نامه

نشریهٔ

انجمن آثار ملّی خراسان

نگارش

محمّد حسین - قدّوسی

حق طبع و تقلید محفوظ و مخصوص مؤلف است

فروردین ۱۳۳۹ هجری شمسی

چاپ چاپخانهٔ خراسان

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

132957

بنام خدای یکتای دانا وتوانا

دیباچه

حقشناسی و سپاسگزاری از شاهنشاهان و بزرگان و دانشمندان دینی ومیهنی همواره از غرائز وخصائص ذاتی ایرانیان بوده و هست• ملل بزرك جهان تجلیل و تکریم و زنده داشتن نام مردان بزرك تاریخ را از مسائل مهمهٔ ملی میدانند • زیرا برای تربیت و پرورش جوانان راهی بهتر ازآموختن تاریخ نیاکان و اطلاع از سر گذشت راد مردان و قهرمانان نیست •

درسال ۱۳۱۲ شمسی بارادهٔ اعلیحضرت فقید **رضا شاه کبیر** جمعی‌ازرجال دانشمند و دانش پرور کشور برای حفظ و نگاهداری آثار باستانی که ازنیاکان با افتخارما باقی و برجا مانده و برای بزرگداشت نام سلاطین باعظمت وبزرگان دین و شخصیتهای علمی و ملی و ادبی گره هم آمده بنام **انجمن آثار ملی** کوششهای شایسته‌ای‌نموده‌اند مانند ساختمان‌آرامگاه **فردوسی طوسی** و **سعدی** و**حافظ**و **ابوعلی سینا** و تعمیر و تکمیل آثار ملی **تخت جمشید** و ابنیهٔ تاریخی اصفهان وامثال آن .

در سال ۱۳۲۸ بنابامر مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه **محمد رضا شاه پهلوی** که روزگار پادشاهیش دراز باد انجمن آثار ملی بتجدید بنای آرامگاه منجی ایران **نادرشاه افشار** با مجاهدت **انجمن‌آثار ملی‌خراسان** دست بکار شد • ساختمان آرامگاه و تهیهٔ مجسمهٔ آن شهریار نامدار از آبان سال ۱۳۳۵ بنحویکه در شأن آن پادشاه بزرك باشد آغاز گردیده و اکنون پایان پذیرفته است •

نادرشاه از مردان بزرك تاریخ بوده و مورّخین دنیا او را در ردیف **اسکندر** و**تیمور** و**ناپلئون** و **فردریك** میدانند • جنگهای او از شگفتترین وقایع جنگی جهانست • با توجه باوضاع زمان کشوریکه دچار سر شکستگی‌و زبونی‌شده بود

Marfat.com

بهمّت و فداکاری و استقامت این قهرمان بزرك با سرعتی معجزآسا بمنتهی درجهٔ قدرت وعظمت رسید •

شرح دوران زندگی و صفحات تاریخ پر افتخار این نابغهٔ عظیم الشأن ، همّت و عزم آهنین و پیشرفت و پیروزیهای او در نبردهای خونین تا بدانجائیکه پرچم پیروزی ایران را برفراز **بحرین وقندهار وکابل و غزنین و هندوستان وترکستان و داغستان** تا **دریای عمان** برافراشت هرورقش دفتری‌است ازافتخارات کشور عزیز ما ایران •

بلند همّت مردیکه از شمال خاوری ایران قیام نمود و بادیدهٔ غیرت وتعصّب وطنخواهی اوضاع هرج ومرج کشور و از هم گسیختگی ارکان سلطنت و دولت را مینگریست‌چنان‌رستاخیزی بپا کرده و کمرهمت برمیان بسته‌وشمشیرازنیام کشیده وقیام دلاورانه‌ای نمود که لرزه برارکان امپراطوری های دنیای آنروزافکند.

سبب تألیف کتاب

نگارنده که مقیم مشهد هستم وسالها ازمشاهدهٔ آرامگاه این نراد مردایران مخصوصاً در مواقعی که با بعضی ازسیّاحان خارجی بدانجا میرفتم با نهایت تأسف در مقابل خارجیان شرمنده میشدم. برای تجدید بنای آرامگاه بمقامات مربوطه پیشنهاد هائی داده و دنبالهٔ آن خدمتگذاری ناچیزی را در جریان ساختمان برعهده داشتم • در ضمن چند کتابی که از تاریخ نادری مطالعه میکردم چون بنقائص و اختلافات تاریخی بر خورد نمودم بر آن شدم در این موقع که آرامگاه اوبابهترین‌وضعی‌تجدید میشود تاریخی که جامع تمام تواریخ باشد بدون هیچگونه اِعمال نظر و عقیده و صرفاً از نظر تاریخ نویسی و بدست آوردن وقایع حقیقی تاریخی آنچه بوده بنویسم • خوشبختانه انجمن آثار ملی مرکزی وخراسان مرا در این امر تشویق و یاری نمودند و از زمانیکه باین کار مشغول بودم در دوسال اخیرمنحصراً تمام وقت خود را صرف نموده وبامسافرتهای مکرر بمرکز وکلات و صفحات شمالی خراسان و کشور های پاکستان و هندوستان و مراجعه بکتابخانه های خراسان و تهران و راهنمائیهای فضلا و دانشمندان باجهد بسیار

Marfat.com

و استمداد از روح مُقاوم و عزم ثابت آنراد مرد تاریخ اینك موفق بانجام آن گردیدم•

بایادخیراز محمدکاظم وطلب آمرزش برای میرزا مهدیخان وقایع نگارعصر نادر که‌مؤلف تاریخ‌نادروشایدنام کتابشان نادرنامه بوده(مرحوم‌رشیدیاسمی وآقای سهیلی‌خوانساری‌مینویسند که:معلوم نیست‌نادرنامه‌اسم‌اصلی کتاب‌تاریخ محمدکاظم و یاتاریخ میرزا مهدیخان که معروفست بجهانگشا باشد و گویانسخهٔ تاریخ محمد کاظم که عده‌ای از مورّخین‌از آن استفاده نموده‌اند فعلاوجود ندارد.) نام کتاب را **نادر نامه** نهادم•

بحث

درسالهای اخیر که بتدوین کتاب و مطالعهٔ کتب تاریخی مورّخین‌ایرانی وغیر ایرانی عصر نادرشاه و کتابهائیکه بعدها نوشته شده است اشتغال داشتم و یا ضمن مذاکراتیکه با اشخاص در بارهٔ شخصیت نادربمیان میآمد متوجه شدم بعضی از مورّخین و اشخاصیکه تحقیق کافی نکرده‌اند عقاید و نظریات مختلفی در بارهٔ نادرشاه دارند. برآن شدم که دراین دیباچه نظریات آنان را مورد بحث قراردهم. برای روشن شدن حقایق تاریخی و رفع هر گونه ابهامی با کمال بی نظری وقضاوت منصفانه مطابق مدارك تاریخی (که در این کتاب کاملا تشریح شده است) تذکراتی دهم تاشاید مفید وپسندیده آید•

۱ ـ عده‌ای معتقدند که نادرشاه در دوران جوانی مردی متعدّی بوده است. باید دانست در آن اوقات که صفحات شمالی خراسان همواره مورد تهاجم طوایف ازبك و تاتار بوده واز صحاری خشك بمناطق پر نعمت و سبز وخرّم دشت آتك و درگز و قوچان و بجنورد تجاوز کرده و با کشتار زیاد و بدست آوردن غنایم واسیر بمحل خود مراجعت مینمودند • سلاطین صفوی برای جلوگیری از تجاوز آنان ایلات سلحشور نقاط دیگر کشور را (از جمله ایل افشار) بدان نواحی کوچ میدادند • نادریکه در اوان جوانی صدماتی از آنها دیده و مدتی در اسارت

Marfat.com

متجاوزین بسر برده و مادرش که مورد علاقهٔ زیاد او بود دراسارت جان سپرده است. بدین جهت برای کوتاه کردن دست آنها وایجاد امنیت و رفاه مردم سر زمین خود مجبور بود که قوای کافی داشته باشد. درنتیجه ملاکین وحشمداران محلی باید باو کمك میکردند تا بتواند با تحمل مشقات طاقت فرسا و زد و خوردهای متوالی ریشهٔ فساد وشرّ اشرار غارتگررا ازبن بر کند، تاآنجا که شجاعت وشهامت او زبان زد دشمنان گردیده و آن منطقه ازوجود طاغیان صاف و امنیت حکم فرما شد. این رویّه معمول سایر مناطق ایران نیز بوده و در هرمحل متمکنین با جمع آوری پول تجهیز قوا مینمودند تا برای حفظ امنیت و رفاه اهالی وسایل مدافعه تهیه نمایند. افسانه ها وحکایاتی ازآنزمان درمیان مردم شمال خراسان باقی مانده (درفصل افسانه ها مندرج است) که منجمله حکایت بز ماده و پیرزن دلیل است براینکه نادر برفع ظلم از اهالی آن منطقه اهتمام داشته . بنا برین چنین بنظر میرسد که نادر در دوران جوانی مردی متجاوز و متعدّی نبوده است .

۲ـ بعضی درمذهب نادربااینکه سنّی یاشیعه بوده تردید دارند.ولی بدلائلی که در این کتاب ضمن وقایع تاریخی مسطوراست میرساند که نادر شیعی مذهب بوده . از آنجمله سجع مهریستکه در اوان زمامداری خراسان و قبل از سلطنت درذیل اسناد ومخصوصاً وقفنامه ایکه برای آرامگاه خود در مشهد نوشته است : « لافتی الاّ علی لاسیف الاّ ذوالفقار ـ نادر عمرم زلطف حق غلام هشت وچهار » دیده میشود .

اینکه نادرشاه ازابتدای زمامداری وسلطنت با رویّه وسیاست مخصوصه دائر بتولید اختلاف وایجاد نفاق بین شیعه وسنی (درفصل دوم این کتاب مفصلا نوشته شده است) مخالفت تمام داشته وبا مبارزهٔ شدید اهتمام برفع این اختلافات مینموده دلیل شیعه بودن او نیز نادر میخواست باایجاد اتحاد بین شیعه وسنی جامعهٔ اسلامی را تقویت کند و بقول مورخین اگر بانجام این مقصود که اهل تسنن مذهب شیعه را مانند مذاهب چهارگانهٔ تسنن از خود بدانند نائل و موفق میگردید ، ملل اسلامی قدرت بیشتری داشته ومقام عالیتری در جهان احراز میکردند . بدیهی است عده‌ای از افسران

Marfat.com

شیعه که با تعصبات عهد صفویّه خو گرفته بودند و رفتار نادر با بعضی از آنان خشونت آمیز بود. در خفا وپشت پرده باوی خصومت ورزیده و نهانی مردم شیعه متعصّب را نسبت باو بد بین ساخته واو را غیرشیعه جلوه میدادند • (برای اثبات بیشتر بتاریخ مراجعه شود)• ازاین جهت بود که بعضی در بارهٔ مذهب نادراظهار تردید نموده‌اند.

۳ ـ شاید بعضی مورّخین نادر را در بارهٔ نا بینا کردن فرزند ارشدش رضا قلی میرزا خاطی بدانند ولی با دلائلی که نادر راجع بسوءِ ظن نسبت بپسرش دردست داشت باید تصدیق کرد که از نظر نادر تا پس از نا بینا کردن قرزندش بروی محرز ومسلّم بوده که پسرش باو قصد خیانت داشته. وقایع تاریخی میرساند که هر کس بجای نادربودچنین میکرد.زیرا: ۱ـ بانصایح ودستورهای مؤکدی که نادر در بهار سفلی بوی داده بود که در اصول مملکتداری و حفاظت کامل طهماسب میرزا واولادش که در سبزوار زندانی بودند مراقبت کند وهمچنین ازعزل ؤلات و حکّامیکه نادر بکار گماشته خود داری نماید و در امور مهمهٔ مملکتی با ریش سفیدان بمشاوره پردازد و لغز زندگانی با تجمّل و دربارسلطنتی احتراز جوید • رضا قلی میرزا بر خلاف دستور پدر عمل کرد و اعمال خلاف او بنادر (زمانیکه درهندوستان بود) گزارش داده میشد. ۲ـ نادر ضمن گزارش فتوحات خود درهند بپسرش دستور داد ویرا هنگام مراجعت از هند در هرات ملاقات نماید. رضاقلی نیز تخلف کرده وبا انتظاریکه پدرش برای ملاقات اودرهرات داشت نیامد. ۳ـ درقره تپه که پدرش راملاقات نمود چون نادردستگاه تجمّل او و سپاهش را دید بسیار برآشفت و خبرقتل طهماسب میرزا و اولادش ومخصوصاً خواهراو که زن پسرش بودنادر را ازفرزند دل سرد وبدگمان ورنجیده خاطر کرد. ٤ ـ هنگامیکه در بخارا دو دختر ابوالفیض خان پادشاه بخارا را برای پسر و برادر زاده‌اش نامزد نمود استنکاف رضاقلی میرزا از ازدواج بادختر بزرگتر واظهار تهدید آمیز او نادر را بیشتر ظنین ساخت. ٥ ـ تیراندازی بنادر درسواد کوه مازندران و بدست نیامدن مرتکب تیراندازی و مخصوصاً القا آت

Marfat.com

حکامی مانند محمد تقی خـان شیرازی و الی فـارس که مورد علاقهٔ نادر بودند و رضا قلی میرزا درغیاب نادر نسبت بآنها بد رفتـاری کرده بود در نـادر تأثیر فراوان داشت. ٦ ـ تـا بدست آمدن مرتکب شلیك تیر بنادر که یکسال بطول انجامید نادر یقین حاصل کرد که پسرش در اینکار دست داشته است. ۷ ـ وقتی که مرتکب پیدا شد با اینکه مکرّر میگفت کسی اورا تحریك نکرده. همینقدر که نادر باو گفت اگر راست بگوئی ترا نخواهم کشت• مرتکب برای نجات خویش بدروغ گفت تحریك رضا قلی میرزا بوده است. ۸ ـ رضا قلی میرزا از آنجائیکه مردی شجاع و متهور بود و یقین داشت که پدرش با علاقهٔ پدر فرزندی هیچگاه مجازات سختی در بارهٔ او روا نمیدارد در اثبات بی تقصیری خود آنطور که باید و شاید اهتمام نمیورزید و با ایستادگی کامل و غرور جوانی میگفت من هرگز چنین خیانتی را بپدرم نکرده و نمیکنم. ۹ ـ هیچیك از درباریان در مقـابل رفع بدگمانی نادرنسبت بفرزندش درمقام دفاع وتبرئهٔ وی برنمی‌آمدند• بنابرین بـا این دلائل که در تـاریخ بتفصیل مذکور است و رضـا قلی میرزا بهیچوجه در فکر خیانت بپدرش نبوده و درسوء قصد شلیك بطرف نادر کوچکترین اطلاعی نداشته و کاملا بی تقصیر بود. نمیتوان نـادر را تا قبل از عمل مجـازات خطاکار قلمداد نمود•

٤ ـ معدودی ازمورّخین لشکر کشی نادر را بهندوستان تجـاوز و حمله و کشور کشـائی دانسته‌اند• چون این موضوع از مسائل شایان توجه و بررسی کامل است برای اثبات خلاف این نظریه وروشن ساختن باینکه لشکر [illegible] بهندوستان منحصراً برای تنبیه افـاغنهٔ متجاوزیکه نظام ایران را مختل نموده بودند برده‌اند و نیز کوشمالی درباریان گستاخ هند که بنامه‌هـای توهین آمیز شاه و صدراعظم ایران توجه‌واعتنائی ننمودند بود. ناگزیر بتوضیحات تاریخی زیر مبادرت میشود:

شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی که درسال ۱۱۰٦ هجری قمری (۱٦۹٤ میلادی) بپادشاهی رسید دولت صفویّه راه تنزل را می پیمود. گرگین خان گرجی بحکومت قندهار

Marfat.com

که یکی از سیزده ایالت ایران بود مأمور گردید• ولی سوءِ رفتار او موجب شکایت افغانها شد • افغانها آریائی هستند و بعضی از مورّخان آنان را از طوایف خزر شناخته‌اند که امیر تیمور از نواحی شیروان (شروان) بقندهار کوچ داده‌است•

از جمله طوایف مشهورافغان غلجائی یاغلیجه‌ای ویا غلزه‌ئی است که مسکن آنان درقلات (معرّب کلات) میانهٔ غزنین و قندهار میباشد• این فرقه خود را از آل علی علیه السلام میدانند و مردمانی کوهستانی وشجاع و از پیروان سنّت و جماعت و در مذهب متعصّبند . طایفهٔ ابدالی نیز از طوایف ایرانی و دارای همان خصائص غلیجائی هستند که درنواحی هرات مسکن داشتند• گرگین خان با قوای گرجی در قندهار و زمینداور و بست و شال و مستنك و فوشنج و قلات غلجائی و قلات بنچارهٔ بلوچ و گرشك تا سرحد فراه و اسفزار مستقر میگردد • چون گرجیان اصلا عیسوی و تازه باسلام درآمده بودند حکومت او بر آن ناحیه ناگواربود. بسبب اختلافات مذهبی بمسلمانان ایالت قندهار بی عدالتی میشد وآنچه **میرویس** (امیرویس) بگرگین خان بیگلربیگی تظلم میکرد وی نپذیرفته و حمل بر نافرمانی و طغیان او مینمود •• این بود که افغانها از حکومت صفوی و قزلباش متنفر شدند ، تا اینکه افغانان بستوه‌آمده و میرویس را که سری پرشور داشت درسال ۱۱۱۱ هجری (مصادف با سال فوت علامه **محمد باقر مجلسی**) باصفهان فرستادند تا مظالم بیگلربیگی را بعرض پادشاه صفوی برساند•

میرویس در اصفهان از زیارت شاه محروم گردیده و وزراءِ هم بعرضحال او توجه ننمودند• دراین میان گرگین خان بدربار صفوی گزارش داد ومیرویس را ببدی یاد کرده کشتن یا زندانی شدن او را خواستار شده بود •

میرویس بوسیلهٔ **محمد آقا خواجه سرا** که ناظر بیوتات و پیشکار پادشاه بود با پیشکشهائی خود را بی تقصیر جلوه داد ولی چون داد رسی ندید بمکه رفت و درسال ۱۱۱۲ باصفهان باز گشت و اختلال امور دولت را دریافته از طریق کرمان بقندهار آمد و افغانها را ازضعف در بار صفوی آگاه ساخت. میرویس از اوضاع سلطنت ایران دانست که امراءِ و سران سپاه براثر طول آرامش کشورجنك

Marfat.com

نا دیده و از قواعد جنك و سپاهیگری و ملکداری عارینند وفهمید که اگر کسی اندك تدبیرومختصرشجاعت‌ودلیری داشته باشد میتواند بتسخیربلادایران بپردازد.

گرگین خان از رفتار میرویس ناراضی بود ولی بـا سفارشنامه هائی که از وزیران و متنفذان در بـاری برایش فرستاده بود نمیتوانست بـی موجبی او را آزار برساند باوی بمدارا رفتار مینمود• میرویس با اجازهٔ بیگلربیگی بقلات که پنج شش منزلی قندهار ومسکن او بود رفت •

میرویس با سران طایفهٔ غلجائی که از عشیرهٔ او و از طوایف دیگر افغـان کسانیکه بشجاعت موصوف بودند عهد کرد که درخیر وشرّوسود و ضرر شریك ویکسان بـاشند. پس ازچندی بقندهار باز گشت ولی درخفا باجماعت کاگری هم پیمان شد. ایشان هم ازطوایف افغانی ودرحوالی فوشنج وشرج رباط (ناحیهٔ شرقی قندهار) ساکن بودند . دراین وقت میرویس بطایفهٔ کاگری پیغام فرستاد تاسر بشورش و فساد بردارند و آنـان نیز شورش نمودند . از طرفی بحاکم گفت که ایشان مردمی شریر و مفسدند و باید بقلع وقمع آنان پرداخت و سپاهیان بر آنان حمله نمایند . گرگین خان نیزچنین کرد و سرداران افغانی و بلوچ را احضـار نمود ونیمی‌ازسپاه خود را که قریب دوسه هزارتن بودند سان داده وبقیه را هم که سه چهار هزارسپاهی مستعد کارزار بودند فرمـان داد تـا آمادهٔ حرکت باشند. بنا برین نیمی از سپاهیان حاکم بجنك مشغول شدند و میرویس کوشید تا میان سپاه تفرقه اندازد. سپس خود شبانگاه بر گرگین خان که با تنی چند غیر سپاهی بود شبیخون زده و او را دستگیر نمود . بلا فاصله بدست مراد خان افغـانی که زندانی حـاکم و مردی خشنی بود بقتل رسید و اسبـاب و یراق و لبـاس فـوج گرگین‌خان را بکسان خود داده و بهیئتی که گرگین خان بود خویش را آراسته و متوجه قندهـار شد و آنشهر را بدین حیلـه تصرف کرد چـون این خبر به **الکساندرمیرزا** فرمانده نیروی گرگین خان رسید بـا افواج خود بسوی کلات و بقندهار حمله نمود . میرویس از روی مکر و حیله بفرمانده پیغام داد که من این‌کارها را بدستور امیران و بزرگان پادشاه کرده‌ام و بهتر آنست که شما با بقیهٔ

Marfat.com

اردو و بازماندگان حاکم و نعش عموی خود گرگین خان باصفهان بروید • الکساندر نیز چنین کرده روانهٔ هرات شد•

میرویس با خیال آسوده در استحکام حصار و قلعهٔ قندهار کوشید واکثر سرداران حوالی قندهار راباطاعت درآورده حکومت مستقل تشکیل داد. بطوریکه در منتخب التواریخ نوشته این وقایع بسال ۱۱۲۲ هجری واقع شد. شاه سلطان حسین **کیخسرو خان** برادر زادهٔ گرگین خان مقتول را بحکومت قندهار منصوب و با پنجاه هزار سپاهی بمحل مأموریت فرستاد. امرای خراسان و حکام هرات وکرمان با او همراه شده با توپخانهٔ بسیار حرکت کرد. میرویس در کنار رود هیرمند راه عبور لشکریان خسروخان را گرفته وچون خبریافت که سرکردگان ابدالی بحاکم جدید پیوسته اند. بیخبر بجلوگیری آنان پرداخته و بسیاری از آنان را بقتل رسانیده و بقیه را متفرق ساخت.

عده‌ای از لشکریان قندهاری میرویس که شیعی مذهب و افاغنه آنان را فارسی زبان مینامیدند ازآب هیرمند گذشته ومحرمانه خسرو خان بیگلربیگی را خبردادند که میرویس دیشب برابدالیها شبیخون زده و در اردو نیست و سپاه کار آمد وی هم همراه او است وفرصتی به ازاین نیست که بسرعت از رودخانه گذشته و خود را بقندهار برساند زیرا درقندهار لشکریان افاغنه چندانی نیستند و مردم شیعی مذهب و فارسی زبانان منتظر و دست بدعا هستند که سپاه قزلباش برسد وآنان را یاری نماید. کیخسرو خان خود را بقلعه رسانید و بعضی سرداران او داخل قندهار شدند. در این موقع مشاورین حاکم بوی گفتند : « اگر بپادشاه خبررسد که شما باین سهولت قندهار را مسخر کرده‌اید کار گذاران شاهی از شما بازخواست خزانه خواهند کرد. بهتر آنست لشکریانیکه داخل قلعه شده‌اند باز طلبید و مقدمهٔ جنك را طول دهید تادرنظرها سختی امرموجب عظمت واهمیّت کار شده ودست آویزی برای خرج خزائن بدست آید. » بیگلربیگی از سوءِ تدبیر سپاهیان را ازقلعه خواست. دراین اثنا میرویس شب هنگام بعدازجنك باابدالیها لشکریان خویش را درجای خود نیافت و میخواست از همانجا فرار کرده بقلات

Marfat.com

مسکن خود برود ولی بعضی از سردارانش مصلحت ندانستند . لذا چون جاسوسان بوی خبردادند که دشمن درخارج قندهاراست میرویس بسرعت ازدروازهٔ **ماشوری** که پشت قلعه است درهمانشب خودرا بدرون قلعه رسانید وبمردم گفت ازبسیاری سپاه قزلباش هراسان مباشید . این قوم را اگرفتح نصیب بود قلعهٔ گرفته را از دست نمیدادند . کیخسرو خان بیگلربیگی جدید یکسال قندهار را در محاصره داشت . عاقبت بفریب میرویس و فرزندش محمود در ۲۶ رمضان ۱۱۲۳ بدست افغانها کشته شد و غلجائیان بقیهٔ لشکر بزرك قزلباش را نا بود و ساز و برك سپاه وخزائن بیشمار و حتی زنان کیخسرو خان بتصرف میرویس در آمد . پس از کیخسروخان **محمد زمانخان** قورچی باشی که از اعاظم رجال دولت بود با سپاه جدید باتفاق سرداران خراسان واسترآباد و قاجار و کُرد و رؤسای عشایر مأمور قندهار گردید و بانتظار سرداران دیگر با تأنی و کُندی بطرف قندهار حرکت میکرد • درمیان **جاجرم** و **بسطام** که سرحد خراسان و استرآباد بود بانتظار عدهٔ کمکی چند روزی توقف کرد و از قضا ناخوش شد ودر گذشت . میرویس در سال ۱۱۲۸ هجری بدرود زندگی گفت و برادرش **عبد العزیز** بجای او نشست . چندی نگذشت که محمود فرزند میرویس که بیست ساله بود با جمعی از خواص خود و فارسی زبانان (شیعیان) عمّ خویش را کشتند ورئیس طایفهٔ قندهار شد.

طایفهٔ ابدالی

این طایفه که ازحیث عده برطایفهٔ غلجائی فزونی داشته وقریب شصت هزار خانوار بودند اصلا افغانی هستند . درسال ۱۰۰۰ هجری ازکابل که مسکن اصلی آنان بود بهرات کوچ کردند و سرد سیر آنان نواحی **باد غیس** (قسمت شمالی هرات) و گرمسیرشان در قسمت شرقی هرات **اوبه** و **شاقلان** تا حدود **اسفزار** بود . سردار آنان ازطرف پادشاه صفوی عنوان سلطانی داشت . در اواخر سلطنت **شاه سلیمان** سرداری قوم ابدالی با **حیات سلطان سدوزئی** بود . او پس از محصلان حاکم هرات را کشته و با برادرش **اشکرخان** وپنج شش هزار خانوادهٔ

Marfat.com

ابدالی ازترس بازخواست دولت ازهرات فرار کرده وبه **ملتان** رفت. **عبدالله خان** فرزند حیات سلطان با پسرخود **اسدالله خان** پس از شنیدن حادثهٔ قندهار و قیام میرویس برای ابرازفدوّیت ورعایت حق نمك سلاطین صفوی وجبران تقصیرخود با پانصد یا ششصد سوار باردوی بیگلربیگی ملحق شدند ولی پس از کشته شدن کیخسرو خـان بهرات رفته ودرآنجا رؤسای ابدالی ازآنان اطاعت کردند.

عباسقلی خان شاملو حاکم هرات چون میدانست که قوم ابدالی ازهرحیث برغلجائیان برتری داشته و احتمال میداد که آنان نیز طغیان و سرکشی نمـایند روزیکه پدر و پسر بدیدن او رفته بودند هر دو را زندانی کرد و در عین حـال سرداران قزلبـاش هرات از بد سلوکی حاکم شورش کرده و او را مقیّد ساخته عریضه‌ای بدربار شاهی دائربسوءِ رفتارعباسقلی خان نوشته‌واستدعای حاکم دیگر کردند. شاه سلطان حسین **جعفرخان استاجلو** (استجلو) را روانهٔ هرات کرد. در این میان عبدالله خان و فرزندش بـا مساعدت عده‌ای از مردم هرات از زندان فرار کرده و بکوه دوشاخ رفتند. طایفهٔ ابدالی که دراین وقت بدانجا بقشلاق رفته بودند باتفاق پدر و فرزند به‌اسفزارآمده وآن ناحیه را مسخر کرده بجانب هرات حمله ور شدند •

جعفرخان حاکم باسپاه خود درشش کیلومتری شهر باطاغیان ابدالی‌جنگی سخت کرده و مدتی در محاصره بود. در شهر قحط و غلا شد و در نتیجه عده‌ای قزلباش آشکارا وپنهان باابدالیان سازش کرده وعاقبت افغانان از راه **برج فیلخانه** که درسمت دروازهٔ عراق واقع بود داخل شهر شده و بقتل وغارت مردم پرداخته وجمعی ازقزلباش کشته شدند. پس‌ازاین قتل وغارت موحش نواحی هرات تاسرحد سیستان و درشمال از بادغیس تاحوالی‌آب **مرغاب** بتصرف‌آنان درآمد. اسدالله‌خان قلعهٔ **فراه** را که ازسال پیش بتصرف غلجائیهـا در آمده بود در سال ۱۱۲۹ نیز مسخر کرد. دراین موقع که قندهاربتصرف غلجائی وهرات‌وفراه بتصرف اسدالله‌خان ابدالی درآمد. درخراسان وسیستان نیز هرج ومرج بر پا شد. آتش نـا امنی از

Marfat.com

هرسوی کشور زبانه کشید. بطوریکه شاه سلطان حسین بقزوین رفت وبرای گرد آوردن سپاه مدتی درآنجا توقف کرد •

قندهار

ایالت قندهار از قدیم الایّام جزء ایران می بود و ریشه و اصل طوایف آن حدود آریائی بودند • این ناحیه که میان ایران وسند واقعست گاهی بدست هند میافتاد و زمانی بدست ایران • لکن از زمان **شاه عباس ثانی** تا عصر **شاه سلطان حسین** یکسر دردست حکام ایران بوده ولی سلاطین هند مانند **داراشکوه** درسال ۱۰۶۳ هجری قمری برای بدست‌آوردن قندهار حملهٔ بی نتیجه میکردند •

هندیان با روابط حسنه‌ایکه با ایران داشتند همیشه باین آرزو بودند که عاقبت قندهار را متصرف شوند. درصورتیکه شاهان صفوی هیچگاه بقصد ناتوان کردن سلاطین گورگانی هندوستان نبودند .

مثلا درسال ۱۰۸۳ که **محمد اکبر** (پسر عالمگیر پادشاه هندوستان) باصفهان پناه آورد. **شاه سلیمان صفوی** بواسطهٔ مودّت فیمابین او را علیه پدر یاری نکرد •

درسال ۱۱۱۳هجری (۱۷۰۱) میلادی لشکریان **اورنك زیب** پادشاه هند آرزوی تصرف قندهار و بزمند اور را داشته افغانان هم درهمین اوان در کمپانی انگلیس درسواحل و بنادرهند بخدمات نظامی مشغول ومزدور بودند. نمایندگان انگلیسها در ایران و خصوصا اصفهان و بلاد دیگر از زمان **شاه عباس کبیر** بناه تجارت ودوستی باایران جای گرفتند ولی شاهنشاه باعظمت ایران مانع مقاصد سیاسی آنان بود • درهمین اوان ناگهان میرویس غلجائی علیه ایران قیام کرد• باین نیّت که اگرمغلوب شود بپادشاه هندوستان پناه برد واگر غالب آمد حکومت مستقلی در قندهار ایجاد نماید • این بود که بالاخره برمسند حکومت مستقل هرات نشست .

میرویس پس از قتل بیگلربیکی برای فریب دربار هند مقداری از اشیاء

Marfat.com

مسروقهٔ غـارتی بـا ۱۰۱ روپیهٔ مسکوك بنام هدیه جهت **فرخ سیر** پادشاه هند بوسیلهٔ برادرش بدربار هندفرستاد ولی ازطرف فرّخ ِسیَر بخطاب حاج امیرخانی و خلعت وشمشیر وفیل و فرمان ایالت صوبهٔ قندهار مخلع وسرافراز گردید• در صورتیکه میرویس مطلقـا قصد الحاق بهند را نداشت • نظیراین عمل را محمود پسر میرویس عیناً با در بار ایران بعداز قتل اسدالله خـان ابدالی نمود و آنـرا خدمت بشاه صفوی جلوه گر ساخت و خلعت و نشان و فرمـان حکومت قندهـار گرفت •

در سال ۱۱۱۸ هجری قمری اورنك زیب پادشاه مدّبرومقتدر نود سالهٔ هند بدرود زندگی گفت و **بهادرشاه** بجای او بتخت سلطنت نشست ولی دربار سلطنت هند رو بضعف و انحطاط گرائید وکم کم دخالت خارجیان بیشترشد و با طوائف کوهستانی و جنگجویان هند مانند افغانها ارتباط پیدا کردند •

پس از آنکه اسدالله خان ابدالی جعفر خـان استاجلو را کشت و **غوریان** و **فراه** و **بادغیس** را گرفت• شاه سلطان حسیْن **فتحعلی خان ترکمـان** را در سال ۱۱۲۸ بسرداری هرات مأمور کرد ودرحوالی **کوسو یه** با اسدالله خان جنگید لکن مغلوب وکشته شد . بعداز این واقعه دربـار صفوی **صفی قلی خان** مشهور به **دیوانه** را درسال ۱۱۲۹ مأمور خراسان نمود و علت انتخـاب وی این بود که وی از جملهٔ امرای ترك و درکمال سفّاکی وضبط ونظـم و ترتیب بود • او را با افواج بی نهایت وساز و برك و توپخانه روانهٔ خراسان نمودند تـا در ابتدا فرقهٔ ازبك و ترکمـان را تنبیه نموده آنگاه متوجه هرات گردد• درضمن جنك بـا ازبکها طایفهٔ قاجار داد مردانگی دادند و ازبکها را شدیداً مغلوب ساختند • این فرمانده نخست سرداران اسیر ازبك را گردن زد و سپس آنـانرا گج گرفت • رؤسای قاجار که درانتظارخلعت و مهر و محبّت بودند مورد تحقیروی قرار گرفتند وبعدم شجاعت وبزدلی منسوب شدند وبرعکس کسانیکه درجنك شرکتی نداشتند انعام وخلعت گرفتند . ایل قـاجار و اکثر سپاهیان از این رفتار دلشکسته شدند وکینهٔ فرمانده کل (دیوانه) را در دل گرفتند •

Marfat.com

پانزده

درحکومت صفویّه که تمامی سرمایهٔ آنان دین ومذهب بود . ابتدا فتحعلی خان ترکمن و بعد صفی قلی خان بدین بهانه که جنك جهاد است نه فقط باموال دولت ومردم قناعت نکردند. بلکه قندیلهاوشمعدانها وعود سوزهای سیمین وزرّین و گرانبها ودیگراسباب واثاث و دارائی زرّینه وسیمینه را ازخزانهٔ حضرت رضا علیه السلام یغما کردند و بدینگونه آستان قدسی را که مورد احترام ازبك وافغان وسنّی نیز بوداین‌شیعه نمایان بتاراج بردند• ازاین عمل پیداست که رفتارجاهلانه ودیوانگی اینگونه مردان پست درجامعهٔ ایرانی چه انعکاس سوئی بوجود میآورد ؟

صفی قلی‌خان بهرات رسید. نخست پسرش کشته شده وسپس خودش را هم بنا بمشهور بعرادهٔ باروت انداخته‌آتش زدند• نظامیان کُرد و قاجار هم خزانه وساز و برك سپاه را غارت کرده و گریختند •

قبلا گفتیم شاه صفوی برای تجهیز قوا از اصفهان بقزوین عزیمت نمود . در چنین موقع حسّاس وسختی همگی امرا و امنای دولت با **فتحعلی خان** وزیر اعظم که مردی مدّبر وکاردان بود از دَرِ دشمنی درآمدند و بکارشکنی پرداختند. بدین نحو که درنظر شاه سلطان حسین وزیراعظم را بخروج وقیام برضدّ سلطنت متهم ساختند و گفتند وی قصد گرفتن شاه را دارد . بالاخره با نوك خنجر چشمان فتحعلی خان وزیراعظم را ازحدقه بیرون‌آوردند و اموال او را بضبط شاه و قسمتی بتاراج دادند • با برادرش **لطفعلی خان** سپهسالار فارس نیز چنین کردند یعنی پس از عزل از قمشه (شهرضای فعلی) ریش و ابروی او را تراشیدند و سرخاب و سفیداب بر رویش مالیدند و در حالیکه لوطیان او را استقبال میکردند چند سك پیشاپیش وی میکشیدند تا بدربار اصفهان آوردند.

محمود افغان که برسرقلعهٔ فراه با اسدالله خان ابدالی جنگید و اورا کشت در سال ۱۱۳۲ سر سردار ابدالی را با عریضه‌ای بدربار شاه ارسال داشت و او را دولتخواهی نام گذاشت و از روی مکر وحیله اظهار خلوص و بندگی کرد و از اعمال پدرش تبرّی نمود . دربارشاه سلطان حسین سخنان فریبندهٔ محمود را فوزی عظیم دانسته و بر صدق و اخلاص او حمل نمودند و اورا بلقب **حسین قلی خان**

Marfat.com

(یعنی غلام شاه سلطان حسین) وصوفی صافی ضمیرمخاطب وملقب کردند وخلعت و شمشیر واسب ورقم حکومت قندهار جهت اوفرستادند و چون قندهار را درست شده پنداشته یکی ازغلامان شاهی موسوم به **اسماعیل خان** رادرسال۱۱۳۳بحکومت هرات فرستادند • شاه هم در اوائل ربیع الاول همین سال از قزوین باصفهان مراجعت نمود .

از اظهار انقیاد محمود چندی نگذشته بود که وی ببهانهٔ تنبیه طایفهٔابدالی بسیستان آمده وآنجا رامسخّر کرد و لطفعلی خان فرمانده وسپهسالارفارس مأمور تعقیب او گردیده و وی را بافغانستان بر گردانید ولی لطفعلی خان که در صدد جمع آوری قوا برای قلع وقمع محمود بود بآن سرنوشت شومی که گذشت ازدربار صفوی مبتلا گردید .

حرکت محمود افغان باصفهان : دربار اصفهان همه روزه اخبار تازه ای از شورش مردم ولایات دریافت میکرد. ترکمنهای **صاین خانی** در استراباد طغیان کردند . **لگزیها** در شیروان **اسمعیل خان** حاکم خود را کشتند . **ملك محمود سیستانی** سر بشورش برداشته بطمع خراسان افتاده است . بالاخره پس از آنکه محمود ببهانهٔ تنبیه ابدالی‌ها بسیستان آمد باتفاق **شهداد بلوچ** نه ماه در کرمان بقتل وغارت پرداخته سپس بقندهارباز گشت . در سال بعد باز با شش هزار سپاهی بهوس تسخیر کرمان افتاده و ازآنجا عازم اصفهان شد .

رجال دولت صفوی درهای جُبّه خانه را گشودند ومردم بازاری و روستائی و جنك نادیده را بالبسهٔ سپاهی ملبّس وبا اسلحهٔ جنگی مجهّز نمودند . روز شنبهٔ ۲۰ جمادی الاول ۱۱۳٤ هجری قمری در **گولون آباد**(گل باد یا گلناباد) ۱٤٤ کیلومتری اصفهان جنك در گرفت و با شکست قزلباش تمامی توپخانه بتصرف محمود درآمد واصفهان محاصره شد .

بطوریکه در فصل اوضاع ایران قبل ازقیام نادر مذکور است . رجال دولت فکری اندیشیده **سلطان محمد میرزا** را که اکبر فرزندان شاه بود در هفتم رجب۱۱۳٤ بولیعهدی بر گزیدند وچون آثار رشد در اونمودار بود پس‌ازچهار روز

Marfat.com

ویرا خلع کردند و **صفی میرزا** برادرش را بولیعهدی انتخاب نمودند و باز در ۲۷ رجب اوراخلع کرده **طهماسب میرزا** را بولیعهدی گماشتند ودرشب۲۳رمضان۱۱۳٤ او را بکاشان فرستادند تا از قزوین و آذربایجان لشکری فراهم آورد • در این اثناءِ قحطی سختی دراصفهان پدید آمد. بالاخره شاه لباس ماتم پوشیده‌دراندرون نوحه سرائی میکرد و درمیدان و بازار سخنرانی مینمود باینکه : « بجز تسلیم علاج نیست • بنای دولت خود را بدست خود خراب کردیم و شکر نعمت حق را بجای نیاوردیم ، ازنفاق وشقاق دشمنان خود را بیدار ساختیم ، ازسوءِ تدبیرهرچه داشتیم بدشمن سپردیم• قضای ازل بجهت افعال ناشایست ما تخت ایران را لایق ماندید و سزای ما را داده ، تقدیرخدا تغییر بنده کرد ، اما چون ارادت علیّه براین تعلق گرفت برویم و جملگی بشاه جدید سرفرود آوریم . » ازاین سخنان سپاهیان بنوعی گریستند که‌آه وناله شان بافلاك رسید وافاغنه که در جلفا بودند صدای ایشان را آشکارا می شنیدند •

درقزوین رجال دولت شب راباآتش بازی وعیش عروسی طهماسب‌میرزامشغول بودند و فردای همان شب دراصفهان شیون مردم از ورود محمودبآسمان میرسید.

مرعشی که از اقارب وارادتمندان صفویه است در بارهٔ شاه طهماسب صفوی می نویسد : « همیشه مست وبیخبر بود وبه بنین وبنات سرداران و سر کردگان لایق نظر خیانت داشت . » سر انجام روز یازدهم محرم ۱۱۳۵ شاه سلطان حسین را به **فرح آباد** نزد محمود غلجائی بردند وافسر کیانی را بوی سپرد . محمود باصفهان وارد شد و سکه و خطبه بنام او زده و خوانده شد و یکصد وچهل دختر از سران و بزرگان قزلباش را گردن زد وسی و یك تن (بقولی ۵۰ تن) از شاهزادگان بیگناه را ازدَم تیغ گذراند . بالاخره کار محمود بدانجا رسید که از مردم شاهدوست و وطنخواه کاشان و بهبهان و لارستان به سیلی خود تا به **قاسمخان بختیاری** توسل جست و از آنهمه سپاه اوسه هزار نفر برهنه باصفهان وارد و از خجلت و بیم شبانه بشهرداخل شدند وعده‌ای از افاغنه ازمحمود و رفتار فجیع اودلگیر ورو گردان شده باوطان وبلاد خویش باز گشتند . محمود بامرائی

Marfat.com

فلج وجنون مبتـلا شد تـا در دوازدهم شعبـان ۱۱۳۷ بدست عمو زاده‌اش **اشرف** کشته شد . اشرف بامید تثبیت سلطنت نـاجوانمردانه شاه سلطان حسین تسلیم و بی دفاع را شهید ساخت •

درسال ۱۱٤۱ نـابغهٔ جهانـگشای شرق **نادرشاه افشار** اشـرف غـاصب را از اصفهان بیرون کرد و بالاخره درحین فرار بقندهـار درسال ۱۱٤۲ کشته شد•

قیـام افغانها برای ایران یك بلوا وشورش داخلی بوده‌است. افغان بماستم نکرد بلکه ستمکار درباریان وهیئت حاکمهٔ ظالم و نادان آنزمان بوده‌اند • ملت ایران درجنك با دشمنان شکست نخورد. بلکه دربـاریان لاُابالی فاسد و هیئت حاکمهٔ سود پرست عامل اساسی شکست بوده اند . چنانکه همین ملت برهبری و پیشوائی قائدی مانند **نادر** چنان میکند که ملای سرباز اصفهانی جان بر کف نهاده درمقابل باران گلوله وآتش دشمن حصار قندهار را میگشاید •

نکوهش مکن‌چرخ نیلوفری را — برون کن زسرباد خیره سری را
چوتوخود کنی اخترخویشرا بد . — مدار ازفلك چشم نیك اختری را

ایران نادرها و ابوعلی سیناها و فردوسی و سعدی و حافظ هـا دارد . آن ملتی که تماشاچی تاخت و تـاز افغان هـا و متلاشی شدن ارکان سلطنت بوده از سقوط شاه سلطان حسین تا قیام نادر چند سالی نگذشته بود که همان ملت بهند و ترکستان رفته و پرچم ایران را درآن صفحات باهتزاز در آورد . اینك فـرصتی است که میتوان کارکرد و بـا کلید فلسفه و خِـرد و اطلاع از تـاریخ و وقـایع گذشته در اسباب ترقی وعزّت وعلل سقوط وشکست بکار مطالعه وتحقیق پرداخت. تاریخ نادرشاه بـا توجه بوقـایع قبل و بعد آن بهترین درس عبرت و تنبّـه است . گذشتهٔ با افتخار ایران طوری نیست که هیچ ایرانی تن بپستی و خیانت بدهد . عمل لطفعلی خان سپهسالار فارس با آنهمه فداکاری و طرد دشمن با زجر ورنج و حبسی که باو دادند بـاز پس ازتسلط دشمن که اورا آزادش کردند از نزدیکی بدشمن احتراز جست وخدمت خصم را نپذیرفت . این وطنخواهی برای هر ایرانی درسی بسیار عبرت انگیز است .

Marfat.com

نادر در سالهای ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ افغانان را از ایران راند، سپس آنها را تعقیب نمود. نخست هرات را از ابدالیان غاصب و بعداز آن قندهار را که از مستحکمترین قلاع نظامی جهان در آن روزگار و قلات را که لانهٔ میرویس و غلجائیان بود بتصرف درآورد.

نادرشاه **ذوالفقار خان ابدالی** و برادرش **احمدخان** و دیگر رؤسای آنها را با فرزندان محمود وسایر کسان میرویس بمازندران فرستاد و با تمام فجایعی که در ایران مرتکب شده بودند با آنان بفتوّت بسیار و جوانمردی رفتار کرد. خاندان میرویس و زنان وخواهران اومانند **زینب** خواهر حسین سرکردهٔ غلجائی را که برسم ننوات (باصطلاح افغان تسلیم شدن و امان آوردنست) بحضور نادرآوردند. شاهنشاه توانا وبزرك ماچون آنهارا ایرانی ومسلمان میدانست فرمان بخشودگی صادر و در مازندران برای آنها حقوق و معیشت کریمانه تعیین نمود و حکام محلی را ازهمان مردم منصوب کرد.

چنین کنند بزرگان چو کردباید کار.

اصل موضوع وعلل اردوکشی نادر بهندوستان

با مقدمهٔ فوق‌الذکر که شرح آن در فصول این کتاب مندرج است دلائلی که نادرشاه بقصد حمله وتجاوز بهندوستان نرفته است ذیلا نگاشته میشود:

هنگامیکه نادرشاه برای تعقیب افغانها بفارس رفت، درشیراز با دانائی ومآل اندیشی بسیارسفیری بنام **علی مردا نخان شاملو** (علی مرادخان برادر امیرخان بهردو نام نوشته‌اند ولی نام علی مردانخان صحیحتر میباشد) بدربار هندوستان فرستاد تا اعلام دارد که افاغنهٔ قندهار نسبت بهردو دولت مخالفت ظاهر و فساد گوناگون متواتر کرده اند. لذا تنبیه آنان وتسخیر قندهار بصلاح هر دو دولت خواهد بود و اکنون که دولت ایران بقصد تنبیه آنان برخاسته است از آن دولت متوقع است که اوامر مؤکد در جلوگیری و دفعشان صادر نماید. دولت هند در

Marfat.com

جواب نوشت که به ناظم (حاکم وامیر) صوبهٔ کابل مقرر شد که راه فرار اشرار راسدّ نماید •

نادرشاه برای تجدید یاد آوری **محمد علی خان** قوللرآقاسی ولد **اصلانخان** راکه از امراءِ بود بسفارت منصوب و فرستاد و پادشاه هند همان جواب را داد • در اوائل کارقندهار که افاغنهٔ آنحدود بسمت‌کابل فرار کرده بودند . فوجی ازسپاه ایران برای جلوگیری وتنبیه آن طایفه بجانب قَلات وغزنین نامزد گشتند ولی نادر تأکید کرد که نظر بدوستی میان ایران وهند از مرز تجاوز نکرده «سامان محبت را ازدست انداز جنود فِتَن محفوظ و مراعات حال رعایا واهالی آندولت ابد پیوند را مرعی وملحوظ دارند.» سپاه ایران بحدود قَلات رفته و ازغلجائیان گروه زیادی را دستگیر نموده و بقیه بسمت غزنین وکابل فرار کردند•

دراین اثنا معلوم شد که ازجانب دولت گورگانی کسی مأمور مانع عبور غلجائیان از مرز نیست • سپاهیان در مرز متوقف شده چگونگی را بعرض شاه رسانیدند • نادرشاه پس از دریافت این خبر برای بارسوم **محمد خان ترکمان** را برسم سفارت وبرای استفسار علت خُلفِ وعده مأمور نمود • وی از راه سند روانهٔ هند شد • نادر بسفیرخود دستور داد که بیش از چهل روز در هندوستان درنك نکند • محمد خان نامه و پیام شاهنشاه خود را بدربار دهلی ابلاغ کرد . پادشاه هندوستان درجواب تجاهل نمود وازمرخص ساختن سفیرنیز تغافل ورزیده و اجازهٔ باز گشت بایران نداد •

چون یکسال از رفتن محمد خان گذشت ، بعداز فتح قندهار (در اوائل سال ۱۱۵۱) نادر بوی فرمان مؤکد صادر فرمود که بوصول حکم بر گردد و هر جوابی که پادشاه هند میدهد بعرض برساند• پس از فرستادن این دستخط چون بروی مسلّم شد که سفیر ایران را عمداً متوقف ساخته اند • شاهنشاه ایران در اول صفر ۱۱۵۱ از مرز ایران وهند (چشمه نخود) بسوی غزنین وکابل رهسپار گردید • حاکم‌آن ولایت از وحشت فرار کرد • علما و فقهای شهر باستقبال آمدند• نادر شاهزادهٔ نصرالله میرزا فرزند خودرا به تنبیه افاغنهٔ **غوربند وبامیان**

Marfat.com

مأمور ساخت و وی در انجام امر توفیق یافت • نادرشاه در این اثنا سفیر دیگری بدر بار دهلی اعزام داشت که برخلاف قوانین بین المللی ویرا در **جلال آباد** ناجوانمردانه بدست **میر عباس افغانی** کشتند•این بود که نادرشاه به‌پیشروی خود ادامه داده با فتح و پیروزی بشاه جهان‌آباد (دهلی) پایتخت هندوستان ورود نمود که شرح آن در این کتاب مسطوراست•

نادرشاه نه‌تنها فرمانده‌تواناودانا بود، بلکه مردی عاقل‌وسائس است که در لشکر کشیهای وی جز خردمندی و حزم ومتانت و برد باری و تعقل نمی‌بینیم. نادر آرزوئی جز اعادهٔ مجد و عظمت ایران و سوای استرداد ولایات از دست رفته ویغما شدهٔ مملکت نداشت. نادر بهرنقطهٔ خارج از کشور شاهنشاهی ایران صفوی که رفته برای تعقیب و انتقام یغما گران خارجی یا خلافکاران نادان داخلی بوده است. چنانچه رفتن وی بخوارزم و بخارا بجهت تعقیب ازبکها بوده ومی بینیم که بسرزمین بخارا نظر نیفکنده و تاج سلطنت هند و بخارا را بمحمد شاه گورگانی وابوالفیض‌خان می بخشد. با اینکه روزی درعهد سامانیان وسامانیان نه تنها بخارا بلکه ماوراء **فرغانه** ضمیمهٔ کشور شاهنشاهی ایران بوده‌است •

بنابرین اعزام چندین سفیر و تقاضا های متوالی بدان صراحت از پادشاه هند که دستور دهند دزدان و راهزنان افغانی که دربار سلطنتی صفویه را غارت وجواهرات گرانبهای‌ایران رادر آن صفحات فروخته‌اند بهندوراه ندهند طبیعی‌ترین و ساده ترین تقاضائی است که نادر از کشور دوست کرده وآندولت هم با اینکه کرارا وعده داد ونادر را مطمئن کرد ولی بتعهد خود عمل ننمود وبخلاف شرایط برادری و دوستی و نزاکت سیاسی واخلاقی وملل متمدن از پذیرفتن و پناه دادن غارتگران افغانی اشیاء غارتی ومسروقهٔ از ایران با قبول [illegible] تاریخ و اسناد (یادداشتها) و اتمام حجتهای متوالی را (که در فصل فرامین و مکاتیب نادرشاه مندرج است) با توجه بفلسفهٔ شرایط زمان و مکان بدون جنبه و بغض ملاحظه نمائیم بیقین نادر رامهاجم نخواهیم دانست، بلکه مستحق ملامت **محمد شاه** گورگانی ورجال فاسد دربار اوست که لایق زمامداری نبوده اند •

Marfat.com

۵ ـ یکی دو نفر از مورّخین و معدودی بی اطلاع فرمان و دستور نادر شاه را دردهلی برای سرکوبی اشرار و اوباش محلی که بسپاهیان ایران حمله وعده‌ای را بقتل رسانده بودند ناپسند وغیرعادلانه ودور از خِرد نادری میدانند. حقیقت امر در این کتاب مذکور است وبا مختصر توجه بوضع زمان ومکان‌وسوء رفتار اهالی دهلی موضوع بخوبی روشن است که نادرشاه بامقدمات خطرناکیکه جهت اووسپاهیانش فراهم شده بود ،عقل وهوشمندی‌او برای خاموش کردن‌انقلاب خونین جز بصدور دستور سخت وخشن چارهٔ دیگری نبود. زیرا باصلح وصفای کاملیکه بین او وپادشاه هند برقرار شده ودرهمان اولین ملاقات بامحمد شاه پس از فتح آن کشور نادر بوی اعلام کرد که قصد مملکت گیری ندارد وتاج‌وتخت پادشاهی هند را بوی تفویض نمود ودر ورود بدهلی اوامر مؤکدی بسپاهیانش داد تا تعرضی بجان ومال اهالی ننمایند وبا اینکه برحسب در خواست امرای‌هند برای مصونیت خود ازاشرار محلی سپاهیان ایران جهت نگهبانی خانه های آنان تعیین‌شده بودند.همان‌مردم واشراف‌درشهرشایع‌نمودند که نادر کشته‌ویازندانی شده است وبدینوسیله مردم دهلی را تحریك وتهجیع بقتل سربازان ایرانی و آشوب نموده وسربازان نیز روحیهٔ خودرا از دست داده بودند.

درعصر روز دهم ذیحجه ۱۱۵۱ بنادر شاه خبردادند که بر اثر بروز اغتشاش وبلوا مردم شهربسپاه ایران‌حمله وبقتل سربازان پرداخته‌اند. نادر باور نمیکرد ومأمورینی از یساولان از قصر اقامتگاه خود برای تحقیق موضوع بشهر فرستاد. ولی مردم آنها را نیز کشتند. نادر خیال میکرد که شاید سربازان ایرانی برای بدست آوردن بهانه جهت تاراج شهر بدروغ چنین انتشاری میدهند. لذا مجدداً عده‌ای قوا بشهر فرستاد وباز مردم آنان راکشتند وحتی اعیان واشراف‌سربازان ایرانی راکه نگهبان‌خانهٔ آنهابودندمقتول ساختند. باز هم نادر درعین‌خشمناکی متانت وبرد باری‌خود را حفظ نموده وصبح روز بعد شخصاً لباس سرخ که علامت غضب بود برتن کرده وباچهرهٔافروخته وهیأت خشمگین از درْ خارج ودرخیابانها ومیدان شهر عبور میکرد تابدین وسیله درشهر آرامش حاصل شود ومردم از

132957

Marfat.com

رفتار سوءِ خود نادم گردند.لکن هنگامیکه نادر از بازاری میگذشت تیری‌بجانب وی شلیك شد که بهدف اصابت نکرده ویکی از افسران نزدیکش کشته شد .

در این موقع نادرشاه از این گستاخی بی نهایت خشمناك گـردیده و دستور داد در هر کجا که سربـاز ایرانی بهلاکت رسیده (عده کشتگان سپاه ایـران را از سه تاهفت هزار گفته‌اند) از قاتلین انتقام بگیرند وازساعت نه بامداد فرمان نادر اجرا شد . تاظهر آنروز که سرداران هند از طرف محمد شاه بشفاعت نزد نـادر آمدند . بدستور نادر نقسچیان ایرانی در تمام شهر گردش کرده از قتل و انهدام جلوگیری شد. بطوریکه مورّخین آنزمان اطاعت فوری این دستور را در بحبوحهٔ چپاول وآشوب یکی ازشگفتیهای جهان میدانند .

بنابرین باید حق داد که نادر شاه در عین‌عدم‌تمایل باجرای‌چنین دستوری برای خاموش کردن چنین انقلاب خونینی چارهٔ دیگری نداشته وبهترین دلیلی که نادر راضی بادامهٔ این دستـور نبود ایـن است کـه پس از چند ساعت بمحض اینکه از طرف محمد شاه وامنای دولت هند استدعای عفـوشد قوای ایران فـوراً ازعملیات انتقامی دست برداشتند. برای سرعت اجرای این دستور وحسن انضباط ونظم سپاه ایران داستانها گفته‌اند که اوستاد ادیب وشاعر معاصر خراسانی آقای محمود فرخ در فتح دهلی از کتاب تاریخ جمس فریزر انگلیسی قصیده ایرا که سروده‌اند (نقل از کتاب سفینهٔ فرخ) ذیلا نگاشته میشود :

قصیدهٔ فتح دهلی

خدایگان خراسان و خسر و خاور — که بود بنده وفرمانبرش قیصر وقیر

خدیو خطهٔ ایران و هند نـادرشاه — بزرك مایه جهـان پهلو جهان داور

چوتافت کوکب‌اقبالش‌از کرانهٔ شرق — چو آفتاب برافروخت روی اینکشور

نماند سرکشی اندر سراسراین ملك — که ماند اوراسودای سر کشی در سر

بتـازیـانهٔ تـأدیب خیـل افغـانـرا — بداد دیفر کردنکشی و راند از در

Marfat.com

بروس وترك بیاموخت درسی‌ازعبرت — که دارد آنرا جمله جهان هنوز ازبر
بعزم ونیروی مردی گرفت کشورهند — نه‌همچوصاحب‌امروزآن ببوك‌ومگر(۱)
حدیث‌او بجهان درفسانه شد چندانك — «فسانه گشت‌و کهن‌شدحدیث‌اسکندر»
بکارنامهٔ آن فتح این چکامه شنو — که‌می‌بخوانمت‌ایدون‌همی‌زروی‌سِیَر

* * *

چو عزم راسخ او حصن قندهار گشود — ازآن سپس که‌ده‌وهشت‌ماه‌ماند بِدَر
هُمای همّت او سوی هند بال گشود — که درهوایش سیمرغ و هَم‌ریزد پَر
چو داشت برهنر خویش ایمنی ناورد — صعوبت ره و ناورد پر خطر بنظر
زغوربند و زغزنین بحمله‌ای بگذشت — و لیك کابل بر او ببست راه گذر
بهفته‌ای شش مر کوتوال کابل را — گرفت ویافت‌غنیمت‌فزون زحِدِ شمر
براند تو سن از آنجا براه پیشاوور — نه راه بلکه‌همه کوه ودرّه‌و گردر(۲)
گروه کوه نشینان جنگی افغان — گرفت‌آنره و دشوار گشت راه عبَر
گریوه(۳)بودهمه‌راه‌وخصم‌ازسَرِ کوه — فکند سنك‌و ببارید تیر از سنگر
بهفت هفته که‌بس‌رنج بردوپای فشرد — گذر گرفت ازآن تنگنا بزورو بزر
گرفت شهرپشاوورنیزوباخود داشت — سوار زبده در آن حمله ده هزار نفر
براندسوی‌لهاور(بهاول)زروی‌رود اَتَك — نگه نکرد که ژرف‌است یا که پهناور

* * *

خبر به رای ببردند و او برأی زدن — برای‌چاره‌سرانرا بخواندشان یکسر
بجنك دل بنهادند و هفته‌ای نگذشت — که‌سازجنك‌شدآماده گِرد گشت‌حشر
بدشت «کرنال» آورد شاه هند سپاه — بچند فرسنك از شهر دهلی اینسوتر
گذشت نادر ازآن سوی خطهٔ لاهور — برابر سپه هندوان گرفت مقر
دو روز ماند و زآسیب ره فرو آسود — صباح روز سوم آفتاب نازده سر

---

۱ ـ این قصیده درسال ۱۳۰۶ گفته شده و هنوز در آن موقع انگلیسها صاحب هندوستان بوده‌اند .

۲ ـ گردر ـ پشته . ۳ ـ گریوه ـ کوه وپشته وپستی و بلندی .

Marfat.com

زخیل‌خویش گُزین کردشه‌چهارهزار ز کرد و افشار از بختیاری و زفجر
بدستبرد برون شد بسوی لشکر هند فکند زلزله اندر تمام آن لشکر
بتاخت بر بنهٔ خصم وپاس آن بنه را زجان بکوشش برخاست برخی‌ازمعشر
بجان یکدگر افتاد از دو روی سپاه همه فراخته شمشیر و آخته خنجر
درآن‌زمین‌غَو کوس‌وخروش‌توپ‌افکند غریوو ولوله همچون درآسمان تندر
زپیش‌صف همه‌جاشهریار راندی اسب بکف گرفته‌یکی‌خون چکان‌پرندآور
چهار فرسنك آندشت‌جنك دامنه‌یافت همه زمین‌شده ازخون جنگجویان‌تر
تنی فتاده بجائی و جانبی مرکب سری‌فکنده‌بدین سوی‌وآنطرف مغفر
زخیل هندی هفده هزار تن افتاد بخاك وزایران پانصد سوار کُندآور
بسوی‌لشکرخودباز گشت‌خسروشرق ببا ختر چو گرائید خسرو خاور
فزوده دردل بد خواه هیبتی بیحد نموده از بنهٔ خصم غارتی بی مر
سپاه هند هزیمت شده بخانه شدند همه شکسته‌سلاح وهمه گسسته دمر
عیان بدیده ز صولات نادری دیدند ازآنچه می بشنیدند پیش ازآن بخبر
بمُرد روزد گریکتن ازاکابرهند (۱) که‌داشت‌زخمی‌ازآن‌روزپیش‌بس‌منکر
زمردن‌وی ونیزازشکست دی گشتند شکسته دل سپه هند و راهجوی مفر
بصبح‌دیگر کزخواب‌خاست‌خسروهند ز نیمی ازحَشَر خویشتن ندید اثر
بزینهار فرستاد سوی شاه پیام زشاه با دل خوش بازشد پیام آور
بلی بزرگان برخصم خود ببخشایند چو پوزش‌آرد بیچاره گشته ومضطر
بیافت‌رخصت بارازخدایگان شَهِ هند بروز دیگر و آمد پیاده تا آن در
پذیره‌اش را فرزند خسرو منصور برون نهاد ز بُنکه قدم بامر پدر
چو شاه هند فرا تر رسید شاه او را پذیره شد بتن خویش تا در چادر
دو شه بهم بنشستند و گفتنی گفتند یکی ستایش کوی و یکی ملامتگر
گذشت‌پاسی‌وازجای خاست‌خسروهند امید وار بالطاف شاه و مستظهر
بجان نیایش کوی و بدل سپاسگزار کرفته واپس ازشاه تاج بخش افسر

۱ - مقصود خان دوران است که ازسرداران بزرك وشجاع هندوستان بوده‌است.

Marfat.com

بشاه هند ببخشید شاه کشور هند　　زهی بلند نظر خسرو بلند اختر

* * *

سپس بدهلی راندند تا بیاساید　　سپاه‌ایران زآسیب جنك و رنج سفر
گشود لشکرچیره بجور ویغمادست　　ز دیر بازچنین بوده است خوی بشر
همیشه بوده ستم همرکاب با قدرت　　چنانکه معنی غارت بفتح در مضمر
زجورلشکرغالب بشهرشورش خاست　　بلی‌چوجورفزون گشت‌فتنه خیزدوشر
بامر و الا کوته نمود از سَرِخلق　　دراز دستی لشکر شه ستوده سِیَر
ز بیم شه ز تطاول بداشت لشکردست　　چنانکه گفتی دستش ببسته‌اند مگر
بخیرگی بفزودند خلق غافل از آن　　که میزنند همی خیره مشت‌برنشتر
بسی بکشتند از لشکر پراکنده　　بکوی‌وبرزن بازخم سنك‌وچوب‌وتبر
نهاد شاه برون از سرای پای و بدید　　بسی سپاهی در خون طپیده در معبر
بمسجدی شد و بروی گروه گردآمد　　پی نصیحت بنهاد پای بر منبر
ز بام سنك فکندند و تیر از روزن　　ز یکتن ازامراتیرشان بخست جگر
بکند خشم دل مرد خشمگین ازجای　　بقتل عام اشارت شد از پی کیفر
بهفت‌ساعت لشکر باهل‌شهرچه کرد؟　　من این ندانم و داناست خالق اکبر
بپایمردی شد سوی شاه خسرو هند　　ببخش گفت که شد شهرتلّ خاکستر
بهم برآمد وافسوس خورد وداد امان　　که بود بادل چون سنك معدلت‌پرور

* * *

شنیدم آنکه زنی نزد شه شکایت برد　　گرفته‌در کف‌یکتای گوشوار گُهَر
که بردریدیکی گوش‌من‌سپاهی وبرد　　(گَهِ امان‌تو)زین گوشواره تای‌دگر
بامر شاه بلشکر منادی آوا داد　　که گوشواره فرازآردآنکه برد ایدر
یکی سپاهی آورد پیش و شه پرسید　　که‌ازچه بردی‌این‌یك‌نبردی‌آندیگر
جواب‌داد که چون‌خواستم‌ربودآن نیز　　مجال غارت و یغما بنا گه آمد سر
غریو کوس امان شد بلنداز دَرِ شاه　　زوی بداشتم آزیده چنك غارتگر

Marfat.com

نفاذ امر و نظـام سپـاه بود چنین　　که بُد مقدّمة الجیش اوهمیشه ظفر

* * *

چو شصت روزبرآمد که ماند دردهلی　　بسوی ایران فرمود شه بسیج سفر
گرفته باج ز هندوستانیـان چندان　　که‌بهرسنجش آن‌خیره‌مانده‌است‌فکر
زپیل‌واسب‌وزتوپ‌وتفنك‌وجوشن‌وخود　　زطوق ویاره وسیم‌وزر و دُرو گوهر
زهرچه بود درایران‌زمین پسنده‌ونغز　　و زآنچه نیز که‌آن‌تحفه بُدبهندادر

* * *

بزرك جشنی برپا نمود و تاج نهـاد　　بدست خویش شه هند را بتـاُرك بـر
سپس‌بگفت‌سرانرا که‌هر که سرپیچد　　ز امر این شه باید همی ز منش حذر
بفرّ شـاه بخواندند آفرین همگان　　بنـام شـاه گرفتند سر بسر ساغر

* * *

سرود **فرخ** این چامه‌آنچنانکه سرود　　حکیم **فرخی** آن اوستـاد دانشور
«فسانه گشت‌و کهن‌شدحدیث‌اسکندر»　　«سخن نوآر که‌نورا حلاوتیست‌دگر»

۶ ـ نادر شاه در اواخر عمر مردی عصبانی وخشن و بنظر بعضی ستمگـر بوده است . ولی باتوجه بحوادثی که برای او پیش آمد باچنین عنصر فداکاریکـه تمام عمر درجنگها با مخاطرات حتمی روبرو شده و صدمات طاقت فرسای سرما و گرماوصحرا نوردی‌دیده ودرعین اقتدارو پادشاهی همواره آسایش وراحتی را برخود روا ندانسته و سختترین وضع زندگی را تحمل میکرد . برای اعتلای نام ایران واستقلال میهنش منتهای فداکاریرا مینمود ولی ناسپاسی مردم نافهم آنزمان او را خشمگین میساخت وبا آنکه میدیدند که نادر هنگامی بدفـع دشمنان ایـران قیام کرد که استقلال کشور یکجا از دست رفته و آرامش وامنیت در سراسر خاك وطن ازمردم سلب شده ، افغانها در اصفهان‌پادشاهی میکردند ، عثمانیها آن پایتخت و کردستان و کرمانشاهان را بتصرف داشتند ، باافغانها در تقسیم ایـران پیمان بسته بودند روسها در قفقاز و گیلان و مازندران فرمانروائی مینمودنـد در داخل

Marfat.com

کشور یاغیان وسر کشان کـوس خود سری میزدند وشاه طهماسب پادشاه رسمی ایران در قزوین و مازندران در بدر و متواری بود . در چنین موقعی نـادر بپای خاست و آنقدر سختی و مرارت کشید و باندازه ای پشتکار و مقاومت نشان داد تا استقلال کشور را بدست آورد و کرد آنچه تاریخ شاهد و گواه است.

اما افسوس که عده‌ای مردم تن پرور عهد شاه سلطان حسین ارزش وبهائـی برای او قائل نشده وبدودمان صفوی که بحکم طبیعت از مدتی پیش غریزهٔ راحت طلبی وعیاشی درنهادشان جایگزین گشته وسرنوشت کشور را بزبونی وتباهـی سوق میداد. اظهار دلبستگی میکردند ومیگفتند : حالا که کارها درست شده چرا تاج وتخت را بصاحبش تسلیم نمی‌نماید. ویامیگفتند: پس آن فتوحات بـرای آن بود که خودش پادشاه شود. واگر کسی میگفت : از صفویان کار بـرنمی‌آیـد در جواب میگفتند : بسیارخوب ممکن است یك شاهـزادهٔ صفوی پادشاه شده ونادر پیشکار او باشد وکارها را اداره نماید . بدیهی است این طرز فکر واین حق کشی وناسپاسی در روحیهٔ نادر اثرات بسیار نامطلوبی ایجاد مینمود .

یکی دیگر از موجبات ناراحتی نادرشاه این بود . با اینکه او شیعی مذهب بود وبائمهٔ اطهارعلیهم‌السلام ایمان واخلاص کامل‌میورزید ولی‌با اهتمامیکه درایجاد وحدت واتفاق بین سنی وشیعه داشت میکوشید که بنفاق وخونریزی بین دو فرقهٔ مسلمان که باعث تسلط ملتهای غیرمسلمان است خاتمه دهد.مع‌التاسف این نقشه وفکر نادر در اذهان بعضی مردم سود طلب ناسازگار بود ودر پشت پرده وپنهانی بمردم‌شیعهٔ‌متعصب خشك چنین وانمود میکردند که نادر مخالف مذهب شیعه است. بنابرین‌عده‌ای نسبت بعقاید مذهبی‌نادرخوشبین نبودند واین‌مسئله بهانه‌ای بدست دشمنان‌آشوب طلب میداد. بدین‌سبب درمواقعی که نادر درخارج‌از کشورسر گرم جنگهای بزرك بابیگانگان بود در داخل کشور تولید اغتشاش کـرده وجمعی ازقبیل همین مردم ساده‌لوح کالانعام رااغفال‌نموده امنیت کشور را مختل‌میساختند.

دیگر اینکه نادر شاه پس‌از نابینا ساختن فرزند ارشدش که جوانی شایسته

Marfat.com

وآزموده بود همینکه فهمید اشتباه نموده وسعایت نزدیکان وتملق و چاپلوسیهای درباریانش موجب این عمل جانگداز گردید بی نهایت پشیمان و مردی بدبین شده تغییر احوال بوی دست داد .

دیگر از موجبات انقلاب احوال روحی او عوارض کسالتها وامراضی از قبیل استسقاء وسوءِ هاضمه ونقاهتهای دیگری است که درحالات روحی او اثرات سوئی داشت وبعلاوه بادروغگوئی وچاپلوسی بعضی از درباریان مخصوصاً هنگامیکه نادر بتحقیق و کشف توطئه ایکه راجع بسانحهٔ مازندران وتیری که نیکقدم بسوی او شلیك نمود هیچیك از درباریان دربی تقصیری وتبرئهٔ رضاقلی میرزا نزد نادر اقدامی ننمودند . این بود که پس ازنابینا شدن رضاقلی میرزا و کشف موضوع باینکه پسرش در اینکار دست نداشته نادر عده‌ای از درباریان رابجرم اینکه چرا از بی‌تقصیری او آگاهش ننموده واز وی دفاعی نکردند مجازاتهای سختی نمود .

خلاصه مردم بارفتارناپسند خودنسبت بچنین پادشاه فداکاری درخفا کینه توزی میکردند ودر هرجا کسی بدروغ یاراست خودرامنسوب بعفویه میدانست وعلیم طغیان برمیافراشت باو میگرویدند . مثلا درجنك با عثمانیان که نادر در بغداد کاری از پیش نبرد یکنفر بلوچ که با افغانان بایران آمده و چنانکه در این کتاب مشروحا ذکر شده پس از اخراج افغانها بنادر پناهنده گردیده بود در کهکیلویه بعنوان هواخواهی از شاه طهماسب سر کشی آغاز نمود عده‌ای ازمردم او را تقویت میکردند . همچنین طاغیان دیگری مانند سام میرزا وصفی میرزا وامثال آنان .

این ناسپاسیها وحق شناسیهای مردم عواملی بود که نادرشاه تعادل خود را از دست داده ودرهر جا وبهر کس بدبین شد . باید انصاف داد نادری که در میدان جنك باسپاه قلیل که بقول بعضی از مورخین با پانزده هزار سوار یکصد وبیست هزار سوار وپیادهٔ عثمانیان را درسایهٔ تدبیر و بهترین نقشه فنون نظامی خود درهم کوبیده ومکرر باقوای قلیل درمقابل نیروی شکرف دشمن پیروزی بدست میاورد

Marfat.com

ومخصوصاً در جنك هندوستان باطی راههای‌دراز وصعب‌العبور کوهها ورودخانه‌ها بارشادتهای فوق العاده هنرنمائیهای شگفت آوری مینمود . در نظر جمعی فرومایگان وپست فطرتان بی‌وطن خدمات اوارزش وارجی نداشت.

انجمن آثار ملی خراسان

چون این کتاب برطبق نظریهٔ انجمن آثار ملی ایران از طرف انجمن آثار ملی خراسان که از سال ۱۳۲۷ در مشهد تشکیل گردیده انتشار می یابد بپاس خدمات آقایان اعضا واستاندارانیکه ریاست انجمن را عهده دار بوده ودر تجدید بنای آرامگاه نادرشاه مجاهدت کرده‌اند بذکر نام آنان مبادرت میشود:

استانداران استان نهم (خراسان) :

۱ـ آقای محسن صدر (صدرالاشراف) . ۲ـ آقای سید جلال‌الدین تهرانی . ۳ـ آقای دکتر سجّادی . ٤ـ آقای قضائی . ٥ـ آقای سید احمد امامی . ٦ ـ آقای مصطفی قلی رام که در مورد ساختمان آرامگاه مجاهدت مخصوص داشته‌اند . ۷ـ آقای رضا جعفری که در وصول درآمدهای ملی جهت ساختمان کوششهای وافی نموده‌اند .

نُواب تولیت عظمای آستان‌قدس رضوی :

۱ ـ آقای‌محمود بَدر. ۲ـآقای معتمدی. ۳ـآقای دکترسید فخرالدین شادمان.

فرماندهان لشکر ۱۲ خراسان :

۱ ـ تیمسار سرتیپ معین . ۲ ـ تیمسار سرتیپ مهین . ۳ ـ تیمسار سرتیپ معزّی . ٤ ـ تیمسار سرلشکر شاهرخشاهی .

رؤساءِ و مدیر کلهای فرهنك خراسان :

۱ ـ آقای ابوالقاسم فیوضات . ۲ ـ آقای مرتضی مدرّسی . ۳ـآقای مصطفی زمانی . ٤ ـ آقای علی اکبر کوثری مدیر کل فعلی فرهنك استان تهران .

فرمانداران مشهد :

۱ ـ آقای سیدمحمود روحانی. ۲ـآقای رضا مسعودی. ۳ـآقای‌احمد کرّوبی.

Marfat.com

رؤسای بانك ملی مشهد :

۱ ـ آقای رضا طاهری . ۲ ـ آقای رئیس .

شهردارهای مشهد :

۱ ـ آقای عبدالوهاب اقبال . ۲ ـ آقای اسدالله قهرمان . ۳ ـ آقای سرهنك بازنشسته جلائی .

رؤسای اوقاف خراسان :

۱ ـ آقای دکترعلی اکبر شهابی . ۲ ـ آقای محمد حسین قدّوسی .

در جلسهٔ مهرماه ۱۳۳۱ انجمن جناب‌آقای علی اصغر حکمت حضور یافته و در لزوم توجه کامل بحفظ و نگاهداری آثار ملی باستانی خراسان تذکرات مفید مؤثری دادند .

اعضاءِ فعلی انجمن :

۱ـ آقای محمد دادور استاندار خراسان ورئیس انجمن . ۲ـ آقای محمد مهران نیابت تولیت آستان قدس‌رضوی . ۳ـ تیمسار سرلشکر سردادور فرمانده لشکر ۱۲ خراسان که درتجدید بنای آرامگاه ابراز علاقهٔ بسیاری نموده‌اند . ٤ـآقای فقیه زاده رئیس دادگستری خراسان . ٥ـ آقای حبیبی مدیر کل‌فرهنك استان نهم . ٦ـآقای‌حجّت فرماندار شهرستان مشهد . ۷ـ آقای‌پزشکپور شهردار مشهد. ۸ ـ آقای عضدی رئیس بانك ملی مشهد وخزانه دار انجمن . ۹ـ آقای فائضی رئیس‌اوقاف خراسان .

اعضاء محلی انجمن :

۱۰ـ آقای محمود فرّخ از اُدبا ودانشمندان خراسان که ازبدو تأسیس عضوانجمن بوده‌اند . ۱۱ـآقای دکترعلی‌اکبرفیاض ازدانشمندان خراسان ورئیس دانشکدهٔ‌ادبیات مشهد . ۱۲ـ آقای ابوالقاسم‌نوید حبیب‌اللهی از ادبا ودانشمندان خراسان . ۱۳ـ آقای علی اکبر گلشن آزادی ازادبا ومدیرروزنامه آزادی مشهد. ۱٤ـ آقای محسن طاهری رئیس سابق انجمن شهرمشهد وتولیت جامع گوهرشاد.

Marfat.com

۱۵ـ آقای عبدالعلی اکتائی رئیس کتابخانهٔ آستان قدس رضوی . ۱۶ـ آقای محمد طاهر بهادری رئیس سابق فرهنك شهرستان مشهد وحسابدار انجمن. ۱۷ ـ آقای محمد حسین قدّوسی سرپرست سابق اوقاف خراسان ودبیرانجمن.

جلسات انجمن مرتباً تشکیل شده وبفعالیت خود ادامه میدهد .

تذکر :

۱ـ درفصل اول کتاب فهرست کلیهٔ کتب ومجلاتیکه مورد استفاده قرار گرفته باتمام خصوصیات مشروحاً ذکر شده. بدین جهت برای احتراز از تشویش اذهان خوانندگان از هر گونه ذیل نویسی صفحات و نوشتن پاورقی خودداری شده‌واگردرمتن کتاب مطلب ویا کلمه‌ای محتاج بتوضیح بود دنبالهٔ آن(بین الهلالین) شرح داده شده . بدینجهت از زحمتی که بخوانندگان محترم برای مراجعه بمآخذ داده میشود پوزش میخواهد .

۲ـ چون ذکر توضیحات مربوط بتصاویر ونقشه ها در زیر هر تصویر بعلت عدم گنجایش جا والزام نقل بصفحات بعد موجب میشد که فاصله ووقفهٔ زیادی در مطالب متن کتاب حاصل گردد. بنا برین شرح تصاویر در فصل جداگانه نگاشته شد که خوانندگان محترم باتوجه بشماره‌ایکه در زیرهر تصویر میباشد بفصل مذکور مراجعه فرمایند .

۳ـ این کتاب قبل‌ازچاپ بنظرومطالعهٔ چندنفرازعلمای تاریخ مانند اوستادسعید نفیسی واوستاد دکتررضازاده‌شفق واوستاد دکترعلی اکبر فیاض ودیگران رسیده وهر گونه ایرادی داشته براهنمائی دانشمندان محترم فنّ رفع گردیده است . باز هم ممکن است خالی از نقص واشتباه نباشد . بدینجهت از خوانندگان گرامی خواهانم چنانکه بسهوواشتباهی برخورد نمودند بدیدهٔ اغماض نگریسته وبنگارنده تذکر دهند تا در چاپ دوم کتاب تکمیل شده تقدیم گردد . اینك عین رقم اوستادان محترم ذیلا درج می‌شود :

Marfat.com

بقلم اوستاد سعید نفیسی

تاریخ‌نویسی‌هم‌کاربسیار آسانیست‌وهم‌کاربسیاردشواری. بسیار آسانست‌برای کسانی که گفته های پیشینیان رابی آنکه درآن فحص وبحث بکنند تکرار کنند و هررطب ویابسی‌راکه درجائی‌می‌بینند باور کنندودیگران‌راهم بباور کردن‌آن وادار سازند. بسیاردشواراست برای کسانی که بخواهند گفتهٔ کسی‌راکه پیش ازایشان بوده‌است با-خرد بسنجند وموازین‌عقلی رابکاربیاورند. مخصوصاًهنگامی‌این‌کاردشوارترمیشود که اسناد تاریخی کم وپراکنده وآلودهٔ بنفع یاغرض باشد. آنچه کتاب برای تاریخ ایران بما رسیده است آثار کسانیست که یاسود خویشتن را در کتمان کردن حق وحقیقت دانسته‌اند ویاآنکه از فریب خورد گان عصر خود بوده‌اند. بساشده است که درگرما گرم واقعه‌ای همهٔ کسانی که شاهد وناظرآن بوده‌اند در گیرودار وقایع وپیچاپیچ حوادث چنان اسیر شده‌اند که درست را از نادرست نشناخته‌اند وشور وشدّتی را که گرفتار آن بوده‌اند درجایی ضبط کرده‌اند و آن تاریخی برای ماشده است. تاریخ جهان ازین گونه فریبند گی‌ها بسیار بخود دیده است.

امروز تاریخ نویسان بدان زود باوری روزگاران گذشته نیستند. نخست هر واقعه‌ای را درترازوی عقل وخرد می گذارند وبدین گونه اسناد راسبك سنگین می کنند. سپس‌می کوشند اقوال مختلف را باهم بسنجند ودر اختلاف آراء حقیقت را بدست آورند. برای این کار از هیچگونه جستجو وتفحّص فروگذار نمی کنند و بهر چیزی که احتمال دهند مفید فایده‌ای هست دست می یازند و ازاینجا آمده است که از گفته‌ای که دیگران آنرا سخیف دانسته اند حقیقت مهمی بیرون آمده است.

اگر برای دوره‌ای درنظر نخستین یکی دو کتاب بیشتر نمانده باشد این کاربمراتب دشوارتراست وباید بهرجا وهر کسی متوسل شد تاشاهد مقصود از زیر حجاب رخ بدر آورد.

Marfat.com

تاریخ نادر شاه افشار همین حال را دارد. کتابهایی که مرجع همه بوده است تنها ظاهر وقایع رامنعکس کرده‌اند. درین مدت همه همان سخنان را باز گو کرده اند. از فوایدی که اخیراً بهرهٔ من شد این بود که پیش از انتشار کتابی را که درین زمینه‌باپشت کار وممارست خاص دانشمند فرزانه آقای محمد حسین قدّوسی فراهم کرده است ودرین اوراق انتشار می‌یابد در چند روزی که نسخهٔ اصل آنرا بمن سپرده بودند خواندم وبیان مزایای برجستهٔ آنرا فرو گذار کردن کفر طریقت دانستم. خوانندگان خود درنظر اول بمزایای فراوان این کتاب پی خواهند برد وبرتری مسلّم آنرا برهمهٔ کتابهای دیگری که در این زمینه نوشته شده است درخواهند یافت.

تنها نظری بمراجع ومآخذی که در تدوین این کتاب باپویندگی خاصی یافته وبکار برده‌اند خود بهترین دلیل براهمیت این کتابست. می‌توانم گفت که آقای قدّوسی هیچ سند ومدرکی را درین زمینه نادیده وناخوانده و ناسنجیده نگذاشته است واسناد بسیاری درین کتاب هست که دیگران فرو گذار کرده‌اند. آنچه درنوشته های داخل وخارج ایران درباره این دوره آمده است درین کتاب گرد آورده‌اند. جنبهٔ تحقیق راهرگز رها نکرده واز سنجش مدارك نتایج متقن گرفته‌اند.

تهیهٔ کتابی دربارهٔ نادر شاه که ازپست‌ترین مقام ببالاترین درجات انسانی رسیده وسرانجام چنان فجیعی داشته است از دشوارترین کارهای تاریخ نویسیست وآقای قدّوسی کاملا از عهدهٔ این کاربزرك برآمده است. اینست که من منصفانه وبی هیچ شایبه‌ای بمؤلّف محترم این کتاب از فراهم کردن چنین اثری تبریك می گویم وشادم که سرانجام یکی ازدوره‌های مهمّ تاریخ ایران بدین گونه روشن شده است.

تهران ـ ۱۳ آبانماه ۱۳۳۸

سعید نفیسی

Marfat.com

بقلم اوستاد دکتر رضا زادهٔ شفق عضو محترم انجمن آثار ملی ایران

توانگفت سبك مطالعه وتدوین تاریخ بردونوعست. یکی آنکه جریان حوادث و سیروقایع وظهور اشخاص وشرح اعمال آنان را ثبت وضبط کنیم وبآیندگان نقل نمائیم. دیگر آنکه بکوشیم معنی وهدف آنوقایع واشخاص را دریابیم وارزش واهمیّت آنهارا از لحاظ سر نوشت بشری بسنجیم و بحقیقت غرض از تاریخنویسی وتاریخ آموزی این شقّ دوم است زیرا توالی حوادث وافراد بخودی‌خود برای ما یکسانست مگراینکه آنها را از نظر تأثیراتی که درطالع مادارند بنگریم.

یکی ازاشخاصیکه زندگانی وفعّالیّت بیمانندآنان تأثیری عمیق درسرنوشت ملت وکشور ما داشته است بیگمان نادر شاه افشار است. این سردار بزرك ایران که مورّخین مغربزمین اورادردیف بزرگترین جهانگشایان بشمار میآورند شصت ویکسال شمسی عمر کرد و تقریباً یك ثلث اخیر آنرا که بیست سال باشد تمام روزان وشبان را باستثنای فرجه های کوتاه یکی دوهفته‌ای باجنك و نبرد گذراند وقسمت اعظم اوقات حیات خودرادراردو گاهها صرف نمود ودرخوردوخواب دربیابانها با سربازانش زیست وتمام این مدت را درجبهه‌های مختلف دور دست از بغداد وکرکوك ووان وقارص درعثمانی، و قفقاز و داغستان در روسیه، و خیوه وبخارا وهندوستان وجزایر خلیج فارس مدام درجدال گذراند. نیزجنگهای اودر مراکزایران برضدّ یاغیان وشورشگران داخلی آنی اورا آرام نمیگذاشت وپیوسته اسباب نگرانی وملال او میشد واونمیدانست بادشمنان خارجی بستیزد یابامنافقین وگردنکشان داخلی. بااینهمه پادشاه افشاری درنتیجهٔ عزم آهنین وخلاقیت بی‌پایان و صبوری بیحد ورشادت بیمانندش دلّیهٔ دشواریهای درونی وبیرونی را فایق آمد ولی دراوج قدرت و درواقع اوایل استواری حکومت قربانی یاران سوگند شد وقبل ازآنکه اندیشه های وسیع خود را که ازآنجمله تشکیل نیروی دریائی در دریای خزر وخلیج فارس بود عملی کند از اینجهان رخت بربست

امّا آنچه از اوومجاهدات خستگی ناپذیر او بجاماند این بود که ایران از نفوذ واستیلای بیگانگان آزاد گردید ومهاجمین خارجی بطیفر خود رسیدند

Marfat.com

وسر زمین ما را که باجحاف اشغال کرده بودند بناچار تخلیه کردند و حق را بحقدار سپردند و این ملك کهن یکبار دیگر از مذلّت خلاص شد و ایرانیان از سَرِ نو روح سلحشوری خودرا دریافتند ودرجبهه‌های مختلف شرق‌وغرب مردانه جنگیدند ونشان دادند که چون این ملت پیشوائی شجاع همچون نادرشاه پیدا کند سربازانی دلیر جنگاور میدهد وسردر راه آزادی کشور وملت مینهد .

تاریخ نادرشاه را عده‌ای از معاصرین او وشماره‌ای از متأخرین از بیگانه وخودی نوشته‌اند متن‌بعضی ازآنچه ایرانیان تألیف کرده‌اند مانند تاریخ نادری وترجمهٔ بعضی از آنچه خارجیان روایت کرده‌اند مانند کتاب فریزر چاپ ومنتشر شده ولی تاکنون گذشته از آنکه قسمت مهمّی از سایر تألیفات طبع و ترجمه نشده کتابی جامع تاکنون بفارسی بوجود نیامده بود. اینك دراین ایام انجمن‌آثار ملی بمنظور رفع این نقیصه واحیای نام نادر برای تسهیل تدوین ونشرچند کتاب جامع که لُبّ مطالب خارجی وداخلی را درباب آنپادشاه جهانگیر حاوی باشد اقدامی قاطع وسودمند نموده است وهم اکنون چنین تألیفاتی درکار انجامست .

یکی ازاینگونه تألیفات کتاب حاضراست که مؤلف دانشمندآن آقای محمد حسین قدّوسی درتألیف‌آن مدتی دراز مطالعه وتحقیق بعمل‌آورده‌اند . ایشان‌اساس کار خود راکتاب انگلیزی‌الاصل (لاکهارت)قرارداده‌اند که جامعترین کتابیست تاکنون در این موضوع نوشته شده ولی چیزیکه به ارزش و اهمیت کتاب میفزاید اینست که آقای قدّوسی به منابع ایرانی و نسخ خطی دیگرنیز مراجعه کرده وشخصا درنتیجهٔ اقامت ممتد درخراسان مراکز مهم سیر وسفر نادر واولین منطقهٔ رشد ونفوذ او را مشاهده کرده اخبار وآثاری زیاد گرد آورده اند چنانکه خواننده ازمطالعهٔ فصول مختلف ومراجعهٔ به منابع ومراجع کتاب باین حقیقت پی خواهد برد . این اضافات وتحقیقات آقای قدّوسی‌الحق در روشن کردن تاریخ زندگانی نادرشاه خدمتی بسزانموده‌وپرده‌ازروی بسیاری‌ازمطالب برگشوده‌است. ازخداوندبرای بانیان محترم ومؤلف فاضل وخوانندگان کتاب توفیق‌کامل مسئلت میکنم. وهوالموفّق فی کلّ حال. طهران ـ اسفند ماه ۱۳۳۸ **دکتر رضا زادهٔ شفق**

Marfat.com

نامهٔ اوستاد دکتر علی‌اکبر فیاض ریاست دانشکدهٔ ادبیات مشهد

دوست گرامی آقای قدّوسی

کتاب جناب عالی را خواندم ومحظوظ شدم. راجع باظهار نظر دربارهٔ آن باید بعرضتان برسانم که چون تخصّص وبعبارت بهتر رشتهٔ کار من درتاریخ ایران قسمت قرون وسطی واحیاناً تاریخ ایران باستان بوده و موضوع نادر وبطور کلی تاریخ قرون جدید هیچگاه در متن کارم نبوده‌است دراین قسمت نباید بخود اجازهٔ اظهارنظری بدهم. اطلاعات من دراین قسمت بهمان مقداری‌است که هرمتتبع تاریخ ایران از باب تحصیل نظر جامع وبقول فرنگیها «دید مجموع» باید داشته باشد. بنا برین اگر سخنی دراین باره داشته باشم طبعا محدود باین حدود خواهد بود یا درحدود کلیات فن یعنی اصولی که هر مورّخی راجع بتاریخ نویسی باید بداند.

نوشته‌هائی که دربارهٔ نادر بزبان فارسی تألیف ویا از زبان دیگری بفارسی ترجمه شده‌است من تقریبا همهٔ آنهارا خوانده‌ام وبدین‌جهت بااطمینان خاطرمیتوانم گفت که نوشتهٔ جناب عالی یعنی کتاب حاضر کاملترین وجامعترین کتابی است که تا کنون دراین موضوع نوشته شده است. من که بحکم دوستی و معاشرت خود شاهد رنج چند سالهٔ جناب عالی درتألیف این کتاب بوده‌ام اززحمتهائی که در تهیهٔ این مواد ومدارك واین تصویرهای فراوان و ترسیم این نقشه‌های سنجیده لازم کشیده‌اید اطلاع دارم واینك بسیار خشنودم که می‌بینم ازاین رنج حاصلی چنین ارجمند بدست‌آمده است.

تقسیم موضوع ودسته بندی مطالب وبعبارت دیگر تنظیم فصول بسیار خوب است فصلی که در باب افساند هـای مربوط بنادر آورده‌اید یکی از امتیازات مهم این کتاب شمرده میشود زیرا این قبیل افسانه‌ها برای تاریخ معنی دار است و مورّخ میتواند ازاین افسانه‌ها بارعایت اصول تحقیق و انتقاد مطالب مهم استفاده کند چنانکه خودتان هم در مقدّمهٔ آن فصل بدان توجه کرده‌اید. اکنون این نامه

Marfat.com

مواد واسناد که هریك درجائی پراکنده بوده‌است درکتابی جمع آمده ودردسترس علاقمندان باین قسمت مهمّ تاریخ ایران گذاشته شده است تا بخوانند واگر بخواهند آنرا سرمایهٔ برای کارهای علمی خود قرار دهند.

البته تاریخ نادر باهمهٔ قرب عهدی که با زمان ما دارد از تاریکیهائی که بطور کلی لازمهٔ تاریخ است خالی نیست وهنوز هم نقطه‌های مبهم درآن هست که برای روشن کردن آن بازهم تلاش و کوشش وزمان وحتی‌تصادف واتفاق میخواهد. ملاحظه کنید که مثلا در بارهٔ شکل وشمایل‌نادر بااینهمه تصویر که ازاودر دست است وبعضی از آنها را پرداختهٔ زمان خود اومیدانند ماهنوز بقطع نمیدانیم که نادر واقعی کدام یك از اینهاست از بس که این تصویرها با هم اختلاف دارند. براین قیاس کنید مسائل بسیار دیگر را از قبیل اصل ونسب نادر، سطح عقلی و تربیتی او، افکار اجتماعی ومذهبی او وغیره وغیره.

بهرحال سعی جناب عالی مشکور است وبرای علاقمندان بتاریخ ایران مایهٔ بسی‌خشنودی است که دراین موقع باساختن آرامگاه مجلّل مقام این نابغهٔ بزرك نظامی ایرانی چنانکه شایستهٔ اوست تجلیل میشود با انتشار این کتاب مفید هم نام او زندگی تازه‌ای پیدا میکند واثرهائی که از باد وباران نیابد گزند بوجود میآید.

مشهد ـ فروردین۳۹

علی اکبر فیاض

٤ ـ بامطالعهٔ کلیهٔ کتب تاریخی نادرشاه تذکراینمطلب راضروری میداند که یکعدّه ازمورخین عصرنادری حقایق تاریخی‌راباتمجیدوتقبیحهای بیمورد تلفیق نموده‌اند • برخی از مورّخین غیر ایرانی که درزمان نادر یابعد ازآن تاریخ نادر رانوشته‌اند درضمن مطالب تاریخی نظریات شخصی را بکاربرده وبالنتیجه حقیقت تاریخی را مکتوم داشته‌اند• عده‌ای دیگراز مورخین درنکات‌مبهم تاریخی (مانند اوضاع ایران قبل از نادر ووقایع ایران بعد از نادر وبعلاوه خصوصیات و احوالات

Marfat.com

نادر) تحقیق کافی ننموده‌اند . کتب دیگری هست که نویسندگان آن سرگذشت نادر را باافسانه ورمان مخلوط نموده‌اند .

بنابرین بدست‌آوردن وقایعی که بحقیقت رخ داده و بدون هیچگونه نظر وتعصبهای خاص باشد از تواریخ بسی دشوار ومشکل است. ازین رو نگارنده با زحمتی بسیار ومراجعهٔ بکتب مختلف بیشمار کوشش نمود که از تاریخ نادرشاه آنچه بحقیقت مقرون باشد بدون بکاربردن احساسات وتعصبات‌ملی ومذهبی بدست آورد و نیز اهتمام ورزید که نکات مبهم کتب تواریخ گذشته را در حدود امکان روشن ساخته در دسترس خوانندگان گرامی قرار دهد . تا چه قبول افتد وچه درنظر آید .

مشهد ـ فروردین ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی.

محمد حسین ـ قدّوسی

در پایان اشعاریکه شاعر جوان خراسانی آقای محمد آگاهی سروده‌اند ذیلا نگاشته میشود :

جاوید و مستقل وطن نامدارماست — تالطف کردگار نگهدارویارماست
بااینکه خصم‌حیله گردون‌زهرطرف — در روزوشب بفکرخرابی کارماست
ملك جم‌ازحوادث دوران مصون‌بود — تادرحمایت و کنف کردگارماست
در هر کتابخانه وهرموزه جلوه گر — آثار نیکی از اثر شاهکار ماست
آثارو شاهکار نیاکان هنوز هم — امروز دربسیط زمین یادگارماست
ایران هزار فتنه و آشوب دیده است — ازدشمنان‌دون که‌یمین‌ویسارماست
دیده‌است‌حمله‌های‌فراوان‌وجانگداز — از کشوریکه دورویاهمجوارماست

Marfat.com

در آنزمان که اشرف و محمود(۱) امیر بود
در ملك جم که تا بابد ننك و عار ماست

آنروزگار ذلّت ما را نشان دهد
تاریخ ما که آینهٔ روزگار ماست

برخاست از کلات چو نادر دلاوری
آن کنز شهان نامی با اقتدار ماست

بر هند کوفت پرچم پر افتخار جم
آن گُردِ صف شکن که مهین شهریار ماست

آن خسرو دلیر که از تیغ آبدار
کشور گشائیش بجهان افتخار ماست

ای خسرو دلیر زجا خیز کامدیم
دانیم روح پاك تو درانتظار ماست

بر خیز کامدیم بتجلیل نام تو
چون احترام قدر بزرگان شعار ماست

نام تو کرد زنده شهنشاه ملك جم
کاکنون بزرك منجی و ایران مدار ماست

زنده است نام نیك تو همواره درجهان
تا بر قرار گردش لیل و نهار ماست

آگاهی این چکامه سروده است باز گفت
جاوید و مستقل وطن نامدار ماست

۱ــ مقصود ملك محمود سیستانی است که درخراسان حکومت مستقل داشت و نادر ویرا مخذول ومنکوب نمود .

Marfat.com

چهل‌ویك

فهرست مندرجات کتاب

موضوع	صفحه
دیباچه	دو
سبب تألیف کتاب	سه
بحث	چهار
طایفهٔ ابدالی	یازده
قندهار	سیزده
علل اردو کشی نادر بهندوستان	نوزده
قصیدهٔ فتح دهلی	بیست وسه
انجمن آثارملی خراسان	سی
تذکر	سی ودو
فصل اول ـ فهرست کتب ومآخذ	۱
فصل دوم ـ جغرافیای تاریخی درگزو کلات	۱٤
قزلباش	۲۷
کلات یاقلعهٔ خدا آفرین	۳۲
حصار کلات	۳۵
فصل سوم ـ اوضاع ایران‌قبل ازقیام نادر	٤۲
فصل چهارم ـ تولد نادرشاه تاورود بمشهد	۵۵
فصل پنجم ـ جنگهای نادر درشرق ایران	٦۲
حملهٔ ازبکها	٦۲
جنك با ازبك ویموت	٦۲
جنگهای متوالی با ازبك	٦۳
تصرف کلات	٦۳
توسعهٔ حوزهٔ فرماندهی	٦٤
مبارزه باملك محمود سیستانی	٦٤
جنك نادر بامحمود	٦۷
جنك دیگر نادر با محمود	٦۷
تصرف دژ ینگی قلعه (ازدهستان جعفر آباد حومهٔ قوچان)	٦۸
تصرف دژ باغوداده (ازبلوك دهستان تیادکان)	٦۸
شکست تاتارها وتصرف دژ زاغچند	٦۹
تسلیم سعید سلطان کلانتر درون	۷۰
مرك قراخان زاغچندی	۷۰

Marfat.com

موضوع	صفحه
جنك باملك محمود سیستانی	۷۰
دوجنك رضاقلی سردار باملك محمود	۷۱
دوجنك نادر در نیشابور	۷۳
جنك بوغمچ(از بلوك‌دهستان تبادکان)واشتربی(از بلوك‌دهستان‌چناران)	۷٤
جنك نادر باتراکمه	۷٤
جنك نادر باملك محمود	۷٤
تسلیم ترکمنهای نسا	۷۵
جنك دیگر نادربا ملك محمود	۷۷
شکست وتسلیم سران جغتائی درسرخس	۷۷
جنك قوزغان (قازقان از بلوك دهستان پائین ولایت مشهد و آبادی تپهٔ نادری هم دراین دهستان است)	۷۸
جنك مرو	۷۹
قتل فتحعلی خان قاجار وجنگهای باملك محمود	۷۹
شکست ملك محمود	۸۳
تصرف مشهد	۸۳
جنك مجدد قوچان	۸۵
اغتشاش مجدد قوچان وسرکشی تاتارهای مرو	۸٦
قتل ملك محمود	۸٦
اغتشاش قاین	۸۷
تصرف بهدادین وجنك سنگان ونجات نادر	۸۷
تصرف قلعهٔ سنگان	۸۹
جنك با افغانان	۸۹
اختلاف نادر وطهماسب میرزا وجنك سبزوار	۸۹
جنك با اکراد وترکمن	۹۱
شکست اکراد	۹۱
جنك استراباد	۹۲
جنك با افغانان ابدالی دراسلام قلعه (کافرقلعه)	۹۲
جنك دوم با ابدالیان	۹۵
جنك سوم درربط پریان هرات	۹۵
جنك چهارم در شکیبان	۹۵
جنك با افغانان دربسطام	۹۷
جنك بزرك با افغانان در مهماندوست	۹۸

Marfat.com

موضوع	صفحه
جنك دوم با افغانان دردرهٔ خار(خوار)	۹۹
جنك سوم با اشرف درمورچه خورت اصفهان	۱۰۰
تصرف اصفهان وجنك چهارم بااشرف در زرقان	۱۰۱
تسليم وفرار اشرف ازشيراز	۱۰۳
جنك باافغانان در پل فسا	۱۰۳
آخرين جنك وشكست قطعى افغانها	۱۰٤
جنك درمشهد ونقرهٔ هرات با افغانها	۱۰۵
شكست ذوالفقارخان	۱۰۹
شكست افغانان وتصرف پل مالان	۱۰۹
محاصرهٔ هرات	۱۱۰
شكست مجدد ذوالفقارخان وافراد سيدالخان	۱۱۰
جنك بزرك با افغانان وسركشى اللهيارخان	۱۱۰
تصرف فراه	۱۱۱
عزيمت نادر بقندهار ونبرد باغلجائيان	۱۱۲
جنك باسلطان حسين وشكست اودرارغنداب	۱۱۳
قلع وقمع افغانان ومحاصرهٔ قندهار	۱۱٤
تصرف قلات (كلات) افغان و دستگيرى سرداران افغانى	۱۱٦
جنك مكران وتسليم بلوچها	۱۱۷
طغيان مجدد بلوچستان وشكست قطعى آنان	۱۱۸
تنبيه كلبعلى بيك وتصرف قلعهٔ بست	۱۱۸
تصرف قندهار وشكست آخرين قواى افغان	۱۱۹
جنك درعمان وتصرف رأس موساندام	۱۲۲
جنك با شورشيان عرب وشكست آنان	۱۲۲
شكست مجدد شورشيان وتصرف مسقط	۱۲۳
جنگهاى مكرر درعمان ومكران وقتل دريا سالارايران	۱۲۳
عزيمت قواى نادر بمرز هندوستان وتصرف غزنين	۱۲۵
تصرف كابل	۱۳۰
جنك خيبر وشكست هنديها و تصرف پيشاوور	۱۳۲
جنك با هنديها وشكست آنان در نزديكى لاهور	۱۳۳
تصرف يمين آباد	۱۳٤
جنك درملك پور (بهاول پور) وشكست قواى لاهور	۱۳٤
جنك درلاهوروتصرف آنشهروكشمير	۱۳۵

Marfat.com

موضوع	صفحه
پیشرفت قوای ایران بسوی کرنال وتمرکز درعظیم آباد	۱۳۶
جنك درانباله وتصرف دژتوری	۱۳۸
شکست قوای سعادتخان	۱۳۸
نبرد بزرك کرنال وشکست قطعی سعادتخان وخان دوران	۱۴۱
متلاشی شدن بقیهٔ قوای هند	۱۵۰
تصرف دهلی	۱۵۱
انقلاب وگستاخی اهالی دهلی وتنبیه آنان	۱۵۴
دستگیری دوفرمانده طاغی هندی	۱۵۷
قصائد در فتح دهلی	۱۶۴
تجاوز راهزنان	۱۷۱
جنك باطبیعت وتلفات قوای ایران	۱۷۱
جنك باطوایف یوسف زای	۱۷۲
جنك درزمینداور سند	۱۷۳
تسلیم خدا یارخان فرماندارسند	۱۷۵
جنك ترکستان وتصرف اندخود	۱۷۸
تسخیر بلخ	۱۷۹
شکست مجدد ازبکها	۱۸۰
جنك باقبیلهٔ کنگرات	۱۸۰
چندین جنك باازبکها وعقب نشینی رضا قلی میرزا	۱۸۱
جنك با ازبکها وهلاکت سردارآنان	۱۸۳
قصد حملهٔ ایلبارس بمشهد وانصراف او	۱۸۴
لشکرکشی بترکستان وتصرف بخارا	۱۸۵
شکست ازبکها درپل شیرحاجی	۱۹۱
شکست مجدد ازبکها درفتناك	۱۹۲
شکست تراکمه دردژ خانقاه	۱۹۳
تصرف خانقاه وقتل ایلبرس و تسلیم ازبکها	۱۹۴
تسلیم قوای عبدالرحمن بیك وتصرف خیوه	۱۹۵
ورود نادر بمرو واعدام رحیم سلطان	۱۹۷
جنك باطبیعت	۱۹۹
شورش ترکمانان	۲۰۱
شورش اعراب جنوب	۲۰۱

Marfat.com

موضوع	صفحه
جنك دریائی با اعراب خلیج فارس	۲۰٤
سر کوبی اعراب خلیج فارس	۲۰٤
تصرف دژهای الجلالی ومرانی درمسقط	۲۰۵
جنك ومحاصرهٔ سحر (سحار)	۲۰٦
شورش ترکمنهای یموت وحملهٔ علیقلیخان	۲۰۷
شورش جنوب وطغیان تقی خان بیگلربیگی فارس	۲۰۸
شورش استراباد وطغیان محمد حسن خان قاجار	۲۱۱
شورش در سیستان	۲۱۲
شورش مجدد سیستان	۲۱۳
فصل ششم ـ جنگهای نادر درغرب ایران	۲۱۵
جنك باترکان عثمانی درنهاوند	۲۱۵
جنك باعثمانیان درملایر وتویسرکان	۲۱٦
جنك باعثمانیان در همدان	۲۱٦
جنك دراردلان وکرمانشاهان باعثمانیان	۲۱۸
حملهٔ نادر بهمیان دوآب برای دفع عثمانیان	۲۱۸
تصرف مراغه	۲۱۹
جنك باعثمانیان درتبریز وتصرف آنشهر	۲۱۹
جنك بارستم پاشا درحوالی تبریز	۲۲۰
خلع شاه طهماسب وشورش بختیاریها	۲۲۱
تصرف کرمانشاه	۲۲۸
جنك درمرز عثمانی	۲۲۸
حملهٔ به کرکوك وشهروان	۲۲۹
جنك درحوالی بغداد	۲۳۰
تصرف سامرا وپل بوهریز	۲۳۰
جنك بزرك ومحاصرهٔ بغداد واشغال کاظمین وکربلا ونجف وشهر کهنهٔ بغداد	۲۳۱
جنك درذهاب باقوای عثمانی	۲۳٦
جنك باعثمانیان درکرکوك وسورتاش وکشته شدن توپال عثمان پاشا	۲۳۷
تصرف شهرهای حله ونجف وکربلا وتسخیر تبریز وحملهٔ بغداد	۲٤۰
جنك وتصرف سامرا وسایر نواحی بغداد ومذاکرات صلح	۲٤۰
شورش محمد خان بلوچ وشکست او در دوگنبدان	۲٤۱

Marfat.com

موضوع	صفحه
دستگیری محمد خان بلوچ	۲۴۳
مطیع نمودن اعراب سر کش جنوب وخلیج فارس	۲۴۳
جنك وتصرف شیروان وشماخی	۲۴۴
تصرف قموق وشکست سرخای	۲۴۶
شکست مجدد سرخای	۲۴۶
جنك بالزگیان وشکست آنان	۲۴۷
محاصرهٔ دژ گنجه	۲۴۷
جنك بزرك باعثمانی وتسلیم ترکان جاروتله وتصرف گنجه	۲۴۸
وقارص و تفلیس	۲۵۱
محاصرهٔ قارص	۲۵۱
صلح با عثمانی	۲۵۳
تصرف تفلیس	۲۵۳
تعقیب خان کریمه وبصرف شکی	۲۵۴
جنك با اعراب بصره	۲۵۵
تصرف بحرین	۲۵۵
جنك بالزگیها وتصرف دربند	۲۵۶
جنك در قفقاز وتصرف کامل داغستان	۲۵۶
جنك دربختیاری وسرکوبی طاغیان	۲۵۹
شورش لزگیه در دربند	۲۵۹
شورش لزگیها وقتل ابراهیم خان برادرنادرشاه	۲۶۴
شکست لزگیها وتسلیم آنان	۲۶۴
جنك باقبایل قراچه داغ در مناطق جنگل	۲۶۷
حملهٔ بداغستان	۲۶۹
تصرف دژ قریش	۲۷۱
جنك باعثمانی وتصرف‌شهرزورو کرکوك	۲۷۳
تصرف کارملیس	۲۷۴
شکست طایفهٔ یزیدیان	۲۷۴
جنك باعثمانی وشکست آنان درمشرق دجله	۲۷۴
محاصرهٔ کامل موصل	

Marfat.com

موضوع	صفحه
طغیان سام میرزا و شورش شروان	۲۷۶
جنك بصره	۲۷۸
سرکشی مجدد سام میرزا وطغیان محمد خان سرخای	۲۸۱
شکست قوای سرخای	۲۸۱
قلع‌وقمع پادگان کوبه	۲۸۲
شورش درگرجستان وقفقاز	۲۸۲
شورش اکراد	۲۸۳
دستگیری سام میرزا	۲۸۳
محاصرهٔ قارص	۲۸۳
جنك بالزگیها در داغستان وتسلیم آنان	۲۸٤
جنك قوای ایران باسپهبد یکن محمد پاشا	۲۸۵
حملهٔ نادرشاه بقارص وسه جنك با عثمانی	۲۸۵
فصل هفتم ـ دومجلس ملی ومذهبی	۲۸۸
مجلس ملی در دشت مغان	۲۸۸
وثیقه نامه (محضر نامه) دردشت مغان	۳۰۲
مجلس مذهبی یااتحاد اسلامی درنجف	۳۱۰
وثیقه‌نامه یاعهدنامهٔ علمای مجلس	۳۲۰
فصل هشتم ـ دوران نیابت سلطنت رضاقلی میرزا	
وفرمانروائی ابراهیم خان	۳۳۱
رضاقلی میرزا	۳۳۱
عاقبت کار رضاقلی میرزا	۳٤۳
فرمانروائی وعاقبت کار ابراهیم خان	۳٤۷
فصل نهم ـ سازمان نیروی دریائی نادرشاه	۳۵۰
فصل دهم ـ روابط ایران بادول خارجی در زمان نادر	۳٦٤
فصل یازدهم ـ پایان کارنادر و وقایع بعدآن	۳۹۸
وقایع بعداز قتل نادرشاه	٤۱۰
فصل دوازدهم ـ آرامگاه نادرشاه	٤٤۲
آرامگاه اولیهٔ نادرشاه	٤٤۲
عمارت خورشید در کلات	٤٤۷

Marfat.com

موضوع	صفحه
آرامگاه نادرشاه در مشهد	٤٥١
آرامگاه نادر در زمان اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر	٤٥٣
تجدید بنای آرامگاه	٤٥٥
فصل سیزدهم ـ خانوادهٔ نادر شاه	٤٦٢
نسب نادر	٤٦٢
خاندان اصلی نادر شاه	٤٦٣
خاندان ابراهیم خان برادر نادر	٤٦٥
خاندان رضاقلی میرزا پسر نادر	٤٦٧
خاندان نصرالله میرزا پسر دیگر نادر	٤٦٨
فصل چهاردهم ـ آثار وابنیه	٤٧٢
فصل پانزدهم ـ احوالات وخصوصیات نادر شاه	٤٧٩
اخلاق وصفات	٤٧٩
نبوغ نظامی	٤٨٥
عقاید واقدامات مذهبی نادر شاه	٤٩٦
افکار وشخصیت نادر	٥٠١
قیافه واندام	٥٠٣
تمایلات وحالات طبیعی	٥٠٥
حالات مزاجی	٥٠٧
فصل شانزدهم ـ علما وحکما ودانشمندان	
وشعراء دورهٔ نادری	٥٠٩
علماوحکماء	٥٠٩
دانشمندان و شعراء	٥١٣
فصل هفدهم ـ فرامین واحکام ومکاتیب و معاهدات	٥٢٨
فصل هجدهم ـ افسانه های ملی منسوب به نادر شاه	٥٧٥
فولکلر	٥٧٥
افسانه‌ها	٥٧٧
فصل نوزدهم ـ شرح تصاویر و نقشه‌ها	٦٣٠

Marfat.com

TAMAS KOI I.IKAN ROI DE PERSE

The à Cotchan le 20 Juin 1717

تصویر شماره یك

Marfat.com

كَلَامُ الْمُلُوكِ مُلُوكُ الْكَلَامِ

برعالميان ظاهر است كه وجود امثال مابندگان خاكسار
كه درسايهٔ حضرت آفريدگار رتبهٔ سروري يافته ايم ازبراي
ياري وغمخواري ضعيفان وزيردستان است نفحواي
كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

ازفرامين نادرشاه افشار

Marfat.com

فصل اول

فهرست کتبی که مورد استفاده قرار گرفته است

چون برای هریك از مطالب کتاب ذکر کتب ماخوذه و مقتبسه در ذیل صفحات وشاید انتقال بصفحات بعدآن موجب مشوب شدن اذهان خواننده میگردد لذا بذکرمشخصات کتابهائیکه ازمآخذ میباشد بتفصیل کامل مبادرت میورزد .

۱ــ کتاب **سفرنامه حزین** تالیف شیخ محمد علی حزین گیلانی که ضمن شرح زندگانی خود بسیاری ازوقایع تاریخی عصرنادررا نگاشته ومورد استفاده سرجان مالکم انگلیسی قرار گرفته است . این کتاب درتهران سال ۱۳۲٤شمسی بوسیله دفترپرچم چاپ شده ونسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی است .

این سفرنامه یکبار درهندوستان دردیباچه دیوان شعرحزین بچاپ رسیده ودرمقدمه‌آن مؤلف بشرح زندگانی خود پرداخته وآقای محمد محمدی ملایری تاریخ نادر را باتاریخچه مختصر زندگانی حزین استخراج نموده و در دیباچه مینویسند : خانواده حزین ده اهل آستارا بوده‌اند بگیلان آمده وابوطالب پدر حزین دربیست سالگی برای تحصیل باصفهان میآید ودرآنجا بایکی از خانواده های اصفهانی ازدواج نموده ومحمد علی حزین‌در۲۷ ربیع الاول ۱۱۰۳ قمری در اصفهان متولد شده وبطوریکه حزین مینویسد پدرش ازعلماء روحانی بوده ودر جوانی کسب علم نموده وبشعر گفتن بسیارمایل وبگفته خود چهاردیوان شعرش درهند بچاپ رسیده ومسافرتهای زیادی کرده وبیشتر نقاط ایران را دیده وبچندین وهندرفته ودرتمام مسافرتها بواسطه تهاجم افغانها بایران وعثمانیها بمغرب ایران وروسها بشمال ایران باوقایع تاریخی مواجه بوده ولذا سفرنامه اوارزش تاریخی دارد .

حزین درجوانی باتفاق پدرخود سفری بگیلان کرده وان آنجا بشیراز و

Marfat.com

شهرهای بیضا وجهرم وداراب ولار وبندرعباس را گردش کرده وبعد بمکه رفته واز آنجا درسواحل دریای عمان ویکماه در بحرین توقف داشته سپس بشیراز و یزد واصفهان بر گشته ودر این موقع پدرش بدرود زندگانی گفته وحزین بار دیگر بشیرازرفته وبعد هنگامیکه افغانها اصفهان رامحاصره کرده بودندحزین درآنجا بوده ودرسال ۱۱۳۵روزی که افغانها وارد شهرشدند حزین ازشهرخارج وبخرم آباد مسافرت کرده وچندی درآنجا وهمدان ونهاوند بوده وسپس از راه دزفول وشوشتروحویزه وارد بصره شده وبقصد مسافرت بمکه تایمن‌رفته ومجددا بهشوشتر ولرستان آمده وتا کرمانشاهان بالشکرعثمانی همراه بوده و از آنجا بتویسر کان وچند گاهی دردامن الوند میزیسته وازآنجا بزیارت کربلا و نجف رفته ودرباز گشت ازعراق عرب بکرمانشاهان رفته که قوای عثمانی واحمدپاشا سردارعثمانی درآنجا بوده‌اند . بعد عازم‌خراسان شده که بواسطه نا امنی راهها منصرف وازراه کردستان بتبریزمسافرت نموده ودراین موقع بوده که عثمانیها شهررا ویران نموده بودند . حزین از آذربایجان بمازندران و استراباد وسپس بخراسان عزیمت کرده ودر این هنگام بوده که شاه طهماسب و نادرقلی ، ملك محمود سیستانی را ازمشهد رانده بودند و بطوریکه خود نوشته در مشهد شاه طهماسب بدیدن اورفته وهنگامیکه شاه طهماسب ونادربرای جنك با افغانها از خراسان حرکت کرده بودند حزین‌همراه‌ودرلشکرآنان و درجنك مهماندوست حاضروناظربوده وازآن پس ازراه تهران باصفهان وشیراز وبندرعباس وسپس از راه دریا بمکه رفته است .

در باز گشت ازمکه بکرمان واز آنجا ببندر عباس و سپس آهنك سفر هندوستان را نموده وبا یکی از کشتی های انگلیسی در سال ۱۱٤۰ بهندوستان مسافرت کرده وازاین تاریخ ساکن‌آنجاشده ودرهنگام حمله نادرشاه بهندوستان حزین درآنجا بوده وروزیکه نادرشاه بشهرلاهوروارد شده حزین درسلطان پور که یکی ازشهرهای هندوستان است اقامت داشته وازآنجا بدهلی رفته ودر بین راه باچند سواریکه همراه داشت بناچارازمیان سپاه محمد شاه که برای جنك

Marfat.com

بانادر شاه آماده ومهیا بودند عبور کرده وهنگام ورود نادرشاه بدهلی حزین در این شهربوده است. حزین سفرنامه خود را درآخرسال ۱۱۵٤ دردهلی نگاشته است.

۲ـ کتاب **ثمرهٔنادره** تالیف میرزا مهدی خان منشی ووقایع نگارنادرشاه چاپ تبریز در تاریخ سلخ رمضان ۱۲۹۳ هجری که خلاصهٔ آنرا آقای نقوی پاکبازفردوسی نوشته وباسفرنامه حزین در یك جلد بچاپ رسیده است.

۳ـ کتاب **نادرشاه** تالیف لکهارت انگلیسی که درسال۱۹۳۸بزبان انگلیسی درانگلستان بطبع رسیده ووی از نسخه خطی تاریخ سلطنت نادر نگارش محمدکاظم که در کتابخانه (وستو کوودنیا) **Vosto.koved.niya** لنین گراد ضبط است وکلیّهٔ مدارك موجود در کتابخانه‌های بزرك جهان اعم از پرتقال و اسپانیا وهندوستان وفرانسه وآلمان وهلند وعراق وغیره بدست آورده است وآقای مشفق همدانی در دیماه ۱۳۳۱ شمسی ترجمه و اقتباس نموده ودر تهران چاپخانه شرق بچاپ رسیده است. اصل نسخه انگلیسی آن نیزمورد استفاده قرار گرفت.

٤ـ کتاب **نادرشاه** تصنیف سرمارتیمر دیوراند انگلیسی ترجمه سید محمد علی ایرانی پرفسور نظام کالج حیدر آباد دکن ملقب بداعی الاسلام چاپ ۱۳۳۲ هجری (۱۹۱٤میلادی). مترجم مینویسد: (مصنف سالها سفیر انگلیس درایران بوده) ومصنف دردیباچه کتاب مینویسد: (این کتاب را بشکل قصه نوشتم زیرا مشکل است تاریخ صحیحی ازنادر نوشت همانطور که درباب سوانح عمری ناپلیون هم خیلی اختلافات هست ونادر که عمرش در جنگ در آسیا صرف شده بیش از ناپلئون مرده‌این امر طبیعی بود..مدعی نیستم که کتاب من تاریخ است) از کتابخانه آقای دکترعلی شاملودر مشهد.

۵ ـ کتاب **جهانگشای نادری** تالیف محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی منشی و وقایع نگار نادرشاه چاپ ۱۳۱۱هجری قمری.

٦ـ کتاب **تاریخ نادرشاه افشار** ومختصری ازتاریخ سلاطین معول واولاد امیرتیمور گورکان درهندوستان تالیف جمس فریزر انگلیسی (هدایه القادم خان نادر

Marfat.com

الملك والی کردستان بامر مظفر الدین شاه بفارسی ترجمه نموده و علی محمد مجیر الدوله نسخه‌ازآنرا بدست آورده‌وچاپ‌ومنتشر کرده‌ودرمقدمه‌مینویسد: (مؤلف جمس فریزرانگلیسی معاصرنادرشاه ومحمد شاه هندی بوده که بانگلیسی‌نوشته ودرلندن کراراًبطبع رسیده) درسال۱۳۲۱ هجری قمری . ازکتابخانه‌آقای‌دکتر علی شاملو درمشهد .

جمس فریزر دردیباچهٔ کتاب مینویسد : (خلاصهٔ تاریخ سلاطین مغول از جلد ششم تاریخ روضة‌الصفاووقعات‌بابری ومسیرجهانگیری وپادشاه نامه وتاریخ عالمگیری نوشته شده وخود من که بیش ازده سال در هندوستان مانده ام و تفصیل اوائل حال نادرشاه را از کسی که اکنون در انگلستان است و خود او سالها درایران اقامت داشته وزبان فارسی میداند ومکرربانادرشاه ملاقات کرده وروزنامه وقایع واحوال بعد ازورود نادرشاه بهندوستان ونبشتهٔ تفویض بعضی از ممالك هندوستان را بنادرشاه منشی سربلند خان برای میرزا مغول باحمد آباد فرستاده بود روزنامه مزبوررا بمن داد) .

۷ـ دورهٔسوم‌سال ۱۳۲۹ **مجله یغما** شمارهٔ۷ مهرماه‌صفحه۲۹۱ تحت‌عنوان (نامه‌های طبیب نادرشاه) ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری که در مقدمه نوشته‌اند : در پاریس یازده سال پیش دریکی ازکتابخانه های ساحلی رود سن اوراق مندرسی بدستم افتاد که در آن از کار های حیرت آور طهماسب قلی خان همان نادرشاه مشهور ومداوای مرض استسقاءِ وفاجعهٔ کشته شدن او سخن میرفت که سبك وکتابت زبان فرانسهٔ قدیم ازآن نمایان بوده اگرچه ناقص و ناخوانا وبرخی ازسطورآن محو شده‌بود ولی‌ازلحاظ اینکه نویسنده خود خدمت نادرشاه را دریافته ودرهنگام بروزآن حوادث شخصاحضورداشته اهمیت تاریخی بسزائی دارد و توضیح میدهد که این کتاب درصد وهفتاد سال پیش یعنی درسال۱۷۸۰ بعد از میلاد مسیح در پاریس چاپ شده است واکنون از حیث کمیابی وبلکه نا یابی در ردیف نسخه های خطی جای دارد . آقای لکهارت مورخ انگلیسی نیزازاین کتاب استفاده کرده است .

Marfat.com

لکن دربمباران شهر پاریس در جنك بین المللی دوم خانهٔ نگارنده هدف گردیده وآن اوراق و کتاب های نفیس دیگرازمیان رفت پس ازسالها کتابی در کتابخانهٔپاریس مشتمل برمجموع نامه‌های کشیش بازن **Frère Bazin** درمجلد بیست‌وششم ازآن‌تالیف‌بالاخره در کتاب‌خانه مدرسهٔالسنهٔ شرقی‌مجلدات نخستین این تالیف عظیم ازاول تاششم‌منحصرا متضمن مکاتیب کشیشهائی است که درشرق نزدیك ماموریت داشته‌اند .

درمجلد چهارم که تقریبا مربوط بایرانست دونامه از کشیش بازن نوشته شده که پس از مطالعه معلوم شد که اوراق از دست رفته من نسخهٔ خطی همین نامه‌های کشیش بازن بوده که اومشهودات خود رادراوضاع دربارنادرشاه نوشته وبکشیش‌مافوق خود روژه **Père Roger** فرستاده است: نامهٔ اول متضمن شرح حال نادرشاه است ازطلوع تا کشته شدن او ونامه دوم درخصوص‌اوضاع ایرانست بعد ازنادرشاه .

کشیش با زن مبلّغ نصرانی در هنگام طلوع ستارهٔ اقبال نادر شاه در ایران بوده است وخدمت سلطان را درك کرده ودرجرگهٔ اطبای وی در آمد تقتین و تهمت‌همکاران‌حاسداودرنادرشاه‌کاری‌ومؤثر نیفتاده‌وطبیب‌اول‌پادشاه گردیده‌است.خلاصه آنکه‌بازن(نگارندهٔ نامه‌ها) ازسال ۱۷۴۱ تا۱۷۴۷میلادی (از۱۱۵۴ تا۱۱۶۰هجری قمری)همراه نادرشاه‌بوده وتقریبا تمام‌وقایعی‌را که نوشته بچشم خود دیده است.

نامه های با زن بکشیش روژه درشماره های هفتم وهشتم ونهم و دهم و یازدهم ودوازدهم سال سوم ۱۳۲۹مجلهٔ یغمامندرج است . اهدائی آقای اقبال یغمائی درتهران .

۸ـ جلد هشتم کتاب **روضة الصفا** تالیف رضا قلی هدایت چاپ تهران ۱۲۷۰ هجری قمری از کتابخانهٔ آستان قدس در مشهد

۹ ـ کتاب **دردکاب نادرشاه یاسفرنامهٔ عبدالکریم** ترجمه آقای محمود هدایت در سال ۱۳۱۴ که در دیباچهٔ آن مینویسد (نویسندهٔ کتاب‌سفرنامه درماه‌صفر ۱۱۵۲ با نادرشاه ازدهلی حرکت ودر ماه جمادی الثانی ۱۱۵۶ بدان شهر مراجعت

Marfat.com

کرده واین سفر نامه بزبان انگلیسی و بعد بفرانسه ترجمه شده و اصل آن که بزبان فارسی ویا اردو بوده بدست نیامده است) و مؤلف مینویسد: (درهفتم‌ماه‌صفر ۱۱۵۲ مطابق چهارم مه ۱۷۳۹ باقشون نادرشاه ازدهلی حرکت کردم ودر بحبوحهٔ گرما که عدهٔ بسیاری از قشون هلاك شدند تا ساحل رودخانهٔ چناب که از جبال مجاورسیالکوت سرچشمه میگیرد اقامت نموده‌وتجدید قواشد . . . . . ودرشانزدهم ربیع الثانی ۱۱۵٤ (٤ ژوئن ۱۷٤۱) باکسب اجازه ازنادرشاه بمعیت علوی خان طبیب ازقزوین بزیارت مکّه‌عزیمت نمودیم .) از کتابخانه‌آقای عبدالله کشاورز در مشهد .

۱۰ـ کتاب **زندگانی نادرشاه پسرشمشیر** نگارش آقای نور الله لارودی چاپ تهران سال ۱۳۱۹ خورشیدی .

۱۱ـ کتاب **تاریخچهٔ نادرشاه** تالیف و . مینورسکی (پاریس ۱۹۳٤) ترجمه آقای رشید یاسمی چاپ تهران ۱۳۱٤ . مترجم درمقدمه مینویسد : (آقای ولادیمیر مینورسکی که سالها درولایات ایران بوده ودردانشگاه لندن ، معلم ادبیات فارسی است این تاریخچه را بزبان فرانسه درپاریس بطبع رسانیده ومؤلف درتصحیح وقایع رنجی بسیار کشیده ومخصوصا درتطبیق ایام و شهوروسنین دقتی‌کافی مبذول داشته و فهرستی که مؤلف از کتب تاریخ نادری خاصه منابع روسی و گرجی وارمنی ترتیب داده شایان تمجید است .) از کتابخانهٔ استاد محدود فرّخ درمشهد .

فهرست کتبیکه درآخر کتاب ذکر کرده بفرانسه نوشته شده و چون ذکر آنرا مفید میداند خلاصه آنْ ذیلا ترجمه میشود :

منابع فارسی : ۱ـ زبدةالتواریخ‌تالیف محمد محسن مستوفی نادر که برای رضاقلی میرزادرسال ۱۱۵٤هجری تدوین شده است . ۲ـ تاریخ نادری تالیف مهدی خان استرابادی . ۳ ـ تاریخ نادرشاه که بزبان فرانسه بوسیلهٔجونس لندرس ترجمه شده است . ٤ـ درهٔ نادر تالیف محمد مهدی استر ابادی که با چاپ سنگی بطبع رسیده‌است. ٥ـ نادرنامه تالیف محمدکاظم (وزیرمرو) که درموزهٔ آسیائی لنینگراد وجود دارد . ٦ـ تاریخ احوال تالیف شیخ علی حزین که بوسیله بلفور ترجمه و

Marfat.com

چاپ شده . ۷ـ بیان الوقایع تالیف خواجه عبدالکریم خان کشمیری که در بخارا وخوارزم همراه نادر بوده است . ۸ـ مجمل‌التواریخ تالیف ابوالحسن محمد امین . ۹ـ تاریخ ایران بین سالهای ۱۱۹۳ـ۱۱۳۶ تالیف رضی‌الدین تفرشی . ۱۰ـ فارسنامه ناصری تالیف حسن فسائی که درمجله ارمغان سال ۱۳۵۸ هجری‌قمری مندرج است.

منابع هندی ۱ـ: تاریخ هند تالیف آلبرت داوسون ۰ـ۲ـ تاریخ جغتائی تالیف محمد شفیع تهرانی درسال ۱۱۵۲ ۰ـ۳ـ تاریخ هندی تالیف رستم علی تاحکومت محمدشاه درسال ۱۱۵٤ـ۰ـ٤ـ جوهر صمصام تالیف محمدمحسن سادیکی تاعزیمت نادر از هند: وچند کتاب دیگر ازقبیل چهار گلزار شجاعی ودلال مهراتی و پادشاه ایرا کلی وغیره .

منابع ترکی : ۱ـ **هامرژسشیست** عثمانیسشن تالیف شاپیتر چاپ ۱۸۳۱ . جنگهای ترکها بانادر ازعبدالرزاق تبریزی حکیم اوغلووعلی پاشا ومسافرت نادر بهمدان با احمد پاشا .

منابع ارمنی : ۱ـ تاریخ من‌ونادر تالیف ابراهام کرت کاتولیکی . ۲ـ مجموعهٔ نسخه خطی جزئیات عجیب دربارهٔ نظم ارتش نادر . ۳ـ دعوتنامهٔ نادر از اچمیادزین و کتب دیگر .

منابع قفقازی وگرجی : ۱ـ تاریخ کارتلی از شاهزاده واخوچ راجع بآمدن نادر بتفلیس. ۲ـ سه فرمان نادر و کتب دیگر .

منابع روسی : مانند نادر ورضا قلی میرزا و رسالهٔ قدیمی نمایندهٔ روسیه دربارهٔ کوری شاهزادهٔ وارث . ومنابع اروپائی و کتب سرجان مالکلم واوزلی دبرون لکهارت وپل وژنرال لیشمیشف و کتاب نادر وتوپال‌عثمان پاشا.

آقای رشید یاسمی مینویسد : درخصوص تاریخ محمدکاظم که اسم آن کتاب نادرنامه یا تاریخ نادراست . در پشت نسخه منحصر موزهٔ آسیائی قید شده بنظر درست نمیآید واسم اصلی آن نباید باشد . مؤلف این تاریخ وخانوادهٔ او فرصت های خوب برای مطالعهٔ اوضاع عهد نادر داشتند . محمدکاظم حکایاتی را که بدون از سفر قندهار وتر کستان وبغداد وتبریز میگفته در کتاب آورده است . خود سوانح

Marfat.com

هم چندی درآذربایجان ملازم خدمت ابراهیم خان بود که درسال ۱۷٤۸ بقتل رسید خود رابلقب وزیردارالملك مروشاه جهان میخواند. درتاریخ اومطالب مفیده راجع بمرو مسطوراست مثلا بنای مرو صغیربامرنادر شاه درمحل قریه میرآباد. محمد کاظم درلشکر کشی‌های خوارزم بخارا بانادر همراه بود واو علاوه بر شرح وقایع آسیای مرکزی اشاره‌ای بحوادث هندوستان وآسیای غربی میکند. مثلا شرحی در باب حملهٔ لشکر نادر به یزیدیهای شیطان پرست (نزدیك موصل) مینویسد که میرزا مهدی خان ازآن ساکت است.

درمرو محمدکاظم مامور تفتیش خرج سپاه بود ودر این باب شخصا اخباری بنادرشاه تقدیم کرد ومورد توجه‌اوشد. نوشتن بعضی نامه‌های سیاسی هم باومحول بوده‌است. از ۷۰ نامه‌ای که نادربولایات وملوك‌ترکستان نوشت سی نامه اززیرخامهٔ اوخارج شده است.

درضمن وقایع عجیبه که در آن کتاب هست یکی ذکر ورود ایلچی (اصل فرنك) است که بعقیدهٔ بارتلد مقصود فرانسوای اول پادشاه اطریش است. این سفیرازراه حاج طرخان آمد ودرآنجا ایلچیان آق بانو پادشاه (ملکهٔ روسیه)هم باو ملحق شده مرادش الیزابت امپراطریس روسیه است.

آخرین کتاب را پسرمحمدکاظم تمام کرده است که بعد ازفوت نادرشاهد عقب نشینی ایرانیان ازترکستان بوده است.

تا این تاریخ فقط دونفرازمستشرقین بکتاب‌محمدکاظم دست یافته‌اند: یکی پرفسوربارتلد ودیگرپرفسورآ. ا. اشمیت **Pr.A.Eschmidt** مولف (ولادیمیر مینورسکی) درديباچه‌مینویسد: (نگارنده باصل منابع‌رجوع کرده واساس‌تحقیقات را استوارنموده ومتأسفم که تاریخ محمد کاظم را در دست نداشته ام و امیدوارم بیشترازپیچ وخمهای سرگذشت‌آن جهانگشای بزرك آگاه شوم : پاریس ۱٤ آوریل ۱۹۳٤).

۱۲ـ قسمت دوم **هشت مقالهٔ** آقای نصرالله‌فلسفی تحت عنوان (چگونه نادر قلی‌نادرشاه‌شد) از کتاب ابراهام خلیفه‌ارمنی‌اوچ‌کلیسا که خوددرمجلس دشت‌مغان

Marfat.com

حضور داشته است . از کتابخانهٔ فرهنك در مشهد .

۱۳ـ کتاب **اردوکشی نادرشاه بهندوستان** تالیف ژنرال کیشمیشف . ترجمهٔ محمد صادق اتابکی چاپ تهران بهمن ماه۱۳۰۹خورشیدی . از کتابخانهٔ استاد محمود فرخ درمشهد .

۱٤ـ شماره دوم وسوم سال پنجم ۱۳۲۵ و شماره های اول و دوم و ششم سال۱۳۲٦ وشمارهٔ هفتم سال ۱۳۲۷ **مجلهٔ یادگار** بمدیریت مرحوم عباس اقبال: از کتابخانهٔ استاد محمود فرخ درمشهد

۱۵ـ دورهٔ سال دهم۱۳۰۸ **مجلهٔ ارمغان** بمدیریت مرحوم وحید دستگردی از کتابخانهٔ آقای دکترعلی شاملو درمشهد .

۱٦ـ کتاب تاریخ **گیتی گشا** تالیف میرزامحمدصادق‌نامی‌اصفهانی بادوذیل آن تالیف میرزا عبدالکریم بن علی رضا الشریف و آقا محمد رضا شیرازی با تصحیح ومقدمهٔ آقای سعید نفیسی چاپ تهران سال ۱۳۱۷ ده هر دو نفر خود معاصروقایع بودند . از کتابخانهٔ آقای عبدالله کشاورزدرمشهد

۱۷ ـ کتاب **تاریخ ایران** تألیف عباس پرویز- نصرالله فلسفی - علی‌اصغر شمیم چاپ تهران سال ۱۳۳٦ خورشیدی .

۱۸ـ کتاب **تاریخ ایران** تالیف سرجان مالکم ترجمهٔ حیرت چاپ بمبئی سال ۱۳۲۳ شمسی .

۱۹ـ کتاب **تاریخ جهان** تالیف محسن‌جداد - نصرت‌الله حکیمی الهی عبدالعلی زنهاری - جواد حیدری - دکتر بهمن کریمی . چاپ تهران ۱۳۳٦ هجری شمسی .

۲۰ـ کتاب **تاریخ‌نادرشاه** بتر دی تالیف اسعد افندی از [illegible] محمود فرخ درمشهد .

۲۱ ـ کتاب **اعیان‌الشیعه** عربی . جلد ۴۱ تالیف سید محسن جبل عاملی امین و پسرش حسن امین چاپ بیروت سال ۱۳۳۷ هجری قمری ۱۹۵۸ از کتابخانه آستان قدس درمشهد .

Marfat.com

۲۲ ـ کتاب **شیرمرد اتك یانادرسردارشکست ناپذیرایران** بقلم ابوالفضل قاسمی جلد اول چاپ تهران سال ۱۳۳۶ خورشیدی .

۲۳ ـ کتاب **مجمل التواریخ** تالیف ابوالحسن بن محمد امین گلستانهٔ وزیر کرمانشاهان باهتمام وتصحیح آقای مدرس رضوی چاپ تهران . از کتابخانه آقای عبدالله کشاورزدرمشهد .

۲۴ـ کتاب **مجمع التواریخ** درانقراض صفویّه تاسال۱۲۰۷تالیف میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی بتصحیح واهتمام عباس اقبال چاپ تهران۱۳۲۷هجری قمری . از کتابخانهٔ آقای عبدالله کشاورز درمشهد .

۲۵ـ **تاریخ ایران** تالیف ژنرال سرپرسی سایکس جلد دوم ترجمه آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی چاپ تهران ۱۳۳۰ هجری شمسی از کتابخانهٔ آستان قدس درمشهد .

۲۶ـ کتاب **نادرفاتح دهلی** بقلم عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی چاپ بهمن ۱۳۲۵ چاپخانه آتشکده ـ کتاب **طوطی** جلد اول ودوم بقلم مجید دوامی چاپ تهران ۱۳۳٤ ـ کتاب **زندگی پرماجرای نادر شاه افشار** درهشت جلد بقلم آقای دکترمحمد حسین میمندی نژاد چاپ تهران ـ کتاب **دلاوران ایران** بقلم سیروس بهمن درچهارجلد ـ کتاب **دوران افتخار** دردوجلد و کتاب **نادر شاه افشار** بقلم آقای رحیم زاده صفوی .

۲۷ـ کتاب **مخزن الانشاء** حاج علی اکبرخوانساری چاپ تهران سال ۱۳۰۳ هجری قمری از کتابخانهٔ آستان قدس درمشهد .

۲۸ـ کتاب **منشآت** میرزامهدیخان مضبوط در کتابخانه آستان قدس رضوی از کتابخانه استان قدس درمشهد .

۲۹ـ کتاب **منتخب التواریخ** تالیف مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی چاپ تهران . از کتابخانهٔ آستان قدس درمشهد .

۳۰ـ کتاب **منشآت** میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی تالیف شاهزادهٔ فرهاد میرزامعتمدالدوله پسرعباس میرزا که در۱۲۸۰نوشته است . از کتابخانهٔ

Marfat.com

آقای سرهنك قائم‌مقامی درمشهد .

۳۱ـ جلد سوم کتاب **منتظم ناصری** تالیف محمد حسن خان صنیع‌الدوله از کتابخانهٔ آستان قدس درمشهد .

۳۲ـ کتاب **تاریخ نظامی ایران** تالیف جمیل قوزانلو ۱۳۱۵ چاپ تهران از کتابخانهٔ آستان قدس درمشهد .

۳۳ـ کتاب **تاریخ ایران باستان** تالیف حسن پیرنیا از کتابخانهٔ آستان قدس درمشهد .

۳٤ـ کتاب **مطلع‌الشمس** تالیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه متوفای ۱۳۱۳ چاپ سال ۱۳۰۲ هجری قمری در تهران .

۳۵ـ کتاب **زبدة التواریخ** که محمد محسن‌بن محمد کریم مستوفی بنام رضاقلی‌میرزا پسرنادرشاه درسال ۱۱۵٤ هجری قمری تالیف کرده ـ خطی‌وموجود در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی .

۳٦ـ جلد اول کتاب **شاه عباس اول صفوی** تالیف آقای نصرالله فلسفی. ازکتابخانهٔ آقای سرهنك قائم مقامی درمشهد.

۳۷ـ کتاب **رستم‌التواریخ** خطی‌تالیف محمدهاشم حسینی موسوی متخلص بآصف ملقب برستم‌الحکماء فرزند امیرحسین خوشحکایت نوادهٔ امیرشمس‌الدین محمدکارخانه آقاسی سلطانی درعصرشاه سلطان حسین صفوی که دیوانی هم دارد موجود در کتابخانهٔ ملك در تهران .

۳۸ـ کتاب **ریاض الشعراء** خطی‌شماره۳۰۱۰: کتابخانهٔ ملك تالیف علی‌قلی خان متخلص به واله داغستانی که از شعرای زمان شاه سلطان حسین صفوی ونادرشاه بوده ودرشاه جهان‌آباد دهلی نوشته است .

۳۹ ـ کتاب **معجم‌الانساب والاسرات الحاکمه** در تاریخ اسلامی تالیف زامباود آلمانی ترجمه بعربی و تلخیص محمد حسن بیك وحسن احمد محمود استادان جامعهٔ فؤاداول چاپ مصر سال ۱۹۵۰.موجود در کتابخانهٔ آقای حسین آموزگار در تهران .

Marfat.com

۴۰ـ کتاب **یادداشتهای ابراهام گاتوغی گوس** که‌شخصادرمراسم‌انتخاب وتاجگذاری نادرشاه‌دردشت مغان‌حضورداشته ترجمه‌ازمتن ارمنی بفارسی استیفان هانانیان و عبدالحسین سپنتا نشریهٔ روز نامه سپنتا خرداد ۱۳۳۰ چاپخانهٔ حبل المتین . موجود در کتابخانهٔ آقای حسین آموزگار در طهران .

۴۱ ـ مجلهٔ شمارهٔ اول و دوم تیر و مرداد ۱۳۳۷ **توشه** تحت عنوان میرزا مهدی خان استر آبادی و وثیقه نـامهٔ دشت مغان بقلم آقـای سهیلی موجود در کتابخـانهٔ ملك . مجله شمـاره اول اسفند ۱۳۳۷ و شماره دوم فروردین ۱۳۳۸ ماهنامه اطلاعات تحت عنوان دوسند مهم تاریخی بقلم آقای ع. سلطانی نماینده سابق مجلس شورای ملی ایران .

۴۲ـ کتاب **کلیات حزین** چاپ بمبئی‌شامل پانزده‌قسمت‌ازسوانح‌عمری‌حزین مؤلف کتاب وقصائد ودیوان ورباعیات ومثنوی وفرهنك نامه ومقطعات ومتفرقات وتذکره‌است‌موجوددر کتابخانه ملك‌وجلد ششم کتاب **قاموس الاعلام** تالیف‌ش. سامی بزبان ترکی چاپ اسلامبول سال ۱۳۱۶ هجری قمری .

۴۳ـ کتاب **آتشکدهٔ آذر** تالیف‌آذربیکدلی چاپ بمبئی‌سال۱۲۹۹ موجود در کتابخانهٔ ملك در تهران .

۴۴ ـ کتاب **فارسنامه ناصری** تـالیف میرزا حسن فسائی چـاپ تهران ۱۳۱۳ هجری قمری

۴۵ ـ کتاب **جواهرالکلام و روضات الجنات و مجمع الفصحاء** و کتب دیگری که مورد استفاده قرار گرفته است.

۴۶ ـ کتاب **قصص العلماء** تالیف ملامحمد بن سلیمان تنکابنی

Marfat.com

King Nadir Shah

تصویر شماره دو

Marfat.com

فصل دوم

جغرافیای تاریخی درگز و کلات

سر زمینی که زادگاه راد مرد بزرك تاریخ ما میباشد و دشتهای وسیع و حاصلخیز درگزواتك‌جولانگاه دوسوم عمرقائد قادرشاهنشاه ناجی ایران بوده از شمال محدوداست بترکمنستان‌روس وازجنوب‌بمشهد وقوچان وازمشرق بسرخس و،از مغرب بترکستان‌وشهرستان بجنورد. این ناحیه اکنون به‌پنج بخش تقسیم شده است : درگز ، نوخندان ، لطف آباد ، چاپشلو و کلات. شهردرگزمرکز این شهرستان ومقرّ فرمانداری است. **لرد جرج گرزن** میگوید : این منطقهٔ پر آشوب سیاسی وسوق‌الجیشی واستراتژی مهم وپرحادثه‌ای بوده وحالت عادی‌آن جنك وستیزوغارت و کشتاراست) .

شهردرگز (محمدآباد) درطول ۵۹ درجه وعرض جغرافیائی ۳۷ درجه و۲۷ دقیقه و در ارتفاع ۴۵۰ متر واقع و جمعیتش قریب ده هزارنفراست .

پس ازصعود بکوههای مرتفع الله اکبر در زیرپای خودسرزمینی مشاهده میکنیم بنام دشت درگز که سبز وخرم ودارای گلهای رنگارنك بوده ودر تپهٔ ماهورهای‌آن درختان تمشك وزرشك وقره‌قات دارد. **سرپرسی سایکس انگلیسی** اززیبائی این ارتفاعات مینویسد: (آنهائیکه دچاربیماریهای عصبی و فشار خون میشوند با توسل بمیوه های وحشی این صفحات اعصاب ومغز های خود را مداوا میکنند) .

دروجه تسمیهٔ درگزعقاید مختلفی است. بعضی گویند دراصل درّهٔ گزبوده وبیشه‌های گزداشته ودر عهد باستان ترکزیان اسم برده اند . عده‌ای درگز را مخفف داراگرز(بمعنی شهردارا) دانسته‌اند بعلت‌اینکه این شهررا **دارا** بوجود آورده است . درجنگهای سلاجقه در میان حکمرانان شهر های نساء و ابیورد

Marfat.com

می‌نویسند :مردی بنام **شمسی خان** (اکنون دهی‌بنام شمسی‌خان دربین راه در گز وکلات وجود دارد که رودخانه‌ای نیز در کنار آن جاریست) حاکم دارا بجرد بوده ودررالتیجان‌میگوید : (شهر دارا که محققا اولین پایتخت اشکانیان است بدون تردید همان در گزاست) .

رود خانه های این شهرستان عبارتند از رود درونگر که از کوهستان شمالی قوچان سرچشمه گرفته وازنوخندان ودر گز وآبادیهای دیگر میگذرد ورودهای لائین وارچنگان وقره تیکان و چهچهه وژرف وشمسی خان که همه از کوههای هزارمسجد سرچشمه گرفته وپس ازمشروب کردن اراضی وآبادیهای داخل ایران بدشت اتك وخاك شوروی رفته ومورد استفاده قرارمیگیرد .

ژوستن مورخ مینویسد : (همینکه بهار گرم ابیورد «در گز» آغازمیشود قبایل مختلف‌از گردنهٔ کوه‌الله ا گذشته درسرتاسر کوهستانات جنوبی پخش میگردند . درناحیه کپکان « کوپکان» ییلاق میکنند وقسمت مرکزی این‌منطقه که به «دربندی » معروف است از قدیم مرکزایل افشار «اوشار» یا « اوچر » یا « اوشر » بوده که این نقاط از طرف شاهنشاه صفوی بعنوان سیورغال « املاك مرحمتی شاه» بپاس وطن پرستی‌وشکست‌قوای ازبك‌بآنان‌بخشیده‌شده بودوقشلاق آنان اتك شمالی‌ترین قسمت این بخش است . وبارسیدن سرما بسرزمین در گز واتك وابیورد بازمیگردند. (**ایزید ورشارا**) که دردوهزاروده‌ویست‌وپنجاه سال پیش میزیست . (کتاب تاریخ شیرمرد اتك) درتاریخ اشکانی مینگارد : شهردارا درمیانهٔ ناحیهٔ پارتیا ومارگیانا واقع بود که پارتیا را واحهٔ مرو و مارگیانا را سرزمین دوهستانی گلات‌ودر گزوطوس‌وبجنوردوقوچان ذکر کرده‌اندوهم اکنون دردهلیز بین غازیان و کیفان مرزایران وشوروی چندآبادی هست که تا سال آن ازاعقاب پارتها میباشند وناحیهٔ شمال و غرب وشرق در گز که استحکامات طبیعی داشته جبههٔجنگ اشکانیان بایونانیان‌را تشکیل‌میداده است . شهر دارا که دوهزار سال پیش آنرا نیسانا میخواندند فاصلهٔ بین این دو ناحیه است . بعضی معتقدند که عشق آباد حالیه اشك‌آباد بوده وعلت اینکه دارا شهری در

Marfat.com

را بنانمود این بود که محوطه اطراف جلگه‌ای که در گزدرمرکزآن‌واقع است بواسطه کوههای مرتفع محصوراست وبانگهبانان قلیل ازورود دشمن بجلگه کاملا جلوگیری میشد .

عده ای از تاریخ نویسان بر آنند که دارا آخرین پادشاه ایرانی در این جلگه کشته شد واین شهرستان در قدیم الایام بسیار حاصلخیز بوده و معروف است که یکنفربا دو دست خود نمی توانست ساقه تاك را دربغل بگیرد و طول خوشه های انگور به نود سانتیمتر میرسید .

هنگامیکه قرارداد ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۸۷۹ میلادی) موسوم به‌آخال (اسم محلی است درنزدیکی عشق آباد) که بین ایران وروسیه منعقد شده وشهر های ابیورد ونساوجلکه حاصلخیز اتاك بروسیه واگذار گردید **علیخان بیك حصاری** که یکی ازخوانین محل بود (حصار در خط نوارمرزی بین شیلگان (شیرجان) وحاتم قلعه واقع است و حالیه در شیلگان برجی است که بنام وی موسوم است) یك خربزه‌ویك خوشه انگوورابچهارپائی‌بار کرد ونزد**ناصرالدین شاه** برد تابدانند رجال نالایق ناصری چه سر زمین زرخیزی را (مقصود دشت اتاك وشهرهای نساوابیورداست) ازدست داده‌اند .

کارهای صنعتی این نواحی بافندگی ، پارچه های پشمی ونخی ، بوسیله زنان وپوستین دوزی و تهیه پوستهای قره کل (پوست مجعّدو درهم پیچیده بره هائیکه تازه بدنیا میآیند) میباشد که دو قسمت اخیرالذکرهنوزهم ازصادرات این شهرستان استوهمچنین جورابهای کرکی وپشمی بافت زنان اکراد درونگر و مخصوصا پارچه های سفید نخ و ابریشم (که آنرا چوچونچه میگفتند) و جاجیم است .

شهر ها و قلاع قدیم این جلگه عبارتند از باورد (ابیورد) نسا (نزدیك عشق آباد حالیه وازشهرهای بسیارقدیمی آریائی است وشهرستانه (در۹ کیلو متری در گز) دستگرد، خیوه‌آباد (نزدیك ابیورد) انائو (درخاك شوروی نزدیك عشق‌آباد) ، قوزغان (نزدیك شمسی خان) ، باغباده وچاپشلو (۲۰ کیلو متری

Marfat.com

در گز) ، مهنه (درخاك روسیه نزدیك شیلگان) ، چرم (بین کلات و خاکستر) که جنك طوس بافرود که در شاهنامه فردوسی ذکر شده شاید در این دژ بوده است ، کلات وبرون که زادگاه ابوریحان برونی (بیرونی) ریاضی دان معروفست و شمسی خان که رود خانه ای باین نام از نزدیك آن میگذرد و قره باشلو و لائین وقره تیکان وچهچهه وخاکستر وقلعه شیخان و کرناوه وحاتم قلعه ولطف آباد ونوخندان وشیخوانلو وپالکانلو وزنگانلو .

علماءِ ودانشمندان این سرزمین شیخ محمد شهرستانی بنام قاضی نورالله فطب اعلم ازعلمای اهل تسنن وصاحب کتاب ملل ونحل است ومقبره‌ای درشهرستانه دارد که فعلا زیارتگاه اهل تسنن است وابوالمظفر معادی شاعر بزرك تازی ونورالدین نسوی وبوعلی شادانی وانوری ابیوردی ادیب سخنور معروف وابوالعباس وابوسلمه باوردی وابوسعید ابوالخیر مهنه‌ای و ابو ریحان بیرونی ریاضی دان معروف و ابومحمد باوردی لبیبی سیدالشعرا وعبدالرحمن ابومسلم خراسانی سردار شجاع آزادیخواهیکه ازدشت اترك برعلیه دولت غاصب عرب قیام نمود .

منطقهٔ اترك ودرگز از دوهزار و پانصد سال پیش بنامهای مختلف نیسایا . اترك و پارتیا وخاوران و ابیورد و نسا معروف و تاریخ پر ماجرائی داشته است حکمرانان آن نواحی اغلب از بزرگترین سرداران ایرانی بوده اند . مهتیا گشتاسب و شاهپور و هرمز و بهرام در دوران ولیعهدی خود در آنجا ساتراپ (حاکم) بوده‌اند وسلاطین مغول مانند هلاکو وآباخان ، ارغون خان ، غازان خان الجاتیو وسلطان ابوسعید قبل ازسلطنت دراین ناحیه فرمانروا بوده‌اند .

بقول لرد کرزن دستم دراین محل (دلات و چرم) افراسیاب را [illegible] داد وقبایلی ده ازدشتهای تر دستان وجلگه سیستان قره قوم (صحرای بین مرو و خوارزم) بسرزمین سرسبز و باصفای درگز میرسیدند میله شیدند ساکن این نقاط بشوند . ازاین رودانما بین مردم این نقاط مهاجمین جنگهای طولانی وخونینی درمیگرفت .

Marfat.com

بنا بگفته صاحب تاریخ پیرنیا صفحات بجنورد وقوچان و درگز بانضمام قسمتی از گرگان را پارتیا میگفتند و سلاطین اشکانی از این منطقه اند . ودر ایران حکومت مقتدری نمودند واز ۲۵۰سال قبل‌ازمیلاد دراین نقاط میزیسته‌اند وبعقیدهٔهرودت (پدرتاریخ) پارتها از قوم ایرانی بودند و اسکندر پس از حمله بایران در همه جا بلا مانع پیش میرفت وتنها در کشور آفتاب (خراسان) در چراگاههای نسابمردم کوهستانی وتیراندازان ماهر و سواران اشکانی (پارتی) بر خورد نموده واولین‌باربود که‌اسکندر بامقاومت‌آریاها مواجه گردید زیرا آنان تن بانقیاد نداده ونیروی اسکندررا نیروی بیگانه ومهاجم دانسته و اسکندر را درجنك زخمی نمودند وچنان مستأصل شده که مجبور گردید این نواحی را آزاد گذارده و آن منطقه را دورزده ازراه دیگر بجیحون رفت . دراین نواحی **دارا** پادشاه نگونبخت ساسانی کشته شد . هارولد لمب در کتاب (قدم بقدم با اسکندر) درباره پارتهامینویسد : (اینها مردمی هستند که تابحال تحت استیلای کسی در نیامده اند و پیکار های فردی آنان اسکندر را مات ومتأذی ساخت) و فردوسی نیزمیگوید: بزرگی‌مراشکانیانرا سزاست اگربشنود مرد داننده‌راست بنا بر این باحتمال قریب بیقین ایل افشار از اشکانیان هستند که براثرآمیزش و معاشرت اجباری‌با ترکان زبانشان تغییر یافته است (دزرالتیجان) •

در زمان سلاجقه آوازهٔ دلیری وسلحشوری ایل افشار عالم گیرشد و کلمه اوشار در نظر ترکمنان و ازبکان و تاتارچنان وحشت آور بود که بچه های خود را با کلمه (اوشار گلدی) میترسانیدند • در حمله مغول بایران پسربزرك جنگیزبنام جوجی خان حکمران‌خوارزم واتك‌شد وبارفتارظالمانه‌وبیرحمانه‌ایکه با خراسانیان داشت در نتیجه پایداری و سرسختی ایل افشار آنانرا از خراسان بغرب ایران تبعید کرد و چندی نگذشت که عده‌ای از بقیه آنان سایر ایلات کلات و رادکان بر حکومت مغولها قیام کرده و بسر داری شیخ سربداریه حکمرانان چنگیز را مغلوب وطغا تیمور آخرین سلطان مغول کشته و حکومت مستقلی در خراسان تشکیل داده و با کمك ایلات ابیورد

Marfat.com

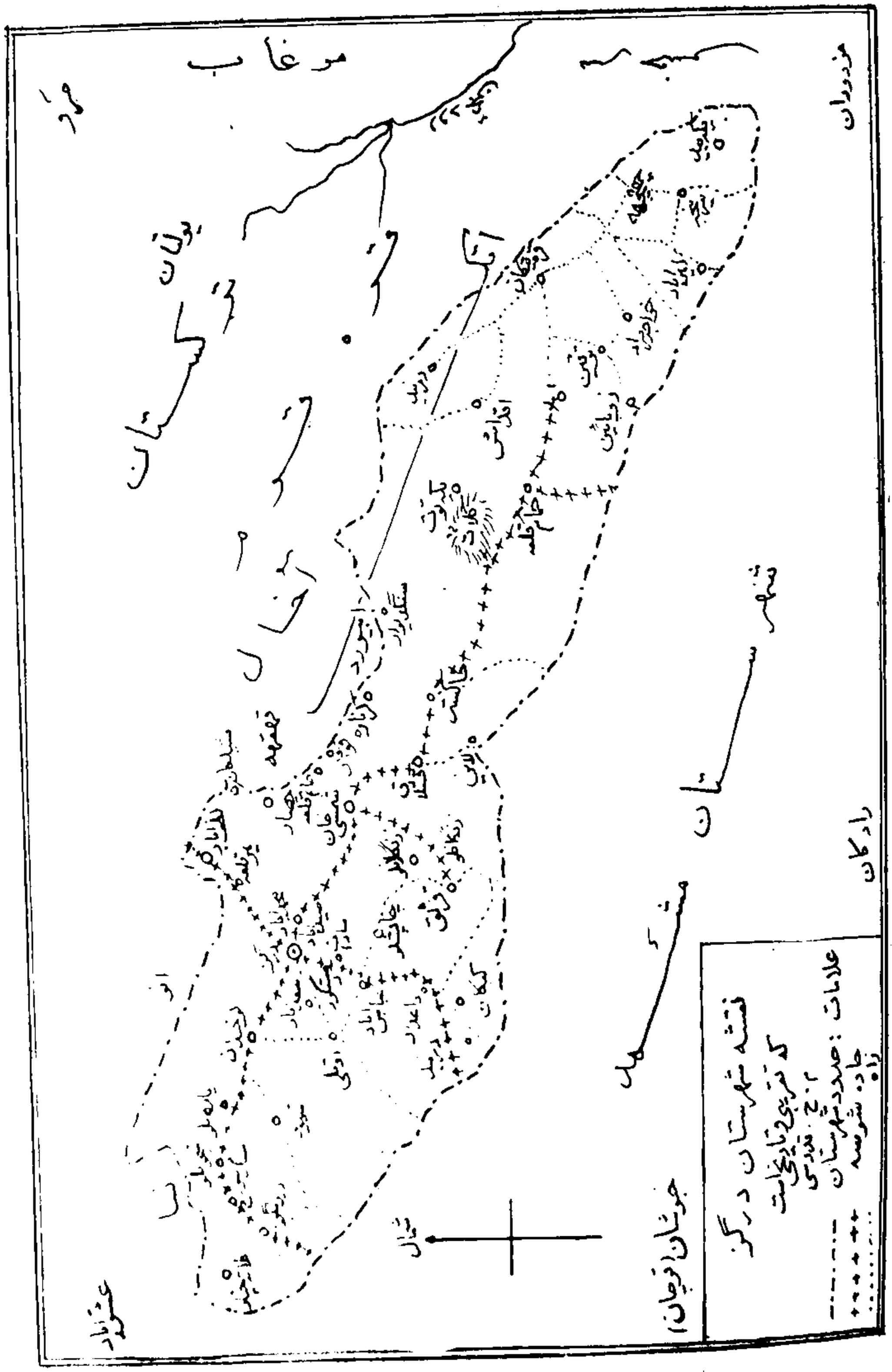

تصویر شماره سه

Marfat.com

خبوشان بساط چنگیز یانرا برچیدند.

مجاهدات ایل افشار در پیروزی شاه اسماعیل صفوی در غرب ایران بسیار مؤثر بود و سلاطین صفوی بسران ایل افشار اعتماد داشتند و در دستگاه صفوی به‌افشار قزلباش‌معروف شده بودند و خراسان را که در دست ازبکها بود تسخیر کرده و بوسیله سران بزرك و شجاع افشار از قبیل احمد سلطان افشاروشاهرخ بیك افشار ازبکها را گوشمالیهای سخت میدادند و مخصوصاً در عصر شاه عباس که عبدالله خان و عبدالمؤمن خان ازبك جنایات فجیعی را در مشهد ونیشابور مرتکب می‌شدند درسال ۱۰۰۶ عده‌ای از اکراد دلاور افشار قزلباش رابفرماندهی مصطفی خان کنگرلو بجلو گیری ازبکان‌فرستاده وپس از سرکوبی و قلع وقمع آنان شاه عباس مرزبانی و سرحدداری نواحی قوچان و بجنورد ودرگز و کلات و سرخس را بایل افشار سپرده و پانزده هزار نفر ازدلاوران افشار غرب را باین حوالی کوچ داده ومستقر ساخت.

افشار ها با ایذاءازبکها وایجاد آسایش وامنیت در صفحات شمالی‌خراسان حکمران مطلق این نقاط شده و فقط با شاه صفوی ارتباط داشتند ولی دیری نپائید که بر اثر ضعف حکومت صفوی و ترس از قدرت افشار حکومت نسا وابیوردراتابع بیگلربیکی مشهد نمودند.

سید احمد تبریزی (کسروی) در باره اصل و منشاء ایل افشار می نویسد ایل افشار در قرن ششم هجری در خوزستان بوده‌اند و یعقوب بن ارسلان آنها را در قرن پنجم بخوزستان آورده و با اتابك سنقربارها جنك کرده است شمله که‌لقب اوحسام الدین است بارها با خلیفه بغداد و با اتابك زنگی جنك کرد و در سال ۵۷۰ هجری در جنك با اتابك ایلد گزرخمی و زندانی و هلاك شد وتا زمان‌صفویه نامی‌از افشار ها نبود. در این موقع درخوزستان و کهکیلویه و نواحی کارون قدرتی بدست آوردند ودر سال ۹۰۶ که شاه اسمعیل صفوی از اردبیل بیرون تاخت افشار یکی از ایلهائی بود که‌بکمك‌اوشتافت.

در عهد شاه طهماسب و شاه عباس افشار ها علاوه بر خوزستان در کرمان

Marfat.com

واصفهان ویزد و ابر قو وساوه و نواحی قزوین و هرات و جام پراکنده بودند و یکی از اویماقات بزرك قزلباش شمرده میشد و امرای بزرگی از ایشان بر می‌خواست .

در آغاز پادشاهی شاه عباس بکتاش نامی از افشار در یزد قوائی بدست آورده و خودسری آغاز کرد ولی بدست یعقوب خان حاکم فارس نابود گشت. در سال ۱۰۰۳ افشار های شوشتر برمراد بیك فرستاده و مامور شاه عباس که شاهوردیخان افشار حاکم شوشتر را کشته بود شوریده ووی را در قلعه سلاسل محصورومحبوس ساختند و شاه عباس‌وزیرخود اعتمادالدوله و فرهادخان سپهسالار را با سپاهی انبوه برفع آن شورش فرستاد و بار دیگر در سال ۱۰۰۵ هجری افشار های را مهرمز و کهکیلویه یاغی شده و با کشتار افشار هاخاتمه یافت .

باز در زمان شاه عباس که نواحی بغداد بتصرف عثمانیها در آمده بود جماعت بزرگی از افشار ها بسرکردگی قاسم‌سلطان اینانلو درنواحی کرمانشاه سالها ساخلو بودند و بارها با ترکان جنك کرده و رشادتها از خود نشان دادند و در سال ۱۰۱۲ که قاسم سلطان در جنك با عثمانی بسرداری اوزون احمد مردانگی هائی از خود ظاهر ساخته بود مورد تحسین و دریافت خلعت گرانمایه از شاه صفوی قرار گرفت و برتبه خانی سر افرازشده موصل باو اختصاص یافت .

قاسم سلطان در موصل نیز با ترکان جنك کرده و فتح نمود ولی بعلت بروز و با وطاعون سال دیگر از موصل بیرون آمده و با ایل خود بآذربایجان کوچیده ودر نواحی ارومی وصائین قلعه نشیمن کرد . و اسکندر بیك در سال ۱۰۳۷ که شاه عباس وفات یافت کلبعلی سلطان‌پسرقاسم‌سلطان را که ازامرا بود حاکم ارومیه نمود .

همچنین افشارهای ابیورد ونساء (درگز) که نادرشاه از آن جماعت بر خاست در زمان شاه عباس بدانجا کوچ داده شده‌اند . زیرا آن نواحی در دست ازبك بود و نیز اکراد چمشکزك که در نواحی خاورامین جاداشتند بخوبیان

Marfat.com

کوچیده‌شده‌اند •

از طوایف افشار که در تاریخها نوشته میشود قرخلو (قرقلو) پاپالو ، جلایر ، کوسه احمدلو ، کندوزلو ، ایـنانلو ، ارشـلو ، الیـلو ، امرلو وبکـشلو می باشد . ونادرشاه از طایفه قرخلوبوده‌است وافراد طایفه کندوزلو(کوندوزلو) افشارهای کنونی خوزستان است که کمتر از هزار خانوار نمی باشند و بنوشته اشپیکل ده هزارخانوار بوده‌اند•

در سالهای اخیر کوندوزلو ها در بلیتی که محله ای از شوشتـر است و دهات شرقی آنشهر یکصد و چهل خانوار است و عده‌ای در حویزه ورامهرمز و جامکی‌ساکنند.

در سال ۱۰۶۰ بادر گذشت شاه عباس دوم و هرج ومـرج اوضاع خراسان ایلات در گز بدو دسته تقسیم شدند عده‌ایکه در رأس آنان قبایل قاجار احمدلو و پاپالو وامرلو و گوندوزلو قرار داشتند روابط نزدیکی باازبکان و تـرکمـنان پیدا کرده و عقیده آنان بر این بود که اکنون که دربار صفوی ضعـیف شـده بستگی با خان خیوه لازم و ضروری است و دسته دوم که‌در راس آنان قبایـل افشار قزلباش (قرقلووچاپشلو یا چوشلو) که **الیاس بیك‌چوشلو** سردارصفوی و **میرزا مصطفی منشی** نادرو **بهبود خان** که‌درجنك باامحمدحسن‌خان‌قاجاروی را منکوب نمود ودر جنك هندوستان دلاوری بی سابقه نشان داد وبنام‌سردارتك مشهور بود **وباباخان** سردار شجاع نادر و فاتح موصل و بصره بود ودر جنك‌های باعثمانی شایستگی فوق العاده از خود نشان داده و معروف است که‌وی‌بدستور نادر هر گونه اذیت و آزاری که اعراب قبل از آن بر ایرانیها روا داشتند او درباره اعراب تلافی نمود از قبیله چاپشلو بوده است و فعلا دهی بنام بابا خانلو در نزدیکی آنست وقراباشلو، با چاوانلو واتانلو وزنگانلـو که سـران آن ها **احمد سلطان** و **نجات‌خان‌وشاهرخ‌بیك** از ایل افشار بودند وباروش دسته اول مخالف بوده‌و عقیده داشتند که باید با راهزنان صحـرا و ازبك و ترکمـن جنگید و نباید اجازه دخالت در امور خراسان رابانها داد.

132957

Marfat.com

مدتها بین این دو دسته زد وخورد ها و تاخت‌وتازها وخرید وفروش اسرا ادامه داشت و کم کم ایل افشار بمضیقهٔ مالی و کمی آذوقه افتاده و دایره گله داری آنان کوچك شده وجوانان بکار کشاورزی می‌پرداختند و پیر مردان بپوستین دوزی و زنها و دختران ببافتن عرقچین‌وجاجیم و قالیچه و چوچونچه و تافته و جوراب وفروش آن در بازارهای مروومشهد و نیشابور پرداخته فقر مالی خود را جبران مینمودند و امیدوار بودند دوران جنگجوئی و اقتدار آنان تجدید خواهدشد.

بعد از یازده سال در گذشت **مهر علیخان** حاکم ابیورد حکومت ببرادر زاده او **باباعلی بیك** کوسه احمد لو افشار رسید و **باحیدر بیك** اتانلو برادر زنش که در اونفوذ بسیاری داشت با افشار همکاری نزدیك پیدا کرد. در آن موقع **اسماعیل بیك** جلایر که مادرش دختر عموی پدر نادر بوده در کلات حکمرانی مینمود.

قائم مقام فراهانی که از وزرای فتحعلی شاه قاجار بود مینویسد : بنا بمسطورات تواریخ‌ترك بن یافث که با کیومرث هر دو در یك عصر واضع رسم سلطنت بودند از نسل او چهار فرزند بوجود آمد که یکی از آنها بنام فورك قطعه‌ای از نمك را پیدا کرد و معدن نمك از ترکان کشف شدو مملکت ترك را وسعت داد وخود در محال موسوم به یودسوق و قار قوم و جبال اورتاق ییلاق و قشلاق میکرد و بعضی میگویند که او فرزند نوح نبی است و از اولاد او الهجه خان است که مغول و تاتار از او بوجود آمده و از صلب مغول چهار فرزند بودند از جمله قراخان واز او اغوز خان پا بعرصه حیات گذارده و تاتار ومغول اطاعت او را گردن نهادند و نواحی خوارزم ورودجیحون در قبضه تصرف او بود و برتوران و ایران و هندوستان و روم تسلط پیدا کرد واورتاق و کرتاق را که یورت آباء و اجداداو بود مقر خلافت قرار داد و اقوام قنقلی وقارلوق وقیچاق وآقاجری‌ازنسل اواست.

واغوزشش پسرداشت که هر پسر صاحب چهار فرزند بودند و بعد از

Marfat.com

او گونخان که از اولادش بود بتخت نشست وبرادرخودآی‌خان‌راقائم‌مقام وفرزند خویش منگلی‌خان راولیعهد نمود وبعداز اوتنگیزخان که فرزند ششم اغوز بود بسلطنت رسید وبعداز او اکبر اولادش بنام‌ایلخان‌بتخت‌سلطنت‌رسید•

فرزندان اغوزخان که بیست وچهار نفر بودند بدو دسته پوزوق واچوق تقسیم شدند و اقوام پوزوق سه طایفه بودند یکی طایفه گون خان که دارای چهار شعبه است و شعبه اول ازآن طایفه گون‌خان‌قای‌است که پسر بزرك گون خان بوده و از بس در فیصل امور سختی مینمود اورا قای میگفتند که بمعنی سختی وشدت‌استویورت واولاد او تا عهد ایلخان در دیار هیطل و کنارسیحون بوده و در عهد سلطان محمود سلجوقی با او متفق گشته و در حدود مرغاب مقام کردند و اکنون در دشت ترکمان‌میباشند • از شعبه دوم بای‌آق است که فرزند دوم گون‌خان است که در ساحل فراموران یورت گرفت وچون مرد با علو همت بود او را بای آت گفتند که آت بمعنی اسم است و اکنون آد گویند و بای بمعنی بزرگی و شکوه ومال ونعمت انبوه است و طایفه‌ای از این قوم برحسب حکم تیموربه غز وشامات مأمور گشته و مجدداً بدشت گرگان آمده بایل قاجار پیوستند که اکنون به شامبیاتی موسومند • این طایفه در عصر صفویه و قاجار خدماتی انجام داده‌اند و بدو تیره تقسیم شده‌اند یکی بیات مطلق ودیگری بیات شام یا شامبیاتی که اولی در عراق وآذربایجان و دومی در خراسان از امرای لشکر بوده اندو.شعبه سوم‌آنغزا ولی گون‌خان است ودردوره مغول نام و نشانی داشته اند وشعبه چهارم قراولی که پسر چهارم گون خان است وقرا اولی بمعنی خیمه سیاه‌است • زیرااین طایفه‌همواره درخیمه سیاه‌زیست میکرده‌اند. ودرموکب هلاکوخان لشکری داشته‌اند و اکنون در ساو چبلاغ مسکن کرده‌اند • و این تیره چون عدت زیادی نبودند بطوایف افشار پیوستند •

آی‌خان که دوم پسر اغوزاست چهارفرزند داشته که هریك‌تیره‌ای‌تشکیل داده‌اند • اول یارز که یار شماق (بمعنی برازندگی است) و دوم دو کسا آر

Marfat.com

(بمعنی گردآورنده) وسوم دودورعه (بمعنی ملك گیرنده) که ازترکمانان بوده واسبان آنهاجنس جداگانه‌اندوچهارم بایرلی(بمعنی‌صحرانشین)اکنون‌دراسترابادند.

فرزندان ایلدوز خان چهار نفرند اول اوشر که در اصل اشتقاق مأخوذ از اوشماق است بمعنی پریدن و لیکن در اینجا کنایه از چستی و چالاکی و جلدی وبی‌باکی است و آل واولاد اودر اوین‌بوده‌اند •

دوم بیکدلی که اصل آن بیوك دلی مشهوراست وابتدا در جبال اولتای که آنسوی‌قراقوروم‌است‌وقسمتی‌ازاینقوم‌بشامات‌رفته که‌مشهور بشاملو شدند ولی باز بایران‌معاودت نمودند ودردولت‌صفوی ونادری‌امراو اشراف بزرك داشته‌اند. ازآن جمله **مصطفی‌خان** که ازجانب نادرشاه بسفارت روم مأمورشد**وحاجی لطفعلی بیك آذر بیکدلی** که در عهد خود یگانه بودودر فن شعراستاد زمانه و کتابی درذکرشعر انگاشته‌وچون آذرتخلص‌داشت آتشکده‌نام‌نهادوفرزندش‌حسینعلی بیك متخلص بشرر که ازمادحان سلاطین قاجار بوده و این طایفه فعلا در دو ناحیه مزدقان نزدیك تهران و مراغه سکنی‌دارند • سوم قرق بکسر اول و ثانی و سکون ثالث یعنی قویحال که در عهدچنگیز عده‌ای از آنها داخل‌مغولستان‌شده و اینك داخل ترکمانان و خراسان‌شده وبقوم اوشیر پیوسته‌اند واکنون از شعب افشار محسوب و به قرخلو مشهور میباشند • تا عهد شاه طهماسب ثانی نام‌ونشانی‌ازمعارف‌این‌قوم درتواریخ نیست ولیکن‌در آخردولت صفوی‌قهرمانی‌قادر مانند نادرازاین شعبه پیداشد که‌ازحد موصل تا رود جیحون‌مسخر کرد و برهند و سند وروم وروس مظفر گشته واحفاداورا ملك برقرار بود تا دولت‌قاجاریه‌ظهور کرد • چهارم قازقین یعنی دهنده آتش که تاریخ آن‌مجهول‌است و [illegible] کوك‌خان که چهارم پسر آغوزاست • ازقوم اوجوق چهار نفر بوده‌اند

اول بایندر که در اصل بای اندر بوده بای بمعنی بزرك و باشکوه است واُندرمکان مرتفع مانند پشته و [illegible] و مجموعا بمعنی بزرك بلند قدرودر نواحی سهند میزیسته‌اند و بعد در حدود قراباغ ونخجوان منتشر شده‌اند و بعضی [illegible] رفته واکنون در آن سرزمین سکونت‌دارند •

Marfat.com

دوم پچنه بمعنی ساعی در مهمات امور که فعلا اسمی از این طایفه‌نیست و میرزا صادق وقایع نگار مروی در کتاب منتظم ناصری نقل کرده که‌جماعت اتراك منسوب باغوزخان پسر ششم ترك بن یافث بن نوح علیه السلامند و بعضی دیگر از مورخین اتراك را منسوب بقالی خان پسر سوم عیص بن اسحق علیه السلام دانسته‌اند و برخی معتقدند که قالی خان همان عیص بن اسحق است‌زیرا بعداز وقوع طوفان نوح سه پسر که حام وسام و یافث باشد باقی‌مانده وهریك بعمران ناحیه‌ای مشغول شده وسام‌در نواحی که مملکت‌ایران است همت گماشت وحام‌درولایت هندوستان ویافث در ولایات شمال و شمال شرقی یعنی ترکستان که اولاد او را ترك نامیده‌اند و اول کسیکه بمقام سروری رسید آغوز خان بود که سلاطین ترك بوی منسوبست واوا بوالملوك سلاطین ترك است چنانکه کیومرث ابوالملوك سلاطین عجم بود.

افاغنه منسوب به بنی خالدند واکراد مجتمع از پراکنده و متفرق عرب وعجمند. درآخر سلطنت سلطان محمود غزنوی طایفه سلاجقه که منسوبند بسلجوق بیك وی بقولی از احفاد افراسیاب است. طوایف ترك بجهت اختلاف بین روسای آنان از آب جیحون عبور نموده در خراسان بادعای سروری سربر آوردند و نظر بشهامتی که داشتند بر ایران و روم مسلط شده و پس از مدت ها که از قوام افتادند سلاطین خوارزمشاهی واتابکان عراق و شام و فارس و یزد و کرمان و دیار بکرو آذربایجان که غلام ترك سلاجقه اند حکمرانی داشتند تا در فتنه چنگیز وهلاکوخان مغول عده‌ای از ترکها را بایران آوردند و در دولت امیر تیمور گورکان هنگامیکه بر ولایت روم مسلط شده و ایلدرم بایزید خان را گرفتار کرده ساکنین دیار شام و حلب وسایر بلاد عرب و آذربایجان را ببلاد ترکستان خواست‌لهذا بعضی بترکستان آمده‌وطوایف‌از بکیه وترکمان آق‌قویونلووقراقویونلوراتشکیل دادند.

در طوایف اتراك شایع ورسم بوده که طایفهٔ خود را باسم بزرك سلسله مسمی سازند و برای بقای نام جمله را بآن اسم خوانند چنانکه طایفه سلاجقه

Marfat.com

باسم‌سلجوق بیك‌واتراك‌اغوزخان‌وقانی‌خان‌باسم قانی‌خان وجغتائی‌باسم‌جغتای‌خان پسر چنگیزخان وبیکدلی باسم بیکدلی خان و افشار را باسم او شیر خان یکی از پسران یلدوزخان که او پسر چهارم‌اغوزخانست مشهور گردیده‌اند .

بنا بر آنچه مورخین نوشته‌اند و از مجموع آنها مستفاد میشود ایل‌افشار اصلا از اتراك مقیم شمال شرقی ایران بوده اند و بواسطه کثرت عدت آنان بنواحی‌خراسان وشمال غرب وغرب و جنوب غربی و جنوب ایران متفرق شده و باز عده‌ای از آنها بشمال‌خراسان‌مراجعت نموده‌اند •

قزلباش

بطوریکه در جلد اول کتاب شاه عباس اول تألیف آقای نصر الله فلسفی مذکور است از ابتدای دوره صفویه در سپاه قزلباش(سرخ‌سر) قبائل‌ترك‌دوملو ، شاملو ، استاجلو، تکه‌لو ، ذوالقدر ، افشار ، قاجار ،رستاق و صوفیه قراباغ درراه سلطنت و کشور گشائی شاه اسماعیل اول دوشابوده ودر ترویج مذهب‌شیعه‌یار و پشتیبان وی شدند •

عده ای از سران این قبایل اززمان شیخ صفی‌الدین جد بزرك خاندان صفوی باقبول مذهب شیعه در زمرهٔ فداکاران ایشان در آمدند و مخصوصا طایفه شاملو بیش از همه‌سردفتر او یما قانند • مانند **حسین‌بیك** لله اله شاه اسماعیل صفوی بوده است وهمچنین طایفه استاجلو مانند **خان‌محمد** استاجلو که در سال ۹۱۲ هجری قمری از جانب‌شاه اسماعیل حکومت دیار بکر را بعهده داشته و این دو طایفه پس از شاه اسماعیل در ایران قدرت ونفوذ فراوان داشتند و شاه اسماعیل بدستیاری چندتن از سرداران این دوطایفه بپادشاهی رسید •

طایفه تکلو‌ازولایت تکله در نواحی جنوبی آسیای صغیر در [illegible] مدیترانه بوده که بایران آمدند و طایفه ذوالقدر نیز مانند دیار بکر بودند که‌در اوایل صفویه بایران رفتند •

طایفه افشار بدو شعبه بزرك تقسیم میشدند یکی‌قاسم‌لو و دیگری خلج یا قرقلو و نادرشاه افشار از شعبه اخیر است • طایفه قرقلو را شاه اسماعیل اول از

Marfat.com

آذربایجان بخراسان کوچانید ودر شمال آنسر زمین در نواحی ابیورد و باخرز تا حدود مرو مسکن داد تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدّی باشند.

در زمان صفویه طوایف افشار در آذربایجان وخمسه (زنجان) و قزوین و اطراف تهران وخراسان و فارس و کرمان و مازندران و خوزستان متفرق شدند. اسم این طایفه از نام اوشار یا آووشار پسر بزرك یلدوز سومین فرزند اغوز پسر اباخان پسر هلاکوخان پسرچنگیزخان مغول پدید آمده‌است.

طایفه قاجار منسوب بقاجانویان از سرداران مغول است که در عهد غازان خان (٦٩٤ تا ٧٠٣ هجری قمری) میزیست. دسته های مختلف این طایفه پس از انقراض دولت ایلخانیان در ممالك ارمنستان و شام مسکن گزیدند و مانند سایر قبایل ترك بتاخت وتاز وغارتگری پرداختند. امیر تیمور گورکان پس از لشکر کشی بروم (آسیای صغیر) و شام در سال ۸۰۳ هنگامیکه بایران باز میگشت جمعی از طوایف ترکمان را که‌در شام و ارمنستان و آسیای صغیر بسر میبردند باخود بایران آورد که طوایف دَوَلّو و شاملو و قاجار از آن جمله بودند.

از طوایف قاجار جمعی بترکستان باز گشتند و گروهی دراطراف گنجه وایروان وحدود قراباغ مسکن گرفتند وسران این طایفه در دودمان پادشاهی خاندان صفوی بمقامات ومنصبهای عالی رسیدند وشاه عباس اول این طایفه را بسه قسمت کرد : گروهی را بنواحی مروو شمال خراسان فرستاد و گروه‌دیگر را در حدود قراباغ وشمال رود ارس در مقابل طوایف لزگی گذاشت و دسته سوم را در گرگان (استراباد) مسکن داد.

طایفه شاهی سیونی یادوستداران شاه در راه مقاصد شاه اسماعیل اول یعنی جهاد با کفار و ترویج مذهب شیعهٔ اثناعشری و تقویت و تحکیم‌سلطنت نوبنیاد صفوی از قزلباش فداکار بود و سلاطین صفوی را که باصطلاح خودمرشدکامل میدانستند (بقول یکنفر تاجر ایتالیائی که در آغاز کار شاه‌اسمعیل اول‌درایران بود) متابعان این صوفی (یعنی شاه اسماعیل) خاصه لشکر یانش او را مانند

Marfat.com

خدائی ستایش میکردند • برخی از ایشان بی سلاح بجنك‌میرفتند و معتقدبودند که مرشد کامل در میدان نبرد نگاهبان و مراقب ایشان است ••• در سراسر خاك ایران نام خدا فراموش گشته و هر زمان نام اسماعیل بر زبان ها جاری بود •

وقتی‌شاه اسماعیل‌اول درتبریز بتخت سلطنت نشست‌مذهب‌شیعه‌رایگانه‌مذهب رسمی‌ایران‌شمرد•امر کرد که خطیبان‌شهادت‌خاص‌شیعه یعنی‌اشهدانّ علیّاً ولّی‌الله وحی‌علی خیرالعمل رادر اذان واقامه‌وارد کنند در صورتیکه‌اکثریت مردم ایران سنی‌مذهب‌وازاصول‌مذهب شیعه بیخبر بودند•این‌اقدام شاه‌اسماعیل درتبریز علمای شیعه تبریز را نگران ساخت چنانچه یك شب پیش از تاجگذاری شاه نزد وی رفتند و گفتند: (••• قربانت شویم دویست سیصد هزار خلق ده در تبریز است چهار دانك آن همه سنی‌اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم ده مردم بگویند ده پادشاه شیعه نمی‌خواهیم ونعوذ بالله اگر رعیت بر گردند چه تدارك در این باب توان کرد؟ پادشاه فرمودند که: مرا باین کار بازداشته اند و خدای عالم وحضرات ائمه معصومین همراهمند و من از هیچ کس باك ندارم •بتوفیق‌الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویندشمشیر میکشم ویك کس رازنده نمی گذارم •)

در باره تعقیب او در ترویج مذهب شیعه و از میان برداشتن مخالفان این مذهب مورخ دیگری‌چنین مینویسد :

(••• مقرر شد ده کلمه طیبه اشهد انّ علیّاً ولی‌الله و حیّ علی خیر العمل بتجویز علمای مذهب امامیه بزعم سنیان داخل اذان شود و من بعد من مؤذنان در خواندن اذان و شیعیان در وقت ادای فریضه‌این کلمات متبرکه تلفظ نمایند و بعد از اتمام اذان تبرّا ولعن و طعن بر ابوبکر دین محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تولا بر آل او نمایند و تبرائیان مقرر فرمودند ده در کوچه ها و بازار ها و محلات میگشته لعن و طعن بر سنیان و اعدای حضرات دوازده امام وبر قاتلان ایشان مینموده باشند و مستعمان بمانك بلند ده (بقیه ص ۱۰)

Marfat.com

وکم مباد) گفته و هریك ازاین معنی تکاهل و تغافل ورزند تبرداران و فورچیان بقتل ایشان بپردازند و همچنان مقرر فرمود که سکه بنام آنحضرت که از وفور اخلاص خود را (بنده شاه‌ولایت) می‌نامید بزر نقش کرده اسامی حضرات‌دوازده‌امام بردور و لااله الاّ الله و محمدّ رسول الله و علّی ولّی الله را در یك جانب آن نقش نمایند •

رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران سبب شد که پیروان این مذهب‌از آسیای صغیر روبایران نهادند و شاه اسماعیل نیز خود سردارانی را برای آوردن شیعیان بآن سرزمین میفرستاد و همین امر غالباً مایهٔ بروز فتنه وانقلاب در ولایات‌مختلف عثمانی میشد و بهمین سبب سلطان سلیم خان اول پیش از آنکه بعزم جنك با شاه اسماعیل بایران لشکر کشد (سال ۹۲۰ هجری قمری) فرمان داد تمام پیروان مذهب شیعه را که در ولایت عثمانی بسر میبردند از هفت ساله تا هفتاد ساله یا بکشند یا بزندان اندازند • چنانکه مورخان زمان نوشته‌اند چهل هزارتن از شیعیان بفرمان او کشته شدند و پیشانی باقی را با آهن گداخته داغ کردند تا شناخته شوند و آنان را با ورّاث وبستگان کشته شدگان بمتصرفات اروپائی عثمانی کوچ دهند •

بعد از مرك شاه اسماعیل قزلباش قدرت‌ونفوذ فوق العاده‌ای درسرتاسرایران بهم رسانیده بودند بطوریکه هر یك از آنان در قلمرو خویش در کمال‌خود سری و استبداد حکومت میکرد• وحکومتی شبیه بملوك الطوایفی دوره اشکانی یاحکومت شوالیه های اروپا در قرون وسطی پدید آمده بود ولی همینکه مذهب شیعه در تمام کشور پذیرفته شد کم کم حکومت سیاسی بر قدرت روحانی غلبه کرد و شکوه و جلال شاهنشاهی مقام و نفوذ معنوی (پیرمرشدی) را تحت‌الشعاع خود ساخت و کلاه سرخ نمدین قزلباش که در زمان **شیخ-حیدر** و **شاه اسماعیل** نشان صوفیگری واخلاص‌وازجان گذشتگی واطاعت‌محض‌از مرشد کامل بود بادستارزربفت ابریشمین و جیغه و جواهر وپرهای رنگارنك آراسته شد و نشان نجابت وفرماندهی و قدرت گردیده و آن ایمان و اخلاص روحانی دیرین کم کم رو بزوال

Marfat.com

میرفت و بجایش حرص وآز وعلاقه بمقامات صوری و معنوی دردلهای (صوفیان صافی)قوت میگرفت تا اینکه بعضی از سران و امرا برای نیابت سلطنت با شاه و مرشد کامل در جنك بوده، و از سلاطین عثمانی استمداد میکردند و بالاخره شاه دین پناه را رها کرده و بدشمن سنی مذهب ایران سلطان عثمانی پیوستند و با مرك شاه طهماسب در سال ۹۸٤ هجری قمری اختلاف ونفاق سران‌قزلباش روز بروز بالا گرفت و دستهٔای در قزوین **حیدر میرزا** پسر ولیعهد مرشد کامل را با کمال گستاخی و بیرحمی سر بریدند و بفرمان شاه اسماعیل دوم تمام شاهزادگان صفوی را بجز **سلطان محمد خدا بنده** و سه فرزند او یا کشتند و یاکور کردند و دستهٔ دیگر عباس میرزا را در خراسان بشاهی برداشتند و(کشور قزلباش) راتجزیه نمودند • سپس همان کسانیکه شاه اسماعیل دوم را بسلطنت برگزیده بودند او را بخیانت مسموم کردند و اندك زمانی بعد از آن مادر شاه یعنی زن (مرشد کامل) را که باخیره سری‌وخود رائی‌ایشان مخالف بود بخیانت و بدکاری متهم ساختند و با کمال بی شرمی از آغوش او بیرون کشیده وخفه کردند •

پس از آن ولیعهد جوانش حمزه میرزا را بدست دلاك بیسروپائی کشتند وکار خود رائی و ایجاد اختلاف و نفاق را بجائی رساندند که دشمنان خارجی ایران را بحمله و تجاوز برولایات سر حدی ایران بر انگیخت و آذربایجان وشروان وارمنستان بتصرف دولت عثمانی در آمد ودر داخله کشور نیز خراسان از دولت مرکزی جدا شد و بدستیاری سران شاهلو و استاجلو سلطنت حیدرکانه یافت •

در عصر سلطنت شاه عباس بزرك سپاه قزلباش که تا آن زمان از طایفه‌های تاجیك یا ایرانی که تا آن زمان از خدمات لشکری محروم و ممنوع بودند که سپاه با اسلحهٔ جدید توپ وتفنك مجهز شده و فقط پنجاه هزار نفر از قزلباش بسربازی وکارهای لشکری مشغول بودند و بیست هزار نفر دیگر هم که از

نجبای قزلباش محسوب نمیشدند بکار تجارت و کشاورزی اشتغال‌داشتند •

شاه عباس تمام اختیارات نامحدود بیگلربیگی ها وخان ها را از ایشان گرفت و همگی را مطیع اوامر خویش ساخت و حکومت ایالات و ولایات را نیز از انحصار سران طوایف قزلباش خارج کرده وحکومت مرکزی‌رابرسراسر کشور مسلط گردانید •

شاه عباس برای اینکه از خطر نفوذ قزلباش بکاهد بتشکیل سپاه مجهزی با اسلحه جدید تفنك علاوه بر تیرو کمان و شمشیر و نیزه و خنجر و تبرزین وسپر همت گماشت و یك دسته از این سپاه تازه از غلامان یا قللر ها تشکیل میشد که بیشتر گرجی وچرکسی وارمنی و اصلاعیسوی‌بودند.اینگونه غلامان که غالبا از طرف امرای مطیع گرجستان وداغستان و یا حکام محلی ولایات قفقاز برای شاه فرستاده میشدند از کودکی در دربار ایران تربیت می یافتند وبدین اسلام درمی‌آمدند وتاج قزلباش بر سر میگذاشتند ازجمله **الله وردیخان** قوللرآقاسی که اصلا ارمنی بود درسال ۱۰۰۴ هجری قمری با میرالامرائی‌ایالت فارس و سپهسالاری ایران برگزیده شد و شاه عباس بقدری باو علاقه داشت که چون در سال ۱۰۲۲ درگذشت شخصاً از وی تشییع نمود و جسدش را بمشهد فرستاده تا درمقبره‌ایکه او خود ساخته بود (گنبد الله‌وردیخان یکی از بیوتات متبرکه آستانقدس رضوی است که بکاشیهای بسیار عالی مزین است) بخاك بسپارند •

کلات یا قلعهٔ خدا آفرین

بخش کوهستانی کلات که یکی از بخشهای پنجگانه شهرستان درگز میباشد از شمال محدود است بصحرای اتك وابیورد و از مشرق ببخش سرخس واز جنوب بشهرستان مشهد وازمغرب بشهرستان درگز و مرکز آن کبود گنبد است •

صاحب تاریخ شیر مرداتك مینویسد : این نقطه از قدیم مورد توجه نظامی

Marfat.com

و ملیونها پولی که از هندوستان بدست آورده بود ازارتش‌خود پشتیبانی مینمود و موجبات عدم رضایت فراهم نمیشد کشور ایران بـا کامیابی و خوشبختی کامل دوران افتخار بدست آوردهٔ خود را در سلسلهٔ طولانی اوادامه میداد •

نادر اساساً سرباز بود و بیشتر در فرماندهی قوای نظامی هنر نمائی کرده است و از لحاظ سیاستمداری و ادارهٔ امور کشور مدیری با تدبیروسلطانی‌شایسته و با کفایت بوده است ، نگاه نافذ او کمترین نقطهٔ قلمرو وسیع‌سلطنتش‌رانادیده نمیگذاشت و هیچ امری بروی مکتوم نبود و هیچ چیز را هرگز ببوتهٔ فراموشی نمیسپرد . از کثرت کار فرار نمیکرد و از خطر نمیهراسید بلکه اصولاازبرخورد بمشکلات و تلاش در راه حل آنها لذت میبرد همچنانکه نادر حس ستـایش ملت خود را کاملا بخویش جلب میکرد هر گاه میخواست میتوانست دل آنـانرا نیز بدست‌آورد لیکن ذهن‌اوبجای اینکه متوجه زمامداری باشد،بیشتر گرفتار رؤیاهای کشور گشائی بود ، در نتیجه بـا آنکه بـا هنر نمائیهای نظامی خویش ایران را بذروهٔ عظمت رسانید بزودی با رفتارخودسرانه ووضع مالیاتهای‌سنگین‌مخصوصاً در اواخر عمر خود و همچنین ازمیان رفتن دودمان صفوی حس عداوت رعـایایش را برانگیخت •

نادر در اواخر عمر خـود بجـز چند مورد استثنائی مانند تأمین احتیاجات ایرانیان خوارزم چندان توجهی برفاه حال رعایای خود نداشت و همچنین بفکر توسعهٔ منابع مادی امپراطوری خود نبود وافراد کشوررا ازلحاظ تهیهٔ پول وتأمین احتیاجات قوای عظیمش مورد توجه قرار میداد . هنگامیکه او بـر مسند سلطنت ایران تکیه زد نبردهای طولانی با ابدالیان وعثمانیان پس از تسلط افاغنه بسیار را سخت فرسوده و فقیر کرده بود . بـا آنکه نادر با ملیونها تومان پول از فتح هندوستان باز گشت میتوانست سالهای متمادی مردم ایران را از پرداخت مالیات معاف کند پولهای هنگفت خود را بهدر داد وبا خشونت بیشتری بوضع مالیاتهای سنگین پرداخت •

بازرگانان و روستائیان از پرداخت مالیاتهای [illegible]

Marfat.com

جنگی برای نادربستوه آمده بودند وبسیار جای تعجب است که چگونه مرد تیز هوش پی نبرده بود که با این اقدامات خویش مرغیرا که تخم طلائی میگذاشت نابود میکند •

باحتمال نزدیك بیقین اختلال قوای فکری که درآخرین سالهای سلطنت اوبمنصهٔ ظهوررسید موجب این خبط بزرك شد. باتمام‌این احوال یکی ازبزرگترین افتخارات نادرآنست که درقلمرو فرمانروائی خویش نظم وآرامش برقرار ساخت ومرزهای شمال خاوری ایران را درمقابل حملات خانه برانداز ترکمنها وازبکها وقبایل افشارو کُرد وسایرقبایل پرخاشگران مستحکم کرده وبدینطریق آنطوایف موذی رابتدریج ضعیف ساخت وسیل جمعیت ونفوس رابطرف خراسان سوق داد•

نادر حتی المقدور میکوشید راه و رسم صفویان را بر اندازد . او اتخاذ تصمیمهای انقلابی نوین را برای خود فخر میدانست چنانکه رفع اختلاف سنی وشیعه رابرقرارساخت وپایتخت را ازمشهد باصفهان‌انتقال داد وازهمه مهمتراینکه اصل خانه‌نشینی‌واستراحت دائمی شاهزادگان صفوی رادرحرم تادوران زمامداری آنان‌برانداخت. بطوریکه قبلاذ کرشداین‌اصل‌دارای عواقب وخیمی بود ونتیجهٔشوم آن هنگام استقرارشاه سلطان حسین وپسرش شاه طهماسب دوم براریکهٔ سلطنت ایران بخوبی مشهود گردید •

در پائیز سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) که نادر در ترکستان بود در اصفهان اعلام گردید که نادر عزم دارد بکلی لباس ایرانیان را تغییر دهد وکلیهٔ رعایای خود را مجبور کند که صورت خویش را اصلاح نموده بتراشند وبلباس عثمانیان درآیند ونیز قصد دارد کلیه اماکنی راکه بنام **شاه عباس** ساخته شده است خراب کند وبنام خود بجای آنها ابنیهٔ نو برپا نماید ونیز تصمیم گرفته است برای مشروب کردن اصفهان رود بزرگی را که ازاصفهان فاصلهٔ زیادی دارد بطرف شهرسرازیر کند . البته این تصمیم ها بمورد اجرا درنیامد ، بااینهمه نادر کلاه ایرانیان را تغییرداد ، بطوریکه ازیادداشتهای **اثر** برمیآید همهٔ اتباع خودرا

Marfat.com

ناگزیر ساخت کلاه چهار گوشه که یك شال پشمین دور آن پیچیده بود بر سر گذارند •

اگرچه نادرنتوانست یك سلسلهٔ پایداری بوجودآورد بااینهمه مانند پادشاه **هانری هشتم** انگلیس بر اثر تصرف اراضی پهناور و بدست آوردن اموال فراوان فوق العاده بر قدرت ایران افزود . نادر قلمرو فرمانروائی خویش را بوسیلهٔ بیگلربیگی ها یا آستانداران اداره میکرد ودردوران سلطنت اوبیگلربیگی ها از سه تن تجاوز نمیکرد و آنان بکمك فرمانداران و کارمندان کوچکتر کشور را اداره میکردند .کلیهٔ استانداران وسایرمأمورین عالی رتبه‌ازطرف خود نادرانتخاب میشدند واوبوسیلهٔکارآگاهان زبردست ازجزئیات کار مأمورین خود با خبر میشد و گذشته‌ازاین برمالیهٔاستانهامراقبت دائمی ودقیق داشت وبمحض سرکشی بشهری بحساب مستوفی یا خزانه داری رسمی رسیدگی میکرد و هرگاه اشتباه میدید بیدرنك ویرا سخت مجازات مینمود •

۲- نبوغ نظامی

نادرشاه فرماندهی مادرزادبوده وباتبرجنگی خودبطرف‌شهرت ونام پیشروی میکرد بطوریکه بعضی اورا **تبرخان** مینامیدند . درامور نظامی مردانگی وافری داشته ونام‌کلیهٔ افسران مهم ارتش خودرامیدانست واطرافیانش را خوب میشناخت وهمیشه بخاطر داشت که کدام یك را گوشمالی داده و بکدامیك پاداش بخشیده است •

نادر دردبستان محنت ومشقت تربیت وتحصیل کرده بود . دلاوری و شجاعت نادردرجنگهاومروت ومردانگیش بادشمنان وبسیاری کارهای بزرگ دیگراوسزاوار بسی‌ستایش وقدردانی‌است وتاآن‌موقع تاریخ نشان نداده بود که سپهسالاروفرمانده کل اردو دوش بدوش افراد درمیدان‌کارزار حاضرشود ودر جنگ ونبرد برسربازان پیشی جوید . نادریکی از بزرگترین نوابغ نظامی جهان میباشد . از شجاعت نادرشاه همین بس که در یکی ازجنگهای با عثمانی با پانزده هزار سوار نظام

Marfat.com

یکصدوبیست هزارسواره‌وپیاده نظام عثمانی رابانقشهٔ جنگی‌مخصوص ابتکاری خود شکست داده است •

ازحیث تـاکتیك جنگی بدون اغـراق میتوان گفت (بطوریکه لـکهارت میـگوید) نادر بمراتب از ناپلئون واسکنـدر و امیر تیمور و فردریك برتراست . سربازان زبدهٔ اوبمراتب آزموده تر ودلیرتر ازسربازان معروف ناپلیون بوده‌اند . یکی ازبزرگترین وبرجسته ترین اقدامات نادر این بود که آرامش وآسایش بی سابقه‌ای درقلمروفرمانروائی خویش بوجود آورد ، مهـاجمان وحشی و غارتگران را ازمرزهای خاوری ایران راند . چنان امنیتی پدید آورد که خراسان بار دیگر مورد توجه مردم سوداگروصلح جوقرار گرفت •

دراواخر عمر در لشکرکشی ها رویهٔ معتدل خود را از دست داد و شدیداً غضبناك میگردید ، ناپلئون بناپارت در نامهٔ خود به فتحعلی شاه قاجار نوشته بود (نادر شاه جنگجوی بزرگی بود و توانست قدرتی بسیار بدست آورد . برای فتنه جویان وحشت انگیزوبرای همسایگان بداندیش دهشت آور بوده او بر دشمنان وطن چیره شد وبا افتخار پادشاهی کرد .)

پیرلوئیز بازن (**Père Louis Bazin**) طبیب نادرشاه میگوید. بااینکه نادر از خانواده های پائین اجتماع بوجود آمده گوئی برای فرمانروائی ساخته و پرداخته شده بود . طبیعت کلیهٔ صفـات و خصوصیاتیرا که در خور یك قهرمان وسرداربزرك میباشد وچه بسیار پادشاهان فاقدآن بوده‌اند درنادرجمع کرده است. درتاریخ بندرت میتوان کسی را یافت که نبوغ نظامی وفکری وروحی ویرا داشته باشد . برای پیروزی درمقاصد سیاسی خود بادقت نقشه طرح کند ووسائل‌کارراازهر جهت فراهم سازد .

لکهارت میگوید : ازآنجاکه نادریك سرباز بی نظیر ویك فرمانده نظامی بود یکی ازبزرگترین نوابغ نظامی جهـانست وچون خانواده ای گمنام داشت ، بعلاوه درطفولیت وجوانی تحت تعلیم و تربیت صحیح کسی قرار نگرفته ، بدون شك نبوغ نظامی وروح سلحشوری اوخدادادی بوده است .

Marfat.com

درجوانی درحدود مرزهای پراغتشاش ایبورد و درگز که مرکز جنگهای دائمی ایلیاتی بود نادر از کودکی بفنون جنگی آشنا شد و کم کم در پرتو روح سربازی قدمهای سریعی درراه ترقی وتعالی برداشت ، پس از آنکه فرماندهی کل قوای ایران را عهده دار شد با استادی و مهارت بی نظیری بزرگترین نبرد های تاریخ ایران را اداره کرد وتغییراتیکه در ظرف چند سال در اوضاع ایران بوجود آورد بدون اغراق اعجازآمیز است .

گرزن دربارهٔ نادرمینویسد . (تنها بیست سال پس از سقوط خاندان صفوی اینك ما درمقابل یك کشورگشای مقتدرایرانی قرار گرفته‌ایم که‌آسیای مرکزی را صحنهٔ تاخت وتازخویش قرارداده وسلطنت‌ها وامپراطورها راواژگون میسازد .)

نادرشاه و ناپلئون دو فرمانده بزرك وجه شبه فراوانی با یکدیگر دارند وهمچنین تشبیه نادر به **اسکندر کبیر** ازهرحیث بمورد استونیز برابر نمودن نادربا **تیمور گورگانی وفردریك کبیر** ازلحاظ نبوغ نظامی وفرماندهی وتسخیر کشورهای پهناور ومهارت درتجهیزقوا وعقیدهٔ باهمیت سرعت حرکت وحملهٔ ارتش کاملا بجا وبموزد است .

ازحیث تاکتیك جنگی بدون اغراق میتوان گفت که نادر بمراتب از کلیهٔ لشکرکشان جهان برتراست ونقشه های جنگی راقبل ازمبادرت بهرجنگی شخصا با نهایت دقت واستادی ومهارت طرح میکرده وتاکتیك هائی که نادر در آن اعجاز میکرد حملات برق آسای سواره نظامی بود که همواره توأم با غافلگیری میشد چنانکه شکست دادن قوای عظیم هندوستان در معبر خیبر هنر نمائی بی نظیری است ودرعین اینکه نادربیشتر فرمانده سوار نظام بود همواره ارزش و نقش پیاده نظام را در نظر خود داشت و از نیروی پیاده نظام در جنگها هنگامی استفاده میکرد .

درتسلط براوضاع جنگی **ویلیام کوکل** میگوید : باید گردن نهاد که نادر شاه با چه مهارت و سرعتی نقاط ضعیف دشمن را تشخیص میدهد و چگونه درنجات سربازان خویش هنرنمائی میکند هرگاه یکی از فرماندهان او بدون

Marfat.com

عقب نشینی اختیار کند با عصائیکه دردست دارد آنقدر بمغز او میکوبید که نقش زمین میشد وآن وقت فرماندهی را بمعاون وزیردست اومیسپرد . درجنگهای بزرك مخصوصاً دراستفاده ازنیروهای کمکی فوق‌العاده ماهربود و همواره قوای کمکی را بمورد ودر ضعیف ترین نقاط جبههٔ دشمن بکار میبرد .

نادردرمحاصرهٔ دشمن چندان موفقیت حاصل نمینمود بطوریکه در محاصره وتصرف بغداد وقارص و بصره کاری از پیش نمیبرد ولی در محاصرهٔ گنجه و قندهار ودژهای محکم دیگرمانندایروان و کرکوك نتیجه گرفت ، علت عدم موفقیت‌کامل دراین مورد این بود که اولا توپخانهٔ سنگین نادر چه ازلحاظ مقدار وچه ازجهت تأثیر کافی نبود وعلت عمده آن بود که طی مسافات بعیده در هنگام لشکر کشی وفقدان جاده‌های مناسب وهموارحمل‌ونقل‌توپخانهٔ سنگین رابسیاردشوارمیساخت. ثانیاً مهندسین ارتش ایران‌کافی وآزموده نبودند واطلاعاتشان ازمهندسین عثمانی کمتربود . ثالثاً هنگام محاصره ها نادراز استعداد سرباز ها در شکستن محاصره استفادهٔ‌کامل نمیکرد ومهارت خود را بیشتر درحملات شدید با غافلگیری دشمن بوسیلهٔ سواره نظام بکارمیبرد وناگفته نماند که استحکامات عجیب دژهای‌آنزمان را درمقابل حملات نادری پیش‌بینی میکردند با این همه اگرچه توپهای سنگین نادر چنـدان نیرومند نبود باید اذعان کرد که توپهای متوسط و سبکش نسبت بتوپهائیکه سابقاً درایران بکارمیرفت ومخصوصاً نسبت بتوپهای معاصران شرقیش فوق‌العاده بهتربود وبعلاوه نادراز کمك وتعلیمات افسران فرانسوی که درخدمتش بودند برای تقویت توپخانهٔ حد اکثر استفاده را مینمود و بـاید دانست که قبل ازنادر ایران درحقیقت دارای توپخانه نبود .

نادر نه تنها فرماندهی بی نظیر بود بلکه از لحاظ تشکیلات دادن و سرباز پرور اندن نبوغی مسلم داشت و بانیروی شخصیت خویش میتوانست ارادهٔ خـود را بر سربازانش تحمیل کندوازسربازان کم ارزش که در آغاز امرداشت‌قوای‌سلحشور جنگی بوجودآورد.

این نابغهٔ بزرك بتدریج روح نوینی در کالبد سربازان ایران دمیدونه تنها

Marfat.com

باردیگر روحیهٔ آنان را که بر اثر نا آزمودگی و ناشایستگی فرماندهان پیشین از دست رفته بود کاملا تقویت کرد بلکه اعتماد آنان را نیز سخت بلیاقت وقدرت فرماندهی خودش جلب کرد. بر اثر داخل کردن عدهٔ بیشماری ازافغانان وازبکها در صفوف ارتش خود با استقرار انضباط آهنینی در میان کلیهٔ واحدهای نظامی ماشینی جنگی بوجودآورد که در آن زمان بی نظیر بود. درجهٔ تسلط وی رابرارتش میتوان ازفرمانبرداری فوری سربازان وی دراجرای دستورخود داری ازقتل وغارت مردم دهلی قیاس کرد.

ژنرال کیشمش اف میگوید. علت اساسی پیروزی و پیشرفت نادر تهور ودرایت شخصی وی بوده‌است، شك نیست که نادر میهنش را از زیر یوغ و بندگی اجانب رهائی بخشید و لشکر کشی های بزرك علیه عثمانیها فوق العاده آنان را ناتوان نمود و در حوادث اروپا تحولات بزرگی حاصل کرد، در مشرق اشغال هندوستان پایه‌های امپراطوری مغول را متزلزل ساخت، انحطاط آنرا مسلم نمود و بالاخره ایران را از حضیض ذلت باوج رفعت و عظمت رسانید و آنرا تبدیل بنیرومند ترین کشور ها نمود چون نادر بیشتر و بلکه تمام اوقات خود را در فرماندهی قوای نظامی مصرف و هنر نمائی میکرد امور ادارهٔ کشور را بدست زیردستان میسپرد وهربار که صلح وآرامش حکم فرما بودچنان سرگرم تهیهٔ مقدمات جنگهای دیگر میشد که امور کشور را فراموش میکرد بنابراین باوجود عشق سرشار بجنك بامور سلطنت نمیپرداخت ولی در عین حال **بازن** میگوید: با آنکه نادر از خانوادهٔ بی نام و نشان است گفتی برای احراز مقام سلطنت بوجود آمده است ودرتاریخ بسختی میتوان یافت نابغه‌ای نیرومند تر و معزی نافذ تر [illegible] حیرت‌انگیز تر از نادر داشته باشد. نقشه های وی همه وسیع بود [illegible] بمقصود را بازبردستی کامل اختیار میکرد و قبل از شروع بکار مقدمات انجام آنرا فراهم میساخت.

لکهارت مینویسد: نبوغ نادر در نبرد مهماندوست باافغانها نه تنها از لحاظ فرماندهی ورشادت بلکه مخصوصاً از حیث مراقبت در تربیت نظامیان واستقرار یك

Marfat.com

انضباط بی نظیر در میان سربازان قابل تحسین است ، براستی میتوان گفت که آزمود گیهای قوای نادر ومخصوصاً انضباط آنها اثرات معجزآسائی بخشید و در پرتو روح دلاوری و شجاعتی که این نابغهٔ بزرك بکالبد سربازان دمیده‌بودایرانیانی که تا آنروز زعب عجیبی از قساوت قلب و بی باکی افغانها در دل‌داشتند بانهایت مردانگی ایستادگی کردند بلکه ثابت نمودند که جنگجویانی بس خطر ناك وشایسته‌اند . نادر نیز مانند فرماندهی بزرك علاوه برایمان عجیبی که بخود داشت دارای این قدرت شگرف بود که ایمان سربازان را بکار دانی و شایستگی خود جلب نماید•

یکی از صفات برجستهٔ نادرَ صلح وسازش بود و در هر جنك مخصوصاً در جنگهای هرات که دو ماه بطول انجامید و سایر نقاط تاریخ نشان‌میدهد که هر موقع از طرف دشمن پیشنهاد صلح و تسلیم میشود بدون اندك تأمل نادر قبول میکند و اگر تخلف نمایند و باز تقاضای صلح و سازش میشد باز نادر میپذیرفت .

از مشخصات مهم حادثهٔ هرات روح جوانمردی و گذشت مفرطنادر بود که باوجود عهد شکنی‌های پی درپی ابدالیان آنان را مورد عفووبخشش قرارمیداد. نادر معمولا سعی داشت که نفوذ تفوق خود را بیشتر از جنبهٔ معنوی بر دشمنانش تحمیل کند •

تجربه ثابت نموده که نادرازتیمور زیاد تقلید کرده وشاید علت امر بیشتر آن باشد که هردو دارای برخی خصلتهای متشابه بوده و با مقتضیات یکسانی مواجه بوده اند . با اینهمه نباید درتشبیه این دو قهرمان بزرك راه افراط و مبالغه را پیمود ، زیرا اگر چه هر دو از لحاظ اینکه پیشرفت خارق العادهٔ خود را بنبوغ فرماندهی خدا دادی خویش مدیونند بلکه در جهاتی با یکدیگر فرق و تفاوت دارند ، چنانکه مثلا تیمور بترویج بازرگانی وصنایع عشق داشت و حال آنکه نادر بیش از تیمور بلشکر کشی و توسعهٔ کشور و فتح و ظفر در جنك ها عاشق بود •

Marfat.com

Marfat.com

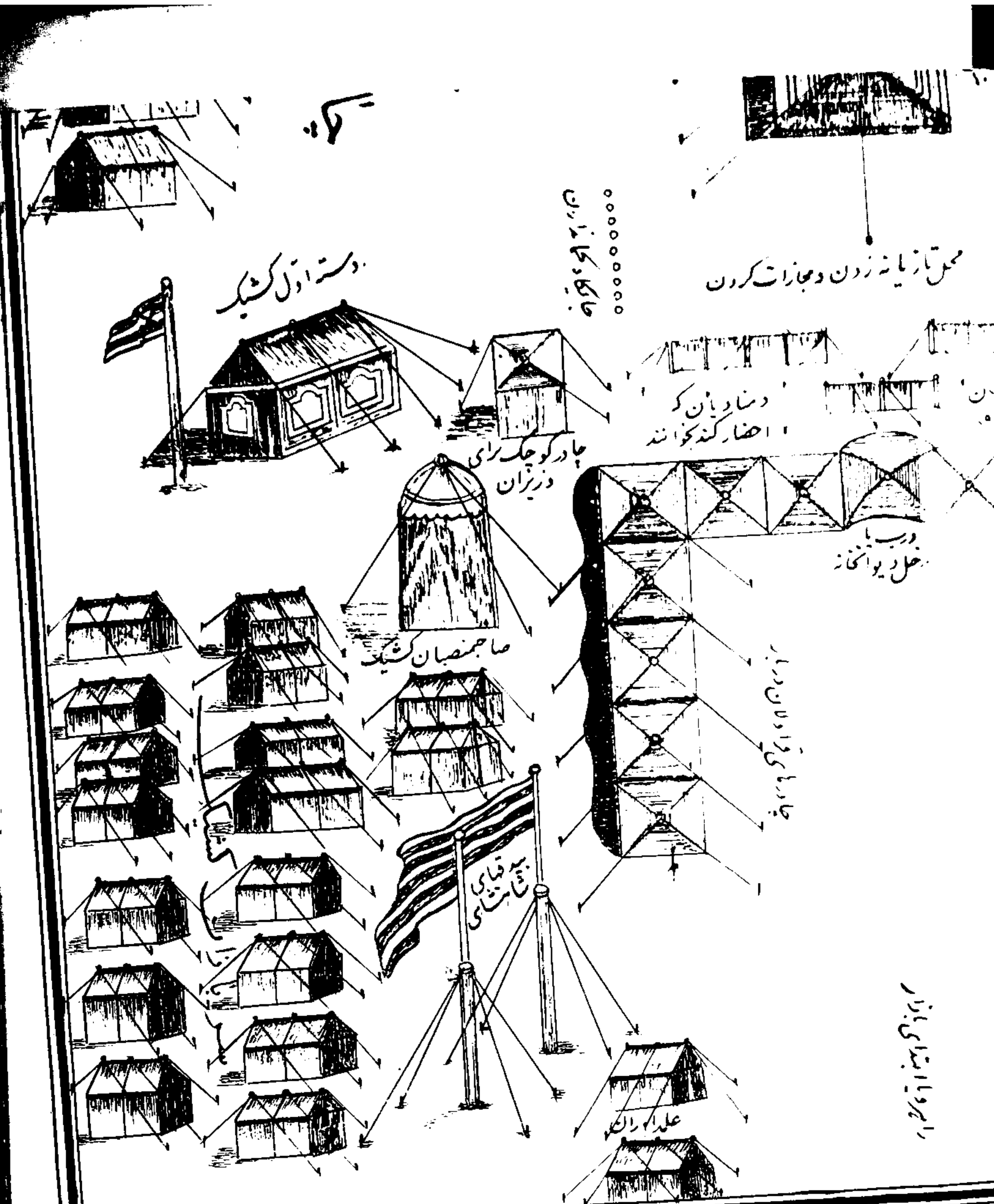
محل تازیانه زدن و مجازات کردن
دسته اول کشیک
چادر کوچک برای
دو نفر
صاحبمنصبان کشیک
سربازان کشیک
علما و رالگ

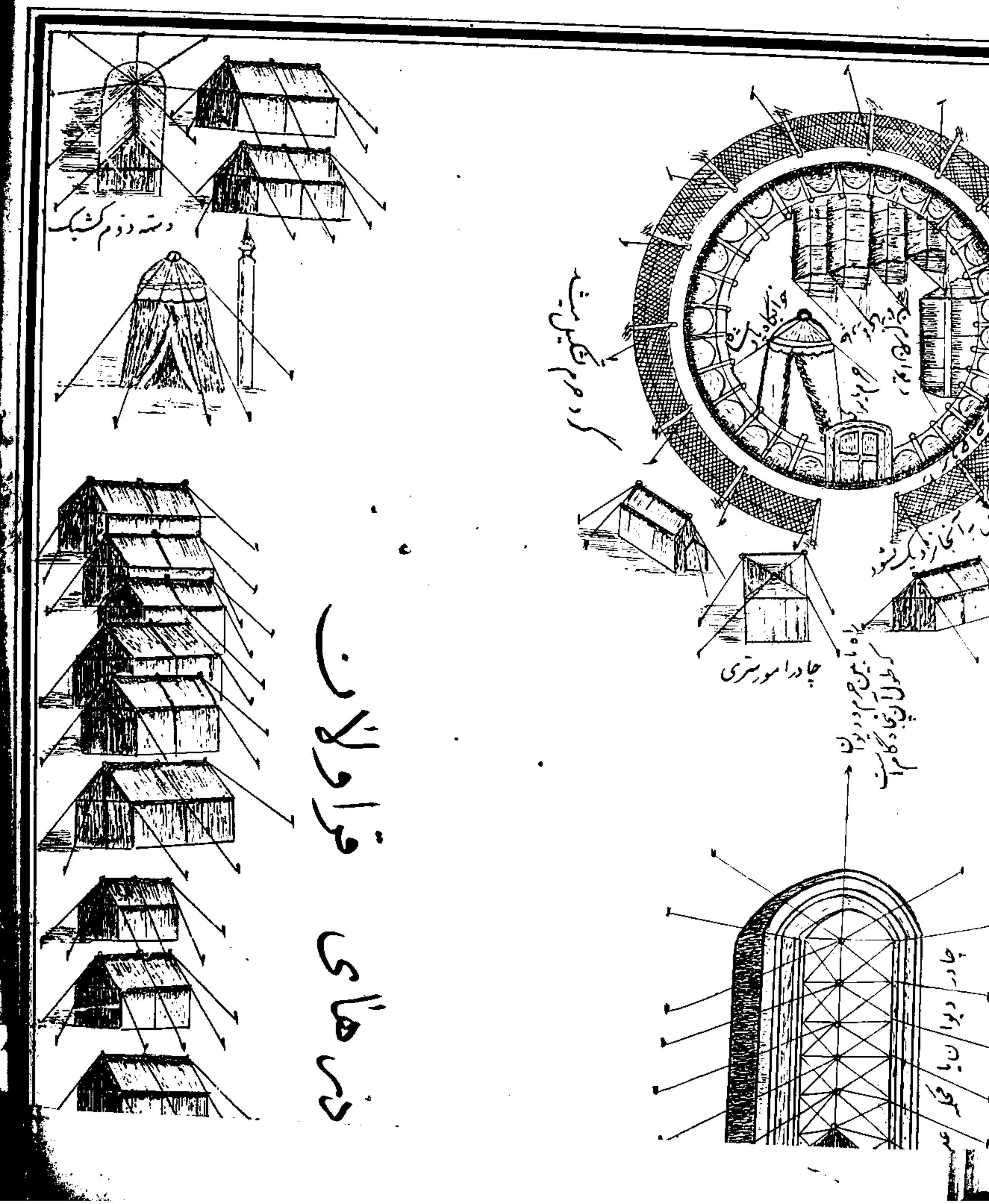

Marfat.com

یکی از تقلیدهای نادر از تیمور این بود که نام نوهٔ خودرا که پسررضا قلی میرزا بود **شاهرخ** نامید و اگر چه نمیتوان گفت فکر تقلید از تیمور چگونه در مخیلهٔ نادر راه یافت لکن تجربه‌ثابت میکند که نادر بعداً زیاد از تیمور تقلید کرده است.

یکی دیگر از مشخصات مهم خوی نادر اصرارعجیب‌وسماجت‌اودر نگاهداری نفوذ و قدرت خویش وتوجه کاملش بکیفردادن‌طاغیان‌و کسانی بود که کوچکترین تصور ضعف وقصوری‌دربارهٔاومینمودند.

یکی از اشتباهات نادر در جنگها راجع بنبرد با لگزیهای داغستان بود وبا آنکه بخوبی میدانست قبل از تصرف آواریا هرگز نخواهد توانست داغستان را بتصرف در آورد، آنقدر در اجرای این نقشه تعلل ورزید که زمستان فرارسید وعبور از آن سدّ بزرك کوهستانی امری بس‌خطرناك شد، همچنین درنبرد باتوپال عثمان پاشا که منتهی بشکست فاحش در بغداد گردید علتش این بود که بادقت کامل پیش بینی نشده و نادر در این نبرد مخصوصاً بر اثر غروروا‌عتماد بنفس زیاد شکست خورد.

عده‌ای از معاصران نادر شرح مبسوطی در بارهٔ صدای رعد آسای او داده و روایت میکنند که در میدان جنك صدای رسایش چنان طنین میافکند و طوری سربازان را از زمین میکند که ایجاد دهشت وترس عجیبی درصفوف‌دشمن مینمود. سرجان مالکم در این خصوص حکایت شیرینی نقل میکند و میگوید: از آنجا که سلطان محمود امپراطور عثمانی میدانست نادر بصدای رسای خویش فوق العاده مغروراست سفیر کبیری بدربار وی اعزام داشت که بمناسبت صدای رعدآسای خود در عثمانی مشهور بود و روزی که بدربار نادر پذیرفته شد بین او و نادر [illegible] یك مسابقه‌ای صورت گرفت که نمایندهٔ عثمانی برنده شناخته شد، نادر تصدیق کرد که صدای حریف از صدای او نیرومند تر است و پس از آنکه وی را تقدیر کرد هنگام خداحافظی باو گفت: «بسلطان محمود از قول من بگو که ما از اینکه دریافتیم در قلمرو فرمانروائی شما فقط یك مرد وجود دارد و آن یك مرد را نیز

Marfat.com

برای اعزام بدر بار ما بر گزیده‌اید بسی خوشنود ومسروریم. »

نادر پسران خود را از آغاز کودکی بفنون نظامی و اصول مملکت داری آشنا میساخت چنانکه نمایندهٔ **گمبرون** در این باره مینویسد : یکی از با ارزش ترین نشانه‌های وسعت فکر و قضاوت صحیح نادر آنست که بکلی از راه ورسم دیرین پیشینیان خود وسایر شاهزادگان خاور زمین که فرزندان خویش رابازنان وخواجه‌ها درچهار دیواری حرمسرا تاموقع مرك پدر و رسیدن دوران زمامداری محبوس میساختند منحرف گردید •

هنر نادر در وقت جنك بسیار عجیب است باور نمیتوان کرد که بچه‌زودی طرف غالب و مغلوب را تشخیص میدهد و بچه اهتمام بقشون خود مدد میرساند• اگر یکی از صاحب منصبان بزرك او قبل از غلبهٔ دشمن از میدان بدر رود نادرشاه بشخصه روبا و میرود و او را با تبرزینی که همیشه در دست دارد بقتل میرساند وفرمان را بصاحب منصب بعداز او میدهد • در تمام جنگها وزدوخوردهای متفرق و محاصرات اگر چه همیشه در جلو قشون است زخمی و جراحتی باو نرسیده وحال آنکه چندین اسب بزیر او کشته شده و گلوله ها بخفتان‌اوخورده است .

سرمار تیمور دیوراند انگلیسی ازقول **هانوی** مینویسد : شاه چهاردست کامل‌زین ویراق‌اسب داشت یکی‌مروارید نشان ویکی یاقوت‌نشان‌وسومی‌زمردنشان وچهارم الماس‌نشان.اغلب‌آن جواهرات بقدری بزرك بودند که درست نمیشود باور کرد، چون بسیاری ببزرگی تخم کبوتر بنظر میامدند . سراپرده و چادری داشت که صدها از بهترین‌صنعتگران هندی برای او در آن کار کرده بودندو از پارچهٔ لطیف قرمز و آستر اطلس بنقش تهیه شده بود ودر آن تخت طاوس و تختهای دیگری که با طلا و جواهرات وعاج وخاتم کاری ساخته شده بودند با بسیاری از نمونه های جواهر سازی هند و دستهای زین و یراق و شمشیر و غلاف و نیزه و گرز و ترکش و سپر درچادر قرار داده بودند . دیوار های چادر بنقش تمام پرندگان و جانورانست که در روی زمین وجود دارند . و نیز درختها و گلهای مزین بود که همهٔ این نقوش و تصاویر بقول عبدالکریم از مروارید و الماس و یا

Marfat.com

یاقوت قرمز و یاقوت کبود وجواهرات ساخته شده• روی تمام دیر کهای این پوش جواهر نشانده بودند وحتی میخهای چادرهم ازطلای خالص بود .

رسم نادر در اردوها و جنگها این بود که دستهٔ نسقچیان مـأمور رساندن احکام فرماندهان بدسته‌های مختلف سربازان خودو حفظ ودفاع‌ساقهٔ سپاه‌و کشتن سربازانیکه پشت بدشمن کنند بعهدهٔ آنان بود و نادر اشخاصرا بوسیلهٔ این‌دسته احضار میکرد واحکام فوری خود را بتوسط آنان بنواحی کشورمیفرستاد وپاسبانی اردو نیز شب وروز بعهدهٔ آنان بود و اگر در اردو چیزی از کسی دزدیده میشد این دسته مسئول پیدا کردن و باز پس دادن آن بود و در مجازات دزدان اختیار تام داشتند •

دردهم ربیع‌الاول ۱۱۵۳ هنگامیکه نادر در مراجعت از هندوستان بهرات وارد شد تمام فرمانداران وشهرداران و بزرگان و رجال‌خراسان را منجمله کلبعلی‌خان والی مرو که بـوی دلبستگی بسیـار داشت دعوت نمود کـه در هرات حضور یـابند و محمد کاظم حکایت میکند که نـادر دستور داد چادر بزرگ اودر هرات برافراشته شود .

در روز اول چنان باد تندی وزیدن گرفت که باوجود مساعی چندین هزار تن بر افراشتن چادر شاهنشاه ایران میسر نگردید و روز بعد بـاد نیز مانع نصب سرا پرده سلطنتی شد ولی سر انجام چادر نادر بطرز باشکوهی برافراشته شدوتحت طاوس وسایر غنایم و گنجینه های گرانبهائی که نادر همراه خود از هندوستـان آورده بود درداخل خیمه و چادر قرار گرفت . (نادر از دهلی استادان جواهرساز و پیشه‌وران ماهری همراه آورده بود و در بین راه دستور داد تخت‌طاوس را تا بیش بیشتر نموده و در مدت یکسال که در راه بود تخت مزبور با چادری که مشتمل آن‌بود از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان پرداخته و مهیا سازند) و بسر بازان ومسافران که ازشهرعبور میکردند اجازه داده شد که داخل‌خیمه شوند که هرهای شاهوار و تخت نـادری وسایر غنائمیکه شاه از هندوستان آورده بود تماشا کنند همانجا بشاهزادگان جمایل وباز وپندهای مرصع داده

Marfat.com

ژنرال کشمیش‌اف‌درصفحهٔ۳۸ کتاب اردو کشی نادرشاه بهندوستان‌مینویسد: «تا آنموقع تاریخ نشان نداده بود که سپهسالار و فرمانده کل اردو دوش بدوش افراد در میدان کارزار حاضر شود ودر جنك و نبرد بر سربازان پیشی جوید.» مالکم میگوید: هیچیك از جهانگشایان خاور زمین با کمترین سپاه باینهمه فتوحات نادر نائل نیامده‌اند، او با گشودن هندوستان بار دیگر خاطرهٔ عظمت و بزرگیهای باستانی ملت خود را در گیتی تجدید کرد. ایرانیان‌را سر افراز وبلند آواز ساخت •

۳ عقاید واقدامات‌مذهبی‌نادرشاه

هنوز مورخان بدرستی معلوم نکرده‌اند که آیا نادرشیعه بوده‌است یاسنّی، ولی این نکته مسلّم‌است که نادر برای الحاق دو مذهب سنت و تشیّع اصرار فوق العاده و کوشش فراوان بکار برده است. نادر با سیاست وروش شاه اسمعیل‌صفوی وجانشینان او که عقیده داشتند مذهب‌شیعه درایجاد اتحاد واتفاق بین قبایل‌مختلف ایران نقش بزرگی بازی کرده است کاملا مخالفت داشت وبیشتر دارای‌تمایلات بین‌المللی بود و پیوسته آرزو داشت که خاك ایران راحتی‌المقدور توسعه دهد واز حدود امپراطوری صفوی تجاوز کند و در جهان اسلام اتحاد مطلق را لباس حقیقت پوشانیده و خود فرمانروا باشد • انتخاب نامهائی که مخصوص شیعیانست از قبیل رضا قلی و امام قلی و مرتضی قلی ونصرالله میرزا برای پسران خود و هم چنین اظهار عقیدهٔ کامل نسبت بعلی بن ابی طالب و امام رضا علیهما السلام و ابراز علاقه بتعمیر و تذهیب بقاع متبرکهٔ آنان و تقدیم هدایای گرانبها دلیل بارزی است که نادرشیعه بوده ، بنا براین اظهاربعضی از مورخان بسنّی بودن نادر مقرون بحقیقت بنظر نمیرسد • نادر افکار ضد مذهبی نداشته ولی میدید که سالها براثر تحریکات صفویّهٔ بعنوان سنّی وشیعه چه نفوسی کشته و ملل مسلمان‌بجنك‌وخون ریزی یکدیگر میپرداختند• پروفسور ادوارد برون **Edvard Brovn** مینویسد اگرمنازعات ایران وعثمانی درزمان صفویه نبود مالقمهٔ ترکهاشده بودیم. دیگری

Marfat.com

میگوید اگر این منازعات خونین نبود میرویس نمیتوانست فتوای جهـاد را از علمای حجاز و ماوراءِ النهر بدست آورد. این بود که در تمام جنگهای با عثمانی عمدهٔ شرط را همین رفع اختلاف مذهبی قرارمیداد .

نادر میخواست از نظر هدفهای سیاسی خود که‌از جمله ایجاد اتحاد اسلام بود با عثمانیان سازش نماید و حتی هدفی بمراتب بزرگتر داشته واهتمام مینمود بدینوسیله درجهان اسلام اتحادی تزلزل ناپذیر برقرارسازد وخودرهبری این‌اتحاد بزرك را بدست‌آورد و چون نقشهٔ لشکر کشی بقسطنطنیه راکاملا آماده نمودباین اندیشه‌نیزافتاده‌بود که‌قدمی‌فراترنهاده‌وخلافت‌را ازسلطان‌عثمانی که‌تحویل گرفتن آن‌چندان‌کاردشواری نیست بدست‌آورد. نویسندهٔ تاریخ‌عراق میگویدا گرروزگار مدد میکردوآرزوی نادرتحقّق مییافت ، بطور قطع ایران وسایرملل اسلامی وضع نامطلوب فعلی را نداشتند و تاریخ شرق درمسیر دیگری درحرکت بود .

علت دیگری که برای اتحاد مذهب میتوان ذکر کردآنست که مذهب‌شیعه همواره‌مذهب‌رسمی خاندان صفوی بوده وقدرت و عظمت خودرا مدیون این سیاست میدانستند بنابراین‌هیچ بعید بنظرنمیرسد که نادربااین فکرافتاده باشد که هرگاه بارکان قدرت علماء زمان لطمه وارد نسازد ممکن است در فرصت مناسب از نفوذ خودشان استفاده نموده و در راه استقرار طهماسب میرزا یا پسرش عباس میرزابر تخت سلطنت ایران بار دیگر اقدام نمایند والبته اقدام نادر بدون تردید بر شدت دلبستگی سربازان سنّی‌ارتش ایران بوی بطور محسوس افزود و هرگاه باندازهٔ کافی سربازسنّی درنیروی ایران وجود نداشت‌نادرهرگز جرائت بمبادرت چنین اقدام‌خطیری‌نمیکرد .

سرجان‌مالکم مینویسد : نادر میدانست که دل مردم باو از جهت اینکه سب و رفض خلفای راشدین را ممنوع کرده بود مایل نیست ، از این جهت که علمای شیعه را منشاء این نارضایتی مردم میدانست بیشتر آنرا میرسانید و لذا بکسانیکه متعصب درمذهب شیعه بودند اعتماد نداشت .

اوتر Otter نویسندهٔ فرانسوی و **عبد الکریم کشمیری** علت اصرار نادر

Marfat.com

را بتوحید و اتفاق مذهب اسلام این میدانند که‌این پادشاه‌بارفع‌موجبات‌خصوصیات مذهبی میخواست راه حملهٔ بعثمانی‌راباز کند .

در عهد صفویان علمای ملت کمال اقتدار را داشتند ورئیس آنان‌صدرالصدور بود و این جماعت همیشه متموّل و محترم بودند و درعهد شاه‌سلطان حسین‌تصرف کلی در امور سلطنت و حکومت میکردند و از مالیات ممالك بهره ور بودند وچون روزگار شاه سلطان حسین تباه گشت مردم از این طایفه رو گردان شدند، نادر چون بر تخت بر آمد بدون ملاحظه همت بر تضعیف‌آنان گماشت. منقولست که بعد از تاجگذاری با حضار اعاظم ملاها فرمانداد و پرسید بچه قسم این همه مال را صرف میکنند . گفتند بمدد معاش علمای ملت وعوائد اوقاف برای طلاب مدارس، ودرمساجد دعابدولت پادشاه میکنیم . نادر گفت ظاهراست که دعای شمادر درگاه خداوند مستجاب نیست بعلت اینکه هر چه شما ها ترقی کردید مملکت تنزل کردواحتشام شماسبب افتقار وفلاکت‌ملك وملت شد ، چون مملکت بشمشیر جنگجویان و بهادران لشکر من خلاصی یافته، معلوم است که ایشان آلات دست الهی هستند . بنا بر این دولت شما بعد از این باید بمدد معاش ایشان صرف شود. پس حکم کرد تا جمیع اموال واوقاف را ضبط کنند و گفت عمل صدر الصدور را بعملهٔ دیوان دهند و فقط نام و قلیل وظیفه بجهت آنان مقرر گردد. این حرکت یکی از بی تدبیریهای بزرك نادر است که در عمر خود کرد. زیرا این سلسله کینه دردل گرفتند وقلوب مردم را ازوی منزجر ساختند . میگویند که وقتی نادر یکی از امرا راکه بحکومت بعضی از بلاد میفرستاد پس ازدستورالعمل هائی که باو داد گفت که : با ملاهای‌آن ملك مراودت مکن ومن میدانم که درشب باآنهاملاقات خواهی کرد وصحبت از من خواهی داشت، او خواهد گفت که من از بزرگترین سلاطین روی زمینم لکن رحم ومروت درجبلّت من نیست .

نادر بالنسبه بدر اویش اعتقادی داشت ولی از مخالفت‌باعقایدمردم‌پروائی نداشت ، میگویند : روزی یکی ازمردم بر درِ صحن امام رضا علیه‌السلام نشسته بود که کوکبهٔ نادر پیدا شد. چون نادر را چشم براوافتادپرسید چندوقت است‌تو کوری؟

Marfat.com

گفت دوسال ، نادر گفت پس معلوم میشود که تو اعتقاد نداری والا بایدمدتی قبل از این امام بتو شفا داده باشد ، لکن اگر تا بر گشتن من از صحن چشم تو روشن و بینا نشود گردن تورا خواهم زد• چون نادر مراجعت کرد، مردك از ترس همچه وانمود کرد که باخلاص دعا میکند و آندم چشمش بینا گشت، مردم فریاد کردند معجزه معجزه و رخت او را پاره پاره کردند • نادر تبسم کرده گفت اصل هرچیز اعتقاد است •

در باب اصل عقیدهٔ نادر منقول است که سبب هرچیز را سابقهٔ حکم ازل میدانست وجمعی بر آنند که درهمان اوقاتی که نادر بقتل عام میپرداخت خودرا آلت دست جبّار منتقم میپنداشت و برطریق این مدعا حکایتی است که: روزی تیری در منزل او انداختند که بر آن کاغذی چسبیده وبر آن کاغذ نوشته بود که اگر پادشاهی مهربانی و شفقت برعیت کن واگر پیغمبری راه نجات را بما بنما واگر خدائی رحم بمخلوق خود کن . نادر بعد از آنکه تفحص بلیغ بجهت آنکس که مرتکب این امر شده بود نمودو پیدا نشد ، گفت از آن سئوال نسخه‌هائی ترتیب داده ودر جمیع اردو منتشر کردند واین جوابرا نیز بآن منضم ساختند که: (من نه پادشاهم تاحمایت رعیت کنم و نه پیغمبرم تاطریق نجات بنمایانم ونه خدا تا بر بندگان رحم کنم ، بلکه آلت دست قهّار علی الاطلاقم که بجهت عقوبت گناهکاران آمده‌ام •

نادر نسبت باقلیّت‌های مذهبی نیز پیوسته روش مودّت آمیز پیش گرفته وبین آنها و مسلمانان فرقی قائل نمیشد . **کاتولیکوس ابراهام ارمنی** از احترامیکه نادر برای وی قائل میشد ستایش نموده وحتی خاطر نشان میکند که نادر روزی در مراسم نمازارامنه درکلیسای **اوچمیاد زین** حضوریافت،درعین حال هنگام تاجگذاری نادر ، کاتولیکوس بدشت مغان دعوت شد ومورد پذیرائی بسیار گرمی قرار گرفت و بدریافت پاداش ونشان مفتخر گردید ، نادر حتی با انتقال عدهٔ بیشماری ارامنهٔ نخجوان بمشهد و آزاد گذاشتن آنان از پیروی مذهب خویش و دایر کردن مغازه های مشروب فروشی ، مؤمنین مسلمان را سخت بر آشفت نادر با حضور

Marfat.com

نمایند گیهای خارجی در اصفهان بهیچ روی ابـراز مخالفت نمیـکرد چنـانچه در دوران سلطنت وی عدهٔ کثیری از **یسوعیها** و **کارملیت ها** دراصفهان وبسیاری از مسیحیان در گیلان اقامت داشتند و نادر حتی اطبای خود را از مسیحیان انتخاب میـکرد •

پره دوین در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷٤٤ میلادی) نـگاشته است که در جلفا بیست ودوکلیسای ارتودکس وچهار کلیسای کاتولیك وجود دارد و ارامنهٔ آنجا در آن زمان درحدود ده هزار تن بوده است •

ظاهراًهنـگام لشـکر کشی بهندوستان بود که توجه وی بآیهٔبیست‌ونه ازسورهٔ چهل‌وهشتم‌الـفتـح‌درقرآن مجید که‌درآن بتورات وانجیل که کتب‌دینی یهودونصارا میباشد اشاره شده است معطوف گردید ومیرزا مهدیخان را مأمورساخت که وسیلهٔ ترجمهٔ هر دو کتاب را فراهم سازد، ظاهراً قدمهای اولیه دراین راه درهندوستان برداشته شد ، زیرا نمایند گی گمبرون در تابستان ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) از زبان دانان اصفهان نامه‌ای دریافت داشته باین مضمون: (شاه نادرملاها را مأمور کرده است که تورات وانجیل را ترجمه کنند .)

پره دوین خاطرنشان میـکند که نادرملائی باصفهان اعزام داشت واورا مأمور کرد که عده ای از یهودیان و ارامنه و فرنگیها را برای ترجمهٔ تورات و انجیل انتخاب نماید .کارترجمه در سال ۱۱۵۳ در مدت شش مـاه بطول انجامید دومبلّغ کاتولیك ودوکاتولیك.ارمنی ودو ارتودکس ارمنی ودو کشیش مأمور ترجمهٔ انجیل و چند خاخام یهودی مأمور ترجمهٔ تورات شدند . قرآن نیز بزبان فرانسه ترجمه شد •

پس ازآنکه‌کارترجمه باتمام رسید. مترجمین بحضورشاه درقزوین‌فراخوانده شدند، اسقف‌کاتولیـکهای اصفهان ودومبلّغ ارمنی بطرف‌قزوین روی‌آوردند . نادر ازآنان پذیرائی گرمی کرد وهزینهٔ سفرآنان را نیزپرداخت‌ولی بآنان خاطرنشان ساخت که وقت مطالعه‌وترجمه ها را ندارد وازآنجا که یك خدا بیش نیست یك پیغمبر بیشتر وجود ندارد . این سخنان فوق العاده مترجمین مسیحی را که تصور

Marfat.com

شاه سلطان حسین بناچار وازروی استیصال تن بننك تاریخی داده با گریه وزاری برای تسلیم وانقیاد با اسبهائیکه از محمود افغان بعاریت وامانت گرفته بود روز شوم ۱۲ محرم ۱۱۳۵ باتفاق **محمدقلی خـان** وزیر وچند تن‌ازدرباریان و سیصد سوار گارد باردو گاه افغان ها در فرح آباد رفته و شاه نالایق نگونبخت بدست‌خود تاج‌سلطنت‌را از سربرداشت وبسرمحمود گذاشت. عصر آنروزیکهزار سوار افغانی بفرماندهی **امان‌الله‌خان** همراه **محمدقلی‌خان** وزیـر برای تحویـل گرفتن خزائن شاهی وکاخهای شاه سلطان حسین باصفهان رفتند ونیروی پادکان شهر تسلیم‌شدند.

محمود که جوانی بیباك و خونخوار ومغرور وقدرت طلب بود پس‌از ورود باصفهان در کاخ چهل ستون بتخت سلطنت نشست وشاه سلطان حسین‌رادراندرون کاخ حبس کرد وهفت سال درحبس بود وپس‌ازاوبدست افغانان کشته شد.محمود ولشکریانش بقتل وغارت مردم که نیمه جانی ازحوادث بدر برده بودند مشغول شدند که شرحش موجب ننك و مذلّتست از جمله سی تن از شاهزادگان صفـوی و سیصد تن از رجال و اشراف اصفهان رااز دم تیغ گذراندند.

طهماسب‌میرزا ولیعهد که بقزوین رفته بود چون از تسلیم وخلـع پدر از سلطنت آگاه‌شد خود را پادشاه اعلام کرد ودر چهاردهم صفر ۱۱۳۵ هـجری تاجگذاری نمودو **اسماعیل‌بیك** را که از دستگاه اشتیاردی بود سپاه‌سالار نزد پطر کبیر،**محمد رضاخان عبدللو** را بدربار عثمانی نزد**سلطان‌محمود**نخستین فرستاد و تقاضای کمك نمود. در این اثنا محمود افغان **امان‌الله افغانی** را با شش هزار سپاه برای دستگیر نمودن شاه طهماسب بقزوین فرستاده و شاهزاده بتبریز فرار نمودو امان‌الله خان شهرهای کاشان،قم وتهران وقزوین را تا سال ۱۱۳۶ هجری متصرف‌شد.

چیرگی افغانها سبب شد که بوسیله مأمورینی که علاوه بر اینکه از خدا می کمك شاه طهماسب توجه نمودند شهرهای قفقاز وتمام مقر اجدادی خود اردبیل و دربند وانزلی (بندرپهلوی) که هر دو در کنار دریای خزر هستند

Marfat.com

و گرجستان‌وتفلیس وباکووایالات ساحلی گیلان و تنکابن و مازندران را روسها تصرف نمودند و**عبدالله پاشا** سردار عثمانی ایروان وبخشهای غربی قفقاز وتبریز ورضائیه و کردستان و کرمانشاهان ولرستان‌وخوزستان را تا کنار خلیج فارس بتصرف عثمانی درآورد و نقشهٔ پطر کبیراین بود که‌بحر خزر را بفرماندهی **ژنرال لواشف** بیك‌دریاچهٔ‌روسی‌تبدیل‌نماید .

افغانها در مراجعت از قزوین باصفهان از بدرفتاری اهالی قزوین بمحمود گزارش دادند • تفصیل بدرفتاری اهالی قزوین بقوای افغان بطوریکه سر جان ملکم می‌نویسد این‌است که قوم تاتار که‌اغلب ساکنین‌قزوین ومردمی‌سلحشورند باهم متحد شده در مقابل بیدادگری افغانان کلانتران قزوین‌درخفیه‌درعصرروزی از سال ۱۱۳۶ حکم شورش و باصطلاح آنزمان لوطی بازار دادند وبکشتن افغانان پرداختند • افغانان که در مقابل حکومتی جمع شده‌بودندساکنین‌بدانجا حمله نموده و دوهزار نفر آنان را کشته وامان‌الله‌خان را زخمی نمودند و بقیهٔ افغانان آنچه داشتند گذاشتند و فرار کردند و در بین عده‌ای از سرما تلف شدند وبالاخره عدهٔ کمی خود را باصفهان رسانیدند محمود ازبیم تجدید وقایع قزوین دراصفهان درروز ورود امان‌الله خان بااهالی شهر همچنان باقدامات وحشیانه‌ای دست زد بطوریکه مبتلا بجنون شده ودریك روز که جمعی از بزرگان و امرا ورجال اصفهان‌را برای مهمانی‌دعوت‌نمود همه را درآنجا کشت‌وبانهایت‌وحشیگری دویست کودك خردسال آنان را بخیال اینکه مبادا وقتی بزرك شوند وانتقام بگیرند ببیرون شهر برده بقتل رسانیدند و بیست ویك تن ازشاهزادگان‌صفوی باسه‌هزار نفر از سربازان گاردشاه سلطان حسین رادریکجا ویك مرتبه شربت مرك چشانید . سپس بجمع آوری اموال آنها پرداخت حتی از مردم دهات ومخصوصاً تجارانگلیسی وهلندی‌وهرچه خارجی بود پول بدست آورد مگر مردم قریهٔ اصفهانك که مقاومت نمودند • پس از بیداد گریهای فراوان در اصفهان در شهرهای عراق و گلپایگان وخوانسار وکاشان نیز فجایعی مرتکب شد و **نصرالله‌خان زردشتی** و **زبردست خان افغانی** را برای تصرف شیرازبدانصوب

Marfat.com

فرستاده ونصرالله‌خان بواسطهٔ زخمی که بوی‌واردشده‌بودفوت کرد وبالاخره پس‌از هشت ماه محاصره آن شهر را با کشتار زیاد در سال ۱۱۳۷ متصرف‌شدند .

محمودباسی‌هزار نفر باندیشهٔ سرکوبی بختیاری ها و الوار بکهکیلویه حمله بردولی‌نتیجه نگرفت‌بطوریکه‌خودیکّه وتنهاهنگام‌شب‌باصفهان باز گشت .

محمود از این اعمال ناپسند و کشتارهای زیاد بتدریج دچاراختلال‌روحی وضعف قوای جسمی شده بدیوانگی رسید . از آنجمله پانزده روز خودرا مخفی کرده غذا نمی‌خورد وبفکر خودش برای تهذیب روحی ریاضت کشید وپس‌ازآن باهیکلی لاغر وزرد وضعیف بیرون آمد ولی بقدری اخلاقش‌تغییر کرد که‌هر وقت نزدیکترین اشخاص در مقابل او میآمدند خیال میکرد قصد کشتن او را دارند ودر این‌حالت بود که**صفی‌میرزا** پسر بزرك شاه **سلطان‌حسین** از اصفهان گریخت . محمود بدون اینکه بتحقیق مطلب بپردازد حکم کرد که جمیع شاهزادگان صفوی را دریکی از صحن‌های سرای دربار جمع کرده وخودشخصاً با یکی دونفر از خواص جز شاه سلطان حسین‌آنانرا بقتل رسانیدند .

شیخ‌محمدعلی‌حزین میگوید که سی ودونفر شاهزاده شربت‌مرك نوشیدند و محمود چنان دیوانه گشت که گوشت خود را کنده‌ومیخورد و بجان‌نزدیکان خود افتاده و تا آنجا که دوستان‌وهمکارانش‌را ازدشمنان‌سرسخت خودمیشمرد بالاخره افغان ها مجبور شدند **اشرف‌غلجائی** را که زندانی وپسرعموی‌محمود بود (پسر میر عبدالله برادرمیرویس غلجائی) و پدرش بدست محمود بقتل رسیده بود بجای او منصوب نموده و او محمود را که سه سال‌سلطنت کرد در سن‌بیست وهشت سالگی بانتقام خون پدرش در سال ۱۱۳۷ کشته وخود برمسند سلطنت تکیه زدوبر استانهای کرمان وفارس ویزد وکاشان فرمانروائی کرد یکی از کارهای او این بود که سرداران افغانی را منجمله **الیاس** فرمانده کارد **محمودوامان‌الله‌خان** که کشتار کرده بودند بقتل رسانید واجساد کشتگان صفویه وامراء اصفهان‌را بااحترام‌درقم‌دفن‌نمود .

اشرف نماینده‌ای باچهار نفر از علمای سنی نزدامپراطور عثمانی فرستاده

Marfat.com

وتقاضای صلح وسازش نموده و گفت که جنك دو ملت سنی با یکدیگر جایز نیست ولی دولت عثمانی بفرستادگان او اعتنائی نکرده و **احمد پاشا** فرمانده ووالی بغدادرا با شصت هزار سپاهی مأمور تصرف اصفهان نمود. ازطرفی سپاه روس که متصرفات وسیعی درشمال ایران بدست آورده بودند برای تصرف اصفهان بادولت عثمانی سبقت میجستند. پطر کبیر امپراطور مشهور روسیه که طمع در فتح تمام خاك ایران داشت چون رقیب خود را قوی وجسور یافت بوسیلهٔ سفیر فرانسه دراستانبول اختلافات خود رادربارهٔ ایران باقوای عثمانی مرتفع ساخت وقراردادی در سال ۱۱۳۸ در این زمینه باآن دولت منعقد نمود که بموجب آن ناحیهٔ ترکمن و سواحل غربی دریای مازندران تا ملتقای رود کر بارود ارس بدولت روسیه تعلق یافت و گرجستان و گنجه وآذربایجان که مردم تبریز در آنجا شجاعتهای بسیاری بروزدادند و کردستان و کرمانشاهان وعراق وخوزستان نیز بمتصرفات عثمانی منضم شد وبعلاوه شرط شد که طرفین بهیچوجه با محمود افغان سازش ننمایند. لیکن دولت عثمانی باز باین حدقناعت نکرده مقارن جلوس اشرف بسلطنت بپایتخت ایران روی آورد. سپاه عثمانی در نزدیکی همدان باحیله ایکه اشرف بکار برده بود از افاغنه شکست خورد و آن این بود که اشرف نمایندگانی از طرف خود نزد احمد پاشا فرمانده کل قوای عثمانی فرستاده و پیغام داد که ماهردو پیرو مذهب تسنن بوده ودر برانداختن حکومت را فضی صفوی با یکدیگر باید متحد باشیم. بالاخره پس از استمالت از فرمانده مزبور مرکز ایران بدست اشرف افتاد وبرای سرکوبی شاه طهماسب دوم که ولیعهد و یگانه پسر شاه سلطان حسین بود اشرف بتهران لشکر کشیده وشاه طهماسب را شکست داده بطوریکه باجبار بمازندران فرار کرد ودر بهشهر **بافتحعلی خان قاجار** که مردی مدبّر ودرگرگان استقلال داشت همدست شده ونیروئی که تعداد آن دوهزار جنگجوی ترکمن بود بدست آوردند و از فرح آباد متفقا از راه قوچان عازم مشهدشدند. اشرف چند نفر دیگراز امرای اصفهان را ببهانهٔ اینکه باشاه طهماسب مکاتبه دارند بقتل رسانید و حالت اوبکلّی تغییر کرد ودر وسط شهر اصفهان قلعه‌ای برای خود وخانواده‌اش ساخت که هنوز

Marfat.com

بقلعهٔ اشرف معروفست .اشرف بقصدتسخیر قندهار که در تصرف برادر محمود بود افتاد لیکن کاری از پیش نبرد •

بعدازحسنقلی خان **بیات** که ازطرف دربار صفوی والی خراسان بود **اسماعیل خان** سپهسالار در خراسان حکمرانی میکرد•ملك محمودسیستانی که خودرا ازدودمان صفاّری میدانست و از طرف **شاه‌سلطان حسین** حکومت تون و طبس را داشته چون اوضاع اصفهان را درهم دید واز سقوط شاه سلطان حسین وتسلط محمودافغان براصفهان واقف شد قدرتی بدست‌آورد و بمشهد حمله نمود• **اسماعیل خان‌سپهسالار** ووالی خراسان چون ازقصد ملك محمود آگاه گردید نیروئی بفرماندهی **فتحعلی خان** حاکم‌مشهد بتون (فردوس) اعزام داشت و پس از محاصرهٔ شهر بالاخره سپاهیانش پراکنده‌شدندو محمود فاتحانه پس‌از کشته شدن فتحعلی خان‌بطرف‌مشهدآمد. **اسماعیل‌خان سپهسالارعلی‌قلی خان‌شاه‌لو** را که فرمانده مرو بود بفرماندهی مشهد منصوب کرد لیکن او باعده‌ای از ازابل واوباشان شهر مشهد همدست شده واسماعیل خان را بزندان افکندند • دیری نپائید که همان اوباشان بر علیقلیخان شوریده و اورا کشته و اسماعیل خان را از زندان بیرون آورده وبجای خود نشاندند ولی چون اوضاع‌شهر بدست رجّاله واوباشان افتاده بود اسماعیل خان‌ناچارشد که‌ملك محمود را بیاری‌خواسته‌ومردم گستاخ مشهد را سرکوبی دهد وبالنتیجه محمود بمشهد آمده و باسانی شهر را متصرف شده و اسماعیل خان را از بین برده وعازم تصرف شهر نیشابور گردید و پس‌از تصرف آن شهرستان ممالك رقاب سیستان و خراسان ونیشابور شاه طهماسب ابتدا **رضاقلی خان** را باعده‌ای ازقوا برای منکوب ساختن ملك محمودبخراسان‌فرستادوسرداررضاقلی خان‌در قوچان با لشکر قوچان درخواجه ربیع اردو زد و بمردم مشهد پیغام داد که از فرمان محمود سرپیچی زده وشهر را تسلیم نمایند و مردم شهر مایل بتسلیم بودند لیکن‌ملك محمود از راه جنابد بنیروی رضا قلی خان حمله نموده و اورا شکست داد بطوریکه محمود شد بشهر طوس ٢٤ کیلومتری مشهد فرار نماید وملك محمود بمشهد [illegible]

Marfat.com

وچون دید نیروی **کاظم بیك** که‌از طرف رضا قلی میجنگید قسمتی، از شهر را متصرف شده است بااو جنك کرده واورانیزشکست‌داد•

رضاقلی‌خان بقوچان‌بر گشت‌وپس‌ازسه‌ماه که قوائی فراهم کرده بودمجدداً بمشهدحمله‌نمودواین دفعه نیز شکست‌خورده‌بقوچان فرار کرد •

طهماسب میرزا مجددا **محمدخان‌ترکمن** را با یك دسته از سپاهیان بسوی مشهد فرستادو در جنگی که او باکمك **فتحعلی‌خان بیات** که‌فرماندار نیشابور وسردار کردهای بیات بود در حملهٔ سپاهیان محمود شکست خورده‌و فتحعلی خان دستگیر و کشته‌شد و محمد خان ترکمن کاری از پیش نبردوملك محمود ملك اسحق برادر زادهٔ خودرا بفرمانداری‌نیشابورمنصوب کرد•

دنبالهٔ وقایع درفصل چهارم‌مذکوراست •

Marfat.com

فصل چهارم

تولد نادرشاه تا ورود بمشهد

در محرم سال ۱۱۰۰ هجری قمری هنگامیکه طبق معمول سالیانه قبیلهٔ قرقلوی افشار ازمسکن خود که قریه کبکان بود از کوه بزرك الله اکبر بدشت در گزوقریه دستگرد برای قشلاق کوچ کردند خانواده **امامقلی** نیز بدانصوب عزیمت نموده درچادری زندگی میکردند . در ۲۸ محرم آن سال (۲۲ نوامبر ۱۶۸۸ میلادی) بود که دردستگرد از همسر امامقلی پسری متولد شد و او را باسم پدربزرگش نذرقلی یا نادرقلی نامیدند .

امامقلی مردی بی نام ونشان بود وبعدها نادرقلی پسرش هم هرگزازنسب عالی لاف نمیزد وبقول **میرزا مهدی** گوهرشاهواررا نازش بآب ورنك خوداوست نه بصلب معدن . شغل وحرفهٔ امامقلی گویا پوستین دوزی بوده وبسختی با فقر و تنگدستی زندگی مینمود ومدتی نگذشت که پدرش بدرود زندگی گفت و نادر درهفده سالگی درحملهٔ ازبکان که هرساله بآن نواحی میتاختند او نیز در اثر ابرازشجاعت وتهورفوق‌العاده بامادرش اسیر شده وچهارسال دراسارت ماند و پس ازفوت مادرش خود را رهائی داد .

دربارهٔ سالهای طفولیت واوائل جوانی نادراطلاعات‌کافی دردست نیست جز اینکه باپدرش درنقل وانتقالات بین کبکان ودرگز همراه بوده و با او در تامین مایحتاج زندگی یاری‌میکرد. **جمس فریزر** مینویسد : بی چیزی وبی‌توانی وفقر نادر بحدی رسیده بود که برای قوت لایموت مجبور بقرض میشد .

نادردردوران‌جوانی مدتی نزد **بابا علی بیك کوسه احمد لو** حاکم‌ابیورد خدمت میکرد ودرمنازعات بیشمار که با تر کمانان و کردان چمشکزك خبوشان (**قوچان**) وازبکان وتاتار مرو و افشار هم قبیله خود بروی میدان بدلاوری و بهادری

Marfat.com

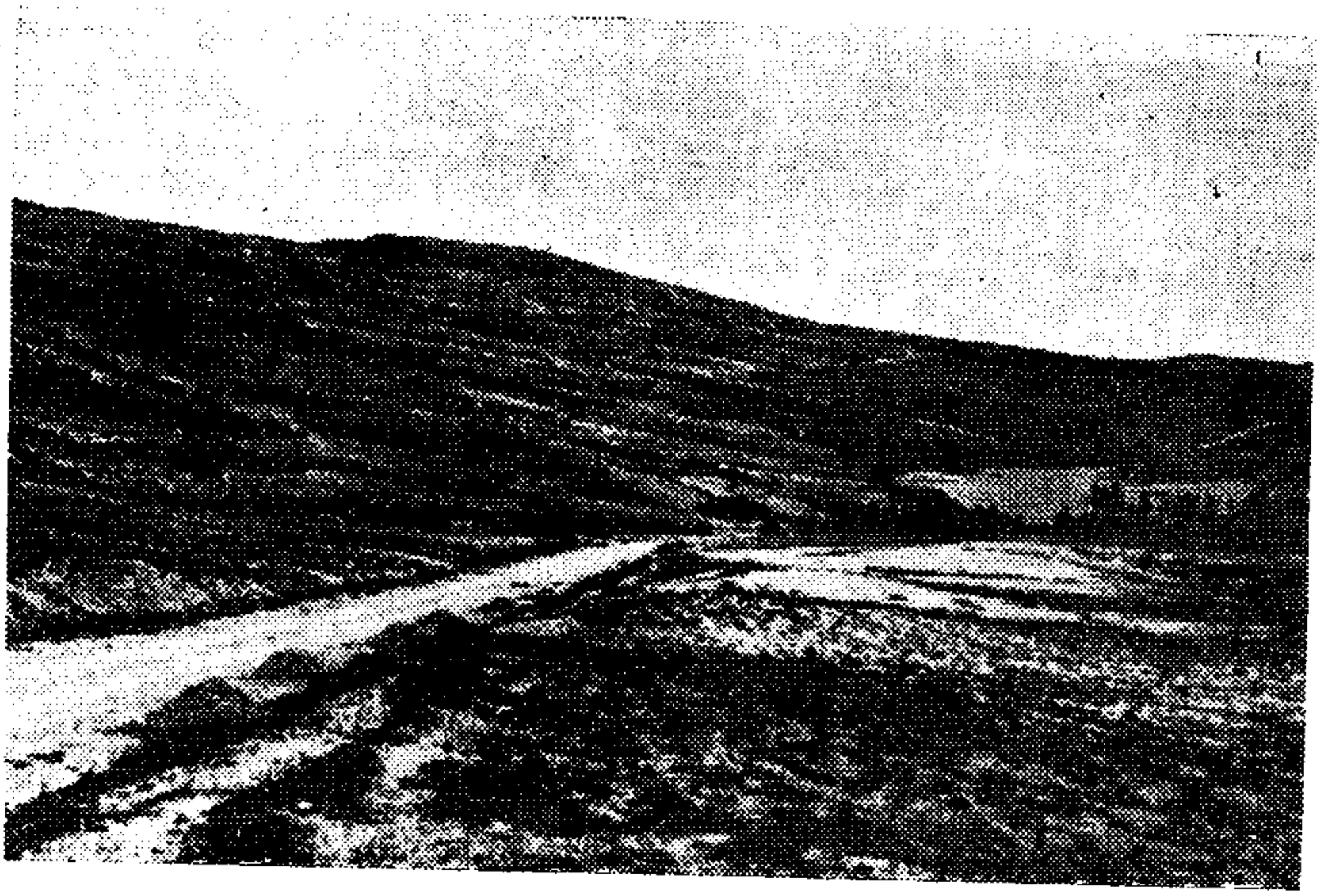

تصویر شماره هشت

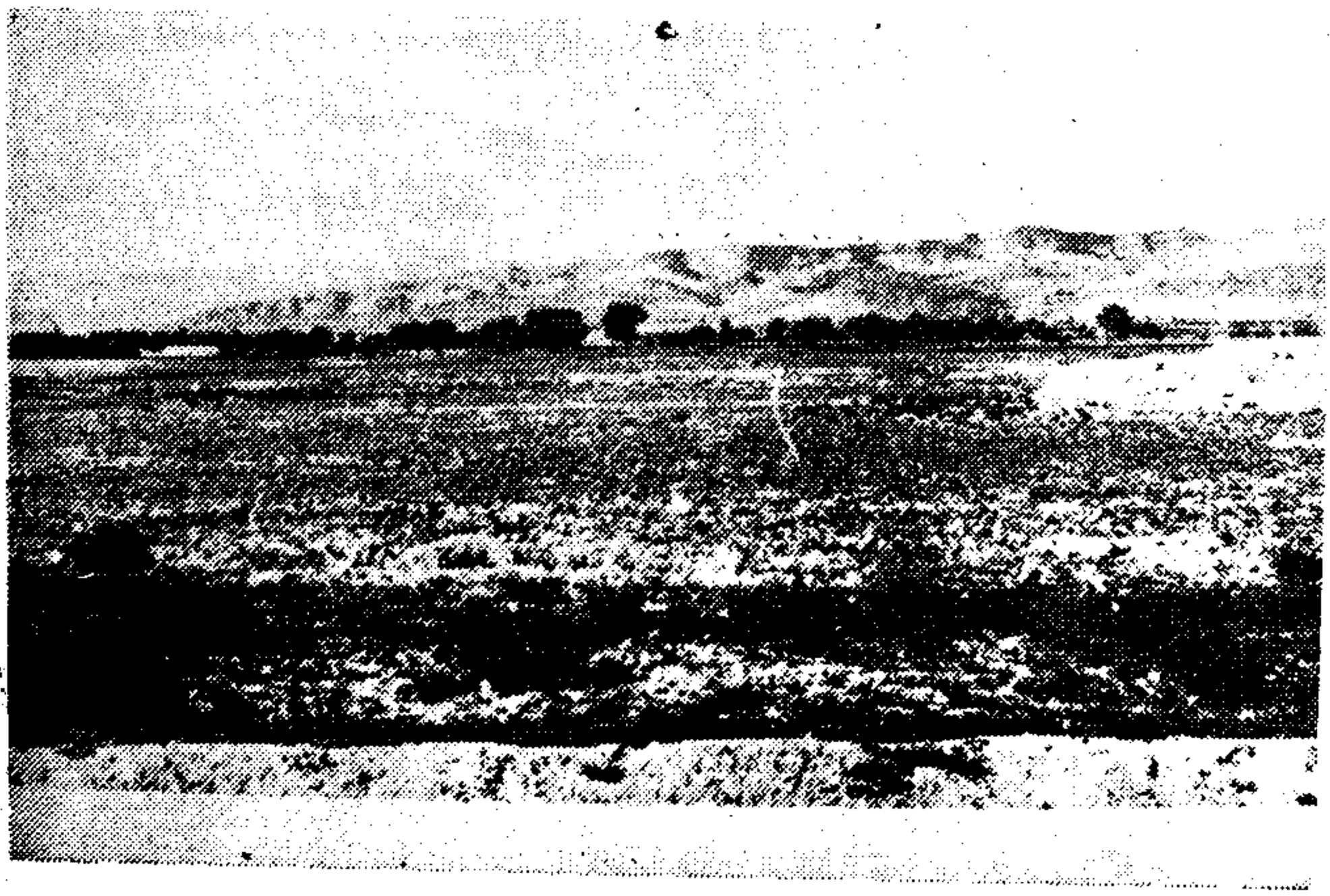

تصویر شماره نه

Marfat.com

معروف شد تابالاخره دردستگاه باباعلی بیك بدرجهٔ ایشك‌آقاسی رسید ویکمرتبه ازطرف وی حامل پیغامها وانجام‌کاری باصفهان نزد شاه سلطان حسین رفت.

کم کم نادریارانی ازافشارو کردان درگزوابیورد که با او خویشی داشتند بدست آورد وازطایفهٔ جلایر نیز درحدود سیصد نفربسرداری **طهماسب قلی‌خان وکیل** (جلایر) با نادر همراهی میکردند و دژ محکم و مرتفع قلعه کلات را هم حصن حصین خود قراردادند.

عبدالکریم میگوید: درنقطه‌ایکه نادردرآن پابعرصهٔ وجودنهاد مسجدی بنا وبراطراف گنبد آن سه گلدسته ازطلا ساخته وشمشیری ازهمین فلز برفراز آن نهاد تامعلوم شود که دراینجاشمشیر بعرصهٔ ظهوررسیده‌وهمینکه بنا وتزیینات آن‌پایان پذیرفت. معمارازنادرشاه پرسید کتیبه‌ایکه براین بنانگاشته شود باتاریخ تولد شاه باید توافق داشته باشد. سلطان بخندید و گفت: «وقتی من متولد شده‌ام که درتمام کلات‌وابیورد اینقدرطلائی که دراین تزئینات مصرف‌شده وجودنداشت. مگر تمول خانوادهٔ من چه بوده. البته باید تاریخ ختم بنای مسجد را در نظر گرفت.»

نادر پس از فوت بابا علی بیك اسب و توشه ای فراهم کرده بمشهد آمد وملازمت‌ملك محمود سیستانی حکمران مطلق العنان خراسان را قبول نمود وباو نزدیك شد تا وسائل اغفال وسقوط اورا فراهم سازد.

وچون ملك محمود ازسوء نیت او آگاه گردید بناچارنادر بابیورد گریخت ودرآنجا برای مواجههٔ باملك محمود بجمع‌آوری قوا پرداخت وبرخی از سوارانِ آزموده منجمله **ناصر آقا** دعوت نادررا پذیرفتند ودرتحت فرماندهی نادر بیرون تشکیل شد وشروع بتاخت وتاز باطراف را نموده وتمام سر راهشان آن صفحات را ازپای درآورد وتنها مقاومتی که نادر درمقابل خود میدید ملك محمود سیستانی وطرفداران او بود.

ملك محمود برای دفع اوبخبوشان آمد وآنجارا متصرف شد ولی نتوانست

Marfat.com

نادر را دستگیر نماید وبمشهد باز گشت ونادر باز در صفحات شمال قلعه هائی را متصرف شد .

میـرزا مهدی خان میگوید : چون نادر بپانزده سالگی رسید مردی تمام عیاربود وهانوی **Hanvay** مینویسد : ازبکها در سال ۱۱۱۶ بخراسان حمله برده عده ای راکشته وجمعی را اسیر کردند ازآن جمله نادربود ولی در سال ۱۱۲۰ خود را نجات داده و چون در اوان جوانی احساس کرد که طریق زندگی پدرش برای او سودی ندارد باکوشش فراوان درسلك خدمتکاران بابا علی بیك رئیس ایل افشار درشهرابیورد که فرماندارابن شهربود درآمد وبا ابراز شجاعت و لیاقت در اندك مدت توجه ارباب خود را جلب نمود و فرمانده نگهبانان او شد .

تاریخ سالهای جوانی نادر روشن نیست و روایات مختلف نقل شده و آنچـه حقیقت بنظر میرسد باباعلی بیك در سال ۱۱۳۶ رخت از جهان بر بست ودارائی خود را برای نادربارث گذاشت وسه پسرباباعلی بیك که درابتدا بتحریك دیگران با نادرخصومت میورزیدند بالاخره باوی با صمیمیت خدمت میکردند وبمقامهای شامخ رسیدند .

نادر بنا باختلاف ایلیاتی بعنوان رئیس قبیله افشار نتـوانست در ابیـورد جانشین پدرزنش گردد و بناچار بمشهد آمد و در خدمت ملك محمود سیستانی درآمد .

از جمله حکایاتیکه در این مورد نقل میکنند این است کـه چون نادر از مصائب و سختیهائیکه بملت ایران وارد شده آگاه گردید بوی الهام شد که باید ایران را ازخطر قطعی نجات دهد وکلات راکه قلعه مستحکم بود برای مرکز ستاد خویش انتخاب نماید. لذاقبایل افشار وکرد وسایر ایلات مجاوررا دورخود جمع نمود تا ماموریت تاریخی خود را انجام دهد. لیکن کردها و افشار بزودی اورا ترك گفته وبعضی ازآنها بملك محمود پیوستند و برخی دیگر از همکاری با نادرسرباززدند ولی سه چهارخانواده ازقبیله جلایر کلات تحت فرماندهی طهماسب خان جلایر وکیل با نادرهمراه شدند وتاآخرین مرحله نسبت بوی وفادارماندند.

Marfat.com

تصویر شماره ده

Marfat.com

نادر پس از نبرد اولّیه باملك محمود در شمال خراسان نیروی کافی جمع آوری نمود وملك محمود برای بار دوم میخواست باهمکاری کردهای خبوشان‌قوای نادررا درهم شکند ولی موفق نشد ونادربا کمك کردها ملك محمود را نا گزیر بعقب نشینی نمودلیکن چون فاقد توپخانه بود نتوانست ازپیروزی خود استفاده کند وبهمین جهت بپاك کردن منطقهٔ درجز ازوجود نوائف متخاصم پرداخت.

در این اثنا بود که شاه طهماسب رضاقلی خان فرمانده معروفش رابجنك ملك محمود فرستاد وباظهارمیرزا مهدی خان چون ازشجاعت نادرداستانها شنیده بود دید ازهمکاری با او نتیجه نخواهد گرفت بنابراین رضاقلی خان در دوبار که با ملك محمود بنبرد پرداخت طرفی نبست و نا گزیز مقام فرماندهی را بمحمد خان ترکمن یکی دیگرازسرداران صفوی سپرد.

نادر در در گز وقوچان قوای‌کافی بدست آورد وهنگامی که ملك محمود در صدد تصرف نیشابوربر آمد نادربابرادرش **ابراهیم خان** درآن جنك شرکت نمود ودرمقابل حملهٔ نادر ایستادگی بخرج داد ولی بالاخره محمود چنان شکستی بآنان‌داد که بنا بر برخی روایات نادربابرادرش‌وفقط دو سرباز توانستند خود را نجات داده وبکلات برسانند.

در این موقع محمود خان ترکمن که جانشین رضا قلی خان شده بود با همکاری نادر ملك محمود را در نزدیکی مشهد شکست داده و شهر را محاصره کردند لیکن‌نادرنتوانست این پیروزی را ادامه دهد زیراترکمنهادرشمال‌خاوری ابیورد حمله کرده بودند وبنابراین بدانجا شتافته وترکمنها را گوشمالی سخت داد وبمرو وبعد بسرخس رفت ودرآنجا بقوای ملك محمود که برای تصرف مرو رفته بودند شکست سختی داد بعد ازاین واقعه نادر با مردی سرکش بنام **آشور بیك پاپالو** که همدست کرد ها بود داخل زد وخورد گردید و دراثنائیکه وی را دردژ خرقان محاصره کرده بود پانصد تن ازجوانان ازبك که ازخیوه بکمك وی آمده بودند باو پیوستند.

درهمین هنگام بود که طهماسب میرزا از شایستگی نادر استحضار یافته

Marfat.com

وحسنعلی خان معیر الممالك را مامور کرد که دربارهٔ وی تحقیقاتی بنماید : حسنعلی خان تحت تاثیر شخصیت بزرك نادر قرار گرفت و از جانب طهماسب ویرا بفرماندهی ابیورد منصوب کرد و نادر از حسن علی خان تقاضا نمود که شاهزاده را متقاعد کند تا با قوای خویش بخراسان بیاید .

نادرپس از لشکر کشی بمرو که در آنجا بین ایل قاجار وترکمن ها جنك در گرفته بود یکباردیگربقوای ملك حمله بردلیکن‌چون بنزدیکی مشهد رسید حسنعلی‌خان از طرف طهماسب میرزا بوی پیامی فرستاد مبنی براینکه طهماسب میرزا ازاسترآباد حرکت کرده وقصد ملاقات اورا دارد وبنابراین نادر پیشرفت بطرف مشهد را موقوف نموده وباستقبال‌طهماسب میرزا پرداخت .

ملك محمود چون ازحرکت طهماسب میرزا بطرف خراسان آگاه گردید برآن شد که ازغیبت نادر استفاده کند و قبل از بازگشت وی فوری طهماسب میرزا رانابود سازد. لیکن چون اطلاع یافت که نادر از مرو مشغول پیشرفت بطرف مشهد است مجددا بطرف مشهد شتافت ویك یا دو روز بعد طهماسب میرزا باتفاق **فتحعلی خان قاجار** بخبوشان رسیدند ونادرنیز بفرماندهی دوهزار کرد وافشار بطرف این شهرروی آورد .

شرح جریان وتصرف مشهد درفصل پنجم مذکوراست .

Marfat.com

فصل پنجم

جنگهای نادر درشرق ایران

تاریخ دوران طفولیت وجوانی نادرشاه آنطور که باید وشاید روشن‌نیست وحتی مورخین عصر نادر نتوانسته‌اند مـاوقع را دقیقـاً بنویسند اینك آنچه از مطـالعهٔ کلیهٔ کتب تاریخ از جنـگهای اولیّهٔ نادر بدست‌آمده نگاشته میشود :

۱ـ حملهٔ ازبکها

در سال ۱۱۱٦ هجری قمری ازبـکها بخراسان حمله نمودند و در نواحـی کبکان ودستگرد که افشارها مقاومتی بروز دادند ازبکها عده‌ای ازآنانرا کشته وجمعی را منجمله نادر که‌در آنوقت شانزده ساله بود با مادر و بـرادرش اسیـر نموده وبمروشاه جهان بردند • پس از چهار سال مادرش در اسارت جـان سپرد • نادر خود را رهائی داده وبابیوردآمد •

۲ ـ جنك با ازبك ویموت‌وشکست آنها

نادر با برادرش در سال ۱۱۲۲ هجری قمری بخدمتگذاری بابا علی بیـك کوسه احمدلو که از رؤسای افشار وحاکم ابیورد و همیشه باتر کمنان‌و ازبکها در زد وخورد بسرمیبرد در آمد و چون جوانی نیرومند وچالاك بود بیشتر کارهای حاکم بدو واگذار میشد و بخوبی ازعهده بر می‌آمد وچندین سفر بمشـهد نزد حاکم‌خراسان ویکسفر باصفهان بدربارصفوی حامل پیغامها و ماموریتهائـی بود که بخوبی ودرستی انجام میداد و با اینکه سران ایل باو حسد میورزیدند و در صدد بودند او را از کار انداخته وآسیبی بوی برسانند معهذا پشتکار و کفایت او چنان موجب‌خوشنودی باباعلی بیك گردید که داماد وی شد وهوا خواهانی‌ازتیرهٔ

Marfat.com

قرخلو و کوسه احمدلو پیدا کرد واز سالهای ۱۱۲۷ تا۱۱۳۱ هجری هنگامیکه راهزنان ازبك ویموت برای دستبرد بابیورد آمدند باباعلی‌بیك گروهی ازبهترین جوانان افشار را بفرماندهی نادرقلی بجنك آنها میفرستاد و با جانفشانی بسیار راهزنان را پس نشانده وپراکنده کرد واین نخستین پیروزی کوچك و ناچیز نادر بود که باعث شد تیره‌های افشار مخالف وی گردیدند و این مخالفت موجب شد که‌نادرنیروی‌مسلّح فراهم‌نماید •

۲ - جنگهای متوالی با ازبك‌وموفقیتهای نادر

پس از یکسال بازهم راهزنان با قوای مجهز بیشتری بابیورد حمله‌نمودند . فرمانده جوانان افشار با یارانش از ابیورد بیرون آمده و پس از جنك خونین با اینکه عده‌ای از دوستانش را از دست داد نیروی مهاجم را درهم شکسته گروهی را نیز اسیر واسلحهٔ زیادی بدست آورد • رفته‌رفته کار نادر بالا گرفت ودستهٔ سوار مسلّحی فراهم نمود و بر غارتگران میتاخت و چندین بار دردشت ترکمنستان با دشمن روبرو شدو در بیشتر نبردها پیروز گردید و گروهی از راهزنان رادستگیر ودست بسته بمشهد نزدحاکم‌میفرستاد•

چهار سال بدین منوال در جنك وستیز با غارتگران مرزی بسر برد و در این مدت نام نادر همه جا مشهور شد و غارتگران ترکستان و ازبك نام نادر را با ترس وبیم میبردند و دیگر هوای حمله بایل افشار را ازسر بدر کردند •

۳ تصرف کلات

در سالهای ۱۱۳۲ هجری قمری نادر بکلات دست یافت بدین ترتیب که بخشدار آنجا که شاید از خویشاوندان او بوده چون از پیشرفتهای وی بیمناك شده بود از اوخواست که باسوارانش بدو بپیوندد و میخواست بدینوسیله او را دستگیر نموده وازمیان بردارد وچون نادر بدعوت او توجهی نکرد حاکم او را بمهمانی خواند و نادر که اندیشهٔ ناپاك و نیرنك او را کم وبیش بوئی برده بود با سواران خود بکلات رفت ودستهٔ دوچکی را همراه برداشته بدیدن وارد شد

Marfat.com

وبقیهٔ قوایش را در بیرون دژ بکمین گذاشت • پس‌از ورود بدژحاکم رادستگیر وبا کمك سوارانش که درخارج دژ بودند بر سر نیروی پادگان دژتاخته و آنها را دستگیر و بر کلات دست یافت و بدینگونه نادر برای خودشالودهٔ فرماندهی کوچکی‌راریخت •

۵ ـ توسعهٔ حوزهٔ فرماندهی

بدین ترتیب آوازهٔقهرمانی نادر در همهٔ خراسان‌وترکستان پیچید و عدهٔ زیادی خانوار از تیرهٔ جلایر بفرماندهی سه تن از سر دسته های خود بنام **طهماسبقلی بیك وکیل جلایرومحمد علی‌بیك وترخان‌بیك** باو گرویدند • ودسته های دیگری از افشاریان مانند امیر لو وگوندوزلوبدوراو گرد آمدند و همگی فرمانبردار اوشدند•

نادر پس از فراهم آوردن نیروی کافی کلات را که برای او پناهگاه خوبی بود مرکز فرماندهی خود قرار داده سپس برهمهٔ آبادیهای دامنهٔ شمالی کوههای‌هزارمسجد دست‌یافت•

۶ ـ مبارزهٔ باملك‌محمود سیستانی

باباعلی بیك درسال ۱۱۳۶ هجری قمری فوت نمود ودارائی خود را برای نادر بارث گذاشت ولی باختلافات محلی وحسادت و کارشکنی امثال و اقران او نتوانست بعنوان جانشین وی که پدر زنش بود درابیورد بماند واختلاف‌افشارها وکرد ها موجب شد که همگی متفرق شده و عده‌ای از سران آنان منجمله **قلیچ‌خان پاپالو وامام‌قلی امیرلوی افشار** بمشهد آمده و برای اینکه گزندی بنادر برسانند بملك محمود حاکم خراسان پیوستند و برخی دیگر از همکاری بانادرسرباز زدند بجز چند خانوادهٔ جلایر که همچنان‌نسبت باو وفاداربودند •

ملك محمود برای تقویت قوای خود نادر ونیروی او را بمشهد خواست ونادر شیر دل با اینکه از سعایت سرداران افشار که نزد او بودنداطلاع‌حاصل

Marfat.com

تصویر شماره یازده

Marfat.com

کرد بدون اینکه بیمی بخودراه‌دهد باسپاهیانش بمشهدآمده وباردوی ملك‌محمود پیوسته‌وخودرادرسلك‌قوای‌اودرآورد.

دونفر از سران ایل افشار که‌خودرا برتر از نادر میدانستند ملك‌محمود را از او ترسانیده و همواره در صدد بودند که ملکرا نسبت بنادر بدبین کنند وناگهان کارش را بسازندوازشّر او رهائی یابند ولی چون محمود نادرراسرداری رزمجو و با پشتکار دید بگفتار دشمنان او اعتنائی نداشت ونادر که از بدخواهی ودشمنی **قلیچ خان‌وامامقلی** بخوبی آگاه بود و فهمید که آنان اندیشهٔ بدی در بارهٔ او دارند بهروسیله بود نمیگذاشت نیش زهرآگین خود را دراو فرو برند. با اینهمه فتنه‌انگیزی بد خواهان کار خود را کرده و ملك محمود را از نادر رنجانیدند و بنا چار نادر تمهیدی نموده و با مهارت بینظیری آنان را کشت.

بدین تفصیل که با آنها در ظاهر طرح دوستی ریخته‌و برای بر انداختن حکومت ملك توطئه‌ای ترتیب داد وقرار گذاشت در یکی از جشنها در میدان اسب دوانی که میبایستی نادر با ملك محمود مسابقه بدهد با علامت‌ونشانهٔاین که هنگامیکه عنان‌اسب‌ملك‌محمود را بدست گیرد بدین اشاره سواران افشار وجلایر بر محمود و سپاهیانش تاخته وکار او را بسازند. اتفاقاً اجرای این نقشه میسّر نگشت زیرا نادر دردقیقهٔ موعود نتوانست عنان اسب ملك رادردست گیرد. ملك نیز از این سوء قصد آگاه نشد وبانادر و همراهانش بمشهد باز گشت. ونادرکاملا پیش بینی‌میکرد که ممکن است دو فرمانده افشار ملك را از جریان آگاه نمایند و بالاخره نسبت باو وفادارنخواهند ماند وبافاش شدن‌قضیه‌او را بهلاکت خواهند رسانید زیرا اصولا باوی منافق و منتهز فرصت بودند که‌او را از بین ببرند. بفکر فرارو بازگشت بکلات افتاد. تا اینکه روزی آنان را درشکار گاه یا مخانه نزدیك مشهددعوت نمود ودر آنجا نیرنگی بکار برده وهر سه نفر برای دنبال نمودن شکار از یکدیگر جدا شده وبدین ترتیب بین آنان تفرقه انداخته و بالاخره هر کدام را جداگانه بقتل رسانیده‌وازبیم ملك محمود ازهمانجا بکلات‌وابیورد فرار کرد.

Marfat.com

۷ - جنك نادر با محمود

ملك محمود از واقعهٔ کشته شدن دوتن از سران افشار بوسیلهٔ نادر وفرار او سخت هراسناك شده ودر صدد از بین بردن اوبر آمد.لذابکردهای چمشگزك نوشت که با او متفق شده ونادر را دستگیر نمایند ولی از آنجائیکه یکعدّه از همراهان نادر از کردها بودند زیربار این فرمان نرفتند ازاینروملك محموددرسال ۱۱۳۷ هجری قمری باشش هزار تن سپاهی برای سر کوبی کردها از راه‌رادکان بقوچان روی آورد • کردها چون از حملهٔ ملك آگاه شدند نماینده‌ای نزد او فرستاده واز نافرمانی خود پوزش خواستند ولی محمود دستور داد بینی فرستادهٔ آنها را بریده بقوچان باز گردانند • کردها از این رفتار ملك برآشفته و چون تاب ایستادگی در برابر اورا نداشتند بدژهای اطراف قوچان پناهنده و خود را برای دفاع آماده کردند. محمود وارد قوچان شده و بسیاری از کردها را که توانائی گریز نداشتند دستگیر نموده سپس به‌پناهگاه تیرهٔزیدانلو در ۱۲ کیلو متری شهر حمله‌وآنرامحاصره‌نمود•

نادر وقتی از اردو کشی ملك محمود بقوچان آگاه‌شد با نیروی‌خودبکمك کردها شتافت ودربیرون شهرباتوپخانهٔ ملك که‌ازمشهد بقوچان میرفت برخورد کرد و گروهی از توپچیان آنهارا هلاك نموده‌توپخانهٔ ملك را بچنك آورد •

۸ - جنك‌دیگر نادر با محمود

در این هنگام ملك محمود که محصورین را محاصره کرده و نزدیك بود که بدژ زیدانلو دست یابد نادر درنك را روانداشته با چابکسواران خود بسوی دژ تاخت • دلاوران افشار با یك حملهٔ بسیار سخت قلب لشکر محمود را از هم شکافته گروهی از بهترین سپاهیان او را بخاك هلاك افکنده‌وشامگاهان بپای دژ رسیدند • کرد ها چون این مرد انگی بیمانند را از نادر دیدند شبانه از دژ بیرون تاخته بدشمن یورش آوردند • ملك محمود که پس از این حمله بیباکانهٔ نادر دست و پای خود را گم کرده بود دست از جنك کشیده بسنگرهائیکه در

Marfat.com

پیرامون‌دژساخته‌بودپناه برد •

روز دیگر سپیده دم نادر بسنگرهای‌دشمن حمله برد ومحمود چون‌توپخانه را از دست داده بود با نیروی خودبطرف دشت رادکان عقب‌نشست. نادر تا عشرت آباد که حدّ بخش قوچان‌ومشهد بوداو رادنبال نمود ولی‌محمود ازجنك خود داری کرده بمشهد رفت ونادرهم باقوایش‌از کردها جدا شده با بیوردمراجعت نمود•

۹ ـ تصرف دژ ینگی قلعه

پس‌ازورود نادر بابیورد درسرمای‌سخت زمستان برای سرکوبی تیرهٔ امیرلو که از هواخواهان ملك محمود بودند بدژینگی قلعه حمله برده‌وآنجا رامحاصره کرد وچون دیوار دژ مستحکم بود نادر فرمان داد که‌در پیرامون دیوار دژ خار وخاشاك بسیاری جمع آوری نموده وسدّی بسازند سپس دستور داد آب‌رودخانه‌را بطرف سدّ روان سازند وچون آب بالا آمد سدّ را شکافته دیوار دژ را بآب بستند ولی این کار چندان سودمند نشد ونادر فرمان‌حمله همگانی داد وپس از چند روز تلاش‌وزدوخورد آنجا را گرفت ومردم دژ را بآبادیهای پیرامون‌ابیورد کوچ داده ودژ ینگی قلعه راویران‌نمود •

۱۰ ـ سرکوبی تیرهٔ گوند وزلووتصرف‌دژباغوداده

نادر برای سرکوبی تیرهٔ یاغی گوندوز لوی افشار که در دژ باغوداده جایگزین شده بودند رهسپار گردید وسه ماه دژ را در محاصره‌داشت• دراین‌میان چون **قراخان زاغچندی** نیز در دژ زاغچند آغاز خود سری نموده بود نادر **طهماسبقلی بیك جلایر** و **چراغ بیك‌افشار** را بسرکوبی قراخان فرستاد وچون هنوز محصورین از تسلیم دژ باغوداده‌خودداری مینمودندنادرباساختن تپه‌های‌خاکی ونقب زدن راهی بزیر دیوار باز کرده سپس دستورداد زیر دیوار باروت ریخته‌آتش بزنند • همینکه آتش بکپهٔ بزرك باروت رسید ناگهان دیوار از هم پاشیده‌وشکافی در آن پدید آمد ولی محصورین این شکاف را با زبردستی پر کردند • نادر برای

Marfat.com

جلو گیری از هدر رفتن باروت دستور داد در پیرامون دژ از سنك و گلوخو خاك دیواری بسازند سپس آب رودخانه را بر گردانده بدیوار بستند • پس ازدوساعت آب دیوار دژرا فرا گرفت و دیوار فرو ریختوآب بخانه‌های دژ رفت وآشوب در میان مردمدژانداخت • بدینگونه نادردژرا باسانی بدستآورده و **برات بیك گوندوزلو** زاکه سر دستهٔ آن ها بود تیرباران نموده ومردم آنجارابا بیورد لوچانید •

۱۱ـ شکست تاتارهاو سر کوبی قراخانو تصرف دژزاغچند

نادر بابیورد باز گشت و**قراخان زاغچندی** با دلمك تر دلمنهای یموت بر قوای **طهماسبقلی بیك** جلایر تاخته وپس از کشتن گروهی از سواران او **چراغ بیك افشار**رادستگیروچریك‌هایو لیلجلایرراشکست داد،**طهماسبقلی بیك** که بسختی توانسته بود با دستهٔ کوچکی از همراهانش جان بدر برد • سواری بابیورد نزد **نادر** فرستاده و چگونگی راگزارش و کمك خواست • همینکه این گزارش بنادر رسید بدون درنك سوار شده از نزدیکترین دره های زیر کوه خود را بچاردره رسانید و سواران پراکندهٔ و لیل جلایر را دوباره گردآورد •

در این میان یکدسته سوار تاتار از مرو بکمك قراخان آمدهشبانه بزاغچند رسیدند • دیده بانان نادر بکمان اینکه قراخان از دژ بیرون آمده خبراتك بنادر گزارش دادند • سپیده دم نادر با چابکسواران خود شمشیر کش بتاتارها هجوم آورد • درکیر و دار جنك قراخان زاغچندی که از رسیدن کمك آنان گردیده بود ازدژ بیرون تاخته بکمك تاتارها شتافت و نیروی نادر را دوچار حملات شدیدشمن شد •

جنگی خونین در گرفت و سربازان افشار با فشاری شگفت آوری روبه وبااینکه شمارهٔ سپاهیان قراخان دو برابر بود دلیران افشار دشمن رادهم شکسته اسیران چندی از تاتار ها گرفتند • تاتارها پس از این شکست دوباره گرد آمده نمایندهای نزد نادر فرستادند ودرخواست نمودند که اسیران آنان را

Marfat.com

در بر ابر تسلیم **چراغ بیك** پس بدهد • نادر این پیشنهاد را پذیرفت وتاتار ها که زور و بازوی افشار یان را دیده بودند بمرو باز گشتند و قراخان بی یاور و کمك ماند •

پس از رفتن تاتار ها نادر بدژ زاغچند فشار سختی آورد. قراخان از کردهٔ خود پشیمان شده دژرا تسلیم نمود و نادر نیز از گناهش چشم پوشیده تر کمنهارا بدشتهای پیرامون ابیورد کوچ داد.

۱۲ـ تسلیم سعید سلطان کلاتر

پس از باز گشت نادر بابیورد برای سر کوبی **سعیدسلطان** کلانتردرون به نسا رهسپار گردید . این مرد با گروهی از تر کمنهای علی ایلی و یمو رلی وتکه ویموت سراز فرمان نادر پیچیده برای خود دستگاه فرماندهی فراهم آورده بود . نادر بهمراهی یکدسته از کردهای قوچان که بفرماندهی **محمد حسین بیك** پسر **سام بیك وکیل چمشگزك** بکمك آمده بودند بسوی نسا رهسپار گردید. ولی پیش از اینکه بجایگاه سر کشان برسد خود سعید سلطان با همراهانش به پیشواز شتافته تسلیم شد و نادر بدون جنك و ستیز آنجا را نیز گرفته با بیورد باز گشت .

۱۳ ـ درك قراخان

قراخان زاغچندی که همیشه همراه نادر بود در پنهانی با گروهی از یارانش باندیشهٔ کشتن نادر هم پیمان شد ولی یکی از آنها نادر را آگاه نمود وبالاخره قراخان وهمراهانش بمرك کیفریافتند •

۱۴ـ جنك نادر با ملك محمود سیستانی

در این زمان **طهماسب میرزا صفوی** که در قزوین وتهران بود **رضاقلی خان** سردار معروفش را بفرماندهی قوای کافی منسوب نموده و بجنك ملك محمود

Marfat.com

بخراسان‌فرستاد • رضا قلی خان چون از جنگاوری و شجاعت نادر داستانها شنیده بود بوی پیغام داد که تارسیدن او بقوچان در آنجا بنیروی او پیوندد ولی نادر چون از کردها چندان اطمینانی نداشت بتنهائی با سواران افشاربسوی مشهدروی آورد ودر بیرون شهر آغاز تاخت‌وتاز نمود. ملك‌محمود برای نبرد با نادر ازشهر بیرون شتافته و پس از یك جنك وحشتناك از نادر شکست خورده و یکدسته از بهترین سوارانش را از دست داده و از روی ناچاری بشهر پناه برد. نادر پس از این پیروزی دژ حاجی تراب را در ۲۰ کیلومتری مشهد اردو گاه خود ساخته سوارانی چند درراههای پیرامون‌شهر بر گماشت.

۱۵ـ دوجنك رضاقلی سردار باملك محمود و بی اعتنائی نادر

کردهای قوچان برضاقلی خان گفته بودند که اگر بانادر هم آهنگی نماید فتوحات‌او بنام نادر تمام میشود و بنا برین از کمك او منصرف شده ویکی از خویشاوندان خود را بنام **کاظم بیك** نزد نادر فرستاد وپیغام داد که تا رسیدن او از جنك با محمود خودداری نماید. نادر دستور اورا پیروی نموده در **دژ حاجی تراب** در انتظار آمدن سردار ماند. رضاقلی خان با فزودن سپاهیانی از کردهای قوچان بنیروی خود از راه بالای جاده در خواجه ربیع واقع در شمال مشهد اردو گاه خود را بر پا ساخته بمردم شهر پیغام فرستاد که ازفرمان‌محمود سربر تافته شهر را تسلیم نمایند• مردم شهر با سپاهیان‌ملك‌محمود که درشهر بودند در آویخته آنها را دستگیر وزندانی نمودند وچندتن‌از آنها را نزد سردار فرستاده وفرمان شاه‌طهماسب‌وتسلیم‌شهررا کردن‌نهادند •

ملك محمود که از راه جناید بطرف نیروی سردار پیش میرفت چون [illegible] شد که رضاقلی خان ازراه خواجه ربیع بشهر روآورده باشتاب بدانسوی شتافت وبا چندین یورش پی درپی نیروی‌اورا درهم شکسته رضا قلی خان را بطرف **شهر طوس** ۲۴ کیلو متری شمالغرب مشهد پس نشاند. دراین هنگام چند دسته از سپاهیان رضا قلی خان که بفرماندهی کاظم بیك و فرماندار اسفراین برای

Marfat.com

تصویر شماره دوازده

Marfat.com

بازستاندن شهرمشهدرفته بود شهر را ازهواخواهان محمود گرفتند ولی تنها ارك ودروازهٔ آن‌دردست **مهدیخان** ازسرداران ملك محمود بود . مهدیخان چون‌کاررابر خود تنك دید بارك پناه برده سواری را نزد ملك محمود فرستاد و گزارش داد که اگربزودی نرسد ارك نیز تسلیم خواهد شد . ملك محمود بشتاب هر چه تمامتر بمشهد روآورد وازدروازهٔ ارك که هنوز دردست هوا خواهانش بود بشهر در آمده نیروی کاظم بیك را شکست سختی داده از شهر بیرون نمود . بدینگونه ملك محمود دوباره بشهردست یافت و کسانیکه بتسلیم شهرپیشقدم شده بودند بسختی گوشمالی داد . نادر چون‌کارسرداررا بدانگونه دید بی آنکه از وی دیدنی نماید با سپاهیانش بسوی ابیورد رفت .

۱۶ـدو جنك نادر در نیشابور

رضا قلی خان نیز چون دیگر نمیتوانست‌کاری ازپیش ببرد بقوچان‌آمد تا دوباره نیروئی فراهم نموده بجنك محمود شتابد . سه ماه گذشت و رضا قلی خان دوباره باسپاهی که گردآورده بود بمشهد آمد ولی ملك محمود دوباره نیروی اورا درهم شکست وویرا بسوی قوچان آواره نمود .

شاه طهماسب چون ازشکستهای رضاقلی‌خان آگاه شد اورا ازکاربرانداخته وسرداردیگر خود **محمد خان ترکمان** را با یکدسته از سپاهیان بمشهد فرستاد . ملك محمود چون نیروی رضا قلی خان را درهم شکسته ونادر را هم دور دید ملك اسحق برادر زاده خود را برای گرفتن شهر نیشابور فرستاد . کرد های بیات مقیم نیشابور چون نیروی ملك اسحق را نزدیك دیدند از نادر کمك خواستند نادر وبرادرش ابراهیم خان با قوای افشار و کرد های کلات و ابیورد بقوچان آمده وگروهی از کرد های میان راه رانیز با خود همدست نموده بسوی نیشابور شتافت پس ازاینکه بملك‌اسحق‌رسید سپاهیان‌اورا درنخستین برخورددرهم‌شکسته واورا در باغی محصورنمود دراین میان **ملارفیعای گیلانی** که‌ازمجتهدین نامی ومقیم مشهد بود بنمایندگی ملك محمود سیستانی نزد نادرآمده درخواست‌رهائی ملك‌اسحق را

Marfat.com

کرد ولی کـردها از تسلیم ملك اسحق سرباز زدند و ملك محمـود ناچار شد با سپاهیانش بنیشابوربیاید . در قدمگاه نیروی ملك محمود با نادر بر خورد نمود وجنك در گرفت.

دراین جنك ابراهیم خان برادرنادرزخمدارشد وگروهی انبوه ازهردو سپاه بخاك هلاك افتادند. سر انجام ملك محمود پیروز شد ونادر با یکدسته از سوارانش بابیوردباز گشت. ملك‌محمود به‌پیشنهادمردم شهر**فتحعلی خان بیات** رابفرمانداری نیشابور گماشته بمشهد باز گشت‌وتاج کیانی‌را برسرخود گذاشته تاجگذاری‌نمود.

۱۷ ـ جنك بوغمج و اشترپی

دراین میان مردم بوغمج سرازفرمان محمود برتافته بخودسری پرداختند. ملك محمود ملك اسحق را برای سر کوبی آنهافرستاد . بوغمجیها چون ازآمدن نیروی ملك‌آگاه شدند از نادر کمك خواستند ولی تارسیدن نادرملك اسحق‌آنها را سر کوبی نموده بمشهد باز گشت . نادر از بوغمج بسوی دشت رادکان سرا زیر وبمشهد حمله‌ورشد . ملك محمود ازشهربیرون‌آمده دراشترپی نیروی نادررا برای دومین بار شکست داد وبیش ازدویست تن ازسواران اورا بخاك و خون انداخت . نادربسختی توانست جان خود رااز میدان بدربیرد و باد وتن‌ارس‌بازانش بکلات بر گشت : ملك محمود پس ازاین پیروزی بقوچان روآورد .

۱۸ـ جنك نادر باترا کمه

پس‌ازاینکه نادر بکلات‌آمد دوباره باپشتکار بیمانندی بگردآوردن سپاهی پرداخت وچون در این هنگام طوایف افشار نسبت بنادر طغیان نموده وبااستمداد ازترکمنها بابیوردتاخت‌آورده بودندنادربادستهٔ کوچکی‌ازسپاهیانش‌از کلات‌برای سر کوبی آنها بطرف‌ابیورد آمدودرخارج‌ازآبادی‌ترکمن‌هاراشکشت‌داده‌پراکنده‌نمود

۱۹ـ جنك نادر باملك محمود و شکست سخت‌او

پس از انجام کار ترکمانان نادر برای جنك با **ملك محمود** بقوچان آمد

Marfat.com

ولی در آن موقع ملك محمود کرد ها را سخت گوشمالی داده بمشهد باز گشته بود . دراین گیرودار **سردار محمد خان ترکمان** بخراسان رسید . فتحعلی‌خان بیات فرماندار نیشابور بهواخواهی محمد خان ترکمان سرازفرمان ملك محمود پیچید وملك برای سر کوبی او بنیشابور رهسپار شد . فتحعلی خان در نخستین حملهٔ سپاه محمود دستگیر و کشته‌شد و ملك محمود ملك اسحق‌را بفرمانداری شهر گماشته‌وخود بمشهد باز گشت‌وبدینگونه‌اقدمات‌محمد خان‌هم بی نتیجه‌ماند .

نادر که بسختی توانسته بود نیروئی بدست آورد • بدون اینکه بیمی از ملك محمود در دل راه دهد بمشهد روی آورد • ملك محمود چون از آمدن‌نادر آگاه شد برای یکسره کردن کار این دشمن سرسخت که پس از شکست های پی‌در پی هنوز دست بردار نبود بملك اسحق پیغام داد که با سرعت زیاد بمشهد بیاید وخود برای نبرد با نادر ازشهر بیرون تاخت • پس از رسیدن‌ملك‌اسحق جنگی بی اندازه هولناك در میان نیروی نادر و ملك محمود در گرفت • دلاوران افشار در این نبرد فداکاری شگفت آوری ازخود نشان دادند و بسیاری ازسپاهیان ملك محمود را از دم شمشیر گذرانیده گروهی را نیز اسیر نمودند • توپخانهٔ محمود بچنك نادر افتاد و ملك محمودبا ملك اسحق از میدان‌جنك گریخته بشهر پناهنده شدند •

۲۰ـ تسلیم ترکمنهای نسا

نادر پس از این پیروزی ناگهانی که هرگز امیدوار نبود بسوی [illegible] رهسپار شد و ملك محمود چون دید که چیرگی براین مرد هنگامه‌جو [illegible] نیست. نمایندگانی بترکستان وقوچان فرستاده ترکمنهای نسا [illegible] قوچان را بدشمنی و ستیزه جوئی با نادر بر انگیخت و بآنها همه گونه وعده ووعیدداد .

نادر چون از سرکشی کردها و ترکمنها آگاه شد یکصد وپنجاه کیلو متر راه را در یك شبانه روز پیموده خود را بنسا رسانید و ترکمنها چون [illegible]

Marfat.com

تصویر شماره سیزده

Marfat.com

را برابر چشم خود دیدند از نادر بجان زینهار خواستند و نادر آن ها را بخود رام نموده و از راه میاب و کبکان و مرو و سرخس در سرمای زمستان بسوی مشهد سرازیر شد.

۲۱- جنگ دیگر نادر با ملک محمود

چون نادر بنزدیکی مشهد رسید دودسته ازسواران شمشیر زن خود را در کناره‌های جاده بکمین گذاشته خود بایکدسته ازجابکسواران بسوی شهر پیش رفت . اندیشهٔ نادر این بود که ملك محمود رادر دنبال خود کشانیده پس ازاین که او را بکمینگاه سواران رسانید ناگهان بر او تاخته کارش رابسازد ولی محمود ازنیرنك جنگی نادر آگاه شده پیش نیامد وپس از یکجنك سخت که گروهی ازهر دوسپاه کشته شدند هیچ کاری از پیش نرفت . چون سرمای هوا بی اندازه بود ملك محمود دست از جنك برداشته بشهر باز گشت ونادربرای اینکه بانداشتن خواربار سپاهیانش دچار زحمت نشوند از محاصرهٔ شهر چشم پوشیده بسوی سرخس رهسپار شد .

۲۲ -شکست وتسلیم سران هفتادنی در سرخس

پس از اینکه نادر برود خانهٔ تجن (طژن) رسید چون آب طغیان نموده بود نتوانست از آن بگذرد وتافرو نشستن طغیان آب صبر ننموده در زیر باران سخت از میان گل ولای با هزاران رنج وسختی یك شب تا بامدادان سوار راه پیمائی نمود . سپیده دم بسرخس ودژ **مودودقلی سلطان** سر دستهٔ تیرهٔ جغتائیها که بتحریك ملك محمود نسبت بنادرسر کشی نموده بودرسید . مودودقلی سلطان چون از رسیدن نادر آگاه شد پدر پیر خود را با پیشکش نزد او فرستاده دژ را تسلیم نمود . پس از آن دژهای دوچلك دیگرسرخس یکی پس از دیگری تسلیم شدند ولی **محبعلی خان سردار** جغتائی که زیربار تسلیم دژ خود نرفته به دیدنش که هوا خواه نادر بودند دستگیر واورا نزد نادر آوردند با اینهمه نادر

Marfat.com

از گناهش در گذشت واورا باسه هزار خانوار جغتائی بکلات وابیورد کوچ داده خود بسوی ابیوردرهسپار گردید.

۲۳ ـ جنگ قوزغان

از قلاع افشاریه قلعهٔ قوزغان که متعلق به **آشوربك پاپالو** (عاشور بیک) بود با نادر بنای سر کشی را گذاشت و **جعفرقلی بیك شادلو** که‌ازرؤسای چمشگزك قوچان بود با او همدست گردیده وچون قوای نادر بنزدیك قوزغان رسید جعفر قلی بیک تسلیم شد ولی عاشور بیک سرسختی نموده در حصار قلعه مقاومت کرد. در این میان **شیرغازی** والی خوارزم از نادر درخواست کرد که اموال کاروان‌تجار را که بنگهبانی گماشتکان ملك محمود بمشهد میامدند و در چهچهه بین آنان وکاروان‌اختلاف شده و اموال بازرگانان را غارت کرده و چند تن از آنان را کشته‌اند راهزنان‌را دستگیر واموال را از آنان گرفته ببازرگانان مسترد دارد. نادر تقاضای شیر غازیخان را بمهربانی پذیرفته و اینکار را بگردن گرفت و راهزنان را دستگیر و أموال را دریافت نموده و بتجار صاحبان اموال تسلیم وموجبات رضایت‌آنان را فراهم نمود ودر عوض اهالی خوارزم‌پانصد نفرازجوانان ازبك التون جلورا که از خیوه برای کمك بنادر فرستاده بودند در پای قلعه قوزغان بوی پیوستند وآمادهٔ تسخیر قلعه و دستگیری آشور بیک‌شدند ودراین ضمن **حسنعلی بیك معیرالممالك** از جانب **شاه‌طهماسب‌صفوی** که در اینموقع در مازندران بود برای تحقیق از اوضاع و احوال نادر در آن مکان حضور یافت. نادر او را گرامی داشته وترغیب وتحریص نمود که‌شاه طهماسب‌برای‌تصرف‌مشهد و دستگیری ملك محمود بمشهد بیاید و بوی‌خاطرنشان‌ساخت که‌برای کمك بقوای شاه‌آماده‌است.

در این میان ترکمنان تیرهٔ **علی‌ایلی** ساکن درون‌تجدید مخالفت کردند ونادر ابراهیم خان برادر خود را بایکدسته ازسواران مأمور سرکوبی آنان‌نمود و او مخالفین را وادار باطاعت و تسلیم کرد. نادر با یک حملهٔ ماهرانه‌نخست

Marfat.com

دژ **خورسند** که جایگاه تر کمانان بود و سپس قلعهٔ **قوزغان** را تسخیر و**عاشوربیك** را مجبور بتسلیم کرد • سپس پانصد نفر از قوای **شیرغازی** والی خوارزم را با خلعت ونوازش مرخّص نمود •

۲۴- جنك مرو

نادر پس از تصرف قوزغان بمرو عزیمت نمود و در آنجا باختلافاتیکه بین طوائف قاجار وتاتار رخ داده بود و ملك محمود از تاتار ها حمایت میکرد بزد وخورد پرداخته وجمعی از تاتار ها راکشته وآن دوطایفه را بایکدیگر صلح داد و رؤسای آنان را ملتزم رکاب نمود و طایفهٔ اعراب را که درآنجاسکونت‌داشتند با بیورد کوچ داده وخود باسه‌هزارسرباز سوار وپیاده برای پیوستن باردوی‌شاهی از راه قوچان‌عازم‌مشهدشد •

۲۵ -قتل‌فتحعلی‌خان قاجار وجنگهای بامالك محمود

طهماسب میرزا که از شایستگی وشجاعت نادر حکایتها شنیده‌بود‌بطوری که گفتیم حسنعلی بیك معتمد الممالك را در سال ۱۱۳۹ هجری مطابق۱۷۲۶ میلادی مأمور کرد که در بارهٔ وی تحقیقاتی بنماید و گزارش دهد• **حسنعلی‌بیك** تحت تأثیر شخصیت بزرك نادر قرار گرفته و از جانب طهماسب‌میرزا که‌دراین موقع دربسطام بودویرا بفرماندهی ابیورد منصوب کرد ونادر نیزاز حسنعلی‌بیك تقاضا نمود که طهماسب میرزا را متقاعد کند با قوای خویش بخراسان بیاید •

حسنعلی بیك از طرف طهماسب میرزا بوی پیامی رسانید مبنی بر اینکه **طهماسب میرزا** از استراباد حرکت کرده‌و قصد ملاقات او را دارد • بنابراین نادر **پیشرفت** بطرف مشهد را موقوف نمود و باستقبال طهماسب میرزا پرداخت

ملك محمود که از حرکت طهماسب میرزا بطرف خراسان آگاه گردید، **خواست**از غیبت نادر استفاده کرده و قبل از الحاق قوای او بقوای طهماسب میرزا

Marfat.com

فوری ویرا نابود کند در این میان اطلاع یافت که نادر مشغول به‌پیشروی بطرف
مشهد است معجّلا خود را آمادهٔ نبرد کرده و فاصله ای نشد که طهماسب میرز
باتفاق فتحعلی خان قاجار فرمانده قوایش بخبوشان رسیدند ودر آنجا نادر ب
فرماندهی سه هزار کرد و افشار بقوای طهماسب‌میرزاملحق‌شد .

اگر چه همکاری نادر باطهماسب میرزا امری جزئی بشمار میرفت ول
برای نادرفوق‌العاده اهمیّت داشت• زیرا نادر ازاین فرصت استفاده نموده‌نه تن
شهرت زیادی یافت بلکه مقدمات ارتقاء سریع خود را فراهم ساخت واز اینج
معلوم میگردد که چگونه این مردتیز هوش از فرصتهای مناسب برای پیشرف
کار خود استفاده میکرد وباچه لیاقت و شایستگی همهٔ رقیبان خویش را کنار
وبالاخره باچه مهارت وتردستی خاصی مخالفان را از میان میبرد و روز بر
بر افتخارات خود میافزود بطوریکه در اندك مدتی توانست در میان فرماندهی
نظامی طهماسب میرزا مقام اول را بدست آورد و مشاور مخصوص وی گردد

نیل بدین موفقیت کاری بس مشکل بود . زیرا اولا رقیبی نیرومند ما
فتحعلی خان قاجار داشت که سالها باحرص‌وولع خاصی برای تصاحب تاج و تخ
صفویه تلاش میکرد • ثانیاً طهماسب میرزا که مانند پدرش بازیچه‌ای بیش
دست وزیران وفرماندهان نبود بسیار متلوّن‌المزاج بوده وهر دقیقه فکر و عق
دیگری داشت و کمتر بکسی اعتماد مینمود وباشکال ممکن بود باکسی
مدت کوتاهی مانند نادر کنار بیاید ثالثاً در آن دورهٔ پر هرج‌ومرج هرجاه ط
که داعیهٔ فرمانروائی مطلق داشت مواجه با خصومت شدید وزیران طهماسب‌م
میشد• اینان‌با آنکه نسبت بیکدیگر رقابت مینمودند هروقت بشخصیت‌نیرومند
مانند فتحعلی خان یا نادر بر میخوردند اختلافات را کنار میگذاردند وجب
واحدی برضدّ آنان تشکیل می‌دادند . زیرا میدانستند که هر گاه نفوذاین
مردان لایق بر شاهزادهٔ ضعیف زیاد از حدّ افزون گردد بساط زمامداری و
آنان برچیده خواهد شد • در این میان فتحعلی خان **نجف‌قلی بیك شادلو** را
سرداران وسردستهٔ کردهای چمشگزك بود مأمور ساخت باتفاق سربازان

Marfat.com

بمشهد حمله نماید ووی بـا پرداخت ده هزار تومـان برای هزیـنهٔ اردو از قبول ماموریت عذر خواست و بالاخره کشته شد و سربازانش یاغی‌شده ودر **یام‌تپه ومیاب** که شش کیلو متری خبوشانـاست بسپاه نادر پیوستند دختر **سـام‌بیك** وکیل **چمشگزك** رابرای التیام‌نامزدنادر نمودند ونادر به**محمدحسین** پسرسام بیك‌وکیل **وشاهوردیبك شیخوانلو** دستور داد که از کشته شدن نجفقلی بیك شادلو متاثر نبوده ومنتظر ملاقات‌اوباشند• وبه **معیرالممالك** نوشت که بـا پیش آمد جنك با ملك محمود موقع ستیزبا اکرادنیست و روزدیگر که نادر بخدمت شاه‌طهماسب رسید عذر خواه گناه اکراد شده واصلاح بعمل آمده و محمد حسین بیك‌ازطرف شاه‌بحکومت‌قوچان‌منصوب گردیدوچون‌معیّرالممالك‌نادررا‌ازنفوذ**فتحعلیخان‌قاجار** ترسانیده بود نادر بکردها گوشزد نمود که این فتنه‌را فتحعلی خان‌برپا کرده وبدین شیوه کردها را از فتحعلی خان سخت رنجانید وبخود متوجه نمود• بدیهی است نادر قبل از تجهیز قوای منظمی که تنها باو وفادار باشند و مـانند قـوای ایلیاتی هر دم بکمترین بهانه‌ای علیه او طغیان ننمایند نمیتوانست نقشهٔ شگرف و مهمی که بیش از پیش در مغزش پرورش یافته بمرحلهٔ اجرا بگذارد • دراین اثنا نمایندهٔ سلطان **محمود پادشاه عثمانی** نزد شاه‌طهماسب آمده و پیشنهاد نمود که: (اگر شهرستان های غربی ایران با تأیید شاه‌طهماسب بعثمانی واگذار شود در بار اسلامبول نیز شاه طهماسب‌را بپادشاهی ایران خواهد شناخت •) شاه طهماسب با مشاورهٔ با سردارانش این پیشنهاد را پذیرفت و نماینده‌ای برای بستن پیمان باسلامبول گسیل داشت ولی باو دستور داد که هر چه میتواند بکشتی وتأنی پیش برود تاسرنوشت خراسان معلوم گردد• **طهماسب‌میرزا** پس از چند روز توقف در خبوشان باتفاق دو پشتیبان نیرومندش در ۲۲ محرم ۱۱۳۹ هجری قمری بطرف مشهد روی آورد و ده روز بعد سپاهیان شاه طهماسب و نادر از کنار کوه سنگی و پشت ارك دولتی گذشته و درحین عبور از شهر توپ اندازی‌شده و نبردی تا غروب آفتاب در گرفت• بالاخره کنار بقعهٔ خواجه ربیع در شش کیلو متری شمال مشهد اردو زدند • در عرض راه بین نادر و فتحعلی‌خان رقابت شدیدی

Marfat.com

روی داد • لیکن نادر برحریف خویش فائق آمد و توانست طهماسب میرزا را متقاعد کند که فرماندهی قوای مأمور بتسخیر مشهد را بوی سپارد • نادر در هر روز با دلاوران افشار بشهر یورش برده و پس از کشتن گروهی از سپاهیان ملك محمود به اردو گاه بر می گشت و مقصودش تحلیل بردن قوای ملك بود •

همان طور که محمود افغان در سال ۱۱۲۵ نتوانست با حمله اصفهان را متصرف شود نادر نیز موفق نشد از این راه مشهد را مسخر سازد و علت عدم موفقیت او این بود که از طرفی مشهد استحکامات قوی وپادگانی نیرومند داشت وازطرف دیگر قوای مهاجم قلیل و فاقد توپخانه بودوبهمین جهت نادر چاره‌ای ندید جز آن که از حمله چشم پوشیده و بمحاصرهٔشهر بپردازد•

در دورهٔ محاصرهٔ مشهد وتوقف زیاد اردو درخواجه ربیع بین نادروفتحعلی خان تبدیل بیك مبارزهٔ خونین برای احراز تسلط گردید که سرنوشت آن بستگی بروش وتصمیم طهماسب میرزا بود. بدین معنی که هر کدام از دوطرف شاهزاده را تحت نفوذ قرار میداد شاهد پیروزی از آن اوبود • چنین بنظر میرسد که طهماسب میرزا از زمان قبل از ملاقات با نادر از طرز رفتار فتحعلی خان چندان دلخوش نبود و از شاه اجازه خواست که بگرگان رفته پس از فراهم آوردن نیروی دیگری باز گردد و باین بهانه میخواست شانه از زیربارجنك خالی کند شاه از این تقاضای او درشگفت آمد ودر خشم شدو بنادر دستور کشتن او را داد ولی نادر بشاه گوشزد نمود که پس از کشتن او ایل قاجار شورش مینماید وبهتر است او را دستگیر وبکلات زندانی نمایند. شاه این پیشنهاد راپذیرفت و چنان ازاو رنجیده بود که‌در پنهانی بچند تن ازنزدیکان‌خوددستور کشتن اورادادد اینرو بتدریج بطرف نادر متمایل بود • نادر از موقعیت منتهای استفاده رانمود وشاهرا متقاعد ساخت که فتحعلی خان توطئه‌ای ترتیب داده است که اورا تسلیم ملك محمود نماید وعدّه‌ای از درباریان که از اودلپری داشتند در این خصوص آن‌قدر پافشاری کردند تا**طهماسب‌میرزا** در چهاردهم صفر ۱۱۳۹ فتحعلی خان

Marfat.com

را بقتل رسانید . برای اینکه آشوبی بر نخیرد بدون درنك همهٔ بستگان وافسران قاجار را که ازجمله **یوسف بیك ورحیم خان گرایلی وشرف الدین بیك** و **نیازقلی بیك وقاسم آقاقاجار** بودند دستگیر و زندانی نمودندسپس شاه طهماسب سپهسالاری ارتش رابنادرداد •

۲۶ـ شکست ملك محمود

چون رقیب نادر از میان رفت توانست با سهولت کامل طهماسب میرزا را متقاعد کند که زمام امور را کاملا بدست او بسپرد واورا بر آن داشت که مقامات حساس را بطرفدارانش واگذار کند وخودمقام(وزیر تشریفات)ولقب **طهماسبقلی** (غلام طهماسب) یافت و به **کلبعلی بیك** برادرزنش نیز عنوان **ایشیك آقاسی**(رئیس نگهبانان) و **تفنگچی آقاسی گری** وحکومت سبزواربه **شاهوردی بیك شیخوانلو** تفویض شد • آنگاه نادر تمام وقت و همت خویش را متوجه محاصرهٔمشهد کرد لیکن موفقیت حاصل نشد • ملك محمود چون از اختلافاتیکه پس از قتل فتحعلی خان در میان اردوی طهماسب میرزا ظهور کرده بود اطلاع یافت بر آن شد که از موقع استفاده کرده وحلقهٔ محاصره را بشکند و بهمین جهت توپخانه خود را از شهر بیرون آورده مبادرت بحمله نمود وپس از جنك شدیدی که در سه فرسخی مشهدروی داد شکست‌خورد و **ابراهیمخان** فرمانده توپخانهٔ او مقتول و بشهر عقب نشینی کرد و مدت دوماه مشهدمحصور بود •

۲۷ ـ تصرف مشهد

اگر چه دیگرملك محمود جرئت نکرد ازاستحکامات خود از مشهد خارج شود با اینهمه نادر در دو مرتبه حملهٔ بمشهد ونبرد با قوای ملك محمود کاری از پیش نبرد . بالاخره با **پیرمحمد** فرمانده یکدسته از قوای ملك محمود بوسیلهٔ **علیخان سرباز** تبانی کرد ودر شب ۱۶ ربیع الثانی ۱۱۳۹ قوای نادر باسانی با دوازده هزار نفر شبانه از دروازهٔ **میرعلی آمویه** (میرعلیمون) که پاسداری آن

Marfat.com

با پیر محمد بود وارد شهر مشهد شدند و ملک محمود پس از تلاش بی‌ثمریکه برای اخراج قوای نادر از شهر نمود قوای نادر تاحرم مطهرحضرت‌رضا علیه‌السلام پیشروی نمودند وتا آخر روز جنگ ادامه داشت بالاخره ملک محمود با دادن تلفات زیاد تسلیم شده و تاج استقلال را که سه سال قبل از آن بدست آورده بود درروز بعد کنار گذاشته و بیکی از حجره‌های حرم حضرت رضا علیه‌السلام پناهنده شد . ارتش پیروز نادر با فریاد های شورانگیز مردم شهر و گفتن شادباش مواجه شدند • نادر بنابسو گندیکه یاد نموده بود فرمانداد ایوان‌حضرت رضا علیه‌السلام را باطلا آرایش دهند ومنارهٔ دیگری مقابل منارهٔ پیشین درصحن با طلا بسازند • پیر محمد بپاداش خدمتی که انجام داده بود بفرماندهی تربت جام سر افراز وروانه شد•

نادر پس از اقامت مختصری در مشهد که منزلش درمحلهٔ چهار باغ ومنزل رضا قلی میرزا پسرش در حوالی کوچه باغ سنگی وحرمسرایش در محوطهٔ باغ حرم مشهد بود نماینده‌ای برای عقد دختر سام بیك بقوچان‌فرستاد وشاه‌طهماسب که خود خواهان دختر بود از پیش مانع شد لذا نادر بزودی متوجه گردید که وضعش بسیار خطرناك است •اگر چه طهماسب میرزا را کاملا تحت نفوذ خود درآورده بود لیکن درعوض خصومت شدید وزیران و درباریان اورا طوری‌بر ضد خود برانگیخته بود که آنان از کوچکترین فرصت برای مشوب ساختن ذهن طهماسب میرزا نسبت باو•استفاده میکردند وازطرفی وفاداری طوایف صحرانشین ابیورد ودر گز و کلات وخبوشان برای او چندان‌قابل‌اعتمادنبود و تنهامیتوانست بوفاداری برخی‌از قوای‌افشار ابیورد وجلایر که‌تحت فرماندهی **طهماسب‌خان‌جلایر** وکیل بودند اعتماد داشته باشد و**رضاقلی‌میرزاوخانوادهٔ** خود را بمشهدمستقر ساخت چون نمایندهٔ نادر بقوچان رسید کردها او را بیرون کرده و بمشهد باز گردانیدند • نادر از این رفتار ناگهانی کرد ها سخت خشمگین شده برای سرکوبی آن‌ها همراه شاه طهماسب بسوی قوچان رهسپار شد و چون‌به ۱۸ کیلو متری شهر رسید **محمدحسین** برادر دخترنزد نادر آمده فرمان شاه را باو نشان

Marfat.com

داد • طهماسب میرزا همان شب ناگهانی ازاردو گاه جداشده بقوچان رفت همینکه نادر از رفتن شاه آگاه شد قوچان را محاصره نمود • یکدسته از کردها که طرفدار شاه طهماسب بودند از شهر بیرون آمده بجنك پرداختند نادر در یك حمله ستون آن‌ها را درهم‌شکسته بسوی شهر گریزاندوبپاس احترام شاه‌طهماسب دست از محاصرهٔ شهر برداشته بمشهد بازگشت• پس از آنکه طهماسب میرزا به خبوشان رهسپار شد نادر درمشهد تنها ماند • وزیران واطرافیان طهماسب میرزا برای از بین بردن نادر بکوشش خود افزودند ودر عین حال با کردهای خبوشان منجمله **شاهوردی بیك شیخلوانلو** توطئه‌ای بر ضد او نمودند وشاهزاده راوادار کردند که بفرمانداران گرایلی وحکام خود در مازندران و استراباد (گرگان) ونواحی مجاور و همچنین بملك محمود و ملك‌اسحق که همراه‌نادر بودند دستور دهد که‌درمقابل نادر (آشوب طلب) بکمك او بشتابند ونیزدرباریان شاه‌طهماسب را بعقد ازدواج بادختر سام بیك که نامزد نادر بود تحریك وترغیب نمودند • نادر بمحض اینکه از این اوضاع واقدامات طهماسب میرزا آگاهی یافت وملك محمود فرمان‌را بنادر نشان‌داد و نادر که‌از دوروئی شاه خشمناك گردیده بود با شتاب هرچه تمامتر بخبوشان آمد وآنجا را تحت محاصره‌قرارداد وپس‌ازشکست سختی که بکردان هواخواه طهماسب میرزا ووزیرانش در نزدیکی قوچان‌وارد ساخت وسر دستهٔ آن ها **جعفرقلی بیك‌شادلو** کشته شد و همچنین کرد های قراچورلو شکست خوردندشاهزاده چاره ندید جزآنکه بانادر ازدرسازش در آید وحاضر شد که بعد از نادر بمشهد بیاید • نادردر عید نوروز سال ۱۱۳۹ از طهماسب میرزا هنگام‌ورودبمشهد استقبال شایانی نمود و باحترام ورود او بمشهد دستور داد که مدت یکهفته در تمام شهرمجالس جشن‌وسرور برپا کردند

۲۸- جنك‌مجدد قوچان

هنوز مراسم استقبال طهماسب میرزا خاتمه نیافته بود که دوباره کردان خبوشان وسکنهٔ کلات و در کنز بسر کردگی **شکربیك** چمشکزانی علم طغیان

برافراشتند وتاتاران مرو وتر کمانان با قوای پنهانی‌ملک‌محمود نیز بشورشیان پیوسته و نیروی عظیمی تشکیل دادند و از درجز سرازیر شده و **ابراهیم‌خان ظهیرالدوله** برادر نادر را که برای سرکوبی‌آنان مأمور شده وبابیورد رفته‌بود گوشمالی سختی بآنها داده ولی در پایان کار ترکمنهای **یمورلی‌وعلی‌ایلی** همراه **محمدحسن‌خان** زعفرانلو و **شاهوردیخان‌شیخوانلو** اردوی ابراهیمخان را در تنگهٔ ابیورد بمحاصره انداختند • نادر باتفاق طهماسب میرزا پس از محاصره وتصرف قوچان (خبوشان) بابیورد رو آورد و یکی از سرداران‌یاغی‌بنام **سلیمان بیک‌شیخلوانلو** را نا بینا نموده وابراهیم خان را از محاصره نجات داد و سپس شورشیان‌را تادر گز تعقیب کرد •لیکن‌برای جلوگیری از طغیان جدیدنا گزیر بخبوشان‌واز آنجا بمشهد آمد•

۲۹ـ اغتشاش مجدد قوچان و سرکشی تاتارهای مرو

بمحض ورود نادربمشهد ابراهیمخان را برای‌سرکوبی تاتارهای مروفرستاد وآنان دژ را تسلیم و فرمان سردار را گردن نهادند مجدداً آتش اغتشاش ونا امنی در خبوشان روشن شد و برخی مورّخان بر آنند که این شورش بتحریک وتوطئهٔ طهماسب میرزا بوده و طوائف کرد شادلو نیز بشورشیان پیوستند . شاه طهماسب باتفاق‌نادر بدانصوب عزیمت نموده ونزدیک شهر ازنادر جدا شدوبرای آسایش چند روزه بنیشابور رفت • با تمام این احوال نادر بزودی از این شورش جلوگیری کرد و بلافاصله بنیشابور عزیمت نموده واز آنجا بمشهد باز گشت وپس ازآنهمه خونریزی و کشتارهای بیهوده کردها دختر سام بیک را باشکوه بیمانندی بمشهد آورده و اکراد بدین وسیله با این پیوند دست یگانگی با نادر دادند •

۳۰ـ قتل ملک‌محمود

طهماسب میرزا بنیشابور رفت ودر همان اثنا تاتاریان مرو نیز بتحریک

Marfat.com

ملک محمود شورش نمودند ولی نادر بسرعت این شورش را خاموش کرد وملک محمود وبرادرش ملک اسحق را بوسیله **محمدخان چوله** که کسانش بدست محمود کشته شده بودند وهمچنین **ملک‌محمدعلی** برادر کوچک ملک محمود را نیز بوسیله **بهرامعلی‌خان‌بیات** بخونخواهی برادرش‌فتحعلی خان بیات که‌بدست محمود کشته‌شده بودبقتل‌رسانید .

۳۱- اغتشاش قاین

درقاینات ناامنی واغتشاش‌روی‌داد ویکی‌ازسران‌سیستانی‌بنام**حسین سلطان** که از منسوبان ملك محمود بود بانتقام خون ملك محمود فرمانداری‌را که‌نادر تعیین کرده بود از قاین که ۳۵۰ کیلو متری جنوب مشهد است اخراج نموده بود • در روز هفدهم ذی حجهٔ ۱۱۳۹ هجری قمری نادر باتفاق طهماسب میرزا با هشت هزار سپاه از مشهد بقاین روی آورد • پس از انتشار خبر حملهٔ نادر **ملك کلبعلی** پسر ملك محمود و **ملك لطفعلی** برادر زاده اش فرار نموده و در اصفهان با شرف افغان پیوسته و حسین سلطان‌بناچار تسلیم گردید .

۳۲ - تصرف بهادین وجنك‌سنگان ونجات نادر

نادر از قاین از راه‌زر دوه **مژن آباد** برای سر کوبی افغانان در دوم صفر۱۱۴۰هجری قمری به **بهادین**لشکر کشید واین‌لشکر کشی تقریبا بستان بود برای لشکر نادر بسیار خسته کننده و گذشته از این درمدین **آباد** یکی از توپهای نادر درآب‌غرق گردید • نادر ابتدا **بهادین** را باحمله ای متصرف شد وبواسطهٔ پیمان‌شکنی سکنهٔ آن متخلفین را کشته واموالشان را [illegible]

کلانتر **سنگان** علم مخالفت افراشته و از نواحی باخرز استمداد نمود و از دادن خواروبار بنیروی نادر خودداری کرده وازافغانهای ابدالی باخرز و **کوسویه** و**غوریان** کمك خواسته بود • نادر با قوایش از راه خاف بدانصوب حرکت ودر چهاردهم صفر قلعه را محاصره وجنك آغاز شد • در اینجا در چند قدمی نادر

Marfat.com

تصویر شماره چهارده

Marfat.com

یکی از توپها منفجر شد و **سعیدسلطان** کلانتر درون توپچی وچند نفرازتوپچیان مرو بهلاکت رسیدند لیکن بطورمعجزه آسائی نادر ازمرك حتمی نجات یافت •

۳۳ ـ تصرف قلعه‌سنگان

چند روز بعد سنگان را با حمله‌مسخرساخت و اهالی راازدم تیغ گذرانید زیرا آنان پیمانی را که چند روز پیش مبنی بر تسلیم‌بسته بودندشکسته‌ودوباره سر کشی‌نموده‌بودند •

۳۴ ـ جنگ باافغانان

در این هنگام خبر رسید که در حدود هفت تا هشت هزارتن ابدالی افغان از هرات‌حرکت کرده‌وخود رابه **باخرز ونیاز آباد** رسانیده‌اند تا بکمك اهالی سنگان بشتابند.

نادر بیدرنك بمقابله و جنك با آنان شتافت و چون میدانست سپاهیانش خسته و چنانکه باید آماده نیستند و گذشته از این شکست های پی در پی که افغانان در ایران وارد آورده‌اند آنان را مرعوب نموده است از نبرداحترازجست وسربازان خود را در خندق سنگان گذارد وخود با پانصد تن سواران آزموده پیکرشته حملات ماهرانه بسپاه افغان پرداخت واگر چه سربازان مأمور خندقها برای شرکت در نبرد شوق و شوری ابراز میداشتند ولی نادر بآنان اجازهٔ نبرد نداد • بالاخره پس از چهار روز وچهار شب جنك و گریز افغانان فرار اختیار کرده بطرف هرات عقب نشینی نمودند • نادر چون سپاهیان خود را خسته و کوفته‌دید ازدنبال کردن آنها چشم پوشیده بسوی‌مشهدرهسپار گردیده و کوشمالی قطعی‌آنها رابوقت دیگری گذاشت •

۳۵ ـ اختلافات‌نادرو طهماسب‌میرزاوجنگ سبزوار

چون نادر هنوز بآزمودگی سپاهیانش اطمینان نداشت ازتعقیب افغانان

Marfat.com

منصرف گردید و بمشهد باز گشت در این اثنا روابط بین طهماسب میرزا ونادر روز بروزوخیمتر میشد ووزیران طهماسب میرزا نیز از هر گونه فرصتی برای دامن زدن آتش اختلاف بین‌شاهزاده‌ونادراستفاده میکردندوطهماسب‌میرزا اصرار داشت که نادر مستقیماً بطرف اصفهان پیش رودلیکن نادر عقیده داشت که قبل از اتمام کار ابدالیان هرات حملهٔ باصفهان دورازحزم واحتیاطاست وسر انجام مقرر شد که نادر از مشهد بطرف **خاف** و **باخرز** و طهماسب میرزا ازمشهد بنیشابور حرکت کنند و یکدیگر را در سلطان آباد (ترشیز) ملاقات کرده واز آنجا متفقاً بهرات حمله نمایند • ولی طهماسب میرزا بر اثر تلقین اطرافیان مغرضش از همکاری با نادر سرباز زد وباو اطلاع داد که بمازندران خواهد رفت وتقاضا نمود فرماندهی قوا را قبول نموده بهرات حمله نماید • نادر درعین‌اینکه پیشنهاد او راپذیرفت لیکن چون متوجه شد دشمنانش در میان وزیران‌ومتنفّذین مشغول توطئه برای ایجاد اختلاف در بین قوای او میباشند پیشرفت بطرف‌هرات را متوقف و بمشهد آمد وطهماسب میرزا بطرف سبزوار رفته واندکی‌بعدحملهٔ ابدالیان افاغنه‌بمنطقهٔ **بیارجمند**(نزدیک میامی ودهنهٔ زیدربین راه تهران‌ومشهد) بفرماندهی **موسی‌دانگی ابدالی**نادر را بر انگیخت که با شتاب هرچه تمامتر برای جلو گیری از پیشرفت آنان بدانسوی عزیمت نماید • اما بمحض اینکه بقدمگاه‌رسید اطلاع یافت که‌طهماسب میرزامشغول‌حمله بترکان **بوجاری**(بغایری) که هواخواهان او بودند میباشد لذا از اودرخواست نمود که از حمله‌بطرفداران او خودداری نموده وبا او در جنك با افغانان همکاری نماید• طهماسب میرزا در جواب نادر را احضار کرد تاترتیب همکاری باوی‌را بدهد ولی طهماسب میرزا بقلعهٔ **کهنه سنگان** که مرکز بغایریها واز هواخواهان نادر بودند حمله وآن‌را متصرف شد • نادر میدانستکه توطئه‌ای درکاراست‌و حساس ترین لحظات زند گی او در این موقع است • بنا بر این ازحملهٔ بافغانان خودداری نموده و راه سبزوار را پیش گرفت ودر عرض راه مطلع شد که طهماسبمیرزابا کناف خراسان‌دستور و پیام فرستاده که فرمان نادر و پیروان او را بکار نبندند • چون نادر بدروازه

Marfat.com

سبزوار رسید مشاهده کرد که دروازه هـای شهر برویش بسته شده استوپس از چند سـاعت توقف مجبوراً شهر را بتوپ بست وبالاخره آنشهر را اشغال نـمود. طهماسب میرزا چارهٔ دیگری جز سازش با نادر نیافت و بالاخره سوگندیاد کرد که از اینپس باوی خصومت ننماید . درهمان شب عدهای از نگهبانان طهماسب میـرزا بـه مـازندران گریخـتند تـا در آن جـا تخـم اغتـشاش و شـورش را بپراکنند .

دو روز بعد نادر طهمـاسب میرزا را تحت مراقبت شدید **چراغ بیك افشار** بمشهد فرستاد وخود نیز جداگانه بمشهد آمد. دربین راه **میرزا مهدی کلانتر دژفیض آباد** را که از دادن خواروبار بسپاهیان خود داری مـی نمود سخـت گوشمالیداد .

۳۶-جنگ با اگرادوتر کمن

نادربمحض ورود بمشهدشنید که درمنطقهٔاسترابادتر کمانان **تکه ویمرلوو سارلو** بحمله پرداخته و بمهنه ودرون آمدهاند . نادر ابراهیم خان را باتفاق لـردان **کرگرلو**چمشگزکو **قراچورلو** مامور کرد کهتر دمنهارا لهدر **گرمه خان** نیروی بزرگی فراهم کرده بودند گوشمالی دهند لیکن کردان مخصوصاً قراچورلـو دستور او را اطاعت نکرده و به **ابراهیم خانظهیرالدوله ورحیمخان گرایلی** که مامور سر کوبی آنان بودند حمله برده و او را شکست دادند و بیش از یك هزار تن از سربازان او را دشتند و ابراهیم خان مجبور شد بدژ **یوزباشی پناهنده** شده و رحیم خان نیز از او جدا شد نادر له در این هنگام تر لمنهای دشت را متفرق نموده وتا کنار دریایخزر پیش رفته بود چون از شکست برادرش آگاه شد شخصاً از راه دلات و ابیوردبرای دفع تر دمانان بلوههای معروف به **یلخان داغ** رسیدهو شکستسختی برتر دمنهاوارد ساخت .

۳۷-شکست اکراد

در بازگشت چون دریافت له دردان بسردارش حمله بردهو ابراهیمخان

Marfat.com

را در قلعه‌یوزباشی محاصره کرده‌اند از راه جبل **گرماب** با برف ویخ و سرما بطرف خاك آنان تاخت وعدهٔ بیشماری از کردان را قلع و قمع نمود و پس از بازجوئیهای لازم چون دانست شکست آنها بسبب سستی فرماندهانش بود سخت بر آشفت و ابراهیمخان و**محمدحسین خان** را زندانی کرد و کرد ها را به مشهد کوچ داده-وقبل از رسیدن بمشهد ابراهیم خان ومحمد حسین‌خان را آزاد نموه•

۳۸- جنگ استرآباد

درهمین‌هنگام‌یکی‌از هواخواهان‌طهماسب میرزا بنام**محمدعلیخان‌مهردار** طهماسب میرزا در ایالات استرآباد و مازندران بتولید اغتشاش‌پرداخته ومردم را بطغیان برانگیخت . نادر بیدرنك باسترآبادروی‌آورد واین ایالت راکاملاامن کرد و**ذوالفقارخان** حاکم آنجا را گوشمالی داد ودر آنجا طهماسب میرزا از مشهد آمده باو پیوست و باتفاق او بمازندران لشکر کشید و شاه طهماسب را در اشرف (بهشهر) متوقف ساخته و خود دو بار فروش (بابل) گردنکشان را سر کوبی داده امنیت وآرامش کامل بر قرار ساخت و**ذوالفقار** فرمانده شورشیان را بقتل رسانید . **نادر** پس از اتخاذ تصمیم های شدید **محمدزمانخان شاملو** را برای تأمین راههای مازندران و سمنان انتخاب و **حسینقلی‌خان‌زنگنه** را بحکومت گیلان که‌درتصرف روسیه بودو **اغوزلوخان**رابحکومت مازندران‌منصوب نمود وازطرف‌طهماسب میرزاسفیری بدربارروسیه‌فرستاد واسترداد گیلان‌راخواستار شد آنگاه در اوائل فروردین ۱۱۴۱ از راه جاجرم باتفاق شاه طهماسب بمشهد باز گشت •

۳۹ - جنگ با افغانان ابدالی در اسلام قلعه (کافر قلعه)

نادر در مشهد بتدارك قوا و مقدمات جنك با ابدالیان همت گماشت وتصمیم گرفت که قبل از حملهٔ باصفهان واستخلاص آن شهر از چنك غلجائیان باید کار ابدالیان و تصرف هرات را تمام کند و این نشانی هوش سرشار و تسلط

Marfat.com

کامل فکری او بر اوضاع بود زیرا اگر چه ابدالیان بر اثر اختلافات داخلی از حملهٔ بخراسان خود داری کردند با این حال همواره خطر بزرگی در مقابل خراسان میباشند و نظر بشایستگی نظامی ومنطقهٔ لشکر کشی آنها نادر بیم آن را داشت که اگر او وطهماسب میرزا مدت زیادی از خراسان دور شوندابدالیان

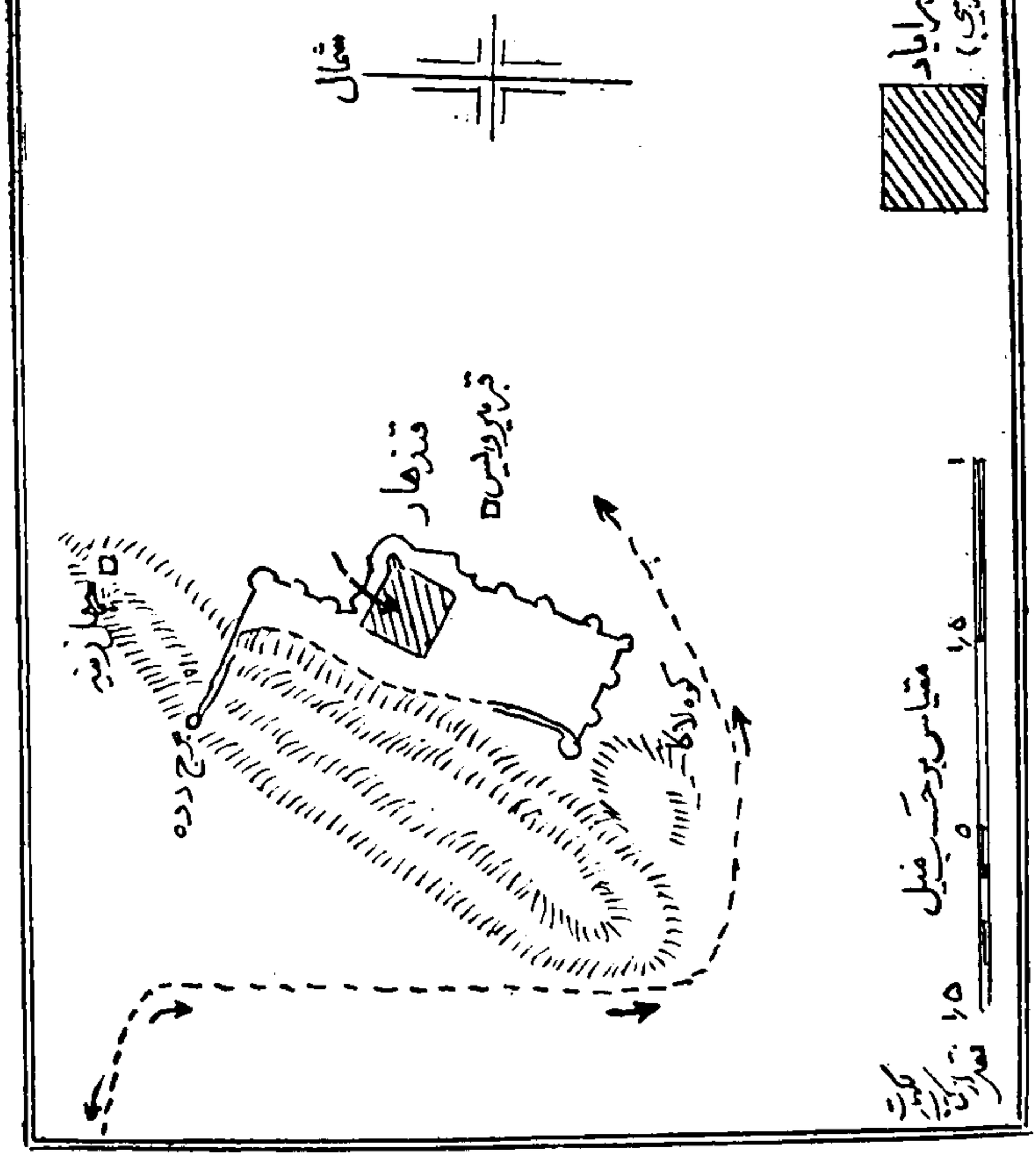

تصویر شماره پانزده

Marfat.com

اختلافات خود را کنار گذارده و برای اشغال مشهد حمله را آغـاز خواهند کرد. ومسلّم بود که اکثر کردان ناراحت وشورش طلب‌شمال‌خراسان نیزممکن‌است با مهاجمین‌افغانی متفق شوند.

بعلاوه طی ده‌سال گذشته ابدالیان همیشه سلاطین ایران را بستوه درآورده ودر مقابل غلیجائیان قدرت خود را چنانکه باید بثبوت رسانیده بودند و بطور قطع اگر اختلافات داخلی آنان نبود برقسمت اعظم ایران حکمفرمائی داشتند وچون ابدالیان از نقشهٔ حملهٔ نادر بر هرات‌آگاه شدند رقابت و اختلافات داخلی را کنار گذارده و**اللهیار خان** را بفرمانداری هرات‌و**ذوالفقار خان** فرزندزمان خان‌را بفرمانداری‌فرح(فراه) برگزیدند.

نادر پس از تکمیل قوا و تدارکات جنك درچهارم شوال ۱۱٤۱ که‌چهل وشش روز از عید نوروز گذشته بود بابیست و پنجهزار سوار و پیاده از مشهد حرکت ونبسوی جنوب‌ازطریق تربت جام‌وچمن یاقوتی و فرمان‌آباد (فرومند آباد) و کاریز رهسپار گردید ودر همان اوان ابدالیان بفرماندهی اللّهیار خان ابدالی با پانزده هزار سوار و پیاده از هرات حرکت نموده دولشکر متخاصم‌قوای ایران‌وابدالیان در کافرقلعه (اسلام قلعهٔ‌فعلی) یعنی در همان محلی که‌ده سال پیش ابدالیان بقوای صفوی بسرداری **صفی قلی خـان** شکست فـاحش وارد کرده بودند بهمرسیدند.

نادر همان سیاست احتیاط آمیز پیشین خود را در این نبرد بزرك بکار بست بدینقرار که : از طرفی از شور مفرط سپاهیـان خویش در نخستین مرحله جلوگیری کرد واز طرف دیگرپیاده‌نظام‌خودرا بفرماندهی**حاجی خان بیك افشار** بوسیلهٔ توپخانه حفظ نمود وطرفین قوای خود را با نیروی سوار نظام‌پوشانیده ابدالیان ابتدا حمله را آغاز کردند و جنك نامرتبی روی داد و پیاده نظام‌ایران بر اثر هجوم ابدالیان دچار هرج ومرج شد لیکن نادر بایك حمله سواره نظام اوضاع را دگرگون ساخت وبدست خود یکی از فرماندهان دشمن را از پای در آورد و پای راست خودش نیز بر اثر بر خورد با سر نیزهٔ دشمن سخت مجروح

Marfat.com

گردید ودر این هنگام شب فرا رسید و طرفین بمواضع اولّیهٔ خود باز گشتند.

۴۰-جنگ دوم با ابدالیان

روز بعد ابدالیان بطرف هریرود عقب‌نشستندو نادر بتعقیب آنان‌پرداخت. در نزدیکی پل کوسویّه نبرد دیگری روی داد. طی آن شکست سختی بابدالیان وارد آمد بطوریکه بوضع ملالت انگیزی بطرف هرات عقب نشستند و توپخانه وچادر ها و همه سازوبرگ خویش را بجای گذاشتندو با اینکه آسیب‌زیادی‌بقشون ایران وارد آمد در این جنگ نیز نادر شخصاً ابراز شجاعت‌وقهرمانی‌نمود.

۴۱-جنگ سوم در رباط پریان هرات

نادر و قوایش بسرعت از راه **تیر پل** بطرف هرات روی‌آوردندو اللهیارخان که سروصورتی بقوای منهزم خود داده بود از هرات برای جلو گیری ازپیشرفت نادر شتافت ودوارتش متخاصم در **رباط پریان** (قصبه‌ای در نزدیکی باخترهرات است) مصاف دادند وجنگ‌از بامداد تانزدیک‌ظهر بطول انجامیدومنجر بفرار ابدالیان گردیده‌ومتجاوز ازهزارتن کشته‌دادند .

۴۲ - جنگ چهارم درشکیبان

بعداز این جنگ طوفان شدیدی که چهل وهشت ساعت بطول انجامید مانع ازعملیات گردید و روز سوم پیامی از طرف اللهیار خان دائر به پیشنهاد متارکهٔ جنگ بچادر نادررسید لیکن نادر از پذیرفتن آن خود داری کرد و گفت اللهیارخان باید شخصا بملاقات اوبیاید . اللهیارخان عزم داشت امرنادر را پذیرفته بملاقاتش برود ولی مطلّع شد که ذوالفقارخان باقوای خود بر او شتافته است مجدداً نبرد را آغاز کرد .

نادرقبل ازملحق شدن قوای ذوالفقارخان بسپاه اللهیارخان عده‌ای از قوای خود را مأمورسر کوبی ذوالفقارخان در **شکیبان** نمود ذوالفقارخان قوای نادر را

Marfat.com

بدام افکند ودراین میان‌اللهیارخان نیزاز سمت خاوربحمله پرداخت ونادرعده ای را مأمورمواجههٔ باذوالفقارخان کردوخود باباقیماندهٔ قوابدفاع‌درمقابل اللهیارخان پرداخت و روز بعد نبرد خونینی روی داد که سر انجام بنفع نادر تمام شد واللهیارخان باردیگرپیکی نزد نادرفرستادولی نادربازجواب سابق خود راتکرار کرد و گفت باید شخص اللهیارخان او را ملاقات کند . آنگاه چند تن از سران ابدالی منجمله **عبدالغنی علیکوذائی** درهری چشمه بیرون دروازهٔ هرات نزدنادر آمدندونامه‌ای بدین شرح‌بوی‌دادند : «تیره های افغانی غلزائی وابدالی هر دو از رعایای کشورشاهنشاهی ایران بوده وهستند . غلزائیهای نابکار آغازخیانت نموده نخست بشهر قندهار و سپس باصفهان چیره شدند ولی تیرهٔ ابدالی بهوا خواهی کشورشاهنشاهی باغلزائیها همواره درجنگ‌وستیزبوده ومیباشند. اینك ازسپهسالار توانای ایران در خواست مینمائیم گناهان گذشتهٔ ما را بخشیده و خیره سران غلزائی راکه‌خیانت وناسپاسی نموده‌اند بپاداش رفتار ناهنجارشان برسانند . تیرهٔ ابدالی همیشه حلقهٔ بندگی آن سردار شجاع را در گوش نموده وبرای جانفشانی درراه پیشرفت نیروی پیروز ایران آمادهٔ خواهد بود . » نادر در خواست آنان را بشرط تسلیم توپخانه پذیرفت .

روزبعد سی تن از سران ابدالی باتحف و هدایای بیشمار بار دو گاه نادر آمدند ونادردرعوض بآنان خلعت افتخاربخشید وخود اللهیارخان را بامخالفت شاه طهماسب بفرمانداری هرات و فراه منصوب کرد . گشایش هرات ببهای جان سه هزار سرباز فداکارایرانی تمام شد ونادرپس ازدوماه درچهارم ذیحجه ۱۱۴۱هجری قمری بمشهد باز گشت . اگرچه لشکر کشی نادر کار ابدالیان را یکسره نکرد ومانع ازتجدیدشورش آنان نگردید ولی ازاین جهت دارای اهمیّت بود که‌افسانهٔ شکست نا پذیر بودن افغانها را باطل کرد و اثبات نمود که هر گاه ایرانیان درست تعلیم یابند و با مهارت اداره شوند بآسانی از عهدهٔ شکست دادن دشمنان برمیایندوارتش‌ایران پس ازچند سال غفلت وبی‌انضباطی بالاخره تبدیل بیك نیروی

Marfat.com

جنگی گردید و نه تنها بفرمانـدهان خویش بلکه بخود نیز دو بـاره اعتماد پیدا نمود.

۴۳ ـ جنگ با افغانان در بسطام

پس از آنکه خطرحملهٔ ابدالیها بخراسان لااقل بطور موقت مرتفع گردید نادر و قوایش تـوانستند توجه خود را معطوف باقـدام عظیمتری نمایند. بدین معنی که غلیجائی های افغان را ازخاك ایران بیرون کرده و طهماسب میرزا را برمسند سلطنت بر قرار سازد.

با توجه باینکه رفتار تفرعن آمیز **اشرف افغان** در اصفهان نسبت بعثمانی موجب آن گردید که آتش جنك بین او وعثمـانی مشتعل شود واشرف در عین حال مدتی باروسیه در جنك و ستیز بود. لکن نبرد مهمّی بین او و روسها روی نداد. درجنك اشرف با سپاهیان ترکیه اگر چه قوای او در مقابل ترکها بس ناچیز بود با اینهمه اشرف توانست مدتی در مقابل تـرکیه ایستادگی کند ولی سرانجام ناگزیر گردید که قسمتی ازاراضی ایران را بعثمانی واگذارنماید واین مبارزه نشان داد که اگرچه غلجـائیها از لحاظ شایستگی جنگی تـالی ندارند باوجوداین قادر ببرابری با دشمن نیرومندی مانند عثمانی که دارای ارتش مجهز وآزموده میباشد نیستند واشرف بامبارزه‌ایکه با پسر عمّش **حسین سلطان** داشت نمیتوانست ازقندهار نیروی کمکی بدست آورد.

جنك عثمانی و افغان موجب آن گردید که شاه سلطان حسین و خـانوادهٔ صفوی بیش از پیش مورد بغض و کینهٔ اشرف قرار گیرد. توضیح آنکه در سال ۱۱۳۹ هنگامیکه **احمد پاشای بغداد** فرمـاندهی قوای عثمـانیها را داشت برای نبرد با اشرف پیش میراند و پیامی باشرف فرستاد **مشعر بر** اینکه افغانها **قومی** وحشی هستند ولیاقت سلطنت بر ملّت متمدنی مانند ایرانیان را ندارند و او **مأموریت** دارد که افغانها را مغلوب ساخته و بار دیگر شاه سلطان حسین را بر **تخت پادشاهی** ایران بنشاند.

Marfat.com

در تابستان سال ۱۱۴۲ دراصفهان شهرت یافت که **حسین سلطان** درقندهار مشغول لشکر کشی برای آغارنبرد با اشرف میباشد ودرعین حال اخبار متواتر باصفهان میرسیدحاکی از اینکه چون نادر و طهماسب میرزا ابدالیها را شکست سخت داده پیشرفت بطرف اصفهان را آغاز کرده‌اند. از این اخبار اشرف سخت مضطرب گردیده وباشتاب هر چه تمامتر **سیدال افغانی** سردار خود را با سواره نظام افغان از راه جلگهٔ **خاروگرمسار** بسوی سمنان و دامغان از پیش فرستاد. وسپس خود با توپخانه‌ای نیرومندوکلیهٔ قوا وتجهیزاتیکه دراختیار داشت بدنبال وی بطرف تهران وخراسان روی آورد •

نادر که تازه از هرات بمشهد باز گشته بود بیدرنك برای جنك با افغانها آماده گردید و قبل ازحرکت بمشهد با طهماسب میرزا قراردادی منعقد نمودند که برطبق آن طهماسب میرزا متعهد گردید در ازای خدمات برجستهٔ نادرایالات خراسان ومازندران و گرگان و کرمان را پس از تصرف اصفهان و اخراج افغانها ازایران باو واگذارنماید •

در۱۸ صفر ۱۱۴۲ نادروطهماسب میرزا مشهد را ترك گفتند و با سی هزار سوارنظام وپیاده ازطریق نیشابور و سبزوار بطرف سمنان که در محاصرهٔ اشرف بود روی آوردند. اشرف نیز قسمتی از قوای خود را مأمور ادامهٔ محاصرهٔ سمنان نمود و خود برای جنك با نادر بسوی خاور و دامغان شتافت. جلو داران افغان بفرماندهی **سیدال افغان ومحمد خان** کوشیدند که توپخانهٔ نادر را در **بسطام** تصرف کنند. لکن تلاش آنها بجائی نرسید ومحمدخان ناگزیربطرف **مهماندوست** واقع درشمال خاوری دامغان عقب نشینی کرده ودرآنجا با شرف و قوای او ملحق گردید •

۴۴ ـ جنگ بزرك با افغانان درمهماندوست

نادر بپیشرفت خود ادامه داده تا **مؤمن آباد** و بعد از آن در نزدیکی رود کوچك **مهماندوست** که درمشرق آنست بامداد شنبه ششم ربیع‌الاول ۱۱۴۲ نبرد

Marfat.com

بین قوای نادر درسه ستون بفرماندهی **گرجی خان وحاجی خان بیك** و **سردار علیخان ابدالی** باافغانها آغاز گردید ونادر کلیهٔ قوای خود را تبدیل بیك واحد بزرك کرد وپوشش آنها را بوسیله تیراندازان وتوپخانهٔ خود تأمین نمود ودستور مؤکدی صادر کرد . مبنی براینکه قبل از فرمان صریح وی کمترین حرکت یا شلیك نکنند وافغانها که بنا بتاکتیك معمول خویش تقسیم بسه لشکر شده بودند باسرعت هرچه تمامتر نخست بمرکز وسپس بجناحهای قوای ایران حمله بردند. نادرقبل از آنکه فرمان آتش صادر کند صبر کرد تا افغانها در تیررس نیروی ایران قرار گیرند واگرچه عده‌ای ازافغانها ازپای درآمدند با وجود این بقیه بحمله ادامه دادند . لکن با نهایت تعجب و شگفتی مشاهده کردند که ایرانیان نه تنها سخت دفاع نمودند بلکه حمله شدیدی آغاز کردند و در عین حال توپخانهٔ نادر زنبورك (نوعی از توپهای کوچك است) های افغانها را نابود کرد وتلفات سنگینی بدشمن‌وارد ساخت ودر **درهٔ تجر** کشتگان بسیاری روی هم توده شد وچون پرچمدار اشرف براثر اصابت یك گلوله توپ از پای در آمد افغانها فرار را بر قرار ترجیح دادند و آنچه مهمات داشتند گذاشتند و رفتند ایرانیان قصد داشتند دشمن را تعقیب نمایند لکن چون نادرمیدانست نتیجهٔ کافی بدست نمیآید آنانرا از این قصد باز داشت .

دربارهٔ عدهٔ قوای طرفین وتلفات آنان اوتر **Otter** میگوید: نیروی افغانها پنجاه هزارتن وهانوی **Hanvay** سپاهیان ایران را بیست و پنجهزار تن تخمین میزند و کوکل **Cockell** تلفات افغانها را دوازده هزار تن و تلفات ایرانیان را درحدود چهارهزارتن ذکرمیکند .

۴۵ ـ جنك دوم با اشرف افغان دردرهٔ خار

نادر و طهماسب میرزا چند روز پس از پایان نبرد با اشرف راه دامغان را **پیش گرفته** و در همان موقع پیکی بقسطنطنیه فرستادند تا استرداد ایالاتیکه **عثمانیها تصرف** کرده بودند خواستار گردد لکن این فرستاده در تبریز [illegible]

Marfat.com

را بدرود گفت . بالاخره قوای ایران از دامغان پیشرفت خود را بطرف باختر وتهران ادامه دادند .در **آهوان** وعرض راه نادر حقایق تلخی را بطهماسب میرزا یاد آور شد که مدتی بین شاهزاده و او تولید کدورت کرد . قوای نادری بسمنان رسید و در این اثنا اشرف بطرف **ورامین** عقب نشینی نمود و از تهران نیروی کمکی بسرکردگی **اسلامخان افغانی** حاکم تهران خواست وسپس در **درهٔ خار** در گردنهٔ باریکی برای ایرانیان دامی گسترد . نادرچون ازجلودارانش قصد دشمن را دریافت دستورداد قوای نیرومندی مأمور حمله از جناحین بشوند وخود نیزمستقیماً باپنج هزارتفنگچی **خزیمه** بعقب سپاهیان دشمن که عدهٔ آنان بهجده هزار رسیده بود بیورش پرداخت این تاکتیك نتیجهٔ بسیار مطلوبی بخشید وباردیگرافغانها دربیست ویکم ربیع‌الاول ۱۱۴۲ شکست خوردند ومقدار زیادی سازوبرك وچندین توپ بجای گذاشته بطرف ورامین که مقّراشرف بود فرارنمودند ودراینجا اشرف وقوایش باصفهان گریختند .

۴۶ـ جنگ سوم با اشرف افغان درمورچه خورت

نادر قبل از آنکه پیشرفت خود را ادامه دهد طهماسب میرزا را متقاعد کرد بتهران که ازطرف افغانها تخلیه شده بود برود و مشغول تمشیت امور آنجا گردد . هنگامیکه اشرف پس از شکستهای متوالی باصفهان رسید در حدود سه هزار تن از علما و رجال معروف شهر را بهلاکت رسانیدو قوای خود را مأمور چپاول و سوزانیدن بازار نمود و در ضمن از بیم آنکه مبادا کارمندان کمپانیهای انگلیسی و هلندی بطرف نادر گرایند همهٔ آنها را بزندان افکند و آنان مدت هفده روز درحبس بودند تا بدستیاری نگهبانان وسائل فرار خود رافراهم نمودند.

احمد پاشای بغداد بر اثر استمداد اشرف غلجائی برای وی عده ای نیرو وچند سردارو توپ فرستاد . آنگاه اشرف با قوای مجهز بطرف شمال باختری اصفهان روی نمود ودرقصبهٔ **مورچه‌خورت** اردو زد .

نادر پس ازآنکه خود را ازقید طهماسب میرزا رها نمود . ازطریق **نطنز**

Marfat.com

بطرف **اصفهان** عزیمت کرد وهنگام ورود اشرف بمورچه خورت نادرتا این قصبه بیش از ۱۲ کیلو متر فاصله نداشت . ابتدا فوجی از اکراد قراچورلو را مأمور حمله بمقدمهٔ نیروی افغان نموده وبرای اینکه اشرف را تحریك بخروج ازموضع و محل خود نماید چنین وا نمود کرد که قصد حملهٔ بافغانها را ندارد بلکه میخواهد وارد اصفهان شود تا شاید قوای افغان ازپشت کوه که فاصله‌ای نبود بجلو بیایند . این نیرنك اثر خود را بخشید و اشرف بقصد غافلگیر کردن نادر آغاز حمله نمود و بتقلید تاکتیك نادر در جنك مهماندوست قوای خود را تبدیل بیك واحد نمود و توپخانه را در جناحین قرار داد . اما ایرانیان ناگهان از چندین طرف بقوای افغان حمله برده و در نخستین یورش چندین توپ افغانها را بتصرف در آوردند سپس جنگهای تن بتن خونینی بین طرفین روی داد لکن با وجود حملات شدید افغانها سرانجام قوای ایران دریکروز تمام پیروزی درخشانی یافتند وبقیهٔ توپهای افغانها را تصرف وجمع کثیری نیزاسیر بدست آوردند که عده ای ازآنها عثمانیها بودند . نادر با آنان منتهای خوشرفتاری را نمود واندکی بعد آنها را آزاد ساخت . اشرف باشتاب خود را باصفهان رسانیده وآمادهٔ فرار ازآنجا شد وبرای حمل زنان و کودکان وجواهرات هرچه اسب والاغ درشهر بود بیبکاری گرفت و سه روز بعد بطرف شیراز عزیمت نمود وقبل از عزیمت از اصفهان شاه سلطان حسین را بدیارعدم فرستاد .

۴۷- تصرف اصفهان وجنك چهارم بااشرف افغان در زرقان

نادربمحض ورود باصفهان دربیست و دوم ربیع الثانی ۱۱۴۲ هجری قمری بقول سرجان ملکم درابتدا شهررا ازوجود افغانان پاك کرد و حکم داد عمارتی که برسر قبر محمود افغان ساخته بودند خراب و در آنجامزبله ساختند . سپس پیروزی خود را بطهماسب میرزا اطلاع داد واورا دعوت باصفهان نمود . طهماسب میرزا ازتهران پس ازهفت سال وده ماه ونیم بیدرنك درهشتم جمادی الاول ۱۱۴۲ باصفهان آمد ومشاهده کرد که کاخ عظیم پدرش خراب و ویران شده و از حرم

Marfat.com

سلطنتی تنهازنی که دید شادیکنان دربغلش گرفت وبانهایت تعجب دریافت که‌این پیره زن مادر اوست که درتسلط‌افغانها بخدمتکاری مشغول شده وبدینوسیله خود را ازمرك نجات داده است •

اصفهان تبدیل بتلّ خاکی‌شده وآسیب‌فراوان دیده بود.قسمت‌اعظم‌ساکنینش براثر قتل وکشتار های فجیع افغانها وقحطی نیست و نابود شده بودند • هنگامی که طهماسب میرزا وارد اصفهان گردید نادر بوی اطلاع داد که عزم دارد بمحض انجام مراسم تاجگذاری با قوای خود بخراسان برود . بدیهی است که او در حقیقت چنین قصدی نداشت بلکه میخواست بیش از پیش بر قدر واهمیّت خوددر نزد طهماسب میرزا بیفزاید واو میدانست با وجود اینکه شاه‌هم ازوی‌مرعوب‌بود وهم نسبت باو خصومت میورزید تا موقعی که روسها و عثمانیها پس‌از غلجائیان ازایران‌اخراج‌نگردندنمی‌تواند ازنادرچشم‌بپوشد•

طهماسب میرزا همانطور که نادر پیش بینی کرده بود با اصرار وابرام هر چه تمامتر از او تقاضا کرد که‌از قصد خویش منصرفگردد وحتی‌در حضور کلیهٔ سران وسرداران ارتش رسماً از نادر خواست که اصفهان را ترك نکند و نادر نیز پس از امتناع زیاد بالاخره چنین وانمود کرد که تغییر عقیده داده و در اصفهان خواهد ماند .

نجات اصفهان واستقرار طهماسب میرزا بر مسند سلطنت اجدادیش از حوادث بسیار جالب توجه. بود اگر چه هنوز غاصبین حقوق ایران و متجاوزین کاملا از خاك میهن رانده نشده بودند با این همه‌حوادث گذشته از اینکه حس غرور ملی ایرانیان راتهییج کرد دارای این ارزش بزرك روانشناسی بود که ایرانیان را در اعتماد بنفس کمك گرانبهائی نمود و نباید فراموش کرد که همهٔ این موفقیت ها بنام **نادر** و بوسیلهٔ نادر تمام میشد و بدینجهت روز بروز بر وجهه‌وشهرت‌وی‌افزوده‌میگردید •

نادر تعقیب اشرف را بدو علت بتعویق انداخت. نخست برای اینکه می خواست از پیروزیهای نظامی‌خویش‌ونجات پایتخت حدّ اکثر استفادهٔ روانشناسی

Marfat.com

را بنماید ووضع خویش را بیش از پیش ثابت و مستحکم کند. دوم اینکه قبل از آغاز پیشرفت بطرف جنوب دربحبوحهٔزمستان وسائل رفع خستگی وساز و برگ سربازان راکاملامهیاوفراهم سازد .

درهمین اثنا چون افغانهای مقیم کرمان ازشکستهای فاحش اشرف آگاه شدند شهر راخراب کرده وفرار نمودند .

دراوایل دیماه نادر باوجود شدت سرما بعدازچهل روز در سوم جمادی الثانی ۱۱۴۲ از اصفهان بسوی شیراز عزیمت نمود و از راه **ابرقو ومشهدمادرسلیمان و آباده وپازارگاد**خویشتن رابه**زرقان**(زرکان) واقع در۳۲ کیلو متری شمال شرقی شیراز رسانیده ودر آنجا اشرف با بیست هزار تن سپاهی آزموده برای جنگ آماده بود . نبرد خونینی در گرفت وطی آن اشرف کاردانی و شهامت فوق العاده‌ای از خود ظاهر ساخت و **سیدال** فرماندهی سواره نظام افغان را عهده‌دار بود. لکن سر انجام تدبیر فرماندهی نادر وایمان سربازان ایرانی کارخود را کرد و نادر بر افغانان پیروز آمد واشرف با قوای منهزم خویش بحال هرج ومرج بشیراز فرار کرد ودراین جنگ بیش ازپنجهزار افغانی کشته یا اسیر ویازخمی شدند .

۴۸-تسلیم وفرار اشرف از شیراز

اشرف سه نفر (**میان صدیق وملا رعشران و سیدال**)از رجال افغانی را با دو گاه نادر فرستاد و درخواست متارکهٔ جنگ نمود نادر پاسخ داد بشرطی قبول میکند که اشرف بیدرنگ بازماندگان خانوادهٔ شاه سلطان حسین یا اسرای ایرانی را که هنوز گرفتار واسیر او بودند آزاد کند.اشرف همه اسیران را نزدنادر فرستاد ولی خودش از تسلیم خودداری نموده و بتحریک سیدال وعده‌ای از سران افغان با قوائی که برایش باقیمانده بود بامید فرار بقندهار شیراز را ترک نمود

۴۹-جنگ باافغانان در پل فسا

نادر بمحض اینکه از حیلهٔ اشرف آگاه شده و حاضر بتسلیم نگردید

Marfat.com

بتعقیب‌او پرداخت و جلو دارانش که پانصد تن سربازافشار کرُد بودند در**پل‌فسا** واقع در ۱۸ کیلو متری شیراز بعقبداران افغانها که عدهٔ آن ها بیش از پنجهزار نفر بود برخورد نموده‌ورزمی در گرفت که‌عده‌ای از افغانها دستگیروجمعی‌دیگر درودخانه غرق گردیده و **پیرمحمدخان** مشهور به مباچیو که پیرومرشدمحمود واشرف بوده در این‌جنك کشته شد وعده‌ای‌ازسرداران افغانی را نابینا نمودند. اشرف از سپهسالار ایران درخواست صلح نمودولی نادر گفت خوداشرف‌بایدنزدمن آمده وتسلیم‌شود.

۵۰ ـ آخرین جنك وشکست قطعی‌افغانان

اشرف وسیدال بطرف **لار** وبعدبه **بلوچستان** فرار نمودند ونادر در شیراز بهمه جافرمانداد که تمام‌دروازه‌های شهرهای ایران بروی افغانان بسته شود. برخی از غلجائیان مغلوب منجمله برادر اشرف که ازقوای اوخارج شده بودند به**بندرلنگه** فرار کرده وبرادر اشرف که جواهرات زیادی همراه داشت کوشید که اعراب آن نواحی را با افاغنه همراه کند. لکن نادر بکار کنان کمپانی هند خاوری در بنادر خلیج فارس دستور داد که‌با کشتی‌های‌خوداز فرار افغانان‌ممانعت نمایند. ازطرف دیگر بکلّیهٔ شیوخ عرب در بنادر اخطار کرد که هرگاه باافغانها در فرار آنها کمك کنند خود و خانواده شان با سارت و غلامی دچار خواهند شد.

درعین حال برادر اشرف‌وهمراهانش نزد **شیخ‌احمدمدنی** یکی‌ازشیوخ‌آشوب طلب عرب رسید و شیخ در اول از مساعدت با او خود داری نمود ولی بواسطهٔ سنی بودن افغانان حاضر شد یك کشتی باختیار او بگذاردو افغانها با این کشتی خود را به **رأس‌الخیمه** واقع در ساحل عربستان رسانیدند. لکن اعراب عمان قسمت اعظم آنان را بهلاکت رسانیده وبقیه را بغلامی درآوردند.

اشرف با دوهزار تن از همرامان وعدّه‌ای از زنان افغان در اواخرزمستان

Marfat.com

از لار خارج و بطرف شرق رهسپار شدند و اندکی بعد بمنطقهٔ **سیرجان** رسیدند ولی بتدریج از عدهٔ افغانان فراری بر اثر گرسنگی و خستگی کاسته شد واشرف با سه تن از آخرین همراهانش بقولی در حوالی مرزسیستان بدست **ابراهیمخان** پسر **عبدالله خان بروهی بلوچ** (یکی از سران بزرك عشایر بلوچستان) در بیابانهای نزدیك زردکوه در بلوچستان شرقی بقتل رسید و بقول سرجان ملکم سراو را با یك قطعه الماس بزرك که بر بازوی او بسته بود برای نادر فرستاد. وبقول میرزا مهدیخان منشی و**مارتین فرنج** نمایندهٔ کمپانی هند شرقی وباستناد حکایت **محمدخان** رئیس تشریفات سابق اشرف که تا مرك اشرف همراه وی بود اشرف درحال فرار بقندهار درحوالی آن ناحیه بادسته‌ای از قوای **سلطانحسین قندهار** مواجه شده و آنان اشرف وعده‌ای از همراهان او را بهلاکت رسانیدند. لکن محمد خان توانست از کرانهٔ بلوچستان فرار کند واز راه **مسقط** خود را ببصره برساند بنا براین سر انجام اشرف بقتل رسید. و با شکست قطعی اشرف و انهدام ارتش افغان مهمترین قدم وخدمت بزرك نادر بانهایت موفقیت پایان یافت واز این پس نادراهتمام خودرا مصروف تسویهٔ حساب با عثمانی نمود.

سرجان مالکم مینویسد: شیخ محمد علی حزین که ناظر وقایع بود میگوید چند سال بعداز این وقایع که بهندوستان سفر میکردم برادر زادهٔ اشرف ویکی از امرای افغان را که **خدادادخان** نام داشت و در زمان اشرف حاکم لار بود در مسقط دیدم که بسقائی تحصیل معاش مینمودند و یکی دیگر از امرا که **ستارخان** نام داشت در همانجا گل کشی میکرد. قتل واسارت که بر ایرانیان از طرف افاغنه در عرض هفت سال حکومت آنان وارد آمد قریب چهار کرور تلفات بود. بهترین شهر ها و نیکوترین عمارات بدست آنان با خاك یکسان گردید.

۵۱ ـ جنك در مشهد و نقره هرات با افغانها

هنگامیکه نادر در شمال باختر ایران با عثمانیان دست و پنجه نرم میکرد بر اثر دریافت خبر از رضاقلی میرزا که در مشهد بود دائر باینکه افغانان [illegible]

Marfat.com

حملهٔ بمشهد را دارند نادر عازم خراسان شد. توضیح اینکه **سلطان‌حسین غلجائی قندهاری** محرّك شورشیان افغان که یقین‌داشت بالاخره موردحملهٔ نادرقرار خواهد گرفت عمّالی چند بهرات فرستاد تا آتش طغیانرا در آنجا دامن بزنند و توجه نادر را بهرات معطوف سازند. ابدالیان هرات که از نادر چندان خشنود نبودند بذوالفقارخان پیوسته و او برقیب قدیمی خود اللهیارخان تاخت آورده وباهشت‌هزار تن عدّه درسوم‌شوال۱۱۴۳ویرا ازهرات‌بیرون کردند.

اللهیار خان حاکم هرات وفراه که نسبت بنادر وفادار بود قصد عزیمت بمشهد که تحت حکومت ابراهیم‌خان‌برادرنادر بود نموده وبمحض‌اینکه ازپیشرفت ذوالفقار خان بطرف مشهد آگاه گردید بکمك ابراهیم خان بمشهد شتافت وسه روز قبل از اینکه رقیبش در ۱۳ محرم ۱۱۴۴ هجری قمری‌درخواجه ربیع اردو بزند و مشهد را محاصره نماید او خود را بمشهد رسانید واز طرفی **مودود قلی‌خان** جغتائی حاکم‌سرخس نیز برای کمك بابراهیم‌خان بمشهدآمد.

با اینکه نادر ببرادرش دستور داده‌بود که با این وضع مبادرت بحمله ننماید، معهذا ابراهیم خان تحت تأثیر سربازان وافسران خود قرار گرفته‌وپس از چند روز ازشهر خارج شده بحمله پرداخت وشکست سختی خورده و با تلفاتی زیاد در محل کوه‌سنگی وصحرای **علمدشت** (الندشت)زرگران بمشهد باز گشت. رضاقلی میرزا اخبار شکست را بپدرش گزارش دادونادر دستورفوری‌داد که‌درحصار مشهد استوار باشند وخودقریباً خواهدآمد.

نادر قبل از ترك آذربایجان دستور داد درحدود پنجاه هزار تا شصت هزار خانوار از آذربایجان وعراق عجم بخراسان انتقال داده شوند و متجاوز از دوازده هزار خانوار از این مهاجرین از طایفهٔ افشار بودند که دو هزار خانوار آنان از عشیرهٔ کرگرلو (قرقلو وقرخلو) بودند که بنواحی پیرامون کبکان‌ومیاب اعزام گردیده وسایر خانوارهای‌افشار درنواحی کلات رحل‌اقامت افکندندوشش‌هزارنفر جوانان آذربایجانی‌رادرارتش‌خودآورد.

Marfat.com

نادر از تبریز بسرعت بطرف مشهد میآمد لکن در **قزل اوزن** پیام جدیدی از رضا قلی میرزا بوی رسید باینکه ابدالیان پس از توقف سی و یك روز در حوالی مشهد بعلت شورش غلزائیها بسوی هرات باز گشتند. نادر چون حرکت بمشهد را فوری ندانست از راه بسطام بطرف مازندران و استراباد روی آورد و از رود **اترك** عبور نموده سعی کرد که عده‌ای ازشورشیان یموت را دستگیر وتنبیه کند لکن موفق نگردید و باستراباد واز آنجا بمشهدآمد. در این میان **اللهیار خان** عریضه‌ای بنادرمبنی بر تقاضای عفو ابراهیم خان برادرش که نافرمانی کرده بود نگاشته‌ونادردرجواب فرمانی بمضمون زیر برای وی فرستاد:

(آنکه اللهیارخان بداند. شرحی که درخصوص اخوی ابراهیم خان عرض واستدعا نموده چون مشارالیه ازبیطالعی خود شرمنده وازوقوع امر شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سر افکنده است من بعد بزبان قلم او را نیازاریم وبشرمساری‌وخجلت زدگی خودش که ارباب غیرت و حمیّت را از این بدتر عذاب نیست واگذاریم. برآن عالیجاه مخفی ومستورنخواهد ماند که طالبان نام نیك را درمعارك جنك کشش و کوشش بقدرامکان در کار است. اما بعد از آنکه چهرهٔ شاهد فتح ازپس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملالت آنطایفه که با قبض وبسط جهان معنی‌کاری از تقدیرات الهی اختیاری ندارند و نخواهد بود زیرا که بمضمون صدق مقرون وماالنصّرالا من عندالله کشایش ابواب فتح وظفرمنوط (بسته) بمقالید (کلیدها) و بتأییدات حضرت داور است نه بزور بازوی سرپنجهٔ سعی بشر با وصف این معنی کسانیکه فی‌الجمله ازغیرت بهره ورند بنیزه وسنان اعدا سینه سپری سازند اما بطعن پردازی نیزهٔ خطی میان امثال واقران تن نمیدهند و بسیم تیز دشمن سر کشان گردن تسلیم مینهند وبچه بکاری عصای خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند. حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلخ‌تر از زهر هلاهل میدانند بمفاد اینکه: در دوزخم بیفکن و نام کنه مبرکاتش بکرمی عرق انفعال نیست. ازصدور چنین امری مادام الحیات در شکنجهٔ خجالت گرفتار قید ملالت بودند. ممات را برحیات راجح میشمارند چنانکه اظهر من الشمس است

Marfat.com

که سپه‌زرّین لوای مهر بعد ازاینکه‌ازمعرکهٔ سپهر باتیغ کشیده روبهزیمت میگذارد واز رنك زردی بزمین فرو میرود و هر وقت که رایات جهانگشای از مرکز نقطهٔ نصف النّهار منحرف میسازد و از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می‌بیند. هرچند که بنا برمعانی مذکوره ملالت برمشارالیه وارد نمیآید که چرا ازدشمن شکست یافته نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این‌همه سرزنش برخود روا ساخته ازتیغ تیز روی تافته ولیکن سخن دراین است که با وصف اینکه مکرر ازاینجانب درباب جنك روبروممنوع وازاوج سماءِ خاطرالهام مآثرخطاب یاابراهیم اعرض عن هذا او را مسموع شده بود باز برخلاف مأهول و فرمان معمول مصدر اینگونه جهل وفضول گشته بایستی برهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید ویا راه رضای خاطرمابروفق ارشادجوید. بدینصورت که‌سالك‌منهج اِحدَ الامرین وتابع مدلول آیهٔ کریمهٔ و هد یناه النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش وآزار میباشد •

حال چون آن عالیجاه درمقام شفاعت و التماس درآمده بود حسب المسئول آن عالیجاه این دفعه زبان قلم را از آزردن او کوتاه وممنوع فرمودیم و بهمان توبیخات سابقه مورد انتباه ساختیم العلم‌للّه‌رب‌العالمین)

نادر دراواخرماه ربیع الثانی ۱۱۴۳ بمشهد وارد و در عمارت خود واقع در چهار باغ مستقر شد و اللهیار خان را مرخص ساخت و دستور داد قشون استراباد واکراد خبوشان و ترکمان راه هزات پیش گیرند. درضمن شکار درابیورد و کلات ابراهیم خان رامأمورترکمانان نمود و آنان راگوشمالی داد. هنگامیکه ذوالفقار خان ابدالی ازورود نادربمشهد آگاه شد ودانست که بزودی مجبوربجنك میشود از سلطان حسین غلجائی قندهاری استمداد نمود و سلطان حسین شخصاً بملاقات او رفت لکن سازش حاصل نشد و ناچار گردید با نادر مذاکرهٔ صلح نماید و بوسیلهٔ **ملازعفران** دو تن از شاهزاده خانمهای صفوی را بازنان بیوه وفرزندان محمود وچندتن دیگر از افغانان مبادله کرد ولی سلطان‌حسین اختلافات خود را با ذوالفقار خان کنار گذاشته و بفرماندهی یکی از سران معروف غلجائی بنام

Marfat.com

محمد سیدال‌خان نیروئی درحدود سه‌هزار نفر سربازبکمك او فرستاد. نادربرای اینکه کمك سلطان حسین بذوالفقار خان نرسد به **عبدالله خان** حاکم بلوچستان دستور داد که از جنوب بقندهار حمله برد ولی عبدالله خان نتوانست این دستور را اجرا نماید زیرا در اینموقع با رئیس ایل **کلهرسند میان نورمحمدخدایارخان** مشغول نبرد بود و در زد وخورد با اودر **گندا وه** عبدالله خان بهلاکت رسید.

پس از پایان عید نوروز نادر از مشهد در پانزدهم ماه رمضان ۱۱۴۳ که یازده روز از عید نوروز گذشته بود از راه تربت شیخ جام به **نقره** که قصبهٔ ۱۸ کیلومتری هرات است واردشدوچند روز بعد ابدالیان ازشهر هرات خارج شده ونبردی در گرفت وشب هنگام محمد سیدال خان فرمانده غلجائی بقوای ایران شبیخون زد و چند ساعت نادر را با هشت هزار تن سرباز در برجی محصورساخت واگر ایرانیان بموقع نرسیده و افغانان را عقب نزده بودند هلاکت‌یادستگیرشدن نادر قطعی بود.

۵۲ ـ شکست ذوالفقار خان

روز بعد نادر بافغانان که محلی را بنام **تخت سفر** واقع در داهنهٔ تپهٔ کوه ملاخواجه در شمال غربی هرات در دست داشتند حمله برد ولی نتیجه نگرفت. باوجود این چند روز بعد ذوالفقار خان را در خارج شهر هرات غافلگیر کرده و بروی شکست سختی داد و در همین موقع اللهیار خان هم با قوای مهمی بنادر پیوست.

۵۳ ـ شکست افغانان وتصرف پل‌مالان

چند روز بعد نادر تصمیم گرفت که از هر طرف هرات‌را محاصره کند وپس از آنکه نیروی کثیری را در قصبهٔ **نقره** باقی گذاشت بساحل جنوب هریرود آمده بطرف **پل مالان** در جنوب هرات پیش‌راند وافغانان دوشیدند [illegible]

Marfat.com

وی‌جلو گیری کنند لکن نادر آنان راعقب زد وتلفات سنگینی برافغانان‌واردساخت وروز بعدپل‌رامتصرف‌شد •

۵۴ ـ محاصرهٔ هرات

موقعیکه نـادر در مالان اقامت داشت توپچیان ابدالی که چادر مجلّل وی را تشخیص دادند بطرف آن شلیك کردند و یك گلوله سقف چادر راسوراخ کرده ودر نزدیکی نادر بزمین خورد ولی خوشبختانه باوآسیبی‌نرسید. درآنحال‌سپاهیان نادر مشغول تکمیل محاصرهٔ هرات بودند و سید الخان مجدداً با عده‌ای‌از قوای ابدالی وغلجائی‌ازشهر خارج‌شدند. لکن‌پس‌ازدادن‌تلفات‌زیادوسنگین بعقب‌رانده‌شده ودرنتیجه‌حلقهٔ‌محاصره‌درپیرامون‌شهر بیش‌ازپیش تنگتر گردید .

۵۵ ـ شکست مجدد ذوالفقار خان و افراد سیدال خان

یکدسته از قوای‌ایران بمیمنه‌حملهٔ موفقیت‌آمیزی‌برد ولی‌قوای‌عظیمتری که بطرف فراه حمله نمود مواجه بـاشکست بزرگتری‌شد بـالاخره روز ۱۷ محرم ۱۱۴۴ ذوالفقار خان با نیروی کثیری ازهرات خـارج واز هریرود عبور کرده ونادر بیدرنك مبادرت بیك حملهٔ جبهه‌ای بر افغانان نمود وآنان‌را شکست فاحشی داد ونزدیك بود که ذوالفقار خان در رودخانه غرق بشود وسیدال خان که از این شکست ها وتلفات سنگین وارد بر افغانان مأیوس‌شده بود شب هنگام از هرات‌بفراه گریخت.

۵۶ ـ جنك بزرك با افغانـان وسرکشی اللهیار خان وشکست‌قطعی آنان

پیروزی‌درخشان نادروشکست‌جبران‌ناپذیرسیدالخان ابدالیان‌رابرآن داشت که توسط‌اللهیارخان پیشنهاد صلح کنند ونادرنیز بنابروش معمول خویش‌پذیرفت. با اینهمه ابدالیان عهد وپیمـان خود راشکستند و نادر سخت خشمـگین گردید ودستور تجدید عملیات جنگی را صادرنمود .ابدالیان مجدداً تقاضای عفوو بخشش

Marfat.com

نمودند• وپیشنهاد کردند که حکومت هرات باللهیار خان واگذار شود. نادر بار دیگر تقاضای آنان را پذیرفت.

ذوالفقار خان که با برادر کوچکش **احمد** بفراه تبعید شده بود بقوای سیدالخان پیوست وبراثر وصول اینخبر باللهیار خان دائر بنزدیك شدن چهل‌هزار سرباز غلجائی نامبرده خیره‌سری پیش گرفت و سوگند وفاداری بنادر راشکسته بقوای ایران حملهٔ شدیدی نمود. در کورزان نزدیکی هرات جنك ممتد سختی واقع شد وبا قحطی شدیدی که درقوای اللهیار خان روی داد فرار نمودند• نادر نیز اعضای خانوادهٔ ویرا بگروگان گرفت وباز در اوایل زمستان ابدالیان پیشنهاد های جدیدی بوسیلهٔ **شیخ الاسلام سعادت** نام برای صلح کردند ولی بزودی مجددا عهد خودرا شکستند ونادر باشدت بیشتری عملیات محاصره را تجدید کردوبا چنان سرعتی حملات رامخصوصاً **درکبوترخان وقلعهٔ اوبه** ادامه داد که در روز اول ماه رمضان ۱۱٤٥ اللهیار خان ناچار بتسلیم گردید وبالاخره ایرانیان باشغال قطعی هرات وتصرف آن نائل شدند.

نادر اللهیار خان ابدالی و همدستانش را بمحل دوردست **ملتان** وهندوستان تبعید کرد وشصت هزارتن از ابدالیان را بنواحی مشهد ونیشابور ودامغان منتقل ساخت وشصت هزار خانواده ازایل افشار رابا ین مناطق گسیل داشت• محاصرهٔ هرات ده ماه بطول انجامید•

۵۷ - تصرف فراه

در هنگامیکه هرات در محاصره بود ابراهیم خان نیز در فراه افغانان را شکست داده و آنجا را متصرف شد وروز نهم رمضان نادر از هرات بطرف فراه رهسپار گردید که ناگهان خبر یافت عثمانیها **درکوریجان** بر شاه طهماسب شکست سختی وارد ساخته‌اند و شاه طهماسب نیز با آنان قرار داد صلح امضاء کرده‌است • ولی نادر همچنان جنك با افغانان را تعقیب میکرد تا بفراه رسید واز طرفی **اماموردی حاکم کرمان** بده نو که نه کیلو متری فراه است وارد شده

Marfat.com

وپس از جنگی با **علیمردان** برادر ذوالفقار خان عده‌ای از ایرانیان کشته شدند. بلافاصله در جنك دیگری قشون افغان شکست خورده وسیدال خان‌متواری گردید و نادر حکومت هرات را باللهیار خان که باز تسلیم‌شده بود تفویض کرد.

۵۸ ـ عزیمت قوای نادر بقندهار و نبرد باغلجائیان وتصرف کوشك

از همان موقعیکه نادر غلیچائیان را از مرکز وجنوب ایران راند، همواره یکی از هدفهایش آن بود که ایالت قندهار را از وجود افاغنه پاك کند وخطر هر گونه حمله را از آن منطقه بطرف ایران مرتفع سازد . لکن حوادث پی درپی اجرای نقشهٔ نادر را بتعویق انداخت زیرا نخست درسال۱۱۴۳جنك باعثمانیان وبعد با ابدالیان وباز باعثمانیان وامثال آن پیش آمد.

هر گاه در سال ۱۱۴۵ لشکر کشی ملالتبار طهماسب میرزا نیروی او را بطرف غرب جلب نکرده بود نادر بطور قطع بجانب قندهار روی میاورد . پس از آن نیز از پائیز سال ۱۱۴۹ مرتباً مشغول‌جنك باعثمانیان‌وشورش **محمدخان‌بلوچ** ولشکر کشی لگزیها وجنك عثمانی وتهاجگذاری دشت مغان وسپس جنك‌باعثمانی بود . پس از امضاء قرار متارکهٔ جنك با عثمانی و شروع جنك بین آنکشور وروسیه‌خطر حمله از سمت غرب وشمال غرب بکلی مرتفع گردیده بود. گذشته از این لگزیها نیز چنانکه باید گوشمال شده وبختیاریها هم تسلیم شده‌وازطرفی در اوائل بهار نیز رضا قلی میرزا مامور گوشمال‌دادن فرمانداربلخ و تأمین آرامش شمال خاوری خراسان گردیدونادر در همانموقعی که مشغول‌جنك‌با بختیاری‌ها بود بحاکم اصفهان دستور فرستاد که‌مبلغ هیجده هزارتومان‌برای لشکر کشی‌بقندهار جمع آوری کندودرهمان‌هنگام مأمورین شاه درشهرهای‌مختلف‌مشغول بسیج نیرو و جمع آوری خواروبار ومهمّات بودند.

نادر تصمیم گرفت از راه کرمان وسیستان بطرف‌قندهار لشکر کشی‌نماید وازآنجائیکه قسمت اعظم‌مسیروی بیابان بود دستور داد که قبلا مقداری‌خواروبار بمنزلگاههای مختلف فرستاده شود و برای حمل و نقل بنهٔ دولتی چهار پایان

Marfat.com

بیشمارمنجمله وسائل حمل ونقل کمپانی هند شرقی ببیگار گرفته شد . نادر قبل از ترك اصفهان افسران خود را بر طبق درجه ومقام پاداش بخشید و بهر یك مبلغ دوازده تومان برای‌خرج راه پرداخت وپس از پنج هفته توقف درپایتخت در تاریخ هفدهم رجب ۱۱٤۹ با هشتاد هزار تن سپاهی که اکثر سوار نظام بودند از راه ابرقو و کرمان بطرف قندهار پیش راند وعدهٔ کثیری از شاهزادگان گرجی و بختیاری را نیز در ظاهر بعنوان داوطلب و در باطن بعنوان گروگان همراه خود برد .

در این اثنا **پیرمحمد** بیگلربیك هرات بفرماندهی چند هزار سپاهی‌بطرف مکران بلوچستان روی آورد تا نخست **محبت‌خان‌و الیاس خان** رااز پای‌درآورد وسپس در قندهار بنادر پیوندد وشاه باعمدهٔ قوا در اوائل زمستان بکرمان رسید ومدت چند روز درآنجا بماند وپس ازاعزام چاپار بسیستان‌واخطار به**فتحعلی خان کیانی** پسرملك محمود برای پیوستن بوی باقوای خود درمرزهای ایالت قندهار از طریق بم بطرف سیستان پیش راند و در آنجا اما موردی بیك قرقلورا که ناظر بیوتات بود با فوجی گذاشته در دوم شوال ۱۱٤۹ از مرز سیستان از راه **دلجك** (دلقك) عبور نمود و در هجدهم همان ماه پس از عبور **ازفراه‌ودلارام** بکوشك رسید. **کوشك** را یکدسته از قوای غلجائی حفاظت میکرد لکن محض اینکه شلیك توپخانهٔ نادر آغاز گردید آن قلعهٔ عظیم تسلیم‌شد ودر همان‌موقعی که نادر در کوشك مشغول نبرد بود کلبعلی خان برادرزنش (فرزند باباعلی‌بیك کوسه احمدلو) را با قسمتی از قوای‌خود مأمورتصرف قلاع‌هزارجات **زمین داور وبست** نمود.

۵۹ ـ جنك با سلطان حسین وشکست قطعی در ارغنداب

پس از سه روز توقف در کوشك پیشرفت قوای نادر در بیست یکم شوال ۱۱٤۹ ازآب‌هیرمند از **کوشك نخود** به **شاه‌مقصود** (مسعود) که‌شهر کوچکی‌واقع در ٤۸ کیلومتری شمال غربی قندهار است بطرف رود **ارغنداب** آغاز گردید .

Marfat.com

اردو گاه‌پادشاه‌پیروزایران‌در کرانهٔ باختری آن‌رودبرقرارشدو**حسین‌سلطان‌هوتکی** فرماندار قندهار که از دیدوران خود اطلاع یافت قوای ایران درآنسوی ارغنداب (ارگنداب) اردو زده‌اند محمد سیدال خان فرمانده کل قوایش را با چهار هزارنفر **بایونس‌خان** ویکی دیگر از سرداران بزرك‌خود بنام **فتحعلی‌خان‌افشار** راماموریت ساخت که بسپاهیان شبیخون زنند ومتجاوز از هشت هزار سوار نیز باختیار هر کدام از آنان گذاشته شد لکن بخت چنان از افغانان روی برتافت که نه تنها دوفرمانده افغانی یکدیگر راگم کردند بلکه از راه‌بی‌احتیاطی نتوانستند نقشهٔ خودرا نیز پنهان‌دارند.

توضیح آنکه **عبدالغنی‌خان** یکی از سران ابدالی بوسیله **رسول افغانی** از قصد افاغنه آگاه گردیدونیروی معظمی را مأمور جلوگیری‌ازحملهٔ آنان‌نمود وچون ابدالیان با قوای یونس خان تماس حاصل کردند اینان در ظلمت شب چنین پنداشتند که بنیروی سیدال خان پیوسته اند و بنا براین کاملا غافلگیر شدند وتحت محاصرهٔ ابدالیان درآمدند و تنها هنگامی بحقیقت واقف شدند که آتش ازچهار طرف بسرشان میبارید و سیدال‌خان بمحض اینکه ازاین وضع شوم انگیز اطلاع یافت بکمك شتافت لکن نه تنها نتوانست کمك شایسته بیونس خان بنماید بلکه چنان تلفات سنگینی بر قوایش واردآمد که ناگزیربطرف قندهارعقب‌نشست .

۶۰ ـ قلع و قمع افغانان ومحاصرهٔ قندهار

فردای آنروز سپیده دم نادر و قوای پیروزش درکوکران ۲۰ کیلو متری مغرب قندهار از ارغنداب عبور نمودند و سپس ازجنب **کوه لکی** باوجود شلیك سخت تفنگداران افغانی که ارتفاعات را اشغال کرده بودند بانهایت زبر دستی گذشتند و در قسمت‌جنوبی شهر اردو زدند و چند روز بعد نادر اردوگاه خودرا در نزدیکی **سرخ شهر** (سرخه شیر) واقع درسه کیلومتری شمال خاوری‌قندهار

Marfat.com

برقرار نمود ودرآنجا یك‌شهر بزرك بادیوارهای‌عظیم وبازاروم‌سجدوحمام‌بنا کرده وآن را **نادرآباد** نامید .

در این هنگام قوای ایران شروع بمحاصرهٔ قندهار نمودند وآن شهر را اورنك زیب و بعداً برادرش داراشکوه که‌در سال ۱۱۱۹ از سلاطین مغول هند

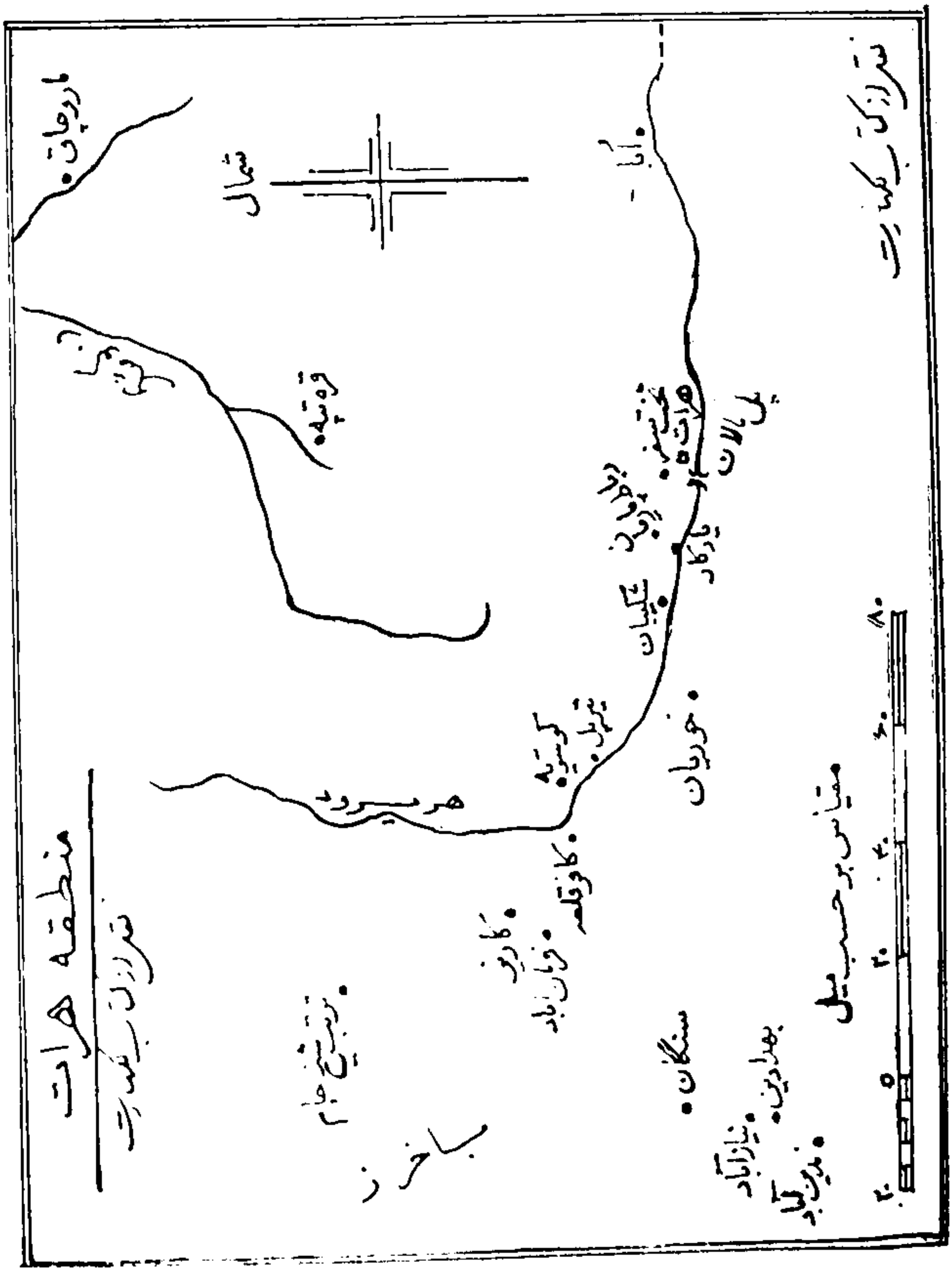

تصویر شماره شانزده

Marfat.com

بودند ساختند وازخزانهٔ خود مبلغ هنگفتی صرف استحکامات آن نموده بودند • تصرف آن بدون توپخانهٔ نیرومند میسّر نبود زیرا این دژ راکوه‌ها از یکطرف وبرجهای نیرومند از طرف دیگر محافظت میکردوچون‌نادر دارای‌توپخانهٔ قوی نبود ناگزیر میبایست همان‌روشی را که هنگام محاصرهٔ بغداد بکاربست تکرار کندچون‌یك حلقه‌دژنیرومند در پیرامون قندهار ساخته شده‌ودر میان این دژها در فواصل‌صدمتری برجهائی‌بنا گردیده‌بود نادربرهربرج فوجی گماشت•چون‌سلطان حسین از قصد نادر بمحاصرهٔ قندهار قبلا اطلاع داشت مقدار زیادی خواروبار تهیه کرده بود • با اینهمه نادر نسبت باورنك زیب‌ونیرویش‌امتیازی داشت.بدین معنی که قوایش بیشتر مرکب از افراد کوهستانی بود و بمراتب بهتر ازنیروی هندی اورنك زیب تحمل‌سرمای زمستان را میکردند• بنا براین نادر میتوانست با فراغت خاطر بمحاصرهٔ قندهار ادامه دهد و تنها اشکال کارش آن بود که نمیتوانست بسهولت خواروبار و احتیاجات قوای کثیرش را برای مدت زیادی تأمین نماید •

دراواسط بهاردرسوم محرم۱۱۵۰ مخبرتصرف **بست** در نزدیکی قندهاربدست قوای نادر شاه شایع گردید و بعداً پیشرفتهای دیگر نیز مانند تصرف **شهرصفا** نصیب ایرانیان شد.

۶۱ ـ تصرف کلات افغان ودستگیری سرداران افغانی

آنگاه **امام وردی بیك افشار** که در آخرماه‌محرم۱۱۵۰حرم پادشاهی را از سیستان بفراه آورده بود مأموریت یافت باعدهٔ قوای کافی بطرف کلات غلجائی پیش راند و پس از دو ماه محاصره آن شهر را تصرف کرد در این اثناء یکی از پسران سلطان حسین بنام **محمد** و یکی از فرماندهان‌معروف او **سیدال** وعدهٔ دیگر از سران غلجائی مانند **محمد غلزائی** دستگیر گردیده و بنادر آباد انتقال یافتند وچون نادرازسیدال بسی‌خشمگین بود دستور داداورا نا بینا کردند

Marfat.com

دریازدهم محرم ۱۱۵۰ نادر **محمدخان ترکمن** یکی از فرماندهان سابق صفوی را بهندوستان اعزام ومأمورمذاکرهٔ با **محمدشاه** نمود وعلت مأموریت این بود که چون یکدسته از قوای ایران عده‌ای از غلجائیان را در نزدیکی کلات غلجائی شکست دادند وچندین تن‌از فراریان از مرزهندوستان‌عبور کردنداولیای امور مغول با وجود تقاضاهای مکرر نادر شاه برای جلوگیری از فرار آنها اقدامی نکردند محمدخان دستور داشت که بیش از چهل روز در دربار مغول نماند .

۶۲ = جنگ مکران وتسلیم بلوچها

قبلا گفتیم که نادرحین عزیمت ازاصفهان بقندهار **پیرمحمد خان** بیکلربیك هرات‌و **اسلمش‌خان**رابرای‌سرکوبی **امیرمحبت‌خان وشیرخان والیاس** بمکران و بلوچستان مأموریت دادو بدنبال آنها **محمدعلی‌بیك** یکی دیگر از سرداران خود را بانیروی دیگری بکمك آنها فرستاد تا پس‌از انجام‌مأموریت درقندهار بنادر پیوندند. پیرمحمد باتفاق اسلمش خان‌از طریق بندر عباس و کرانهٔ‌مکران بپیشرفت خود ادامه داده وداخل بلوچستان گردیدند وتیرهٔ بلوچهای شیرخان را درآبادی خاکی سرکوبی دادند ، در سوم‌محرم ۱۱۵۰هجری قمری‌به **امیر محبت خان و امیر امتیاز** پسران **عبدالله‌خان** در شورابیك رسیدندوآنها راشکست‌فاحشی داده تا تسلیم شدند وبعد بطرف دالات افغان رهسپار گردیدند وضمن‌این‌پیشروی سپاهیان آنان از تشنگی رنج فراوان بردند بنا اینهمه برای دومین بار قوای **محبتخان** را شکست سختی دادند وپس از این واقعه محبت خان بدژ خود فرار کرد وپس از مشورت‌با برادرخود **الیاس‌خان** مقاومت را بی‌فایده‌دانستندوبرای قندهار را پیش گرفته تسلیم نادر شدند ونادر آنان‌را با نهایت‌رأفت ومحبت‌پذیرفت‌ومحبت خان را بفرمانداری‌بلوچستان‌منصوب‌ساخت وحکومت **شورابیك** به‌**محراب‌سلطان** واگذار گردید .

Marfat.com

۶۳ ـ طغیان مجدد بلوچستان و شکست قطعی آنان

تسلیم این دو فرمانده بمقاومت قوای بلوچ پایان نبخشید وپیر محمدخان واسلمش‌خان ناگزیر جنك را مدتی دیگر ادامه دادند در این اثنا بین پیر محمد واسلمش خان اختلافاتی روی داد و دشمنان‌پیر محمداز این اختلاف استفاده‌نموده و بنادر گزارش دادند که خیال اغتشاش دارد بطور یکه نادر بر آشفت و فرمان قتل او را صادر کرد وبعد چون فهمید که پیر محمد باشتباه متهم گردیده است بسیار متأثر شد وپس از اعدام پیر محمد اسلمش خان نیزازکار بر کنارشده محمد علی بیك قرخلو و فتحعلی خان افشار بجای وی گماشته شدند و در ظرف سه‌ماه تمام ایالت بلوچستان تحت تسلط ایران در آمد بدین قرار در آغاز سال ۱۱۵۱ قسمت اعظم بلوچستان و کلات غلجائی بتصرف نادر قرار گرفت و قوائی که در این مناطق مشغول نبرد بودند برای تقویت سپاهیان مأمور گشودن قلعه قندهار آزاد گردیدند و قبل از اینکه این قوا آزاد گردند نادر اقدامی برای درهم شکستن خطوط دفاعی قندهارنکرد لکن اکنون میتوانست‌برای تصرف‌آن قلعه دست باقدامات شدیدتری بزند •

۶۴ ـ تنبیه کلبعلی بیك کوسه احمد لو وتصرف قلعهٔ بست و سرکوبی هزارجات

در این اثنا نادر پس از ورود بکوشك سرداری هزارجات را بکلبعلی‌بیك کوسه احمد لو داده و او را با توپخانه و استعداد تمام بدانجا اعزام داشت ووی مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و در آخر کار بنای یورش را گذاشته ودر این میان بعضی از افاغنه که داخل قوای او بودند مأمور نمود افاغنهٔ دشمن را باخود همراه نمایند ولی نتیجه بعکس بود و با دشمن ساختند وجمعی‌از قوای او را بقتل رسانیدند لذا کلبعلی معزول ونزد نادر احضار شد • نادر ویرا برای تنبیه بچوب بست و فلك نمود و بکف پای‌او چوب زدندونادر **دیوان قلی بیك**

Marfat.com

افشار و **یاری بیك سلطان** را بااسباب نقب کنی بدانجا فرستاد و آنان باجدوجهد تمام دردهم شوال ۱۱۵۱ **بدرخان افغان** که ازجانب حسین سلطان حکومت آنجارا داشت دستگیر نموده وقلعه تسلیم ایرانیان گردید.

۶۵ ـ تصرف قطعی قندهار و شکست آخرین قوای افغان

محاصرهٔ قندهار یازده ماه طول کشید و در نهم شوال ۱۱۵۱ قوای نادر از چند نقطه باستحکامات دژ قندهارحمله آغاز کردند و چندین موضع مهم رابتصرف در آوردند و سپس دستهٔ دیگر از سپاهیان ایران از سمت شمال خاوری بحمله پرداختند وقلعهٔ مستحکمی بنام **چهل زینه** را باچهارده باروی دیگر تصرف کردند و آنگاه با زحمت فراوان توپ ها و خمپاره های خود را براین قلعه کار گذاشتند و به بمباران قندهار پرداختند . اگر چه آتش توپها و خمپاره ها لطمهٔ فراوان باستحکامات دژ که چهارده برج داشت وارد ساخت با اینهمه مدافعین هر شب خرابیها را ترمیم میکردند و حفره هائیرا که در دیوار ها ایجاد شده بود میبستند وبالاخره آخرین وبزرگترین برج مستحکم بنام **برج دده** (دهده) راسرنگون کردند. سر انجام چون قوای بختیاری از نادر استدعا کردند که افتخار شروع بحمله را بآنان ارزانی دارد . در مقابل اصرار زیاد آنان وعده ای از اکراد چمشکزك فرمان حمله را صادر کرد و در نتیجه نهصد تن داوطلب که یك سوم آنان بختیاری بودند وبقیه ابدالی و کرد روز پنجشنبه ۲۲ ذیقعده ۱۱۵۱ شروع بپیشرفت کردند اما سلطان حسین چون از قصد حملهٔ ایرانیان آگاهی یافت قوای خود را برای دفع حملهٔ سپاهیان نادر در نقطهٔ متناسبی متر کز ساخت ودر نتیجه ایرانیان را عقب زد ودویست تن ایرانیان کشته وزخمی شدند . دراین مرحلهٔ از عملیات بود که بنا بروایت محمد کاظم مردی بنام **دادخان** (دیادخان) بایکی از فرماندهان نیروی نادر ملاقات کرد وباو پیشنهاد نمود که داخل قندهار گردد و چگونگی استحکامات دشمن را معاینه کرده وبنادر گزارش دهد و نظر باینکه این مرد قبلا از محارم سلطان حسین بود ورود او بقلعهٔ قندهار چندان اشکالی نداشت .

Marfat.com

تقاضای دادخان قبول شد و او توانست نزد سلطان‌حسین راه یابدواطلاعاتی را که میخواست بدست آورد سپس بعنوان اینکه کمر بقتل نادر بسته است توانست باردیگر بخطوطقوای ایران‌باز گردد • او بنادر گزارش داد که درقندهار خواروبارکافی برای سه تاچهار ماه پایداری موجوداست و گذشته از این‌دیوارهای قلعه بسیار نیرومند است • باوجود این هر گاه در روز آدینه که مدافعین بیشتر درمساجدمشغول‌نمازند از **برج‌دده** که یکی‌از ضعیفترین‌نقاط‌استحکامات دشمن‌است حمله‌شروع‌شودامیدموفقیت‌زیاداست •

بنا بر این گزارش نادر تصمیم گرفت از برج دده حملهٔ اساسی بر قندهار را روز جمعهٔ دوم ذی‌الحجه۱۱۵۱ آغاز کند وبرای این حمله‌تدارکات مهمی‌فراهم گردید وجلو داران از جملهٔ داوطلبان انتخاب شدند ونادر بآنان قول داد که هر گاه قلعه قندهار را بگشایند هر کدام هزار نادری (روپیه) پاداش دریافت خواهند کرد و هر گاه بدون اخذ نتیجه باز گردند طعمه سگان خواهند شد • یکی از داوطلبان بختیاری ملائی بود بنام **آدینه‌مستوفی** که بیش از همه برای هجوم بقلعه ابراز ناشکیبائی میکرد نادر از شوق غریب او دچار حیرت شد و باو گفت تو ملائی وکار زار کارتونیست •••• ملاآدینه درپاسخ گفت: « جان من فدای شاه باد •••• اگر مشیّت الهی اقتضاء کند شاه مرا بعیان ملاحظه‌خواهد کرد.»

شب آدینه قوای ایران در مواضع خود جای گرفتند و سپیده دم فرمان حمله صادر گردید و بیدرنگ سپاهیان بختیاری وسایر داوطلبان بطرف برج دده هجوم بردند و نخستین کسی که خود را ببرج رسانید ملا آدینه بود. بالاخره‌بر مهاجمین تلفات‌سنگین وارد آمد لکن چون عدهٔ مدافعین قلیل بود واکثر آنان بمسجد رفته‌بودند ایرانیان بداخل قلعه راه یافتند و سلطان حسین وقتی ازهنگامه آگاه شد که کار ازکار گذشته بود وبا اینهمه برای عقب زدن نیروی نادر تلاش فراوان نمود ولی نتیجه نگرفت وبرجها یکی پس از دیگری بتصرف قوای‌پیروز ایران درآمد وسلطان‌حسین وقوایش ناگزیر بقلعه **فیستول** (قیستول) که در جانب جنوبی قندهار بود پناه برده ودر آنجا محاصره شدند وچون نادر باتوپهای

Marfat.com

سنگین قلعهٔ فیستول را زیر آتش گرفت سلطان حسین در خواست تسلیم نمـود وروز بعدخواهر بزرگش **زینب** وجمعی ازسرکردگان غلجائی را نزد نادر فرستاد واز او امان خواست ونادراز کشتن سلطان حسین چشم پوشی کردواعضاءِخانواده اشرا امـان داد و بـا آنـان خوشرفتـاری کرد . همگی دودمـان حسین و محمود را بمازندران تبعید نمود • آنگاه نادر سپاهیان خویش را پاداش بخشیدوبملاآدینه کیسه‌ای مملّوازسکهٔ زرانعام‌داد.

سپس نادر اهالی قندهار را بنادرآبـاد کوچانید واین شهررا کرسی‌نشین قندهـار اعلام کرد و فرمانداد که دِژِ قندهار را با خـاك یکسان کنند ولی از آنجا که قندهار دژی بسیار نیرومند بود فرمان نادر چنانکه باید جـامهٔ عمـل نپوشید و قسمتی از قندهار باقی ماند و **عبدالغنی خان** بحکومت ایالت قنـدهـار انتخاب شد و **اشرف‌سلطان** سر دستهٔ **تیرهٔ توخی** را که بنادر پناهنده شده بود بسرپرستی‌توخی سرافرازنمود• سایرسران ابدالی نیزبفرمانداری **کرشك** و بست وزمین داور منصوب گردیدند وطوایف ابدالی مقیم نیشابور ونقاط دیگر خراسان مجتمعاً بقندهار انتقال یافتند ودرعوض غلجائیان مقیم قندهار بخراسان مهاجرت کردند وچند هزار تن ازآنان‌در گاردشخصی‌نادرداخل‌شدند •

چون ذوالفقار خان ابدالی و**احمد خان** برادرش که سابقاً ازهرات فرار کرده وبقندهار آمده و سلطان حسین آنان‌را حبس کرده بود نادر آنـان را از حبس رها کرده وبمازندران‌تبعیدنمود.

انتقام : با تصرف قندهار نادر نه تنها لکهٔ شکستی را که شانزده سال پیش غلجائیان بفرماندهی محمود افغان برایرانیان وارد ساخته بودند بلکلی پاك کرد بلکه وظیفهٔ خویش‌را در استرداد اراضی از دست رفتهٔ ایران با موفقیت تام انجام داد • نـادر مژدهٔ گشایش قندهـار را برای ابراهیم خان ظهیرالدوله فرمانفرمای آذربـایجـان نوشته و **صفی‌یار بیك افشار** را برای رسـانیدن نامه بتبریز فرستاد .

Marfat.com

٦٦ ـ جنگ درعمان و تصرف رأس موساندام

در سال ۱۱٤۹ امام سیف‌بن سلطان عمان چون بر اثر روش ظالمانهٔ خویش آتش عصیانی را در میان رعایایش بر افروخته بود برای خاموش کردن این آتش ناگزیر گردید که دست توسل بسوی نادر دراز کند. **لطیف‌خان** فرمانده نیروی دریائی ایران در خلیج فارس چون از این موضوع آگاهی یافت نادررا متقاعدنمود که از موقعیت استفاده نماید و یك نیروی دریائی و نظامی مشترك در ظاهر برای کمك بسیف ودر باطن برای اشغال آنسرزمین اعزام دارد. نادر این نظر را با خوشوقتی پذیرفت زیرا با اضافه شدن عمان ومسقط وبحرین استقرارتسلط دریائی ایران برخلیج فارس وبحرعمان امری مسلم بود.

در اواخر زمستان این سال(١٤ مارس ۱۷۳۷ میلادی)ناوگان ایران مرکب ازچهار کشتی بزرك (که دو کشتی آن از انگلیسها خریداری شده بود)ودو کشتی متوسط وچندین کشتی کوچك بفرماندهی لطیف خان در حالیکه پرچم ایران بازمینهٔ سفید و یك شیر وخورشید سرخ بر فراز آنها در اهتزاز بود از بوشهر وارد گمبرون گردید. ناوها که حامل پنجهزار تن سرباز و پانزده هـزار اسب بودند پس از یکماه بطرف **خورفغان** که خلیج عمیقی است در کرانهٔ دریای عمان روی آوردند وچهار روزبعد بمقصد رسیدند. دریا سالار ایران پس از آنکـه قوای خویش را در آنجا پیـاده کرد بطرف شمـال پیش راند و بندر **رأس‌موساندام** را بتصرف درآورد و بقیهٔ نیروی خویش را **در رأس الخیمه** پیاده کرد و درآنجا با امام‌سیف‌ملاقات‌نمود.

٦٧ ـ جنگ باشورشیان عرب و شکست آنان

سپس لطیف خـان بـاتفاق سیف‌بن سلطـان در داخـل خشکی جلو رفت و **بعل عرب‌بن حمیـار العریبـا** را که باوجود نسبت داشتن باسیف سر کردگی طاغیان‌را داشت شکست‌دادو آنگاه ایرانیان‌با سپاهیان‌امام‌شهرهای **الجوف وعبرا** را تصرف کردند.

Marfat.com

۶۸ - شکست مجدد شورشیان و تصرف مسقط

اندکی بعد بین سیف ولطیف خان اختلافی روی‌داد ولطیف خان با قوایش بجلفا (رأس‌الخیمه) باز گشتند وچندی نگذشت که تقی خان بیگلربیگی‌فارس‌از نادر دستور های مقدماتی برای ادامهٔ جنك دریائی را دریافت داشت • بالاخره بیگلربیگی‌ولطیف خان بفرماندهی شش هزار تن سپاهی پیشروی آغاز نمودند ولی تقی‌خان که با این عملیات‌دریائی‌موافق نبود با شك وتردیدخاصی‌سوار کشتی شد وبر لطیف خان خُرده وایراد می گرفت• با اینکه نادررا تحریك‌بچنین‌جنك دریائی خطرناکی کرده‌است با اینهمه بیگلربیگی ودریا سالار در مقابل خطر اختلاف خویش را کنار گذاشتند و با دیگر باسیف بن سلطان که براثرشورش اتباعش ناگزیر باستمداد از ایرانیان شده بود از دِرسازش در آمدند وقوای متفق مجدداً بعل عرب بن حمیاررا شکست دادند وپس‌از تصرف دوشهرمهم بطرف‌مسقط متوجه گردیدند ایرانیان بسهولت مسقط را متصرف شدند لکن باوجود محاصره کردن دژ های خاوری و باختری آن که پنج هفته بطول انجامید بگشودن این قلاع‌توفیق نیافتند•

۶۹ - جنگهای مکرر در عمان و حمله ومکران وقتل دریا سالار ایران

در این‌اثنا امام‌سیف‌بر اثر اصرار ایرانیان بتصرف دژهای‌مسقط باتقی‌خان اختلاف شدید پیدا کردند و درنتیجهٔ آن سیف بن سلطان با نیرو و داشتنیهای خودازجنك کناره گرفت وبا بعل عرب که قول داد وی‌راعلیه ایرانیان یاری کند متحد گردید •

تقی خان چون بتصرف دژهای مسقط موفق نگردید بطرف **برکه** حمله برد لکن از گشودن قلاع آن شهرنیز عاجز و در آنجا بار دیگر بین‌اوولطیف‌خان آتش اختلاف طوری مشتعل گردید که تقی خان بوسیلهٔ زهر دریا سالار

Marfat.com

ایران را از پای در آورد و بدینطریق یکی از مستعدترین و امید بخش ترین فرماندهان دریائی ایران که خون ملوانان ایران باستان در عروقش جاری بود رخت از جهان بربست •

پس از آن تقی خان وفوایش چندی در بغازهای بزرك متوقف بودند و پس ازآنکه چندباربرای تصرف **شهرسحر** اهتمام نمودندوموفقیت بدست نیاوردندبطرف جلفا حرکت کردند • در این میان بود که پادگان ایرانی در حله نیز دوچار شکست فاحش گردید • چون بیگلربیگی که ازمشورت لطیف خان محروم شده بود بخودسری پرداخت با دریا داران عرب بدرفتاری آغاز کردوازپرداخت جیرهٔ آنان عاجز ماند بطوریکه آتش طغیان را در میان آنان بر افروخت و در نتیجه تا چندی ایرانیان سیادت خود را بر خلیج عمان از دست دادند • شورشیان با متفقین خود و اعراب عمانی ببحرین حمله بردند وپادگان‌ایرانیان را محاصره کردند بطوریکه تا مدتی با کشتی های انگلیسی خواروبار برای ایرانیان در خفا حمل میشد • با این همه اعراب توانستند اتحاد و اتفاق خویش را مدت مدیدی حفظ نمایند و در اوائل سال ۱۱۵۰ بین آنان دودستگی افتاد ودرنتیجه ایرانیان توانستند سه کشتی بزرك از دست رفتهٔخویش را باچندین کشتی کوچك از اعراب مسترد دارندو اندکی‌بعد جنك‌دریائی‌شدیدی بین ایرانیان و ملوانان شورشی عرب در گرفت که طی‌آن‌فرمانده طاغیان‌بهلاکت رسید و عملیات منتهی بپیروزی بزرك ایرانیان شده دربهار این سال بیگلربیگی با دستورمنهدم کردن مسقط وارد گمبرون گردید لکن چون در ایالت کهکیلویه آتش شورش مشتعل شده بود قبل از آنکه بتواند در عمان شروع بعملیات‌نماید بمنظور فرو نشاندن طغیان کهکیلویه دست از عملیات دریائی برداشت و پس از آنکه شورشیان کهکیلویه را شکست سخت داد از نادر دستور یافت که بطرف سند پیش راند •

تقی خان پس از آنکه چند کشتی از هلندیها اجاره کرد وسایراحتیاجات خود را از انگلیسها خریداری نمودخود از راه خشکی از طریق مکران

Marfat.com

بسر کرد گی دوهزار تن سواربطرف سند رهسپارشد وناو گان ایران نیز باچندین هزار تن از سپاهیان ایران در همانروز حرکت کردند و مقرر گردید که‌نیروی زمینی ودریائی‌ایران در **گوادر** بهم‌ملحق گردند لکن دراوائل سال۱۱۵۲ تقی‌خان از قبـایل بلوچ در مکران که بفرمـاندهـی **ملك‌دینار** میجنگـیدند شکست خورده و قوای ایران چه در دریا وچه در خشکی گرفتار کمی خواروباروقحطی شدند وعدهٔ بیشماری از آنان از پای در آمدند ۰آنگاه تقی‌خان‌پس ازاین‌شکست فاحش بگامبرون باز گشت و پس از چند روز **دریاسالار میرعلی** باو ملـحق شد و گزارش داد که بسیاری از سپاهیان ایرانی از گرسنگی وتشنگی‌جان‌سپرده‌اند در این هنگام بود که تقی خان از نادر فرمانی دریافت داشت که بیدرنك‌بطرف نادر آباد حرکت کند و در اواسط بهار کلیهٔ ناوهای‌ایران باردیگردر گامبرون متمرکز گردیدند لکن آماده برای جنك تازه نبودند و حتی بیم آنمیرفت که مورد حملهٔاعراب‌قرار گیرند ۰

تقی خان نیز بمحض ورود بنادرآباد از طرف نـادر سخت مورد بازخواست قرار گرفت ومدتی‌از مقام‌خویش‌منفصل‌شد۰

۷۰ ـ عزیمت‌قوای نادر بمرز هندوستان و تصرف قندهار

چون نادر بدینطریق از کارنجات ایران از چنك بیگانگان فراغت حاصل کرد و پیروزیهای درخشان و پی‌در پی این اطمینان را بیش از پیش در او تحـکیم نمود که میتواند نقش اسکندر وتیمور را تجدید کند پس از سقوط قندهار نادر مدت دو ماه در نادر آباد باقی ماند ۰

هنگامیکه نادر بسلطنت ایران انتخاب شد محمد شاه مدت هفده سال بود که بر هندوستان فرمانروائی میکرد و خاندان سلطنتی هندوستان مانند سلسلهٔ پادشاهان صفوی رو بانحطاط نهاده بود چنانکه محمد شاه با بابر اکبر تقریباهمان حال شاه سلطان حسین را نسبت بشاه اسماعیل و یا شاه‌عباس‌اول‌داشت۰

انقراض امپراطوری مغول‌در اواخر سلطنت طولانی **اورنگزیب** ۱۰۶۹ ـ ۱۱۱۹

Marfat.com

آغاز گردیده و در سال بعد جنگهائیکه بر سر جانشینی وی در گرفت انحلال سلسلهٔ مغول را تسریع کرد و گذشته از این روی کار آمدن **بهادرشاه** ۱۱۱۹ ـ ۱۱۷٤ وتورانیان و حکومتهای ایرانی و هندی ضعف‌سلسلهٔ‌مغول راتشدید کرد . در سال ۱۱۳۲ **روشن‌اختر** پسر ارشد بهادر شاه با عنوان محمد شاه برمسندشهریاری هندوستان تکیه زد ودرمدت سلطنت خودهمواره‌دسائس‌درباریان‌را میدید و از هرچاره‌ای‌عاجزبود ..

بطوریکه قبلا ذکر شد در بار ایران در چند مورد مکرر از امپراطور مغول‌درخواست کرد که مرزهای‌خود را بروی‌افغانان ببندد وسلطان‌هندوعدهٔ‌مساعد میداد . با اینهمه هیچ اقدامی برای جلوگیری از فرار افغانان نداشت .نادر ازاین اهمال سخت‌برآشفت و **علیمراد خان شاملو** را بدهلی گسیل داشت تا از غفلت قوای مغول در جلوگیری وانسداد راه بر افغانان شکایت نماید و از محمد شاه جواب آورد که بکابل دستور داده شد تا از ورود افاغنه بهند جلوگیری نمایند. نادر برای تأکید در امر **محمد علیخان قوللر آقاسی** ولد **اصلانخان** را که از امرای ایران بود بسفارت هند فرستاد ولی وقتی که در جنگ قندهارعده‌ای از افاغنه بکابل فرار کرده بودند تأکید کرد که دولت‌هنداز ورود افغانان بآنکشور مخالفت نماید. باز دولت هند توجهی ننمود تا اینکه‌قوای نادرپیشروی‌آغاز کرد تا **کمانك** ۷٤ کیلومتری مرز هندوستان رفت و قریب هزارنفر افغانی فراری را دستگیر نمود و بقیه بغزنین و کابل رفتند . باز نادر براثر اهمال دولت هند **محمدخان‌ترکمان** رابرسم سفارت در پانزدهم محرم ۱۱۵۱ ازراه سندروانهٔ دهلی نموده وبوی دستور اکید داده بود که بیش از چهل روز در دربار مغول توقف ننماید ولی هنگامیکه محمدخان نامهٔ نادر را تقدیم محمدشاه نمود اوسخت‌نگران شد و مخصوصاً در بارهٔ اینکه در صورت نگاشتن نامه نادر را بچه عنوانی خطاب نماید در تردیدماند و بتغافل و تجاهل بر گذار نمود و گذشته از این باصرار سفیر برای بازگشت بایران وقعی ننهاده و مانع حرکت او گردیدند و یکسال بدین منوال گذشت و چون پس از سقوط قندهار هنوز نادرجوابی از دهلی‌دریا

Marfat.com

نکرده بود بسفیرخوددستورداد بیدرنك بایران باز گرددوپاسخ محمد شاه گورگانی را اعم از مثبت یا منفی اعلام دارد در عین حال نادر بدون آنکه منتظرجواب دستور خود گردد در بهـار سال ۱۱۵۱ از نادر آباد بطرف غزنین و کابل حرکت کرد وچند روز بعدسپاهیان ایران شروع بعبور از کمانك و**چشمه مخور** که مرز هند است نمودند وتسخیر هندوستان بدینطریق آغاز گردید .

با وجود این نادر مدتی برحسب ظاهر دوستی خود را باامپراطور حفظ کرد وچنین مقصود داشت که منظور از تجاوز از مرز چیز دیگری جز گوشمال دادن فراریان افغان نیست. این نکته مورد توجه است که جنگهای دائمی سالهای گذشته ایران را دچار یك بینظمی ازلحاظ اقتصادی نموده و اوضاع مالی کشور رو بوخامت میرفت و گذشته از این نادر بزحمت میتوانست تلفاتیرا که بر ارتش ایران وارد آمده بودجبران نماید وآرزوی دیرین خویش را برای رسیدن به**بغاز بسفر** عملی سازد و بنا بر این ناگزیر بود برای تأمین احتیاجات خویش بنقاط دیگـری متوسل گردد و بدیهی است که پیروزی وفتح هندوستان برای بر آوردن مقاصد دیرین او کافی بود . نمایندگان وسفرای کار آزموده‌ای که از جانب نادر بهندوستان گسیل میشدند در بازگشت شهریار ایران را از ثروت بیکران آندیار ودر عین حال فتور وضعف پادشاهانش آگاه میساختند • نادر باخراج هندوستان میتوانست بسهولت ارتش نیرومندی از افغان و ازبکان بوجود آورد و جنگ با عثمانی را تجدیدنماید و با تسخیر **پنجاب** نقشهٔ اسکندر کبیر و محمودغزنوی و تیمور را تجدید نموده و عنوان جهانگشای حقیقی را بچنگ آورد •

علت دیگر روی آوردن نادر بطرف هندوستان [illegible] و نویسندگان هندی و اروپائی بر آن اشاره میکنند آنست که نادر بنا بتقاضای **نظام الملك نایب السلطنهٔ دکن و سعادتخان** یکی از استانداران نامی هندوستان که اصلا ایرانی بود بهندوستان دعوت شد • بالاخره روز سوم ماه صفر ۱۱۵۱ نادر شاه بسوی غزنین برای افتاد و گروهی از شاهزادگان و سرداران ایران با **رگسال خان** فرمانفرمای گرجستان و شاهزادگان پس از عبور از [illegible]

Marfat.com

ایران مدت چند روزدر **قرا باغ** واقع در ۳۶ کیلو متری جنوب باختری غزنین توقف کردند وعدّه‌ای از غلجائیان که مقاومت کردند منکوب‌شدند ودر اینجا **نصرالله‌میرزا** را برای تنبیه افاغنه **غوربندو بامیان**مأمور نمودوهنگامیکه **باقر خان** فرماندارغزنین از ورود شاه بقراباغ خبردار شد مقام خود را ترك کرد وبکابل گریخت لیکن قضات وسادات وعلما وروسای غزنین تا قراباغ باستقبال نادر شتافته و تسلیم گردیده، ومورد عنایت نادرقرار گرفتندوپنج‌عراده‌توپ‌سنگین بدست‌سپاهیان‌ایران افتاد.

از تاریخ نظامی ایران نقل شده که نادر شاه خواروبار کافی در انبار های نادرآباد از گندم وعلوفهٔ چارپایان گردآورد وآنچه خواروبار در قندهار بدست آمد در انبار های بزرك اندوخته شد ، پس‌ازآن فرمانداد تاچار پایان بسیاری از شهرستانهای دور و نزدیك بدست آورده وببار کشی ارتش تسلیم شد و بفراهم آوردن سپاهی وافزودن جنگجویان همّت گماشت ونیروئی بشرح زیر درقندهار بسیج نمود :

۱ ـ سرباز تفنگدار پیاده (پیاده‌نظام)	۶۰۰۰۰تن
۲ ـ سرباز سوار با نیزه و شمشیر (سوارنظام)	« ۳۱۰۰۰
۳ ـسوار کاران گاردشاهی	« ۵۰۰۰
٤ ـ توپخانه	« ۵۰۰۰
۵ ـ بارکش ـ بهداری	« ۲۰۰۰
جمع	۱۰۳۰۰۰تن

۱ ـ پیاده نظام : این سپاهیان را بهشت هنك (هر هنگی یکهزار تن درآورده وهریك از هنگها را (شهرخود) مینامیدند . فرمانده هر شهر خود ده افسر زیر دست داشت که هر یك از این افسران نیز بده گروهبان ریاست داشت وهر یك از گروهبانان نیز ده سرباز را اداره مینمودند.

پیاده نظام ارتش نادر شاه بیشتر از سربازان کار آزموده و ورزیده بو

Marfat.com

وآنان را چنان‌بارآورده‌بودند که سرتاسر آسیامانندنداشتند .انضباط وفرمانبرداری سربازان نادرشاه یکی از بهترین نمونه‌های کاردانی و نبوغ فرمانده آنان بود وکوچکترین لغزش از آنان دیده نمیشد • اسلحهٔپیاده‌نظام‌تفنگهای سرپروبرای جنگهای‌تن‌بتن‌شمشیر ،خنجر، نیزه‌و کمان‌باخودداشتند •

۲ ـ سوار نظام : سازمان سوار نظام ارتش نادر شاه بدینگونه‌بود:

الف‌ـچهارهزارسوار بفرماندهی‌سرتیپ **حاجی خان بیك** که‌پیشتازی‌واکتشاف سواره بااین‌دسته‌بود•

ب ـیکهزار سوار افشار بفرماندهی **سرهنك جوانقلیخان افشار** •

پ ـ شش هزار سوارذخیره بفرماندهی **سرهنك حسینقلیخان** •

ت ـ دوهزار سوار بفرماندهی **ایل بیگی افشار** •

ث ـ پنج هزار افغانی بفرماندهی **سرتیپ صفی خان** •

ج ـ شش هزار بفرماندهی **سردارافشار** که‌از این سواران‌یکهزار تن‌ازیك ویکهزار تن گرجی و ده هزار تن ترکمن ودو هزار تن قزلباشها بودند •

۳ ـ گارد شاهی : این دسته‌ازبهترین جنگجویان بر گزیده بودندوسازمان آنها بدینشرح بود:

الف ـ شمخالچی	۱۰۰۰سوار
ب ـ چاوش	« ۱۰۰۰
پ ـ نقیب	« ۱۰۰۰
ت ـ جلودار	« ۲۰۰۰

گرچه فرماندهی سواران گارد شاهی‌با **سردار قاسم‌خان‌اعتمادالدوله** بود ولی هنگام جنك وحملات تاگهانی شخص **نادر شاه** بانها فرمان میداد و این سواران همیشه با فریاد (پیروزی با شاهنشاه است) بر دشمنان تاخت می‌آوردند •

گذشته‌از این‌سپاهیان دوازده هزار تن نیروی سوار و پیادهٔ **شاهزاده رضا قلی‌میرزا** نیز درراه‌هندبارتش‌پیوستند .

Marfat.com

٤ ـ توپخانه ، بارکش ، بهداری و شمارهٔ توپهای سنگین و سبك ارتش شاهنشاهی رویهمرفته یکصد عراده بود . این توپها باروتی سر پر واز مس و مفرغ ساخته‌شده بود • پس ازتصرف کابل چهل‌عرادهٔ‌دیگرتوپهای سبك‌وسنگین بتوپخانه افزوده شده و شمارهٔ آنها بیکصدوچهل عراده‌رسید •

در بارکشی ارتش دوازده هزار اسب ویکهزاروپانصد شتر بود و گذشته‌از اینها گروهی‌ازاردو بازار چیان نیز همراه اردو بودند که کارشان تحویل گرفتن خواربار ودر دسترس گذاردن آن برای‌سپاهیان بود.چند دسته‌ازسربازان باوسائل لازمه‌همراه‌اردوحرکت‌میکردندوکارشان‌زخم‌بندی‌ومداوای‌سربازانی‌بود که‌درجنگها زخمی‌ویادرراه‌بیمار میشدند •

۷۱ - تصرف کابل

در کتاب‌تاریخ نظامی نقل‌شده که‌نادرشاه پس‌ازمشاوره‌باسرداران وفرماندهان ارتش خودازراههای مختلف راه بطرف‌کابل را انتخاب کرده وقبل از حرکت‌اردو سپاهیان را در دشت بیرون نادر آباد سان دیده وبآنهاچنین گفت : «سربازان من دشواریهای گذشتن از در بندهای سخت درشته کوههای‌بلند ورودخانه های بزرك در راه ما بسیار است و ماباید با ارتش پادشاه هندوستان جنگیده بخت‌خودمانرا در چنین جنك بزرگی آزمایش کنیم . پیروزی وکامیابی ما تودهٔ ایرانرا سر بلند نموده و شکست ماآنها را ببیچارگی خواهد انداخت. در این جنك بزرك نه‌تنها بلکه همهٔ توده از گنجینه های هنگفت هندوستان بهرمند خواهند شد • برویم که خدابامااست•»

سپاهیان نادر در تاریخ بیست‌و دوم صفر ۱۱۵۱ بغزنین رسیدند و از آنجا ارتش پیروز ایران بطرف **دارالملك کابل** عزیمت کرد .نادرچند روز پس از ترك غزنین‌پیام زیررا به **کوتوال کابل** فرستاد : (ما هیچ کاری با مملکت محمد شاه نداریم لیکن چون این حدود مأمن افاغنه گردیده و عده ای از مهاجرین نیز بآنها پیوسته‌اند قصد ماآنست که آنها را تارومار کنیم وراجع‌بخودتان هیچگونه نگرانی بخودراه ندهید ورسم مهمانوازی را بجای آرید •) ستون پیشتازدردهنهٔ

Marfat.com

غزبند وآلوهك نزدیك گردنهٔ **شیر دهان** بدستهٔ کوچکی از افغانها برخوردند که پس‌از زدوخوردعقب‌نشستند.

ناصرخان صوبه‌دار پیشاور وکابل هنگامیکه خود را درمعرض‌خطرنابودی یافت ازدهلی تقاضای کمك کرد لیکن با اینکه باودستورمقاومت دادندهیچگونه مساعدتی نسبت بوی بعمل نیامد و او بپیشاور رفته و **شرزه خان** پسرش را بکمك **رحیم خان افغانی** بفرماندهی و معاونت تعیین نمود. چون قوای‌نادربدو منزلی‌کابل‌رسیدند ودر**دژعقابین** جنك سختی‌شد که‌بوسیلهٔهنگهای پیادهٔ کردهای هرسین ولرهای بروجرد با دشمن وحملهٔ هنگهای بختیاری ولزگی وترکمن دژ بتصرف درآمد. هیئتی مرکب از نمایندگان‌وجوه‌اهالی‌شهر دردوازدهم ربیع‌الاول ۱۱۵۱ باستقبال شتافتندوطوق‌انقیادبر گردن‌نهادند بااین همه**شرزه‌خان‌ورحیمخان** کوتوالان نگهبان قلعه تا چند روز مقاومت کردند. دراین اثناء نادر نماینده ای با پیام مبسوطی نزد محمد شاه فرستاد و از رفتار شرزه خان شکایت کرد ویادآور شد که بقصد تنبیه افاغنه‌آمده است. چنانچه اهالی‌کابل بمقاومت پردازند ناگزیر تنبیه‌خواهندشد.دراینجانامه‌ای‌از **محمدعلی خان** بنادررسیدبااینکه دولت‌هندنه‌جواب میدهند ونه رخصت‌مراجعت. نادر بار دیگر محمد شاه را بالطاف خود مستظهر ساخت وباو نوشت که علیمراد خان شاملو و بعد آن محمد علیخان اعزام شد وبااینکه انجام تقاضاتعهد شده بود خلف وعده کرده وباز سفیر دیگری‌فرستادیم ویکسال است که جواب نمیرسد و این عمل ناشی از مخالفت‌است.چون نمایندهٔ نادربه **جلال آباد** وارد شد ازطرف فرماندارآن شهرتوقیف گردیده ومانع‌عزیمت پیشاور شده و بوسیلهٔ **میر عباس** نام افغان بقتل‌رسید.

از آنجا که خوار وبار در کابل کمیاب بود نادر قوای خود را در دوازدهم ربیع الثانی ۱۱۵۱ بمنطقهٔ حاصلخیزی در نواحی کوهستانات چهاریك که‌نصرالله میرزا در آنجا بنادر پیوست انتقال داد پس از سی و دو روز توقف در آن ناحیه قوای نادر بطرف **گندمك** (کندوك) پیش راندند و با سرعت فوق العاده‌ای مواضع کوهستانی را از چنك طوایف محلی بدر آوردند آنگاه دسته‌ای از قوای

Marfat.com

ایران بجلال آباد که ۱۱۵ کیلو متری کابل است اعزام گردید تا انتقام قتل نمایندهٔ نادر را از میرعباس افغان بگیرد • سپس نادر و عمده قوای او بطرف **بهار سفلی** واقع در ۳۰ کیلو متری جنوب باختری جلال آباد لشکر کشیدند•

پس از ورود بشهر دوازده هزار سواران عده‌ای از توانگران و میر عباس و همراهانش را دستگیر و بقتل رسانیدند . در آنجا رضا قلی میرزا پسر نادر نیز که از جانب پدر احضار گردیده و از طریق **بد خشان** حرکت کرده بود بنادر پیوست . درجلال آباد دسته‌ایکه مانع عبور قوای نادر شدند آنان‌رامنکوب ساخته‌وسر کرد گان آنها بنام **سعد الله** و **ملا محمد** ولد **میام** تسلیم گردیدند در این اثنا نمایند گانی از دهلی آمده بنام پادشاه هند علت اردو کشی بخاك هند را از نادر شاه پرسیدند • نادرشاه با لبخند تلخی بنمایند گان محمد شاه گفت:

(پاسخ محمد شاه را خودم در پایتخت‌هند باوخواهم‌داد.)

۷۲ ـ جنك خیبر و شکست هندیها و افغانها و تصرف پیشاور

سال پیش رضا قلی میرزا دستورهای پدررا راجع بسر کوب کردن‌طوایف طاغی بلخ با موفقیت کامل انجام داده و بپیشرفت خود ادامه میداد تا از طرف پدر که در آنموقع بکار قندهار پرداخته بود باو دستور رسید ببلخ باز گردد• پسر فرمان پدر را بکار بسته و ببلخ باز گشت و از جانب پدر ببهار سفلی احضار گردید • تا در بارهٔ دفاع خراسان که بواسطهٔ ایلبارس خان‌فرمانفرمای خوارزم بمخاطره افتاده بود مذاکره نماید• نادر پس‌از آنکه قوای رضا قلی میرزا را که در سوم شعبان ۱۱۵۱ ببهار سفلی بحضور پدر رسیدسان‌دید.

پس از رفتن رضا قلی میرزا نادرشاه درتك ننموده هنگام ترك جلال آباد نیروی جلو داری که عدّهٔ آن از دوازده هزار تن متجاوز بود بفرماندهی‌سرتیپ **حاجی خان بیك افشار** بسوی‌**تنك‌خیبر** به پیش فرستاد و دستور داد که‌دومنزل از عمده قوا فاصله بگیرند و در همان اثنا **ناصرخان فرماندار کابل و پیشاور** متجاوز از بیست هزار تن افاغنهٔ پیشاور و خیبر را در گردنهٔ در بند و **جمرود**

Marfat.com

وخیبر متمرکز ساخته بود تااز پیشرفت سپاهیان ایران جلوگیری نماید و چون دیده و ران حنورقوای دشمن را در انتهای خاور گردنهٔ خیبر گزارش دادند. نادر تصمیم گرفت که شیوهٔ جنگی معمول خود را بکار بندد. بدینمعنی که از یك راه دشوار و دور افتاده ای جلوراند و از سمت غیر مترقبی بدشمن حمله‌برد. نادر پس از بدست آوردن راهنمای خوبی عمده قوای خود را در قصبهٔ موسوم به **رکاب** گذاشت و خود بسر کردگی سی هزارسوار از راه مشهوربه **سه چوبه** که کوه بسیار بلندی بنام کوههای سلیمان و سفید کوه است بطرف دشمن روی آورد و روز دیگر ۱۸۰ کیلومتر راه را در شب و روزطی کرد وباوجودخستگی مفرط حمله را بر قوای هند و افغان آغاز نمود در اندك مدتی آنان را سخت منکوب ساخت ودشمن را بطرف **جمرود و پیشاور** عقب راند **ناصرخان** و جمعی از سران نیروی دشمن دستگیر شدند و پیشرفت بطرف پیشاور سه روز پس از نبرد خیبر آغاز گردید. در این مدت عمده قوا با بنه واسلحه وتوپ توانست خود را بنادر برساند. اهالی پیشاور که از خبر شکست فاحش ناصرخان آگاه شده بودند مقاومت را جائز ندانسته تسلیم گردیدند. نادر مدت چهار هفته در پیشاور توقف کرد. ناصر خان که چندی زندانی بود مورد عفو قرار گرفته در شمار همراهان نادر در آمد در این اثنا بود که خبر تأسف انگیز قتل برادرش **ابراهیم خان ظهیرالدوله** سپهسالار آذربایجان در جنگ شیروان بدستسر لشان لزگیهٔ **جارو تله** آگاه گردید.

۷۳ - جنگ با هندیها و شکست آنان در نزدیکی لاهور

نادر قبل از ادامه پیشرفت قوای لشکری را مأمور پاك کردن منطقهٔ بین **پیشاور** ورود سند ازوجود دشمن کرد و فرمان داد که با کشتی پل بر **رود اتك و رود سند** که در ۲۴۰۰ کیلومتری غرب هندوستان جریان دارد و مصب رودخانهٔ **کابل** در آن میریزد و پنج رودخانهٔ دیگر بنام **جلام، چناب، راوی، ستلج و بیاس** که از کنار شهرهای **لاهور و دهلی** میگذرد بنام **پنجاب** (پنج آب) بالاخره به سند

Marfat.com

وارد شده و از آنجا در نزدیکی **شاه‌بندر**(جنوب‌حیدر آباد)بدریای‌عمان‌میریزد بسته شود وچون اطلاع یافت که این پل ساخته شده‌است در ۲۵ رمضان ۱۱۵۱ هجری پیشاور را ترك گفت. روز چهارم شوال با کلیهٔ قوای خود بآنسوی رود سند رسید واز آنجا ارتش ایران بطرف **وزیر آباد** جلو راند ودر نزدیکی قلعهٔ کوچك **کنج مزرع** در ۲۰ کیلومتری شمال باختری وزیر آباد که محل تقاطع چند جاده بود درحدود شش‌تاهفتهزار تن ازسپاهیان لاهور بسر کرد گی **قلندر خان** راه‌را برقوای پیروز ایران بستند .لکن نادر آنانرا بقلعه عقب راند وقلندرخان‌وجمع کثیری از سپاهیانش رابهلاکت‌رسانید.

۷٤ ـ تصرف یمین آباد

سپاهیان ایران آنگاه بطرف وزیر آباد جلو راندند وآن شهر را تصرف وسپس **یمین آباد** را نیز اشغال کردند . وضع مردم‌پنجاب براستی رقت‌انگیز بود زیرا نه تنها عدهٔ بیشماری از آنان بدست قوای پیروز ایران بهلاکت‌رسیدند بلکه گرفتار راهزنان هم‌شدند و اموال آنان بغارت رفت ومعدودی هم که فرار کردند بچنك سیکها افتادند . گذشتن از رودخانهٔ سند که کمترین‌پهنای آن در نزدیکی کابل دره ٤٥۰ متر با نداشتن پل کار بسیار دشواری بود بدستور نادر کرجی های کوچك و بزرك که اهالی‌آنرا **جیزوی** مینامیدند جمع آوری وآنها راپهلوی هم بستند ولی چون طناب وریسمان کافی نداشتند نادر بابتکارخود دستورداد یال ودم اسبهارا بریده باآن ریسمان بافته وبکار برند و این گره گشائی نادر باهوش خدادادخودحلّ‌مشکل‌رانمود.

۷۵ ـ جنك‌درملك‌پور وشکست قوای لاهور

از یمین آباد سپاهیان ایران بپیشرفت خود ادامه دادند . در این هنگام بود که نادر خبر یافت زکریّاخان فرماندار لاهور درشمال‌شهرمواضع نیرومندی ساخته وعزم دارد از پیشرفت نادر جلوگیری نماید نادر بعوض آنکه مستقیماً بطرف لاهور پیشروی کند بطرف خاور روی آورد تا مواضع هندوان رادورزند

Marfat.com

وچون به **ملك پور** رسیدمواجه با جمع کثیری ازقوای‌هند گردید که‌بفرماندهی **زمیندار آدینه** بکمك زکریاخان میشتافتند و جنك بیدرنك آغاز گردید و هندوان شکست‌خوردند و **کفایت‌خان** وکیل مهمات لاهور از طرف زکریا خان نزد نادر رفته امان‌خواست‌وزکریاخان‌تسلیم‌شدلکن‌عدهٔ‌قلیلی‌ازآنان‌توانستند خویش رابلاهور برسانند.

۷۶- جنك درلاهوروتصرف آنشهر و کشمیر

قوای ایران بیدرنك نبردباقوای زکریاخان استاندارلاهور که بروایت شیخ حزین ازچهارده تاپانزده هزارسوار نظام متجاوز بود در کنار رود خانهای چناب وجلام وراوی آغاز کردند دراین نبرد **میرزا عزیزبیك** یکی ازفرماندهان آزمودهٔ هندی هنر نمائی بسیار کرد لکن زکریا خان سر انجام در مقابل حملات شدید قوای ایران ناگزیرتقاضای متارکهٔ جنك نمود و نادر نیز باو جواب مساعد داد ومقرر داشت که **عبدالباقی خان** بازکریا خان ملاقات واو رابحضور نادر راهنمائی کند . نادر زکریا خان را با عطوفت خاص پذیرفت و از ابراز مهربانی با او مضایقه نکرد وزکریا خان بیست لك (هرلك صد هزار) طلا و صد زنجیر فیل وهدایای گرانبهای دیگرهم‌تقدیم نادرنمود. بدینطریق‌باتسلیم وتدبیر خود توانست لاهوررا ازغارت وچپاول نجات دهد. نادر مدت دوازده روز در لاهور که رود خانهٔ **راوی** درغرب آنست توقف کرد و**باغ شعله ماه** (شالامار) را مقرخود قرار داده (نگارنده یکروز در اینباغ معظم که دارای حوضها و بناهائی از سنگ مرمر است توقف داشت) وخودرا فرمانروای هندوستان دانسته برتق و فتق امور آن کشور پرداخت . زکریا خان اجازه یافت که همچنان در مقام فرمانداری لاهور باقی بماند . **سردار فخرالدوله** (فخر الدین خان ولد ناظم فرماندار سابق کشمیر) که براثرطغیان متجاوزین ازشهر رانده شده بود ودر لاهور زندگی دشواری داشت بار دیگرمقام خود را احراز کرد و گذشته ازاین ناصرخان هم که ازمخالفین سرسخت نادرودربند وی بود مجدداً بصوبه داری وحکومت کابل وپیشاور منصوب شد.

Marfat.com

۷۷ـ پیشرفت قوای ایران بسوی کرنال وتمرکز درعظیم آباد

هنگام اقامت نادر درلاهورخبررسید که محمد شاه پادشاه هندوستان بجمع آوری نیرو برای مقابله با قوای ایران است . وی نامه ای بپادشاه هندوستان نگاشت و طی آن تأیید کرد که هیچ قصد سوئی نسبت بهندوستان ندارد و یادآور شد که هندوستان بیش از ایران از دست افاغنه رنج برده است و نیز متذکر گردید که پادشاه هندوستان چگونه با نمایندهٔ ایران بد رفتاری کرد و در پایان بمحمد شاه اخطارنمود که هر گاه ارتش هندوستان درمقابل قوای ایران مقاومت ورزد چنانکه باید گوشمال داده خواهند شد و اگر تسلیم گردد از کیفر نجات خواهند یافت .

پس ازارسال این نامه نادردریافت که اردوی اوازجنك بامحمد شاه اندیشناك است . همگی سران سپاه وافسران نیروی خود را درمیدان بزرك لاهور گردآورده با گفتار های آتشین خون جنگجویان را بجوش آورده چنین گفت : (سپاهیان جنگجوی من . تا کنون درهمهٔ جنگها پیروزبوده‌ایم . بیاری خداوند توانا دراین میدان بزرك نیز که از همهٔ جنگها مهیبتر و خونین ترخواهد بود کامیاب میشویم وزور و بازوی مردانهٔ خود را بجهانیان نشان خواهیم داد .) این گفتار در میان فریاد های شورانگیز افسران و سپاهیان بپایان رسید تا در تاریخ ۲۶ شوال ۱۱۵۱ از لاهور بطرف **سرهند** کناررودخانه **ستلج** روی آورد ودر آنجا اطلاع یافت که محمد شاه باسیصد هزارمردکار آزموده وده هزارفیل جنگی و سه هزار اراده توپ درمحلی موسوم به **کرنال** برای نبرد آماده شده است . نادربیدرنك خود را برای یك نبرد بزرك و حیاتی آماده ساخت و تصمیمهای شدید گرفت وفرمان داد که احدی از اردو گاه خارج نشود تا محمد شاه از نقل و انتقال قوای ایران بکلی بیخبر بماند .

و اما اوضاع دربار پادشاه هند. هنگامیکه اخبار تصرف کابل بدست نادر بدربار پادشاه هند

Marfat.com

رسیدهیچکس توجه زیادی بدان نکرد با این همه چون اخبار پیاپی دربارهٔ پیشرفت روز افزون قوای ایران درخاك هند بپادشاه میدادند شاه **نظام الملك** را از دکن برای مشورت احضار کرد چون نظام الملك بدربار رسید دریافت که دشمن وی **خان دوران** بذروهٔ قدرت رسیده وفرماندهی کل قوا را بدست گرفته پادشاه ضعیف النفس هند را بازیچهٔ دست خویش ساخته است و بهمین جهت پیشنهاد های نظام الملك محل اعتنا قرار نگرفت .

دربارهٔ لزوم جلوگیری از پیشرفت مهاجم کنگاش فراوان شد لکن برای اعـزام قوای کمکی بمنظـور تقویت سپاهیان زکریا خان هیچگونه اقدام مثبتی صورت نگرفت .

دراوائل ماه رمضان ۱۱۵۱ **خان دوران** باتفاق قمرالدین خان (اعتمادالدوله) و **نظام الملك** بفرماندهی ارتش مغول ازدهلی حرکت کردند لکن تا **شلیمار** پیشتر نرفتند و تا پایان ماه در همانجا اردو زدند . در این هنگام امپراطور هند بسران وپادشاهان ایالات مختلف امپراطوری نامه نگاشت و از آنان استمداد نمود ولی هیچکدام نخواستند یا نتوانستند باو کمك مؤثر نمایند .

دراوائل ماه شوال چون خبر رسید سپاهیان نادر بررود سند رسیده‌اند ارتش مغول بالاخره تصمیم بپیشروی گرفت و با چنان تأنی و ملایمت جلو میرفت که یکماه طول کشید تا چهار منزل بین **شلیمار** و **کرنال** را بپیماید . امپراطور در پاسخ درخواستهای مرزی نظام الملك و خان دوران در ۱۸ شوال ۱۱۵۱ دهلی را ترك گفت. در ۲۷ شوال به **پانی پت** واقع در ۳۲ کیلو متری جنوب کرنال رسید وچند روز بعد هم وارد کرنال شد .

محمد شاه قصد پیشرفت بیشتری داشت لکن چون دشت شمال کرنال از هر جهت در خور اردو زدن بود ورود خانهٔ **فیض** از کنار آن میگذشت ویك سمتش نیز بجنگل اتصال داشت و گذشته از این میبایستی در انتظار رسیدن نیروی اصلی **سعادت خان** بماند درهمانجا توقف کرد واطراف اردوگاه را باحصار واستحکامات نیرومند محصور ساخت ودر هرچند قدم توپ بزرگی کار گذاشت ومحیط اردوگاه

Marfat.com

قوای هند از۲۲ کیلومتر تجاوز میکرد . دربارهٔ عدهٔ قوای هند اقوال مختلفی است واین عده را ازهشتاد تایك ملیون ودویست هزارتن نقل کرده‌اند ، لکن تصور میرود که سیصد هزار تن بحقیقت نزدیکتر است . با وجود این اگر عدهٔ غیر نظامیان هم بحساب آید میتوان گفت اظهار بعضی از مورّخان در اینکه عدهٔ قوای هند بیك ملیون تن بالغ میشده است اغراق آمیز نیست .

نادر پس از گذشتن از رود **ژرف** در روز دو شنبه هفتم ذی قعده ۱۱۵۱ از **سرهند** نیروئی‌مرکب ازشش‌هزارسوار کرُد برای‌اکتشاف باردو گاه‌دشمن فرستاد وروزبعد عمده قوای ایران ازطریق **راچه سرای** بسوی **انبالد** (انباله) و **تنه سوز** شروع بپیشرفت کرد . نادر حرم و بنهٔ خود را بسر پرستی **فتحعلی خان افشار** چرمچی باشی دزانباله گذاشت و بطرف **شاه‌آباد** واقع در ٥٦ کیلو متری شمال کرنال جلو راند . همان شب قوای اکتشافی کرُدکه از سرهند حرکت کرده بود باسپاهیان هند تماس حاصل کردند و عده ای از سپاهیان هند را کشتند و جمعی دیگررا دستگیر کردند آنگاه بسرای **عظیم‌آباد** باز گشتند .

۷۸ـ جنك درانباله و تصرف دژ توری

ازسرای عظیم آباد که در۳٦ کیلومتری جنوب شاه آباد و۲۰ کیلو متری شمال کرنال واقع است گزارش عملیات جنگی را باعده‌ای اسیر نزد نادر فرستادند و نادر دوباره فرمانداد که جناح‌چپ دشمن را نیز اکتشاف نمایند . روز ۱۲ ذی قعده ۱۱۵۱ نادرپیشرفت خود را ادامه داد وروزبعد بسرای عظیم آباد رسید درآنجا فرماندارانباله مدتی مقاومت کرد لکن بزودی منکوب وتسلیم گردید . نادرشاه باتوپخانهٔ کوچکی **دژتوری** را شلیك کرد وپس از دوساعت تیر اندازی زیروی دشمن سخت بیمناك شده تفنگها را انداخته بخانه های بزرگان عظیم آباد پناهنده شدند .

۷۹ـ شکست قوای صادت خان

نادر ازقوای گشتی واسیران هندی قدرت استحکامات محمد شاه را در یافت

Marfat.com

ونیزدانست که در جنوب سرای عظیم آباد جنگلی انبوه قرار دارد که تنها رود باریکی درآنجا جاری است و بنابر این مشاهده کرد که تنها راه حصول موفقیت آنستکه ازسمت خاور اردو گاه دشمن پیشرفت خود را آغاز کند تا بدینطریق نه تنها مواضع سپاهیان‌هند رادور زند بلکه بسهولت ازمانع جنگل هم بگذرد. نقشهٔ وی آن بود که محمد شاه ازاستحکامات خویش‌خارج گردد وباوی در دشت وسیعی که در۱۲ کیلومتری کرنال قرارداشت مصاف دهد .آنگاه پیشرفت خود را بسوی **پانی‌پت** مابین کرنال و**شاه جهان آباد** (دهلی) ادامه دهد لذا تا روز دوشنبه ۱۳یا۱٤ذی‌حجه۱۱۵۱پیشرفت‌دیگری‌نکردلکن روز بعد(دوشنبه) چند کیلومتری درسمت جنوبی خاوری پیش راند ودر نقطهٔ واقع درشمال خاوری کرنال اردو زد سپس خود بفرماندهی عدهٔ قلیلی ازسپاهیان خویش تا نزدیك اردو گاه دشمن جلو رفت‌وازاستحکامات دشمن‌اطلاعات گرانبهائی بدست‌آورد وبا عده‌ای اسیر باردو گاه بازگشت و شامگاهان دید وران ایرانی بنادر خبر دادند که **سعاد تخان برهان الملك** ازامرای معظم هندوستان باچهل‌هزارتن‌سپاهی‌بقصد تقویت نیروی‌محمدشاه به **پانی پت** رسیده است و نادر بیدرنك عده‌ای ازقوای خود را مأمور جلوگیری از پیشرفت او و الحاق بنیروی محمد شاه در **سه راههٔ تار** نمود . بامداد روز ۱۵ ذی‌حجه نادر قوای خود را بسه لشکر تقسیم کرد .نصرالله‌میرزا را مأمور کرد که بفرماندهی یکی از لشکرها بطرف کرنال جلو راند وخود بفرماندهی‌یك‌لشکر دیگر بطرف جنوب پیشرفت تا از مواضع دشمن خبردار شودو بمیدان‌نبرد‌سر [illegible] نماید و در همه جادر ۳ کیلومتری قوای هند بودند . دراین اثناسپاهیانیکه‌برای جلوگیری از رسیدن قوای سعادت‌خان بنیروی محمد شاه اعزام شده بودند باز گشته و خبردادند که سعادتخان نیمه شب خود را از بیراهه بمحمدشاه رسانیده است با این همه قوای دشمن را تعقیب نموده وعده‌ای از آنان راالسیر کرده ومقدار زیادی هم غنیمت بدست‌آورده‌اند.

Marfat.com

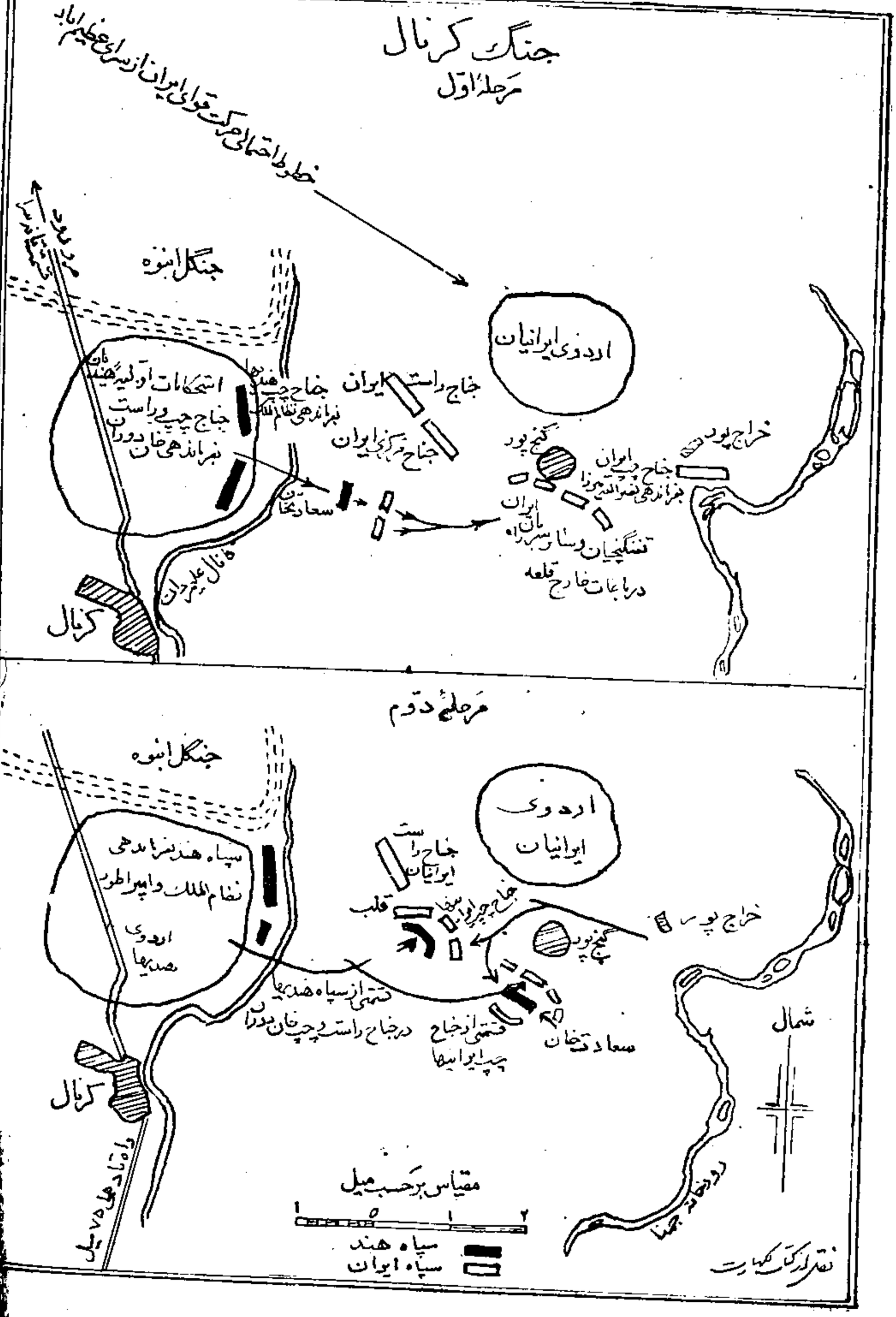

تصویر شماره هفده

Marfat.com

۸۰ - نبرد بزرك ومعروف كرنال وشكست قطعی سعادتخان وخان‌دوران فرماندهان قوای هند

نادر چون از این معنی واقف شد پیشرفت خودرا درسه کیلومتری اردوگاه نیروی هند متوقف ساخت وبنصرالله میرزا دستور داد که با سپاهیانش باو ملحق شوند در اینهنگام **سعادت خان** که مشغول گفتگو با محمد شاه بود خبر یافت که قراولان قوای نادر بنهٔ اورا تاراج کرده‌اند وچنان برآشفت که باوجود اقدامات محمدشاه برای بازداشتن‌اوازجنك شتاب‌آمیز قوای خودرا احضار کرد و از استحکامات خارج شد تابنهٔ خود رامسترد دارد.

سپاهیان وی که پس از یکماه راه پیمائی خسته و کوفته بودنددراجرای دستورش تعلل ورزیدند وعدهٔ کثیری از آنان چنان وانمود ساختند که فرمانش را نشنیده اند با اینهمه سعادت‌خان از روی غرور بفرماندهی یکهزارتن وعده‌ای از قوای پیادهٔ خویش بعزم سرکوبی قوای ایران از اردوگاه محمد شاه خارج شد و بیدرنك باعده‌ای‌ازجلو داران ایرانی که ازسمت‌مخالف جلو میامدندمواجه گردید • جلو داران ایرانی چنین وانمود کردند که‌مرعوب شده‌اندوبرای آنکه دشمن راحتی‌المقدور از خطوطخود دور کنند فرار اختیار کردند. اتفاقا این‌حیله مواجه با موفقیت کامل گردید زیراسعادت‌خان‌شروع بتعقیب آنان کرد وقاصدانی نزد محمدشاه فرستاد که هر چه زودتر نیروی کمکی برای او اعزام دارند تا پیروزی خود را تکمیل و سپاهیان دشمن را بکلی منکوب سازد . محمد شاه عزم داشت که بکمك سعادت‌خان شتابدلکن نظام‌الملك‌وخان‌دوران سپهسالارهندوستان باتفاق **واصل‌خان‌سردار خاص** قشون پادشاهی او را از این قصد بازداشته وتائید کردند که‌جنك با این کیفیت صلاح نیست . امیرالامور هند یا نظام‌الملك حاکم ممالك دکن و**قمرالدین‌خان‌وزیراعظم** مشورت کرده و او درجواب گفت چون‌خان دوران‌فرماندهی‌جناح‌راست‌راعهده‌دارد وبسعادت خان نزدیکتراست‌بهتر است که‌بکمك‌سعادتخان‌بشتابد و درنتیجه خان دوران نیز بفرماندهی هشت‌هزارتا نه‌هزارسوار بکمك‌سعادتخان‌شتافت.

Marfat.com

یکی از مورّخین میگوید سپاهیان خان دوران چنین میپنداشتند که نبرد با نادر نظیر رزمهائی خواهد بود که روزها بین قوای دولتی وشورشیان در بازار وخیابانهای دهلی روی میدهد لکن بزودی از اشتباه بیرون آمدند زیرا نادر که از مدتها پیش منتظر چنین روزی بود خود بفرماندهی یکهزار تن سوار افشار مانند داس مرك از نقطه‌ای بنقطهٔ دیگرحرکت میکرد ودسته دسته قوای‌دشمنرا بخاك هلاکت میافکند. هنگامیکه نادر ازپیشرفت سعادت خان و خان دوران اطلاع حاصل کرد سه هزار تن از سپاهیانش را مأمور غافلگیر کردن دشمن کرد و دو دستهٔ دیگر را نیز که هردسته‌ای مشتمل برپانصد تن بود مأمور حملهٔ مستقیم نمود •

هانوی حکایت میکند که نادر بمنظور مرعوب کردن پیلان جنگی دشمن که بخرطوم آنها شمشیر هائی بسته شده و بقوای ایران حمله نموده و اسبها از دیدن هیولای آنها رمیده وبدرمیروند. به جمّازه بانان خود دستور داده بود که کوزه هائی مملو از نفت و مواد سوختنی آماده نمایند ودر بحبوحهٔ جنك آنها را آتش زنند ودر میان قوای دشمن پرتاب کنند تاپیلان سراسیمه شده پا بفرارنهند روز بعد دو ارتش بآرایش جنگی پرداختند بدین شرح : ارتش‌هند دارای نیروی زیرین بود•

نیروی سوار وپیاده وتوپخانه	۲۰۰۰۰۰سرباز
توپخانهٔ سنگین و سبك	۵۰۰ عراده
ستون‌پیلهای‌جنگی	۲۰۰۰ زنجیر

ارتش ایران :

ارتش ایران‌دارای نیروی‌زیرین‌بود:

نیروی سواروپیاده‌وتوپخانه	۹۰۰۰۰ سرباز
توپهای‌سنگین وسبك	۱۵۰ عراده

ستون شترهای آتشبار دربرابرپیلهای‌جنگی.

آرایش جنگی ارتش هنددرچهارستون‌وبدینگونه بود :

Marfat.com

ستون ۱ ـ دوهزار پیلهای جنگی که بخرطومشان شمشیر های برنده بسته شده بود • فرماندهی این ستون را **سردار نظرخان** افسرهندی‌داشت.

ستون ۲ ـ سی هزار نیروی سوار وپیاده و توپخانهٔ سنگین . فرماندهی این ستون را **خان‌دوران** سپهسالار ارتش هند داشت • در پهلوی‌راست این‌ستون از افسران نامی هند• **مظفرخان، علی‌حمیدخان ، میرقلی خان ، شهدادخان، زمان خان** ودر پهلوی چپ ، **فخرالدین خـان ، عظیم الله خان ، جانی خان و سید نیـاز خان** جـای داشتند • پوشش این ستون (دو پهلوی چپ و راست) با هنك کبیر **پارام** ودسته هـای **جات و سند** بود بهترین جنگجویان ارتش هند در این ستون جای داشتند •

ستون ۳ ـچهل‌هزار نیروی سواروپیاده بفرماندهی سعادتخان‌برهان‌الملك فرمانفرمای **اوده‌ولکناهور** سرداربزرك هند .

ستون ٤ ـ ستون بزرك ذخیرهٔ ارتش‌هند که بارگاه محمدشاه گورگانی وچادرهـای نظام‌الملك کفیل فرماندهی‌ارتش هند و **سعدالله‌خان** وزیر در ایـن ستون‌بود .

در جلو سرا پردهٔ شاهی چندین عراده توپهای سنگین وسبك جـای داده شده بود که آمادهٔ تیر اندازی بودند . پشت سرا پردهٔ شاهی نیز هنگهای **سربلند خـان‌و محمد خان‌بن‌گوش** و پس از آنها در هزار و پانصد متری پشت ستون یکم هنگهای **آمول** و **کوتپو** بودند.

دردنبال همهٔ اردو دسته های **بهروزخان،اسحق‌خان،اصلحه‌لیخان** و سپس سربازان‌تیرهٔ **آمپز** ارتش تمرکز یافته‌بودند.

این نیروی بزرك بیش از پنجاه هکتار (پانصد هزار متر مربع) زمینهای دشت کرنال‌را فرا گرفته‌بود.

ارتش ایران : آرایش جنگی ارتش ایران در چهار ستون و بدینشرح بود•

ستون ۱ـ سواران سنگین اسلحه با توپخانهٔسنگین‌در جلو آنها [illegible]

Marfat.com

پرچم بزرك ارتش ایران درمر کز این ستون جای داشت .

ستون۲ـ ستون شترهای آتشبار : این ستون درپشت سوار نظام ستون یك پنهان گردیده بود .

ستون ۳ ـ پیاده سنگین اسلحه و در دو پهلوی آنها سواران بختیاری و گرجی .

ستون ٤ ـ سواران گارد شاهی و کوهستانیهای کلات و کرُدها.

در پیشاپیش ستون یك یکدسته از بهترین وبا هوشترین سوارانرا بدیدبانی گماشته بودند و این سواران دستور داشتند آنچه از دشمن می‌بینند بدون درنك بنادرشاه خبر دهند .

فرماندهی ستون ۱ وستون ۲ شترهای آتشبار با خود نـادرشاه . ستون سوم با نصرالله میرزاوستون چهارم با **سرتیپ حاجی خان بیك افشار** بود.

شاهنشاه ایران خود جامهٔ رزم‌دربر کرده وتبرزینی دردست ودر پهلوی چپ ستون ۱ پیشاپیش ارتش خود آمادهٔ جنك بود. «

روز چهاردهم ذیقعده سال ۱۱۵۱ بود نادر دستور داده بود : « تا از اندیشهٔ دشمن آگاه نشویم هیچگونه اقدامی نخواهیم نمود . » ازظهر که نبرد آغاز گردید سعادتخان وقوای خسته‌اش که جناح راست نیروی هند را تشکیل‌میدادندبزودی با سپاهیان ایران در گیرزد وخورد شدند و اندکی بعد لشکر خان دوران نیز که با قلب قوای دشمن مواجه بود با قلب قوای ایران که تحت فرماندهی نصرالله میرزا قرار داشت نبرد را آغاز نمود و یکی‌دیگر از لشکرهای‌ایران نیز که‌تحت فرماندهی **علی‌خان کیانی** بود در پناه استحکامات نیرومندی قرار گرفته ومأمور آتش کردن توپخانه بود . چون بین لشکرخان دوران ولشکر سعادتخان شکاف وفاصلهٔ بزرگی وجود داشت و همچنین بین لشکر خان دوران‌وجناح چپ‌نیروی هند مسافت زیاد بود بهمین جهت هیچیك از لشکر های هندی بدرستی ازوضع لشکرهای دیگر خود اطلاع نداشت و در نتیجه هم آهنگی و همکاری مؤثری بین آنها میسر نبود .

Marfat.com

گذشته از این قوای هند در مبادرت بنبرد شتاب کرده و فرصت کافی برای همراه بردن توپ واسلحهٔ کامل نیافته‌بودند و قوای سعادتخان با آنکه‌بیش از همه در پایداری سرسختی نشان دادند از همه زود تر از پای در آمدند وروی بهزیمت نهادندو**شیرجنك‌خان** از افسران بزرك هند و چند تن از خویشاوندان او دستگیر و**مرادخان**افسردیگرهندی زخمدار و **مظفرخان** افسر نامی‌خاندوران با گروهی از افسران دیگر کشته شدند. خود سعادتخان و**نثارمحمدخان** برادر زادهٔ او که در هودج فیل قرار داشتند با چند تن ازسپاهیان خویش آنقدردلیرانه بجنك ادامه دادند تا اینکه فیلش موردحمله‌قرار گرفت وبصفوف قوای ایران‌فرار کرده گرفتارشدند وناچارتسلیم گردیدند.

در مرکز جبهه نیز قوای هند تحت فرماندهی خاندوران اگر چه‌بارشادت جنگیدند لکن مانند قوای‌سعادتخان براثرحملهٔ سریع وآتش‌مرگبار زنبورکهای نادر دچار سستی شد و شمشیر بازان هندی هم که زیاد بخود مغرور بودند در مقابل اصول جدید وپیکارهای نادری‌نتوانستندکاری‌از پیش ببرند و**خان دوران** زخمدارشده یك پسر او با مظفرخان برادرش بقتل رسیدند **میاعاشور خان** پسردیگرش اسیر گردید. هنگامیکه محمد شاه در روز پانزدهم ذیقعده دریافت که خاندوران سخت در خطر است پیام فوری بنظام الملك فرستاد و از او درخواست کرد بدون فوت‌وقت بیاری خان‌دوران شتابد. لکن نظام الملك نفع‌شخصی را بر حس میهن پرستی ترجیح داده و همچنان بیقید بر روی فیل‌خود مشغول نوشیدن قهوه بود. اقبال هنگامی کاملا از لشکریان هندروی برتافت که خاندوران پس از زخمی شدن مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بیهوش در هودج فیل خود افتاد وبرادرش باعدّهٔ کثیری ازامرای هند و قریب یکصد نفر از جمله **واصل خان** فرمانده گاردشاهی‌محمدشاه و**شاهدادخان افغان**، **یادگارخان**، **میرحسینخان کوکه**، **اشرف خان**، **اعتبارخان**، **عاقل بیك خان** و **علی‌احمدخان** با صد تن از سران دیگر کشته و دستگیر گردیدند. لکن یکی از سربازان خاندوران با ایران

Marfat.com

رشادت فراوان توانست ویرا باردو گاه هندیان باز گرداند • قوای هنـد چـون فرماندهان خود را از دست دادند فرار نموده هزاران کشته و غنائم زیاد و توپخانه بجای گذاشتند . بقولی سی هزار تن کشته و چندین هزار زخمی و اسیر شدند . شمارهٔ کشتگان ایران بیش از دوهزار تن نبود . با اینکه نادر درمیدان جنـك پیروزی کامل بدست آورد معهذا از حملهٔ فوری و مستقیم باستحکامات پادشاه هند خودداری نموده و این جنك تاعصر آنروز بمدت شش ساعت ادامه داشت . در این جنك بود که بدستور نادرشاه خاشاك تنورهائی را که در پشت شترهای آتش‌بار جای‌داده بودند یکباره آتش زدند وآنها را در پیشاپیش ستون یکم بسوی پیلها راندند . آتش رفته‌رفته تنورها را چنان گرم نمود که پشت شتر ها را بسوزش در آورد و یکباره همگی ازجای کنده‌وفریاد کنان بجست‌وخیز در آمدند وشتربانان آنها را بسوی پیلهاراندند. در این هنگام توپخانهٔ ایران نیز ستون پیلها راسخت زیر باران گلوله گرفته بود • پیلهای جنگی دشمن از دیدن شترهای آتشفشان بی اندازه ترسیده همگی بدور هم گرد آمده ودر همین موقع بود که توپخـانه مرکز آنها را بباد شلّیك گرفته بود .ناگهان پیلها سرآسیمه بسوی سپاه هندپا بگریز نهادند وخود را بستون خاندوران زدند . در همین گیر ودار شیپورهجوم همگانی ارتش‌ایران‌نواخته شدو کشتار هولناکی در گرفت سوار نظام ایران بیداد کرد و جنك تا شامگاه ادامه داشت و پیروزی و پیشروی باایران‌بود.

نتایجی که از چگونگی نبرد کرنال گرفته میشود در درجهٔ اول‌مربوط باختلاف فاحش استعداد و لیاقت فرماندهی نادر و فرمـاندهان نیروی هنداست•

توضیح آنکه : نادر چه از لحاظ تـاکتیك وچه از حیث فنّ لشکر کشی بمراتب از سران نظامی هندوستان برتر بود و گذشته از این چنانکه قبلا گفته شد سران ارتش هندوستان نتوانستند در مقابل خطر مشترك اختلافات و منازعات وحسادتهای خود را رفع کنند و چنانچه باید با هم تشریك مساعی نمایند بعلاوه هندیان نتوانستند از کلیّهٔ قوای خود استفاده نمایند.چنانکه چندین لشکرهندی

Marfat.com

بفرماندهی خان‌دوران و سعادت‌خان بموقع برای مبادرت بحمله پیشروی نکردند در جناح چپ نیز بر اثر خود داری نظام الملك از دخالت در جنك قوای ایران تقریباً بدون برخورد با مانع جلورفتند. تلفات نیروی هندرا درنبرد کرنال از ده الی سی هزار گفته اند اما تلفات قوای ایران را دو هزار و پانصد کشته و پنجهزارتن زخمی تخمین زده‌اند .

پس از نیل باین پیروزی بزرك نادر بنماز و دعا بر خاست و فرماندهان خویش را پاداش بخشید وبشکرانهٔ این پیروزی نادر نام پسر دوم خود را که **مرتضی قلی خان** بود بنام **نصرالله‌خان** (بیاد پیروزی نبرد کرنال) تبدیل کرد .

عصرهمانروز نظام الملك باتفاق اعتمادالدوله وسران‌دربارپادشاه هندوستان بملاقات خان دوران که در نبرد سخت زخمی شده بود رفتند و فرمانده کل قوای هند که از شدت درد قوت تکلم نداشت بلحنی که‌بزحمت‌شنیده میشد گفت: «کار ماتمام است ... نگذارید محمد شاه نادر را ملاقات کند و یا آنکه او را بدهلی دعوت نماید... بلکه تمام قوائیکه در اختیار دارید سعی کنید شر این بلا را از اینجا دفع نمائید ... » روز شانزدهم ذیقعده بازهم دو ارتش آمادهٔ جنك بودند و فرماندهان ایران از نادرشاه درخواست اجازهٔحمله رانمودند ولی‌شاهنشاه ایران نپذیرفته بآنها گفت : بزودی خود محمد شاه سرتسلیم پیش خواهدآورد.

در همان شب سعادتخان را باردوگاه نادر آوردند و پس از آنکه با تدبیر وزبردستی خاصی بپرسشهای نادر راجع بنیرو و ثروت محمد شاه جواب داد بنادر توصیه کرد که نظام‌الملك را باردوگاه احضار نماید و شرایط متارکهٔ جنك را با او در میان بنهد . نادر این نظر را بکار بسته و نظام الملك‌بااختیارات تامیکه از طرف امپراطور هند داشت با **عظیم الدوله** وزیر در روز ۱۷ ذیقعده باردوگاه نادر آمد و پس ازآنکه بحضورشاهنشاه ایران بارنیافت با **عبدالباقی خان** در بارهٔ شرایط متارکه پرداخت وبین طرفین سازش حاصل شد که نادر

Marfat.com

بایران باز گردد ودرعوض هندوستان اولا پنجاه‌لك (پنج‌ملیون)روپیه بـایران‌غرامت بپردازد ثـانیاً نادر پس از آنکه از نظـام الملك درخواست نمـود از محمد شاه دعوت نماید که فردا چاشت را با اوصرف کند و پیمان را امضاء نمایـد او را مرخص کرد ثالثاً سر بازان هندخلع سلاح شوند رابعاً توپخانه و مهمات جنگی ارتش هند بارتش ایران تسلیم‌شود خامساً چون ارتش ایران خسته‌شده‌بایددرپایتخت هند چندی آسایش نماید •

محمدشاه بر خلاف وصیت مؤکدِ خان دوران دعوت نادر را اجابت کرد وامپراطور هندوستان درنوزدهم ذیقعده بعظیم الدوله دستور داد تمام اسلحهٔ ارتش هند را یکجا جمع کرده تحویل ارتش ایران نماید آنگاه محمد شاه درتخت روان شاهی که چتری زرین بالای سر داشت بهمراه **غازی الدین خـان** وعـظیم الله خان پسر وزیر جنك باچند خواجه ودویست سوار گاردشاهی‌باردو گاه نادررسید وطهماسبقلی خان وکیل جلایر با گروهی از سواران از اوپیشواز نموده و ازطرف نصرالله میرزا که مأمور میزبانی بود با نهایت اعزاز واکرام پذیرائی شد و بخیمهٔ مخصوصی که برای او بر پا شده بود هدایت گردید وخود نادر تا بیرون خیـمه باستقبال او رفته ودست‌اورا از روی تلطف گرفته و درمسند خوددر کنارش‌نشانید و پس از مختصر مذاکره نادر شاه بوی چنین گفت : شگفت است که شما اینهمه در کار خود بی قید و بی اعتنا باشید و بارها بشما نامه نوشتم ، نماینده فرستادم ، اظهار دوستی کردم . وزیران شما رواندانشتند پاسخ کافی بـرای مـن‌بفرستید بواسطهٔ عدم انتظامات یکی از نمایندگان من بر خلاف همهٔ قوانین در کشورشما کشته شده سهل است هنگامیکه داخل کشور شما شدم گویا اعتنائی بـکار خود نداشتید که اقلا بفرستید ، بپرسید من کیستم ومرادم چیست. هنگامیکه بلاهور رسیدم هیچکس از جانب شما پیامی و سلامی نیاورد و گذشته از این پاسخ‌پیام وسلام مراهم ندادید . پس از اینکه گماشتگان شما از خواب غفلت و نادانی بیدار شدند و همهٔ راههای چاره واصلاح مسدود شد . با کمال بی نظمی پیش‌آمدند که

Marfat.com

جلو ارتش مرا بگیرند و همه خود را نزدیك دام آوردند .اینقدر عقل و احتیاط نداشتند که اقلا برخی را برجای بگذارند تااگر پیشامدی رخ نماید بتوانندکاری بکنند و امور را اصلاح نمایند • گذشته از این که باکمال بی عقلی در میان سنگرهای خود گرد آمدید تصور نمکنید که اگر دشمن از شما نیرومند تر باشد شما نمیتوانید بدون آب و خواروبار در آنجا بسر برید و اگر ناتوان تر از شما باشد غیر لازم بلکه نا شایسته بود که خود را محصور نمائید . اگر بدشمن اعتنا نداشتید و او را بیملاحظه میپنداشتید نمیبایستی خود را بخطر اندازید.

یك سردار کار آزموده و کاردان را میفرستادید که درمدت دمی اورا بیچاره ونابود نماید . ولی اگر از تجربه ورفتار بقاعده نیز میترسیدید بطریق اولی نمیبایستی پس از اینکه او را بدینگونه بچنك واداشتید همه چیز خود را یکباره بمهلکه بیندازید وانگهی پس از اینکه خودرابدینگونه گرفتار دردیدو تکلیف صلح کردم، شما بتصور کودکانه و عزم جاهلانه چنان مغرور بودید که گوش بهیچ نوع مذاکره ندادید وصلاح کار خود را ندانستید تا اینکه سر انجام بیاری خداوند هردوجهان و بزور شمشیر جنگجویان پیروز ایران دیدید چه روی داد نیاکان شما کشور را خوب نگاهداری میکردند ولی در دورهٔ شما خراب شد ومارا وادار نمودید که متحمل زیانهای جنك واردو کشی بشویم . اما چون تا کنون از دودمان تیمور نسبت بکشور شاهنشاهی و تودهٔ ایران آزار و زیانی نرسیده من پادشاهی هندوستان را از شما نخواهم گرفت ولی چون بیقیدی و خود خواهی شما مرا وادار کرده که راه درازیرا پیموده ،هزینهٔ گزاف بنمایم ولشکر ما هم بواسطه راه پیمائی بسیار خسته و از خواروبار و ملزومات دست [illegible] باید بپایتخت هند بیایم ودر آنجا چند روزی بمانم تا ارتش نیز خستگی خود و خسارات جنك که بانظام الملك قرار داده شده تسلیم شود پس از آن شما را بحال خودخواهم گذاشت تا بکارخویش پردازید•

نادر چاشت را با او صرف کرد و برای آن که اثبات نماید که خود او

Marfat.com

مسموم نیست قبل از تناول غذا بشقاب خود را با بشقاب محمد شـاه عوض کرد ودر تمام مدت ملاقات دوشهریار که شش ساعت‌بطول انجامید هیچگونه پیش‌آمد نا گواری پیش‌آن دو روی نداد و از هیچگونه احترام و اکرامی در حق پادشاه هندوستان فرو گذار نشد. آن گاه محمد شاه در تحت مراقبت نگهبانان نادر باردو گاه خویش باز گشت ولی نادر از چهار طرف قوای هند را محصور کـرده بود. ملاقات دوستانهٔ محمد شاه ونظام الملك با نادر خاطرسپاهیان هندرا آسوده کردوهمرا امیدوارساخت.

۸۱ ـ متلاشی شدن بقیهٔ قوای هند

چون خان دوران فردای نبرد کرنال از زخم کاری که داشـت جـان سپرد ومقام فرماندهی کل قوا و میر پنجی هندوستان بی صاحبماند. نظام الملك مقام میرپنجی را کهسعادتخان از مدتی پیش باولع هر چه تمامتر در انتظار آن بـود بدست آورد وچون سعادتخان دریافت که نظام‌الملك بروی پیشی گرفته است‌برای مغلوب ساختن حریف بنادرُ متوسل شدوخودرابارد و گاه وی رسانید واورامتقاعد کرد که بغرامت ناچیزی اکتفا نکند وعهد نامه‌را کهبـا نظام الملك بسته‌بود کافی نداند و اطمینان داد که هر گاه نادر بدهلی لشکر کشی نماید خواهدتوانست مقدار معتنابهی طلا و جواهرات و گنجینه های امپراطوری بدست‌آوردومخصوصاً چنین تأکید کرد که: اکنون ذر دربار هندوستان هیچ‌سرجنبانی جز **آصفجاه** وجود ندارد و او مردی فیلسوف ومحیل است و هر گاه این روبـاه مزور بدام افتد کارها همه بروفق مرام اعلیحضرت‌پیش خواهد رفت.

نادرازشنیدن اظهارات سعادتخان تصمیم گرفت بطرف **دهلی** (شاه‌جهان‌آباد) لشکر کشد و پس از آنکـه چند روز عمداً هیچ اقدامی ننمود در ۲۴ ذیـقعده ۱۱۵۱ نظام الملك را احضار کرد و باو دستور داد که امپراطور را بـر آن دارد تا بار دیگر بملاقات وی بیاید. نظام الملك اظهار داشت که تجدید ملاقات‌مخالف با مفاد عهد نامه است لکن نادر خاطر نشان ساخت که قصد نقض عهدنامه‌راندارد

Marfat.com

و ملاقات با محمد شاه ضروری است . از آن‌جا که از شدت محاصـرهٔ اردو گـاه هندیان بهیچوجه کاسته نشده و نقصان خوار وبارهندیان بمرحلهٔ وخیمی رسیده‌بود نظام الملك چاره جز آن نداشت که‌فرمان نادر رابکار بندد. بهمین جهت نامه‌ای بامپراطور نگاشت و او را باردو گاه نادر دعوت کرد محمد شاه پس از در یافـت این‌نامه‌باوجود اصراررایزنان‌خودباینکه‌مجدداً باسلحه وجنك متوسل شود درتاریخ ۲۶ ذی‌قعده با دوهزار تن از ملتزمین رکاب خویش بملاقات شاهنشاه ایران رفت . اگر چه نادر محمد شاه را بااحترام پذیرفت و بعبدالباقیخان دستور داد مراسـم مهمان نوازی را کاملا بجا آورد بااینهمه‌محمدشاه وملتزمین‌رکابش درحقیقت‌زندانی نادرشاه بودند.

پس ازورود محمد شاه باردو گاه نادر عدّه‌ای ازقوای‌قزلباش باردو گاه‌هندیان رفتند وتوپها واسلحهٔ آنان را ضبط نمودند وباقیماندهٔ سران در بار هند را دستگیر ساختند و سپس بسپاهیان هند اخطار کردند که یا در کرنال باقی بمانند و یا آن که بخانه های خویش باز گردند • سپاهیان هند که سران خود را ازدست‌داده و از فرط گرسنگی بستوه آمده بودند باز گشت بخانه‌های‌خود را ترجیح دادند لکن جمع کثیری از آنـان در عرض راه دچار غـارت شده و عده ای بهلا کت رسیدند •

روز اول ذیحجه ۱۱۵۱ نادر شاه و امپراطور هندوستـان از کرنال بطرف دهلی روان شدند و محمدشاه تقریبـاً سه کیلو متر در عقب نادر شـاه حر کت میکرد وقبل ازحر کت‌نادر بطرف دهلی سعادتخان رابامقام‌و کیل مطلق‌هندوستان تعیین نمود و باتفاق طهماسب خان جلایر با چهار هزار تن سوار بدهلی اعـزام داشت واز محمدشاه فرمانی خطاب به **لطف‌الله‌خان** گرفت بر اینکه دلیرهای شهر را بطهماسبخان تحویل دهد در عین حال خود نادر نیز فرمانی صادر نمود ودرآن لطف‌الله‌خان‌را در مقام خود تثبیت کرد .

۸۲- تصرف دهلی

هنگامیکه اخبارمربوط‌بنبرد کرنال بدهلی رسید **حاجـی فولاد خـان**

Marfat.com

کوتوال شهر که مردی مدبر بود برای جلوگیری از نا امنی اقدامات مؤثری نمود ودرشهر حال دفاعی بر قرار کرد. چون سعادت خان و طهماسب خان جلایر بدهلی رسیدند دروازه های پایتخت هندوستان را مسدود یافتند بنابراین فرمان محمدشاه و نامهٔ نادر شاه را برای لطف‌الله خان فرستادند و اوفرمان شاه را اطاعت کرد ودروازه ها را مفتوح ساخت و کلید های خزانه ودژ ها و مخازن سلطنتی را بطهماسب خان داد • سپس تدارکات لازم برای پذیرائی نادر شاه و محمد شاه را فراهم نمود •

در این اثنا دو پادشاه که بطرف پایتخت هندوستان میامدند روزهفتم ذیحجه بباغ **شعله ماه** (شلیمار) واقع در حومهٔ دهلی رسیدند. در آنجا محمد شاه برای تهیهٔ وسائل پذیرائی و میهمانی مرخص شد و نادر تاروزجمعهٔ نهم ذی‌حجه ۱۱۵۱ هجری قمری در شعله ماه ماند و در آنروز با تجلیل و تکریم بینظیری در حالیکه سوار بر اسب سپیدی بود بهمراهی بیست هنك سوار وده هنك پیاده واردد هلی از دروازهٔ غربی شهر که فقط برای پادشاهان باز وبسته میشد گردید • در دنبال او نصرالله میرزا پسرش و سپس شاهزادگان و فرماندهان بزرك ارتش شاهنشاهی هریك باآرایش گوناگون تیرهٔ خود ولباسهای رنگارنك سوار بر اسبهای کوه پیکر جای داشتند سپس سوار نظام باسازمان زیر :

۱ ـ دسته های موزیك شیپور چیان سوار نظام . ۲ ـ **سردار قاسم خان اعتمادالدوله** فرمانده هنگهای سوار گارد شاهی . ۳ ـ درفش ارتش شاهنشاهی که دو افسر شمشیر کش در دو پهلوی آن بودند . ٤ ـ دسته های سوار گارد شاهنشاهی در دو ستون . ٥ ـ سواران سرتیپ **حاجی خان بیك** ٦ ـ سواران سردار افشار . ۷ ـ سواران **سرهنك جوان قلیخان** . ۸ ـ سواران نیزه دار . ۹ ـ ستون هنگهای پیاده در اطراف نیروی قوای هند صف بسته و صدفیل پیشاپیش نادر شاه در حرکت بودند . از ابتدای باغ شعله ماه تا اقامتگاه نادر بفرشهای قیمتی وپارچه های زربفت گرانبها مفروش بود وپس ازورود توپها بپاس احترام بغرش در آمد • محمدشاه بتعظیم وتکریم شاهنشاه ایران

Marfat.com

همان قلعهٔ **سرای خاص**پادشاهی (ارك) جایداد . تحف وهدایای نفیس تقدیم کرد. بقول میرزا مهدی خان (محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده بود •) در عوض نادر بدلجوئی پادشاه هندوستان پرداخت و گفت:برطبق عهد نامه‌ایکه در کرنال منعقد گردید عمل میشودو همچنان سلطنت هندوستان بمحمد شاه تعلق دارد محمد شاه بشکرانهٔ این جوانمردی و عواطف تاج بخشی تمامی جواهر خزائن و اثاثیهٔ پادشاهی وذخائر سلاطین سلفرا تقدیم نادر کرد• شاهنشاه ایران در آغاز از قبول آن هدایا خود داری نمود ، لکن بر اثر ابرام واصرار محمد شاه پذیرفت و میرزا مهدی صاحب تاریخ جهانگشاچنین مینویسد: (هر چند همّت کان خاصیت بحر نوال بیهمال نظر اعتنا بر آن کنوز وخزائن نه جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکردنیفکند ودامان نیاز از آن درچیده اما بنا بر مبالغهٔ پادشاه و الاجاه آئینهٔ این مسئول نقش پذیر این قبول گشته و معتمدان امین بضبط خزائن بیوتات تعیین فرمودند.)

نادر پس از پایان‌مراسم پذیرائی‌محمد شاه در کاخی نه شاه جهان‌در نزدیکی ایوان خاص ساخته بود استقرار یافت و محمد شاه نیز در عمارتی‌واقع درنزدیك **اسد برج** اقامت گزید و سپاهیان قزلباش هم قسمتی در دژ و پیرامون آن‌وبقیه در خود شهر استقرار یافتند • (نگارنده شخصاً اقامتگاه نادر شاه را نه ایوانهای مشرف بخارج از کاخ بطرف رودخانه وجنگل واز طرفی مواجه بافضای کاخ قرار داشت ودارای اطاقهای متعدد و حمام وحوضخانه وغیره‌بود مشاهده‌نموده وهمگی از سنگ مرمر سفید منقوش ودر نهایت زیبائی بود و همچنین‌قصور دیگر دژ را مشاهده نموده‌ام) نادر شاه فرمانی بنام همهٔ فرماندهان ارتش وسپاهیان خود فرستاد که بامردم‌شهر بخوبی‌رفتار نمایند• سزای‌سرپیچی ازاین‌فرمان‌بسیار سخت‌خواهدبود •

بامدادشنبه دهم ذی‌حجه۱۱۵۱ نه‌عیدنوروز باستانی وعید اضحی‌باهم‌تصادف کرده بود دلیهٔ مساجد شهر برطبق تشریفاتیکه مقدمات آن قبلا فراهم شده بود

Marfat.com

خطبه بنام نادرشاه‌خوانده شد ودرشهر سکه‌هائی‌پخش گردید که‌روی آن‌چنین‌نوشته شده بود : هست‌سلطان‌بر‌سلاطین‌جهان ـ شاه شاهان نادر صاحبقران «از سکه‌های مزبور نزد نگارنده موجودمیباشد که‌درمسافرت‌بکلات‌بدست‌آورده است.» در آن روز نادرمراسم عیدنوروزرا برپا کردومحمدشاه‌بدیدارنادرشاه آمدونادربافسران‌ارشد خودلباس‌وانعام‌بخشید.

درهمان‌روزسعادتخان‌بدرودزندگی گفت‌وعلّت آن‌دراثر زخمهائی‌بود که‌درجنك کرنال بوی‌واردشده‌بود .

۸۳ ـ انقلاب و گستاخی اهالی دهلی بر ضد نیروی ایران و تنبیه آنان

بعدازظهر دهم ذیحجه نادر ببازدید محمدشاه رفت . صبح یکشنبه یازدهم در شهر شایع شد که نادر کشته‌شده‌و یا اینکه‌بدست‌محمد شاه زندانی گشته است بدون اینکه در صحت این اخبار تحقیقی بشود اوباش واراذل شهر بشورش پرداختندوبسربازان قزلباش که در شهر اقامت داشتند حمله بردند جمعی از آنان را بهلاکت رسانیدند چون از شایعهٔ مرگ نادر روحیهٔ سلحشوران ایران متزلزل وسست گردیده بود قادر بابراز هیچ مقاومتی در مقابل سر بازان‌هندی نبودند

اگر چه این فتنه وشورش بتحریك‌محمدشاه یاسران‌دیگر کشور هندروی نداده بود با اینهمه هیچکدام از آنها برای جلوگیری‌ازآشوب اقدامی نکردند وحتی‌برخی‌ازبزرگان‌ورجال‌واعیان‌واشراف‌هندچون‌ازشایعهٔقتل‌نادرآگاه گردیدند نگهبانان ایرانی خود راکه بنا بتقاضای خودازطرف نادر برای‌نگهبانی خانه واموالشان مأمور شده بودند بهلاکت رسانیدندو عدهٔ ایرانیان که در این حادثه بقتل رسیدندبین‌سه‌تا هفت‌هزار نفرتخمین‌زده‌میشود ولی عدد سه هزار نفر بحقیقت نزدیکتر است .

طی این اغتشاشات برخی از سران هندازجملهٔ آنان **سید نیاز خان** پسر خواندهٔ قمر الدین خان و **شاهنواز خان** در حدود پانصد سپاهی جمع آوری

Marfat.com

نموده و باصطبل فیلان شاهی حمله بردند و نگهبانان آنانرا بقتل رسانیده پیلان را ربودند وسپس شهرراترك گفته یك دژ نیرومندی واقع‌در خارج دهلی را بتصرف درآوردند •

هنگامیکه نخستین گزارش آشوب بنادر رسید باور نکرد و حتی اندکی برآشفت وسربازان‌خودرامتهم بدان کرد که عمداً این اخبار راجعل کرده‌اند تا برای تاراج وچپاول شهر بهانه‌ومحملی بتراشند • سپس یکی از یساولان خود را مأمور کرد که اوضاع را تحقیق نماید و جریان‌را بوی گزارش‌دهد. اما آن مرد بمحض اینکه از دژ خارج شد بهلاکت‌رسید ویساول‌دومی نیز بهمان‌سرنوشت‌دچار گردید و دراین هنگام بود که نادر حقایق رادریافت وهزار تن‌ازسپاهیان خویش رامأمور سرکوبی آشوب گران نمود لکن آنان بر اثر قلت عده و ظلمت شب نتوانستند چنانکه باید آرامش را در شهر برقرارسازند . نادر شاه دستور داد که تمام قوا تا بامدادحاضر بجنك باشند و هر گاه مورد حمله قرار گرفتند بدفاع پردازند و بهیچ‌اقدام دیگری مبادرت ننمایند وبا مردم‌مهربانی کرده وباآنهائیکه با شورشیان همدست نیستند کاری‌نداشته‌باشند و تالازم نباشد دست بشمشیر نبرند ولی پیشامدی‌رخ‌داد که‌نادرشاه راوادار بخونریزی کرد •

فردای آن روز چون سپیدهٔ صبح رسید نادرشاه لباس سرخ که علامت غضب بود پوشیده‌وبراسب‌خویش سوار شده با چهرهٔ افروخته وهیئات خشمگین با دستهٔ نیرومندی ازسپاهیان‌خودازمیان‌خیابان‌های شهر ومیدان **چاندنچوك** که مرکز شورشیان بود عبور کرده وبطرف مسجد روشن الدوله که نزدیك دادگاه کوتوال ودارای گنبدطلائی باشکوهی بود (مسجد دوچندی است درمیان بازار دهلی) رهسپار گردید . گفته‌اند که چون نادر بمسجد نزدیك شد از ایوانی‌یك‌تیر بطرف او شلیك شد که بوی اصابت نکرد ولی یکی از افسران نزدیك باو کشته شد شاهنشاه ایران از این گستاخی خشمگین گردیده و چون بمسجد رسید بر بالای بام بر آمد وپس‌از تحقیق اینکه آشوب‌از کدام کوی شروع واز جانب چه‌جماعتی صورت گرفته است‌دستور داد درهرجا که‌یك قزلباش بهلاکت رسیده بود هیچ‌فردی

Marfat.com

را زنده نگذارند . مقارن ساعت نه بامداد بود که سپاهیان ایران شروع باجرای فرمان نادر کردند واز بازار صرافان‌تا عید گاه‌قدیم‌شروع بکشتار نمودندوغوغائی درشهر برپا شد. پس از آنکه همهٔ خیابانها از وجودطاغیان پاك گردیدسلحشوران ایرانی بخانه ها و دکانها حمله بردند و ساکنین آنها را از دم تیغ گذرانیدند و آنچه قیمتی بود تاراج نمودند و بازار صرافان‌وجواهریان وراسته بازار دکاکین تجارو ارباب ثروت را چپاول کردند وساختمانهای بیشماری رایامنهدم ویاطعمهٔ حریق ساختند •

درضمن این کشتار وانهدام موحش نادر در حالیکه شمشیر از نیام کشیده بود شخصاًدرمسجد کشتارراتماشا میکرد وپس ازچند ساعت محمد شاه **نظام الملك** و**قمرالدین خان** وزیر را بشفاعت نزد نادر فرستاد و تقاضای عفو و بخشش نمود نادرپس ازآنکه مستدعیات آندونفر را استماع نمود **حاجی فولاد خان کوتوال شهر** را احضار کرد وباودستورداد که باتفاق عده‌ای ازنسقچی‌ها درخیابانها بگردش پردازند وازقتل و انهدام شهر جلو گیری نمایند . دستور نادر فوراً اجرا گردید ودهلهای‌باز گشت سربازان بصدا درآمدو این اجرای فوری دستور میرساند که نادر بر سپاهیان خود تسلط کامل داشته‌است . عبدالکریم مورخ اطاعت فوری این دستوررا در بحبوحهٔ چپاول وآشوب یکی از شگفتیهای جهان میداند . آشوب در ساعت سه بعد ازظهر پس ازشش ساعت موقوف گردید ونادربسپاهیان دستورداد که اسیران را بخانواده های خود باز گردانند . عدهٔ کشتگان دراین هنگامه بدرستی معلوم نیست و حداقل را هشت هزار وبعضی بطور اغراق آمیز چهل هزار **وسرکار** **Srkarr** عقیده دارد که نظر بمحدود بودن محل و مدت کوتاه آن عدهٔ کشته از بیست هزارنفر متجاوز نیست .

نادر شاه در ۲۶محرم۱۱۵۲ هجری‌قمری **دختریزدانبخش** نوادهٔ اورنك‌زیب شاهزاده خانم‌هندی را در دهلی بعقد نصرالله میرزا در آورد و تا یك هفته شهر راآذین بسته چراغانی‌باشکوهی نمودند ومحمد شاه میزان سیصد وهفتاد وپنجهزار ریال پول وجواهروسنگهای گرانبها بایك خفتان مروارید ویك زره مرصع و چند

Marfat.com

دانه الماس وسه زنجیر فیل باتختهای زرین وپنج اسب با زین ویراق مرصع بداماد پیشکش نمود و علاوه بر آن معادل هفتاد و پنج ملیون ریال بافسران و دویست وپنجاه ملیون‌ریال بسربازان داد .

۸۴ـ دستگیری دو فرمانده طاغی هندی

قبلا گفتیم که درشروع اغتشاش دونفرازسران هند بنام **سید نیازخان** داماد قمرالدین خان و **شاهنوازخان** با پانصد نفر پس از حمله باصطبل شاهی و کشتن فیلبانباشی فیلان را ربوده ودرخارج شهر در دژ نیرومندی موضع گرفته بودند. نادرشاه پس ازخاتمه دادن باغتشاش دهلی عده‌ای ازقوای خود رابفرماندهی **عظیم‌الله خان** و **فولاد خان** باچهار صد و هفتاد سوار برای دستگیری دو سردار مزبور مأمورساخت ومقردوفرمانده هندی مورد حمله قرار گرفت و هر دو دستگیر گردیدند وعصرهمانروزبهلاکت رسیدند. بنابرقول **میرزا زمان** نادر **روح‌الله‌خان** ومغولهای تاتار را نیز که عده‌ای ازسربازان‌ایرانی‌را بهلاکت رسانیده بودند دشت و پس از استقرار آرامش در شهر نادر حاجی فولاد خان را بمقام دوتوالی دهلی منصوب کرد .

نادر درجمع‌آوری خراج بنظام‌الملك وسربلند خان وعظیم‌الله خان ووکیل **ستیارام** استاندار بنگاله و سردار طهماسبقلی خان جلایر با حسابداران درباری دستورا کید داد که درموقع اجرای عمل ازهر گونه خشونت وبد رفتاری با مردم خودداری نمایند واین کمسیون تا روز دهم محرم ۱۱۵۲ (بیست و دو روز) بطول انجامید و جمع وجوه و جواهرات و سایر اشیاء گرانقیمتی را که بدست آمد تقریبا بالغ بر هفتاد کرور تومان (۷۰۰۰۰۰۰۰۰ روپیه) میگردید و از جمله اجناس نفیس که تقدیم نادر شد تخت طاوس است که دو کرور جواهر (بقول جهانگشا باصطلاح اهل هند هر کروری صد لك وهرلك صد هزار روپیه است) صرف ترصیع وتزیین آن شده بود . و نه تخت دیگر از میان جواهرات و لآلی الماس معروف **کوه نور** که آنرا **پادشاه الماسها** The Kinge of Diamond مینامند

Marfat.com

دریای نور والماس**ارلوو Orlov** که اولی درانگلستان و دومی درایران وسومی در موزهٔ مسکوموجود است.بیش از غنائم‌دیگرتوجه نادررا جلب کرده بود وبعلاوه ازلکنهوریك کرورزروپانصدهزارتومان‌بافیلان‌بسیار که‌متعلق‌بسعادت‌خان‌بودبخزانهٔ نادری‌منتقل‌شد. بقول‌ویلهم‌اشتولی **Wilhelm STolye** و آندرآس **Aandreas** در کتاب خود بنـام (اوضاع تجارتی ایران) از گفتهٔ جو نانس هانوی بازرگان انگلیسی که از سال ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۱ در ایران بوده غنائم هند را بپول آلمان یك‌بلیون‌وهفتصد وپنجاه ملیونِ مارك مینویسد که بپول امروزهٔ ما دوبلیون وپانصد ملیون ریال میشود و گذشته ازاین غنائم نادرشاه شصت هزارجلد کتاب از کتابهای خطی گرانبها که برخی ازآنهـا از کتابخانهٔ شاهی بود بایران‌آورد . در شانزدهم ذیحجه ۱۱۵۱ نادر بوسیلهٔ چاپار فرمانی بایران فرستاد وبشکرانهٔ فتح هندوستان کلیهٔ استانهای ایـران را برای مدت سه سال از پرداخت مالیات معـاف کرد ودر عین حال بافسران وفرماندهان ارتش خود پاداش و خلعت شایسته بخشید ونه تنها حقوق عقب افتـادهٔ سربازان را پرداخت بلکه آنان را بدر یافت مساعده و بخشش دلشاد ساخت ونیز بکلیهٔ ملتزمین رکاب خود وخدمتگذاران بنسبت مقام آنان از ۱۰ تا ۱۰۰ روپیه انعام داد . درکتاب زندگانی نادر شاه پسرشمشیر نقل ازتاریخ نظامی ایران مذکوراست که روزبیست ویکم ماه پیش ازسرزدن‌آفتاب بفرمان نادرشاه همهٔ بزرگان کشوری ولشکری ایران وهند بکاخ محمدشاه آمده درآنجا ۴۲ دست خلعتی که نادرشاه برای بزرگان فرستاده بود برتن نمودند . ساعت ۱۰ محمد شاه بـا همهٔ وزیران تـا کاخ شلیمار پیـاده آمدند . ساعت یازده و نیم پیمان شلیمار با بودن همگی سران سپاه ایران و وزیران و درباریان و استانداران و علـمای‌هند امضاء شد . همگی شادباش گفته ومجلس‌بپایان رسید.

متن پیمان شلیمار : سابقاً وزرای اعلیحضرت بهرام صولت ، مریخ‌سطوت قهرمان زمان ، سلطان السلاطین دوران ، شاهنشاه عالمیان ، ظل‌الله اسلامیان پناه سکندر حشمت عرش سریر، سلطان با عدل‌وداد وپادشاه سپهر نهاد ، نادرشاه افشار خلدالله ملکه و سلطانه سفرای کبـار باین در بار برای قرار بعضی امور فرستاد

Marfat.com

بودند. ما نیز بموافقت مایل بودیم و بعد از آنهم محمد خان ترکمان برای تذکار از شهر قندهار رسید ولی وزراء وکار گذاران ما سفرای مزبور را معطل کرده جواب نامهٔ اعلیحضرت معظم‌له را بتأخیر انداخته از این راه نقاری‌فیمابین حاصل شد و ارتش ظفر نمون ایشان بحدود هندوستان حرکت کرده طرفین در نقاط مختلف ودر **صحرای کرنال** تلاقی نمودیم. جنگی‌شاهانه در گرفت‌واز آنجا که تقدیر الهی بود آفتاب نصرت و فیروزی از مشرق اقبال بیزوال ایشان طالع گردید وچون اعلیحضرت جمشید قدرت معظم له منبع رأفت وفتوت است باعتماد مردانگی و اتکال همراهی ایشان مسرت ملاقات دست داد و در محفل فردوس‌آئین بهجت‌صحبت روی نمود. بعدازآن باتفاق به **شاه جهان آباد** (دهلی) آمدیم در آنجا خزانه و جواهرات نفیسهٔ سلاطین هندوستان را بنظر ایشان عرضه داده وبطور شایان هدیه کردیم. اعلیحضرت معظم له بخواهش ما بعضی راقبول و بعلّو همّت وفرط محبت و بملاحظهٔ بزرگی خانوادهٔ گورگانی و افتخار **شجرهٔطرخان** تفقدّ کرده تخت و تاج هندوستان را بماواگذار کردند. در ازاءِ این ملاطفت که از پدر بپسر و از برادر ببرادر ظاهر نمیشود ما یکصدوپنجاه کرور تومان خسارت جنك و تمام ممالك واقعهٔ در مغرب رودخانهٔ آتُك وآب‌سند ونالاسنك را که شعبه‌ای‌ازشعبات رود سنداست‌یعنی: پیشاور ومضافات وایالت کابل وغزنین وکوهستان وافغانستان وهزارجات ودر بند ها را با قلعهٔ بکرسنك و خدا داد واراضی دربندها ومساکن‌جوکیها و بلوچها و غیره بانضمام‌ایالت **تنه‌قلعه رام** وقریه **ترپین**وشهر **چن** و **سموالی** و **کترا** باتمام اراضی وقراء و قلعه‌جات‌وشهرها و بندرها از ابتدای سرچشمهٔ رودآتُك باتمام در بند ها وآبادیها که رودخانه آتُك باشعباتیکه بدان محیط است تا **نالاسنك** که مصب رود است بدریا **بدولت** علّیهٔ ایران واگذار مینمائیم. خلاصه تمام محال‌واقعهٔ‌درمغرب‌رودآتُك و آن صفحات و مغرب رود سند و نالاسنك جزء ممالك این پادشاه فویشوکت است. از این تاریخ ببعد عمّال وکارگزاران ایشان داخل صفحات مذکوره شده آنهارابتصرف درآورده ونام‌حکومت وحکمرانی‌آنصفحات ولوایف و اهالی آنجا

Marfat.com

را بدست بگیرند عمّال وکار گزاران ما باید صفحا تمذکوره را تخلیه نموده واز ممالك ماموضوع دانسته و تمام حقوق حالیه و گذشتهٔ خود را از آنجا ها ساقط بدانند • قلعه وشهر **لهری بندر** باتمام ممالك واقعهٔ درمشرق رود آتك ورود سند و نالاسنك کمافی السابق جزء سلطنت هندوستان خواهد بود . در باغ شلیمار مورخه ۱۱ محرم الحرام سنه ۱۱۵۲ هجری ـ محمد شاه تیموری ـ نادر شاه افشار •

تصویر شماره هجده

روز سوم صفر ۱۱۵۲ هجری نادر مجلس شاهانهٔ پرابهتی آراست ومحمدشاه و سایر رجال و اعیان هندوستان را بآنمجلس دعوت و بدست خود تاج سلطنت هندوستان را بار دیگر بر سر محمد شاه گذاشت وشمشیر وخنجر مرصّعی بکمر او بست وچنانکه رسم سلاطین هند بود شانه ودوشهای اورا با نشانهای جواهر نشان آراست محمد شاه برای سپاسگزاری از این بخشش شاهانه چنین گفت :

Marfat.com

« **شاهنشاه‌ایران** تاج و تخت پادشاهی هند را بمن بـاز داده و بخشش وبزرگـی فرموده‌اند • باز دادن تخت و تاج هند بمن دودمان گورگانی راسرافرازوسربلند نموده ومن هم بسپاسگزاری این بخشش بیمانندر پیش‌روی همهٔ شماتأیید مینمایم که زمینهای کنارهٔ راست رودِ سند ازدریای عمان تا سرچشمهٔنالاسنك را باهمهٔ شهرها،دژها،دشتها و کوههای آنسامان برای همیشه بکشور شاهنشاهی‌ایران‌واگذار نموده‌ایـم •»

در پـاسخ گفتار محمد شاه شاهنشاه ایران لبخندی زده و چنین فرمود :
« بـاید بهر یـك از وزیران و گمـاشتگان بفراخور کارشان از خزانهٔ کشـور ماهیانه بدهید و نگذارید که هریك‌برای خود دستگاه شاهانه ونوکرهای فراوان و سپاهی داشته باشند. خود شما باید همیشه شصت هزار سپاهی آماده بجنك‌داشته باشید و بهر یك از آنان درماه بیست‌ودوتومان بدهید. افسران وسربـازان شمـا باید کار آزموده و خدمتگذار باشند ، نگذارید بیکاره و تنبل باربیایند •»

سپس روی ببزرگان‌هند نموده گفت: «هرآینه‌آگاه شوم که‌یکی ازشماهااز فرمان پادشاه خود سر پیچی نموده‌اید نام آنکس از دفتر روزگار نابودخواهدشد. من در هر کجا باشم بیدرنك خود را بهندوستان رسانیده گناهکار را بسزای‌رفتار ناهنجارش‌خواهم‌رسانید •»

سپس کلیهٔ سران و رجال هندوستان‌را نیزبدریافت خلعت وهدایای گرانبها وشمشیر وکارد مرصع واسبان تازی نژاد خشنود ساخت و محمد شاه‌یك تاج‌مرصع جواهر نشان و یك سرپیچ جواهر و یك کمربند جواهر نشان ویك بـازو بند مرصع و یك شمشیر راست دکنی که آنرا **دهوپ** میگویند با بندشمشیر مرصع ویك خنجرمیناکاری‌بنام یادگارهند بنادر پیشکش نمود وبپاس این همه الطاف نادری وباز یافتن تاج وتخت هندوستان از نادر استدعا کرد که کلیهٔ ممالك واقع در آن طرف آب اُتك را از دریای سند از حدود کشمیر وتبت تاجائیکه آب دریای نامبرده‌بدریای هند میریزد بانضمام ولایات تتّه و بنادر ودژهای تابع آنها برسم پیشکش بپذیرد وچون از کثرتواحی سمت شمال و شرقی و غربی آن اُتك

Marfat.com

مانند غزنین و کابل همیشه جزو منطقهٔ خراسان بود نادر نیز این تقاضا را پذیرفت وآن نواحی‌را ملحق بایران‌ساخت. سپس امرا واعیان هندوستان را بخدمتگذاری وفرمانبرداری ازمحمدشاه‌تشویق وترغیب‌نمود وامپراطور هند رابعنایات خودکاملا مستظهر ساخت‌واعلامیه وخطابه بکلّیهٔ فرمانداران وفرماندهان هندوستان صادر نمود که‌اطاعت‌محمدشاه‌رانصب‌العین‌قراردهندوتأیید کرد که‌هرموقع‌لازم‌افتدمیتواند درظرف‌چهل‌روزخودراازقندهارباو برساند. بقول **میرزا زمان** نادربمحمدشاه اندرز داد که‌دست کم شصت هزار سوار نظام همواره در خدمت داشته باشدواملاك بزرك اشراف را ضبط وآنان‌را از نگاهداشت قوای مستقل ممنوع دارد. آنگاه بفرمان نادر بار دیگر سکه وخطبه که تا آن زمان‌بنام نادر بود بنام محمد شاه رایج گردید و بدینطریق محمد شاه مجدداً بر اورنك شاهی هندوستان قرار گرفت. لکن قوایش متلاشی گردیده و فرماندهان معروف و هزاران تن از سربازانش بهلاکت رسیده وجواهراتش‌ازمیان‌رفته خزانه تهی گردیده وبحیثیتش لطمه وارد شده‌است.

نادر پس‌از فراغت از این امور تصمیم گرفت بایران مراجعت نمایدو بباغ شعله ماه آمد وقبل از ترك دهلی عده‌ای از نجاران و کشتی سازان استاد را بکابل وبلخ روانه ساخت تابرای لشکر کشی بترکستان و خوارزم کشتی های بزرك در رود آمویه بسازند.چون ابوالفیض‌خان پادشاه بخارا از تصیمم نادر مطلع شد **حاجی توقاسی** را برسم سفارت باعریضهٔ تمکین در بیستم جمادی الاخر ۱۱۵۲ نزدنادر فرستاد ونادر پذیرفت و نیزعدهٔ کثیری معماروسنك تراش و جواهرساز همراه خود بایران آورد تا در آنجا شهری نظیر دهلی بر پا کنند و نیز عده‌ای از دانشمندان وبزرگان هند رادر التزام رکاب خود بایران آورد که از آنجمله **خواجه عبدالکریم بن عقیت محمود کشمیر** که بعداً بیان واقع را برشتهٔ تحریر کشید. کاروان بزرك قاطر و شتر وفیل برای حمل و نقل این گنجینهٔ فراوان آماده گردید ودر تاریخ هشتم‌صفر۱۱۵۲ پس از پنجاه‌وهشت روز توقف در دهلی چون تدارکات سفر از هر حیث تکمیل گردید نادر بریك اسب عراقی

Marfat.com

سوار شد و از خیابان های دهلی بسوی دروازهٔ کابل عبور کرد. نادر کلاه قرمز مُرصّعی برسرداشت وشال کشمیری‌سفید بگردن آویخته وغرق در شادی‌وافتخار بود برای مردمی که درمسیر او ابرازاحساسات میکردند با دو دست‌مشتهای‌روپیه میریخت.

جمس‌فریزر نقل میکند که: نادر شاه درمراجعت از هندوستان کلا ۷۵۰ کرورتومان از جواهرات و نقدینه و اموال و اسباب و خرابی‌مزارع‌غیرازخرابی خانه ها ضرر و خسارت بپادشاه و اهالی هندوستان وارد شد بدین شرح:

۱ ـ نادر شاه آنچه نقدینه‌وجواهرواسباب‌همراه‌آوردمعادل ۵۲۵ کرورتومان

۲ـ آنچه سربازان وصاحب منصبان نادرباخود داشتند » ۷۵ «

۳ ـ مخارج سپاه در مدت توقف در هندوستان

باحقوق عقب‌افتاده‌و انعام‌وخرابیهای‌وارده » ۱۵۰ «

غنائمیکه نادر بایران آورد بدین‌قراراست:

۱ ـ جواهر ازمال‌محمدشاه وسایرامراء » ۱۷۸۵ «

۲ ـ طلاآلات واسلحهٔ مرصّع و تخت طاوس

و نه تخت مرصّع دیگر » ۶۷ «

۳ ـ مسکوك طلا ونقره » ۱۸۷/۵ «

۴ ـ ظروف طلا و نقره ده شکسته وسلّه زدند » ۳۷/۵ «

۵ ـ پارچه‌های نفیس‌قیمتی از هرقبیل » ۱۵ «

۶ ـ اسباب خانه وسایر اشیاء قیمتی » ۲۲/۵ «

۷ ـ اسلحه توپ وغیره » ۷/۵ «

هزار فیل ـ هزار اسب ـ ده هزار شتر ـ صدخواجه ـ یکصد و سی نفر نویسنده ـ دویست نفر آهنگر ـ سیصدنفر بنّاء ـ یکصد نفرسنگتراش ـ دویست نفر نجّار و بالاخره ارمغان جنگی هند در سیزده هزار صندوق بسته و بار شده وبایران آمد.

Marfat.com

اینك قصیدهٔ غرّا و شیوائیکه ادیب وشاعر نامی معاصرایران مرحوم محمد تقی ملك الشعراءِ بهار خراسانی در سال ١٣٠٦ خورشیدی سروده‌اند درج‌میگردد:

* * *

دو چیز است شایسته نزدیك من — رفیق جوان و رحیق[1] کهن
رفیق جوان‌غم ز داید ز دل — رحیق کهن روح بخشد بتن
رفیقی بشایستگی مشتهر — رحیقی ببا یستگی ممتحن
جوانی نه بر دامنش گرد ننك — شرابی‌نه درصافیش دُرد دن[2]
نهاده بطی باده در پیش روی — کشیده یکی مرغ بر با بزن[3]
بخورباده‌اکنون که گشت‌سپهر — نزاید جز از انقلاب و فتن
بخوان‌شعرواخبار کشور مخوان — بزن چنك ولاف سیاست‌مزن
نگه کن کز انفاس اردیبهشت — ببالیده در باغ سرو و سمن
از آن تند باران دوشینه بار — بهشتی شد امروز طرف چمن
بویژه که رخشنده مهر سپهر — بمیغی[4] تنك‌در کشیده است تن
چنان کز پس تورِ آبگون — نماید تن خویش معشوق من
بتن کوه خارا کفن کرده بود — از آن بهمنی تند برف کشن[5]
کنون زنده شد ز آسمانی‌فروغ — یکی نیمه تن بر کشید از کفن
فرو ریزد اردیبهشتی نسیم — بباغ و براغ و بدشت ودمن
بباغ و براغ آستینهای گل — بدشت ودمن عِقد های پَرَن[6]
بشاخ گل‌نو در آویخت باد — بدرّیدش آن ایزدی پیرهن
برهنه شد وشرمش اندر گرفت — رخش سرخ شد بر سَرِ انجمن
خزیده در آغوش سروِ بلند — بشوخی ستاك[7] گِل نسترن
چودوشیزه‌ای‌سرخ کرده‌رخان — به پیچیده بر عاشق خویشتن

---

١ ـ باده ٢ـ دن • خم شراب ٣ ـ بابزن • سیخ کباب ٤ـ میغ • ابر
٥ ـ کش • انبوه و بسیار ٦ ـ پرن • ثریا و پروین ٧ ـ ستاك • شاخه

Marfat.com

بر آن شمعدا نی نگر کش بود ز پیروزه شمع وز مرجان لگن
میان لگن شمع مانده خموش لگن تافته چون سهیل یمن
بپوشد همی کوهسار کبود با بر سیه شامگاهان بدن
بر او بروزدشهر یاری۱ هبوب۲ خروشان شود ابر ژاله فکن
بجنبد همی کهربائی دُرُخش۳ بغرّ دهمی تُنَدرِ ٤ بانك زدن
تو گوئی خروش زمانه است این ز جنبیدن تیغ شاه ز من
جهاندار نادر شه تاج بخش خدیو عدوبند لشکر شکن
بکردار های گُزین مشتهر به پیکارهای قوی مفتتن۵
نه پهلوی اوسیر دیده‌دواج ٦ نه چشمان او سیر دیده و سن۷
چو لشکر بخسبندخسبد ملك نهاده تبر زین بزیر ذقن۸
ز گردان جزاو کیست‌کاندر وغا۹ برد حمله با گرزهٔ پنجمن
زشاهان جزاو کیست کزموزه‌اش دمد جوز نا سودن۱۰ و تاختن
بَر کضت۱۱ بود پیش تاز سپاه بفَترت۱۲رود پیشباز فتن ۱۳
چو دریا، دلی در برش مختفی جهانجوی عزمی در او مختزن
درآن‌تیره عهدی کزافغان‌و روم در ایران فغان خاست از مردوزن
ببرد از اَرَس تا بمازندران سپاه اُرُس چون یکی‌راهزن
خراسان زمحمود شد تار و مار دشن۱٤لشکری کَیرداو انجمن
ز یکسو بکف کرده‌توران‌سپاه ز آمویه تا رود بار تجن
شده پادشه کشته در اصفهان شه نو بدرد و بالا مقترن
دراینساعت از کوهسار دلات بر آمد یکی نعرهٔ کوه‌کن
فرشته فرود آمد از آسمان کمرفته عنان یکی پیلتن

---

۱ ـ باد شهریار معروفست درنزدیك تهران ۲ ـ هبوب • بادها ۳ ـ درخش • برق ٤ ـ تندر • رعد ٥ ـ مغرور ومفتون ٦ ـ دواج • بستر و تشك ۷ ـ وسن • خواب ۸ ـ چانه ۹ ـ جنك ۱۰ ـ ناسودن • نیاسودن ۱۱ـ حرکت ۱۲ ـ فترت • سستی ۱۳ ـ فتنه‌ها ۱٤ ـ کشن • بزرك وزیاد

Marfat.com

پس پشت او لشکری شیر دل
همه آهنین چنگ و رو ئینه تن

فرشته عنانش رها کرد و گفت
بنام ایزد ای نادر ممتحن

بروکت نه بینیم هرگز حزین
بِچَم[۱] کت مبیناد هرگز حزن

بیك رَکضت[۲] اینك خراسان بگیر
سپس بر سپاه سپاهان بزن

بتر کان یکی حمله آور گران
بخونخواهی رزمگاه پشن[۳]

ترا گفت یزدان که بستان خراج
ز شام و حلب تا ختا و ختن

نه پیچید صاحب قرانِ بزرك
ز پیمان اَفرشتهٔ[۴] مؤتمن

بکوشید و پیکار ها کرد صعب
ز بیکانگان کرد صافی وطن

ز دنبال افغان سوی قندهار
شد و کرد بنگاهشان مرغزن[۵]

شنید آنکه دارای دهلی کند
از افغان حمایت بسرّ و علن

از اینرو پیِ دفع آنان کشید
بغزنین و کابل سپاهی کشن

بدهلی بَریدی[۶] فرستاد وراند
سخن ز انگروه کسسته رسن

که اینان گروهی خیانتگرند
ستم کرده بر خاندانی کهن

همه خونی ودزد و بی دولتند
ندا رند چندان بهاءِ و ثمن

که دارای دهلی دهد شان بمهر
پناه و نگهدارد از خشم من

بدان نامه ها پاسخی شاه هند
نداد و بر افزود بر سوءِ ظن

بِرَه بر بکُشتند ده تن رسول
بدهلی ببستند هم چند تن

ندیدند فرجام آنکارِ زشت
کشان چشم بر بسته بوداهرمن

تو گفتی بناز نداز آن تنك سخت
که خیبر بود نامش اندر زمن

ندانست کان چنك خیبر گشای
کند تنك خیبر تلال و دمن

شهنشه سوی تنك خیبر کشید
براهی کز آن دیو جستی بفن

دو کوه ازدو سوسر کشیده بمیغ
میان رود و راه از لب آبگن[۷]

---

۱ - بچم • بخرام ۲ - جنبش ۳ - زرمگاه پشن • اشاره بحکایتیست درشاهنامهٔ فردوسی
٤ - افرشته موتمن • الهام ٥ - مرغزن • گورستان ٦ - برید • قاصد و پیك
۷ - آبگن • آب روان

Marfat.com

رهی چون ره مورچه بر درخت — نشیب و فرازش شکن در شکن
به تنك اندرون صوبه داران هند — کمین کرده با لشکری تیغ زن
ز افغان و هندّی و پیشاوری — تنیده بهر گوشه چون کارتن۱
همه نیزه دار و کروهه۲ گذار — همه ناوك انداز و زو بین۳ فکن
شهنشه بغرّید و افکند رخش — چو در رزم ها ماوران تهمتن٤
فرو ریختند از تف قهر شاه — چو پوشیده کاخ از تف بو مهن٥
چوشاهنشه ازتنك خیبر گذشت — ز دهلی عزا خانه شد تا دکن
بخیبر عزا خاست چون کنده شد — در خیبر از بازوی بو الحسن
سپه را ز پیشاور اندر گذاشت — از و گشته پنجاب بیت الحزن
به لاهوردر صوبه داری که بود — به بر گشتگی طالعش مرتهن٦
دمان۷ برلب آب راوی ۸ گرفت — سَر ره بر آن سیل بنیاد کن
ز یك حملهٔ لشکر شهریار — بجست وامان خواست چون بیوه زن
ز پنجاب خسرو بدهلی شتافت — مدد خواسته ز ایزد ذو المنن
بخسرو ز دهلی رسید آگهی — که دشمن بود جفت رنج و محن
ز دهلی سپه بر کشید و نشست — به (کرنال) چون اشتر اندر عطن۹
بگرد اندرش مرد سیصد هزار — ز ترکان و از مردم برهمن ۱۰
بگرد سپه توپهای بزرك — رده۱۱ بسته چون باره ای۱۲ از چُدن
ازاین مژده خسرو چنان راند تفت۱۳ — که تازد سوی حجله زیبا ختن
سپیده سپه بر گرفت و رسید — نماز دگر۱٤ بر سر انجمن

---

۱ ـ تارعنکبوت ۲ ـ کروهه • فلاخن که اسلحه قدیمی بوده است ۳ ـ زوبین • نیزه دوشاخ نوعی اسلحه قدیمی است که پرتاب مینمودند ٤ ـ رزم ها ماوران تهمتن • ساره یکی از حکایات شاهنامه فردوسی است ٥ ـ بومهن • زلزله ٦ ـ مرتهن • گروگان ۷ ـ شتابان ۸ ـ راوی • رودخانه ایست درهند ۹ ـ عطن • استراحتگاه شتر در کنار آب ۱۰ ـ مردم برهمن • مردم بت پرست ۱۱ ـ صف ۱۲ ـ باره • حصار ۱۳ ـ بندو سریع ۱٤ ـ نمازدگر • نمازعصر

Marfat.com

ز لشکر جهان دید یکسر سیاه — بپو لاد آکنده دشت و دَمَن
ز یکسوصف‌پیل جنگی چنانك — تناور درختی ز آهن غَصَن ۱
ز یکسوصف توپ کهسار کوب — باو بار ۲ جان بر گشاده دهن
نیاسوده از ره بر انگیخت اسب — بچنك اندرش گُرز خارا شکن
بجوشید هندی چو مور و ملخ — بر آورد آوا چو زاغ و زغن
ولی‌شه فروخوردو کردش‌خموش — تو گفتی چراغی‌است برباد۳ خن
بیك ساعت از خون هندی سپاه — زمین لعل شد چون عقیق یمن
پس از ساعتی‌جنك‌زنهارخواست — محمد شه از خسروِ ممتحن
شهش داد ز نهار و بنواختش — پذیره شدش در بَر خویشتن
پس از جنك کرنال شد با سپاه — بد هلی شهنشاه و الا سنن٤
بدهلی شبانگه عیان گشت عذر — ز ترکان و از پیر و ان‌و ثن ٥
بکشتند برخی از ایران سپاه — که اندر سرا ها گزیده وطن
دگر روز از هیبت قهرِ شاه — بسا سَر که دور او فتاد ازبدن
نگه کن کزین‌پس‌شهنشه‌چه کرد — ز مردی بر آنشاه دور از فطن
بدو کشورو تاج‌بخشیدو خویش — بایران گرا ئید بی لاولن
فری آن تن سخت و عزم درست — فری آن دل پاك و خوی حسن
شهاچون توشاهی‌جوانبخت وراد . — ندید و نبیند جهان کهن
گوار نده بادت هدا یای هند — ز تخت وزتاج‌وز تیغ و مِجَن٦
ز یاقوت رخشان و الماس پاك — ز لؤ لوی عُمّان و دُرِّ عدن
همان دیبه و و گوهر وزرّ وسیم — بتخت وبه تنك و به رطل‌وبه‌من
بایران‌زمین‌رحمت آور که هست — زتو زنده چون شیر خواراز لبن
همان کس که درو قعِت اصفهان — شمیدی۷ به پیش‌عدوچون‌شمن۸

---

۱ ـ غصن• شاخه‌ها ۲ ـ او بار • بلعیدن ۳ـ بادخن• معرض باد ٤ ـ سنن• اخلاق ورفتار ٥ـ وثن • بت ٦ ـ مجن • سپر ۷ ـشمیدن• چمیدن وخرامیدن ۸ـشمن• بت

Marfat.com

کنون در رکاب تو از فرّتو — درد چرم بر پیل و بر کرگدن
ستودمت نادیده بعداز دو قرن — چون مرمصطفی را اویسِ قَرن
ز بیداد گردون و جور جهان — دلم گشته چون چشمهٔ پروزن۱
نگفت و نگوید کس ازشاعران — بهنجار ۲ این پهلوانی سخن
الا تا به نیسان نشید ۳ هزار — بگوش آید از شاخهٔ نارون
قدت باد یازان٤ چو سر و سهی — رخت باد خرّم چو برك سمن ٥
بکوش و بتاز و بگیر و ببخش — بپای و ببال و بنوش و بِدَن ٦

موضوع اقتراح فتح دهلی درمجلهٔ آینده‌درسال۱۳۰٦ بمسابقه گذاشته شده‌ودانشمند خراسانی سناتورمؤید ثابتی نیز قصیده‌ای سروده‌اند که ذیلا نگاشته میشود :

فتح دهلی

کند چون عزم مرد ایزدی فر — نهد گام از بَرِ گردون فراتر
جهانیرا تواند کرد تسخیر — بسعی و عزم مرد ایزدی فرّ
یکی بنگر بکار شاه نادر — که تا آید ترا این گفته باور
که با نیروی عزم و فرّ یزدان — جهان راخواستی کردن مسخّر
چو ایران‌رانموداز دشمن ایمن — ز حدّ باختر تا حدّ خاور
بعزم هند راند اولشکری کش — ز کُردان و ز مردان دلاور
همه رزم آورانی شیر صولت — همه روئین تنانی پیل پیکر
همی راندند توسن تا بدانجای — که ازدوسو برابرشد دولشکر
اگرچه بد فزون ازلشکر شاه — سپاه هندوان چندین برابر
نیندیشید از آن شاه آری — نیندیشد ز گرگان ضیغم نر

---

۱ ـ پروزن • مخفف پرویزن بمعنی غربال ۲ ـ هنجار • سبك و روش
۳ ـ نشید • آواز و سرود ٤ ـ یازان • کشیده و رسا ٥ ـ گل
٦ ـ دن • فریاد و غوغای با نشاط

Marfat.com

بد ازسیصد هزارافزون سپاهی ز هندّی و زافغـان و ز بر بر
بغرّید ازدو سو کوس و تبیره ببارید ازدوسو شمشیر و خنجر
خروشیدی بدانسان سهمگین توپ که گوش آسمان گشتی ازآن کر
همی گفتی بتوفد تند طوفان همی گفتی بغرّد سخت تندر
نماند آندشت را بالا و پستی ز خون جنگجویان ناشده تر
فتاده هر طرف سر های بی تن. فکنده هرسوئی تنهای بی سر
تو گفتی رزمگه دریای خونست فتاده کشتگان در او شناور
ز بانك توپ و آشوب سواران تو گفتی گشت بر پاروزمحشر
هنوز آن رزم را سر نامده روز که آمد روزآن بیدولتان سر
شکستی سخت دید ازنیروی شاه سپاه هنـدیـانِ دیو منظـر
زهرسو بر سَرِ آنان فروریخت بلائی چون بقوم عادِ صرصر
شدند ازهرطرف هرسو فراری زشاه و بنده و مولا و چاکر
تو گفتی راست روز واپسین است که بگریزد برادر از برادر
دریده رایت و افکنده شمشیر گسسته جوشن و بشکسته مغفر
چونادرشه برآن لشکرظفر یافت بدهلی راند منصور و مظفر
فراز آمد محمد شاه هندی بـدر گاه شهِ تابنده اختـر
نیایش را در استاد و بیفتاد بنزد شه بخاك ذلت انـدر
گرفتش دست نادر شه بتکریم نشاندش از بَرِ مسند فرو تر
بدو بخشید آنگه شاهی هند دگـر باره نهادش تاج بر سر
گرفت او تاجی و بخشید تاجی گرفت او کشور و بخشید کشور
بدین مایه جوانمردّی و رادی ندیده چشم چرخ پیر دیگر
بگیتی شاه نادر نام میجست نه تاج و تخت و نه لعل و نه گوهر
بَرِ مرد هنرچه سنك وچه لعل بَرِ اهل خرد چه خاك وچه زر

* * *

دلیـرا شهـر یـا را نامـدارا الا ای پادشاه پاك گـوهر

Marfat.com

اگر یکچند در گیتی بماندی | تر ا گشتی همه گیتی مسّخر
تو بودی دوستان را نیك پاداش | تو بودی دشمنان راسخت کیفر
بکامِ دوستان چون آب صافی | بجانِ دشمنان سوز نده آذر
بروز رزم همچون کوه محکم | بگاه عزم چون سَدّ سکندر
بود تا نام مردّی و دلیری | بماند نامت ای مرد دلاور
بدو رانها رود نظم مؤیّد | چون نام نادر از دفتر بدفتر

۸۵ ـ تجاوز راهزنان

چون نادر بباغ شلمار (شعله ماه) رسید یکروز در آنجا توقف نمود وبسان سپاه پرداخته سپس مسافرت طولانی بطرف ایران را آغاز کرد و از همان راهیکه بهندوستان لشکر کشیده بود بطرف سرحد هند پیش راند• در بین راه راهزنان و روستائیان بطمع ربودن غنائم و بنه بعقبداران ارتش ایران گاهی حمله مینمودند بطوریکه آتش خشم شاهنشاه ایران بر افروخته شد ودستور داد که طاغیان را قلع وقمع نمایند وبدینطریق عده‌ای از راهزنان رابهلاکت رسانیدند•

۸۶ ـ جنك با طبیعت وتلفات قوای ایران

گرمی هوا بحدّی بود که سربازان و ملتزمین رکاب نادر رنج فراوان بردند و نادر برای استخلاص ازشدّت گرما ورسیدن بدامنهٔ کوهستان از سرهند گذشته و راه را منحرف ساخته و بسوی رودخانه چهناب (چناب) و آتش‌وساختن جسرو پل هائی روی آورد • علت دیگر انحراف راه آن بود که منطقهٔ واقع بین سر هند و لاهور هنگام لشکر کشی نادر بهندوستان بسیار آسیب دیده بود وخوارو بارکافی جهت سربازان وعلیق برای حیوانات نداشت . پس از حرکت از دهلی نادر **حیات‌الله خان** پسر ارشد **زکریا خان** را باتفاق **عبدالباقی خان** بلاهور فرستاد تا از این شهر یك کرور روپیه خراج و مالیات جمع آوری

Marfat.com

کنند. بمحض اینکه‌زکریّاخان حاکم **لاهور** و **ملتان** از این فرمان‌اطلاع یافت بجمع آوری پول پرداخت و مبلغ هنگفتی خیلی بیش از یك کرور روپیه گرد آورد وآنرا در نقطهٔ واقع در شمال شرقی لاهور تقدیم‌نادر کرد وسپس زکریا خان‌تار ودچهناب‌نادررا بدرقه نمود.

در بیست وهفتم صفر ۱۱۵۲ سپاهیان نادر برود خانهٔ چهناب رسیدند و با استحمام در آنرود توانستند شدت حرارت خود را تخفیف دهند. بیشتر رنج‌آنان ناشی از لباسهای ضخیم بود وشدت گرماعدّهٔ کثیری از آنان را از پای‌در آورد وبارانهای سیل آسا در شمال رودخانهٔ چهناب تولیدطغیان شدیدی‌در این رودنموده بود. بنا بر این با کشتی وقایق پلهائی که بر روی رودخانه بسته شد سپاهیان ایران از روی آن شروع بعبور کردند لکن چون نیمی از قوای ایران خود را بکرانهٔ دیگر رسانیدند پل تاب مقاومت در مقابل سنگینی نیرو وبنه را نیاورده‌از هم گسیخت و متجاوز از دو هزار تن از سربازان ایران در امواج خروشان غرق گردیدند و روز بعد آب پل را بکلّی برد وبفرمان نادر از اطراف شروع بجمع آوری کشتی ها گردید وقوای ایران بتدریج از رودخانه عبور نمودند. لکن‌بر اثر نقصان کشتی، عبور بقیهٔ قوای ایران در حدود چهل روز بطول انجامیدودر روز هفتم ربیع الثانی ۱۱۵۲پایان‌یافت.

نادر پس ازورود بحسن آباد اَتَك **حاجی‌خان** چمشگزك چرمچی باشی و **سردار بیك قرقلو** توپچی باشی را نزد امپراطور عثمانی‌و روسیه باجواهر نفیس در بیستم رجب فرستاد تا از فتح هندوستان آگاه‌شوند.

۸۷ـ جنك با طوایف یوسف زای

نادر اطلاع حاصل کرد که سپاهیانش دردهلی غنائم فراوانی بدست آورده بودند دستوردادقبل ازعبورآنان ازرود اَتَك دقیقاً بازجوئی شوند وناگزیر گردند که جز مقدارمحدود ومعینی بقیهٔ اشیاء خود را تحویل دهند. عده‌ای ازسربازان

Marfat.com

دستور نادررا بکار بستند وپاداش گرفتند وعدهٔ دیگر اموال قیمتی خود را در زیر خاك پنهان ساختند . تاآنکه روزی آنرا بازیابند وجمعی دیگرپول وجواهر خود را درروده‌خانه ریختند . نادرقبل از ترك کرانه باختری رود چهناب اسیران هندی را مستخلص ساخت و**بزکریا خان** دستور داد باآنان در مراجعت بشهر های خود مساعدت لازم بنماید وسپس زکریا خان رابرای بازگشت بلاهور مرخص ساخت .

درهمین اوان بود که نادر به **محمد تقی خان** بیگلر بیگی فارس دستورداد که ازراه دریا باقوای کمکی فارس و کرمان و کهکیلویه وبنادروحکامیکه مأمور سفرمسقط بودند بسندوتهمتا روآورد واین دستور در اواخر پائیز بوی رسید .

در اواخر ماه رجب ۱۱۵۲ هجری (نوامبر ۱۷۳۹ میلادی) نادر از خراسان خبری یافت مبنی بر اینکه **ایلبارس خان** والی خوارزم از لشکر کشی وی بهندوستان خبریافته ومیدانرا خالی تصور کرده و عدهٔ زیادی ازیك و ترك فراهم آورده وقصد حملهٔ بخراسان را دارد . این خبر نادررا مصمم بحملهٔ ترکستان نمود.

پس از ترك حسن آباد نادر از سمت باختری بطرف رود سند روی آورد ودرعرض راه در کوهستانات و گردنهٔ خیبر با مقاومت و شبیخونهای طوایف افاغنهٔ یوسف زای که مردمی سلحشورودلیر بودند مواجه گردید وپس از آنکه با آنان بجنگهای خونین پرداخت وعده‌ای را کشته و اسیر نمود چون مشاهده کرد که ادامهٔ جنك ممکن است اوراقبل ازرسیدن فصل زمستان وانسداد جاده‌ها ازرسیدن مجدد به پیشاوروخیبرو جلال آباد وکابل باز دارد ناگزیر باآنها از در سازش در آمد وعدهٔ کثیری ازآنان را درارتش خود درآورد .

۸۸- جنك درزمینداور سند

پس ازعبور ازرود سند نادرراه پیشاوررا پیش گرفت وسپس از معبر خیبر وجلال آباد بسوی‌کابل روی آورد ودر تاریخ اول رمضان ۱۱۵۲ بآنشهر رسید وکلیهٔ سران‌ورجال وسن درد گان افاغنه بپیشواز او شتافته و مراسم احترام بجای

Marfat.com

آوردند ومتجاوزازچهل هزارتن افغانی ازپیشاوروکابل وهزاره ونواحی دیگرداخل درارتش وی شدند وبهرات اعزام گردیدند ودر انتظار ورود نادر شاه بودند. شش روزنادر درکابل توقف نمود وحکومت آن حدود راکماکان به **ناصرخان** تفویض داشت و نیز دستور داد گنجینه های هند را بهرات ببرند. چندی قبل نادر به**میان نورمحمد خدا یارخان عباسی** فرماندارنیرومند زمیندا ورسند که همواره اظهارانقیاد مینمود فرمان داده بود که برای ملاقات وی بکابل آید وشرط خدمت بجای آورد. لکن وی بتصور اینکه نادر بر اثر بُعد مسافت و خستگی سربازان خویش رنج بتأدیب وی را تن در نخواهد داد، فرمان نادر را ندیده گرفت و از رفتن بکابل سرباز زد. غافل از اینکه نادر طاقت تحمل اینگونه اهمال کاریها را نداشته و سرکشان‌رابهرنحوی‌شده کیفرخواهد داد.

در حقیقت اگر چه بحبوحهٔ زمستان بود و سرمای‌سخت‌هر گونه عملیات نظامی را دشوار وشاید هم غیر میسر میساخت معهذا نادر درتاریخ هفتم‌رمضان‌برای سرکوبی خدا یارخان از کابل حرکت کرود و برای آنکه فیلان مانع سرعت حرکت وی نگردند آنها را از راه قندهار و هرات بطرف ایران گسیل داشت راه پیمائی در این مناطق دشوار و رسیدن بخرّ مدره کار آسانی نبود. بنا برین‌عدهٔ کثیری از قوای نادر از شدت سرما جانسپردند و قوای ایران با بنه وغنایم‌بسیار بیست ودوبار مجبور بعبور از رودخانهٔ خرّم گردیدند و آنقدرازاثاثیه‌وحیوانات ارتش ایران در آب غرق گردید که میتوان گفت تقریباً یك چهارم قوا و غنائم نادر ازدست رفت.

سر انجام در روز اول شوال ۱۱۵۲ هجری ارتش نادر از درّه هـای دشوار رود خرّم که نام آنرا **درهٔ شیطان** نهاده بودند بطرف دشتهای سر سبز سرازیر وسربازان ایرانی در هوای گرم غرق درمسرّت شدند لکن این خوشحالی دیر نپائید. زیراحوادث‌ومصائب سربازان سلحشور ایران هنوز بپایان نرسیده بود که پیش آمد دشواری در انتظار شان بود وآن این بود که زمیندا رها و ملاکین محلّی در سر راه نادر بدژهای مستحکم خود پناه برده و بمقاومت شدید پرداخ

Marfat.com

ودرچند نقطه بستونهای نیروی ایران حملهٔسخت کردند .نادر نسبت باین طوائف سرکش رفتار بسیار خشنی پیش گرفت و گاه از اوقات همهٔ آنانرا بهـلاکت می رسانید .

۸۹ـ تسلیم خدا یار خان فرماندار سند

بطوریکه گفته شد عدّهٔ زیادی از دامهای حامل بنـه در رود خرّم غـرق و بسیاری دیگر بر اثر نقصان علیق تلف شدند و در نتیجه وسائل حمـل ونقـل نایاب شده بود ودر سمت جنوب طوایف مختلف بدستور **خدا یارخان** تا جائیکه ممکن بود غلّهٔ خود را پنهـان ساخته و بقیّه را سوزانیده بودند بهمیـن جهت قسمتی از نیروی ایران باطراف و اکناف برای جمع آوری‌و تهیّهٔ خواربارمأمور گردیدند • باری نادر در پنجم شوال ۱۱۵۲ وارد **دیزاسمعیل‌خان** گردید واز آنجا قسمت‌اعظم‌نیروی خودراسوار کشتی نموده وازراه رود بطرف **دیزغازی‌خان** روی آورد و در پـانزدهم شوال بدانجـا رسید و بار دیگر پیـامی بخدایارخان فرستاد واو را دعوت باطاعت نمود لکن آنمرد سرکش بازهم‌پا ازطریق‌سرکشی بیرون ننهاد .

نادر پس از آنکه کلّیهٔ طوایف آن مناطق را تحت انـقیاد در آورد بار دیگر بطرف جنوب پیش راند ودر چهاردهم ذی‌حجه ۱۱۵۲ به **لار کاند** رسید ودر آنجا اطلاع یافت که خدایارخان بطرف **کچرات و بندرسورت** فرار کرده است. بهمین جهت نادربنهٔ خود را در لارکاند نزدنصرالله‌میرزا گذاشته خود بتعقیب خدا یارخان پرداخت و پس از گذشتن از رود سند چون به **شهدادپور** رسیـد مشاهده کرد که خدایارخان هدایای زیاد با عریضه‌ای دائر بر در خواست عفـو تقدیم نموده ولی خود بدژ مستحکم **عمر کوت** واقع در بیابان بی آب وعلفی پناه برده ودر آنجا سنگر بندی کرده است بتصور اینکه نادر هرگز قادر نیست بدانجا عزیمت نماید•

در بیست وهشتم ذی حجه نادر از **شهدادپور** حرکت کرده باسرعت

Marfat.com

بسیار ۱۸۰ کیلومتر راه‌دشواربیابان را پیمود و فردای آنروز بعمر کوت رسید وبمحض رسیدن نادر خدا یار خان سراسیمه شد و گنجینه‌های خود را درچاههای عمیق ریخته وطعمهٔ حریق ساخت وآماده برای فرار گردید لکن کارازکار گذشته بود بنا بر این حاضر بتسلیم شد مشروط بر اینکه بخود وخانواده‌اش امان داده شود ونادر از آنجائیکه قوایش فاقد آب و خواروبار بودند این پیشنهاد را پذیرفت •

راجع بملاقات نادر با خدایار خان و چگونکی تحویل گنجینه وجواهرات اقوال مختلفی است ولی بقول **عبدالکریم** مقداری از جواهرواشیاء بهادارسلاطین صفویه در میان اموال خدایارخان کشف گردید و پس از بازرسی معلوم شدافاغنهٔ غلجائی قندهار هنگامیکه بدست نادر تار ومار وفراری شدند غنائمی را که از ایران ربوده بودند با کناف پراکنده کرده و،مقداری از آنرا خدایارخان خریده بود • ارزش طلا وجواهرات ومرواریدهائیکه خدایار خان تحویل نادر داد بالغ بر یك کرور روپیه میگردید و بقولی پنج ملیون ریال . مینورسکی میگوید:این لشکر کشی نادر شاه را میتوان یکی ازوشگفت انگیز ترین کارهای‌دورهٔزند گانی او دانست .

نادر پس از چند روز اقامت در عمر کوت خدایارخان را زنجیر کرده وبا خود به **لارکاند** برد و پنج روز پس از ورود باین‌شهرمراسم‌عید نوروز راکه‌مصادف با اواخر ذیحجه ۱۱۵۲ بود با جلال و شکوه هر چه تمامتر در آنجا بر پا کرد وظاهراً در این اوان بود که‌زکریاخان بنا بفرمان نادر بلارکاند آمد و مورد عنایت شاهانه‌قرار گرفت•

از آنجائیکه خدایار خان پس از تسلیم بر اثر رفتار نیك خویش موجبات رضایت نادر را فراهم ساخت پادشاه ایران او را عفونمودوحکومت‌قسمتی از ولایت سند و **تهمتا** را که تقریباً بالغ بر یك سوم حوزهٔ فرمانروائی پیشین او بود باردیگراعطا کردو اورا بلقب **شاهقلی‌خان** مفتخرساخت.درعوض‌خدایارخان متعهد گردید که سالی ده‌لك روپیه (هر لك‌صدهزار) ودوهزار سوار بفرماندهی

Marfat.com

تصویر شماره نوزده

Marfat.com

یکی از پسرانش برای نادر بفرستد. آنگاه نادر بقیهٔ اراضی خدایارخان راتقسیم کرد ویك‌قسمت از سند راکه متصل ببلوچستان بود به **امیر محبت خـان** حاکم بلوچستان تفویض کرد و **شکار پور** را با بعضی از مواضع ولایت‌سند که‌درطرف علیای رود سند بود به **صادق‌خان پو تیـره** ارزانی داشت . حکومت **ملتـان** را به **حیات الله خـان** پسر زکریا خان حاکم لاهور داد و اوراشاه‌نوازخان لقب داد زیرا وی در سفر دهلی ملتزم رکاب‌نادربود.

هنگامیکه نادر در لارکاند اقامت داشت سفیر کبیری از جـانب محمد شاه با هدایای گرانبها و نامه‌ای دائر بخدمتگزاری بحضور او رسید و نادردرجواب او نامهٔ شایسته نوشت و چند اسب اصیل با بیست شتر حامل خربزه‌های بلخ‌برای او ارسال داشت. مجدداً زکریاخان پسرش حیات الله خان را بر وفاداری و خدمت توصیه نمود وآنـانرا مرخص کرد. در این موقـع عریضه‌ای از **محمدتقی‌خان** بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسند میسّر نیست زیرادر کـنج مکران حاکم آنجا بنای سرکشی را نهاده واو را باطاعت در آورده است . نادر شـاه چـون احتیـاجی بقوا نداشت دستوز داد قشون‌وا مرخص ساخـته و خود برای کسب دستورات بحضور نادر برسد .

بعد از این عملیات نادر بپسرش رضا قلی میرزا (که در آن هنـگام مقیم تهران بود) دستور داد که بسوی هرات حرکت کند . آنگاه خوددر ۱۳ محرم ۱۱۵۳ با دوتن از پسران خدایار خان که بعنوان گروگان در التزام رکاب وی در آمده بودند از لارکاند بسوی نادر آباد روی آورد ودرهفتم صفر ۱۱۵۳هجری قمری پس از دوسال لشکر کشی بهندوستان وارد نادرآبادشد.

۹۰ ـ جنك تركستان وتصرف‌اند خود

در مواقعی که نادر مشغول لشکر کشی بافغانستان و هـندوستان بـود حوادث مهمی در خراسان و ترکستان و آذربایجان ومنطقهٔ خلیج فـارس روی داد. بطوریکه قبلا ذکر شد نادر اندکی قبل‌از تـاجگذاری‌رضا قلی میرزا پسر ارشد

Marfat.com

خود را بحکومت خراسان منصوب ساخت و باو فرمان داد که بسوی **اندخود** که بلده ایست نزدیك سرخس لشکر کشی نموده‌و **علیمرادخان افشار** فرماندار متمرد آنجارا چنانکه‌باید گوشمالی‌دهد.

در بهاراین‌سال رضا قلی‌میرزا راه مشهد را پیش گرفت لکن بسوی **اندخود** پیش نراند و مدت ۱۲ ماه حمله براند خود را بتعویق انداخت زیرا سپاهیان وی آماده برای کارزار نبوده‌ودرسال ۱۱۴۹ حمله را آغاز نمودند.

هنگامیکه نادر قندهار را محاصره کرده بودرضاقلی‌میرزاازنادر دستوری دریافت کردمبنی‌براینکه‌از **اند خود** بطرف بلخ روی‌آورد زیرا **ابوالحسن خان** حاکم بلخ نیز علم طغیان‌برافراشته‌بود.

طهماسب خان جلایر که بمناسبت جوانی رضا قلی میرزا که هفده‌سال بیش نداشت مأمور بازرسی عملیات جنگی وی گردیده بود همراه رضا قلی میرزا بطرف مشهد حرکت کرد واز راه **باد غیس** (مارواچاق) دستهٔ دیگری از سپاهیان هرات‌هم بقوای‌رضا قلی‌میرزا پیوستند . هنگامیکه رضا قلی میرزا وارد **اندخود** گردید عده‌ای ازسران افشار از **علیمراد خان** فرماندار آنشهر روی بر تافتند . با این همه آن مرد سرکش در حدود شش هفته بمقاومت‌پرداخت‌تااینکه ناگزیر بتسلیم گردید و بهرات اعزام ودر آنجا اعدام شد.

۹۱ - تسخیر بلخ

رضا قلی میرزا پس از فتح اندخود با سرعت بسیار بطرف بلخ در سوم ربیع الاول ۱۱۵۰ تا ۳۶ کیلو متری حومهٔ آن شهررسید . **ابوالحسن‌خان** والی بلخ که از اخلاف‌چنگیز خان بود عزم‌داشت که تسلیم گردد لکن‌یکی‌ازسران کرد کان ازبك بنام **سعید خان** ویرا بایستادگی تحریك نمود . و پس از تحصن وی در شهر وتوپ بستن‌آن‌نبرد دوتاه و شدیدی در گرفت و سلحشوران ایران قوای ازبك را شکست سختی دادند و عدهٔ بیشماری از آنان را بخاك هلاك افکندند وداخل استحکامات شهر گشتند و بعد از پایداری مختصری تسلیم گردیدند

Marfat.com

وسپس **شاهقلی بیك قاجار** فرمانده پادگان مرو را بتعقیب **سعید خان** وقوای وی فرستاد و رضا قلی میرزا در ۷ ربیع الثانی ۱۱۵۰ خبر فتح بلخ را برای نادر فرستاد •

نادر مبلغ دوازده هزار نادری (تومان) و سیصد دست خلعت وچندین اسب با زین ویراق طلاوجواهر گرانبها جهت رضاقلی میرزا ارسال داشت ودستورداد که اوضاع بلخ رامنظم نماید•[۱۰]

۹۲ ـ شکست مجدد ازبکها

شاه قلی بیك با نیروی دشمن تماس حاصل نموده و بر ازبك ها تلفات سنگین وارد ساخته وسپس بار دیگر بتعقیب آنان پرداخت وچون ممکن بود که سران دیگر ازبك بسعید خان بپیوندند لذا چندین هزار سرباز مأمور تقویت قوای شاهقلی بیك گردیدند. وسعید خان ناگزیر بمنطقهٔ **قندوز** گریخت ودر آنجا برای اغفال شاهقلی بیك کوشش بسیار نمودوسرانجام متواری گردید وقوای ایران ناگزیر ببلخ باز گشتند •

۹۳ ـ جنك با قبیلهٔ کنگرات

رضا قلی میرزا منتظر جواب ودستور پدرش نشده به **دانیال بیك** رئیس قبیلهٔ **کنگرات** دستور داد که تسلیم شود لکن چون وی پاسخ مبهمی داد شاهزادهٔ ایرانی در تردید ماند که چه تصمیمی اتخاذ کند و با طهماسب خان مشورت کرد و او رأی باقدامات شدید دادو گفت: « ظفر مستلزم حمله ولشکر کشی است ». رضاقلی میرزا این قول رابکاربست وباعده‌ای از قوای خودولی بدون توپخانه باتفاق طهماسب خان بسوی رود **آمویه** (آمور دریا یا جیحون) روی آورد و پس از عبور ازاین رود مدت چهل و هشت ساعت بادانیال بیك نبرد شدیدی کرد و او را وا دار بتسلیم نمود •

Marfat.com

۹۴ - چندین جنگ با ازبکها وعقب نشینی رضاقلی میرزا

با آنکه رضا قلی میرزا از جانب پدرهیچ دستوری نداشت که در آنسوی رود بعملیات جنگی بپردازد بطرف **قرشی** (کرشی) لشکر کشید وعازم بخاراشد وبیلخ دستور فرستاد که توپخانه‌اش را برای او بمنطقهٔ قرشی بفرستند • **محمد رحیم بیك حکیم اتالیق** صدر اعظم و رای زن **ابوالفیض خان** پادشاه بخارا که از دودمان چنگیز بود از عملیات قوای ایران در منطقهٔ رود آمویه و قصد حملهٔ آنان بقرشی آگاه گردید وبا کمك از **ایلبارس والی خوارزم** قوای عظیمی گرد آورد وموفق شد بانیروی خویش که در حدود پنجاه هزار تن بود زودتر از رضا قلی میرزا بقرشی برسد •

پس از ورود سپاهیان ایرانی که در حدود دوازده هزار تن بودند در خارج شهر نبرد خونینی در گرفت وطی آن بازبکها تلفات سنگینی وارد آمد و بسیاری از سران آنان بهلاکت رسیدند • حکیم اتالیق ناگزیر پیامی ببخارا فرستاد مبنی بر اینکه هر گاه بیدرنگ قوای امدادی نرسد شهر سقوط خواهد کرد • ابوالفیض خان از طوایف **هندیجان** و سمرقند وخجند و تاشکند ونواحی دیگر استمداد نمود وچون بدینطریق قوای نیرومندی بدست آورد توانست در پیرامون قرشی داخل خطوط سپاهیان ایران گردد واند کی بعد نیز داخل شهر قرشی شود وچند روز پس از آن ارتش **بخارا** نبرد را آغاز کرد •

رضاقلی میرزا چون مشاهده کرد سپاهیانش دستخوش وحشت گردیده‌اند با فرماندهان قوای خود مجلس مشورتی ترتیب داد و طی آن چنین گفت: با این عدهٔ کم نبرد با دشمن که عدهٔ آنان خیلی زیادتر است دور از عقل و احتیاط میباشد بهتر است که ببلخ باز گردیم • لکن طهماسب خان در پاسخ خاطر نشان ساخت که هر گاه عقب نشینی اختیار کنیم ازبك ها بتعقیب ما خواهند پرداخت و تلفات سنگین وارد خواهند نمود و اضافه کرد که هر گاه تا در اینجا بود بدون توجه بکثرت عدهٔ دشمن بحمله میپرداخت • رضا قلی میرزا بمحض اینکه توپخانه خود

Marfat.com

را دریافت داشت بنا برأی طهماسب خان حمله را شروع کرد لکن فرماندهی کل عملیات با طهماسب خان‌بودزیرا نادرمقرر داشته‌بود که درمسائل‌نظامی‌و جنگی طهماسبخان مسئولیت‌رابعهده‌بگیرد•

نبرد سخت بنفع ازبکها تمام شد لکن ایرانیان باوجودعقب نشینی روحیهٔ خویش را نباختند بطوریکه چون سر انجام توپها داخل صحنهٔ کارزارشدند، تلفات سنگینی بدشمن واردساختند • ورق بکلی بر گشت و **آدینه بیك** فرمانده‌طوایف آق‌یلان وقوای خجند وتاشکند وعدهٔ کثیری دیگر ازسران نیروی‌دشمن بهلاکت رسیدند وارتش ازبك ناگزیر گردید بقرشی عقب نشینی نمایدوتحت‌محاصرهٔشدید در آید •

رضا قلی میرزا پس از آنکه‌عدهٔ کافی مأمور حفظ محاصرهٔ قرشی‌نمودبطرف **شلدوك** دژ مجاور روی آورد وآنرا پس از یکماه محاصره گشود وبعداز تصرف شلدوك رضا قلی میرزا بقرشی باز گشت ونبردرابرای اشغال آن شهر شدیدتر کرد در این اثنا بود که نادر از عملیات بر ضد، طوائف کنگرات و حملهٔ بر قرشی وشلدوك آگاه گردید از آنجا که میدانست‌ترکستان ازدورهٔ **چنگیز خان‌و تیمور** مرکز رشد وتربیت مردان جنگی و سلحشور بوده‌است بیم آن داشت دستجات وطوائف مختلف ازبك بهم پیوندند وقبل ازرسیدن‌وی بمنطقهٔ رود آمویه کارنیروی قلیل پسرش رابسازند•

بنا بر این نامهٔ اعتراض آمیزی برضا قلی میرزا نگاشت وبوی دستورداد که ببلخ باز گردد ودر آنجا منتظر دستور وی باشد و بطهماسبخان نیز نامه‌ای بدین مضمون نوشت : « ای پیر فرتوت بتو دستور دادم که پس از تصرف بلخ در همانجا بمانی • اما توبعوض اجرای دستور من دستخوش افکار جهانگشائی خود شدی وپسر محبوب من رضا قلی میرزا را نیز که‌از کودکی همواره‌احتیاط را دوست نداشته و ببیباکی مشهور است با افکار عبث فریفتی و بدینطریق خودت وپسر وارتش پیروزم را دچار خطر کردی ...خدا کند که قوای **ازبك‌و قزاق وقلموق‌وجغتای‌و روس** بهم نپیوندند و با عدهٔ ناچیز نیروی پیروز تو نبرد را

Marfat.com

آغاز ننمایند ... اینك دستور میدهم که بمحض دریافت این نامه بدون کمتـرین درنك بقبة الاسـلام **بلخ** باز گردی. در مقابل این بی‌احتیاطی دستور خواهم داد که سرت را از تن جدا کنند وبدربار ما که دنیا سر تعظیم درمقابل آن فرود آورده است بیاورند. »

درهمین حال نادرپیامی به **ابوالفیض‌خان پادشـاه بخارا** درجواب‌نامه‌ای که مبنی بر اظهار انقیاد وچاکری خود نوشته بود فرستاد و حاکمیت ویرا بر بخارا برسمیت شناخت وبپسرش نیز فرمان داد که جنك را با اومتارکه نماید.

پیکهـائیکه حامل این پیامها بودند اتفاقاً موقعی بقرشی رسیدند که **حکیم‌اتالیق** دیگرهیچگونه‌امیدی‌بادامهٔ‌مقاومت‌نداشت وطبیعی‌است بهمان‌اندازه از دریافت نامهٔ‌نادرغرق دره‌مسرّت گردید که‌رضاقلی میرزا وطهماسب‌خان متأثرونومید شدند.چون‌تصورمیکرد که‌دستورنادربپسرش‌ناشی‌ازشکستهائی‌است که‌خودنادرمتحمل گردیده‌است‌وسائل‌حملهٔ‌شدیدبقزلباشهارا بمحض‌شروع‌بعقب نشینی‌آنها آماده‌ساخت لکن‌طهماسبخان که چنین نقشه‌ای‌راپیش بینی کرده بود خود درعقب قوا حرکت کرد وبمحض اینکه حملهٔ ازبکها شروع شد مبادرت بچنان یورش موفقیت آمیزی نمود که ازبکها ناگزیر تادروازه‌های **قرشی** عقب نشستند وبدینطریق سپاهیان ایران بدون تلفات برود آمویه رسیدند ولی‌ازسرمای‌سخت زمستان‌رنج‌بسیاربردند و پس ازعبوراززودبه‌بلخواردشدند.

۹۵ - جنك‌باازبکها ودلاگت‌سردار آنان

رضا قلی میرزا و طهماسبخان بطرف **قندوز** روی آوردند ولی فرمانروای آنشهر بتحریك **سعید خان** سر کردهٔ ازبك علم طغیان برافراشته بود.فرمانروای قندوز وسعیدخان بر اثر حملات شدید قوای ایران بهلاکت رسیدند و رضا قلی میرزا پس از تصفیهٔ امور قندوز بپیروی از روح شاهنشاه خویش بطرف **بدخشان** لشکر کشید وچون به **کلاب** رسید باردیگر فرمانی از نادر دریافت داشت که به طهماسبخان تأکید میکرد که دست از عملیات جنگی بردارند و بصلح بپردازند

Marfat.com

گردیده در آنجا منتظر دستور های جدید باشند نـا گزیر سر تمکین فرود آورده ببلخ معاودت نمودند •

۹٦ ـ قصد حملهٔ ایلبارس بمشهد وانصراف او

دریکسال قبل موقعیکه رضـا قلی میرزا مشهد رابقصد **اندخود** وبلخ ترك کرده بود پسر عمویش **علی قلی خان** پسر ارشد ابراهیم خان را بفرمانداری مشهد منصوب نمود • علی قلی خان که تقریباً هم سن رضاقلی میرزا بود از حزم و احتیاط وتدبیر و مملکتداری بهرهٔ زیادی نداشت و بجای ایفای وظیفه بلهوولعب وعیّاشی میپرداخت و گذشته از این چون اکثر سربازان خراسانی جزو قوای نادر و رضا قلی میرزا مشغول پیکار بودند در منطقهٔ خراسان نیروی زیادی باقی نمانده بود وبر حسب تصادف در این اوان **محمدامین مهتر** یکی ازفرماندهانیکه در خـدمت ایلبارس خان خوارزم بود مسافرتی بمشهد نمود و هم از ضعف علی قلی خان و هم از قلّت عدّه و نا توانی پادگان خراسان آگاهی یافت ودرباز گشت بخیوه مراتب رابایلبارس گزارش داد و او نیز تصمیم گرفـت قوای کثیری را بسیـج نموده وخراسـان را تصرّف کند . بنا بر این ایلبارس پس از باز گشت ازبخـارابخیوه قوای پنج قلعه خوارزم را جمع نموده و از کلّیهٔ طوایف ترکمن نیز مددخواست و پس از آنکه نیروی عظیمیکه متجاوز ازیکصد هزار تن بود گردآورد تصمیم گرفت خراسانرا مسخّر کند و نادر را در هندوستان شکست دهدوآنکشوررا نیز بقلمرو فرمانروائی خویش منضم سازد •

جاسوسانیکه از خیوه آمدند رضا قلی میرزا را از مقاصد ایلبارس آگـاه ساختند ولی رضا قلی میرزا نخست در باور کردن این اخبار تردیدداشت بااینهمه بزودی از خطریکه خراسان را تهدید میکرد آگاه شد ومراتب را بنادر اطلاع داد نادر بمحض آگاه شدن از این موضوع برضا قلی میرزا و طهماسبخان در بلخ دستور فرستاد که بیدرنك بوی پیوندند تا ترتیب دفاع از خراسان دادهشود ونیز تصمیم گرفت که در باز گشت از هندوستان ایلبارس را چنانکه بـاید گوشمـا

Marfat.com

دهد • رضا قلی‌میرزا وطهماسب خان از طریق قندوز وکابل حرکت کرده و در **بهار سفلی** به‌نادرملحق گردیدند•

رضا قلی میرزا سپس از پدر خود پس از پندو اندرزهائیکه گرفت‌وبنیابت سلطنت رسید اجازهٔ مرخصی گرفت وباسرعت هر چه تمامتر بطرف هرات پیش راند و در آنجا شش هزار تن سوار که مأمور بلخ بودند بوی ملحق گردیدند • رضا قلی میرزا پس از آنکه نامه‌ای بعلی قلی خان در مشهد نگاشت باو دستور داد که بوی ملحق گردد بطرف رود تجن رهسپار شد تا تحقیق کند از حملهٔ ایلبرس خبری هست یانه وچون جلو داران او پیشرفت عمدهٔ قوای ازبك را اعلام داشتند پس از مشورت با فرماندهان خود چنانکه قبلا مقرّر شده بود بابیوردعقب نشینی کرد • چون ایلبرس بتجن‌رسید تصمیم گرفت قوای خود را بچند دسته تقسیم کند ودرآنِ واحد بمشهد وچند نقطهٔ دیگر حمله برد. اما در این اثناء بین قره قلپاقها وترکمن های آرال از یکطرف وطوایف‌تکه‌ازجانب‌دیگر اختلافی روی‌داد که ایلبرس با زحمت‌فراوان‌برفع‌آن‌نائل‌آمد•

در عین حال هنوز این اختلاف پایان نیافته بود که پیکی از خوارزم خبر آورد **قزاقی** از غیبت‌ایلبرس استفاده و قصد حمله بخوارزم را دارد• این‌حوادث موجب آن گردید که ایلبرس فکر اشغال خراسان را از سر بدر کند وبخوارزم‌باز گردد • آنگاه رضا قلی میرزا به نادر گزارش داد که خطر حمله بر خراسان مرتفع گردید و خود نیز از ابیورد بطرف‌مشهدروی‌آورد.

۹۷ - لشکر کشی بترکستان و تصرف بخارا

نادر هنگامیکه از کابل‌بدهلی‌حرکت میکرد تصمیم گرفت که دوباره کشور از هندوستان ترکستان را اشغال کند • این تصمیم شهریار ایران نه تنها بسته بقصد وی برای کوشمال دادن‌ایلبرس والی‌خوارزم بود که عالیم ملغیان‌برافراشته بلکه اصولا نادر عزم داشت که خانهای آسیای مرکزی از قبیل ایلبرس وابوالفیض خان وخانهای تاشکند وخجند را بکلی منکوب نموده و ارامش آنهارا

Marfat.com

ضمیمهٔ خاك ایران نماید و در عین حال امپراطوری‌چین رانیز اشغال کند وقلمرو امپراطوری ایران را حتی المقدور در خاور و شمـال خاوری توسعه دهد. لـکن قبل از اجرای این نقشهٔ شگرف میخواست از طرفی بـا گوشـمال دادن لز گیها انتقام مرك ابراهیم‌خان برادرش را بـگیرد و از جانب دیـگر امپراطوری عثمانی‌را منقرض‌سازد •

نادر با ایلبرس حسابهـای زیادی داشت که میبایست بطورقطع تصفیه کند نخست اینکه در سال ۱۱۴۸ هنگامیکه‌نادرمشغول اخراج‌عثمانیان از آذربایجان بود ایلبرس دودستهٔ بزرك‌از ترکمنهای یموت را بحمله و چپاول درشمال باختری خراسان بر انگیخت و اینحـادثه از ذهن نـادر محو نشده بود دوم اینکه سه‌سال بعد هنگام غیبت نادر ازایران ایلبرس بخراسان لشکر کشیده عزم جزم کرده بود آن ایـالت را که مسقط الّـرأس نـادر بود تسخیر کند و بـا آنکه اقدامش با عدم موفقیّت کامل مواجه شد باز نـادر پیوسته بفکـر انتقـام از جسارت والی خوارزم‌بود•

اما نادر از ابوالفیض خان والی بخارا هیچگونه شکایتی نداشت زیرا بـا وجود اینکه رضا قلی میرزا و طهماسبخان جلایر بدون علّت بقلمرو حکومت وی حمله بردند باز بمحض اینکه از تدارك حملهٔ نادر بترکستان اطلاع یافت پیـام تضرع آمیزی بنادر فرستاد وتوجه‌شاهنشاه ایران را بخویشاوندی‌خود با اوجلب نمود و تأیید کرد که نه تنها قادر بهیچگونه مقاومتی درمقابل قوای‌ایران‌نیست بلکه بسیار مفتخر خواهد شد که نادر دعوت او را به پذیرد و چند روزی‌میهمان او باشد •

هنگامیکه نادر در هفتم صفر ۱۱۵۳ وارد **نادر آباد** گردید در مدت هشت روز اقامت خود درآنجا به **عبدالغنی‌خان** ابدالی بیگلربیگی آن ایالـت وفرماندارنادر آباد دستور داد که در آغاز پائیز بشیروان رهسپار گرددوغرامت خون ابراهیم خان را از لز گیها بگیرد و مقرر شد که حرکت قوای ایـران بطرف شیروان بمحض اینکه برف راه لز گیها را مسدود کنـد آغـاز گـردد

Marfat.com

تصویر شماره بیست

Marfat.com

و **فتحعلی خان افشار** برادر زادهٔ نادر نیز با یکهزار و پانصد تن از سپاهیان خراسانی مأموریت گرفت که با عبدالغنی خان بشیروان برود • پس‌از ترك‌نادر آباد شاه بفرمانداران و شهرداران و بزرگان و رجال خراسان دستور داد که‌روز دهم ربیع‌الاول ۱۱۵۳ برای ملاقات وی‌درهرات گردآیند. از جمله رجالی که دعوت شده بودند **کلبعلی خان** بیگلربیگی مرواست که نادر بوی دلبستگی بسیار داشت•

نادر در روز دوشنبه دهم ربیع الاول ۱۱۵۳ بهرات وارد شد ودستور داد که چادر بزرك او در **کهدستان** شش کیلو متری هرات بر افراشته شود• چند روز پس از ورود نادر بهرات علی قلی خان پسر برادرش وشاهزاده شاهرخ پسر رضا قلی میرزا (که در آن زمان شش سال داشت) وارد هرات شدند ونادر چون علی قلی خان را دید مرك پدرش را باو تسلیت گفت وقول داد که بداغستان خواهد رفت قصاص خون ابراهیمخان را خواهد گرفت • در هرات نادر بنام شاهرخ سکه زد و پس از شانزده روز توقف در هرات بطرف ترکستان روان گردید ودرعرض راه رضا قلی میرزا را در **قره تپهٔ بغلان غیس** ملاقات نمود و باتفاق او از راه **ماروچاق و چیچکتو و اندخود** در اول جمادی الاول ۱۱۵۳ عازم بلخ گردید وچون چند منزل از هرات دور شد دستور داد که دژ نیرومندی ساخته شود • کسی باو گفت در صورتیکه شاهنشاه تمام ایران و هندوستان‌و افغانستان و گرجستان را درتحت تسلط دارند ایجاد قلعهٔ نیرومند چه نتیجه خواهد داشت نادر در پاسخ گفت : « برای موردی که دشمنی از داخل بمن روی آورد پیش بینی لازم میکنم زیرا دشمن داخلی بمراتب از دشمن خارجی خطر ناکتراست».

ارتش ایران از سوار وپیاده و توپخانه یکصد وپنجاه هزار تن بودوبیشتر شاهزادگان‌مانند رضاقلی میرزا و**امامقلی‌میرزا** وعلی‌قلیخان فرماندهی لشکرهای سپاه را عهده دار بودند و پس از رسیدن ببلخ و تعیین **نیازمحمدخان** سرپرست بازهای شکاری دربار بحکومت‌آنجا کشتیهائیکه قبلا نادر دستورداده بود در کنار رودآمویه آماده گردید و همهٔ آنها از غله وخواروبار و توپ پر شده بودوقسمتی

Marfat.com

از ارتش ایران از راه زمین بطرف **کلیف** حرکت کرد و کشتی ها نیز از راه رود آمویه بهمان مقصد رهسپار گردیدند و سپس قسمتی از قوای ایران بطرف **کوکی** عزیمت نمود ودر تاریخ بیست و هفتم جمادی الاول ۱۱۵۳ (۲۰اوت۱۷٤۰ میلادی) بآنجا رسیدند و پس از آنکه دوازده هزار تن از قوای ایران با کشتی وقایق بآنسوی کرانهٔ رود آمویه در **چهار جوی** انتقال یافتند پل محکمی از کشتی ها ساخته وبقیهٔ قوای ایران با باروبنه بسهولت از آن‌عبور نمودند . آنگاه درطرفین رود دژهای نیرومندی بدستور نادرساخته‌شد.

هنگامیکه ابوالفیض خان‌والی بخارا اطلاع حاصل کرد که نادروقوایش بکرانهٔ رود آمویه رسیده‌اندسخت‌مضطرب وهراسناك شد و **محمد رحیم** بن (بی) حکیم آتالیق راکه از بستگان او بود از جانب خود با گروهی ازبزرگان بخارا باستقبال نادر فرستاد و پیشنهاد کرد که نادر بعنوان میهمان ببخارا رود و با او یك پیمان دوستی منعقد سازد . نادر با خوشروئی‌سخنان حکیم‌آتالیق را گوش کرد لکن چون اظهارات وی بپایان رسید باو چنین گفت : « اساس صلح آنست که‌شاه‌خود بملاقات بیاید. »

حکیم آتالیق نزد ابوالفیض خان باز گشت و پیام نادر را باو ابلاغ نمود پادشاه بخاراشهررابقصدملاقات نادر ترك گفت لکن‌چون دریافت چندین هزار تن از افراد قبایل **میان‌کال و آق‌یالوو‌خجندواندیجان و لنگرات** بمنظور خونخواهی از هزاران تن برادران خود که در جنك با رضا قلی میرزا بهلاکت رسیدند بکمك او شتافتند مجدداً ببخارا باز گشت وسران قبایل ازجمله وی را از تسلیم شدن بنادر منع نموده وبپایداری واستقامت تشویق کردند. با اینکه‌حکیم آتالیق‌از راه تدبیر با این نظر مخالفت نمودابوالفیض‌خان تصمیم بمقاومت گرفت و در نتیجه ابوالفیض خان‌و متفقینش دو منزل از بخارا خارج و منتظر قوای ایران شدند.

نادر پس از آنکه دو روز بیهوده منتظر حکیم آتالیق گردید چند تن از جمله [illegible] برای تحقیق در بارهٔ اوضاع اعزام داشت و آنان نیز اطلاع دادند که ابوالفیض

Marfat.com

خان قوای کمکی کثیری دریافت داشته وآمادهٔ کارزار شده است ، روز بعدنبرد آغاز گردید .قوای ازبك حملهٔ شدیدی را شروع کردند لکن بمحض‌اینکه‌توپها با زنبورکهای ایران شلیك کردند وحشت و آشفتگی شدیدی در صفوف دشمن ایجاد گردید زیرا هنوز ازبکها توپهای بزرك نادر را ندیده بودند. با اینهمه ازبکها مجدداً متمرکز شدند ومبادرت بحمله کردند ونادر بچنان حملهٔ متقابل شدیدی پرداخت که فرمانده قوای.آق‌یالو گرفتار وحشت‌وهراس عجیبی شد و با سپاهیان خویش فرار اختیار نمودند وفرار او روحیهٔ ابوالفیض خان راسخت‌خراب کرد واورا ناگزیربعقب نشینی بطرف پایتخت نمود.عدهٔ بیشماری از ازبکهانقش زمین شدند وعدهٔ کثیری ضمن عقب‌نشینی‌زخمی گردیدند.

ابوالفیض‌خان که سخت ازعدم توجه باندرزحکیم‌آتالیق پشیمان شده‌بودوی را نزد خود خواند و از او تقاضا کرد که بار دیگر نزد نادر از او شفاعت کند. حکیم‌آتالیق‌درمأموریت‌خودتوفیق‌یافت‌وابوالفیض‌خان‌نیزمانند**محمدشاه گورگانی** پس از نبرد کرنال به **قرا کول** (کاراکول) آمد تا طوق بندگی را گردن نهد . نادر نسبت باو خوشرفتاری کرد و او را بدریافت انعام و خلعت مفتخر ساخت بااینهمه نادرهمان روشی راکه در هندوستان در پیش گرفت در اینجا نیز معمول داشت . بدینقرار که چون ببخارا رسید بنام خود خطبه خواند و سکه زد وشاه و مردم بخارا موظف گردیدند که خوراك روزانهٔ قوای‌ایران راتأمین‌نمایند ودر عوض سربازان ایرانی از چپاول وتعدی بمردم منع گردیدند وبنا بدستور نادر عده‌ای نسقچی مأمور مراقبت کامل دراجرای‌این‌دستورهاشدند .

بدینطریق تمام منطقهٔ ماوراءِ النهر ازخاوروشمال‌خاوری بخارا تا **سمرقند** در دست قوای نادر افتاد و بنا بتوصیهٔ حکیم آتالیق پسر برادرش **لطفعلی‌خان** را با دو هزار سرباز بسمرقند فرستاد تا طایفهٔ **یوز** را که بنا باظهار حکیم آتالیق پیوسته موجب تهدید بخارا بودند تحت مراقبت قرار دهد .لطفعلی‌خان پس از انقیاد طوایف یوز بنا بفرمان نادر از سمرقند بمشهد انتقال یافت وسنك قبر تیمور ودرهای برنجی مدرسهٔ سمرقند را نیز همراه خود بمشهد برد

Marfat.com

درغیاب لطفعلی خان نادرسی هزارتن ازقوای ازبك راداخل ارتش خودنمود وآنانرا تحت فرماندهی یکی‌ازپسران‌حکیم‌آتالیق‌قرارداد.

در تاریخ ۱۵ رجب ۱۱۵۳ هجری (۱۶ اکتبر ۱۷٤۰ میلادی) نادر لباسی فاخر بابوالفیض خان خلعت داد . بدست خویش افسر شهریاری بخارا را برفرق‌اونهاد وباو لقب شاهی عطا کردلکن در عین حال تمام منطقهٔ واقع در جنوب رودآمویه‌راضمیمهٔایران کرد.

دراین اثناءِ طهماسبقلی خان جلایر را برای سرکوبی افغانیهای پیرامون کابل که شورش کرده بودندروانه نمود وفرمانی برای همگی استانداران سند وپیشاوروکابل‌وهرات‌وغزنین ونادرآبادوبلوچستان فرستاد که‌باجلایرفرمانده‌نیروی شرق‌همکاری‌نمایند .

۹۸ - شکست ازبکها درپل شیرحاجی

موقعی که نادر در بخارا بود بنا به پیشنهاد ابوالفیض خان پیکی باتفاق دوتن ازبزرگان نزد ایلبرس والی خوارزم که مردی خیره‌سر وبیباك بود فرستاد وپیشنهاد کرد که نزد او بیاید و از کرده‌های پیشین ابراز ندامت نماید .چون ایلبرس پیام را دریافت داشت چنان برآشفت که پیك نادر ودوخواجهٔ همراه‌او را بقتل رسانید . نادر سه روز پس‌از عروسی برای خود و علی‌قلی‌میرزا او راباتفاق نصرالله میرزا وحرم خود بمشهد گسیل داشت . و پس از آنکه بابوالفیض خان قول داد در مورد لزوم برای اوقوای کمکی اعزام دارد با سپاهیان خویش‌بطرف خوارزم ازراه **شیر حاجی** روی آورد و چون دریافت که ایلبرس از خیوه قوای عظیمی مرکب‌از سربازان ورزیدهٔ ازبك وتر کمن‌رامأمور انهدام پلهای شیرحاجی قبل از ورود سپاه نادر بآنجا نموده‌است بفرماندهی دسته‌ای‌ازسلحشوران برگزیده باشتاب هر چه تمامتر بطرف شیر حاجی پیش راند وخویشتن را قبل از سپاهیان ازبك وتر کمن بآنجا رسانید واز رود عبور نموده در کنار چپ آن‌موضع گرفت آمادهٔ نبرد گردید وروزبعدچون‌قوای خوارزم بفرماندهی **محمد علی او شاك**

Marfat.com

نمایان گردیدند به آنان حمله بردوشکست سختی بر ایشان‌واردساخت.

۹۹ ـ شکست مجدد ازبکها در فتناك

قوای ایران چند روز درشیر حاجی توقف کرد تاسایر قوا و بنه برسند

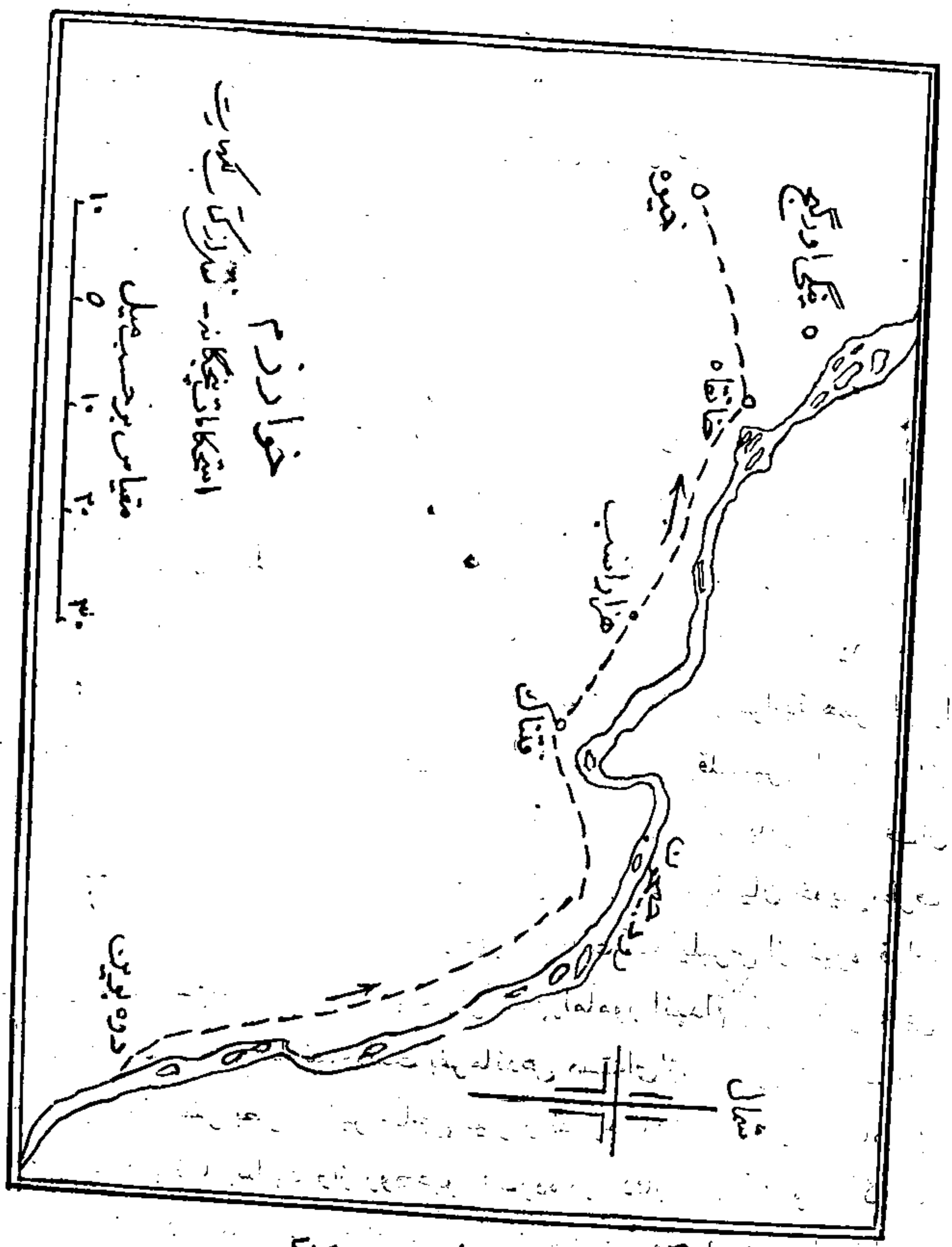

تصویر شماره بیست ویکم

Marfat.com

و از رود آمویه عبور نمایند. پس از رسیدن عمدهٔ قوا و بنهٔ نادر از شیر حاجی بطرف **دوه بویونی** (گردن‌شتر) که در آنجا بستررودآمویه‌بثلث‌بسترمعمولی خود میرسد پیش راند. ارتش نادر منقسم‌بچهار لشکربود که‌یکی‌از آنهاپیشاپیش لشکربنه وتوپخانه حرکت میکرد و لشکر دیگر در جناحین جلو مـی رفتند • شش هـزار سوار نیز در امتـداد کرانهٔ رود بـرای حمـایـت نـاوگـان پیش می راندند •

گفته میشود که در این نواحی گرد و خاك ناشی از حرکت قوا چنان تراکمی داشت که هوا را بکلی تاریك وبسیـاری از سپـاهیـان را مبتلی بچشم درد ساخت •

نادر چون به **دوه‌بویونی** رسید مخزن مستحکمی برای بنهٔخویش ساخت وخود بـا سپاهیانش بطرف **فتناك** روی آورد • در نزدیکی این محل قوای ایران بنیروی ایلبرس برخوردند و جنك شدیدی در گرفت • نیروی تراکمهٔ یمـوت که از شش هزار تن تجاوز میکرد بارشادت خاصی‌جنگید. لیکن این نیروو‌سایر سپاهیان دشمن در مقابل حملات برق آسای نادر تاب مقاومت نیاوردند ودر نتیجه ایلبرس با قوایش ناگزیر بدژِ مستحکم **هزار اسب** که در کنار رود **جیحون** است وتا دوه‌بویونی ۱۸ کیلو متر مسافت داشت پناه بردند وایلبرس قبلا دستور داده بود که آب رود آمویه بپیرامون این دژ استوار سرازیر گردد و آنرا کاملا احـاطه کند. در نتیجه چون نـادر بدژِ هزار اسب نزدیك شد مشاهده کرد که نمیتواند توپهای خودرا باندازهٔ لازم بدژنزدیك کند وگذشته ازاین‌حملهٔجبهه‌ای باین دژ دور از حزم واحتیاط بود•

۱۰۰ ـ شکست تراکمه در دژ خانقاه

نـادر پس از شکست دادن یك دستـهٔ دیگـر از تراکمـهٔ یمـوت تصمیم بمحاصرهٔ دژ هزار اسب گرفت وچون آن‌دژ مملو از خواربار بود بیم آن میرفت که محاصرهٔ آن مدت مدیدی بطول انجامد. نادر خوشبختانه دریافت که

Marfat.com

خانواده و گنجینه های ایلبرس در **دژ خانقاه** واقع در ۹ کیلو متری باختر رودآمویه و۲۸ کیلو متری شمال **خیوه** قرار دارد و بنا بر این با ،قـوای خویـش بطرف دژ خانقاه پیش راند بامید اینکه این حرکت ایلبرس را بخروج از هـزار اسب وتلاش برای حفظ خانواده و گنجینهٔ خویش بر انگیزد و اتفاقاً نقشهٔ وی با موفقیت کامل مواجه شد زیرا همان شب ایلبرس هزار اسب راترك گفت ودرهمان اثناءِ که‌نادر وقوایش بخانقاه نزدیك میشدند اونیزاز سوی دیگر بآن دژ استوار نزدیك گشت وباردیگر قوای خویش را گردآورد وسعی کردبحمله‌پردازدولیکن شکست سختی خورد ودرخانقاه‌محاصره گردید•

۱۰۱ ـ تصرف خانقاه‌وقتل ایلبرس‌وتسلیم‌ازبکها

پادگان دژِ نیرومندخانقاه درسه روز بشدت مقاومت کرد لکن سـومین روز یعنی ۲٤شعبان۱۱۵۳ سلحشوران ایرانی چند خمپاره در پای دیـوارهای دژ منفجر ساختند که اثر دهشت انگیزی داشت وایلبرس را چنان مرعـوب ساخت که از دژِ مسالمت در آمد و تقـاضـای تسلیم نمود • نـادر بنـا بشیوهٔ معمول خویش او را پذیرفت وچادری در نزدیکی چادر **فتحعلی‌خان** باختیار او گذاشت وسپس سران دژ را احضار نمود وبآنها خلعت وپاداش بخـشید ودستور داد کـه مردم خانقاه را مطمئن‌سازند کمترین گزندی بآنها نخواهد رسید • خویشاوندان دو تن از نمـایندگان نادر که بدست ایلبرس بهلاکت رسیده بودند چون ازقصد نادر برای عفو کردن او آگاه شدند نزد وی‌شتافتند و تقـاضـا کردنـد آن مرد سرکش که نمایندگان شهریار ایران را با خشونت بقتل رسانیده‌بودبکیفر اعمال‌خویش برسد . در نتیجه نادر ازنظرخودبر گشت وموضوع قتل فرستاد هایش را با ایلبرس در میـان نهـاد . ایلبرس پوزش خواست وتائید نمود که قتل آن دوتن بدست ازبکها بدون اطلاع وی صورت گرفته بود بنا بقول **هانوی** نادر در این خصوص بایلبرس چنین پاسخ داد : «اگر تو شایستگی‌آنرا نداری که‌مشتی رعیت قلمرو حکومت خود را اداره کنی حق زنده ماندن‌نداری‌وبمناسبت‌توهینی

Marfat.com

که با کشتن فرستادهای من نسبت بمن مرتکب شده‌ای شایستهٔ آن نیستی که مانند مرد کشته شوی بلکه باید مثل سگ بقتل برسی.» نادر سپس دستور داد که سَرِ ایلبارس وسی تن ازفرماندهانش‌را که دراندیشه‌های ناپاك او شرکت داشتند از تن جدا کردند. پس‌از کشته شدن ایلبرس شهر خانقاه‌و کلیهٔ قصبات‌پیرامونش تسلیم گردیدند ،اما همانطور که نادر در بخارا مانع آزار کردن مردم بیگناه شد در این جا نیز دستور اکید داد که هیچکس مزاحم‌مردم نشود و چندتن از افسران‌خودرا که‌تولیداغتشاش نموده‌بودند بهلاکت‌رسانید.

۱۰۲ - تسلیم قوای عبدالرحمن بیك و تصرف خیوه

پس ازحلّ امور خانقاه نادر بطرف **خیوه** و سرزمین **آرال** که در ۳۰ کیلومتری خانقاه قرار داشت پیش راند. هنگامی که ایلبرس خود را درخطر یافته بود از **ابوالخیر خان فرمانده قزاقها** استمداد نمود و ابوالخیرخان نیز با یك عده قوای مختلط قزاق وازبك بطرف خیوه حرکت کرد و داخل شهر سنگره گردید. ابوالخیرخان بمحض ورود بشهر تصمیم گرفت پیلمی نزد نادر اعزام دارد و برای این منظور یك افسر مهندس روسی بنام **مراوین** را انتخاب نمود که بوی بیش از سایر فرماندهانش اعتماد داشت. مراوین چون بحضور نادر بار یافت بوی اطلاع داد که ابوالخیر تصمیم بتسلیم دارد و استدعا مینماید که بخانی خیوه منصوب گردد. نادر مراوین را با مهر و محبت پذیرفت و بیاده فرمان داد که بابوالخیر اعلام نماید شخصا بملاقات وی نشتابد و مطمئن باشد که بعنوان یکی از رعایای ملکهٔ روسیه که میل دارد با او روابط دوستانه داشته باشد پذیرفته خواهد شد. مراوین با اطمینانهای نادر نزد ابوالخیر باز گشت کرد ابوالخیر از بیم اینکه مبادا نادر بقول خود وفا نکند و بامردم خیوه دست بشورش نزنند از خیوه فرار کرد وبقوای خود در بیابان پیوست با وجود فرار ابوالخیر مردم خیوه بتشویق فرمانده خود **عبدالرحمن بیك** تصمیم بمقاومت گرفتند و با مذاکرهٔ بانمایندگان نادر خودداری نمودند ودر نتیجه پادشاه ایران مصمم بحمله

Marfat.com

شد و باهیجده توپ وشانزده خمپاره چندین حفرهٔ بزرك در دیوار ها بوجودآورد روز سوم‌حملهٔ بشهر آغازشد •

مردم خوارزم چون هر گونه مقاومتی را بیثمر دیدند از خود سری‌خویش پشیمان شده و درخواست تسلیم نمودند • نـادر در شهر خیوه و سایـر شـهرهای خوارزم دست کم دوازده هزار تن خراسانی رااسیر و زندانی یافت و همهٔ آنان را آزاد ساخت و اسب وپول وخوارو بار در اختیار همه گذاشت ودر ۲۰ کیلو متری شمال ابیورد در نزدیکی **چشمه خلجان** برای آنان شهری شبیه بدهلی ساخت که بعداً بنام **خیوه‌آباد** نامیده شد و آنان را در آنجا مسکن داد وعدّهٔ کثیری از اهالی خیوه‌را بغلامی‌ایرانیان‌بخدمت گماشت‌تاچنانکه باید مزهٔغلامی وبدرفتاری‌با اسیران ایرانی‌را بچشند •

نادر دستور داد از ثروت وتأسیسات خیوه صورتی‌برداشته‌شودو کلیهٔ‌خارجیان نیز بوی معرفی گردند • از جملهٔ بیگانگان که باین مناسبت بحضور نادر شاه معرفی شدند **تمپسن** و **هـك** دو تن انگلیسی بودند که هانوی جریان ملاقـات آنان‌را بانادر اینطورحکایت‌می کند : «

« نادر ازآنان پرسید که بچه‌کاراشتغال‌داریددر جواب بعرض‌شاه‌رسانیدند که مشغول بازرگانی میباشند • نادر بآنها ابراز مودت و محـبت نمود و گفت آزادند که درسرتاسر قلمرو وی بتجارت پردازند وهرگاه زیانی یا آزاری بآنان رسید و افسران وی در صدد احقـاق حـقوق آنان بر نیـامدند مستقیمـاً بـاو رجوع کنند . »

این دو تن انگلیسی بعداً جریان اقامت خود را در ایران برشتهٔ تحـریر کشیده و در بارهٔ ملاقات با نادر چنین توضیح داده اند که بیش از هـمه قیـافه ولباسهای فاخر سربازان‌ایرانی‌در آنان‌مؤثرواقع شد چنانچه بچشم‌مشاهده کردند کلّیهٔ سربازان ایرانی لباسهای ابریشمین گرانقیمت بتن‌دارند وجیب آنهااز سکه های هندی‌پراست•

علاوه براین دو تن انگلیسی ده تن روسی که اسیر بودند بحضـور نـادر

Marfat.com

معرفی شدند • نادر همه را آزاد کرد و بهر کدام یك اسب و ۵۰ روبل پول‌داد تا بشهر های خود باز گردند و هر ده تن تحت نظر یك روسی‌بنام **زنایوف** بکشور خود رسیدند •

نادر در حدود پانزده روز در **خیوه** بسر برد و ترتیب حکومت خوارزم را برای مدت‌پس از حرکت خود داد • پس از مشورت با سران خوارزم یکی از نواده‌های چنگیزخان را بنام **طاهر بیك** که قبلا در هرات اقامت داشت‌وهمراه نادر بترکستان رفته بود بخانی خوارزم منصوب کرد و چون‌عده‌ای‌از سران‌ازیك از قبول طاهر بیك بخانی خوارزم سرباز زدند و بقیام مسلحانه پرداختند آنان را سرکوبی داد و همه را ناگزیر بفرمانبرداری از طاهر بیك نمودو دسته‌ای از قوای خویش را نیز بحمایت طاهر بیك گماشت وچون اوضاع را کاملا مرتب ساخت خیوه را ترك گفت و پسر ایلبرس **عبدالقاضی خان** را نیز همراه خویش برد•

۱۰۳ - ورود نادر بمرو و اعدام رحیم سلطان و انتظام آن سامان

نادر روز چهارم شوال ۱۱۵۳هجری (۲۳دسامبر ۱۷۴۰ میلادی) بدشرجی رسید و از آنجا از راه بیابان بطرف مرو جلو راند وچون آب و آذوقه در این نواحی نایاب بود کلیهٔ لوازم واحتیاجات سفر را همراه خویش برداشت . در مرو نادررفتار شدیدی بعمل آورد بدینقرار که **محمدرضاخان کرگرلو** حاکم شهر را از مقام خود منفصل ساخت و یکی ازسران محلّی قاجار را بنام **شاهقلی‌خان** بجای وی گماشت وعده‌ای از کرد نکشان منجمله **رحیم سلطان** که شایعه بود رضا قلی میرزا را در ادعای تاج و تخت ایران تشویق کرده است اعدام نمود سپس در ۱۶ شوال ۱۱۵۳ هجری(۲۵ژانویه ۱۷۴۱ میلادی) از مرو بطرف ابیورد و از آنجا بدستگرد محل تولد خود که بنائی در آنجا باسم **مولود خانه** بافتخار تولد او ساخته شده بود رهسپار گردید • **عبدالکریم** این مولود خانه را که

Marfat.com

بصورت گنبدی مزین وسه گلدستهٔ طلا که بیکی از آنها شمشیر طلا نصب شده بود توصیف میکند • شاه ایران از دستگرد بطرف کلات روان گردید و جواهر و گنجینه هائی را که از هندوستان آورده بود در آنجا در نقاط امنی گذاشت وقبری هم از سنك مرمر سیاه برای خود ساخت و برای ساختن این قبر مقدار زیادی سنك از مراغه بکلات آورد و نیز برای بهبود وضع داخلی این‌دژپیرامون آن باغهای دلکش بوجودآورد• اندکی بعد به **خیوه‌آباد** سرکشی کرد ومقدار زیادی لباس و خوراك وپول بین ساکنین تازه وارد بآن‌شهر تقسیم‌نمود • ازخیوه آباد نادر با بیورد بازگشت و از آنجا از راه **کوپکان** (کبکان) وقوچان ورادکان بطرف مشهد روی آورد . در پایان ماه شوال ۱۱۵۳ وارد مشهد گردید وقریب‌دوماه درمشهدرحل اقامت افکند • نادر**مشهد**رابمنزلهٔپایتخت امپراطوری خود میدانست زیرا با بسط قلمرو سلطنت او در خاور، این شهر ازلحاظ مرکزیت بر اصفهان ترجیح داشت و گذشته از این مشهد مهمترین شهر خراسان یعنی زادگاه وی بود. درآن‌زمان‌مشهدشهر بسیارآباد وبارونق بود ودرحدود شصت‌هزار خانه و سیصد هزار تن جمعیت داشت• •

جورج‌تمپسن که در سال ۱۱۵٤ از بخارا وارد آن شهر شد در بارهٔ آن چنین میگوید : «درزمان صلح یك مرکز مهم بازرگانی است • هر روز کاروانهای بیشمار از بلخ وبدخشان‌و قندهار وبخارا وهندوستان بدان روی میاورند .بازارهای آن وسیع و مملو ازکالاهای فراوان-است وعدهٔ کثیری از مردم از هر مذهب و ملت بخرید اجناس درهر گوشهٔ آن اشتغال‌دارند• دراینشهرنودکاروانسرای معموروجود دارد.» نادرازکلیهٔ نقاطایران ومستملکات‌جدید خودجمع کثیری را بدینشهر گسیل داشت‌وبرای آبادانی‌وپیشرفت آن‌ازهیچگونه‌اقدامی‌مضایقه‌نکرد.دراین‌اثنانمایندگان محمدشاه گورگانی‌پادشاه هند باپیشکشهای گرانبها وچندین زنجیر پیل بضمیمهٔ پیشکشهائی که **قمرالدین‌خان وزیر** وسایرسران هند فرستاده‌بودندتقدیم‌نمود•

نادرمخصوصاً بتجلیل بقعهٔمطهرحضرت رضا علیه‌السلام همت گماشت وهدایای بیشماری تقدیم آن نمود که از جملهٔ آنها بایدمقداری‌فرشهای‌ابریشمین‌وچهارده

Marfat.com

چراغ ازطلای تمام عیار را نامبرد• درصحن حضرت رضا علیه السلام نیز حوضی ازمرمر سفید گرانبها ساخت که سه پا طول و هیجده پا محیط داشت • اوبرای آوردن سنگهای این حوض از هرات بمشهدباشخصی قراردادبست وشرط کرد که در ظرف دوازده‌روزاین سنگهارابمحل‌کاربرساند.

با آنکه نادر برای خود آرامگاهی در کلات ساخته بود مقبرهٔ دیگری برای خود در مشهد در بالاخیابان بنا کرده بود. چون درآن زمان رسم برآن‌بود که پادشاهان هرچند وقت یکبار بحسابهای شهرستانها رسیدگی میکردند نادر در دوران اقامت در مشهد با دقت هر چه تمامتر ببازرسی حساب های خراسان پرداخت و از جریان آن بسیار بر آشفت وعده‌ای از مسئولین‌رابهلاکت‌رسانید. در زمان نادر دفاتر حساب وجود نداشت بلکه مأمورین بمیل خود مالیاتهائی میگرفتند وقسمتی ازآنرا خود برمیداشتند وقسمتی دیگررابخزانهٔ دولت تحویل میدادند و هر گاه اختلاس یا اشتباهی مشاهده میشد مسئول آن گرفتار عقوبت شدید میگردید •

۱۰۴ - جنگ باطبیعت

پس از آنکه نادر امور خراسان را درمشهد چنانکه باید حل وفصل نمود بفکرانتقام مرگ برادرش افتاد وحکومت خراسان را به **نصرالله میرزا** سپرد ودر روز ۲۶ ذی حجه ۱۱۵۳ (۱۴ مارس ۱۷۴۱ میلادی) باتفاق رضا قلی میرزا وپسر سومش امام قلی مشهد را ترک گفت و یک هفته بعد مراسم عید نوروز را در منطقهٔ خبوشان برپاساخت •

پس از پایان عید نوروز نادر با قوایش از راه **سملقان** بطرف **کرایلی** رهسپار گردید واز آنجا بطرف درهٔ گرگان پیش راند • در گرگان اوضاع کاملا شبیه باوضاع خرّمدره (در راه هندوستان) بود و نیروی نادر ناگزیر گردید در بیست وسه مرحله از رود گرگان عبور نماید و مانند پیش عده کثیری از سربازان و صدهاراس قاطر بارنهٔ خود غرق شد و سیل طوری طرفین رود خانه را

Marfat.com

فرا گرفت که بچادر نادر دروسط درّه رسید وچند چادر نگهبانان نادر را بردوبا آنکه اطرافیان نادر سخت نگران شدند نادر حاضر نشدچادر خود را در منطقهٔ مرتفعتری بر قرارسازد وبلکه همچنان برتخت نادری تکیه زد وسیل تهدید آمیز را در نهایت خونسردی تماشا میکرد • در این میان گزارشی از فرماندهی نیروی اعزامی داغستان رسید که لز گیهای جاروتله‌در دامنه‌های جنوبی وشمالی کوههای قفقاز روسیه نقطه‌ای بنام **جار وجاوخ و اغزی بیر** آمادهٔ جنك بودند و در ۱۵ ذیحجه با جنگهای سخت هر سه محل بتصرف نیروی ایران در آمد • نادر شاه خلعتهای برازنده جهت افسران وده هزار تومان برای سپاهیان افغان برسم انعام فرستاد • پس از سه روز گزارش دیگر رسیددائر باینکه‌نیروی ایران بلز گیهای تله حمله کرده وآنان را درهم کوبید ولی‌در مراجعت بواسطه برف سختی بیش از دویست تن‌ازجنگجویان‌افغان‌جان‌سپردند•

چون سطح آب رود باندازه کافی پائین آمد نادر مسافرت خود راازطریق **اشرف‌و ساری وعلی‌آباد وزیرآب** بطرف گردنهٔ **گدوك** ادامه داد • در جنگل سواد کوه درنزدیکی دِژ **اولاد** میان‌زیرآب وبهیجان‌درتاریخ ۲۸صفر۱۱۵٤هجری (۱۵ مه ۱۷٤۱ میلادی) تیری ازبیست قدمی ازپشت درختی بسمت شاه شلیك شد واسبش را از پا در آورد واثری از تیر انداز بدست نیامد •ازآنجا بطرف تهران پیش راند و در این شهر **کالوشکین** نمایندهٔ روسیه را بار داد و پس از توقف مختصری درنیمهٔ ربیع الاول ۱۱۵٤ هجری رضا قلی میرزا را که نسبت به او بدگمان شده بود درطهران گذاشت وخود بسوی قزوین رهسپار گردید •

هنگامیکه نادر در قزوین بود **گیوا میلا خور** و سایر سران گرجی خبر آوردند که لز گیها علم‌طغیان‌برافراشته‌اند• این خبرنادر را سخت برآشفت واورابرآن‌داشت که‌آنطایفهٔ‌سرکش‌راکاملامنکوب‌سازدبهمین جهت قوای نیرومندی را مأمور جنك بالز گیها نمود•

هنگام اقامت در قزوین نادر بنا بقولی که در دهلی بپزشکش **علوی‌خان هندي** داده بود ناگزیر گردید بوی اجازه دهد که‌خدمت اوراترك‌نموده وبرای

Marfat.com

زیارت مکه عازم خانهٔ خدا گردد • **عبدالکریم‌خان کشمیری مؤلف کتاب بیان** نیز در همان موقع خدمت نادر راترك گفت و همراه علوی خان بطرف مکه روی آوردند وپس‌ازآن‌نادربواسطهٔ نداشتن پزشك‌باتوجه ومراقبت کاملی که علوی خان داشت حال‌مزاجی وروحیش‌شدیدتر میشد.

۱۰۵ ـ شورش ترکمانان

دراین اثناءِ هنگامیکه نادر درقفقاز سرگرم نبرد بود اغتشاشات‌شدیدی در خوارزم روی‌آورد. بدین معنی که **نورعلی‌خان** پس از رزم شدیدی با **طاهربیك** بترکمنهای آرال پناه برده و بکمك‌آنان وپیروان خود در خوارزم شهر **خیوه** را تصرف وطاهر بیك‌را محاصره نمود طاهر بیك نیز از نصرالله‌میرزادر مشهداستمداد کرد •لکن شاهزاده نصرالله میرزا نتوانست باو کمکی نماید وطاهر بیك پس‌از چند هفته مقاومت تسلیم گردید و در مقابل کشته شدن ایلبارس بدست نور علی خان بهلاکت رسید و نورعلی‌خان بر مسند ایالت خوارزم قرار گرفت•

۱۰۶ ـ شورش اعراب جنوب

قبلا گفته شد که تقی خان فرمانده نیروی ایران در خلیج فارس و عمان پس از شکست وی در مکران ناوگان ایران در سال ۱۱۵۲ در گمبرون (بندر عباس) تمرکز یافتند • در این هنگام ملوانان عرب که درخدمت‌ناوگان‌ایرانی بودند بمناسبت عدم دریافت حقوق‌ذخیرهٔ خود در نارضایتی شدید بسر میبردند وآشفتگی آنان درپائیز ۱۱۵۲ تبدیل بیك شورش عمومی در **لفت** مرکزناوگان ایران گردیدوشورشیان پس‌از قتل دریاسالار**میرعلی‌خان** و سایر ایرانیان که ابراز مقاومت کردند باتمام کشتی ها به **خور فقان** و جزیرهٔ **قیس** گریختند •

نمایندهٔ کمپانی هند خاوری در بارهٔ این شورش‌بزمامداران‌ایران گزارش داد که(مادام که اعراب کاملا مطیع نکردند نقشهٔ اعلیحضرت برای ایجاد

Marfat.com

ناوگان نیرومندی لباس عمل نخواهد پوشید زیرا تنها اعراب هستند که میتوانند در خدمات دریائی پیشرفت حاصل کنند • ایرانیان بطور کلی میل و اطلاع کافی برای دریاداری ندارند • گذشته از این خصوصیات کشور آنها طوری است که علاقه بکشتی رانی را در آنها تقویت نکرده است . نادرشاه به نظام الملك فرمانفرمای دکن دستور داد که بیست فروند کشتی ساخته بایران گسیل دارد• کشتیها آماده گردیده و ببندر عباس رسید • چند روز بعد دریا سالار جدید ایرانی محمود تقی خان وارد گمبرون گردید و پس از آنکه از نماینده کمپانی هند شرقی درخواست که ترتیب خرید کشتی ها را برای او بدهد نامه‌ای خطاب بسران شورشیان نگاشت و بآنان دستورداد که تسلیم کمپانی هند خاوری گردند•

نمایندهٔ کمپانی نیز نامهٔ دیگری بهمان مضمون خطاب بشورشیان نگاشت ویك کشتی که پرچم انگلیسی بر فراز آن در اهتزار بودبا این نامه ها بطرف پایگاه طاغیان روی آورد•

اما دریا سالار ایرانی بدون آنکه منتظر جواب گردد هلدیها رامجبور کرد که دو فروند از کشتیهای خود راهباو بعاریت دهند • آنگاه خود در یکی از این کشتی ها سوار شده و با چندین کشتی بزرك و کوچك دیگر برای حملهٔ باعراب روان گردید •

اندکی بعد نبرد شدیدی بین کشتی های ایران و عرب در گرفت وپس از شلیك چند تیر اعراب کوشیدند داخل کشتی های هلندی گردند لکن بعقب رانده‌شدند و کشتی دیگر که حامل دریا سالار ایران بود فاصله گرفته وشروع بتیر اندازی نمود . هنگامیکه شب فرا رسید کشتی های هلندی شروع بعقب نشینی نمودند در حالیکه کشتی‌های اعراب آنها را تعقیب میکردند •

دریا سالار محمود تقی خان چندان ابراز شایستگی نکرد لکن گناه زیاد متوجه وی نبود زیرا از عملیات دریائی اطلاع کافی نداشت ومسئول این عقب نشینی بیشتر هلندیها بودند که باوجود سابقهٔ زیاد در دریا نوردی نتوانستند اعراب را مغلوب نمایند•

Marfat.com

تصویر شماره بیست و دو

Marfat.com

۱۰۷ ـ جنك دریائی با اعراب خلیج فارس

در اوائل تابستان ۱۱۵۳ هجری **امام وردیخان** سردار گرمسیرات پس از مسلط شدن بر محمود تقی خان دریاسالار قبلی بانزاعی که با او نمود او را در کنك محبوس ساخت واندکی بعد از نمایندگی کمپانی هند شرقی درخواست کرد که برای سرکوبی اعراب طاغی دو کشتی باختیار او گذارند لکن کمپانی در اینخصوص آنقدر اشکالتراشی کرد که سردار دو کشتی را بزور تصرف نموده وافسران وجوانان آنها را از کشتی خارج کرده و برای حملهٔ باعراب طرف جزیره **قیس** پیش راند. پس از آنکه بیش ازپانصد سرباز ایرانی از کشتیها در جزیره پیاده شدند کشتی‌های اعراب ظاهر شده وشروع بتیراندازی نمودند.

کشتیهای سردار بیدرنك بیکی از کشتی‌های شورشیان حمله برده وآن را غرق نمود وبطاغیان تلفات سنگین وارد ساخت وسپس کشتی دیگر دشمن را مورد حمله قرار داد. چون امام وردیخان ازبردتیرهای کشتی راضی نبود دستور داد که گلولهٔ یکی از توپ ها را دو برابر کنند و در نتیجه بمحض شلّیك توپ انفجاری روی داد که عده‌ای از ایرانیان را بهلاکت رسانید و خود سردار را سخت زخمی نموده اما اماموردیخان اگر چه از عملیات دریائی چندان اطلاعی نداشت با اینهمه مردن مردانه را دوست میداشت زیرا بملوانان خود گفت سعی کنید دشمن از زخمی شدن من آگاه نگردد سپس با نهایت رشادت جان سپرد.

پس ازآنکه بدینطریق بطرفین تلفات سنگینی وارد آمد جنك پایان یافت و تا اندازه‌ای اعراب پیروزشدند زیرا سردار ایرانی در این نبرد کشته شد وعدهٔ زیادی از ایرانیان که قبل از نبرد در جزیرهٔ قیس پیاده شده بودند نابود گردیدند.

۱۰۸ ـ سرکوبی اعراب خلیج فارس

چنانکه قبلا گفته شد ایرانیان پس از آنکه در سال ۱۱۵۰ ناگزیر گردیدند

Marfat.com

از **مسقط** به **جلفا** عقب نشینی نمایند. تا چندی فرمانروائی قسمت اعظم خلیج با **امام سیف بن سلطان** بود لکن خود خواهی و روش استبدادی وی موجب آن گردید که در سال ۱۱۵٤ رعایایش علم طغیان بر افرازند و او را از امامت خلع کنند و **سلطان بن مرشد** پسر عمش را جانشین وی نمایند • سیف مانند پیش از ایران استمداد نمود وتقی خان باو پاسخ مثبت و مساعد داد. با این همه سیف نتوانست کاری از پیش ببرد زیرا اعراب **حووالله** (خضاب) بهوا خواهان سلطان بن مرشد ملحق گردیده بودند•

چون اعراب حووالله (خضاب) **راس موسا ندام** را تصرف کرده بودند پادگان ایرانی جلفا بطرف آنان حمله برده و تلفات سنگینی بر آنان واردساختند•

در این جنك **شیخ رما** یکی از سران اعراب حووالله بهلاکت رسید ومتجاوز ازپانصدتن عرب کشته شدند. اندکی بعد ناوگان ایران باقوای کمکی بطرف جلفا روی آوردند •

۱۰۹ - تصرف دژهای الجلالی ومرانی درمسقط

پس از انعقاد عهدنامه بین تقی خان بیلکر بیکی و سیف بن سلطان باینکه حاکمیت ایران را برمنطقهٔ خلیج برسمیت بشناسد• نیروی ایران باتفاق قوای سیف بن سلطان حمله بنیروی سلطان بن مرشد را آغاز کردند• بیکلربیکی وسیف بن سلطان ازراه دریا بطرف مسقط که هنوز درتصرف هواخواهان سیف بود روی آوردند • قوای ایران بدون موا جهۀ با هیچگونه مقاومتی در مسقط پیاده شدند و بهر نقطه که میخواستند آمدو رفت میکردند لکن سیف بن سلطان بآنها اجازه دخول بدژهای **الجلالی و مرانی** را نمیداد • آنگاه تقی خان تصمیم گرفت این دژها را ازراه حیله بدست آورد وچون میدانست که سیف بن سلطان علاقهٔ شدیدی بمشروب دارد با خود یك کوزه شراب شیراز که از ایران همراه آورده بود دریك شبی که با چند تن از افسران ایرانی در دژ مرانی دعوت داشت آن کوزهٔ شراب را با خود

Marfat.com

آورد و سیف و افسرانش را مست ولایعقل کرد و چون آنان هوش‌وتوانائی‌خود را از دست دادند تقی خان وسایر افسران ایرانی بسهولت هرچه تمامتر دژ را بدون اشکال وخون ریزی بتصرف در آوردند • آنگاه بیگلربیگی مُهرسیف را بدست آورد و از قول او دستوری خطاب بفرماندهی دژ الجلالی نگاشت مبنی براین که دژ را بروی ایرانیان بگشاید سپس نامه را بمهر سیف ممهور ساخت وبفرمانده دژ داد• فرمانده عرب بدون آنکه کمترین سوءِ ظن بیابد فرمان جعلی را بکار بست و هنگامی سیف بخود آمد که هر دو دژ بتصرف ایرانیان در آمده است . از آنجائیکه می‌دانست تلاش درراه‌استرداد دژ ها ثمری نخواهدداشت‌تصمیم گرفت که‌جنك‌راعلیه سلطان‌بن‌مرشدادامه‌دهد•

۱۱۰ ـ جنك ومحاصره سحر (سحار)

در همان موقعیکه تقی خان بیگلربیگی باتفاق سیف‌بن‌سلطان عازم‌مسقط شدند قسمتی‌از نیروی ایران بفرماندهی کلبعلیخان کوسه احمدلو دژ **لوارا** گرفته **سحر** را تحت محاصره قرار دادند • **احمدبن سعید** که سلسلهٔ سلاطین **ابوسعید** و مسقط راتأسیس کرد با نهایت رضایت از سحر دفاع نمود و چون سلطان بن مرشد مقاومت علیه بیگلربیگی وسیف‌بن سلطان را مؤثرتشخیص‌نداد بسحر عقب نشینی کرد بامید اینکه شاید بتواند از آنجا خطوط نیروی ایران را بشکافد وبقوای احمدبن سعید پیوندند.سلطان بن مرشد موفق بدخول‌درسحر گردید لکن هنگام تلاش برای خروج از سحر بهلاکت رسید.بااین همه احمد بن‌سعید کلانتر دِژ سحار مدت چند ماه بارشادت کامل ایستادگی کردوچون سر انجام از لحاظ خواروبار و مهمات بمضیقه افتاد چاره‌ای جز سازش‌نیافت

محاصرهٔ سحر متجاوز از هفت تا هشت ماه بطول انجامید و طی آن سه هزار تن از ایرانیان بهلاکت رسیدند. چون سلطان بن مرشد امام مسقط کشته شد تا زیان متفرق گردیدندواحمدبن‌سعید دِژ سحار رابسردارایران تسلیم‌نمود. آنگاه نادر شاه **سیف بن سلطان** فرزند سلطان بن مرشد را بفرمانداری

Marfat.com

مسقط و عمان منصوب نمود و سرداران ایران بفارس بر گشتند.

۱۱۱ ـ شورش ترکمنهای یموت و حملهٔ علیقلیخان

چون نادر به **قصر شیرین** رسید از خوارزم چاپار هائی آمد وخبر دادند که در آن سرزمین بوسیلهٔ ازبکهای آرال اغتشاشات شدیدی روی داده و آمادهٔ حملهٔ بخیوه گردیده اند نادر **ابوالغازی** پسر ایلبارس را که جوانی پرشور بود بحکومت خوارزم منصوب نمود و **ارتوق ایناق** را نیز بمعاونت او برگزیده بود چندی خوارزم قرین نظم و آرامش بود لکن ترکمنهای یموت که از دست نادر شکست سختی خورده و بدشتهای **منقشلاق** گریخته بودند بار دیگر بخوارزم باز گشته وبطرف ازبکها حمله آغاز کردند . آرتوق ایناق سرکشان یموترا گوشمالی داد ودر صدد سازش باآنان برآمد چون خطرتا اندازه‌ای مرتفع گردید آرتوق ایناق عده‌ای ازطرفداران آرالی خودرا مرخص کرد. دراین اثناء یموتهای خیانتکار **ابوالغازی** را علیه ارتش ایناق برانگیختند و ذهن او را طوری مشوب ساختند که به نگهبانان قلموق خود دستور داد که ارتوق ایناق را بهلاکت رسانند.

در نتیجهٔ این اقدام اغتشاشات شدیدی در خوارزم روی داد وسران طوائف یموت و سالور برای بدست آوردن زمام امور مبارزهٔ سختی آغاز کردند و باآنکه از بکهای بومی بطوایف سالور پیوستند اینان نتوانستند قبایل یموت را از خراب کردن خوارزم وتجاوز بخیوه و هزار اسب و یغمای اورگنج و غیره باز دارند.

چون هرگونه کار کشاورزی و کسب و غیره امکان ناپذیر گردید ابوالغازی ناگزیر از نادر استمداد نمود و پادشاه ایران به **علی قلی خان** پسر برادرش که در آن هنگام در مشهد بسود دستور داد که بکمک ابوالغازی بشتابد. علیقلی خان تاسال ۱۱۵۸ توانست خوارزم را قرین آرامش سازد و گزارش عملیات او بعداً خواهد آمد.

Marfat.com

۱۱۲ - شورش جنوب وطغیان تقی‌خان بیگلربیگی فارس

مهمتر از شورش داغستان وشیروان و اغتشاشات خوارزم طغیان تقی‌خان شیرازی بود واو پس از تصرف مسقط مست بادهٔ غرور گردید و از طرف دیگر چون میدانست که مورد سوءِ ظن‌و نا رضایتی شاه میباشد پس از احضار از عمان علم مخالفت وسر کشی برافراشت تقی خان دید با نفوذ زیادی که در فارس‌وخلیج دارد با پشتیبانی نیروی دریائی خواهد توانست در مقابل ولینعمت مقتدر خود ایستادگی نماید.

بطوریکه قبلا گذشت تقی خان پس از تصرف مسقط **کلبعلی‌خان** کوسه احمد لو فرمانده لشکر فارس راکه از شرکت در شورش‌سر باز زده بود بهلاکت رسانید وسپس بر آن شد که رستم‌خان فرمانده‌ناوگان‌ایران را نیز باخودهمراه سازد و کشتی های جنگی نادر را تحت تسلط خویش در آورد لکن رستم از خیانت بنادر خود داری نمود و با ناوگان خود از دسترس‌تقی‌خان‌دورشد.

در سال ۱۱۵۷ تقی خان علناً گردنکشی‌را آغاز کرد وبفرماندهی پانصدتن طاغی بطرف شیراز پیش راند. چون خبر این شورش در فارس پیچید ایلات سر بنا فرمانی‌نهادند ودرهر جا که توانستند مامورین ومحصلان‌مالی نادر رابهلاکت رسانیدند وبرای‌الحاق بتقی خان آماده گردیدند.

هنگامیکه نادر از این شورش و طغیان تقی خان آگاه‌شد. **محمدحسین خان‌قرقلو**را که تازه از نمایندگی دربار روسیه باز گشته بود فرمانداد که بعمان رفته و شورش تقی خان را دفع کند. محمد حسین‌خان‌پس از جمع‌آوری نیروی کافی بتعقیب تقی خان پرداخت در نزدیکی **فسا** عملیات رابرای دستگیری او آغاز کرد. لکن بطور غیر مترقب دست ازحمله بر داشت وبکنار رود عقب نشست. ظاهراً علت این عقب نشینی آنبود که مشاهده کرد عدهٔ دشمن بر شمار قوای او بر تری کامل دارد. تقی خان چون راه را بیمانع یافت بطرف شیراز جلو راند و در آنجاخویشتن‌رافرمانروای مطلق‌اعلام نمود.

Marfat.com

در این اثناءِ قوائیکه نادر با شتاب بجنوب اعزام داشته بود خود را بمحمد حسین خان رسانیدند و از خوزستان و کرمان وخراسان نیز سیل نیروی کمکی بطرف فارس روی آورد بطوریکه در اندك مدتی محمد حسین خان خویشتن را در رأس نیروی عظیمی که‌ازچهل هزار تن تجاوزمیکردیافت.

گفته‌اند که نادر با وجود غضبناك بودن از کشته شدن کلبعلی‌خان برادر زنش بدست تقی خان‌و طغیان علیه وی **میرزاعلی** ملقب به (صدرالممالك) را برای سازش نزد تقی خان فرستاد وعلت اقدام‌نادر بسازش این بود که نادر قبلا سوگند یاد کرده بود که از مبادرت بقتل تقی خان سردار گردنکش خود اعراض نماید. بااینهمه چون‌اقدامات‌سازش‌ومسالمت‌آمیز نادر بجائی نرسید **محمد حسین خان** تصمیم باشغال شیراز گرفت • شورشیان‌با نهایت رشادت از خود دفاع نمودند و باآنکه از لحاظ عدّه در مقابل قوای مهاجم کمتر بودند توانستند مدت چهارماه ونیم پایداری نمایند اما بنا باظهار **محمدکاظم** قوای‌نادر روز بیستم جمادی الاول ۱۱۵۷ هجری (۲۱ ژوئن ۱۷۴۴ میلادی) دست بیك حملهٔ بسیار شدیدی زدند و شورشیان را ناگزیر بتسلیم نمودند سپس شهر را متصرّف شده وبسیاری‌از سرکشان را از دم تیغ گذرانیده واز کلّه های آنان دو برج‌ساختند وباغهای شهرراخراب کردند وپس‌ازاین خرابیها طاعون‌درشیرازشیوع‌یافت‌وچهارده هزار تن‌ازاهالی‌رابهلاکت‌رسانید•

تقی خان‌وپسر ارشدش سعی کردند از هرج‌ومرج شیراز استفاده‌نمایند وراه فرار پیش گیرند لکن بزودی دستگیر گردیده با بقیهٔ‌اعضاء خانوادهٔ خود تحت الحفظ باصفهان اعزام شدند. محمد کاظم حکایت میکند که بنا بفرمان نادر مقرر شده بود که هنگام ورود تقی خان وسایر اسیران باصفهان مردم‌شهر از راه استهزاء باستقبال‌آنان شتابند وتقی خان وپسرش را وارونه سوار الاغ کنند ودُهُل وسُرنا بصدا در آورند •

Marfat.com

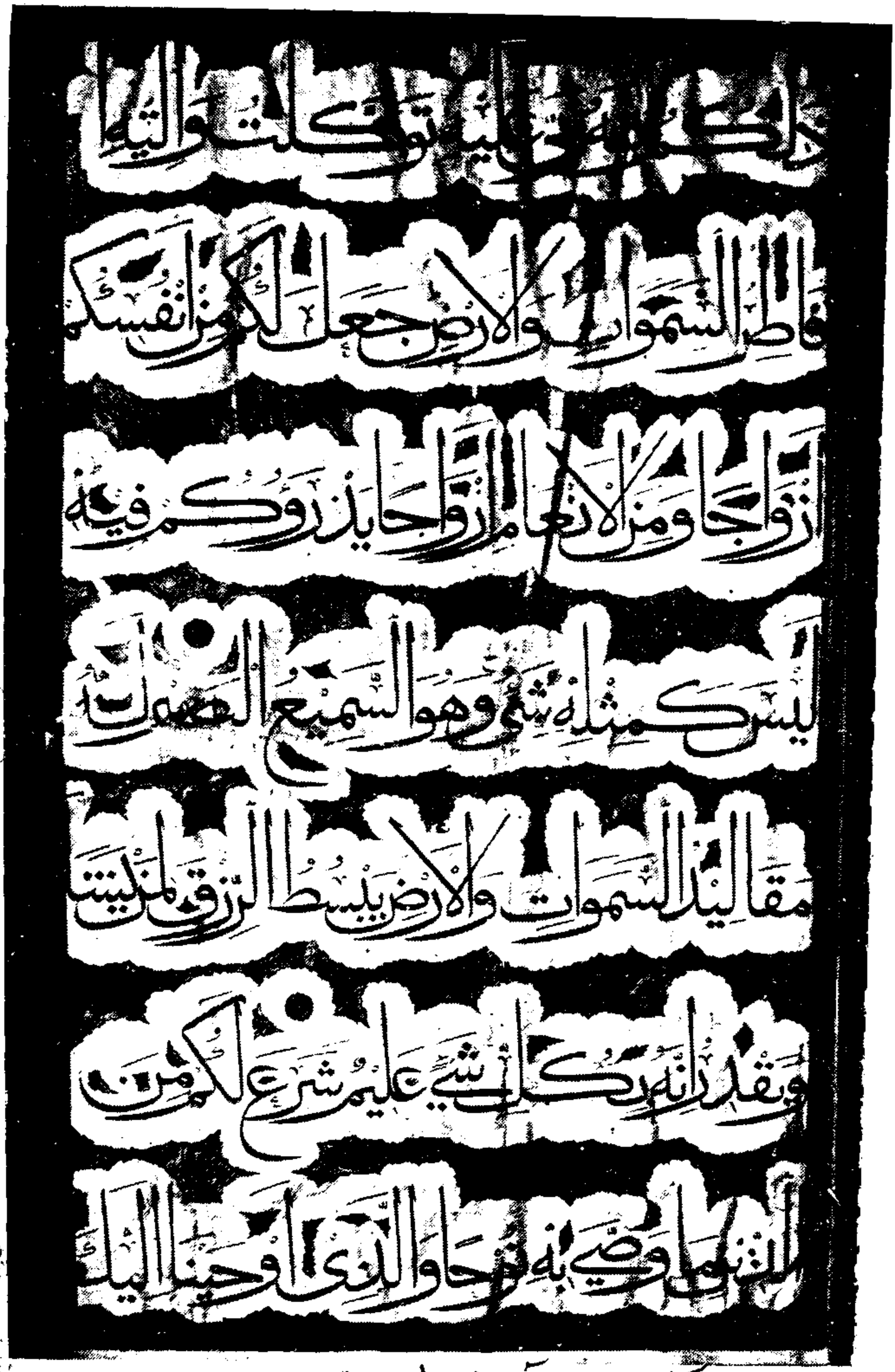

یک صفحه از قرآن بخط های سنقر

تصویر شماره بیست و سه

Marfat.com

هر گاه نادرقبلا سوگند یاد نکرده بودبدون‌شبهه و بیدرنك تقی خان را بهلاکت میرسانید زیرا رفتارش معمولا باطاغیان بسیار خشن بود • او دستور داد که سه تن از پسران او وبرادرش کشته‌وسایراعضاء خانوادهٔوی اسیر باشند. آنگاه خودتقی‌خان‌ازیك‌چشم‌نابینا گردید•

نکتهٔ جالب توجه آنست که پس‌از این پیش آمد شگفت انگیز تقی‌خان توانست بار دیگر نادر را تحت نفوذ خویش قرار دهد ولقب مستوفی الممالك وبیگلربیگی ایالت‌کابل‌رابدست‌آوردو بقیهٔاعضاء خانواده‌اش را از اسیری وغلامی رهائی بخشد .

چون قوای‌محمدحسین‌خان‌مدت چندماه‌حقوق‌دریافت‌نکرده بودند میبایستی برای تأمین حقوق آنان مالیات جمع آوری شود . بنا برین ازشیراز عدهٔ کثیری مأمور محّصل مالیات باطراف اعزام گردید و دستور داده‌شد که در ظرف سه‌روز چهار هزار تومان‌مالیات وصول کنند .مردم‌ومخصوصاً اتباع بیگانه‌ازپرداخت‌مالیات خودداری کردندودرنتیجه‌اغتشاشاتی‌روی‌داد •

۱۱۳ - شورش استرابادوطغیان محمد حسنخان قاجار

تقریباً درهمان‌هنگامیکه تقی‌خان علم طغیان بر افراشته بود **محمد حسن خان قاجار** که یکی از پسران **فتحعلی خان** بود در استراباد بر اثر بدرفتاری **محمدزمان‌بیك** فرماندار آنجا گردنکشی آغاز کرد و بیاری یکهزار تن از ترکمنهای یموت ودوهزار تن قاجار شهر استراباد را بتصرف در آورد • محمد زمان خان حاکم استراباد چون مشاهده کرد که قادر بایستادگی نیست فرار را برقرار ترجیح داد زیراهر گاه بدست محمد حسن‌خان‌افتاده‌بود بدون شبهه بهلاکت میرسید، برای‌اینکه‌پدرش‌درقتل‌فتحعلی‌خان که‌درسال۱۱۳۹درخواجه‌ربیع‌مشهد وی دنقش بزرگی‌بازی کرده‌بود.

نادر چون از شورش استراباد خبر یافت **بهبود خان چاپشلو** سردار اتاك مأمور دفع شر نمود . بهبود خان که بیش‌از یکهزار وپانصد تن سرباز در اختیار

Marfat.com

نداشت در اجرای فرمان نادر مرّدد ماند لکن محمد زمان خان که از دوستان پیشین نادر بوداورا بجنك‌ترغیب کرد•

بهبودخان در مشرق استراباد چند بار باطاغیان مصاف دادلکن سرانجام قوای اوشکست‌خوردند تا اینکه یکی‌از سران قاجار باقوایش ببهبودخان پیوست ودرنتیجه محمدحسن خان ویکصدتن از سربازان قاجاروا کثرترکمنها به‌بیابانهای شمالی گریختند • بهبود خان باتفاق محمد حسین خان قرخلو پدر محمد زمان بیك که‌در آن اثناء باستراباد رسیده بود از یاغیان که گرفتار شدندانتقام خونینی گرفتند.

۱۱۴ - شورش درسیستان

آتش شورش وخیمی در سیستان شعله ور شد ودر رأس این شورش **فتحعلی خان سیستانی** (کیانی) قرار داشت . فتحعلی خان که در ارتش نادر چه در افغانستان و چه در هندوستان خدمات بزرگی انجام داده بود بپاس این خدمات بفرماندهی سیستان انتخاب گردید . درعزمستان ۱۱۵۸ فتحعلی خان نامه ای از نادر دریافت داشت که طی آن نادر مبلغ هنگفتی مالیات از او خواسته بود. فتحعلی خان تا حدی که میسر بود بر مردم فشار آورد و مبلغی جمع آوری‌نمود لیکن این مبلغ در مقابل میزان مالیاتی که نادر خواسته بود ناچیزبودومأمورین دولتی نیز بنادر گزارش دادند که فتحعلی خان عمداً مالیات کافی، جمع آوری نمی کند بهمین جهت نادر فتحعلی خان وعده‌ای دیگر از رجال سیستان‌را بدربار خود دعوت کرد وبآنان اخطار نمود که بقیهٔ مالیات را همراه خود بیاورند، چون فتحعلی‌خان‌و سایر مردان سیستان دیدند راهی جز شورش ندارند دست بطغیان زدند. شورش دراوائل بهار آغاز گردید و علاوه برعدهٔ بیشماری از مردم‌سیستان، جمع کثیری از طوائف بلوچ نیز بفتحعلی خان پیوستند و شهرت کامل داشت که مردم قندهار و کابل نیز خیال شورش دارند • نخست‌اوضاع‌بروفق مرام شورشیان پیش رفت و فتحعلی خان یکی از کاروانهای نادر را که از هندوستان میآمد غارت

Marfat.com

نموده وحملهٔ موفقیت‌آمیزی بر **بم** کرد. فتحعلی خان سیستانی براثر پیروزیها وکثرت شورشیان که باو می‌پیوستندبفکرافتاد که خویشتن‌را بعنوان‌حاکم‌مستقل سیستان ونواحی پیرامون آن‌اعلام‌نماید.

ظاهراً هنگام توقف نادردراصفهان بود که **علیقلی خان** پسر برادر خود را بسیستان فرستاد تا سرکشان را کاملاتحت انقیاد درآورد. فتحعلی خان‌سیستانی مدت چند ماه در مقابل هرگونه کوشش که برای شکست دادن او بعمل آمد مقاومت ورزید. لیکن سر انجام‌عده‌ای ازسپاهیان خراسانی‌بفرماندهی **محمدرضا** بر اوفائق آمده و وی را دستگیر ساختند و محمد رضا فتحعلی خان‌را ازنجیر کرده نزد نادر فرستاد. اما پیروزی‌محمد رضاکامل نبود زیرابسیاری ازشورشیان‌سیستانی وبلوچ فرار کرده ودر تحت فرمان‌یکی‌از فرماندهان‌فتحعلی‌خان بنام **میرکوچك** در آمدند واو نیز شورشیانرا بدژ قدیمی **کوه خواجه** که دژی نیرومند بود و در نقطهٔ مرتفعی درانتهای غربی **هامون** قرار داشت هدایت نمود.

۱۱۵ - شورش مجدد سیستان

نادر **علیقلی خان** را باتفاق **طهماسب خان جلایر** مأمور سرکوبی **میر کوچك** نمود. در این اثناء پیکهائی که هر روز بارد و گاه علی قلی‌خان میامدند راجع باقدامات وحشت انگیز نادر اخبار تازه‌ای میاوردند. هنگامیکه علی قلی خان خبریافت که نادراموال واملاك پدرش ابراهیمخان را ضبط کرده‌وبرای‌خودش نیز یکصد هزار تومان مالیات وضع شده‌است، تصمیم بشورش گرفت اما طهماسب خان با وجود اینکه موظف بپرداخت پنجاه هزار تومان‌مالیات گردیده بود بنادر وفادار ماند وتصمیم گرفت که علیقلی خان را از شورش باز دارد. چون علی قلی خان از پند واندرز وی سر باز زد طهماسب خان فرمان اعدام او صادر نموده بود باو نشان داده و علی قلی خان هم فرمان را جهت بقتل طهماسبخان بامضای نادر باو نشان داد. اگر چه طهماسب خان بر اثر مشاهدهٔ این فرمان تا اندازه‌ای تحت‌تأثیرقرار گرفت ولی همچنان نسبت بنادر وفادار ماند.

Marfat.com

نخستین اقدام علی قلی خان پس از اتخاذ تصمیم بشورش آن بود که بامیر کوچك حریف قوی پنجهٔ خود سازش حاصل کرده ترس ووحشتی که نادرهمه جا ایجاد کرده بود طوایف سیستان و بلوچستان و افغانستان را بشورش علیه او بر انگیخت بطوریکه علیقلی خان بتدریج فکر تصاحب تاج وتخت ایران رادرمغز خود پرورانید و با قوای کثیری از سیستان بطرف هرات پیش راند • در اواسط ربیع الثانی ۱۱٦۰ هجری (۲٦ آوریل ۱۷٤۷ میلادی) بهرات رسید و در آنجا سران طوایف اطراف بوی پیوستند وسوگند یاد کردند که او را در جنك با نادر یاری نمایند.

یکباردیگر طهماسب‌خان کوشید علیقلیخان را ازاجرای قصد ناپسند خویش باز دارد ولی علی قلیخان درمقابل اصرار طهماسبخان نه تنها اندرز اورابکار نبست بلکه اورا مسموم‌ساخته‌وبهلاکت رسانید •

اخبار مربوط بشورش علی قلی خان بسرعت هرچه تمامتردرسرتاسرایران پیچید و طغیان عمومی را برضد روش خشن نادر شدیدتر ساخت. از جمله‌طوایفی که از علی قلی خان پیروی کردند کرد‌های‌خبوشان بودند که‌در فصل‌وقایع‌پایان کار نادر نگاشته‌شده‌است•

Marfat.com

فصل ششم

جنك های نادر در غرب ایران

۱ـ جنك با ترکان عثمانی در نهاوند

پس از اخراج افغانان از شیراز نادر تا چند روز قبل از نوروز ۱۱۴۲ در شیراز ماند واصلاحات عمرانی در شهر بعمل آورد زیرا بر اثر جنك افاغنه خرابی فراوان دیده‌ومنهدم شده بود. **محمد علی خان** پسر اصلانخان بحکمرانی فارس منصوب گردید و او نیز در آبادانی شهر فعالیت‌زیادی نمود.

نادر هنگام اقامت‌در شیرازیکی ازاقربای‌خود بنام **علی مردانخان‌شاملو** را نزد **محمد شاه** گورگانی بهند فرستاد تا قصد ویرا برای تصرف قندهار باطلاع او برساند و باو اخطار نمود که مصالح ایران ایجاب می کند که بمحض شروع عملیات علیه افاغنه مرزهای کشور خود را بروی فراریان افغان ببندد.

چون دولت عثمانی از استرداد شهرهای متصرفی خود در ایران اهمال میورزید نادر در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۱۴۲ بابیست وپنجهزار سوار وپیاده وتوپخانه بطرف همدان از راه بهبهان ورامهرمز وشوشتر و دزفول لشکر کشید. **حسنعلی بیك معیر الممالك** از جانب **شاه‌طهماسب** بپاداش فتح شیراز [illegible] بجواهر برای نادر و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه آورد. [illegible] **میرزا ابوالقاسم کاشی** دو خواهر شاه طهماسب را برای خود [illegible] میرزا خواستاری نمود. نادر درحویزه عده‌ای از اعراب آشوب طلب را بخراسان کوچ داده ووالی آنجا را از کاربر کنار نمود. در دزفول با **محمد علیخان بلوچ (محمدخان)** که از طرف اشرف افغان در سال ۱۱۳۹ بعنوان مأمور فوق‌العاده

Marfat.com

بقسطنطنیه رفته بود مواجه گردید. محمد علیخان در سال ۱۱٤۲ قسطنطنیه را بقصد ایران ترك نموده ودر بین‌راه که از خبرشکست اشرف وفرار او آگاه شده بود نامه‌های سلطان عثمانی را که باشرف نوشته بود بنادر تسلیم کرد ونادر بپاداش این حسن خدمت فرمانداری کهکیلویه را بوی سپرد . سپس با سختی تمام از رودخانه دزفول که طغیان کرده بود گذشته ببروجرد و خرم آباد روی آورد و **حسینقلیخان زنگنه** را با شش هزار سرباز بکرمانشاه مامور نمود. در همین موقع حسنعلی خان معیرالممالك و میرزا ابوالقاسم کاشی آمده و از جانب شاه طهماسب فرمان **ایالت خراسان** را که **قندهار ومازندران ویزد وکرمان وسیستان** نیز ضمیمهٔ آن بود تسلیم نمودند ونادر دستور داد در خراسان سکه بنام **علی بن موسی الرضا علیه السلام** زدند. چون در بروجرداز طرف **رضا قلیخان شاملو** خبر رسید که دولت عثمانی جواب صریحی بدولت ایران نداده است . لذا بطرف نهاوند شبیخون زده و پادگان عثمانی را در نهاوند روزچهارم رمضان ۱۱٤۲ غافلگیر ونابود ساخت و **عثمان پاشا** سردار پادگان بهمدان فرار نمود.

۲ ـ جنك باعثمانیها درملایر و تویسرکان

نادر از نهاوند بپیشرفت خود ادامه داد ودر ملایر بقوای عثمانی که سی هزار نفر بفرماندهی **سلیمان پاشا** ونوزده هزار تن بفرماندهی **تیمورپاشا** بودندشکست فاحشی داد بطوریکه عده‌ای درحدود هفت هزار تن کشته وبقیه بهمدان فرار نمودند.

۳ ـ جنك با عثمانیان در همدان

در اوایل تابستان قوای ایران بفرماندهی حسینقلی خان زنگنه بتعقیب عثمانیها بفرماندهی **عثمان پاشا** از **تویسرکان** بهمدان روان شده بدون مواجهه با مقاومت نیروی عثمانی همدان رااشغال کردند . زیرا فرمانده عثمانی بواسطهٔ نرسیدن کمك از بغداد با نیروی خود بسنندج و از آنجا بسوی بغداد فرار کرده بود. اسبان ومهمات وقورخانهٔ آنان بتصرف قوای ایران درآمد.

Marfat.com

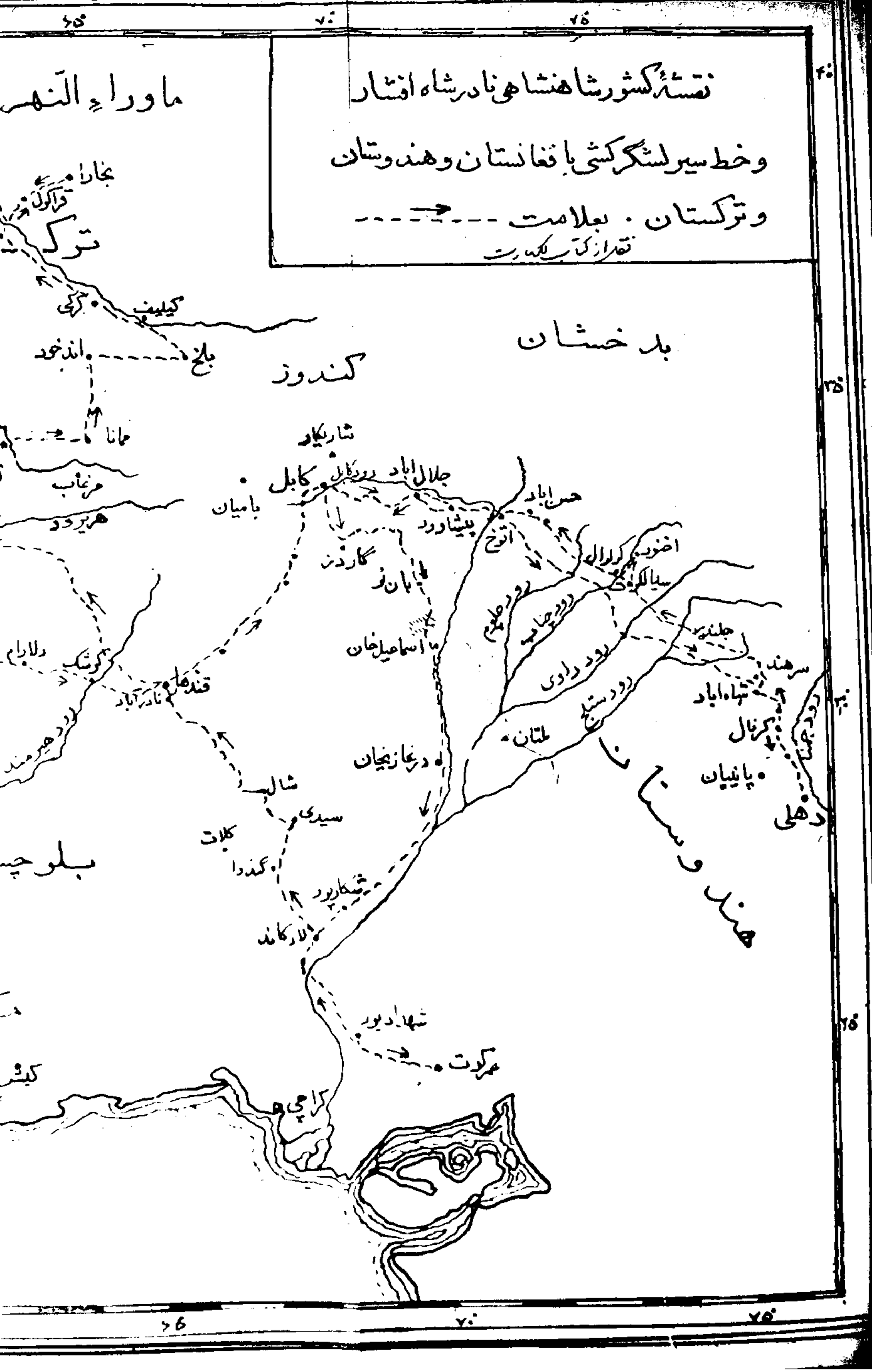

نقشهٔ کشور شاهنشاهی نادرشاه افشار
وخط سیر لشگرکشی با فغانستان وهندوستان
وترکستان . بعلامت
نقل از کتاب لکهارت
ماوراء النهر
بخارا
قراکول
ترک
کرکی
کیلیف
بلخ
اندخود
ممانا
مرغاب
هریرود
بدخشان
کندوز
شاریکار
کابل
جلال اباد
رود کابل
بامیان
پیشاور
حسن اباد
اتوخ
گاردز
بان نو
اسماعیل خان
اخنور
کرلوال
سیالکوت
رود چناب
رود راوی
رود ستلج
جلندر
سرهند
شاه اباد
کرنال
پانیپان
دهلی
ملتان
درغازیخان
قندهار
نادرآباد
کوشک
دلارام
رود هیرمند
شال
سیدی
کلات
گندوا
شکارپور
لارکاند
شهدادپور
عمرکوت
کراچی
هندوستان
بلوچستان
کیش

Marfat.com

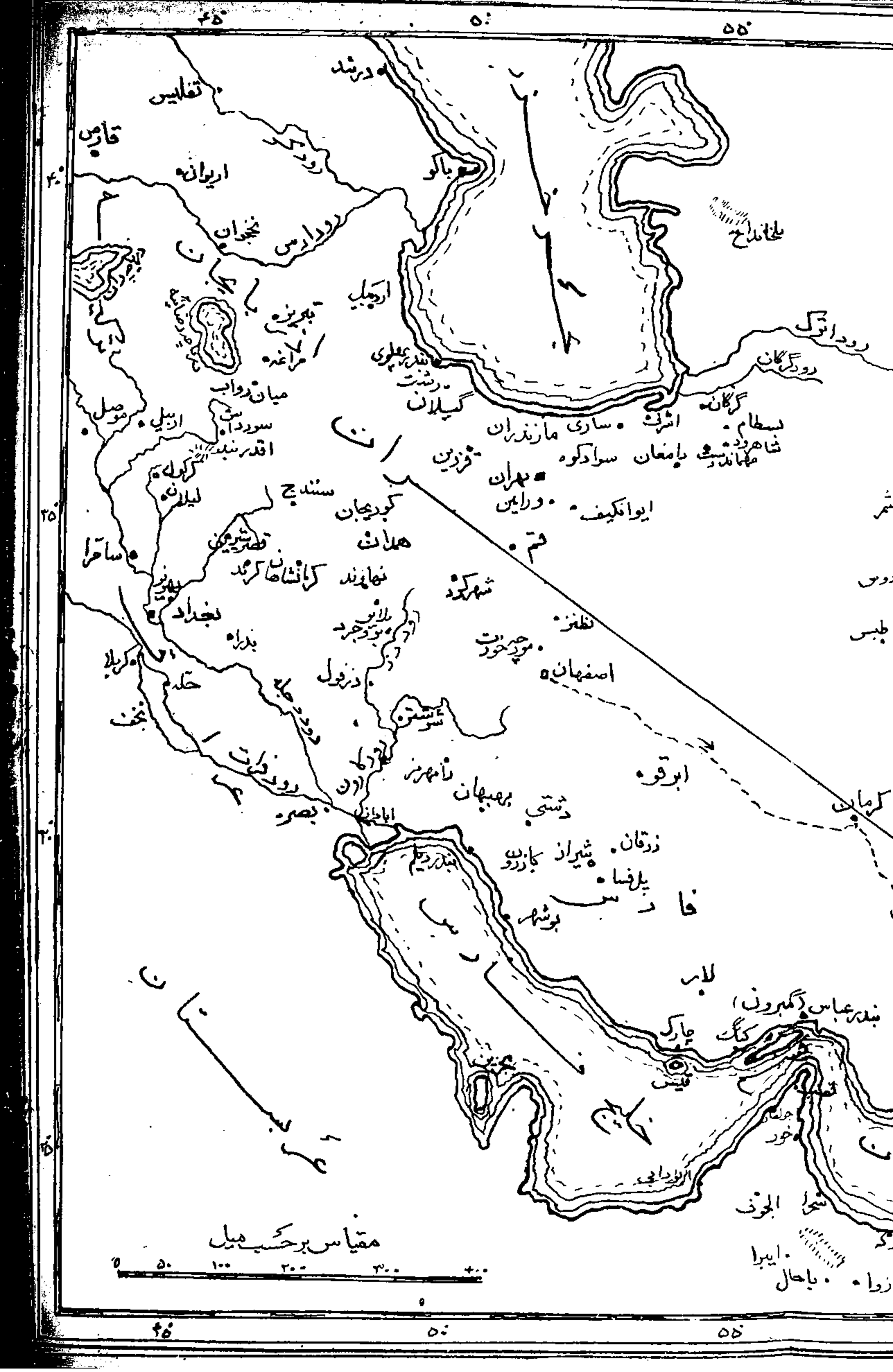

۴۵°
۵۰°
۵۵°
۴۰°
۳۵°
۳۰°
۲۵°
تفلیس
قارص
اریوان
نخجوان
رود ارس
باکو
دربند
بلخانداغ
رود اترک
رود گرگان
گرگان
بسطام
شاهرود
مهماندوست
دامغان
سوادکوه
ساری
اشرف
مازندران
بندر پهلوی
رشت
گیلان
اردبیل
تبریز
مراغه
میان رواب
سورداش
اقدربند
موصل
اربیل
کرکوک
لیلان
سنندج
کوریجان
همدان
قزوین
تهران
ورامین
ایوانکیف
قم
قصر شیرین
کرمانشاهان
کرند
نهاوند
شهرکرد
بغداد
بدرا
بلایر
بروجرد
نطنز
مورچه خورت
اصفهان
کربلا
حله
نجف
دزفول
شوشتر
رود کارون
رامهرمز
بهبهان
دشتی
ابرقو
کرمان
بصره
اباداز
زرقان
شیراز
کازرون
پلفسا
بندر دیلم
بوشهر
فارس
لار
بندرعباس (گمبرون)
کنگ
چارک
قیس
خلیج
خور
الجوف
ایبرا
باحال
مقیاس برحسب میل
۰ ۵۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰

Marfat.com

٤ ـ جنك در اردلان و كرمانشاهان با عثمانيان

نادر در حدود يكماه در همدان توقف نمود وطی اينمدت قوای او ولايت **اردلان** را اشغال كرده وخودرا بكرمانشاهان رسانيدندزيرا **سليمان پاشا** فرمانده قوای عثمانی در سنندج شكستهای متوالی قوای عثمان‌پاشا را شنيده بود آنجا را نيز تخليه نمود و**حسينقلی خان** زنگنه كه مامور جنك باعثمانی در كرمانشاه‌شده بود در ۱۲ كيلو متری **كرمانشاهان** در جنك با عثمانيان شكست خورد • نادر بمحض اطلاع ازشكست او بدانصوب عزيمت نمود و چون خبر به **حسن پاشا** رسيد فورا كرمانشاه‌راترك‌نموده‌ببغدادفرار كرد •

٥ ـ حملهٔ نادر بميان‌دوآب‌برای‌دفع عثمانيان

درروز اول محرم ۱۱٤۳ نادر پس‌از اطلاع از فرارحسن پاشا كه تا اسد آباد همدان رفته بود از عزيمت بكرمانشاه منصرف گرديد و بقصد راندن عثمانيها از **آذربايجان** عازم آن ايالت شد در اين اثنا خبر حملهٔ نادر بقوای عثمانی بقسطنطنيه رسيد ودرهفتم محرم ۱۱٤۳ دولت عثمانی رسما بدولت ايران اعلان جنك داد ودر اين ميان كه خبر مرك اشرف توسط حسين سلطان در سنندج بوسيله **ملازعفران** نام از جانب حسين فرزند ميرويس وبرادر محمود بنادر رسيد ضمن عريضه استدعای رخصت‌اولاد وزنان محمود كه‌در شيراز گرفتار بودند نمود نادر جواب گفت هروقت اسرای خاندان صفوی كلامستخلص شدند اقدام ميشود نادر بر آن شد كه بمحل تمركز عثمانی بفرماندهی **تيمورپاشا وعليرضاپاشا** در ميان دوآب جنوب شرقی درياچهٔ رضائيه حمله برده عثمانيها با اينكه برای مواجههٔ با قوای نادر كه عدهٔ آنها بصد هزار نفر رسيده بود صف آرائی كردند لكن چون ازقدرت قوای او اطلاع حاصل نمودند بدون آن كه گلوله‌ای شليك كنند بطرف مراغه گريختند . قبلا نادر ابلاغ كرده بود كه حاكم بختياری دويست خانوار باصفهان كوچ دهد و بختياريها استنكاف نمودند . نادر فرمان داد هزار نفر

Marfat.com

از بختیاریها که در ارتش بودند با تسلیم اسلحه و اسب خود از ارتش اخراج شوند. بختیاریها با چهارصد نفراز افاغنه اتفاق نموده بنای نافرمانی را گذاردند. نادر برای تنبیه عده‌ای را مأمور دفع آنان نمود در این‌میان‌جمعی از **ترکمانان کوکلان** نیز سر کشی آغاز کردند نادر **طوفان قاجار** را مأمور تنبیه آنها کرده در حوالی خار تصادم شدبالاخره **باقر خان بغایری** دستور گرفت که چند هزار نفر از ایلات استراباد را آماده داشته باشد تا هر گاه ترکمانان محلی سر کشی نموده و با فاغنه پیوستند بکمك ابراهیم خان‌ظهیرالدوله بدفعشان قیام نماید.

۶ - تصرف مراغه

نادر در حدود ۳۰ کیلو متر قوای عثمانی را تا اشنو نزدیکیهای ارومیه تعقیب نمود و عدهٔ کثیری را بقتل رسانیده و بسیاری اسلحه و مهمات وچندین توپ بغنیمت گرفت و بر اثر این فتح نواحی **میاندوآب وساوجبلاغ‌مکری‌ومراغه** و **دهخوارقان** (آذرشهر) بایران باز گشت وجمع کثیری ازعثمانیان کشته شدند وعدّه‌ای دستگیر و توپخانه و مهمات آنان بدست قوای نادر افتاد و **تیمور پاشا** با قوایش از دامنهٔ **کوه‌سر خاب** که در حوالی تبریز است عقب نشینی نمود.

توضیح : کوه سرخاب مشهور به (عین علی) کوهی در طرف شرقی تبریز ومحلهٔ سرخاب دردامنهٔ آن واقع است.

۷ - جنك با عثمانیان تبریز وتصرف آن شهر

نادر پس از دوروز توقف در مراغه پیشرفت خود را در جهت شمال شرقی بسوی **دهخوارقان** (نزدیك دریاچهٔ ارومیه) که عدهٔ قلیلی از عثمانیها در آنجا بسر میبردند رفته و قوای عثمانی بطرف تبریز عقب نشستند. لکن بمحض‌ورود آنان بتبریزاغتشاش وشورش‌شدیدی‌میان‌پادگان‌عثمانی که بفرماندهی‌**مصطفی‌پاشا** حاکم **تبریز** و **ینگچری آقاسی وتیمورپاشا** بود روی داد و عده‌ای از افسران

Marfat.com

عثمانی بدست شورشیان بهلاکت رسیدند و مصطفی پاشا با عده‌ای ازقوائیکه‌نسبت بوی وفادار ماندند شهر راترك کرد وفردای آنروز کلیه قوای عثمانی‌از شورشی وغیر شورشی در خارج شهر در کوه **خواجه‌مرجان** ۱۲ کیلو متری تبریز برای مواجههٔ با نادر صف آرائی کردندو نادر بآنان حملهٔ سختی برد و همه را منهدم وفراری ساخت وقوای‌شورشی بطرف ارز روم متواری‌شدند و **مصطفی‌پاشا** وقوایش در نزدیکی سَبَلان واقع‌بین تبریزوصوفیان‌شکست سختی خوردند . نادر بافراغت در ۲۸ محرم ۱۱۴۳بطرف تبریز روی آورد.

۸ ـ جنك با رستم پاشا درحوالی‌تبریز

روز بعد نادر وارد تبریز شد . در این اثنا یك لشکر دیگراز قوای‌عثمانی بفرماندهی **رستم پاشا** که هنوز از شکست مصطفی پاشا اطلاع نداشت بمنظور تقویت نیروی او بطرف تبریز پیش میآمد و هنگامی از شکست مصطفی پاشا آگاهی یافت که کار از کار گذشته بود زیرا نادر از تبریز بطرف‌اورفته‌وشکست فاحش بقوای او وارد ساخت و او وعدهٔ کثیری از افسرانش‌دستگیرشدند.

آنگاه نادر **رضا قلی خان شاملو** را برای بستن پیمان صلح و متارکهٔ جنك با سلامبول فرستاد . سپس **بیستون بیك افشار** را بحکومت تبریز گماشته وخود باشتاب هرچه تمامتر روی بخراسان آورد

نادرشاه قبل از عزیمت بشرق ایران با رستم پاشا خوشرفتاری نمود واه وسایرافسران عثمانی را مستخلص ساخت وتوسط او پیشنهادهائی برای [illegible] صدر اعظم عثمانی فرستاد. در این موقع اخبار [illegible] رسید و روابط بین عثمانی و روسیه را بیش از پیش [illegible] عثمانی معتقد بود که روسها در خفا با ایران [illegible]

اخبار فتوحات نادر در **بین النهرین و سوریه** تأثیر عمیقی نمود. **شوالیه دوگاردان** که در سال ۱۱۴۳ از اصفهان بفرانسه حرکت کرد مینویسد از بصره تا بغداد تا دروازه‌های‌حلب همه در مقابل‌اسم **طهماسبقلی خان** میلرزیدند.

Marfat.com

ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی که مأمور لشکر کشی علیه ایران شده بود مدتی در **اسکو تاری** درنك نمود زیرا امیدواربود که اقدامات سیاسی لشکر کشی را غیر ضروری خواهدشناخت .

دشمنان صدراعظم چنین شایع ساختند که علت سقوط تبریز نتیجهٔ دستورهای وی بمصطفی پاشاه بوده وسلطان عثمانی را دراعزام وی بجبههٔ جنك تحریك نمودند بامید اینکه زمینهٔ انفصالش را از صدارت فراهم سازند واز طرفی نارضایتی وهرج ومرج در **قسطنطنیه** موجب شورش در **آلبانی** گردید وبر اثر ضعف سلطان عثمانی و وزیرانش طغیان وشورش پیداشد که منتهی بقتل صدراعظم وخلع **سلطان احمد خان سوم** و استقرار **سلطان محمود خان** برادرش که پسر مصطفی دوم بود بر مسند سلطنت گردید لذا این تحولات دولت عثمانی رااز ادامهٔ جنك با ایران منصرف ساخت .

در این هنگام با وجود اینکه نادر بسلطان عثمانی پیشنهاد صلح داده بود پس از تصرف تبریز مصمم شد که لشکر کشی علیه عثمانیان را ادامه دهد و **نخجوان و ایروان** رامتصرف شود . لکن در ماه صفر ۱۱۴۳ پسرش رضاقلی میرزا که در مشهد بود بوی پیغام فرستاد که در میان ابدالیان جنك خانگی شدیدی در گرفته وعناصر وفادار از هرات اخراج گردیده اند اینك شورشیان بطرف مشهد میایند . بدین لحاظ نادر عملیات جنگی بر ضد عثمانیان را موقوف ساخته وبیدرنك بطرف خراسان روانه شد.

۹ ـ خلع شاه طهماسب و شورش بختیاری ها و قلع و قمع آنها

بروایت محمد محسن هنگامی که نادر بقصد سرکوبی ابدالیان عازم خراسان شد ، شاه طهماسب ووزیرانش در اصفهان مشغول عیش وعشرت بودند و پس از چند ماه باغوای وزیرانش خود فرماندهی کل قوا رابرعهده گرفت و اظهار میکرد که نادر همان خراسان را اداره نماید و احتیاجی بوجود او برای تصرف نقاط ازدست

Marfat.com

رفته بوسیله‌عثمانی‌وروس‌نیست. خلاصه شخصاً لشکری باهیجده هزار تن بسیج‌نموده جنك باعثمانی‌رادر جمادی‌الثانی۱۱٤٤ آغاز نمودتا آنهاراازشمال باختری‌ایران‌براند. بدینطریق از ثمرات‌جانفشانیها وفداکاریهای نادر که‌تا آن‌زمان بپیروزیهای درخشان درجنك‌باعثمانیان نائل شده بود متمتع گردد با این‌فکر اصفهان‌راترك گفت وچون بهمدان‌رسید **ولی قلیخان** رانزد **سلطان‌محمود** پادشاه جدید عثمانی فرستادتا از جانب‌وی جلوس‌سلطان‌عثمانی راتبریك گویدو نیز نمایندهٔ دیگری‌نزد **سرخای‌خان** در مرز عثمانی گسیل داشت . لکن سرخای خان که دانست شاه طهماسب قصد اغفال ویرا دارد نمایندهٔ نگونبخت را سر برید وسر او را بقسطنطنیه فرستاد . شاه طهماسب‌ازهمدان‌بطرف تبریز رهسپار گردیدو درآنجا **بیستون بیك افشار** فرماندهٔ نیروی پادگان تبریز را که از طرف نادر تعیین شده بود از کاربر کنار ساخته و یکی از معتمدان خویش را بنام **محمد قلیخان** بجای‌وی گذاشت و آنگاه باهیجده هزار تن سپاهی از رود ارس بسوی نخجوان و ایروان‌لشکر کشیدوآنجا را محاصره کرد ولی پس از هیجده روز چون خوارو بار اردو بپایان رسیده بود دو باره بآذربایجان وسلطانیه‌برگشت.

بالاخره بتفصیلی که در فصل روابط ایران تگارش یافته پس از محاصره کردن ایروان **علی پاشای حکیم اوغلی** و **تیمور پاشای ملی** مقاومت نمودند تا اینکه قوای‌شاه طهماسب‌از راه **خوی** و **سلماس** بتبریزمراجعت نمود وباحملهٔ **احمد پاشا والی بغداد** شاه‌طهماسب ازراه‌زنجان بهمدان عزیمت کردو پس‌ازجنك با عثمانیان در **کوریجان** سی کیلو متری شمال شرقی همدان شکست خورده با دادن پنجهزار تلفات باصفهان وارد واحمدپاشا تا ابهرهفتاد کیلو متری قزوین پیشروی نمود وعلی پاشا حکیم اوغلو فرماندار ارمنستان بآذربایجان آمده وشهرهای تبریزومراغه‌را متصرف شده وطهماسب‌شاه بناچار بمعاهده‌صلح با دولت عثمانی در ۱۲ رجب ۱۱٤٤ بست که‌بموجب آن‌همهٔ‌خاك شمالی وغربی ایران تا شهرستان کرمانشاه بدربار عثمانی واگذار میشد ونیز نمایندهٔ شاه طهماسب در **رشت** عثمانی با روسها امضاء نمود که بموجب آن شهرستان با کو وداغستان بامپراطوری

Marfat.com

روس واگذارمیگردید. در این هنگام شخصی بنام **اسماعیل‌میرزا** که مدعی بود برادر کوچکتر شاه طهماسب است باصفهان آمده و اظهار داشت بر اثر وفاداری یکی از خدمتگاران خویش بنام **الماس** از چنك **محمود غلجائی افغان** رهائی یافته است . پس از تحقیقاتی که از طرف در بار بعمل آمد شاه طهماسب اورا ببرادری قبول کرد ولی‌اندکی بعدعده‌ای از وزیران وروحانیون با همدستی‌عده‌ای از زنان شاه طهماسب توطئه ای ترتیب دادند که شاه طهماسب را از سلطنت خلع واسمعیل میرزا را جانشین اوسازند. شاه طهماسب توطئه را کشف کردواسماعیل میرزا و همدستانش را تماماً بقتل رسانید •

نادر هنگامیکه از شکست فاحش شاه طهماسب و مفاد عهد نامه ایکه با عثمانیان در بغداد بوسیله احمد پاشا و **محمد رضا** و **عبدللو** نمایندهٔ شاه طهماسب و همچنین عهد نامه‌ای که با روسها منعقد شده بود آگاه گردیدسخت بر آشفت وخبر شکست شاه طهماسب هنگامی بنادر رسید که از **هرات** بطرف **فراه** رهسپار بود و بمحض اینکه از شکست شاه طهماسب اطلاع یافت‌باشتاب‌هرچه تمامتر بهرات باز گشت، در عین حال پیام شدیدی بوسیله **محمدآقا** که سفیر عثمانی در مشهد بودبرای پادشاه عثمانی فرستادمبنی بر اینکه: «پیمان‌شاه‌طهماسب ارزش سیاسی ندارد یا تمام خاك ایران رامسترد دارد و یا آمادهٔ‌جنك‌باشد.»همچنین نامه‌ای باحمد پاشا نگاشته باو اطلاع داد که در آیندهٔ نزدیکی بطرف **بغداد** رهسپار خواهد شد و بوی اخطار کرد که خود را برای‌پذیرائی آماده کند ونیز معتمدی باصفهان فرستاد ودرباریان رااز تصمیم خودآگاه‌ساخت•

پس از اینکه نادر بدینطریق عثمانیان را از عزم خویش آگاه گردانید روش‌خودرا برای‌ایرانیان از کلانتران واهالی‌واعیان‌روشن‌ساخت. بدینقرار که پیام بسیارسختی بوزیران شاه طهماسب‌ابلاغ نمود وروش‌آنان را دربارهٔ عهد نامهٔ‌صلح سخت نکوهش کرد. سپس‌اعلامیهٔ جامعی خطاب‌بسران واشراف‌و مردم ایران صادر کردوطی آن‌نوشت که: «شمشیروی‌بیاری‌خدای‌متعال‌شهرهاوایالات‌بیشماری‌رامسخر ساخت‌وقوای‌ایران شاهد پیروزی رادرآغوش کشیدند. قلعهٔ هرات وفراه تصرف شد

Marfat.com

ابدالیان شکست خوردند وغلجائیانِ قندهار یوغ بندگی رابگردن نهادندوشصت هزار خانوارآنان را بولایات خراسان کوچ دادیم.» سپس بعهد نامهٔ منعقدهٔ بین‌شاه طهماسب و عثمانیان اشاره نموده وخاطر نشان ساخت که : «این عهد نامه بنظر اهل بصیرت سرابی بیش نیست زیرا موضوع اساسی یعنی نجات اسیران ایرانی را تفصیل نداده‌است، ما میل داریم که ریشهٔ فساد را از میان مسلمانان بر کنیم و ایرانرا از هر گونه پلیدی منزه سازیم. امضای این عهد نامه مخالف با شرافت و غرور ملی است و چون مرزهائی که بر طبق عهد نامه تعیین گردیده مخالف با خواست الهی و شئون مملکتی است بنا بر این ما از قبول آن سر باز خواهیم زد.» سپس خاطرنشان ساخت که : «بعداز عید فطر جنگ را آغاز کرده ومرحله بمرحله نقشهٔ خود را انجام خواهیم داد.» در پایان اشعار داشت که : «هر کس بوی ملحق نگردد از همهٔ امتیازات مذهبی محروم خواهد شد و بعقوبت الهی گرفتار میشود و از جرگهٔ مسلمانان اخراج خواهد گشت و در سلک خارجیان بشمار خواهد رفت.»

بطور قطع در همین موقع بود که نادر نامه‌ای به **محمد علیخان** بیگلربیگی **فارس** نگاشت ودر این نامه شدیدا با عهد نامهٔ شاه طهماسب و عثمانیان مخالفت **نمود** و ضمن اشاره بپیروزیهای خود از عنایت **حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و دوازده امام** سخن راند و خاطر نشان ساخت که : «این روز عید و شادمانی **شیعیان** وادبار وبدبختی دشمنان آنان است ... سپس از عزم خویش دائر بر **تجدید** جنگ بعد از عید فطر اشاره نموده واز بیگلربیگی فارس تقاضا نمود که **باصفهان** رفته و علل عدم احترام بعهد نامه را توضیح کافی بدهد. [illegible] **میتوان** گفت **میرزا مهدی خان مورخ** این نامه و همچنین اعلام [illegible] **اشاره** نمودیم برشته تحریر در آورده است

اگر چه نادر عهد نامهٔ منعقدهٔ بین شاه طهماسب و دولت عثمانی را سخت **مورد** انتقاد قرار داد با اینهمه باید اذعان داشت که این عهد نامه [illegible] **شکست** شاه طهماسب ومقتضیات آنزمان چندان بریان ایران [illegible]

Marfat.com

این حقیقت این است که درعثمانی عهد نامه راکاملا بزیان‌عثمانیان میدانستند ولی نادر در ظاهر از اینکه جنون وعدم شایستگی شاه‌طهماسب مساعی ویرا بهدرمیداد خشمگین بوداما در باطن ازاینکه چنین زمینهٔ‌مساعدی برای‌یکسره‌ساختن‌کارشاه‌فراهم شده بوداحساس‌مسرت‌خاصی‌مینمود •

مفاد اعلامیه و نامه‌ای که به **محمدعلیخان بیگلربیگی** نگاشت بخوبی نشان میدهد که **نادر** تصور میکرد تجدید جنك با عثمانیان مخالفان زیاد دارد و بهمین جهت عزم داشت که قبلا هر گونه مخالفتی را از میان بر دارد • در حقیقت با توجه بمفاد اعلامیهٔ وی جای تردید باقی نمیگذارد که قصد او بیشتر مرعوب ساختن شاه طهماسب و یارانش بود نه تهدید عثمانیان . باری نادر پس از اینکه نوروز را در هرات بسر برد حکومت ایالت فراه و قاین را به **اسماعیل‌خان خزیمه** واگذار نموده و **طهماسب بیك جلایر** را بخطاب خانی و مناصب‌عالی گماشت. در پانزدهم رمضان ۱۱٤٤ بمشهد وارد گردید و ابراهیمخان را در خراسان گذارد•در همین حال **حسنعلی‌بیك‌ومیرزا کافی وملاعلی اکبرملا باشی** ومیرزا **ابو القاسم کاشی** را در پانزده دهی قعده ۱۱٤٤ باصفهان گسیل داشت تا راجع بعدم‌قبول عهد نامهٔ ایران وعثمانی توضیحات بیشتری بشاه طهماسب بدهند وضمناً ازشاه تقاضا کنند که‌اورا درقم یا تهران ملاقات نماید تا باتفاق لشکر کشی بخاك عثمانی وتصرف بغداد راآغاز نمایند •

گذشته از این نادر برای تقویت مقام خویش عده‌ای از حکام و لایات **کهکیلویه** و **لرستان وفارس وسیلاخوروجاپلاق وقزوین**و ولایات **عراق واردبیل** را از مقامهای خود منفصل کرد و از معتمدان خود کسان دیگری را بجای آنان گذاشت •

نادر هنگام اقامت در مشهد یکی از سران ابدالی بنام **عبدالغنی علی کوزابی** را بریاست این قبیله بر گزید و بعدّهٔ کثیری از سران دیگر پاداشهای جالب توجه داد وبآنان امر کرد که با اسبان و اسلحه و مهمات خویش برای لشکر کشی بطرف**عراق عجم** آماده شوند ودرعین‌حال‌فرمان داد که در پیرامون

Marfat.com

بقعهٔ مطهرحضرت رضا علیه‌السلام طواف نمـایند و از آن حضرت‌مدد‌بخواهند آنگاه از طریق **رادکان** و **خبوشـان** (قوچان) و **کلات و ابیورد** بطـرف **جاجرم** شتافت •چون عده‌ای از ترکمانان دست بنافرمانی زده بودنـدطهمـاسب خان جلایر باآنان در کوه **بلخان** مصاف داده و پس ازمطیع نمودن آنان پانصد نفر آنها را در جزو سپاه آورد • در ضمن این لشکر کشی نادر دریافت که روسهـا تخلیهٔ **گیلان** را بپـایـان رسانیده‌اند • آنگاه بقوای خود در نقطهٔ واقع درجنوب باختری دامغـان **علی بولاغی** پیوست واز آنجا با شصت هزار سپاهـی بتـهران شتافت و مبلغ هنگفتی بالغ بر پنجاه هزار تومان (ده هزار لیرهٔ‌انگلیسی‌آنروز) برای‌تجدیدسازوبرك‌بین‌سپاهیان‌خویش‌توزیع کردومحمدعلیخان‌بیگلربیگی فارس قوای‌کاملی‌درقم برای‌نادرفرستاد•مطابق پیامی که‌بشاه‌طهماسب‌داده‌بودمبنی براینـکه وی‌رادر تهران یاقم ملاقات کند ، چون شاه‌طهماسب ازترك اصفهان خود داری کرد نادر مستقیماً بطرف **اصفهان** روی آورد ودر باغ هزار جریب‌سکونت اختیار نمود پس از ورود نادر باصفهان دید وبازدید های تشریفاتی با شاه طهماسب انجـام شد نادر بافتخار وی درباغ‌هزار جریب ضیافتی‌ترتیب دادونسبت بشاه مراسم احترام وادب را بکاملترین وجهی بجای آورد ودر پیش روی همهٔ افسران‌از شاه طهماسب سخن بمیان‌آورد که چرا بمیهن خود خیانت کرده وپیمانهای ننگین بغداد وقشت را امضا نموده‌است. سپس بهمهٔ افسران گوشزد نمود که درپیمان نامه‌از افسران ایرانی که در دست دشمن اسیر شده‌اند برده نشده و ننك است که برادران ما را بدست‌دشمن دهد. پرخاش نادر خون‌افسران رابجوش‌آورده‌وهمگی شاه را سرزنش نمودند . شاه طهماسب در مجلس ضیافت چنانکه رسم بود اشراف و درباریان را اجازه حضور داد و فرمـان داد شراب مهیا کنند واربابان طرب وسائل خویش را آماده سازند• نادر با نهایت ادب رسم مهماننوازی بجای آورد و آنچه‌را مورد‌تقاضای شاه بود کاملافراهم ساخت. شاه طهماسب سه‌روز و سه شب بادرباریان ورجال‌فاسد بلهوو لعب وباده گساری پرداخت . پس ازسه روز همهٔ سران وفرماندهان ارتشهای عراق وخراسان اطلاع یافتند که شاه طهماسب از شدت مستی عنـان عقل خود را

Marfat.com

ازدست داده است• آنگاه نادرازسران ارتش وقزلباش مجلس مشاوره‌ای تشکیل‌داد و همه متفقاً عدم توانائی شاه طهماسب را بادامهٔ سلطنت تأیید و اعلام داشتند • در عین حال عده‌ای از مردم اصفهان در بارهٔ وضع شاه طهماسب و عدم شایستگی او شهادت داده و با خلع او از سلطنت واستقرارپسر نوزادش بنـام **عباس میرزا** بر تخت سلطنت ایران موافقت کردند. بروایت محمد محسن خلع ید شاه طهماسب از سلطنت شش روز پس از ورود نادر باصفهان روی داد • شاه طهماسب پس ازاستعفا از سلطنت بنابدستور نادر باتفاق حرم وخدمتگارانش تحت مراقبت شدیدی باپنج هزار سپاهی از راه یزد بمشهد روانه شدند•

در روز دوشنبه هفدهم‌ربیع الاول۱۱٤٥مراسم‌تاجگذاری **شاه‌عباس‌سوم** صفوی در **کاخ‌تالار طویله** انجام شد. بدینطریق که گهوارهٔ شاهزادهٔ نوزاد را که بیش از هشت ماه نداشت بتالار آوردند و نادر جقّهٔ سلطنت بر سروی نـهاد و شمشیر شهریاری را در کنار وی گذاشت ، سپس مراسم احترام نسبت بپـادشاه جدید معمول گردید ، مدت هفتِ شبانه روز جشن و سرور در شهر بر پا بود وپنجهزاردست خلعت بامراءِ اعطاءِ شد ، طبیعی بود که میبایستی زمام‌امور کشور بدست یك نایب السلطنه سپرده شود ، بدیهی استکه‌این لباس‌بقامت نادر بریده‌شده بود و پس از آنکه نادر باین مقام رسید لقب طهماسب قلیخان را کـه از سال ۱۱۳۹ ازطرف شاه طهماسب بدان ملقب‌شده بود رها کرده وعنوان **وکیل الدوله** و **نایب السلطنه** را اختیار نمود • چون سابقاً **علی مرادخان** شاملو بسفارت‌روانهٔ هندوستان‌شده بوددراینموقع **محمدعلیخان قوللر آقاسی**و **بیگلربیگی فارس**برای اعلام‌سلطنت‌عباس‌میرزابعثمانی‌و**احمدخان تفنگچی آقاسی** پسر **زالخان** رابروسیه فرستاد و **دارالسلطنهٔ قزوین** برای اقامت عباس میرزامعین گردید•

اگر چه بدین ترتیب زمام امور ایران کاملا بدست نادرافتاد، با اینهمه نظر بآتش طغیانی که‌در سر زمین بختیاری روشن شد نادر نتوانست بلا فـاصله بجنك باعثمانی بپردازد . جریان‌شورش بختیاری بدینقرار بود که: **احمد خـان** ولد **قاسمخان بختیاری** حاکم بختیاری که یکی‌از گماشتگان نادردرسفرهرات

Marfat.com

بود مردی‌رابجرم نافرمانی‌در **خلیل آباد** بهلاکت رسانید .درنتیجه ایل‌بختیاری بانتقام خون وی قیام کردند وحاکم را بقتل رسانیدند • پس‌ازآن عده‌ای‌ازآنان از بیم کیفر بمنطقهٔ گرمسیرات درحوالی خلیج فارس گریخته و ورود آنان بمنطقهٔ مذکور موجب گردید که اعراب سُنّی کرانهٔ‌خلیج فارس بفرماندهی **شیخ احمد مدنی** واعراب **هوله** مبادرت بشورش کردند ودرچند ماه امن وامان و آرامش را در حدود **بندرعباس** و **کنك** و مناطق دیگر کرانه بر هم زدند . نادر از قوای **سردار حویزه** در **بهبهان** و سرکردهٔ **لرستان** بنام **باباخان چاپشلو** کمك خواست و پس از اینکه دستور داد فراریان بختیاری را تعقیب ودستگیر نمایند خود در اواسط پائیز (۲۹ ربیع الثانی ۱۱۴۵)اصفهان را بقصد اراضی مرتفع بختیاری ترك گفت وازطریق چشمه‌های **زاینده‌رود و کارون** بپیشرفت خود ادامه داد و از قلب ومرکز ناحیهٔ بختیاری گذشته و آنقدر دشمن را تعقیب نمود که چاره‌ای جز پناهنده شدن بدژنیرومندخود **بناور** و **قلعهٔ مور** نیافتند • مدافعین بختیاری پس از بیست ویکروز که در محاصرهٔشدیدی بودند ناگهان از دژ خارج شدند و با شجاعت خاص آنقدر نبرد کردند تا آخرین نفر آنها بهلاکت‌رسید• نادرسه هزارخانوار آنها رااز طایفهٔ **هفت لنك** بخراسان کوچ داده و حکومت به **ابوالفتح‌خان** پسر دیگر قاسمخان‌واگذارشد •

۱۰ - تصرف کرمانشاه

آنگاه نادر از راه **لرستان وهلیان** بطرف **کرمانشاه** روی آورد ودرنهم **جمادی الاخر** ۱۱۴۵ این شهر را تحت محاصره قرار داد وعثمانیان پس از مقاومت **مختصری** شهر را ترك گفتند . نادر هنگام توقف در کرمانشاه‌دستور داد **باباخان چاپشلو** ودیگر سرکردگان مقیم‌بروجرد **قبیلهٔ زند** در منطقه‌ملایر و **علی شکر** را بمناسبت‌فجایعی که‌بعداز حملهٔ افغانان مرتکب شده‌بودند‌سیصدخانوار بودند سخت کوشمالی وبخراسان کوچ‌دهند.

۱۱ - جنك در مرز عثمانی

نادر در زمستان سال ۱۱۴۵ هجری قمری پس از رسیدن عمده قوای ایران

Marfat.com

با شصت وپنجهزار سواره و پیاده وتوپخانه بطرف **خانقین** و مرز عثمانی بااینکه راه بسیار صعب العبور بود حرکت کرد وچون‌میدانست که **احمد پاشا** مرزی را در **درنه** و **مندلة** و **بدره** مستحکم ساخته ودر نقاط حساس قوای نیرومندی گماشته است بر آن شد که از سمت غیر مترقبی بعثمانیان حمله برد بنا بر این‌ازشاهراه نزدیك **ماهیدشت**و**کرند** و**پل‌ذهاب** که**احمدباج آلان**ازجانب احمد پاشا والی بغداد در آنجا حکومت داشت بطرف شمال شرقی روی آورد و خود را از درهٔ واقع در نزدیکی گهواره به **گردنهٔ ـ بی ـ یا ناکیز** رسانیده وشب هنگام بعثمانیان حملهٔسختی‌برد وبسیاری از آنان را بهلاکت رسانیدوجمع کثیردیگری منجمله **احمد پاشای باج‌آلان** حاکم ذهاب و فرمانده آنان را اسیر کرد •

۱۲ حمله بکرکوك وشهر وان

پس از آن نادر عده‌ای را مأمور جمع آوری خواروبار و احتیاجات لازم از مناطق‌مجاور **بوهریز** نمودو ببرادرزنش **أطفعلی بیك کوسه احمد لو** فرمانده قوای **آذربایجان** و **اردلان** و **همدان** دستور داد که از راه قلعهٔ **قره چولان** و نقاط شمالیتر ازمرز عثمانی عبور کند وبا قوای خود در **دشت بین النهرین**بوی ملحق گردد • آنگاه بعوض آنکه مستقیماً بطرف بغداد پیش رود چنین وانمود کرد که قصد حملهٔبه **کرکوك** را از راه **قلعهٔ علی بیك** دارد و امیدوار بود که بدینطریق احمد پاشا را از بغداد خارج کند. اما چندین کیلو متر بیشتر از **توزکرماتلی** نگذشته بود که ناگهان توقف نمود. پس از آنکه هفت هزار تن از سپاهیان خویش را مأمور اشغال **کرکوك** ساخت خود بطرف **قره‌تپه** در سمت جنوب پیش راند وده هزار نفر طایفهٔ **بیات** که در چهل و هشت کیلو متری کرکوك سکنی‌داشتند بخراسان کوچ داد و در آنجا**لطفعلی خان** وقوایش که ده هزار نفر بودند نیز بدو پیوستند. آنگاه از طریق **ناش کپرو** (داش کرپی) بطرف **شهربان** (شهروان) روی آورد و در آنجا ده الی دوازده هزارتـ

Marfat.com

از عثمانیان را در نزدیکی شهر**بان** شکست فاحشی داد و نیزهفت‌هزارسربازمأمور تسخیر **کرکوك** نموده وخود متوجه **ینگجه** سی‌وشش کیلو متری بغداد شد ولی شب هنگام در حالیکه میکوشید پل **بوهریز**(بهروز)رابتصرف درآورد راه‌خود را گم کرد . **احمدپاشا** چون با از دست دادن نیمی از سپاهیانش نمیتوانست در برابر او ایستادگی نماید ناچار بشهر بغداد پناه برد و دروازه های شهر را بروی نادر بست •

۱۳ - جنك در حوالی بغداد

روز بعد نادر پیشرفت بطرف بغداد را آغاز نمود و در عرض راه بیـــدعده از قوای اکتشافی عثمانی بتعداد ده هزار نفر سوار بفرماندهی محمدپاشا برخورد نمود و عده‌ای از آنان را کشته وزخمی نمود و بقیه را نیز بقید اسارت درآورد و محمد پاشا دستگیر شد • هنگام محاصرهٔشهربغدادغوغائیدر **اسلامبول** پدیدار گشت ونادر برای اینکه بیشتر در بارعثمانی را پریشـان کندشیخ**عبدالباقی** سر دستهٔ تازیان تیرهٔبنی**لام**و **شیخ عبدالرحمن مشعشعی** فرماندارخوزستان را برای گرفتن‌شهر**بصره** بجنوب‌فرستاد•

۱۴ - تصرف سامرا و پل بوهریز (بهریز)

ده روز از زمستان سال ۱۱۴۵ هجری قمری گذشته بود که متجاوز از ده هزار تن از سپاهیان ایران در سامره از رود دجله گذشته و موقعیت بغداد را بمخاطره افکندند و عمده قوای ایران در مقابل تپهٔ مشرف‌به **کاظمین** که ده الی ده کیلو متری **بغداد** است اردو زدند و سه روز بعد نادر عده‌ای از سربازان خود را برای حفاظت مقبرهٔ **ابوحنیفه** که در کنـار شهر معظم است اعزام داشت •در ایـن اثنا نیروی ایران **پل بوهریز** را بتصـرف در آورد • چون عثمـانیان تمـام این منطقه‌راتخلیه کرده‌بودندنادرنا گزیربرای تأمین‌خواربار و احتیاجات خود از **مندلیج** سه‌روزدرنك‌نمود •

Marfat.com

۱۵ ـ جنگ بزرگ و محاصرهٔ بغداد و اشغال کاظمین و کربلا و نجف و شهر کهنهٔ بغداد

از آنجا که عثمانیان کرانهٔ راست دجله را در مقابل اردوگاه ایرانیان تقویت کرده بودند نادر تصمیم گرفت از رود عبور نموده و مواضع دشمن رادور بزند . بهمین جهت بکمك یك مهندس خارجی پل متحرکی با تنهٔ درختهای خرما از نخلستان موسوم به **دوخاله** چهل و دو کیلو متری در بالای بغداد بطول چهار متر بوجود آورد • روز اول رمضان ۱۱٤۵ با دو هزار وپانصد تن از سپاهیان خود از رود عبور کرد وروز بعد یکهزار و پانصدتن دیگر از سربازان ایرانی نیز بنادر پیوستند و پیشرفت بسوی بغداد آغاز گردید تااینکه پل ازهم گسیخت•

احمد پاشا چون از پیشرفت قوای ایران در کرانهٔ غربی **دجله** آگاه شد نیروی پیاده نظام کثیری را با پشتیبانی سوار نظام و توپخانه بفرماندهی **قره‌مصطفی پاشا** مأمور جلوگیری از پیشرفت قوای نادر نمود • هنگامیکه دو نیرو با هم روبرو شدند پیاده نظام کار آزمودهٔ عثمانی توانست در آغاز امر شکست سختی بایرانیان که اکراد **قراچورلو** و **ترکمانان کوکلان** بودند واردسازد ووضع نادر وقوایش را بمخاطره افکند • لکن ناگهان یکهزار و پانصد تن دیگر از سپاهیان ایرانی که افغانان بودند و براثر شکستن پل متحرك عقب مانده بودند بنادر پیوستند در عقب راندن عثمانیها کمك کردند • در دوم رمضان ۱٤۵ بحوالی **مسجد براثا** (در وسط راه کاظمین و بغداد) رسیدند . این پیروزی بنادر اجازه‌داد که بر کرانهٔ باختر دجله کاملامسلط گردیده و **شهر کهنهٔ بغداد** و **پل دجله** را متصرف شود و حلقهٔ محاصره را در پیرامون بغداد تنگترسازد قوای عثمانی در مقابل اردوگاه ایرانیان بداخل شهر گریختند وتوپ‌وتجهیزات خود را در آنجا وبغداد کهنه بر جای گذاشتند • بر طبق دستور نادرقوای‌ایران شهرهای **سامره** ، **حله** ، **کربلا** و **نجف** وچندین شهردیگررا اشغال کردند

۱۶ ـ آخرین جنگ در حوالی بغداد و شکست وعقب نشینی قوای ایران

محاصرهٔ بغداد بدینطریق تکمیل گردید و ایرانیان مانند غلجائی

Marfat.com

که اصفهان رامحاصره کردنددارای توپخانهٔ دور زن‌نبودند واگرچه شهر رابشدت بمباران کردند لکن نتوانستند دیوار ها را باندازهٔ کافی سوراخ‌نمایند • بنابراین نادر برای از پای‌در آوردن **احمد پاشا** چاره جزتوسل‌بایجادقحط نداشت•ایرانیان استحکامات نیرومندی در پیرامون بغداد ایجاد کردند و از همه طرف راه خروج را برعثمانیان بستند. در این اثنا **عبدالعلی شیخ اعراب بنی لـم** (شیخ عبدالله یـا عبد القاهر) و **شیخ‌المشایخ‌بنی امام** بنـادر پیوسته و بـاو قول دادند که بوالی حویزه در حملهٔ ببصره کمك نمایند • بدین ترتیب محاصرهٔ **بصره** آغاز گردید لکن قوای مهاجم بزودی متفرق شدند،زیرا از طرفی اعراب پیمان خود را شکستند واز طرف دیگر سپاهیان ایرانی نیز مأمور دفع طغیان در **لار** کـه **غنی‌خان**حاکم**جهرم**و **امیر خان بیك** نائب‌فارس آغازمخالفت کرده بودندشدند•

شرح مصائب و بدبختیهای محصور شدگان در بغداد شبیه بداستان‌زندگی مردم اصفهان در سال ۱۱۳۵ است بدین معنی که بسیاری از آنـان بر اثر قحط و بیماری‌جان‌سپردند•

عید نوروز که مصادف با سوم شوال ۱۱۴۵ هجری بود نادر جشن گـرفت ودر خارج قلعهٔ بغداد هفت هزار دست خلعت بسران نیروی‌خوداعطانمود• **ها نوی** نقل میکند که نادر ازراه استهزاء چندین مشك آب هندوانه بشهرفرستاد واحمد پاشا در عوض آن مقداری از بهترین نان بغداد را برای نـادر ارسال‌داشت•

نادر برای آنکه مدافعین را بیش از پیش مأیوس سازد هر دو هفته یـکبار درحدود ده تا دوازده هزار تن از سپاهیـان خود را شبـانه چندین کیلو متر بعقب میبرد و فردای آنشب باجار وجنجال فراوان و بیرق های خیره کننده باز ده کیلو بازمیگردانید تادشمن‌چنین تصور کند نیروی تازه برای تقویت مهاجمین می آید• درپایان‌محرم۱۱۴۶(۱۷۳۳میلادی)دشواری‌اوضاع بغداد بدرجه‌ای‌رسید که‌احمدپاشا ناگزیر نمایندگانی بنام **راغب‌افندی** دفتردار و **محمدآقا** دبخدای بغداد‌برای مذاکره درباب تسلیم‌قوای عثمانی نزد نادر فرستاد• با اینهمه استخلاص مردم بغداد از محاصره بسیار نزدیك شده بود زیرا قوای امدادی عثمـانی بفرماندهی

Marfat.com

توپال‌عثمان پاشا با یکصد هزار قوای عثمانی از شمال‌بسرعت بکمك محصورین می آمد •

توضیح آنکه : چون امپراطور عثمانی مشاهده کرد که بغداد سخت‌در محاصره است بر گزیده ترین سردار خود یعنی توپال عثمان‌پاشا صدر اعظم ووزیر جنك‌سابق‌را که‌درآنزمان مغضوب وحاکم **اریوان** بودرتبهٔ سرعسکری که بالاترین درجهٔ نظامی عثمانی بود بخشیده و او را با هشتاد یا صد هزار تن سپاهی که بیشتر از ایالات اروپائی عثمانی جمع آوری شده بودند مأمور نجات **بغداد** کرد و توپال عثمان در آغاز امر پیشرفت سریعی کرد لکن پس ازبر خورد برودهای بیشمار و منطقهٔ **کرکوك** که بکلی ویران واز خوارو بار تهی بود از سرعت پیشرفتش کاسته شد. **احمد پاشا** یك یادو روز پس ازآنکه پیشنهاد تسلیم بنادر نمود نامه‌ای از **توپال‌عثمان پاشا** دریافت داشت مبنی بر اینکه باسرعت هرچه تمامتر برای استخلاص بغداد پیش می‌راند و احمد پاشا این‌نامه رابرای‌محصورین قرائت کرد لکن مردم مفاد آنرا باورنکردند تا اینکه‌ناگزیر مهر و امضای آنرا بهمه‌نشان داد. بدون‌شبهه‌وصول این‌نامه بود که‌احمد پاشادر مذاکرات تسلیم‌حاضر نشده واعلام نمود که شهر را تا پایان ماه‌صفر(۱۱ـاوت) بنادر تحویل نخواهندداد•

تو پال عثمان پاشا پس از نجات کرکوك از محاصره (زیرا نادر هنگام حرکت بطرف بغداد عده‌ای از قوای خود را مأمور محاصرهٔ کرکوك نموده بود) از کرانهٔ دجله بطرف بغداد جلو زاند تا هم از کشتی های مأمور حمل و نقل خوار وبار حمایت کند و هم‌خود را بمحصورین برساند و چون ببغداد نزدیك شد نادر نامه‌ای بوی نگاشت باینکه حاضر است در هر جا او مایل باشد برای جنك آماده گردد لکن سر عسکر عثمانی پیك نادر را دستگیر و از دادن پاسخ امتناع ورزید •

نادر برای مواجههٔ با حملهٔ توپال عثمان پاشا کلّیهٔ قوای خودرا باستثنای دوازده هزار تن با بخشی از توپخانه که بغداد را بمحاصره داشتندبشمال فرستاد ودستور داد که عقب نشینی قوای‌ایران‌ازحدودبغداد طوری‌انجام‌شود که‌محصورین

Marfat.com

بغداد متوجه نشوند که حتی یك تن ازعده کم شده است وخود نیز تاشب ششم صفر سال ۱۱٤٦ هجری قمری (۱۹ ژوئیه ۱۷۳۳ میلادی) باپنجاه هزار سرباز خطوط محاصره را رها نکرد وتنها دراین شب بود که باشتاب منطقهٔ بغدادرا ترك گفت وچند دقیقه قبل از آغاز نبرد بقوای خویش پیوست ومیدان جنك در کرانهٔ دجله ۱۸۰ کیلومتری بغداد بود وتوپال عثمان پاشا قوای خویش را در کرانهٔ دجله در پشت سنگرهای نیرومندی مسلح بتوپهای سنگین مستقر ساخته بود وازلحاظ عده سپاهیان عثمانی برقوای نادر بسی افزونی داشتند .

نبردی بی اندازه دهشتاك و خونین مقارن ساعت هشت صبح آغاز گردید بدینقرار که جلوداران دو طرف با یکدیگر تصادم نمودند و اندکی بعد توپهای عثمانی بصدا درآمدوتوپال عثمان پاشا حمله را ازشمال خاوری بطرف دستهٔ بزرگی از قوای ایران که در حال پیشروی بودند آغاز کرد و یکساعت بعد متجاوز از پنجاه هزار تن از سپاهیان عثمانی حملهٔ عمومی را شروع نمودندو پیاده نظام افغانی و ایرانی که سه لشکر بودند عثمانیان را مجبور بعقب نشینی نموده و چندین توپ آنان را بغنیمت بردند . هنگامیکه دوهزار تن از قوای اصلی عثمانی راه فرار پیش گرفتند وضع دشمن بسیارخطرناك شد . بااینهمه توپال عثمان پاشا وقت خود را صرف گردآوری قوای پراکندهٔ خویش نساخت بلکه نیروی ذخیرهٔ خود را که از بیست هزار تن تجاوز میکرد داخل میدان نبرد کرد در نتیجه حملهٔ ایرانیان را درهم شکست وتوپهای از دست رفته را باز گرفت . خستگی و تشنگی و بی آبی و گرمای سوزان آفتاب کار را بر ارتش ایران تنك کرده و مخصوصا اسبها ازتشنگی میسوختند .

نادر شخصا نبرد را اداره میکرد و در بحبوحهٔ جنك مورد اصابت تیر قرار گرفت واز اسب بزمین افتاد لکن بیدرنك با تن خون آلود براسب دیگری سوار شد و فرمان حملهٔ متقابل داد . باتمام مشکلات سپاه دلیر ایران پافشاری کرده واز جان میجنگید . بدبختانه باد که از سمت شمال میوزید گردو خاك غلیظی بلند کرد چنانکه دیدگان ایرانیان از تشخیص هدف باز ماند و در همین

Marfat.com

حال آفتاب سوزان تموز و گرمای طاقت فرسا مزید بر علت بود و پس از چند ساعت نبرد یأس آمیز ایرانیان از فرط تشنگی دچاروضع تحمل‌ناپذیری گردیدند وعثمانیان کرانهٔ رود را بتصرف در آوردند. چون دومین اسب نادر زخمی گردید از سر بزمین خورد و نادر رابزمین افکند و با اینکه‌اسب‌دیگری‌بیدرنك باختیار وی گذاشته شد پرچمدار ارتش ایران و سپاهیانش بتصور اینکه نادر بهلاکت رسیده است دستخوش رعب شدیدی گردیدند و افسران ایرانی نتوانستند از فرار آنان جلوگیری نمایند.

زخم نادر چندان کاری نبود ولی نتواست از جای بر خیزد. در این میان یکی از دلاوران گارد از اسب بر زمین جست و با یك زبر دستی بیمانندی نادر را باسب خود سوار نموده از میدان جنك بدر برد وچون نادر مشاهده کرد که قادر بجلوگیری از فرار سر بازان نیست با باقیماندهٔ قوایش شروع بعقب نشینی‌بطرف بهریز نمود.

اکثر مورخین بر این عقیده‌اند که در حدود سی هزار تن از ایرانیان در این جنك بهلاکت رسیدند و متجاوز از سه هزار تن اسیر دادند و تمام توپخانه وساز وبرك وبنهٔ نادربدست توپال عثمان‌پاشا افتاد. اگرچه بر ارتش‌ایران‌شکست بزرگی در نزدیکی رودخانهٔ **دیاله** وارد آمد و راه بغداد باز شد با اینهمه‌پیروزی توپال‌عثمان‌پاشاکامل نبود زیرا از طرفی‌خود نادر جان بسلامت‌دربرد وازطرف‌دیگر از سپاهیان عثمانی نیز متجاوز از بیست‌هزارتن کشته‌شدند.

چون‌خبرپیروزی توپال عثمان پاشا ببغداد رسید احمدپاشا ازبغدادخارج شد و خط محاصرهٔ دوازده هزار باقیمانده قوای ایرانی را درهم شکست وعدهٔ کثیری ازآنان را بهلاکت رسانید و سپس همهٔ ساز و برك ایرانیان را بغنیمت بردوعده‌ای از ایرانیان که ازهلاکت رهائی یافتند بکمك **اعراب بنی‌لم** از بیراهه خویشتن را بایران‌رسانیدند. بدینگونه‌توپال عثمان پاشا پس‌ازهشت‌ماه بین‌النهرین‌شرقی را از ارتش ایران باز گرفت و قشون عثمانی پس از شکستهای پی در پی از ایرانیان در **سامره** و **دیاله** فاتح گردید.

Marfat.com

توپال عثمان‌پاشا پس ازدو روز استراحت پیشرفت‌خودرابطرف بغداد ادامه داده و در مقابل سنگرها و دژ هائیکه ایرانیان در پیرامون بغداد بوجود آورده بودند اردو زد و روز بعد وارد بغداد شد .

نیکودم میگوید که:درحقیقت توپال‌عثمان پاشاوسپاهیانش قدم‌در گورستان ویرانی نهاده‌اند زیرا با پشته‌هائی از کشته مواجه شدند و هزاران تن را مشاهده کردند که از گرسنگی وبیماری روزگار رقّت انگیزی را بسرمیبردند و شهرت داشت که‌هنگام محاصره یکصد وده هزارتن ازسپاهیان عثمانی ومردم‌بغدادبهلاکت رسیده‌اند . شدت خرابی وارد ببغداد بجائی رسیده بود که توپال عثمان‌پاشا پس‌از هشت روز درنگ در ٦٦ کیلومتری شهر عمده قوای‌خود را بکرکوك منتقل‌ساخت تا از بیماری رهائی یابند .

۱۷ ـ جنگ درذهاب با قوای عثمانی وشکست و عقب نشینی آنها

نادر پس‌از شکست ازعثمانیان میگفت شکست ایرانیان از جانب‌خدا مقدر بوده و مقاومت در مقابل ارادهٔ الهی ثمری ندارد و رفتار او پس از شکست فاحش کوچکترین تأثیری در روحیهٔ او نکرد و با همین عقیده بدون آنکه کمترین تزلزلی در اراده‌اش حاصل گردد با اینکه گروهی از دشمنان او و هوا خواهان طهماسب میرزا را گستاخ نمود ولی این مرد تاریخی بهمهٔ این ناملایمات بنظر ریشخند نگاه میکرد بجمع‌آوری نیرو و تجدید تشکیلات ارتش ایران پرداخت و نخست در **مندلی** انجمنی با سران سپاه ایران تشکیل داده بسربازان خود امر کرد که برای استراحت وتجدید قوا بخانه های خود بروند . آنگاه بتمام ایالات درسرتاسر کشور دستور فرستاد که بگردآوردن انواع واقسام اسلحه‌پردازند و همهٔ قوا با اسلحه درهمدان تمرکز یابند و بعضی ازاحکام را تغییر داد وطهماسبخان جلایر سردار **قندهار** وحکام **فراه** و **قاین** و **سیستان** و **تون** مأمور کرد باششهزارلشکر بهمدان بیایند و همچنین **بیکتاشخان** فرمانده نیروهای **شمالی** را دستورداد در **ابهر** تمرکز قوا داده مراقب حملهٔ ناگهانی دشمن باشد .

Marfat.com

اندکی بعد خود در بیست‌ودوم صفر۱۱٤٦ وارد همدان شد وشخصاً جزئیات‌تجدید سازمـان ارتش ایران را مراقبت کرد • نخست دستورداد که دویست هزار تومان (تقریباً ٤٤۰۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی) بین سربازان که در جنك بـا عثمانی شرکت جسته بودندتقسیم گردد تاصرف جبران خسارات‌آنان وخرید سازوبرك جدیدشود وهر کس که یك اسب ده تومـانی از دست داده بود دو برابر قیمت اسب خود را دریافت داشت و همین رویه نسبت بکسانیکه شتر وقاطر وچادر و اسلحه از دست داده بودند اجرا شد .

در فاصلهٔ دو ماه اقدام شگرف نادر با نهایت موفقیت انجام یافت ودر تاریخ بیست ودوم ربیع الثانی ۱۱٤٦ نادر با ارتش جدید خـود از همـدان بسوی مرز کرمانشاه رهسپار گردید و هنگام ورود بکرمانشاه‌اطلاع یافت که **فولاد پاشا** و **ممیش‌پاشا** درکرانهٔ **آب دیاله** و **دژ جمشاه** در ٤۸ کیلومتری **ذهاب** بابیست هزار سوار برای جلوگیری از حملهٔ احتمالی ایرانیان بطرف **حمرین‌و کرکوك** مستقر گردیده‌است.

نادر مانند دفعهٔ گذشته‌بنه و توپخانهٔ خودرا عقب گذاشت و برای غافلگیر ساختن **فولاد پاشا** از راه کوهستانی پیشرفت نمود • اگر چه اقدام وی مانند دفعات گذشته قرین موفقیت نشد با وجوداین عثمانیان‌پس از زد وخورد مختصری ناگزیر بعقب‌نشینی گردیدند.

۱۸ ـ جنك با قوای عثمانی در کرکوك وسورتاش و کشته شدن توپال عثمان پاشا

دراین اوقات بنادر خبر دادند کـه **محمد خان بلوچ** که در ابتـدا بـا **محمودغلجائی** همکاری داشت و سپس ازطرف **اشرف افغان** سفیر ایران‌در دولت عثمانی بود وبوسیلهٔ نادربفرمانداری **کهکیلویه** منصوب شده بود در شیرازوصفحات جنوب ایران دست بشورش زده وعلم‌طغیان بر افراشته است. توضیح آنکه:شکست نادر دربغداد وطرز رفتار وی با شاه طهماسب مخلوع احساسات عده‌ای‌ازدوستاران

Marfat.com

صفویه را جریحه دار کرده بود ودر سال ۱۱٤٦ شدت پیدا کرد و چون نادربشاه طهماسب وعده داده بود که بار دیگر او را بر مسند شهریاری ایران‌بر قرارسازد لکن پس از نبرد با عثمانیان و شکست از آنان عقیده‌اش تغییر کرد زیرا در چنین موقعی روی کار آمدن شاه‌طهماسب‌برای نادر خالی ازخطرنبود • وشك‌نیست که همین تغییر عقیده باعث توجه عدهٔ کثیری از اعضای خاندان صفوی بمحمد خان بلوچ گردید و البته موضوع وعدهٔ نادر فقط شهرت بود و معلوم نیست که حقیقت داشته باشد ولی نادر باین شورش اهمیتی‌نداده‌وبعد ازخاتمهٔ‌نبرد باعثمانیان موکول نمود•

پس از تصادم وزد وخوردهای **دیاله** و جنك در **دژ لیلان** و نزدیك شدن به **کرکوك** چون هدف اصلی نادر این بود که‌در نبرد با **توپال‌عثمان پاشا** دست وپنجه نرم کند واو را بزانو درآورد تا حیثیت ازدست رفتهٔ‌خود را دوباره‌تحصیل کند ودر صورت در هم شکستن قوای او تصرف بغداد و اخراج احمد پاشا سهل بوده و بنابراین از بغداد تا تبریز درقلمرو وفرمان وی درخواهدآمد•

توپال عثمان پاشا مانند پیش نیرومند نبود وبا درخواستهای مکرر از قسطنطنیه نیروی کمکی برای ترمیم قوای از دست رفته و تلفات وی اعزام نشده بود و بالعکس‌نیروی نادر چه از لحاظ عده وچه از حیث ساز وبرك برقوای سابقش بر تری داشت، گذشته از اینها فرمانده وسردار ایران عزم‌جزم کرده بود که اینبار شاهد پیروزی وفتح وظفر رادرآغوش‌بگیرد •

پس‌از چند روز نادر بدشت لیلان واقع در ٦۰ کیلو متری در دوك رسید و بیدرنك بین‌قوای اوونیروی **توپال عثمان پاشا** که‌هشتادهزارسپاهی بودند تصادم ودر **علمداران و سورتاش** زد وخورد در گرفت و هر دو طرف مدتی بودند که پیروزی تصیبشان میشود ولی در اول وظاهراً در این جنك عثمانیان پیش بردند • با اینهمه توپال عثمان‌پاشا سپاهیان خودراهمچنان درپشت استحکامات نگاهداشت وبنابراین‌نادربطرف‌شمال‌خاوری پیشرفت نموده وده **سورداش** (سورتاش)راتصرف درآورده بدین امید که توپال عثمان‌پاشا از گر دوك خارج شده و باستخلاص سوردا

Marfat.com

خواهد پرداخت • دراین میان عده‌ای‌از قوای‌عثمانی بدام نادرافتادندزیراهنگامی که وی در محلی بنام **قره‌تپه** بود جلو داران باو خبر دادند کـه **ممیش پاشا** با دوازده هزار تن سرباز داخل **گـردنهٔ آق در بـند** شده است، نادراز راه بسیار دشواری با قوای خود ببالای تپه که مسلط بر گردنه بود رفت و پس از آنکه عده‌ای را مأمور قطع راه عقب نشینی دشمن نمودفرمـان حمله را صـادر کرد وبمحض اینکه جنك بین ایرانیان و نیروی **ممیش پاشا** آغاز گردید عمده قوای عثمانی نیز بفرماندهی **توپال عثمان پاشـا** خودرا بقوای ممیش پاشا رسانیده وداخل صحنهٔ کارزار گردید • آنگاه ایرانیان که برای محـو خاطـرهٔ شکست پیشین خود نا شکیبا بودند بحملهٔ متهورانه پرداختـه و داخل مـرکـز خطوط دشمن شدند • توپال عثمان پاشا ناگزیر اندکی عقب نشست و در حالیکه‌براسب سوار بود سعی کرد قوای خود را برای حملهٔ مجدد تمرکز دهد لکن در این اثنا ابدالیان از جناح بحمله پرداخته و دشمن را بـار دیگر مجبوربعقب‌نشینی نمودند و هنگامیکه توپال عثمان پاشا سردار شجاع عثمانی آمـاج تیر قرار گـرفـته وبوسیلهٔ **اللهیار گرایلی** بهلاکت رسید شکست فاحش عثمانیان‌مسلّم گردید • آنگاه سَـر‌این سردارنگونبخت از تن قطع گردیده و بسر نیزه زده شدوبعنوان نشانهٔ پیروزی برای نادر فرستادند • در این هنگام تمام قوای متلاشی‌شدهٔ عثمانی با وضع اسف انگیزی عقب نشینی کردند و تیر اندازان برگزیدهٔایرانی تلفات زیادی بدشمن وارد ساختند و جنك سورتاش درجمادی الاول سـال ۱۱٤٦ هجری قمری با پیروزی کامل ایرانیان بپایان رسید. تلفات عثمانیان از حیث کشته‌واسیر به بیست‌هزار تن بالغ گردید•

نادراز بریدن سَـر **توپال عثمان پاشا** بسیار برآشفت وآنرا باتن‌آنسردار بزرك عثمانی با تجلیل و احترام کامل در تابوتی قرار داده و تحت مراقبت‌یك‌قاضی دادرس لشکر عثمانی بنام **عبدالکریم افندی** که در جنك اسیر شده بود ببغداد فرستاد ودر **گورستان ابو حنیفه** بخاك سپرده‌شد•

Marfat.com

۱۹ ـ تصرف شهرهای حله و نجف و کربلا و تسخیر تبریز و حملهٔ بغداد

پس‌ازپایان نبردنادر باقوای‌عثمانی بسردارخود **باباخان چاپشلو بیگلربیگی لرستان** که‌در آن موقع نزدیك سامره اردو زده بود دستور داد که از رود دجله عبور نموده و شهرهـای حلّه و نجف و کربلا را اشغال نمـایـد و از رسیدن نیرو وخواروبارازبغداد برای‌سپاهیان پراکندهٔ عثمانی جلوگیری کند، چون بدینطریق امید **احمدپاشا** برای‌استخلاص از چنك نیروی ایران مبدل بیأس شد نادر عده‌ای از سپاهیان خویش را مأمور محاصرهٔ **بغداد** نمود وخود برای تصرف تبریز بطرف شمال جلو راند لکن چون ببانه رسید اطلاع یافت **تیمورپاشاملی** پس از خبریافتن از شکست عثمـانیان در **آق در بند** تبریز را تخلیه کرده و به **وان** فرار نموده درنتیجه قـوای ایران شهر را اشغـال نمودند • ارتش ایـران از راه **رواندوز و اشنویه** به **ساو جبلاغ** رسید و نیروهای کوچك عثمانی را پراکنده نمودند • نادر با سی هزار سپاهی‌بسوی‌بغداد شتافت •

۲۰ ـ جنك و تصرف سامرا و سایر نواحی بغداد و مذاکرات صلح

نادر چون لشکرکشی بآذربایجان راضروری ندانست بار دیگر بطـرف **جنوب** آمد تا بسایر قوای ایرانی که بغداد را محـاصره کرده بودند ملحق شود **واطمینـان** داشت کـه بغـداد بزودی سقـوط خـواهد کـرد و در راه شهرهـای **سلیمانیه ، کرکوك ، موصل و کردستان عثمانی** بچنك ایرانیان افتاد • در هشتم **جمادی** الثانی سال۱۱٤٦ هجری‌قمری(٤دسامبر)بغدادرسید واستحکامات شرقی‌شهر **بتصرف**درآمدولی‌دراین میان‌نیروهای عثمانی‌دژهای‌ما ۱موواشنویه‌را‌بتصرف‌درآوردند **لذا** در پانزدهم جمادی الثانی نادر از محاصرهٔ بغداد دست برداشته رو بشمال رفت **شهرهای اربیل‌و موصل** را مجدداً بتصرف در آورد • لکن در این راه با موانع

Marfat.com

بشورش محمد خان بلوچ که از افسران شاه طهماسب بود و هنگام پادشاهی او فرمانداری کهکیلویه را داشت و پس از شکست نادر از عثمانی، سر بشورش بر داشت و سپاهی بشماره سی هزار تن گردآورده بود اخبار هیجان انگیزی شنید. با اینهمه اوضاع **خوزستان** و **فارس**را آن قدر وخیم ندانست که از لشکر کشی بعثمانی‌صرف نظر نمایدوبنابراین به **طهماسب‌خان جلایر** که‌آن‌موقع‌دراصفهان بود همچنین **اسمعیل‌خان‌خزیمه** حاکم‌جدید کهکیلویه و سایر حکام آن حدود دستور داد که در جلو گیری از شورش بایکدیگر همکاری‌نمایند.

نادرنخست‌از **خرماتو** به **سامره** و بعد بمقدمهٔاستحکامات ایرانیان‌درپیرامون **بغداد** رسید وچند روز بعد **احمد پاشا** پیکی بطور مخفی نزد نادر فرستاد واز او پس از ارائهٔ اسناد مربوط بداشتن اختیارات تامّه برای انعقاد پیمان صلح پیشنهاد کرد که کلیهٔ اراضی ایران در مقابل متارکهٔ جنك با ایرانیان مسترد گرددوسرانجام‌با تقدیم هدایای شایسته‌وتسلیم‌اسیران ایرانی بوسیلهٔ**عبدالله‌افندی** قاضی بغداددرزمستان۱۱٤٦ پیمانی بین‌دوطرف‌امضاء گردید.

۲۱ - شورش محمد خان بلوچ و شکست او در دو گنبدان

نادر پس از زیارت مشاهد متبرکهٔ **کاظمین** و **کربلا** و **نجف** و تشکیل مجلس مذهبی در آنجا توپخانهٔ خود را از راه **خرم‌آباد** باصفهان فرستاد وسپس راه**حویزه** به **شوشتر** راکه‌تماماً ازبیابان‌میگذرد در۱۵رجب۱۱٤٦باسی‌هزارسپاه پیموده‌وابوالفتح‌خان فرماندار شوشترو عدهٔ کثیری‌ازاهالی این شهر رابکناه کمک به**محمدخان‌بلوچ** دستگیر وبهلاکت رسانید ، بطرف‌رامهرمز پیشرفت وبنهٔ خود را در آنجا گذاشت و بسمت بهبهان روی آورد وچون خبر یافت که طهماسبخان جلایر حکمران اصفهان و بیگلربیگی کهکیلویه بقوای دولتی ملحق گردیده وبسوی محمدخان بلوچ‌لشکر کشیده‌اندخودرادردو گنبدان بآنان رسانیده‌وازآنجا باتفاق بطرف گردنه‌ای که فرمانده‌شورشیهاباپانزده‌هزارتن از قوای خوددرآن‌محل گرفته‌بود جلوراندند.

Marfat.com

هنگامیکه جلو داران قوای ایران نمایان شدند **محمدخان بلوچ** دردربند بتصور اینکه با نیروی معدودی سر وکار دارد بدون اطلاع از آمدن نادر بحمله پرداخت لکن وقتی که عمده قوای ایران را بچشم دید و صدای رعد آسای **نادر** را که بسپاهیان خود فرمان میداد شنید از شدت ترس لرزید و موی براندامش راست شد .

بالاخره محمد خان بلوچ شکست فاحشی خورد و با دادن سه هزار تلفات فرار اختیار کرد و با اینکه **طهماسب خان جلایر** در تعقیب او بود محمد خان بشیراز آمد و زنان خودرا همراه برداشته به **جهرم** فرارنموده ودر **لار** ازدخولش بشهر جلوگیری نمودند ناگزیر بگرمسیر گریخت، هنگامیکه نادر دریافت که شکار از چنگش رها شده سخت بر آشفت و پیامهائی بکمپانیهای کشتی رانی انگلیسی و هلندی در **گمبرون** فرستاد مبنی بر اینکه بیدرنگ چند کشتی برای گشت بکرانه ارسال دارند و از فرار محمد خان بلوچ و **شیخ احمدمدنی** جلوگیری نمایند ، چون نمایندگان انگلیسی و هلندی پاسخ دادند که بنادر آنقدر زیاد است که کشتی باندازهٔ کافی برای مراقبت همهٔ آنها نیست با این همه قول دادند در هر جا که نادر دستور دهد کشتی بفرستند . نادر عید نوروز را که چهاردهم شوال ۱۱٤٦ بود در **شیراز** ماند وجشنی ترتیب داد و دلیهٔ سران سپاه را خلعت و لباس بخشید چون از **احمد پاشا** والی بغداد برای تنظیم قرارداد صلح که دو ماه مهلت خواسته بود خبری نرسید و استنباط میشد که شاید انقلاب فارس وطغیان محمد خان بلوچ سبب تأخیر در امضاء صلحنامه باشد لذا نادر حکومت خوزستان و بنادر وفارس و کرمان را بطهماسبخان جلایر ودستگیری محمد خان بلوچ و شیخ احمد مدنی را نیز بسوی محول نمود و **میرزا تقی خان شیرازی** را بنیابت حکومت آن ولایت منصوب کرد ودر چهاردهم ذیقعده ۱۱٤٦ باصفهان عزیمت نمود ودر بین راه در **یزد خواست** خبر تولد شاهرخ میرزا بوی رسید که موجب خوشحالی اوشد .هنگام توقف نادردراصفهان **عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم** که حامل نعش توپال عثمان پاشا بود ازجانب صدراعظم عثمانی برسم سفارت نزد وی

Marfat.com

آمد وپیغام‌قیصرروم‌را که مشعربراین بود که **عبدالله‌پاشا کوپراوغلی** مأمور صلح ویاجنك میباشد. رسانید ولی نادراستنباط کرد که غرض‌دولت‌عثمانی دفع‌الوقت‌است. بنابرین یکنفر را همراه افندی از راه بغداد نزد **عبدالله پاشا** فرستاد و پیغام‌داد که : (مقصود ما این است که دولت عثمانی ولایات آن طرف **رودارس** را بتصرف ایران بدهدوالامن درهمین نزدیکی در آنجا بملاقات اولیاء عثمانی خواهم رفت.)

۲۲ ـ دستگیری‌محمدخان‌بلوچ طاغی

در این هنگام طهماسب خان جلایر محمد خان‌بلوچ را تادژ شیخ احمد مدنی در نزدیکی (شرق) تعقیب کرد وشروع بمحاصرهٔ این دژ نمود ودراواخر تابستان این دژ راتصرف کرد وشیخ احمد را دستگیر نمود،لکن‌محمد خان‌بجزیرهٔ کیش(قیس)فرار کرد.

نادر بطهماسب قلی خان جلایر دستور تعقیب ودستگیری‌محمدخان‌بلوچ را داد لذا طهماسب‌خان‌جلایرچند کشتی‌ازانگلیسها وهلندیهاوعربها برای‌محاصرهٔ جزیرهٔ **قیس** بعاریت گرفته و بدینطریق محاصرهٔ جزیره انجام گردیده و**محمد خان بلوچ** نا چاربتسلیم و زنجیر شده باصفهان اعزام ودر ورود بدانشهر بدستور نادر نا بینا گردید زیراقبلا که از او خیانتی سرزده بود نادر او رابخشود ودر عمارت عالی قاپو باو گفته بود که اگر دفعهٔ دیگر از تو گناهی سرزد چشمهایت را بیرون میآورم، لذا دستور داد در همان محلّی که این شرط‌باوابلاغ شده بود ـ دستوراجراء شود.سه روز بعدزندگی‌را بدرود گفت‌وبقول **حزین** محمد خان‌درزندان باخنجرخودرا کشت.

۲۳ ـ مطیع نمودن اعراب سرکش جنوب وخلیج‌فارس

طهماسب خان شیخ احمد مدنی وعدّه‌ای از سران دیگر طاغی بنادررااعدام نموده وعدهٔ کثیری از اعراب را بخراسان و استراباد منتقل ساخت‌و سپس دژهای آنان را با خاك یکسان کرد و **شیخ جبار** را بجمع آوری ده هزار تومان‌غرامت از شیوخ عرب که با شورشیان همکاری نموده بودند مأمور ساخت و بدینطریق قدرت اعراب کاملا درهم شکست.

Marfat.com

در حالیکه طهماسبخان جلایر بتکمیل انقیاد و تابعیت طوایف ساکن کرانهٔ خلیج فارس اشتغال داشت ، نادر دو ماه و نیم در شهر اصفهان بود و**میرزامحمد تقیخان شیرازی** را بنیابت استانداری فارس منصوب‌ساخت .خانوادهٔ میرزا محمد تقی خان مستوفی شیراز پسرحاج محمدخان نسل اندر نسل سِمَت میرابی شیراز وقمشه را عهده دار بودند و با آنکه وی فرماندهی بزرگ‌ویامدیری فوق العاده نبود بر اثر قدر و منزلتی که در نزد نادر پیدا کرده بود پیشرفت شایان‌نمود.

۲٤ - جنگ وتصرف شیروان وشماخی

چون نادر بعد ها اطمینان حاصل کرد که عثمانی عزم تصویب‌پیمان‌صلح و استرداد اراضی ایران را ندارد روز دوازدهم محرم ۱۱٤۷ باتفاق **شاهزاده‌س. د.گولیتسین** نمایندهٔ روس که باصفهان آمده بود واز گفته های او دانست که امپراطور روس در قفقاز هیچگونه کمکی با عثمانی نخواهد نمود بلکه با نفوذ او در قفقاز مخالف است . لشکر کشی بطرف مرز عثمانی را آغاز کردوازطریق گلپایگان بطرف **همدان**و **سنندج** و **شاهین دژ** ومراغه به **تبریز** رهسپار شد . سپس به **اردبیل** رفت و از **دشت‌مغان** و **رودارس** گذشت ودر این هنگام که **عاشور خان پاپالو** حاکم**ارومیه** بودسه‌هزار خانوارافشارارومیه‌را کوچانیده وبدستور نادر بخراسان‌انتقال‌داد.

پس‌از ورود بهمدان قصد کرد که از راه کرمانشاه بطرف بغداد لشکر کشدلکن ناگهان تغییرعقیده داد وراه **سنندج** ومراغه را پیشگرفت‌وعلت‌اساسی این تغییر عقیده‌ظاهراً آن بود که هنگام حرکت از همدان گزارش ازنمایندگان ایران در روسیه دریافت داشت مبنی بر اینکه دربار روسیه‌به**واکتانگ پاشای گرجستان** وپسرش **بک** دستورداده است بطرف **دربند** روانه شوندو**شماخی** و**کارتلی** رابتصرف روسیه‌در آورد.

در مراغه پیکی ازطرف دولت عثمانی نزد نادر پذیرفته شد، ایلچی حامل

Marfat.com

پیام مهمی نبود. نادر آنگاه عموی خود **بکتاش خان**را باقوایش به **تبریز** گسیل داشت و بعده‌ای از سران طوایف دستور داد که متمرکز ومنتظر باشند تامعلوم شود ایران با عثمانی جنك خواهد کردیا بالعکس•

نادر هنگام ورود به اردبیل پیامی از عبدالله پاشادریافت داشت که ضمن آن دولت عثمانی تقاضا کرده بود نادر درخواست استرداد اراضی ایران را برای‌مدت دو سال بتعویق اندازد و پس‌از این مدت برای عقد عهد نامهٔاسترداداایالات‌ایران نماینده‌ای بدربارعثمانی گسیل دارد • بدینطریق نادر اطمینان یافت که عثمانیان قصد ندارند بر طبق سازشی که قبلا بین‌وی واحمد پاشاحاصل‌شده بودصلح‌وآرامش بین ایران وعثمانی برقرار گردد•

نادر تصمیم گرفت نخستین ضربت را مستقیماً بر عثمانیان وارد نسازد بلکه قبلا کار دست نشاندهٔ آنان یعنی **خان‌شیروان** را بسازد واز این تصمیم چهار مقصود داشت : نخست آنکه شماخی را قبل از آنکه واکتانك در صدد اشغال آن برای روسیه برآید بتصرف درآورد• دوم وادار کردن روسها بامضای عهدنامه قطعی صلح با ایران که کولیتسین قبلا راجع بآن مذاکرهٔ کافی کرده بوده سوم از میان بردن خان شیروان که دشمن ایران بود • چهارم استرداد قسمتی از اراضی ازدست رفتهٔ ایران برحسب دستوری که قبلا احمد پاشا مبنی بر تحویل **شماخی** بایران داده بود **خان‌شیروان** از اجرای این دستور خود داری کرده بود ووقتی که حاکم آستارا بنا بتقاضای نادر بخان شیروان دائر باجرای دستور احمد پاشا تأکید کرده بود او در پاسخ‌چنین‌نگاشت :

(ماشیروان‌راباشمشیرشیران‌لزگی بتصرف‌درآورده‌ایم **احمدبغدادی** (احمد پاشا) یا کسی دیگر را چه‌حق است که در کارهای ما دخالت‌نماید•)

هنگامیکه نادر در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۱٤۷ بکنار رود کُر حوالی شیروان رسید خان شیروان سخت متوحّش گردید و بکوههای داغستان فرار کرد بنا بر این نادر شهر شماخی را تقریباً بدون مواجهه با هیچگونه مقاومتی اشغال

Marfat.com

کرد وحاکمی بنام **محمد قلیخان سعد لو** برای آن تعیین نمود وخراج سنگینی ازمردم آنجا گرفت.

۲۵ ـ تصرف قموق وشکست سرخای

در اواخر تابستان نادر بانیمی از قوای خود که بالغ بر دوازده هزارتن میگردید. **شماخی** را ترك گفته ودر قلب **قموق** نفوذ یافت وبرای انهدام قموق نبرد را آغاز کرد وچند روز بعد **طهماسبقلی خان جلایر** با دوازده هزار تن بقیهٔ ارتش نادر برای سرکوب کردن **سرخای** بطرف **کبالا** که قرارگاه شورشیان بود لشکر کشید ودر **دیوه باتن** واقع در سر راه شماخی در **قبله** بسرخای برخورد وسرخای مجموعاً بیست هزار تن سپاهی داشت که هشت هزار تن از آنان قوای **تاتار و گنجه** بودند که زیر فرمان **مصطفی پاشا وتوپوز پاشاوفتحگرای** قرار داشتند و طهماسبخان باوجود قلت عدهٔ خود قوای کثیر سرخای را سخت منکوب ساخت وسرخای ناگزیر بطرف قموق و عثمانیان وتاتارها بطرف گنجه فرار کردند وطهماسب قلی خان در عین حال با انهدام دژ **چاخمز** پیروزی خویش را بیش از پیش تکمیل کرد • سپس نادر نصرالله میرزا را درقلعهٔ شماخی گذارده وطهماسب قلیخان بدستور نادرعزیمت بهرات نمود •

۲۶ ـ شکست مجدد سرخای وتصرف گنجینه های او

در این اثنا نادر بزحمت در ناحیهٔ غازی قموق جلومیرفت وسرخای پس از تسلیم شدن باردیگر بفکر پایداری افتاد. لکن درنزدیکی **غازی قموق** شکست خورد وفرار را برقرار ترجیح داد وبدینطریق نادر **قموق** را منهدم ساخت و در بیکسران و گنجینه های سرخای را بتصرف در آورد و **خاص فولاد خان** پسر **عادل گرای خان** که از اعاظم رجال **داغستان** بود سر تسلیم در مقابل نادر فرود آورد ودرمقابل بدریافت عنوان **شمخال** باردیگرمفتخر گشت.

Marfat.com

۲۷ـ جنك باازگیان وشکست آنان

نادر بمناسبت فرارسیدن زمستان وانسداد کوهها و راهها بر اثر برف‌زیا
ازتعقیب **سرخای** منصرف شده وپس از یك هفته اقامت در قموق‌بسوی **آختی**لشک
کشید و عده‌ای از لزگی های جارو تله را که علم طغیان بر افراشته بودن
شکست داد .

۲۸ـ محاصرهٔ دژ گنجه

آنگاه از راه **چاخمز** که بسیار دشواربود بطرف **قبله** روی آورد و
آنجا اطلاع یافت که قوای او بعثمانیان شکست سختی وارد ساخته است. پس
یکهفته اقامت در **قبله** نادر بطرف **گنجه** عزیمت نمود و روز ششم جمادی‌الثا
۱۱٤۷ درنزدیکی گنجه مستقرشده وبرای محاصرهٔ قلعهٔ‌نیرومند آن‌دست باقدام
شگرفی زد . چون **علی‌پاشا** خود شهر **گنجه** را تخلیه نموده و بدژ گریخ
بود ، نادرنخست توپ بزرگی را بر گنبد یکی ازمساجد آن کار گذاشت ل
آتشبار های عثمانی بزودی آنرا خاموش ساختند سپس نادر دستور دادازچوبه
قوی منجنیق های نیرومندی بسازند و با آنها شب هنگام دیوارهای دژ رامنه
سازند . لکن ارتفاع این‌دستگاههای‌مخرب برای توپهای دشمن آماج خوبی
وبسرعت طعمهٔ حریق میگردید وچون از این راه نیز نتیجه‌حاصل نشدقوای‌ایر
بخمپاره های عظیم توسل جستند ومدت چندین روز انفجار خمپاره ها ادامه‌دا
واگر چه بر اثر آن قسمتی از دیوارهای دژ منهدم گردید ویك روزهفتصد
از عثمانیان بخاك هلاکت افتادند با اینهمه از آنهم نتیجهٔ قطعی گرفته‌نشد

در اثنای محاصره نادر سه بار از مرك رهائی یافت و یکبار گلولهٔ
دشمن سر سربازی را که در یك قدمی وی ایستاده بود متلاشی کرد و مغز و
آن را بسر و صورت نادر پاشید که در همانجا مجبور بتجدید لباس‌شد.

ضعف توپخانهٔ ایرانیان و دشواری لشکر کشی زمستان کار محا

Marfat.com

دژ گنجه را بسی دشوار ساخت و گذشته از این عثمانیان بـا سرسختی هر چـه تمامتر از خود دفاع کردند . **کلیتزین** که از آغاز دشواری محاصرهٔ گنجه را پیش بینی کرده بود چون احساس کرد که بطول انجامیدن محاصره بزیان روسها و ایرانیان خواهد بود پیشنهاد کمك بنادر کردو نادر این پیشنهاد را باخرسندی پذیرفت ودر نتیجهٔ آن **لواشف** یك افسر مهندس و مقدار زیادی توپ سنگـین باردو گاه ایرانیان فرستاد. امّاباوجود کمك روسها نادراحساس کرد که تصرف دژ بـاحمله غیر میسر است بهمین جهت بـا قسمتی از قوای خود بمحاصره ادامه داد و بقیه را بسر کرد گی یکی ازترکان خراسانی بنام **صفی خان بغایری** مأمورتسخیر تفلیس ودژ های **مراوان و اناوران** نمود.

۲۹ ـ جنك بزرك با عثمانی وفتح ایرانیان وتسلیم ترکان جاروتله وتصرف گنجه وتارص وتفلیس

چون **عبدالله پـاشـا** فرمانده قوای عثمانی که در آنهنگام در قـارص بود برای ترك گنجه اقدامی نکرد. چند روز پس ازایام عید نوروز نادر جـمعی از قوای خود را بقارص فرستاد تا مگر **عبدالله پـاشا کو پرلو اوغلی** راوادار بجنك نماید و عده‌ای از سپاهیان خویش را نیز مأمورمراقبت‌از کیهای **جار** و **تله** نمود . آنگاه نادر محاصرهٔ **گنجه** را بسپاهیـان خود سپرده و بطرف **قارص** روانه گردید . نادر پس از آنکه در عرض راه سعی کرد راه را بر **تیمور پاشا کارتلی** حاکم **وان** که بکمك محصورین **تفلیس** باشش‌هزار نفرمیرفت‌مسدود کند ولی موفق نشد و کوشید خویشتن را از یك راه کوهستانی بسیار دشواری به دژ **قازانچائی** برساند و امیدوار بود که بخطر افتادن این دژ **عبدالله پاشا** را باحال کارزار نماید امّا برف سنگین و کوههای عظیم مانع انجام این نقشه گردید و در نتیجه نادراین راه را ترك گفته واز طریق **قازانچای** و **لوری** بطرف **قارص** پیش راند ودر اواخر بهار با دوازده هزار نفر در ٦ فیلو متری قارس اردو زد و چون **عبدالله پاشا** با یك صد و بیست هزار سرباز عثمانی از دخول در عرصهٔ کارزار احتراز

Marfat.com

میجست واز داخل دیوارهای **تفلیس** پابیرون ننهاد و بعلاوه خواروبار هم در آن حدود کمیاب بود نادر بطرف **ایروان** لشکر کشید وآنرا بیدرنك تحت محاصره در آورد و بالاخره متصرف شد و سه‌روز درآنجا ماندو عده‌ای ازقوای خود رانیز مأمور تصرف **بایزید** نمود وآنجا و **ایروان** را مسخر و**حسین پاشا** والی ایروان و**عثمان آقا** حاکم بایزید رادستگیر نمود •

نادر پس از آنکه عده‌ای از قوای خود را مأمور ادامهٔ محاصرهٔ **ایروان** نمود با قسمت اعظم از سپاهیان خویش بسوی **اخی کندی** پیشرفت‌وآمادهٔ‌منکوب کردن **عبدالله پاشا** گردید ودر عین حال **گنجه‌و تفلیس** رامتصرف شده بود، در این اثنا بوی مژده رسید که **عبدالله پاشا** با عمده قوای خود از رود **آرپه چای** عبور نموده بطرف اوجلومیراند •

قوای عثمانی بسی‌هزار پیاده و پنجاه هزار سواره تخمین‌زده میشدلکن‌قوای ایران ازهیجده هزار تن تجاوز نمیکرد و چنین بنظر میرسد که این تخمین‌تنها شامل جلوداران نادر بوده و گرنه عمده قوای‌وی بچهل هزار تن بالغ میشد، بطور کلی مجموع سپاهیان او بپنجاه و هشت هزار تن بالغ‌میگردید•

نادر بنهٔ خود را در عقب گذاشته‌و باالتهاب فراوان‌بملاقات‌عثمانیان‌شتافت ودراوائل محرم۱۱۴۸ به‌قصبهٔ **اخی کندی** واقع در**ایروان** درنزدیکی **زنگی چای** اردوزد وارتش **عبدالله پاشا** در ۱۲ کیلومتری‌آنجا استقرار یافت‌وبامداد روزدیگر عثمانیان که بتفوق قوای خود مغرور بودند حمله را آغاز کردند و نادر که با دلی قوی وعزم ثابت قبلا عدهٔ کثیری از قوای خودرا بر فرازتپه‌ای‌بکمین گماشته بود فرمان حرکت داد وناگهان قوای ایران همچون سیل خروشان‌بطرف‌عثمانیان فرودآمدند و قلت عده را باشدت تهوّرجبران‌نموده‌بقلع‌وقمع‌دشمن پرداختند وخود نادر با عده‌ای از سپاهیان خود بطرف تپهٔ کوچکی که **عبدالله پاشا** توپخانهٔ خود را بر آن قرار داده بود حمله برد و در همین اثنا دستهٔ دیگری از ارتش ایران بجناح چپ توپخانهٔ عثمانی حمله را آغاز نمود•

در اینهنگام شدت جنك بمنتها درجه رسید و توپخانهٔ سنگین و زنبورکهای

Marfat.com

ایران باران آتش و گلوله را برقوای دشمن باریدند و بنا بفرمان نادر سوار نظام ایران وقوائیکه بکمین پرداخته بودند حمله را از همه طرف بقوای عثمانی شروع نمودند و عقب نشینی آنان را بشکست فاحشی تبدیل ساختند و خود **سرعسکرعبدالله پاشا** بدست **رستم قراچورلو** و **مصطفی پاشا** داماد سلطان عثمانی بوسیلهٔ **جلیل بیك میش مست خراسانی** و بسیاری از افسران برگزیدهٔ عثمانی و پنجاه هزار نفر سرباز عثمانی در این نبرد بهلاکت رسیدند و جمع کثیر دیگری نیز دستگیر شدند و بقیهٔ قوای منکوب نیز گریختند و تا چهار هزار تن از عثمانیان که کوشیدند خود را برود **اشترك** برسانند ارامنه راه را بر آنها بستند وهمه را بدام افکندند و نادر از این پیروزی بزرگ بسیار خرسند گردید و بشاهزاده **کولیتزین** اعتراف کرد که هرگز فرشتهٔ اقبال بدینسان بوی لبخند نزده بود .

این فتح درروز یکشنبه ۲۶ محرم سال ۱۱۴۸ هجری قمری اتفاق افتاد و **تیمور پاشا** در آغاز جنگ با اکراد **وان** وفوجی از جانب **اوچ کلیسا** وفوجی از راه کرپی فرار نمودند وارامنهٔ آنمحال در **درهٔ حوالی اشترك** جلو راه آنان را گرفته وجمعی از آنان را بدره های کوه پرتاب وتلف نمودند ، نادر پس از دو روز توقف در آنجا آنمکان را **مرادتپه** نامید .

پس از پایان نبرد نادر جنازهٔ **عبدالله پاشا کپراوغلو** را مانند جسد **توپال عثمان پاشا** با رعایت احترامات کامل بوسیلهٔ **محمد آقا ذخیره چی** بقارص و نعش **مصطفی پاشا** داماد را بقلعهٔ **ایروان** فرستاد و چندتن از اسیران عثمانی را نیز برای نقل این سرگذشت وجریان این پیروزی بزرگ به **گنجه** و **ایروان** و **تفلیس** روانه کرد **بابا خان چاپشلو** بیگلربیگی لرستان را با شش هزار نفر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان روانه کرد ودر این موقع **رضاقلی میرزا** با حرم نادر از مشهد بحضور نائل شد .

هنگامیکه خبر شکست بزرگ قوای عثمانی بقسطنطنیه رسید وحشت وآشفتگی بیپایان ایجاد نمود وصدر اعظم که **علی پاشا حکیم اوغلی** نام داشت از مقام خود منفصل گردید و جای خود را به **اسمعیل پاشا** حاکم بغداد سپرد و از طرف دیگر چون اسیران عثمانی خبر پیروزی بزرگ

Marfat.com

نادر را برای **علی پاشا** حاکم گنجه آوردند سخت نگران شد و برای آنکه از عقوبت شدید رهائی یابد در خواست امان ومتارکهٔ جنك نمود و در اوائل تابستان ۱۱٤۸ دژ **گنجه** راکه‌مدت هشت ماه و نیم با سر سختی هر چه تمامتر از آن دفاع نمود تسلیم کرد وعلی پاشا و **فتحگرای سلطان** مورد عطوفت نادر قرار گرفته و**علی پاشا** اجازه یافت بقارص عزیمت نماید و**فتحگرای** هم روانهٔ **تفلیس** شد و **ایشك**(اسحق) **پاشا**حاکم‌تفلیس‌نیز از**علی پاشا** پیروی نموده ویك ماه‌بعد تسلیم شد، در نتیجه تنها **ایروان** باقی ماند که در حدود دو ماه دیگر بفرماندهی **حسین پاشا** پایداری کرد.

۳۰ ـ محاصرهٔ قارص

برای دومین بار نادر در دوم ربیع الثانی ۱۱٤۸ بطرف **قارص**لشکر کشید و مدت یکماه آنرا تحت محاصره قرار داد و راه آب آنرا قطع کرد و تمام آن ناحیه را از **آرپه چای** تا **ارض روم** منهدم وویران ساخت ودر پانزدهم‌جمادی الاول ۱۱٤۸ مسخّر گردید. بدینگونه سرتاسر خاك قفقاز بدست نادر افتاد ودشمن در همه جاشکست یافت .دراین جنگها بزرگترین نیروی شرقی‌عثمانی وبهترین سربازان وافسرانش‌نابود گردیدند.

۳۱ ـ صلح با عثمانی

بطوریکه قبلا اشاره شد **خان کریمه** بدستور **امپراطور عثمانی** در سال ۱۱٤۷ بطرف **داغستان** لشکر کشی نمود وخان ببهانهٔ نداشتن پول‌وعدم‌تمایل سربازان خود بجنك عذر خواست ولی منظور اصلیش این بود که در کنار **استانیسلوس لسزنیکی** Stanislaus Lescyoniki در جنك مربوط بجانشینی **پادشاه لهستان** شرکت جوید ولی در اواسط بهار سال ۱۱٤۸پادشاه عثمانی‌بخان کریمه دستور اکید صادر کرد که با هشتاد هزار تن سپاهی‌خودنخست‌بداغستان وسپس بشیروان لشکر کشی نماید و این بار سر باز زدن از اجرای امر سلطان

Marfat.com

محال بود و هنگامیکه **نپلیف** N epliuev سفیر کبیر روسیه در قسطنطنیه ومعاونش **شنیا کوف** از این دستور ها آگاه شدند نخست بعلی پاشا صدراعظم اعتراض نمودند، لکن وی درپاسخ اظهار داشت که بسیاری از رجال و علمای داغستان از سلطان در مقابل نادر که **سرخای** را منکوب نموده وحاکم جدیدی را برای داغستان بر گزیده است استمداد نموده‌اند و سلطان نیز این درخواست را مورد توجه قرار داده است زیرا خویشتن را نظر بمقتضیات موظف میداند که داغستان را تحت حمایت خویش در آورد و باهالی آنجا کمك نماید و ازطرفی نمایندگان انگلیس واطریش و هلند در قسطنطنیه هم خطر جنك با روسیه را بصدراعظم گوشزد نموده وتأیید کردند این لشکر کشی مانندلشکر کشی فتحگرای در دو سال پیش با شکست سخت مواجه‌خواهد شد، لکن **علی پاشا** بیش ازپیش دراجرای‌اوامرسلطان اصرار ورزید وچنین استدلال نمود که بدون تصرف داغستان بدست **خان کریمه** جنك با ایران پایان نخواهد یافت لکن بخان دستور اکید داده خواهد شد که داخل خاك روسیه نشود •

بالاخره در اواسط تابستان ۱۱۴۸ **کپلای گرای‌خان کریمه** با پنجاه و سه هزار و سیصد تن از قوای خود پیشرفت را آغاز کرد و در اوائل پائیز بداغستان رسید و ضمن این پیشرفت تصادم مسلّحانه بین او و روسها روی نداد لکن دربار روسیه بدون اعلان جنك بعثمانی **ژنرال اثونتف** I eontov را بابیست‌هزار تن قوای مجهز و عده‌ای از **قزاقها** مأمور کرد که **کریمه** را زیر فشار قرار دهند تا بدینطریق هم از فشار قوای عثمانی بر سپاهیان نادر بکاهد و هم‌تاتار های کریمه را که پیوسته بخاك روسیه دستبرد میزدند گوشمالی بسزا دهد•

در نتیجهٔ همین اقدام روسیه وخطر حملهٔ نادر به **آنا طولی** عثمانی دولت عثمانی را سخت نگران نموده وبایران پیشنهاد صلح کردند • بدینطریق نادر نه تنها ایالات وشهرهای از دست رفتهٔ ایران را مسترد داشت بلکه جنك را بخاك عثمانی کشانید و تنها شهری که هنوز مختصر مقاومتی می کرد **ایروان** بود

Marfat.com

۳۲ ـ تصرف تفلیس

در ضمن جریان مذاکرهٔ صلح با عثمانی نادر مشغول‌محاصرهٔ **قارص** بود وچون موضوع قارص و **ایروان** موکول باخذ نتیجهٔ صلح شده بود، نادر برای حلّ مسئلهٔ **گرجستان** لشکرکشی بطرف **تفلیس** را آغاز کرد و **تیمور** و **علی میرزا** داماد او وسایر سران **کارتیل‌وکاخت** را دعوت بتسلیم نمودو گرجستانیان دعوت او را اجابت کردند و در نزدیکی تفلیس باستقبال او شتافتندونادر **علی میرزا** راکه مسلمان شده بود بحکومت **کارتیل‌وکاخت** منصوب نمود و او را **خان** لقب نهاد لکن **تیمور** چون این انتصاب‌راهانت‌بزرگی‌نسبت‌بخوددانست‌ازموقع‌مناسبی استفاده نموده‌بخاك‌روسیه‌فرار کرد.

نادر هنگام‌ورود بتفلیس مورد پذیرائی شایانی قرار گرفت و خیابانها با قالی مفروش شده و شهر تزیین یافته بود ووی با گرجستانیان که تسلیم شده بودند خوشرفتاری‌کامل نمود، لکن شش هزار خانوار گرجستانیرا که‌درمقابل او مقاومت کرده بودند بخراسان تبعید کرد. بیست روز در تفلیس توقف نموده وعلی‌قلی‌خان‌شارودلیلو بیگلربیگی **شیروان** را باقوای‌کافی مأموردربند نمود.

۳۳ ـ تعقیب خان کریمه و تصرف شکی

نادر پس‌ازسه هفته توقف درتفلیس خبر یافت که **کپلای‌گرای‌خان‌کریمه** مشغول پیشرفت بطرف **دربند** است واگرچه میدانست که **علی پاشا** حاکم‌سابق **گنجه** برای حلّ اختلاف‌مرزی بملاقات وی‌شتافته‌است وسلطان نیزبه **کپلای‌گرای** دستور داد که به **کریمه** بازگردد با اینحال بگوشمال دادن خان کریمه اصرار ورزید و منظورش بیشتراین بود که روسها را تحت تأثیر قراردهد. بنابراین از نواحی **جاروتله** پیشرفت‌آغاز کرده وعدهٔ کثیری از لزگیها را بهلاکت‌رسانید وچندین‌قصبه رامنهدم‌ساخت. آنگاه‌ازطریق **شکی** بطرف **شماخی** روی‌آوردتادرآنجا با خان کریمه تصادم نماید، لکن چون بشماخی رسید دریافت که کپلای گرای

Marfat.com

پس از آنکه ازخبرپیشرفت نادربسوی خود اطلاع یافت وازطرف دیگردستورتسلیم از سلطان عثمانی دریافته بود بطرف کریمه باز گشت نمود .

۳٤- جنك با اعراب شط العرب وبصره

دراوائل بهارسال ۱۱٤۸ **لطیف خان** باناو گانی که شامل سی کشتی بزرك و ۵۰ کشتی کوچك و چندین زورق بود بقصد تصرف **بصره** داخل **شط العرب** (اروند رود) گردید وهشت هزارتن ازقوای زمینی نادر دستوریافته بودند که باوی در حملهٔ ببصره همکاری نمایند، لکن لطیف خان ابراز نـا شکیبائی نموده و بدون آنکه منتظر نیروی کمکی زمینی گردد باتفاق عـده ای از اعراب که بر ضد عثمانیان یاغی شده بودند حمله راآغاز کرد .

دراین هنگام دو کشتی انگلیسی بنام **رویال جرج ودین** درنزدیکی **بصره** لنگرانداخته بودند . چون پاشای بصره ازنزدیك شدن ناو گان ایرانآ گاه گردید از **مارتن فرنج** نمایندهٔ کمپانی هلند درخواست کرد که این دو کشتی را تحت اختیار او واگذارند . چون مارتن فرنج پاسخ منفی داد، پاشای بصره دو کشتی را بزورتصاحب نموده ودویست سرباز عثمانی را مأمور کرد که با این دو کشتی با لطیف خان مصاف دهند و عثمانیـان نـاو گان ایـران را در یك منطقهٔ تنك رود شطالعرب که ایـرانیان در کنار آن دو آتشبار قرار داده بودند مشاهده کردند وملوانان کشتی‌های انگلیسی تاجائی که توانسته ازمبادرت بحمله احتراز جستند لکن براثرفشار وتهدید سربازان عثمانی مجبور بشلیك شدند و جنك سه روز دوام یافت ومنتهی بشکست ایرانیان شد .

نادر ازخبرشکست ایرانیان باندازه‌ای غضبناك گردید که لطیف خان را از مقام خود منفصل کرد وبمناسبت اینکه منتظرورود هشت هزار تن نیروی زمینی نگردیده بود سخت توبیخش نمود ونمایندهٔ کمپانی انگلیسی ازاین پیش آمد بسیار نگران گردید زیـرا بیم آن داشت که روابط بین کمپانی انگلیسی و نادر بیش ازپیش وخیم گردد . بهمین جهت تصمیم گرفت که کمپانی را برچیند وتلگرافی

Marfat.com

هم به **ویتول** نمایندهٔ کمپانی در کرمان مخابره کرد و باو دستور داد که امور کمپانی راتصفیه نماید.

۳۵- تصرف بحرین

لطیف خان که باردیگر ازطرف نادرشاه بفرماندهی نیروی دریائی ایران منصوب‌شد، ابتدا بندر **بوشهر** را مرکز نیروقرارداده وپس از چند هفته که خود را برای حملهٔ ببحرین آماده نمود باجبار ناخدای کشتی **نرتمبرلاند** را وادار ساخته بود که کشتی خود را بقیمت پنجهزارتومان بدولت ایران بفروشد ومعامله انجام شد ولی چون کمپانی هند وهلند از ناخدا باز خواست کرد که چرا کشتی خود رافروخته است؟ در جواب گفت که لطیف خان موقعی پیشنهاد خرید کشتی را نمود که نمیتوانست تقاضای اورا رد کند زیرا قسمتی از بار های خود را در کرانه پیاده کرده وخود نیز در اختیار لطیف خان قرار گرفته بود. با اینحال اگرچه کشتی را بر اثر فشار فروخته ولی در عوض پول هنگفتی دریافت داشته است.

لطیف خان لشکرکشی بطرف **بحرین** راآغازنمود و اتفاقاً **شیخ جبارهوله** (شیخ بحرین) که بزیارت مکّه رفته بود، قوای او مدتی سعی کردند که مقاومت نمایند لکن درمقابل حملات شدید نیروی لطیف خان ازپای در آمدند و لطیف خان در باز گشت ببوشهر کلید های دژ **بحرین** را که مرکز بزرك صید مروارید در **خلیج فارس** بود برای **محمد تقی خان** والی فارس بشیرازفرستاد واونیز آنها را برای نادر که در آنوقت پس از مراجعت از **دشت مغان** در **قزوین** بود ارسال داشت. ازآن پس بحرین ضمیمهٔ ایالت فارس گردیدواین لشکرکشی موفقیت‌آمیز موجب آن شد که نادر نقشهٔ تصرّف عمان و استقرار تسلّط نیروی ایران را در **خلیج فارس** طرح کند.

۳۶- جنك با ازگیاوتصرف دربند

قبل ازتاجگذاری دشت مغان هنگامیکه نادرخبر یافت خان کریمه مشغول

Marfat.com

بر گشت بکریمه است، عملیات‌جنگی را علیه لز گیها از سر گرفت و از شماخی بطرف **آلتی آغاج** ودژ **کندی** رهسپار گردید و لز گیها را سخت گوشمالی داد • سپس ازطریق **گلیار** بشمال **دربند** روان شدومدتی درآنجا اردو زد• آنگاه بطرف **مجالس** رفت وبه **خان محمد** پسر **احمد خان** شکست سختی وارد ساخت •

۳۷- جنك درقفقاز و تصرف کامل داغستان

نادروسپاهیانش از **مجالس** بخاك **خاص فولاد** رهسپار شد وعدهٔ کثیری از عشایر طاغی را ازدم تیغ گذرانید، آنگاه ازخاص فولاد بطرف **قموق** رهسپارشد وطاغیان را شکست سختی داد وبطرف **کورش** یکی ازدژهای متعلق به **اوسمی** جلوراند واحمد خان دخترش را باعده‌ای ازپیروانش نزد نادر فرستاده و تقاضای عفو نمود •نادرحاضر ببخشیدن وی گردید مشروط بر آنکه لز گیها هزار اسب بوی بدهند و خانواده های مهم خود را بعنوان گرو گان نزد او بسپارند• پس از آنکه بدینطریق اموردا غستان را فیصل داد خاص فولاد وسایرسران وفادارداغستانی را پاداش بخشید و آنان را بخانه های خود روانه ساخت و سپس از راه **شیروان** بطرف **دشت مغان** رهسپار گردید ودرآنجابتشکیل مجلس ملّی اقدام نموده که‌در فصل جداگانه نگارش یافته است •

۳۸- جنك در بختیاری وسرکوبی طاغیان

از سال ۱۱۴۸ **علی مراد خان** نام یکی از سران طوایف **چهارلنك** که شاخه‌ای ازایل **بختیاری** است عَلَم‌طغیان برافراشت‌وپس‌ازآنکه درمنطقهٔ‌اصفهان منکوب گردید بکوههای بختیاری عقب نشینی نمود ودرآنجا توانست درحدود بیست هزارتن سربازاز طوایف لُر **خرم آباد وهفت لنك بختیاری** گرد آورد • هدف علیمرادخان شبیه بمنظور محمدخان بلوچ بود ، بدینمعنی که خود را موافق دولت قلمداد میکرد و از این راه میخواست قسمتی از خاك ایران را تحت فرمانروائی‌خویش درآورد، چنانکه طی‌اعلامیه‌ای خطاب بهوا خواهان خود چنین

Marfat.com

اظهار داشته بود : «پس ازآنکه حکومت نادر را واژگون ساختم بخراسان لشکر خواهم کشید وشاه طهماسب را از زندان نجات خواهم داد واورا باردیگر بسلطنت خواهم رسانید • چون زمام سلطنت در دست ما افتاد عدهٔ بیشماری بمن خواهند گروید، آنگاه‌شاه طهماسب بعراق عجم وخراسان اکتفا خواهد کرد ومن همدان وفارس وکرمان‌را تحت تسلط خویش درخواهم‌آورد. » این نطق تاثیرخوبی کرد واورادرتهیهٔ تدارکات برای مبارزهٔ‌آینده کمك نمود. نادر**سلطانعلی بیك‌ایووردی ونجفقلی بیك خان** حاکم شوشتر و بختیار کهکیلویه را با نیروی کافی مأمور گوشمالی وی نمود که درجنك باآنان شکست خوردند •

چون این اخباربنادررسید بسیاربرآشفت و بفرمانداران اصفهان و شوشتر وکهکیلویه دستورداد که قوای خود را گردآورند وازجهات مختلف پیشروی‌آغاز نمایندوازفرارعلیمرادخان‌جلوگیری کنند. خود نیزدردوم‌ذیحجه۱۱٤۸از**دشت‌مغان** بعزم تسخیر **قندهار**ازراه **کوهرود وقزوین** عزیمت نمود وبه**ابراهیم‌خان** دستور داد که‌باسپاه **آذربایجان** در**قراچمن**بوی‌ملحق‌شودوفوجی‌بسرکردگی**نصرالله‌میرزا** باسپاه خود درقزوین بحضورنادربرسند. نادرباعمده قوا ازسمت شمال‌ازمحل**چاپلاق** داخل خاك **بختیاری** گردید و هنگامیکه نادر دریافت طاغیان هزار تومان پولیرا که‌ازفارس برای اوارسال شده بود درراههای کوهستانی بیغما برده وفرار کرده اند بمراتب خشمناکتر گردید وازاصفهان درهشتم جمادی الاول ۱۱٤۹ هجری قمری بکوههای‌بختیاری‌روی‌نهادوبزودی با گردنکشان که پنجهزارنفربودندتماس‌حاصل کرد• با دستوریکه نادربرای محاصرهٔ کوهستانهاداده بود بالاخره شکستی‌سخت برآنان وارد ساخت وهمه را منکوب ومتفرق نمود ، اشرارناگزیر بیکی از قلاع خود واقع درشمال خاوری **دزفول** فرار کردند ومدت دوماه نادر و سپاهیانش در کوههای بختیاری بتجسس **علیمرادخان** پرداختند ولی‌اثری ازاونیافتند، بااینهه بسپاهیان او تلفات سنگین وارد ساختند وبقیه را نیز وادار بتسلیم نمودند •

سرانجام یکی ازدیده وران نادر که درحدود **کوه‌کش** (گورکش) درچ متری دژ**بناور بختیاری** درنزدیکی‌چاهی‌مشغول گشت بودند ناگهان زنی‌رامشاهد

Marfat.com

کرد که از کوهی فرود آمد وازچاه آب کشید ، دیده بان این خبر را بفرمانده خود گزارش داد واونیز در روزبعد هنگامیکه زن باردیگر برای بردن آب آمد وی را دستگیر و باز پرسی نمود ، زن نخست از دادن هر گونه اطلاعی در بارهٔ علیمراد خودداری کرد لکن براثرشکنجه وفشارنا گزیراعتراف نمود که‌فرمانده شورشیان وخانواده‌اش درغاری درمیان کوه پنهان شده‌اند •سربازان نادر بیدرنك ازچند جهت بطرف غارروی‌آوردند وراههای‌آنراکاملا مسدود ساختند . **علی مراد** چون مشاهده کرد که پناهگاهش مکشوف گردیده است و راه فرار هم ندارد اول همهٔ زنان و دختـرانش را بهلاکت رسانید تا بچنك نادر نیفتند ، سپس خود دلاورانه بدفاع پرداخت وپس ازآنکه سه شبانه‌روز مقاومت کرد سر انجام بعلت فقدان خوراکی وآب ازپای درآمد وتسلیم شد ودست بسته بشوشترنزد نادراعزام گردید ، ازآنجا که پادشاه ایران سخت خشمناك بود فرمـانداد که گوش و بینی ودست وپای علی‌مراد قطع وچشمانش ازجای کنده شود وپس از آنکه دو روز در دنیای هستی بی دست وپا دست وپامیزد درخون میغلطید تاجان سپرد•

بعـد از آنـکه نادر بـدینطریق کار علی مراد را ساخت بـرای گوشمال دادن بختیاریها متجاوز ازده هزارخانوارآنانرا ازچهار لنك وهفت لنك بناحیهٔ **خراسان** تبعید نمود و چون بروح جنگجوئی و صفات سلحشوری مردم بختیاری پی برده بود جمع کثیری ازآنانرا داخل ارتش کرد وبعدها سربازان بختیاری درجنـگهای قندهار رشادت وشهامت بی نظیری ازخود ابراز داشتند . هنوز نام نادر در سرزمین بختیاری فراموش نشده است زیرا **دژشاهی** که ۱۸ کیلو متری دزفول واقع است معروف به **سنگر نادری** است .

پس ازآنکه نادر بدینطریق ازحل و فصل کار بختیاری فراغت یافت در نهم جمادی‌الثانی ۱۱۴۹ باصفهان‌آمد وشهراصفهان بمناسبت ورود نادرغرق‌درروشنائی شده و بطرز با شکـوهی تزیین یافته بود . نادر در باغ **باغ هزار جریب** سکونت اختیار کرد و در آنجا نمایندگان دولت عثمانیرا بحضور پذیرفت وپس از آنکه آنانـرا خلعت بخشید روانهٔ عثمانی نمود ، با نهایت فعالیت شروع بتهیهٔ مقدمات

Marfat.com

جنك با **سلطان حسین** فرماندار قندهار که مدتی پیش نقشهٔ آنرا طرح کرده بود نمودوبرای‌این‌منظورتدارکات‌شگرفی‌فراهم‌ساخت ،درهمین موقع **پیرمحمد خان** بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرکوبی بلوچها که در بلوچستان اغتشاش کرده بودند مأمور نمود•

۳۹- شورش لزگیه در دربند

هنگامیکه نادر دراصفهان بود **مراد سلطان استاجلو** حاکم دربندرابجرم اینکه **مهدیخان** بیگلربیگی شیروان راکشته بود نزد وی‌آوردندوبسزای عملش رسید. توضیح‌آنکه: موقعیکه نادردربختیاری بود مهدیخان برای انتظام اموربدربندرفته بود . مراد سلطان بنا بنقاریکه بامهدیخان داشت عهد وپیمان راشکسته وباقوای لزگیه شورش کرده مهدیخان راکشتند ، نادر **سرداربیك قرقلوتو پچی باشی** را بایالت شیروان منصوب و با فوجی بدان ناحیه فرستاد و حکومت در بند را به **نجف سلطان قراچورلو** داد ودرجنگی که نمود مراد سلطان‌را دستگیرو نزدنادر فرستادند •

۴۰- شورش لزگیها وقتل ابراهیم خان ظهیرالدوله برادرنادرشاه

قبلا گفتیم که نادربرادرخود **ابراهیم خان ظهیرالدوله** را بفرمانفرمائی وسپهسالاری آذربایجان و قفقاز گماشته بود ، هنگامیکه نادر در سفر افغانستان وهندوستان بود طوایف در بندر ولزگیهٔ **جارو تله** بنای نا فرمانی را گذاردند، **ابراهیم خان** بحکم نادرعازم تنبیه آنان شدو در جنك در کوهستانات بوسیلهٔ گلولهٔ تفنك کشته شد، نادرباکمال تأثریکه از این سانحهٔ ملال افزا پیدا کرد **امیراصلانخان** (ارسلان خان) قرقلو افشار را بایالت آذربایجان بجای وی منصوب و **صفی‌خان‌بغایری** را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان گماشت ودستورداد که باقوای‌خود به تنبیه لزگیه وانتظامات آن نواحی بپردازند •

جریان قتل ابراهیم خان بدینقرار بود که وی درآذربایجان وشمال باختری

Marfat.com

ایران همان مقامی را که **رضاقلی‌میرزا** پسربرادرش در خراسان و شمال خاوری ایران دارابود. ابراهیم خان بمناسبت سن وآزمودگی بیشترخویش. درقلمروخود قوای نظامی را کاملا درتحت نظروبازرسی داشت •

درشمال باختری ایران خطرحملهٔ عثمانیان یا روسها وجود نداشت ، ازجانب گرجستان نیز بهیچوجه جای نگرانی نبود زیـرا نادر آنان را کاملا تحت انقیاد درآورده**وصفی خان بوجاری** فرماندار تفلیس **تیمور** وسایررجال معروف گرجی را دستگیرساخته وآنان را بعنوان گروگان نزد نادرشاه فرستاده بود . بنابراین تنها خطری که شمال باختری ایران را تهدید میکرد خطر **لزگیها** بود وباآنکه بسیاری از سران آنان تسلیم شده بودند این مردم ناراحت از هر فرصت مناسبی استفاده نمـوده و بهمسایگان ثروتمند خویش در جنوب خاوری و جنوب حمله میبردند •

چنانکه درسال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳٦ میلادی) لزگیها دست بحملهٔ شدیدی زدند، لکن قوای‌ایران و گرجستان باتفاق مهاجمین را عقب راندند . در پائیز یا اوایل زمستان همان سال یکی از زنان ابراهیم خان زندگی را بدرود گفت و او یکی ازدختران شاه سلطان حسین بود که پنجسال قبل بعقد ابراهیم خان درآمده بود . ابراهیم خان بپدر **محمد کاظم** که یکی از دوستان نزدیکش بود دستور داد جسد زنش را بمشهد ببرد و اورادر آنجا مدفون سازد او این دستور را انجام داد وپسرش محمد کاظم را با خود بآذربایجان‌آورد و ابراهیم خان نسبت به‌وی مهربانی بسیار کرد واورا برطبق درخواستش جزء یساولان خویش درآورد •

درهمان زمستان‌ابراهیم خان بمقتضای سن پسر ارشد خود **علی قلی خان** را بمشهد فرستاد که فـرماندار مشهد شود. اندکی بعد **کتوان** دختر **تیمور** نیز بمشهد فرستاده شد ودرآنجا با جلال وشکوه با علی قلی خان عروسی کرد •

سال ۱۱۵۰ ازلحاظ سیاسی سال آرامی بود با اینهمه سوانح زیادی بوقوع پیوست که‌ازجملهٔ آنهاطاعون مدهشی‌بود که‌درنوروز همان سال شروع شد وبسیاری از مناطق وسیعی را فراگرفت وابراهیم خان که یکی از اولیاء دین‌ومردم خانقاه‌بود

Marfat.com

هراسان بود رخت سفر بتفلیس کشید ولی درحوالی شهردریافت که آنجا نیز آلوده شده است، ناگزیربطرف **ایروان** روی‌آورد لکن مرض بر وی پیشی گرفته و قبلا وارد آن شهر شده بود. **محمدکاظم** که همراه **ابراهیم‌خان** بود از تلفات طاعون در **نخجوان** که نزدیك آن اردو زده بودند داستانهای وحشتناکی نقل میکند. ابراهیم خان بامید نجات ازمرك به **تبریز** باز گشت. بمحض ورود بآنجا پدرمحمدکاظم خان در گذشت ولی ظاهراًعلت مرك وی طاعون نبوده است. ابراهیم خان مدتی درتبریزتوقف کرد لکن چون آثارمرض درشهر ظاهرشده بود بسرعت ازآنجا خارج شد (بنا بقول محمدکاظم خان تنها درظرف دوماه چهل و هفت هزار نفر براثرطاعون در تبریز بهلاکت رسیدند) •

ابراهیم خان پس از آنکه مدتی در **اردبیل** بسربرد به **تبریز** که از آن مرض خانمانسوز رهائی یافته بود باز گشت •

در بهار یا اوایل تابستان سال ۱۱۵۱ ابراهیم خان اخبار هنر نمائیهای رضاقلی میرزا را درترکستان شنید و روح جاه طلبی وشهرت جوئیش تحریك شد وباطرافیان خود چنین گفت : او در جوانی تمام منطقهٔ **ماوراءالنهر** راتسخیر کرد ما نیز باید **داغستان** را تحت تسلط خویش در آوریم. بنابر این بسران طوایف آذربایجان ومناطق مجاورفرمانداد که با قوای خویش درتبریز متمرکز گردند. چون قوا درتبریزجمع آمدند **ابراهیم خان** بطرف **قره باغ** روی آورد و در آنجا قوای **شیروان** و **ایروان** و **گرجستان** ومناطق دیگرآذربایجان بوی‌پیوستند وابراهیم خان از **رود ارس** گذشته وبه **اوسمی کوچك واوسمی بزرك** وسایرسران طوایف آنحدود اخطار کرد که تسلیم شوند لکن همهٔ آنها باستثنای **اوسمی کوچك** از قبول درخواست ابراهیم خان سرباز زدند وحتی **مرتضی قلی خان** علناً علم طغیان برافراشت •

ابراهیم خان بسرکردگی سی ودوهزارتن سپاهی از رود **آقری چای** عبور نموده و بطرف **گاخ** روانه گردید، درآنجا با فرماندهان خویش مجلس مشورت مهمی ترتیب داد وچنین مقرر داشت که درکاخ دژ نیرومندی بنا گردد و اثاثیهٔ

Marfat.com

سنگین وزن درآنجا انبار شود آنگاه عمدهٔ قوا بسمت باختر بنقطهٔ معروف به **آق برج** که اقامتگاه **شاه عباس کبیر** بود پیش راند . در **آق برج** نیز میبایستی دژ دیگری ساخته شود و بمنزلهٔ ایستگاه مقدم عملیات برضد طوایف **جارو تله** بکار رود .

چون عملیات باین مرحله رسید از جانب نادر پیکهائی آمده و بفرماندهان **مرو** و قوای آنان دستور ترك مخاصمه و باز گشت بمناطق خود دادند . عین این دستور بنقاط دیگر کشورنیز صادر شده بود . با این همه **محمد کاظم خان** که جوانی پرشورورزمجو بودبابراهیم‌خان پیشنهاد کرد بپیکارادامه دهد، ابراهیم‌خان تقاضای اورا پذیرفت وسپس مقرر گردید سران مرو که عدهٔ آنان بالغ برشصت‌تن میگردید فردای آن روز بمناطق خویش باز گردند .

آنشب **محمد کاظم خان** خواب دید که لز گیها بایرانیان حمله برده و آنان را شکست داده اند و پرچم ابراهیم خان سیاه شده و خود با اسبش از گل ولای پوشیده شده است . محمد کاظم خان این خواب را بفال بد گرفت و بامداد نزد **ابراهیم خان** رفت، بدون آنکه ازخواب خویش سخنی بمیان آورد بوی خاطر نشان ساخت که چون همهٔ دوستانش بخانه‌های خود بازمیگردند او بتنهائی کاری انجام نخواهد داد ، ابراهیم خان او را مغموم یافت و بوی خلعت و انعام بخشید واجازه داد که با سایرین منطقهٔ جنك‌را ترك گوید .

محمد کاظم خان که ازراه **تبریز** مسافرت کرد جسد پدرش را که بطور موقت در تبریز بخاك سپرده شده بود همراه خود بمشهد برد و آنرا در آنجا مدفون ساخت .

ابراهیم خان سپس بطرف **آق برج** روی آورد ومشاهده کرد که ساختمان دژ پیشرفت‌کامل نموده‌است ومقدمات حمله به **جار و تله** نیز فراهم گردیده است . دراین اثنا لز گیها چون ازقصد ابراهیم خان آگاهی یافته بودند نه تنها کلیهٔ افراد قابل خدمت را در حوالی سر زمین خود گرد آوردند بلکه از لز گیها و **قراجه داغیهای داغستان** نیزاستمداد نموده وآنان نیزبیست هزارتن نیرو بکمك لز گیها

Marfat.com

اعزام داشتندآنگاه دوتن ازلز گیهای جار بنام **ابراهیم دیوانه وخلیل** فرماندهی قوای مشترك را بعهده گرفته وعده ای از قوای خود را در سر گردنه هائیکه ایرانیان میبایست ازآن عبور نمایند گماشتند . ابراهیم خان در صدد بر آمد که نقشهٔ لز گیهارا برهم زند ، بنابراین عده‌ای ازقوای شیروانی و گرجی رابکوه فرستاد تا نیروی دشمن راازعقب غافلگیر کند . رزم شدیدی در گرفت که طی آن پیروزی گاهی با ایرانیان و زمانی با لز گیها بود تا اینکه قوای خراسانی بیك حرکت دَورانی علیه قوای کوهستانی دشمن مبادرت نمودند ، در نتیجهٔ آن نیروی ایران موفق شد ببنهٔ لز گیها حملهٔ شدیدی برد لکن تلاش نیروی ابراهیم‌خان برای تصرف یك موضع مهم کوهستانی که در تصرف **ابراهیم دیوانه وخلیل** بود بجائی نرسید وتلفات سنگینی بایرانیان وارد آمد . ابراهیم خان نا گزیر درصدد بر آمد که ازجبهه بنیروی دشمن حمله برد لکن افسرانش او را ازاین قصد باز داشتند و تأیید کردند که آن موضع تصرف شدنی نیست .

بنابراین مانوری برای رسیدن بدشمن ازراه دیگر آغازشد وعبور ازاین راه نیزمستلزم گذشتن ازجادهٔ باریك وبسیاردشواربود که در پیرامون آن جنگلهای انبوه قرار داشت . چون سران لز گی ازمقاصد ابراهیم خان آگاه گردیدند عده‌ای داوطلب مأمور ساختند که در دو طرف جاده کمین کنند ونیروی ایران را بدام افکنند . چون قوای ابراهیم خان نمایان شدند لز گیها ازشلیك خود داری نموده و گذاشتند که عدهٔ قوای **شیروانی و کرد و گرجی** عبور نمایند ، سپس بطرف خود **ابراهیم خان** وستاد ونگهبانان وی حمله بردند . ایرانیان که از سرنوشت قوای جلودارخود اطلاع نداشتند دوچاروضع دشواری گردیدند وتلفات سنگینی متحمل شدند . **ابراهیم دیوانه** که با داو طلبان لز گی بود **ابراهیم خان** را شناخت وبطرف اوشلیك کرد وسرش را زخمی‌ساخت وپرچمدار نیروی ایران نیزبهلاکت رسید وهمچنین **آغورخان** فرماندار **گنجه** هم که ابراهیم خان را توصیه بفراراز دام میکرد نقش زمین شد و ابراهیم دیوانه و خلیل چون مشاهده کردند قوای ایران دچار هرج و مرج گردیده اند بحمله پرداختند ، ابراهیم خان مجدداً مورد

Marfat.com

شلیك **ابراهیم دیوانه** قرار گرفته و آناً بهلاکت رسید ، آنگاه جنك سر نیزهٔ خونینی آغاز گردید لکن تنها عدهٔ معدودی ازایرانیان توانستند فرارنمایند وخبر سانحه را ببقیهٔ ارتش ایران اطلاع دهند .

پس ازمرك **ابراهیم‌خان** فرماندهی کل قوای ایرانیان به **محمد خان افشار** که یکی ازخویشاوندان نادر بود واگذار گردید واوبا اشکال فراوان توانست از **رود ارس** بگذرد ، بااینکه‌لزگیهانخست‌نسبت بجسدابراهیم‌خان مراتب‌احترام را رعایت کردندو آنرا در تابوتی گذاشتند با اینهمه **لزگیهای جار** آنرا ازتابوت بدر آورده و بدرختی آویزانش کردند و سوزانیدند • از این رو معلوم میشود **ابراهیم‌خان** انزجار مخصوص نسبت بلزگیها داشته و مایل بود گوشمالی سختی بآنان بدهد . پس از اینکه نادر از قتل برادرش متأثر و متألم گردید ، **امیراصلانخان قرقلو** را بایالت **آذربایجان‌وصفی‌خان بغایری** را به سردار گرجستان‌بوددستورداد که‌حتی‌الامکان‌درتنبیه‌لزگیدجاروتله کوشیده‌وانتقام‌بگیرند

٤١ـ شکست لزگیها وتسلیم آنان

نادر پس‌ازعزیمت‌ازمشهد وعبوراز گرگان‌درتهران وقزوین‌ازراه **قراجه داغ** و **بردع** بطرف **داغستان** رهسپار شد ، بطوریکه قبلا گفته شد در سال ۱۱۵۳ نادر در **نادرآباد** به **عبدالغنی خان وفتحعلی خان** برادرزن خود دستور داده بود بشیروان عزیمت کندو با قوا و فرماندهان گرجستان و آذربایجان در دفع شر لزگیهای جاروتله در پائیز و زمستان همکاری نمایند . اما بعلتیکه چگونگی آن روشن نیست عبدالغنی خان وسایرفرماندهان تا فروردین ۱۱۵۲ هجری حملهٔ خود را برلزگیها شروع نکردندوفرمانده ابدالی که بمراتب ازابراهیم خان [illegible] وشایسته تر بود بلزگیهای جار و تله تلفات سنگینی وارد ساخت و آنان را ناگزیر بتسلیم نمود•

٤٢ ـ جنك قوای ایران باقبایل قراجه داغ در مناطق جنگل

نادر بطرف شیروان پیش راند و در آغاز ماه جمادی الاول ۱۱۵۲ داخل

Marfat.com

شهر **غازی قموق** واقع درقلب داغستان گردید و در این شهر بود که گزارشی دریافت داشت مبنی براینکه قوای مختلط ازبك وتاتارهای آرال و قزاق، خوارزم را مسخر کرده وخیوه را بتصرف درآورده و **طاهربیك** والی خوارزم وطرفدارانش را بقتل رسانیده اند. اگر چه‌بعداً معلوم شد این گزارش تا اندازه‌ای اغراق آمیز است با اینهمه نادربرای سرکوبی اشرار آماده گردید.

نادر دراوائل ماه رجب ۱۱۵٤ بمنظورمحاصرهٔ منطقهٔ **آوار** از **غازی قموق** حرکت کرد ولی نظر بفرا رسیدن فصل پائیز و دشواری راه مشکل بنظرمیرسید که او در اینهنگام کمر باشغال تمام آن منطقهٔ کوهستانی بسته باشد زیراسردی هوا با مقاومت شدید کوهستانیها دست بدست هم داده ونادر را از ادامهٔ پیشرفت بطرف شمال بازداشت واورا بطرف کرانهٔ بحرخزر متوجه ساخت.

هرگاه نادرپیشرفت بطرف **آوار** را یکماه زود ترآغاز کرده بود شاید میتوانست کلید **داغستان** را بدست آورد. بدون شبهه بکمك **شمخال خاصفولاد خان** وسرخای **خان واوسمی خان** و سایر سران مطیع و نیروی سربازان کثیرش میتوانست بهتر از سال بعدپیروز گردد، بدیهی است در این صورت حلّ مسئلهٔ داغستان اهمیت شگرفی مییافت. زیرا نادر پس از بدست آوردن ممالك بزرك هندوستان وترکستان وافغانستان بمراتب بهتر میتوانست باعثمانیان برابری کند و نیز بسیار احتمال داشت که هر گاه نادر در اینهنگام بروسیه حمله میبرد بآسانی میتوانست **هشترخان** را تصرف نماید زیرا در آن موقع عدهٔ کثیری از قوای روسیه با سوئد مشغول جنك بودند وروسیه دارای نیروی کافی برای مواجههٔ با نادر نبود.

هنگامیکه نادر بطرف کرانهٔ بحرخزربازمیگشت اطلاع یافت که دسته‌ای ازقبایل **قراجه داغ** درمناطق جنگلزار بقوای وی حمله برده وعده‌ای از آنان را کشته واثاثیهٔ ایشان را بیغما برده‌اند وتولید زحمت برای قوای ایران کرده اند، حتی گستاخی را بجائی‌رسانیده‌اند که بچادر نادر حمله برده و چند تن از زنان وی را ربوده‌اند.

Marfat.com

تصویر شماره بیست و پنج

Marfat.com

۴۳ـ حمله بداغستان

نادرازاین پیش‌آمد چنان برآشفت که عده‌ای ازافسران وسربازان نگهبان خود را بقتل رسانید ، آنگاه سوگند یاد کرد که خاك داغستان را ترك نخواهد کرد مگرآنکه‌کلیهٔ طاغیان یوغ بندگی بگردن نهند •

نادر روز پنجم شعبان۱۱۵٤ وارد **دربند** گردید و اثاثیهٔ خود را درآن شهر گذاشت وبا شتاب هرچه تمامتر حمله بطوایف **قراچه داغ** را آغاز کرد وبمنظور اینکه درمورد لزوم بتواند بحملات متقابل پردازد درمنطقهٔ شمخال درهر ۱۲ یا۱۸ کیلو متری دژی نیرومند ساخت. درتاریخ دهم رمضان۱۱۵٤ نادر بدون‌اخذ نتیجهٔ قطعی از لشکر کشی باز گشت و از آنجا که باران سیل آسائی شروع بباریدن نموده وحرکت رادشوار ساخته بود در **دشت کافری** واقع در۱۸ کیلومتری شمال باختری**دربند** مرکزستاد زمستانی‌خویش رابرقرارساخت•

تأمین خواربار ارتش معظمی درمنطقه‌ایکه بیشتر شامل کوه و جنگل بود اشکال فراوان داشت مخصوصاً برای آنکه نواحی اطراف **شیروان** براثرجنگهای متوالی بکلی ویران‌شده بود . بنابر این تنها راه تهیهٔ احتیاجات ارتش استفاده از کشتی بود . نادر که در**خلیج فارس** ناوگانی بوجود آورده بود تصمیم گرفت در **بحرخزر** نیزناوگانی بوجود آورد . لیکن کشتی کافی دراختیارنداشت و گذشته ازاین ایرانیان در کشتیرانی زیاد.مهارت نداشتند، نادرمصمم شد عده‌ای کشتی‌ساز برای رفع این نقص بایران احضار نماید و چون نمیتوانست بسرعت کشتی لازم تهیه کند ناگزیربود که برای کشتیرانی بروسها توسل جوید •

هنگامیکه **کالوشکین** شاه ایران را از استقرار **الیزابت پترونا** بر تخت سلطنت روسیه بعد از کودتای ششم دسامبر ۱۷٤۱ آگاه ساخت نادرتأیید کرد ا این خبر بسی خوشحال شده است زیرا تخت و تاج روسیه قانوناً بدختر **پطرکبیر** تعلق دارد • آنگاه یکدست لباس فاخر و**یکهزارروبل** به **کالوشکین** بخشید وازا تقاضا نمود ترتیب قرض دادن ده کشتی روسی را بدولت ایران بدهد تا از ای

Marfat.com

کشتیها بر ضد سرکشان داغستان بکار برد وچند تای دیگررا صرف حمل ونقل کالا ازهشترخان نماید . **کالوشکین** ضمن ابلاغ این درخواست بدولت متبوع خود درعین حال این نکته‌را یاد آور شد که هر گاه نادر کشتی دریافت دارد دیگر پس نخـواهد داد زیرا مصمم‌است ناوگانی نیرومند برای ایران بوجود آورد . بر اثر اخطارکالوشکین دولت روسیه درخواست نادررا انجام نداده با اینهمه نادر بعداً توانست دربحرخزرهم ناوگانی بوجود آورد •

مراسم عید نوروز ازطرف نادر برطبق معمول در اردوگاه بر پا گردید وبنا باظهار میرزا مهدی خان در آن هنگام نادر قصد داشت بنفع یکی از پسرانش از سلطنت کناره گیری نموده وبکلات رهسپار گردد لکن قبل از کناره گیری از سلطنت کار روابط ایران را بادولت عثمانی یکسره کند •

نادر قبل از شروع لشکر کشی در سال ۱۱۵٤ (۱۷٤۲ میلادی) مأمورین خویش را بسر زمین **قموق** فرستاد تا برای او اسب ولوازم دیگر خریداری نمایند ولی قبیلهٔ قموق براثرتحمیل قیمتهای گزاف و دمك بلزکیها موجبات آشفتگی خاطرنادررا فراهم ساختند •

دربهار سال ۱۱۵٤ نادرحمله برطاغیان را باقوای‌فراوان درسه مرحله آغاز کرد لکن درهرسه مورد نتوانست کار آنانرا یکسره کند وبار آخر بطور معجزه آسائی ازخطرمرك رهائی یافت . **سرخای خان وشمخال خاصفو لاد خان** درا کثر اوقات ازملتزمین رکاب نادر بودند ونسبت باوخیانت نورزیدند ول**اوسمی احمد خان** راه خیانت پیش گرفت وبدژ نیرومند **قریش** پناهنده گردید •

در تابستان همین سال یك کشتی متعلق بد سروان **التن Elton** کـه د **غازان** برای حمل ونقل کالاهای بازرگانی روسی بین **هشترخان** و بنادر ایران د **بحرخزر**کارمیکرد با عده‌ای از دریا نوردان روسی و انگلیسی بفرماندهی سروان **ودروف** وارد **انزلی** گردید و **سروان التن** نیزسوار کشتی بود هنگامیکه کشتی حامل‌کالاهای انگلیسی بارخود را خالی کرد تحت اختیار دولت ایران قرار گرفت در دوم‌ورد برای حمل‌ونقل برنج بندر بکار رفت . نادرازاین کشتیهامیتوانست

Marfat.com

تا اندازه ای انحصاری را که بازرگانان روسی برای حمل و نقل خوار وباراز راه دریا بداغستان ایجاد کرده بودند ازمیان ببرد وهمین موضوع موجب ایجادبحرانی بین دولت روسیه و کمپانی روسها گردید و نیز در نتیجهٔ همین اقدام بود که مأمورین رسمی دولت روسیه دررشت ودربند به **التن** و **اُودروف** رفتاربسیار خشنی پیش گرفتند •

براثرحملات متوالی داغستانیان نادردرشمال **طبرسران** اردوگاه مستحکمی ساخت . قوای ایران در این اردوگاه با زحمت بسیار احتیاجات خویش را تأمین مینمودند . ایرانیان گذشته ازآنکه ازلحاظ خواربارسخت درمضیقه بودند، درمعرض حملات متوالی لزگیها وقبایل قراجه داغ وغیره نیز قرارداشتند . نادر بمناسبت تلفات وناملایمت هائی که بسپاهیانش واردآمد اردوگاه جدید رابنام **ایران خراب** موسوم ساخت •

هوای گرم وبدی آب موجب بروز طاعون خطرناکی گردید که مخصوصاً تلفات سنگینی بقوای افغان وارد ساخت ، در نتیجه نادر سپاهیان خویش را که مبتلابطاعون شده بودند باردوگاه دیگری واقع در ۱۸۰ کیلومتری شمال **طبرسران** درنزدیکی **بیناق** منتقل ساخت •

کالوشکین کوشش بسیارنمود که شاه را متقاعدسازد که لشکرکشی داغستان عواقب وخیمی برای ایران خواهد داشت لکن نادر باین سخنان توجهی نکرد و چون **کالوشکین** بیم آن داشت که شهریار ایران بخاك روسیه تجاوز نماید بدولت متبوع خود توصیه نمود که مرزهای روسیه رامستحکم سازد ودولت تزاری اندرزکالوشکین را بکار بست ونادر را ناگزیر ساخت که نقشه های خود را تغییر دهد، کالوشکین پس ازاین توصیه زندگی را بدرود گفت وجای خود را به **واسیلی براتیشف** داد. قوای ایران مرحله بمرحله برطوایف **طبرسران** تسلط حاصل کردند.

۴۴ - تصرف دژ قریش

آنگاه نادر تصمیم گرفت برای تصرف **آوار** و تنبیه **طوایف قموق** دست بلشکرکشی جدیدی زند گو اینکه نیل بمقصود مستلزم عبور سپاهیان ایران از

Marfat.com

مرز روسیه بود . چون نادر اطلاع یافت روسهـا نیـروی عظیمی به **قزلیار** اعزام داشته‌اند ازحملهٔ بقبایل قموق منصرف گردید لکن برای تصرف **آوار** پا فشاری نمود . سپاهیان ایران پس ازآنکه در نخستین مرحله شکست خوردند **آق قوشا** را اشغال کـردند و بطرف **آوار** و شهر **کافر قموق** جلو راندند، لکن لزگیها یکعدّه ازجلوداران نیروی نادررا که عدّهٔ آنان ازشش هزار نفر تجاوز میکرد بدام انـداخته و پس از آنکه بآنان تلفات سنگین وارد ساختند همـه را وادار بعقب نشینی کردند .

نادرشاه ازعقب نشینی آنان چنان بر آشفت که عده ای از افسرانشان را بهلاکت رسانید ، سپس خود بفرماندهی سه هزار تن سپاهی پیش راند و از جادهٔ باریکی که درمیان جنگل واقع بود بحمله پرداخت و در قصبهٔ کوچکی ایرانیان مواجه باشکست‌سختی‌شدند که ناگزیر بعقب نشینی گردیدند ، بدینطریق **آوار** یعنی کلید داغستان ازحیطهٔ تسلط نادر خارج ماند .

ظاهراً درهمین اوان بود که یك دستهٔ دیگرازسپاهیان ایران از کوهی که قلعهٔ‌مستحکم **قریش** درآن‌واقع‌بود بالارفته‌وپس‌ازحملهٔ برق‌آسائی که‌سه روزبطول انجامید آن دژ نیرومند راگشودند لیکن خود **احمد اوسمی** توانست ازدژ فرار نماید وبه‌آوارپناه ببرد . طایفهٔ قراجه داغ پس از آنکه دژ اصلی خود را از دست دادند وبی فرمانده ماندند ناگزیرتسلیم ایرانیان شدند .

دراوائل زمستان نادر ازحدود **آوار** عقب نشسته‌واز طریق **ترخو** به **ایران خراب** بازگشت ومرکزستاد زمستانی خویش رادرآنجا برقرار ساخت ، گویا در ایران خراب بود که درپائیز سال ۱۱۵٤ **هجری** (۱۷٤۲ میلادی) پیش‌آمدی روی داد که درآخرین سالهای عمر نادراثر شومی داشت واین حادثهٔ تأثر انگیز کور کردن **رضاقلی میرزا** بود که در فصل جداگانه نگاشته شده است .

دراواخرپائیز ۱۱۵٤ (۱۷٤۲ میلادی) نادرتصمیم گرفت از رود منجمد اترك عبور کند وبخاك روسیه حمله برد وهمواره انتظار میرفت که آتش نبرد بین‌ایران وروسیه مشتعل گردد . لکن روش تهدید آمیز دولت عثمانی نسبت بایران نادر

Marfat.com

را ازحملهٔ بروسیه بازداشت . نادر اطلاع حاصل کرد که قوای عظیمی از عثمانی وازجانب سلطان محمود پادشاه عثمانی بطرف مرزهای ایران بجلومیروند و گذشته ازاین درسال ۱۱۵۵ سفیری از دربار عثمانی باردو گاه نادر آمد واز طرف سلطان محمود نامه ای آورد مبنی بر اینکه شاه عثمانی از قبول و تصدیق صحت مذهب جعفری و ساختن رکن دیگری برای کعبه معذرت خواسته است بهمین جهت نادراز حملهٔ بروسیه منصرف گزدید ودر عوض تصمیم بجنك با عثمانی گرفت و در تاریخ پانزدهم ذی حجه ۱۱۵۵ هجری (۱۰ فوریه ۱۷۴۳ میلادی) بطرف جنوب پیش راند .

قوای دلیر کوهستانی داغستان بفرماندهی احمد اوسمی که برای بار دوم ازفرمان نادرسرپیچیده بود درپرتو پناهگاههای جنگل و کوهستان بقوای نادر آسیب فراوان رسانیدند، گو اینکه نادر توانست برخی از قلاع منجمله قریش را نگاهدارد . با اینهمه ازلحاظ افراد ومهمات قوای وی تلفات زیاد دید و گذشته ازاین بحیثیت ومقام اولطمه وارد آمد . سپاهیان ایران درمیان برف وسرمای شدید بطرف دشت مغان روی آوردند . سربازان ازسرما و گرسنگی رنج بسیار بردند وعدهٔ کثیری ازسپاهیان وچهارپایان درراه تلف شدند ودشواریها وحوادث گوناگون بحدی بود که مسافرت قوای ایران از دربند و کنار رود کُر چهل روز بطول انجامید .

۴۵ـ جنك باعثمانی وتصرف شهرزور و کرکوك

نادرشاه ازداغستان از راه دشت مغان لشکر کشی بخاك عثمانی را شروع نمود و پس از آنکه در دشت مغان قوا و چهار پایان مدت بیست روز باستراحت پرداختند . عاشورخان پاپالو را باشصت هزارسربازدرتبریز گذاشته وخود پیشتر بطرف خاك عثمانی را ازراه هشترود وقره چمن آغاز نمود ، سپاهیان ایران پس از عبور از ۷۶ کیلو متری تبریز بطرف جنوب بسوی مریوان عازم شدند ودر این شاهزاده نصرالله میرزا وشاهزاده امامقلی میرزا وشاهزاده شاهرخ نیز که از م

Marfat.com

حرکت کرده بودند درتاریخ ۲۴ربیع الاول۱۱۵۶ بآنان پیوستند . نادرپس ازمختصر توقفی درمریوان بطرف سنندج پیشروی نمود . دراین هنگام فرستادهٔ محمد شاه گورگانی با ارمغانهای گرانبها به پیشگاه شاهنشاه ایران آمد.

تجدیدخطرجنك بین ایران وعثمانی‌دولت‌عثمانی‌را نسبت‌بروسیه نرمتر کرد. اخبارمربوط بورود قوای کمکی روسیه به **حاجی طرخان وقزلیار** درآغازعثمانی را بسیارنگران ساخت‌زیرا بیم آن داشتند که این قوا دوش بدوش سپاهیان ایران داخل جنك علیه عثمانی گردند ولی بعداًمعلوم شد که روسیه چنین قصدی ندارد .

نادرقبل ازترك داغستان نمایندگانی نزد **احمد پاشا** فرماندار بغدادفرستاده وازاو درخواست کرده بود که بغداد را تحویل دهد . پاشای بغداد پس ازدریافت این پیام درصدد استمهال برآمد ونماینده‌ای بنام **محمدآقا افندی کلانتر** نزدنادر فرستاد و باو پیغام داد که بسیار میل دارد با نادر روابط دوستانه داشته باشد ودرخواست اورا اجابت نماید لکن قبل ازپایان مدت مأموریتش نمیتواند بغداد را تحویل دهد وبنابراین مدتی مهلت میخواهد .

محمدآقا پیام احمد پاشارادرسنندج تقدیم نادر کرد . نادرنسبت بدرخواست احمد پاشا تا اندازه‌ای روی موافقت نشان داد لکن عده‌ای ازقوای خود را مأمور اشغال سامره وحله ونجف و کربلا ورماحه وسایر شهرهای مهم بین‌النهرین نمود ودرعین حال **سردارقجه‌خان شیخانلو** را بفرماندهی قوای مأمور محاصرهٔ **بصره** گماشت‌وبفرماندهان**شیروان وحویزه وشوشتر ودزفول** واعراب‌دیگراین مناطق نیزدستور داد که با اوهمکاری نمایند .

نادرسپس نصرالله میرزا و سایر شاهزادگان را بهمدان اعزام داشت و خود عزم داشت ستاد قوا را درفصل زمستان در نزدیکی بغداد بر قرار سازد اما دستور داد که از ناحیهٔ **شهرزور** غله باندازهٔ کافی جمع آوری شود و باردو گاه وی ارسال گردد .

نادر پس ازرسیدن بمریوان دوباره بسنندج باز گشت وسپس بطرف باختر متوجه شده و از مرز عثمانی گذشته داخل منطقهٔ حاصل خیز **شهر زور** گردید

Marfat.com

و **محمد کاظم** نقل میکند که نادرقبل از ورود به **بین‌النهرین** به **کرمانشاه** آمد و درآنجا پایه‌های دژ نیرومند وزرادخانهٔ بزرگی را گذاشت ، سپس قوای خودرا سان دید . بقول وی نیروی نادر که ازتمام کشورجمع‌آوری شده بودند به‌سیصدو هفتاد پنجهزار تن بالغ میگردید . نادر بفرماندهان خود دستورداد که برای یك جنك ده ساله با عثمانی خودرا آماده نمایند . **خالد پاشا** فرماندار منطقهٔ شهر زور بمحض ورود قوای ایران فرار را برقرار ترجیح داد . سپاه ایران در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۱۵۶ هجری (۵ اوت ۱۷۴۳ میلادی) بکرکوك رسید و پادگان **کرکوك** شهررا ترك گفتند لکن بدژ پناه برده‌آمادهٔ مقاومت گردیدند .

چون دژمستحکم بود نادرتصمیم گرفت قبل‌از حمله آنرا گلوله باران کند و پس‌ازآنکه یك هفته بعد توپخانهٔ وی وارد شد دژ را طوری زیر آتش گلوله گرفت که مدافعین بجان‌آمده وتسلیم شدند.

۴۶ ـ تصرف کارملیس (کرملیس)

میرزا مهدیخان حکایت میکند که نادرعزم نداشت از کرکوك تجاوز کند زیرا امیدوار بود پیامهائیکه توسط احمد پاشا بسلطان عثمانی فرستاده بودمورد موافقت قرار گیرد واورا از لشکرکشی به پیشروی بی نیاز سازد لکن این امید بیمورد بود زیرا هنگامیکه نادر در **کرکوك** بودازسلطان عثمانی نامه‌ای دریافت داشت مبنی براینکه‌شیخ‌الاسلام عثمانی فتوا داده است که کشتن یادستگیر کردن ایرانیان که مذهبشان مخالف مذهب اسلام (تسنّن) باشد مباح‌است. درعین حال پادشاه عثمانی به **حاجی حسین پاشا** والی موصل دستور داده بود که جداً برای دفاع‌آماده گردد . نامهٔ سلطان عثمانی نادر را بیش‌از پیش برآشفت و او را برآن داشت که روز چهاردهم رجب ۱۱۵۶ بطرف موصل پیش راند. در عرض راه جلو داران قوای عثمانی برای مقاومت کوشش کردند لکن نادر بسرعت‌آنان‌رابعقب راند ، درحالی که قصبات را یکی پس‌از دیگری با شتاب هرچه تمامتراشغال میکرد بموصل نزدیك شد . ازنقاطیکه در این پیشروی بدست نادرمنهدم گردید

Marfat.com

کارملیس میباشد . یعنی همان جـائیکه اسکندر کبیر درسال ۳۳۱ قبل از میلاد داریوش را مغلوب کرد •

٤۷ ـ شکست طایفهٔ یزیدیان

چون نادر به **آلتون کپری** نزدیك شد اهـالی آن از در اطاعت در آمدند و باستقبال وی شتافتند وآماد گی خودرا برای تسلیم شدن اعلام داشتند و درعین حال بوی اطلاع دادند که دسته‌ای ازشیطان پرستان (یزیدیان)هستند که سَرِ مقاومت دارند . نادر درحدود دوازده هزار تن از قوای خود را بفرماندهی **علی قلی خان** پسر برادرش مأمور جنك با طایفهٔ یزیدیان نمود ودرجنگی که در گرفت یزیدیان مقاومت شدیدی ابرازداشتند، لکن سرانجام درمقـابل حملات سلحشوران آزمودهٔ ایرانی از پـای درآمدند وعلی قلیخان پس از انهدام کلیهٔ مواضع آنان بـاردوگاه باز گشت •

٤۸ ـ جنك با عثمانی وشکست آنان درمشرق بغداد

در این اثنا حسین پاشا والی موصل خود رابرای دفاع ممتد آماده میساخت وچون فرماندار **حلب** نیز باقوای خود باو پیوست عدهٔ یاد گان موصل بسی هزار رسید . حسین پاشا براثر ورود قوای کمکی درمقاومت دلیرتر شد ودرخواست نادر را برای قبول تسلیم ردّ کرد و برادرش **عبدالفاتح بیك** را مأمور جنك با قوای ایران نمود. سپاهیان ایران وعثمانی در خاور دجله روبرو شدند و نیروی ایران بفرماندهی **علی قلی خان** چنان ضربتی بعثمانیان وارد ساخت که دشمن تا کنار وسرآسیمه بموصل فرار کرد•

٤۹ ـ محاصرهٔ کامل موصل

در بیست و پنجم رجب ۱۱۵٦ نـادر مقدمش در **یریمجا** واقع در نزدیکی مرقد حضرت یونس نبی ﷺ اردو زد و بنابرسنت نـادر در بالا و پـائین موصل

Marfat.com

برروی رود دجله پلهائی بسته شد و قوای زیادی بکرانهٔ باختری رود انتقال یافت تا محاصرهٔ **موصل** را تکمیل نماید.

اخبار مربوط بلشکر کشی نادر به بین‌النهرین وتهدید بغداد و تصرف کرکوك در قسطنطنیه تولید نگرانی شدید نمود. **قزلرآقا** از بیم طغیان مردم عثمانی **علی پاشا** را ازکار برکنار ساخت و **حسن‌پاشا** را بجای وی گماشت. علت انتخاب حسن پاشا بصدارت عظمی، بیشتر آن بود که وی درارتش محبوبیت‌خاصی داشت. هنگامیکه خبر محاصرهٔ موصل بپایتخت عثمانی رسید بر شدت وحشت عثمانیان افزوده شد واز راه اضطرار به **کنت بنوال** متوسل گردیدند و او متعهد شد که با یك جنك ماهرانه ایرانیان را کاملامغلوب سازد. لکن نقشه اش مورد موافقت دولت عثمانی قرار نگرفت.

اما راجع بمحاصرهٔ موصل پس‌ازآنکه ایرانیان شهررا کاملامحاصره نمودند دست بایجاد سنگرهای نیرومند زدند و چهارده آتشبار و ۱۶۰ توپ و۲۳۰خمپاره انداز در پیرامون شهر برقرار ساختند و توپها روز هشتم شعبان ۱۱۵۶ شلیك را آغاز کردند و مدت هشت روز وهشت شب لاینقطع برشهر باران آتش و گلوله باریدند و دیوارهای شهر درچند نقطه‌سوراخ گردید. لکن مدافعین با نهایت سر سختی ایستادگی میکردند و شکافها را مسدود میساختند واز پیشرفت قوای‌ایران جلوگیری مینمودند. جنگهای سختی روی داد وسپاهیان ایران دست کم هفت بار بحملهٔ عمومی و پنج بار بحملات فرعی پرداختند. یکبارشکاف بزرك دردیوارهای شهر پیدا شد و ایرانیان با شتاب جلو راندند، لکن عثمانیان سخت بدفاع پرداخته و قوای ایران را عقب راندند.

در این هنگام **محمد آقا افندی** فرستادهٔ احمد پاشا فرماندار بغداد که از اسلامبول برگشته بود با نامه ازجانب سلطان عثمانی باردوگاه نادر رسید. پادشاه عثمانی دراین نامه متذکرشده بود که تا قوای ایران خاك عثمانی را ترك نکنند حاضربمذاکره نخواهد شد ونادر باین تقاضای سلطان محمود تن داده و روز دوم رمضان ۱۱۵۶ (۲۰ اکتبر ۱۷۴۳ میلادی) ازپیشروی بخاك عثمانی خودداری‌نموده

Marfat.com

وبا قوای خود ازموصل بطرف کرکوك وقره تپه عقب نشینی کرد و برای زیارت عتبات بجنوب سرا زیر شد • در آنجا بتشکیل مجلس مذهبی بشرحیکه درفصل جداگانه مندرج است اقدام ومحمدآقا افندی راباپیام صلح بعثمانی‌فرستاد. سپاهیان ایران نادررا برآن داشتند که حاضر بمذاکره باحسین‌پاشادربارهٔ متارکهٔ جنك گردد. فرمانده قوای عثمانی ازمذاکرات استقبال نموده وتحفه وهدایای گرانبهائی بین **احمد پاشا** و**نادرشاه** مبادله و نادر حاضر شد دست از محاصرهٔ موصل بردارد بشرط آنکه پیشنهاد های صلحی از طرف حسین پاشا به قسطنطنیه ارسال گردد •

آنگاه نادر عمدهٔ قوا و بنهٔ خود رادرقره تپه گذاشته وبدینطریق یك‌مرحله مناسبات عجیبی بین ایران وعثمانی آغاز گردید وعجب آنکه در تمام این مدت محاصرهٔ بصره ادامه داشت •

۵۰ـ طغیان سام میرزا وشورش شیروان و سرکوبی آنان

در۲۲ شعبان ۱۱۵۶ نادر خبر یافت که **سام میرزا** نامی ادعای شاهزادگی وپسری شاه سلطان حسین رادر**اردبیل** نموده وباتفاق **محمد** ولد **سرخای**وعده‌ای ازلزگیها فرماندارشیروان رادستگیرساخته وسپس او را بین **شماخی وشابران** بهلاکت رسانیده‌اند •

اندکی بعد گزارش رسید که مدعی دیگری بنام **صفی میرزا** (الیاس محمد علی رفسنجانی) که هوا خواه عثمانیان است از ارز روم بطرف مرز ایران روان میباشد •

در همین اوان پیکهائی از ترکستان باردوگاه ایرانیان رسیدند و حکایت کردند که بازرگانانیکه از **تاشکند وچین** به**شرجی** آمده اند نقل میکنند که چون **مانکوخاقان** پادشاه چین از لشکر کشیهای نادر خبر یافته است مشغول تمرکز قوا و تدارکات جنگی برای سرکوبی قوای ایران میباشد و بحکمرانان ختن وختای پیغام داده است که خود را برای دفاع در مقابل قوای ایران آماده سازند. بنا باظهار **محمد کاظم** چون نادرعزم داشت پس از تصرف خاك عثمانی خاك

Marfat.com

ختای را اشغال نماید دستورداده بود مواد جنگی فراوانی جمع آوری گردد ودر شهر **مرو** تمرکزیابد تا درموقع لشکرکشی به ختای حاضر باشد •

ابراهیم خان افشار که فرزند دوم **ابراهیم خان ظهیرالدوله** برادر مقتول نادرشاه بود وپس از کشته شدن پدرش نادرشاه اوراباسم پدرنامیدواستاندار آذربایجان بود سام میرزا را دستگیر وبینی اورا بریده وسپس آزادش نمود و او بداغستان رفته وبا **محمد** فرزند **سرخای لزگی** پیوست و گروهی از ماجراجویان لزگی **طبرسران و دربند** را بدور خود گرد آورده و مردم شیروان را بشورش وادار کردند. **محمد علی خان قرخلوافشار** فرماندار در بند مراتب را به نادر گزارش داد و کمك طلبید و نادر شاه **حیدرخان** را بیاری او فرستاد ولی در راه **شماخی** به **شابران** بدست شورشیان کشته شد•

سام میرزا و**محمد لزگی** پس از کشتن حیدر خان بدژ **آق سو** و **شیروان** تاخته بکمك مردم **طبرسران** و**شابران** نیروئی فراهم آوردند وکارشان اندکی بالا گرفت. در اینهنگام مغانیهائیکه در**دژقبری** (ازدژهای پیرامون دربند) بودند برسربازان افشار که پادگان دژبودند شوریده آنهارا کشتند وبشورشیان پیوستند•

محمد علی خان افشار چون کار را بدینگونه دید گروهی ازسران لزگی ومغانیها را که دربارهٔ آنها بدگمان بود ازدم تیغ گذرانیده سپس باستحکام شهر پرداخت و مراتب را دوباره گزارش داد. **عاشورخان** پاپالو که به‌ایروان‌آمده بود برای سرکوبی شورشیان بهمراهی **حاجی خان‌بیك** بیگلربیگی شهر گنجه بکمك محمدعلی خان شتافته و در کنار رودخانهٔ **کودا** بساختن استحکامات جنگی پرداخت •

همچنین **کریم خان** افشار از ارومیه با نیروی پادگان آنجا بسوی **دشت مغان** روی آورد و گروهی ازسپاهیانش را بکمك عاشورخان فرستاد •

پس ازاینکه گزارش فرمانداردربند بنادرشاه رسید شاهزاده **نصرالله میرزا** را که درهمدان بود نزد خود احضار نموده شاهزاده بسوی کرکوك رهسپار ورون هیجدهم‌رمضان۱۱۵۷ درآبادی **لیلان** بموکب‌همایونی برخوردنمودوازآنجابهمراهی

Marfat.com

سـردار **فتحعلی خان** افشار و پـانزده هـزار سپاهی بسوی **آذر بایجان** رهسپار گردید •

شاهزاده پس از اینکه به تبریز رسید فتحعلی خان افشار را با چند دسته از سپاهیان بکمك عاشورخان فرستاد وخود ازپس او روان شد وروز چهارشنبه چهارم ذیقعده۱۱۵۷شورشیان با همهٔ نیروی خود درشمال آبادی باغشاه آمادهٔ نبردشدند•

فتحعلی خان افشار وعاشورخان پاپالو بادلاوران افشار پس از آغاز جنك برسر شورشیان تاخته ودریك نبرد خونین پرچم آنها را بچنك آورده وبیش از یکهزار تن را کشتند و**محمد لزگی** فرمانده شورشیان در گیرودارجنك زخمدار شده با گروهی ازهمراهانش فرارنمود و **سام میرزا** بسوی گرجستان گریخت ، سپس دلاوران ایران دژ **آق سو** را که مرکز شورشیـان بود محـاصره و سر بـازان لزگی پادگان آنجارا زنده دستگیرنمودند •

۵۱ ـ جنك بصره

هنگامیکه نادرپیشرفت بطرف کر دوك وموصل را آغاز کرده **قجه خان شیخلوانلو** رابفرماندهی قوای مأمور پیشرفت بطرف **بصره** انتخاب نمود . قجه‌خان باتفاق فرماندار **حویزه** و سلیمان رئیس معروف اعـراب کعب کـه بخاك ایران مهاجرت نموده و تابعیت ایران را قبول کرده بودند خود را برای لشکر کشی مشترك بطرف بصره ازراه حویزه آماده ساختند •

چون قوای ایران نزدیکی مرز رسیدند از طرف فرماندار **حویزه** دو پیك وارد **بصره** شدند و درخـواست کردند که شهر بیدرنك تسلیم کردد و در غیر اینصورت سپاهیان ایران مبادرت بقتل عام اهالی خواهند کرد •

رستم آقا معاون فرمانداری بصره پس از آنکه چند روز با ایرانیان خود صحبت نمود این درخواست را رد کرد ودرنتیجه قوای ایران پیشرفت بطرف مرز راآغازنمودند . نزدیك شدن قوای ایران بمرز عثمانی اعراب **منتفق** و **بنی لم** را بطغیان علیه‌عثمانی و الحاق بدشمن تشویق کرد، **رستم آقا** برای جلو کیری از

Marfat.com

انتقال قـوای ایران و متفقین آنان بکرانهٔ باختری شطالعـرب چند ناو مأمور ساخت ، لـکن با اینهمه ایرانیـان با کشتیهائیکه در حـویزه ساخته بـودند از شط العرب عبور نموده ومحاصرهٔ شهررا آغاز کردند .

پس از آنکه **تماس دریل** کمیسر کمپانی هند خاوری دربصره ازخبرحملهٔ قوای ایران آگاه گردید بیك کشتی کوچك متعلق بکمپانی که در نزدیکی بصره لنگرانداخته بود دستورداد که شب‌هنگام ازکرانهٔ بصره خارج شود، زیرا بیم آن‌داشت که‌هر گاه کشتی در بصره بماند عثمانیان آنراضبط نموده‌وعلیه ایرانیان بکارمیبرند.چنانکه‌درسال۱۱٤۸ (۱۷۳۵میلادی)بادو کشتی‌دیگر کمپانی‌همین‌رفتار راکردند . هنگامیکه فرماندار بصره اطلاع یافت که کشتی از آبهای بصره خارج شده است **دریل** را متهـم بهمکاری با ایرانیان نمود ، اتفاقاً ملوانان کشتی که اکثر آنان اهل بصره بودند قبل ازآنکه کشتی زیاد ازبصره دور شود علم طغیان برافراشتندو کشتی را بساحل بازگرداندند. فرماندار بصره ازاین پیش‌آمد بسیار خرسند شد وازدریل درخواست کرد که کشتی را باوتحویل دهد . چون دریل از اجابت این‌درخواست سرباز زد، رستم‌آقا اورا دستگیرساخت و مدت چهل و هشت ساعت وی را درمیان‌چادری محبوس کرد وچنین انتشارداد که اوازطرفداران جدی ایرانیان‌است. بطوریکه زندگی **دریل ودانورس گریوس** معاونش بمخاطره‌افتاد زیرا درمیان سربازان خشم شدیدی علیه او ایجاد شده بود دریل‌چون‌احساس کرد زندگیش در مخاطـره است نا گزیر بتحویل کشتی تن در داد ، لکن در خفا بناخـدای آن پیغام داد که بمحض بدست آوردن فرصت مناسبی کشتی را منهدم سازد . ناخدا نیز سوراخی درعقب کشتی ایجاد کرد وچنین ادعا نمود که تصادفی این حادثه را بوجـود آورده است و در نتیجه عثمانیان مـوافقت کردند کشتی بساحل بـاز گردد ، در عین حال **دریل** آزاد شد لکن مواجه بامصائب ومشکلات شدید تری گردید زیـرا وی وسایر اروپائیان مقیم بصـره نا گـزیر بودند برای سربازان عثمانی اسلحه ومهمات واسب واحتیاجات دیگرتهیه نمایند .

سپاهیان ایران که متجاوز ازدوازده تا پانزده هزار تن بودند در پیرامون

Marfat.com

شهر آتشبارهای متعددی برقرارساختند، لکن در آغاز مواجه با اشکال گردیدند، زیـرا دارای آتشبار سنگین نبودند و از نادر در خواست کردند چند توپ بزرك برای آنها تهیـه کند ولی این توپهـا بموقع نرسید • بهمین جهت قسمت اعظم حملات ایرانیان دفع گردید، گواینکه آتش توپخانهٔ ایرانیان بشهر بصره خسارت فـراوان وارد کـرد و کنسولگری فرانسه و بسیاری از ساختمانهـای شهر را ویران ساخت •

طی یازده روز آخر محاصره که بایرانیان تـوپ سنگین رسید شهر بصره شب وروز مورد بمباران قرار گرفت ولی سر انجام حملات شدید ایرانیان بنتیجه نرسید زیرا بین ناوگان ونیروی زمینی ایران همکاری مؤثری برقرار نبود •

در اینهنگام بـود که نادر پس از آنکه بطور موقت با احمد پاشا سازش حاصل کرد رسولانی بمیدان جنك آمدند وازطرف نادراعلام داشتند که مخاصمات متارکه گردد وبهمین جهت دروازه های بصره باز شد وتحفه وهدایای زیادی بین فرماندهان عثمانی واولیای امور بصره ازیکطرف و**سردار قجه خان وفرماندار حویزه** ازطرف دیگر مبادله گردید . فرماندار حویزه پیام محبت آمیزی به **دریل** فرستاد واززحماتیکه برای وی تولید کرده بود پوزش خواست وازاو و کریموس درخواست کرد که اردوگاه ایرانیان را ویران کنند . دریل نیز سپاسگزاری کرد وهدایائی برای فرماندار حویزه فرستاد .

در حـدود یك هفته بعـد سپاهیان ایران بطـرف حـویزه عقب نشستند وفرماندهان آنان نیز برای تقدیم گزارش بنادر راه نجف راپیش گرفتند .

پس از آنکه بـدینطریق نادر با احمد پاشا عهد نامه منعقد [illegible] **شابران** رفت ودر آنجا منتظر شد تا نظر امپراطور عثمانی دربارهٔ عهد نامه روشن شود. نادر از اکناف ایـران اطلاعات اضطراب آمیزی دربارهٔ وقوع شورشهای متعددی در نقاط مختلف دریافت داشت وبهمین جهت بدون تأمل از مرز عثمانی عبور کرد وشهر شابران را بقصد **ماهی دشت وکرمانشاه** ترك گفت .

Marfat.com

۵۲ـ سرکشی مجدد سام میرزا وطغیان محمد خان سرخای

درتابستان ۱۱۵۶ چون مأمورین جمع آوری خراج در شمال باختری ایران خشونت فراوان بکارمیبردند ونارضایتی کامل ایجاد نمودند، سام‌میرزا مجدداً موقع را برای فعالیت خویش مقتضی دانسته وازطرف دیگر بتصور اینکه انتساب وی بخاندان‌صفوی‌مردم‌را بمتابعت‌وی‌راغب‌خواهدساخت‌قیام‌نمودواهالی **دربند وطبرسران** را بشورش اغوا نمود. درعین حال بعناصر شورش طلب **شیروان** نامه نوشت وآنان را بپیروی تشویق نمود. **محمد علی خان** حاکم در بند اقدامات **سام میرزا** را بنادر گزارش داد واو نیز به **حیدرخان** حاکم شیروان دستور داد که بطرف شمال بکمك **محمد علی خان** پیش راند. درعین حال **محمد خان** پسرسرخای‌نیز که در آوار پنهان بود بسام میرزا پیوست ودو فرمانده سرکش بطرف قوای حیدر خان تاختند، قبل از آنکه این قوا بتوانند بنیروی محمدعلی خان ملحق شوند درنزدیکی شیروان‌جنك‌راآغاز کردند وبراثر کثرت‌قواپیروز گردیدند وتوانستند حیدر خان را دستگیر کرده و بقتل رسانند. سپس **آقسو** مرکز اداری شیروان را نیز اشغال کردند. پیروزی طاغیان شعله های‌شورش را فروزانترساخت ومردم را بگردنکشی تشویق کرد تا بحدی که در اندك مدتی سام میرزا و محمد خان خویشتن را در رأس بیست هزارتن نیروی شورشی یافتند.

۵۳ ـ شکست قوای سرخای

چون نادر شاه از این اخبار وحشت انگیز آگاه شد فوراً فرمان داد که **آشورخان** افشار فرمانده قوای آذربایجان باحکام ارومیه و گنجه دردفع شورش همکاری نمایند وبپسرش نصرالله میرزا وبرادرزنش فتحعلی خان نیزدستور داد که بسرکوبی طاغیان اقدام نمایند. قوای عظیمی که تحت فرماندهی این سرداران نامی گردآمدند روزچهارم‌ذی‌حجه۱۱۵۶ (۲۰دسامبر۱۷۴۳میلادی)درباغشاه‌نزدیك شماخی باگردنکشان مصادف شدند وتلفات سنگین وشکست فاحشی برآنان وارد

Marfat.com

ساختند ومتجاوز ازیکهزار تن‌سربازان‌دشمن رادستگیر کردندوهمهٔ‌توپهای آنان را تصرف نمودند، لکن **محمد خان** با وجود اینکه زخم خطرناکی برداشته بود به **داغستان** گریخت و**سام میرزا** نیزتوانست به**گرجستان** فرارنماید.

۵۴ ـ قلع وقمع **پادگان کوبه**

در این اثنا **محمد علی خان** برای گوشمال دادن پادگان **کوبه** اقدامات شدیدی نمود وبسیاری ازسربازان این پادگان راکشت وبقیه راکور کرد وبرای عبرت سایر گردنکشان آنان را نابینا بخانه های خود بازگردانید.

نصرالله میرزا بدینطریق پس از استقرار نظم و آرامش در نواحی **شیروان ودربند** برای پیوستن بپدرش آماده گردید و هنگامیکه از منطقهٔ قره باغ عبور میکرد یکی از پیروان پسر سرخای (محمد خان) نسبت باو سوء قصد نمود لکن نتیجه نگرفت.

۵۵ ـ شورش **در گرجستان** وقفقاز ودستگیری **سام میرزا**

در همان اثنائیکه شورش در نواحی شمال باختری ایران ادامه داشت در **گرجستان** نیز مانند شیروان آتش شورش مشتعل گردید و**گیوا میلکخور** توانست بآسانی جمع کثیری از عناصر ناراضی را در پیرامون خود گردآورد سر لشکر **چرکس** وسایرطوایف قفقازنیزباوپیوستند ومدتی **گیوا** ویارانش **تفلیس** را سخت تهدید میکردند، لکن خوشبختانه **تیمور** و پسرش **ایراکلی** نسبت بشاه وفادار ماندندوبرای سرکوبی کردنکشان دامن همت بکمر زدند **سام میرزا** هم چنانکه پس ازشکست فاحشی که در **باغشاه** خورد بطالیش کرجی پیوست ولی بخت یار همچنان درتعقیب‌اوبود زیرا روز چهاردهم ذی حجه ۱۱۵۶ **تیمورگیو** پسر دوم را دربالای **کارتیل** سخت شکست داد و سام میرزا را هنگامیکه میخواست بخاک **عثمانی** فرار کند دستگیر کرد.

Marfat.com

۵۶ـ شورش اگراد

چنانکه قبلا گفته‌شد نادرپس ازچندهفته‌توقف درشهر **وان** در اوائل زمستان سال ۱۱۵۷ براثراطلاع ازشورش و اغتشاشهائیکه در نقاط مختلف ایران رخ داده بود راه ایران را پیش گرفت و از طریق **ماهی دشت** و **کرمانشاه** و **کنگاور** جلو راند و مدت چندروز در شمال **همدان** توقف نمود. در این اثنا قوای کرد بجلو داران نادرحملاتی نمودند ولی مختصربود •

۵۷ـ دستگیری سام میرزا

چون نادر اطمینان حاصل کرد که پادشاه عثمانی قصد تصویب عهد نامه‌را ندارد پیشرفت بطرف مرز عثمانی را آغازکرد و در عرض‌راه بود که از خبر مسرت بخش گـرفتار شدن **سام میرزا** بدست **تیمور وایراکلی** آگـاه گردید ودستورداد چشم‌دیگراورا کور کنندووی‌را باتفاق عدهٔ دیگرازاسیران عثمانی نزد **احمدپاشا** به **قارص** اعزام دارند تا باصفی **میرزا** برادردروغی خود دیدارنماید

نادر چون به **گری** رسیدخبر مسرت بخشتر دیگری بـاو رسید مبنی بر اینکه **تیمورو ایراکلی** باتفاق عدهٔ دیگر ازقوای‌ایران بفرماندهی **علیخان** حاکم **تفلیس** بنیروی عثمانی بفـرماندهی **یوسف پاشا** شکست سختـی وارد ساختند. گذشته ازاین مبلغ معتنابهی پول که همراه عثمانیان بود بدست گرجیـان افتاد ونادرازاین پیش‌آمد بسیارخرسند شدو **کارتل** را به **تیمورو کاخت** را به **ایراکلی میرزا** پسرش سپرد وسپس بطرف **قارص** رهسپار گردید •

۵۸ـ محاصرهٔ قارص

نادرشاه‌عیدنوروز۱۱۵۷هجری(۱۷٤٤میلادی)رادر کنگاورنزدیك‌همدان گذرانید وچون آگاه‌شد که دربارعثمانی‌یکی‌ازافسران‌خودرابنام**احمد پاشا جمال اوغلو** که فرماندهی نیروی پادگان **قارص** را داشت **محمد علی رفسنجانی کرمانی** را که

Marfat.com

معروف به **صفی میرزا** مدعی تاج وتخت ایران بوده است دست‌آویزقرارداده آغاز دسیسه نمود . هنگامیکه نادرشاه بَابهَر رسیده بود در بارعثمانی **احمد پاشا** را معزول وبجای وی **سرلشکر احمد پاشا** جمال اوغلو وزیرپیشین عثمانی رابر گزیده به **قارص** گسیل داشت •

نادر درجنوب شهر **قارص** اردو زد و**نصرالله میرزا** که احضار شده بود پس از گذشتن از **نخجوان** و**گوگجه** و**آرپاچای** روز پنجشنبه۱۹ جمادی‌الثانی۱۱۵۷ باردوی نادر پیوست. پادگان قارص که متشکل ازسربازان آزموده بود سپاهیان ایران‌را عقب زد، لیکن ایرانیان بشهر نزدیك ترشدند ودرپیرامون آن بساختن استحکامات‌مبادرت نمودند ومتجاوز ازچهارهزارتن کارگری که‌نادراز **تفلیس** آورده بود مدت یك‌ماه‌سعی کردند رودخانه‌ایرا که ازقارص‌میگذشت‌منحرف سازند، لیکن عثمانیان که دراین موقع **احمد جیغتائی** بفرمان پادشاه عثمانی باسپاهیان لزگی بکمك **احمد پاشا** آمده بود ازاین اقدام جلوگیری نمودند ، جنگهای غیرمنظم مدتی دوام یافت تا اینکه سرانجام نبرد قطعی آغاز گردید •

نادر بنابر عادت خود نخست بسرعسکرعثمانی پیشنهاد صلح کرد، لیکن وی تا قبل ازشروع نبرد قطعی ازدادن پاسخ خودداری نمود . بالاخره **عبد الرحمن پاشا** ازافسران ارشدعثمانی با**احمد افندی** که ازدانشمندان نامی بودباپیشکشهائی نزد نادر آمد وتارسیدن دستورازنادرمهلت خواستند. نمایندگان سرعسکر **قارص** نادر را متقاعد نمودند که مستقیما با سلطان عثمانی وارد مذاکره گردد وباتفاق چندتن دیگر ازنمایندگان عثمانی پیشنهاد صلح‌نادررا بقسطنطنیه بردند، با همهٔ این احوال نادر بمحاصرهٔ **قارص** با شدت هر چه تمامتر ادامه داد تا اینکه نزدیك شدن زمستان اورا برآن داشت که ازمحاصرهٔ آن شهر منصرف گردد•

۵۹- جنك بالزگیها دردافستان وتسلیم آنان

نادر پس ازترك قارص بطرف **آرپاچای** ونواحی دیگری درآن حدود روان گردید ودرعین حال مرکزستاد واردوگاه وی در**بردع** برقرارشد با وجود این

Marfat.com

نادر بعوض آنکه هنگام زمستان دربردع بماند سه هفته پس ازورود بآنجابمنظور تنبیه لز گیهـا بطرف **داغستان** روی آورد، در بیست و دوم‌ذیقعده ۱۱۵۷ هجری (۲۷ دسامبر ۱۷٤٥ میلادی) پس از عبور از رود **کر وپل جوادی** قوای خود را در ششم ذیحجه در **دربند** بچهـار دسته تقسیم کرد وبا وجود شدت زمستان آنان را بطرف شمال جلوراند، لز گیها که سخت غافلگیرشدند و قسمت‌اعظم اغنام واحشام خویش‌را از کف دادند هیچ راه دیگری‌جز تسلیم نیافتند وهمگی سران وبزرگان داغستان ازشاهنشاه ایران امان خواستند و نادر همه را مورد نوازش قرار داده وروز پنجم‌ماه‌محرم۱۱۵۸ (۷ ژانویه) دوباره به **بردع** باز گشت.

٦۰ـ جنك قوای ایران با سپهبد یکن محمد پاشا

چون نادرشاه در شمال رود کرخوار بار وآب بیشتر یافت‌سه هفته بعد راه **شکی** را پیش گرفت ومدت‌سه‌ماه در **شکی** ماند،سپس‌بطرف **گوگجه** ییلاق‌ایروان رهسپارشدوروزدوازده‌جمادی‌الثانی۱۱۵۸ بدانجارسید.دراین‌اثنابیماری‌سختی‌بشاهنشاه روی‌داد که‌چند منزل‌راه رادرتخت روان‌حرکت میکرد . پیربازن مرض اورا مقدمهٔ استسقاءِتشخیص‌داد. **یکن پاشا**صدراعظم‌سابق‌عثمانی‌سرعسکرجدیدجبههٔشمال‌عثمانی وعلی بیك پاشا درراه ارزنةالروم در تابستان سال ۱۱۵۸وارد **قارص** گردیدند. او دستور داشت که روش تدافعی پیش گیرد. بااینهمه خطرقحط و بیم بروز شورش در میان‌سربازان، وی را برآن داشت که قارص را ترك گویدوازمرزایران عبور کند. قوای وی شامل یکصد هـزار سوار و چهل هـزار تن پیاده بود و از جمله قوای **عبدالله پاشا جبجی** و**احمد** فرزند سلطـانورد یخان بیگلـربیکی پیشین اردلان که ازارتش ایران روی برتافته وبعثمانی پیوسته بوددرآغاز اوضاع بکام یکن پاشا بود و سپاهیان وی در جنك با قوای ایران بموفقیتهای محدودی نائل آمدند و در ادامهٔ نبرد بیش از پیش تشویق گردیدند .

٦۱ـ حملهٔ نادرشاه بقارص وسه جنك باعثمانی

پس ازاینکه نادرشاه در**گوگجه** نصرالله میرزا را بایالت خراسان وابراهیم

Marfat.com

خان برادرزاده اشرا بحکومت عراق عجم منصوب نمود. در ٥ رجب ۱۱۵۸ تصمیم بحملهٔ برقارص گرفت واز گو گجه‌بطرف‌این دژنیرومندپیش‌راند،لیکن درعرض راه چون از پیشرفت قوای عثمانی آگاه گردید در تاریخ نهم رجب ۱۱۵۸ از ایروان بسوی**مراد تپه** جلوراند.درست درهمان نقطه‌ای اردو زد که ده سال پیش درآنجا بقوای **عبدالله پاشا کپرلو** شکست فاحش وارد ساخته بود . فردای آن روز مقارن ظهرآرتش عثمانی بایکصد و پنجاه هزارسوار وچهل هزار تفنگدارپیاده از سمت مقابل پیش میآمد . درچند کیلومتری قوای ایران متوقف گردید وبقیهٔ روز را صرف تقویت اردوگاه خود نمود .

روز سیزدهم رجب سال ۱۱۵۸ نبرد خونین آغاز شد وهر دو طرف مبادرت بحملات متقابل شدید کردند . بنا باظهار **محمدکاظم** قوای عثمانی بسبك اروپائی جنگیده ودر آغازموفقیتهائی کسب کردند، لیکن چون **نادر** با چهل هزار قوای ذخیرهٔ خود ضربت مهلکی بجناح دشمن وارد ساخت ورق بر گشت ونیروی **یکن پاشا** چنان آسیب دید که نا گزیر باردو گاه خویش و بسوی **قارص** عقب نشست . **نادر** برای اخراج عثمانیان از اردوگاه مستحکم خود اقدامی نکرد لیکن چند روز بعد چون خبریافت که **نصرالله میرزا** درنزدیکی موصل پیروزی درخشانی در جنك با عثمانیان بفرماندهی **عبدالله پاشا** بدست‌آورده است، پیکی نزد **یکن محمد پاشا** اعزام داشت واورا از مراتب آگاه ساخت . در این موقع فرمان داد جشن با شکوهی برای عروسی شاهزاده **امامقلی میرزا** سومین فرزند خود و **ابراهیم خان** فرزند ابراهیم خان‌ظهیرالدوله برپا ساختند .

چون این‌پیك باردو گاه عثمانی نزدیك شد خبریافت که در اردو گاه دشمن **اغتشاش** بزرگی حکمفرما است . بدین معنی که سپاهیان عثمانی دست بطغیان **زده و یکن محمد پاشا** نیز نابودشده است، لیکن مسلم نبود آیا او بدست یکی از شورشیان بقتل رسیده یا اینکه از غم شکست خود مرده است . پس از این حادثه نیروی عثمانی چنان‌متزلزل گردید که با بی نظمی هرچه تمامتر فرار اختیار نمودند **همهٔ** بنه وتوپخانهٔ خود را بجای گذاشتند وتلفات نیروی عثمانی در این نبرد ده

Marfat.com

بیست وهشت هزار تن بالغ گردید که دوازده هزار تن از آنان بهلاکت رسیدند وسه‌تن پاشا وچندین تن افسر ارشد از جملهٔ کشتگان بودند . بعلاوه تمام توپخانهٔ آنها نصیب سپاه‌نادری‌شد . نادرشاه بااسیران عثمانی بمهربانی رفتار کرده وسربازان وافسران زخمدار را بسرپرستی **چاموش حسن آقا** که ازسران ارتش دشمن بود به **قارص** فرستاد وچهارهزارتن از اسیران را به **تهران** و گروه بیشماریرا به**تبریز** روانه کرد . بدینگونه آخرین نیروی عثمانی که درجهان‌آنروز از نیرومندترین ارتشها بود شکست یافت و افتخار این فتح شایان نصیب **نادرشاه** و سربازان جنگجویش گردید . پس ازشکست نیروی عثمانی نادرشاه باز هم با آن کشور از روی مردانگی رفتار کرده ونامهٔ دوستانه‌ای بسلطان محمود نوشت ودرآن یادآودی نمود که چون پیشنهادیکه راجع بمذهب شده است تولید کینه و خونریزی میان دو ملت اسلامی نموده چشم پوشی میشود . از این پس دوستی دو ملت همسایه پایدارخواهد ماند . روزپنجشنبه ۲۷ ماه رجب سال ۱۱۵۸ نادر شاه از راه **مراد تپه** و**چورس** (نزدیك خوی) و **محمودی** بسوی پایتخت‌ایران رهسپار گردید . در آبادی محمودی سه تن از فرستاد گان فرمانفرمایان شرقی **ترکستان** و ختن با پیشکشهائی شایسته نزد نادرآمدند وبرای تعیین مرزهای شرقی بخارا وسمرقند واختلافات با **شاه ابوالفیض** را وعده داد پس از ورود بمشهد خاتمه دهد .

پس ازاینکه نادر به **ساوچبلاغ** رسید **علی قلی خان** برادرزادهٔخود رابرای سرکوبی تیرهٔ یموت وترکمنهائیکه درپیرامون **کوه بلخان** پراکنده و نافرمانی آغاز کرده بودند فرستاد وبرای سر دستهٔ آنان‌پیغام‌داد که اگرتسلیم نشوندنابود خواهندشد ودرپیرواین‌پیام سخت **شاهزاده نصرالله میرزا** رابایك لشکرازسپاهیان برای بستن راه آن خیره سران از راه مازندران بگرگان و مشهد فرستاد . پس ازورود علی‌قلی خان ترکمنهاهمگی تسلیم شده ویکهزارتن ازجوانان جنگجوی خودرابخدمت‌ارتش فرستادند . نادرروز دهم‌محرم۱۱۵۹ازاصفهان‌ازراه طبس بسوی خراسان رهسپار وروز بیست وسوم ماه صفربمشهد وارد گردید .

Marfat.com

فصل هفتم

دو مجلس ملی ومذهبی

نادرشاه دردورهٔ زمامداری خود بتشکیل دومجلس بسیارمهم ملی در دشت مغان ومذهبی درنجف اشرف قیام واقدام نمود :

مجلس ملی یا مجلس مؤسسان دردشت مغان

میتوانگفت نادراولین مردی است که درایران مجلس مؤسسان که سرنوشت ملت را تعیین میکند تشکیل داد . نادرپس ازآنکه افاغنه وعثمانیان را شکست داد ولزگیها وسایر گردنکشان را باطاعت خود درآورد وکلیهٔ اراضی ازدست رفتهٔ ایران‌را مسترد داشت،درزمستان‌سال ۱۱٤۸(روزهشتم‌رمضان)نامه‌هائی بحکام‌و ولات ورجال واعیان وعده‌ای ازعلمای کشورنوشت ، مبنی براینکه تا کنون مساعیش برای استرداد اراضی وشهرهای ازدست رفته مانع از آن بوده که حکومت منظمی درکشوربرقرارنماید . دریکی ازنامه ها تأیید کرده بود که پس ازتصرف **ایروان** به **تبریز** و یا **قزوین** آمده و حکمرانان و کلانتران و کد خدایان و سایر مصادر امور را احضارخواهد نمود و حکومتی که قوانینش در سرتاسر کشور مطاع باشد اعلام خواهد داشت . سپس شخصا رحل اقامت در خراسان افکنده و کوشهٔ انزوا را اختیارخواهد نمود .

زمانی که نادر پس ازبتخت نشانیدن شاه طهماسب ازاصفهان بخراسان آمد در آنجا مطلع شد که شاه طهماسب در جنگیکه بدون اطلاع او با عثمانی نموده شکست خورده وبادولت عثمانی عهد نامه‌ای منعقد کرده‌است ، باصفهان آمده و او را از تخت سلطنت بر کنار نموده پسر خرد سالش عباس میرزا را بظاهر پادشاه خوانده وخود با عنوان **نایب‌السلطنه** فرمانروای ایران گردیده وبنام کردن خطبه ،

Marfat.com

ایران برمتصرفات دولت عثمانی تاخت وقسمتی از کردستان و عراق عرب را بخاك ایران افزود . در آغاز سال ۱۱٤۷ بعزم تسخیر قفقازیه از رود **ارس** گذشت وتا اوایل ماه‌رمضان (اسفند) ۱۱٤۸ سراسر آنسر زمین را از تصرف روسیه و عثمانی وامرای محلی خارج وضمیمهٔ ایران نمود وچون بکمال‌قدرت رسید موقع را برای احراز مقام سلطنت مناسب دید •

گزارش اجتماع‌دشت مغان‌راخلیفهٔ **کاتولیکس** ارمنی‌کلیسای معروف **اچمیادزین** (اوچ‌کلیسا) بنام **آبراهام کرتی** (اهل‌جزیرهٔ کریت‌یا کریتی) **Abraham de Crète** که ازسال۱۷۰۸میلادی (۱۱۱۹هجری‌قمری) رئیس روحانیون‌کلیسای شهر **رود و ستو** **Rhodorto** کرسی ایالت ترکیه در کنار دریای سیاه بود . در سال ۱۷۳٤ به**اچمیادزین** یااوچ‌کلیسا آمد وپس ازسه ماه در آنجا بجای **ابراهیم خوشابی** که در گذشته بود بفرمان **حسین پاشا** حاکم ایروان ماند وبدعوت‌نادر دردشت مغان حضور داشت . در کتابی بعنوان **تاریخ من و نادرشاه ایران** بتفصیل بیان کرده است . **ابراهام کرتی** می‌نویسد درآغاز محرم ۱۱٤۸ (اواخر ماه مه ۱۷۳۵ میلادی) نادر پس از در هم شکستن قوای **عبدالله پاشاکوپراوغلی** سر عسکر عثمانی در نزدیکی قلعهٔ **قارص** بقلعهٔ **ایروان** میرفت، در کنار کلیسای اچمیادزین اردو زد و**ابراهام** با پنج نفر کشیش وهدایای مناسب درقلعهٔ **شیر** که محل اردوی نادربود بدیدار اورفت وچون به نادراطلاع دادند دستورداد **عبدالحسین بیك نسقچی باشی** از آنان پذیرائی نمود و صبح پنج شنبه ۱٦ محرم ۱۱٤۸ بخدمت نادر رسیدند وبآنان خوش آمد گفت و فرمان خلیفه بودن ابراهام وخلعت نیمه تنهٔ زربفتی که یقه‌ای ازپوست سمورداشت بوی داد وبکلیسای اورفت واز او پذیرائی شایانی بعمل آمد ، پس از اینکه نادربروی صندلی در مقابل محراب نشست دستور داد ارامنه در حضور او مراسم مذهبی را بجای آورند و در حدود ٤۵۰ روبل (پول نقرهٔ روسی) بآنان انعام داد ، با زروز بعد با سرداران خود بکلیسارفت، بآنان فرمان داد که دارائی هر کس را که تبعیت دولت عثمانی دارد ضبط کنند •

چند روزبعد نادرخبرشد که **عبدالله پاشا** ازرودخانهٔ **آخوریان** (آرپه‌چای

Marfat.com

گذشته با سپاه گران پیش میآید . نادر محبوسین واسرا را بتبریزفرستاده وخود با هیجده هزار(بقولی باهفتاد ویکهزارسپاه) درمحل **آق تپه** اردو میزند، عبدالله پاشا روز۲۵ محرم۱۱٤۸ در **اغورد** ازمحال ایروان شش کیلو متری اردوی نادر فرود میآید . دراین جنك نادرپیروزمیشود وعبدالله پاشا کشته میگردد و ابراهام مینویسد که: ازسپاهیان عثمانی چهل هزارنفروازسپاه نادرفقط ۱۵ یا۲۰ نفر کشته میشوند . پس از آن نادر نام **آق تپه** یا **مراوه تپه** را به **مبارك تپه** مبدل میکند ودرآنجا دستوربنائی بشکل خرگاه خود بیاد گارفتح میدهد وسرپرستی ساختمان آنجا را به **ملیك مکرتوم** واگذار مینماید که با نظارت خلیفه و دو نفر معتمد دیگر انجام دهند . درمدت چهل روز ساختمان خرگاه با گنبدی بپایان میرسد.

پس‌ازآن نادر بجانب **قارص وارض روم** میتازد ودراین پیشروی ششهزار تن زن ومرد ارمنی را بخراسان کوچ میدهد . **احمد پاشا** سرعسکر روم و اعیان قارص و ارض روم از در صلحجوئی درآمده و متعهد میشوند که **قلعهٔ ایروان** را تسلیم کنند .

بعد ازآنکه **حسین پاشا** قلعهٔ **ایروان** را در۱۵ جمادی الاول ۱۱٤۸ هجری (۱۳ اکتبر۱۷۳۵ میلادی) تخلیه میکند نادر متوجه **تفلیس** میشود و آنشهر را بتصرف درمیآورد وبخلیفه و کلانتر وملیك ها که لقب نجبای ارامنهٔ هر یك از محلات شهرایروان بود و کدخدایان فرمان میدهد که در **آخوریان** باردو ملحق شوند . آنها در **تفلیس** بخدمت نادر میرسند ودرآنجا نادربسرداران دستور میدهد که ازارامنهٔ اوچ کلیسا مراقبت شود وسیصد خانواده ازمردم تفلیس را بخراسان کوچ میدهد ولی بوساطت خلیفه از کوچ دادن آنان منصرف میشود . چندی بعد [illegible] ازنادر به**محمد قلیخان** حکمران‌ایروان میرسد که باتفاق **خلیفه ابراهام ارمنی** وکلانتران وکدخدایان به **دشت مغان** عزیمت نمایند . آنان که ۲۵ نفر بودند بدشت مغان که در ملتقای رود خانهٔ کُر و آراس است (سرزمینی است که از شمال برود کر وازجنوب برود ارس محدود میگردد) در روز۲۹ شعبان ۱۱٤۸ هجری (۱٤ژانویه ۱۷۳٦میلادی) میرسند.

Marfat.com

عبدالحسین بیك نسقچی باشی که مأمور انتظامات مجلس مغان وپذیرائی مدعوین بود محل چادرآنان را درکنار رود ارس وکمی دورتراز پانصد کلبه ایکه ازنی وچوب برای‌سرداران برپا کرده‌بودتعیین میکند، درنهم رمضان ۱۱٤۸هجری وارد جایگاه میشوند (البته این دستور نادر بوده که امرداد دوازده هزار چادر ومنزل ازچوب ونی برای خاصان و سر لشکرها بانضمام مساجد و حمامهای وسیع وبازارو لوازم دیگرساختند و. نیز عمارت با شکوهی مشتمل بر حرمسرا وبیوتات زیبا برای خود وهمراهانش بنا کردند ولباسهای فاخربرای‌خود وملتزمین رکابش تهیه‌شد .) نادر درشب دوشنبه ۲۹ رمضان ۱۱٤۸ (۲۵ژانویه ۱۷۳٦ میلادی) وارد دشت مغان میشود . بنوشتهٔ **لکهارت** نادر در شب نهم رمضان با شتاب هرچه تمامتر از طریق **حسن قلعه سی وشماخی** جدید (افسو) وارد دشت مغان شد . روز بعد ابراهام وارد گردید . در همان اوان **گنجعلی پاشا** سفیر عثمانی که فرماندار **موصل** بود ازطرف دولت عثمانی‌برای انعقاد عهد نامهٔصلح با میهمانش **عبدالباقی زنگنه** فرماندار کرمانشاه وارد شد.پس‌ازآن بعداز دو روز **ابراهیم‌خان** برادرنادر که مردی بلند قامت و درشت اندام بود از مشهد وارد میشود . در همانوقت **طهماسب خان جلایر وپیره‌محمد حاکم هرات وشاهقلی خان قاجار** وسایر رجال نامی نیز وارد شدند . در همان روز نادر برای **خلیفه ابراهام** خلعت گرانبهائی مرکب از دوشنل که مخصوص اسقفها بود و بر یکی از آندو که بیش از پنجاه تومان بپول آنزمان ارزش داشت دوازده مجلس اززندگانی حضرت عیسی زر دوزی کرده بودندمیفرستد، خلیفه بزحمت انعامی بحاملین خلعت میدهد ، زیرامینویسد: عادت نادراین است که اگرچیزی برای کسی بفرستد و فراشها انعامی بگیرند بی ترحم حکم بکشتن آنان میداد . دراینموقع بخلیفه دستورمیرسد که همه روزه هنگام طلوع آفتاب بسلام نادر برود .

نزدیك منزلگاه نادرایوانهائی بطول ده تا پانزده ویابیست وبعرض دومتراز نی ساخته شده بود ، مدعوین‌ازهرشهروناحیه‌ای درسه ساعت‌از روز گذشته بانتظار نادردراین‌ایوانهامینشستند. وقتی نادر ازدیوانخانه بیرون میآمد نخست چاووشان

Marfat.com

دعا میکردند ، سپس مدعوین بنوبت پیش میرفتند و بی آنکه لب بسخن بگشایند تعظیم کنان میگذشتند. جایگاه نادرازچوب ساخته شده وسقف و ایوان آن نیز همه‌ازچوب بود ولی دیواری ازنی‌آنرا احاطه میکرد ودر درون وبیرون این ایوان نیزچادر های فراوان برپا شده بود و آنرا متجاوز از ششصد کشیکچی حراست میکردند ، نقاط دیگررا نیز نسقچی ها (پاسبانان) نظم وآرامش را عهده داربودند درآن ایام دعوت شدگان پیاپی بدشت مغان واردمیشدند ، حتی‌ازممالك هندوستان ونواحی بلاد دور افتاده نیزهرچه خان وسلطان ومیرزا ومستوفی و وکیل و وزیر وشیخ الاسلام‌وشیخ وملاباشی وملا و کلانتر وملیك (ملیك لقب نجبای ارمنی بود که برهریك ازمحلات شهر حکومت میکردند و مطیع کلانتر شهر بودند ، مثلا شهر ایروان هفت محله وهفت ملیك داشت) واعیان و کدخدا وسرحد دار و حاکم بود دسته دسته دردشت مغان فرود آمدند وهمه‌روزه بترتیب وبنوبت در دیوانخانه بسلام نادر میرفتند. روز بیستم رمضان همهٔ رجال که عده شان از بیست هزار نفر متجاوز بود وارد دشت مغان شده بودند . ارقام رسمی حاکیست که عدهٔ واردین بیکصد هزار تن رسیده بود ، لیکن اینرقم اغراق آمیز بنظر میرسد مگر آنکه بگوئیم عدهٔواردین مشتمل برقوای نظامی وخدمتگزاران‌نیز بوده است . دسته‌های سپاه در دشت مغان که از اطراف کشور میآمدند . هر دسته هنگام طلوع خورشید درچادرها وایوانهائیکه ازنی دراطراف جایگاه نادر ساخته شده بود جمع میشدند . نادردویاسه ساعت ازروز گذشته دردیوانخانه مینشست وبتقاضاها رسیدگی مینمود وبدعاوی رأی میداد ومسائل معمولی کشوری را حل وفصل میکرد ، پس از پایان جلسات دیوان که متجاوز از چهار ساعت بطول می انجامید در حدود یکساعت از وقت خود را صرف تفریح ورفع خستگی با دوستان صمیمی خویش از قبیل میرزا زکی وحسنعلی خان وطهماسب خان جلایر ومظفرعلیخان مینمود . سی تن قراولان مخصوص اوهمه روزه یك یا بصدای بلند درحضوراو اذان گفته ونماز میخواندند . پس ازآن قراولان تفنگدار (جزایر چیان) که عدهٔ آنان بسه هزار تن میرسید بارئیس‌خود بمحوطهٔ دیواریکه ازنی ودور از جایگاه نادر کشیده شده

Marfat.com

بود داخل میشدند وبدویا سه ردیف می ایستادند . افراد این دسته بتفنگهای بلند مسلح بودند و چون صف میبستند قنداق تفنك را بزمین نهاده لولهٔ آنرا راست رو بآسمان نگه میداشتند وبرآن مانند عصا تکیه میکردند و باروتدان آنان ازنقره وباروتدان نصف دیگرطلائین بود . کلاهی نمدین (قالپاق) برسر داشتند که ازدو جانب آن قسمتی دراز آویخته بود و بر آن کلمهٔ الله بسه شکل مختلف خوانده میشد . ازدیدن صفهای این سربازان لرزه براندام آدمی میافتاد •

نزدیك نادر ابراهیم خان برادرش و رضا قلی خان پسر بزرگش و علی قلی خان پسر بزرك برادرش و نصرالله خان پسر میانه و امامقلی خان پسر خردسال اوقرارمیگرفتند و بعدازایشان نیزسایرخانها بنسبت مقام خویش میایستادند.در ردیف تفنگداران سربازان دیگریهم یکی بنام **چند اول** ودیگری بنام **نسقچی** دیده میشدند. چنداولان پری از دُم خروس بر کلاه خود زده ورئیس نسقچیان نیزسه پر از دُم خروس بر کلاه خود نصب کرده بودند•

بسیاری از سربازان یکنوع چماق مسین مطلا یازراندود و قسمتی دیگر بشکل تبرزین که بطول بیش از یك متر بود در دست داشتند • دستهٔ دیگر از سربازان مأمور حفاظت راهها و گردنه ها ودره هاهستند که هنگام شب اردوی نادر را پاسبانی و مراقبت میکنند و اگر کسی محکوم بمرك گردد بوسیلهٔ ایشان اجرا میشود •

دستهٔ دیگر جارچیان بودند که حتی درمیدان نبردنیز احکام نادر را باصدای بلند بگوش سربازان و سرداران میرساندند • حفظ و دفاع ساقهٔ سپاه و کشتن سربازانی که پشت بدشمن کنند ازوظائف نسقچیان است ، یگدستهٔ شش هزارنفری نیز بنام کشیکچی وجود دارد که سَر خود را دردستمال سفیدی می پیچند بطوری که از موی سرشان چیزی دیده نمیشود . این دسته مسلح به تفنك معمولی هستند و بنوبت در اطراف جایگاه نادر کشیك میدهند . بدین ترتیب که دو هزار تن از ایشان مدت یك شبانه روز بخدمت مشغولند و بعداز آن دستهٔ دوهزارنفری دیگر بجای آنان بکشیك میپردازند •

Marfat.com

عدهٔ چنداولان و نسقچیان هر یك سیصد نفر است • پسران ونزدیکان نادر همیشه بانادر هستندو هر گاه که نادر بر کسی خشم گیردو حکم کند که اورا چوب بزنند ، این حکم بوسیلهٔ این دستهٔسیصد نفری‌انجام‌میپذیرد ومحکوم را بیدرنك رو بطرف زمین‌میخوابانند و پنج‌شش نفرباهم‌اورابسختی‌میزنندتاوقتی که نادر بگوید :«بس است ولش کنید» •

چون روز عید رمضان فرارسید چادر بزرك را که دارای دوازده ستون با قیدهای ابریشمین هفت رنك بود وزمین آن با فرشهای گرانبها مفروش شده و تخت سلطنت که از طلا ساخته و مزین بجواهرات نفیس بود در وسط آن‌قرار داشت ، بحکم نادر غرفه‌ای در سمت شرقی جایگاه او برپا کردند . در این روز نادر با هوش و عقل فوق العاده‌ای نیم ساعت از روز گذشته از چادر خود بیرون آمده و روبشمال ایستاده برادرش و پسرانش و پسر برادرش که جوانتر از پسر بزرگش میباشد با او بودند . سایر خانها نیز بترتیب رتبه و مقام خویش قرار گرفته بودند • سه هزار تفنگچی با تفنگهای بزرك دایره وار در یکطرف وکشیکچیان باتفنگهای معمولی در مقابل‌ایشان وچاووشان در جلووتسقچیان از پس آنان وچنداولان از دنبال این دسته بترتیب ایستاده بودند، بفرمان نادرچند شتر آوردند و با یکدیگر در برابر او بجنك انداختند . سپس پهلوانان آمدند وکشتی گرفتند . بعد بعموم حضار دستور داده شد که مانند روزهای پیش ازجلو نادر بگذرند و نمایندگان شهر ها دسته دسته بدون آنکه لب‌ازلب بگشایند سیر تعظیم فرود آورده بجایگاه خویش باز گشتند .

فردای آن روز که سه شنبه عید رمضان ۱۱٤۸ هجری (۱٤ فوریه ۱۷۳٦ میلادی) بود ابراهام میگوید: صبح زود بجایگاه نادر رفتیم • سفیر ... تمام مدعوین از هر طبقه وصنفی بمحل استراحتگاهیکه تعیین شده بود نشسته و تسقچیان پذیرائی میکردند، **علی‌پاشا** وکاتولیکوس ابراهام از جمله رجالی بودند که همان روز بحضور نادر پذیرفته شدند • جمعیت بحدی رسید که جای کاه تنك شد و **کاتولیکوس** مزبور اگر چه باعتراف خود جرأت نکرد عقیده‌مانان

Marfat.com

را درست در آنروز بشمارد با اینهمه تأیید میکند که درحدود یکهزار تن از اعاظم رجال در روز اول در تالار پذیرائی حضور یافته بودند و سه هزار تفنگچی بدو صف از دیوار جنبین اطراف جایگاه نادرتایك‌تیر رس ایستادند که همه‌تفنك بردوش داشتند •

گنجعلی پاشا سفیر عثمانی از میان صفوف گذشته‌وپیش از همه‌بدرون چادر بزرك‌رفت • پس از او سفیر روسیه را نیز بچادر بردند و اسامی مدعوین را که بروی ورقهٔ کاغذ بزرگی بترتیبی که نادر دستور داده بود نوشته بودند میخواندند و برای هریك از ایشان درون چادر محل خاص باباالش مخصوص‌تعیین شده بود که بایستی رویآن بنشینند• هر کس که بدرون چادر وارد میشد تعظیمی میکرد وبا آهستگی و متانت بجایگاه خود میرفت‌وبی تندی و شتاب‌در نهایت آرامی‌وتواضع‌روی‌بالش‌مخصوص‌خویش‌مینشست•

چون خواندن اسامی مدعوین بپایان رسید وهر کس‌در جای خودنشست قریب نیم ساعت در انتظار فرمان نادر بسکوت گذشت • نادر در بالای چادر در جایگاه مخصوص بر مسند خود نشسته بود • در آنجا سه محل خاص مانند سه چادر کوچك شاه نشین مانند که هر یك پرده‌ای داشت دیده میشد • نادر در شاه نشین وسط که پردهٔ آنرا بالا زده بودند قرار گرفته بحاضران مینگریست، در طرف راست او بیرون از شاه نشینهاسفیر عثمانی وزیر دست او هفت یا هشت خان نشسته بودند• والی تفلیس (**علی میرزا** پسرامامقلی خان گرجی که‌مسلمان شده بود واز طرف نادر در جمادی‌الاول سال ۱۱۴۸ بحکومت **کاخت** (کاختی) و **کار تیل** (کارتیلی) منصوب شده وبخطاب خانی سر افراز گردیده بود) تنها کسی بود که مانند نادر میتوانست جیقه‌ای بر سر بزند ، زیرا بعد از نادر شخص‌اول محسوب میشد و بر تمام خانها وُولات تفلیس وکاخت ریاست داشت ، بعداز او من (**ابراهام کورتی**) وچهل وپنج خان دیگرنشسته‌بودند•

در سمت چپ مجلس نخست **ابراهیم خان** برادر نادر و بعد از او **رضا قلی میرزا** پسر نادر و بعد **علیقلیخان** برادرزادهٔ نادروبعده**رتضی قلی**(نصرالله)

Marfat.com

میرزا نشسته وزیر دست اوسفیر روسیه و خان‌های دیگر قرار گرفته‌بودند،علاوه بر خانها جمعی از سفیران و منشیان و مأمورین دیگری که بضابطین خانها معروفند و گروهی از حکام در این مجلس بزرك نشسته بودند•هیبت مجلس‌چنان در حاضرین که در حدود هزار تن از بزرگان و رجال کشور بودند تأثیر کرده بود که همه متحیر بودند • در کنار چادر از چهار سو فضای آزادی ترتیب داده و آنرا بوسیلهٔ تجیری که ارتفاعش در حدود دومتر بوداز جائیکه‌حاضرین‌نشسته بودند جدا ساخته و این قسمت که بصورت کوچه ای در آمده و با قالی‌فرش‌شده بود بایستاد گان مجلس اختصاص داشت.

در فاصلهٔ پایه های چادر از هر سو دو سفرهٔ زیبای بلند گسترده و روی آنها از طرف راست سه ظرف (بادیه) بزرك شربت خوری طلاو سه تنك بزرك پر از شربت گذاشته بودند ، پهلوی آن نیز سه سینی‌طلا که‌طول‌هر یك‌بیش‌ازیکمتر ونیم بود در هر سینی هفت‌جام زرین‌دیده‌میشد.

شربت خوریهای بزرك پر از شربت و روی شربت تخم ریحان پاشیده بودند • چهار سینی بزرك نقره در جانب راست سفره و چهار سینی بزرك دیگر نیز در جانب چپ آن هر یك بطول بیش از یك متروونیم پر از نان شیرینی گذارده شده بود •

بدستور نادر فراشان بپذیرائی دعوت شد گان پرداختند . نخست بترتیب از دو سوی چادر با گلابدانهای طلا و نقره بتقسیم گلاب مشغول شدند • سپس بوسیلهٔ بخوردانهای طلا و نقره که در آن عطریات دلپذیر میسوخت فضای چادررا معطر ساختند . در همانحال ده دسته‌ای بگردانیدن عطر سوزها مشغول بودند. دسته‌ای دیگر در جامهای طلا بمیهمانانیکه بربالش نشسته بودندشربت میدادند. همینکه شربتخوریها خالی میشد تنکهای بزرك را در آنها فرو میریختند پس ازآنکه بتمام بالش نشینهاوسایر نشستگان شربت‌داده‌شد نوبت‌بایستاد گان‌و رجال و حکام و سرداران و منشیان که در انتهای چادر و حتی در خارج بودند رسید وبجملگی در جامهای‌نقره‌شربت‌دادند .

Marfat.com

سپس مطربان وارد شدند که مرکب از بیست و دو جوان رقاص بودند وآوازدلنشین داشتند و هریك از ایشان پارچهٔ لطیفی بر گردن‌افکنده بودند که دنبالهٔ آن از دو طرف بدوبازوی او پیچیده ودوسرش از دو دست او مانند برك خرمائی‌آویخته بود، بساق پای خود نیز زنگهای کوچکی بسته بودند و بدین صورت پیش‌روی نادروحاضران برقص پرداختند، دسته‌ای نیز کمی دورتر ازجایگاه نادر نشسته سنتور و طنبور و کمانچه و قانون و سازهای دیگر میزدند و هر کس بکار خود مشغول بود و رقاصان یکنواخت میرقصیدند و رقص و آواز یکساعت دوام داشت . در این مدت کار عطر سوزی نیز همچنان ادامه داشت ، پس از آن مدعوین مرخص شدند و هر کس بسوی‌چادر اقامتگاه خودرفت ودرهمان نزدیکی بندبازی‌هم‌روی‌طناب میرقصید .

روز بعد از عید فطر که دوم شوال ۱۱٤۸ بود دعوت شدگان را در یك میدان اسب دور تراز جایگاه نادر گرد آوردند و از طرف او بکلیهٔ آنان‌ابلاغ شد که اعیان و رجال ولایت خود را در یکجا جمع کنند و منتظر دستورباشند. بنا بر این جمعیت بدسته‌های مختلف از شصت تا صد نفر تقسیم شد . دیری‌نگذشت که هفت نفر از طرف نادر بنام**میرزا محمدومیرزازکی** و**طهماسقلیخان** جلایر وکیل و **حسنعلی‌بیك** معیرالممالك و**عبدالقدیرمیرزاکاشانی** و**علی اکبرمیرزای خراسانی** وصندوقدار نادر بمیان جمعیت‌آمده ودرمیان‌دشت‌ایستادند وبجارچیان و نسقچیان دستور دادند که نمایندگان هر ولایت را نزد ایشان‌ببرند. سپس‌هر دسته را بمحوطه‌ای که گروهی از جارچیان وفراشان و نسقچیان دور آن صف بسته بودند داخل کردند واز طرف آن هفت نفر بایشان گفته میشد که: « خان اعظم حکم میکند که شما بنشینید و باهم مشورت کنید و هرکسرا که برای سلطنت ایران و حفظ صلح و تأمین آسایش مردم شایسته تر میدانید انتخاب نمائید . اکنون که او بیاری خداوند ایران را از تسلط دشمنان آزاد کرده وبیگانگان را ازمرزهای کشور خارج ساخته است چون بعلت پیری و خستگی

Marfat.com

از جنگهای پیاپی محتاج باستراحت است میل دارد که بخراسان رود ودر قلعهٔ خود **کلات** برای خویشتن و شما دعا کند.» بنا باظهار **محمد کاظم** پایان پیام نادر چنین حاکی بود: «چون من ازقیل وقال جنك وفرماندهی قوا دوری جسته‌ام وعزم دارم بقیهٔ عمر را بدعا در درگاه احدیت بگذرانم، طهماسب میرزا را بسلطنت ایران انتخاب کنید و هرگاه ویرا نمیخواهید دیگریرا ازخاندان صفوی بسلطنت برگزینید. زود تر بمشورت مشغول شوید و تانه ساعت از روز گذشته بهمینجا بیائید و تصمیم و ارادهٔ خودرا درجواب وی اظهار کنید.»

مدعوین دسته دسته بمشورت پرداختند و آن هفت نفر در یکجا نشسته ومنتظر جواب دستجات بودند. جواب همگی این بود که: «ماهیچکس را نیافته و نمیشناسیم که از خان اعظم بهتر ولایقتر و بختیارتر باشد. اگر او دست مرحمت ازسرما کوتاه کند ما سر از اطاعت او بر نمیتابیم، اومارا از بند تسلط دشمنانمان عثمانیها و افغان ها و روسها و لزگیها آزاد کرده و کشور ما را از وجود کسانیکه مایهٔ بدبختی وزوال آن بوده‌اند پاك ساخته و ماو کسان ما را از دست دزدان و غارتگران نجات داده است. چگونه میتوان تصور کرد که ما دست از دامان او باز داریم و دیگریرا براو اختیار کنیم. اگر او از ما واز کشور ما بیزار شده است خوبست که ما را هم با خود بخراسان ببرد و در آنجا هلاك سازد.»

فردای آنروز باز همهٔ دعوت شدگان دریکجا جمع شدند و سه ساعت از روز گذشته جملگی را بمیان دشت بردند و دستور دادند که نمایندگان هرشهر وولایت در یکجا جمع شوند. بدینترتیب هر دسته جداجدا روی زمین جای گرفتند و هریك اشخاصیرا برای جواب گفتن بسئوالات فرستادگان هفتگانهٔ نادر از میان خود برگزیدند. نادر در ابتدای امر چنانچه معلوم شد از قبول سلطنت امتناع میورزید وچنین وانمود کرد که میل و هوس سلطنت ندارد و مایل بگوشه نشینی است. در حدود سه چهار روز اصرار و الحاح نمایندگان ملت ادامه یافت و سرانجام

Marfat.com

نـادر راضی شده و دستور داد چـادر بزرگشرا که شرح آن داده شد برافراشته وخود بتخت نشسته امرا رابار داد وپس از انجام مراسم مبارکبـاد وتهنیت همهٔ حضار تأیید کردند که : « پادشاه ما توئی و زندگی و دارائی خود را صـرف خدمت بسلطنت تو خواهیم کرد .» سپس نادر بنمایندگانیکه‌از جمیع بلاد درآن مجلس شرکت کرده بودند گفت:« از زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چهارخلیفه‌بعداز یکدیگر متکفل امر خلافت شده‌اند و هند و روم وترکستان‌همگی بخلافت‌ایشان قائلند ، در ایران هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود . شاه اسماعیل‌صفوی این مذهب را متروك و مذهب تشیع را رواج داد ، بعلاوه‌سبّ و رفض رادرالسنه و افواه عوام و اوباش دائر کرد و هـیجانی بر انگیخت وخاك ایران را بـخون فتنه و فساد آمیخت ، مـادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اسلام رفع نخواهد شد . هر گاه اهالی ایران بسلطنت ماراغب و آسایـش را طالب باشند این مذهب را که مخالف‌اسلاف گرام‌وخاندان‌ماست تارك وبمذهب اهل سنّت و جماعت سالك‌شوند، لیکن چون حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام ذریهٔ رسول الله و طریقهٔ ایران بمذهب‌آن حضرت آشنا است او را سر مذهب خود شناخته‌درفروعات‌مقلّد طریقه واجتهاد آنحضرت باشند.» بعد مجدداً آن هفت نفر بمیان جمعیت آمدند و طهماسب خان وکیل جلایر آغـاز سخن کرد و گفت : « خوانین ،سلطـانهـا ، بیگها ، آقـایـان ، خلیفهٔ بزرك ارامنه ، کدخـدایـان ، اعیـان • شما ای کسانیکه از اقصی بلاد ایران باینجا آمده اید گوش فرا دارید وحکم‌خان اعظم **نادر** را بشنوید، خان میفرمایند . اکنون که رأی شما بر این قرار گرفته است که نگذارید من باستراحت مشغول شوم و همگی دست بسوی پرحم من دراز کرده‌اید من هم بسه شرط بارأی شما موافقت می کنم •

اول اینکه از این پس از شاه طهماسب و پسران او هوا خواهی نکنید واگر ازخاندان صفوی کسی پیدا شد او را با خود نگاه ندارید و بزندان افکنید و کتباً تعهد کنید که اگر بر خلاف این رفتار کردید مجازات شما اعدام‌با شد

Marfat.com

و همهٔ کسان و بستگان شما کشته شوند و تمام دارائی‌شما ضبط گردد.

دوم اینکه‌مذهب سنّت بجای شیعه بر قرار گردد و از این پس ازسبّ و لعن عمر و عثمان خودداری کنید ودر اینباره چیزی نگوئیدو ننویسید .زیرا اینکار نا پسند مایهٔ دشمنی‌دو ملت ایران و عثمانی‌وجنك و خونریزی بسیار گردیده است . در صورتیکه نه در قرآن مادر این خصوص چیزی نوشته شده و نه پیغمبر اسلام بدان اشاره فرموده است . این عمل را مردمانی‌جاهل بنیان نهادند وموجب خونریزی و اسارت مسلمانان و ویرانی بلاد شدند. بعد ازاین‌میان ماوملت‌عثمانی اختلاف و جنگی نخواهد بود زیرا هر دو از پیغمبر و قرآن و آداب‌دینی‌واحدی پیروی میکنیم . اگر اهل تسنّن درادای نماز دست بر سینه مینهند و ما فرو میآویزیم‌این امر نباید مایهٔ دشمنی دوملت مسلمان گردد . هر ملتی میتواندمطابق عقاید دینی خود رفتار کند . همچنین وقتی که اهل تسنن بزیارت کعبه میروند نبایدمزاحم ایشان باشیم و ازآنان برخلاف حق و عدالت توقعاتی کنیم . باید با ایشان نیز مانند زوار خودمان و مثل برادر رفتار کرد اگر آنان در کعبه از چهار جهت نماز میگذارند شما نیز میتوانید در آنجا بهمان ترتیب بدون تعیین جهت خاصی بادای نماز بپردازید . (در این شرط چنانچه مذکور شد از پیروی امام صادق علیه السلام و تقلید از فروعات آنجناب نیز نام برده است) .

سوم اینکه چون مرا بسلطنت انتخاب میکنید باید سوگند بخورید که پس از من نسبت بپسر وخاندان من نیز وفادار و مطیع خواهید بود تعهد بسپارید که اگر ازاین سوگندباز گشتید خون شمامباح باشد. »

پس ازاعلام شرایط نادر، طهماسب‌خان و کیل خطاب بحضار گفت « چه میگوئید ؟ قبول میکنید یانه ؟ » حاضران یکزبان فریاد بر آوردند که : « بلی قبول داریم و اطاعت میکنیم . » سپس صورت مجلس در دونسخه نوشتند تا بعرض نادر برسدوحضارمرخص‌ومتفرق‌شدند.

روزجمعهٔ ۴شوال۱۱۴۸ مطابق۱۷فوریه ۱۷۳۶میلادی پنجساعت ازروز گذشته

Marfat.com

باز تمام مدعوین دشت مغان بحضور نادر بار یافتند و همانروز نادر جمعی ازخانها و حکام ولایات را بناهار بر سر سفرهٔ خود دعوت کرد وبازهم دردّ مقام سلطنت اصرار ورزید و گفت: « دیگری را انتخاب کنید . کسیرا که برای حکومت‌بر شما و مملکت لیاقت داشته‌باشد . مرا آزاد بگذارید که بخراسان‌روم‌ودرقلعهٔ خود گوشه گیری اختیار کنم . زیرا پس از این توانائی لشکر کشی وجنك ندارم .» چون بزرگان ایران اصرار فراوان کردند بالاخره راضی شد که ملت‌ومملکت ایران را تنها نگذارد ، اما نادر که مردی بسیار با هوش‌بود گفت : « حال که اصرار میکنید باید متوجه این نکته نیز باشید که بسیاری‌ازمردم ازمن‌متنفرند و شاید حق هم داشته باشند . زیرا که من خانه‌های بسیار ویران کرده . مردم بسیار کشته و اموال فراوان ضبط کرده و بسیاری از اشخاص توانگر را بروز سیاه نشانده‌ام ، بگذارید که ایران پس از این مصیبت ها یك چند نفسی براحت بر آورد . »

سران قوم گفتند : « آنچه ولینعمت میفرماید راست است ولی این کارها لازمهٔ کسب قدرت وافتخار نظامی است ، اگر ولینعمت در برابر مخالفان ایران اراده و قدرت نشان نمیداد چگونه میتوانست بچنین کارهای بزرك نائل گردد ؟ از خدا میخواهیم که آنچه کرده از نو آغاز کنی واکنون که خداوند زمام حکومت ایران را در کف با کفایت تو نهاده وظیفهٔ ما نیز اینست که فرمان‌تو را گردن نهیم . کسی که امر تورا اطاعت نکند سزاوارمحکومیت و مجازاتست وآنکه مطیع فرمان تو باشد شایستهٔ پاداش وافتخار .... واگر جز این باشد کار حکومت دشوار خواهد گشت . » پس از این بیانات نادر تسلیم شد و بسلطنت رضا داد .

سپس شرایط نادر را بصورت وثیقه نامه‌ای بر طومـاری دراز در دو نسـخه نوشتند و بمهر و امضای نمایندگان هر شهر از خان و سلطان ومیرزا و مستوفی وکلانتر وآقا واعیان‌وشیخ‌الاسلام‌وقاضی وغیره‌رسانیدند.

نخست نمایندگان خراسان و هرات و مشهد و مازندران طومار را مـهر

Marfat.com

وامضاءِ کردند. بعد نوبت بنمایندگان آذربایجان و آرارات وغیره رسید واینکار درمدت سه روز انجام گرفت . وبررویهم۳۵ دسته آنرا مهروامضاء کردند .

پس از آن بفرمان نادر هر کسی را بفرا خـور حال خلعتی دادند . نخست برادر خـود ابـراهیم خان را بلقب **ظهیرالدوله** سر افـراز و رضـا قلی میرزا را بفرماندهی نیروی شرق بمشهد فرستاد و سردار طهماسبقلی خان جلایر را پیشکار او نمود و **میرزا محمد تقی شیرازی** بآستانداری فارس منصوب گردید •

خانهای دیگر هر یك نیز بفراخور مقام و منصب خلعتی گرفتند . خلعت خانها در حضور خود او داده میشد ومرکب بود ازیك نیم تنهٔ زربفت با یقه ای از پوست سمور وجامهٔ دیگری ازهمان پارچه بایك کمربند گرانبهای چرکسی که ازسه تا پنج تومان ارزش داشت ، باضافه یك قطعهٔ پارچهٔ زربفت که همه بشکل خاصی که خود نادر درآن ایام معین کرده بود دور کلاه چهار گوشی که آنرا طهماسبی میگفتند می پیچیدند . این کلاههـای متحدالشکل از طرف نادر بهمهٔ اعیان و رجال بتناسب رتبه ومقام ایشان داده شد، بـود . خلعتها را **حاج حسین** که صندوقدار نادربود ازطرف اوتقسیم میکرد . سایرخلعتها ومقدار وجه نقدیکه بهرکس باید داده شود قبلا بدستور نادر تهیه شده بود •

وثیقه نامه (محضرنامه)

متن اصلی عهـد نامهٔ دشت مغان که بوثیقه نامه معروفست . این سند اصل صورت مجلس مذاکرات دشت مغان است که بخط **میرزا مهدیخان استرابادی** منشی نادر برشتهٔ تحریر درآمده وازطرف حضار بامضاء رسیده است •

اینك رونوشت متن عهد نامه (قسمت های نقطه چین در اثر مرور زمان از بین رفته است .)

« . . . ازتصرف سلاطین تر دمانیه وافشار دهازاهل سنت بوده اند گرفته . . . رسید فیمابین امم بنای سب ورفض گذاشته بدستیاری این تدبیر آتش افروزند تا اینکه مسلمین دست از مقاتلهٔ دفعه برداشته مشغول اسر وقتال نفس •

Marfat.com

عهدنامه شش ضلعی صورت مجلس برقراری نادرشاه افشار بسلطنت

تصویر شماره بیست وشش

Marfat.com

تصویر شماره بیست و هفت

Marfat.com

نهب اموال . . . رسید که طایفهٔ لزگیه برشیروان وافاغنه برعراق وفارس واصفهان وملك محمود سیستانی برخراسان ورومیه برآذربایجان و کرمانشاهان و همدان وروسیه . . .این‌دیاروبلدان‌جمیعاً پامال جنودحوادث‌وفتن واسیرسرپنجهٔ فتورومحن گشتند بعدازآنکه دست امید مابی‌کسان از . . . گسیخته و. . . بعد عسر یسرا عنایت یزدانی و مرحمت صمدانی کوکب وجود مسعود همایون ونیر تابناك ذات فرخنده صفات میمنت. . . رکاب بر گزیدهٔ حضرت خالق زحمت کش راه خلایق آفتاب اوج‌سلطنت‌وجهانبانی‌و. . . برج بسالت و گیتی‌ستانی مظهرقدرت الهی طلای دست‌افشارمعدن‌پادشاهی را ازافق‌خراسان‌تابان ومشتعل،دولت فیروزش‌را برای‌ظلمت زدائی‌شب‌تیره روزی ماسیه بختان روشن وفروزان ساخت اولا به نیروی تأیید الهی دارالملك خراسان را ازوجود متغلبه پرداخته بعد ازآن رایت فراز عزیمت بجانب اصفهان گشته واصفهان وممالکی را که درتصرف افغان بود مسخر ساخت وهمچنین ولایت گیلان از تصرف اروس و ممالك آذربایجان و. . . . از تصرف روسیه انتزاع ومسخر کرده آثار جور وعدوان را برانداخت دراین اوان سعادت نشان که بعون عنایت باری وچیره دستی بخت فیروز برهمگی دشمنان وسرکشان ایران واطراف ممالك محروسه غالب و مظفرورعایا و ضعفای این بلاد که چندین سال بود اسیر انواع مصائب و گرفتار سجن نوائب بودند هریك در مکان و مقر خود آسوده حال و رفاهیت پرور شدند و کار . . . تمام و امور ممالك نظام یافت تمامی اهل ممالك ایران را ازسیّدوفاضل وعالم وجاهل وخورد وبزرك وتاجیك وترك و صغیر و کبیر وبرناوپیررا درصحرای‌مغان در اردوی ظفرنمون‌احضارفرموده خواهشمند اذن کلات وابیورد گشته مقرر فرمودند که از برای خود از سلسلهٔ صفویه یا سایر طبقات امم هر کس را که خواهیم بسلطنت وریاست قبول کنیم . چون اهالی ایران آنچه در این مدت بروزگارخود دیده از گل خیربوستان دولت صفّویه بود که‌درعهدایشان آتش فتنه ونقاضت افروخته گشته همگی اطراف را بدشمن ومارابدست انواع بلایا ومحن‌داده . . . از عهدهٔ ضبط ومحافظت ما برنیامدند ودرمعنی همگی آزاد کردهٔ بندگان اقدس بودیم که ما را از چنك اعدا نجات و قالب افسردهٔ ما را دوباره

Marfat.com

حیات دادند لهذا همگی در مقام . . . ی در آمده و دست بردامن مرحمتش زده مستدعی فسخ این عزیمت گشتیم ، بندگان اقدس از راه مرحمت استدعای کمترینان را پذیرفته ترك عزیمت مذکور فرمودند و کمترینان . . . قلباً و لساناً و متفق اللفظ و الکلمه بندگان اقدس را بسلطنت و ریاست اختیار و ترك تولای سلسلهٔ صفویه کرده عهده و شرط و اقرار و اعتراف کردیم که نسلابعد نسل شیوهٔ . . . مبدعهٔ دولت صفویه را که . . . عظیم بوده بالکلیه . . . ملت حنیف جعفری که همیشه . . . و متبوع امت احمدی بوده . . . و مسلوك . . . . از سلسلهٔ صفویه ذکوراً و اناثاً احدی را تابع و مطیع نشویم و در هر ملك و شهر که باشند ایشان را اعانت ومتابعت نکنیم وازهر یك از کمترینان که نسلا بعد نسل . . . خلاف عهد و قول ظاهر شود مردود درگاه الهی ومستحق سخط وغضب حضرت رسالت پناهی بوده خون ما هدر و عرض ونفس ما مستوجب عقوبت و خطر باشد تحریراً فی ٤ شهر شول المکرم سنه ۱۱٤۸ .»

آنچه در ذیل عهدنامه از امهارباقی مانده چهل ودو مهر بیضی و مربع ومستطیلی است و امهار واسامی که خوانابود این است :(قلی خان قرقلوی افشار ـ لطف علی بیك دوسه احمد لوی افشار ـ بابا خان چاپشلو ـ ارس سلطان قراباشلو ـ شیخ عبداله درجزی ـ میرزا جعفر کلانتردرون ـ ابراهیم بیك استاجلو ـ محمد قلی خان قاجار بیگلربیگی استر آباد ـ محمد علی بیك شامبیاتی ـ ابراهیم بیك ایروانی ـ جان محمد خان قاجار میرآخورباشی صحرا ـ مرشد علی بیك و کیل گرایلی ـ محمد رضا زنگنه و . . .) سپس **عبدالباقی خان زنگنه** را بنمایندگی دربار عثمانی برگزید ، با **میرزا ابوالقاسم کاشی** و **ملا علی اکبر ملا باشی خراسانی** و یك زنجیر فیل بنام پیشکشی برای سلطان محمود نخستین پادشاه عثمانی باسلامبول فرستاد وبعبدالباقی خان دستور داد که در بارهٔ پیشنهاد های پنجگانه با دربار عثمانی گفتگو نماید. آنگاه نمایندهٔ دیگری هم بدربار روسیه فرستاد که پیام تاجگذاری او را باطلاع برساند .

این طومار بصورت وثیقه نامه که طول آن دو متر بود در دو نسخه نوشته

Marfat.com

و بمهر و امضاء نمایندگان هر شهر از **سلطان ،خان ، میرزا، مستوفی ،کلانتر، آقا ، اعیان ، شیخ الاسلام و قاضی** رسانیدند. نخست نمایندگان‌خراسان‌وهرات و مشهد و مازندران و بعد نمایندگان آذربایجان وآرارات وغیره بودند واینکار مدت سه روز انجام گرفت و برروی‌هم سی وپنج دسته آنرا مهر و امضاء کردند•

چنانکه قبلا گفتیم پس از اعطاء خلعت و کمر بند و پارچه های زربفت بمیرزایان وسرداران و مأمورین عالی مقام. برادرخود ابراهیم خان را بحکمرانی و سپهسالاری کل آذربایجان منصوب کرد و حکومت نخجوان و ایروان و تمام نواحی‌آرارات و گرجستان را نیز بوی سپرد و اورا لقب بیگلربیگی عطا کرد • باباخان‌چاپشلوراهم خلعت‌داد وبایالت هرات بجای پیرمحمدخان‌فرستادوپیرمحمد خانرا بحکومت‌ایروان گماشت• خانهای دیگر نیزهریك بفراخور مقام ومنصب خلعتی گرفتند • بهر یك از کسانیهم که از نواحی دور دست مشرق‌آمده بودند یك غلام یا کنیز گرجی یا ارمنی میبخشید . نادر در دشت مغان هزارها اسیر گرجی و ارمنی از زن ومرددر اختیارداشت•

روز یکشنبه ششم شوال ۱۱٤۸ هجری کسانیکه خلعت گرفته بودند همه خلعت پوشیده در کشیکخانه یا اطاق قراولان شاهی گرد آمدند و پس از آنکه در آنجا ساعتی بغلیان کشیدن و سخن گفتن گذشت ، بحضور نادر بار یافتند • در اینمجلس وزیر آذربایجان که از اعقاب **میرزا جهانشاه قراقویونلو** بود ودر شعر و موسیقی دستی داشت در حضور نادر اشعاری خواند ،چون‌اشعار بپایان رسید بصدای بلند گفت **فاتحه** • بلا فاصله حضار دستها رابرآسمان بلند کردند ولبها را بحرکت درآوردند• آخرکارهمگی‌دست بصورت خود کشیده ومتفرق‌شدند•

روز تاجگذاری نادر بواسطهٔ اینکه مُهر سلطنت وپولهای تازه‌ای که بنام وی بایستی‌سکه زنند مهیا نشده بود وهنوز معین نکرده بودند و بعلاوه منجمین روزپنج‌شنبه ۲٤شوال ۱۱٤۸را که‌دوازده روزبعید نوروز ماند، بود برای‌جلوس‌نادر مناسب دانسته‌بودند•

یکی از کشیشان ارمنی موسوم به **ترتوما** که در چادر میرزا مهدیخان

Marfat.com

و میرزا مؤتمن منشیان نادر که پهلوی بارگاه وی بوده اقامت داشت و جزئیات مراسم تاجگذاری را دیده است نقل میکند : در روز مذکور پنج ساعت از روز گذشته که منجمین برای تاجگذاری معین کرده بودند، خانهائیکه هنوز ازمغان بایالات وولایات خود بازنگشته بودند در بارگاه نادر حاضر شدند و مراسم تاجگذاری انجام گرفت •

تاج نادر بصورت کلاه خودی بود که بر آن جواهر گوناگون ومرواریدهای گرانبها میدرخشید و **میرزا زکی** تاج را در دست گرفت و برسر نادر گذاشت و **میرزا عسکر** ملاباشی قزوینی بر پا ایستاده خطبه میخواند •

در تمام مدتیکه قرائت خطبه دوام داشت ، خانها و سایر رجال و اعیان مجلس بزانو نشسته دست بدعا برداشته بودند • چون خطبه بپایان آمد و نوبت بفاتحه رسید جملگی پیش ولینعمت بخاك افتادند • سپس از جای برخاستند وهر کس بتناسب رتبه و مقام در محل مخصوص خود قرار گرفتند و پس از اینکه شمشیر سلطنت را بکمر نادر بستند و بخوردانهای طلا و نقره بمجلس آمد ، باز فراشان بتقسیم شربت وشیرینی مشغول شدند • ظروف شربت را در این مجلس بر میز طلای بزرگی نهاده بودند که ساخت حلب وبیش از یك متر ونیم طول آن بود • درمیان آنها شربت خوری بزرك تمام طلای جواهر نشان بسیار گرانبها نهاده بودند که میگفتند پانصد تومان (بپول آنزمان) ارزش دارد •

پس از تقسیم گلاب وصرف شربت وشیرینی نادر بسیاری از خانها را مرخص و مجلس عیشی خصوصی ترتیب داد • دراینمجلس فقط برادرش ابراهیمخان و پسر برادرش علی قلی بیك و پسر جوان نادر مرتضی قلی میرزا و میرزا [illegible] و طهماسب خان جلایر و لیاقل و معیر باشی و برخی دیگر از نزدیکان شاه حضور داشتندوهمگی دراطراف تخت او ایستاده بودند •

مطربان ورقاصان جوانی از زن و مرد بمجلس در آمدند ومدت نیم ساعت در حضور شاه زدند و خواندند ورقصیدند • پس از آن شاه تاج از سر بر گرفت و [illegible] بدیل طهماسبی بر سر نهاد •

Marfat.com

در مجلس تاجگذاری معیر باشی دو کیسه پرازپول طلا پیش شاه گذاشت وبفرمان او میان حاضران تقسیم شد • پس از انجام مراسم تاجگذاری نیز نقاره خانه بصدا در آمد و سه روز و سه شب غریو کرناو طبل و شیپور برآسمان میرفت و **میرزا قوام الدین محمد قزوینی** بمناسبت تاجگذاری نادر شعری ساخته و در تاریخ جلوس او گفته بود (ذوالقرنین است تاج اقبال‌بسر).

برسکه های نادر این شعر نوشته شده بود :

سکه برزر کردنام سلطنت را در جهان شاه دین نادر قلی اسکندر صاحبقران

بر مهر او نیز این شعر:

نگین‌دولت ودین رفته بودچون‌ازجا بنام نادر ایران قرار داد خدا

وبر طاق نصرت وی این عبارت را نوشته‌بودند:

پادشاه ممالك ایران • ظل سبحان نادر دوران • فاتح

از روز تاجگذاری دیگر القاب قبلی **وکیل الدوله** و یا **نائب السلطنه** و یا **ولینعمت** منسوخ گردید • بلکه در سرتاسر ایران و جهان **نادرشاه** خوانده شد•

قوام‌الدین شاعرمعاصرنادربااین‌مناسبت‌مادّه تاریخی بمضمون(**الخیرفی‌ماوقع**) ساخت و از آن پس این مادّه تاریخ در مسکوکها ضرب و حك گردید.

در همان روز پس از پایان مراسم تاجگذاری نادر **میرزا مؤ تمن** را بجای **میرزا مهدی** مقام منشی‌باشی‌بخشیدو بمنظوراستمالت‌ازمیرزامهدی‌وی‌رانیز مورخ رسمی خودخواند•

روز تاجگذاری با مسرت و شادی پایان‌یافت وپس از آن‌سه‌روزوسه‌شب‌عیش وطرب ادامه داشت. پس از تاجگذاری نادر، شاه عباس صفوی جوان را بخراسان نزد پدرش طهماسب میرزا فرستاد و تا سال ۱۱۵۲ در آنجا بود ، در آن تاریخ او و پدر وبرادر کوچکترش اسماعیل میرزا بهلاکت رسیدند •

چون نادر شاه ابراهیم خان برادرش را بفرماندهی کل قوای آذربایجان منصوب ساخته بود بکلیهٔ حکام از مرزهای **قافلا نکوه** تا **آرپا چای** و حدود

Marfat.com

داغستان و گرجستان دستور داد که از وی فرمانبرداری‌نمایند •

نادر شاه پس از پایان جشن های عید نوروز برای لشکر کشی بقند هار با فرماندهانش بمذاکره و مشاوره پرداخت واز افاغنه که درخدمتش‌بودند راجع باوضاع افغانستان اطلاعاتی بدست آورد • آنگاه چند روز دیگر صرف جشن وشادمانی شد ودر اواخر فروردین دشت مغان را بقصد قزوین ترك گفت و قبل از حرکت نمایندگان **کارتلی** را مرخص کرد و آنان‌را مأمور کرد که سه‌هزار و سیصد تومان مالیات جمع آوری کنند و یك پادگان مرکب از پانصد سرباز در تفلیس بر قرار سازند • این دستور شورشی را در کارتلی علیا برپا ساخت که بعداً بدست **صفی‌خان بوجاری**حاکم گرجستان خاموش‌شد •

مجلس مذهبی یا اتحاد اسلامی در نجف اشرف

هنگامیکه نادر از محاصرهٔ **بصره** منصرف و عمده قوا وبنهٔ‌خود رادر**قره‌تپه** گذاشته و ببغداد آمد • در **بغداد** از جانب **محمدآقا** سفیر عثمانی و **احمدپاشا** وسایر رجال عثمانی مورد استقبال قرار گرفته و بطرف کاظمین رهسپارشد درآنجا مشاهد متبرکهٔ **امام موسی الکاظم** و **امام محمدتقی علیهماالسلام** را زیارت کرد. سپس بکشتیهائیکه احمد پاشا والی بغداد در کمال زینت و زیبائی در کنارد جله ترتیب داده بود سوار شده واز آب عبور کرده و مزار **ابوحنیفه** را در بغداد زیارت نمود، درتاریخ اول شوال۱۱۵۶ (۱۹نوامبر۱۷۴۳میلادی) بطرف **کربلا**عزیمت کرد و پس از زیارت اماکن مقدسه آن شهر را ترك گفت و همسرش **رضیه بیگم** که یکی از دخترهای شاه سلطان حسین صفوی بود مبلغ بیست هزار تومان وجهی جهت تعمیر و مرمت اماکن متبرکه نمود •

اندکی بعد نادر از راه حله عازم نجف اشرف گردید • چون علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد ایران در رکاب او بودند انجمنی مرکب از آنان و علمای اماکن مقدسهٔ بین النهرین ترتیب داد تا در حل مسائل مورد اختلاف مذهبی همت گمارند و برای آنکه عقیدهٔ خویش را بمذهب ایران

Marfat.com

کند دستور داد که مرقد شریف علی بن ابی طالب ﷺ در نجف تذهیب گردد •

کاملترین شرحی که در بارهٔ مذاکرات مذهبی اینمجلس موجوداست شرحی است که یکی از علمای بزرك عرب نژادعثمانی بنام عبدالله بن حسین سویدی بغدادی در رسالهٔ خود بنام حجج قطعیه ذکر کرده که در کتاب اعیان الشیعه از آن نقل شده است میباشد.

احمد پاشا عبدالله‌بن حسین را نزد نادر اعزام داشته بود تا وی را در ایجاد سازش بین دسته‌های مختلف مذهبی ایران کمك کند . عبدالله پس از آنکه از طرف نادر بار یافت، باوی بزبان ترکی مدتی بمذاکره پرداخت، نادر ازاو تقاضا نمود که بعنوان یك مصلح بیطرف اختلاف مذهبی را از میان بردارد و جریان را باحمد پاشا گزارش‌دهد•

عبدالله پس از پایان ملاقات با نادر از **ملاعلی اکبر شیرازی** ملا باشی ایران دیدن کرد و راجع بمتن **قرآن** باوی بمذاکره پرداخت وازآنجا که سنّی متعصبی بود حلّ بعضی اختلافات‌راغیرمیّسرمیدانست•

گفته‌اند که نادر پس از آنکه عده‌ای از سپاهیان را بتصرف نجف‌و کربلا وحلّه فرستادوآن نقاط را بسهولت بتصرف در آورد خود نیز **کرکوك و موصل** را مسخر ساخت و دولت عثمانی بناچار از دَرِ صلح درآمد و قرارشد که در باب مسائل مذهبی ورفع‌اختلافات سابقه مجدداً طرفین گفتگونمایند.

وقتی که نادر شاه بعتبات عالیات رسیده و بزیارت اماکن متبرکه در کربلا و نجف وکاظمین رفت و **سلیمانیه** را نیز بتصرف درآورد ، هشت ماه بغداد را در محاصره داشت و قبرابوحنیفه را در بغداد زیارت نمود • احمدپاشا والی‌بغداد که مردی با تدبیر و محیل بود همینکه ازحملهٔ نادر مطلع شد، برای مذاکرات و مباحثات مذهبی عبدالله‌بن حسین سویدی‌را نزد نادرفرستاد، سپس نادر علمای شیعی وسنی کربلا و نجف وحله و بغداد و کاظمین را بنجف خواست تا با علمای ایران و بلخ و بخارا و توران و افغانستان که‌بهمراه آورده بود بنشینند وبگفتگو پردازند و موارد اختلاف بین دو مذهب‌را بر طرف وحل‌نمایند •

Marfat.com

مذاکرات برحسب امر نادرشاه دراردوی اودر نجف باشرکت هفتاد نفر مفتی بوسیلهٔ شیخ علی اکبر ملاباشی نادر شاه در جلساتی برای بحث تشکیل شد ، پس از پایان مذاکرات صورت مجلس بنام **وثیقه نامه** بانشاءِ میرزا مهدیخان منشی نادر (مؤلف تاریخ جهانگشا) نوشته شد و علمای فریقین آنرا مهر کردند، بقول میرزامهدی‌خان اصل آن‌درخزانهٔ آستان‌مقدس **علی بن ابی طالب علیه السلام** ضبط گردید و رونوشت آن انتشار یافت .

طریقهٔ تصدیق و امضاءِ وثیقه نامه باین شکل بود که اول علمای ایران مهر نمایند ، سپس علمای عتبات چه شیعی وچه سنی وثیقه نامه را بامضاء برسانند و بعد علمای ماوراءالنهر بلخ وبخاراوبعد علمای افغانستان ودر آخر مفتی بغداد بحقانیت اسلام مردم ایران‌تصدیق نمایند .

ابوالبرکات عبدالله‌بن حسین سویدی بغدادی از علمای بغداد که خود در مناظرات بین علمای شیعه و سنی شرکت داشته و نادر شاه از او احترام واکرام بسیار مینمود از امضاءِ کنندگان آن‌وثیقه نامه‌است .

شرح جریان را دردو کتاب ازتألیفات خود نوشته وهمچنین میرزامهدی‌خان متن آنرا درجهانگشای نادری آورده ولی این نسخه ها از حیث متن و امضاء علماءِ اختلافاتی‌دارد و **آقای نخجوانی** نسخهٔ آن را از مجموعه‌ای تهیه‌ودرمجلهٔ یادگار درج نموده‌اند .

در کتاب اعیان الشیعه مذکور است که سویدی بطور اختصار اسامی‌علما را ذکر کرده آنگاه شیخ علی اکبر ملاباشی بملاحمزه گفت ما همگی مسلمانیم نزد ابی‌حنیفه و مدار اسلام بر پنج مذهب بوده و پنجمی آنها مذهب امامیه است پس از آن همگی برخاسته و مصافحه نمودند و هر یک بدیگری برادر خطاب میکرد . مجلس قبل ازغروب آفتاب روز چهارشنبه چهارم شوال ۱۱۵۷ پایان یافت .

سویدی میگوید : اعتماد الدوله از طرف نادر شبی نزد من آمدوپس از ابلاغ التفات شاه گفت که بفرمان شاهنشاه فردا باید کلیهٔ علما در روضهٔ مطهره جمع گردند . تا آنچه که مورد صلاح و اتفاق است نوشته شود . روز بعد من و تمام

Marfat.com

علما بروضهٔ مطهره رفتیم • گروه ایرانیان در حدود شصت هزار نفر بودند که از بیرون و داخل روضهٔ مطهره پشت در پشت ایستاده بودند .در اینهنگام طوماری آوردند (البته این جلسه پس از پایان جلسات مباحثه بوده است) که هفت وجب طول آن بود وبفارسی نوشته شده بود که خلاصهٔ آن اینست:

(خلفای راشدین هر یك پاس احترام دیگری میداشت• از اینروبایداحترام و مقام آنها بحسب ترتیب مراعات شود • ایرانیان بدانند که هر که متخلف شود جان و مال و خاندانش در مخاطره خواهد بود . علماءِ ایران آن طومار را امضاءِ نمودند • در آن طومار هم نوشته شده بود : از زبان مردم نجف و کربلا وعلمای آن دو شهرستان ذیل آنرا امضاءِ ومهر کردند •مردم افغان وعلمای ماوراءِ النهر نیز گواهی خود را نگاشتند و من (سویدی) بفرمان نادرشاه گواهی خودم را در صدر طومار نوشتم • پس از آنکه کار صلح بمیان طوایف اسلامی باینترتیب پایان یافت ، شاه شیرینی و بخور وعنبر در سینی های سیمین و بخوردانهای زرین مرصع فرستاد و سپس مرا پیش خود خواندو گرامی داشت وخدمتگذاری احمدپاشا والی عثمانی در عراق را در امر صلح بستود و گفت که فرمان داده‌ام فردادرمسجد کوفه اقامهٔ نماز جمعه شود و خلفاءِ راشدین را درخطبهٔ نماز بترتیب یاد کنندوثنا گویند وبرادر بزرگم سلطان آل عثمانی و پس از آن برادر کوچك (مقصودشخص نادر شاه است)رادعا کنند • روز آدینه دره**مسجد کوفه** که فاصلهٔ آن تانجف‌شش کیلو متر است حاضرشدیم• مسجد پراز جمعیت بود ، درآنجا درحدود پنجهزاراز دانایان وخاندان ایران بودند و خطبه بحسب دستور خوانده شدو نادر شاه بوسیلهٔ سویدی نسخه‌ای از طومار مذکور رانزداحمدپاشافرستاد •

در جلد چهل ویکم کتاب اعیان الشیعه مأخوذ از کتاب رسالهٔ حجج قطعیه سویدی جلسات مباحثات ومذاکرات علمای شیعه و سنی را ذکر میکند که ذیلا ترجمه شد : (باید دانست که راوی جلسات مباحثه ازعلمای بزرك ومتعصب اهل تسنن است)

پس از آنکه نادر از ورود سویدی که طبق انتخاب و معرفی احمد پاشا

Marfat.com

والی بغداد برای مباحثه فرستاده شده و نخست بی اندازه خائف و هراسان بود • **اعتمادالدو له** که از طرف نادرشاه مأمور پذیرائی او بوداطلاع پیدا کرد،مجلس مناظره را تشکیل داد، ضمناً نادر شاه برای استحکام منظور خود یکی ازمعتمدین را ناظر مجلس وحتی ناظر دیگری بر ناظر قرارداد • بطوریکه هیچ ناظری از منظور علیه خود اطلاع نداشت و ملاباشی را برای انعقاد مجلس مناظره آماده ساخته بود • ملا باشی پیاده باستقبال سویدی شتافته و بالاخره او رادرصدرمجلس نشانده وخود بعادت پارسیان دوزانوو بقول سویدی‌چون‌شاگردی در برابراستاد قرار گرفت•

سویدی میگوید : ملاباشی درخصوص حدیث منزلت (وَ انتَ مِنّی بَمنزلة هارُونَ مِن موسی اِلاّ اَنه لانبیّ بَعدی) بمعنی اینکه پیغمبرﷺ فرمود تو یاعلی‌پس‌ازمن‌بجای هارون‌ازموسی‌هستی‌جزاینکه‌پیغمبری‌پس‌ازمن‌نیست.سئوال کرد؛ گفتم‌این حدیث مشهوریست که‌فریقین‌روایت کرده‌اند•

ملاباشی گفت: مفهوم این حدیث دلالت میکند که‌خلیفه‌پس از پیغمبرﷺ علی علیه‌السلام است زیرا ذات‌اقدس نبوی همهٔ مراتب‌هارون‌راباستثنای نبوت‌برای‌علی علیه‌السلام اثبات کرده‌است•این‌خلافت را که‌یکی ازمناصب‌هارون بوده اگرازآنحضرت بملاک بجای موسی بر قرار شود بجهت علی علیه‌السلام ثابت کرده‌ودلیل‌عموم منزلت نسبت‌لفظ‌منزلت بهارون است که دلیل‌برعموم‌واستثناء خود گواه براین‌موضوع میباشد•من(سویدی) درپاسخ وی گفتم: حدیث منزلت از جملهٔ احادیثی است که محدثین در خصوص آن اختلاف کرده‌اند چنانچه برخی آنرا حدیث صحیح و بعضی حسن ودسته‌ای ضعیف پنداشته و این جوزی سخن را بحد مبالغه رسانده و آنرا مجعول‌میداند • اکنون با حدیثی که بدین پایه از اختلاف رسیده چگونه می‌توان خلافت را که نیازمند بنص‌جلی‌است‌اثبات کرد•

ملاباشی گفت: ما هم در این خصوص با شما همراه میشویم لیکن دلیل ما منحصر بحدیث مزبور نبوده بلکه دلیل ما فرموده‌ٔ رسول خدا است که (سلّموا علی علی بامرة المؤمنین) یعنی علی علیه‌السلام را بنام امیر المومنین بخوانید

Marfat.com

وباوبدین عنوان سلام کنید ، دلیل دیگر ما حدیث طائراست که شما هر دو آنها رامجعول میدانید و سخن من اکنون در حدیث منزلت است که شما چگونه بادر دست داشتن حدیث نامبرده‌خلافت‌علی علیه السلام را ثابت نمی کنید سویدی گفت:عمومی که در حدیث مزبور ادعا میکنید مقبول نیست چه آنکه هارون همان هنگام که بمعیت‌موسی بود پیغمبر بود. با آنکه‌علی علیه السلام باتفاق فریقین درعصر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و بمعیت آنحضرت پیغمبر نبوده و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نبوت آنجناب را بمعیت خود استثناءِ نکرده‌لیکن پیغمبری‌اورا پس‌ازخوداستثناءِ نموده‌وازجملهٔ‌منازل‌خاصهٔ‌هارون آن بوده که وی برادر تنی موسی‌بوده‌وعلی علیه السلام چنین نبوده‌وعام‌هم‌هر گاه‌بمخصّص غیر استثنائی تخصیص پیدا کنددلالتش برمعنی‌عموم‌ظنی بوده، اینك‌بایستی‌بمنزلت واحده حمل کرد، چنانکه‌تاءِوحدت منزلت حاکی‌از آنست‌واضافه‌هم‌بطوریکه‌اصل درآنست برای‌عهدبوده‌والا بمعنی‌لکّن‌است‌مانند فُلان جَوادٌ لاّ آنّه جُبان یعنی فلان مرد بخشنده است لیکن او آدمی ترسو است • مُجمَلا قضیّهٔ مزبوره مهمل ومنظور از آن بعض غیر معین است که بایستی ازخارج آنراتعیین کردومرادبه منزلت‌معهودیست که‌استخلاف‌هارون بربنی‌اسرائیل باشد که(اُخلُفنی فی قَومی) ومنزلت علی علیه السلام استخلاف آنحضرتست برشهر مدینه هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بغزوهٔ تبوك تشریف‌برده‌بودندنه‌خلافت پس‌ازپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم •

ملاباشی گفت: همین استخلاف‌حاکی است که‌آنحضرت پس‌از پیغمبرافضل دیگران‌وجانشین پس‌از اوست• ملاباشی‌برای اثبات مطلب خود بآیهٔ مباهله‌استدلا کرده‌واضافه نمود، مسلماً تا شخص برتری بر دیگران نداشته‌باشداورابجهت‌اقد برای دعا ومباهلهٔ علیه‌خصم‌نمیخوانندو منحصراً شخص با فضیلتی رابرای همقد خویش دعوت‌میکنند• سویدی گفت: اینکه‌دربارهٔ علی علیه السلام ادعا میکنید منقبتی‌بی برای آنجناب نبوده ودر ردیف فضایل بشمار نمی‌آیدومیدانیم هریك‌ازیاران‌پیغ صلی الله علیه وآله وسلم دارای منقبت خاصی بوده که دیگری از آن بهره نداشته و هر گاه ک اطلاعی از کتب سیروتاریخ داشته باشد بدین پاسخ ما اعتراف خواهد کرد و قرآن کریم موافق اسلوب کلام عرب‌ومحاورات ایشان نازل شده‌وهر گاه جن

Marfat.com

میان دونفربزرگی ازدوقبیلهٔعرب اتفاق می‌افتاد ویکی بدیگری پیشنهاد میکرد تومخصوصینت ومن‌باخاصانم بجنك یگدیگرمی‌پردازیم‌و شخص‌بیگانه‌را در این موضوع مداخلت نمیدهیم ، مسلماً چنین پیشنهادی‌حاکی از آن نیست که درمیان این دوقبیله دلاورتر ازخاصان آنان پیدا نمیشود ونیز دعائیکه باحضور اقارب وخویشاوندان‌ازشخص‌دعا کننده‌ظهورپیدا کند بخضوع‌وخشوع که اَعَمِّ‌شرایط دعا است نزدیکتر وباجابت مقرونتر خواهد بود .

ملاباشی گفت: راست است که دعا با حضور اقارب بخشوع نزدیکتر است لیکن باید بدانیم که منشاءِ خشوع مزبور منحصر بمحبت‌بوده‌وبس•

سویدی پاسخ داد: این محبتی که مورد توجه‌شماقرار گرفته همانا‌موضوعی است جبلّی و طبیعی ومنشائی جز طبیعت آدمی ندارد مانند اینکه می‌بینیم آدمی خود وفرزندانش راازدیگری که بدرجات از خود و فرزندانش برتر و بالاتر است دوستتر میدارد و مسلماً چنین محبتی نه موجب گناه و نه باعث حسنه‌وثواب خواهد بود و بدیهی است که علت‌هردوامر اختیاریست .

ملاباشی گفت: ازاین‌آیه وجه‌دیگری که‌موجب‌افضلیّت **علی** علیه‌السلام است‌استفاده میشود و آنوجه همانست که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفس خود رانفس علی علیه‌السلام دانسته که میگوید: (اَنفُسَنا وَ اَنفُسَکُم .)

سویدی پاسخ داد: خدای‌تعالی‌داناتراست که‌تو بطور دلی‌ازاصول کلام‌وعربیّت اطلاعی نداری زیرا چنانچه میدانیم انفس جمع قلّت و مضاف به فاء متکلّم که مفید جمع است بوده و مقابلهٔ جمع باجمع مشعر بدسته بندی‌آحاد آنست نهایت حرفیکه بتوان بمیان‌آورد آنست که اصطلاحاً جمع را بر دوفردهم‌استعمال‌میکنند و منطقیها چنین معنائیرا در تعریفات خود بکاربرده، اینك اطلاق ابناء بر حسنین ونساء بر فاطمه علیهاالسلام بطور مجاز بوده ، آری هر گاه بجای انفسنا نفسی استعمال شده بود میتوانستیم وجهی برای آن فرض کنیم ولی متأسفانه چنین کاری صورت نگرفته‌است• علاوه‌براین‌هر گاه آیهٔ مباهله‌دلالت برخلافت علی علیه‌السلام نماید‌همان آیه نیز بعینه‌دلالت برخلافت‌حسنین وفاطمه علیهم‌السلام میکند•

Marfat.com

ملاباشی پس از این برای حقانیت مطلب‌خودباین آیهٔدیگراستدلال‌میکند:
(اِنَّما وِلیّکُم اللهُ و رَسُولُه و الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُون الصَّلوةَ وَیُؤتُونَ الزَّکوةَ وَ هُم راکِعُون) همانا دوست شما خداورسول ومؤمنانند که نماز میخوانند وزکوة میدهند ورکوع میکنند • این آیهٔ مبارکه که‌باتفاق همهٔ مفسّران در بارهٔ علی علیه‌السلام نازل شده در هنگامیکه آن جناب‌بحال‌نمازایستاده وانگشتری‌خودرا در راه‌خدا ببینوائی بذل کردو کلمهٔ انّما مطابق‌با قانون‌عربیت برای حصر بوده و ولی اصطلاحاً بکسی گفته میشود که اولای بتصرف از دیگران باشد •

سویدی گفت: برای عدم دلالت باین‌آیهٔ شریفه پاسخهای بسیاری دارم • هنوز شروع بپاسخ ننموده بود که‌یکی‌ازحاضران شیعی‌مذهب‌بطرف‌ملاباشی‌متوجه شده وبزبان‌پارسی گفت : دست‌ازمباحثه بااین مرد را بردار چه آنکه‌هرچه‌بیشتر دلیل آوری در خنثی نمودن آنها جدیت فراوانتر میکند ودر نتیجه از منزلت تو کاسته میشود • ملاباشی این‌وقت‌بطرف سویدی توجه کرده لبخندی زدو گفت‌آری تومرد بافضیلتی‌هستی که‌ازاین آیه‌وامثال آن‌پاسخ‌میدهی•

سویدی در اینجا متوجه بملاباشی شده گفت: دومسئله ازتومی‌پرسم که‌شیعه از پاسخ آنها عاجزند .ملاباشی پرسیدآن دومسئله چیست ؟ سویدی گفت : سئوال اول آنست که عقیدهٔ شما در بارهٔ یاران پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیست وچه حکمی در بارهٔ آنان میکنید ؟

ملاباشی گفت: پس‌از **پیغمبر** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بجز پنج نفرازیاران‌آن جناب که بعلی علیه‌السلام ایمان‌آوردند بقیه ازدین‌اسلام‌بر گشته‌ومرتدشده‌اند•

سویدی پرسید چگونه علی علیه‌السلام دخترش ام **کلثوم** رابهمسری‌عمربن‌خطّاب درآورد ؟ ملاباشی گفت: علی علیه‌السلام دراین‌کارمجبوروم‌کره‌بود•

سویدی گفت: تعجب است شماشیعیان‌دربارهٔعلی علیه‌السلام منقصتی‌راقائل‌هستید که پستترین مردم عرب بدانکار توجهی ندارد تاچه رسد ببنی‌هاشم که‌ازبزرگان‌عرب

Marfat.com

ودر بزرگواری واهمیت حسب ونسب مشهور آفاق ودرجوانمردی وغیرت عربی بیمانند هستند. گذشته ازاین پستترین انسان عربی حاضراست جان خودرا تسلیم کند ولی حاضر نیست ناموس خویشرا بباد دهد. اینك چگونه معتقدید که علی علیه السلام با آنکه دلاوری پردل وشیر طایفهٔ بنی غالب واسدالله فی المشارق والمغارب است دخترش ام کلثوم را با اکراه بهمسری عمر بن خطاب درآورد و حال آنکه چنین منقصتی را نمیتوان بفرومایه ترین مرد عربی منسوب ساخت ؟

تصویر شماره بیست وهشت

Marfat.com

ملاباشی پاسخ داد: ممکن است زن جنّیه‌ای بصورت ام کلثوم درآمده و بهمسری عمر نامزد گردیده باشد . سویدی گفت: این فکر از نسبت اکراه بدتر است و هر گاه چنین موضوعی را تجویز کنیم و فتح چنین بابی نمائیم بایستی همهٔ درهای شریعت را مسدود سازیم •

سویدی پرسید عقیدهٔ شما دربارهٔ مادر **محمد حنفیه** چیست؟ ملاباشی پاسخ داد مادروی زنی بوده ازمردم بنی‌حنیفه • سویدی پرسید آیا نامبرده از اسیران آنطایفه بوده یا غیر آن ؟ ملاباشی پاسخ داد از اینموضوع اطلاعی ندارم•

سویدی در اینجا اضافه میکند که ملاباشی بدروغ اظهار بی‌اطلاعی کرد و درهمان مجلس یکی از علماشان پاسخ داد آری محمد حنفیه از اسیران قبیلهٔ حنفیه بوده است •

سویدی گفت: چگونه علی علیه السلام میتوانست زن کنیز اسیری را بعنوان همسری خود بر گزیند وهر گاه چنان باشد که اعتراف کردید علی علیه السلام امامی جابر بوده وفرمان امام جابر نافذ نخواهد بود •

ملاباشی پاسخ داد: میتوان گفت علی علیه السلام جوری روا نداشته بلکه کسان اووی را بهمسری او درآورده‌اند•

سویدی گفت : این پاسخ بی دلیل پذیرفته نیست • مباحثه را بدینجا خاتمه دادند •

پس از مباحثه در نتیجه بین علمای ایران و بخارا وافغان سازش کامل حاصل شد و باحضور علمای نجف قرار دادی امضاء گردید که برطبق آن ازسیاست مذهبی شاه اسمعیل صفوی وجانشینانش اظهار تأسف گردید وحقانیت سه خلیفهٔ اول تصدیق شد و عقیدهٔ علمای نجف دایر باینکه امام جعفر صادق علیه السلام ذرّیهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است ازطرف علمای اهل سنت تأییدشد•

پس از پایان مذاکرات علما وامضاء قرار داد ، **گوهر شاد** مادرشاهزاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا مبلغ یکصد هزار نادری برای مرمت دیوارها وکاشی کاری و تذهیب ایوان و دو منارهٔ صحن مقدس نجف تقدیم نمود و مجمع

Marfat.com

مرصع بجواهر و طلای گرانبها وقف آستان مقدس علی علیه السلام کرد .

اینك متن وثیقه نامه یا عهدنامه یا قرار داد که از مجلهٔ یادگار وتاریخ جهانگشا واعیان الشیعه مأخوذ شده ذیلا نگاشته میشود:

(غرض از تحریر این نمیقه وتذییل این وثیقه آنستکه چون بعد از بعثت **حضرت خاتم النبیین** صلی الله علیه وآله وسلم واصحابه اجمعین هریك ازصحابهٔ راشدین درترویج دین مبین ببذل نفوس واموال اشاعهٔ مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ (وَالسّابِقُونَ الاوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرِینَ وَالاَنصارِ) گردیدند و بعد از رحلت جناب سیدالابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل وعقد کار بوده اند بر خلیفهٔ اول ثانی اثنین (اِذ هُما فی الغارِ) صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابوبکر صدّیق رضی الله عنه وبعد از او بنص ونصب اصحاب برفاروق اعظم مزین المنبر والمحراب **عمر بن خطاب** وبعده بشوری واتفاق بجناب ذوالنورین **عثمان بن عفان** و بعد ازاو بحضرت اسدالله الغالب مظهر العجائب ومُظهر الغرائب والهزبر السّالب **علی بن ابی طالب** علیه السلام قرار یافته وهر یك ازخلفای اربعه درمدت خلافت خود باهم ناهج مناهج التیام وائتلاف ومُعرّی از شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه را از تطرّق شرك وکین کُفر مصون ومحفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آنمدت که خلافت ببنی امیه وبعداز آن ببنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین نیت وعقیده باقی وبخلافت خلفای اربعه قائل بوده اند تا اینکه در سال نهصد وشش هجری که خاقان کشورستان **شاه اسماعیل صفوی** خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان واردبیل و گیلان وترنیف نقد حقیّت خلفای ذیشان واهالهٔ قلوب عوام از مطاوعت ومتابعت ایشان نموده و بعلاوه آن سب ورفض را که خامهٔ اسلّه اللسان از هجنت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع ودرمنابر و مساجد ازاینگونه اقوال اعلان و انواع فضایح و فضایع کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت وجماعت نیز دراطراف آغاز معادات وترك مصافات کرده ازطرفین باعث قتل [illegible]

Marfat.com

واسراین فرقه را مباح میدانستند بحدیکه اسرای امت خیرالوری درفرنك و باقی ولایات عرضهٔ بیع وشری گشتند واین حادثهٔ شنعاء تا ایام خاقان مغفور وپادشاه مبرور **شاه‌سلطان‌حسین** متداول و معمول میبود تا اینکه رفته‌رفته‌ترکمانیهٔ‌دشت وبعد از آن افاغنهٔ قندهارو همچنین رومیه وروسیه از اطراف رخنه‌دربنیان‌ممالك ایران انداخته‌واساس سلطنت‌ومملکت راویران کرده‌قلع واستیصال‌ایرانیان را بر خودلازم دانستند .

چون مشیت مالك الملك ازل وپادشاه لم‌یزل بامری تعلق گیردو اسباب‌آن از پردهٔ کمون بساحت‌ظهور وشهودوبروز میآید. لهذا کوکب ذات بیهمال ونیّر وجودسعادت اشتغال اعلیحضرت قدرقدرت کیوان‌مهابت مریخ صلابت‌ملجاءالسلاطین ومرجع الخوافین چراغ افروز دودمان رفیع الشأن ترکمانیه، کشورآرای عرصهٔ جهان بتأییدات‌سبحانیه تاجبخش ملوك ممالك هند وتوران‌ظل‌سبحان **نادردوران** خلدالله ملکه وسلطانه بنحویکه در تاریخ نادری و تواریخ هندوترك تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملك ابیورد آغاز طلوع و بنیان سطوع نموده ظلمت زدای ساحت ایران گشته وممالکی راکه باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر درآمده‌بود بزور بازوی تأییدالهی وقوت‌سرپنجهٔ ظل اللهی‌انتزاع وکسربنیان شوکت‌ارباب نزاع وعناد نمود. تااینکه درسال‌هزاروصدوچهل‌وهشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم‌وضیع وشریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقادیافت که آن‌جماعت هر کس راکه خواهند بسلطنت اختیارنموده بنائی درکار خودبگذارند . اهالی ایران دست دردامن ابرام‌والحاح‌زده‌عرض کردند که پادشاهی وسلطنت راخداوند عالم بآنحضرت‌وآنحضرترا بما کرامت کرده ومارا اختیار درتغییر حکم الهی نیست وآئین سلطنت حق آنجنابست بنحوی که ازروز اول‌صیانت حال‌ایشان‌راازچنك‌دشمنان‌قوی‌رهائی‌داده‌اند باز در مقام محارست ایشان باشند وستمدیدگان‌ایران‌را بامیددیگری‌نگذارند.

اعلیحضرت شاهنشاهی نیزبالهام الهی‌فرمودند که‌هرگاه‌اهالی‌ایران بسلطنت ما راغب وآسایش خودرا طالب باشنددر صورتی‌این مسئول متلقی بقبول و مقرو

Marfat.com

بحصول خواهد بود که این آثار مبتدعهٔ سبّ‌ورفض را که مخالف‌مذهب‌اسلاف گرام و آباءِ عظام نواب همایون ماست تارك و برمنهج حقیقت خلافت خلفای را شدین وامام‌بحق ناطق **جعفر صادق** ﷺ قائل وسالك شوند ایشان نیزازراه حقانیت‌بدون شایبه وریب متفق الاراءِ این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغاءِ نموده وثیقه برای توکید واستقراراینمطلب مرقوم وبمهرپاك اعتقادی مختوم ساخته بخزانهٔ عامره سپردند • اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازاءِ این معنی ایلچی روانهٔ دولت عثمانیّه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات (اِنَّ اللّٰهَ یأمُرُ بِالعَدلِ وَالاِحسانِ) سلطان‌البرّین وخاقان‌البحرین خادم‌الحرمین‌الشریفین ثانی‌اسکندرذوالقرنین داوردارایت کیخسروغلام وخدیو گردون‌شکوه‌انجم‌احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابّدالله بقائه طالب‌پنج‌مطلب‌شدند :

اول ـ اینکه اهل ایران چون از عقاید سابقه وسبّ ورفض نکول ومذهب جعفری راکه ازمذاهب حقّه‌است‌اختیاروقبول کرده‌اند قضاة وعلماء وافندیان گرام روم‌اذعان کرده‌آنرا خامس‌مذاهب‌شمارند.

دوم‌ـ اینکه‌چون در **کعبهٔ** معظمه ارکان‌اربعهٔ مسجدالحرام بائمهٔ مذاهب‌اربعه تعلق دارد ائمهٔ‌این‌مذهب‌نیز دررکن‌**شافعی** باایشان‌شریك‌بوده‌بعدازایشان‌علیحده‌با امام‌خودبآئین‌جعفری نمازبگذارند.

سوم ـ آنکه هرسالی‌از طرف‌ایران امیر حاج تعیین‌شود . بطریق امیر حاج مصر و شام که در کمال اعزاز واحترام حُجّاج ایران‌را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیهٔ عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصروشام‌باشد •

چهارم ـاینکه‌اُسرای‌دوممملکت‌نزدهر دس‌بوده‌باشدمطلق‌العنان‌و آزاد بوده بیع‌وشری‌برایشان‌روانباشد•

پنجم ـآنکه وکیلی ازدولتین درپایتخت یکدیگر بوده وامور مملکتین را **بروفق** مصلحت فیصل میداده‌باشند که باینوسیله رفع‌اختلاف صوری‌ومعنوی‌ازمیانهٔ **امّت محمدیه** گشته بعد بمقتضای اِنَّمَا المُؤمِنُونَ اِخوَةٌ رسم‌مؤآلفت‌وبرادری مابین‌اهالی روم‌وایران‌مسلوك‌باشد•

Marfat.com

اُمنای دولت ابدپیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج واطلاق اسرای جانبان وبودن وکیل درمقرّ دولتین بوده باشد قبول مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی موادرا بمحاذیر شرعیه ومعاذیر مُلکیه موقوف ساخته بودند • ایلچیان ایشان بخصوص این مطلب ازطرفین آمدوشد کرده ازآنطرف مقدمات عذرو از اینجانب ببراهین ساطعه وحجج قاطعه القاءِ وافهام جواب میشد•

چون در عرض هفت سال این مقدمات بآمدوشدسفرا صورت انجام نیافت در اینسال خجسته فال تنگوزئیل که مطابق سنهٔ یکهزار وصدوپنجاه وشش هجری بوده باشد موکب همایون قا آنی واردوی ظفرمقرون خاقانی باغازیان **کاصحاب دین** بعزم اینکه در خاك روم با آب گفتگوی محلّی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی ومایهٔ فساد ونزاع را ازمیان اهل اسلام منقضی گردانند حرکت واز تمامی ممالك ایران و بلخ وبخارا شیوخ اسلام وقضاة گرام وعلمای اعلام رابرای مذاکره ومقاولهٔ این امور بموکب منصوراحضاروبرسم مهمانی متوجه آن سرزمین گردیدند که مطالب معهود را بامقدمهٔ ملك موروثی طی نمایند ودراینوقت که درنجف اشرف بقبه بوسی وتقبیل تراب روضهٔ علیّهٔ غرویّه فایزومشرف گردیدند وجمعی ازعلمای نجف اشرف وکربلای معلی وحِلّه ومحال توابع بغداد رادر حوزهٔ گفتگو حاضر ساخته مجدداً امر همایون بعزنفاذ پیوست که لله الحمد در مذاهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الافسادیکه از بدو دولت صفویّه درمیان امّت نبویّه شیوع یافته•

علمای گرام که دعایم کاخ اسلامند با یکدیگر مجلس محاوره ومذاکره آراسته شُرب عَذب ملت نبوی را که از هجوم اختلاف اُمم آمیخته از گل و لای شکوك وشبهات تصفیه کرده آنچه زلال حق در منشاءِ ماءِ معین صفوت نمای صواب وسداداست اختیار نمایند . لهذا مأمورین بنهج مقرر دردرگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین وامام المتّقین علّی بن ابیطالب علیه السلام بطّی مقاولات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجری بنهجی استکه در مشهد شریف بشهادت آن حضرت نگارش مییابد •

Marfat.com

عقیدهٔ اسلامیهٔ داعیان دوام دولت قاهرهٔ نادرهٔ علمای ممالك ایران آنکه بعداز رحلت حضرت سید المرسلین خلافت با جماع امت بر جناب خلیفهٔ اول **ابابکر صدیق** رضی‌الله‌عنه وبعدازاو بنّص آنجناب‌واتفاق برفاروق‌اعظم**عمر بن خطاب** رضی‌الله عنه وبعد بشوری واتفاق بذوالنورین **عثمان بن عفان** وبعد برامیرالمؤمنین **علی بن ابیطالب** علیه‌السلام قرار یافت و بفحوای آیهٔ وافی هدایهٔ (وَالسّابِقُونَ اْلاَوَلُونَ مِنَ الْمهاجِرِینَ وَ الاَنصارِ وَ الّذَینَ اتَبَعُوهُم بِاِحْسانِ) رَضِیَ الله عنه وَ رَضُوْا عَنْهُ و بفحوای آیهٔ شریفهٔ (لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤمِنِینَ اذْ یُبایِعُوْنَكَ تَحتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِیْ قُلُوْبِهِمْ) و حدیث شریف (اَصحابی کالنُجُوْم بِاَیِّهِم اِقتَدَیتُمْ اِهتَدَیتُم) خلیفهٔ برحق و ربط و مواصلت فیما بین ایشان اتحاد محقق بوده ، همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوك میداشته‌اند و بحدی رسم مواخات فیمابین ایشان مرعی بوده که بعداز رحلت خلیفهٔ اول وثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سئوال‌حال‌ایشان کردند آنحضرت فرمودند : (امامان قاسطان عادلان کانا عَلیَ الْحَقِّ وَماتا عَلیَ الحَقِّ) و خلیفهٔ اول نیز درشأن خلیفهٔ رابع جناب مرتضوی میفرمود : (لَسْتُ بِخَیرِکُمْ وَ عَلِیّ فِیکُمْ) و خلیفهٔ ثانی درحق آنجناب میفرمود : (لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَكَ العُمَرُ) و نظائر اینکه دلالت بر کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دارد بسیاراست که مستغنی ازبیان وتذکاراست .

در سال نهصدوشش هجری که **شاه اسماعیل صفوی** خروج واشاعهٔ مذهب رفض نسبت بخلفاء ثلاث نموده اینمعنی منشاء ظهور فسادونهب‌اموال واسرعباد گردیده مورث‌مباغضات‌ومعادات فیمابین اهل‌اسلام‌شد تااینکه بمقتضای (قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ) شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فائز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از این داعیان استکشاف نمود ما نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود کرده بودیم‌وحال آنکه در روضهٔ مقدسهٔ علویّه از داعیان مجدّداً استفسار فرموده‌اندعقایداسلامیهٔ داعیان بنهج سطور

Marfat.com

است وخلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم میدانیم وشك وشبهه نداریم وازرفض وتبرّا تبرّا میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاَعلام شیخ الاسلام وافندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند مقلّد طریقهٔ آنحضرت وبر این عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه سِمَت تحریر یافته محض ازخلوص فؤآد وصمیم قلب است ، هر گاه خلاف این عقیده ازما بظهور رسد ازدین بیگانه ومورد غضب خداوندیگانه و سخط شاهنشاه زمانه وخدیوفرزانه باشیم. »

طلبهٔ رکاب : محل مهر ملاباشی علی اکبر ـ محل مهر میرزامحمد علی بن ملا شفیع نایب الصدارة العلیة العالیه ـ محل مهرمیرزا محمدحسین بن میرزاعبدالکریم قاضی عسکر ـ محل مهر آقای حسین بن آقا ابراهیم شیخ الاسلام اردوی معلی ـ سیدبهاءِ الدین شیخ الاسلام کرمان ـ شیخ الاسلام دامغان ـ قاضی هرات ـ ملامحمد حسین شیخ الاسلام سبزوار ـ شیخ الاسلام استراباد ـ میرزا برهان شیخ الاسلام قاضی شیروان ـ شیخ الاسلام تهران ـ شیخ محمد ثمامی شیخ الاسلام شیراز ـ حاج صادق قاضی جام ـ شیخ الاسلام نیشابور ـ پیش نمازقم ـ میرزا ابوالفضل شیخ الاسلام قم ـ پیش نماز کاشان ـ شیخ الاسلام نائین ـ شیخ الاسلام یزد ـ ملا نصیر مازندرانی ـ مهدی لاریجانی ـ شیخ الاسلام گیلان ـ مسیح دهدشتی ـ ملا محمد صادق شیخ الاسلام خلخال ـ شیخ الاسلام مراغه ـ شیخ الاسلام ایروان ـ ملامحمد امام لاهیجانی .

طلبهٔ ولایات : محل مهر حاجی ملامحمد مهدی نایب الصدارهٔ ارض اقدس ـ میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام اصفهان ـ خطیب ارض اقدس ـ شیخ الاسلام سمنان ـ شیخ الاسلام حسین مفتی ارومیه ـ قاضی اردبیل ـ میرزا مقیم خادم رضوی ـ محمد علی خادم رضوی ـ شیخ الاسلام شوشتر ـ آقا شریف شیخ الاسلام ارض اقدس ـ میرزا اسدالله شیخ الاسلام تبریز ـ ملا طالب شیخ الاسلام مازندران ـ سید محمد تقی شیخ الاسلام قزوین ـ حاجی محمد زکی شیخ الاسلام کرمانشاهان ـ شیخ الاسلام

Marfat.com

کازرون ـ سیدمحمد مهدی پیشنمازاصفهان ـ سیداحمدشافعی مفتی‌اردلان ـ ملامحمد مؤمن ـ قاضی استراباد .

عقیدهٔاقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی وحلّه وتوابع بغداد آنکه امام جعفر صادق رضی الله عنه ذریّهٔ رسول اکرم و ممدوح کلّ اُممو‌طریقهٔ آنحضرت مرضیّ ومقبول و مسلّم است واز قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده‌اند نزد داعیان تحقق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح وفرقهٔ مزبور قائل بحقیّت خلفای گرام و از اهل اسلام و امت حضرت سیّدالانام علیه الصلوة والسلام میباشند و هر کس که باینفرقه اظهار عداوت دینی کند اواز دین خداورسول بیرون واکابردین ازاوبیزار بوده ودر داردنیا محاکمهٔ او باسلطان عصر ودر عقبی با خداوند جبار شدید البطش والقهر خواهدبود . محل مهر دخیل علی قاضی کربلا ـ **سیدنصرالله‌مدرس کربلا** ـ مهدی الغنوی ـ علی‌بن حمزه‌شیخ الاسلام کرکوت ـ محمدبن احمد الجزایری ـ احمددرویش ـ ملامحمد خطیب‌النجف ـ **عبدالله‌بن حسین‌السویدی** .

عقیدهٔ اقل الدعاة علمای قبةالاسلام بخارا وبلخ اینکه عقاید صحیحهٔاسلامیهٔ اهالی ایران بنحوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلامند وامّت حضرت خیرالانام میباشند و هر کس که با این جماعت در دنیااظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بوده در دنیا بازخواست باپادشاه عصر و در آخرت با شهنشاه علی الاطلاق خواهد بود واختلافی که معتقدین عقایدمسطوره رادر فروعات باائمهٔمذاهب اربعه میباشد منافی ومغایراسلام نیست واصحاب این‌اعتقاد از اهل اسلام ودین ومذهب‌واز هر فریقین اند مسلمان وامّت محمد صلی الله علیه وآله وسلم وبرادر دینیه‌اند بریکدیگر حرام است . محل مهر محمد باقرعالم بخارا ـ عبدالله صدور بخارا ـ قلندر خواجهٔ بخارا ـ شاه خواجهٔ بخارا ـ ملا محمد هادی بحرالعلوم قاضی بخارا ـ ملاامید صدور ـ میرعبدالله صدور ـ ملا ابراهیم ـ میرزا خواجه . (همگی علمای بخارا که امضاء کرده‌اند معتقد بمذهب حنفیه بوده‌اند .)

Marfat.com

داعیان علمای افاغنهٔ ابدالی و غلجائی سکنهٔ قندهار و غیره بر این وجه کشف حجاب از چهرهٔ مطلب مینماید که عقاید صحیحهٔ اسلامیه بنحوی است که علمای مَشهدَین وحلّه وغیره وافاضل بلخوبخارا وتوران بیان نمودهاندوهر کس بااینفرقه درمبغضت دینی باشد از دین عاری و مستحق غضب وسخط حضرت باری و مؤاخذهٔ در این نشأه حواله بمحاکمهٔ سلطان عصر خواهد بود .محل‌مهرملاحمزه غلجائی حنفی شیخ الاسلام افغان- جمشید پیشنماز افغان- علی مدّرس افغان- محمد امین غلجائی قاضی افغان -ملادنیا خلفی حنفی - ملاطه افغانی - حنفی مدرس‌نادر آباد - ملا نورمحمد غلجائی حنفی - ملا عبد الرزاق غلجائی حنفی - ملا ادریس ابدالی حنفی .

الحمد لله حضرت مجلس محاورهٔ علمای ایران معامراءِ ماوراءِ النهروالافغان بامرالشهنشاه الاعظم لوالی بغداد احمد پاشا المکرم باالحضوروالنظربین‌الفریقین فیعدالمذاکرة والمحاورة اتّفق رأی‌الجمیع علی‌مافی‌هذه‌الوثیقه‌فشهدت‌علی‌الجمیع بماقرّروه والتزموه فاقول انّ الفرقه الایرانیّه علی ماقرّرواوسمعته منهم‌مسلمون‌حقاً لهم ما للمسلمین وعلیهم ماعلی‌المسلمین - محل مهر **افندی یاسین مفتی بغداد** .

سویدی میگوید : قبل از اقامهٔ نماز در مسجد جمعه ابتداءِ مؤذنین‌اذان گفتند و من باعتماد الدوله گفتم نماز جمعه در مسجد **کوفه** نزداهل‌سنت‌صحیح نیست چه آنکه **ابوحنیفه** نماز جمعه را در شهر تجویز کرده واینجا خارج شهر است و **شافعی** نیز نماز خواندن در این مسجدرا تجویز نمیکند . ملاباشی گفت: منظور آنست که شمادر اینجا حضور پیدا کنید وخطبه‌ایکه بعنوان جمعه خوانده میشود استماع نمائید واگر خواستید نمازبخوانیدوالافلا .سویدی گفت: من‌باتفاق ملاباشی بمسجد جامع‌رفتیم وجمعیت مردم‌نزدیک‌بپنج‌هزارنفرباتفاق‌علماءِوخوانین حضور یافته بودند .

امام جمعه بنام **علی مدد** بمنبر صعود کرده بود، ملاباشی باجمعی از علماء کربلا با یکدیگر بمشورت پرداخته وبالاخره رأی ملاباشی بر این قرار گرفت که علی مدد را ازمنبربزیرآورد و **کربلائی** سید نصرالله حائری مدرس کربلا و

Marfat.com

بصعود بر منبر دستور داد • وی بمنبر رفت وحمد و ثنای خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را بجا آورد سپس گفت : (درود بر خلیفهٔ اول ، که محققاً پس از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خلیفه است ونامش **ابو بکر صدیق** میباشد و بر خلیفهٔ دوم **عمر** و بر سوم **عثمان** و بر خلیفهٔ علی علیه السلام وفرزندان او **حسن** و **حسین** و دیگر از اصحاب و نزدیکان آنحضرت که خوشنودی خدا بر آنان باد •) سپس دعا کرد و گفت :

پرورد گارا دولت سایهٔ خداوند پادشاه پادشاهان فرزندان آدم سلطان البرّین وخاقان البحرین خادم دو حرم شریف **سلطان محمود خان** فرزند **سلطان مصطفی خان** را پایدار بدار وخلافت او را محکم کن و پادشاهی او را جاویدان ساز و لشکریان اورا یاری فرما • پس از آن درحق نادر دعا کرد و گفت :

(پرورد گارا پایدار دار سلطنت کسی که تیرهٔ تر کمانیه بچراغ پر نور او روشن میشود و تکیه گاه پادشاهان وپناه شهریاران است یعنی سایهٔ خدا بر سر عالمیان **نادر دوران** پایدار بدار •)

چون از دعا فارغ شد از منبر بزیر آمد و باقامهٔ نماز جمعه پرداخت • دو دست بطرف آسمان بلند کرد و همهٔ مردم از علماء وخوانین که باو اقتداء کرده بودند دست راست خود را بر روی دست چپ گذارده و سورهٔ فاتحه وجمعه را قرائت کرد وپیش از آنکه بر کوع برود باصدای بلند قنوت خواند و بر کوع آمده وتسبیحات رکوع را نیز باصدای بلند ادا کرده **الله اکبر** گفت وسر از رکوع برداشت بدون آنکه سمع الله لمن حمده وربنا لك الحمد بگوید (چون اهل تسنن در هنگام سر برداشتن از رکوع این عبارت را میخوانند) دو باره باصدای بلند قنوت خوانده بسجده رفت • سجدهٔ اول را بجا آورد و اندکی جلوس کرده بسجدهٔ دوم رفت ودر هر دو سجده تسبیحاتش را بصدای بلند میگفت • سپس برای رکعت دوم برخاسته سورهٔ حمد وسورهٔ منافقین را خوانده و مانند رکعت اول رکوع وسجود کرده ودر تشهد دعاهائی خواند که در نزد اهل تسنّن بغیر از السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته مرسوم نیست . همهٔ این افعال را باصدای بلند بجا

Marfat.com

آورده و هنگام سلام بطرف راست توجه کرده وچون از نماز فارغ شد دست بر روی سر گذارد وبدینترتیب نماز را بپایان آورد.سپس نادردستورداد شیرینی‌فراوانی در آن‌مجلس تقسیم نمودند.

در هنگامیکه خطیب در منبر بخطبه خواندن مشغول بود **سویدی** ازخطبه انتقاد ادبی بنظرش آمد که خطیب راءِ عمر را بکسر گفت(عُمَـرِ)با آنکه‌خطیب در قانون عربیت ید طولائی داشته عمر را که غیر منصرف است وبایستی در حال جرّی بنصب (عُمَـرَ) بخواند مکسورقرائت کرد وهمین موضوع بـاعث شد که سویدی شدیداً از او مذمت کرد زیرا که احتمال داد شاید تعمدی‌در اینکارداشته (**سیدمحسن جبل‌عاملی** صاحب اعیان الشیعه که خبر را در کتاب خود نقل کرده مینویسد : میتوان گفت خطیب نامبرده دراین مورد اعمال غرض نکرده وجزسبق لسان واشتباه بیش نبوده چه آنکه آدمی هر چند ید طولائی هم در عربیت داشته باشد بازهم خـالی از سهو واشتباه نخواهد بود خصوصاً در یکچنین مجلس بزرك با ابّـهتی گذشته از این میتوانگفت در هنگام قرائت‌نحوه‌یاطوری زیر رااداکرده باشد که‌مشتبه‌بزبرشده‌است.)

سویدی گوید: پس از آنکه نماز جمعه بپایان رسید **اعتماد الدوله** از من پرسید خطبه و نماز جمعه را چگونه یافتی پاسخ دادم در خصوص‌خطبهٔ‌جمعه‌حرفی نیست اما نماز جمعه از طریقه ومذاهب چهار گانهٔ اهل سنت‌خارج و مخالف بـا شرط معهود فیمابین ما واهل تسنن وشما واهل‌تشیع بوده زیرا با امریکه خارج‌از مذاهب چهار گانه باشد نباید مداخله نمود.

چوی این خبر بنادر رسید بر آشفت و سویدی را احضار کرد و گفت **احمد پاشا** گفته است که من تمام اختلافات میان شیعه و سنی رابرداشتم حتی سجده کردن برخاك را . بنا بر این جای آن نیست که نسبت بنماز جمعه چنین ایرادی‌وارد بیاورید.

پس از آنکه **نادر شاه** طومار معهود را بوسیلهٔ سویدی برای احـمد پاشـا فرستادو**سید نصر الله‌حائری**را(که‌ازعلمای بزرك‌وصاحب‌دیوان‌شعربودو**عباس کرمانی**

Marfat.com

در نجف بسال ۱۳۷۳ هجری مطابق ۱۹۵٤ میلادی بچاپ رسانیده) نیز بمکه فرستاد •

پس از ورود وی بمکه چون از تشیّع وی اطلاع پیدا کردند در صدد قتل اوبرآمدند • وی ناگزیر بِسِمَتِ سفارت میان نادر وسلطان عثمانی باسلامبول رفت ودر آنجا بعنوان اینکه اهل تشیّع بود در سال ۱۱۵٦ درسنین قریب ٦۰ سال کشته ودر همانجا دفن شد.

تصویرشماره بیست ونه

Marfat.com

فصل هشتم

دوران حکومت و نیابت سلطنت رضا قلی میرزا و فرمانروائی ابراهیم خان

رضاقلی‌میرزا فرزند ارشد نادر از دختر بزرك **بابا علی بیك** در روز بیست و پنجم جمادی‌الاول ۱۱۳۱ هجری(پنجم‌اوریل ۱۷۱۹میلادی)پا بعرصهٔ وجود گذاشت و پس از مدت کمی مادرش زندگی را بدرود گفت. رضا قلی میرزا در دامان پدرش تربیت‌شده‌وبفنون‌جنگی آشنائی‌کامل‌پیدا کرد.

در سال ۱۱۴۳ هجری **ابراهیم‌خان** برادر نادر حکومت خراسان را داشت ورضا قلی میرزا نزد وی بود. دراین هنگام ابدالیان شورش نموده و پس‌از تصرف **هرات** قصد حملهٔ بمشهد را داشتند. رضا قلی میرزا مراتب رابپدرش گزارش داد، نادر باشتاب‌ازتبریزبمشهدآمد.

پس از تاجگذاری **دشت مغان** در سال ۱۱۴۸ رضا قلی میرزا بحکومت خراسان منصوب گردید ودر بیست وسوم شوال ۱۱۴۸از دشت مغان‌از پدرش دستور یافت که تحت‌نظرومشورت **طهماسب خان جلایر** که‌همراه وی بود **علیمردان** افشار حاکم اند خودرا مطیع نموده‌وسپس **ابوالحسن‌خان** حاکم بلخ را که‌از حضور در مراسم تاجگذاری سرباز زده بود گوشمالی‌دهد . رضاقلی میرزادربهار اینسال بمشهد عزیمت نمود ولی یك سال بعلت آماده نبودن سپاه حمله را بتأخیر انداخت ، در اینهنگام از نادر دستوری دریافت کرد باینکه از اند خود ببلخ روی آورد که‌حاکم طاغی‌آنجا را منکوب سازد. در این موقع‌رضا قلی میرزا جوانی هفده‌ساله بود .

Marfat.com

وقتی که‌نادردرمشهدبود عروسی رضاقلی‌میرزا رابا **فاطمه‌سلطان‌بیگم** یکی از دختران **شاه سلطان‌حسین‌صفوی** که در جمادی الثانی ۱۱۴۲ نامزد شده بود (ظاهراً قرار نامزدی را در مشهد با شاه طهماسب داده بودند) براه انداخت‌وتایك هفته جشن های باشکوهی درمشهد برپا بود ودر هفدهم رجب۱۱۴۹! مراسم‌ازدواج بعمل آمد . آنگاه نادر درحوالی کلات‌وابیوردمراسم‌شکارمجللی برپاساخت،هزار دست خلعت‌بسران‌سپاه‌داد •

درجنگهای متوالی درترکستان بالاخره رضاقلی میرزاباطهماسب‌خان‌جلایر در ربیع الاول ۱۱۵۰ هجری (اول ژوئیه ۱۷۳۷ میلادی) ببلخ‌باز گشت نمود وچون در آنجا ازخبر حملهٔ **ایلبرس‌خان** بمشهدبایکصد هزارتن سپاهی‌اطلاع‌یافت مراتب رابپدرش گزارش داد •

نادر بمحض اطلاع برضا قلی میرزا و طهماسب خان دستور داد که بیدرنك **در بهار سفلی** بوی پیوندند تا ترتیب دفاع از خراسان داده شود و خود تصمیم گرفت در باز گشت ازهندوستان ایلبرس‌راچنانکه‌باید گوشمالی‌دهد •

رضاقلی میرزاوطهماسب خان ایالت بلخ رابه **حسن‌خان بیات** سپرده ومتفقاً از طریق **قندوز و بدخشان‌وضحاك‌و بامیان‌و کابل** حرکت کرده ودر بیست‌وچهارم رجب۱۱۵۱ دربهارسفلی بنادرملحق‌شدند•

شاهنشاه ایران پسرش را با نهایت مهرومحبت پذیرفت لکن بطهماسب خان که‌در جنك با ایلبرس بر خلاف دستور نادر اقدام کرده وبسوی رود آمویه (جیحون)حمله کرده بود زیاداعتنا نکرد • آن فرمانده دلیرهردم بیم‌آن‌راداشت که سرش از تن جدا شود • نادر بعد ها او را نزد خود خوانده و بطرز رفتارش سخت اعتراض کرد، لکن چون مشاهده کرد که طهماسب خان روحاً نادم و متأثر است اورابخشود•

نادر قوای رضا قلی میرزا را سان دید و چون اسبهای آنها در جنك بلخ فرسوده شده بود همگی را اسبان تازی نژاد وتن پوش واسلحهٔ کافی‌بخشود وویرا بنیابت سلطنت وسپهسالاری ایران بر گزید و فرماندهی قوای او رابه‌حسینقلی‌خان

Marfat.com

سرتیب داد واختیار عزل ونصب فرمـانداران و فرماندهان را در اول شعبان۱۱۵۱ بوی تفویض نمود وچند روزبعد به سراو وبسرپسر دیگرش **مرتضی قلی**(نصرالله میرزا) تاج الماس شاهی نهاد و بآنها تأکید کرد که بایدمانندشاهان لباس بپوشند ومقرر داشت که‌در عهد شاهزادگی جقه را بسمت چپ وبعد از پادشاهی آنرا که بهریك تعلق گرفت بطرف راست بزنند. نادر بافتخاراین حادثهٔمهم‌ضیافت‌بزرگی ترتیب داد وطی آن‌برجال ودرباریان خلعت و نشان بخشید • پس از پایان ضیافت رضا قلی میرزا را بستادخود خواند و محرمانه بوی چنین اندرز داد. « اکنـون که بسلطنت ایران رسیده‌ای باید نگهبانان شاه طهماسب را که در شهر سبزوار محبوس است از میان کسانیکه بتو ایمان دارند انتخاب کنی وسایر مردم رااز دسترسی باو ممنوع داری • در سرتاسر کشور هرجا که فرماندار و شـهرداری تعیین کرده‌ایم باید نسبت بآنان توجه وعطوفت نمائی واز هر گونه تغییروانفصالی احتراز جوئی ونسبت بصحرا نشینان نیز باید همواره مراقبت کامل نمائی، هر گاه خدای نکرده قوای ترکستان و عثمانی و اروپا بسوی ایران روی آوردند باید با پیران وریش سفیدان سران طوایف وقبایل مختلف در بارهٔ طرز جنك با آنها مشورت کنی ولی‌مواظب باش مرتکب این‌ابلهی‌نگردی که‌تاحل موضوع‌واختلافی بوسیلهٔ صلح و سازش میسر باشد دست باسلحه بری • دزدان وغارتگران وشیادان را نابود کنی • نسبت ببازرگانان وکاروانهای بیگانه‌منتهای‌رأفت‌ومهربانی‌رامعمول داری تا آوازهٔ عدالت و جوانمردی و سخاوت تودر سرتاسر جهان بپیچد. ازاسراف وتبذیر برحذرباش‌لکن‌هر گاه‌حادثه‌ای‌برای کشور روی‌دادبمنظوردفع آن‌دراستفاده ازخزانه‌وتشویق‌سربازان‌تردیدی‌بخودراه‌مده . »

پس از آنکه نادر رفتار پسرش‌را بدینطریق تعیین کرد یاد آور شد که ممکن است برای مدت ششماه کمترین اثرو نشانه‌ای‌ازوی بدست نیاید. آنگاه برضا قلی میرزا دستور داد که بعوض حملهٔ بایلبرس حاکم خوارزم بدفاع‌بپردازد و گزارش عملیات خودرامشروحاً بوی‌بدهد تاآنمرد گردنکش برای سایر یاغیان وراهزنان‌بتواندرس‌عبرتی‌باشد •

Marfat.com

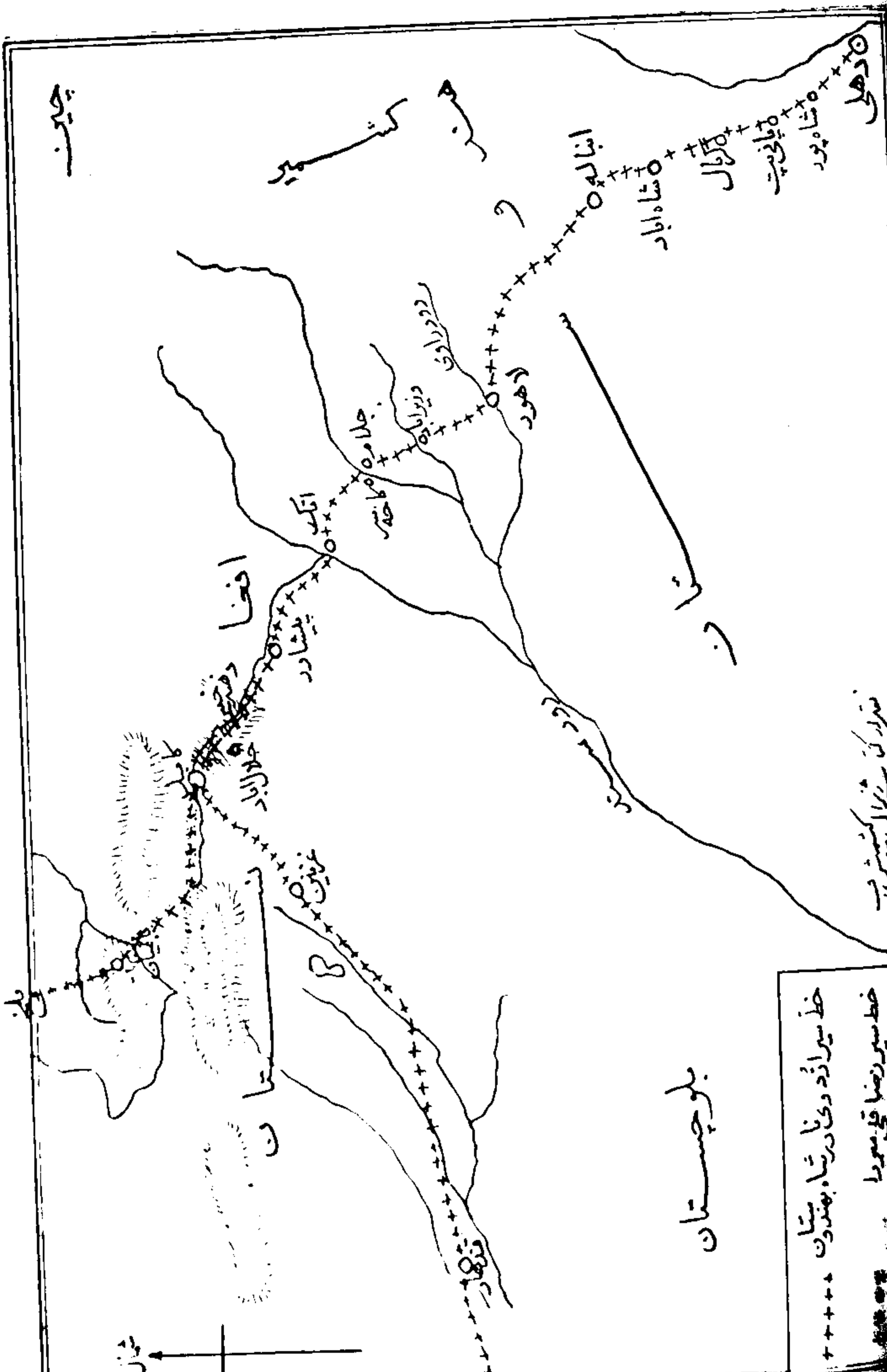

تصویر شمارہ سی

Marfat.com

چون رضا قلی میرزا در یکشنبه سوم شعبان ۱۱۵۱ از پدرخود اجازهٔ مرخصی گرفت از طریق هرات وابیورد بمشهد آمده شخصاً برتق وفتق امور پرداخت واکثر دستور ها واندرزهای پدرش را نشنیده گرفت. برای شناختن دوران نیابت سلطنت رضا قلی میرزا باید نکات زیررا درنظر بیاوریم • نخست اینکه او جز در مقابل پدرش که در آنسوی جبال هندوکش بسر میبرد در برابر کسی مسئول نبود .نادر هنگامیکه رضاقلی میرزا را بنیابت سلطنت بر گزید ترتیبی داد که ابراهیم خان برادرش تا اندازه‌ای کارهای نایب السلطنه راتحت مراقبت قرار دهد•لکن درهمین اوان ابراهیم خان زندگی را بدرود گفت • دوم آنکه رضا قلی میرزا تا حدی خود سر و جاه طلب بود • سوم آنکه مدتهای مدیدهیچگونه خبر موثقی ازپدرش باو نمیرسید •

باری رضا قلی میرزا در سه ماه اول اقامت خود در مشهد گارد مخصوصی مرکب از سیزده هزار تن از سربازان خراسانی تشکیل داد وآنان را بالباس ملیله دوزی وشمشیرهای مرصّع آراست و بنگهبانی در بارخود گماشت • در عین حال بساط تجمل گسترد وبرای خود دستگاه سلطنتی باشکوهی فراهم ساخت• بدیهی است که در باریان وچاپلوسان نیز برای رسیدن بمقاصد سوء خویش در پیرامون وی حلقه زدند واز ناآزمودگی او استفاده بسیاربردند، چنانکه باوالغاء کردن حکامیکه پدرت انتخاب کرده است چون مدت مدیدیست از اوخبری ندارند طغیان برخواهند افراشت وبهتر است آنانرا از کار برکنار کنی وکسان دیگر مورد اعتماد باشند بجای آنان بگماری • رضا قلی میرزا نیز فریب سخنان غرض آلود آنان راخورده وعدهٔ کثیری از حکام شایسته وآزموده را از مقامهای خ منفصل کرد و اشخاص دیگری را بدون تأمّل و دقت بجانشینی آنان بر گزید گذشته از این بیش از پیش برروش استبداد وخودسری خودافزود و برای گناه ناچیز عدهٔ کثیری را بهلاکت رسانید .

هانوی راجع بخوی و رفتار نایب‌السلطنه در آن زمان چنین مینگ
« بر اثر ارتکاب این اقدامات ظالمانه در اندك‌مدتی تودهٔ مردم راوحشتناك

Marfat.com

گذشته از این با تحصیل انحصارتجارت دست بازرگانان‌راازداد وستد کوتاه کرد.»
هانوی جزئیات بدست آوردن انحصار تجارت ابریشم را از طرف رضا قلی‌میرزا حکایت کرده واز قول **آلتن و گرایم** که در سال ۱۱۵۲ **هجری** (۱۷۳۹میلادی) با مقدار زیادی کالا متعلق بیك کمپانی روسی بمشهد آمده بودندچنین‌نقل‌میکند:
« بازرگانان وابسته بنایب السلطنه انحصار تجارت ابریشم را کاملا بدست داشتند وهیچکس جز آنان حق خرید کالاهای وارداتی را نداشت • در بارهٔ ابریشم نیز نه تنها محصول ابریشم خام گیلان بلکه ابریشم کلیهٔ ایالات بدست نایب‌السلطنه احتکار میشد ، بطوریکه کالاهای خود را جز باکالای عُمّال او نمیتوانستیم مبادله نمائیم •» اما آلتن و گرایم بعداً تصدیق میکنند که محتکر حقیقی رضاقلی میرزا نبود بلکه یکی از بازرگانان‌اصفهان بود که‌سمت خزانه‌داری نایب‌السلطنه را داشت و همهٔ کالاهای اروپائی را بنفع خود انبار میکرد. بااینهمه نایب‌السلطنه بنا بتقاضای آلتن و گرایم در سال ۱۱۵۲ (۱۷۳۹ میلادی) بآنها امتیازات مهمی بخشید و از اختیارات بازرگانان وابستهٔ بخودکاست.

باید دانست که این امتیازات که محدود بمرکز و جنوب ایران بودمانع **کار** وتجارت کمپانی هند خاوری نمیشد . رضاقلی میرزاباآنکه گاهی‌ظالم‌وزورگو **بود** در موارد بیشماری اثبات کرد که بفکر منافع و راحت رعایای خود نیز **میباشد** • درسال ۱۱۵۲ **محمدتقی‌خان** بیگلربیگی فارس بدلالانتر کرمان دستور **داد** که یکهزار وپانصد تومان مالیات برای او جمع آوری کند و تحویل اوبدهد. **کلانتر** کرمان برضا قلی میرزا مراتب راگزارش داد و او مقرر داشت که دستور **بیگلربیگی** فارس ملغی گردد •

با اینهمه تقی خان دلانتر را مجبور بجمع‌آوری‌پول نمود واوچون‌نتوانست **بیش** از مبلغی جمع آوری نماید بقیهٔ آنرا از کمپانیهای انگلیس‌وهلندکرمان **قرض** گرفت ، سپس باردیگر دلانتر کرمان‌موضوع را برضاقلی میرزا گزارش **داد** واو نیز بتقی خان‌دستور فوری وا کیدداد که‌تادینار آخر پولهائیکه‌از کمپانیها **گرفته‌بودندپس‌دهند** •

Marfat.com

تنها در اینمورد نبود که‌رضاقلی میرزاجداً برای‌جلو گیری ازخود سریهای تقی خـان مداخله نمود ، بلکه در پـائیز ۱۱۵۱ نیز بیگلربیـگی اقدامی بزیان کمپانی هند خاوری نمود و نمایندهٔ کمپانی موضوع را بادارهٔ مرکزی در بمبئی گزارش داد و او نیز مراتب‌را باطلاع نادرشاه رسانیدونادرنامه‌ای برضاقلی میرزا نوشت و از رفتار بیگلربیگی اظهارعدم رضایت کرد • رضا قلی‌میرزاسخت بر آشفت و بتقی خان دستورداد خسارت واردهٔ بکمپانی‌راجبران کند.

در سال ۱۱۵۲ پسر تقی خان از اصفهان بطرف دربار رضاقلی‌میرزارهسپار شد، رضا قلی میرزا بتحریك مخالفان تقی خان پسر او راخلع سلاح کرد ونسبت باو منتهای بد رفتاریرا نمود• بطور کلی رضاقلی‌میرزا وتقی‌خان‌نسبت بیگدیگر خصومت شدیدی داشتند و بدون شبهه بیگلربیگی فارس که‌بعداً نفوذزیادی‌نزدنادر پیدا کردبزیان‌رضاقلی‌میرزا استفادهٔ‌بسیارنمود•

یکی از مهمـترین حـوادث دوران نیـابت سلطنت رضـاقلی میرزا اعـدام **شاه‌طهماسب** تیره بخت واعضاءِ خانوادهٔ اوْ میباشد و این اقدام ظالمانه که رضاقلی میرزا مسئول آنست یکی از کارهای بسیار نا پسند ولیعهد نادر بشمارمیرود •

در بهار ۱۱۵۲ در ایران شهرت یافت که‌بیماری‌خطر ناکی دامنگیرارتش ایران در هندوستان گردیده وخود نادر نیز بهلاکت رسیده است • بعداًنیز ازاین قبیل شایعات که ظاهراً از طرف هندیهای مقیم ایران بمنظور تولید تشویش در اذهان و تهیهٔ وسایل باز گشت نادر منتشر میشد زیاد شیوع یافت • مخـصوصاً در اواخر سال مذکور شایعهٔ مرك‌نادر قوت بیشتری‌درایران گرفت‌و**محمد حسین خان** که از قاجارهای استراباد بود و از ندیمان رضا قلی میرزا بشمار میرفت‌بوی‌اندر داد که از راه احتیاط **شاه طهماسب** ودوپسرش را بهلاکت رساند ، زیرا هر گا شایعهٔ مرك نادر تأیید گردد، در سبزوار بنفع زندانیـان صفوی آتش طغیـان افروخته خواهد شد وشعلهٔ آن بسرعت فراوان نواحی‌واطراف‌را فرا خواهد گرف وعواقب وخیمی برای نایب السلطنه خواهد داشت • برخی دیگر ازسران ایرا نیز مانند **رحیم‌سلطان‌مرو** اظهارات محمد حسین خان را تأیید کردند ، رضاق

Marfat.com

میرزا هم پس از دو روز تفکر تصمیم بنا بود کردن شاه طهماسب و پسرانش گرفت ومحمد حسین خان برای اجرای این تصمیم بسبزوار گسیل گردید • هنگامیکه محمد حسین خان بساختمانیکه شاه سابق صفوی وخانواده اش در آنجا محبوس بودند وارد شد. ظاهراً شاه طهماسب بمقاصد سوءِ وی پی برد و باهل حرم ملتجی گردیدوموضوع را افشاءِ نمود • آنگاه شیون وفغان از حرمسرا برخاست ،محمد حسین خان با نهایت قساوت قلب داخل حرم شد وبا طنابی که همراه آورده بود پادشاه تیره روز صفوی راخفه کرد • پسر شاه طهماسب **عباس میرزا** که‌بیش از هشت سال نداشت دهشت زده بجنازهٔ پدرش چسبید و شروع بگریه وزاری نمود لکن محمد حسین خان او را نیز با بیرحمی هر چه تمامتر بهلاکت رسانید **واسماعیل‌میرزا** پسر کوچکتر پادشاه نگونبخت صفوی را بچاه انداخت . مرد نیکو کاری او را ازچاه در آورد لیکن آن کودك سیه روز بعوض آنکه در صدد فرار بر آید بطرف جنازهٔ پدرش و برادرش عباس میرزا شتافت و زار زار گریست • آنگاه محمد حسین خان با قساوت بی نظیری سر آن کودك را از تن جدا کرد •

این حادثهٔ تأثر انگیز در سبزوار تولید انزجار و غوغائی‌نمود و مدت‌چند روز در شهر سوگواری برقرار گردید ، مخصوصا مردم بر قتل اسمعیل میرزازار زار میگریستندزیرا کودکی محبوب بود.مردم‌سبزوار‌بعدازانجام مراسم عزاداری جنازهٔ او و دوپسرش‌را بمشهدبرده ودرآنجادفن‌نمودند.

پس از آنکه رضا قلی میرزا از نابود شدن شاه طهماسب وپسرانش‌اطمینان حاصل کرد بر اثر تحریك وتشویق چاپلوسان ودر باریان سودطلب بفکر احراز مقام سلطنت بر آمد . لکن بزودی ناگزیر شد این فکر را از سر بدر کند زیرا ناگهان اخبار مهیج پیروزیهای بزرك نادر و تصرف پایتخت هندوستان بمشهد رسید •

محمدکاظم نقل میکند که **رضا قلی میرزا** بمحض اینکه از اخبار پیروزیهای پدرش آگاه شدانگشت ندامت از روی تأسف بدندان

Marfat.com

گزید و بشکرانهٔ پیروزیهای پدرش و از راه تظاهر دستور داد که مدت چند روز کوچه‌ها و خیابان‌ها و بازار مشهد چراغانی شود ودر تمام آن‌مدت جشنهای باشکوه ترتیب دادوشادمانی کرد •

فاطمه‌سلطان بیگم زن رضا قلی میرزا که‌خواهر شاه طهماسب بوددر آغاز از کشته شدن برادروپسران برادرش اطلاع نداشت. تنهاموقعیکه دید دایه‌اش پیوسته میگرید. در اطراف علت بیتابی او بتحقیق پرداخته و از حقیقت تلخ آگاه گردید چنان در مقابل این پیش آمد غم زده‌و دژم شد که‌تصمیم بخود کشی گرفت‌وخودرا از زندگی محروم ساخت • برخی میگویند که خود را بدار زد و بعضی دیگر عقیده دارند با زهری که در یکی از انگشتریهایش همیشه داشت بزندگی‌خویش خاتمه داد •

چون رضا قلی میرزا از مرگ همسرش اطلاع یافت سخت‌متأثر گردیدوجنازهٔ او را با احترام در کنار جنازهٔ برادرش در حرم حضرت رضا علیه‌السلام بخاک سپرد. چند روز بعد برای تشکیل انجمن. نوروز راه تهران را پیش گرفت • ظاهراً قتل شاه طهماسب و دو پسرش در ماه اسفند ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) صورت گرفت •

رضا قلی میرزا قبل از تشکیل انجمن‌نوروز بنابدستور پدرش‌فرمانی درسرتاسر ایران منتشر ساخت وبر طبق‌آن از مردم درخواست کرد که سکّه‌های رایج را اعمّ ازعباسی و محمودی و نادری با روپیهٔ هم ارزآنها که نادر درهندوستان سکه زده بود تعویض نمایند • راجع بقصد رضا قلی میرزا از تشکیل انجمن‌نوروزشایعات اغراق آمیزی در اصفهان وجاهای دیگر انتشار یافت. برخی این‌انجمن رابانجمن دشت مغان تشبیه نموده و میگفتند رضا قلی میرزا برای‌آن همهٔ حکام ایران را بتهران خوانده است که قصد دارد بنابمعمول هر ساله بحساب دخل‌وخرج‌مملکت وایالات مختلف رسیدگی کند •

در بهارسال ۱۱۵۳ هجری در بصره شیوع یافت که احمد پاشا سردارعثمانی تصمیم گرفته است در موردیکه خبردر گذشت نادرتأیید گردد تاج وتخت این

Marfat.com

را تصاحب نماید • معلوم نبود این شایعه تا چه حد صحت دارد •لیکن ازآنجائی که احمد پاشا مردی طماع بود ودر دوران آشفتهایکه متعاقب لشکر کشی های افاغنه درایران بر قرار گردید قسمت اعظم باختر ایران را بتصرف درآورده بود، بعید نیست که بفکر تجدید نقشهٔ قدیم خود افتاده و خواسته باشد که از مرگ نادر استفاده وسلطنتی شامل ایالات کرمانشاهان و اردلان وهمدان ودو ولایت بغداد وبصره تشکیل دهد .

با آنکه نادر برضا قلی میرزا دستور دادهبود که برای ملاقات وی بهرات شتابد، نایب السلطنه ببهانهٔ اینکه گرفتار امور مملکتی است در رفتن اهمال میورزید. معلوم نیست آیا براستی امور کشور ویرا از اطاعت دستور پدر باز میداشت یااینکه اصولا ازملاقات پدرخشنش بیمناك بود؛ هنگامیکه رضاقلی میرزا سر انجام تصمیم بترك تهران و ملاقات پدر خود گرفت باندازهٔ کافی نفوذو قدرت یافته بود که نگهبانان مخصوص خویش را نیز همراه بردارد و مانند پادشاهی با طمطراق و جلال مسافرت کند . چون رضا قلی میرزا بموقع تهران راترك نکرده بود ملاقات در هرات صورت نگرفت بلکه این ملاقات در **قره تپه** در **بادغیس** روی داد •

محمد کاظم که از هرات همراه نادر بود میگوید : شاهنشاهایران برفیلی سوار بود چون رضا قلی میرزا وافسرانش به ٦٠ متری وی رسیدند از اسبها پیاده شدند، آنگاه نادر نگهبانان ویراسان دید وازمشاهدهٔ لباسهای فاخر آنان متعجب گردید . لکن شگفتی خویش را مستور داشت و با نهایت مهربانی پسرش را در آغوش کشید. با آنهمه دریافت اخباریکه راجع برفتار رضا قلی میرزا و دایرهٔ سلطنت طلبی وی باو رسیده بود تا اندازهای حقیقت داشت که بیدرنگ دستور داد که نگهبانان رضا قلی میرزا متفرق شوند ودر ظرف نیم ساعت از دوازده هزار نفر کماکان مخصوص رضا قلی میرزا بیش از ۳۰ الی ٤٠ تن نگهبان مخصوص باقی نماند •

رضا قلی میرزا بر اثر از دست دادن نگهبانان خود [illegible]

Marfat.com

داشت سخت متأثر گردید • پاسی از شب گذشته نادر او را بچادر خویش خـواند ودر بارهٔ امور کشور از اوپرسشهای زیاد نمود و سعی کرد تا اندازه‌ای دل او را بدست آورد ولی در عین حـال مکنونـات قلب خود را در جملات پـر معنی زیر مکشوف‌ساخت :

« من از تشکیل این گارد مخصوص تو نـاراحت شـدم ، چون مردم ایران عادت ندارند که با دو دربار سرو کار داشته باشند ، مـا فقـط یك دربـار خواهیم داشت . این بساط مجلل واین حکومت واین ارتش و این افراط کاریهـا در خور تو نیست . بـا وضع جدید زندگی خود خوی بگیر تـا مردم این قدر عقب تـو بد نگویند . »

نادرآنگاه از قتل شاه طهماسب‌سخت‌ابراز خشم‌نمود واندکی‌بعدفرماندهان وسران قوایش را احضار کرد وبآنان چنین گفت: « قتل شاه طهماسب بدست پسرم روح مرا نا راحت کرده و بهمین جهت او را از ولایت‌عهد معزول کردم . »

نـادر **نصرالله‌میرزا** را بجای رضا قلی بولایت عهد انتخاب کرد واورا باتفاق اما‌مقلی میرزاوحرمش‌بمشهد فرستاد ، ولی رضاقلی میرزا رانزد خود نگاه داشت و باتفاق او بترکستان لشکر کشید•

باید گفت که‌در غیاب نادر وضع روستائیان وکارگران بس‌رقت‌انگیزشده بود ، درجنوب **تقی خان بیگلربیگی** اجحاف و تبعـیض و زور گوئـی را از حد گذرانده بود ، در مرکز وغرب ایران نیز بطوریکه از سفر نامهٔ **اتر** بر میآید اوضاع مردم از هر جهت ملالت بار بود ، بنابر این ملت ایران‌از پایان‌یافتن‌دوران نیابت‌سلطنت‌رضاقلی‌میرزادردل‌شادمان بودند •

درجنك ترکستان‌وفتح بخارا پس‌ازآنکه‌تاج پادشاهی‌رابرفرق **ابوالفیض‌خان** گذارده و باو لقب شاهی عطا کرد ، در عین حال تمام منطقهٔ واقع در جنوب رود **آمویه** را ضمیمهٔ خاك ایران نمود . هنگامیکه به **حکیـم اتـالیق** اطلاع داد تا با بوالفیض خان گوشزد نماید که یکی از دختر هایش را بعقد رضا قلی میـرزا ودیگری را بعقد ازدواج علی قلی خان برادر زاده‌اش درآورد، چون نادر عده‌ای ا

Marfat.com

بانوان حرمرا برای خواستگاری فرستاد، باطلاع نادر رسانیدند که‌دختر کوچکتر پادشاه توران از لحاظ زیبائی و عقل و کمال و سخنوری مانند ندارد. چون‌این‌خبر بگوش رضا قلی میرزا رسید دختر کوچك را درخواست نمود ولی‌نادر تغییرتصمیم را دور از نزاکت وادب دانست و گفت رضا قلی باید دختر بزرگتر را ازدواج کند. رضا قلی میرزا سخت متأثر گردید. نقل میکنند که وی چنین گفت: «هر گاه حال بدینمنوالست که من‌هیچ چاره‌ندارم خدارا بمن‌رحم‌خواهدآمدوبزودی وسیلهٔ ازدواج‌بادخترپادشاه‌ختا را فراهم خواهم‌ساخت.»

هنگامیکه بانوان حرم این سخنان را بسمع **نادر شاه** رسانیدند، سخت بر آشفت و این فکر بیشتر در مغزش قوت یافت که رضا قلی میرزا فکرتصاحب تاج‌وتخت ایران را درذهن می‌پروراند. صریحاً گفت هر گاه‌رضاقلی‌میرزاازازدواج با دختر بزرگتر ابوالفیض خان‌امتناع جوید، خودش اورا بهمسری‌اختیار خواهد کردوبزودی باظهارش‌لباس عمل‌پوشانید.

در **شیر حاجی** که نادر برای جنك با ایلبرس سردار خوارزم مهیا شده بود بپسرش رضا قلی میرزا دستور داد که روانهٔ مشهد گردد. در اینهنگام **تقی خان شیرازی** که بمناسبت عدم لیاقت در ادارهٔ جنك سران مدتی مغضوب بود توانست باردیگر اعتماد نادر را بخود جلب نماید و بپیکار بیکی فارس مجددا منصوب شود، در شیر حاجی بیشتر مورد توجه نادر قرار گرفت که بمشهد باز گردد. نظر باینکه تقی خان از رضا قلی میرزا در دوران نیابت‌سلطنت وی دل پر خونی داشت بعید نیست‌ازنفوذ خود در نزدنادر برای‌برانگیختن‌وی برضاقلی میرزا استفاده کرده‌باشد.

پس از آمدن نادر بمشهد در پایان ماه شوال ۱۱۵۳ هجری (ژانویه ۱۷٤۱ میلادی) و تمشیت امور خراسان نصرالله میرزا را بحکومت خراسان‌منصوب کرده وخود با دو پسرش رضاقلی میرزا وامامقلی در بیست وششم ذی‌حجهٔ ۱۱۵۳ هجری با قوای کافی ازراه خبوشان و کرکان وماژندران بقصد عزیمت بداغستان وسرکوبی گیها حرکت کرد.

Marfat.com

در تاریخ ۲۸ صفر ۱۱۵٤ هجری (۱۵ مه ۱۷٤۱ میلادی) هنگامیکه از جادهٔ باریکی در کرانهٔ **گدوك** باتفاق حرم و قرقچیهای خود از مناطق جنگلی بسوی سواد کوه رهسپار بود ، مانند معمول قوای او از فاصلهٔ تقریباً دوری عقب او روان بودند ، ناگهان تیر اندازی که خودرا در بیست قدمی پشت درختی پنهان ساخته بود بطرف **نادرشاه** تیری شلیك کرد.

گلوله پس از آنکه دست نادر را خراش داد و شصت او را زخمی کرد در گردن اسبش فرو رفت ، اسب نقش زمین شد نادر هم درغلطید . لیکن بدون آنکه خونسردی و آرامش خود را از دست دهد خویشتن را بمردن زد بطوریکه مرتکب بتصور اینکه کارشاه را ساخته از خالی کردن گلولهٔ دوم خود داری نموده وفرار کرد . چند لحظه آشوب و هرج ومرج عجیبی در میان قوای ایران و نگهبانان نادر حکمفرما گردید . لیکن چون بیدرنك معلوم شد گزندی بپادشاه ایران نرسیده است ، قرقچیها بفرماندهی رضا قلی میرزا که بمحض وقوع از پیش آمد خویشتن را باشتاب بپدرش رسانیده بود ، تا مسافت زیادی در نواحی اطراف عقب مرد جنایتکار گشتند و کوچکترین اثری از او نیافتند . پس از مختصر توقفی بپیشرفت خود ادامه دادند . نادر در ورود بتهران رضا قلی میرزاراهمانجا گذاشت ودستور داد که مالیات این شهر را بمخارج خود اختصاص دهدولی در حقیقت این امر نشانهٔ آن بود که رضاقلی میرزا مغضوب پدر واقع شده است.

معلوم نیست که آیا سوءظن نادر در آنهنگام نسبت برضا قلی میرزا در بارهٔ قصد کشتن پدر بوده یا اینکه نادر تنها قصد داشت رضاقلی میرزا را بمناسبت غفلت در انجام وظیفه ومسئولیت خویش در دوران نیابت سلطنت گوشمال دهد.

عاقبت کار رضا قلی میرزا

نادرشاه برای دستگیر نمودن مرتکبین این گستاخی بهمهٔ استانها وشهرستانهای کشور دستور داد در کشف خیانت و دستگیری تبهکار از هیچ گونه کوششی خود داری ننمایند. این سوءِ ظن نادردرطول زمان باسعایت مخالفین رضاقلی میرزا

Marfat.com

تدریجاً بیشتر میشد تا بالاخره نادر هنگامیکه در صفحات شمالی و داغستان مشغول نبرد بود گروهی از تیرهٔ **تایمنی** را که در چندی پیش از تاریخ سوء قصد از اردوی شاهنشاهی گریخته بودند در نزدیکی هرات دستگیر و بداغستان گسیل داشتند و پس از بازجوئیها که از آنان بعمل آمد **نیکقدم** نام که غلام **آقامیرزا** فرزند **دلاورخان تایمنی** بود بگناه خود اعتراف کرد و نادرشاه دلاورخان و همدستان او را بمرك کیفر داد. لاجرم نادر در محلی که آنرا **ایران خراب** نامیده و مرکز ستاد خود قرار داده بود در پائیز سال ۱۱۵٤ هجری (۱۷٤۲ میلادی) حادثهٔ تأثر انگیز کور کردن پسرش **رضاقلی میرزا** روی داد که در آخرین سالهای عمر نادر اثرات شومی ببار آورد.

عده‌ای از مورخان بر آنند که رضا قلی میرزا در پیش آمد شلیك تیر بجانب نادر در مازندران کاملا بیگناه و معصوم بوده و کوچکترین دخالتی نداشته و دسته‌ای دیگر او را در سوء قصد بنادر بی‌تقصیر نمیدانند ولی آنچه بحقیقت نزدیکتر میباشد این است که:

تا مدتی پس از سوء قصد، نادر کلیهٔ مساعی که برای کشف قضیه و پیدا شدن مرتکب و علت ارتکاب بجنایت او بعمل آورد نتیجهٔ کاملی بدست نیامد. لیکن سر انجام مرد جنایتکار در نزدیکی **ابا** (اوبه و شاقلان) واقع در هرات دستگیر گردید. نام وی **نیکقدم** بود و مدتی در نزد دلاور خان تایمانی خدمت میکرد و **آقامیرزا** فرزند **دلاورخان** تایمانی که در التزام رکاب بود قصد داشت او را مجازات نماید. بالاخره نیکقدم بداغستان اعزام گردید و در تابستان ۱۱۵٤ باردوگاه سلطنتی رسید. نادر مدتی با او بتنهائی صحبت کرد و او را تحت بازرسی دقیق قرار داد. بنا باظهار **عبدالکریم بخارائی** نیکقدم در پاسخ مسئولات نادر در بارهٔ محرك او تأیید کرد که هیچ محرکی نداشته است فقط برای نجات دنیا و روی مصلحت عامه مبادرت باینعمل کرده است. لکن بنا باظهار **محمد کاظم خان** نادر در آغاز مصاحبهٔ خود با نیکقدم بوی قول داد در صورتیکه حقایق را بگوید جانش در امان خواهد بود آنگاه نیکقدم رضا قلی میرزا را بعنوان

Marfat.com

محرك خویش معرفی کرد و گفت که یکی از نگهبانان شخصی رضا قلی میرزا بوده و مهارت او در تیر اندازی توجه شاهزاده را بخود جلب نمود تا اینکه یکروز که رضا قلی میرزا همراه **محمدحسین خان قاجار** (قاتل شاه طهماسب)و **رحیم سلطان** مرو بود ، باو امر کرد که شاه را بهلاکت برساند و نیکقدم برای امتثال امردر تابستان سال ۱۱۵۳ هجری بهرات رفت لکن فرصتی برای اجرای نقشهٔ خویش نیافت ، پس از آنکه نادر در قره تپه برضا قلی میرزا دستور داد که گارد سلطنتی خصوصی خود را منحل کنداو بار دیگربه **نیکقدم** تأکید کرد که شاه را بهلاکت رساند و او نیز پیوسته مترصد فرصت بود ، لیکن وقت وموقع مناسبی دست نمیداد ، تا اینکه شاه از **اشرف بطرف ساری** رهسپار گردید و نیکقدم فرصت را برای اجرای نقشهٔ خودش مناسب یافت ولی تیرش بهدف اصابت نکرد .

دشمنان رضا قلی میرزا نیز از فرصت استفاده نموده و پیوسته بشاه تلقین میکردند که رضا قلی میرزا محرك نیکقدم بوده است تا اینکه سر انجام نادرپسر خود را در داد گاهیکه در **باشای** با حضور سران لشکری و درباری تشکیل داد وشاهزاده با پدرخود بدرشتی سخن میگفت محکوم تشخیص داد ودر صدد انتقام گرفتن از او بر آمد . راجع بنیکقدم نیز نادر بقول خود وفا کرده واز کشتن او صرف نظر نمود وتنها بنا بینا کردن اوا کتفا کرد.

ناگفته نماند که **محمد کاظم** مورخ وناقل اینجریان درآنموقع درترکستان بود بنا بر این اطلاعات او از مسموعات بوده و ناظر بر قضایا نبوده است ، زیرا اظهار او که مینویسد سوءِ قصد بین ساری و اشرف رخ داده مقرون بصحت نیست و بعلاوه از کجا مصاحبهٔ خصوصی نادر و نیکقدم را دریافته است و نیز اظهار وی دائر باینکه نیکقدم در خدمت رضا قلی میرزا بوده مقرون بحقیقت بنظر نمیرسد.

این مطلب ممکن است که نیکقدم بواسطهٔ نجات خودازمرك که نادر باو وعده داده بود رضا قلی میرزا را متهم بطرح نقشهٔ سوءِ قصد کرده باشد ، لذا معلوم نیست راست گفته باشد ، گذشته از این رضا قلی میرزا قدری دربیتقصیری وعدم مداخله

Marfat.com

خود در سوءِ قصد ثابت بود که تمام مدت بهیچوجه شخصاً اقدامی برای رفع سوءِ تفاهم پدرش ننمود.

میرزا مهدیخان در جهانگشا ضمن شرح لشکر کشی بین سالهای ۱۱۵۳ تا ۱۱۵۵ هیچ اشاره‌ای بکور کردن رضا قلی میرزا نمیکند. لکن در پایان کتاب خود که پس از در گذشت نادر نوشته است و بیش از قسمتهای دیگر کتاب قابل تصدیق و توجه بنظر میرسد می‌نویسد: «وسواس وتوهمات اشخاص فتنه‌انگیز ذهن شاه را نسبت برضا قلی میرزا پسرش مسموم ساخته بود. «ونیز متذکر است: «محرك مرتکب سوءِ قصد **آقا میرزا** نام یکی از پسران **دلاور خان تایمانی** بوده است.»

پر پازن Père Bazin **ودکتر اورش** Dr. Lerch که هردو دربارهٔ دوران نادر اطلاعات گرانبهائی دارند تأیید میکنند که رضا قلی‌میرزادرسوءقصد بپدرش کمترین دخالتی نداشته‌است.

پس از آنکه نادر پیش خود رضا قلی میرزا رامحکوم کرد ازتهران احضارش نمود واورا مجرم دانست.

شاهزادهٔ نگونبخت سوگند یاد کرد که هیچ گناهی ندارد، لکن شاه بعجز ولابهٔ او توجهی نکرد و پس از مدتی تفکر و مشورت با رایزنانش تصمیم گرفت پسر خود را ازهردوچشم نابینا سازد. دستورش در حضور او وعده‌ای از رجال بمورد اجراء گذاشته شد. پس از کور کردن رضا قلی میرزا بواسطهٔ پشیمانی که نادر حاصل کرد عدهٔ زیادی از مردان بزرگی را که در مراسم نا بینا کردن پسرش حضور داشتند بهلاکت رسانید. زیرا هنگام کور کردن هیچکدام از آنان تقاضا نکرده بودند بجای رضا قلی میرزا سیاست شوند. نادر پس از اینحادثهٔ شوم چنان غمگین و متأثر گردید که بچادر خود پناه برد و مدت سه روز از چادر خارج نشد.

مالکولم تأیید میکند که نادرپس از کور کردن رضا قلی میرزا باو گفت که خیانت وی موجب این تنبیه گردید و رضا قلی میرزا بانهایت اندوه بوی پاسخ

Marfat.com

داد که : « این چشمان من نبود که شما از حدقه کندی، بلکه دیدگان ایران بود که کور کردی . » بطور کلی قرائن نشان میدهد که رضا قلی میرزا بیگناه بوده است . لکن رفتار غرورآمیز وی بر بدگمانی شاه نسبت باوافزود و از بخت بداو این بود که داد رسی وی هنگامی صورت گرفت که شاه بمناسبت شکستهائیکه از لزگیها خورده بود دل خوش نداشت . بعلاوه **علوی خان** پزشك مخصوصش که باوایمان داشت نزد نادر نبود که اورا ازاین تصمیم خطرناك بازدارد. این نظرهم هست که هرگاه نیکقدم پس از ارتکاب این سوءِ قصد بلافاصله دستگیروسیاست شده بود، احتمال قوی میرفت که رضاقلی میرزا از اتهام و تنبیه کاملانجات یابد .

بالاخره پس از چندی رضا قلی میرزا از پدرش اجازه گرفت وبمشهد رفت ودر سال ۱۱٦۰ که قتل نادر رخ داد، رضا قلی میرزای نابینا با سایر اولادان نادر که بکلات بودند پس از قتل نادر در کلات بدستور **علیقلی خان** پسر عمویش با سایر برادران بهلاکت رسید که شرح آن درفصل وقایع بعداز نادرمذکوراست وبنا بمشهور جنازهٔ او را بشمهد آورده و نزدیك آرامگاه نادربخاك سپردند.

فرمانروائی ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه

ابراهیم خان برادر نادر در جنك با ملك محمود در نیشابور شرکت داشت ودرجنك قدمگاه زخمی شد ودر جنگهای دیگر درخبوشان و گرمه شکست خورد ومدتی محاصره شد تااینکه نادراورانجات داد.

ابراهیم خان که بلقب **ظهیرالدوله** ملقب بود در مواقعی که نادر در آذربایجان وقفقاز سرگرم جنك بود باتفاق رضا قلی میرزا حکومت خراسان را عهده دار بودند ودر سال ۱۱٤۳ رضا قلی میرزا پیامی مبنی بر شورش ابدالیان وتصرف هرات وقصد حملهٔ بمشهد را برای پدر خودفرستاد . نادر ببرادرش دستور داد که از مشهد خارج نشده و از حملهٔ بابدالیان خود داری نماید . لکن وی بتحریك و اغوای افسرانش در خارج از مشهدبحمله پرداخت و با تلفات سنگین اجباراً بمشهد باز گشت . رضا قلی میرزامراتب را بپدرش گزارش داد ونادرازتبریز

Marfat.com

وراً بسوی مشهدعزیمت کردولی رضا قلی میرزا پیام جدیدی برای‌پدرش فرستاد اینکه ابدالیان پس از یکماه توقف در حوالی مشهد بسوی هرات باز گشتند . نادر چون دربین راه پیام رضاقلی میرزا رادریافت داشت بمازندران‌واسترابا د رفته ازآنجا بمشهدآمد•

نادر درنزدیکی‌مشهدبوساطت **الهیار خان**از تقصیر نافرمانی برادرش گذشته وفرمانی‌دایربتوبیخ‌برای‌اوصادرنمود •

ابراهیم خان بطوریکه **لکهارت** مینویسد اگر چه از شجاعت چندان بی بهره نبود باوجود این بهیچ روی نبوغ برادرش را نداشت و فرمانده خیلی لایقی نبود ، باتوجه باوضاع زمان میتوان گفت که وی اگرچه مرد ستمگری نبود با اینهمه گاهی طریق بیعدالتی میپیمود ولی نسبت بزیر دستان‌خود مهربانی‌میکرد. درسال ۱۱٤۸ پس از انجام مراسم تاجگذاری دشت مغان ابراهیم‌خان را که بمغان احضارشده بود بفرماندهی کل قوای آذربایجان منصوب کرد و با کمال قدرت فرمانروائی مینمود . در زمستان سال ۱۱٤۹ یکی از زنان او که دختر شاه‌سلطان حسین بود بدرود زندگی گفت‌و جنازه‌اش بوسیله پدر **محمد کاظم** که از دوستان نزدیکش بود بمشهد حمل شد. در همان‌موقع علی قلی خان پسرارشدش را بمشهد فرستاد و وی درغیاب رضاقلی‌میرزا که درجنگهای ترکستان ومسافرت‌بافغانستان بود حکومت مشهد را داشت .در این اثنا **کتوان** دختر تیمور بمشهد آمده وبا **علی قلی خان** عروسی کرد و وی در مدت توقف در مشهد مشغول عیش وعشرت بود•

در سال ۱۱۵۰ هجری در نواحی آذربایجان وداغستان نزدیکی گنجه مرض موحش طاعون بروز کرد • ابراهیم خان بتفلیس رفت و از آنجا بسایروان وسپس بتبریز آمد و در آنجا پدرمحمد کاظم در گذشت . در تبریز هفتاد و چهار هزار نفر بر اثرطاعون بهلاکت رسیدند•

ابراهیم خان پس از مدتی که در اردبیل بسر برد در سال ۱۱۵۱ بتبریز باز مراجعت نمود . در اوایل تابستان این سال چون از هنر نمائیهای رضا قلی میرزا

Marfat.com

درتر کستان آ گاه‌شد قصدحمله‌بداغستان را نمود ، بنا بشر حیکه در فصل جنگها نگاشته شده بالا خره در جادهٔ کوهستانی **آق برج** در جنك با لز گیهای جار وتله بسر کرد گی ابراهیم‌دیوانه وخلیل در سر گردنه‌ایکه رزم شدیدی روی داد با اینکه افسرانش اورا ازحملهٔ بدشمن بازداشتند، دشمنان که در دوطرف گردنه کمین کرده بودند بابراهیم خان وستاد نگهبانان او حمله برده وابراهیم دیوانه که ابراهیم خان را شناخت بطرف او شلیك کرد وهمچنین **اغور خان** فرماندار گنجه هم که ابراهیم خان راتوصیه‌بفرار از دام میکرد نقش زمین شد . ابراهیم خان مجدداً مورد شلیك ابراهیم دیوانه قرار گرفته‌وآناً بهلاکت‌رسید .

پس از مرك ابراهیم‌خان فرماندهی کل‌قوای‌ایرانیان به **محمد خان افشار** یکی از خویشاوندان نادر وا گذار گردید و او با زحمت توانست خود را به **ارس** برساند •

با اینکه لز گیها نخست نسبت بجسد ابراهیم‌خان مراتب احترام را رعایت کردند لز گیهای جار آنرا از تابوت بدر آورده و بدرختی آویزانش کرده وسوزانیدند •

نادر از خبر قتل برادرش بسیار متأثر گردید و بانتقام گرفتن ازلز گیها کمرهمت بست واین سانحه‌درسال ۱۱۵۱ هجری روی داد و نادر راسخت‌برآشفته و اسم پسر دیگر برادرش را **ابراهیم** نامید •

Marfat.com

فصل نهم

سازمان نیروی دریائی نادرشاه

سرپرسی سایکس در تاریخ خود مینویسد: نادرشاه اولین پادشاه ایرانست که ارزش نیروی دریائی رادرك نموده و از این حیث شایستهٔ احترام است • دریا سالار سواحل (دریابیگی) با آنکه وقتی باین شغل تعیین شد هیچ کشتی ندیده بود ، معهذا از سیاست ورویّهٔ دریائی نادر شدیداً پشتیبانی میکرد .در ژانویه‌سال ۱۷۴۳ میلادی (۱۱۵٤ هجری) **جان التون انگلیسی** بریاست کل کشتی‌سازی تعیین وبلقب **جمال بیك** ملقب گردید . چون **التون** بساختن کشتی تنها قانع نشده• بنا بر این درتحت اوامر ارباب‌خود ساحل‌شرقی دریای خزر را بسوی‌شمال مساحی‌نمود. نقشهٔ‌نادر آن‌بود که ترکمنهای‌غارتگررا متوقف‌ساخته‌وبوسیلهٔ تاسیس یك ایستگاه مستحکم ادعاهای ایران را بر این سواحل قویتر سازد • علاوه بر آن نادر خیال داشت بوسیلهٔ نیروی دریائی جناح چپ ارتش را در جنك بر علیه لزگیها پیش برده وبارتش خود بدانوسیله‌آذوقه ومهمات برساند . **هانوی** دراین مورد میگوید: « محرك نادر در قسمت تأسیس نیروی‌دریائی‌عشق‌وعلاقهٔ‌اودربدست گرفتن‌تجارت‌وسلطهٔ دریائی خزر بوده‌است. »

التون یك‌دانمارکی بود. او مرا در وستاد خود‌در **لنگرود** و **بندرلاهیجان** تأسیس نمود‌و برای از بین بردن تمام مشکلات جدا مشغول کار شد • الوارهارا ازجنگل برید وبساحل رسانید ، پارچه های بادبان را از پنبه‌بافته‌ولنگرها را ازلیف کتان درست کرده و چون در آن نواحی لنگری پیدا نمیشد بتفحص و جستجوی آن پرداخت.(در کتاب سایکس مندرج است که لنگرهای دهنهٔ غرقشده را از تله پیدا میکرد •) اهالی محل که بدون دریافت مزد کار میکردند نسبت باین

Marfat.com

بیگاری و کار اجباری دشمن او بودند. **التون** که فقط یك نجار انگلیسی و چند روسی و چند هندی در اختیار داشت یك کشتی بیست وسه پوندی . (که ترجمه ازعبارت **Pounder** است یعنی دارای توپهای بیست وسه پوند گلوله میباشد) بآب انداخت حکومت روسیه فعالیت های دریائی ایران را با نظر خصمانه مینگریست. اما التون پس از قتل ارباب خود در آنجا باقی ماند تا اینکه در شورش سال ۱۷۵۱ میلادی کشته شد • پس از مرك او تمامی نقشهٔ ایجاد نیروی دریائی از بین رفت .

نادر در **خلیج فارس** نیز برای تشکیل نیروی دریائی بذل مساعی نمود . درسال ۱۱٤۷ هجری پس از شکست قوای عثمانی ومراجعت نادر بصفحات جنوبی ایران برآن شد که نیروی دریائی درخلیج فارس تشکیل دهد ودر بدو امر مأموری بنام **لطیف خان** به **گمبرون** (تحریف لفظ ترکی گمرك است واصل این لغت از زبان یونانی اقتباس شده وبمعنی تجارت است، انگلیسها بندرعباس را گمبرون میگفتند) اعزام داشت و با نامه هائی که از نادر مبنی بر انتصاب بمقام دریا سالاری در دست داشت مشغول خرید کشتی از اروپائیان مقیم گمبرون گردید• نادر که درشمال شرقی ایران قیام نموده . اهمیت تشکیل نیروی دریائی را دریافت و برای ایجاد یك ناوگان نیرومند نقشه هائی طرح کرد که در آن زمان حتی مایهٔ حیرت اروپائیان گردید •

فرار **محمد خان بلوچ** بجزیرهٔ قیس وعده‌ای از غلجائیان افغانی بعمّان این نکته را برای نادر مسلم ساخته بود که بدون ناوهای نیرومند محال است که ازعهدهٔ مراقبت کلیهٔ کرانه های ایران بر آید. گذشته ازاین ازلحاظ کشتی هموارد محتاج بکمك بیگانگان خواهد بود .باید دانست که انگلیس‌ها و هلندیها از این حیث چندان با دولت ایران همکاری نمی کردند وعربها نیز که چندین کشتی کوچك داشتند معمولا با شورشیان که بهتر ازدولت ایران بآنها پول اجاره می پرداختند همراهی مینمودند. بهمین جهت نادرعزم جزم کرد که نقشهٔ ایجاد ناوگان نیرومند جداً اجراء نماید •

اگر چه انگلیسها و هلندیها و عربها حاضر بفروش کشتی بلطیف خان

Marfat.com

دریا سالار فرستادهٔ نادر نگردیدند با اینهمه هر کدام چند کشتی برای محاصرهٔ جزیرهٔ **قیس** بدولت ایران عاریه‌دادند وجزیره‌محاصره‌شد.

در تابستان۱۱٤۷ **لطیف خان** درحالیکه طهماسبخان‌جلایر**محمدخان‌بلوچ** را دستگیر وباصفهان فرستاد وعده‌ای از طاغیان اعراب بنادر را اعدام نمودو عدهٔ کثیری‌از آنانرا بخراسان وسیستان منتقل ساخت و **شیخ جبـار** رانا گزیربجمع آوری ده هزار تومان غرامت از شیوخ عرب که‌باشورشیان‌همکاری‌نموده‌بودندساخت بدینطریق‌قدرت‌اعراب‌راکاملا درهم‌شکست.

بنابدستورنادرلطیف‌خان‌مشغول تبدیل **بوشهر**بیك‌ایستگاه نیرومندی برای ناوگان‌نوزادایران بودوبمنظورتقویت‌کامل این بندریکی ازدژهائی‌را که‌در نزدیکی این بندر بود تعمیر کرد • اندکی بعد تمام بوشهرتبدیل ببندر **نادریه** گردید. کمی بعد طهماسبخان جلایر که باصفهان آمده بود برای کمپانیهای انگلیس وهلند نامه‌هائی از جانب نادرآورده بود که طی‌آن نادر ازاین کمپانیهادرخواست کرده بوددر هر موردیکه‌بخواهد باندازهٔ کافی کشتی برای لشکر کشی‌های او تحت اختیارش بگذارند • طهماسبخان باولیای امور کمپانیهای هلند و انگلیس گوشزد کرد که هرگاه‌درخواستهای‌نادر پذیرفته‌شودموردتوجه‌او قرار خواهند گرفت ودرغیر اینصورت مغضوب‌واقع‌خواهند شد.

گیکی رئیس کمپانی انگلیسی تصمیم گرفت کمپانی راتعطیل کنده‌اصفهان را ترك گوید، لیکن طهماسب خان جلایر مانع از حرکت وی گردید •

در اوائل بهار سال ۱۱٤۸ هجری (۱۷٤۵ میلادی) لطیف خان با ناوگان چند گانه(در فصل جنگها نگارش شد) شامل سی کشتی‌بزرگ‌و پنجاه کشتی‌کوچک وچندین زورق بود ، بقصد تصرف **بصره** داخل **شط‌العرب** (اروندرود) گردید • ایرانیان بفرماندهی لطیف‌خان از اعراب شکست خوردند و این شکست موجب گردید که نادر درخشم شده و لطیف خان را از مقام خود منفصل نماید ، زیرا با آنکه نادر دستور داده بودتاورود هشت هزار تن نیروی زمینی که بکمك او اعزام شده‌بود تأمل نماید ، در شروع بجنگ عجله نموده بود • لذا سخت مورد توبیخ نادر

Marfat.com

قرار گرفت. از همین لحاظ نمایندهٔ کمپانی انگلیسی از خشم نادر هراسناك شده وقصد برچیدن کمپانی را نمود • لکن نادر چون مشاهده کرد که بکشتی های انگلیسی نیاز دارد با کمپانی مزبور روش ملایمی پیش گرفت. سپس مقدمات تصرف **بحرین** را فراهم ساخت. دیری نپائید که لطیف خان بار دیگر از طرف نادرشاه بفرماندهی کل قوای دریائی ایران انتخاب‌شد ودر بندر **بوشهر** مدت‌چند هفته خود را برای حمله ببحرین آماده نمود و کشتی **نرتمبر لاند** را از کمپانی هند هلند خریداری کرد. بطوریکه در فصل جنگها نگاشته شده بحرین در سال ۱۱۴۹ هجری بتصرف قوای ایران در آمد وقوای‌شیخ‌جبارهوله‌منکوب گردیدند. لطیف خان کلید های دژ بحرین را برای محمد تقی خان بیگلربیگی فارس بشیراز فرستاد. اونیز آنها را نزد نادر ارسال داشت، این‌امر موجب شد که نادر نقشهٔ تصرف عمان واستقرار تسلط ایران را بر خلیج فارس طرح کند. لطیف‌خان که مردی جاه‌طلب بود میخواست نشان دهد که هر گاه فرصتی بیابد میتواند بخوبی اظهاروجود نماید، اتفاقاً پیش‌آمدن این فرصت فراهم شد. زیرادرسال۱۱۴۹ **امام‌سیف بن‌سلطان‌عمان** چون بر اثرعروش ظالمانهٔ خویش آتش عصیانی رادرمیان رعایایش برافروخته‌بودبرای‌خاموش کردن‌این‌آتش‌نا گزیر گردید که دست توسل بسوی نادر دراز کند.

لطیف خان چون از این موضوع آگاهی یافت نادر را متقاعد کرد که یك نیروی دریائی ونظامی برای تصرف سرزمین **عمان** اعزام دارد، زیرا بااضافه‌شدن **مسقط** وتمام کرانهٔ‌عمان وبحرین استقرار تسلط‌دریائی ایران برخلیج‌فارس‌و خلیج عمان‌امری مسلّم بود•

در اواخر زمستان سال ۱۱۴۹ هجری (۱۴ مارس ۱۷۳۷ میلادی) ناوگان ایران مرکب از چهار کشتی بزرك (دو تای آن ازانگلیسها خریداری شده‌بود ودو کشتی متوسط وچندین کشتی کوچکتر بفرماندهی لطیف خان درحالی که پرچم ایران بازمینهٔ سفید ویك شمشیر سرخ بر فراز آنها در اهتزاز بود از بندر بوشهر وارد گمبرون گردید وناوها که حامل پنجهزار تن سرباز وپانزده هزا

Marfat.com

اسب بودند پس از یکماه بطرف **خور فغان** (خلیج عمیقی که در کرانهٔ دریای عمان واقع‌است) روی آوردند بطوریکه در فصل جنگها ذکر شد بندر **راس‌مسندم** یا(**موسا ندام**)و**رأس‌الخیمه** وشهرهای **الجوف** و **عبرا** رامتصرف‌شد.

تقی خان بیگلربیگی فارس از نادر دستور های مقدماتی برای ادامهٔجنك دریائی رادریافت داشت .اندکی بعد بیگلربیگی و لطیف خان بفرماندهی شش هزارتن‌سپاهی بطرف **جلفا** روی آوردند وبطوریکه‌درفصل‌جنگها نگاشته‌شده‌پس‌از تصرف‌دوشهرمهم‌بطرف‌**مسقط** متوجه‌وآنجارامتصرف شده وبه **برکه** حمله‌بردند ولی بواسطهٔ اختلافی که‌بین‌اووتقی‌خان‌ایجادشده‌بود تقی‌خان‌بوسیلهٔ زهردریا سالارایران را از پای در آورد و بدینطریق یکی از مستعد ترین و امید بخش ترین‌فرماندهان دریائی ایران که خون ملوانان ایران باستان در عروقش جاری بود رخت از جهان بربست.

پس از آن تقی خان و قوایش در بغازها سر گردان شده و کاری از پیش نبرده بجلفا آمدند. درسال ۱۱۵۰ در جنك دریائی ده بین اعراب و ایرانیان در گرفت طی آن فرمانده طاغیان عرب بهلاکت رسید.

در اوائل بهار تقی خان برای تسلط کامل بمسقط وارد کمبرون شد وازآنجا پس‌ازخاموش کردن شورش کهکیلویه ازنادر دستور گرفت ده بطرف‌سندپیش راند.

عده‌ای از ناوگان ایران با چندین هزار تن سپاهی دریائی مقرر گردیدبه **گوادر** عزیمت نمایند . در سال ۱۱۵۲ کلیهٔناوهای‌ایران بار دیگر در **گمبرون** متمرکز گردید ولی تقی خان بمحض ورود بنادر آباد از طرف نادر سخت مورد بازخواست قرار گرفت ومدتی ازمقام خویش منفصل شد.

نادر در مراجعت از هندوستان ولشکر کشی بمحاربا ناوگانی برای عبور ارتش در بستر رود **آمویه** (جیحون) دایر کرده هنگامی که در داغستان‌ومنطقهٔ **شمخال** بود بواسطهٔ تأمین خواربار و احتیاجات ارتش مجبور بتهیهٔ کشتی شد وهمانطور که در خلیج‌فارس‌ناوگانی بوجود آورده بودتصمیم گرفت در **بحرخزر** ناوگانی بوجود آورد ، لیکن کشتی کافی در اختیار نداشت . گذشته از این

Marfat.com

ایرانیان در کشتیرانی زیاد مهارت نداشتند لذا تصمیم گرفت عده‌ای کشتی ساز برای رفع این نقص بایران احضار نماید وچون نمیتوانست بسرعت کشتی لازم تهیه کند ناگزیر بود که برای کشتیرانی بروسها توسل جوید.

هنگامیکه **کالو شکین** شاه را از استقرار **الیزابت پتر و نا** بر تخت سلطنت روسیه بعداز کودتای ششم دسامبر ۱۷۴۱ آگاه ساخت نادر تأیید کرد که از این خبر بسی خوشحال است و ازاو تقاضا نمود ترتیب قرض دادن ده کشتی روسی را بدولت ایران بدهد تا چند تا از این کشتی ها را برضد سرکشان داغستان بکار برد وچند تای دیگر را صرف حمل و نقل کالا از هشتر خان نماید. کالوشکین ضمن ابلاغ این درخواست بدولت متبوع خویش در عین حال این نکته را یادآور شد که هرگاه نادر کشتی دریافت دارد دیگر پس نخواهد داد زیرا مصمم است ناوگانی نیرومند برای ایران بوجود آورد. بر اثر این اخطار کالوشکین دولت روسیه درخواست نادر را انجام‌نداد. با اینهمه نادر بعداً توانست در بحر خزر هم ناوگانی بوجودآورد.

در تابستان همین سال بود که تماس بین **سروان آلتن** ودولت‌ایران‌تماسی که میبایستی برای کمپانی روسی عواقب وخیم در بر داشته باشد و منتهی‌بمرگ التون گردیدآغاز شد. توضیح آنکه: در تابستان آنسال کشتی که **التون** در **غازان** برای حمل ونقل کالاهای بازرگانی روسی بین **هشتر خان** وبنادرایران در **بحرخزر** ساخته بود باعده‌ای از دریانوردان روسی و انگلیسی بفرماندهی **سروان‌ودروف** وارد **انزلی** گردید و سروان التون نیز سوار کشتی بود.

هنگامیکه کشتی حامل کالاهای انگلیسی بار خود را خالی کرد تحت اختیار دولت ایران قرار گرفت ودر دو مورد برای حمل ونقل برنج به**دربند**بکار رفت. نادر با استفادهٔ از این کشتیها میتوانست تا اندازه‌ای انحصاریرا که بازرگانان روسی برای حمل و نقل‌خوارو بار از راه‌دریا بداغستان ایجاد کرده بودند از میان ببرد وهمین موضوع موجب ایجادبحرانی‌بین دولت روسیه و کمپانی روسیه در رشت ودربند نسبت به‌التون و ودروف رفتار بسیار خشنی پیش گرفتند.

Marfat.com

از اینرو نادر مصمم شد از رود منجمد **اترك** عبور کند و بخاك روسیه حمله برد ولی‌لزوم تعیین تکلیف بادولت‌عثمانی نادر راازحمله بروسیه بازداشت.

در خلیج فارس در اوائل پائیز سال ۱۱۵۲ ملوانان عرب که در خدمت ناوگان ایران بودند بمناسبت عدم دریافت حقوق وجیرهٔ خوددرنارضایتی شدیدی بسرمیبردند تا اینکه تبدیل بیك شورش‌عمومی در **لفت** مرکزناوگان‌ایران گردید وشورشیان پس از قتل **دریاسالار میر علی‌خان** سایر ایرانیانیکه ابراز مقاومت کردند باتمام کشتی‌هابخورفغان‌وجزیرهٔ قیس گریختند.

نمایندهٔ کمپانی هند خاوری در بارهٔ این شورش بزمامداران ایران اینطور گزارش داد: «مادام که اعراب کاملا مطیع نکردند نقشهٔ اعلیحضرت برای ایجاد ناوگان نیرومند لباس عمل نخواهد پوشید زیرا تنها اعراب هستند که میتوانند در خدمات دریائی پیشرفت حاصل کنند. ایرانیان بطور کلی میل واطلاع‌کافی برای دریا داری ندارند و گذشته از این خصوصیات کشور آنها طوری است که علاقه بکشتیرانی را در آنها تقویت نکرده‌است.» چند روز بعد دریا سالارجدید ایرانی **محمودتقی خان** وارد گمبرون گردید وپس‌ازآنکه از نمایندهٔ کمپانی هند شرقی در خواست کرد که ترتیب خرید کشتیها را برای او بدهد نامه‌ای خطاب بسران شورشیان نگاشت وبآنان دستورداد که تسلیم کمپانی هند خاوری گردند.

نمایندهٔ آن کمپانی نیز نامهٔ دیگری بهمان مضمون بشورشیان نگاشت وبا کشتی که‌پرچم‌انگلیسی برفراز آن در اهتزاز بود با این نامه ها بطرف پایگاه طاغیان روی آورد.

اما دریا سالار ایرانی بدون آنکه منتظر جواب کرده هلندیها باشد کرد که دو تا از کشتیهای خود را باو بعاریت دهند، آنگاه در یکی از این کشتیها سوار شده و باچندین کشتی بزرك و دوچار دیگر برای حملهٔ باعراب روان گردید.

پس‌ازنبرد شدید بین کشتیهای‌ایران‌وعرب کشتیهای هلندیها [illegible]

Marfat.com

کرده بودند بین دریـا سالار محمود تقی خان و هلندیهـا اختلاف شدیدی روی داد و محمود تقی خان عده‌ای گارد مسلح در کشتیهای هلندی گماشت ودرعین حال اعراب در نقاط مختلف خلیج فارس بحمله پرداخته وچند بار کوشیدند که بحرین را اشغال نمایند•

هنگامیکه نادر از شورش اعراب اطلاع یافت دستور داد شش‌هزار تن‌ملوان وپانزده هزار تومان جمع آوری شود و یازده کشتی خریداری گردد • در این اثنـا اعراب مطیع شده و بدینطریق در اوضـاع خلیج فـارس بهبودی محسوسی حاصل گردید •

در تابستان ۱۱۵۳ هجری نادر باین فکر افتـاد که نقشهٔ جدید خود را دائر بـر ساختن کشتیهای جنگی در **بندر بوشهر** بمورد اجراءِ گـذارد. منظور نـادر از اجرای این نقشه کاملا هویدا ست . او میخواست که ایران از لحاظ کشتی سازی نیاز ببیگانگان نداشته باشد و روح استقلال طلبی و میل سیـادتخواهی وی چنان نیرومند بود که او را از توسل بکمپانی هند شرقی برای بدست آوردن کشتی بازمیداشت‌و گذشته ازاین کمپانی‌هندشرقی‌درمقابل‌هر کشتی که‌بایرانیان میداد نه تنها پول نقد میخواست بلکه‌امتیاز جدیدیراطلب‌میکرد•

در عین حال نادر یقین داشت که با کارگر ومواد ایرانی خواهد توانست کشتیها را بقیمت نازلتری تمام کند. متأسفانه این نکته را در نظر نگرفته بـود که اجرای این نقشه تـا چه اندازه دشوار است • یکی از مشکلات بزرك نقصـان چوب مناسب در کرانهٔ خلیج بود • نادر که هرگز از هیچ اشکالی نمیهراسید برآن‌شد که‌چوبهای‌لازم رادرجنگلهای مازندران تهیه کرده وازراه خشکی که۸۰۰ کیلومتر طول‌داشت ببوشهر ارسال دارد •

در اوائل پائیز ۱۱۵۳ هجری نادر دستورداد که عرابه های مخصوص‌برای حمل و نقل چوب آماده گردد لکن بمناسبت فقدان جاده‌های خوب بین مازندران وبوشهر و کوهستانی بودن قسمت زیادی از جاده ها کار گران نا گزیر بودند ک الوار ها را بدوش حمل کنند. بهمین جهت حمل و نقل چوب از مازندران ببوشه

Marfat.com

بااین وضع دشوار برای ایرانیان کمتر ازحمل ونقل تخته‌سنگهای بزرك مرمراز مراغه بمشهد و کلات نبود •

نمایندگی گمبرون پس از آنکه از نادر درخواستی مبنی بر اعـزام عده‌ای نجار وارسال احتیاجات لازم ببوشهر دریافت داشت. در بارهٔ نقشهٔ وسیع‌وپردامنهٔ‌نادر چنین نگاشت: « اما اشکال اجرای این تقشهٔ شگرف نادریراازاینجا میتوان قیاس کرد که چوب را باید در مدت شصت روز بدوش کارگران از مازندران ببوشـهر حمـل نمود و قطعی است برای تهیهٔ لوازم دیگر نیز بهمین اشـکالات بـر خورد خواهند کرد • » مروز زمان حقیقت سخنان را بثبوت رسانید . در زمستان۱۱۵۳ نادر دستور داد که ساختمان چندین کشتی دربوشهر آغاز گردد •

طول این کشتیها میبایستی در حدود یکصد(شاه غاز)یاسیصد پای‌انگلیسی باشد ومسلح بپنجاه توپ گردد، کارگران و ملوانان آن نیز از اروپائیان انتخاب شوند . بمنظور تهیهٔ تسلیحات یك کارخانهٔ توپ ریزی در گمبرون ایجاد گردید تاسیصدتوپ مورد احتیاج کشتیها را آماده کند ودراواخرسال۱۱۵۳دوتوپ مسی در این کارخانه‌آماده گردید •

اندکی بعد از اصفهان خبر رسید که چوبهای مازندران وارد آنشهر شـده است، درآغاز سال ۱۱۵٤ الوارها ببوشهر رسیده و عدهٔ کثیری از روستائیان تیره بخت که میبایستی‌چوبهای سنگین رابدوش‌حمل کنند درراه بهلا کت رسیدند.طرز استفادهٔ ازاین چوبها بعدا نگاشته خواهدشد •

در اوائل تـابستان ۱۱۵۳ **امام وردیخان** سردار کرمسیرات بر دریـا سالار **محمود تقی خـان** از در نزاع در آمـد ، ولـی دریـا سالار انـد کـی بعد از نمایندهٔ کمپانی هند شرقی درخواست کرد که برای سر کوبی اعراب ده کشتی باختیار اوبگذارد • پس ازامتناع آنها دو کشتی را بزور تصرف نمود و افسران آنها را از کشتی خارج کرده برای حملهٔ بدشمن بجزیرهٔ قیس پیش راند • پس از آنکه بیش ازپانصد تن از سپاهیان ایران از کشتیهـا بجزیرهٔ قیس پیـاده شدند ، کشتی‌های‌اعراب‌شروع بتیر اندازی نمودند. سردار **محمودتقی خان** پس از ما

Marfat.com

آوردن تلفات‌وخسارات بسیاری براعراب خودباابرازشهامت فوق‌العاده باجمعی‌از ملوانان‌ایرانی بهلاکت رسیدند.

در آغاز زمستان ۱۱۵٤ دو کشتی جدید که هر کدام مسلح بچهار ده توپ بود وارد خلیج فارس و گمبرون گـردید در حالیکه انگلـیسهـا بیش از پیش از تقویت نیروی دریائی نادر نگران و متأسف میشدند ،ایرانیان توانستندیك کشتی دیگرازشخصی‌بنام **ولیکوك** خریداری‌نمایند.دراینهنگام باردیگر **تقی‌خان‌شیرازی** با مقام **بیگلربیگی** پیشین خویش وارد گمبرون گردید ، دوماه‌بعدبرای‌نخستین بار ایران دارای یك ناوگان متشکل شدکه شامل پانزده ناوبود. حوادث عمان بار دیگر مداخلهٔ ایران را درامورآنسامان ایجاب‌نمودوایرانیان‌چنانچه قبلا گفته شد پس از آنکه در سال ۱۱۵۰ هجری نـاگزیر گردیدند که از مسقط بجلفـا عقب‌نشینی کنند تاچندی‌فرمانروائی قسمت‌اعظم‌منطقهٔ خلیج باامام سیف بن‌سلطان بود ، چندی نگذشت **کلبعلی خان** که بعداز مرك امام وردیخان بمقام سرداری گرمسیرات رسیده‌بود درکرانهٔ عربستان پیاده شد وسپس‌تقی‌خان نیز بوی‌ملحق گردید، در این اثنا باپیوستن چهار ناوٍدیگر بناوگان‌ایران نیروی‌دریائی‌ایران بذروهٔ قدرت رسید.

تقی خان قبلا ضمن ملاقات باسیف‌بن سلطان درجلفاعهدنامه‌ای بااومنعقد ساخت وبرطبق‌آن متعهد گردید که باردیگراورابامامت مستقردارد ودرعوض‌سیف حاکمیت ایران‌رابر منطقهٔ خلیج برسمیت بشناسد .

سپس نیروی ایران بطرف **سحر** بفرماندهی **کلبعلی‌خان** و بطرف **مسقط** بفرماندهی **تقی خان** بیگلربیگی و سیف بن سلطان حمله راآغاز نمود. درنتیجه بـاتصرف کامل مسقط و دژ هـای مستحـکم آن وهمچنین تسلـیم سحر و مرك **سلطان بن مرشد، سیف‌بن سلطان** از رفتار خویش بـا ایرانیان (بطوریـکه در فصل جنـگها مذکور است) نادم گردید و دریـافت که بر اثر سوءِ سیاست ونابخردیش منطقهٔ خلیج‌را گرفتارچه‌حوادث شومی نموده است ، چنان افسرده‌ش که ایرانیان را بحال‌خود گذاشت و به **رستاق** رفت در آنجا پس‌از چند روزازفرح

Marfat.com

غم جان سپرد. درنتیجه دوران سلطنت سلسلهٔ **یربا** درعمان پایان یافت. این نکته را باید خاطر نشان کرد که هر گاه سیف بن سلطان میتوانست بکمك ایرانیان امامت خودرا بدست آورد و بر طبق عهدنامه حاکمیت ایران‌را برقلمروفرمانروائی خود قبول کند زنگبار و سایر ضمائم عمان در خـاك آفریقـا جزو امـپراطوری نادر در میآمد.

احمد بن‌سعید مؤسس سلاطین **ابو سعید** در مسقط که مردی با هـوش و کاردان بود طوری تقی خـان را فریفت که نه تنهـا توانست مقام فرمـانداری خـود را در **سحـر** تحکیـم کند بلکه **برکـه** را نیز بقلمرو فرمـا نروائـی خویش افزود.

در این اثنا آتش جنك بین ایران وعثمانی که ازمدت مدیدی قبل انتـظار آن‌میرفت سرانجام مشتعل گردید .لکن‌نادرقوای دریائی خود را از **عمان** احضار نکردوتنهاچند کشتی‌خودرااز **سحر**فراخواندزیراقصد داشت عملیات دریائی وزمینی مشترکی علیه **بصره** آغازنماید.

از مدتی پیش بین تقی‌خان و کلبعلی خان اختلافات شدیدی‌روی داد وهریك از آنها علیه دیگری نزد نادر شکایت مینمودند. تا بحدیکه بالاخره شاه سخت برآشفت وهردوراا حضار کرد و **محمد حسین خان قرقلو** را که تازه از مأموریت روسیه باز گشته بود بجای کلبعلی‌خان بسرداری کرمسیرات منصوب کرد وبزودی سردار جدید ازطریق گمبرون بطرف سحر رهسپار گردید.

تقی خان در اواخر پائیز با قسمتی از ناوگان ایران وارد **گمبرون** شـد وچند روز بعد کلبعلی خان نیز بدانجا آمد و بطورمحرمانه بکمپانی‌هندخاطر اطلاع داد که تقی خان مبادرت بشورش‌نموده‌است. چندروز بعد تقی خان کلبعلی خان‌سردارراخفه کرد وجنازهٔ اورابچاه افکند. سپس علم عصیان برافراشت وبطرف شیرازجلو راند.

اقداماتیکه نادر برای اطفاء این شورش نمود (درفصل جـدا گانهٔ جنگها مذکور است) .تنها باید یاد آور شد که نادرچنان سرگرم این شورش گردید که

Marfat.com

نتوانست بطوریکه باید وشاید باوضاع عمان توجه نماید، پس از آنهم که برتقی خان فائق آمد گرفتار جنك با عثمانی گردید . بنا بر این همچنان از بذل‌توجه بمسئلهٔ عمان‌بازماند و درنتیجه بپادگان ایران درآنجا نیروی کمکی کافی نرسید و **احمدبن سعید** که مردی شایسته بود از این اوضاع استفاده نمود .چنانچه‌یکی از شرایط عهد نامه وی با ایرانیان که در**سحر**منعقد گردید پرداخت منظم خراج بایران بودلیکن‌پس‌ازحرکت‌تقی‌خان‌ازپرداخت‌باج مقرر بعنوان‌اینکه وسیلهٔارسال پول بمسقط‌نداردخودداری نمود. بالنتیجه فرماندهان نیروی ایران در این منطقه نتوانستند حقوق‌سربازان خود را بپردازند وبسیاری ازآنان‌راه فراراختیار کردند.

احمدبن سعید بعنوان ترتیب دادن‌طرزپرداخت باج معوقه‌فرماندهان‌ایرانی را ببر که دعوت کرد وچون افسران ایرانی باتفاق عده‌ای از سربازان خود وارد بر که شدند احمدبن سعید همهٔ آنها را دستگیر کرد .آنگاه بطرف **مسقط** پیش راند وبایرانیان اخطار کرد که هر گاه تسلیم گردند پول‌کافی‌دریافت خواهندداشت ودرغیر اینصورت اسیرخواهند شد .

اکثر ایرانیان که افسران خودرا از دست داده و فاقد پول‌وخواربار بودند و هیچگونه امیدی هم بمقاومت نداشتند از راه اضطرار تسلیم شدند و احمدعده‌ای از سربازان ایرانی را بهلاکت رسانید و بقیه را اجازه داد که بایران باز گردند ، بدینطریق تسلط خود را بر کرانهٔ از مسقط تا سحر بر قرار ساخت ، سپس قسمت اعظم کرانهٔ خلیج فارس را باستثنای **جلفا** و قسمتی‌ازنواحی مجاورآن که مدت چند سال بعد در تصرف ایران بود بحوزهٔ فرمانروائی خویش‌اضافه کرد.

پس ازآنکه‌احمد ایرانیان راعقب زدونظم وآرامش رادرعمان برقرارساخت بدون هیچ‌اشکالی قاضی‌آنجارابرآن داشت که وسائل انتخاب وی را بامامت فراهم سازد. بدینطریق‌سلسلهٔ **ابوسعید**را که‌هنوزهم درمسقط‌حکومت‌میکنندتأسیس کرد.

لشکر کشی بعمان برای ایران بسی گران تمام شد • متجاوز از بیست هزار تن از سربازان ایران بر اثر جنگها وبیماریهای گونا گون‌بهلاکت‌رسیدند و عملیات عمان مانند لشکر کشی بداغستان منتهی بطور محدود تری قوای نادر

Marfat.com

را تحلیل برد و کوشش نادر برای تهیهٔ سرباز ووسائل دیگر این عملیات طاقت فرسا بمحرومیت‌های مردم جنوب ایران افزود. باوجوداین هر گاه‌نادر بعوض آنکه فرماندهی قوای دریائی ایران را بمرد نالایق وفاسدی مانند تقی خان بیگلربیگی سپرد فرمانده شایسته وصدیقی مانند طهماسب‌خان جلایر را باین سمت میگماشت بدون شبهه بپیروزی قطعی نائل میگشت . ولی برعکس عملیات عمان از هرحیث بنفع اعراب تمام شد ، زیرا اگر چه بر اثر حملات ایرانیان چندی گرفتار اوضاع دشواری شدند با اینهمه بتدریج اختلافات خود را کنار گذاشته ودر نتیجهٔ آن خاندان منحط **یریبا** جای خودرا بخاندان **ابو سعید** سپرد.

درتمام‌مدت لشکر کشی بعمان مساعی نادر برای تشکیل‌یك‌ناوگان‌نیرومند از راه خرید و یا ساختن کشتی های جدید ادامه یافت . مدتی شاهنشاه ایران با نهایت فعالیت در راه ساختن چند کشتی در **بوشهر** اهتمام نمود ، لکن بدون کارشناسان شایسته نتوانست باین آرزونائل گردد. نادربتصور اینکه غالب‌اروپائیان ازکشتی سازی اطلاع دارند چندی تصمیم گرفت نظارت عملیات کشتی سازی بوشهر را بیك اروپائی بنام **لاپر تری** که در آنهنگام مقیم اصفهان‌بود بسپرد. نتیجهٔ این اشتباه را از مطالعهٔ یادداشت های **مارتینو فرانسوی** که‌دربایگانی کمپانی فرانسوی هند در **پوندیشری** کشف گردید نیك‌میتوان دریافت. **مارتینو** چنین مینگارد: (نادرچنین میپنداشت که **لاپر تری** از همه چیز اطلاع دارد . بهمین جهت باو فرمانداد که ببوشهر بیاید و عملیات کشتی سازی رانظارت کند، **لاپرتری** که هیچگونه بصیرتی در کشتی سازی نداشت از شاه‌ایران عذرخواست وتأیید کرد که کمترین احاطه دراین امرندارد ولی نادربسخنانش توجه نکرد واو رااجباراً باین کار دشوار گذاشت . مرارتها وزحمات‌طاقت فرسای **لاپر تری** برای انجام کاریکه در آن اطلاع نداشت طوری صحت مزاجش را متزلزل کرد که بآستانهٔ مرك نزدیك شد و هنگامی باو اجازهٔ بازگشت باصفهان دادند که کار از کار گذشته بود. زیرا لاپر تری در شیراز در سال ۱۱۵۴ رخت از جهان بست. »

Marfat.com

پس از مرگ لاپرتری نادر دراوائل پائیز۱۱۵۵ دستورداد که عملیات کشتی سازی موقوف گردد و کشتی‌های نیمه تمام تا چند سال در **بوشهر** همچنان باقی بود.هر گاه نادرکار را بکاردان میسپرد شاید موفق بساختن کشتیهای نیرومندبرای ایران میشد• پس‌ازآنکه بدینطریق‌مساعی نادر برای ساختن کشتی بجائی نرسید ناگزیر راه پرخرج خرید کشتی ازخارجیان را پیش گرفت و با وجود پولهای هنگفتی که پرداخت نتوانست بیش ازسی کشتی بزرگ و کوچك در منطقهٔ خلیج فارس تهیه کند . قسمتی ازاین کشتیها در گمبرون لنگرانداخته وباقسمتی دیگر نیرو بجلفا حمل میگردید و بقیه در بوشهر متوقف بود •

نادر در بقیهٔ مدت سلطنت خود چون گرفتار جنك با عثمانی و شورشهای داخلی ایران بود دیگرفرصتی برای پرداختن بموضوع نیروی دریائی نداشت• قسمتی از کشتیها براثر بی توجهی از بین رفت وحس انظباط ملوانان بتدریج متزلزل گردید، بطوریکه‌یکسال پس‌ازقتل نادرسازمان‌نیروی دریائی وجودنداشت.

آرزوی‌نادر برای یك ناوگان عظیم مانند مساعیش برای تسخیرکامل‌عمان با شکست مواجه شد ولی فعالیت و پشتکار وی برای تجدید سیادت دریائی‌ایران گواه دیگری بتیزبینی وهوش سرشار و روح جهانگشائی او است . البته مسلّم است که متمایل ساختن ملتی که هیچ علاقه بدریانوردی ندارد برای هرزمامداری حتی نادر کاری پس دشوار بود . ازطرف دیگر نادر برای تشکیل یك ناوگان نیرومند نمیتوانست ببلوچها و یا هندیها که هیچکدام برای ایران دوستان وفا داری نبودند متکی گردد ، بهمین جهت بود که تمام کوشش و جد و جهدش برای ایجاد ناوگان نیرومندی بهدر رفت • کشتیهای ایران را بیشتر پرتقالیها و هلندیها و هندیها اداره مینمودند • بالاخره نادرشاه نفوذ نیروی ایران را درآن منطقه که شبحی بیش نبود بصورت حقیقت درآورد • علاوه برآن نادریك اسکله هم ساخت ولی پس‌از قتل نادرشاه این نقشه در بوتهٔ فراموشی گذارده شد ونیروی دریائی ایران راه عدم پیش گرفت لکن‌آثار آن تاچندی قبل که معلوم دارد اینجا یکوقتی محل ساختن و تعمیر سفاین بوده‌است•

Marfat.com

فصل دهم

روابط ایران با دول خارجی در زمان نادر

ازاوایل دورهٔ صفویه سیاحان خارجی برای تجارت بایران میآمدند ، منجمله **ریچارد شانسلر** ویکنفرانگلیسی حادثه جوی موسوم به **انتونی جنگین سون**در سال ۱۵۵۷میلادی ومخصوصاً **هیئت شرلی** درزمان **شاه عباس کبیر** که بسیارمقرب سلطان بود . این سیاحان بعنوان شرکتهای تجارتی با نزدیکی بامراء ورجال و سلاطین عصر خود در امور سیاسی نیز دخالتهائی داشتند و **سرابرت شرلی** تا بفرماندهی کل قوای ایران هم رسید •

اغلب ازاینخارجیان درجنوبایران فعالیت داشتند ، مخصوصا پرتقالیها که در زمان سلطنت **شاه اسمعیل صفوی** بجزایر جنوبی در خلیج فارس دست یافته وجزیرهٔ **هرمز**را که بقول **سرپرسی سایکس** ضرب‌المثل ایرانیان‌است که: (اگردنیا انگشتری بود هرمز نگین آن میشد) متصرف شدند •

باب مراودهٔ انگلیسها با ایران از اولین مسافرت کمپانی بفرماندهی **جمز لنکاستر James Lancaster** شروع گردید که پس از هندوستان درایران بازارتازه‌ای برای تجارت خود باز کردند. **جزیرهٔ هرمز** پس‌ازمدتها که در تصرف پرتقالیها بود ، بالاخره نیروی ایران با کمک کشتیهای انگلیسی در سال ۱٦۲۲ میلادی بتصرف ایرانیان درآمد . انگلیسها باتشکیل شرکت هند شرقی ، هلندیها نیز برقابت با کمپانی مزبور تشکیل شرکتی داده و جانشین پرتقالیها شدند و قسمت عمدهٔ تجارت را مخصوصا ابریشم ایران که انحصار آن با پادشاه بوده وبرای‌صدوربخارج کشوربسیاراهمیت داشت دردست گرفتند•

فرانسویان نیز بتدریج بایران راه یافته ودرعصر**شاه سلطان حسین صفوی**

Marfat.com

نیزپیمانی با ایران بسته بتجارت مشغول شدند **وجزیرهٔ خارك** بآنان واگذارشد. انگلیسها **بندر عباس** را که آنرا **گمبرون** (تحریف لفظ ترکی گمرك است واصل این لغت اززبان یونانی اقتباس‌شده و بمعنی تجارت میباشد) مینامند مرکز تجارتی خود قراردادند •

اولین سفیر دولت روسیه درسال ۱٦٦٤میلادی در زمان امپراطوری **الکسیس** پدر پطر کبیر بدربار **شاه عباس صفوی** معرفی شد وپطر کبیر درعصرشاه سلطان حسین سفیر دیگری بنام **اسرائیل اوری Israel Orii** بدربار ایران در اصفهان فرستاد . سفرای مزبور اگر چه در تجارت پیشرفتی ننمودند لکن ازضعف دولت صفوی استفاده نموده بربسیاری ازایالات شمالی وشمال غربی‌ایران دست یافتند.

با ذکرمقدمهٔ فوق اینك رفتاروسلوك نادررابا‌خارجیان و روابط دولت ایران را با دول همسایه مخصوصاً دول عثمانی و روسیه و سایر نمایندگان خارجی یادآور میشویم •

پس‌ازقیام نادروشکست افغانان وجلوس طهماسب میرزا دراصفهان بسلطنت نخستین بار بین نادر واروپائیان تماس مستقیمی ایجاد گردید •

درآنزمان‌اروپائیان‌معروف مقیم‌اصفهان عبارت‌بوده‌اند از**شوالیه دوگاردان** **Ghevalièr de Gardane** کنسول فرانسه که دو سال و نیم پیش جانشین برادرش **سینیوردوگاردان** بود . دیگری **ویلیام کوگل** کمیسر کمپانی انگلیسی هند شرقی و معاونش **جان گیکی** کمیسر و سایر نمایندگان هلندی هند شرقی وعده‌ای کشیش‌ومبلغین که اکثرآنان فرانسوی بودند •

طی شش هفته‌ای که نادر در اصفهان بسر برد چندین بار با **کوگل وگیکی** ملاقات نمود ، دراوایل امرباآنان از درِ دوستی ومحبت درآمد ، پس ازآنکه قول داد زیانهائیکه در دورهٔ تسلط افغانان بکمپانی وارد آمده بود جبران کند ، با ایشان منتهای خوشرفتاری را نمود وآنان نیز تحف و هدایای گرانبهائی تقدیم نادرنمودند. اما دوران این دوستی دیری نپائید زیرا بزودی رقابتیکه‌ازدیر بازبین کمپانیهای هلندی وانگلیسی وجود داشت روبشدت نهاد و نمایندگان هر یك از

Marfat.com

این کمپانیها کمپانی دیگری را متهم بدان میکردند که درخفا با افغانان کمك میکنند . نادر بزودی ازاین اختلاف استفاده نموده ومصمم شد که بیگانگان را از اصفهان براند . بدینجهت چنین وانمود کرد که اتهامات هردو کمپانی بجا است ودونفرمأموروصول مالیات بکمپانی انگلیسهافرستاد ومبلغ سه هزارتومان (هفت هزار لیرهٔ انگلیسی) مطالبهٔ مالیات کرد ، مخصوصاً اصرار ورزید که یکهزار تومان ازاین مالیات یکباره پرداخت گردد . چون کوگل و گیکی از پرداخت این مبلغ سرباز زدند نادر بآنان اخطار کرد که هر گاه در پرداخت تعلل ورزند سخت مجازات خواهند شد . لکن آنان فقط حاضر بپرداخت سیصد تومان گردیدند. نادربمأمورین وصول مالیات دستورداد که این مبلغ رابگیرند وکلیهٔ اسباب کمپانی را نیز تصرف نمایند . کوگل و گیکی که از این رفتار خشن سخت بر آشفته بودند تصمیم گرفتند اصفهان را ترك کنند وبرای اعلام عزم خویش بنادر درصدد ملاقات وی بر آمدند ، لکن نادر از پذیرفتن آنان سرباز زد وراه شیراز را پیش گرفت . آنان نیز نا گزیر بشاه طهماسب شکایت کردند و**شاه طهماسب** ایشان را اجازهٔ ملاقات داد و تأیید کرد که نه تنها پول آنان را مسترد خواهد داشت بلکه خساراتی را که در دورهٔ غارتگری افغانها بر آنها وارد آمده است جبران خواهد کرد . درنتیجه کوگل و گیکی ازترك کردن اصفهان منصرف شدند .

شاه طهماسب از آن پس با کوگل و گیکی روابط بسیار مودت آمیزی برقرارساخت ، وحتی روزی باتفاق وزیرانش کمپانی راسر دشی کرد وانگلیسیها بافتخار شاه مراسم آتش بازی بر پا کردند و عکس اشرف افغان را برسم اروپائیان سوزانیدند وشاه ازتماشای این مراسم بسیارخوشنود گردید .

شاه طهماسب بنا بتوصیهٔ نادر نامه ای بسلطان عثمانی نگاشت وضمن آنکه ویرا از استخلاص اصفهان آگاه نمود استرداد ایالاتیرا که عثمانیان تصرف کرده بودندخواستار گردید. درتعقیب این نامه **رضا قلی خان شاملو** یکی ازفرماندهان پیشین شاه سلطان حسین را بعنوان سفیر کبیر بقسطنطنیه گسیل داشت .

دولت عثمانی که مانند روسیه ازانقلابش ووضع آشفته داخلی ایران استفاده

Marfat.com

نمود، منطقهٔ پهناوری ازخاك ایران را اشغال کرده ونیز براثرجنگهای با افغانان برمتصرفات خویش در ایران افزود • درآغاز سال ۱۱٤۲ امپراطوری عثمانی تمام گرجستان وارمنستان وآذربایجان وقسمتی ازداغستان وشیروان (که یك قسمت از این دوایالت در تصرف روسها بود) و قسمت اعظم عراق عجم و تمام کردستان وهمدان و کرمانشاهان را تحت تسلط داشت .

طهماسب میرزا بمنظوراخراج افغانان ازایران چندبارازروسیه وعثمانی تقاضای کمك کردودرسال ۱۱٤۱ نماینده‌ای ازجانب ایران واردقسطنطنیه گردید. لکن عثمانیان از بیم آنکه مبادا اشرف را با خود دشمن کنند بنمایندهٔ ایران روی خوش نشان ندادند ویك سال بعد از آن شخصی بنام **محمد علی رفسنجانی** که مدعی بود **صفی میرزا** است. وارد پایتخت امپراطوری عثمانی گردید، اگر چه امپراطور ویرا با مهربانی پذیرفت بااینهمه دولت ایران اورا بمنزلهٔ یك طاغی معرفی نمود.

دراوایل‌سال ۱۱٤۲ که خبرشکست‌افاغنه وفراراشرف بقسطنطنیه رسید . در همان موقع سلطان عثمانی نامه‌ای ازطهماسب دریافت داشت که اورارسماً ازتصرف اصفهان آگاه نموده وبازگشت ایالات۴ایرانی را که بتصرف عثمانی در آمده بود خواستار گردید، درتابستان همانسال رضاقلی خان شاملوبقسطنطنیه رسید وتقاضای طهماسب میرزا را تکرار وابلاغ نمود که اگرایالات ایران مسترد نگردد دولت ایران مبادرت بجنك خواهد نمود .

درنتیجهٔ مذاکراتیکه درمحیط دوستانه انجام شد قراردادی امضاءِ شد مبنی براینکه ایالات ایران مسترد گردد ولی تا چند سال دولت ایران مبلغی در مقابل مخارجیکه دولت عثمانی برای ادارهٔ این ایالات متحمل شده بود بآندولت بپردازد ، لکن نادربقرارداد توجه ننموده وبتصرف شهرهای ایران که در تسلط عثمانی‌بود حمله نمود•

رضا قلی خان سفیر ایران در قسطنطنیه جواب پیشنهاد هائیرا که دربارهٔ امضاءِ عهدنامهٔ صلح بایران فرستاده بود دریافت نداشت. سلطان‌عثمانی بفرماندهان خود درمرزایران وعثمانی دستورداد که‌کاملا مواظب اوضاع باشند . در عین حال

Marfat.com

به **احمد پاشا** والی بغداد اختیار تام داد که هر گاه مقتضی بداند باایران قرارداد صلح منعقد سازد و گرنه مبادرت بجنك نماید.

رضا قلی خان در سال ۱۱٤٤ قسطنطنیه را بقصد بغداد ترك گفت ، لیکن چون خبر پیشرفت شاه طهماسب بطرف ایروان بعثمانی رسیده بود **رضا قلی خان** در **مرو ین** از طرف دولت عثمانی دستگیر و محبوس شد .

اما درجنك با عثمانیان نخست فرشتهٔ اقبال بشاه طهماسب لبخند زد و براثر حملات شدید وی قوای دشمن **نخجوان** را ترك کرده وبه **ایروان** گریختند . شاه طهماسب بدون آنکه به **ایروان** حمله برد پیشرفت خود را بسوی شمال خاوری ادامه داد ودرآنجا بادسته‌ای دیگرازقوای عثمانی روبرگردیده وشکست سختی بر آنان وارد ساخت . سپس حمله برای تصرف ایروان را آغاز کرد ، چون قوای عثمانی حملهٔ طهماسب را دفع کردند قوای ایران برای تصرف شهر بمحاصرهٔ آن پرداختند . پس ازهیجده روز محاصره ناگهان خبر رسید که قوای عثمانی خطوط مواصلات ایرانیان را ازعقب قطع کرده‌اند . شاه طهماسب نیز ناگزیراز محاصره صرف نظر کرد وبا شتاب به **تبریز** مراجعت نمود . اما نتوانست زیاد در این شهر بماند زیرا خبریافت که **علی پاشا** فرمانده کل قوای عثمانی درایروان ازاین شهر خارج شده وبطرف داخل ایران پیش میراند . بعلاوه **احمد پاشا** نیزبسوی همدان وعراق عجم پیشروی میکند .

بنابراین شاه طهماسب تبریز را ترك گفته وبه **ابهر** آمد وازطرفی احمد پاشا چون دربرابرخودهیچگونه مقاومتی ازایران مشاهده ننمود بسرعت کرمانشاه را متصرف شده وسرتاسرناحیهٔ اردلان را بحیطهٔ فرماندهی خویش درآورده بسوی همدان جلو راند .

شاه طهماسب با شتاب بطرف جنوب لشکر کشید تا از پیشرفت قوای عثمانی جلوگیری کند، درقصبهٔ **کوریجان** واقع دربیست میلی شمال خاوری همدان موضع گرفت و چون احمد پاشا بدو منزلی قوای ایران رسید نماینده‌ای شاه طهماسب فرستاد و بوی پیشنهاد صلح کرد . شاه طهماسب نیز پیشنهاد او را

Marfat.com

فرمانده قوای عثمانی گسیل داشت، هنگامیکه یك نمایندهٔ دیگر عثمانی بطرف قرارگاه شاه طهماسب میآمد قوای احمد پاشا بدون آنکه قصد حمله داشته باشند پیش میراندند، شاه طهماسب که پنداشت ترکان قصد حمله دارند بسپاهیان خود دستور شلیك داد و بدینطریق قبل از آنکه دومین پیك احمد پاشا پیام عثمانیان را بشاه طهماسب برساند نبرد شروع شد وسوار نظام ایران سه بار بر سوار نظام عثمانی حمله برد وچنین بنظر میرسید که پیروزی باشاه‌ایران خواهد بود. لکن پیاده نظام عثمانی که افراد آزمودهٔ متشکل بود سرانجام پیاده نظام ایران را ازپای درآورده وسپس کارسوار نظام را نیز بساخت وشاه طهماسب را با سه هزار سپاهی محاصره کرد. شاه طهماسب بزحمت توانست خود را از محاصره رهائی دهد، لکن چند هزارتن از سربازانش بهلاکت رسیدند و آنهائیکه جان بسلامت بردند دستخوش نومیدی شده فرار نمودند، در نتیجه قوای عثمانی تمام توپخانه وسازبرك ایرانیان را بغنیمت بردند.

پس از این شکست شاه طهماسب باصفهان باز گشت وبقول **محمد محمد** مورخ همچنان بعیش وباده گساری پرداخت بطوریکه اصولا ادباری بوی روی نیاورده است درصورتیکه براثراین شکست قسمت اعظم خاکیرا که نادرازعثمانیها پس گرفته بود وی ازدست داد.

احمد پاشا پس ازاین پیروزی همدان را بتصرف درآورد وابهررا نیز اشغال نمود. دراین اثنا **علی پاشا** یکی دیگر از فرماندهان عثمانی که از طریق **خوی** و **سلماس** و انتهای جنوبی در یاچهٔ **ارومیه** پیش میراند **مراغه** و**تبریز** را بتصرف درآورد. درجنوب نیز دستهٔ دیگری از قوای عثمانی خوزستان رامسخر ساخت و**حویزه** را هم متصرف شد.

درمقابل این شکستها مذاکرات صلح بین ایران و عثمانی آغاز گردید ودرسال ۱۱۴۵ منتهی بامضای عهد نامه بین شاه طهماسب وعثمانی شد که بموجب آن شاه طهماسب کلیهٔ ایالاتیرا که نادر در جنوب وشرق رود ارس بدست آورده بود بضمیمهٔ تبریز بتصرف در میآورد ولی **گنجه** و**تفلیس** و **ایروان** و **نخجوان**

Marfat.com

و قسمت اعظم **گرجستان وشیروان وداغستان** درتصرف عثمانی باقی میماند .

بـاز گردانیدن تبریز بایرانیـان درعثمانی مخالف فـراوان داشت ، لـکن دولت عثمانی برآن بود که امضاءِ معجلانهٔ عهد نامهٔ صلح بقیمت تبریز برتطویل مـذاکرات رجحان دارد ، زیرا در صورت اخیر دولت عثمانی ممـکن است بعوض شاه طهماسب ضعیف با **نادر** نیرومند روبرو گردد . صدر اعظم عثمانی که **عثمان پاشا** نام داشت ویکی از دلیر ترین و مدبر ترین فرماندهان جنگی عثمانی بود ، عقیده داشت که جنك با ایران مخالف با منافع عثمانی است و تصور میکرد که سلطان عثمانی قرارداد ویرا که اومنعقد ساخته است تصویب خواهد کرد .

با اینهمه سلطان عثمانی مانند عدهٔ زیادی از وزیران و اتباعش با مفاد عهد نامه‌ای که با ایرانیان منعقد شده بود موافقت نداشته وازبخت بد عثمان پاشا روز بروز بردشمنی وخصومت **حاجی بشیر آقا** معروف به قزلرآقا ده یکی ازدرباریان بسیارمتنفذ بود نسبت بوی افزوده میشد . این مرد دهنسال طومار قدرت وعظمت بسیاری ازصدراعظم‌های عثمانی را درنوردیده بود .

درآغاز بهارسال ۱۱۴۵عثمان پاشا بهانه‌ایرا که ازمدتها پیش **حاج بشیر آقا** درانتظارآن بود بدست دشمن خونخوارخویش داد . بدین قرار که با **لرد کینول** سفیر کبیرانگلستان درعثمانی ازدر خصومت درآمد ورفتار بسیار شدیدی با وی پیش گرفت . اینموضوع باعث شد که **قزلرآقا** سلطان عثمانی را متقاعدبکوتاه کردن دست **عثمان پاشا** ازانزمام امورعثمانی بنماید . بنابراین عثمان پاشا بعنوان حاکم به **طرابوزان** تبعید گردید وازآنجابحکومت **ارزروم** وسپس بفرمانداری **ایروان** تغییر مأموریت یافت و**علی پاشا حکیم اغلو** بجای عثمان پاشا صدر اعظم عثمانی گردید .

سقوط عثمان پاشا از آشفتگی عمومی نسبت بعهدنامهٔ ایران و عثمانی کاست. لکن اقـدام رسمی برای القای عهد نامه بعمل نیامد . زیرا نادر چنین اقدامی را غیر ضروری میدانست .

درهمان اثنائیکه عهد نامهٔ عثمانی وایران امضاء میگردید بین روسیه وایران

Marfat.com

نیز پیمانی دررشت‌امضاء شد . بدینشرح که درسال ۱۱۴۳ ملکه **آنا ایوانوونا** که از شیوع وبا در گیلان وتلفات سنگین سربازان روسیه متوحش گردیده بودنامه‌ای بشاه‌طهماسب فرستاد وشرایط تخلیهٔ ایالت گیلان را ازطرف روسهایادآور گردید. اندکی بعد **بارون شافیروف** سفیر کبیر روسیه وارد رشت شد تا باتفاق **ژنرال لواشف** قرار دادی با ایرانیان بر طبق دستور ملکهٔ روسیه منعقد سازد ولی نظر بلشکر کشی شاه طهماسب علیه عثمانیها مذاکرات مدتی قطع گردید تا درسال ۱۱۴۵ قرارداد ایران وروسیه دررشت امضاء شد .

بموجب این پیماننامه روسیه حاضر شد که در ظرف پنج ماه کلیهٔ نواحی متصرفی خود را درایران تخلیه کند باستثنای نواحی شمال **رودکر** که میبایستی پس ازخروج عثمانیها از **ارمنستان وگرجستان** وسایر ایالات ایران تخلیه گردد . برطبق این پیمان ببازرگانان‌روسیه درایران‌وتجار ایرانی درروسیه آزادی تجارت داده شد وهر یك از این دو کشور در کشور دیگر یك نمایندگی سیاسی ایجاد کردند .

پس‌ازخلع **شاه طهماسب** وتاجگذاری‌شاه **عباس سوم** وانتصاب نادر بسمت **وکیل‌الدوله ونایب السلطنه** خبر مزبوردرروسیه و**پترزبورك** باخوشوقتی تلقی گردید وهمهٔ محافل روسیه یقین داشتند که بزودی‌آخرین پادشاه صفویه ازسلطنت خلع خواهد شد، ولی با مخالفتهای نادر باعثمانی نادر بیدرنك سفیرانی بعثمانی وهندوستان وروسیه فرستاد تاسران این کشور ها را رسماً از مراتب آگاه سازد ازطرفی **محمد علیخان** سفیر کبیرایران درهندوستان مأموریت یافت که بار دیگر ازدولت هند بخواهد که مرزهای هندوستان را برروی مهاجرین افغانی ببندد . د **قسطنطنیه** خلع شاه طهماسب تولید نگرانی فراوان نمود وسلطان عثمانی گذشت از اینکه برای لشکر کشی بباختر ایران آماده گردید ، تصمیم گرفت بیش پیش برنفوذ خود درداغستان وشیروان بیفزاید وازآنجا نادر را تهدید کند و ن بخان کریمه دستور داد که عناصرطرفدار عثمانی را درآن ایالت تقویت نماید و نیز در سال ۱۱۴۶ در حدود بیست هزارتن سپاهی تاتار بسر کردگی **فتح جیر**

Marfat.com

بداغستان روانه ساخت تاطوایف آنجارا برضد ایرانیان بر انگیزد .

چون **فتح جیرای** بمنظوراینکه ازنزدیکترین راه خود رابداغستان برساند داخل خاك روسیه شد و درسن پترزبورك نگرانی شدید حکمفرما گشت و وزیر مختارروسیه در قسطنطنیه باینعمل سخت اعتراض کرد و روابط بین عثمانی وروسیه داخل مرحلهٔ بسیاربارریکی شد وچهارهزارتن ازسپاهیان روسی بفرماندهی ژنرال **یروپکن** بجنك تاتار فرستاده شدند وطی نبرد شدیدیکه رویداد سپاهیان روس گریختند وبدیگرسپاهیان عثمانی درآذربایجان و گرجستان پیوستند .

درسال ۱۱٤٦ پس ازجنك دوم باعثمانیان و شکست قوای عثمانی و کشته شدن توپال عثمان پاشا و تصرف شهر های **سامره وحله وکربلا ونجف** و محاصرهٔ **بغداد** سرانجام درزمستان همانسال **احمد پاشا** باارائهٔ اسناد قطعی مبنی برآنکه از طرف دولت عثمانی اختیارات تامه برای انعقاد پیمان دارد بنادر پیشنهاد صلح نمود . بالاخره پیمانی بین دوطرف امضاء گردید که مواد اساسی آن بدین قرار است :

۱ــ دولت عثمانی متعهد میشودکلیهٔ اراضی ایران را که طی ده سال اخیر بتصرف درآورده است مسترد دارد وعرز بین دو کشور را برطبق عهد نامهٔ ایران وعثمانی مورخ ۱۰٤۹ هجری برقرارسازد .

۲ــکلیهٔ اسیرانیکه ازدوطرف گرفته شده‌اند مستخلص خواهندشد وهمچنین توپهای هردوطرف مسترد خواهد گردید .

۳ــ زائرین ایرانی که بخواهند اماکن مقدسهٔ خاك عثمانی را زیارت کنند ازتسهیلات لازم برخوردار خواهند شد .

شك نیست هرگاه موضوع طغیان **محمد خان بلوچ** وجدیدا شاه بغداد مرکز بهیچ قرار دادی که مقدمهٔ تسلیم بغداد نمودن در نمیداد برطبق این قرارداداحمد پاشا بپاشاهای **گنجه وشیروان وایروان وتفلیس** دستور داد اهالی ایران راکاملا تخلیه نمایند واسیران ایرانی را مستخلص سازند ولی چون اسیران عثمانی را که بدست ایرانیان افتاده بودند آزاد کرد .

Marfat.com

بین نادرواحمد پاشا تحف و هدایای گرانبهائی مبادله گردید واحمد پاشا برای زیارت نادرازاماکن مقدسهٔ کاظمین ونجف وکربلا برنامهٔ مجللی ترتیب داد• نادرقبل‌ازحرکت ازحوالی بغداد دونامه توسط **قاضی عبدالکریم افندی** که میبایست عهد نامه را بـرای تصویب بقسطنطنیه ببـرد خطاب بصدر اعظم عثمانی نگاشت وطی آن توجه اورابلزوم استقرارصلح وآرامش بین ایران وعثمانی جلب کرد و**مارتن فرنج** ازبصره بلندن گزارش داد که نادربرای دریافت اسناد مصوب پیمان نود روزمهلت داده بود . بنا بروایت **لرد لکینول** احمد پاشا انتظارنداشت که امپراطورپیمان صلح را تصویب کند وظاهراً منظورش ازپیشنهاد امضاءِ عهدنامه نیز تنها بدست آوردن فرصت بوده است ، زیرا او نیك میدانست که نادر بیش از این قادربمقاومت نیست •

قاضی عبدالکریم افندیدراواخرزمستان۱۱٤۷هجری بقسطنطنیه رسیدوامپراطور پس از تشکیل چند جلسهٔ مشورتی عهد نامه را برای دولت عثمانی ننگین دانسته و آنرا رد کرد . اگر چه سلطان عثمانی و وزیـرانش روش احمدپاشا را تصدیق کردند بااینهمه ویرا ازمقام فرمانداری بغداد منفصل نمودندوبدون شبهه خصومت **علی پاشا** صدراعظم عثمانی که ازدشمنان دیرین وی بشمارمیرفت دراین انفصال بی تأثیر نبود وبنا بر تصمیم هائیکه از طرف سلطـان عثمانی و هیئت دولت اتخاذ گردید دستورهائیکه ازطرف احمد پاشا بپاشاهای گنجه وایروان وتفلیس صادر شده بود کان لم یکن تلقی گردید وبرای تقویت قوای سرعسکر **عبدالله کپرلو** که پس ازقتل **توپال عثمان** باین مقـام ارتقاءِ یافته بود نیروی کثیری به **دیاربکر** اعزام شد ، اما با وجود این سلطان عثمانی به ردِّ پیمان صلح پیام صریحی بنادر نفرستاد، بلکه برعکس مدتی بوی‌چنین‌وانمود کرد که موضوع تحت مطالعه‌است وبزودی تصمیم مقتضی گرفته خواهدشد •

در بار روسیه جریان جنگهای ایران وعثمانی راتعقیب میکردوخبرشکست نادر بدست توپال عثمان پاشا دربغداد، نگرانی شدید در **مسکو** ایجاد کرده بود زیرا بیم‌آن‌میرفت که‌ایران‌ناگزیربسازش باعثمانی گردد،آنگاه **مارکی‌دوویلنیو**

Marfat.com

سفیر کبیر فرانسه در قسطنطنیه سلطان عثمـانی را وادار بـاعلان جنك بروسیه نماید • در آن هنگام روسیه سخت گرفتار جنگهای مربوط بجـانشین پادشاه لهستان بود و هر گاه عثمانی بتحریك فرانسه باو حمله میبرد گرفتار وضع بسیار دشواری میگردید و بعلاوه مسلم بود که تنها ادامهٔ جنك با ایران عثمانی راوادار بنگاهداری صلح باروسیه نموده بود، گذشته ازاین لشکر کشی **فتح جیرای** بداغستان وتسلیم عدهٔ کثیری از قبایل شمال قفقاز بعثمانی وبسیاری ازحوادث دیگر روابط بین روسیه و عثمانی را داخل در مرحلهٔ بسیار خطرنـاکی ساخته بود . بنابراین در جنك دوم شکست فاحش توپال عثمان بدست نادر و کشته شدن او برای روسیه پیش آمدی بس میمون بود . هنگامیکه خبر شکست قوای عثمـانی بدسـت نادر بامپراطور عثمانی رسید بسیار نگران گردید و همهٔ امید های **مارکی دو ویلنو** در بارهٔ استقرار صلح بین ایران و عثمانی مبدل بیـأس شد • سفیر کبیر فرانسه امیدوار بود که بمحض استقرارصلح بین عثمانی وایران توپال عثمان پاشا بمقام صدارت عظمی برسد و آتش جنك بین عثمانی وروسیه مشتعل گردد و چـون این خیـالها نقش بر آب گردید در بار روسیه از پیروزیهای نادر بسیار شادمان شد .

در بهار سال ۱۱٤۷ هنگام اقـامت نادر در اصفهان **قاضی عبدالکریم افندی** ازقسطنطنید وارد شد ونامه‌ای ازجانب سلطـان عثمانی برای نادر آورد مبنی براین که عبدالله پاشا کپرلو فرمانده کل قوای عثمانی اختیار تام دارد که با ایـران **عهد نامهٔ** صلح امضاء نماید .اما باوجود تمام اطمینان های فرستادهٔ عثمانی درباره **نیات** صلح جویانهٔ سلطان عثمانی نادر یقین داشت که پادشـاه عثمـانی قصد صلح **ندارد** بلکه تنها منظورش بدست آوردن فرصت است•

باوجود اینجهات نادر از رعایت احترام وادب در بـارهٔ پیك عثمانی **روی** مضایقه نکرد و پیامی بعبدالله پاشا فرستاد ، مشعر بر اینکه هر گاه عثمـانی **تمام** اراضی ایران را مسترد دارد صلح وآرامش بین دو کشور بر قرار خواهد شد **در** غیر اینصورت آتش جدال بار دیگر مشتعل خواهد گردید.

نادر اطمینان حـاصل کرده بود که علمای عثمانی بدولت توصیه کردند

Marfat.com

که جنك برضد ایران باید با شدت هرچه تمامتر ادامه یابد و تاموقعی که روسها متصرفات خود را در ایران پس نداده اند عثمانیان نباید وجبی از خاك ایران را مسترد دارند.

چند روز پس از حرکت نمایندهٔ عثمانی یك هیئت نمایندگی روسیّه تحت ریاست شاهزادهٔ **سرجی دیمیتر و ویچ گولیتزین** **Dimitrievitch Golitzin** **Sergei** وارد اصفهان شد گولیتزین سیاستمداری کهنه کار بود که قبلا سمت سفارت کبرای روسیه را در **اسپانیا** و **پروس** بعهده داشت. هدف اساسی مأموریتش آنبود که اوضاع ایران را دقیقاً بدربار روسیه گزارش دهد و نادر را وادار بپایان بخشیدن بمتارکهٔ جنك با عثمانی نماید. گولیتزین پس از مذاکرهٔ با نادر گزارش داد که: فرمانده قوای ایران باندازه‌ای غرور ملی وعزت نفس دارد که باشکال تن باجرای توصیهٔ

دیگران میدهد. بنابراین بایدمدتی صبر وشکیبائی نمود. گولیتزین بایران پیشنهاد نمود که بین ایران وروسیه پیمان اتحادی بسته شود که هر گاه یکی ازدو کشور مورد حملهٔ عثمانیان قرار گیرد کشور دیگر بعثمانی اعلان جنك دهد واطمینان داد که روسیه در جنك بین ایران وعثمانی بدولت ایران کمك مؤثر خواهد کرد. امانادر در پاسخ پس از اظهار تشکر از این پیشنهاد خاطر نشان ساخت که هر گاه جنك بین ایران وعثمانی در گیرد بسیار میل دارد که بدون کمك بیگانگان حریف را بزانو درآورد وهر گاه ایران توانست بقسطنطنیه برسد آنگاه روسیه میتواند ازجانب دیگر بعثمانی حمله برد. گولیتزین بعداً به **سن بطرزبوك** گزارش داد که نادر ازروسیه خشمناك است، زیرا **دربند و بادکوبه** را مسترد نداشته است. گواینکه برطبق عهدنامهٔ ۱۷۳۲ روسیه میتوانست این دوشهر را تا موقعیکه آذربایجان وارمنستان و گرجستان در تصرف عثمانی بود نگاهدارد.

چون نادر اطمینان حاصل کرد که عثمانی عزم تصویب پیمان صلح واسترداد اراضی ایران را ندارد. روز دوازدهم محرم ۱۱۴۷ هجری (۱۴ژوئن ۱۷۳۴ میلادی) لشکر کشی بطرف عثمانی را آغاز کرد وباتفاق شاهزاده گولیتزین وهمراهانش قصدجنك با آندولت را نمود ولی درهمدان گزارشی از یکی از نمایندگانش درروسیه دریافت داشت مبنی براینکه دربار روسیه به **واکتانك** پادشاه سابق گرجستان و پسرش **بك** دستور داده است بطرف **دربند** روانه شوند و **شماخی** و **کارتلی**

Marfat.com

بتصرف روسیه درآورند . لذا نادر حمله را بآن ناحیه شروع نمود . پس از اینکه نادر بشماخی لشکر کشید و آنجارا تصرف کردهنگام‌اقامت‌درآنجاتوسط کولیتزین بروسیه اخطار کرد که هرگاه **باد کوبه و در بند** را بایران مسترد ندارد آمادهٔ جنك باشد • دربار روسیه بنادر پاسخ داد که باوجود عهد نامهٔ رشت قوای روسیه ایالات ایران‌را بکلی تخلیه خواهند کرد مشروط بر اینکه دولت ایران دشمنان روسیه را بمنزلهٔ دشمنان خود تلقی کند • چند روز بعد **ژنرال لواشف** که بجای **کنت‌فن هسل همبورك** بفرماندهی قوای روسیه درداغستان‌منصوب‌شده‌بود، دستور تخلیهٔ تمام منطقهٔ جنوب‌دربند منجمله‌شهرباد کوبه‌رادریافت کرد ومقدمات استردادد‌ربندرابایران‌فراهم‌ساخت•

هنگامیکه نادر **دژ گنجه** رادرمحاصره داشت کولیتزین که همراداو بود بنابدستوریکه از سن پترز بورك دریافت داشته بود ، بنادر اطلاع داد که ملکهٔ روسیه چون اطمینان دارد قوای ایران قادر باخراج عثمانیان از خاك خودمیباشد حاضر شده است کلیهٔ اراضی ایران را که هنوز در دست روسید است مسترد دارد مشروط بر اینکه نادر متعهد گردد هرگز این اراضی را بدولت عثمانی نسپرد ودشمنان روسیه را نیز بمنزلهٔ دشمنان ایران تلقی نموده و کتبا به کولیتزین قول دهد تاسرحد امکان‌در مقابل عثمانی ایستادگی نماید • نادرازاین پیام بسی‌خرسند گردید وقول داد که تقاضاهای ملکه روسیه را انجام دهد • بنا بر این روسید پیشنهاد امضای عهد نامهٔ صلح کرد و در آغاز سال ۱۱۴۸ عهد نامهٔ **گنجه** بامضاء رسید •

بموجب این عهد نامه روسید متعهد گردید که از تاریخ امضاء عهد نامه **باد کوبه** را بفاصله پانزده روز و **در بندر** را بفاصلهٔ دوماه تخلیه نماید • ایران در مقابل قول داد که از متفقین دائمی روسیه باشد وهرگز باد کوبه و دربند را بهیچ دیگری واگذار ننماید وقلعهٔ **سولاق** نیز بمنزلهٔ مرز بین ایران و روسیه اعلام شد هریك ازدودولت متعهد گردیدند که بدون اطلاع دیگری در صدد انعقاد عهدنامه‌ای با دولت عثمانی‌بر نیایند •

Marfat.com

روسیه شهرهای باد کوبه ودر بند را درتاریخهای مقرر تخلیه کرد وبدینطریق دورهٔ تسلط روسها بر شمال ایران که سیزده سال پیش از جانب پطر کبیر آغاز شده بود بسر آمد وتنها استفاده‌ای که روسیه از اشغال نواحی شمال ایران کرد آن بود که عثمانیها را از استقرار در کرانه های بحرخزر باز داشت ، لکن این موفقیت برای وی بسی گران تمام شد • زیرا در مدت اشغال ایران دست کم یکصد و سی هزار تن از سر بازان روسی در شمال ایران و مخصوصاً در گیلان از ناخوشی جان سپردند •

نادر در سال ۱۱٤۸ پس از فتوحات پی‌در پی و استرداد شهر های ایران از عثمانی هنگامیکه در قارص بود بدنبالهٔ دستور سلطان عثمانی مبنی بر اعزام **کپلان گرای خان کریمه** با قوای عظیمی بداغستان و نبرد با نادر و اصرار **علی پاشا** صدر اعظم عثمانی دایر باجرای امر سلطان بااعتراضی که از طرف سفیر روسیه در قسطنطنیه بعمل آمد ، صدر اعظم در پاسخ اظهارداشت که بسیاری از رجال وعلمای داغستان از سلطان در مقابل نادر که سرخای رامنکوب نموده وحاکم جدید را برای داغستان بر گزیده‌است استمداد نموده‌اند و وسلطان موظف است که داغستان را تحت حمایت خویش درآورد•

نمایندگان انگلیس واطریش وهلند در قسطنطنیه خطر جنك با روسیه بصدر اعظم گوشزد کردند وتأیید نمودند که این لشکر کشی مانند لشکر کشی **فتحگرای** در دوسال پیش با شکست مواجه میشود ولی علی پاشا استدلال نمود بدون تصرف داغستان بدست خان کریمه جنك با ایران پایان نخواهد یافت ، لکن بخان کریمه دستور داده خواهد شد که داخل خاك روسیه نشود • نمایندگان سیاسی انگلیس واتریش وسایر دول بیگانه (باستثنای سفیر کبیر فرانسه) بر جلوگیری ازاین جنك مساعی زیادی بعمل آوردند ولی نتیجه حاصل نشد• بالاخره در واسط تابستان ۱۱٤۸ کپلای گرای با ۳۰۰ر۵۳تن ازقوای خود بدانصوب عزیمت نمود وضمن این پیشرفت هیچگونه تصادمی بین خان کریمه وروسها روی نداد ، لکن در بار روسیه **ژنرال لئونتف Léontove** را با بیست هزار تن قوای مسلح

Marfat.com

ده‌ای از قزاقها مأمور کرد که کریمه را زیرو رونماید تابدین‌طریق هم ازفشار ای‌عثمانی برسپاهیان نادر بکاهد وهم تاتارهای کریمه را که پیوسته بخاك روسیه ستبرد میزدند گوشمالی بسزادهد.

درنتیجهٔ همین اقدام روسیه و خطرحملهٔ نادر به **اناطونی** عثمانیان سخت نگران شدند و بایران پیشنهاد صلح نمودند . بدینطریق نادر نه تنها کلیهٔ ایالات وشهرهای‌ازدست رفتهٔ ایران را مسترد داشت بلکه جنك رابخاك عثمانی کشانید و تنها شهری که هنوز مقاومت میکرد **ایروان** بود .

احمد پاشا که درآنهنگام در روم بسرمیبرد و برای انعقاد عهد نامهٔ صلح اختیار تام داشت نماینده‌ای نزد نادر فرستاد وتوسط وی پیشنهاد کرد که ایروان را تسلیم ایران نماید و در مقابل براصل متصرفات موجود دو کشور در آن زمان عهد نامهٔ استقراری بین دو دولت منعقد گردد . اما نادر که در آن اثنا مشغول محاصرهٔ قارص بود تسلیم این دژ را درخواست کرد و در عین حال غرامت کلیهٔ تلفاتی را که از آغاز اشغال خاك ایران بدست قوای عثمانی بایرانیان وارد آمده بود مطالبه کرد وضمناً اصرار ورزید که روسیه هم باین عهدنامه ملحق گردد.

سپس از درخواست قارص صرفنظر نمود بشرط آنکه ایروان بیدرنك تسلیم گردد . در نتیجه بنا بامر **احمد پاشا** در اوایل پائیز ۱۱۴۸ دروازه‌های **ایروان** بروی قوای ایران گشوده شدوپس‌ازآنکه بدینطریق تسلیم شدن دژپایان پذیرفت. نادرتصمیم گرفت ازمحاصرهٔ قارص‌صرفنظر نماید و درعوض بحل مسئلهٔ گرجستان بپردازد . در این اثنا نادرهمچنان با دربارعثمانی مشغول مذاکره بود **کالوشکین** جانشین کالیتزین شرح مصاحبهٔ جالب توجهی را که در تفلیس با نادر کرده بود **به کنت استرمان** گزارش داد وطی‌آن خاطر نشان کرد که نادر حاضر بانعقاد عهدنامهٔ صلح باعثمانی میباشد بشرط آنکه روسیه نیز باین عهدنامه ملحق گردد دولت عثمانی با الحاق روسیه بعهد نامه مخالف بود زیرا میگفت که روسیه با حملهٔ بلهستان خصومت خود را نسبت بعثمانی ابراز داشته است .

کالوشکین در گزارش خود اضافه نمود که برای نادر توضیح داده است که

Marfat.com

چرا روسیه داخل در جنك لهستان گـردید و فرانسه نسبت بلهستـان و روابط عثمانی و روسیه چه نقشی را بازی میکند• نادر پس‌از استماع اظهارات کالوشکین چنین گفته بود : « میبینم که حق بجانب شما است • اگر من بدون اطلاع روسیه عهد نامهٔ صلحی با عثمانی منعقد کنم خدا مرا یاری نکند . » آنگاه ازاحساسات مودّت آمیز ملکهٔ آنـا نسبت بایران سپاسگزاری کرده بود .

بالاخره در اواخر زمستان ۱۱٤۸ نادر شاه پس از انجام مراسم تـاجگذاری در دشت مغان **عبد الباقیخان زنگنه** و **میرزا ابوالقاسم صدرکاشانی شیخ‌الاسلام ایران** و **ملاعلی اکبر ملا باشی** و **گنجعلی پاشا** باتفاق **علی پاشا** بسفارت‌ایران بطرف قسطنطنیه روی‌آوردند که اولاخبرسلطنت نادر را باطلاع امپراطورعثمانی برسانند و ثانیاً نکات مذهبی مربوط بمذهب جعفری و استقرار رکن پنجم را در کعبه با علمای عثمانی مذاکره نمایند • ثـالثاً این هیئت حامل نامه‌ای از نادر بسلطان عثمانی بود که طی آن نادر بطور تفصیل راجع بگذشتهٔ ایران و روابط با عثمانی وعلل انتخاب مذهب جعفری بحث کرده بود. نمایندهٔ مخصوص دیگری نیز به **سن بطرز بورك** اعزام گردید تـا بملکهٔ روسیه جلوس نـادر را بتخت سلطنت ایران ابلاغ نماید •

سفرا در تابستان سال ۱۱٤۹ (۱۷۳٦ میـلادی) بمحل مـأموریت خویش رسیدند . **سلطان‌عثمانی** از آنجا که از چگونگی پیشنهاد های صلح ایران آگاه نبود ، **احمد پاشا** را با اختیارات تـام برای امضـاءِ عهد نـامه و **مصطفی‌پاشا** والی موصل و **عبدالله‌افندی** صدر اناطولی و**خلیل افندی** قاضی‌ادرنه را بسفارت وایلچی گری بایران روانه نمود.وی بااصول پیشنهادهای‌ایران موافق‌بود لیکن‌با الحاق روسیه‌بعهدنامه‌مخالفت‌جدی‌داشت•

عبد الباقی خان و **گنجعلی پاشـا** پس از پنج ماه طی راه در اواخرپائیز بقسطنطنیه رسیدند و هنگام ورود باین شهر چنان مورد استقبال و احترام قرار گرفتند که نظیرآن هرگز نسبت بنمایندگان سیـاسی هیچ کشوری بعمل نیامده بود• درنخستین جلسهٔ ملاقات بین‌نمایندگان ایران وعثمانی نامهٔ پادشاه بسلطان

Marfat.com

عثمانی و همچنین نامه های شاه ایران خطاب بصدر اعظم و مفتی عثمانی قرائت شد. درملاقاتهای بعدی بدون اشکال زیاد در بارهٔ مبادلهٔ اسیران وانتخاب نمایندگان سیاسی و انتصاب یکتن امیر الحاج سازش کامل حاصل گردید، لکن در بارهٔ مسائل مذهبی اختلافات بین دو کشور شدید بود و برای مذاکره در بارهٔ مسائل مذهبی نمایندگان ایران عبارت بودند از **صدر الصدور** و **میرزا ابوالقاسم** و **عبدالکاظم کاشانی** و **شیخ علی اکبر ملا باشی** و نمایندگان عثمانی عبارت بودند از **مصطفی پاشا** والی موصل که از وزراء معتبر آندولت بود و **خلیل احمد افندی** و **قاضی اناطولی** و **مسیح زاده** و **عبدالله افندی** صدر آناطولی و **احمد افندی** قاضی سابق قسطنطنیه. ملاباشی دراین مذاکرات نقش بزرگی بازی کرد و با استادی ومنطق نیرومند خود نمایندگان دولت عثمانی را متحیر ساخت. عثمانیان با ادب هرچه تمامتر پیشنهاد های مذهبی ایران وارد کردند. چون در این خصوص توافق نظر حاصل نگردید قرار بر این شد که در بارهٔ سه موضوع اول قراردادی منعقد گردد و نامه هم بشاه ارسال شود وطی آن مراتب باطلاع او برسد. **عبدالباقی خان** حاضر شد که این عهدنامه را قبول کند بشرط آنکه پادشاه ایران آنرا تصدیق نماید. بدین طریق عهد نامه بین عبدالباقی خان بنمایندگی دولت ایران ونمایندگان دولت عثمانی امضاء گردید. چند روز بعد عبدالباقی خان وعبدالکاظم کاشانی و شیخ علی اکبر ملاباشی بشورائی دعوت کردیدند وطی آن متن عهدنامه رسما بآنها داده شد.

درديباچهٔ این عهد نامه نادر رسما بعنوان شاه ایران تلقی شد و عرضهای دو کشور نیز برطبق عهدنامهٔ سال ۱۶۳۱ میلادی مشخص گردید. بدینطریق حال جنگ بین ایران و عثمانی رسما پایان یافت وتنها میبایستی مسائل مذهبی نیز حل و تسویه شود ونظرخود نادر هم نسبت بعهدنامه معلوم کردد.

پس از بازگشت عبدالباقی خان بایران پادشاه عثمانی **مصطفی پاشا** والی موصل و **مسیح زاده** و **عبدالله افندی** و **قاضی ادرنه** را نیز برای حل مسائل مذهبی بایران گسیل داشت. این هیئت در تابستان سال ۱۷۳۶ (۱۱۴۹ هجری) قسطنطنیه را بقصد ایران ترک گفتند.

Marfat.com

مصطفی پاشا سفیر عثمانی و همراهانش که درتابستان ۱۱۵۰ هجری(۱۷۳۷ میلادی) از راه بغداد باصفهان آمده بودند بامر نادر شاه باتفاق عبدالباقی خان بقول میرزا مهدیخان در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از عید نوروز گذشته بود به **نادر آباد** (زیرا نادر پس ازفتح قندهار دو ماه درآنجا توقف‌نمود) آمدند ومصطفی پاشا ازطرف‌سلطان‌عثمانی نامه‌ای‌تقدیم نادر کرد که طی‌آن‌سلطان عثمانی از عدم امکان شناسائی‌مذهب جعفری وازاختصاص رکنی ازارکان‌اربعهٔ مسجدالحرام بائمهٔ این مذهب معذرت خواسته واعلام نمود که تغییر رویهٔ فعلی منجرّ بفساد خواهدشد . نیز یاد آور شده بود که اعزام حجاج ایرانی از راه شام بمکه تولید اشکال نموده و متضمن فتنه است. بنا بر این تمنی کرده بود که عذراین دومادہ را بپذیرد . راجع بنکتهٔ سوم نیز پیشنهاد کرده بود که حُجّاج ایرانی همه ساله از راه نجف بمکه اعزام گردند و در صورتیکه این راه از طرف زوار ایرانی اختیار گردد دولت عثمانی راه نجف و بغداد را تعمیر و مرمت خواهد نمود و در تأمین رفاهیت حُجّاج ایرانی کمال مراقبت را مبذول خواهد داشت. ضمناً اسبهای تازی نژاد بازین وبرگ نفیس و هدایای گرانبها از طرف امپراطور عثمانی برای تبریك و تهنیت جلوس پادشاهی بوسیلهٔ مصطفی پاشا تقدیم شاه‌ایران گردید.

نادر سفیر و افندیان همراه او را مورد اعزاز واکرام قرار داده وعطایای زیادی بآنان بخشود ، بعلاوه کرك سمور و اسب با زین ویراق طلا جهت امپراطور فرستاده و در جواب مصطفی پاشا و رایزنانش اطلاع داد که بنظر وی شناسائی رسمی مذهب جعفری و اختصاص یکی ازارکان مسجدالحرام باین مذهب مهمترین مواد عهدنامهٔ ایران وعثمانی‌را تشکیل میدهد وموضوع درخوربحث و توجه کامل میباشد. بهمین جهت **علی مرادخان شاملو** بیگلربیگی‌لرستان رابسفارت ایران در عثمانی منصوب و او را در اول ماه صفر ۱۱۵۱ مأمور نمود که باتفاق مصطفی پاشا وافندیان بقسطنطنیه باز گردد و راجع بهر دو ماده با شاه عثمانی مذاکره نماید **اوتر** تأیید میکند که نادرشاه در آخرین جلسهٔ مذاکرات خود بامصطفی پاشا از او خواستکه جریان وقایع را چنانکه هست بسلطان عثمانی گزارش دهد

Marfat.com

ونیزخاطرنشان ساخت که در باز گشت ازهندوستان برای اونامه خواهد نگاشت•

سیاست نادر در این مورد از هر حیث در خور توجه است .زیرا او چون در آنموقع حساس عزم نداشت روابط ایران و عثمانی راتیره کند لذا نسبت بفرستادهٔ سلطان عثمـانی رفتار محبت آمیزی کرد ، ولی در عین حـال زیـر بار توقعـات عثمـانی نرفت . بنـا بر این صـلاح ندید که آتش جنك مذهبی را در آنهنگـام دامن بزند•

نادرشاه در مراجعت از دهلی پس از گذشتن از رود جهنـاب هنگـامیکه به **حسن آبـاد** رسید سفیرانی بدربار عثمانی و روسیه فرستاد تـا آنـها را از فتح هندوستان آگاه سازد لذا در تاریخ بیستم رجب ۱۱۵۲ هجری (نـوامبر ۱۷۳۹ میلادی) **چمشگزك چرخچی باشی** سفیر کبیر ایران در دربارعثمانی و **سردار بیك** قرقلو توپچی باشی سفیر کبیر ایران در سن‌پترزبورك باهدایای گرانبها وچندین فیل بطرف محل مأموریت‌خویش روان گشتند•

نادر شاه پس از فتح خیوه و آزادی زندانیان‌ایرانی آنجا . بقول سر پرسی سایکس در میـان آنهـا دو نفر انگلیسی از اعضـای **هیئت هانوی** کـه بنـام **تامپسون و هاك** بودند با آنها با نهایت ملاطفت ومهربانی رفتار کرد و گذرنامه بایشان داده و قول داد که اگر بآنها خسارتی وارد شود جبران گردد .

هانوی شرح مسافرتها و حوادث و سوانح واردهٔ بر آنهـا را ذکر نموده ومیگوید: بدینوسیله ده تن از روسهای اسیر نیز ازغلامی‌آزاد شدند و بهر کدام یك اسب و پنجاه روبل پول داده و همهٔ آنها تحت نظر یك تن روسی بنام **زنایف** بکشور خود رسیدند •

در همان هنگامیکه مذاکرات صلح بین ایران و عثمانی پیشرفت میکرد ، روابط بین روسیه و عثمانی وخیم میشد و پس ازپیشرفت **کپلای جرای** (کرای) بداغستان وحملهٔ **لئو نتوف** بکریمه جنك بین دو کشور مسلّم بنظر میرسید . در این اثنا سفیر کبیر فرانسه در عثمـانی از هیچگونه مجـاهدتی برای تحریك عثمـانی بجنك بـا روسیه خود داری نمیکرد . گذشته از این **نپلیف وشینـاکف**

Marfat.com

پیوسته بدولت روسیه فشاروارد میاوردند که بعثمانیان که ازطرف نادربزانو درآمده بودند اعلان جنك دهد•

موقعیکه دولت روسیه سر انجام تصمیم گرفت که با عثمانی داخل جنك گردد نه تنهایقین داشت که نادر باعثمانی بطورجداگانه صلح نخواهد کرد بلکه بروسیه درجنك با عثمانی مساعدت کامل خواهد نمود . البته بطوریکه گفته شد نادر فوق العاده سعی کرد که روسیه را نیز بعهد نامهٔ ایران و عثمانی ملحق سازد ، لکن در اثر پا فشاری شدید عثمانی در این امرتوفیق حاصل نکرد •

درماه مه۱۷۳۶میلادی (۱۱٤۹ هجری) دولت روسیه‌بدولت‌عثمانی اعلان جنك‌داد و چند روز بعد **کالو شکین** دستور یافت اینموضوع وهمچنین محاصرهٔ **آزوف** را بنادر اعلام نماید• روسیه درعین حال بایران خاطر نشان ساخت که موقع آن فرا رسیده است که علیه‌عثمانی داخل جنك گردد ، نادر در جواب تأکید کرد که باعثمانی داخل جنك نخواهدشد. لکن با مذاکرات صلح مدتی‌عثمانیان را معطل خواهدساخت‌و گذشته‌ازاین‌بدون‌شرکت‌روسیه‌بادولت‌عثمانی‌پیمان‌صلح‌امضاءنخواهد کرد • **کالو شکین** در جواب خاطر نشان ساخت که بسیار جای تعجب است که پادشاه ایران از طرفی روسیه را بجنك با عثمانی تحریك میکند و از جانب دیگر میکوشد از دوست دیرین خود جدا شده ودر تجسس دوست‌تازه برآید که جز انهدام ایران قصد دیگری ندارد • نادر در پاسخ تأیید کرد که عملیات‌جنگی روسیه چندان در خور اهمیت نیست ، گذشته از این موردندارد ایران برای بندر آزوف بجنگد،چنانکه‌روسیه‌نیزبرای تصرف‌بغداد داخل‌جنك‌نخواهدشد. کالوشکین ضمن گزارش مراتب به **سن پطرز بورك** خاطرنشان ساخت که اشراف ایران درمورد حملهٔ ایران‌بعثمانی‌سرد شده‌اند•

نمایندهٔ ایران که در آغاز تابستان سال ۱۱٤۹ هجری (۱۷۳٦ میلادی) وارد **سن پطرز بورك** گردید پس از آنکه رسماً استقرار نادر را بر مسند شهریاری ایران بملکهٔ روسیه اعلام نمود ، بملکهٔ دولت روسیه اطمینان داد که بدون شرکت روسیه دولت ایران باعثمانی عهد نامهٔ صلحی امضاءِ نخواهد کرد .

Marfat.com

بنا بر این خبر امضاءِ عهدنامهٔقسطنطنیه بین ایران وعثمانی در دربار روسیه بمنزلهٔ صاعقه ای تلقی گردید و حال آنکه نادر بهیچ روی از قول خود بروسیه عدول ننموده بود وعهد نامهٔ قسطنطنیه بیش از یك قرارداد متارکهٔ جنك نبود که آنهم بتصویب نرسیده بود •

هنگامیکه نادر از اصفهان از راه کرمان بقصد جنك با افغانان و تصرف قندهار نمایندگان چندی بهندوستان نزد محمد شاه‌فرستاد. از او خواست که‌از پناه دادن افغانان بهندوستان خود داری نماید و حتی ازقندهار نیز نمایندهٔ مخصوصی بدانکشور اعزام‌داشت. لیکن دربار هندوستان بواسطهٔ اختلافاتیکه در باریان‌هند با یکدیگر داشتند جواب کافی نمیدادند و بعلاوه **علیمردانخان** نمایندهٔ ایران را یکسال در دهلی نگاهداشت و هیچ اقدامی برای بستن مرزهای هندوجلوگیری از فرار افغانان معمول نداشتند .

نادر از این اهمال سخت بر آشفت و چون پس از سقوط قندهار هنوز نادر جوابی از دهلی دریافت نکرده بود ، بعلیمردانخان دستور داد که بیدرنك بایران بازگردد وپاسخ محمد شاه را اعم از مثبت یا منفی اعلام دارد. درعین حال بدون آنکه منتظر جواب دستور خود گردد در بهار سال ۱۱۵۱ هجری (۲۱ مه ۱۷۲۸ میلادی) از **نادرآباد** به**غزنین** حرکت کرد وچند روز بعداز مرز گذشته وداخل کشور هند شد در ضمن دوستی خود را با امپراطور هند محفوظ داشته‌و گفت تجاوز از مرز منظور دیگری جز گوشمال دادن بافغانان فراری نیست .چنانکه پس‌از ترك غزنین پیامی به**کوتوال کابل** فرستاد .

باینکه: « ماهیچ کاری بامملکت محمد شاه نداریم لیکن چون این حدود مأمن **افاغنه** گردیده و عده‌ای از مهاجرین نیز بآنها پیوسته‌اند قصد ما آن است که آنها راتار ومار کنیم• راجع بخودتان هیچگونه نگرانی بخود راه ندهید و رسم مهمان نوازی بجای آرید . »

در این اثنا باز نادر نمایندهٔ دیگری با پیام مبسوطی نزد محمدشاه فرستاد از رفتار وی شکایت کرد و یاد آور شد که تنها بقصد تنبیه افاغنه آمده است

Marfat.com

وچون اهالی کابل بمقاومت پرداختند نا گزیر تنبیه‌شدند، نادر بار دیگرمحمدشا را بالطاف خود مستظهر ساخت . چون نمایندهٔ نادر بجلال آباد رسید از طرف فرماندار آن شهر توقیف گردیده و کشته شد .

پس‌ازتصرف **لاهور** بنادر خبررسید که پادشاه هندوستان مشغول جمع‌آوری نیرو برای مقابلهٔ با قوای ایرانست . وی نامه ای بپادشاه هند نگاشت وطی آن تأیید کرد که هیچ قصد سوئی نسبت بهندوستان ندارد و یاد آور شد که هندوستان بیش از ایران از دست افاغنه رنج برده است و نیز متذکر گردید که پادشاه هندوستان با نمایندهٔ ایران بد رفتاری نموده ، در پایان اخطار کرد که هر گاه ارتش هندوستان درمقابل قوای ایران‌مقاومت ورزد چنانکه باید گوشمال داده خواهد شد و اگر تسلیم گرددار کیفر نجات خواهد یافت .

پس از نبرد کرنال که بپیروزی نادر پایان‌پذیرفت **نظام الملك** بااختیارات تام از طرف امپراطور هند باردو گاه نادرآمدوبدستورنادر با **عبدالباقی خان‌زنگنه** در بارهٔ شرایط متارکهٔ جنك بمذاکره پرداخت و بین طرفین سازش حاصل شد که نادر بایران باز گردد و عهد نامه‌ای دراین‌باره منعقد شد که دولت هندوستان معادل پنجاه لك روپیه بایران‌غرامت بپردازد.

میرزامهدیخان نقل میکند که محمد شاه نزد نادرآمده و از خود خلع سلطنت نمود و افسر شاهی ازسر بر گرفت واز سلطنت کناره گیری کرد و دیهیم شهریاری هندوستان تا مدتی برسرنادر قرار داشت.

در ملاقات محمد شاه با نادر مورد تلطف وی قرار گرفت و تا بیرون‌خیمه باستقبال او رفته و دست او را گرفته بر مسند بر کنارخویش‌نشانید و برای‌اینکه اثبات نماید که خوراك مسموم نیست قبل از تناول غذا بشقاب خود را با بشقاب محمد شاه عوض کرد.

نادر شاه روز اول ذیحجه از **کرنال** حرکت وروز هفتم بباغ **شعله ما** وارد و پس از دو روز توقف در آنجا روز نهم ذیحجه ۱۱۵۱ هجری (۲۰ مارس ۱۷۳۶میلادی) دو پادشاه ایران وهندوستان بدهلی پایتخت هندوستان داخل شدند

Marfat.com

در روز سوم صفر ۱۱۵۲ (۱۲مه ۱۷۳۹ میلادی)انجمنی بزرك در دهلی‌فراهم آمد و نادر حضورآنجماعت بار دیگرتاج سلطنت هند را بر سر محمد شاه نهاد و شمشیر مرصعی بکمر او بست واو بنشانهٔ سپاسگذاری از این عطای پاد شاهی ولایات مغرب و شمال غربی سند را از کشمیر تا ولایات سرهندبنادرتقدیم کرد. صوبهٔ **تته** وبنادرآنهم جزواین‌ولایات بود .

محمد شاه از نادرشاه استدعا کرد که کلیهٔمناطق واقع درآنطرف آب اتك را از دریای سند از حد کشمیر و تبت تا جائیکه آب دریای نامبرده‌بدریای‌هند میریزد برسم پیشکش بپذیرد . چون اکثر نواحی سمت شمالی و غربی آب اتك مانند **غزنین و کابل** همیشه جزو منطقهٔ **خراسان** بود ، نادر این تقاضا را پذیرفت وآن‌نواحی راملحق بایران‌ساخت.

آنگاه نادر بمحمد شاه اندرز داد که دست کم شصت هزارسوار نظام‌همیشه درخدمت داشته باشد و املاك بزرك اشراف را ضبط و آنانرا از نگاهداشتن قوای مستقل‌ممنوع دارد .

پس از عزیمت نادرازدهلی در نوروز ۱۱۵۲ (۱۷۴۰ میلادی) نادر ولایات جدیدالتصرف راسه قسمت کرده به **خدا یار خان عباسی** (که شاه قلی‌لقب یافت) **ومحمد خان** والی بلوچستان وولایت شکارپور در سندعلیارایخانان **داود پوترا** تفویض‌نمود .

نادر شاه بعد از دوسال و هفت ماه فتح هند در هفتم ماه صفر ۱۱۵۳ وارد نادرآباد و از آنجا پس از فتح بخارا وخوارزم در شوال ۱۱۵۳ بمشهد آمده [illegible] گرانبهائی بحرم مطهر امام رضا علیه‌السلام تقدیم کرد .

در این اوقات ایلچی از هندوستان رسیده و رسما از جانب محمد شاه [illegible] منضمات **پرکنه و کابل و تته** واقع درپیمان شط سند را به نادر اعلام کرده و نادر [illegible] اینولایت بنا برقرار داد بمحمد شاه تعلق میگرفت ولی او محض سپاسگذاری [illegible] نادرآنهارا هم بایران‌واگذاشته خراج سالیانهٔ این ولایات دوسال ۱۲۰ هزار تومان

Marfat.com

بود . بنابقول میرزامهدیخان‌نادر با ارسال چندین‌اسب ومقداری خربزه‌از شاه هند اظهارتشکر نمود •

مدت‌دوماه نادردرمشهد توقف داشت سپس برای انتقام وقصاص‌خون‌برادرخود از لزگیهای جار از طریق خبوشان واسترابادو مازندران و تهران‌بدانصوب‌عزیمت نمود . درتهران کالوشکین نمایندهٔ روسیه را بارداد وکالوشکین برطبق دستورهائی که از سن پطرز بورك دریافتداشته بود حسن نیت و مراتب‌دوستی ووداد روسیه را نسبت بایران اعلام داشت . این اقدام روسیه از هر حیث ضروری بود زیرا ظاهراً سفیر کبیر ایران در دربار سن پطرزبورك گزارشهای افراط آمیزی در بارهٔ سوء نیت روسیه نسبت بایران برای نادر فرستاده‌بود .کالوشکین در عین حال مأمور بود که دربارهٔ مقاصد حقیقی نادر گزارشی بروسیه‌ارسال‌دارد. وی بسن پطرزبورك گزارش‌داد که‌دررفتارنادرنسبت به‌پیش تغییرات‌بزرك حاصل‌شده‌است ومانند گذشته نمیتوان با او آزادانه صحبت کرد اودراین خصوص‌چنین نوشته بود : « بخت النصر جدید از بادهٔ پیروزیهای خودسرمست و میگوید که تسخیر هندوستان برای من کاردشواری نبود. من‌هر گاه بایك پاحرکت کنم هند رافتح میکنم وهر گاه بادوپا حرکت کنم دنیارا میگیرم . » اگرچه کالوشکین عقیده داشت نادرنسبت بدولت عثمانی روشی نا مساعد دارد ، با اینهمه تأیید کرد که نمی‌تواند بحسن نیت او در مورد روسیه اعتماد کامل داشته باشد.

دولت عثمانی مانند دولت روسیه در مدت غیبت نادر از ایران اطلاعات‌زیر موثقی در بارهٔ وضع ایران نداشت و روابط بین ایران و عثمانی از سال ۱۱۴۹ هجری همچنان غیرعادی بود. از لحاظ‌حقوقی صلح بین دو کشورحکمفرما نبود بلکه مخاصمات برای مدت نا معلومی متارکه شده بود زیرا عهد نامهٔ صلح ۱۱۴۹ هجری (۲۸ دسامبر ۱۷۳۶ میلادی) بتصویب نرسید. بنا بر این طبیعی بود که سلطان ورایزنانش در این خصوص نگران باشند که نادر پس از فتح هندوستان ممکنست آتش نبرد را بار دیگر با عثمانی روشن کند وعدم حصول سازش بین دو کشوردر بارهٔ مسائل مذهبی را بهانه برای تجدید مخاصمات قرار دهد . با

Marfat.com

این احوال چون نادر مسافتها از خاك ایران دور بود و گذشته ازاین شهرت کامل داشت که شاهنشاه ایران مغلوب شده و یازندگی را بدرود گفته است، امپراطور عثمانی بر آن بود که اگر خطر بکلی مرتفع نشده باشد با اینهمه برای مدت نامعلومی بتأخیرافتاده است واین عقیدهٔ امپراطور عثمانی‌را با توجه بروابط وی با روسیه و اطریش نیك میتوان دریافت. توضیح آنکه: عهدنامهٔ بلگراد در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی) بامضا رسید و چون دولت عثمانی در اجرای آن مواجه با اشکال گردید روش خشنی نسبت بدولتین روسیه و اطریش پیش گرفت، لیکن بمحض اینکه سلطان عثمانی از بازگشت نادر از هندوستان آگاه گردید، در رفتار او نسبت بدودولت مسیحی بهبودی کامل حاصل‌شدواشکالاتیکه در راه‌تقویت مناسبات با این دو کشور وجود داشت‌مرتفع گشت.

در سال ۱۱۵٤ **حاجی خان** سفیر کبیر ایران باجلال وشکوه‌مرچه تمامتر وارد **حلب** گردید و سه ماه بعد بقسطنطنیه رسید و با صدر اعظم ملاقات نمود. لیکن حاجی خان از مذاکراهٔ درباب موضوع مأموریتش با صدر اعظم خود داری نموده واعلام داشت که تنها با خود سلطان میتواند باب مذاکره را بگشاید. ازاینرو عقده‌ای‌بزرك در دل صدر اعظم عثمانی بوجود آورد. سلطان عثمانی پس از مذاکرهٔ با حاجی خان انجمنی از وزیران و علمای عثمانی تشکیل داد و در بارهٔ مسائل مذهبی با آنان بمبحث پرداخت. نظر امپراطور عثمانی پس‌از تشکیل این انجمن نسبت بپیش تغییر نکرد ولی بر در خواستهای نادر را دور از حزم واحتیاط دانست. بنابر این بدولت ایران پاسخ مبهمی‌داد مبنی براینکه بر پایهٔ مقررات واصول اقدام شایسته خواهدشد.

چون پیك وسفیر دولت ایران اختیارات تام نداشت و از پیشنهادهای وی نیز کاملا هویدا نبود که آیا امپراطور ایران هما خواه چنان است یا صلح [illegible] که از اتخاذ تصمیم قطعی در بارهٔ روابط دو کشور خود داری شود و دولت عثمانی نمایندگانی برای اتمام مذاکرات بدربار شاهنشاهی‌ایران گسیل‌دارد.

سفیرانی که برای این منظور از طرف امپراطور عثمانی اعزام شدند [illegible]

Marfat.com

بودند از **منیف‌افندی** یکی‌ازکارشناسان‌مسائل مالی‌عثمانی و **نظیف‌مصطفی‌افندی** رئیس گمرکات قسطنطنیه . این دو فرستادهٔ سلطان عثمانی‌در سال ۱۱۵۵ هجری (ژانویه ۱۷۴۲ میلادی) باردو گاه نادر در ۱۶ کیلو متری دربند رسیدندوپیامی ازطرف دولت متبوع خود تقدیم شاهنشاه ایران نمودند که طی آن پادشاه‌عثمانی از قبول برخی از در خواستهای ایران پوزش میخواست . نادر در پاسخ گفت که میل دارد سلطان عثمانی مذهب جعفری را بمنزلهٔ مذهب پنجم برسمیت بشناسد . زیرا این اقدام منجر بتحکیم مبانی صلح و آرامش در کشور های مسلمان خواهد شد . از جانب دیگر سلطان عثمانی مقام خلافت مسلمین را عهده دار است . او خود بکشورعثمانی خواهد رفت وبمسائل مورد اختلاف‌کاملا پایان‌خواهد بخشید. در خاتمهٔ پیامش این جمله را نیز اضافه کرد : « امیدوارم بخواست‌خدای متعال در ورودمن بعثمانی این مسائل فیصل یابد . » چون نادر احساس کرد که اتخاذ تصمیم در بارهٔ مسائل مهم مذهبی بطـور خود سرانه دور از عقل و احتیـاط است شورائی بنام شورای کبرای علماءِ از اعاظم‌علمٰاءِ ایران بریاست **ملاباشی‌علی‌اکبر** تشکیل داد • علماءِ فتوای سال ۱۱۴۹ رأ دایربر استقرارمذهب جعفری‌درایران وبنای رکن پنجم کعبه تأیید کردند •

با آنکه نادر اصرار داشتکه کار خود را بادولت عثمانی یکسره کند .مدت سیزده ماه بر اثر گرفتاری جنك با لزگیها و همدستانشان در داغستان نتوانست جداً بمناسبات‌خود با عثمانی بپردازد •

پادشاه عثمانی باوجود خبرهائیکه از شکست های قوای‌ایران درداغستان بدست آورده بود هنگامیکه در سال ۱۱۵۵ منیف افندی و نظیف افندی با پاسخ نادر و پیامهای تهدید آمیزی بقسطنطنیه رسیدند سخت نگران شد ، بویژه برای آنکه‌اخبارواصل ازطرف فرماندهان‌عثمانی درمرزهای ایران اطلاعات‌فرستادگان عثمـانی را تـأیید میکرد و جای شك باقی نمیگذاشت که ایران مقدمات جنك رل با شتاب‌فراهم میکند •

چون سال نزدیك بپایان میرسید سلطان عثمانی راجع باشکالات جدید نادر

Marfat.com

در داغستان اطلاعات تازه‌ای بدست آورد و بطور محسوس از نگرانیش در بارهٔ ایران‌کاسته شد.

محمد کاظم نقل میکند . چون لز گیها عدهٔای از سپاهیان ایرانی را در داغستان اسیر کرفتند و آنان را **بطرابوزان**و **قسطنطنیه**اعزام داشتند.عثمانیان این حادثه را بمنزلهٔ ضعف نادر تلقی کردند . بنا بر این بنای بد رفتاری با بازرگانان وکاروانهای ایرانی را در سر زمین عثمانی گذاشتند ونمایندگان رسمی ایران را که برای نظارت درحج ایرانیان بمکه‌بخاك عثمانی اعزام شده‌بودندمورد شکنجه قرار دادند وآنان‌را ازخاك عثمانی اخراج کردند .

سلطان عثمانی نسبت باحمد پاشا والی بغدادچندان اعتماد نداشت، مخصوصا از آنجهت که علی پاشا دشمن احمد پاشا ذهن سلطان را در بارهٔ رقیب خود بیش از پیش مشوش میساخت . حقیقت مطلب این است که نادر برای احمدپاشااحترام خاصی قائل بود واو نیز شخصیت شاهنشاه ایران رابدیدهٔستایش‌مینگریست‌وعقیده داشت که نادر از مردان بزرك جهان است . لکن هیچ دلیلی نیست که احمد پاشا بکشور خویش خیانت ورزیده‌و آلت دست ایران شده باشد . گذشته‌ازاین او بمقام پاشائی خود دربغداد که کمتر ازمقام سلطنت نبودعلاقهٔ فراوان داشت ونمیخواست که در مبانی‌قدرتش تزلزلی‌حاصل گردد .

در این اثناء عدهٔ کثیری از عثمانیان واعراب بین‌النهرین از اندوخیره‌ای بوسیلهٔ فروش‌اسب وقاطر وشتر و وسایل دیگر بنمایندگان ایران امتناع نمودند گو اینکه میدانستند در صورتشروع بجنك بین‌ایران‌وعثمانی‌این‌وسایل‌تاچه‌اندازه بدرد ایران خواهد خورد .

در آغاز سال ۱۱۵۶ قبل ازحرکت نادر از داغستان نمایندهٔ دولت عثمانی باردوگاه نادر آمده و از طرف سلطان عثمان نامه‌ای تقدیم شهریار ایران نمود که طی آن امپراطور عثمانی بار دیگر از اینکه نمی‌تواند مذهب جعفری را بمنزلهٔ مذهب رسمی بشناسد و بنای دین پنجم را در [illegible]

Marfat.com

خواسته بود • نـادر در پاسخ اعلام داشت کـه : « ارتش جهانگشای وی بزودی بطرف خاك عثمانی روی خواهد آورد • »

نادرشاه هنگام لشکر کشی بمرزعثمانی پس از گذشتن **ازهشترودوقره‌چمن** وعبور از **تبریز** نماینده‌ای از طرف محمد شاه بخدمت وی رسید و تحف‌و هدایـای بیشماری تقدیم‌شاهنشاه ایران نمود. نادر پس ازچند روزدر **مریوان** اجازهٔ‌مرخصی سفیر محمـد شـاه را صـادر نمود و توسط او برای امپراطور هندوستان هدایای گرانبهائی فرستاد و خود بسوی سنندج رهسپار گردید . تجدید خطر جنك‌بین ایران وعثمانی دولت عثمانی را نسبت بروسیه نرمتر کرد زیرا عثمانیـها بیم آن داشتند که قوای روس دوش بدوش‌سپاهیان‌ایران داخل‌جنك علیه عثمانی‌شوند، ولی معلوم‌شد که‌روسیه‌چنین‌قصدی‌ندارد •

نادر قبل از ترك داغستان نمایندگانی نزد احمد پاشا اعزام داشت و از او درخواست کرده بود که بغداد راتحویل‌دهد وپاشای بغداد‌مهلت خواست‌ونماینده‌ای بنام **محمدآقا** نزد نادر فرستاده .و باو پیغام داد که بسیار میل دارد با نادر روابط دوستانه‌ای داشته باشد و درخواست او را اجابت کند ، لکن بدون‌مهلت نمی‌تواند بغداد را تحویل دهد ، محمد آقا در سنندج پیام احمد پـاشا را تقدیم نـادر کرد ونادر روی موافقت نشان داد ، لکن عده‌ای ازقوای خودرامأموراشغال **سامرا وحله** و **نجف‌و کربلا** وسایر شهرهای مهم بین النهرین نمود و **قوجه خان شیخـان** را بفرماندهی قوای مأمور محاصرهٔ **بصره** گماشت . بالاخره قوائیکه نادربرای‌حملهٔ بعثمانی آماده کرده بود بالغ برسیصدوهفتاد وپنجهزار تن بود و بفرماندهان خود دستورداد که برای جنك سه ساله با عثمانی حاضر باشند .

نادر امیدوار بود که پیامهـائیکه احمد پاشاجهت‌امپراطور عثمانی فرستاده مورد موافقت قرار گیرد ، ولی هنگامیکه در **کرکوك** بود نـامه ای از سلطـان عثمانی دریافت داشت مبنی بر اینکه شیخ الاسلام عثمانی فتواداده‌است که کشتن یـا دستگیر کردن ایرانیـانیکه مذهبشان مخالف مذهب اسلام (تسنن) باشد

Marfat.com

مباح است درعین‌حال پادشاه عثمانی‌به **حاجی حسین پاشا** والی موصل دستورداده بود که جداً برای‌دفاع آماده گردد.

نامهٔ سلطان عثمانی نادر را بیش‌ازپیش برآشفت واو را برآن داشت ده در چهاردهم ماه رجب سال ۱۱۵۷ بطرف **موصل** پیش راند وشهر **کار ملیس** یعنی همانجائی که **اسکندر کبیر** در سال ۳۳۱ قبل از میلاد **داریوش** را مغلوب کرد متصرف‌شد ودر **آلتون کپری** باو اطلاع دادند که دسته‌ای از شیطان پرستان (یزیدیان) سرِ مقاومت دارند، نادردرحدوددوازده‌هزارتن‌ازقوای خودرا بفرماندهی **علی قلی خان** پسر برادرش مأمور جنك بایزیدیان نمودواوپس‌ازسرکوبی‌وانهدام آنان‌باردو گاه نادرباز گشت.

در نزدیکی موصل بین قوای ایران وقوای عثمانی بفرماندهی **حسین پاشا** جنك سختی در گرفت که منجر بفتح ایرانیان وفرارقوای عثمانی بموصل گردید و در بیست و پنج رجب ۱۱۵۷ قوای نادر در **یریمجا** نزدیکی مزار حضرت یونس اردو زد.

اخبار مربوط بلشکر کشی نادر بین النهرین و تهدید بغداد و تصرف **کرکوك** در قسطنطنیه تولید نگرانی نمود. **عای پاشا** صدر اعظم از کار بر کنار و بجای اوحسن پاشا گماشته شد و **کنت بنوال** بفرماندهی قوا منصوب گردید لکن نقشهٔ جنگی او مورد موافقت قرار نگرفت وشهر موصل براثر حملات‌متوالی قوای نادر در شرف سقوط بود ده از طرفی **سام میرزا** در شیروان و **صفی میرزا** در ارزروم بادعای انتساب باشاه سلطان حسین شورش کرده وبطرف ایران روانه شدند ، همچنین اغتشاشی در تر کستان روی داد و از طرف دیگر خستگی‌قوای ایران نادر را برآن داشت ده باحسین پاشا در بارهٔ متارکهٔ جنك‌حاضر بمذاکره شود . فرمانده قوای عثمانی از شروع مذاکرات استقبال نموده تحف و هدایای گرانبهائی بین طرفین مبادله گردید و نادر حاضر شد دست از محاصرهٔ موصل بردارد بشرط آنکه پیشنهادهای صلحش‌ازطرف‌حسین پاشا بقسطنطنیه ارسال گردد.

در اینهنگام **محمد آقاناتار** از جانب سلطان عثمانی بارد و گاه نادر رسید

Marfat.com

پادشاه عثمانی در نامه تأیید کرده بود مادام که قوای ایران خاك عثمانی را ترك نکند حاضر بمذاکره نخواهد شد. نادر باین تقاضا تن داده و روز دوم رمضان ۱۱۵۷ با قوای خود از موصل بکرکوك وقره تپه عقب نشینی کرد و قوا و بنهٔ خود را در آنجا گذاشته وخود بزیارت اماکن مقدسهٔ بین النهرین آمد ولی در تمام مدت محاصرهٔ **بصره** ادامه داشت •

در بین النهرین نادر پس از تشرف بکاظمین و کربلا و زیارت ابـو حنیـفه از راه حله بنجف اشرف آمده ودرآنجاجلسهٔ مناظرهٔ مذهبی‌تشکیل‌داد که‌شرح‌آن در فصل‌جداگانه مندرج‌است •

بالاخره نادر و احمد پاشا در بارهٔ قرار داد صلح مذاکره و درآغاز زمستان ۱۱۵۷ هجری (۱۷٤٤ میلادی) سازش حاصل کردند و متن کامل عهدنامه ظاهراً ضبط نگردیده وموجود نیست و درخواستهای مذهبی ایران چنانکه باید در این عهدنامه مورد توجه قرار نگرفته است. گذشته‌از این‌میرزا مهدیخان نقل‌میکند که بر طبق این عهد نامه دولت ایران قبول کرد **کرکوك و آرپل و قرنه** و سایر دژهائیکه بدست ایرانیان افتاده بود بدولت عثمانی مستردد ارد وهیچکس نمیداند که منظور اساسی نادر از انعقاد این عهد نامه با احمد پاشا چه بوده ولی ازظاهر امر چنین بر میآید که مقصود نادر سر گرم ساختن سلطان عثمانی وبدست‌آوردن فرصت بمنظور خاموش کردن آتش طغیان در منطقهٔ شمال ایران و سپس بکار انداختن تمام قوای خود علیه عثمانیان در مرزآناطولی‌بوده‌است •

نادر بر اثر اطلاعات عمیقی که در بارهٔ روش عثمانیان‌راجع بمسئلهٔ مذهبی جعفری داشت خوب میدانست که نمی‌تواند عهدنامه‌ای کاملا مطابق با میل خود منعقد سازد.

پس از انعقاد عهد نامه و سازش موقتی با احمد پاشا نادر دستور داد که محاصره از بصره برداشته شود واحمد پاشاعهدنامه را بوسیلهٔ‌محمد آقا نزدسلطان عثمانی فرستاد. نادر برای جلوگیری از اغتشاشات داخلی ایران مرز عثمانی

Marfat.com

عبور کرده و شهرشابران (شایران) را بقصد ماهی دشت و کرمانشاهان ترك گفت وچندی درشمال همدان توقف نمود •

محمد آقا که از طرف احمد پاشا در اسفند ماه ۱۱۵۷ عهدنامه را تقدیم پادشاه عثمانی نمود اگر چه عثمانیان مایل بصلح بودند با اینهمه قبول پیشنهاد های مذهبی نادر را مخالف با شئون دولت عثمانی میدانستند ، بهمین جهت از تصویب عهدنامه خودداری کردند . لیکن در عین حال راجع بلزوم شروع جنك با ایران صریحاً اظهاری ننمودند• پادشاه عثمانی چندروز پس ازدریافت پیشنهادهای نادر محمد آقا را ببغداد باز گردانید و باحمدپاشا پیغام داد که نمیتواند عهدنامه را قبول کند و گذشته ازاین بصداقت نادرشك دارد.

بار دیگر نسبت بنیات احمد پاشا در قسطنطنیه ابراز سوء ظن شد، بااینهمه بفرماندهی کل قوای عثمانی در جنوب منصوب گردید • بعلاوه از طرف دولت عثمانی بپاشای قارص دستور داده شد که حتی المقدور بصفی میرزا مدعی تاج وتخت ایران کمك نماید•

نادر مراسم عید نوروز را در اردو گاه خود نزدیك همدان بر پا کرد• سپس بطرف **ابهر** جلو راند و درآنجا بود که از اقدامات پاشای قارص بنفع **صفی میرزا** آگاه گردید وبه وی اعلام کرد درصورتیکه مذاکرات صلح ادامه دارد چرا او بتحریك علیه ایران اقدام نموده است ؟ پاشای قارص پاسخ داد که از این مذاکرات اطلاعی ندارد و از دولت عثمانی دستور یافته است که بصفی میرزا کمك نماید نادر پاسخ تندی بپاشای قارص داد و تأیید کرد که بزودی برای ملاقات او و صفی میرزا حرکت خواهد کرد •

چون نادر اطمینان یافت که پادشاه عثمانی قصد تصویب عهدنامه را [illegible] پیشرفت بطرف مرز عثمانی را آغاز کرد ودر عرض راه بود که از خبر [illegible] بخش گرفتار شدن **سام میرزا** بدست **تیمور و ایراکلی** آگاه گردید [illegible] داد که یکی از چشمهای او را کور کنند و وی را باتفاق عدهٔ دیگر از اسرای عثمانی نزد پاشای قارص اعزام دارند وخود بعدا بطرف قارص رهسپار گردید [illegible]

Marfat.com

جنوب شهر اردوزد. نادر بنابرعادت خودنخست بسرعسکرعثمانی‌پیشنهادصلح کرد ولی‌یکی‌ازنمایندگان‌سرعسکرقارص‌نادررامتقاعدنمود که‌مستقیماً باسلطان عثمانی واردمذاکره‌شود وخود باتفاق چندتن‌دیگرازنمایندگان عثمانی پیشنهادهای صلح نادررابقسطنطنیه بردند. نادربمحاصرهٔ قارص‌تازمستان ادامه داد ولی‌درهمین هنگام نامه‌ای از محمدشاه پادشاهند بقسطنطنیه رسید مشعربر اینکه باید دو کشورعلیه ایران متحد گردند. پادشاه عثمانی در پاسخ قول مبهمی دایربهمکاری‌دادهنگامی که نادر سرگرم جنك در قارص و ایروان بود **کناس** ایلچی روسیه که‌دراصفهان نزد نادر آمده بود. قرار تحویل در بند وتفلیس وباکو وسایرشهرهای‌آن ناحیه را از طرف دولت روسیه بدولت ایران داد. در موقعی که نادر از ییلاقات ایروان عازم قارص بود **میرزاکافی‌نصیری‌خلفا** را بسفارت ایران دردربار روسیه تعیین و با یك زنجیر فیل و بعضی هدایای دیگر بهمراه اوروانهٔ دولت روسیه‌نمود.

نادر پس از ترك قارص بطرف **آرپاچای** ونواحی دیگردرآنحدود روان گردید وپس از سه هفته توقف در **بردع** بطرف **دربند** و **شکی** ونواحی کُرآمد. در این اثنا **یکن پاشا** سرعسکر جدیدجبههٔ شمال عثمانی در راه ارز روم در تابستان۱۱۵۸ هجری‌وارد قارص گردید وقوای اوشامل یکصد هزارتن بود. نادردر تاریخ نهم رجب ۱۱۵۸ هجری در **مراد تپه** درست همان نقطه‌ای که ده‌سال پیش قوای عبدالله پاشای کپرلو را شکست فاحشی داده بود اردو زد. لشکر عثمانی وایران در روز سیزدهم رجب ۱۱۵۸ مبادرت بحملات‌متقابل شدیدنمودند ونیروی عثمانی آسیب فراوان دیده عقب نشینی کرد و از طرفی قوای‌نصرالله‌میرزادرجنك با عثمانیان در موصل پیروزی درخشانی بدست آوردند ویکن پاشا بادادن بیست و هشت هزار نفر تلفات خود نیز بهلاکت رسید و نادر پس‌از آزاد کردن‌اسیران عثمانی‌واعزام‌آنان‌بقارص‌نمایندگانی باپیشنهادهای‌صلح‌جدیدنزد **حاجی‌احمدپاشا** سرعسکر عثمانی اعزام داشت و نادر برای نخستین باراز‌اصرار در بارهٔشناسائی مذهب جعفری و استقرار رکن پنجم در کعبه احتراز جست لیکن واگذاری **وان** و **کردستان** عثمانی وبغداد وکربلا ونجف وبصره‌رابایران جداًخواستارشد.

Marfat.com

چون پادشاه عثمانی این پیشنهاد را غیر قابل قبول میدانست خود را برای لشکر کشی جدید آماده ساخت و علی پاشای حکیم اوغلو را بجای حاجی احمد پاشا بسرعسکری قارص منصوب نمود • در این هنگام نماینده ای از جانب دولت ایران بنام **فتحعلی خان ترکمن** از بغداد که مدتی در آنجا توقیف بود بطور غیر مترقب با پیشنهاد های جدید وارد قسطنطنیه گردید . سلطان عثمانی دستورداد که پیشنهاد های فتحعلی خان در یك شورای عمومی مورد مطالعه قرار گیرد • شورا رأی داد که اگر چه نادر مانند پیش در بارهٔ مسائل مذهبی زیاد اصرار نمی ورزد با اینهمه دعاوی ارضی وی هنوز قابل تحمل نیست • لیکن چون دولت ایران از درخواستهای مذهبی چشم پوشیده است زمینه برای حل سایر مسائل مورد اختلاف فراهم است . پس از بحث مفصل مقرر گردید که **نظیف افندی** سفیر کبیر سابق دولت عثمانی در دربار ایران بایران گسیل گردد ودر پیرامون انعقاد عهد نامهٔ صلح بین دو کشور با نادر بمذاکره پردازد • بوی دستور داده شد که دربارهٔ خودداری ایران از هر گونه ادعائی راجع به مذهب جعفری و رکن پنجم در کعبه و همچنین درخواستهای ارضی اصرار ورزد • لیکن اجازه یافت که راجع باصلاح **عهدنامهٔ ذهاب** مورخ ۱۶۳۹ میلادی (۱۰۴۹ هجری) با مقامات ایران مذاکره نماید •

در این اثنا نادر از آذربایجان از راه همدان وفراهان باصفهان عزیمت نمود ودرعرض راه حکام **ختای** و **ختن** هدایائی تقدیم نادر کردند . در سال ۱۱۵۸ بطوریکه در **تاریخ جابری** ذکر شده **برادرزادهٔ محمد شاه** بعزم زیارت مکه باصفهان آمد و **میرزا حسین جابری** کلانتر اصفهان بامر نادر از وی پذیرائی نمود.

در تاریخ دهم محرم ۱۱۵۹ هجری (دوم فوریه ۱۷۴۶ میلادی) نادر از اصفهان بخراسان آمد واز مشهد برای ملاقات سفیر کبیر عثمانی بعراق عجم رهسپار گردید. اندکی پس از ورود به **کردان** که نقطه‌ای است واقع در ساوجبلاغ در ۵۰ کیلومتری تهران **نظیف افندی** وهمراهانش وارد اردوگاه سلطنتی گردیدند جلال وشکوه هرچه تمامتر مورد پذیرائی قرار گرفتند • نادر هنگام بازدادن

Marfat.com

نمایندگان عثمانی بر تخت طاوس جای گرفته‌و جواهرات گرانبهای خویشرادر بر کرده بود • آنگاه مذاکرات بین نظیف افندی ووزیران ایران آغاز گردید ودر بارهٔ کلیهٔ مسائل مورد بحث سازش حاصل شد . در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ هجری (٤دسامبر ۱۷٤٦میلادی) عهدنامهٔ قطعی بین‌دو کشور رسماً در **کردا ن** بامضاء رسید و بدوران اختلاف بین ایران‌وعثمانی خاتمه داده شد•

چون نظیف افندی بقسطنطنیه باز گشت با خود نامه ای از طرف نادر برای سلطان عثمانی آورد• نادردر این نامه‌ازروِش شاه اسماعیل صفوی که‌منجر بتولید اختلافات شدید بین ایران وعثمانی گردیده بود سخت انتقاد نموده و اعلام داشت که از هر گونه ادعائی در بارهٔ مناطقی که در دورهٔ سلطنت شاه اسماعیل بسلطان عثمانی واگذار گردیده منصرف شده‌است•

هنگامیکه سلطان عثمانی اطلاع حاصل کرد که عهدنامهٔ رضایت بخش بامضاء رسیده است **احمد پاشای قزوینی** را بسفارت کبرای عثمانی دردربارایران منصوب واحمد پاشا باهزار تن از همراهان خود وتحف وهدایائیکه تا آن هنگ نظیر آن برای هیچ پادشاهی ارسال نشده بود . بطرف ایران روی آورد. متأسفا این‌هیئت نتوانست بوظیفهٔ خویش عمل کند زیراقبل‌ازآنکه بدربارنادربرسدپادشا نیرومندایران بهلاکت رسیده بود•

نادر نیز بنوبهٔ خود **مصطفی خان** دوست صمیمی ورایزن خودرا باتفاق‌میرز مهدیخان منشی و مورخ خود با یك تخت طلای مرصع بمروارید های عمان ود زنجیر فیل بدربار عثمانی گسیل داشت • لکن در بغداد پس از اطلاع از قتل‌نادر موفق بانجام مأموریت خودنشدند•

تذکر : چون قسمتی از تاریخ روابط ایران با دُوَلِ همسایه در فصلهای دیگر مخصوصاً در دو فصل جنگها از لحاظ ارتباط مطالب ذکر شده بنا بر این تکرار آن در این فصل خودداری گردید •

Marfat.com

فصل یازدهم

پایان کار نادر شاه و وقایع بعد آن

سدهٔ دوازدهم هجری از سده هائی است که کشور ایران شاهد تحولات انقلابات عظیمی بود، آتش فتنه در سراسر ایران شعله ور و در هر روز قسمتی از خاک کشور از آن آتش خانمانسوز خراب و ویران گردیده، مردم آن با حوادث اتفاقات گوناگون دست بگریبان و عدهٔ بیشماری نیست و نابود میشدند. فتنهٔ افغان سرکشی و هجوم آن قوم بداخلهٔ کشور و انقراض دولت صفویه و حکومت محمود اشرف افغان و تجاوزات سپاهیان روس و ترکان عثمانی بخاک ایران و تصرف ایالات شمالی و غربی از طرف لشکریان آن دو دولت و حکومت ملک محمود سیستان و قسمتی از خراسان و ظهور نابغهٔ بزرگ شرق **نادر شاه افشار** و لشکر کشی های وی و تجزیهٔ مملکت پس از او و پیدا شدن مدعیان بسیاری برای تاج و تخت سلطنت ایران و طغیان عده‌ای از سرداران ایرانی و روی کار آمدن چندین سلسله انقراض آنها • حوادثی است که در این قرن برای کشور ایران بوقوع پیوسته است •

پانزده سال از این سده (از سال ۱۱۴۵ تا ۱۱۵۹) دوران مسعود سلطنت ایران بود، زیرا قیام نادرشاه بتجاوزات بیگانگان از افغان و غیره و نمایندگان خارجی خاتمه داده شد و هر یک را شکست و خفت [illegible] رانده شده و علاوه بر آن فتوحات نمایان سپاهیان ایران بفرمان [illegible] عظیم الشأن ایران کشورهای افغان و توران و قسمتی از بین النهرین و دشت [illegible] را ضمیمهٔ کشور ایران گردید • حتی [illegible] یافتند •

Marfat.com

ولی سالهای ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و بعد آن کشور ایران گرفتار حوادث طاقت
فرسائی گردید • میرزا مهدی مینویسد : « هنگامیکه نادراز سفر فاتحانهٔ خوارز
عازم داغستان شد تا آنموقع در امر سلطنت و جهانداری وراه‌ورسم معدلت و عاجر
نوازی مردانه بود و اهالی ایران در راه اوجان میسپردند ولی بعد از مراجعت از
داغستان بر اثر عدم موفقیت کامل در جنگهای آن سامان بنا بر استیلای وساوس
و توهمّات چند چشمان جهاندازی و جهان بین رضا قلی میرزا را که مهین‌فرزند
و ولیعهد وارشد اولاد او بود نا بینا کرد ،از شدت غصه تغییر در احوال اوراه‌یافت
وآشفته مزاج گردید ، در خلال این حال اوضاع آشفتهٔ ایران بیشتر سبب تغییر
حال او شد ، هنگامیکه از داغستان ودربند قصد تصرف اسلامبول و قسطنطنیه ر
داشت طغیان تقی خان در فارس وهمراهی‌مردم با اوو کشته‌شدن **کلبعلی خان کوس**
احمد او فرمانده قوای فارس که خالوی پسرانش بود و همچنین سر کشی اهالی
شیروان و کشته شدن **حیدر خان افشار** و حاکم آنجا بدست **محمد خان بس**
سرخای لزگی وخود مختاری او وخود سری طوایف قاجار وترکمن دراسترآبا
ظهور این حوادث بیشتر سبب شدت عصبانیت مزاج او گردید و موجبات نفر
وانزجار اهالی فراهم شد ، تابجائی رسید که افعال وحرکاتش از نظم طبیعی افتا
مأمورین مالیات رامجازات سخت میکرد وتغییرحالت وی بجائی رسیده بود که
میدان نقش جهان اصفهان چند نفرهندو وارمنی و مسلمان را در آتش‌انداختند

در سال ۹ ۱۱۵ اغتشاش دیگری در کرمان پدید آمدواخبارمربوط‌بشور
سیستان و سایر نقاط مختلف ایران‌زیان جبران نا پذیری بدولت و ملت وا
ساخت ، درعین حال روش بسیار شدید وسختگیریهائی که نادر برای جلو گیری
شورش‌درپیش گرفت ومظالمی که‌مأمورین جمع آوری مالیات مرتکب میشد
بیش‌از پیش بر نارضایتی وطغیان مردم افزود•

در اوائل زمستان سال ۱۱۵۹ نادد باصفهان وارد شد و چند هفته در ا
ماند ودر این شهر نادر دچار کسالت مزاج گردید و کثرت کاروجنگهای‌متو
و خستگی روحی و کسالت مزاجی یك تندی و بدخلقی درنادر ایجاد کرده بو

Marfat.com

مخصوصاً حق ناشناسی مردم ودروغگوئی اطرافیان بیشتر درنادر مؤثر شده بود ،از طرفی پسر برادر خود **علیقلی خان** را که برای خاموش نمودن شورش بسیستان فرستاده بود اوخود یاغی شد.

در گرجستان بر اثروضع مالیاتهای طاقت فرسا **تیمور** و پسرش **اراکلی** طغیان نموده بودند ولی تیمور تصمیم گرفت که شخصاً بنادر شاه مراجعه وتخفیفی در میزان مالیات بگیرد . در اواسط بهار سال ۱۱۶۰ تیمور متوجه دربار شد لیکن در جریان مسافرت خبر قتل نادر باو رسید . در **آذربایجان** نیز مردم عاصی شده و **سام میرزا** را در **تبریز** بمنزلهٔ وارث تاج و تخت ایران اعلام داشتند.

روز دهم محرم ۱۱۶۰ نادر از اصفهان بطرف یزد و کرمان عزیمت نمود و در هر جا که توقف میکرد با خشم شدیدی طاغیان را قلع وقمع مینمود ، در **کرمان** با سابقه‌ای که شورش کرده بودند دست باقدامات شدیدی زد وازخارجیان مقیم ایران مالیات سنگینی مطالبه میکرد پس از چندی توقف در حومهٔ کرمان از دشت بی آب و علف لوت راه مشهد را پیش گرفت و بسیاری از سربازان او در صحرای **لوت** از گرسنگی و تشنگی ازپای در آمدند .

پس از عبور از **اردکان** به **طبس** که نخستین شهر جنوبی خراسان است وارد شد ، در آنجا پسران و نواده‌های خود را که قبلا احضار کرده بود پذیرفت وحضورا بقیافهٔ آنان دقیقاً نگاه میکرد . آنگاه تاج و تخت سلطنت را بسه پسر ارشد خود پیشنهاد کرد . لکن همه بیم داشتند که مبادا از جانب پدر دامی در مقابل پای آنان گسترده باشد لذا ببهانهٔ جوانی و بی تجربگی از قبول سلطنت عذر خواستند .

بازن مینویسد : پس از اینکه نادر بمشهد رسید ، بومیان و بیگانگان وحکام وسرداران حتی سربازان همگی از خشم نادر اندیشناک بودند . توطئه‌هائی سرّی از هر طرف آغاز شد و حتی خویشاوندانش شاکی بودند . از اینرو [illegible] تردید نسبت بنزدیکان خود پیدا کرده مخصوصاً بر کشتن عده‌ای از سپاهیان [illegible]

Marfat.com

او چنان بنظرش دشوار آمد که غیرقابل تحمل بود.در مشهدحُکّام **هرات و تون** (فردوس) و **طبس** و **قائن** را بحضور پذیرفت، همه را سخت مجازات کردودستور داد که در ظرف یکسال یك کرور تومان جمع آوری نمایند • نادرعید نو روز ۱۱٦۰ هجری قمری را در مشهد باشکوه فوق العاده بر گزار نمود و متجاوز از دوازده هزار دست لباس‌فاخر بسران ارتش ورجال اعطاءِ نمود•

نادرشاه سفری به **کلات** نمود و در آنجا مدت چند روز بساختمانهائیکه کارگران هندی وی برای جای‌دادن گنجینه ها ساخته بودند سر کشی کرد. برای بر پا کردن این ساختمانها سنگهای بزرگی از **مراغه** بکارمیرفت که‌برخی‌ازاینها درحدود ۱٦ تا ۲۰تن‌وزن‌داشت •

در حدود نه کرور روپیه یا چهار ملیون و پانصد هزار تومان سکهٔ طلا ونقره‌در این خزانه های معظم قرار گرفت • جواهرات و فرشها و سایر اشیاءِ گرانبها دسته بندی گردید • نادر برای تقویت خزانه و استحکام محل گنجینه ها دستور لازم صادر نمود • آنگاه از **ابیوَرد** ومنطقهٔ **درگز** دیدن کرد و هنگام اقامت در دستگرد ساختمان مسجد وبنائیکه برای مولود خانه (زاد گاه) خود قبلا دستور داده بود سر کشی کرد .

بنا باطلاعیکه **عبد الکریم** میدهد : « نادر درآنجا مسجدی که بنا کرده بود بوسیلهٔ سه گلدان زرّین بزرك که روی‌هم‌قرارداشتند اهمیت وبرجستگی‌یافته بود ، بر فراز آنها مخصوصاً یك شمشیر از طلا قرار داشت که‌اشاره‌بود که‌شمشیر از همین نقطه‌بخارج انتشار یافته‌است •

سایکس مینویسد . وقتی من در سال ۱۹۱۳ (٤۷ سال قبل) خرابه‌های آنجا را دیدن مینمودم بمن اطلاع دادند که مؤسس سلسلهٔ **قاجار** دستور داده بود مسجد و سایر ابنیه را با خاك یکسان کنند و بمن اوراقی چند ارائه داده شد حاوی عایدات مالیاتی ناحیهٔ **درگز** در سال ۱۱۵۹ هجری (۱۷٤٦ میلادی) میباشد ودر بین آنها یکفقره حاوی مخارج مولود گاه و مقبرهٔ **امامقلی** بود است • این اسنادرامن بانجمن همایونی آسیائی‌اهدا کردم•»

Marfat.com

نگارنده در مسافرتهای مکرر بدر گز چندین‌بار محل‌مولودخانه‌رامشاهده کردم ، آثارخرابی وآجر وکاشیهای رنگارنك بسیاری در آنجا ریخته‌شده وپس از مختصر خاکبرداری کف اطاقی که بسیار صاف و گویااز ساروج ساخته شده است دیدم که هنوزباقی‌است.

نادر پس از بازدید مولود خانه بیدرنك بتهران رفته و سفیر کبیرعثمانی را ملاقات نموده بمشهد باز گشت واز شورش**علی قلی خان**همان مردیکه‌الطاف و مساعدتهای او را اینسان جبران نموده و ناسپاسی کرده بود بسیار آشفته حال گردید ، دراین میان کردهای **خبوشان** نیز از **علی‌قلی‌خان** پیروی کرده عَلَم طغیان‌برافراشتند .

ازاینرونادرامور مشهد را به **میرزا سید محمد متولی** واگذارنموده‌وشخصا با شانزده هزار تن از سربازان خود برای سرکوبی و گوشمال دادن کردها از مشهد عازم **قوچان** شد .

نادر شاه گویا از خطریکه او و اعضای خانواده اش را تهدید میکرد آگاه شده بود زیراقبل ازترك مشهد از راه احتیاط پسران و **شاهرخ** نواده‌اش را بکلات اعزام داشت .

براثر نزدیك شدن شاه بقوچان عده‌ای ازا کراد بدژخبوشان پناه برده وبرای محاصره آماده شدند وعدهٔ دیگر بلوهای **آلاداغ** گریختندو نادرشاه در **فتح‌اباد** دوازده کیلومتری خبوشان اردو زد. **پیر با زن** که در التزام رکاب نادر شاه بود در اقامت فتح آباد مینویسد : گفتی نادر از سرنوشت شومی که‌دراین نقطه‌برای او مقدر بود آگاهی داشت و مدت چند روز یك اسب زین شده را در حرم خود آماده داشت و چند بار تصمیم گرفت بکلات فرارنماید لیکن نگهبانان مانع‌فرار او شدندوعواقب شوم فرار را خاطرنشان وی‌ساختند وتأیید کردند که تا آخرین قطرهٔ خون خود برای حفظ جان او خواهند جنگید .دراین‌خصوص آنقدر اطمینان دادند که‌نادرازفرارمنصرف شده

از مدتی پیش نادر شاه با هوش سرشار خود احساس کرده‌بود که‌دشمن کمین

Marfat.com

در خطراست وتوطئه هائی در پشت پرده برای سوءِ قصد نسبت باو جریان داردواز میان کلیهٔ درباریان نـادر **محمد قلی خان افشار** ارومی خویشـاوند نزدیکش وصالح خان **قرخلوی‌افشار** بیش ازهمه برضداوتحریك میکردند **محمدقلی‌خان** فرماندهی نگهبانان شخصی نادروصالح خان ادارهٔ اموردربار رابعهده داشت، نادر مخصوصاًاز صالح خان هراسناك بود و میکوشید خودراازشراوبرهاند.

نادر در اردوگاه خود چهار هزار تن نگهبانان افغانی‌داشت که همه‌نسبت باو وفادار بودند و باطناً با ایرانیان خصومت داشتند • نادرسران‌سربازان‌افغانیرا احضار کرد و بآنان چنین گفت: «من از نگهبانان خود راضی نیستم شجاعت و صداقت شما بر من مسلّم است من بشما فرمان میدهم که روز بعد کلیهٔ افسران نگهبانانرادستگیروزنجیر کنیدونسبت‌بهرکس که درصدد مقاومت‌برآیداز کشتن او دریغ ننمائید و مراقب جان من باشید. این موضوع برای حفظ جان من اهمیت حیاتی دارد ومن برای نگاهداری جان خود تنها بشما تکیه میکنم.

فرمانده نگهبانان افغانی **احمدخان ابدالی** پسر دوم محمد خان سدوزی که سنش بین ۲۳ تا ۲۵ سال بود، با ابراز شایستگی و فعالیت خاصی که داشته توانسته بود اعتماد نادر را کاملا جلب نماید. احمد خان و افسرانش‌پس ازآنکه قول‌دادند اوامرنادررا اجرا نمایندازاردوگاه خارج شدندوبرای‌کارآماده گردیدند.

نادر در همانروز در کمال اضطراب بخلاف عادت مقرر چندین بـار بحرم داخل شده و بیرون میآمد و در یکجا قرار وآرام نمیگرفت ومردمان حضورهمگی در حیرت‌و تعجب بوده و احدی را یارای تحقیق این مراتب نبود.

حسنعلی بیك‌میرالممالك که از جملـهٔ دولتخواهـان و از ابتدای ظهور دولت نادری آنموقع بخیرخواهی معروف و معتمدوی بود وامورات‌مخفیّه رانظر باعتماد و اعتباریکه نادر باو داشت باو میگفت چون حالت او را تباه ومضطرب دید جرأت نموده سبب وحشت و اضطراب را پرسید • نادر او را نزدیك طـلبیده گفت که: خوابی دیده‌ام بتو میگویـم. این را مخفـی دار و بکسی اظهارمکن

«پیش از ظهور این دولت خداداد در اوائل‌حال **بابا علی‌بیك کوسه‌احمدلو**

Marfat.com

حاکم**ابیورد** که ما را برای امری باصفهان فرستاده بود با چند نفر که همراه بودند بهمین منزل (فتح آباد) وارد شدیم و بهمین مکان که حالا سرا پردهٔ سلطانی بر پااست خیمهٔ کوچکی که همراه بود بر پا کردیم . شب آنروزدرعالم رؤیا شخصی مرا بنزد خود خواند و گفت همراه من بیا که حضرت ترامی‌طلبد • من بموجب گفتهٔ او همراه رفتم ، در صحرا مکان مرتفعی بنظر آمد که دوازده شخص عظیم الشأن نور رویشان صحرا را روشن کرده بود در آن بالا نشسته‌اند • آن شخص مرا پیش برده عرض کرد که حاضر است از آن دوازده بزرك یکی که از همه‌بزرگتر بود خطاب بیکی از آن بزرگان کرده فرمود که آن‌شمشیررا بیاور وآن بزرك بموجب فرموده شمشیر را حاضر کرد و مرا پیش طلبید وشمشیر را بکمر من بست و فرمود که ریاست‌ایران را بتو دادیم، با عبادالله رویهٔ سلوك‌را مسلوك دار و مرا مرخص‌فرمود • من از خواب بیدار شدم و این خواب را برای احدی نقل نکردم تا اینکه باصفهان رفته و نزد بابا علی بیك باز گشت نمودم • روز بروز پیش آمد احوال خودرا دیده و کارها بر وفق مدعا شد تا اینکه باین دولت خدادادرسیدم•

شب گذشته در خواب دیدم همان شخصی که در آن ایام مرا بخدمت آن دوازده بزرك برده بود حاضر شد و مرا عنفا در دمال شدت گشان گشان بخدمت آن بزرگان برده و روبروی آنان مرا نگاهداشت، آن بزرگی که شمشیر بکمر من بسته بود از دیدن من روی خود را درهم کشیده فرمود که شمشیررا از کمر این نا قابل بگشا که لایق این کار نیست . هر چند من خواستم که‌شمشیر را ازدهم مفید نیفتاد وجبراً از کمرمن باز کرده مرا ازنزد خود بیرون کردند•

از وقتی که از خواب بیدار شده‌ام قرار وآرام از من سلب شده ونمیدانم چه خواهد شد • اگر تا دو سه روز خود را بقلعهٔ دلات برسانم که در این بین امری‌واقع نشود ، این همه کدورات بفرح و سرور مبدل‌خواهد شد••معیر الممالك عرض کرد که از این خواب متوحش نباید شد و الحمدلله دشمنان را حالت مقابله ومجادله نیست وخود آنها در بستر خود آرام ندارند وقلعهٔ دلات هم نزدیک است

Marfat.com

از هیچ رهگذر مخاطره و تشویش نمیباشد • شاه در جواب گفت :« آنچه من میدانم تو ودیگری نمیدانید• » سپس بحرم خانه داخل شد و بر بالین خواب استراحت افتاد •آنشب **جوکی** دختر**محمدحسین‌خان** که یکی از ازواج‌او بود در جایگاه خواب مقرربود . شاه را خواب آنقدر بی حواس کرده بود که لباس از تن برنیاورده و کلاه نادری که‌چهار جیقه براو نصب بود از سربر داشته بر زمین گذاشت و بجوکی خطاب کرده گفت که خواب چندان برمن غلبه کرده است که عنان اختیار هوش را از کف‌ربوده ، لکن خوابیدن را بر خود خوب نمیدانم • آنقدر که چشم من گرم‌شود زود مرابیدار کن •بعد ازاین مکالمه‌چشم جهان بین‌را برهم گذاشته بحصار امن‌بیهوشی متحصن گردید •

چو شه خوابید دُرّی‌این چنین‌سفت قضا هم خنده زد هم آفرین گفت

احمدخان‌ابدالی فرمانده نگهبانان افغانی برای اجرای دستور نادرمنتظر فردا بود ، لکن جاسوسی از جریان مذاکرات محرمانهٔ نادر با سردار افغانی آگاه گردید و موضوع را به **محمدقلی‌خان** اطلاع داد و او نیز **صالح خان** را از قصد نادر آگاه ساخت و هر دو نفر با سند کتبی هم سوگند شدند که شبانه کار دشمن مشترك را بسازند و یکدیگر را ترك نکنند . محمد قلی خان که گویا پسر سام بیك وبرادر زن نادر و سردار نگهبانان اوبود و صالح خان که مباشر وناظرخرج‌اردوی وی بودبدوستان‌مورداعتمادخود تکیه کرده‌وپس‌ازمذاکرات‌کافی **محمد قلی خان** و **صالح خان** و **محمدخان قاجار** و**موسی بیك امیر لو افشار طارمی** و **قوجه بیك گوندوز اوی افشار قرقلو رومی** سند را بشصت تن دیگر از در باریان نشان دادند و همه امضاءِ نمودند و برای قتل نادر مهیا شدند ، قرار شد دو ساعت بعد از نیمه شب قبل از اجرای فرمانیکه نادر داده بود اقدام نمایند •

توطئه کنندگان در شب یکشنبه یازدهم جمادی الثانیه سال ۱۱٦۰ هجری قمری بعد از نیمهٔ شب با احتیاط هر چه تمامتر درابتداءِ صالح خان‌افشار ابیوردی بیك نفر نگهبان برخورد نموده و فوراً دهان او را گرفته و گفت اگر گفتی

Marfat.com

نادر در کدام چادر استراحت کرده نجات خواهی یافت والاخفه خواهی شد. نگهبان با اشارهٔ چشم چادر جوکی را نشان داده و سپس نگهبـان را خفه نمودند ،آنگاه بطرف چادر جوکی (شوقی) دختر محمد حسن خان قاجار رفتند ولی از مشاهدهٔ چهرهٔ نـادر چنان دچار وحشت شدند که خود را باخته و یارای دخول در چـادر رادرخویش نیافتند• با اینهمه **محمد خان و صالح‌خان** بخود جرأت داده باخنجر چادر را دریده وباچند نفر دیگر بسراپرده‌داخل شدند. **جوکی** چون سیاهی اورا دید مرتعش شده ودستی بپای نادر شاه رسانید. شاه سرآسیمه از جا جسته وچون چشم‌او بر صالح خان افتاد زبـان بدشنام گشود وشمشیر را از غلاف کشید و از جا برخواسته بسوی اودوید ودوتن از آنـان راکشت، لیـکن چون بخت ازاو بر گشته بود پایش بیکی از طنابهای خیمه بند شد و برو درافتـاد و قبـل ازآنـکه بتواند از جای برخیزد صالح خان پیش آمده شمشیری بکتف او نواخته کد یك دست او از بدن جدا شد .

صالح خان پس از وارد ساختن این ضربت از سطوت شاهی چنان دهشت‌زده شد بطوری که بر جای خود میخکوب گردید وشاه نیزاز افتادن دست دراركان وجودش شکست بهم رسید که ناگاه **محمد خان قاجار** خونسردی خود را حفظ نموده سری که از بزرگی وعظمت ورفعت هم شأن آسمان بوده ودر محوطهٔ امکان نمیگنجید بریده و دردامان خود پنهان و ازسراپرده بیرون آمد و بمحمدقلی‌خان گفت بجهت اخفای امر بتفنگچیان تأکید شود که کسیرا ازمحل دشیك‌اجازهٔ بیرون رفتن وداخل شدن ندهند، اگر کسی حرکتی بکند بضرب گلوله از پای در آورند که تا طلوع صبح این خبرانتشار نیابد .جنایتکاران هرچه را دردسترس یافتندر بودندو بعدواردحرمسراشده‌وآنچه‌جواهرات یافتند برداشتند واز حرم باشیا بچادر های سه وزیر مورد توجه شتافتند و دوتن ازآنان را بهلاکت رسانیده‌اند ازعهدهٔ قتل سومی برنیامدند. همان شب خبرمنتشرشد لکن باور کردنی نبود .

پس از قتل نادر هرج ومرج ووحشت عجیبی در اردوگاه حکمفرما گردید در همان روز (صبح یکشنبه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ هجری‌قمری)صدای پاهای

Marfat.com

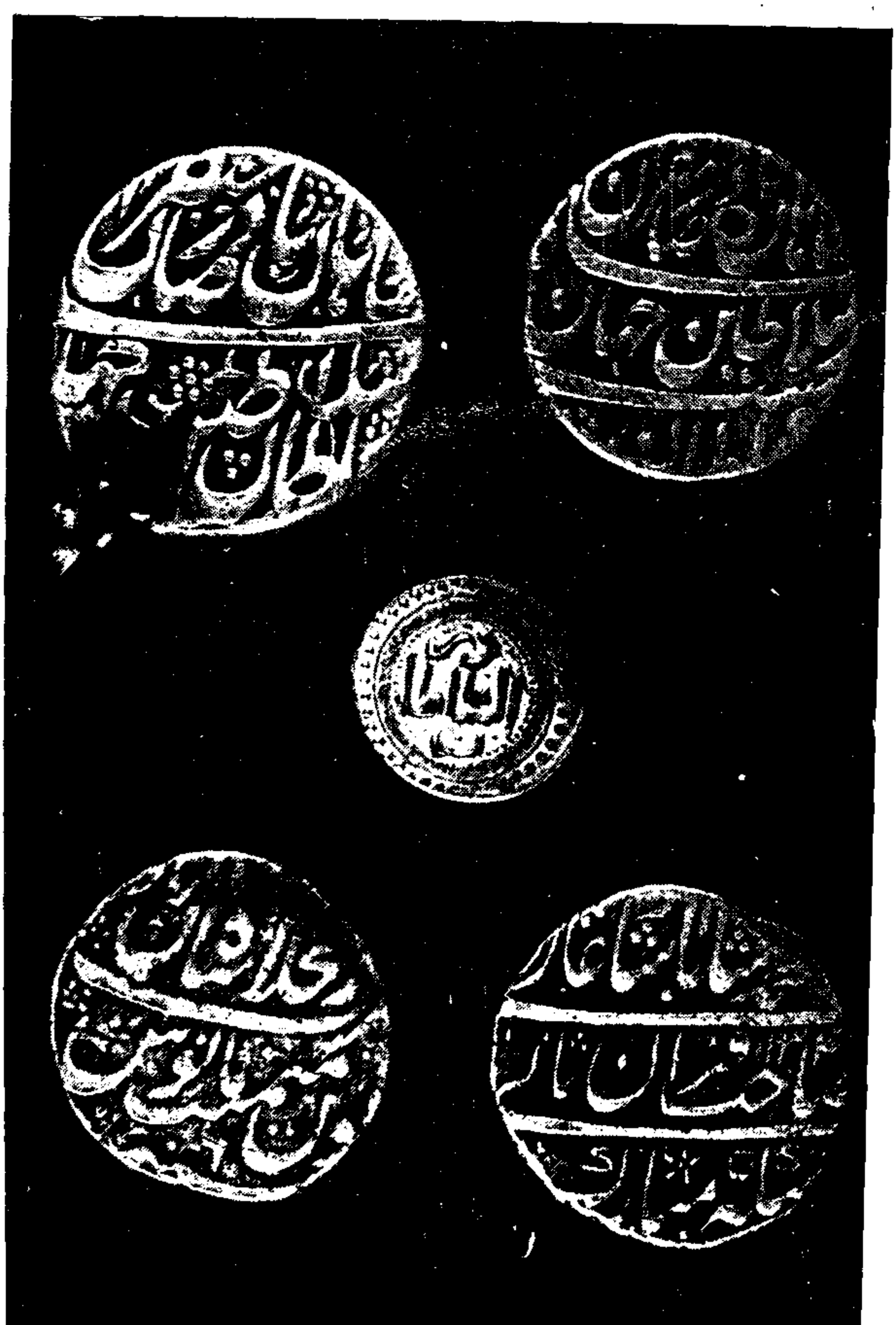

تصویر شماره سی و یك

Marfat.com

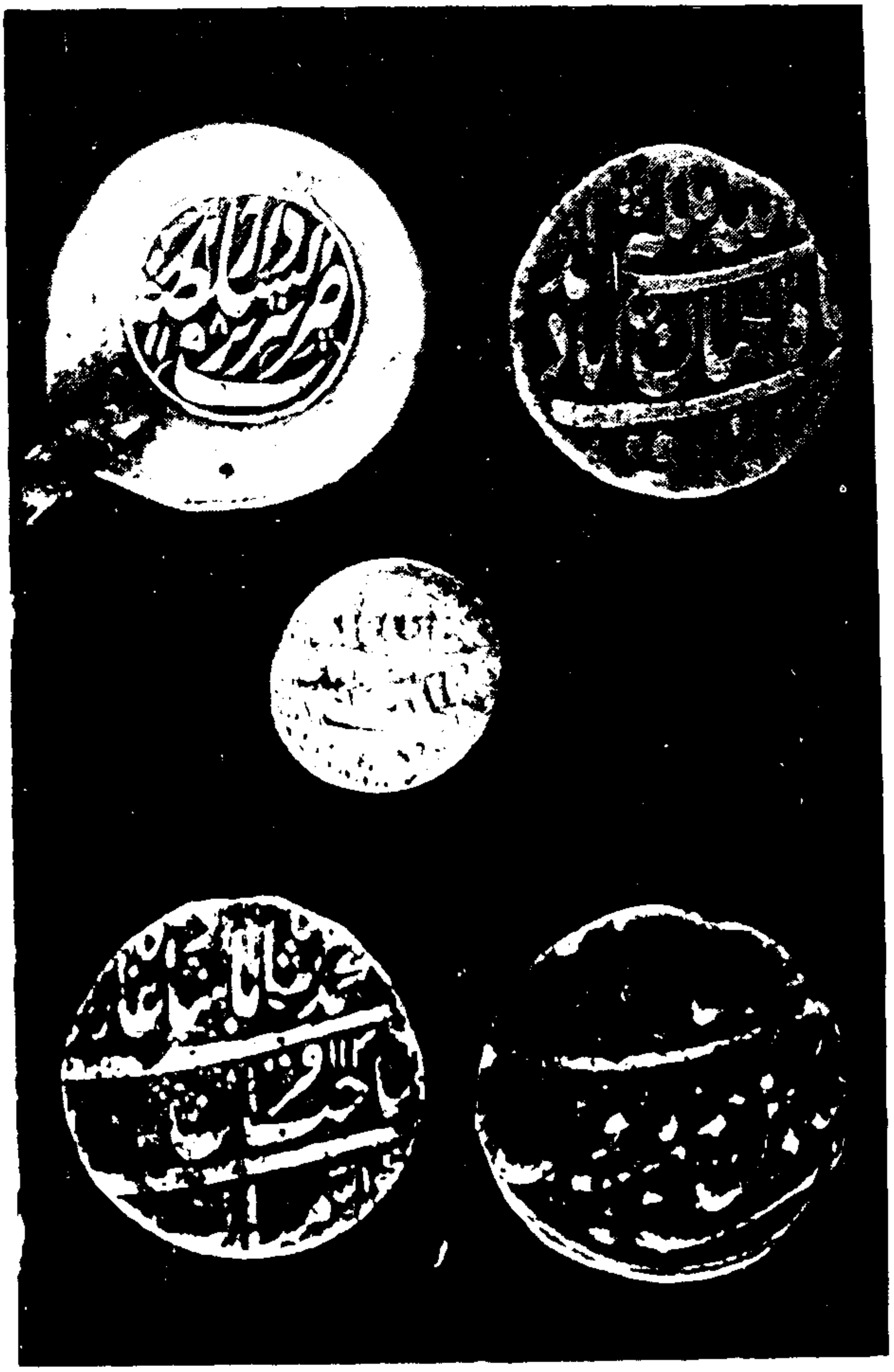

تصویر شماره سی و دو

Marfat.com

اسباب و اشیاءِ مرغوب را حمل بر شتران کرده متفرق شدند • یکی از قضایای پس ازمرك نادربطوریکه **معصومعلیشاه** درجلدسوم **طرائق الحقائق** مینویسد: **بیرامعلی خان** که در اردوی نادری بعنوان گروی بود درشب قتل‌نادر که هر کس بفکری افتاد او از فرصت استفاده کرده فرمانی بنام خود و عزل پسر عمش که حکومت بخارا را داشت صادر و مهر نادر برآن زد وهمانشب فرار کرده خود را ببخارا رسانید و فرمان جعلی را بهوا خواهانش نشان داده بدینوسیله پسرعمش را مقید وخود بجای اومستقر وبالاخره پسر عمش را در خفا بکشت و چون بعداًخبر قتل نادر ببخارا رسید مردم خواه نا خواه بحیطهٔ اختیار اودرآمده‌واوباداشتن‌چهل هزار سوار بر اریکهٔ امارت مستقر شد •

احمد خان ابدالی و چهارهزار تن نگهبانان افغانی درآغازباورنمیکردند که نادر بقتل رسیده باشد وچون بطور منظم بطرف اردوگاه سلطنتی رهسپار شدند مشاهده کردند که شش هزارسرباز قزلباش راه را برآنها مسدود کرده‌اند، بیدرنك چهار هزار سرباز دیگربقزلباشها پیوستند• اما افغانان باوجود قلت عدد راه عبوری برای داخل شدن بچادر نادر یافته وهنگامیکه جنازهٔ شاهنشاه نیرومند ایران را غرق در خون یافتند سخت مغموم گردیده و سپس با اینکه عدهٔ قلیلی بودند خودشانرا پس ازجنك وخونریزی زیاد ازچنك سربازان قزلباش رهائی داده و سالماً بسرداری احمد خان ابدالی که یساول حضور نادر وازبزرگترین ارکان افغانان بود بجانب قندهاررهسپار شدند .

لشکر قزلباش نیز پس از غارت اسباب پادشاهی بطوریکه جمعی یکدیگر را برهنه میکردند هر فرقه دسته دسته با وطان خود عزیمت مینمودند و تا نزدیك ظهر اثری از خیمه و خرگاه و اثاثیهٔ پادشاهی بر جای نمانده بود •

سرشب بتن سر بسر تاج داشت — سحر گه نه تن‌سر نه‌سرتاج داشت
بیك گردش چرخ نیلو فری — نه نادر بجا ماند و نه نادری

این بود عاقبت یکی ازبزرگترین مردان‌تاریخ‌ایران که‌بقول **سرجان‌مالک**

Marfat.com

هیچیك از سلاطین آسیا بفتوحاتی بدین عظیمی نائل نشده اند و دولتی که از هندوستان بدست آورد باعث این شد که تجمل و احتشام قدیم ایران را تازه و مردم آنرا بلند آوازه کرده وبا فتوحات بلاد بخارا بر قوت و شهرت ملك وملت افزود وازجوانمردی تاج بخشی که نسبت بپادشاه بخارا وسلطان هندوستان کرد معلوم میشود که استحکام بنیان اقتدارخودرا درشهرت شمشیر و قوهٔ تدبیر میدانست نه درفسحت مملکت و بسطت سلطنت.

بنا بر این با ملاحظهٔ کارهائیکه در اوائل امر برای ایران کرد و شجاعت و شهامت و کاردانی که در ایام حیات از وی ظاهرشد با مروت وجوانمردیهائی که در هر یك از فتوحات از او آشکار گردید و یادگارهای بزرگی که از وی باقی ماند از هر جهت وبهر ملاحظه این پادشاه مستحق وسزاوار کمال ستایش وتحسین وشایستهٔ نهایت تکریم وتمجید است.

وقایع بعداز قتل نادر شاه

پس از قتل نادر شاه صبح آنروز اغتشاش عظیمی در اردو روی داد، **احمدخان ابدالی** با قوای افغانی و از یك بر قوای ایرانی وقزلباش حمله بردند وایرانیان پای ثبات فشرده حملهٔ ایشان را رد کردند. بالاخره احمد خان بتعجیل بجانب قندهار شتافت وآن شهر را بتصرف در آورد و بر خزانه‌ای که از کابل وسند بطرف ایران میرفت حمله برده وآنرا متصرف شد وباین وسائط بتدریج اقتدار یافته بزودی بنیاد حکومتی افکند وقدرتی بدست آورد.

علی قلی خان که در سیستان بود بمحض اطلاع از قتل نادر پادشاهی خود را اعلام کرده وبجانب مشهد شتافت و **افشاریه** وقوای **قزلباش** [illegible] **علی قلی خان** پس از ورود بمشهد در بیست و هفتم جمادی الثانی ۱۱۶۰ یعنی شانزده روز پس از قتل نادر بتخت سلطنت نشست و [illegible] سکهٔ او این بیت بود:

کشت رایج بحکم لم یزلی سکهٔ سلطنت بنام علی

Marfat.com

و **میرسید محمد ابن میرزا داود** را که ازطرف نادرشاه متولی‌آستان قدس‌رضوی بود بصدارت کل ایران منصوب نمود .

علی قلی خان‌عده ایرا بسر کردگی **سهراب خان** که لله و غلام او بود با جمعی ازبختیاریها بکلات فرستاد و مدتی‌آنجا را در محاصره داشتند، تاروزی که مستحفظین برج دربندارغوانشاه غفلت کرده ونردبانی را که درکناربرج قرار داشت بجای گذاشته بودند، عده‌ای‌ازبختیاریها متوجه نردبان‌شده وازآن بالا رفته وخود را ببرج رسانیده و بر آنجا مسلط شدند ، بالاخره حصار کلات را بتصرف در آوردند . **نصرالله میرزاو امامقلی** پسران نادر باتفاق **شاهرخ** برادر زادهٔ خود هر یك بر اسبی سوار شده بطرف **مرو** فرار کردند و **کاظم بیك افشار** برادر علی قلی خان که آن وقت درکلات بود از آنان تعاقب نمود و چون بدانها نرسید مراجعت کرد . همچنین **دوست‌محمد چهچهه ای** که‌قوشچی نصرالله میرزا بود حق نمك نشناخته‌نیز بتعقیب‌آنان پرداخت وامامقلی وشاهزاده شاهرخ رادرهیجده کیلو متری کلات دستگیر و بکلات برگردانید و **قربانعلی** نام منسوب خود را بتعقیب نصرالله میرزا فرستاد ، در موضع موسوم به **حوض سنك** بنصرالله میرزا رسید و نصرالله میرزا در زد و خورد بضرب شمشیری او را هلاك نمود ولی جمعی‌از قراولان مرو نصرالله میرزا رادستگیروبکلات فرستادند.

رضاقلی‌میرزا را که بیست و نه ساله بود با هیجده نفرازاولاد واحفاد خرد وبزرك که درکلات بودند بدستورعلی قلی خان درهمانجا کشتند ولی نصرالله میرزا که بیست وسه‌ساله وهشت پسر اوو **امامقلی** که هیجده ساله و**چنگیز خان** که سه ساله و **جهت الله خان** که شیر خواره بود و شاهرخ میرزا را بمشهد آوردند علی قلی‌خان پاس حق نمك وخویشی را منظور نداشته آندو برادر را با برادران شاهرخ بنام **محبعلی‌میرزا** دوازده ساله و **احمدقلی‌میرزا** یازده ساله و**هارون‌خان** پنجساله و **بیستون خان** هفتساله و **محمود خان** چهار ساله بقتل رسانید. لکن **شاهرخ میرزا** راکه درآن اوان چهارده ساله بود مخفیانه درارك مشهد محبوس

Marfat.com

ساخت ولی درخارج خبرقتل او را منتشر نمود بمنظور اینکه هروقت ملت ایران پادشاهی اورا قبول نمودند شاهرخ را معدوم سازد و اگرقبول نشد شاهرخ را که از دودمان نادر و صفویه است برای سلطنت در دست داشته باشد و سپس خود زمام امور را در دست گیرد.

در کتاب **میزان المعرفه** و برهان الحقیقه تالیف صفی‌علی شاه چاپ تهران سال ۱۳۰۶ مینویسد: نصرالله میرزا فرزند نادر متخلص به **جدائی** پس ازقتل پدر تاجدارش که در کلات بود، چند روزی که درمشهد بدستورعلی‌قلی خان پسرعمویش زندانی بوده، این رباعی را در زندان گفته است:

مستوفی دیوان قضا روزنخست — مجموعهٔ شادی والم کرد درست
شادی بتمام‌مردمان قسمت کرد — غم‌باقی‌ماند گفت این‌قسمت تست

علی قلی خان پس از کشتن شاهزادگان که فراغتی حاصل کرد در مشهد تاجگذاری نمود و خودرا **علیشاه** وعادل شاه نامید و سکه وخطبه بنام خود کرد. در آن تاریخ پانزده کرور پول نقد مسکوك که هر کروری پانصد هزار تومان باشد از خزائن کلات بدست آورد. سوای جواهرات وباقی تحف ونفایس بسیاری که از کلات بمشهدآوردند، علی شاه‌همهٔ آنها را بدون سببی باشخاص میبخشید. بقول **میرزامهدیخان** (نقرهٔ خام را ببهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سفال‌وسنك صرف وخرج کرد.) **حسن‌علی‌خان‌معیرالممالك** را با **سهراب بیك گرجی غلام** برتق و فتق امور سلطنت گماشت و خود را بنام **عادل‌شاه** نامیده بعیش وعشرت بپرداخت. **ابراهیم خان** برادرش که از او کوچکتر و [illegible] دیگر بزرگتر بود سردار وصاحب اختیار آذربایجان و عراق [illegible] ایلات افشاریه و آذربایجان وعراق وفارس و جماعت بختیاری [illegible] کوچ داده بود همه را علیشاه باوطان خود روانه نمود. **محمدقلی خان** [illegible] اصلی قتل نادر بود با مهربانیهائیکه در اوائل امر از وی مینمود [illegible] واورادستگیروباهل حرم نادری سپرد و خواتین حرم او را بجرم قتل نادر [illegible] ساختند.

Marfat.com

در این موقع اکراد خبوشان بنای مخالفت باعلی شاه را گذارده ازاوسر بر تافتند و علیشاه بدانصوب عزیمت و آنها را شکست داده ومطیع نمود. چون در خراسان قحط و غلا بروز کرد علی شاه بطرف مازندران رفت و هفت ماه در آنجا توقف داشت.

اللهیارخان ترخی سر کردهٔ افاغنه و **عطا خان** سر کردهٔ ازبکیّه که با قوای خود در نواحی آذربایجان وشهر **زور** در حوالی ممالك روم بودند باصفهان آمده و سپاه خود را نزد **ابراهیم‌خان** گذارده و خود بمشهد نزد علی‌شاه آمدند. علیشاه بصلاحدید حسنعلی بیك معیر الممالك از لحاظ اینکه وجود آنانرا مخل در امور سلطنت دید تمهیدی کرد و باتفاق **سهراب‌خان‌غلام** که نیز در کارهای حسنعلی‌خان اخلال‌میکرد باصفهان‌مراجعت دادندتا مراقب رفتارابراهیم‌خان باشند و اهتمام کنند که او را بمشهد بیاورند. لکن ابراهیم خان در اصفهان پی بنیت و افکار آنان برده و دستور داد سهراب خان را در حمام کشتند.

سپس ابراهیم خان قوای افاغنه و ازبك و سردارانشان را از راه احسان والفت با خود مهربان ساخت و کم کم بفکر کشور ستانی افتاد و امور اصفهان را به **سلیم‌خان‌قرقلوی‌افشار** که یك چشم بود سپرده و او را عمو اوغلی خطاب نمود.

در اصفهان مردی بنام **شفیعای ابرو** ادعای کشف و کرامت مینمود. ابراهیم خان در رسیدن بمقام سلطنت باومتوسل شدواو چهل سال‌سلطنت برایش پیش بینی کرد، ابراهیم خان ازجان ودل مرید اوشد. هنگامیکه **امیراصلانخان قرقلوی‌افشار** که فرمانروائی آذربایجان را داشت چون از علی شاه مظنون وبدگمان بود، ابراهیم خان با اواز در ملاطفت درآمدوباخودمتفق ساخته علناً سرکشی آغاز کرد و عده‌ای از قوای افاغنه وازبك را بکرمانشاهان‌اعزام داشته **امیر خان** فرزند **یاری‌بیك‌خان** میش مست عرب توپچی باشی که ایالت وفرماندهی قوای کرمانشاهان را عهده دار بوددر جنك باقشون‌ابراهیم خان مغلوب ودستگیر شد و لشکریان ابراهیم خان شهر را با تجار و زواریکه در آنجابودند

Marfat.com

غارت کرده و اسلحه و توپ و خمپاره و باروت و لوازم جنگی که بدستور نادرشاه در آنجا ذخیره شده بود بتصرف در آورده وبر آن تسلط کامل یافت .

ابراهیم خان که خود را **ابراهیم شاه** نامید قصد عزیمت بآذربایجان‌را نمود و چون علی شاه از قصد وی آگاه شد از مازندران بعزم تنبیه برادر خود حرکت کرد ،ابراهیم خان **امیر اصلان خان افشار** را که عمه زادهٔنادروحاکم آذربایجان بود احضار نمود و قوای خود را آماده کرد و **میرزامحمدتقی گلستانه** بنام **وکیل الدوله** که بدستور نادر حاکم کرمانشاه بود نیز بابراهیم خان پیوسته و مابین **زنجان و سلطانیه** جنك دو برادر آغاز شد ولی‌فوجی‌ازلشکریان علیشاه که بیش ازهفتاد و پنجهزار بودند چون ازنظر پیش بینی **شفیعای‌ابرو** ده نوشته وبر سر علم کرده بودند مطلع شدند بقوای ابراهیم خان پیوستند ، بدین طریق نفاقی در سپاه علی شاه ایجاد گردیده و درهمان جنك روی از اوبرتافتند وعده‌ای از آنان متفرق شدند . علی شاه بناچار باسه هزار تن بتهران گریخت و ابراهیم خان پنجهزار سوار بتهران برای دستگیری علی شاه فرستاد و بادستیاری میرزا محسن خان که از جانب علی‌شاه حاکم تهران و پروردهٔ احسان اوبود باهمراهی جمعی ار رجّاله و اوباش تهران علیشاه را ده جوانی بیست و پنجساله بود با سه برادر دیگرش دستگیر و تسلیم کسان ابراهیم خان نمود و آنان علی شاه را بخونخواهی عموزادگان‌وشاهزادگان‌افشارازدوچشم نابینا ساخته نل‌وزنجیر کرده وبا حال تباه نزد ابراهیم خان برادرش بردند.

امیر اصلانخان در تبریز اقتدار کاملی بهمرسانید . ابراهیم خان مجبور بسر کوبی او شد لذا درجنك بین‌آنان درمراغه ابراهیم‌خان همان نیرنگی را که درجنك با برادرش بکار برده و موجب فتح او شد در این جنك بکار برده بدینمعنی که دستور داد نظریه و پیش بینی شفیعای ابرو را برسر علم کرده سپاهیان دشمن اعلام داشت و همین عمل موجب گردید که قوای امیر اصلان خان‌شکست خورده متفرق شدند و امیر اصلانخان مجبور شد براهنمائی **کاظمخان‌قراچه‌داغی** که اودوستی واعتماد داشت بکوهستان‌قراچه داغ پناه برد ولی کاظمخان بهانه ای

Marfat.com

او را دستگیر کرده و بفرمان ابراهیم خان با **سار وخان** برادرش در تبریز کشته‌شدند .

ابراهیم‌خان‌اقتدار کلی بدست‌آورد وسپاهیان نادری که درنواحی‌آذربایجان ولرستان و کردستان و اهواز و هویزه و فارس و بنادر وکرمان با طوایف افغان وازبك متفرق بودند بدو پیوستند تا جائیکه عدهٔ قوایش بیکصد وپنجاه هزار تن میرسید ومدت‌شش‌ماه درتبریز توقف داشت•

بدینطریق چون دولت عادلشاهی که فقط یازده ماه ادامه داشت زوال یافت. ابراهیم خان **حسینعلی بیك** (حسین بیك) برادر خود را صاحب‌اختیار خراسان کرد و باتفاق **محمدرضاخان قراچورلو** وعدهٔ دیگر بخراسان فرستاد واعلام داشت که اگر پادشاهی بارث و استحقاق بحضرت شاهرخ شاه مقرر است همگی مطیع‌ومنقادهستیم، بنابراین‌برای جلوس بمسند سلطنت بعراق‌واصفهان عطف‌عنان نمایندو تاج پادشاهی را زینت بخشند . ولی مقصود ابراهیم خان از این پیغام این بود که در لباس تلبیس خزائن مشهد رابعراق منتقل نموده و ضمناً قلوب اهالی خراسان را بطرف خود مُتمایل نماید و بدین‌وسیله شاهرخ را نیز نابود ساخته بمقصودنهائی خود برسد•

بعد از ورود **حسین بیك** بخراسان رجال واهالی و اکراد خراسان جواب دادند که عزیمت **شاهرخ** بعراق نزد ابراهیم خان لزوم ندارد و جلوس وی در خراسان بعمل آید، اگر ابراهیم خان بر گفتهٔ خود صادق‌است موافقت نماید که شاهرخ درمشهد بسریرسلطنت جلوس نماید •

بنا بر این همگی اهالی مشهد و سرداران او یماقات خراسان متفق شده وشهزاده شاهرخ را از ارك بیرون آورده و چون شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی وامتناع نمود . خوانین و رجال در صحن حضرت رضا علیه‌السلام اجتماع کرده وباتشکیل مجلس مشاوره همگی با سوگند عهد و پیمان بستند و با شاهزاده دست بیعت دادند وشاهزاده ناچار امر پادشاهی راقبول کرد ، در نهم شوال ۱۱۶۱ هجری در مشهد بتخت سلطنت موروثی جلوس نمودو(سلطان‌اعظم) تاریخ‌جلوس اوشد

Marfat.com

ابراهیم خان بعد از شنیدن خبر سلطنت شاهرخ در هفدهم ذی‌حجه۱۱٦۱ در تبریز بمخالفت با شاهرخ بر خاسته و بر تخت سلطنت نشست و سکهٔ شاهی بنام خود زد و چون مانند برادرش در بذل و بخشش بهر کس افراط نمود و هر بی سر و پائیرا تطمیع میکرد بدین وسیله عده‌ای را با خود همراه ساخته از آذربایجان با قوای کافی با سی و پنجهزار سوار از راه قم عازم خراسان شد و**مهدی خان افشار** را بسر داری و حکومت آذربایجان منصوب نموده‌وبا سی‌هزار قوا درتبریز گذاشت.

ابراهیم خان بنه‌وخوار بار را با علی شاه برادر نابینایش که‌مقید وهمراه او بود در قم متوقف ساخته و خود با قوای کافی راه خراسان را پیش گرفت ، لکن پس ازورود بمنزل **سرخه** نزدیك **سمنان** لشکریانش که طماع بودندمتفرق شدند و جمعی از آنان نزد شاهرخ و بقیه باوطان خود شتافتند . ابراهیم خان با عده‌ای از قوای افغانی بقم مراجعت کردودرآنجا **میرسید محمدمتولی‌مشهد** که مأمور تعمیر وحفاظت شهرقم بود با کمك اهالی قم دروازه های شهر را بروی ابراهیم شاه بستند وبافاغنه که بسر کرد گی **الله‌یارخان وشاهین‌خان** بودند پیغام دادند که شاه را بدست ما بدهید و خود تان هر جا که خواهید بروید ، لکن آنها متقاعد نشده بچپاول وغارت‌شهر پرداخته باغنائمی که درقم و بین راه بدست آوردند از راه **ساوه** عازم **قندهار** شدند . در عرض راه بهرجا میرسیدند بقتل وغارت و تخریب میپرداختند . میر سید محمد متولی جریان امر و فرار ابراهیم شاه را بشاهرخ شاه نوشت و اضافه نمود که غنائم و اسباب پادشاهی که بدست آمده تعلق بشما دارد و بهر کس بفرمائید حواله نمایم.شاهرخ شاه‌در جواب نوشت که من شما را بجای عمو وبازوی خود میدانم ، بزودی اسباب پادشاهی را بردارشده وبمشهد بیائید .

ابراهیم خان یا ابراهیم شاه بر اهنمائی عموقلی بتاچار بقلعهٔ **قلاپور** (قلعه‌ای است ما بین ساوه و قزوین) متحصن شد و اهل قلعه بوسیلهٔ **پناه خان قلاپوری** او را دستگیر و چکونکی را بشاهرخ شاه معروض داشتند و شاهرخ

Marfat.com

فرمانداد اورا با برادرش علی شاه که نابینابود بجانب خراسان گسیل‌دارندودر بین راه اورا کور نموده و بدستور شاهرخ شاه هلاکش ساخته و جنازه‌اش را با علی شاه نا بینا بمشهد آوردند. علی شاه را نیز در روز اول ورود بمشهد بقصاص خون شاهزادگان نادری وبخو نخواهی برادران و بنی اعمام خویش درسال۱۱٦۱ بوسیلهٔ زنان‌حرم نادری قطعه‌قطعه گردیده بدیارعدم فرستادند.قبرعادلشاه درمشهد زیر گنبدی نزدیك غسالخانهٔ قبرستان قتلگاه میباشد ولی قبر ابراهیم خان معلوم نیست :

دیدی که خون نا حق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب‌را سحر کند

پس از چندی عده ای از امرای خراسان باتفاق گروهی از اوباشان شاهرخرا از سلطنت عزل کرده و او را کور و محبوس ساختند و**میرسیدمحمد متولی پسرمیرزا داود** را که دختر زادهٔ شاه سلیمان صفوی و در عصر نادر شاه متولی آستان رضوی بود در پنجم صفر ۱۱٦۲ بمقام سلطنت رسانیدند و پس‌از تاج گذاری بزیارت حضرت رضا علیه‌السلام از درروماق‌دارالحفاظ مشرف‌شده وضریح‌مرصعی که نادر شاه برای مقبرهٔ خود در ایام‌سلطنت ساخته بود نیاز قبر مطهر حضرت رضا علیه‌السلام نمود وخود را **شاه سلیمان** نامید و **سلطان داود میرزا** پسر بزرك‌خود را بنیابت تولیت آستان رضوی منصوب کرد و صدارت را به **میرزامقیم** و **امیر علم خان خزیمه** را بوکالت مطلق تعیین و باقی مناصب را بسایر رجال داد ولی این دولت مستعجل دیری نپائید که یکی از سرداران شاهرخشاه بنام **یوسف علی** بر شاه سلیمان تاخته و پس از چهل روز او را از سلطنت خلع کرده و کشتند. دوباره شاهرخ راباچشم نابینا بسلطنت مستقرنمودند.

از زمان پادشاهی **علی شاه** تا سلطنت مجدد **شاهرخشاه** نابیناجنگهای مکرری در قم و عراق (اراك) و در مشهد (چهار باغ) بین سرداران قزلباش وافاغنه‌وایلات‌ازقبیل**آزاد خان افغان** و **سلیم خان وکیل‌الدوله وابراهیم خان** و**برزوبیك** مین‌باشی شاهرخشاه و**سعادت قلیخان** و**محمدحسین‌خان‌قرائی** و **بهبود خان اتکی** و **میرعلم‌خان خزیمه** و**احمدخان بیات** و**جعفرخان‌کرد** و **امیرخان**

Marfat.com

توپچی باشی عرب میش مست و خوانین ترك و اکراد افشار و خبوشان برای سلطنت شاهرخ و میر سید محمد متولی و باز شاهرخ روی داد که تفصیل آن در **مجمل التواریخ** تألیف **ابوالحسن بن محمدامین گلستانه** مذکور است .

از جمله اینکه بدستور شاهرخشاه پنج نفر ازبرادروپسروبرادرزاده های **علیشاه** برای اینکه بعداً مدعی سلطنت نشوند و درحرمسرای او بودند طناب بگلوی آنان انداختند که بوسیلهٔ **سعادت‌قلیخان** کشیکچی باشی قرقلو و **قربا نعلی خان جزایر چی باشی وصفی قلی خان قرقلو** که از خویشاوندان شاهرخ بودند جلوگیری شد ولی سه نفرازآنها خفه شده بودند ودو نفر دیگر بناه **حسن میرزا** و **حسین میرزا** که نیمه رمقی داشتند جان بسلامت بدر بردند . در سلطنت میرسید محمد جنگی در هرات در گرفت و بنفع افغانان پایان پذیرفت .

هنگامیکه میرسیدمحمد (سلیمان‌شاه) برای تفریح و گردش برادران رفته بود **امیرعلی خان** بدستیاری **حسین خان قرائی** و **امیرمهرابخان** و **محمدرضا بیك اشیك آقاسی** سابق که رئیس نگهبانان شاهرخ شاه بود با یکدیگر تبانی کرده و شاهرخ شاه مخلوعرا نابینا کردند . چون میر سید محمد از این ماجرا آگاه شد سخت بر آشفت و قصد ترك سلطنت کرده از درباریان تقاضا نمود که موافقت نمایند تابعتبات عالیات برود ولی همگی متفقا مخالفت کرده واطاعت کامل خود را اعلام داشتند . سپس میر سید محمد مناصب بعضی از امرا را تغییر داد و پس از هفت روز **امیر علم خان خزیمه** را مجدداً برتبهٔ وکالت عالیهٔ سلطنت سرافراز نمود .

جریان تجدید سلطنت شاهرخ شاه نابینا این بود . هنگامی که امیر محراب خان ناظر پادشاهی فوت نمود **امیر علی خان** مأمور شد تا لباسهٔ امرا ازجنازهٔ سردارمتوفی تشییع نمایند، دراین اثنا دوهزار سوار درجلو ارك سلطنتی بسر کردگی **یوسفعلیخان جلایر** حاکم مشهد **بازالخان** برادرش ایستاده بودند و اعلام کردند که حسب الامر شاهی آمادهٔ سان هستند . امیر علم خان بعرض شاه (**میرسید محمد**) رسانید که ازاظهارات یوسف علیخان آثار خیانت ظاهر است

Marfat.com

ونظر یوسفعلی خان این بود که چون دختر **میرزاخان‌سلطان جلایر** که زوجهٔ شاهرخ شاه بود نامه‌هائی بامرائی که شاهرخ شاه را خلع کرده بودند نوشته واز نابینا شدن اواطلاع‌داده بود که دروغ‌است، بالاخره سران ایلات اویماق وجلایر را تحریك بقیام علیه سید محمد کرده بود ولی در آنموقع که امرا بتشییع جنازهٔ محرابخان رفته بودند دو هزار سوار جلایر بتدریج از دروازه های چهار باغ‌وارد شده وسید محمد معروف بشاه سلیمان را از خلوتخانه بیرون کشیده وچشم او را کور کردند وشاهرخ شاه را که خیال میکردند چشمدار است چون دیدند کور است‌از کردهٔ‌خود پشیمان‌شدند وبزوجهٔ شاهرخ لعن‌فرستادند ولی‌شاهرخ رابه‌بینائی شهرت دادند وبرتخت سلطنت نشاندند. دریازدهم شهر ربیع‌الثانی ۱۱۶۳ هجری. چون امرا بعد از تشییع جنازه از این واقعه‌آگاهی یافتند جنگی در گرفت و پس از کشتار زیادی در چهار باغ عاقبت الامر همگی نسبت بشاهرخ شاه اظهار اطاعت و انقیاد نمودند و شب هنگام یوسف علیخان سید محمد و خانواده‌اش را از چهارباغ بیرون آورده بارك برده و پس از چندی زبان او را که فصاحت بیان داشت نیزقطع‌نمودند، چون **بهبود خان** بیگلربیگی هرات‌و**امیرخان‌توپچی‌باشی** که در هرات منتظر شاه سلیمان (سید محمد) بودند وضع را بدین منوال دیدند بنزد **احمد شاه ابدالی** رفته وبوی اظهار اطاعت نمودند.

یوسفعلی خان سرداران خود را بانتقام کشیدن از امیر علم خان تشجیع مینمود ولی در آن موقع پولی در خزانه نبود و خزانهٔ نادری تماماً بتاراج رفته بود لذا شاهرخ عاجز ماند و بناچاردستورداد بجواهر خانهٔ نادری بروند،بنابراین همگی بجواهر خانه ریخته و آنچه جواهر بود بتاراج بردند و حتی بعضی ازآنها جوهرات را بتوبره‌های‌اسب خود ریخته ومیبردند. پس از چند روز که‌آنچه باقی بود بردند ببهانهٔ جمع‌آوری قواوافواج‌سرانجام روانهٔ قلعهٔ کلات شده و از آنجا دیگر بمشهد مراجعت نکرده رحل اقامت‌افکندند.

احمد خان فرزند زمانخان ابدالی سدوزه ای قبل از سلطنت نادرشاه هرات سکنی داشت ودرایام سلطنت محمود واشرف‌دراصفهان درانقلابی که‌درهر

Marfat.com

روی داد و **ذوالفقار خان** ابدالی زمان خان پدر اورا کشته وعلم‌ریاست برافراشته بود. احمد خان فرزند او از خوف ذوالفقار خان بقندهار گریخت ودر میان‌فرقهٔ غلزائی بسر میبرد • هنگامیکه نادر بقندهار آمد چون **عبدالغنی خان** و **رحیم خان افغانی ابدالی** با لشکر خود در رکاب نادر بودند ابدالیها که باحمد خان بد گمان شده بودند او را محبوس ساختند ولی پس از اینکه نادر شاه قندهار را فتح نمود احمد خان را از زندان آزادی بخشید و مقرب درگاه نادر شد. هنگامیکه احمد خان در فتح آباد شب قتل نادر حضور داشت، درویشی‌باو رسیده گفت که درجبههٔ تو آثار پادشاهی میبینم و یك توپ کرباس‌بده تا برای توخیمه وسرا پرده دوخته و بدان وردی بخوانم که بهمین زودی سلطان میشوی. احمد خان کرباس را بدو داد و درویش همانجا خیمهٔ بسیار کوچکی مانند سرا پردهٔ شاهان بریده و دوخت و این خیمه همیشه نزد احمد خان بود. اتفاقاً پس ازسه روز که قتل نادر شاه بوقوع پیوست و احمد خان با لشکریان خودبطرف هرات‌میآمد تا سه منزل که از محل قتل دور بودند درویش همراه بود و لشکریان باتفاق سپهسالاری احمد خان را قبول کردند و درویش دسته علفی چیده‌وبجای جیقه بر سراحمدخان‌نصب کرده وهمکی اورا احمدشاه نام نهادند.

پس از ورودبقندهار **محمد تقی‌خان شیرازی** ده‌بحکم‌نادر با**تو کلی خان** حاکم‌کابل مأمور گرفتن خزانهٔ کابل‌ولاهوروپنجاب بودند، باخزانه وپیشکش‌های حکام بطرف مشهد و دیدار نادر و تحویل خزائن میآمدند، چون ازقتل نادراطلاعی نداشتند یکروز قبل از ورود احمد شاه و قوای افغان درچمن قندهار منزل کرده بودند. احمد شاه‌برسر آنها تاخت‌آورده‌وخزائن‌نادری‌وفیلها وسایر غنایم رامتصرف شدو محمد تقی‌خان را نزدخود نگاهداشت.

احمد شاه بر قندهار تسلط کامل‌یافت ومحمد تقی‌خان باعدهٔ قزلباش نو کری اورا قبول نمودند، کم کم‌کار احمد شاه بالا گرفت و سکه بنام خود زدوانایلات یوسف زائی و عمرزئه وسدوزئه و سایر طوایف از فرقهٔ غلزئه و ابدالی عدهٔ بسیاری فراهم آورده و با فرقهٔ قزلباش که قلیل بودند تعداد لشکریانش بچهل هزار تن

Marfat.com

رسید و عزم تسخیر ولایات هندوستان را نمود . بعضی از محال‌غزنین را متصرف شد ولی در این اثناءِ نامهٔ **بهبود خان وامیر خان** از هرات بوی رسید و حقیقت حال شاهرخ و خلع شاه سلیمان (سید محمد) و نفاق قزلباش را دریـافت • لذا از تصرف بلاد هندوستان منصرف ومصمم سفرخراسان گردید •

پس از ورود احمد شاه بهرات چون قزلباش بـاوی مخالفت کردند ، بهبود خان و امیرخان پس از نه ماه جنك وخونریزی با الاخره قوای قزلباش شکست خورده و سردارانشـان زندانی شدند ، سپس حمله بمشهد را آغـاز نموده تـا به **جام ولنگر** رسیدند •

امیر علم خان فرزند اسمعیل خان خزیمه که بعد از فوت پدر همیشه‌ملتزم رکاب نادر شاه و تربیت یافتهٔ او و بعقل وکیاست و تدبیر و تهور مشهور تر از تمام امرای خراسان بود، چون در غیبت او که بتشییع محراب خـان رفته بود یوسف علیخان جلایر وبرادرش زالخان باتفاق سرداران دیگر ، شـاه سلیمان رااز سلطنت خلع واو را نا بینا کرده و شاهرخ نـابینا را بسلطنت گمـاشته بودند ، **امیرعلم‌خان** راخوش نیامدودرمقام‌انتقام‌برآمدوبکلات بتعقیب دوبرادررفت.پس‌از جنگی که در آنجا بوقوع پیوست بالاخره دو برادر را دستگیر و بمشهد آورده بقتل رسانید و کم کم بفکر خود سری افتاده با جمعی از سران ایلات و اکراد از ضعف سلطنت شاهرخ شاه که بعلت بی چشمی و نفاق امرای درباری ومخصوصاً اختلاف دو پسرش نصرالله.میرزا و نادر میرزا قدرتی نداشته استفـاده کرده علم طغیان بر افراشت وخواهر **دولیخان** را بحبالهٔ نکاح درآورد و بتدریج درخراسان صاحب اختیار و اقتدار شدو بقصد تسخیر نیشابور و مطیع ساختن‌ایل بیات‌نیشابور بدانصوب عزیمت نمود ولی در اثناءِ محاصره‌خبر ورود **احمد شاه درانی** رابجام شنید لذا از محاصره دست برداشته و بجانب جام برای مقابلهٔ بااحمد شاه‌رهسپار گردید ولی در سپاه وی نفاق و اختلاف رخ‌داد و هردسته بطرف اوطان خودروان شدند • امیرعلمخان بناچار بقلعهٔ **تون** (فردوس) فرار نمود و بنه وحرم خود را نزد **امیرمعصوم خان** برادرش درآنجا گذارده وخود اونزد **دولیخان کردشاملو**

Marfat.com

که پدرزنش بود رفت ولی دربین راه افراد ایلات اورا دستگیرو بمشهدنزدشاهرخ شاه آورده واوراپس از کور کردن کشتند •

چون احمد شاه اوضاع ایران را مختل و امرا را در مقام نفاق‌دید باهفتاد هزار سوار از جام ولنگر وارد تون شد وآنجا را محاصره کرد ، امیر معصوم‌خان با جمعیت قلیلی با کمال رشادت مقاومت نمودند . لکن در این میان از خبرقتل برادرش درمشهد مطلع شد ، گریبان چاك کرد و بناچار باحمد شاه تسلیم گردید وقلعه‌رابه تصرف وی داد•

احمد شاه در سال ١١٦٤ برای بار دوم بجانب خراسان متوجه گردید • نیشابور رامحاصره نمود و**عباسقلی خان بیات** که از طرف شاهرخ شاه حکومت نیشابور را داشت با دو هزار نفر بمدافعه پرداخت • پس از چندین جنك متوالی افغانان ابدالی با دادن دوازده هزار تن کشته بهرات باز گشت نمودند ودر آنجا احمد شاه قوائی بدست آورده و در همانسال بسند و بلوچستان حمله و آنجاها را متصرف شد و قدرتش افزون گردید • مجددا عزم تسخیر خراسان کرد و ازجاه ولنگر گذشته مشهد را محاصره نمود . چون دانست که با جنك تصرف مشهد میسر نیست از در حیله در آمد و از شاهرخ شاه تقاضای‌ملاقات‌اووزیارت‌حضرت رضا علیه‌السلام را کرد و شاهرخ شاه روز بعد باچند نفر از غلامان بعزم دیدار احمد شاه از مشهد خارج و بشاه درانی رسید و روز دیگر متفقا بمشهد آمدند وپس از زیارت امام علیه‌السلام به‌ارك پادشاهی رفتند واحمد شاه ازشاهرخ شاه تقاضا کرد که برای سرکوبی دشمنان‌سلطنت مقتضی‌است **نور محمد خان‌افغان** برای تنبیه سران خراسان بنیابت سلطنت گماشته شود و شاهرخ شاه قبول نموده و وی را بنیابت سلطنت بر گماشت و با شاهرخ شرط کرد که سکه بنام احمد شاه زده و خطبه نیز بنام او خوانده شود و مهر و فرامین بنام شاهرخ باشد ، بعداز عقد قرارداد شاهرخ مهر خودرابدین بیت مسجّع‌ساخت :

یافت از الطاف احمد پادشاه　　شاهرخ‌برتخت‌شاهی‌تکیه‌گاه

سپس احمد شاه دُرّانی بعزم کینه جوئی و تسخیر نیشابور بدان ناحیه

Marfat.com

رهسپار شدو هنوز نیشابور و مزارع آنحدوداز جنگهای سال گذشته ترمیم‌نشده بود . چون عباسقلی خان بیات صاحب اختیار آنجا شهر را درحال محاصرهٔ قوای احمد شاه دید مصلحت در آن‌دید که بوساطت **شاه قلیخا ن** وزیـر تسلیم گردد مشروط بر اینکه قوای افغان بانتقام جنك سال گذشته نباشند و بجان ومال مردم گزندی نرسانند.

در ابتدا احمد شاه شرط مزبور را قبول نموده و شهـر را متصرف شد ولی چنان آتش ظلم را بر افروخت که بنیاد شهر را درهم ریخت و بجان و مال مردم شهر ابقا ننمود و سوای مسجد جامع آبادی نگذاشت و لشکریان او آنچه بود ونبود بیغما بردند و در مدت هیجده روز از اقربا و ضعفا وعجزه هرچه‌بود کشتند. احمد شاه پس از تصرف نیشابور در سال ۱۱٦٥ قصد تسخیر سبزوار را نمودوچون در آنجا مقاومتی ندیدند از اهل شهر عده‌ای از سادات و علما و صلحا و اتقیا را شربت شهادت چشانیدند و از نهب وغارت فرو گذارنکردند. ازآنجابفکرتسخیر مازندران و گرگان افتاد و **شاه پسند خان افغان** را با سی هزارسوار بدانصوب اعزام داشت . در این اثنا **محمد حسن خان** قاجار پسر فتحعلی‌خان که دراسترآباد حاکم بود **عیسی خـان کرد** و **حسن خان لنك قاجار** را با دو هزار سواربجلو لشکر افغان فرستاد و دردشت مزینان با قوای‌افغانی‌مقـابل شده و بجنك‌پرداختند و قتل وجدال در گرفت ، نیروی قاجار با عدهٔ بسیار قلیل بر لشکر افغان ظفر یافته و ابدالیان را مجبور بفرار کرده، وبسبزوارمراجعت‌نموده باحمدشاه پیوستند. احمد شـاه بناچار بطرف هرات رهسپار گردید و در آنجا تصمیم گرفت عباسقلی خان بیات حاکم نیشابور را که‌اسیر او بود بقتل برساند ولی خدا نخواست و با رخصت‌ازاحمدشاه بمشهد آمده وخودرا بنیشابور رسانیده بجمع‌آوری‌قوا پرداخت ودر مدت کمی علم‌شوکت‌واقتداربرافراشت •

احمد شاه از هرات بقندهار رفت و باتفاق محمد تقی خان شیرازی پس از حملهٔ مجدد ببلوچستان و سندبا قوای کافی به مُلتان وغزنین و کابل وجلال آباد و پیشاور واتك ولاهور ودهلی عزیمت کرد . محمد شاه که مریض بود بامشورت

Marfat.com

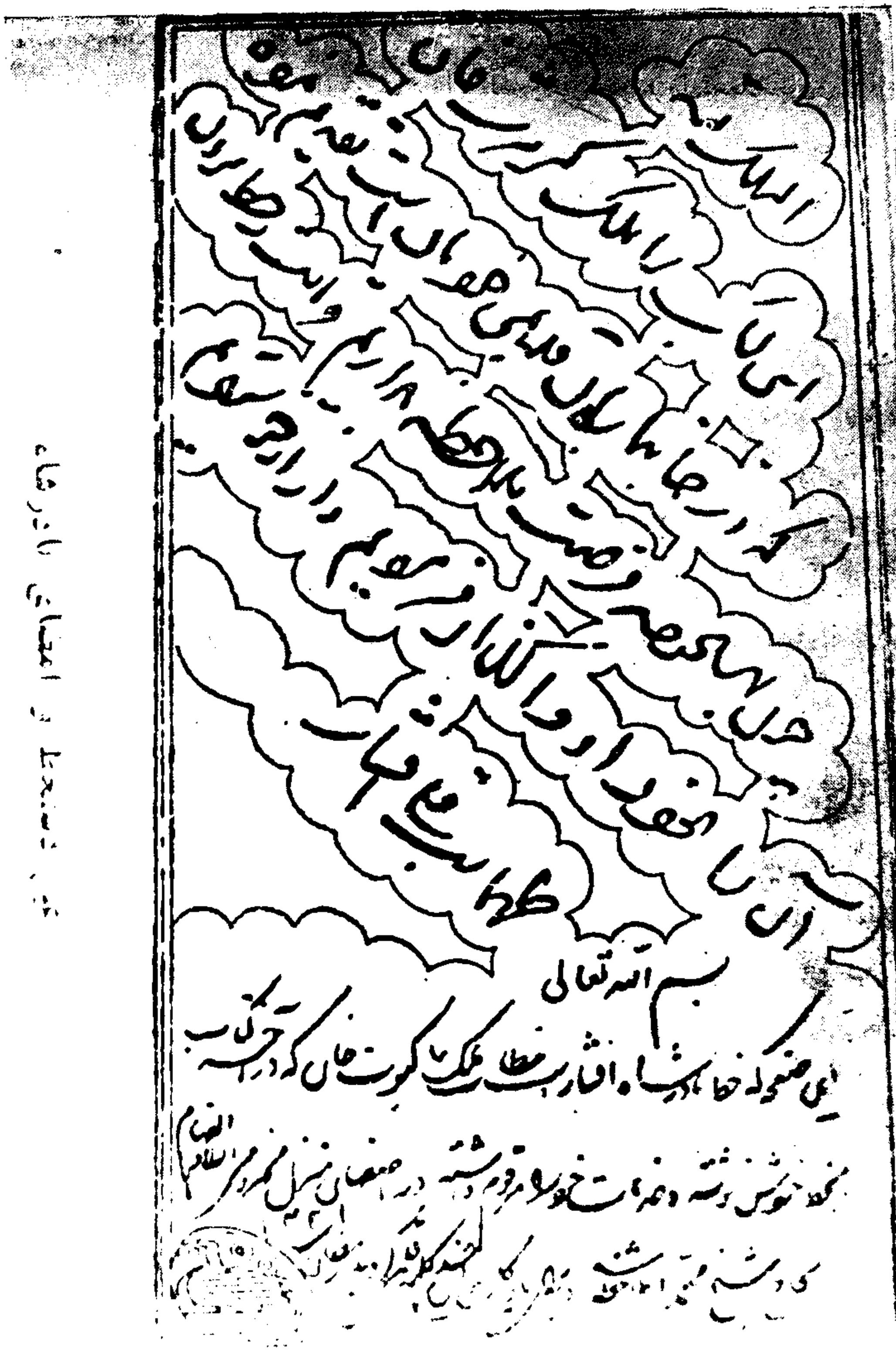
بسم الله تعالی

Marfat.com

تصویر شماره سی و سه

نواب وزیر الممالك و قمرالدین خان وابومنصورخان خواهرزادهٔسعادتخان وبرهان الملك قوای کافی در حدود دویست هزار تن جمع آوری وبا مقابله با قوای افغان آنان را شکست دادند لکن قمرالدین خان کشته شدو احمد شاه ناچار به **هرند** فرار نموده و از شالامار گذشته بقندهاروارد شد.

هنگامیکه لشکر احمد شاه از طایفهٔ قاجار بسرداری محمدحسن خان قاجار شکست خورده و بهرات رفت نور **محمدخان افغان** که نیابت سلطنت شاهرخشاه را در مشهد عهده‌دار بود از طرف احمد شاه بقندهار احضار شد. در بین راه در دولت آباد تربت حیدریه امیر خان قرائی را نظر بخدماتی که بشاه درانی نموده بود بسرداری محولات و مشهد منسوب نموده و خود با لشکر افغان بقند هار رفت •

شاهرخشاه پس از عزیمت نورمحمدخان افغان **فریدون خان قالامی** غلام خود را به نیابت و نظام امور سلطنت تعیین نمودو امیر خان قرائی که از نفاق سرداران خراسان و دربار شاهرخ شاه آگاه شد بطمع تسخیر مشهد با جمعی از همراهان وفرقهٔ افغانان درانی بعنوان زیارت مرقد امام علیه السلام داخل شهر مشهد شده وسربازانش دروازه ها را متصرف گردیده بنای دست اندازی بمردم مشهد را گذارد. شاهرخ شاه بواسطهٔ دفع شروی **میرحسین خان افشار و احدالعین و فریدون خان نایب السلطنه** را به‌اخراج امیرخان مزبور مأمور نمود و از دروازهٔ چهار باغ در میان خیابان افغانان را بقتل رسانیده و فرقهٔ قرائی را دستگیر واسب وسلاح آنان را گرفته با کمك مردم شهر امیر خان را ازشهر بیرون کردند وبدولت آباد رفت.

چون فریدون خان بامور سلطنتی شاهرخشاه تسلط کامل یافت فرزندان شاهرخ شاه بنام **نصرالله و نادر** که خود را جانشین پدر میدانستند با هم تبانی کرده و نصرالله میرزا باعده‌ای از غلامان خود فریدون خان قالامی را کشتند • شاهرخ شاه پس از اطلاع از قتل فریدون خان سخت بر آشفت و نصرالله میرزا را تنبیه سختی نموده وغلامان قاتل فریدون خان را کشت.

نصرالله میرزا پسر شاهرخ شاه که جوانی پر آشوب ومتهور بود، شاهرخ

Marfat.com

بنا چار ویرا بنیابت سلطنت بر گزید ولی بپسر دیگرش نادر میرزا محبت بیشتر داشت و قصد داشت ویرا بنیابت سلطنت انتخاب کند لذا تمهیدی بر انگیخت وبنصرالله میرزا گفت که برای‌سر کوبی سرداران خراسان اعانت و کمك کریم خان زند که در عراق و فارس حکومت میکند ضرورت دارد بنا برین اورابعراق فرستاد ولی غرضش اینبود که وی‌رابراین بهانه بعراق فرستاده‌ونادرمیرزا رابنیابت سلطنت بگمارد •

نصرالله میرزا قبول مأموریت نمود و صندوقچهٔ مملو از جواهرات قیمتی که باقی مانده بود همراه برداشته با صد نفر غلامان‌بعراق رهسپار گردید ،درنیشابور قوای **عباسقلی‌خان بیات** حاکم آنجا شبانه برسراو ریخته و صندوقچه رابا بعضی اشیاء دیگر ازوی ربودند• نصرالله‌میرزابمسافرت خود ادامه دادوحُکام‌عراق‌بدستور کریم خان زند بپاس حقوق نادرشاه ولینعمت خود او را در همه جا اعزاز واکرام کردند واز وی استقبال نمودند و چون بشیراز نزد کریم خان زند رسید مورد پذیرائی شایانی قرار گرفت ، پس از ابلاغ پیام شاهرخ شاه قبول فرستادن قوارا بخراسان نموده ودر صدد تهیه و تدارك قوا بود که در این بین نامه ای از جانب شاهرخ شاه بکریمخان زند رسید دائر باینکه نصرالله سفیه وجاهل است‌وازراه‌مکر و خدعه فریدون خان غلام وللهٔ خود را بی تقصیر بقتل رسانیده و اینك که برای استمداد بدانجا آمده قصد دارد ما بین خراسان و عراق مفسده بر پا کند ، لذا تقاضای اورا مبنی‌بردرخواست قوا نپذیرند ،زیرا در خراسان‌احدی ادعای‌سر لشکری ندارد . کریم خان پس از اظهار مجدد نصرالله میرزا نامهٔ پدرش را باو نشان داد وچون‌ازمضمون نامه مطلع‌شد بی نیل بمقصودباصد نفرغلامان خودبجانب خراسان رهسپار گردید •

شاهرخشاه که پس ازاعزام نصرالله میرزابعراق نادرمیرزارا بنیابت سلطنت منصوب کرد چون نصرالله میرزا خود را با عجله بمشهد رسانید موجب توحش نادر میرزا گردید و ناچار بسمت چناران فرار کرد و نصرالله میرزا در مسند فرمانروائی متمکن شده وجمعیتی فراهم آورده وبا اجازهٔ پدر عازم تسخیر مازندران

Marfat.com

گردید. عباسقلی خان‌فرزند حسنخان بیات حاکم نیشابور جنك را صلاح ندیده ودرشهر تحصن‌اختیار کرد. دراین میان شاهرخشاه ازفرصت استفاده کرده مجدداً نادرمیرزا را مأمور رتق وفتق امورات سلطنتی گردانید وقدغن کرد که هرگاه نصرالله میرزا بمشهد مراجعت نماید از دخول او بشهر جلوگیری نمایند. نصرالله میرزا ازاین واقعه مستحضر شده دست ازمحاصرهٔ نیشابور برداشته باعجله بمشهد بر گشت و چون دروازه ها را بروی خود بسته دید یکشب در خارج شهر بحال سر گردانی بود ولی مردم شهر بعلت ظلم وتعدی که از نادر میرزا دیده وناراضی بودند نصرالله میرزا را بشهر وارد کردند. شاهرخشاه اضطراراً بحرم مطهر حضرت رضا علیه السلام پناه برده ونادرمیرزا بنیشابور فرار کرد. نصرالله میرزاپس‌ازورود بشهر بآستان قدس مشرف وبحضورپدررسیده ومتفقاً بچهارباغ بعمارت سلطنتی وارد شدندوپس‌ازچندروزتدارکاتی دیده‌وقوائی‌بدست‌آورده‌وبکردهای‌خبوشان‌حمله کرد.

احمد شاه دُرانی پس از شکست در جنك هندوستان و فرار و بر گشت بقندهار **لقمان خان** برادر زاده اش را که حکومت قندهار را داشت و بواسطهٔ سر کشی که کرده بود بقتل رسانیده ، بفکر تهیهٔ قوا و تجهیزات جنگی برآمد. دراین میان ازفوت **محمد شاه** وبر گزیدن **احمد شاه** بسلطنت هندوستان و فوت سرداربزرك هندی **نواب ابومنصورخان** مشهور به **صفدرجنك ایرانی** همشیره زادهٔ **سعادتخان برهان الملك** و نفاق بین سرداران هندی آگاهی یافت و مصمم رفتن بهند گردیده و تا نزدیك دهلی رسید. **عماد الملك** سردار هندی چون با احمد شاه مخالف بود یکنفرازشاهزادگان تیموری را بسلطنت گماشته وویرا بنام **عالمگیر** خطاب نمود. بالاخره احمد شاه دُرّانی را بدهلی‌آورد ودخترمحمدشاه متوفی را بنام **بیگم** بعقد ازدواج اودرآورد ودخترعالمگیر را با تیمورشاه فرزند وی ازدواج نمود ، سپس احمد شاه دُرانی روانهٔ قندهارشد .چون امرسلطنت‌ایران را درهم‌دید ونفاق سرداران خراسان رامطلع‌شد فرصت غنیمت شمرده مصمم عزیمت بخراسان گردید در این میان نامهٔ عالمگیر بوی رسید بمضمون اینکه چون عماد الملك خیال سر کشی دارد احمد شاه برای سر کوبی او بهندوستان عزیمت

Marfat.com

نماید . احمد شاه ازمسافرت بخراسان منصرف شده بجانب‌هندوستان شتافت ، چون عمادالملك ازنامه‌ای که عالمگیر باحمد شاه نوشته بود مطلع شد ویرا با چندنفر از یارانش بقتل رسانید و قوای کافی برای جلو گیری ازشاه دُرانی آماده ساخت ، بالاخره قوای هند درجنك بزرك با احمد شاه شکست فاحش خورده واحمد شاه‌پس ازیکماه ازهندوستان بقندهار آمد.

احمد شاه که همیشه طایر خیالش در فضای تسخیر ممالك ایران در پرواز بود این اوقات که با نیل بمقصود ازهندوستان بقندهار آمد از نفاق بین سرداران خراسان وعراق وآذربایجان که پس ازقتل نادرشاه ایجاد شده وبخوبی اطلاع یافته بود موقع را مغتنم شمرده درسال ۱۱۸۳ برای با رسوم مصمم بتسخیر ایران شد وبایکصد هزار نفر ازقندهار کوچ نموده و وارد هرات گردید .در **مجمل التواریخ** از قول **ابوالحسن غفاری** در **گلشن مراد** ذکر شده است که چون نصرالله میرزا بفرمان شاهرخ شاه برای استمداد بدربار کریمخان زند رفت، احمد شاه قبل از رسیدن کمك کریمخان باسیصد هزار نفر از افاغنه و ایل هزاره و بلوچ و هندی وششصد زنجیر فیل و هفتصد عراده توب ازقندهارعازم خراسان ومشهد شد، شاهرخ پس ازاطلاع ازحملهٔ احمد شاه ازایلات نواحی مشهدواکراد وافشار وبیات استمداد کرده .آذوقهٔ یکسالهٔ آنانرا فراهم وبرج وبارهٔ شهر مشهدرا مستحکم نمود .

پس‌ازورود احمد شاه بحوالی مشهد دو روز درطرق اردوزد وروزسوم بقریهٔ گل شور شش کیلو متری مشهد آمد و در محلی که سابقا هنگام تسخیر مشهد اقامت نموده بود سنگربندی کرد . لیکن عده‌ای ازسر کردگان وخوانین اکراد **محمد حسین خان** کرد قراچورلو و **جعفرخان زعفرانلو** و **خدابخش کیلوانلو** و دیگران که در دربار شاهرخی بودند وی را ترك نموده باوطان خود رفتند **نصرالله میرزا** پس ازرفتن سرداران بادویست نفرازغلامان درمشهد لوای مردانگی افراشت وهرروزبافوجی ازغلامان بیکطرف اردوی افغان تاختند وصدمات و کشتار بسیاری بآنان میرسانید و بشهر بر میگشت ، مثلا یك شب که بحکم احمد شاه **نصیرخان بلوچ** با دوازده هزار پیاده بشهر حمله نمود ، هنگامیکه نزدیك بارهٔ

Marfat.com

شهرشد نصرالله میرزا با دویست نفر ازدروازه بیرون شده وصد نفرازافراد خود را تحت فرمان خود وصد نفردیگر را بسر کردگی **محمد سیاه منصور** که جوانی دلاور بود قرار داد و از دو طرف حمله کردند وشبانه این عدهٔ قلیل داد مردانگی دادند و صبح آنشب معلوم شد کـه شش هزار نفر بلوچ و هـزاره کشته شدند ونصرالله میرزا بامحمدسیاه منصورسرهای بسیاری ازدشمن رابشهرآورده ودردروازهٔ معروف کلات دریکجا ریخته و کوهی پدید آمد. این تهور موجب جرئت اهالی شده بطوریکه مردم بازاری و مخصوصاً اوباش شهر بشوق جنك و مجادله افتاده و از شهر بیرون آمده بسنگر های دشمن یورش نموده و کشتار بسیاری کـرده و مقداری غنائم بشهرآوردند •

روز دیگـر نصرالله میرزا با ده سوار بعنوان تماشا و خبر گیری با رشادت فوق‌العاده ازشهر بیرون شده‌وباردوی احمد شاه آمده درنیمه راه‌چهارنفرازآن ده تن را درسرراه گذارده وباشش نفردیگر ازمحاذی سنگرهای دشمن گذشته وهمینک بانتهای اردورسید ازآنجا داخل اردو گردید وخود راکنارخیمهٔ احمد شاه رسانید ولمحه ای در آنجا ایستاد ومجلس احمد شاه را تماشا میکرد ، از آنجا بمر کز اردوآمد . اتفاقاً سربازی که اهل‌شهروجزولشکریان دشمن بود شاهزاده را شناخت وبا فریاد شاهزاده را معرفی کرد و چون باطلاع احمد شاه رسید غوغائی برپا ش وموجب وحشت اردو گردید . تمام قوای دشمن بحکم احمد شاه بدستگیر نمود نصرالله میرزا شتافتند ولی شاهزاده با همان شش نفرخود را از اردو بیرون آورد وتا نزدیك دروازهٔ شهربسنگرنگهبانان دشمن رسیدند . پانزده هزارسوارافغا اورا تعقیب مینمودند وچون درنزدیکی شهررسیدند جنك و گریز شروع شد و یك میدان اسب بشهرمانده درمشهد (که شاید محل قبر میر فعلی باشد) عده ا از سپاهیان مشهد که‌در گوشه و کنارآنجا منتظر بر گشت سردارخود نصرالله میر بودند بکمك وی شتافته بقلب سپاه دشمن تاختند وهزارتن ازقوای افغانی رابخ هلاك افکندند وبقیه باردوی احمد شاه فرار کردند •

پس از ورود نصرالله میرزا بمشهد هر یك از غلامـان شاهزاده سه چه

Marfat.com

سر از سرهای کشتگان افغانی را باسبهای خود بسته بودند احمد شاه در حین این جنك دربالای کوشك خود دروسط اردو بادوربین کوشش‌های مردانهٔ شاهزاده را میدید وبزبان افغانی میگفت (روی دغسی وای روان دغسی) یعنی پسرمثل این باید وفرزندچنین شاید. زبان باستهزاءِ وسرزنش تیمورفرزند خود میگشود. نصرالله میرزا براثر ابرازاینگونه دلاوریها وشجاعتها ممدوح اکثری ازشعرای عصرخود گشته مخصوصاً **آذربیگدلی شاملو** قصیده ای درمدح شاهزاده ساخته که مطلع آن این است و تتمهٔ آن باسم ممدوح است ، بدیوان اشعار وی رجوع شود •

قصیده :

نقل جهان گذارمت هان‌بخلاف نشمری راز مهان شمارمت هان بگزاف نشمری

رشادتهای نصرالله میرزا موجب شد که احمد شاه دست از تسخیر و تصرف مشهد بردارد . بنابراین بصوابدید جمعی از امراءِ خود از قزلباش مانند **شکرخان قورت ومحمد تقی‌خان شیرازی** که ازعهد نادر شاه تاآن هنگام در رکاب احمد شاه بود و **میرعلی** (علم) **خان** عرب خزیمه وعدهٔ دیگر بنا را بمصالحه گذاشته **وشاه ولیخان**را که وزیراعظم‌اوبود برای‌مذاکرهٔ صلح نزد شاهرخ فرستاد وشروط مصالحه این بود که یك رأس اسب سواری نصرالله میرزا که مبلغ سه هزارتومان **بها** داشت برسم تحفه باحمد شاه داده‌شود و یکی از دختران شاهرخ بعقد ازدواج **سلیمان شاه** پسر میانهٔ احمد شاه درآید ویکنفر از پسران شاهرخ باتفاق احمد **شاه** بقندهاربرود تا یکی ازدختران خود را بحبالهٔ نکاح شاهزاده درآورد•

شاهرخ شاه شروط راقبول نمود ، لیکن درعوض دخترخود دخترفریدون‌خان **گرجی** را که مورد نظرشاهرخ بود باتدارکات فراوان وچند نفر کنیزان وخواجه **سرایان** باردوی احمد شاه فرستاد ویکی ازپسران شاهرخ نیزبهمراهی احمد شاه **دوروزهشتم** صفر ١١٨٤ ازخارج مشهد بقندهار عزیمت نمود .

پس از ورود احمد شاه بقندهار معلوم گردید که دختریرا که احمد شاه **نامزد** پسرشاهرخ نموده در گذشته است وپسر شاهرخ مدتی در قندهار نزد احمد **بسر** برد تا در سال ١١٩٨ که احمد شاه بمرض جذام بدرود حیات گفت ،

Marfat.com

تیمور شاه پسر ارشدش بسلطنت رسیده آنگاه پسر شاهرخ با اجازهٔ او بمشهد مراجعت نمود •

نصرالله میرزا پس ازابراز شجاعتها درجنك با احمد شاه مست غروروجوانی گردیده خیال جهانگیری در سر میپرورانید و چون گنجینهٔ پدرش خالی بود بتحریك برخی تنك مایگان او را اغوا نمودند که جدّ اعلای شاهزاده که نادر شاه باشد مبلغ خطیری ازطلا ونقره وجواهرات قیمتی صرف تعمیر وتزئین رواق حضرت امام هشتم علیه السلام نموده هر گاه شاهزاده مبلغی ازطلا آلات و جواهرات آن آستانه قدس رابرسم قرض بجهت تهیهٔ سپاه بردارند بعد ازآنکه بسلطنت رسیدند دوبرابرآنها را اهداء خواهند نمود. شاهزاده بعضی از قنادیل طلا ونقره و ظروف وشمعدان زرین که بجواهر مرصع بود بنا بمصلحت متولی و ناظرآستانه برداشته بپول تبدیل کرده مبلغی را مواجب اطرافیان خود پرداخت. شاهرخشاه کهمردی معقول وبعلت نابینائی گوشه نشین بود اینعمل پسرش باو گران آمد وهرچه او را نصیحت میکرد شاهزاده متقاعد نشد ، علاوه بر آن دست باموال پدر دراز کرد لذاشاهرخ ازسرمحبت پدرفرزندی گذشته **نادر میرزا** راکه بعد ازنصرالله میرزا اکبر اولاد اوبود وصی وولیعهد خویش ساخت . بدین جهت بین دو برادر نفاق وکدورت ایجاد وبعدازمنازعات زیاد نادرمیرزامغلوب گردیده وازمشهد بادویست سیصد نفرازموافقان خود بطبس فرار کرده در آنجا به **میرمحمد خان** پسر **علی مردان خان عرب زنگوئی** که بعد از فوت پدر خرد سال بود اذیت وآزار رسانید ویکنفر ازخواهران اورا بدون رضای برادر بعقد ونکاح خود درآورد •

نصرالله میرزا بعد ازفراربرادر نخست ازمشهد آهنك خبوشان کرد وجمعی ازاکراد وسکنهٔ آننواحی را بقید اطاعت در آورد وشش هزار کس بسر کرد گی **جعفر خان کرد زعفرانلو**ومحمد حسین خان قراچورلو درالتزام رکاب اوآماده شدند . حسن خان برادرامیرخان قرائی ازامرای خراسان عریضه‌ای باونوشت وا را بدولت آباد که محل تمکن او بود دعوت نمود . نصرالله میرزا با جمعی نزدیکانش بمحل اورفته وحسن خان کمال پذیرائی را ازاو نموده وپس از چند

Marfat.com

یکی ازدختران اورا بحبالهٔ نکاح خود در آورد ولی نصرالله میرزا در ازاء آن همه محبت و مردانگی با غوای عده‌ای که با حسن خان عداوت داشتند نامهٔ مجعولی از طرف حسن خان باحمدشاه دائر بر اینکه نصرالله میرزا را من در خانهٔ خود نگاهداشته وتا وقتی که مأموری ازآن دولت وارد شود او را گرفته بدست اوخواهم سپرد ، بنصرالله میرزا ارائه دادند، ازاین روفسادی بین شاهزاده‌وحسن خان تولید شد . تادریکی از روز ها که حسن خان نزد شاهزاده آمد شاهزاده او را مقتول واموال واملاکش را ضبط نمود .

پس ازقتل حسن خان نصرالله میرزاهرروزبعیش وعشرت ودرصحرای دولت آباد بشکار مشغول بود وچندی بعد محمد سیاه منصور که همه کارهٔ شاهزاده بود ازاورنجیده تا بالاخره یارانی بدست آورد وبا بعضی ازخویشان حسن خان ومردم دولت آباد روزی که شاهزاده بشکاررفته بود درمراجعت او بقریه‌او را راه نداده ناچارعازم مراجعت بمشهد شد ودرعرض راه‌نیز عده‌ای ازهمراهانش بواسطهٔ نقض عهدی که با حسن خان کرده بود دسته دسته او را رها کرده و بمرا کز خود رفتند وازطرفی چون شاهرخ ازقتل حسن خان وسست عهدی نصرالله میرزا خبر شد دستورداد اورا بمشهد راه ندهند ونادر میرزا را از طبس بمشهد احضار کرد . نادرمیرزا خود را بشتاب از طبس بمشهد رسانید و نصرالله میرزا سر کردان بود و اطرافیان اوبجز چهل نفر بقیه اورا رها کردند و ناچار متوجه نیشابور گردید وعباسقلی خان بیات که حاکم نیشابور وقوای عظیمی بدست‌آورده بودنظر برعایت دودمان نادری ویرا پذیرفت ولی آوازهٔ بد عهدی او و قتل حسنخان موجب شد که دقیقاً مراقب احوال و رفتار او باشد .

شاهزاده شش ماه درنیشابورمأیوسانه بسر برد تا اینکه ازمعاجزت عباسقلی خان سیرشده و چون در شهر های خراسان امرا و سرداران هیچیک با او موافقت نداشتند، در سال ۱۱۸۸هجری برای استمداد بجاجرم نزد **حسنعلی خان** ملقب به **جهانسوز** رفت ولی توجهی باونشده اضطراراً ترک‌مشهد وخراسان را کرده ازراه سمنان وسمنان بجانب‌عراق‌وفارس بدربار کریم‌خان زند هسپارشد . کریم‌خان ازامیدانه

Marfat.com

پذیرائی کرد ولی پس‌ازفوت‌وکیل‌الدوله(کریم خان‌زند) درسلطنت **ابوالفتح خان** و وکالت زکی‌خان ودرعهد دولت **صادقخان** بدستور عهد وزمان کریم خان درمیانهٔ امرا و اعیـان محترم بود تا موقعی که **علی مراد خان زند** شیراز را محاصـره نمود وشاهزاده دوروزقبل ازآنکه شهربتصرف علی مراد خان درآید ازشهرخارج وبعلی مراد خان پیوست ودردستگاه اوبود تا پس از قتل اکبر خان و کور شدن ابوالفتح خان، نصرالله میرزا از خود هراسناك شده شبانه با سه چهارنفر از غلامان خود فرار نموده وطریق خراسان را پیش گرفت •

نادرمیرزا که در غیاب برادر صاحب اختیار خراسان گردیده و در مشهد قدرتی بدست آورد. بتحریك عده‌ای از مفسدان بضبط اموال و اثاثیهٔ آستان قدس دست درازی نمود وبسیاری ازقنـادیل طلا و نقره و جواهر آلات دیگر را ربود و بآنها اکتفا نکرده قصد داشت چند دانه خشت طلائی که بر روی مرقد حضرت رضا علیه‌السلام نصب بودنیزبرباید، ولی‌چون **میرزا مهدی** مجتهد مشهد که نایب‌التولیهٔ آستان قدس بود از اقدام نادر میرزا جلوگیری نمود، شاهزاده مقداری از اشیاء واسباب نفیس‌ازآن جمله سرطوق مکلّلٌ که بربالای گنبد مطهرنصب بود برداشت وقالی سیم تاب زر دوز که هفت هزارتومان قیمت داشت واز هنر ها و فنون غریبه بود ونقش سورهٔ مبارکهٔ یسن درحواشی آن منقوش ودرهرسال یکمرتبه گسترده میشد ، نیز بآتش انداخته وازسیم وزر گداختهٔ آن هفتصد تومان بیشرعاید اونشد و درِ رواق‌را که‌آن نیز.هفت هزارتومان قیمت داشت وجواهراتی برروی‌آن نصب بود ازجای کند وخلاصه تمام سیم وزر آنرا سکّه زده وبپول تبدیل نمود ، پس ازآنکه مبلغ خطیری جمع‌آوری کرد مانند برادرخود خیال جهانگیری در سر پرورانید ودرمدت شش سال که نصرالله میرزا درخراسان نبود نادرمیرزا در مشهد باجمعی‌ازامرای خراسان منجمله **ممیش خان کُرد خبوشانی وحسن خان** فرزند عباسقلی خان حاکم نیشابور طرح دوستی ریخته وآنان راباعطاءِ مال والفت زبانی فریفت و**میرمحمد خان عرب زنگوئی** فرزند علی مردانخان که بزرك شده بود ونادرمیرزا اورادرطبس هنگامیکه کودك بود اذیت وآزاررسانیده بود، بقصدزیارت

Marfat.com

آستان قدس وملاقات نادر میرزا بمشهد آمد، نادرمیرزا غافل از کینهٔ دیرینهٔ میر محمد خان بوده و او را با ششصد نفر از همراهانش که عرب بودند بشهر داخل نموده وازاوپذیرائی‌کامل بعمل آورد . میر محمد خان نظر بعداوت سابقیکه با نادرمیرزا داشت دریکی از روزها با جمعی از غلامان مسلّح شده بخانهٔ نادر میرزا حمله برد وپس از زد وخورد بسیار **میرزا مهدی مجتهد** برای دفع فساد بمحل زد وخورد آمده ولی چون دوست ودشمن شناخته نمیشد از ضرب گلولهٔ یکی از اعراب شانهٔ اومجروح گردید. خلاصه درپایان زد وخورد محمد خان نادر میرزا را دستگیروزندانی نموده بضبط اموالش پرداخت. سپس‌اوودوبرادرو دوخواهرش‌را برداشته وممیش خان کرد را بحکومت مشهد گذاشته بجانب طبس رهسپارشد .

تیمور شاه فرزند احمد شاه افغانی نظر باتحاد و اتفاقی که بین او و شاهرخ بود نامهٔ اعتراض آمیزی بمیر محمد خان نوشته و او را بآزاد کردن نادر میرزا وبرادران او امرنمود ولی میر محمد خان ازاجرای این دستور عذر خواست ، تیمور شاه برآشفته و **مددخان** افغان را باشصت هزار نفراز افاغنهٔ بلوچ و هزاره بتنبیه محمد خان وتسخیر طبس مأمور نمود ولی میر محمد خان با مدد خان سازش نمود وبدادن مال وپیشکش مدد خان رافریفت واورا باسپاهیانش مراجعت داد . ولی تیمورشاه اورا مجازات نموده و **علی قلی خان** پیشخدمت‌خود را که درمیان افغانها مردی شجاع بود بچاپاری بطبس مأمورساخت تامیر محمد خان را دستگیر و بقندهار بیاورد ، لیکن مدد خان برای تلافی و جبران تقصیر خود مجدداً روانهٔ خراسان شد وعزم تسخیر مشهد را نمود . **ممیش خان** [illegible] طرف میرمحمد خان حاکم مشهد بود میر محمد خان را [illegible] کرد واو باشتاب باتفاق دویست سیصد نفر آهنگ مشهد نمود [illegible] مدد خان شهر را محاصره کرده بود میرمحمد خان با قوای قلیل خود شجاعت پیروزداده وازوسط سپاه افغان گذشته وخود را بشهر رسانیده بکمک ممیشخان سه روزه مشهد را محافظت نمود تا آخرالامر با مصالحه کشید بدین نحو که نادرمیرزا که در طبس زندانی میر محمد خان بود آزاد کرده تسلیم پادشاه افغان نمایند .

Marfat.com

لذا اورا ازطبس آورده وبمدد خان سپردند، مدد خان اورا بهرات برده وتیمورشاه او را نگاهداری کرده ومدتها باشاهزاده محمود فرزند تیمورشاه که‌از زمان جدش احمد شاه ابدالی حاکم هرات بود مصاحب وهمنشین بود •

نصرالله میرزا که از علی مراد خان زند دوری جسته وعازم خراسان شده با اجازهٔ میرمحمد خان وارد مشهد گردید وچون نادرمیرزا ازآمدن برادرش بمشهد آگاهی یافت از اولیای افغان با عدهٔ بسیاری از افاغنه بجانب مشهد رهسپار شد . نصرالله میرزا باکمك وموافقت ممیش خان بجنك با برادر پرداخت و بروی فاتح گردید . نادر میرزا بشهرطوس (٢٤ کیلومتری مشهد) فرار کرد•

از سال ١١٦٢ تا ١١٧٩ امرای قزلباش هر یك از سران سپاه نادر شاه در گوشه‌ای ازمملکت سربشورش واغتشاش برداشتند . قسمت شمالی ایران ازحدود کردستان تا سرحد افغانستان میدان تاخت وتاز **عادل شاه‌وابراهیم خان افشار** براسترابادوفرماندهی آذربایجان برادرزاده‌های نادربود. **محمد حسن خان قاجار** با **آزاد خان افغانی** بود و **صالح خان بیات** در استان فارس حکمفرمائی داشت وبالاخره زندیه نیز دم ازاستقلال میزدند •

هنگامیکه شاهرخ درخراسان بسال ١١٦١ بسلطنت رسید ولایات فارس در دست **فتحعلی خان افشار** و حکومت اصفهان با **ابوالفتح خان بختیاری** و حکومت همدان با **محمد علی خان تکلو** بود که همگی علی‌الظاهر مطیع سلطنت شاهرخ‌بودند ولی‌درهمین‌اوقات **محمد حسن خان قاجار** درگرگان سپاهی از ایلات یموت و ترکمن دور خود جمع کرد و**آزاد خان افغان** که از جانب ابراهیم خان افشار بر کردستان و همدان حکومت میکرد پس از شکست ابراهیم خان و سلطنت شاهرخ سر بطغیان برداشت و کرمانشاهان را تحت تصرف درآورد ودرسال ١١٦٢ برآذربایجان استیلا یافت و شهر ارومیه را پایتخت قرارداده وخود را سلطان نامید •

حکومت فارس درزمان سلطنت کوتاه سیدمحمد دست بشورش زد ودراوا سال ١١٦٣ بتصرف **صالح خان بیات** افتاد و بالاخره از قلمرو سلطنت شاهر

Marfat.com

خارج گردید واصفهان بدست سرداران بختیاری وزند درآمد ،بالاخره مردم شهر **ابو تراب** طفل هشت سالهٔ **میرزا مرتضی صدرالملك** دخترزادهٔ شاه سلطان حسین رابسلطنت برداشتند وبعنوان **شاه اسماعیل ثالث** بپادشاهی انتخاب شد. **ابوالفتح خان بختیاری** حکومت و**علی مردان‌خان** نیابت‌سلطنت و**کریمخان زند** فرماندهی سپاه رابعهده گرفتند ، ولی بعداً اختلافاتی بین سه سردارایجاد وبالاخره ابوالفتح خان را بقتل رسانیده و عمّ وی **حاجی باباخان** بختیاری جانشین او گردید وکریم خان زند بهمدان حمله نموده و **محمد خان تکلو** راشکست داده وشهررا متصرف شد وحکومت آنجا را ببرادرخود **صادقخان** سپرد وازآنجا بسنندج رفته **وحسینعلی خان اردلان** والی کردستان را مطیع نموده و باصفهان آمد و برای نبرد با علی مردانخان که باتفاق **شاه اسمعیل** بشیراز رفته بود بدانصوب عزیمت نموده ، در چهار محال اصفهان قوای او را شکست داده و شاه اسمعیل بدو پیوسته وکریم خان زند خود را وکیل شاه اسمعیل نامید واز سال ۱۱٦٥ به **وکیل الدوله** مشهور گردید .

نادرشاه پس از لشکرکشی بولایات غربی ایران ایلات **زند** و**لك** را که از طوایف **لُر** ودرقریهٔ **پری** از قُراء **ملایر** سکونت داشتند چون عده‌ای قلیل بودند جمعی ازآنان را با عیال واطفال بدرگزخراسان کوچ داد و کمی بعد عده ای از سران آنان‌رابخدمات لشکری گماشت،منجمله کریم‌خان زندبود که درلشکرکشی بهندوستان و جنگهای اخیر نادر شرکت داشت و بواسطهٔ رشادت و شجاعت وهنر زیادی که در فن تیراندازی و سواری داشت مورد توجه نادر قرار گرفت وزمانیکه‌عادلشاه درمشهد بسلطنت رسید از او اجازه گرفت که بوطن اصلی خود مراجعت نماید. لکن عادلشاه با مراجعت او موافقت نکرد لذا بناچار با برادرش وعدّه‌ای ازاتباع خود با جنك و گریز خود را بملایر رسانید و اندکی بعد بقوای ابراهیم خان افشار برادر علی شاه پیوست ولی پس از آنکه قوای ابراهیم خان در حوالی کاشان پراکنده شدند اونیز بملایر آمد وبا **علی مردانخان** دست اتحاد داد .

پس از تسلط کریم خان زند باصفهان و شیراز و همدان چون شنید محمد

Marfat.com

حسنخان قاجار در گرگان سر باستقلال برداشته وبعدازغلبهٔ بر احمد شاه ابدالی بر مازندران دست یافت ودر سال ١١٦٥ بقصد تسخیر گیلان حرکت کرده‌است لذا اردوی زند با عجله بسوی گرگان شتافت و قزوین ورشت ولاهیجان را اشغال کرد ولی در جنك با محمدحسن‌خان شکست خورده و شاه اسمعیل که بهمراه کریم خان بود باردوی قاجارپیوست . چون کریمخان تاب‌مقاومت‌نیاورد گرگان و تهران را رها کرده در سال١١٦٦باصفهان بر گشت وعلی‌مردانخان در کرمانشاه قوائی بدست‌آورده بود، وکیل زند بجانب اوحرکت ودر **هارون‌آباد** (شاه آباد کنونی) او را شکست داد لکن در قزوین از قوای آزاد خان افغانی شکست خورده و پس از مراجعت باصفهان و تکمیل قوا مجدداً در **قمشه** (شهرضا) باآزاد خان روبرو شده و این بار افغانان دچار شکست فاحش شدند . آنگاه بآذربایجان حمله برد و در همدان با عبدالله خان افغان برادرآزادخان نیز جنك نموده وقوای افغان شکست خوردند . بالاخره در سال ١١٦٧ در محل **خشت** بازحمت زیاد قوای آزادخان افغان منهزم شدند . عبدالله‌خان باردوی وکیل پناهنده شده و کریم‌خان او را بخشیده و نزد خود نگاهداشت . کریم خان در سال ١١٦٨ بشیراز آمد و با **میرزامحمد کلانتر** شیراز سازش نموده و برصالح خان بیات دست یافت و **بدرخان‌زند** را بحکومت‌آنجا تعیین نمود و پس از مدتی باصفهان آمد و چون محمد حسن خان قاجار با بیست هزارسپاهی عازم فتح اصفهان بود، **شیخ‌علی‌خان** از طرف کریم خان مأمور دفع او شده در کزار (از بلوك عراق) از سردارقاجار شکست خورد ، کریم‌خان از اصفهان خارج و در **گلنابـاد** سی کیلو متری اصفهان از لشکر قاجار نیز شکست خورده و اصفهان بتصرف سپاه قاجار در آمد ووکیل بشیراز بر گشت.محمد حسن خان‌آنجا رانیزمحاصره نمودولی‌کاری‌از پیش نبرده بشمال‌مراجعت کرد.

در سال ١١٧١ کریم خان شیخعلیخان را بتعاقب محمد حسن خان قاجار روانه کرد وخود درمحرم ١١٧٢ صادق خان را بحکومت شیراز گماشته وبجانب شمال ایران روان شد . شیخعلیخان در اشرف محمد حسن خان را شکست‌سخت

Marfat.com

داد وسردارقاجار ازمیدان‌جنك گریخت ودر بین راه **محمدعلی خان‌دولوی‌قاجار** بضرب شمشیر او را از پای در آورده و سراو را برای شیخ علی خان آورد و او نیز سر این سردار شجاع را بتهران نزد کریم خان فرستاد ، بدستور خـان زند با احترام تمام در زاویهٔ حضرت عبدالعظیم بخـاك سپردند . بالاخره پس از تسلط کامل کریم خان زند بولایات شمالی و آذربایجان و ارومیه و قفقاز وولایات غربی ایران و اعراب **بنی کعب** خوزستان و اصفهان و شیراز و کرمان در مـاه صفر سـال ۱۱۷۹ بشیراز آمد و طی چهـارده سـال جنك بر کلیهٔ نواحی ایران بجز خراسان دست یافت . ایالت خراسان را بپاس‌حقوق‌ولینعمت خود همچنان‌دراختیار شاهزاده شاهرخ افشار نادری باقی گذاشت و شهر شیراز را پایتخت خود قرارداد وچون عنوان سلطنت را برای شاه اسماعیل لازم نمیدید او زااز آن مقام خلع کرد ولی خود نام پادشاهی بر خود نگذاشت و بهمان عنوان **وکالت** اکتفا کرده و تا سال ۱۱۹۳ در شیراز اقامت نمود .

در سال ۱۱۷۲ فرزندان محمد حسنخان قاجار که بدشت کرکان گریختند و بایالات ترکمانیه پناهنده شدند پس از چهارسال سرگردانی‌عاقبت بحضور کریم خان‌زند وکیل آمدند و در پناه او آرمیدند . **آغا محمد خان قاجار** پسر بزرك محمد حسنخان که در پنجسالگی بدست عادلشاه افشار مقطوع النسل شـده بود طبعی سرکش داشت وبرادرش **حسینقلی خان** مردی رشید و دلاور بود و هردو در خدمت وکیل‌درشیراز بسرمیبردند .

پس از چندی حسینقلی خان از وکیل در خواست حکومت دامغان را نمود وهمینکه بمقرّحکومت رسید سر بطغیـان برداشت و پس از جنگهـا و شکستهای پی در پی بگرگـان گریخت و در آنجـا بدست دو نفر از غلامـان خودش کشته شد .

از مقررات عهد نامهٔ نادرشاه با دولت عثمانی یکی این بود که بزوار ایرانی آزار و اذیت نرسانند ولی بعد از فوت نادرشاه مأمورین عثمانی بنای بدرفتاری با ایرانیان گذاشتند، تا زمانیکه ظلم وبیداد **عمر پاشـا** بزوار ایرانی‌شدت کرد

Marfat.com

وکریم‌خان در سال ۱۱۸۷ نامه‌ای به **سلطان مصطفی خان** ثالث امپراطورعثمانی نوشت و سر عمر پاشا را از اوخواست ولی دربار عثمانی باین امر توجهی ننمود • کریم خان امر بتجهیز سپاه وفتح بصره نمودولی در همین سال سلطان‌مصطفی‌خان فوت نمود وبرادرش **سلطان عبدالحمید اول** بسلطنت رسید و وی عمرپاشارا بقتل رسانیده وسراو را بشیراز نزد وکیل فرستاد و ازاو تقاضا کرد که سپاه‌خود را از بصره احضار کند زیرا بصره ملك شخصی مادر اوست ودر عوض آنولایت هرناحیهٔ دیگری‌را که پادشاه ایران بخواهد باو بدهد . چون این امر ضعف شدید دولت عثمانی را ظاهر میساخت، کریم خان در انجام فتح بصره مصمم شد و دولت عثمانی ناچار بمدافعه پرداخت • کریم خان سپاهی بعدهٔ سی و پنجهزار نفر بسر داری **صادق خان** مأمور فتح بصره نمود • سپاه ایران در اواخر سال ۱۱۸۸ بکنار شط العرب رسید و در جنك با عثمانی بالاخره بصره در اوایل ربیع الثانی۱۱۸۹ بمحاصرهٔ سپاه ایران درآمد ، پس‌ازسیزده ماه محاصره **سلیمان** حاکم بصره تسلیم گردیده و شهر بصره بتصرف سپاه ایران درآمد ، صادقخان پس از چهار ماه توقف در بصره **علی محمدخان زند** را بحکومت آنشهر گماشت و خود با سلیمان در اواخر سال ۱۱۹۰ بشیراز بر گشت ، پس از چندی مردم بصره شورش کرده وعلی محمد خان را کشتند . در سال ۱۱۹۲ صادقخان مجدداً بحکومت بصره‌مأمور شد و تا زمان وفات کریم خان یعنی تا سال ۱۱۹۳ بحکومت بصره باقی مانده کریم خان زند در سیزدهم صفر ۱۱۹۳ هجری بسن هفتاد و چهار سالگی بدرود حیات گفت ، جسد او را در مقبره‌ای که خود درشیراز ساخته بود بخاك‌سپردند. سالها بین اولاد و سرداران او جنك ونزاع بود تا بالاخره آغا محمد خان قاجار بوسیلهٔ خواهرش که زوجهٔ وکیل بود و هنگام فوت وکیل‌در خارج شیراز بشکار رفته بود از فوت وکیل مطلع شده و از همانجا بگرگان فرار کرده و پس از چند سال جنك و نبرد در نوروز سال ۱۲۱۰ در تهران‌بسلطنت رسیده تاجگذاری کرد و سکه بنام‌خود زد . پس از تسلط بفارس و اصفهان وکرمان‌وآذربایجان

Marfat.com

باسپاهی فراوان برای قلع وقمع شاهرخشاه افشار وفرزندش نادر میرزا بخراسان لشکر کشی نمود.

حکام خراسان که فقط اطاعت ظاهری از شاهرخ و پسرش داشتند از ترس مجازاتهای شدید آغا محمد خان سردار قاجار با اتباع خود یك‌یك باردوی اوملحق شدند. نادر میرزا چون تاب مقاومت درخود ندید مشهد را رها کرد و بافغانستان رفت وشاهرخشاه نا بینا را همچنان در مشهد باقی گذاشت. او برای آنکه اطاعت خود را نسبت بسردار قاجار ثابت کند با جمعی از خواص باستقبال او شتافت و آغا محمدخان بدون زحمت وارد مشهد گردید و در صدد جمع آوری خزائن نادرشاه بر آمد و بهر کس گمان بردتحت شکنجه وآزار قرار داد، آخرالامر شاهرخشاه پیر را که درآنموقع شصت وسه سال داشت برای بروزدادن محل دفینه های نادری مجازات کرد وحتی سرب گداخته بسراو ریخت وشاهرخ هرچه داشت عرضه نمود. سپس امرداد شاهرخ را باعیال و اولادش روانهٔ مازندران و تهران نمودند. تا اینکه درسال ۱۲۱۰ شاهرخ دربین راه وفات یافت و آغا محمدخان امور خراسان را منظم و **محمدولی خان قاجار** را با ده هزار سوار بسر داری کل خراسان منصوب نموده وخود باعجلهٔ تمام عازم تهران شد.

نادر میرزا در افغانستان به **زمانشاه درانی** پادشاه افغانستان پناهنده شد **وپادشاه درانی** برای اینکه در برابر نفوذ و قدرت سلطنت قاجار درایران موقع خود را در هرات مستحکم سازد ودر صورت لزوم بهانه‌ای برای حملهٔ بخراسان داشته باشد، نادرمیرزا راپناه داد. چون خبرقتل آغامحمدخان منتشرشد خطه خراسان مهد استقلال طلبی را آغاز کردند،پادشاه درانی نادرمیرزارا درسال ۱۲۱۳ هجری بافغان عظیم روانهٔ مشهد کرد ،نادرمیرزا برمشهد دست یافت وبتخت سلطنت خراسان ازحکام خراسان را باخود موافق ساخت.

فتحعلی شاه پس از رسیدن بسلطنت بخراسان لشکر کشید و سپاهیان ایران بسه دسته تقسیم شدند. فرماندهی آنان را خود **فتحعلی شاه** و **صاد فخان شقائی** و**محمدولیخان قاجار** داشتند. این سپاهیان از اطراف بمشهد حمله بردند

Marfat.com

نادر میرزا تاب‌مقاومت نیاورده وتسلیم شد،حکام محلی خراسان نیزچون‌غلبه را با سپـاه قاجـار دیدند در ربیع الاول سال ١٢١٤ سر بفرمـان شاه قاجارنهادند .

نادر میرزا عاقبت در اواخر ذیقعدهٔ سال ١٢١٨ بدست **محمدولی میرزای قاجار** فرمانروای خراسان دستگیر و بتهران روانه شد و بدستور فتحعلی شاه زبانش‌را که بامر ضبط اموال آستان قدس سخن سرائیده بودقطع کردند ودیده‌اش را که چشم داشت بطلا آلات حضرت رضا عليه السلام داشت کور کرده ودو دستش که بقتل میرزامهدی عالم ومجتهد مشهد وذریهٔ رسول خدا مبادرت کرده بودازمرفق بریدند ودرآخرازرنج وعذاب بدرودحیات گفت‌و دوپسرش **عباس میرزا** و **ابراهیم میرزا** نیز کشته‌شدند. انقراض‌واضمحلال دودمان سلسلهٔ نادری بافوت‌نادرمیرزا یعنی پس از٥٧ سال از قتل نادرشاه اعلام گردید.

بقول یکی از مورخین نصرالله میرزا پس از مدتهـا انزوا و گوشه نشینی وابتلای بافیون درمشهد بدرود زندگی گفت.

Marfat.com

فصل دوازدهم

آرامگاه نادرشاه

درسال ۱۱٤٥ هجری (۳۲ـ۱۷۳۳ میلادی) پس ازاخراج افاغنه از اصفهان و شیراز هنگامیکه نادر شاه مقام سپهسالاری ایران را داشته و والی خراسان بود برای سرکوبی افاغنه وتصرف هرات بمشهدآمد وبفکرایجاد آرامگاه ابدی خود افتاد. درمشهد بنای مجللی دربالا خیابان که اینك موسوم بخیابان نادر شاه است ساختمان نمود •

آرامگاه اولیهٔ نادرشاه

اگرچه عکس ونقشه‌ای از وضع بنای اولیه در دست نیست ولی آنچه مسلم است مطابق وقفنامه‌ای که برای آرامگاه نوشته واصل آن در کتابخانه آستانقدس رضوی موجود است چنین معلوم میشود که اولا باغ مشجری بوده و گلکاری داشته زیرا دروقفنامه دونفرباغبان موظف برای آنجا تعیین شده ثانیا دونفر خادم ودونفر مؤذن ودو نفر حافظ (قرآن خوان) حقوق بگیر مقرر گردیده ثالثا طبق وقفنامه دارای مناره و گلدسته بوده رابعا در جلو آرامگاه سقاخانه ای بنا شده ودو گلدسته‌داشته. خامسادراصل بنای آرامگاه دو راهروی بزرگ ودو ایوان [illegible] اطاق که متصل بمحل‌مقبره بوده‌وهمچنین دارای دو در بزرگ بوده [illegible] سادسا مصارفی برای روشنائی وعطرپاشی وعنبرمعین شده و جهت سقاخانه آب از محل مخصوص میاوردندودرپنج ماه فصل گرمای هرسال یخ مصرف میشده ودرهرشب شانزده قندیل و گلدسته ها و سقا خانه و درب مقبره و [illegible] آرامگاه بوسیلهٔ چراغچی‌مخصوص باید روشن میگردیده، درهرشب جمعه و آخرهرسال اطعام وانفاق

Marfat.com

بمستحقین میشده ، درهرپنج سال فرشهای مقبره ازقالی ونمد تجدید میگردیده ودو عدد پرده ازبافت قمیس نیز تعویض میشده ، در هر سال در عید نوروز فرشهای دو راهرو ودوایوان وچهارطاق متصل بمقبره تبدیل میگردیده وهرده سال باید یك جفت پرده مخمل نو حاشیه دار در دو درب آرامگاه آویخته و قیمت فرشها و پرده های کهنه بمرده مستحق انفاق گردد . بر روی قبر ضریح مرصع بجواهر فولادی بوده است .

علی قلی خان (علیشاه) برادرزادهٔ نادرشاه آرامگاه رامنهدم ساخت ولی بعد ضریح مزبور بوسیلهٔ سید محمد متولی و **شاهرخشاه** فرزند رضاقلی میرزا که چندی سلطنت داشتند وقف ودرحرم حضرت رضا علیه السلام نصب کرده اند آنچه ازبنا باقی مانده بقول **لرد جرج گرزن** هنگامیکه آغامحمدخان قاجار بمشهد آمده آنرا خراب و ویران نموده است . اعلاء واستعلاء موقوفه آرامگاه بمرور زمان از تصرف وقف خارج وحتی نشان آن هم گم شده است و فعلا آنچه باقی مانده فقط ازقریه دهشك واقع در آخر شهرطوس بزیارت آرامگاه فردوسی میباشد .

معروفست طریقی بیکی ازدیوارهای آرامگاه این بیت نوشته بود .

در هیچ نعمتیست که نبود نوای تو عالم پراست از تو وخالی است جای تو

چون بیت مزبور را برای نادر خواندند خندان شده و دستور محو آنرا داد .

میرزا عبدالرزاق جهانشاهی متخلص به **نشه** (نشاء) بقول لطفعلی بیك آذر بیکدلی صاحب آتشکدهٔ آذر درتبریز نشو ونما یافته و در اصفهان تحصیل کمال نموده در اکثر فنون علمی مخصوصاً ریاضی مهارت داشته و در تبریز وفات یافته و بسلیقهٔ صائب آشنا بوده ودیوانی دارای دو هزار بیت دارد . قصیده زیر را برای آرامگاه نادر شاه ساخته و آن اینست :

نه شهریار فلك رتبه نادر دوران کریم اولادی امر نه تابع جهانده هر کیم

بجودی قطب جهان ذاتی آسمان شکوه بنای دولتی ثابت عدالتی متین

Marfat.com

خا وجودنی وصفایلمك دگل ممکن
کیم ایتدی تاج و نگین بخشین شعار و دثار

شانهٔ اجل خصم نیزه سینه علم
لقب خدنگنه شهباز مرغ روح شکار

وگون که مملکت بی نظیر ایراندن
عراق زمرهٔ افغان النده ایتدی دچار

سلّط ایدی ملك ملّت خراسانه
اسیر روه ایدی تبریز و سایر امصار

گونش تك ایدی وجودی ظهور مشرقدن
سپاه شاه تك اعدا فراره ویردی قرار

رار ایتمسه نیلر عساکر ظلمت
سپاه انجم اوله آفتاب اوله سالار

پاه رزمه کصحاب دین خطاب ایتمك
لطیفه دور آله اولوب غیبدن اونا اشعار

حیط اولدی چو پرگار کیمین ایرانه
زمانه سویده دی حقمر شزاده دوآدی قرار

هی عنایت بی منتها که فولادی
النده ایتدی یدالله طالای دست اقتدار

همیری صیقل مرآت هنده ایلدی میل
جهانه نور آینه آینه یستعمل ازهار

رو تندن او نون رای هندی رای الدی
حمیتی الینه ویردی خانه زاد

بهاندا اولمازیدی شاه هند آزاده
کرایتمیدی بو در گاهه لطایق طرار

ولطف ازد گل الله دن شهنشاهه
لیم اولدی بندهٔ در گاهی ایلهٔ حر

ون ایتدی عطف عنان ملك هندن اولدی
ضمین سفند الگیسنه خصب شاهقلی خاصیه ایله سلطنه

یان هنداونون صوبه داری شیمدی ایدر
خصب شاهقلی خاصیه ایله سلطنه

ذاق بلسخ اولوب تلخ ز هر تیغندن
تولتو ندی ملك بحر ایله ایله حر

ولوب نهیبدن او ز کنج لنجی ویرانه
تماه لشکر خوانده ایله حر

نا النده سلاطین ترکی قیلدی اسیر
قدر هم ایلدی فنا ایله چوپ حر

ولی بودولته دستور دور لده عنوه قرن
اولور لماهند هر ایله سنه

رحم ایلدی بوالفیض خانه فیض رسان
لیم او ایله ایله

زار شکر لده وار شاهیاز دولتنین
سن ایله

روس لده اولموشدی کرم پیله کیلاندا
کلده سنه کر ایله

وجه ایلده سه عزمین ممالك ده
ایله

پادشاه ملك رتبه شو لتینه دایل
ایله

سال دولتینه یوم انتظار چکر
ایله

Marfat.com

امور د هر ایله منظوری جمله عقبی دور
نه غم که گوزیاتا اما گو گل گرك بیند

بو پادشاه فلك جـاه و نیك کردارین
نشان خیرینه یوخدورحساب وحدّوشما

او جمله دن بو بنای رفیع عـالی دور
کیم اولدی رفعتی همدوش گنبد دوّا

بونون قرینه سی ممکن د گول بو دنیاده
قضا مگر اونـا سر کاراوله قدر معما

مهندس ازلی سالدی طرح ودست قضـا
محیط فیض دیوب دوره سنده چکدی حضا

گوره ن بوروضه نی بیشك یقین بیلور که د گول
وجود جنّت جسمانی قـابل انکـا

بو یرده کیم که مکان ایله ریسه دینـاده
بهشت ایچره اگر ایسته سین مکان یری و

اونون صفاسنه گرحیرت اوزره ایتسه نظر
هر آینه او لور آئینه صورت دیـو

فراز قبّه ده سر طوقنی خیـال ایتدوم
که دوتدی چرخ چهارمده مهر استقر

گوره ن بو قبّهٔ نورانی ایله سایه سینی
دیر که معجزه دور اجتماع لیل ونه

بوقصره چون یتیشور روضهٔ رضادن فیض
عجب د گول ایده خلداوز تصورینه اقر

رضا ایده ر اونا امداد ایکی دنیـاده
وسیله دور کومك وچاره حق قرب جو

ریاض خلدین اولورحوضی چشمهٔ کوثر
عجب د گول که گتورسون نهالی رحم

شهنشها سنه بو دهر ایچره شـاملدور
همیشه مرحمت و لطف داور

محالدور اگر ایتسن خیـال عقبی ده
بو فیضدن اولانادم قسیم جنّت و

که ممتنع گور ونور ارتکاب ایده خالق
بونوع امره که مخلوقی اوندن ایله ر

ایده ر ظهور بو دینـاده رفعت عقبی
تمام سال اولوریاخشی یاخشی اولسه ب

همیشه عـاقبت کار خیر اولور بی شك
اومشگل ایشده که دوشسون کریم ایله سر

بو بقعه صورت اتمامه چون قرین اولدی
ندای هاتف غیب ایله دی منه اش

بهشتدن بر اثر دور بو نشئه دیناده
گرك که یازیله تاریخی (جنّت آثار) ٥٥

اینك ترجمهٔ آن : شاهنشاه فلك جاه نادر دوران که جهـانیـان تابع اوین
وجودش قطب جهان وذاتش شکوه آسمان و بنای دولتش ثابت وعدالتش درهمه
سیّار است ، سخا وجودش زاید الوصف است زیرا تـاج و نگین بخشی را شعـ
خود قرارداده است. نشـانهٔ مرك دشمن درسر نیزهٔ اواست• در آنروز که مملک
ایران در دست افاغنه وعراق دوچار بود . زمانیکه مِلك برخراسان مسلط وتبر

Marfat.com

وسایر شهرها اسیر رومیان بود، وجود او چون آفتاب از شرق طلوع کرد ، تمام دشمنان ایران فراری شدند . هنگامیکه آفتاب فرمانده وستارگان فرمانبر باشد لشکرجهل وتاریکی چاره جزفرار ندارد. از اینکه لشکریان جنگی اورا **کاصحاب دین** گفته‌اند از لطایف غیبی است . دنیا مانند پرگاری شد که ایران در مرکز او مستقر گردید ، زهی عنایت بی منتهای خداوندگاری که فولاد را در دست یداللهی او طلای دست افشار نمود . درون او چون آئینه صیقلی است که دنیا او را زنك نمیزند . از جوانمردی او است که چون پادشاه هند از او پناه‌خواست حمایتش کرده وتاج پادشاهی بوی بخشود و پادشاه هند آزادی نداشت تازمانیکه در پناه او اظهار بندگی نمود و این لطف خداوندی بر شاهنشاه است که بندهٔ دلاور درگاهش گردید و زمین سند لگدکوب لشکریان وصوبه دار بخطاب **شاهقلی** سرافراز شد. ذائقهٔ بلخ از زهرشمشیرش تلخ و بخارا یکپارچه بخارشد . از نهیب هیبت او همه پریشان و پادشاهان ترك همه اسیر او گردیدند . لشکر خوارزم در جنك با او خوارشد ، اگر میخواست همه را فنا میکرد ، شعار این دولت بود که هر که بگناهان خود اعتراف میکرد مورد عفو قرار میگرفت ، با بوالفیض خان تلطف نموده واز فیض او برجای خود مستقر شد . شکر خدا را که از دست و پنجهٔ اوافغان وازبك و تاتار اسیر گردیدند ، دولت روس در گیلان باتیغ جوهردارش مغلوب شد، اگرعزم تسخیر ممالك روس رامینمود پطرزبورك و بلغار بتصرف اودرمیآمد . دلیل بزرگی وشوکت او بود که اسرای ایران بوطن خود بسلامت بازآمدند ، دولت روم انتظار موکب اورا داشت و بهمین جهت شهر حلب آئین بندی شد . با دنیا کاری نداشت و هدفش آخرت بود ، از غم وغصه دور ودائماً هشیار کار خود بود ، کارهای خیر وخوب این پادشاه والاجاه حدّ و شمار نداشت ، این بنای بزرك از آنجهت عالی است که همدوش گنبد دوّار است و مثل ونظیر آن دردنیا وجود ندارد مگر آنکه قضا سرکار دار و قدر معمار او باشد ، مهندس ازلی نقشهٔ او را طرح کرده و ازمحیط فیض حصار گردیده است کسی این بنا را ببیند بدون شك بوجود بهشت پی خواهد برد و هر کس در آنجا

Marfat.com

مکان کند بی تردید درجنّت خواهد بود و اگر کسی بصفا و زیبائی او نظر کند مانندآئینه‌ایست که همه چیز درآن پیداست . برسر قبهٔ اوخیال کردم که درچرخ چهارم مهر استقرار پیدا کرده است وهر کس که سایهٔ این قبهٔ نورانی را ببیند خواهد گفت که از اجتماع شب وروز معجزه پدیدآمده است ، باین بنا چون‌فیض ربّانی میرسد تعجب ندارد که بهشت درمقابل او بنقصانش اعتراف کند . حضرت رضا علیه السلام در دو دنیا باو کمك میکند زیرا درجوار آنحضرت جایگاه دارد . چون از چشمهٔ حوض کوثر در بهشت شادابست عجب نیست که نهال رحمت بثمرآورد ، پادشاها! همیشه دراین دنیا لطف ومرحمت حق‌شامل‌حال تست وغیرممکن‌است که پرورد گار کاری کند که مخلوق از او عار داشته باشد ، در این دنیا جاه و مقام آخرت ظهورپیدامیکند درصورتیکه بهارخوب وخوش‌داشته باشد ، بیشك عاقبت‌کار همیشه بخیراست بشرط آنکه سروکار با خدای کریم باشد •

چون اینبقعه بپایان رسید از ندای هاتف غیبی این اشعار را شنیدم که از بهشت یك نشانه‌ایست‌ای نشئه که تاریخش چنین نوشته شود. (جنّت‌آثار) ۱۱۵۵ هجری قمری .

عمارت خورشید درکلات

نادرشاه برای خود در کلات درسالهای ۱۱۵۵ وبعدآن نیز آرامگاه عظیمی گویا بمباشرت کریم خان زند و بوسیلهٔ معماران و حجاران اوستاد ساختمان نموده است . این بنا که اکنون در نهایت استحکام وتقریباً ۱۵متر ارتفاع‌آنست نمای خارجی آن تماماً از سنك های بزرك که معروفست بدستور نادر از مراغه بدانجا حمل گردیده پوشیده شده واصل بنا عبارتست از : محلّ مقبره که‌تقریبا پنج در پنج متر و دارای چهار ستون سنگی است بارتفاع شش متر و دروسط آن جای قبر ساخته شده و چهار ایوان در چهار طرف که داخل آن گچ بری و نقاشی های تصویری رنگی داشته و فعلا آثاری از آن‌باقی‌است ، بقیهٔ بنا و اطراف آن اطاقهائی دارد که متصل بمقبره است .در روی بنا برجی قرار گرفته بقطر سه الی

Marfat.com

چهارمتر وارتفاع پنج متر که نمای آن ازسنگهای تراشیدهٔ نیم گرد است ومعلوم میشود که در صدد انهدام آن بوده‌اند زیرا مقداری از سر برج را خرابکرده‌اند ولی بواسطهٔ استحکام بنا نتوانسته اند بهدم بنیان آن موفق شوند . در اطراف بنا فضای بسیار بزرگی است که ابنیهٔ فرعی دورآن قرار گرفته ولی درشرف انهدام

تصویر شماره سی‌وچهار

Marfat.com

است ، در شمال محوطه فضای دیگری برای سر بازخانه و اصطبل و پاسدار خانه بوده ودر طرف دیگر ساختمانی بنام ضرابخانه است . در روی سنگهای اطراف بنا نقش هائی از گل و بوته وموز هندی در نهایت زیبائی حجاری شده ونمایان است •

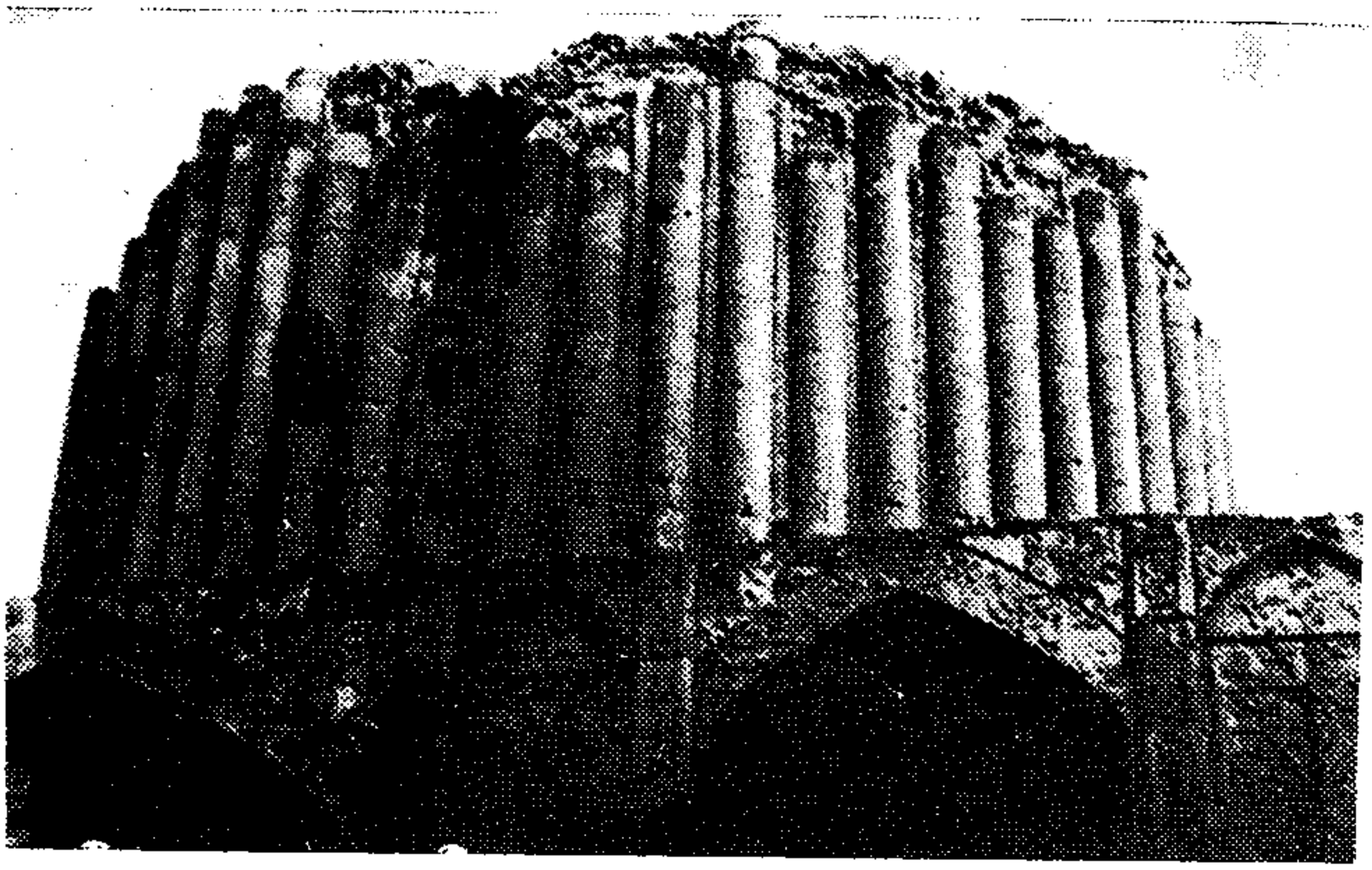

تصویر شماره سی و پنج

اخیراً انجمن آثار ملی وادارهٔ کل باستان شناسی در صدد تعمیر آن برآمده ودربدنهٔ پائین اطراف عمارت تعمیراتی نموده وخاکبرداریهای زیادی شده و مصمم است در تعمیر کامل بنا اقدام نمایند . بعضی تردید دارند که نادرعمارت خورشید کلات (۱۲۰ کیلو متری مشهد) را برای آرامگاه خود ساخته باشد. نگارنده با بر رسیهائیکه در اینخصوص بعمل آورده‌محقق‌میداند که بنای‌مذکور را نادر منحصراً برای آرامگاه خود ساخته است ، زیرا اولا کلیهٔ کتب تواریخ نادری بر این قول متفقند ، ثانیاً اساساً وضع بنا روشن است که برای آرامگاه ساخته شده . ثالثاً اخیراً پس از خاکبرداری داخل مقبره محل قبری بطول دومتر و عرض هشتاد سانتیمتر و عمق قریب بیك متر ساخته و پرداخته شده‌موجوداست

Marfat.com

رابعاً سند معاملهٔ منزلی بتاریخ ۱۲رمضان سال پیچ ئیل حوت تحویل ۱۲۷٤هجری قمری بمهر هفده نفر از علما و معاریف محل در کلات بدست‌آورده ونزدنگارنده موجود است‌ومینویسد: فروخت ولدان حضرت قلی بیك بعلی‌رضا بیك وکیل باشی فوج یکباب حوالی واقع در دارالثبات کلات جنب مقبرهٔ نادری . بنا بر این جای هیچگونه شك وتردید نیست که عمارت معروف بخورشید واقع دروسط آبادی قریهٔ کبود گنبد کلات را نادرشاه برای آرامگاه ابدی خود ساخته‌است.

تصویرشماره سی وشش

Marfat.com

آثار آرامگاه نادر در مشهد

پس ازانهدام آرامگاه نادر در مشهد بوسیلهٔ علی‌قلی خان (عادلشاه) وآغا محمدشاه و فتحعلی‌شاه و از بین رفتن موقوفات آن، معصوم علیشاه در مجلد سوم طرائق الحدائق که در اواخر قرن گذشته بمشهد آمده مینویسد : در بالا خیابان کوچه ایست بنام کوچهٔمقبره، چون قبر نادرشاه آنجا واقع شده‌وبعنوان مقبرهٔ نادر بدان نام مشهور گردیده تا آنکه مینویسد : سبحان‌الله آثاری از باغ و مقبره جز خرابه‌ای پر از زبیل چیزی باقی نمانده ونادرشاهی که ایران را از

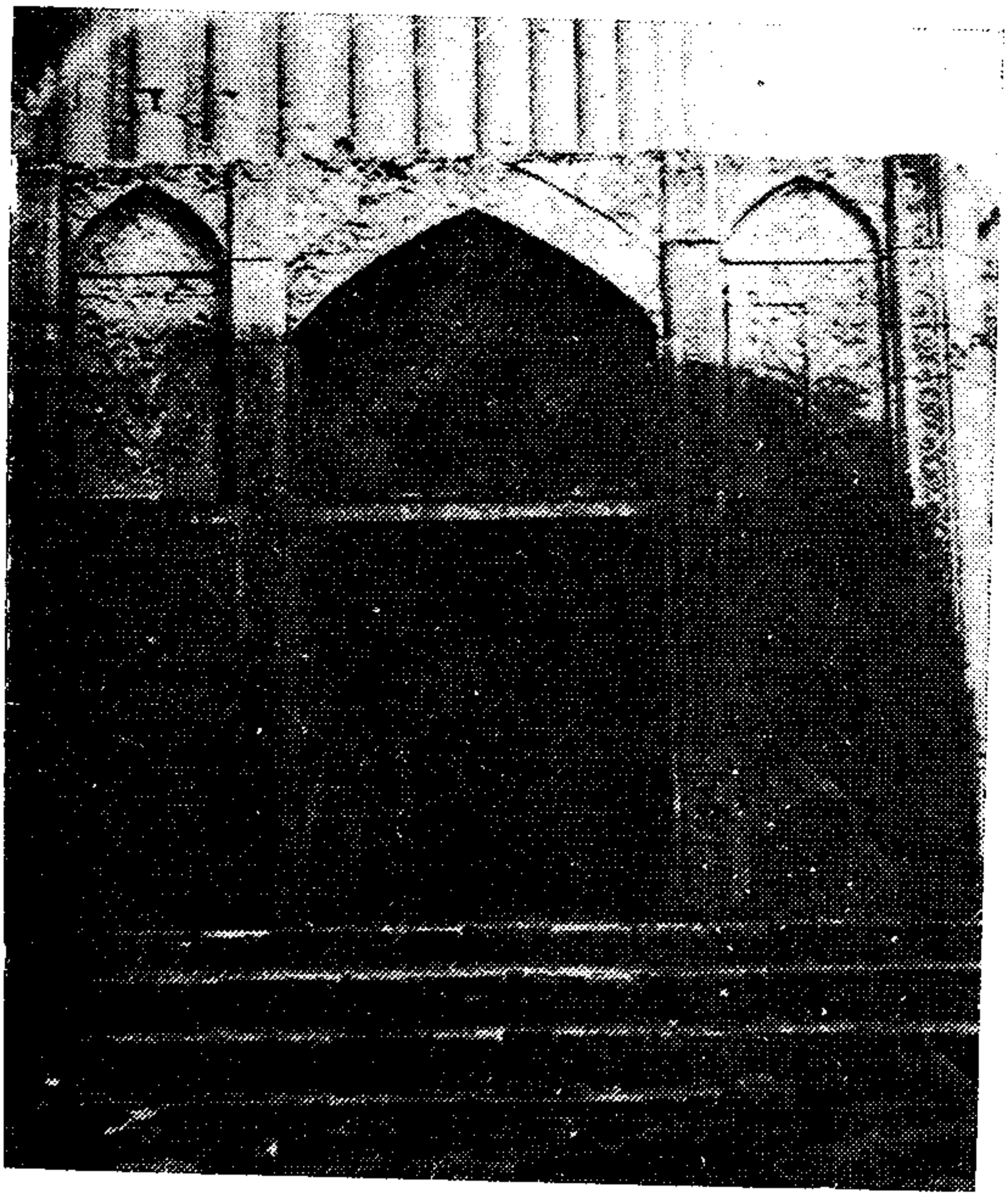

تصویر شماره سی‌وهفت

Marfat.com

چنك بیگانگان خلاص نمود سزاوار است که همه نحو آثاری ازوی باقی بگذارند. یکی از صاحبمنصبان وزارت فرهنك که فعلا حیات دارد و در سال ١٢٩٦ شمسی در دستگاه ایالتی خدمت مینموده برای نگارنده حکایت میکرد که در این سال در یکی ازمجالس جشنهای رسمی مشهد باحضورمرحوم **احمد قوام** (قوام‌السلطنه) والی خراسان مرحوم محمد حسین امیر الشعراءِ نادری در ضمن خواندن اشعار قصیدهٔ جشن رسمی عید نوروز سال ١٣٣٦ هجری قمری اشاره بوضعیت اسف آور قبر نادر نموده و تقاضای توجه لازم را کرد • مرحوم قوام‌السلطنه بایشان که‌از نزدیکان وی بوده ودر همان موقع در فرهنك هم تدریس ریاضی داشت دستورمیدهد فوراً محل مقبره را مشاهده کرده و گزارش دهد . نامبرده میگفت پس از رفتن بمحل کاروانسرای بزرگی را دیدم اسبهای زیاد و گاریهای بزرك چهار چرخه که برای حمل مال التجاره بوده در آنجا وجود داشت و در محلی تقریبا وسط کاروانسرا چهار دیوار خرابهٔ کوچکی‌بود که میگفتند قبر نادر است •مراتب

تصویر شماره سی و هشت

Marfat.com

را بمرحوم احمد قوام گزارش دادم، وی‌دستوردادکاروانسرا وعده‌ای از منازل‌اطراف آنرا بوسیلهٔ رئیس شهربانی وقت (ماژورشوبرك سوئدی)با اشکالات فراوانی که داشت شبانه خراب کردند .

آرامگاه نادر شاه در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر

بطوریکه ذکر شد بدستور مرحوم احمد قوام و اهتمام عده‌ای از وطن پرستان وشاهدوستان خراسانی‌منجمله مرحوم **حاج‌مرتضی میرزاقهرمان** متخلص به شکسته که در آنموقع شهردار مشهد (رئیس بلدیّه) و مدیر روزنامهٔ خورشید بود مباشرت ساختمان را بعهده گرفت . ساختمانی برای آرامگاه نادر شاه از درآمد نواقل دروازه‌های مشهد وعوائد متفرقه ساخته شد و قیمت منازل پرداخت گردید • در مورد آرامگاه مزبور قانونی در تاریخ نهم میزان ۱۲۹۳ هجری شمسی مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۳۳ قمری بتصویب مجلس شورای ملی رسید •این بنا بطول ۲۶ در ۲۲ متر و ارتفاع ٦ متر که هشتاد سانتیمتر از سطح زمین ببالا(وباصطلاح پا بکرسی بود، دروسط باغی که بمساحت تقریبی پانزده هزارمتر مربع محصور بچهار دیوار با تفنك های قدیمی باروتی نرده کشی شده قرار گرفته بود. در جلو بنا ایوانی بود بعرض سه متر با پنج ستون سنگی بارتفاع‌تقریبی شش‌متر وطرفین آن دو اطاق کوچك و دو راهرو که داخل ایوان میشد ه . درب ورودی مقبره در وسط ایوان بوده که بمقبره داخل میشد ، سقف مقبره با آجر ضربی و دارای سرسرا و پنجره و تقریباً طول و عرض آن ٦ در٦ متر و در شمال آن سکّوئی که باصطلاح شاه نشینی، را تشکیل میداد مدفن نادر بود ، درطرفین‌شرقی و غربی مقبره هرطرف دو اطاق بزرك و کوچك داشته که مدتی محل کتابخانهٔ فرهنك بوده و در پشت مقبره طرف‌شمال آرامگاه سالون و یك طرف آن انبار وطرف دیگر راهرو بوده است. در کتیبهٔ سردر جلو عمارت وبالای ایوان با کاشی اشعاریکه مرحوم محمد حسین میرزا امیرالشعراءِ نادری در تاریخ بنای آرامگاه سروده نوشته شده که پس از انهدام عمارت‌وساختمان عمارت فعلی کاشی‌های کتیبه

Marfat.com

اشعار مزبور عیناً در ادارهٔ اوقاف خراسان ضبط گردیده و آن اشعار این است:

سکّه برزر نام شاهان نادرافشار کرد — ملـك را با آبرو از تیغ آتشبار کرد
این‌همان نادر بودکافغان وروم و روسرا — از وطـن بیرون بعون داور دادار کرد
خسروایران‌وتوران شهریار هند و سند — آنکه در هرکار زاری‌کاردشمن زار کرد
تا که‌آب رفته‌از این‌خاك باز آید بجوی — باد پیمـا خصم را از تیغ آتشبار کرد
چون‌بر اسب پیلتن درروزهیجاشد سوار — شاهرادرحمله مات‌ازرخ بیك‌دیدار کرد
تاج‌بخشی‌چون‌سکندر کردبادارای هند — درةالتاج شهان‌خودرا ازاین کردار کرد
این‌همان‌نادر که‌ازهندوستان‌نهصد کرور — دانه های قیمتی چون دانه درانبار کرد
تخت‌طاووسی که‌رشك‌تخت کیکاووس‌بود — اوزهندآورد آنکه نصب در دربار کرد
اختلاف‌مسلمین از رای اوشد بر طرف — آینهٔ اسلام را پا کیزه از زنگـار کرد
رایت آئـین پـاك جعفری برمه کشید — ملك ایرانرا ز فرش مطلع‌الانوار کرد
کرد تذهیب رواق و گنبد شـاه نجف — خویش دلب آستان حیدر کرّار کرد
بود امّی لیك مُلهم بود از روح القدس — چون‌لب جان‌بخش‌ابازازپی گفتار کرد
او یدالله فوق ایدیهم ز الهـام سـروش — کف درسرطوق لنبد مرتسم‌معمار کرد
هم‌بصحن کهندزایوان طلا درملك طوس — نام خود را نونیلی در همه ادوار کرد
چونسروافسرز کف‌داداین‌خدیوتاج‌بخش — جای بر اورنك شاهی دودهٔ قاجار کرد
مدفن‌اورا که رشك گلشن فردوس بود — جور استبداد با خاك‌زمین همسار کرد
اعدل از نو شیروان شاه زمـانه پهلوی — آنکه‌عدل لسروی را لهنه‌ا‌یرمیر کرد
بحکم برتعمیراین عالی بنای بی نظیر — شهریار عـادل دریـا دل دین دار کرد
آن رضاشاهی که از در بانی شاه رضـا — فخر برخاقان‌نمود و نادر خه‌زمان کرد
ملك‌ایرانرا زبس‌رونق فزودازعدل وداد — غیرت جنّات تجری تحتها الانهار کرد
شهریار پهلوی از هر شهی باشد فزون — چون زهر شاهی‌فزونتر شهر ایران‌ها کرد
خط آهن بر زمین نلمیـاره بر روی‌هوا — اوبوان ازدست که‌هرپاش کوهر بار کرد
ندهٔ در بار شـاه پهلوی تیمور تـاش — آنکه اوراشه وزیر خاص دردربار کرد
لین کس‌اوست‌کاندرمجلس‌شوری‌زرای — این بنارا همچه حکم نادری‌ستوار کرد

Marfat.com

نام نیکوئی بجا بگذاشت زین کار بزرك تا بگویند این چنین باید چو باید کار کرد
ساحت ملك خراسان غیرت باغ بهشت حکمران محمود جم ازرای پرانوار کرد
از ادیبان سخنگو مصرع تاریخ را والی والای روشن فکر استفسار کرد

(همچو نام شاه نادر جاودان است این بنا)
گفت هاتف نادری درجش دراین اشعار کرد

ماده تاریخ مصرع اول بیت آخر است که ۱۳٤٦ هجری قمری میباشد ولی در ذیل مصرع دوم در کتیبهٔ کاشی رقم ۱۳٤۹ نوشته شده وممکن است رقم ۱۳٤۹ پس از ختم بنا وتهیهٔ کتیبه بوده باشد .

تجدید بنای آرامگاه نادرشاه

از سال ۱۳۲۰ هجری شمسی وضعیت بنای قبلی که با عجله ساخته واصول اساسی درآن رعایت نشده بود رو بانهدام میرفت زیرا تفنگهای نردهٔ باغ مندرس وریخته‌شد واجباراً دیوارآجری بجای آن ساخته بودند،اصل بنا بواسطهٔ نفوذ رطوبت زمین که تاستف بنا کشیده مشرف بانهدام بود(زیرا مصالح ساختمان آن ازمصالح کهنهٔ منازل قدیمی بود) بواسطهٔ فقدان بودجه ودرآمدکافی تعمیراتی نمیشد ودر آمد موقوفه در دسترس نبود و بمصرف نمیرسید. ازسال ۱۳۰۰ هجری شمسی کتابخانهٔ فرهنك درآنجا بوده ومدتی برای نگاهداری بنامحلّ یکی از دبستانهای دختران بود . در مواقع باز دید بعضی سیّاحان و مستشرقین خارجی که نگارنده حضور داشت مشاهدهٔ وضعیت اسف‌آور آن موجب شرمساری میگردید . از سال ۱۳۳۱ که نگارنده مسئولیت اوقاف خراسان را عهده دار بود اقدام باستنقاذ موقوفهٔ دهشك نادری ازغاصبین با کمك محاکم‌داد گستری و انجمن آثار ملی خراسان اعتباری در حدود یك ملیون ریال از در آمد موقوفهٔ دهشك تأمین نمود ، چندین مرتبه بانجمن آثار ملی خراسان و بعداز آن در تهران بانجمن آثار ملی ایران پیشنهاد شد که نقشه‌ای برای بنای جدید در حدود اعتبار تأمین شده بدهند تا تحت نظر انجمن و ادارهٔ اوقاف خراسان ساختمان شود .

Marfat.com

در تعقیب اوامر مؤکد **اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا پهلوی** پس‌ازطرح موضوع درجلسات‌انجمن مرکزی وخراسان بالاخره نقشهٔ فعلی بوسیلهٔ مهندسین و بنگاه های فنی تهیه واعتبار آن در حدود بیست وسه ملیون ریال بوسیلهٔ وزارتخانه‌ها و ارتش و بنگاههای عمومی و تهیهٔ کارتهای یاد بود تجدید بنا بقیمتهای مختلفه از یکهزار تا ده ریال و تقسیم آن در تمام کشور بمنظورشرکت عموم افراد ملت در اقدام باین امر ملی ودریافت مبلغی از مسافرین راه‌آهن تهران ـ مشهد و بالعکس تأمین گردید.

بنای قبلی ازتاریخ ۳۰ ابان ۱۳۳۵ تحویل مقاطعه کار گردیده و با نظارت نگارنده بخرابی آن وساختمان بنای فعلی آغاز شد.

وضعیت بنای فعلی : فضای آرامگاه که باغ و دارای درختهای نسبتاً کهنی است بعرض و طول ۱۴۰ در ۱۰۳ متر و مساحت آن بیش از چهارده هزار متر است. باغ مزبور از چهار طرف که خیابان نادرشاه ، خیابان شاهرضا نو و دو خیابان ۶ متری است ، معبر عمومی میباشد و دیوار آن از سنگهای گرانیت بعرض ۷۰ وارتفاع ۵۰ سانتیمتر و در روی آن نرده های آهنی بنقش تبرزین قرار گرفته و یك درب ورودی در خیابان شاهرضا نو مقابل بنای اصلی آرامگاه ودو درب در چهار راه تقاطع خیابان نادر شاه و شاهرضا نو و یکدرب درخیابان نادرشاه‌مقابل بنای آرامگاه دارد.

درفضای‌باغ چهار حوض‌آب درسه زاویهٔ بنای‌اصلی،یکی بعرض وطول۱۲٫۵ متر و دیگری بشکل مثلث بقاعده و ارتفاع ۶ متر و یکی مقابل عمارت فرعی بطول وعرض ۸در۵ر۴ متروچهارمی‌حوضی کوچك درپشت بنای فرعی قرارداردکه سه حوض اولی بوسیلهٔ جویهای سربازآب بیکدیگر مربوط بوده و تمام‌حوضها در حدود یکمتر عمق دارد ، جویها با سنك و سیمان ساخته شده است. بقیهٔ فضا خیابان کشی وباغچه بندی چمن با جدولهای سنگی است.

ساختمان فرعی که تقریباً ۲۰۰ متر مربع است مرکب از سه اطاق که

Marfat.com

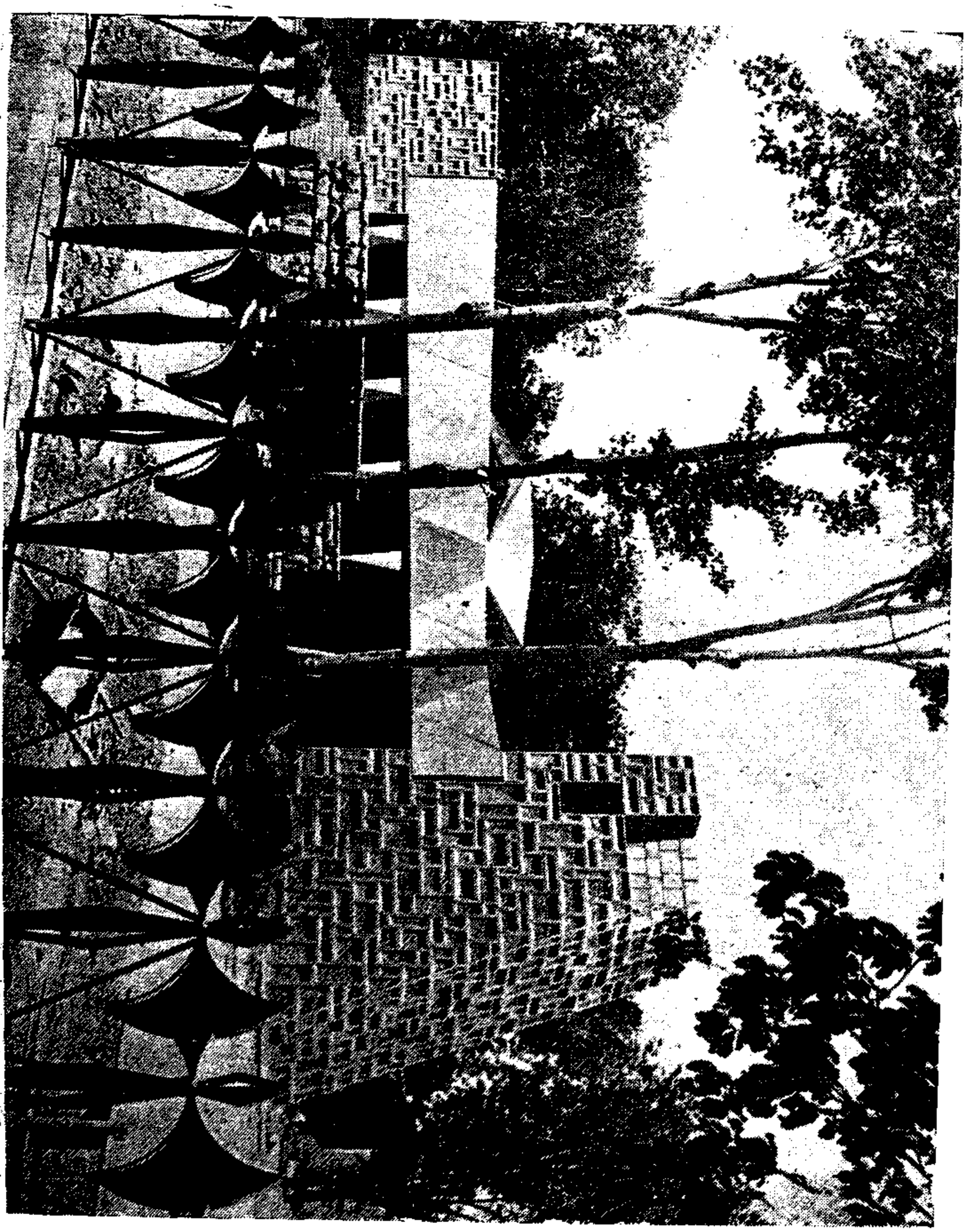

تصویر شماره سی‌ونه

Marfat.com

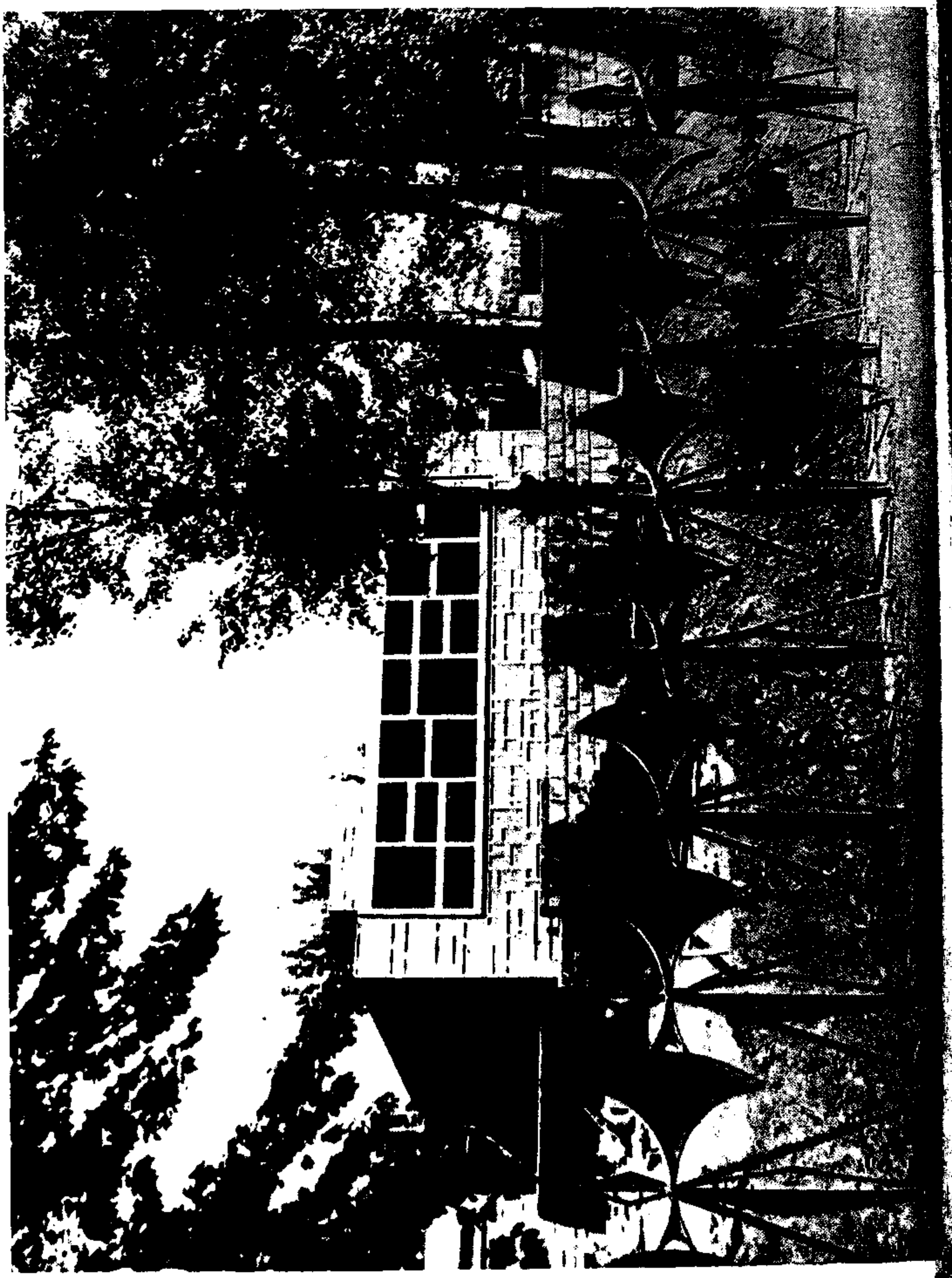

تصویر شماره چهل

Marfat.com

دو اطاق آن بعرض وطول٥ر٤متر وسومی بعرض وطول ٥ر٦ در١٠متربوده‌وبعلاوه دارای مستراح و دوراهرو ودوش وآبدار خانه است، درنزدیکی آن‌محل‌موتورخانه است که درزیرزمین بعرض وطول ٨ر٥ متراست. درنزدیکی آن گلخانه قراردارد.

ونیزچاه نیمه عمیقی برای تأمین آب آرامگاه درطرف دیگربنا میباشد.

بنای اصلی آرامگاه که بمساحت ١٢٠٠ متر مربع است دارای سه ایوان شرقی و جنوبی و غربی متصل بیکدیگر و سه راهرو وپله. یکی بطرف خیابان شاهرضا نو و دیگری بطرف خیابان نادرشاه ودیگری مقابل برج مجسمه است. ایوانها بعرض٥ر٣ الی ٦ مترو ارتفاع ایوانها ازکف باغ ٨٣ر١متراست.

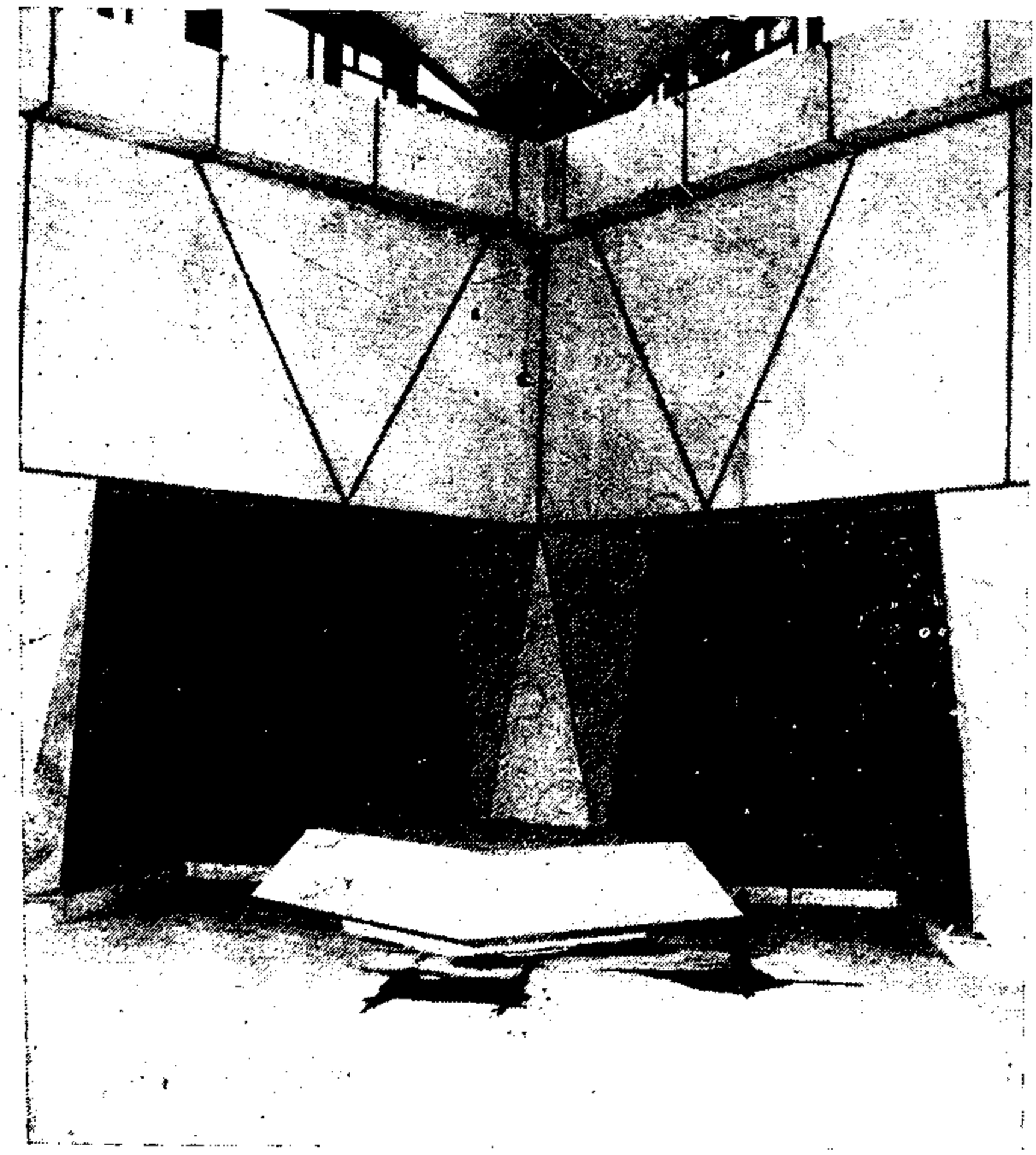

تصویر شماره چهل و یك

Marfat.com

اصل بنادارای چهارقسمت‌است، یکی سالون بعرض‌وطول ٥ر١٥ در ٤٠ر٨متر و مقابل خیابان نادری است و دارای هفت پنجرهٔ بزرك بطرف جنوب میباشد دیگری اصل مقبره است بعرض و طول ١٥ در ١٥ متر که دو طرف آن بعرض

تصویرشماره چهل و دو

Marfat.com

تقریبی چهار متر و ارتفاع ٥ر٢ متر و با شانزده ستون یکپارچهٔ سنگی بـارتفاع ٢٦ ر٢ متر دراطراف مقبره میباشد سقف مقبره بیش از شش متر ارتفاع دارد که قبر نادر در گوشهٔ آن قرار گرفته و دیوار اطراف مقبره‌ازمرمر قرمز رنك‌ساخته شده است و قسمت سوم برجی است که درزاویهٔ شمال شرقی بنای اصلی‌قرار گرفته و با دو ستون سنگی یکپارچه بارتفاع ٤ر٠٩ متر ببنای اصلی اتصال داردارتفاع برج ٥ر١٢ متر و عرض و طول پائین آن ٥ر٩ در ٥ر٥ متر و بـالای آن بعرض و طول متوسط ٤ر٨٠ متر است • مجسمهٔ نادرشاه سوار براسب درحال حمله در بالای برج و سه سرباز عصر نادری در یك قسمت از بدنهٔ برج که از بالای برج دو متر پـائین تر است قرار داده شده است • داخل برج در قسمت فوقانی آن منبع آب است که بتمام آرامگاه لوله کشی شده و قسمت پائین برج خالی‌است

قسمت چهارم در طرف شمال غربی مقبره ساختمان موزه است بعرض‌و طول ٧در ٧ متر که بدنهٔ داخلی سالون بزرك وموزه از سنك ترود تان سفید میباشـد ودرزیر ایوان غربی متصل بآرامگاه دودستگاه دست شوئی ساخته شده‌است.

بطور کلی تمـام ساختمانهای آرامگاه از دیوار و نردهٔ ساختمـان اصلی وفرعی وحتی از شش متر پی کنی بنای اصلی منحصراً ازسنگهای گرانیت مجاور کوه سنگی (٦ کیلو متری مشهد) وآهن وسیمان ساخته شده‌است •

Marfat.com

فصل سیزدهم

خانوادهٔ نادر شاه

نسب نادر

ندر قلی یا **نادر قلی** جد نادر از طایفهٔ **قرقلو** (قرخلو) اویماقی از ایل **افشار** بوده که شغل و حرفهٔ او معلوم نیست ، اودو پسر داشت•

۱ ـ **امامقلی بیك** پدر نادر شاه است که‌حرفهٔ او بقول بعضی پوستین دوزی و بعضی دیگر چوپانی و ساکن قریهٔ **کبکان** بوده و مختصراغنام واحشام داشته ،اغلب مورد دستبرد ازبکان قرار میگرفته . در چهاریاشش‌سالگی نادربدرود زندگانی گفته است •

۲ ـ **بیکتاش بیك قرقلو** برادر امامقلی و عموی نادر است که مدتی‌مقیم ابیورد بوده و با خطاب خانی سرداری مرز و ایالت استرآباد را داشته و مدتی فرمانده قوای خراسان بوده ونسبت بنادرشاه خدمات گرانبهائی‌درجنگها مخصوصا درشمال غربی ایران‌نموده است•

امامقلی بیك دارای دو پسر بوده‌یکی بنام **نادرشاه** متولد۲۲نوامبر۱۶۸۸ میلادی (محرم ۱۱۰۰ هجری) است که در سال ۱۷۲۶ میلادی (۱۱۳۸هجری) بسن ۳۸ سالگی‌ازطرف **شاه طهماسب** بلقب **طهماسب قلی خان** . وازسال ۱۷۳۲ تا ۱۷۳۶ میلادی (۱۱٤۸ هجری) یعنی چهار سال **وکیل‌الدوله ونایب‌السلطنهٔ** ایران شد ودر۸ مارس ۱۷۳۶ بنام نادرشاه شاهنشاه ایران بود تا در ۲۰ژوئن۱۷٤۷ میلادی (۱۱٦۰ هجری) یعنی پس‌از ۱۱ سال سلطنت بقتل رسید.

پسر دیگرش بنام **محمدابراهیم‌خان** برادر بزرگترنادرشاه میباشد که‌لقب **ظهیر الدوله** داشته و بفرماندهی‌وسرداری سپاه در جنگهای‌نادرخدمات‌بسیاری نموده و مدتی فرمانروا و سردار سپاه ایران در آذربایجان و کرجستان‌و داغستان

Marfat.com

بوده و بالاخره در شکی در جنك بـا لز گیهای جـارو تله بواسطهٔ بی احتیـاطی کشته شد •

خاندان اصلی نادر

نادر شاه دارای چهار زن معقودهٔ اصلی بوده وزنهای دیگری هم داشته که مورخین متفق القول نیستند •

۱ـ دختر بزرك **بابا علی بیك کوسه احمد لوی افشارابیوردی** که مدتی حکومت آن ناحیه را داشته و نام وی معلوم نیست ، از او یك پسر بنام رضاقلی بوجود آمده و در طفولیت و هشت سالگی او مادرش بدرود زندگی گفت ودرسال ۴۰ ـ ۱۷۳۸ **نایب السلطنهٔ** ایران بوده و درپائیزسال ۱۱۵٤(۱۷٤۲میلادی) نابینا گردید ودر سال ۱۷٤۸میلادی (۱۱٦۰ هجری) کشته شد.

۲ ـ دختر کوچکتر بابا علی بیك بنام **گوهر شاد** است ، از اودوپسر یکی بنام **مرتضی قلی** که بعداً بنام **نصرالله** موسوم و پسردیگرش امامقلی بوده که‌هر دودرسال ۱۷٤۸ میلادی (۱۱٦۰ **هجری**) مقتول گردیدند•

۳ ـ **راضیه بیگم** دختر شاه سلطان حسین صفوی است که از او معلوم نیست اولادی بوجود آمده باشد و ظاهراً قرار نامزدی‌او درمشهد با شاه طهماسب داده شده وباو قول‌داده بود که پس از رسیدن بمقام سلطنت‌ایالت خراسان و کرمان و مازندران نیز بوی تفویض و مراسم ازدواج بعمل آید •

٤ ـ دختر ابوالفیض خان پادشاه بخارا که از او دو پسر بنام **چنگیز خان** متولد سال ۱۷٤٤ میلادی ومقتول سال۱۷٤۷ میلادی (۱۱٦۰ هجری) و پسردیگر بنام **محمدالله خان** متولد سال۱۷٤٦میلادی ومتوفی یامقتول بسال ۱۷٤۷ میباشد.

پسران بابا علی بیك دوتن‌بودند بنام **محمدبیك و لطف‌علی‌بیك** که برادر زن نادر بودند • اولی فرمانده دسته‌ای از سربازان و دوم فرمانده سوار گارد‌نادر بوده و هر دو نسبت بنادر شاه بسیار وفادار بوده اند • برادر زن دیگری بنام **کلبعلی بیك** داشت که در اردوی او زمانی رئیس نگهبانان و زمانی سرد

Marfat.com

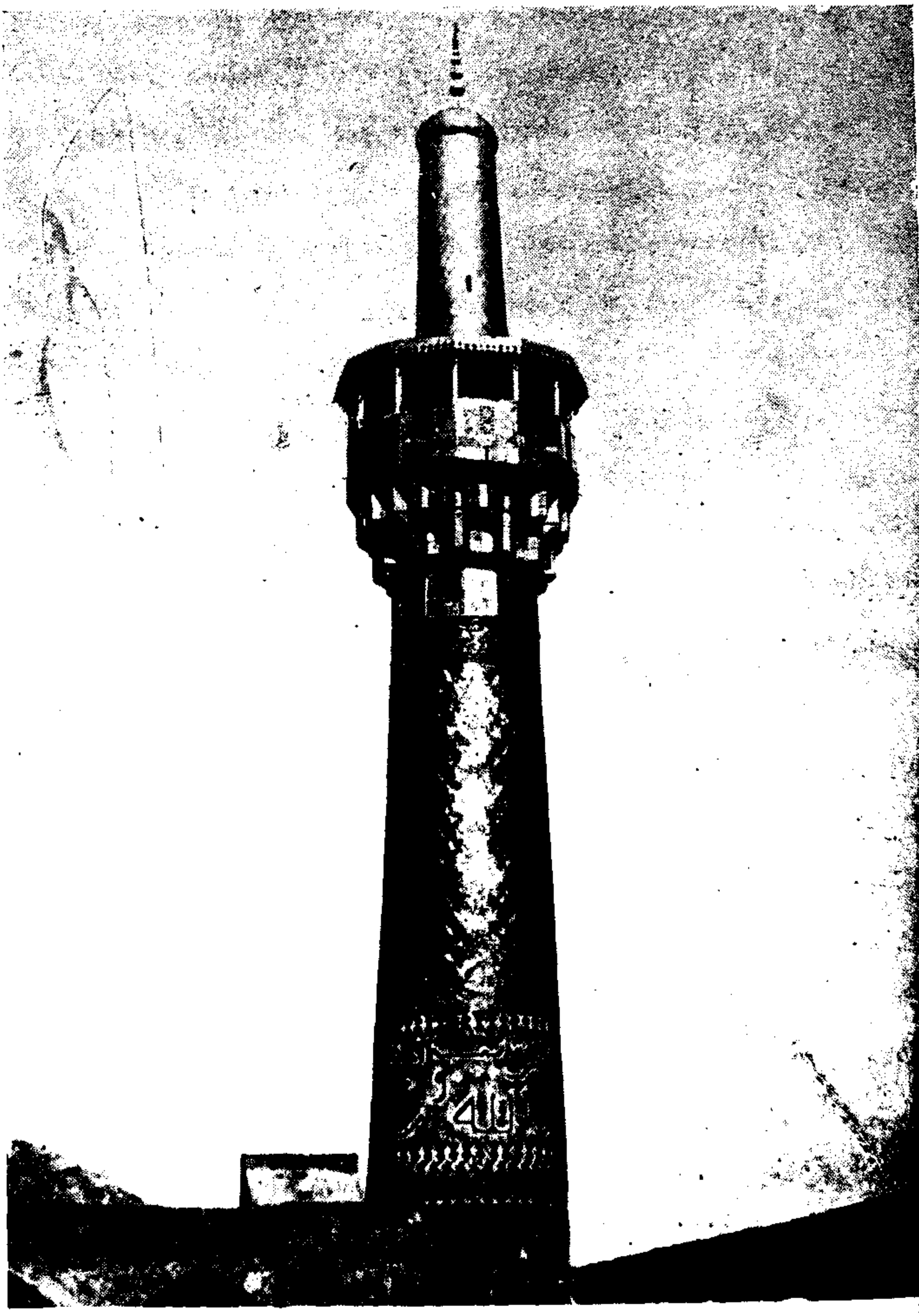

تصویر شماره چهل و سه

Marfat.com

وفرمانده بوده است • **فتحعلی خان** نیز یکی دیگراز برادر زنهای نادراست که در جنك با **سام میرزا** و**محمدخان‌سرخای** درشمال باختری‌ایران‌با **نصرالله میرزا** همکاری نموده ، و درسال ۱۱۵۳هجری بدستور نادر باعده‌ای از سپاهیان خراسانی همراه **عبدالغنی‌خان** والی آذربایجان برای‌جنك با لزگیها بشیروان رفت و با اولیای امور نظامی و غیر نظامی آذربایجان و گرجستان درجنك همکاری نموده ، **محمد قلی خان** هم یکی دیگر از بـرادر زن هـای نـادر است که دراردوگـاه نادر رئیس نگهبانان در فتح آبـاد قوچان بوده و پسرسام بیك قوچـانی و یکی از قاتلین نادرمیباشد•

خاندان ابراهیم خان برادر نادر

ابراهیم خان ملقب بظهیرالدوله با یکی از دختران شاه سلطان‌حسین‌صفوی ازدواج نمود که پس از پنج سال در پائیز ۱۱٤۹ هجری فوت کرده و جنازهٔ او را پدر محمد کاظم که از دوستـانش بوده از تبریز بمشهد آورده و دفن نمود است. ابراهیم خان دو پسرداشته است•

۱ ـ **علیقلی خان** که درسال۱۷۱۹میلادی‌متولد وتقریباً همسن‌رضاقلی میرزا پسر نادر بوده ودر دامان نادر تربیت شده ولی در آخر سرکشی کرده و پس از نادر یازده ماه در مشهد سلطنت داشته و بسیـاری از خویشاونـدان خود را بقتل رسانیده و آنچه از جواهرات و وجوه نقدی نـادر را که بدست آورد اسراف وتبذیر نمود. علی قلی خان بعداً بنام علیشاه و پس ازآن بنام عادل شـاه معروف شد. نادر شاه پس از فتح بخارا و تفویض سلطنت آنجا با بوالفیض خان پاد شاه سابق بخـارا بوسیلـهٔ حکیم آتـالیق که مشاور و ندیم ابوالفیض خـان بود دو دختر او را برای پسرش رضا قلی میرزا و پسر برادرش علی قلی خان‌خواستاری نمود ، چون‌این پیشنهادرا ابوالفیض خان مایهٔ مباهات دانست نادر عده‌ای‌ازبانوان حرم را رسماً بکاخ بخارا برای خواستگاری فرستاد تادختر بزرگتررا برای‌رضا قلی میرزا ودختر کوچکتر را برای علی قلی خان خواستگاری کنند وچون‌بانوان

Marfat.com

حرم ازکاخ ابوالفیض خان باز گشتند باطلاع نادر رسانیدند که دختر کوچك پادشاه توران از لحاظ زیبائی وعقل و کمال و سخنوری مانند ندارد .چون این توصیف ها بگوش رضا قلی میرزا رسید از بانوان حرم درخواست کرد شاه را متقاعد نمایند که موافقت کند بعوض آنکه با دختر بزرگتر ابوالفیض خان ازدواج نماید دختر کوچکتر را بهمسری اختیار کند . چون نادر از این موضوع آگاه گردید خاطر نشان ساخت که اجابت چنین درخواستی نسبت بعلی قلی خان دور از نزاکت و ادب است و رضا قلی باید با دختر بزرگتر ازدواج نماید . رضا قلی میرزا هنگامیکه از مخالفت پدرش اطلاع یافت سخت متأثر گردید زیرا ازطرفی با پسر عمویش رقابت شدیدی داشت و ازطرف دیگر سخت فریفتهٔ دختر کوچکتر ابوالفیض خان شده بود. نقل میکنند که او ضمن اظهار تأسف چنین گفته بود: (هرگاه حال بدین منوالست که من هیچ چاره ندارم خدا بمن رحم خواهد کرد و بزودی وسیلهٔ ازدواج با دختر پادشاه ختارا فراهم خواهم ساخت •) هنگامیکه بانوان حرم این سخنان را بسمع شاه رسانیدند سخت بر آشفت واین فکر بیشتر در مغزش قوت یافت که رضا قلی میرزا فکر تصاحب تاج و تخت ایران را در مغزش میپروراند وصریحاً گفت هرگاه رضا قلی میرزا از ازدواج بادختر بزرگتر ابوالفیض خان امتناع جوید خود او را بهمسری اختیار خواهد کرد و بزودی همین کار را هم کرده و خود دختر بزرگتر را ازدواج نمود • علی قلی خان درسال ۱۷۴۹ میلادی (۱۱۶۱ هجری) بقتل رسید •

۲- فرزند دیگر ابراهیم خان برادر نادر نام اولی او **محمدعلی بیك** بوده ولی نادرشاه پس از قتل برادرش او را بنام پدر یعنی **ابراهیم خان** نامیده بخطاب ولی عهدی سر افراز شد و در دوکجه بدستور نادر تأهل اختیار نمود و ابراهیم خان در جنك با سام میرزا که مدعی سلطنت بود درشمال باختری ایران غالب شده وسام میرزا را دستگیرو نابینا و بینی او را قطع نمود . هنگامیکه نادر از مرز عثمانی (در آخرین سفر) بکرمانشاه آمد او را بسپهسالاری نواحی کردستان و ارسنان

Marfat.com

فیلی و عراق منصوب نموده و دستور داد افواج مجهز آماده و با پاشای بغداد قرب جوار داشته باشند . پس از قتل نادر با برادر خود علی قلی میرزا مخالفت نموده و او را دستگیر و از سلطنت خلع کرد • ابراهیم‌خان درسال۱۷٤۹ میلادی (۱۱٦۱ هجری قمری) بقتل رسید •

۳ ـ **کاظم بیك** یکی دیگر از پسران ابراهیم خان‌بوده که در آخرین سفر نادرشاه بمشهد بهمراه سایر شاهزادگان بکلات رفت و درآنجاپس از اینکه علی قلی‌خان قوائی برای دستگیری فرزندان نادربکلات‌اعزام داشت‌اونیزبکمك برادر خود ازنصرالله میرزا وسایرشاهزادگان تعاقب نمود .

٤ ـ پسر دیگر ابراهیم خان بنام **حسین بیك** بود که از تاریخ وی اطلاع صحیحی دردست نیست.

خاندان رضا قلی میرزا پسر نادر

رضاقلی‌میرزا دخترشاه سلطان حسین رابنام **فاطمه سلطان‌بیگم** بدستور نادر در اصفهان بعقد ازدواج در آورد و ظاهراً طبق قراری بود که در مشهد نادر شاه طهماسب صفوی داده بود و شش پسر از او پا بعرصهٔ ظهور گذاشتند بشرح زیر :

۱ـ **شاهرخ میرزا** متولد ۱۷۳٤میلادی (۱۵شوال۱۱٤٦)ومتوفی بسال۱۷۹٦(۱۲۱۰ هجری) که چندی پس از علی قلی خان پسر عمویش در مشهد سلطنت کرد ودر کوی‌چای‌واقع‌درآذربایجان باتفاق نصرالله میرزاوامام قلی‌میرزاپسران نادربدستور وی عروسی کرد و رضا قلی میرزا پدرش در این عروسی حضور نداشت • پس از اینکه او را نابینا کردند باز هم مدتی درمشهد سلطنت داشته‌است .

ازشاهرخ میرزا چهار پسر بوجود آمد: ۱ـ**نصرالله میرزا** که مدتی نایب السلطنهٔ پدرش بوده و مردی بسیار شجاع بود و در جنك با افغانان رشادتهائی نموده است . ۲ ـ **نادر میرزا** برادر کوچکتر نصرالله میرزا که او نیز مدتی نایب السلطنهٔ پدرش بوده و چندی هم در مشهد سلطنت داشته و در سال ۸۰۲

Marfat.com

میلادی) بقتل رسیده است و سلطنت در سلسلهٔ نـادری باو ختم و منقرض شد •

۳ - دو پسر دیگرش بنام **عبـاس میرزا** و **امامقلی** میبـاشد که تـاریخ زندگانی آنـان معلوم نیست •

۲ - **فتحعلی میرزا** متولد ۱۷۳۵ میلادی و **احمد قلی میرزا** متولد سال ۱۷۳٦ و**همایون میرزا** متـولد۱۷٤۱ و **بیستون‌میرزا** متولد ۱۷٤٤و **محمود خان** متولد ۱۷٤٤ میلادی (۱۱۵٦ هجری) و پنج فرزند دیگر •

خاندان نصرالله میرزاپسر دیگر نادر

قبلا مرتضی قلی نام داشته و نادر بشکرانهٔ تصرف دهلی ویرا نصرالله میرزا نامید. بدستورنادر در دهلی با یکی از دختران یزدانبخش گورگانی از خانوادهٔ محترم هند ازدواج نمود و در ۲۷ ذیحجه ۱۱۵۱ بـا تشکیل مجالس جشن‌وسرور مفصلی مراسم عروسی باشکوه و جلال بی نظیری بر پا گردید و بنا بتشریفـات وسنن مغول در هندوستان خانوادهٔ عروس‌از نصرالله‌میرزا تقاضا کردند که تا هفت پشت اجدادخودرا معرفی کند ، چون نصرالله میرزا نزد پدر آمد وجریان را حکایت کرد نادرباو گفت: « بآنها بگو که توپسر شمشیرو نوهٔ شمشیرو نتیجهٔ شمشیرهستی و بدین طریق بعوض هفت پشت تا هفتاد پشت اجداد خود را شمشیرمعرفی کن . » برای جشن عروسی، نادرفرماندادکه‌تمام‌شهردهلی‌چراغانی‌شودودرهمه‌جابساط‌عیش وطرب را بگسترانند•

نادر در روزهای عروسی در ایوان دیوان خاص که در کنار **رود جمنا** واقامتگاه شاه بود (نگارنده اقامتگاه نادر و ایوان خاص‌را در مسافرت هندوستان مشاهده نموده است •) یك هفته مجالس سروروشادمانی داشت و روزها فیلها وگاو میش ها و شیران و ببرها رابجنك میانداختند ونصرالله میرزا بهمه یك شنبه بیست و پنجم ذی حجه بدیدن پدر رفت و نادر برسم معمول افشار ها خفتانی ا مروارید و زمرد وچند قطعه الماس و سه زنجیر فیل و پنجرأس اسب با یراق مرصع

Marfat.com

بوی اهداءِ نمود و شب دوشنبه عروسی انجام گرفت . بنـا بر این نصرالله میرزا دارای دومعقوده بود وهفت پسر داشته بنامهای **یلدوز خان** متولد ۱۷۳۹ میلادی و **مصطفی‌خان** متولد ۱۷٤۲ و **تیمور خان** متولد ۱۷٤۳ و **سهراب‌سلطان** متولد ۱۷٤۳ و**مرتضی‌قلی خان** متولد ۱۷٤٥ و **اگوز لوخان** متولـد ۱۷٤٥ و اسدالله متولد ۱۷٤۷ میلادی (۱۱٥۹ هجری) • از خاندان **امامقلی میرزا** پسرسوم نادر اطلاعی در دست نیست .

توضیحات : **بازن** مینویسد : در سفر اخیر **نادرشـاه** بمشهد در **طبس** تمام پسران خود را احضار نموده و من ایشان را سیزده تن شمردم که همه‌دربرابر او صف کشیده بودند و بسه تن از فرزندان خود که مسن تر بودند روی نمود وبنوبت بهر یك ازایشان تاج پادشاهی را بخشیدن خواست ولی ایشان نپذیرفتند•

لکهارت میگوید : پسران نادر و نواده های او شانزده نفر بودند که در طبس بحضور نادر شاه رسیدند . همچنین **هانوی** نقل میکند که نـادر درآخرین روزهای زندگی سی وسه زن زیبا باستثنای بانوان دیگر درحرم داشت •

علی مردانخان شاملو از خویشان نادر بوده که‌هنگام‌توقف نادر در شیراز اورا بهندوستان نزد محمد شاه گورگانی پادشاه‌هند فرستاد که خبرتصرف اصفهان و بیرون نمودن افاغنه از ایران وفرار آنها را بافغان وخاك هند و خود داری از پذیرفتن آن ها در هند و بالاخره قصد تصرف قندهارراباطلاع‌او برساند.

محمدخان‌افشار یکی دیگر از خویشاوندان نادر بود که درجنك‌ابراهیم خان ظهیر الدوله با لزگیها درشمال باختری‌ایران شرکت‌داشته‌است.

محمدقلی‌خان رئیس نگهبانان نادر که یکی‌ازقاتلین‌وی‌بود گویا برادرزن اووپسرسام‌بیك‌قوچانی میباشد .

بانوشوقی (جوکی) دختر **محمدحسین خان** قاجار یکی از زنـان نـامی بوده که شب قتل نادر در فتح آباد قوچان در خوابگاه وی بسر برده‌است ، بقول **تیمر دیوراند انگلیسی** در هندوستان بازن دیگری بنام **میرابای‌یاستاره** ازدواج نمود. داعی‌الاسلام در ترجمهٔ کتاب **تیمر دیوراند** مینویسد : (در چاپ اینکتاب

Marfat.com

شجره نامهٔ خانواده نادرشاه افشار و فرزندان او تا

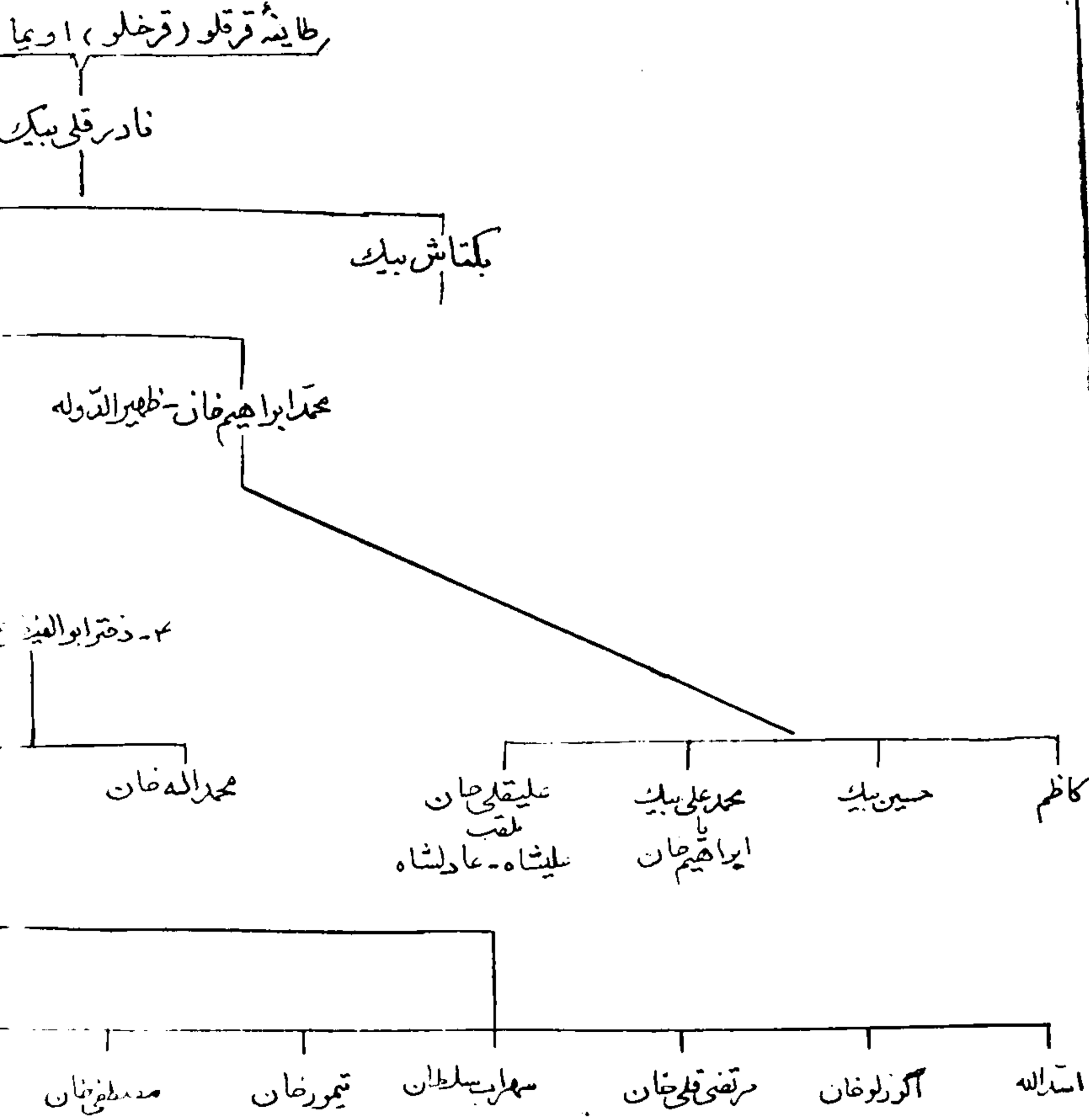

۱ - نقل از کتاب لکهارت با شرحیکه در فصل خاندان نادرشاه نگاشته شده است.

۲ - از خاندان نادرشاه بسیاری در مشهد و درگز و اصفهان و سایر نواحی ایران پراکنده اند.

Marfat.com

سلطنت سلسلهٔ افشار

امامقلی

نذر - نادرقلی
ملقب
طهماسبقلیخان - وکیل الدوله - نایب السلطنه - نادرشاه

زوجات

بخارا ۳ - رضیه بیگم دختر شاه سلطان حسین صفوی ۲ گوهرشاد دختر کوچک بابا علی بیک ۱ - دختر بزرگ بابا علی بیک کوسه احدلو

رضاقلی میرزا — نصرالله میرزا — امامقلی — چنگیزخان

شاهرخ — فتحعلی — احمدقلی — همایون — بلیستون — محمودخان — ...وزخان

نادرمیرزا — عباس میرزا — نصرالله میرزا — امامقلی میرزا

تصویر شماره چهل وچهار

Marfat.com

شاهزادهٔ **نادر بهبود علی میرزا** ولد **محمود میرزا** ولد **سلطان اسمعیل میرزا** ابن **نظر علی خان** ابن **شاهرخ** بن **رضا قلی میرزا** بن **نادر شاه افشار** کمك کرده وازاسمعیل میرزا نقل میکند که درایام کشمکش قاجار وافشار وفتحعلیشاه اتفاق افتاده ، از مشهد با دو تن از بنی اعمام سلطان اسدالله میرزا و سلطان جعفر میرزا بهندوستان آمده و سلطان اسمعیل میرزا مهمان سفیر انگلیس که آنوقت سرجان مالکم مؤلف تاریخ ایران بوده گردید و اسدالله میرزا جد مادری نادر بهبودعلیمیرزا با یکی از خانمهای سلطنتی تزویج نموده وازآنوقت شاهزادگان نادری در دکن معزز و محترم میباشند و اکنون نادر بهبود علی میرزا بزرگ این خانوادهاست • وی نیزخانم شیرازی خواهر ملاعلی اکبرشیرازی را از زنان نادر میداند • و یکی دیگر از زنان نادر **دختر سام بیك قوچانی** بوده است اکنون از اعقاب نادرشاه در درگز ومشهد واصفهان وسایر بلاد ایران زیادهستند .

Marfat.com

فصل چهاردهم

آثار وابنیه

نادرشاه ابنیه وآثار زیادی ازخود گذاشته که در فصول کتاب بتفاریق ذکر شده، اینك بطورفهرست ذکرمیشود• اغلب ازآنهاموجود ویاآثارش باقی است•

۱ـ بنای آرامگاه و سقاخانه و آب انباردر شهر مشهد (بشرح مذکور در فصل شرح تصاویر وآرامگاه) •

۲ مطلا نمودن ایوان طلای صحن عتیق حضرت رضا علیه السلام در مشهد (بشرح مذکور درفصل تصاویر) •

۳ـ ساختمان منارهٔ شمالی صحن عتیق حضـرت رضا علیه السلام و مطلا نمودن آن بشرح مذکور در فصل تصاویر •

٤ـ اهداءِ هفتصد جلد کتب گرانبهای خطی بکتابخانهٔ آستان قدس رضوی که موجود است •

٥ـ ساختمان شهر جدیدی درنزدیکی قندهاربنام **نادرآباد** که قندهارفعلی گویا همان نادر آباد است وقندهار قدیم خراب وخالی از سکنه است.

٦ـ بنای شهرجدید درنزدیکی شماخی داغستان •

۷ـ بنای شهری جدید بنام **خیوه آباد** درنزدیك ابیورد درشمال خراسان.

۸ـ ساختمان محل تولد خود در دستگرد نزدیکی درگز بنام مولود خانه وبنای مسجدی متصل بآن بشرح مذکور درفصل پایان‌کارنادر •

۹ـ ساختمان آرامگاه خود در کلات بنام عمارت خورشید بشرح مذکور در فصول تصاویر وپایان کار نادر •

۱۰ـ ساختمان ۱٦٦ آب انبارجهت ذخیرهٔ آب درحصار دامنهٔ کوههای کلات

Marfat.com

که در زمستان از برف وباران کوهستانها پر آب میشد• بحساب اینکه هریك از آنها مصرف یکروزهٔ ساکنین بوده وعلاوه برمصرف ١٦٥روزیك آب انبارهم برای احتیاط . زائد وذخیره بوده است•

١١ـ ساختمان عمارت مسکونی جهت خود درقریهٔ **خشت** واقع در ارتفاعات کلات که آثارآن باقی است .

١٢ـ اهداءِ قندیلهای گرانبها وتعمیرات دیگری درآستان قدس رضوی •

١٣ـ تعمیرات مهم دربنای شاه چراغ وهمچنین تعمیراتی درآرامگاه حافظ درشیراز •

١٤ـ ساختمان تالاری بصورت ایوان در یکی از باغهای قزوین که به نادر منسوبست •

١٥ـ ساختمان برج وباروها وسربازخانه‌های زیادی درحصار کلات.

١٦ـ ساختمانهای مجرای لوله کشی آب ازخارج بداخل حصار کلات برای شرب اهالی .

١٧ـ ساختمان میل ومنارهائی‌درراه کرمان وسیستان در دویر برای راهنمائی مسافران •

١٨ـ ایجاد سه چاه در حـوالی وان خواه **Wan Khah** در راه وزیرستان جنوب غزنین •

١٩ـایجاد جادهٔ موسوم به‌پلکان نادری در کردنهٔ دوه **الله اکبر** بین [illegible] و دستگرد بشرح فصل تصاویر .

٢٠ـ مطلا نمودن ایوان مرقد علی‌بن ابیطالب ﷺ در نجف واهداء [illegible] بسیار وتعمیرات حرم وصحن آن •

میرزا عبدالرزاق نشاء (نشئه) تبریزی که در عصر نادرشاه میزیسته بقول صاحب کتاب ریاض الجنه درسال ١١٨٨ هجری قمری (٢٨ سال پس از قتل [illegible]) درگذشته است قصیده‌ای بزبان ترکی سروده ودربالای‌ایوان نجف‌اشرف با

Marfat.com

طلا وشنگرف بخط نستعلیق بسیارزیبا نوشته شده است که عیناً اصل شعرباترجمه فارسی آن ذیلا نگاشته میشود:

شه جم حشمت دارا درایت نادر دوران

که تخت دولت جمشیده وارثدور جهان اوزر

بدخشان لعل‌وعمّان اینچوسین ویرمیش خراجنده

گونش تك‌حکمی نافذ متّصل دریاوکان‌اوز

چکنمز کهکشانین پای‌تك نقاش‌اگرچکسون

مثال قوّت بازوی اقبالین کمان اوز

بلند اقبال اولان اعدالرین هم سر بلند ایلر

مکرر ایلمیش دشمن لرون باشین‌سنان‌اوز

عیارخالص اخلاصین ایتدی گون کیمی روشن

قضافرمان ایدوب فرمان کمال عزّوشان او

که لازمدور علینین روضهٔ پاکین طلا ایتمك

منوّر دور مقام مهر دایم آسمان او

زهی نام همایون کیم یازاندا کاتب قدرت

گرك طغرای بسم الله چکسونلرنشان او

او کوکب کیم که افلاکین‌خلافت‌ایچره‌انوارین

صالوب چرخ چهارمدن زمین‌اوزره‌زمان‌او

اولورمرآت دینین صیقلی دولت بویوردندور

قضا تخت خلافت رسمی ایتمشدورجهان‌او

وجود تخت ایچون‌علت گرك ناچارچاراولسون

مؤخّر علّت غائی الور ظاهر عیان او

سن اُول‌کامل بها درّ گرامی سن که حقنده

دیمیش‌هرجوهری بیرقیمت ناقص گمان او

Marfat.com

شها بی اختیارم مدح شاهنشاه دورانه

بویوز دندور مکرر ایلرم جاری زبان اوزره

دلیل شوکتی بسدور همین نام همایونی

معانی لفظدن ظاهر اولور لوح بیان اوزره

دگلدور کهکشان تسخیرایچون عزم ایلیوب گویا

کمند همت و الاسین آتمیش آسمان اوزره

ایدوب ایجاد چون صانع بوشاهنشاه دورانین

حصول مقصدن فرمانده توأم جهان اوزره

رضا ویردی اونا سلطان روم اسکندر ثانی

که واجبدور دعای دولتی اسلامیان اوزره

زهی شوکت که گر کفّارایلن عزم ایلسون رزمه

چکرلرمنّت‌شمشیرنی باش‌اوسته جان اوزره

صلاح دولتینی ایستریسن بغداد والی سی

چالوب اتمامچون سعی‌ایله دامانین‌میان‌اوزره

اوصاحب جاه کیم ذکراتسه لونام گرامی‌سین

ایدرلر احمد اسما ایلن جاری لسان اوزره

بوخیر امرین مهیّا اولدی‌چون اسباب اتمامی

رضای پادشاه تاج بخش کامران اوزره

زرنابین عیارین ایتدی اوز اخلاصی تك شاهد

میسّر نقد جان ایلن معادل امتحان اوزره

ملایك اولدیلارهمدست استادان چابك دست

طلادن آسمان ایجاد اولندی آسمان اوزره

ضریح اوزره منور کنبد خورشید خاصیّت

نو ریس قبهٔ یاقوت احمر دور جنان اوزره

Marfat.com

گویول پروازایدوب سرطوق زرّینین خیال ایلر
که آچمیش بال طاوس بهشتی آشیان اوزره

مؤذن بلبل تسبیح خوان و صحن گلشندور
قزل گل دسته سی گلدسته لر باغ جنان اوزره

تمنّای سلاطین دوریوزون سورتمك بو درگاهه
زهی رفعت که ایسترصدردوشسون آستان اوزره

دیر کن عقل ظاهربین منه سول قبّه دور گویا
که اولمشدورطلای نابله زرین جهان اوزره

جوابیم نشاءِ اولدی مصرع تاریخ اتمامه
(ادب بیل مهرساکن دورمطاف انس وجان اوزره) ۱۱۵۵ هجری

اینك ترجمه : شاه جم حشمت دارا درایت ، نادر دور ، که در جهان وارث تخت ودولت جمشید میباشد . لعل ومروارید بدخشان وعمان بعنوان خراج بپایش نثار شده و حکمش همچو آفتاب در دریا و معدن حاکم است . نقاش اگر کمان کهکشان را تصویر کند قوت بازوی اورا هنگام کمان کشیدن نمیتواند مصوّرسازد. کسی که بلند اقبالست دشمنانش را هم سربلند خواهد کرد وازاین جهت است که مکرر سرهای دشمنان را بر بالای نیزه نصب کرده است، اخلاص خالص عیار خود را مانند آفتاب روشن ساخت وقضا فرمان باعزّت و شأن صادر نموده که حوضهٔ پاك علی علیه السلام درآسمان منوّر گردد ، زهی نام همایونش که کاتب قدرت آنرا برفراز حکم طغرا کند . ستاره‌ای که همچون خورشید ازفلك چهارم خلافت بروی زمین نور پاشی کرده است . تخت را ناچار چهار پایه است و پایهٔ چهارمی علّت اساسی قیام تخت است توآن درّ گرامی کاملی هستی که جوهرناشناسان بی انصاف ازروی گمان ناقص خود برتوقیمت نهاده‌اند . پادشاها در مدح شاهنشاه دوران بی اختیار هستم ازاین رونام تو را مکرر برزبان میآورم . برای بلندی مقام وجاه تو همین بس که نامت همایون است زیرا از معنی ظاهر الفاظ حقیقت باطن آشکار است کهکشان قابل تسخیرش نیست . کمند همت والای او بر قبه شهپر افکنده شد

Marfat.com

وصانع جهـان چون این شاهنشاه را ایجـاد کرده جهان را برای حصـول مقصود او بفرمانش گذاشته‌است چون اسکندرثانی پادشاه روم تسلیم او گردید ازاینرودعای دولت او براسلامیان واجب‌است، زهی شوکت که اگر کفارعزم رزم او کنند منت شمشیرش را باسروجان قبول مینمایند . والی بغداد صلاح دولت را خواست وبرای اتمام این‌کار دامن همت برمیان زد . آن صاحب جاه که اگرنام گرامی اورا ذکر کنند پسندیده ترین اسمها را برزبان جاری میسازند .

چون اسباب اتمام این‌کارخیر مهیا شد بفرمان پادشاه تاج بخش کامران عیار زرناب را مانند اخلاصش بشاه نمودار ساخت که بمحك امتحان در آورد . ملایك آسمان با استادان چابکدست همکاری کردند تا از زرناب آسمانی بر فراز آسمان نمودار گردد . گنبدچون خورشیدش بر فراز ضریح منورش تو گوئی قبهٔ یاقوت سرخی است بربالای باغ جنت خیال بلند پروازسرطوق زرین قبه‌اش راچون‌طاوس بهشتی میداند که برآشیان خود چترزده است . مؤذن مانند بلبل تسبیح خوان وصحن چون فضای گلشن و گلدسته‌های طلاهمچون دسته گلهائی برباغ جنانست. چهره سائیدن براین درگاه آرزوی سلاطین است .

زهی رفعت که صدرنشین ها برآستانش میافتند . عقل ظاهربین میگوید که آخرین‌قبه‌ایست که درروی زمین بطلا گرفته میشود . جواب من نشئه مصرع تاریخ اتمامش میباشد (ادب بیل مهرسا کن دورمطاف انس‌وجان اوزره) ـ ۱۱۵۵ هجری قمری) ازادب بدان که خورشید برمطاف جن وبشرسا دن است .

۲۱ـ اهداء هدایا ونذوراتی جهت تعمیرات بقعهٔ امام حسین علیه‌السلام در کربلا .

۲۲ـ ساختمای درزادکان که آثارآن باقی است .

۲۳ـ ایجاد سقاخانهٔ طلاواقع دروسط صحن عتیق حضرت رضا علیه‌السلام درمشهد

۲٤ـ آثارساختمانی ازنادرشاه درقفقاز وداغستان .

Marfat.com

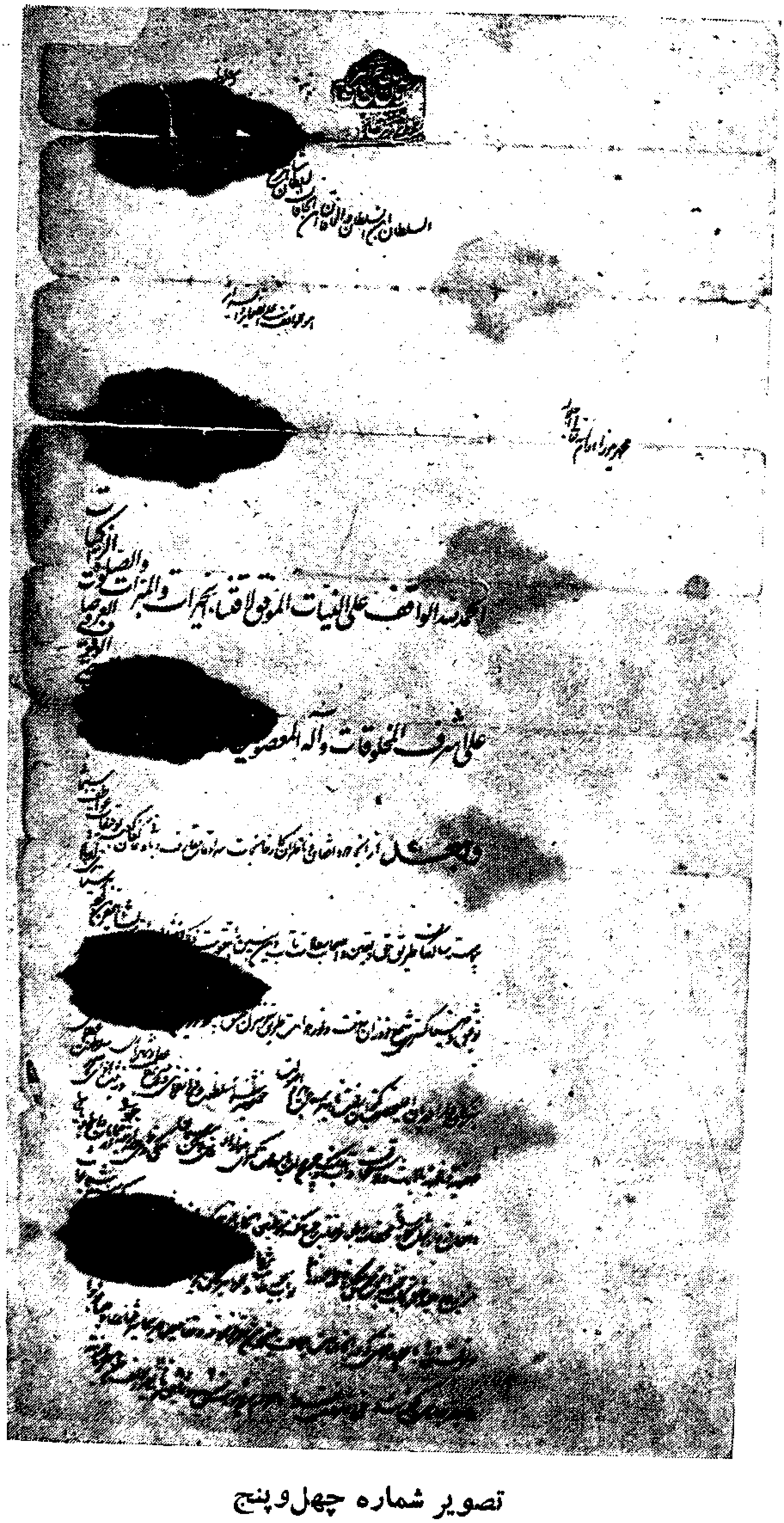

تصویر شماره چهل و پنج

Marfat.com

فصل پانزدهم

احوالات و خصوصیات نادرشاه

مورّخین ایرانی وغیر ایرانی چه آنهائیکه از معاصرین و هم زمان نادر بوده‌اند و یا آنهائیکه بعداً تاریخ نادر نوشته‌اند گفته ها و نظریات مختلفی در بارهٔ حالات نادر داده‌اند. اینك بامطالعات دقیقی که بگفته‌ها ونظریات آنان بعمل آمده آنچه متفق علیه همه است بارعایت بی طرفی کامل درهفت قسمت کلی بشرح زیر نگاشته میشود:

۱ - اخلاق وصفات

تجزیه و تحلیل اخلاق وصفات **نادر شاه** بسیار روشن است. نادر بسیار ضریح اللّهجه و رُك گو بوده، قوهٔ حافظهٔ او بسیار شگفت انگیز و دماغ کرانبهائی باو کرده است.

نادر طبعی کریم و بخشنده داشت. از خطایای زیر دستان حاضر بود چشم پوشی کند ولی پس از بدست آوردن غنایم دهلی در اواخر عمر بسیار خشن و لئیم گذشت و غضبناك بود، این تغییر رویه چند علت داشت یکی کور کردن پسرش ودیگری عدم موفقیت کامل وی در جنك بالزگیها. چنانچه **میرزامهدیخان** مینویسد او را در یك افراط هولناکی انداخت. زیرا مردم حق ناشناس آنزمان و نزدیکان منفعت طلب و خود خواه او موجب تغییر احوال او شدند، او از ناسپاسی مردم بینهایت عصبانی بود. باید متذکر شد که نادر هنگامی قیام نمود که استقلال کشور از دست رفته بود. وآرامش وامنیت وجود نداشت اصفهان پایتخت مملکت بدست افغانها افتاده و آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان و همدان در تصرف عثمانیها

Marfat.com

و گیلان و صفحات شمالی در دست روسها بود ، در هر گوشه از مملکت مانند خراسان و گرگان و نواحی جنوبی هر سرکشی کوس استقلال طلبی کوفته و خطبه بنام اوخوانده میشد وسکه میزد. **شاه‌طهماسب‌صفوی** دربدروسرگردان بیابانها بود،نادر که بافداکاری‌وازخودگذشتگی‌ایران‌را ازبزرگترین‌ونیرومندترین کشورهای جهان نمود ، علاوه بر تصرف نقاط از دست رفته تمام بین النهرین و نواحی شمال غربی ایران تا ایروان و در بند و تفلیس و دریای خزر و در شمال خاوری ترکستان و بخارا و بلخ ودر مشرق ایران‌خراسان‌وافغانستان وبلوچستان و هندوستان را تا دهلی و در جنوب عمّان وخلیج فارس را تامسقط و بحرین‌تحت تسلط خود و ایران در آورد . معهذا مردم نافهم باستقلال کشور و فتوحات‌شایان او اهمیتی نداده و برای او ارزشی قائل نشدند و بخدماتش بها نمیدادند و باز بپادشاه صفوی که جزلاابالیگری و عیش و نوش کار دیگری نداشت اظهار علاقه مینمودند و با کمال نا سپاسی میگفتند. حالا که کارها درست شده پس چرا تاج و تخت را بدست بازماندگان صفویه نمی سپارد یا میگفتند : (نادرشاه لابد آن خدمت را میکرد که خودش پادشاه شود .)اگر بآنها کسی‌میگفت خاندان‌صفوی در آنموقع لیاقت پادشاهی را ندارند میگفتند : در این صورت نادر پیشکاری‌آنان را عهده‌دار شود .

نادردارای ارادهٔ آهنین بود وباوجود خوی‌تندش دارای‌قلبی رئوف‌ومهربان بود چنانکه بمادر و فرزندانش مهر و عاطفهٔ فوق‌العاده میورزید.شوالیه‌دو گاردان که ناظر اوضاع و شخصیت‌اوبوده میگوید :

نادر درلیاقت وکاردانی کم نظیر است و گذشته از این مردی خوش مشرب ودرستکار است و زحمتکشان را پاداش‌میدهد وسست عنصران وکاهلان‌را که‌بهنگا ادای وظیفه از زیر بار مسئولیت شانه خالی میکنند سخت تنبیه مینماید وخو در هر مقامی که بود شایستگی ودرستکرداری‌خویش راچنانکه‌باید بثبوت‌رسان چون مُقرّب‌وقرین‌درگاه شاه شد بوی نشان داد که چگونه چاپلوسان وجنایتکا

Marfat.com

را باید تشخیص داد و ازچه راه باید اینان را بکیفر رسانید وآنان را از درباریان دور کرد.

کوکل Cockell مینویسد : (استعداد نظامی عجیب این فرمانده با همراهی بخت و اقبال اعتماد کسانیکه باو اردات میورزیدند و آنها که از او بیم داشتند دست بدست هم داده و دشمنان را از او هراسان و شاه را از اومرعوب ساخته است ٠)

راجع بقتل عام **شاه‌جهان آباد** (دهلی) وغنائمی که‌نادر ازهند بایران‌آورد حکایتها کرده‌اندولی مورخین با انصاف نادر را در آن قضیه بی گناه میدانند چه او تا آخر دقیقهٔ امکان از دادن فرمان قتل عام خود داری داشت ٠ **سرجان ملکم** سفیر انگلیس در دربار فتحعلی شاه در کتاب تاریخ ایران تألیف خود مینویسد: (پس از آنکه بدروغ خبر فوت نادر را منتشر کردند، هندیهای شکست‌خورده از جای بر آمده و دست بقتل ایرانیان گشودند و حتی امرای دهلی چون این خبر شنیدند سپاهیان ایرانی را که نادر برای حفظ و حمایتشان گماشته بود ببلوا کنندگان تسلیم نمودند . نادر خود بمیان شورشیان آمد تا فتنه را بخواباند ٠)

فریزر که خود در واقعه حضور داشت مینگارد تیری بجانب نادر انداختند ولی خطا کرده بیکی از امرا که‌همراه بود اصابت کرد. سپس‌شاه‌بی‌اندازه خشمناك شده حکم بقتل‌عام داد .

در جای دیگر از کتاب فریزر درمکتوبی از منشی یکی از سرداران هند نقل میکند که در پایان آن چنین مسطور است :«هشتاد نفر قزلباش از عساکر ایران را نادرشاه در کابل شکم پاره کرد و گناه آنها فقط همین بود که حضور داشته‌اند که یکی ازآنها بزنی دست درازی کرده‌است. « هشتاد نفر را شکم‌پاره کردن ادعای دشمنان او است و قابل تردید و تکذیب است ولی مقید بودن‌باینکه عساکر او بناموس دشمنان هم دست درازی نکنند به اقرارخود آنها قابل‌ستایش است . نیز در جای دیگر کتاب مینویسد : (نادر فرمان داد لشکریان اواحدی مرد و زن هندیرا اسیر نکنند و همراه خود نبرند مگر غلامانیرا که بچهول

Marfat.com

نقد خریده و از فروشنده سندی دردست داشته باشند که گواه بر میل و رضای او بوده ، یا زنی را که موافق شرع عقد کرده باشند • باوجود این غلام یازن عقد شده‌را نمیبایست بر خلاف رضای خود آنها با خود ببرند و هر کس تخلف نماید جان و مالش بهدر است • پس از حرکت از دهلی زنانیرا که‌صاحب منصبان‌ایرانی عقد کرده و باخود داشتند چون نادر شنید ناراضی هستند امر کرد آنها را بوطنشان پس فرستادند •)

ازطرف دیگر نادر اخلاق و آداب زنانهٔ مردان هندی را که سبب شکست آنها بود مسخره میکرد ،چنانکه ملکم مینویسد : روزی از قمر الدین خان وزیر هندی که‌درآن اوقات وزیر بود پرسید چند زن درسرای‌داری؟ گفت‌هشتصدوپنجاه. نادر روی بخدام کرده گفت یکصد وپنجاه زن دیگربخانهٔوزیربفرستید تامنصب مین باشی گری داشته باشد•

از تمایلات نادر بقول میرزا مهدیخان دو چیز بیشتر از سایر حظوظمرغوب طبع نادر بوده و آن از نوع میوجات خربزه است که از اوایل عمر بآن رغبت تمام داشته بطوریکه در ایام توقف درعبغداد از کاریز عباس آباد هرات که خربزه آن بر سایر بلاد مزیت داشته ببغداد میآمد و زمانیکه در هندوستان بود از بلخ وهرات و مرو خربزه‌های نفیس برای او میآوردند • دیگر اسبهای‌خوب بودوبدین جهت بهترین هدایا برای او اسبهای تازی نژاد بود که اشخاص و سلاطین میفرستادند •

تغییر حالت و انقلابات نادر از سال ١١٥٦ (چهار سال آخر عمر) موجب گردید که مرتکب اشتباهات و خطاهای باور نکردنی بشود . یکی اینکه پس از صدور فرمان بخشش سه سالهٔ مالیات دیری نپائید که لغو آنرا اعلام داشت **هانوی** میگوید: که چاپار و قاصد های او برای وصول مالیات در نظر من مانند مأمورین عذاب و لعنت بودند و بعلاوه نادر بملیونها پولی که‌در کلات‌ذخیره کرده بود مرتباً مبالغ دیگری بر آن میافزود ونیز جواهراتیکه‌در کشورموجود بود بر آن اضافه میکرد و بیقین اگر قفل‌های خزائن خود را در کلات بازنمو

Marfat.com

و ملیونها پولی که از هندوستان بدست آورده بود ازارتش‌خود پشتیبانی مینمود و موجبات عدم رضایت فراهم نمیشد کشور ایران بـا کامیابی و خوشبختی کامل دوران افتخار بدست آوردهٔ خود را در سلسلهٔ طولانی اوادامه میداد .

نادر اساساً سرباز بود و بیشتر در فرماندهی قوای نظامی هنر نمائی کرده است و از لحاظ سیاستمداری و ادارهٔ امور کشور مدیری با تدبیروسلطانی‌شایسته و با کفایت بوده است ، نگاه نافذ او کمترین نقطهٔ قلمرو وسیع‌سلطنتش‌رانادیده نمیگذاشت و هیچ امری بروی مکتوم نبود و هیچ چیز را هرگز ببوتهٔ فراموشی نمیسپرد . از کثرت کار فرار نمیکرد و از خطر نمیهراسید بلکه اصولاازبرخورد بمشکلات و تلاش در راه حل آنها لذت میبرد همچنانکه نادر حس ستـایش ملت خود را کاملا بخویش جلب میکرد هر گاه میخواست میتوانست دل آنـانرا نیز بدست‌آورد لیکن ذهن‌اوبجای اینکه متوجه زمامداری باشد،بیشتر گرفتار رؤیاهای کشور گشائی بود ، در نتیجه بـا آنکه بـا هنر نمائیهای نظامی خویش ایران را بذروهٔ عظمت رسانید بزودی با رفتارخودسرانه ووضع مالیاتهای‌سنگین‌مخصوصا در اواخر عمر خود و همچنین ازمیان رفتن دودمان صفوی حس عداوت رعـایایش را برانگیخت .

نادر در اواخر عمر خـود بجـز چند مورد استثنائی مانند تأمین احتیاجات ایرانیان خوارزم چندان توجهی برفاه حال رعایای خود نداشت و همچنین بفکر توسعهٔ منابع مادی امپراطوری خود نبود وافراد کشوررا ازلحاظ تهیهٔ پول وتأمین احتیاجات قوای عظیمش مورد توجه قرار میداد . هنگامیکه او بـر مسند سلطنت ایران تکیه زد نبردهای طولانی با ابدالیان وعثمانیان پس از تسلط افاغنه کشور را سخت فرسوده و فقیر کرده بود . بـا آنکه نادر با ملیونها تومان پول از فتح هندوستان باز گشت میتوانست سالهای متمادی مردم ایران را از پرداخت مالیات معاف کند پولهای هنگفت خود را بهدر داد وبا خشونت بیشتری بوضع مالیاتهای سنگین پرداخت .

بازرگانان و روستائیان از پرداخت مالیاتهای کمر شکن وتأمین نیروی

Marfat.com

جنگی برای نادربستوه آمده بودند وبسیار جای تعجب است که چگونه مرد تیز هوش پی نبرده بود که با این اقدامات خویش مرغیرا که تخم طلائی میگذاشت نابود میکند •

باحتمال نزدیك بیقین اختلال قوای فکری که درآخرین سالهای سلطنت او بمنصهٔ ظهوررسید موجب این خبط بزرك شد. باتمام‌این احوال یکی ازبزرگترین افتخارات نادرآنست که درقلمرو فرمانروائی خویش نظم وآرامش برقرار ساخت ومرزهای شمال خاوری ایران را درمقابل حملات خانه برانداز ترکمنها وازبکها وقبایل افشارو کُرد وسایرقبایل پرخاشگران مستحکم کرده وبدینطریق آنطوایف موذی رابتدریج ضعیف ساخت وسیل جمعیت ونفوس رابطرف خراسان سوق داد•

نادر حتی المقدور میکوشید راه و رسم صفویان را بر اندازد . او اتخاذ تصمیمهای انقلابی نوین را برای خود فخر میدانست چنانکه رفع اختلاف سنی وشیعه رابرقرارساخت وپایتخت را ازمشهد باصفهان‌انتقال داد وازهمه مهمتراینکه اصل خانه‌نشینی‌واستراحت دائمی شاهزادگان صفوی رادرحرم تادوران زمامداری آنان‌برانداخت. بطوریکه قبلاذ کرشداین‌اصل‌دارای عواقب وخیمی بود ونتیجهٔشوم آن هنگام استقرارشاه سلطان حسین وپسرش شاه طهماسب دوم براریکهٔ سلطنت ایران بخوبی مشهود گردید •

در پائیز سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) که نادر در ترکستان بود در اصفهان اعلام گردید که نادر عزم دارد بکلی لباس ایرانیان را تغییر دهد وکلیهٔ رعایای خود را مجبور کند که صورت خویش را اصلاح نموده بتراشند وبلباس عثمانیان درآیند ونیز قصد دارد کلیه اماکنی راکه بنام **شاه عباس** ساخته شده است خراب کند وبنام خود بجای آنها ابنیهٔ نو برپا نماید ونیز تصمیم گرفته است برای مشروب کردن اصفهان رود بزرگی را که ازاصفهان فاصلهٔ زیادی دارد بطرف شهرسرازیر کند . البته این تصمیم ها بمورد اجرا درنیامد ، بااینهمه کلاه ایرانیان را تغییرداد ، بطوریکه ازیادداشتهای **اتر** برمیآید همهٔ اتباع خ

Marfat.com

ناگـزیر ساخت کلاه چهار گـوشه که یك شال پشمین دور آن پیچیـده بود بر سر گذارند •

اگرچه نادرنتوانست یك سلسلهٔ پایداری بوجودآورد بااینهمه مانند پادشاه **هانری هشتم** انگلیس بر اثر تصرف اراضی پهناور و بدست آوردن اموال فراوان فوق العـاده بر قدرت ایـران افزود . نادر قلمرو فـرمانروائی خویش را بوسیلهٔ بیگلربیگی ها یا آستانداران اداره میکرد ودردوران سلطنت اوبیگلربیگی ها از سه تن تجاوز نمیکرد و آنان بکمك فرمـانداران و کارمندان کوچکتر کشور را اداره میکردند .کلیهٔ استانداران وسایرمأمورین عالی رتبه‌ازطرف خود نادرانتخاب میشدند واوبوسیلهٔکارآگاهان زبردست ازجزئیات کار مأمورین خود با خبر میشد و گذشته‌ازاین برمالیهٔاستانهامراقبت دائمی ودقیق داشت وبمحض سرکشی بشهری بحساب مستوفی یا خـزانه داری رسمی رسیدگی میکـرد و هرگاه اشتباه میدید بیدرنك ویرا سخت مجازات مینمود •

۲- نبوغ نظامی

نادرشاه فرماندهی مادرزادبوده وباتبرجنگی خودبطرف‌شهرت ونام پیشروی میکرد بطوریکه بعضی اورا **تبرخان** مینامیدند . درامور نظامی مردانگی وافری داشته ونام‌کلیهٔ افسران مهم ارتش خودرامیدانست واطرافیانش را خوب میشناخت وهمیشه بخاطر داشت که کدام یاك را گوشمالی داده و بکدامیاك پاداش بخشیده است •

نادر دردبستان محنت ومشقت تربیت وتحصیل کرده بود . دلاوری و شجاعت نادردرجنگهاومروت ومردانگیش بادشمنان وبسیاری کارهای بزرك دیگراوسرانرا بی‌ستایش وقدردانی‌است وتاآن‌موقع تاریخ نشان نداده بود که سپهسالاروفرمانده کل اردو دوش بدوش افراد درمیدان کارزار حاضرشود ودر جنك ونبرد برسربازان پیشی جوید . نادریکی از بزرگترین نوابغ نظامی جهان میباشد . از شجـاعت شاه همین بس که در یکی ازجنگهای با عثمانی بـا پانزده هزار سوار نظام

Marfat.com

یکصدوبیست هزارسواره‌وپیاده نظام عثمانی رابانقشهٔ جنگی‌مخصوص ابتکاری خود شکست داده است •

ازحیث تـاکتیك جنگی بدون اغـراق میتوان گفت (بطوریکه لکهارت میگوید) نادر بمراتب از ناپلئون واسکنـدر و امیر تیمور و فردریك برتراست . سربازان زبدهٔ اوبمراتب آزموده تر ودلیرتر ازسربازان معروف ناپلیون بوده‌اند . یکی ازبزرگترین وبرجسته ترین اقدامات نادر این بود که آرامش وآسایش بی سابقه‌ای درقلمروفرمانروائی خویش بوجود آورد ، مهـاجمان وحشی و غارتگران را ازمرزهای خاوری ایران راند . چنان امنیتی پدید آورد که خراسان بار دیگر مورد توجه مردم سوداگروصلح جوقرار گرفت •

دراواخر عمر در لشکر کشی ها رویهٔ معتدل خود را از دست داد و شدیداً غضبناك میگردید ، ناپلئون بناپارت در نامهٔ خود به فتحعلی شاه قاجار نوشته بود (نادر شاه جنگجوی بزرگی بود و توانست قدرتی بسیار بدست آورد . برای فتنه جویان وحشت انگیزوبرای همسایگان بداندیش دهشت آور بوده او بر دشمنان وطن چیره شد وبا افتخار پادشاهی کرد .)

پیرلوئیز بازن (**Père Louis Bazin**) طبیب نادرشاه میگوید. بااینکه نادر از خانواده های پائین اجتماع بوجود آمده گوئی برای فرمانروائی ساخته و پرداخته شده بود . طبیعت کلیهٔ صفـات و خصوصیاتیرا که در خور یك قهرمان وسرداربزرك میباشد وچه بسیار پادشاهان فاقدآن بوده‌اند درنادرجمع کرده است. درتاریخ بندرت میتوان کسی را یافت که نبوغ نظامی وفکری وروحی ویرا داشته باشد . برای پیروزی درمقاصد سیاسی خود بادقت نقشه طرح کند ووسائل‌کارراازهر جهت فراهم سازد .

لکهارت میگوید : ازآنجاکه نادریك سرباز بی نظیر ویك فرمانده نظامی بود یکی ازبزرگترین نوابغ نظامی جهـانست وچون خانواده ای گمنام داشت ، بعلاوه درطفولیت وجوانی تحت تعلیم و تربیت صحیح کسی قرار نگرفته ، بدون شك نبوغ نظامی وروح سلحشوری اوخدادادی بوده است .

Marfat.com

درجوانی درحدود مرزهای پراغتشاش ابیورد و درگز که مرکز جنگهای دائمی ایلیاتی بود نادر از کودکی بفنون جنگی آشنا شد و کم کم در پرتو روح سربازی قدمهای سریعی درراه ترقی وتعالی برداشت ، پس از آنکه فرماندهی کل قوای ایران را عهده دار شد با استادی و مهارت بی نظیری بزرگترین نبرد های تاریخ ایران را اداره کرد وتغییراتیکه در ظرف چند سال در اوضاع ایران بوجود آورد بدون اغراق اعجازآمیز است .

گرزن دربارهٔ نادرمینویسد . (تنها بیست سال پس از سقوط خاندان صفوی اینك ما درمقابل یك کشور گشای مقتدرایرانی قرار گرفته‌ایم که‌آسیای مرکزی را صحنهٔ تاخت وتازخویش قرارداده وسلطنت‌ها وامپراطورها راواژگون میسازد .)

نادرشاه و ناپلئون دو فرمانده بزرك وجه شبه فراوانی با یکدیگر دارند وهمچنین تشبیه نادر به **اسکندر کبیر** ازهرحیث بمورد است‌ونیز برابر نمودن نادربا **تیمور گورگانی وفردریك کبیر** ازلحاظ نبوغ نظامی‌وفرماندهی‌وتسخیر کشورهای پهناور ومهارت درتجهیزقوا وعقیدهٔ باهمیت سرعت حرکت وحملهٔ ارتش کاملا بجا وبمورد است .

ازحیث تاکتیك جنگی بدون اغراق میتوان گفت که نادر بمراتب از کلیهٔ لشکرکشان جهان برتراست ونقشه های جنگی راقبل ازمبادرت بهرجنگی شخصا با نهایت دقت واستادی ومهارت طرح میکرده وتاکتیك هائی که نادر در آن اعجاز میکرد حملات برق آسای سواره نظامی بود که همواره توأم با غافلگیری میشد چنانکه شکست دادن قوای عظیم هندوستان در معبر خیبر هنر نمائی بی نظیری است ودرعین اینکه نادربیشتر فرمانده سوار نظام بود همواره ارزش و نقش پیاده نظام را در نظر خود داشت و از نیروی پیاده نظام در جنگها منتهای استفاده را میکرد .

درتسلط براوضاع جنگی **ویلیام کوکل** میگوید : باور کردنی نیست که نادر شاه با چه مهارت و سرعتی نقاط ضعیف دشمن را تشخیص میدهد و چگونه **رنجات** سربازان خویش هنرنمائی میکند. هرگاه یکی ازفرماندهان او بدون

Marfat.com

عقب نشینی اختیار کند با عصائیکه دردست دارد آنقدر بمغز او میکوبید که نقش
زمین میشد وآن وقت فرماندهی را بمعاون وزیردست اومیسپرد . درجنگهای بزرا
مخصوصاً دراستفاده ازنیروهای کمکی فوق‌العاده ماهربود و همواره قوای کمک
را بمورد ودر ضعیف ترین نقاط جبههٔ دشمن بکار میبرد .

نادردرمحاصرهٔ دشمن چندان موفقیت حاصل نمینمود بطوریکه در محاص
وتصرف بغداد وقارص و بصره کاری از پیش نمیبرد ولی در محاصرهٔ گنجه و قند
ودژهای محکم دیگرمانندایروان و کرکوك نتیجه گرفت ، علت عدم موفقیت کا
دراین مورد این بود که اولا توپخانهٔ سنگین نادر چه ازلحاظ مقدار وچه ازج
تأثیر کافی نبود وعلت عمده آن بود که طی مسافات بعیده در هنگام لشکر ک
وفقدان جاده‌های مناسب وهموارحمل‌ونقل‌توپخانهٔ سنگین رابسیاردشوارمیسا
ثانیاً مهندسین ارتش ایران‌کافی وآزموده نبودند واطلاعاتشان ازمهندسین عث
کمتربود . ثالثاً هنگام محاصره ها نادراز استعداد سرباز ها در شکستن مح
استفادهٔ‌کامل نمیکرد ومهارت خود را بیشتر درحملات شدید با غافلگیری
بوسیلهٔ سواره نظام بکارمیبرد وناگفته نماند که استحکامات عجیب دژهای آ
را درمقابل حملات نادری پیش‌بینی میکردند با این همه اگرچه توپهای س
نادر چنـدان نیرومند نبود باید اذعان کرد که توپهای متوسط و سبکش
بتوپهائیکه سابقاً درایران بکارمیرفت ومخصوصاً نسبت بتوپهای معاصران ش
فوق‌العاده بهتربود وبعلاوه نادراز کمك وتعلیمات افسران فرانسوی که درخ
بودند برای تقویت توپخانه حد اکثر استفاده را مینمود و باید دانست
ازنادر ایران درحقیقت دارای توپخانه نبود .

نادر نه تنها فرماندهی بی نظیر بود بلکه از لحاظ تشکیلات دادن و
پرور اندن نبوغی مسلم داشت و بانیروی شخصیت خویش میتوانست ارادهٔ
بر سربازانش تحمیل کندوازسربازان کم ارزش که در آغاز امرداشت‌قوای
جنگی بوجودآورد.

این نابغهٔ بزرك بتدریج روح نوینی در کالبد سربازان ایران دمید

Marfat.com

باردیگر روحیهٔ آنان را که بر اثر نا آزمودگی و ناشایستگی فرماندهان پیشین از دست رفته بود کاملا تقویت کرد بلکه اعتماد آنان را نیزسخت بلیاقت وقدرت فرماندهی خودش جلب کرد. بر اثر داخل کردن عدهٔ بیشماری ازافغانان وازبکها در صفوف ارتش خود با استقرار انضباط آهنینی در میان کلیهٔ واحدهای نظامی ماشینی جنگی بوجودآورد که در آن زمان بی نظیر بود. درجهٔ تسلط وی رابرارتش میتوان ازفرمانبرداری فوری سربازان وی دراجرای دستورخود داری ازقتل وغارت مردم دهلی قیاس کرد.

ژنرال کیشمش اف میگوید. علت اساسی پیروزی و پیشرفت نادر تهور ودرایت شخصی وی بوده‌است، شك نیست که نادر میهنش را از زیر یوغ و بندگی اجانب رهائی بخشید و لشکر کشی های بزرك علیه عثمانیها فوق العاده آنان را ناتوان نمود و در حوادث اروپا تحولات بزرگی حاصل کرد، در مشرق اشغال هندوستان پایه‌های امپراطوری مغول را متزلزل ساخت، انحطاط آنرا مسلم نمود و بالاخره ایران را از حضیض ذلت باوج رفعت و عظمت رسانید و آنرا تبدیل بنیرومند ترین کشور ها نمود چون نادر بیشتر و بلکه تمام اوقات خود را در فرماندهی قوای نظامی مصرف و هنر نمائی میکرد امور ادارهٔ کشور را بدست زیردستان میسپرد وهربار که صلح وآرامش حکم فرما بودچنان سر گرم تهیهٔ مقدمات جنگهای دیگر میشد که امور کشور را فراموش میکرد بنابراین باوجود عشق سرشار بجنك بامور سلطنت نمیپرداخت ولی در عین حال **بازن** میگوید: با آنکه نادر ازخانوادهٔ بی نام و نشان است گفتی برای احراز مقام سلطنت بوجود آمده است ودرتاریخ بسختی میتوان یافت نابغه‌ای نیرومند تر و مغزی نافذ تر و شجاعی حیرت‌انگیز تر از نادر داشته باشد. نقشه های وی همه وسیع بود و وسائل نیل بمقصود را بازبردستی کامل اختیار میکرد و قبل از شروع بکار مقدمات انجام آنرا فراهم میساخت.

لکهارت مینویسد: نبوغ نادر در نبرد مهماندوست باافغانها نه تنها از لحاظ فرماندهی ورشادت بلکه مخصوصاً از حیث مراقبت در تربیت نظامیان و استقرار یك

Marfat.com

انضباط بی نظیر در میان سربازان قابل تحسین است ، براستی میتوان گفت ک
آزمود گیهای قوای نادر ومخصوصاً انضباط آنها اثرات معجزآسائی بخشید و د
پرتو روح دلاوری و شجاعتی که این نابغهٔ بزرك بکالبد سربازان دمیده‌بودایرانیان
که تا آنروز رعب عجیبی از قساوت قلب و بی باکی افغانها در دل‌داشتند بانهایت
مردانگی ایستادگی کردند بلکه ثابت نمودند که جنگجویانی بس خطر نا
وشایسته‌اند . نادر نیز مانند فرماندهی بزرك علاوه برایمان عجیبی که بخود داشت
دارای این قدرت شگرف بود که ایمان سربازان را بکار دانی و شایستگی خود
جلب نماید•

یکی از صفات برجستهٔ نادر صلح وسازش بود و در هر جنك مخصوصاً در
جنگهای هرات که دو ماه بطول انجامید و سایر نقاط تاریخ نشان‌میدهد که هر
موقع از طرف دشمن پیشنهاد صلح و تسلیم میشود بدون اندك تأمل نادر قبول
میکند و اگر تخلف نمایند و باز تقاضای صلح و سازش میشد باز نادر
میپذیرفت .

از مشخصات مهم حادثهٔ هرات روح جوانمردی و گذشت مفرط‌نادر بود که
باوجود عهد شکنی‌های پی درپی ابدالیان آنان را مورد عفووبخشش قرارمیداد
نادر معمولا سعی داشت که نفوذ تفوق خود را بیشتر از جنبهٔ معنوی بر دشمنانش
تحمیل کند •

تجربه ثابت نموده که نادرازتیمور زیاد تقلید کرده وشاید علت امر بیشتر
آن باشد که هردو دارای برخی خصلتهای متشابه بوده و با مقتضیات یکسان
مواجه بوده اند . با اینهمه نباید درتشبیه این دو قهرمان بزرك راه افراط و مبالغه
را پیمود ، زیرا اگر چه هر دو از لحاظ اینکه پیشرفت خارق العادهٔ خود را بنبوغ
فرماندهی خدا دادی خویش مدیونند بلکه در جهاتی با یکدیگر فرق و تفاوت
دارند ، چنانکه مثلا تیمور بترویج بازرگانی وصنایع عشق داشت و حال آنکه
نادر بیش از تیمور بلشکر کشی و توسعهٔ کشور و فتح و ظفر در جنك ها
عاشق بود •

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

یکی از تقلیدهای نادر از تیمور این بود که نام نوهٔ خودرا که پسررضا قلی میرزا بود **شاهرخ** نامید و اگر چه نمیتوان گفت فکر تقلید از تیمور چگونه در مخیلهٔ نادر راه یافت لکن تجربه‌ثابت میکند که نادر بعداً زیاد از تیمور تقلید کرده است.

یکی دیگر از مشخصات مهم خوی نادر اصرارعجیب‌وسماجت‌اودر نگاهداری نفوذ و قدرت خویش وتوجه کاملش بکیفردادن‌طاغیان‌و کسانی بود که کوچکترین تصور ضعف وقصوری‌دربارهٔاومینمودند.

یکی از اشتباهات نادر در جنگها راجع بنبرد با لگزیهای داغستان بود وبا آنکه بخوبی میدانست قبل از تصرف آواریا هرگز نخواهد توانست داغستان را بتصرف در آورد، آنقدر در اجرای این نقشه تعلل ورزید که زمستان فرارسید وعبور از آن سدّ بزرك کوهستانی امری بس‌خطرناك شد، همچنین درنبرد باتوپال عثمان پاشا که منتهی بشکست فاحش در بغداد گردید علتش این بود که بادقت کامل پیش بینی نشده و نادر در این نبرد مخصوصاً بر اثر غروروا‌عتماد بنفس زیاد شکست خورد.

عده‌ای از معاصران نادر شرح مبسوطی در بارهٔ صدای رعد آسای او داده و روایت میکنند که در میدان جنك صدای رسایش چنان طنین میافکند و طوری سربازان را از زمین میکند که ایجاد دهشت وترس عجیبی درصفوف‌دشمن مینمود. سرجان مالکم در این خصوص حکایت شیرینی نقل میکند و میگوید: از آنجا که سلطان محمود امپراطور عثمانی میدانست نادر بصدای رسای خویش فوق العاده مغروراست سفیر کبیری بدربار وی اعزام داشت که بمناسبت صدای رعدآسای خود در عثمانی مشهور بود و روزی که بدربار نادر پذیرفته شد بین او و پادشاه ایران یك مسابقه‌ای صورت گرفت که نمایندهٔ عثمانی برنده شناخته شد، نادرتصدیق کرد که صدای حریف از صدای او نیرومند تر است و پس از آنکه وی را تقدیر کرد هنگام خداحافظی باو گفت: «بسلطان محمود از قول من بگو که ما از اینکه دریافتیم در قلمرو فرمانروائی شما فقط یك مرد وجود دارد و آن یك مرد را نیز

Marfat.com

برای اعزام بدر بار ما برگزیده‌اید بسی خوشنود ومسروریم. »

نادر پسران خود را از آغاز کودکی بفنون نظامی و اصول مملکت داری آشنا میساخت چنانکه نمایندهٔ **گمبرون** در این باره مینویسد : یکی از با ارزش ترین نشانه‌های وسعت فکر و قضاوت صحیح نادر آنست که بکلی از راه ورسم دیرین پیشینیان خود وسایر شاهزادگان خاور زمین که فرزندان خویش رابازنان وخواجه‌ها درچهار دیواری حرمسرا تاموقع مرگ پدر و رسیدن دوران زمامداری محبوس میساختند منحرف گردید •

هنر نادر در وقت جنگ بسیار عجیب است باور نمیتوان کرد که بچه‌زودی طرف غالب و مغلوب را تشخیص میدهد و بچه اهتمام بقشون خود مدد میرساند• اگر یکی از صاحب منصبان بزرگ او قبل از غلبهٔ دشمن از میدان بدر رود نادرشاه بشخصه روبا و میرود و او را با تبرزینی که همیشه در دست دارد بقتل میرساند وفرمان را بصاحب منصب بعداز او میدهد • در تمام جنگها وزد وخوردهای متفرق و محاصرات اگر چه همیشه در جلو قشون است زخمی و جراحتی باو نرسیده وحال آنکه چندین اسب بزیر او کشته شده و گلوله ها بخفتان‌اوخورده است .

سرمار تیمور دیوراند انگلیسی ازقول **هانوی** مینویسد : شاه چهاردست کامل‌زین ویراق‌اسب داشت یکی‌مروارید نشان ویکی یاقوت‌نشان‌وسومی‌زمردنشان وچهارم الماس‌نشان. اغلب‌آن جواهرات بقدری بزرگ بودند که درست نمیشود باور کرد، چون بسیاری ببزرگی تخم کبوتر بنظر میامدند . سراپرده و چادری داشت که صدها از بهترین‌صنعتگران هندی برای او در آن کار کرده بودند و از پارچهٔ لطیف قرمز و آستر اطلس بنقش تهیه شده بود ودر آن تخت طاوس و تختهای دیگری که با طلا و جواهرات وعاج وخاتم کاری ساخته شده بودند با بسیاری از نمونه های جواهر سازی هند و دستهای زین و یراق و شمشیر و غلاف و نیزه و گرز و ترکش و سپر درچادر قرار داده بودند . دیوار های چادر بنقش تمام پرندگان و جانورانست که در روی زمین وجود دارند . و نیز درختها و گلهای مزین بود که همهٔ این نقوش و تصاویر بقول عبدالکریم از مروارید و الماس و یا

Marfat.com

یاقوت قرمز و یاقوت کبود وجواهرات ساخته شده• روی تمام دیر کهای این پوش جواهر نشانده بودند وحتی میخهای چادرهم ازطلای خالص بود .

رسم نادر در اردوها و جنگها این بود که دستهٔ نسقچیان مـأمور رساندن احکام فرماندهان بدسته‌های مختلف سربازان خودو حفظ ودفاع‌ساقهٔ سپاه‌و کشتن سربازانیکه پشت بدشمن کنند بعهدهٔ آنان بود و نادر اشخاصرا بوسیلهٔ این‌دسته احضار میکرد واحکام فوری خود را بتوسط آنان بنواحی کشورمیفرستاد وپاسبانی اردو نیز شب وروز بعهدهٔ آنان بود و اگر در اردو چیزی از کسی دزدیده میشد این دسته مسئول پیدا کردن و باز پس دادن آن بود و در مجازات دزدان اختیار تام داشتند •

دردهم ربیع‌الاول ۱۱۵۳ هنگامیکه نادر در مراجعت از هندوستان بهرات وارد شد تمام فرمانداران وشهرداران و بزرگان و رجال‌خراسان را منجمله کلبعلی‌خان والی مرو که بـوی دلبستگی بسیـار داشت دعوت نمود کـه در هرات حضور یـابند و محمد کاظم حکایت میکند که نـادر دستور داد چادر بزرگ اودر هرات برافراشته شود .

در روز اول چنان باد تندی وزیدن گرفت که باوجود مساعی چندین هزار تن بر افراشتن چادر شاهنشاه ایران میسر نگردید و روز بعد بـاد نیز مانع نصب سرا پرده سلطنتی شد ولی سرانجام چادرنادر بطرزباشکوهی برافراشته شدوتخت طاوس وسایر غنایم و گنجینه های گرانبهائی که نادر همراه خود از هندوستـان آورده بود درداخل خیمه و چادر قرار گرفت . (نادر از دهلی استادان جواهرسا و پیشه‌وران ماهری همراه آورده بود و در بین راه دستور داد تخت‌طاوس را تزیین بیشتر نموده و در مدت یکسال که در راه بود تخت مزبور با چادری که مشابه آن‌بود از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان پرداخته و مهیا سازند) و بسیاری از ومسافران که ازشهرعبور میکردند اجازه داده شد که داخل‌خیمه شده تخت گوهرهای شاهوار و تخت نـادری وسایر غنائمیکه شاه از هندوستان آورده بود تماشا کنند ودرهمانجا بشاهزادگان حمایل وبازو وبندهای مرصع داد•

Marfat.com

ژنرال کشمیش‌اف‌درصفحهٔ۳۸ کتاب اردو کشی نادرشاه بهندوستان‌مینویسد:
«تا آنموقع تاریخ نشان نداده بود که سپهسالار و فرمانده کل اردو دوش بدوش افراد در میدان کارزار حاضر شود ودر جنك و نبرد بر سربازان پیشی جوید.»
مالکم میگوید: هیچیك از جهانگشایان خاور زمین با کمترین سپاه باینهمه فتوحات نادر نائل نیامده‌اند، او با گشودن هندوستان بار دیگر خاطرهٔ عظمت و بزرگیهای باستانی ملت خود را در گیتی تجدید کرد. ایرانیان‌را سر افراز وبلند آواز ساخت.

۳ عقاید واقدامات‌مذهبی‌نادرشاه

هنوز مورخان بدرستی معلوم نکرده‌اند که آیا نادرشیعه بوده‌است یاسنّی، ولی این نکته مسلّم‌است که نادر برای الحاق دو مذهب سنت و تشیّع اصرار فوق العاده و کوشش فراوان بکار برده است. نادر با سیاست وروش شاه اسمعیل‌صفوی وجانشینان او که عقیده داشتند مذهب‌شیعه درایجاد اتحاد واتفاق بین قبایل‌مختلف ایران نقش بزرگی بازی کرده است کاملاً مخالفت داشت وبیشتر دارای‌تمایلات بین‌المللی بود و پیوسته آرزو داشت که خاك ایران راحتی‌المقدور توسعه دهد واز حدود امپراطوری صفوی تجاوز کند و در جهان اسلام اتحاد مطلق را لباس حقیقت پوشانیده و خود فرمانروا باشد. انتخاب نامهائی که مخصوص شیعیانست از قبیل رضا قلی و امام قلی و مرتضی قلی ونصرالله میرزا برای پسران خود و هم چنین اظهار عقیدهٔ کامل نسبت بعلی بن ابی طالب و امام رضا علیهما السلام و ابراز علاقه بتعمیر و تذهیب بقاع متبرکهٔ آنان و تقدیم هدایای گرانبها دلیل بارزی است که نادرشیعه بوده، بنا براین اظهاربعضی از مورخان بسنّی بودن نادر مقرون بحقیقت بنظر نمیرسد. نادر افکار ضد مذهبی نداشته ولی میدید که سالها براثر تحریکات صفویّهٔ بعنوان سنّی وشیعه چه نفوسی کشته و ملل مسلمان‌بجنك‌وخون ریزی یکدیگر میپرداختند. پروفسور ادوارد برون **Edvard Brovn** مینویسد: اگرمنازعات ایران وعثماني درزمان صفویه نبود مالقمهٔ ترکهاشده بودیم. دیگری

Marfat.com

میگوید اگر این منازعات خونین نبود میرویس نمیتوانست فتوای جهـاد را از علمای حجاز و ماوراءِ النهر بدست آورد. این بود که در تمام جنگهای با عثمانی عمدهٔ شرط را همین رفع اختلاف مذهبی قرارمیداد .

نادر میخواست از نظر هدفهای سیاسی خود که‌از جمله ایجاد اتحاد اسلام بود با عثمانیان سازش نماید و حتی هدفی بمراتب بزرگتر داشته واهتمام مینمود بدینوسیله درجهان اسلام اتحادی تزلزل ناپذیر برقرارسازد وخودرهبری این‌اتحاد بزرك را بدست‌آورد و چون نقشهٔ لشکر کشی بقسطنطنیه راکاملا آماده نمودباین اندیشه‌نیز افتاده‌بود که‌قدمی‌فراترنهاده‌وخلافت‌را ازسلطان‌عثمانی که‌تحویل گرفتن آن‌چندان‌کاردشواری نیست بدست‌آورد. نویسندهٔ تاریخ‌عراق میگویدا گرروزگار مدد میکردوآرزوی نادرتحقّق مییافت ، بطور قطع ایران وسایرملل اسلامی وضع نامطلوب فعلی را نداشتند و تاریخ شرق درمسیر دیگری درحرکت بود .

علت دیگری که برای اتحاد مذهب میتوان ذکر کردآنست که مذهب‌شیعه همواره‌مذهب‌رسمی خاندان صفوی بوده وقدرت و عظمت خودرا مدیون این سیاست میدانستند بنابراین‌هیچ بعید بنظرنمیرسد که نادربااین فکرافتاده باشد که هر گاه بارکان قدرت علماء زمان لطمه وارد نسازد ممکن است در فرصت مناسب از نفوذ خودشان استفاده نموده و در راه استقرار طهماسب میرزا یا پسرش عباس میرزا بر تخت سلطنت ایران بار دیگر اقدام نمایند والبته اقدام نادر بدون تردید بر شدت دلبستگی سربازان سنّی‌ارتش ایران بوی بطور محسوس افزود و هر گاه باندازهٔ کافی سربازسنّی درنیروی ایران وجود نداشت‌نادرهرگز جرائت بمبادرت چنین اقدام‌خطیری‌نمیکرد .

سرجان‌مالکم مینویسد : نادر میدانست که دل مردم باو از جهت اینکه سبّ و رفض خلفای راشدین را ممنوع کرده بود مایل نیست ، از این جهت که علمای شیعه را منشاء این نارضایتی مردم میدانست بیشترآنان میرسانید و لذا بکسانیکه متعصب درمذهب شیعه بودند اعتماد نداشت .

اوتر Otter نویسندهٔ فرانسوی و **عبد الکریم کشمیری** علت امر را نادر

Marfat.com

را بتوحید و اتفاق مذهب اسلام این میدانند که‌این پادشاه‌بارفع‌موجبات‌خصوصیات مذهبی میخواست راه حملهٔ بعثمانی‌راباز کند .

در عهد صفویان علمای ملت کمال اقتدار را داشتند ورئیس آنان‌صدرالصدور بود و این جماعت همیشه متموّل و محترم بودند و درعهد شاه‌سلطان حسین‌تصرف کلی در امور سلطنت و حکومت میکردند و از مالیات ممالك بهره ور بودند وچون روزگار شاه سلطان حسین تباه گشت مردم از این طایفه رو گردان شدند، نادر چون بر تخت بر آمد بدون ملاحظه همت بر تضعیف‌آنان گماشت. منقولست که بعد از تاجگذاری با حضار اعاظم ملاها فرمانداد و پرسید بچه قسم این همه مال را صرف میکنند . گفتند بمدد معاش علمای ملت وعوائد اوقاف برای طلاب مدارس، ودرمساجد دعابدولت پادشاه میکنیم. نادر گفت ظاهراست که دعای شمادر درگاه خداوند مستجاب نیست بعلت اینکه هر چه شما ها ترقی کردید مملکت تنزل کردواحتشام شماسبب افتقار وفلاکت‌ملك وملت شد ، چون مملکت بشمشیر جنگجویان و بهادران لشکر من خلاصی یافته، معلوم است که ایشان آلات دست الهی هستند . بنا بر این دولت شما بعد از این باید بمدد معاش ایشان صرف شود. پس حکم کرد تا جمیع اموال واوقاف را ضبط کنند و گفت عمل صدر الصدور را بعملهٔ دیوان دهند و فقط نام و قلیل وظیفه بجهت آنان مقرر گردد. این حرکت یکی از بی تدبیریهای بزرك نادر است که در عمر خود کرد. زیرا این سلسله کینه دردل گرفتند وقلوب مردم را ازوی منزجر ساختند . میگویند که وقتی نادر یکی از امرا راکه بحکومت بعضی از بلاد میفرستاد پس ازدستورالعمل هائی که باو داد گفت که : با ملاهای‌آن ملك مراودت مکن ومن میدانم که درشب باآنهاملاقات خواهی کرد وصحبت از من خواهی داشت، او خواهد گفت که من از بزرگترین سلاطین روی زمینم لکن رحم ومروت درجبلّت من نیست .

نادر بالنسبه بدر اویش اعتقادی داشت ولی از مخالفت‌باعقایدمردم‌پروائی نداشت ، میگویند : روزی یکی ازمردم بر درِ صحن امام رضا علیه‌السلام نشسته بود که کوکبهٔ نادر پیدا شد. چون نادر را چشم براوافتادپرسید چندوقت است‌تو کوری؟

Marfat.com

گفت دوسال ، نادر گفت پس معلوم میشود که تواعتقاد نداری والا بایدمدتی‌قبل از این امام بتو شفا داده باشد ، لکن اگر تا بر گشتن من از صحن‌چشم توروشن و بینا نشود گردن تورا خواهم زد• چون نادر مراجعت کرد، مردك‌از ترس‌همچه وانمود کرد که باخلاص دعا میکند و آندم چشمش بینا گشت، مردم فریاد کردند معجزه معجزه و رخت او را پاره پاره کردند • نادرتبسم کرده گفت اصل‌هرچیز اعتقاد است •

در باب اصل عقیدهٔ نادر منقول است که سبب هرچیز را سابقهٔ حکم ازل میدانست وجمعی بر آنند که درهمان اوقاتی که نادر بقتل عام میپرداخت خودرا آلت دست جبّارمنتقم میپنداشت و برطریق این مدعا حکایتی است که: روزی‌تیری در منزل او انداختند که بر آن کاغذی چسبیده وبرآن کاغذ نوشته بود که اگر پادشاهی مهربانی‌و شفقت برعیت کن واگر پیغمبری راه نجات را بما بنما واگر خدائی رحم بمخلوق خود کن . نادر بعد از آنکه تفحص بلیغ بجهت آنکس که مرتکب این امر شده بود نمودو پیدا نشد ، گفت ازآن سئوال نسخه‌هائی ترتیب داده ودر جمیع اردو منتشر کردند واین جوابرا نیزبآن منضم ساختند که: (من نه پادشاهم تاحمایت رعیت کنم‌و نه پیغمبرم تاطریق نجات بنمایانم ونه خدا تا بر بندگان رحم کنم ، بلکه‌آلت دست قهّار علی‌الاطلاقم که بجهت عقوبت گناهکاران آمده‌ام •

نادرنسبت باقلیّت‌های‌مذهبی نیزپیوسته روش مودّت‌آمیزپیش گرفته وبین آنها و مسلمانان فرقی قائل نمیشد . **کاتولیکوس ابراهام ارمنی** از احترامیکه نادر برای وی قائل میشد ستایش نموده وحتی خاطر نشان میکند که نادر روزی در مراسم نمازارامنه درکلیسای **اوچمیاد زین**حضوریافت،درعین‌حال هنگام تاجگذاری نادر ، کاتولیکوس بدشت مغان دعوت شد ومورد پذیرائی بسیار کرمی قرار گرفت و بدریافت پاداش ونشان مفتخر گردید ، نادر حتی با انتقال عدهٔ بیشماری ازارامنهٔ نخجوان بمشهد و آزاد گذاشتن آنان از پیروی مذهب خویش و دایر کردن مغازه های مشروب فروشی ، مؤمنین مسلمان را سخت بر آشفت . نادر با حضور

Marfat.com

نمایند گیهای خارجی در اصفهان بهیچ روی ابـراز مخالفت نمیکرد چنـانچه در دوران سلطنت وی عدهٔ کثیری از **یسوعیها وکارملیت ها** دراصفهان وبسیاری از مسیحیان در گیلان اقامت داشتند و نادر حتی اطبای خود را از مسیحیان انتخاب میکرد .

پره دوین در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷٤٤ میلادی) نگاشته است که در جلفا بیست ودوکلیسای ارتودکس وچهار کلیسای کاتولیك وجود دارد و ارامنهٔ آنجا در آن زمان درحدود ده هزار تن بوده است .

ظاهراًهنگام لشکر کشی بهندوستان بود که توجه وی بآیهٔبیست‌ونه ازسورهٔ چهل‌وهشتم‌الفتح‌درقرآن مجید که‌درآن بتورات وانجیل که کتب‌دینی یهودونصارا میباشد اشاره شده است معطوف گردید ومیرزا مهدیخان را مأمورساخت که وسیلهٔ ترجمهٔ هر دو کتاب را فراهم سازد، ظاهراً قدمهای اولیه دراین راه درهندوستان برداشته شد ، زیرا نمایند گی گمبرون در تابستان ۱۱۵۳ هجری (۱۷٤۰ میلادی) از زبان دانان اصفهان نامه‌ای دریافت داشته باین مضمون: (شاه نادرملاها را مأمور کرده است که تورات وانجیل را ترجمه کنند .)

پره دوین خاطرنشان میکند که نادرملائی باصفهان اعزام داشت واورا مأمور کرد که عده ای از یهودیان و ارامنه و فرنگیها را برای ترجمهٔ تورات و انجیل انتخاب نماید .کارترجمه در سال ۱۱۵۳ در مدت شش مـاه بطول انجامید دومبلّغ کاتولیك ودوکاتولیك ارمنی ودو ارتودکس ارمنی ودو کشیش مأمور ترجمهٔ انجیل و چند خاخام یهودی مأمور ترجمهٔ تورات شدند . قرآن نیز بزبان فرانسه ترجمه شد .

پس ازآنکه‌کارترجمه باتمام رسید. مترجمین بحضورشاه درقزوین‌فراخوانده شدند، اسقف‌کاتولیکهای اصفهان ودومبلّغ ارمنی بطرف‌قزوین روی‌آوردند . نادر ازآنان پذیرائی گرمی کرد وهزینهٔ سفرآنان را نیزپرداخت ولی بآنان خاطرنشان ساخت که وقت مطالعه وترجمه ها را ندارد وازآنجا که یك خدا بیش نیست یك پیغمبر بیشتر وجود ندارد . این سخنان فوق العاده مترجمین مسیحی را که تصور

Marfat.com

میکردند ترجمهٔ انجیل رونقی بمذهب مسیح در ایران خواهد بخشید . مأیوس ساخت . درباب نسخ ترجمه ها رجوع شود بفهرستی که **بلوشه** تحت عنوان نسخ خطی کتابخانهٔ ملی نوشته است . جلد اول صفحهٔ ٦ نمرهٔ ۷ نمایندهٔ روس درایران **کالوچ کین Kalouchkin** گوید که در ۲۸ مه ۱۷٤۱ نادر نمایندگان مذاهب مختلفه را دعوت وبآنها اخطار نمود که . اگر خدا یکی است ادیان هم باید یکی باشد .

٤- افکار وشخصیت نادر

چون نادراهل شمشیر بود علاقهٔ فراوانی بادبیات ابرازنمیکرد واصولا وقت آنرا نداشت که درشهرها توقف بیشتری نماید تابحال دانشمندان وادبا برسد وبا آنان حشر و نشر داشته باشد ، لکن از اینکه نویسندگان فاضل مانند میرزا مهدیخان و عبدالباقی خان برای مکاتبات انتخاب مینماید چنین بنظر میرسد که علاوه براینکه سواد خواندن ونوشتن داشته ازفهم مطالب ونوشتجات ادبی وفصیح وبلیغ بهره داشته است و بدستوراوتاریخ نادری نوشته شده و کتابهای خطی نفیس ازاصفهان بکتابخانهٔ آستان قدس اهدا نموده که فهرست آن ضمن کتاب فهرست کتابهای کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که چاپ شده مذکور است . بفرمان او محمد علی بیك شاعرهندی شاهنامه‌ای سروده وشاعریکه بسیارمورد توجه نادرشاه بود **حافظ شیرازی** است و علاقهٔ او باشعار حافظ بیشتر ازاین جهت بود که تفأل ازاین غزلها را دوست میداشت .

در بلندی افکار نادر همین بس که در دهلی برای ازدواج نصرالله میرزا بنا بتشریفات وسنن مغول خانوادهٔ عروس ازنصرالله میرزا تقاضا کردند که برای نوشتن قباله تاهفت پشت اجداد خود را معرفی کند و چون نصرالله میرزا نزد پدر آمد وجریان راحکایت کرد نادرباو گفت : (بآنها بگو که پسرشمشیر ونوهٔ شمشیر و نتیجهٔ شمشیر هستی وبدین طریق بعنوان هفت پشت تا هفتاد پشت اجداد خود را شمشیر معرفی کن .) **لکهارت** ازقول **اردگرزن** میگوید که (تنها بیست سال

Marfat.com

پس از سقوط خاندان صفوی اینك ما درمقابل یك کشور گشای مقتدرایرانی قرار گرفته‌ایم که آسیای مرکزی را صحنهٔ تاخت وتاز خویش قرار داده وسلطنت ها وامپراطور ها را واژگون میسازد ودرقرن هیجدهم همان انقلابی را که در آسیا صورت میدهد ناپلیون کبیر درقرن نوزدهم دراروپا انجام داد •

سایکس ازقول **هانوی** دربارهٔ نادرشاه مینویسد : (ماشخصی را میبینیم که اصل ونسب وآغازحیاتش بطوری تاریك است که باشکال میتوان آنرا تشریح کرد اوجریانیراباعزم وثبات رهبری کرده وشالودهٔ زندگی پرماجرای خودرا براساس پیش بینی و دور اندیشی واقع بینانه پی نهاد و در طی فرصتهائی که بدست آورد ونقشه‌هائی که برای ساختمان بخت واقبال آینده‌اش باتأمل و پیش بینی کشیده وبایك پشتکارخستگی ناپذیری نقشه های خود را اجرا نمود، بهمین سبب‌او مانند دیگر فاتحین قبلی خود برای آسیا و حشتناك شده . بدون شك فرمانروای مشرق گردید وسرنوشت مردم خاورزمین را بکف خود گرفت .

حاج میرزا زین‌العابدین شیروانی در کتاب **ریاض‌السیاحهٔ** خود بعد از آنکه بخشی ازتاریخ زندگانی نادررا مینویسد بدین عبارت از اوستایش میکند : (فی‌الواقع آن پادشاه ذیجاه درامورزم آزمائی و کشور گشائی بغایت دانا و در قواعد لشکر کشی ودشمن کشی بی نهایت توانا بود، روزمصاف باشب‌زفاف درنظر همتش یکسان وبرابر مینمود . اما باعمال چند وافعال ناپسندی قیام‌واقدام مینمود که باعث زوال دولت اوشد .)آنگاه مؤلف پنج امر را موجب انحطاط دولت نادر دانسته است . اول برانداختن خاندان صفویه ، دوم کور کردن رضا قلی میرزا ، سوم چیره کردن گروه مخالفان ، چهارم اینکه فرمانداد درتمامی مملکت بروش اهل سنت رفتار شود و در رؤس منابر بنام خلفا خطبه بخوانند ، پنجم اینکه در اواخرسلطنت دست بستم گشاد •**جیمس فریزر** می‌نویسد : اعمال خارق‌العاده که ازنادر سرزده است نشانهٔ این است که نظیر وی درادوار گذشته کمتر دیده شده است . عجب است که با نداشتن پول و نفر ازمردی چنین عملیات غریب بوقوع پیوندد •

Marfat.com

سرجی دیمیتر وویچ کولیتزین سیاستمدار معروف وسفیرروسیه در دربار نادر ضمن گزارش بدولت خود مینویسد : فرمانده قوای ایران باندازه ای غرور وعزت نفس دارد که باشکال تن باجرای توصیهٔ دیگران میدهد •

سرهنك جان سرجان مالکم میگوید : دلاوری و شجاعت نادر در جنگها و مروت ومردانگیش بادشمنان وبسیاری کار های بزرك دیگر او سزاوار ستایش وقدردانی است •

نادر درهمهٔ استانها وشهرستانها یك افسر گماشته دارد که همکلام نامیده می‌شود کار این افسر اینست که در رفتار واندیشه و برداشت کار حکام و بخشداران بررسی نموده آنچه می‌بیند گزارش میدهد . هیچ کار بزرك ویا کوچك در نبودن این افسر نمیگذرد و بجز روزنامه و گزارشی که استانداران و یا بخشداران وفرمانداران میدهند همکلام نیز روزنامهٔ جداگانه و پنهانی میفرستد اینکارمزد ماهانه ندارد و پاداش این افسر با خود شاه است این شیوهٔ بی مانند بسیاری از فرمانروایانرا ازجوروستم واندیشهٔ سرکشی وشورش بازمیدارد •

۵ـ قیافه واندام

بطوریکه **ویلیام کوکل** توضیح میدهد . در سن پنجاه سالگی طول قامتش متجاوزازشش پا(تقریبامعادل ۱۸۰ سانتیمتر) است ، اندامی متناسب وبنیهٔ نیرومند دارد . مزاجش برای چاقی مستعد است ولی کاروفعالیت مانع آنستکه زیاده ازحد فربه شود . چشمانی مشکی وابروانی بزرك دارد. بطورکلی ازجذاب ترین وخوش اندام ترین مردانی است که من تا کنون دیده‌ام منتهی اثر آفتاب وهوای زیادچهرهٔ اوجنبهٔ مردانه تری بخشیده است . درسال اول نیروی بدن و قدرت مقاومت نادر ازاندازه خارج بود و در لشکر کشی ها مانند سربازساده هر گونه دشواری ومحرومیتی را بخوبی تحمل میکرد•

محمد محسن در اواسط بهار سال ۱۱۵۲ چنین خاطر نشان میکند : (نادر شروع برنك کردن ریش وسبیل خود برنك سیاه کرده لذن چهرهٔ جوان مقامت

Marfat.com

مستقیم خود راهمچنان حفظ نموده است، سنش ازپنجاه سال تجاوزمیکند.) پنجسال بعد **عبدالله بن حسین سویدی** که درنجف بحضور نادرپذیرفته شد ، حکایت‌میکند که : درچهرهٔ پادشاه ایران آثار پیری وضعف هوید است . چند دندانش ریخته ورنك دیدگانش بزردی گرائیده وبمردی هشتادساله میماند ، لکن هنوز جذابیت خود را حفظ کرده است •

عبدالله بن حسین که با نادر نظرخوبی نداشت قطعاً در تشبیه نادر بیك مرد هشتاد ساله راه افراط راپیموده . لکن **بازن** که درسال ۱۱٦۰ (درماههای آخرعمر نادر) باوی تماس نزدیك داشته شاهنشاه ایران را با نظربیطرفانه اینطور توصیف میکند: (محاسنش که برنك مشکی رنك شده درمقابل موهای سرش که یکدست سفید است ازهر حیث جلب توجه میکند . بنیه اش قوی وقامتش بلند و اندامش موزون است . صورتش بیشتربیضی است‌لکن چهره‌اش زنده وروشن نیست . بینیش بزرك ونوك دارد ، دهانش گشاد است ، لب زیرینش ازلب زبرینش برآمده تراست چشمانی کوچك وبراق ونگاهی نافذ وصدائی محکم وبلند دارد که میتواند بموارد یا براثراقتضای موقع ویا ازراه تدبیرطنین آنرا کم یا زیاد یا نرم یاخشن کند•

جمس فریزر مینویسد : نادرشاه قبل ازوقایع قشون کشی بهندوستان پنجاه وپنجسال‌دارد وقداوقریب شش پامیشود. متناسب‌الخلقه و کمی تنومند وقوی‌البنیه است، رخسار او سرخ و دمَوی است . مزاج او مایل بچاقی است ولی زحماتیکه متحمل است مانع ازبروزآنست ، چشم وابروی درشت وسیاه وسیمائی برازنده دارد که مانند آن کمتر دیده‌ام ، تابش آفتاب و تصرف هوا که برخسارهٔ او رسیده منظرهٔ مردانه‌ای باوداده است . صدای اوبطوری بلند وقوی است که اغلب از بیش ازیکصد متر فاصله فرمان میدهد . برای پی بردن باندازهٔ نیرومند یش همین بس که بسیاردیده شده درهوای سرد ویخبندان زمستان دربیابان روی زمین زین‌اسب را زیر سرخود گذارده و خوابیده است . **ویلیام کوکل** که شخصاً نادر را دیده مینویسد : یکی ازجذابترین وخوش اندامترین مردانیست که من تاکنون دیده‌ام

انتوان کلود بریانسون مینویسد : نادرشخصی متکبر وبی‌باکست وسیمای

Marfat.com

اوبسیمـای یك امپراطور میماند ، مثل اینکه طبیعت او را برای فرمانروائی خلق کرده است . زندگی سختی که در اوان حیات خود داشته جسم و عضـلات او را قوت زیادی بخشیده بطوریکه سختترین مشقات را قادر بتحمل بود وبهمین علت در جنگها فاتح و پیروز میشد. غذای او معمولی و بسیار ساده ومخصوصاً درموقع جنگها خیلی کم خوراك و قـانع بود ، بتشریفات و تدارکات زیاد قائـل نیست ، غالباً این سلطان بزرك از همان غذای سربازان میخورد و آشپزخانهٔ اوباآشپزخانهٔ سربازان تفاوت و تمایزی نداشت . شراب را دوست میداشت اما هیچـوقـت دیده نشده است که در این قسمت افراط کند و عقل و هوش خود را مـانند اسکندر و فلیپ که از فاتحین بزرك بوده و در این قسمت افراط میکرده‌اند زایل سازد .

۶ ـ تمایلات وحالات طبیعی

جمس فریزر میگوید : نادرشاه بسیار بخشنـده و دست ودل باز بوده است گو اینکه در جوانی گاهی بقدری بیچیز و فقیر میشد که مجبور بقرض کردن از اشخاص میگردید . کمتر دیده شده که نادر پیش از نیمه شب باندرون برود، خوراکش ساده و بسیار کم واگر کارهای روزانه اش زیاد باشد از غذا هم چشم میپوشد و با کمی نخود برشته که همیشه در جیب دارد و کمی آب میگذراند. شـام و نهـار او بیش از نـیم سـاعت طول نمیکشد و پس از غذا بیدرنگ بکار میپردازد .

نادر شاه همتی بلند و عالی داشت مثلا در جنگ تر کستان دستور داد سنگ روی قبرتیمور و دروازهٔ مدرسهٔ سمرقند را که بسیار عالی بود بمشهد حمل نمایند در مشهد پس از آنکه سنگ آرامگاه تیمور را شخصا ملاحظه کـرد قصد داشت بآستان قدس رضوی اهدا کند ، لکن پس از ملاحظهٔ آنها بفکر عمیقی فرو رفت و از اقدام خود پشیمان شد ودستور داد آنها را بسمرقند بر گردانند وبر جاهای اصلی خود نصب نمایند .

نادرشاه درمواقع حساس خونسردی عجیبی ازخود نشان میداد مثلا هنگامی

Marfat.com

که برای عزیمت بداغستان از راه گرگان در کنار رود گرگـان اردو زده بود سیل وطغیان رود بجائی رسید که چندین هزار سرباز و صدها راس قاطر را آب برد ، حتی چادرهای نگهبانان اطراف چادر نادر را آب برد ولی نادر خونسردی خود را از دست نداده همچنـان در چادر خود بر تخت تکیه زده بود و سیل تهدید آمیز را با نهایت خونسردی تمـاشا میکرد . هنگامیکه در راه جنگل سواد کوه شخصی از بیست قدمی تیری بطرف شـاه شلیك کرد و دست او زخمی و بگـردن اسبش اصابت کرد و از پا افتاد ، نادر بدون اینکه خونسردی و آرامش خود رااز دست بدهد خویشتن را بمردن زد بطوریکه مرتکب بتصور اینکه کارشاه راساخته ازخالی کردن گلولهٔ دوم خود داری نمود•

بسیاری‌ازمورخین‌برآنند که نفع‌ایران وخودنادردرآن‌بود که گلوله بهدف‌اصابت نماید واورا درذروهٔ کمال قدرت وعظمت ازاین‌جهان برهاند، زیرا درآن زمان نادر بمنتهی درجهٔ محبوبیت ومعروفیت‌رسیده بود. گذشته ازاینکه کشورخویش‌را اززیر یوغ افاغنه رهائی‌بخشیده‌بود ، عثمانیان رابزانو درآورده و روسها راوادارباسترداد کلیهٔ اراضی ایران نموده و بختیاریها و لبدالیان و غلجائیـان را مجبور بتسلیم کرده و هندوستان را فتح نموده و ترکستـان را مسخر ساخته بود . قسمتی از عربستان و بین النهرین را نیز بحیطهٔ تصرف خویش درآورده و ناوگانش هم در خلیج فارس و بحر عمان تسلط کامل داشت . از همه مهمتر پسر ارشدش رضا قلی میرزا از حیث کفایت، شایستگی جانشینی او را داشت با اینهمه حرص و شهوت کشور گشائی وی اندازه و نهایت نداشت و هر پیروزی نوین آتش اشتهای او را تیز تر می‌ساخت و همین ولع زیاد موجب آن گردید که نجات دهندهٔ ایران را بر آن دارد که درباقی مدت سلطنت خویش برای ملت ایران خویشتن را دوچار عصبانیت های‌روحی نماید.

جمس فریزر که بدیدار نادر نائل گردیده میگویـد : (کمتر دیده شده نادر پیش از نیمه‌شب باندرون برود ودر هرشب بیش ازپنجساعت دراندرون نبوده قبل‌از آفتاب درسرکار بود)•

Marfat.com

۷ ـ حالات مزاجی

نادرشاه در دوران جوانی و آغاز کهولت سلامت مزاج بی نظیـری داشته ، لکن از سن پنجاه‌سالگی گرفتار ناراحتی های جسمانی گردید که در روحیهٔ وی اثرات بسیار نا مطلوبی بخشید و قبل از لشکر کشی بهندوستـان بمرض مَعدی مبتلا شد که او را بزندگی بدبین ساخت . چون از پزشکان‌ایرانی‌نتیجه‌ای‌نگرفت باطبای خارجی مراجعه نمود . در هندوستان بیکی از پزشکان حـاذق هندی بنـام **علوی خان** رجوع کرد و او میکوشید نادر را از عصبانیت بازدارد . حـالش رو ببهبودی‌میرفت،نادراورا بِسِمَت‌حکیم باشی‌وطبیب‌مخصوص بهمراه‌خودنادربایران آوردودر هرات و مشهد وترکستان و گرگان و تهران تا قزوین با نادر بود. در قزوین برحسب وعده‌ای که نادر باو داده بود اجازهٔ مرخـصی گرفت و بـاتفـاق **عبدالکریم کشمیری** که نادر نیز او را بهمراه خود از هندوستان آورده بود در تابستان ۱۱۵٤ خدمت نادر را ترك گفته بزیارت مکه رفتند چون نادرازمراقبتها و توجه هـای دائمی علوی خـان محروم گردید حال مزاجی و روحیـش بطور محسوسی رو بوخامت نهاد و عصبانیتهای شدیـدی دروی پدید آمد کـه بتـدریج تبدیل بیکنوع‌خشم دائمی گردید. بطوریکه درپائیز آنسال‌اقدامات دهشت‌انگیزی ازاو سرزد ویکسال بعد داستان نابینا کردن رضا قلی میرزا روی داد واین‌حادثه اثر بسیارخطرناکی‌دروضع مزاجی‌نادربخشید .

مدتی **وامین** فرانسوی طبیب معالج مرض لبدی نادر شد . در دهم ذیحجه ۱۱۵۷ که در جنك لزگی هـا در بردع و در بند از رود **کُر** گذشت و به همراه درشکی توقف نمود واز آنجـا به دوکجه و ایروان رهسپار شد ، در عرض راه بکسالت‌شدید مبتلا گردید بطوریکه چند منزل راه را با تخت روان طی کرد تا بالاخره براثرمراقبت کامل پزشکانش بهبودی یافت.

بار دیگرحال نادرخطرناك شد و **پیرسن** نمایندهٔ شرکت تجارتی انگلستان

Marfat.com

پیر بازن کشیش فرانسوی را که پزشك بود معرفی نمود و نامبرده امراض نادرشاه را سوءِ هاضمه واستفراغ و یبوست مزاج و ناراحتی کبدو خشکی دهن و گاهی بواسیر تشخیص داد و او تا آخر عمر طبیب معالج نادرشاه بودو حال نادربامعالجهٔ طبیب مزبور بهتر میشد ولی در سال آخر عمر چنان روح او پژمرده و افسرده شد که بتدریج و مخصوصاً در یکی دو ماه آخر کاملا حال عادی خود را از دست داده بود •

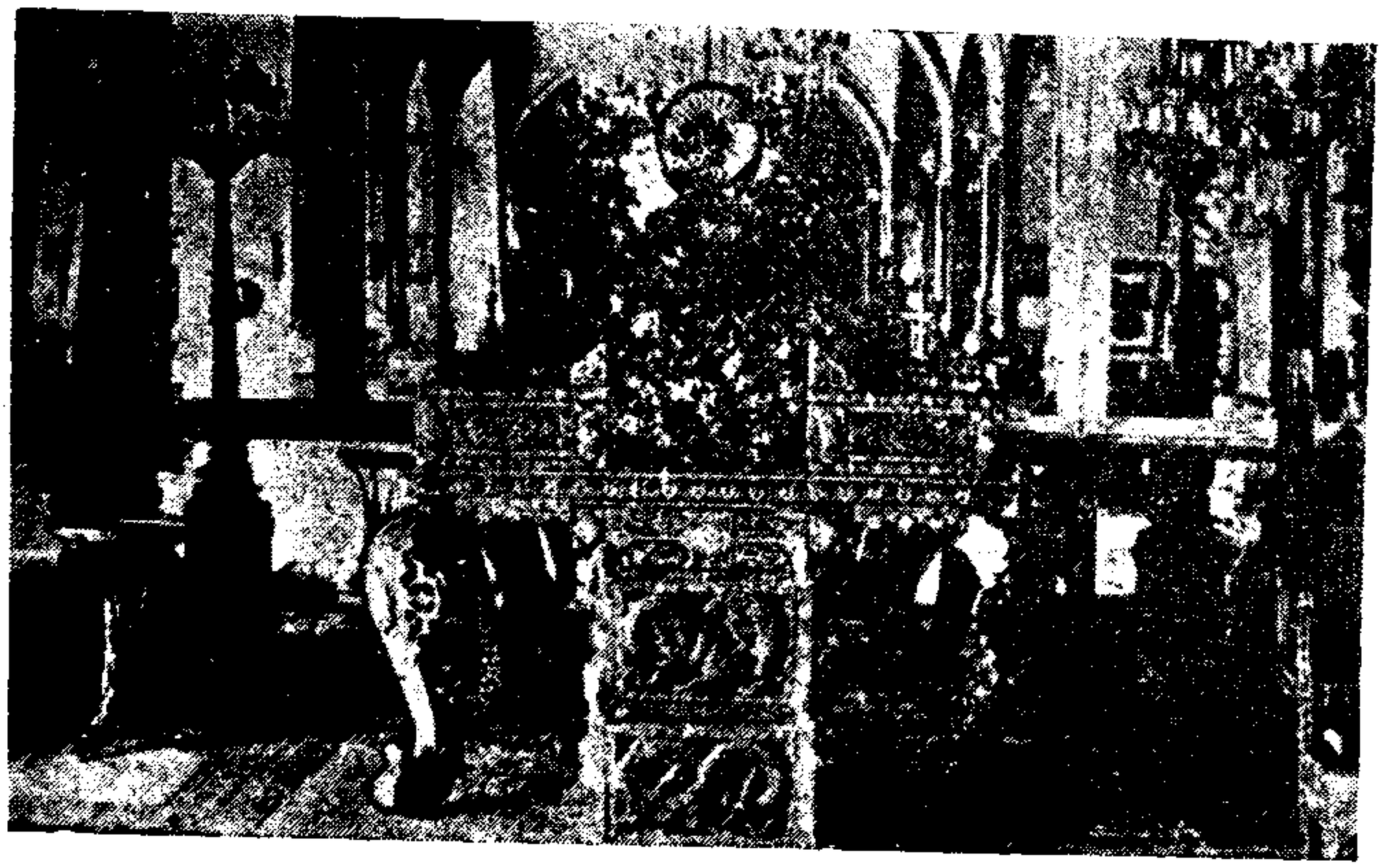

تصویر شماره چهل‌وهفت

Marfat.com

فصل شانزدهم

علماء و حکماء و دانشمندان و شعراء عصر نادر شاه

از دورهٔ تسلط افغانها بر صفویه تا دورهٔ قاجارعلم وحکمت وادب درایران رونق نداشته و مردم گرفتار هرج و مرج و طغیان سرکشهای مختلف بودند وآتش جدال وزد وخورد ها در هرناحیه شعله ور بود. بهمین جهت در ادبیات این دوره بسیار کم در مدح کسی شعر دیده میشود ومردم دلخوشی ازاوضاع نداشتند و شعرا اغلب غزلسرائی میکردند و بیان سوزناك غزل آنان خود بهترین ترجمان این دوره است. بقول استاد سعید نفیسی عاشق اصفهانی ، مشتاق اصفهانی ، هاتف اصفهانی ، صهبای قمی، آذربیگدلی ، طوفان هزار جریبی ، طبیب اصفهانی و نصیر اصفهانی که شاهکار های کمی از غزل دارند همه از این گروه دلسوختگانند که غزل را مایهٔ دلداری خود دانسته‌اند و گنجینهٔ سر شاری از خود گذاشته‌اند .

اینك بذکر عده‌ای از آنان که در زمان نادر میزیسته‌اند میپردازیم :

علماء و دانشمندان

شیخ محمدعلی حزین : پسر شیخ ابوطالب است. شیخ ابوطالب از علمای اصفهان بود که بعداً بلاهیجان واز آنجا باصفهان آمد وپسرش در این شهر در ۲۷ ... ۱۱۰۳ هجری قمری متولد شد. شیخ محمد علی تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانیده و بتمام شهرهای ایران مسافرت کرد . حزین از علمای مقدم و حکماء قدیمه وادیب وشاعر زبردستی است. در دورهٔ تسلط افغانها در اصفهان در جنگهای نادر با عثمانی نیز حاضر و ناظر بوده . بقول او هنگامیکه در مشهد ندرقلی

Marfat.com

وشاه طهماسب بر ملك محمود سیستانی غلبه کردند او حضور داشت و می نویسد که ندرقلی بلقب قورچی باشیگری وطهماسبقلی ملقب شد .درمشهد مصاحب میرزا محمد تقی رضوی خراسانی که از علمـاءِ مشهد است بوده در صفر ۱۱۴۳ در جنك نادر با افاغنه در مهماندوست او نیز حضورداشت .

تألیفات حزین بسیار است از جمله : رسالهٔ توفیق که در توافق حکمت وشریعت است. حواشی برشرح‌حکمت اشراق. رسالهٔ ابطال تناسخ.فرسنامه. تذکرة الشائقین که دیوانیست دارای ده‌هزار بیت . حزین دارای چهار دیوانست که در هند بچاپ رسیده . حزین بهندوستان رفته ودرورود نادرشاه بدهلی‌آنجا بوده‌است، از اشعار او است•

ایوای بر اسیری کز یـاد رفته بـاشد　　در دام مانده باشد صیّـاد رفته باشد
شادم که‌ازرقیبان دامن کشان گذشتی　　گومشت خاك ماهم بر باد رفته باشد
آواز تیشه امشب از بیستون نیـامد　　گویابخواب شیرین،فرهاد رفته باشد

* * *

تو خود بپرسش من لعل جانفزا بگشا　　که قفل خـامشی عشق برزبان منست

* * *

مژه برهم نزدم آینه سان درهمه عمر　　بسکه در دیدهٔ من ذوق تماشای‌تو بوده

میرزا قوام الدین ازسادات سیفی حسینی قزوینی‌است که‌ازمشاهیرافاضل زمان بوده و در علوم عربیّت وفقه و حدیث مقام ارجمندی داشته • کتـاب لُمعه را که درفقه مشهوراست بنظم درآورده .چندی حزین دراصفهان وقزوین صحبت‌اورا دریافته • در ماده تاریخ گفتن مهارتی داشته ودر تاجگـذاری دشت مغـان حاضر بوده وماده تاریخ معروف (الخیرفی ماوقع) رااو یافته‌است.وفاتش در۱۴جمادالاولی ۱۱۴۹ اتفاق افتاد . از اوست •

دیگر زبان بطعن کسم وا نمیشود　　یك لحظه عیب خویش‌اگرجستجو کنم

* * *

تاچند بسیلی‌بتوان روی خودافروخت　　شمعی که فروغی ندهد چند توان سوخت

Marfat.com

سید مرتضی عاملی : فرزند سید محمد صاحب کتاب مدارك درشرح شرایع است . در اصفهان متولد شده و در فقه وحدیث استاد بوده این اشعار ازاوست:

گم گشتگان بمنزل مقصود میرسند ازخویش تابرون نروی جستجومکن

* * *

بخیه‌ای برخرقهٔ صد چاك هستی‌میزدم گـر دماغ بستن بند قبا میداشتم

حاج میرزا زکی فرزند ابراهیم کرمانشاهی بود . رادمردی عالم و واعظ وامام جمعه وشیخ الاسلام و قاضی عسکر و ندیم نادر شاه ودر همه جا با اوبود • در آذربایجان در اردوی نادر بسعایت ملا علی مدد درسال ۱۱۵۹ مقتول گردید .

سید نصرالله حسینی موسوی حایری معروف بسید شهید . بعلم و تقوی مشهور بود . فقیه و محدث وادیب و شاعر و صـاحب دیوانی بعربی است . مردی فصیح و سخندان وصاحب تألیفاتی است • مدتی درقم تدریس‌میکرد. ناشر کتابش دردیوان وی نوشته: نادرشاه در سال ۱۱۵٦ در نجف مجلسی از علمای شیعه وسنی تشکیل داد و پس از قبول علماءِ سنی بحقانیت مذهب شیعه نماز جمعه خوانده شد وسید نصرالله خطبه خواند.سپس نادرشاه اورابا تحـف وهدایابمکه و مدینه فرستاد و بعداً بعنوان سفارت مأمور قسطنطنیه شد تا نتیجهٔ مجلس نجف را باطلاع سلطان محمودخلیفهٔ عثمانی برساند‌اما براثر تبلیغات مذهبی اورا بسال۱۱۵٦شهید کردند•

هنگامیکه نادرشاه در سال ۱۱۵۱ مناره و قبه و ایوان حضرت علـی ابن ابیطالب علیه السلام راتعمیر وتذهیب نمود، سید نصرالله حایری ماده تاریخی بعربی ساخته است : مطلع ومقطع‌شعراین‌است :

امطلع الشمس قد راق النوا ظرام نار الکلیم بدت من جانب الطور

یـا طـالب علم ابداء البنـاء لهـا ارّخ(تجلّی لکلیم نور علی نور)۱۱۵۱

ملا محمد مؤمن حسینی استرابادی که بسال ۱۱۸۸ در مکه فوت کرده صاحب تألیفاتی است از جمله رساله‌ای در اثبات رجعت ورساله‌ای درعلم عروض .

علامه میرزا محمدحسین فرزند میرزاعبدالکریم مشهور به **پیر** ازدانشمندان‌زمان نـادر وقاضی عسکر بود • مردی فهیم و بـاجلالت ، چون از قضاوت منفصل شد

Marfat.com

باصفهان رفت و در آنجا (سال ١١٥٩) مقتول گردید بطوریکه در تذکرهٔ نتایج الافکار وشمع انجمن مندرج است طبع شعر داشته و شمیم تخلص میکرده این بیت بنام او ضبط شده است:

زسوزعشق توآنرا که‌نیمه جانی هست چوشمع تا نفس واپسین زبانی هست

مولانا سید عبدالله بن سید نورالدین بن سیدنعمت‌الله جزایری. ازفضلای جامع عصر خود بود. بسال ١١١٤ متولد و در سال ١١٧٣از دنیا رفته است. در شیراز و اصفهان‌وخراسان تحصیل کرد. در فنون ریاضی متبحّر بود طبع شعر نیز داشت و**فقیر** تخلص میکرد. پس ازفوت پدرش بفرمان نادرشاه مناصب شرعیه باو مرجوع گشت.

در شورای صحرای مغان از مدعوّین بود وخطبهٔ تهنیت‌جلوس نادر راانشاء کرد وخواند. وی صاحب کتابی است بنام (ذخرالرافع‌فی شرح مفاتیح‌الشرایع.) مقبرهٔ مولانا در کنار مرقد پدرش در جوار مسجد جامع شوشتر واقعست.

میرزاابراهیم بن میرزا عیاث الدین. از فقهای زمان نادر وقاضی اصفهان وقاضی عسکراردوی نادر بود. صاحب رسالاتی نیز هست.

ملا علی اکبر شیر ازی (طالقانی) از علمای زمان نادر و همیشه در سفر وحضرملازم او بوده ودرمجلس مباحثهٔ نجف ملاباشی‌ایران وازعلمای شاخص شیعه بوده. چون بعلت تقرب زیاد بنادرمحسود دیگران بود پس‌ازقتل نادر اورا کشتند.

آقا حسین پسر آقا ابراهیم خاتون آبادی از علمای صاحب اجازه بود. دارای رسالاتی است، شیخ‌الاسلام لشکرنادر بود. بقول سیدجزایری چون درظرف طلا غذا نمیخورد و همه را از این عمل منع میکرد مغضوب نادر بود، بسال ١١٥٩ شهید شد.

اسمعیل بن محمد حسین معروف بخواجوی از حکمای عصر نادراست ورساله‌ای دارد بنام مرآت الزمان در ردّ اشکالاتیکه آقا جمال خوانساری برادلهٔ میرداماد درموضوع ابطال زمان موهوم نگاشته است.وفاتش بین سالهای ١١٧٣ تا ١١٧٧ اتفاق افتاده و مدفنش درتخت فولاد اصفهان است.

Marfat.com

دانشمندان و شعرا

میرزا مهدیخان منشی الممالك پسر محمد نصیر استرابادی • پدرش ویرا برای تحصیل علوم باصفهان آورد و بعلت هوش و استعدادی که در اومیدید آیندهٔ درخشانی را برایش پیش بینی میکرد•

میرزا مهدی در مدت کمی در تحصیل مقدمات علوم ازاقران سبقت جست در جوانی بر ادبیات و انشاء و خط تسلط پیدا کرد و گاهگاهی شعر میگفت و **کوکب** تخلص میکرد •

پس ازچند سال. تقدیر. میرزا مهدی را بدر بار راهنمائی کرد . چون جوانی پرشورولایق وازهرجهت شایستهٔ مقام بود بمنشی گری دیوان اعلی دهمحرروهمنشی فراوان داشت رسید . اما او که این قلیل مشاغل را برای خود کوچك میدانست آنی آرام نمی گرفت و در کسب کمالات میکوشید وذوق و قریحهٔ ذاتیش وی را بمقامات بالا رسانید •

در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بمنصب باغبانباشیگری و یا باصطلاح امروز ریاست بیوتات سلطنتی مفتخر شد . اما چندی نگذشت که اصفهان بدست افاغنه افتاد و محمود افغان در سال ۱۱۳۵ بسلطنت رسید و مدتی بعد از کشتن شاهزادگان و اعیان و همچنین شاه سلطان حسین بقتل رسیدند (ماده تاریخ قتل شاه سلطان حسین را «تجدید لقتل الحسین ۱۱۴۰ یافتهاند » . ازفارسنامهٔ ناصری) میرزا مهدیخان که از اینمهلکه جانبسلامت بدر برده بود مانند بیشتر ارباب قلم گوشه نشین شد •

پس ازشکست افاغنه درمهماندوست و مورچه خورت واخراج آنان از اصفهان هنگامیکه نادر و شاه طهماسب بسال ۱۱۴۲ باصفهان وارد شدند ، صاحب اختیار سابق بیوتات سلطنتی که مدتها منزوی بود برای عرض تبریك بخدمت نادر رسید و عریضهای بنمایندگی از طرف مردم استر آباد سابق اصفهان بنام قدیم داشت•

Marfat.com

تصویر شماره چهل وهشت

Marfat.com

نادر دانست که این مرد باتجربه و دانشمند است اورا مشمول تفقد ولطف قرار داده منشی مخصوص خود گردانید .

میرزا مهدی در خدمت نادر از اصفهـان بمشهد آمد . و از آن پس همه جا درسفر وحضر با او همراه بودو بعدازچندی رسماً **منشی الممالك** لقب یافت .

نادرشاه هیچوقت در بارهٔ امور و مشکلات با کسی‌مشورت نمیکرد وهر گز کسی را در کارهای خود مداخله نمیداد . میرزا مهدیخـان و میرزا علـی اکبر ملاباشی ومیرزا ابوالقاسم‌کاشی چون مطیع ومعتمدوی بودند نزد اوقرب ومنزلتی داشتند. نادرچهارمستوفی دررکاب خود قرار داده بود : میرزامحمد شفیع تبریزی مستوفی‌آذربایجان . میرزا باقر مستوفی خراسان . میرزا حسن اصفهانی مستوفی عراق وتقی خـان شیرازی مستوفی فارس، اما بیشتر کارهـای‌اوتوسط ملاعلی‌اکبر ملا باشی و میرزا ابوالقاسم و میرزا مهدیخان منشی الممالك و حسینعلی خـان معیّرالممالك انجام میگرفت واین‌چند نفر بیش ازهمه مورد اعتماد نادر بودند .

درتشکیلات سلاطین صفوی منصب ملا باشی گری ومنشی‌الممالك از مناصب عالی وبزرك بود وبرای این دو منصب وظائف خاص و مهمی تعیین کرده بودند . امادرزمان نادروظائف‌این دومنصب انجام نمیشد وملاباشی ومنشی‌الممالك هیچوقت ازخود اختیاری نداشتند وجرأت نمیکردند جزآنچه نادر میخواست انجام دهند . بنابرین میرزا علی اکبر و میرزا مهدیخان و دیگر معتمدین فقط مأمور اجرای اوامر پادشاه بودند وچون ازبیم هیبت وسطوت نادرتخطی نمیکردند ازتنبیه وغضب ومصون مانده بودند.

میرزا مهدیخان دردشت مغان ازمنصب منشی‌الممالکی معزول وبشغل وقایع نگاری باومحول شد . شغل وی را بمیرزا مؤمن دادند. (میرزا مؤمن سابقا وزیر شاه طهماسب بود وپس ازعزل اوازسلطنت بخدمت نادردرآمد ودرسال ۱۱۴۸ ملقب بمنشی‌الممالك شد. دلیل عزل میرزا مهدیخان وعلت تنزل رتبهٔ اومعلوم نیست.)

میرزا مهدیخان که سر گذشت او با حوادث زندگی نـادر شاه توأم است پیوسته دراشکر دشیهاوجنگهادرهرات وبغدادو گرجستان وهندوستان وتر کستان

Marfat.com

وداغستان وآذربایجان و کرمان بانادرهمراه بود. باوجود این گرفتاریها هرگا
فرصتی می‌یافت بجانب کتاب میشتافت ولحظه ای از کسب علم ودانش غافل نبود
چنانچه درکلیهٔ علوم مردی متبحّرودانشمند بود •

پس‌ازدوشکستی که‌نادردرقره تپه بسپاه عثمانی واردآوردواختلافات دولتین
تا اندازه‌ای تخفیف یافته ودولت عثمانی بهمه جهت از نادر شاه حساب میبرد . در
سال ۱۱۵۹ نظیف افندی از طرف سلطان محمود خان اول برای نوشتن صلحنامه
بایران آمد و پس از گفتگو و امضاءِ صلحنامه مقرر شد از طرف دولتین در دربار
یکدیگر فرستاده ای مقیم باشد وهرسه سال یکبار این فرستادگان عوض بشوند
پس از بازگشت نظیف افندی بعثمانی دولت ایران و عثمانی مشغول تدارك سفارت
بزرگی شدند •

ازطرف عثمانی **احمد افندی** حاکم سیواس بمعیت **عثمان نعمان افندی** از
فضلاءِ مشهور و **رحمی** شاعر معروف بعنوان وقایع نگاری تعیین شدند که با
هدایا ونفایس بسیار بایران بیایند. ازطرف نادرشاه نیز **مصطفی‌خان شاملو** که از
سرداران نامی بود لقب خَلیفة الخلفائی یافته با **میرزا مهدیخان** بسفارت تعیین
شدند •

مصطفی خان ومیرزا مهدیخان روزدهم محرم سال ۱۱٦۰ زمانیکه نادرشاه
ازیزد و کرمان عازم خراسان بود از اصفهان ببغداد رفتند که از آنجا باسلامبول
عزیمت نمایند. با این سفارت، نادرشاه بغیرازتحف وهدایای دیگرتختی زراندود
ومرصع وخیمه‌ای زربفت ودوزنجیرفیل رقاص که ازهندوستان برایش آورده‌بودند
جهت سلطان محمود خان فرستاد. هنگامیکه مصطفی خان و میرزا مهدیخان در
بغداد بودند و احمد پاشا حاکم بغداد میخواست سفرا را مبادله کند ناگاه خبر
قتل نادرشاه شهرت یافت •

نادر شاه نیمه شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخر ۱۱٦۰ در فتح آباد قوچان
کشته شد وپس‌ازچند روزاین‌خبر وسایراخبار مربوط باختلال اوضاع ایران ببغداد
رسید. سلطان محمود خان دستور داده بود احمد افندی و سایر اعضاءِ سفارت

Marfat.com

بغداد باشند تامعلوم شود پادشاه حقیقی درایران بعد از نادر چه کسی خواهد بود که بعداًحرکت کنند.

مقارن این احوال که چند نفر در ایران داعیهٔ سلطنت داشتند. **حسین میرزا** نامی نیز در بغداد ظهور کرده و ادعا داشت که پسر شاه طهماسب است ومیگفت در زمانیکه افاغنه بقتل شاهزادگان صفوی مبادرت ورزیدند اوبروسیه فرار کرده وازآنجا بمشهد رفته سپس ببغدادآمده است.

چنانچه بعضی ازمورخین نوشته‌اند مصطفی خان و میرزا مهدیخان در بغداد شاهزاده بودن اورا تصدیق نموده‌اند. مصطفی خان نامه‌ای بسلطان عثمانی نوشت وازاو کمك خواست تاحسین میرزا رابسلطنت برساند. لکن چون شرایط مصالحه نامه اجازه نمیداد که دولت عثمانی در کار ایران دخالت کند. آندولت دستور داد تا حسین میرزا را از سر حد عثمانی دور کنند. بنا برین حسین میرزا بکرمانشاهان آمد.

مصطفی خان برای رفتن باسلامبول اصرارمیورزید بالاخره باو اجازه دادند ولی هنگامیکه میخواست باسلامبول برود باوخبررسید که دو پسر او را بحکم کریم خان حبس کرده اند وچند نفرازخوانین لرستان باتفاق بیست وپنج نفر از بزرگان قوم اودر کرمانشاه نزد حسین میرزا رفته ومنتظراومیباشند، مصطفی خان هم تغییررأی داده بکرمانشاهان عزیمت نمود.

درترجمهٔ تاریخ **هانری ماتیه** نوشته شده که میرزا مهدیخان شاهزاده بودن حسین میرزا را تصدیق کرده ولی این مطلب صحیح بنظر نمیرسد زیرا اگرچنین بود پس ازبازگشت بایران مدعیان سلطنت اورا باقی نمیگذاشتند چنانکه مصطفی خان عاقبت خوشی نیافت.

ظاهراً میرزا مهدیخان چندی پس از قتل نادرشاه در بغداد بود سپس بایران بازگشت وبعد ازمدتی توقف در کرمانشاهان بمشهد رهسپارشد. تقدیر چنین بود که هنگام قتل نادروی بمأموریت دوری رفته وازخدمت مهجور باشد و گرنه مصطفی

Marfat.com

بود او نیز بسر نوشت دیگر نزدیکان نادر شاه که همان شب بقتل رسیدند دچار شود •

زندگی پر هیاهوی میرزا مهدیخان که بعضی اورا صاحب بن عبّاد ثانی نوشته‌اند ، درحقیقت بعد ازقتل نادرشاه پایان یافت . چه برای سلطنت ایران هشت نفرمدعی پیدا شد واو بقیهٔ عمررا درگوشهٔ عزلت بی جار وجنجال بمطالعهٔ کتب اشتغال جست تا اینکه بین سنوات ۱۱۷۵ و ۱۱۸۰ از این جهان فانی در گذشت . **علی‌قلی خان واله** صاحب **ریاض‌الشعراء** نوشته است : چند سال قبل ازاین (سال اتمام ریاض الشعراءِ ۱۱۶۲ است) از فرط مِحَن که لازمهٔ اینزمان افتاده از رنج زندگی آسود. ولی این قول صحیح نیست چه تألیف کتاب سنگلاخ میرزامهدیخان درسال ۱۱۸۳ اتمام پذیرفته است •

ازمیرزا مهدیخان ونادرشاه داستانهای بسیار بر زبانها بوده لیکن از میان رفته است . گویند روزی نادرشاه بزمی آراست که میرزا مهدیخان هم‌حضورداشت پادشاه در آن مجلس امری صادر کرد . میرزا مهدیخان بعجله برخاست که بر اجرای آن رود ، ناگاه پایش بقدح چینی گرانبهائی خورد و شکست . نادرشاه این غفلت وی درهم شد . میرزا مهدیخان که این معنی رادریافت عذر تقصیرخویش را باین بیت بدیهة خواست :

کاسهٔ چینی بچشمم کلهٔ فغفور بود　　چون سك این‌آستانم پانهادم برسر

میرزا مهدیخان بجمع آوری کتاب علاقهٔ زیاد داشت وپس ازمدتی دارای کتابخانهٔ بزرگی شد که شامل هزاران جلد کتاب نفیس خطی فارسی و عربی وترکی بود . اواین کتابخانه را درحدود سال ۱۱۴۰ وقف ارشد اولاد خود تا بدینوسیله ازفنای‌آن جلوگیری کند . لکن پس ازمرك اواین کتابخانه از بین رفت واکنون بیشتر کتب او درکتابخانهٔ سلطنتی وملی وکتابخانهٔ ملك درتهران وسایرجاها حتی درترکیه دیده میشود •

میرزا مهدیخان در کتابخانهٔ خود مجموعه ای از خطوط اساتیدَ معروف مخصوصاً میرعماد داشت که‌اکثرآنها باهتمام محمدهادی مُذهب تذهیب شده بود.

Marfat.com

چنانکه دراین عهد هرجا نوشته‌ای بخط میرعماد پیدا میشود مهرمیرزامهدیخان درپشت صفحهٔ اول آن جلب نظر میکند، خلاصه نفائس کتابخانهٔ وی بیحد وحصر بوده است •

میرزا مهدیخان دارای تألیفات زیادی بوده از آنجمله :

۱ـ **تاریخ نادرشاه** که خود نامی برای آن انتخاب نکرده و بعد از او به **جهانگشای نادری** معروف شده و بعضی نام‌آنرا نادر نامه نوشته اند. این تاریخ شامل حوادث ووقایع آغازظهورنادر تاجلوس‌ابراهیم‌خان‌است. در این تاریخ میرزا مهدیخان (مانند اکثر مورخین) از بیم پادشاه از شرح حقایق خود داری کرده واکثروقایع را بطور اختصارنوشته است. فقط وقایع سال آخر سلطنت نادر که‌بعد ازقتل اونگارش یافته بی پرده وروشن نوشته شده است •

۲ـ **درهٔنادره** که درهٔ نادری نیز میگویند خلاصه‌ای ازجهانگشای نادری است بنثری مغلق وپیداست که مصنّف جز اظهار فضل نظردیگری از تألیف آن نداشته است •

۳ـ **لغت سنگلاخ** که فرهنگی است درمعانی لغات مشکل اشعار امیر علی شیرنوائی وتألیف آن از عهد نادرشاه شروع شده وبسال ۱۱۷۳ بپایان رسیده است وبهترین‌لغت ترکی(ختائی)جغتائی میباشد. میرزامهدیخان‌درديباچهٔاین کتاب چنین نوشته است : « با وصف مداومت خدمت سلطانی واشتغال بمشاغل دیوانی که در سفر وحضرملازم حضور و بامروقایع نگاری وضبط صادرات مأمور و عرض مطالب جمهور و تحریر فرامین و انجام مهام نزدیك ودور مأمور بودم بجمع وتألیف این نسخه پرداخت. »

با اینکه این کتاب سیزده سال پس ازنادرشاه تمام شده چون آغاز تألیف آن درزمان سلطنت او بوده بنابراین کتاب بنام اوست •

۴ـ **منشآت** . که شامل احکام وفرامین رسمی وعهدنامه ها ومکاتیب دوستانه میباشد وظاهراً بعد ازمرك اوجمع و تدوین شده است •

۵ ـ چنانکه علی قلی خان واله نوشته میرزا مهدیخان دارای اشعار آبداری

Marfat.com

از قصیده و غزل وقطعه ومثنوی است ولی تا کنون دیوان او دیده نشده و اشعاری بنام وی در بعضی از کتب ثبت گردیده است . صاحب کتاب قاموس‌الاعلام می‌نویسد: میرزا مهدیخان کاتب ومعتمد نادرشاه بوده واز جملهٔ اشعاراو اینست :

چون حاصل‌عمرتوفریبیّ ودمی است بیداد(روداد) مکن گرت بهردم‌ستمی‌است
مغرور مشو بخود که اصل من وتو گردّی و شرارّی و نسیمیّ و دمی است

میرزا معز فطرت . شاعری خوش فکر ولطیف بود. ازسادات رضوی است. ابتدا فطرت تخلص میکرد . بسال ۱۰۸۲ بهندوستان رفت و بعد از مدتی تخلص خود راموسوی قرارداد . ازعالمگیرپادشاه هند لقب موسوی خان گرفت وبمقامات عالی رسید وفاتش بسال ۱۱۰۱ درهند اتفاق افتاد . این اشعارازاوست :

پَرد گردیده‌ازشادی، نگردد مانع اَشکم نسازدجنبش گهواره‌ساکن‌طفل‌بدخورا

* * *

بیتا بِی دلم قفس سینه را شکست ازبس طپید عکس من‌آئینه را شکست

* * *

هیچکس آگه ز شرح اشتیاق ما نشد نامهٔ ما چون زبان لال هرگز وا نشد

* * *

طایرما را چه داری درقفس‌کاین ناتوان هرپری‌کاورده بوداز‌آشیان دردام ریخت

آقا صادق تفرشی بطوریکه صاحب ریاض الشعرا می نویسد : در فنون حکمیّه ربط زیادی‌داشته ودرشعرصاحب ذوق بوده وباشعار مولوی بسیار مأنوس است وخود مثنویها گفته بیشتربطورمثنوی مرحوم شیخ بهائی و اقسام دیگر شعر کمتر میگفته ، تاریخ ملوك عجم را بنظم درآورده و بسال ۱۱۶۰ وفات نموده ودر ری درجوارحضرت عبدالعظیم مدفونست . بقول صاحب آتشکده عالمی پاك اعتقاد واز طبقهٔ سادات بوده مولد او تفرش است و در جوانی باصفهان در خدمت مولانا محمدصادق اردستانی که فیلسوف عهد بود بتحصیل علم واکتساب اخلاق کوشید . ومدتی درمشهد میزیسته. درمراتب نظم ونثر کمال مهارت را داشته و گاهی اشعار

Marfat.com

عاشقانه میگفته و باسم تخلص میکرده. غزل و رباعی نیز میگفت، نمونه ای از اشعاراوست •

تا بهر خود نداشته باشم ذخیره ای　　امروز میخورم غم فردای خویشتن

* * *

گر چه زبون فلك قو سیم　　من نه ابوالقاسم فرد و سیم
شاعری و شعر نه کار منست　　شعر فروشی نه شعار منست
این دوسه بیتی که تقاضای حال　　پرده بر افکنده ز روی مقال
شعرنه ،شعرای یمانی است این　　ثانی ترکیب مثانی است این

* * *

چندروزی ترك آن نامهربان خواهیم کرد　　طاقت خود را واورا امتحان خواهیم کرد
یابدل کندن زدستش جان برون خواهیم برد　　یابجان کندن دلش را مهربان خواهیم کرد

میرزا عبدالرزاق متخلص به **نشاء** بطوریکه آذردر آتشکده مینویسد سلسلهٔ نسبش به جهانشاه ترکمان میرسد وی در دارالسلطنهٔ تبریز نشو ونما یافته و در اصفهان تحصیل کمالات کرده.دراکثرفنون علمی مخصوصاً ریاضی کمال مهارت را داشته وفات او بسال ۱۱۸۰ در تبریز بوده است . میرزا عبد الرزاق بسلیقهٔ صائب آشنا میباشد . دیوانی شامل دو هزار بیت بتر کی و فارسی دارد . اشعاری بتر کی برای ایوان طلای نجف و برای آرامگاهی که نادر جهت خود ساخته بود سروده است . این ابیات ازاوست :

نه همین روز بود حال من آشفته چوزلف　　شب هم ازبخت سیه خواب پریشانی هست

* * *

ترا شیرین مرا فرهاد گفتند　　مرا رسوا ترا بدنام کردند

میرزا ابوالمعالی مشهدی فرزند میرزا ابومحمد و از بزرگان خدام روضهٔ رضویه و سیدی عالم وعابد بود . حزین سه سال در مشهد معاصر او بوده طبعش بسخن راغب واشعار دلپذیرداردد . ازاشعار اوست :

بس یادتودردل نقش باشد چون نگین مارا　　نمیگردد بجزنام توحرفی دلنشین مارا

Marfat.com

زدولت نیست جز تشویش خاطر حاصلی دیگر بزرگی مایهٔ طوفان بود پیوسته دریا را

* * *

سفر کردن ما صدائی ندارد ز خود رفتن آواز پائی ندارد

علیقلی خان واله داغستانی . درسال ١١٢٤ دراصفهان بدنیا آمد . در زمان شاه طهماسب از مقربان درگاه بود و پس از خلع شاه طهماسب مدتی در اصفهان منزوی بود •

واله دلباختهٔ دختر عموی خود بنام خدیجه سلطان بود اما نادر خدیجه سلطان رابعقدازدواج خود درآورد. بعد ازقتل نادربتزویج محمدصالح خان (یکی از قاتلین نادر شاه) درآمد وپس از وی زوجهٔ میرزا احمد وزیر ابراهیم شاه شد . بر اثراین پیش آمد ها علی قلی خان بدربار هندوستان سفر کرد وبا اینکه در آنجا بمقامات مهمی سر افراز شد اما پیوسته از مفارقت خدیجه سلطان غمگین بود. وفاتش بسال ١١٧٠ درشاهجهان آباد اتفاق افتاد . واله صاحب دیوان است. تذکرهٔ معروفی بنام ریاض الشعراء ازاوبیاد گارماندهٔ است . ازاوست •

چوشمع قصهٔ شوقم بانتها نرسید دمیدصبح ومرابا تو گفتگو باقیست

* * *

حسن بهر کجا کشد دامن ناز برزمین عشق نهد براه او روی نیاز بر زمین

خدیجه سلطان که گویابسیاروجیهه بوده نیز طبع شعرداشته واین ابیات نمودار ذوق اوست :

آ بست شراب پیش لعلم هان لعل من و شراب حاضر
با حسن من آفتاب هیچست اینك من و آفتاب حاضر

* * *

من سستی عهد یار میدانستم بیمهری آن نگار میدانستم
آخر بخزان هجرخویشم بنشاند من عادت نو بهار میدانستم

حاجی لطفعلی بیك آذر بیگدلی بسال١١٣٦ درزمان سلطنت شاه سلطان حسین متولد شد. مردی سخنوروشوخ بود. تخلص اودر ابتدا **واله** وپس ازآن **نکهت**

Marfat.com

بود و در آخر **آذر** اختیار کرد . هنگامیکه نادروشاه طهماسب در خراسان بر ملك محمود سیستانی غلبه کردند محمد خان عمّ آذر را بدر بار عثمانی نزدسلطان احمد خان مأمور نمودند • پدر آذر پس از تاجگذاری نادر ازطرف وی بحکومت لارو بندر عباس منصوب شد، آذرنیز بهمراه پدر خود بدانصوب رفت . مصطفی خان عمّ دیگر آذر درسال ۱۱۵۷ بامر نادر بسفارت عثمانی مأمورشد•

بقعهٔ کربلا بوسیلهٔ مهدیقلیخان بیگدلی‌خالوزادهٔ آذر و بدستور نادر تذهیب گردیده است . آذر بسال ۱۱۹۵ بدرود زندگی گفت . وی صاحب تذکرهٔ شعرائی است بنام **آتشکده** که ازتذکره های خوب شعر فارسی‌است. این اشعار ازاوست•

مرا عجز و ترا بیداد دادند — بهر کس آنچه باید داد دادند
گران کردند گوش گل‌پس آنگاه — ببلبل رخصت فریاد دادند

* * *

مطرب امشب ناله‌سر کرداست‌ونائی‌میزند — در میان ناله حرف آشنائی میزند
خدمت دیرین ما بین ورنه درآغاز عشق — هر کرا بینی دم ازمهرو وفائی میزند

میر سید محمد شعلهٔ اصفهانی ازسادات عظام وفضلای ذوی‌الاحترام بود .در فن طب نیز مهارت داشت . بسال ۱۱۵۰ دارفانی را وداع کفت .این رباعی از اوست •

زاهد دهدم توبه که مستی نکنم — با دختر رز دراز دستی نکنم
حقا که بزیر تیغ اگر بنشینم — چون‌چشم‌تو ترك‌می‌پرستی نکنم

میرزا جعفر طباطبائی اصفهانی متخلص به **راهب** ازطرف پدر با اولاد سید المتکلمین میرزا رفیع نائینی است • با کثر کمالات موصوف وبحسن اخلاق معروف بود . وفاتش بسال ۱۱۶۶ اتفاق افتاده، ازاوست .

خوشا فراغت مرغیکه آشیان دارد — بگلشنی که نه گلچین نه باغبان دارد

* * *

آسوده خاطران چمن راچه آگهی — از نالهای که مرغ کرفتار میکند

Marfat.com

راهب. خُم باده پیردیری بوده است　　پیمانه حریف گرم سیری بوده است
این‌مشت گلی که گشته‌خشت‌سَرِخُم　　میخوارهٔ عاقبت بخیری بوده است

میرزا محمدصادق‌شاملو متخلص به **شهیر** فرزند محمد رضا بیك منشی نادرشاه ودر لشکر کشی ها و جنگهای نادر در اردو بوده وی از اجداد مرحوم صدرالاطباءِشاملو میباشد که‌از اطباءِحاذق‌مشهدبود.شهیردرسال۱۱۸۱درمشهددر گذشت از جُنك کوچکی که بخط اوست‌چند بیت ازِ غزلی را که در اردو بتاریخ‌شب شنبه ربیع الاول سال ۱۱۵۵ در داغستان سروده نقل میشود :

شمع من انجمن افروز که باشد امشب　　کیست‌پروانه‌وجانسوز که باشدامشب
ما که از خویش رمیدیم بصحرای دگر　　تاجنون مصلحت‌آموز که باشد امشب
هیچکس نیست که پرسدخبرازحال شهیر　　یارب‌آن‌خسته غم‌اندوز که‌باشدامشب

میرزا سید علی مشتاق اصفهانی از سادات حسینی عباس آباد است • بموافقت آذر وهاتف و عده‌ای دیگر از معاصرین در مقام اقتفا بطریقهٔ متقدمین بر آمد . در سنهٔ ۱۱۷۱ فوت کرده ودیوانش بچاپ رسید، ازاو است •

مکن ای گل‌جفابا بلبل خوداینقدر ترسم　　رود از باغ ونتوانی تهی دیدآشیانش‌را

* * *

کاش بیرون رود از سینه‌دل زار مرا　　کُشت نالیدن‌این مرغ گرفتارمرا

* * *

کیس راه چمن نبسته امّا　　بیرون زقفس نمی توان رفت

سید احمد هاتف اصفهانی از سادات حسینی‌است . در نظم و نثر فارسی وعربی قدرت وافی و از علم طب نیز بهرهٔ کافی داشته • با آذر و صباحی معاصر ورفیق بوده . در سال ۱۱۹۸ وفات یافت، دیوان او بچاپ رسیده، ترجیع بنداو معروفست •

ای فدای تو هم دل و هم جان　　وی نثار رهت همین و همان
دل فدای تو چون توئی دلبر　　جان نثار توچون توئی‌جانان

Marfat.com

دل‌رهاندن ز دست تومشکل　　جان فشاندن بپـای تو آسان

تا آخر که میگوید :

که یکی‌هست‌وهیچ نیست‌جزاو　　وحـده لا الـه الاّ هـو

* * *

چشم دل باز کن که جان بینی　　آنچه نا دیدنی است آن بینی

گـر بـاقلیـم عشـق روی آری　　همـه آفـاق گلسـتان بیـنی

بر همـه اهـل آن زمین بمـراد　　گـردش دور آسمـان بینی

سلیمان صباحی بیدگلی ازقریهٔ بیدگل از توابع کاشان‌است .تخلص‌از آذر بیگدلی دارد. وفاتش بسال ۱۲۰۶ بوده. ازاشعار اوست.

میرم بقفس بهترازآنست که درباغ　　از طعنهٔ مرغان گرفتار بمیرم

گفتی گذرم گر بتو از شوق بمیری　　قربان سرت، بگذروبگذار بمیرم

* * *

بباغ‌حسن توآن گلبنی که از گل تو　　تهی‌است دامن گلچین‌وباغبان‌هردو

* * *

وطن ببیدگل، اما کسی ندید «صباحی»　　بدست شاخهٔ گل یا بفرق سایهٔ بیدم

میـرزا طیب طوفان مازندرانی ـ اصلش از هزار جریب مـازندرانست در آخر عمر در نجف‌اشرف مجاور بود و در همانجا بسال ۱۱۹۰ وفـات یافت . از اوست .

عقدهٔ مشکل من‌نیست بغیرازدل من　　تادلم‌خون نشود حل نشودمشـکل من

* * *

گفتی مکن اختیار در دم　　در دا له باختیار من نیست

آقا محمد عاشق‌اصفهانی . اهل‌اصفهانست وازخیاطی امرارمعاش میکرده عاشق.ابیات لطیف وعاشقانه زیاد داردواورابهترین‌شاعرغزلسرای این دوره‌میتوان دانست. وفاتش درسنه ۱۱۸۱ در اصفهان بوده . از اشعار اوست .

صیاد کو بقوّت بازوی خود مناز　　بال و پر شکستهٔ مـا کشت دام ما

Marfat.com

بغلط ز دست دادم سر زانف یار خود را که نیازموده بودم دل بیقـرار خود را

* * *

نمیگویم فراموشش مکن ، گاهی بیاد آور
اسیـری را که میدانی نخواهی رفت از یادش

* * *

شب از خیالت در فغان روز از غمت در زاریم
دارم عجب روز وشبی این خواب وآن بیداریم

طبیب اصفهانی . از سادات موسوی وفرزند میرزا محمد رحیم حکیم باشی شاه سلطان حسین است . وی مدتی طبیب نادرشاه بوده . از اوست •

خوش نغمه بلبلان چمن را چه شد که زاغ بر شاخ گل نشسته و فریاد میکند

* * *

در آن گلشن که گلچیـن در بروی باغبان بندد
نمیدانم بـامید چـه بلبـل آشیـان بندد

* * *

نه چنان بی تو بـاین سوخته جـان میگذرد
که توان گفت چنین یـا که چنان میگذرد

صهبای قمی ـ نام او آقا محمد تقی و پدرش ملاید الله بوده . اجـداد او از ولایت دماوند آمده ودر قم ساکن شده بودند • وی در قم متولد شده و در سن سی سالگی باصفهان آمد . تخلص از مشتاق اصفهانی دارد .وفاتش بسال ۱۱۹۱درشیراز اتفاق افتاده . این اشعار از اوست•

آگه از رنج اسیری نه‌ای ای مرغ چمن سخن دامـی و حرف قفسی میشنوی

* * *

باز آمد ولبم بشکایت گشود و رفت زین آتشی نهفته بر آورد دود ورفت

Marfat.com

ببین محرومی عاشق که گل بر شاخ در گلشن
نمیماند بقدرآنکه بلبل آشیان بندد

* * *

شادم باسیری که بجز کنج قفس نیست جائیکه توان برد سری زیر پر آنجا

رفیق اصفهانی . اسمش ملا حسین و از اصفهانست • از اوست •

تا کی خبر زروز سفر میدهی مرا از روز مرك من چه خبرمیدهی مرا

* * *

گرفتم ز نالیدنت خون نگریم چو با دیگری بینمت چون نگریم ؟

* * *

مرا روزی گریبان چاك کردند که آن چاك گریبان آفریدند .

مولی . اسمش آقا عبدالمولی در زمان شاه سلطان حسین پا بدایرهٔ نظم گذارده • این ابیات از اوست •

زحسن عشق بهرشهرداستانی هست حدیث لیلی ومجنون بهرزبانی هست
باحتیاط نظرسوی زیردستان کن که از برای مکافات امتحانی هست

* * *

شبها در آب و آتشم از اشك و آه خویش
در ماندهام چو شمع بروز سیاه خویش

هجری . اسمش میرزا ابوالقاسم فرزند آقا محمد صادق تفرشی در آغاز عمر باصفهان آمد . مشغول تحصیل گردید ودر جوانی در خطهٔ رشت بسرای جاودانی شتافته است . این رباعی از اوست •

از هجری واز درد نهانیش مپرس ز آزرده دلی و خسته جانیش مپرس
پرسی اگر از زندگیش دورازتو زنده است ولی ز زندگانیش مپرس

Marfat.com

فصل هفدهم

فرامین واحکام ومکاتیب ومعاهدات

ازمطالعهٔ فرامین واحکام ومعاهدات و مکاتیب نادر شاه عظمت فکر وبلندی مقام این شاهنشاه جهانگشا کاملا مشهود میگردد . بعلاوه مضامین و عبارات آن صرف نظر ازآنکه ازلحاظ انشاءِ ادبی وقواعد علمی زبان فارسی نهایت اهمیت را دارد، کمال قدرت دربارایران و تسلط بر دُول همجوار را نشان میدهد ، ازاینرو بعضی ازآنها انتخاب وبدرج آن مبادرت میشود •

نامهٔ عتاب آمیز نادرشاه بحاکم دارالسلطنهٔ هرات

آنکه امیرمهراب بیك وزیر هرات بداند . که دراین وقت بعرض همایون رسید که آنوزارت پناه در قلعهٔ هرات طرح عمارات عالیه و خلوت و قهوه خانه و حرم سرا بنیاد نموده‌است واملاك ومستغلات بنانهاده همچنانکه تدبیراوعرصه را بدشمن تنك کرده بود وسعت دستگاه اوعرصه را براهل قلعه تنك کرده •

نواب همایون‌ما که دررعایت سرای دهر براهل هرمملکت وشهررتبهٔ سروری داریم همیشه خانه بدوش واز ساغر زحمت و خونابهٔ رنج جرعه نوشیم . آن وزارت پناه که ادنی چاکران این خاندان است با وصف اینکه او را بهیچ قسم در تسخیرآب و گل آن دیار حقی نیست بچه جهة ریشهٔ تصرف در خاك آن سر زمین فرو برده و راه ورسم خدمت را فراموش کرده ؟ اینکه ادّعای خدمت میکند او را چه خدمتی باین دولت میباشد ؟ حکم خَیر حمّالة الحطب دارد که مصرفش حمل هیمه وآب است . اگر متحمل این بار وبمهمیز ضرب و شتم فرمان بردار شد مشت جوی در آخور او ریخته میشود و الا گردن او عرضهٔ شمشیر آبدار خواهد بود .

Marfat.com

دراین مدت بغیرازاینکه مشغول خود سازی بوده و گاهی برسم تفنّن مشغول راه ورسم لهو ولعب و گاهی دوبرهم زنی را پیشهٔ اندیشهٔ خود نمود دیگر چه کرده ؟ بهرحال مقرر فرمودیم که عالیجاهان مشارالیهما عمارات جدیده و حمام واملاکی را که در دارالسلطنهٔ هرات تحصیل کرده بجهت دیوان ضبط نموده و خانه ایکه سکنای اورا کفاف دهد بتصرف اوبدهند . می‌باید بهمان خانهٔ محقّروسامان مختصر اکتفا نموده بساط بزرگیرا که چیده اند برچینند و اوقاتی را که صرف رنگینی اوضاع وتحصیل عقاروضیاع مینماید صرف معاش این دولت نماید . که بحول وقوهٔ یزدانی مادام که تنور این دولت افروخته است نان جفاکشان این شاهراه پخته است احتیاجی بخریدن بستان وباغ ندارند . والسّلام

اعلامیه ای که بعد از تاجگذاری صادر شد

بیگلر بیگیان عظام وحُکام گرام وسادات عالی مقام وعلماء وفضلای [illegible] احتشام واهالی شرع مبین و واقفان مسالك حق و یقین و دلالتران و [illegible] ورؤساء و سرکردگان وقاطبهٔ قاطنین وجمهور ساکنه و متوطنین ممالك محروسهٔ شاهنشاهی ومستظلّان سایهٔ قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللّهی بمطارح بیانیهٔ خاقانی و عنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که : چون شاه اسماعیل صفوی که درسال نهصد وشش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتباراغراض نفسانی ودنیای دنی درمیانهٔ اهل اسلام فتح بابی نموده بر هم زنی نموده بنای سبّ ورفض گذاشت وباین وسیله احداث معصیت عظیم بین مسلمین کرده لوای نفاق ونزاع برافراشت بحدی که [illegible] فروج ودماء مسلمین بمعرض تلف در آمد .

لهذا در شورای کبرای صحرای مونقان (مغان) بتوجیه [illegible] مذکوراست درحینی که جمهور آنان و کافهٔ خاص وعام ایران از [illegible] استدعای قبول امرپادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که [illegible] ایشان مقبول بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده واقوال [illegible]

Marfat.com

بدَو ظهور شاه اسماعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیقت خلافت خلفای راشدین را که مذهب آباءِ همایونی وعروغ میمون مابوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده از رفض وتبرّا تبرّا وبولای ایشان تولاّ نمایند وبرای تأیید این معنی ازعلمای اخباروفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفرشعار و پرتو اندوز انوار حضورمهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعدازبعثت حضرت خیرالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم واصحابه اجمعین هریك ازصحابهٔ راشدین رضی الله عن اخیارهم درترویج دین مبین بذل نفوس واموال وهجرت ازاهل وعیال واعمام و اخوال اختیار ولوم اقوام لام وطعن وتعییرخاص وعام را برخود قرارداده باین جهت بشرف صحبتخاص جناب رسالت مآب اختصاص یافتهپیرایه پوشتشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیدند وبعد ازرحلت حضرت سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل وعقد کار امت بوده اند برخلیفهٔ اول ثانی اثنین اذهما فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابیبکر صدیق وبعد ازاوبنص ونصب اصحاب بر فاروق اعظم مزّین المنبرُو المحراب عمربن الخطاب و بعده بشوری و مصلحت و اتفاق برجناب ذوالنورین عثمان بن عفان و بعداز او بحضرت اسدالله الغالب مظهرالعجائب علیبن ابیطالب علیه السلام قراریافت. وهریكازخلفای اربعه درمدت خلافت خود باهم سالك طریق وفاق ومعرّا ازشوائب خلاف ونفاق بوده رسم اخوّت وایتلاف مرعی وملحوظ وحوزهٔ دین مبین زا ازتطرّق شرك و کین مشرکین مصون ومحفوظ میداشتهاند . وبعدازخلافت خلفای اربعه بازاهل اسلام دراصول عقاید متفق بودهاند اگرچه بمرور دهوروتصاریف اعوام وشهوربااعتبار اختلاف علمای اسلام دربعضی از فروعات ازقبیل ادای صوم و صلوة و حج و عمره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب ومحبت و اخلاص بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وسلم و اولاد و اصحاب او نقص وقصوری وخلل وفتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسماعیل بهمین دستور مستمر بوده . ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترك آثار مبتدعه وسبّورفض نموده بذیل محبت وولای آنچهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند

Marfat.com

در ازای این معنی ما نیـز مسند سروری را بجلـوس میمنت مـأنوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسهٔ مزبور را باعلیحضرت فلك رفعت خاقان البرّین وسلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پناه بـرادر دارا درگاه سلطـان ممالك روم اعلام و آن مطلب را بر وفـق مأمـول پذیـرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتأیید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح وصول است. و در این وقت که ساحت دربند مطلع ما ، هیجهٔ لوای رایات فیروزمند و مقرّ کوکبهٔ موکب آسمان پیوند بود بتجدید مزید اَللّتأکید از برای استحکام آن کار وتوطین خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی مجتهد الزّمانی ملا علی اکبر ملاباشی وباقی علمای گرام که درر کاب نصرت انتساب حاضر ومقتبس انوار خدمت فیض مظـاهر بودند در مجـالس و خلوات استعـلام فرمودیم همـان مراتب سابق رابموجب تذکرهٔ مبجلهٔ مسجلّه معروض داشته و بهمه جهت حجاب شبهه وابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع ومادهٔ تشکیك و تردید مندفع گردیده بحدّ یقین پیوست وهمگی رفض وبدع واختلاف ناشی ازفتنه انگیزی شاه اسماعیل بوده والاّ ازصدراول الی بدوطلوع اوهمگی اهل اسلام برمناهج اصول بریك طریقه ثابت و راسخ بوده‌اند. بناء علی هذا المقـال بتأیید ربّانی والهـام سبحانی حـلم اشرف اقدس اعلی ازمواقف عزّعلا شرفصدور یافت که بنحویکه از مبادی اسلام تا هنگام ظهورشاه اسماعیل همگی ایشان خلفـای راشدین را خلیفهٔ علی التحقیق میدانستهاند بهمـان دستور هر یك را خلیفهٔ بحق دانسته از سبّ و رفض محترز باشند و خطبای گرام و نقبای عظام در رؤس منابراسامی سامی و مناقب و محامد خلفای گرام را مذکور وجاری ساخته درتحریر و تقریرنام ایشان را بفرضی یاد نمایند و علّامی فهّامی خلاصة الفضلائی الکرام میرزا محمد علی نـایب الصدارهٔ ممالك محروسه را باقطار ممالك روانه فرمودیم ومنامین حکم همایون رابهملی حضور و نزدیك القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغاء نموده تخلّف از مدلول آنرا موجب عذاب الهی ومورد سخط وغضب شاهنشاهی دانسته در عهده شناسند .

Marfat.com

نامهٔ تهدید آمیز نادر بسلطان عثمانی

بر رأی جهان‌آرای‌مقدس مخفی نخواهدبود که‌چهار مملکت معلومة‌الحدود بسلاطین اسلام اختصاص دارد که عبارت از روم و ایران وهند و ترکستان باشد، از آن جمله ایران در تصرف سلاطین ترکمان بوده که در تواریخ مسطور است وحدود وسنونی که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور واجداد ملکین آن پادشاه اسلام پناه قرار یافت ودر عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف سلاطین‌هند وعراق عرب ودیار بکرو بعضی‌ازآذربایجان وغیره بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطول سیر بآن مشحون است و اصل ایران بتصرف چند سلسلهٔ صفویه میبوده در موغان (مغان) که به تأیید الهی جلوس این صداقت نشان بر او رنك سلطنت ایران واقع شد،منوّی معهود ضمیر گشت و انشاءالله تعالی ممالك موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع واسترداد شود سوای ممالك فیمابین جدائی نخواهد داشت درعالم اتحادِ مذهب باظهارآن امر پردازیم و چنانچه مقرون‌بقبول نگردد مکنون مآل را نگاشته لوحهٔ اعلان سازیم و در عالم دوستی‌و برادری‌توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بوده آنحضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بروجه اتم واکمل فیصل یابد آن خود در عقدهٔ امتناع ماند چون‌میانهٔ دورونزدیك حرفی گفته‌ایم و **او سمی** نیز پسر خود را با دو نفردختر خود برسم پیشکش بدرگاه مُعلّی فرستاد امرداغستان چنان‌کاری نیست که مانع نهضت موکب‌همایون‌باشد انشاءالله‌تعالی بطلب‌حرف خودعازم روم ومتوجه‌آن مرز وبوم میباشیم واموز خمسه را بعلاوهٔ ولایات مذکوره از خداوند عالم میخواهیم امیدوار هستیم که انشاءالله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم‌میهمان‌نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیّه نیزامور معهود دریغ نگردد واز این دولت خداداد هم نسبت بآن شوکت قوی بنیاد آنچه مراسم اعانت وامدادوشرایط اتفاق و اتحاد باشد بتقدیم رسد •

هرچند که بر این نیازمند تحقق دارد که انجام این امورخیرفرجام مرضی

Marfat.com

طبع مقدس میباشد وخاطر کروبی مآثروالامخزن وحی والهام و سرانگشت ضمیر مهر تنویر همایون از چهرهٔ جراید عقل و نقل پرده بر انداز حجب شبهه و ابهام است، لیکن بعضی که متکفل امور خلافت میباشند زحمت نکشیده قدر عافیت ودولت را نمیدانند وچون آباءِ گرام آن حضرت مدتهامتحمل متاعب و مشاق گشته اساس آندولت ابدپیوند را استحکام داده‌اند ، توقع آنست که‌آن‌حضرت بمقتضای کیاست ذاتی تفریق نیك خواه‌از بد خواه کرده خود بسعادت متوجه بتتمیم‌وخاتمهٔ این مطلب شوند و البته این چند قطعه در جنب وسعت همت و نهمت مملکت‌آن حضرت که حکم قطره درجنب دریا وسُها در برابر خورشید عالم آراءِدارد هر گاه باقتضای مکارم پادشاهانه تمشیت این کار مقصود خاطر مقدس باشد احدی از طرف باهرالشرف قاآنی مأمور ووارد حضور گشته طی مقدمات نماید والاّ پس ازآنکه درعالم دوستی پیش از وقت قضا رأی عزم آرا را بآن خدیو مشتری سعادت اعلام کردیم بعنایت الهی وارد آن حدود و برادرانه در آن سر زمین طی گفتگو خواهیم نمود .

مکتوب زیر بدستور نادر شاه از طرف کسیکه مأمور انجام اتحاد بوده و بدربار عثمانی گسیل شده و مراجعت کرده است بشیخ‌الاسلام عثمانی یاوزیر اعظم نگاشته شده است

مشهود ضمیر منیر میدارد • که قبل از اینکه مخلص با رفقا بموجب اشارهٔ بندگان اقدس که جانهای جهانیان فدایش باد، مأموربآندولت علیه گردید،لازمهٔ سعی واعانت و همراهی و شرایط صلاح اندیشی وخیرخواهی‌از جانب خُدّام گرام بعمل آمد • که بعد ازانصراف ازآن در بار خلافت مدار مساعی جمیلهٔ آن عالی جناب بعرض اقدس نیز رسید ،چون در زمان‌حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله واصحابه و سلم بنای اسلام بر یك طریقه بود وبعد از آن بمدتی امام اعظم کتابی درفروع احکام‌اسلام‌نوشت،اهل‌اسلام‌متقلدآن طریقه‌وبعدازآن بمدتی‌امام‌مالك‌بدستور کتابی درفروع نوشته که اختلافی درا کثر مسائل باطریقهٔ امام اعظم دارد ، جمعی ازاهل

Marfat.com

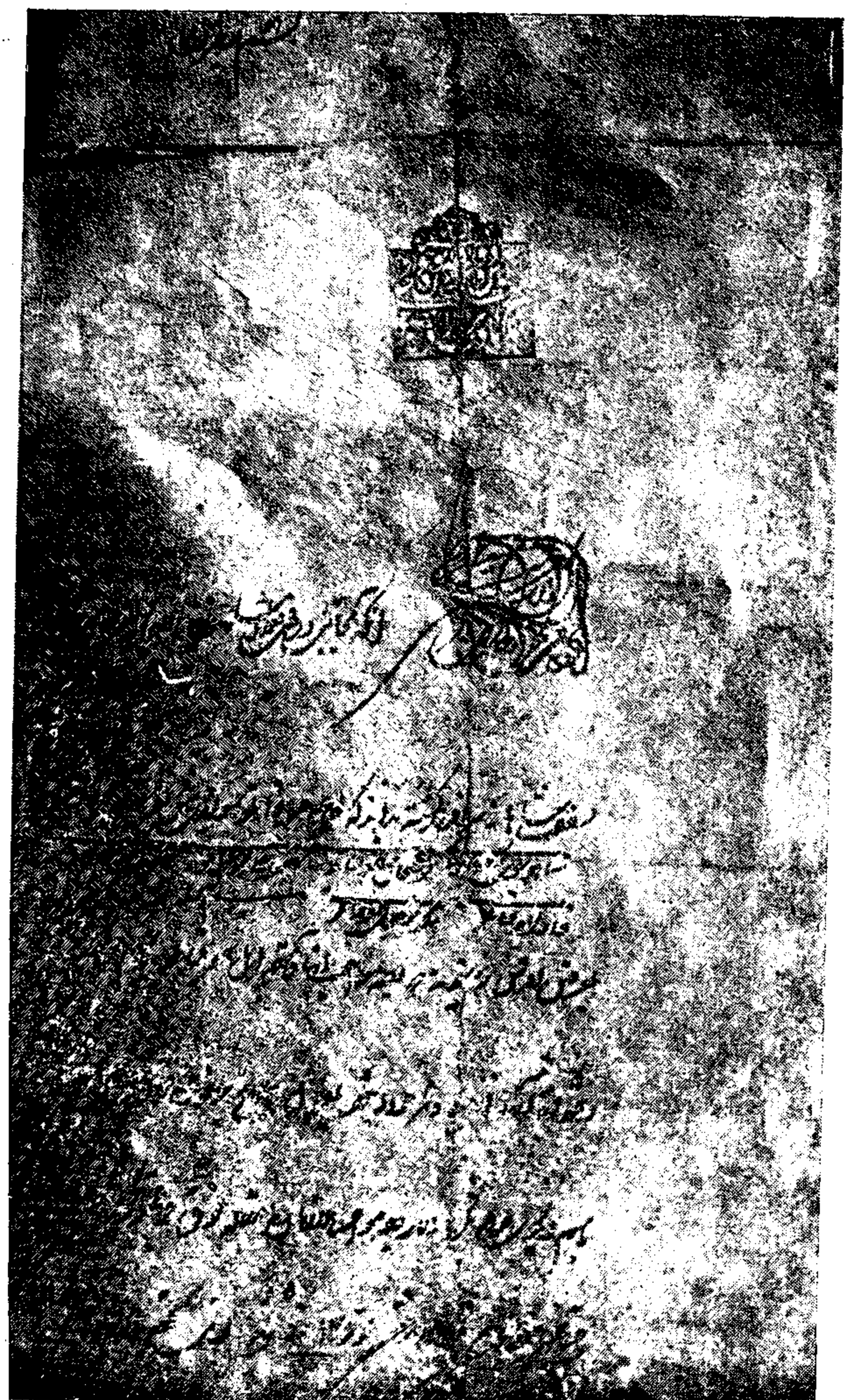

تصویر شماره چهل و نه

Marfat.com

اسلام متقلد طریقهٔ امام مالك بمدتی امام شافعی نیز کتابی در فروع احکام اسلام نوشته است که آن نیز اختلاف با طریقهٔ امام مالك و امام اعظم دارد و جمعی از اهل اسلام مقلد این طریقه میباشند و بعداز آن در اواخر دولت بنی العباس امام احمد ابن الحنبل ظهور و او نیز کتابی در فروع اسلام که مخالفتی باطریق ثلاثهٔ سابقه‌داردنوشته، جمعی نیزمقلد این طریقه‌وباعتبارتعدّد مجتهدین واختلاف مقلدین بعضی‌ازاهل‌اسلام که مقلد طریقهٔ خاصی‌ازطریقهٔ اربعه‌بوده‌اند درمقام‌تخطئه وتکفیر بعضی دیگر برآمده ، فی‌الجمله نزاعی و فتنه‌ای‌در میان فرق اسلام باین‌جهت‌بهم رسیده بود ، آخر الامر باعتبار رفع فساد و جدال خلیفهٔ عصر بتصدیق علمای‌آن زمان بنا را بر این گذاشته بود که مقلدین اربعه تکفیربعضی‌دیگر نکرده‌همگی را از جملهٔ اهل اسلام شمرده هر یك را در طریقهٔ خود مصاب فرمایند • چون از ایام ظهور سلسلهٔ صفویه الی زمان جلوس میمنت مأنوس باعتبار اختلاف مذهب فتنه و فساد عظیمی در میان اهل اسلام بهم رسیده که هر یك یکدیگر را نهب واسیرواسرارا درمیانهٔ خود بیکدفره بیع و شری مینمودند، بناء علیه‌بندگان‌اقدس بعد از التزام اعل ایران که تارك رفض بدع میباشند ازاعلیحضرت خداوند کار پنج مطالب خواهش نموده بودند که یکی از آن جمله این استکه ملت جعفری را خامس ملل اربعه دانسته رفع غائله و فساد نمایند و در این باب رقم مبارك بسر افرازی آن عالی جناب از موقف اعلی شرف صدور یافته بود که رقم مزبور را مجمل در ورود خود بآن حدود بایشان‌رسانید، ایشان نیز عریضه‌ای‌بخدمت بندگان‌اقدس باین مضمون نوشته بودند که از هیچیك از سلاطین سالفه چنین خواهش ازپادشاه اسلام نکرده این تکلیف موقوف شود ، از این طرف‌از جانب‌نواب‌شاهزاده نصرالله میرزا در جواب عریضهٔ مزبور نوشته شده بود که هر گاه در ایام حضرت رسالت پناه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنای اسلام بریك طریقه بود چه نحو شده که در ایام خلفای بنی العباس که مدتهای مدید از هجرت گذشته بود بنای اسلام بر چهارشده‌است‌لذا خلاف این مطلب ایشان شده بود، جوابی دراین وقت از جانب آن عالیجناب رسیده بود که

Marfat.com

فروع ملت جعفری درمیان فروع ائمهٔ حنفیه جرحاً وتعدیلا مذکورنیست ، جواب این مطلب نمیشود آن عالی جناب لله الحمد قائمهٔ روی زمین و استوانهٔ شرع مبین وخیر خواه کافهٔ مسلمین میباشند، برذمت همت ایشان و این دوستی نشان لازم است که آنچه حق محض و محض حق است در دولتین علیّین گفتگو ودر اجرای امور جواب که منتج صلاح ومتضمن فوزو فلاح باشد سعی بلیغ مبذول داریم ، حرف اعلیحضرت شاهنشاهی این استکه برای رفع فتنه بتصدیق علما بنای مذهب اسلام‌در فروع بموجب امر سلاطین سالفه برچهار قرار یافته حال که در میان این فرق مادهٔ خصومت اشدّ واقوی و اسرای مسلمانان بکفار بیع وشری‌میشوند چه منقصت دارد که بنای تقلید در احکام فرعیه بر پنج قرار گیرد و کجاروا‌ست که اهل اسلام بیکدیگر درافتاده و کفار در میانه فرصت جسته به اسر ونهب بلاد مسلمین اطاله نمایند واسرای اهل اسلام در اسواق بیع وشری دست بدست‌ودر کنایس‌خاچ پرست گردند، البته این معنی موجب خشنودی خداومقرون برضای حضرت پیغمبر و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین نخواهدبودکاربجائی‌رسیده که بسیاری از امت نبویه در میانه تلف و برطرف شوند وتهاون دراین امرمؤدّی بفساد عظیمه گردد از آنجا که پیوسته بیداری بیضهٔ اسلام وصیانت‌ناموس‌امت حضرت سیدالانام منظور نظر حقانیت منظر سامی میباشد اهم واصوب‌آنست که‌آن‌عالی جناب قدسی مآب دراین باب خود را معاف ندارندوباقتضای محامد ذات ملکی صفات بذل جهد در این امر لازم شمارند و نوعی فرمایند که ببرکت اهتمام‌و یمن سعی‌آن کرّوبی احتشام امور معهوده بر وجه اجمل و اکمل فیصل یابد که امحای فساد واحیای مراسم وداد فیمابین عباد موجب فوز ورستگاری و باعث خشنودی حضرت باری خواهد بود •

مکتوب زیر از طرف نادرشاه بملامحسن مدرس هزار جریبی درجواب تقاضای حق التدریس نگاشته شده است

آنکه ملا محسن بالقابه مدّرس هزار جریبی از قبسات عنایات و جذوات

Marfat.com

توجهات خاطر عالی اقتباس انوار امیدواری نموده بداند که : عریضهٔ مجمل آن فضیلت پناه معانی اخلاص و تلخیص مطول حسن عقاید و اختصاص او نموده ذریعهٔ تمهید شرایط الطاف بروجه کافی ووسیلهٔ تکمیل اشفاق بر نهج وافی گردیده شغل تدریس را کماکان در بارهٔ او ممضی داشتیم اما استدعای حق التدریس گنجایش نداشت زیرا که وظیفهٔ ایشان دعا گوئی و نیکوسپاسی و ذخیرهٔ دنیا وزاد معاد ایشان کتاب نقد محصل و جامع عباسی است که از امثال آن فضائل مآب که عارف بحقایق وواقف دقایق میباشد پسندیده آنست که خالصاً لوجه الله در حجرهٔ مدرسه افادت بنشر اضواءِ مصابیح افضال قیام وازحدائق الحقائق معارف وریاض الانس عوارف ترویج محافل قلوب وشبستان ضمایر خاص و عام نموده درازاءِ انتشار علوم دینیه طالب حطام دنیویه نباشند تا بمفاد من اسلم وجهه لله فهومحسن معنی بصورت تطابق واسم بمسمّی وباطن بظاهر توافق داشته باشد .

صورت صلحنامه بین ایران و عثمانی بسعودهٔ میرزا مهدی خان مستوفی

بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله الذی انام عیون الفتن . بایقاظ قلوب السلاطین . واجری عیون الامن بین الانام . بانطماس انهار المنافره . من بین الخواقین والاساطین . ونزع مافی صدورهم مافسدمن امور المسلمین . واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدورقوم مؤمنین . واصلح بمصالحتهم . من حلّ عقودهم وامرهم بایقاء العهود کماورد فی الکتاب المجید . یا ایهاالذین آمنو بالعهود . وصلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود . وعلی آله واصحابه . ولاسیما خلفاء الراشدین . بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود . اما بعد چون درشورای دبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی سبّ ورفض در ایران علانیه شیوع و معادات ومباغضت فیما بین روم وایران تقریب ظهور ووقوع داشت نظر بمذهب حنیفهٔ اهل سنت و جماعت که مختار آباءِ کرام و اسلاف عظام مابوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که هر گاه آن طایفه باالسنهٔ

Marfat.com

والجنان تارك اقوال بلاطائل وبحقیت خلفاء گرام قائل‌شوند بحصول مسئول نایل خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و ازحالات سالفه نکول کردند ، چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان وافخم خواقین‌دوران خدیوسلیمان‌حشم خسرو خورشید علم ناصرالاسلام والمسلمین قامع الکفاروالمشرکین خاقان‌البرّین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین را در جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السطان الغازی سلطان محمودخان مدالله ظلال خلافته علی‌رؤس‌العالمین خلیفهٔ‌اهل اسلام‌وفروغ‌مشعل دودمان‌ترکمانیه بودند، برای مزید الفت بین‌الحضرتین و رفع غوائل شور وشین از میانهٔ دولتین نواب همایون مامطالب خمسه را که دروثایق سالفه مسطوراست‌از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمدوشد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول ودو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه مأوّل ساخته بموجب نواحج نوافج حشام خواهشمند فسخ این مرام گردیدند اگر چه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای از هار اظهار این مطالب گشتیم، سوای رفع تناقض واراحهٔ عباد و از احهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنا برخواهش آن پادشاه سلیمان مقام وحفظ ناموس اسلام تکالیف معهودرا متروك وطریق مسالمت مسلوك داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلك رخش‌اعلام نمودیم، اما چون بعضی از ممالك عراق وآذربایجان درازمنهٔ سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته، ضمناً اظهارشد که هر گاه برطبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق ومخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن مملکت برسم عطیّه ازآن‌حضرت بحوزهٔ ممالك این طرف انضمام یابدآن حضرت را ازراه برادری دررّد وقبول آن مختار ساخته بودیم و درنامهٔ همایون که از آندولت والامصحوب افتخارالاماجد نظیف افندی عزوصول‌بخشید اندراج یافته بود که‌اگر چه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره که‌ازدولت نادریه در امحاء و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابربعضی جهات‌خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شد ازآن مطلب نیز برای

Marfat.com

مزید الفت و التیام اغماض و اغضاءِ و مصالحهٔ ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع ممدود وممشی شد، تادوستی درمیانهٔ دولت عظمی واخلاف گرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصهٔ روزگار تادمی پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدودوحبل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرموده‌اند ما نیز مراعات سنن دوستی را برذمهٔ خود واجب و رضا جوی خاطر آنحضرت وآرامش بلادرا اهم مطالب واعظم مآرب شمرده بعدازوصول نامهٔ سکینة الختام مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی بر بنای امرمصالحه مأمورساختیم، فیمابین معتمدان دولتین امر مصالحه بیك اساس وشرط و سه ماده و تذییل براین نهج قرار یافته استحکام پذیرفت .

اساس صلحیکه درزمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان رابع واقع‌شده فیمابین دولتین مرعی و حدود وسنوریکه در میان مقرربود بهمان دستوراستقرار داشته تغییر وخلل در ارکان آن راه نیابد .

شرط : من بعدفتنه نائم وتیغ در نیام بود، آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموریکه مهیج هیج کدورت ومنافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانهٔ دو دولت عظمی و احفاد این دو خانوادهٔ کبری مادام اللیالی والایام الی یوم القیام قائم ودائم وبرقرارباشد.

مادهٔ اولی ـ حُجّاج ایران وتوران که از راه بغداد وشام عازم بیت‌الحرام باشندولاة وحکام سرراه ایشان رامحل بمحل سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان رالازم‌دانند.

مادهٔ ثانیه ـ از برای تأکید مودت وتوثیق محبت دو سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

مادهٔ ثالثه ـ اسرای طرفین مرخص شده بیع وشری برایشان روا نبوده هر یکی خواهند بوطن خود روند ازطرفین ممانعت‌ایشان نشود.

Marfat.com

تذییل : حکام سرحدات از حرکاتیکه منافی دوستی است احتراز کنند وسوای آن اهالی ایران ازسبّ ورفض مقطوع اللّسان بوده مرتکب نگردند و من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالك آمد وشد کنند، از طرف روم بدستور حجاج آن مملکت سایر بلاد اسلامیه بایشان مسلوك شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع حساب گرفته نشود . وهمچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام ومباشرین بغداد باج نخواهند• وهریك مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز باتجارو اهالی رومیه بهمین منوال بوده و عمل نموده و آنچه بعدالیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند که حمایت نشده بوکلاءِ دولتین تسلیم شود • مانیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحهٔ مزبوره و عهود مشروطه همیشه بین الدّولتین واعقاب واخلاف حضرتین مؤید و بر قرار ومخلد وپایدار بوده مادامیکه از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهدومیثاق ووفاق بظهورنرسد از این طرف نقص وخلل در قواعد آن راه نیابد . فمن نکث فانما ینمکث علی نفسه. ومن اوفی بماجاءِ علیه الله فسیوتیه اجراً عظیما وجری ذالك فی شهر محرم الحرام من شهورسنهٔ هزار وصد وشصت من الهجرة النبویّه علی هاجرها الف سلام والتحیّه •

فرمان نادر شاه برای اتحاد ما بین شیعه وسنی

عالیجاهان صدر عالی قدر وحکام و مجتهدین و علمای دارالسلطنهٔ اصفهان بالطاف ملوکانه مباهی بوده بدانند که اوقاتیکه رایت ظفر آیت در صحرای مغان برپا بود در مجالس متعدده قرار بر این شد که چون طریقهٔ حنفی و جعفری موافق آنچه از اسلاف بما رسیده است متحد بوده خلفاءِ راشدین رضی الله عنهم را خلیفهٔ سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم میدانسته‌اند من بعدالایام اسامی هریك ازخلفاءِ اربعه که ذکر کرده شود باتعظیم تمام ذکر کنند بعلاوه در بعضی ازاضلاع ممالك ما برخلاف اهل سنت در اذان واقامه لفظ علی ولی الله را برطریقهٔ شیعه ذکر می کنند و این

Marfat.com

تصویر شماره پنجاه

Marfat.com

فقره مخالف اهل سنّت است و منافی قراری است که معمول اسلاف بوده گذشته از این بر تمام اهل عالم هویدا است که‌امیرالمؤمنین‌اسدالله الغالب علیه السلام بر گزیده و ممدوح ومحبوب خداوند متعال‌است و بواسطهٔ شهادت مخلوق برجایگاه و رتبت او در درگاه احدیت نخواهد افزود و بحذف این الفاظ هم چیزی از فروغ بدرقدر اونخواهد کاست، ذکراین عبارت موجب اختلاف‌وبغض وعداوت مابین اهل تشیّع وسنّت است که هردو در متـابعت‌بشریعت مطهرّهٔ سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شریکند وخلاف‌رضای پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم وامیرالمومنین علیه السلام بعمل‌خواهدآمد. لهذا بمجرّداطلاع از مدلول‌این فرمان‌عالی بتمام مسلمین از اعالی‌وادانی بزرك‌و کوچك ومؤذنین شهرها و توابع و اطراف و اکناف باید اعلام شود که از امروز ببعداین عبارت که خلاف طریقهٔ اهل سنّت‌است ذکر نشود و نیز در میان حکام معمول است که در مجالس بعد از فاتحه و تکبیر دعای دوام عمر پادشاه وولینعمت را مینمایند. ازآنجـا که این نحو تعظیم بیهوده و بی معنی است خصوصاً امرومقرر میفرمائیم که‌خوانین صاحب طبل وعَلَم دراین مواقع‌حمد نعمای پادشاه حقیقی را بزبان بیاورند • عموم رعایا وبرایا اطاعت این احکام و اوامر را بر عهده شنـاسند، هر کس ازآن تخلف ورزد مورد غضب شاهنشاهی خواهد گردید • بتاریخ شهرصفر سنه ١١٤٩.

نامهٔ نادرشاه بمحمد شاه هندی بتاریخ جمادی‌الاولی سنه ١٥١١ قبل از ورود به هندوستان

بر رأی جهـان آرای اعلیحضرت همایون پوشیده نماند که آمدن من بکابل وتسخیرآنجـامحض غیرت اسلامی ودوستی نسبت بشما بوده هرگزتصور نمیکردم که اشقیـای دکن یعنی طایفهٔ **مـاراتـاها** بتوانند از ممالـك پادشاه اسـلام خراج بگیرند •

توقف من در این طرف اتك باین ملاحظه است که اگر این کفـار بسمت دهلی حرکت نمایند قشون ظفر نمون قزلباش را مأمور کنم آنها را بقعر جهنم بفرستند • صفحات تاریخ از دوستی مابین‌سلاطین ماواجداداعلیحضرت‌شمامشحون

Marfat.com

است، بعلّی مرتضی ﷺ قسم که بغیر از دوستی ودرد مذهب هیچ مقصودی نداشته و ندارم و اگرشما غیر این گمان میکنید مختارید.من همیشه دوست آن خانوادهٔ نامدار بوده وخواهم بود •

نامهٔ نادر بعلی مرادخان شاملو در سفارت هندوستان

آنکه حجابت و ایالت و شوکت پناه سفارت وحشمت و جلالت دستگاه واقف رموز آداب دانی، ناظم اموربار گاه آسمان جاه سلطان عالیجاه مقرب الخاقان نظام الایالة والشوکة و الحشمة والجلالة و الاقبال علیمراد خان شاملو ایشیك آقاسی باشی دیوان اعلی بتوفیقات الهی موفق وباشفاق سرشار خدیوانه مستوثق گشته بداند که چون بعد ازرفتن آن عالیجاه از شیراز بسفارت هندوستان که رایت کشور گشائی بعزم تنبیه و تأدیب سرکشان روم و استرداد و انتزاع آن مرز وبوم در نهضت آمد بنیروی الطاف یزدانی سه دفعه مابین غازیان خون آشام ووزیر اعظم و پاشایان با احتشام مصروشام وعساکربی شمار در حدود آذربایجان پیکار و مهیای کارزار شده بودند محاربه واقع شد و قریب پنجاه هزار کس از آن گروه فساد انگیز درعرصهٔ ستیزوآویز عرضهٔ شمشیر تیزوده هزار درقید اسارت گرفتار آمدند که از راه فتوت در بارهٔ ایشان بکلك احسن العفوعند القدره رقم نگارفرمان آزادی گشته روانهٔ دیاروامصار (شهرها) شان فرمودیم . لله الحمد تمامی ممالك وسیع المسالك ایران که باقتضاء گردش دوران بحیطهٔ تصرف رومی وافغان وسایر مخالفان درآمده بود مسترد و باولیای دولت جاوید مدت بندگان فریامکان نواب کامیاب سپهر رکاب قاآن اعظم وخاقان معظم ومالك رقاب الامم سیدالسلاطین العالم مقرر گشته از انتظام مهام عراق وآذربایجان وفارس فراغ کامل حاصل کرده بودیم که مقارن آن خبر رسید که افاغنهٔ ابدالی هرات که در سال قبل از بیم شمشیر غازیان (جنگیان) شهر کیروسطوت (قهروغلبه) دلیران هژبر نظیر قلادهٔ اطاعت بگردن گرفته ازجان امان یافته بودند شیوهٔ اقبح المخافات المجازات بالمساوات پیش آورده در مقام بغی و طغیان در آمدند لهذا بتنبیه سر کشان

Marfat.com

آن دیار اهمّ و ازسایرمهام الزم دانسته بهم رکابی قائد (کشاننده) توکل ازحدود روم عنان تاب توسن عزم ودر ساحت هرات هنگامه آرای عرصهٔ رزم گردیدیم بمجرد وصول آوازهٔ توجه موکب و کلاءِ عالی افاغنهٔ ابدالی بمضمون الغریق یتشبث بکل حشیش از حسین برادر محمود استمداد و او نیز از قندهار با طایفهٔ غلیجه بمدد هراتیان آمده و از آنجا که همواره سپاه و ایدّه بجنود لم‌تروها مقدمهٔ لشکر غضنفر فرونویدانتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم بانهاءِ منهیان عالم غیب سامعه افروزدل حقیقت پرور میباشد، آمدن حسین رادلیل آمدن کاروان صید بپای خود بدام وسرهای گروهرا آویزهٔ فتراك غازیان شیر شکار دانسته ، اگر چه از اشتداد سپاه دی (ماهی از زمستان) سد طرق و معابر گردیده بود ، اما چون جنود مسعود را از فرط سر گرمی شوق خصم افکنی حرّو برد درنظر یکسان وطی بحروبرّمانند ریح صرصر(باد سخت وزنده) برایشان سهل وآسان بود سه روزبعد از نوروز فیروز که هنوز لشکر بهمن پابدامن نکشیده بودبهمعنانی وقوهٔ تأییدات ایزد بی همتا وباذن سلطان اقلیم ولایت ارتضی حضرت علی ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا از ارض فیض تخمیر بعدّت موروصولت شیر با بخت جوان و تدبیر پر کوس قیامت غریورزم سازی بلند آوا (آواز) ولوای (علم) گیتی ستانی فلك فرسا ساخته عازم مقصد گردیدیم طنطنه (حمله‌های سخت)پردازی شیران بیشهٔ بسالت (دلیری) و لوله افکن عرصهٔ غبر اگشته ، حسین واتباع او بمفاد وقذف فی قلوبهم الرّعب گونه احوال متبدّل وبفحوای وزلزلوا زلزالاشدیداً ارکان صبر وقرار تزلزل یافته چون صرفه درجنك و صلاح در مکث و درنك نیافتند از اسفزار (نام‌قلاع نزدیك هرات‌است) عنان عزیمت برتافتند وبجانب قندهارشتافتند وعرایض اخلاص آمیز که مشعربر اظهار بندگی و چاکری و تعهدخدمت وفرمان بری بخدمت والا فرستادند، پیشتازان لشکرظفر اثر وشجاعان سپاه فیروز اختر که بضرب یکه‌آویز جوزارا دو پیکر و ببرق شمشیر تیز خرمن هستی اعدا را تودهٔ خاکستر میساختند، تا حوالی هرات آتش افروز نوایر کین و خانمان سوز

Marfat.com

اعادی خذلان قرین و با آن فوج دغـا (دغلی ومکر) هنگامه آرای معرکهٔ وغا (جنك) گشتند، زیاده از ده هزار از آن گروه نا پاکرا بر خاك هلاك افکندند بقیة السیف آن طایفه کحمر مستنفره فرّت من قسوره فراری و کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً بمصداق وظنوا انهّم مانعتهم حصونهم بامید نجات درقلعهٔ هرات متواری شدند سرپل مالان یك فرسخی شهر مضرب خیام فلك احتشام بود که عریضهٔ آن عالیجاه محتوی برورود ادیهٔ پول پذیرای وصول و به پیشگاه حضور والا موصول گردید وللّه الحمد بحسن تأییدات از ابتداءِ هرات الی یك منزلی قندهـار تمـامی قلعه جات که مساکن افاغنه بود بتصرف غازیان درآمده سوای قلعهٔ هرات و فراه واسفزار که آنها نیز بعنایت الهی محصور سپاه انجم شمار و سکان هریك از این سه قلعه از چار طرف درششدر حیرت گرفتارند و بحول وقوهٔ الهی عنقریب کار آن طایفه ساخته و این ممالك از وجود ایشان پرداخته خواهد شد لیکن در این اوان که از کثرت جنود (لشکرها) قاهره و افزونی جیوش (لشکرها) رعد خروش باهره (غالبه) ساحت سپهرفسحت (وسعت) هرات بر گروه انجم حشم (سپاه) تنك و از این ناحیه تا حدّ قندهار هر سرزمینی پایکوب اشهب (اسب سرخنك) دلیران فیروز جنك میباشد چون آنطایفه را سوای سمت کابل مفری و بغیر آن مملکت مقری نیست ممکن است که بعضی از آن طایفه از دم شمشیرصمصام آتش فام و بلارك (شمشیرجوهردار) خون آشام غازیان بهرام (ستارهٔ مریخ) انتقـام بآن سمتها گریزند و شیران بیشهٔ حرب وهژبران (شیران) عرصهٔ طعن وضرب که چنك و چنگالشان همیشه با فتراس (دریدن) آنطایفهٔ روباه خصلت تیز و سر پنجهٔ بسالتشان درمضمار(میدان) جانستانی خون ریزاست، بتعاقب آنگروه بیکران جلادت (دلیری) بآنحدود برانگیزند وازنابلدی دوست ازدشمن نشناخته بامریکه نـامرضای طبع امنای دولت طرفین بوده باشد اقدام نمایند ، چون همیشه فیمابین این دو دولت عظمی اساس دوستی وولا(دوستی) مستحکم بوده دراین ولا له بیمن مرحمت خالق توانا و منطوقهٔ و الله یؤید بنصره من یشاء این نیازمند درگاه اله

Marfat.com

بفتح وظفر مخصوص و فرمانفرمای افواج چیره دست یقاتلون فی سبیله صفاً کانهم بنیان مرصوص گشته پیوسته پیشنهاد والاءاقتضاءِ رای همت‌اعلی آنست که بیشتر مراسم الفت ووداد فیمابین این دو دولت خداداد معمول وپیوسته از این دو دودمان عظیم الشان رسم ایتلاف (الفت) و یاری بیکدیگر مرعی و مبذول گرددو می‌باید آن عالیجاه بخدمت عاکفان عتبهٔ علیهٔ خاقانی و سُدّهٔ سنیهٔ گورگانی عرض نماید که هرگاه احدی از درگاه عظمت مدار تعیین شود که با فوجی ازجنود جلادت نمود وارد کابل وآن عالیجاه نیز همرهی نماید اموریکه از طرفین محتاج بابلاغ وتبلیغ باشد بروجه بلیغ بیکدیگر اعلام و مقدماتی که موافق مرام وشیوهٔ خیر اندیشی و التیام (آمیزش) باشد بهرسَمت سِمَت (نشانه) حصول و انجام یافته هم کشور دوستی از دست اندازسپاه فتوروفتن مصون و هم سدّ راه نجات وفراریان آنطایفهٔ خذلان نمون خواهد شد . تحریراً فی شهر فلان

نامهٔ نادر به محمد علیخان بیگلربیگی فارس در باب فتح هرات و افاغنه

آنکه عالی جاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و مناعت(رفعت وقوة) اکتناه جلالت وجلادت‌انتباه اخلاص وارادت‌آگاه محمد علیخان بیگلربیگی مملکت فارس بتوجهات بی قیاس خاطر خطیر حضرت شهریاری درجهٔ مفاخرت واعتبار یافته بداند که از آنجائیکه ببرکت الطاف حضرت داور داد گر بیمن لوای ولای خاندان حیدرْ صفدر وائمهٔ اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك‌الاکبر تیغ هلال آسای وکلاءِ اخلاءِ (دوستان) عالیرا در فتح شهر ها خاصیت ماه نو وموکب نصرت قرین معالی را همیشه قاهر (غالب) و اقبال ظفر پیشرو و انزل جنوداً لم تروها جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی راه بر وبازوی بخت فیروز را از گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است در این اوان سعادت نشان بعنایت قاهر منان جماعت افاغنهٔ ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فرودلاوران اژدر در کانهم حمر مستنفره• فرت من قسوره • و بمصداق وظنوا انهم ما نعتهم

Marfat.com

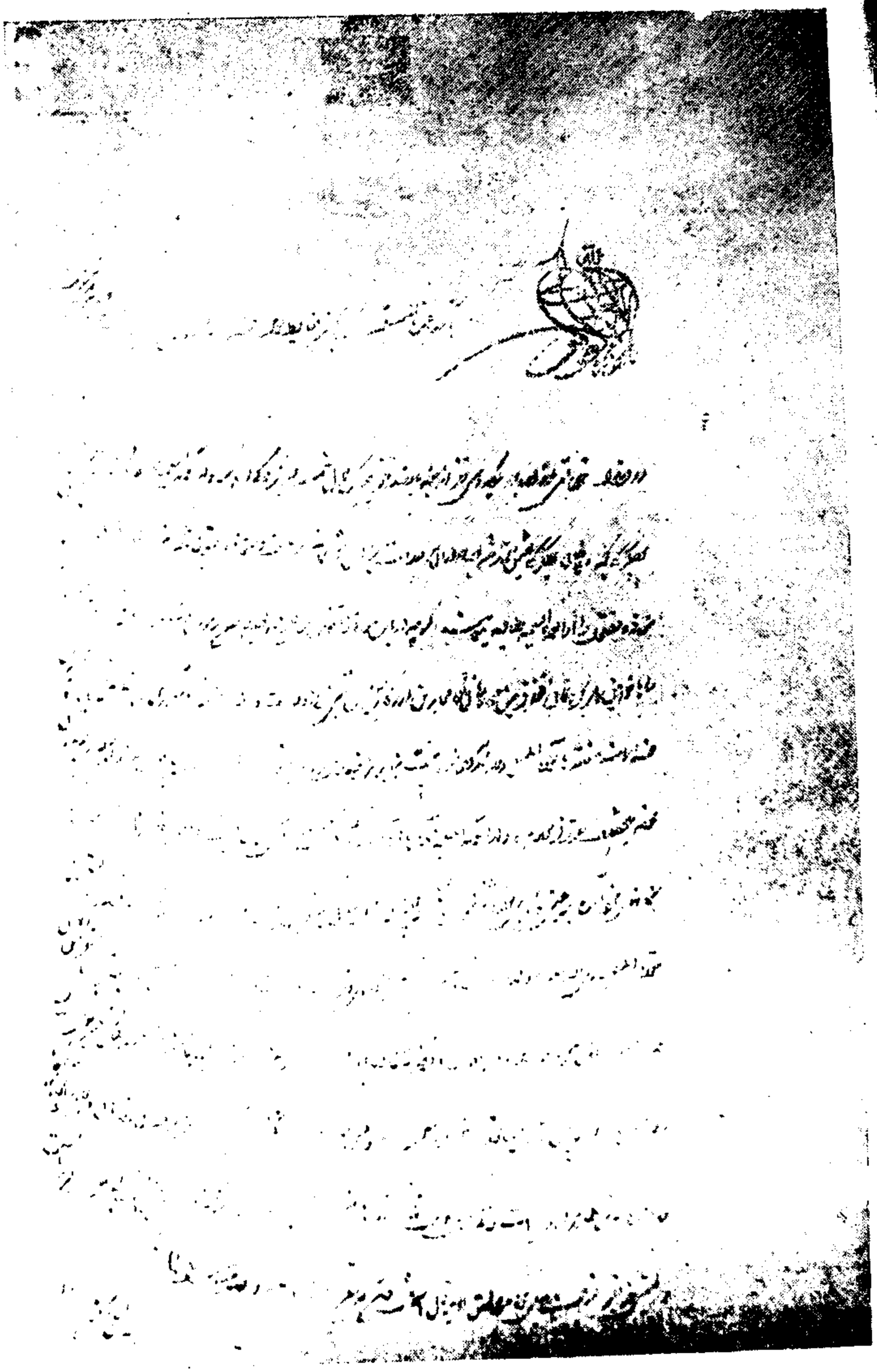

تصویر شماره پنجاه ویک

Marfat.com

حصونهم متحصن گشته کمثل العنکبوت اتخذت بیتادرقلعهٔ هرات محصورومتواری بوده بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونهٔ احوال مبدّل و بفحوای فزلزلوا زلزالا شدیداً ارکان صبر وقرارشان متزلزل از شدت جوع بجان رسیده واز خوردن سیف وسنان بامان آمده بودندامان خواستند، ما نیز بمضمون وان احدمن المشرکین استجارك فاجره و بمدلول احسن العفوعند القدره آن طایفه را امان و بکوچانیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و بورطهٔ (موضع گرفتاری) هلاکت بودند از آنجا همگی را با خانه و کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته بممالك خراسان الی خار وشهریار فرستادیم و بحمد الله بتأیید ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر وتمامی ایل مزبوره باطوایف غلیجهٔ قندهار که به آنطایفه نا بکار یارو مدد کار گشته بودند مطیع و مسخر گردیده طوق اطاعت وچاکری و قلادهٔ خدمتگذاری و فرمانبرداری را بگردن جان انداخته در اینحال که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان راتنبیه کامل فرموده بودیم نوشته‌ای ازجانب عالیجاه رفیع جایگاه محمدرضا خان که قبل از این بسفارت روم تعیین گشته بود رسید مشعر بر آنکه میان او و اولیاء دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالك واقعه در آن سمت رودارس برومی و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد الحق این مصالحه در نظر ها حکم نقش برآب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بآن نپرداخته وآن امر را هم در ضمن صلح مندرج ومذکور نساخته اند ، چون سنور (طریقه وسرحد) مزبور منافی رأی ورضای سبحانی ومخالف دولت قاهرهٔ حضرت خاقانی بود این صلح را مناط اعتبار ندانسته ، در اینوقت که مناعت ومعالی پناه مقصود علی بیك گرائیلی را باتفاق ایلچی روم روانه فرمودیم وعالیجاه مشارالیه را اعلام فرمودیم که چنین صلح را مناط اعتبار ندانسته منتظر ورود موکب مسعود سرکار عالی بوده باشد ، برعالمیان ظاهراست که وجودامثال ما بندگان خاکسار که سایهٔ حضرت آفرید گار مرتبهٔ سروری و رتبهٔ برتری یافته‌ایم ازبرای ماهمیر

Marfat.com

است که یاری و غمخواری ضعیفان و فقیران وزیر دستان نمائیم بفحوای کلّکم راع و کلّکم مسئول عن رعیته یاری ضعفاءِ نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادّهٔ فساد را از مزاج ممالك دفع کنیم نه اینکه از حال ضعیفان تغافل ودر کار ایران تجاهل نمائیم تابع رای دشمن و رضا جوی خاطر خصم عهد شکن باشیم، بحول وقوهٔ خداوندی امروز روز اعادی (دشمنان) تیره ودست اقبال شیعیان هواخواهان این دولت ابد مدت چیره و ضعف بدخواهان قوی وغلبه از دین مرتضوی است اینصورت ازاین طایفهٔ کم فرصت که کریمهٔ فاذاجاءِ الخوف رأیتهم ینظرون الیك تدوراعینهم کالذی یُغشی علیه من الموت فاذاذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد اشحّة علی الخیر مصداق حال ایشان است تحمل کردن ازحمیّت دور ومنافی طبع غیور ماست چرا باید این نوع تکلیف را بکنند و باین طرف رودراس ا لتفانماید چون حدود و سنور مزبور منافی رضای سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بوده بخدمت فلك رفعت بندگان ثریا مکان نواب همایون اعلی عرض شد که این صلح را مناط اعتبار ندانسته و معلومست که روانه ساختن ایلچی از راه اسفار بوده والاطبع غیور نواب همایون ماالبته باین معنی راضی نخواهدشد • بهر حال چون سر پنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایك مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ﷺ گریبان گیردل وتوفیق استخلاص اسرای مسلمانان را پیوسته از درگاه احدیت سائل میباشد انشاءِ الله بعداز عید سعید فطر بهم عنانی جنود غیبی و هم رکابی تأییدات لاریبی از خدمت سلطان اقالیم ولایت وارتضی علی ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثناء مرخص گشته باجیوش بحر خروش قوی چنك و عساکر هژبر خوی فیروز جنك بدون تأمل و درنك لوح بر لوح عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تایار دراخواهد و میلش بکه باشد ، ولاتقولن لشیء انی فاعل ذالك غداً الاّ ان یشاءالله .

طغیان نمود شوق خیالم بسوی دوست — چون سیل میروم همه جاسینه بر زمین
حافظا گرقدم نهی درره خاندان بصدق — بدرقهٔ رهت شود همت شحنهٔ النجف

چون دراین ولایت حضرت منعت و معالی دستگاه معصومعلی بیك کرایلی

Marfat.com

باتفاق ایلچی روم بعنوان بدرقه روانه فرمودیم آنعالیجاه جلادت و جلالت همراه را از اراده و مقصود خاطر واقف ساختیم که از این معنی مستبشر و بالطاف الهی مستظهر (پشتیبان) بوده مصالحهٔ رومیه را مناط اعتبار ندانسته و منتظر موکب مسعود عالی باشد که انشاءِ الله تعالی عما قریب افواج قاهره بعدت و صولت شیر با بخت جوان و تدبیر پیر از رکاب ظفر انتصاب بندگان ثریا مکان جمشید نشان ارفع همایون مرخص و با افغان آن سامان متوجه مرز و بوم ممالك روم خواهیم شد •

دشمن آتش پرست باد پیما را بگو
خاك برسر کن که آب رفته باز آمد بجو

وهر یك از شیعیان که باین امر راضی و از فساد این صلح غافل باشند از حمیّت دور و از طریقهٔ دین داری عاری و مورد سخط (غضب) باری از حوزهٔ (حلقه و جماعت) تشیّع خارج و درزمرهٔ (گروه) خوارج داخل،خون‌ایشان حلال و زندگانی‌برآنهاحرام‌خواهد بود.

شنیدم که در دولت معتصم — اسیری گرفتار شد از عجم
روان کردازدیده‌سیلاب‌خون — بنالید از ضعف و حال زبون
که‌ای معتصم غافلی داد داد — اسیرت بدست مخالف فتاد
توئی شمع روشن‌بفانوس ملك — بتو میرسدننك‌وناموس ملك
مخالف‌برآشفت‌زین گفتگو — ز روی غصب سیلیش زد برو
که الحال شاه شما معتصم — ز ابلق سواران ملك عجم
فراهم کند لشکر بیشمار — بتازد چنانکت نماند قرار
قضا را باندك زمان این خبر — رسانید پیکی بآن نامور
زغیرت در آمد ز جا معتصم — صلا زد بگردان ملك عجم
که‌هر کس که‌داردزمردی‌نشان — کند مرکب ابلقی زیر ران
تدارك چنان دیدآن شهریار — بر آورد از دشمن خود دمار
زبهرخلاصی آن یك اسیر — در آمد زجالشکر بی نظیر

Marfat.com

در ایندم که از شیعیان عجم — اسیـرند در دست اهـل ستم
یقین است بر زمرهٔ شیعیـان — که شاه خراسان امام زمان
نبوده است از بهر اهل عجم — بناموس وغیرت کم از معتصم
خصوصاً که ازلطف و فضل اله — ظفرهم عنانست با این سپـاه
بفضل خداوند و لطف امام — ز افغان کشیدیم بس انتقام
باقبال شاه خراسان زمین — ز افغان تمامی گرفتیم کین
زقتل اعادی زبس خورده خون — شده جوهر تیغهـا لاله گون
گرفتیم از دشمن نـا بکار — هری را به شمشیر با قندهار

آن عالیجـاه هر گاه درالگاه فارس سر گردانی داشته باشد بطریق ایلغار روانهٔ دارالسلطنهٔ اصفهان وبخدمت فلك رفعت بندگان اقدس ارفع نواب همـایون ما مشرف شده بنائی در این باب گذاشته که چنین صلحی بـکار نمی آید و بهیـچ وجه من الوجوه مناسبت ندارد و کلاءعالی وعموم قزل باشهم البته باین معنی راضی نخواهند شد چنانچه مقدمهٔ اعراب فیصل نیافته باشد و حرکت متعذر فوراً اعلام واگر خود تنبیه و تأدیب مینماید خوب واّلا که امداد ضرور داشته باشد عرض نماید که فوجی از غازیان نصرت نشان را بامداد و کمك عالیجاه اخلاص همراه از رکاب ظفر انتصاب روانهٔ آنسر زمین نمائیم و احوالات و اخبار آن سامـان را با مطالبی که بوده باشد بامیدواری بطی اعلام آورده و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر فلان .

مواد فرمان وزارت محمد قلیخان بیکدلی

چون وزیران قضا ودبیران کارخانهٔ اعطی للشئی حلقه ثم هدی برقم طراز (آرایش) کلك (قلم) تقدیر و نشان ذی شان جهانیان و پرلیغ (فرمان) بلیغ کیتی ستانی را بنام نامی این خانوادهٔ عزوشان نگاشته و بیمن تولای خـاندان طیبین وطاهرین وبرکت انتساب بدودمان آل طه و یسین سر رشتهٔ قبض و بسط امور عالم اسباب را بکف کفایت اختیار نواب همایون ما باز گذاشته مانیز برای مصلحت

Marfat.com

سنجی نظام کل برذمّت همت خسروانه لازم فرمودیم که هر یك از بنـد گـان ارادت کیش که در گلزار همیشه بهار دولت جاوید را سروآزاد و ازمشیمهٔ عدم بقبول این تکلیف بند گی آستان امانت نشان مؤتمن‌راد دستگاه سلطنت سلیمانرا آصف و گشادمهـام دین و دولت را بحسن رأی و تدبیر متصف باشد . ایشانرا در محفل قرب وعزت بالانشین سازیم و بتشریف شریف واجعل لی وزیرا بزینت آرائی قامت قابلیتشان پردازیم وچون این وزیر سابق دیوان اعلی که بمقتضـای انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی چشم از حقوق عنایات بیکران خاقانی پوشیده بود از عین‌کافر نعمتی جزای عمل را بچشم خود معاینه دیده وبتحریك سرانگشت اشارهٔ اقدس که جهانیان را در اذعانش (قبول واقرار) از مژگان انگشت قبول بر دیدگانست مردم دیده‌اش از آئینه خانهٔ زجاجی جلای (دوری) وطن و ترك جلا کرده در طرفة العین عبرة للناظرین گردیده لهذا عـالیجاه محمد قلیخـان بیگدلی که امتیاز بدر منیر از فوج کوکب درتیرهٔ شاملوی ظلمت شب وشعشعهٔ انوارِ الذین سبقت لهم منّا الحسنی از جبههٔ حالش تابان و پرتو آثار السابقون السابقون اولئك المقربون ازوجنات احوالش عیان میباشد لهذا ازابتداءِ فلان برتبهٔ علیا و منصب وزارت دیوان اعلی سرفراز وازوقوع این امر شگرف دَرِ امید وبیم برچهرهٔ عالمیان باز فرمودیم ودر عهده‌شناسند.

فرمان نظارت کل باغات وعمارات به میرزامهدیخان

آنکه از روزی که بانی این سرای جهان و معمار معمورهٔ این بلند ایوان قبهٔ چرخ مقرنس (مدّور) رابی‌آلت‌خشت و گل برافراشته وطاق رواق آن‌رابشعشعهٔ زرین خورشید وصَورِ سیمین ماه نگاشته وآئینه خانهٔ زجاج (آئینه) را بنقوش قبهٔ اختران‌آراسته ونشیمن خاك را که عمارت پائین‌افلاك‌است بحدائق (بوستان) ذات بهجت پیراسته بهارآرای قدرتش که گلهای چهار باغ عناصر را بصبغ کامل رنك آمیزی نموده و مهندس حکمتش بمفاد والارض فرشنا هـا بسط بساط زمین را بمصداق بنینا فوقکم سبعـاً شداداً احداث مشاطهٔ دلگشای چرخ برین فرموده

Marfat.com

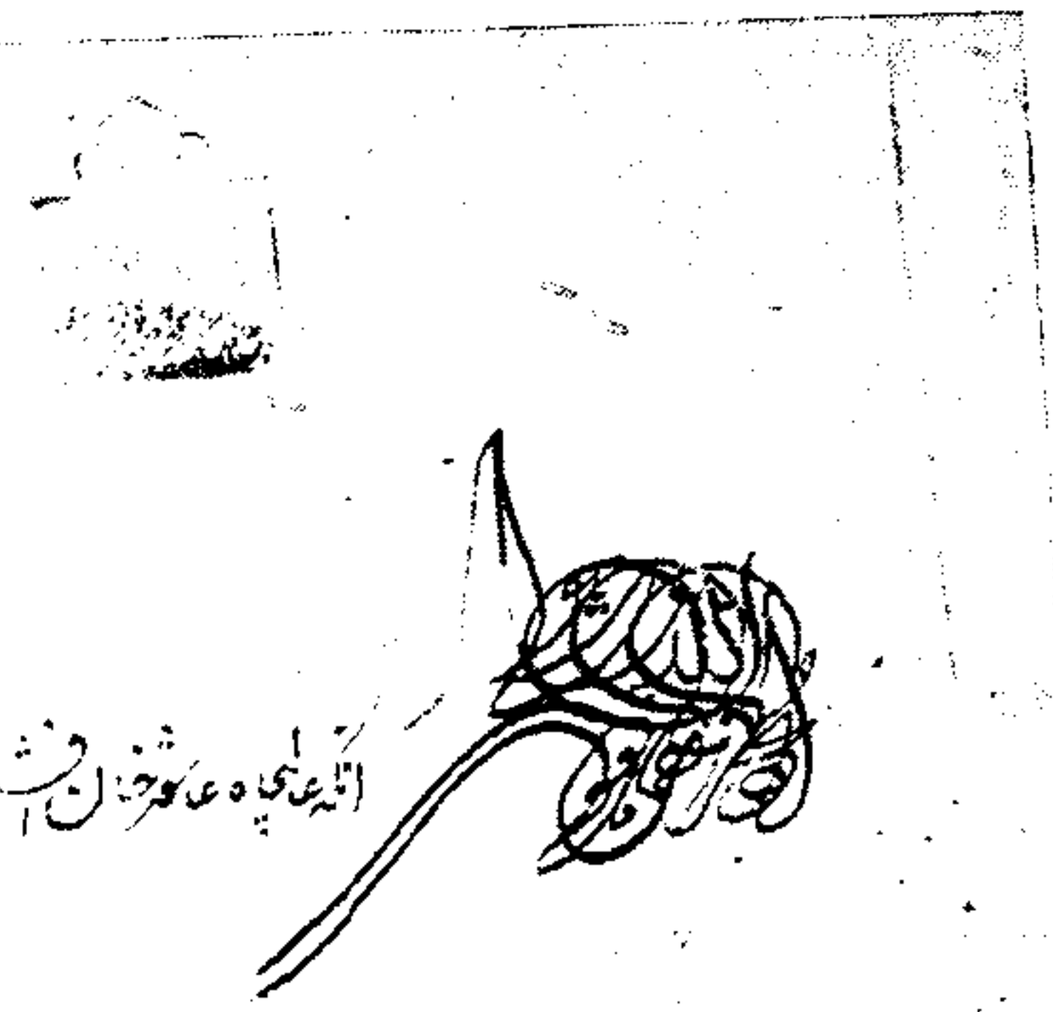

تصویر شماره پنجاه ودو

Marfat.com

وپایهٔ قصربی مقصور راکه ازاین دولت خداداد است سرکوب قصرسپهروشبستان ایوان سلطنت کبری را رفیع تراز طارم (سپهر) ماه ومهر ساخته نواب مستطاب همایون مانیز در ازاءِ این عارفهٔ عظمی و شکرانهٔ این موهبت کبری برذمت همت علیا لازم فرمودیم که هر یك از راست کیشان صداقت اندیش و ارادتمندان عقیدت کیش که درشاه راه بندگی مانند سرو آزاد ثابت قدم باشند ایشانرا بین‌الاماثل والاقران سر سبز و شاداب فرمائیم و از انواع عواطف خدیوانه بهرمند حصول امانی وآمال سازیم وازآنجائیکه مصداق این مقال شاهد احوال نیکومآل عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه میرزا مهدیخان متخلص بکوکب گشته که بیت ضمیر را بخامهٔ اخلاص نبشته و بنیاد عمارات وجودش به آب و گل نیك اعتقادی سرشته است لهذا از ابتداءِ هذه السنهٔ قوی‌ئیل خیریت دلیل و ما بعد ها نظارت کل باغات و عمارات دارالسلطنهٔ اصفهانرا بعالی جاه مشارالیه مفوّض ومرجوع فرمودیم که دقیقه‌ای از دقایق از مراسم نظارت وخدمات غافل نگردیده مشرف وسرکار ان صاحب اهتمام و سرایداران کیوانمقام و مهندس طرازان نیکو فن و سنك تراشان فرهاد کیش خارا شکن و نقاشان مانی هزار رنك و باغبانان صنایع ور عالی جاه مشار الیه را صاحب اختیار کل‌باغات وعمارات دانسته ازسخن وصلاح او تجاوز و انحراف نورزیده کوتاهی‌جایزندارند . اوامرونواهی اورامطیع و منقاد باشند ودر عهده شناسند . تحریراًفی شهرفلان •

فرمان حکومت استراباد به محمد زمان‌خان

آنکه چون پیشنهاد خاطر آفتاب اثر خسروی آنست که‌هر یك‌ازچاکران آستان ملایك پاسبان که در سلوك میثاق ارادت بهدایت صدق و کذب خلوص‌ب همگنان سابق آیند وبحقیقت در طریق بندگی ورسم عبودیت راستی نمایند ایشا را از موهبتی خاص بعزاختصاص سر افراز فرمائیم لهذا نظر بقابلیت و استعد عالی‌جاه رفیع جایگاه اخلاص وارادت همراه مجدت ونجدت‌انتباه شوکت وجلال دستگاه امیرالامراءِالعظام محمد زمان خان ومراحم بیکران حضرت شهریاری

Marfat.com

بارهٔ مشارالیه از ابتداءِ هذه السنهٔ فلان منصب حکومت استراباد و ایلخانی گری طوایف یموت و کوکلان را بر او مرجوع و مقال قابلیت و استعداد طویّتش را بسمع اصغاءِ مسموع داشتیم رسمی که بایدوقسمیکه شاید چنانکه شایسته کاردانیهای اوست با دقتی کامل وعزمی شامل واهتمامی وافی وجهدی کافی مهمات وامورات آن سامان را قرین انتظام تمام سازد •

فتحنامهٔ هندوستان که نادر شاه برضا قلی میرزا نوشته است

آنکه فرزند اعز کامگار وار شد ارجمند عالی مقدار رضا قلی میرزا نایب السلطنهٔ ایران بشفقت بینهایت پادشاهی عزّامتیاز والطاف عنایت خدیوانه درجهٔ اختصاص یافته بداند که بنحویکه آن فرزند اطلاع دارد بعد از مقدمهٔ شکست اشرف افغان عالی جاه شهامت و بسالت (بزرگی) پناه جلادت (دلاوری)وجلالت انتباه فدوی آستان بارگاه قرب یافتهٔ بساط لازم انبساط ظل الله امیر الامراءِ العظام مخلص عقیدت فرجام علیمرادخان شاملو ایشك آقاسی باشی دیوان اعلی رابایلچی گری هندوستان مأمور و اعلام شد که چون افاغنهٔ اشرار قندهار و کابل و غیره که از هرطرف منشاءِ فساد و اخلال گردیده اند جمعی از این دولت تعیین کرده که هرگاه ازآنجماعت احدی فرار نمایند سرِ راه برایشان مسدود شود ومحمد شاه پادشاه هندوستان در جواب نامه تعهد این مطلب نموده بعداز معاودت عالیجاه رفیع جایگاه دولت وشوکت واقبال پناه قدیمی آستان ملائك پاسبان جلالت همراه ارادت آئین بلااشتباه مقرب الحضرت العلیلة العالیه محمد علیخان قاجار قوریساولباشی دیوان اعلی را برای تجدید این مطلب روانه فرمودیم پادشاه سابق الالقاب بهمان دستور متعهد مدّعا گشته بعد از ورود رایات نصرت آیات بقندهار جمعی از غازیان شیر شکار که از برای تنبیه افاغنهٔ کلات و غزنین و دوهستان مأمور شده بودند بعرض باریافتگان ارم مشاکل والا رسانیدند که بهیچوجه من الوجوه اثری از پادشاه مذکور وقشون هندوستان دراین صوب ظاهر نیست نواب همایون مجدداً ازبرای یادآوری این مطلب عالیجاه رفیع جایگاه مخلص عقیدت فرجام

Marfat.com

مقرّب الخاقان محمد خان ترکمان را بسفارت تعیین فرمودیم عالی جاه مشارالیه نیز عرضه داشت سدهٔ سنیهٔ والانمود که پادشاه مذکور بنارا بر تجاهل و تغافل گذاشته جواب نداده رخصت ایلچی را نیز موقوف نموده لهذا لوای جهانگشا بعزم تنبیه افاغنهٔ کوهستان حرکت بعدازتنبیه اشرار افاغنه چون تغافل وتجاهل پادشاه سابق الذکر و نفرستادن جواب و مرخص ننمودن ایلچی از حدود دوستی گذشته نواب همایون ما متوجه شاه جهان آباد گردیده بجهة تسخیر فتح الگاه پیشاور ودارالسلطنهٔ لاهور که تختگاه سلاطین باعزو تمکین سابقه بوده قبل از این بآن فرزند رقم زد کلك گهرسلك گردیده اطلاع کامل حاصل نموده است نواب همایون مادراواخر شهرشوال همگی از دارالسلطنهٔ لاهور حرکت و در پنجشنبه دهم شهر ذیقعدة الحرام بقصبهٔ انباله چهل فرسخی شاه جهان آباد روانه گردید و درآنجا خبر رسید که پادشاه سابق الذکر نیز قشون و سپاه خود را در تمامی ممالك هندوستان وسر کردگان و سیصد هزار قشون و دوهزار عراده توپ وچهار صدزنجیر فیل و اسباب جنك در کمال آراستگی و استعداد حرکت کرده به بانی پت بیست فرسخی انباله وارد گردیده نواب همایون ما نیز بنه وآغروق (آذوقه) را در انباله گذاشته با فوجی از دلاوران صف شکن بعزم مقاتله بطریق ایلغار روانه ومحمد شاه ازبانی پت حرکت ودر منزل موسوم به **کرنال** که با شاه جهان آباد بیست فرسخ مسافت دارد نزول چون در حین حرکت را یات جهانگشا از انباله پنجهزار نفر از غازیان فیروزی نشان بعزم قراولی تعیین فرمودیم که رفته جا ومکان وعدّت وکثرت و استعداد محمد شاه را ملاحظه نمایند قراولان تا ده فرسخی کرنال رفته بقدرده هزارقشون محمد شاه که مقدمة الجیش بوده برخوردند شکست فاحش بایشان داده سر کردگان ایشانرا دستگیر و با جمعی ابل و استر بحضور اقدس آورده بعداز وقوع آن شکست محمدشاه در همان کرنال لشکر عظیم وحصن حصین مرتب نموده و توپخانه را محیط لشکر ساخته وبنارا برجنك سنگر و توپخانه گذاشته وچون جمعی را نیز مأمور فرموده بودیم که از کرنال گذشته

Marfat.com

تصویر شماره پنجاه و سه

Marfat.com

بسمت شرقی اردوی محمد شاه در سر راه شاه جهان آباد مشغول قراولی باشند قراولان مذکوره در شب سه شنبه پانزدهم خبر رسانیدند که سعادتخان با سی هزار نفر جمعیت و توپخانه و فیلان کوه توان وارد پانی پت گردیده عازم اردوی محمد شاه میباشند و ما نیز رایات نصرت‌آیات را دو ساعت بصبح‌مانده بعزم سر راه گرفتن حرکت فرموده بسمت شرقی میانهٔ کرنال وپانی‌پت‌متوجه گردیدیم که شاید بآن تقریب از سنگر بر آید یکساعت و نیم از روز سه شنبه گذشته که کوکبهٔ همایون ما از حد کرنال گذشته وجمعی از قشون سعادت خان که از عون (نام محلی است) میامده گرفته بحضور آورده از قرار تقریر ایشان معلوم گردیده که سعادتخان در همان شب سه شنبه یك ساعت از شب گذشته باقشون خود وارد سنگر محمد شاه گردیده چون ازآن مکان تااردوی محمدشاه یك فرسخ و نیم فاصله بود در آنجا مضرب خیام اقامت گردید . ودر مقابل اردوی محمد شاه نزول اجلال فرمودیم بعداز ورودعالی جاه سعادت خان بهمه جهت رفع انتظار مشارالیه شده و استعداد خود را درست نموده،در کمال آراستگی دیده بود در وقت ظهور دوحصّه توب خانهٔ خود را برای محافظت اردوی خود گذاشته و یك حصهٔ دیگر را بیرون آورده در کمال استعداد و جمعیت مالاکلام بافیلان جنگی‌واسباب و آلات توپخانه از سنگر برآمده تا نیم فرسخی اردوی همایون وارد و صف قتال آراسته پادشاه مذکور خود در میان صفوف پیش جنك ، اردوی خود را پشت سر قرار داده و ایستاده بودند وطول سپاه‌آن گروه تبه روز گارنیز نیم فرسخ بنظرمی آمد بهمه جهت سپاهی لشکرایشان حسب‌التخمین ده دوازده مقابل لشکرعبدالله پاشابود نواب همایون‌ما که‌آرزومندچنین روزی بودیم درخفیه جمعی‌راتعیین نموده متوکلاعلی‌الله‌بعزم‌محاربه‌مأمورشددوساعت‌بخوبی‌باتوپ‌وتفنك‌وشمشیرهنگامهٔ‌جنك گرم‌بود تاآنکه بمدلول ومانصرالامن عندالله شفقت‌الهی یاروتأییدایزدی مددکار غازیان شیر شکار بمضمون صداقت مشحون کرمادِ اشتدّت به الرّیح فی یوم عاصف شکستی بر لشکر مخالفین افتاده همگی بیك بار روی از معرکهٔ کار زار برتافته منهزم گردیده و سعادت خان که رکن رکین سرکرده گان بود بهمان نحو

Marfat.com

سواره وتمام اقوام مشارالیه دستگیر گشته صمصام الدولهٔ دوران امیرالامراءالعظام بهادرخان که صاحب اختیار کل هندوستان بود زخمدار گشته مظفرخان برادرش مقتول و میا عاشور برادردیگرش وولد ارشد آن نیز بدست آمده خودش نیز روز دیگر ازعلت زخم وفات یافته، و اصلخان چرخچی باشی قشون خاص پادشاهی با ترابخان و اعتبار خان وعلی احمد خان افغان وخوانین ازبك زرّین رای خان امین توپخانه و سر کرد گان باقرب بسیصد نفر ازامراءِ وخوانین و سر کرد گان سپاه از آنجمله ده دوازده هزار نفر بودند که بقتل رسیدند محمد شاه با نظام الملك که وکیل السلطنهٔ مشارالیه بود و قمرالدین خان وزیر اعظم و جمعی ازخوانین چون برذمت سنگر صف بسته بودند خود را بسنگر رسانیده از صدمهٔ شمشیر غازیان بیست هزار نفرمتجاوز ازایشان بقتل‌رسیده جمعی که دستگیر شده بودند بعد از وقوع این فتح نمایان از چهار طرف بمحاصرهٔ عسکر ایشان مأمورفرمودیم که سَبِر راه فراریان را مسدود ومقرر فرمودیم که توپخانه وخمپاره ها رابخارج سنگر ایشان بردند و سنگر را محاذی ساخته هموار نمودند چون کار آن‌جماعت باضطرار انجامید سر رشتهٔ کار را گسیخته دیدند لابد و ناچار بفاصلهٔ یکروز روزپنج‌شنبه هفدهم نظام‌الملك مشارالیه ازجانب محمدشاه وارداردوی کیهان‌پوی و در خدمت بندگان ثریا مکان اقدس و الاعذر خواه مقدمهٔ این جنایت گشته ومحمدشاه نیزباخوانین وامیران دریوم دیگراز روی‌انفعال وارد درگاه فلك تمثال گردیده و در حین آمدن مشارالیه چون پادشاه مذکور از ترکمانیه و سلسلهٔ گورگانی بود فرزند ارجمندکامگار وارشد سعادت مند عالیمقدار نصرالله میرزا را تا خارج اردوی مُعلّی باستقبال روانه فرمودیم پادشاه مذکور را داخل ساخته ومهر سلطنت را بموکب همایون ما سپرده آنروز در خیمهٔ مبارکه میهمان نواب همایون ما بود بنارا بر رعایت جنس ترکمانیه لازمهٔ تلطف ومهربانی‌ولایقهٔ اعزاز شاهان و خاقان باعزوتمکین‌سابقه بوده دربارهٔ آنحضرت مبذول داشته خیمهٔ نشیمن آنحضرت وسراپردهٔ حرم محترم او را بملاحظهٔ پاس ایندولت والادرحرم سرادقات

Marfat.com

عزوشان مُعلّی بر قرار فرمودیم و بالفعل پادشاه مشارالیه با کوچ و بنه وتمامی امیران و خوانین وسر کرد گان هندوستان دراردوی همایون درمقام‌اطاعت میباشند • و مقدمة الجیش لوای گیتی ستان وارد شاه جهان آباد و نهضت فرمودیم مطمح انور اقدس آنست که پادشاه و الاجاه مشارالیه را که زینت خانوادهٔ گور گانی و دودهٔ سلسلهٔ جلیلهٔ صاحبقرانی است بازدر امر پادشاهی کل پادشاه هندوستان تمکن و استقرار داده تاج ونگین‌سلطنت را بمشارالیه تفویض فرمودیم فحمد اًلله ثمّ حمداً لله علی ماهدانا لشکر النعّم فشکراًله ثمّ شکراًله علی ما کسانا لباس‌الکرم خداوندیکه هفت دریارادر زیر قدم اشهب گیتی نورد اقدس ارفع والا ولوای سرکشان را در نظر همت برّسازد و عزم بحرنمای خاقانی را که آب حیات است البته این نوع عنایات و فیوضات تازه را از لطف‌و مرحمت بی‌اندازه بعرصهٔ ظهور میآورد چون توپخانهٔ بسیار بدست غازیان شیرشکار آمده بود قریب بیست هزار نفر از ایران وتوران و جمعی‌کاصحاب دین و بعضی از توپخانه وفیلان کوه توان از اردوی همایون روانهٔ حدود کابل فرمودیم البته آن فرزند ارجمند احوالات آنسمت رامفصلا مشروحاً عرضه داشت سُدّهٔ سنیهٔ والاخواهد نمود که بعد ازوصول عریضهٔ آن فرزندآنجماعت از کابل عازم بلخ وازآنجا متوجه دارالسلطنهٔ هرات گردند و عالی جاه عاشور خان را که مقرر فرمودیم ، بعداز نوروز روانهٔ بلخ نماید البته بنحویکه مقرر شده معمول داشته و این فتح نمایان را که اعظم عطایای الهی واز خزائن عنایات نامتناهی است سواد فرمان همایون را بتمامی ممالك محروسه (محفوظه) ارسال داشته که دولت خواهانرا باعث‌نشاط وسرور و بدخواهانرا موجب خذلان و ثبور (هلاك) گردد و در انتظام و انتساق امور ممالك ساعی بوده بعنایات سبحانی مستظهر و باشفاق سر شار خدیوانه مفتخر وامیدوار بوده که انشاءِ الله تعالی هر یك از دور و نزدیك که در این دولت در مقام مخالفت و ناسازگاری باشند بجزای عمل خود گرفتار و هر یك که مستظهر اخلاص و خدمتگذاری بوده کامیاب آمال از این دولت نادره خواهند گردید •

Marfat.com

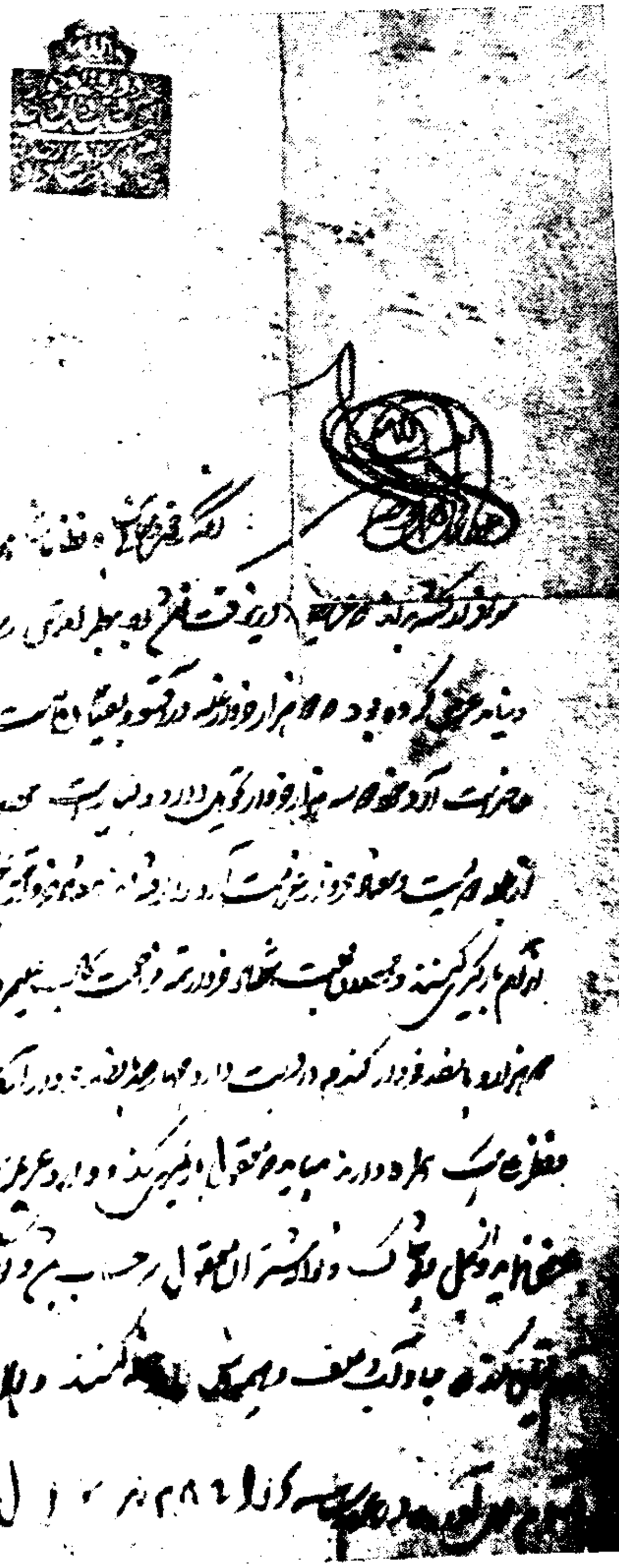

تصویر شماره پنجاه وچهار

Marfat.com

رقم عتاب آمیز باافاغنهٔ هرات

آنکه ریش سفیدان و سرخیلان افاغنهٔ سکنهٔ هرات و اسفزار بدانند که‌در این چند وقت بسبب انقلابیکه در اوضاع بهم رسید اکثر ایالات پا ازجادهٔ اطاعت بیرون گذاشته سر بسر کشی در آوردند یکی از آنجمله ایل افغان بود که در مقام بغی (تجاوزازحد) وطغیان بر آمده‌اند در این اوقات بحمدالله تعالی‌ممالك ایران صاحبی بهم رسانیده وهمگی ازسر کشان ازضرب غازیان‌نصرت بنیان‌بدستور قدیم بلکه بهتراز اول طوق اطاعت بگردن گرفتند سوای افاغنهٔ عهد شکن هرات که ایشان نیز در سال قبل باو کلای عالی عهد اطاعت بستند اما زود مفاد اوفوا بالعهدان العهد کان مسئولا رافراموش‌ومصدوقهٔ ومن نکث فانما ینکث علی نفسه را خاطر ضلالت نیوش کردند. زود پیمانهٔ پیمان‌رابسنك بد عهدی شکسته باوصف این معنی بازو کلای عالی‌ازراه مروت بمفادادع الی‌سبیل ربّك باالحکمةوالموعظة الحسنه آن گروه را بر اطاعت دعوت و بمضمون عفی الله عمّا سلف از سوابق اعمال ایشان اغماض و اتمام محبت برایشان کردیم چون بفحوای اذا ارادالله بقوم سوءٍ فلامردّ له و بمضمون اذاحان الحین حارث العین آنطایفهٔ دور از خرد اجل نزدیك و در ورطهٔ حیرت دیدهٔ بصیرت تاریك گشته تمیز خیر از شر ونفع از ضرر نمی‌نمایند و بمضمون وظنوا انّهم ما نعتهم حصونهم قلعه نشین و تحصن را باعث نجات خود میشمارند چون حالت افاغنهٔ آن حدود معلوم و کلاءِ عالی نبود بهمین جهت در این چند وقت جیوش بحر خروش را مأمور بمکث در پنج فرسخی آن نواحی ساخته رخصت یورش و قلعه گیری ندادیم که مبادا درعین‌تسلط افواج قاهره بنابراطاعت امروجادلهم بالتی هی‌احسن وبمصداق‌وقولواقولالینا لعلّه یتذکر او یخشی باعلام این مراتب بپردازیم که حرکات خیانت پیشگان هرات را که بمفاد انّ الله لایهدی کیدا لخائنین از سرمنزل هدایت دورند پروا نکرده و حرف علیمردان یادیگری از بی عاقبتانرا یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً عبارت از آنست بسمع قبول نشنیده جمعی از روساءِ و سرکردگان بمدلول

Marfat.com

انّ الحسنات یذهبن السیئات بتدارك مافات پرداخته ازراه یك جهتی روانهٔ خدمت عالی شوند معلوم استکه بمفاد لاتثریب علیکم از کردهای افاغنهٔ هرات برایشان ملامتی واردنگشته ونفوس وعرض جان ایشان درمعرض صیانت وامان خواهد بود چنانچه در آمدن خائف باشند از آن سرزمین کوچیده با مال وحال روانهٔ مسکن قدیم خودشده ولایا ترا بدستور ازمنهٔ سابقه بتصرف جنود مسعود دهند و اگر اختیار احدالامرین نکند انمّا بغیکم علی انفسکم و اینما تکونوایدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیّده بعنایت بلا نهایت الهی سپاه منصور را بتخریب بنیاد هستی ایشان مأمور و قلاع ایشانرا محصور و همت ساخته در اندك زمانی به آتش انگیزی نوایر کهن دود از دودمان ایشان خواهیم بر آورد و لباس وجود ایشان را با خاك تیره یکسان خواهیم کرد اگر بظلمت سرای هند رفته‌اند که برق شمشیر غازیان چراغی در پیش راهشان خواهد افروخت و اگر بروم گریخته اند که بارقهٔ شمشیر مصری خانمان ایشانرا خواهد سوخت آن وقت بمفاد فلم یکن ینفعهم، ایمانهم لما رأوبأسناندامت سودی ندارد واحدی از ایشان راروی بهبودی نخواهدبودانّ هذه تذکرةلمن شاءاتخذالی ربّه سبیلادرعهده شناسند. تحریراًفی شهر فلان

نامه‌ایست که نادرشاه به محمد شاه گورگانی نوشته ودرآن صریحاً بتوقیف صفیر اشارت و اتمام حجت کرده است

طرایف ظرایف دعوات و افیات و تحایف لطایف تسلیمات ذا لیات ، که از دارالملك دل بسوی شهرستان زبان کسیل ، و از معمورهٔ جنان بصوب کشور بیان ترسیل شود ، هدیهٔ بزم اعلای شریف وتحفهٔ موقف منیف . حضرت فلك رفعت کیوان ایوان ، قبا آن مشتری سعادت و زحل دربان ، فروزندهٔ مشعل دودمان خانمان پادشاهی ، فرازندهٔ رایت گیتی پناهی . بهین آثار رحمت حضرت سبحانی ، مهین گوهر صدف دودمان رفیع الشان گورگانی . شاه جهانپرور همایونفر ، خسرو خُرّمدل وفرّخ سِیَر سلطانی داراشکوه وفیروزبخت خدیو و کامران فرخنده اختر وخجسته تخت ، المخصوص بعواطف الملك المنّان ، المؤید بتأییدات قادر سبحان،

Marfat.com

محمد شاه خلّد الله ملکه و مملکته . ساختهٔ مشهود رای شریف میدارد که :

قبل از این در مبادی حال که دارالسلطنهٔ اصفهان بتصرف امنای این دولت ابد بنیان در آید، در خصوص تنبیه افاغنهٔ قندهار و باقی اشرار که نسبت بهند، زیاده بر این مصدر ایذاءِ واضرارشده‌اند، مصحوب علیمردانخان شاملو، بعد ازآن بتوسط محمدعلیخان، بآن پادشاه ذیجاه اعلام شده بود که کس تعیین نماید که بعداز ورود رایات منصوره بآن حدود راه فرار بر ایشان مسدود دارند، در مکاتیب شریفه که از حضور پرنور مصحوب ایلچیان مشار الیهما شده بود، مندرج ساخته بودند، که. بصوبه داران کابل در آن باب تأکید اکید و امر شدید بعمل آمد. بنا بر آن: این نیازمند درگاه الهنیز بسلسله جنبانی تعهدات آن حضرت، عازم قندهار، وبرای تجدید مذاکرهٔ آن مواد، ایلچی دیگر بسفارت مأمور و بعضی سفارشات در عالم موالات، لساناً و شفاهاً بایلچی مزبور شد، که در حین ادراك سعادت تسلیم عتبهٔ علیهٔ قاآنیه، بعرض اقدس برساند وحال‌چهار ماهست که‌ایلچی رفته و کار قندهار طی شده، اثری از تعهدات مزبوره بظهور نرسیده و قطع نظر از آن، ایلچی را در آن صوب متوقف، و بر خلاف مدلول فاذا حییتم بتحیة فحیوا با حسن منها اوردّوها، در ارسال جواب مکتوب که از گلزار دوستی گلی و از بهارستان مودت سنبلی بود تهاون و تردیف بعمل آورده اند خلاصهٔ مطلب اینکه این نیازمند درگاه اله را بنابرد وجهت، سوای رعایت راه ورسم مودت وپاسداری نوامیس محبت، امری دیگر مطمح نظر نبود، و توقعی در ملك و مملکت آن حضرت که الهی تا بابد بر آن دودمان پاینده و مخلد باد نداشتیم و دولت روز افزون او را در عالم یگانگی از خود می‌انگاشتیم. یکی از راه جنسیت و رابطهٔ ترکمانی و ثانی باعتبار مراعات قرب جوار و محبت پاسبانی که فیمابین هند وایران استقرار داشت. در این صورت مقتضای مقام این بود که‌از طرف آن قرین الشرف نیزاین رویّه مرعی و مستمر باشد، معهذا خلاف مأمول بوجوه متنوّعه از جانب شریف بظهور پیوست. هر گاه واقعاً آن پادشاه جمشید جاه باقتضای ذکاء

Marfat.com

جهانپرور و فطنت حقـانیت گستر ، این طریقه را محفوظ میدارند فهو المقصود وهر گاه چنانـکه : نظر بسلیقهٔ بعضی از کار گزاران آنـدولت والا که در مزاج دولت دخلی کلی یافته‌اند ، گرمی کارخودرا در ایفادنایرهٔ فساد وبرهم‌زدن هنگامهٔ وداد دانند • این دوستی نژاد را در هیچ باب مضایقه نخواهد بود ،ایلچی‌را بزودی رخصت انصراف ارزانی و باعلام چگونگی مراتب . خـاطر دوستی ذخائر را قرین بهجت و شادمانی فرمایند تـا آنچه نگاشتهٔ کلك دُر رسلك شده بـاشد بعرصهٔ وقوع در آید •

مراسله ای که در خصوص فتح هندوستان به خواندگار روم نوشته شده است

والله یؤتی ملکه من یشاءِ والله سمیع علیم:

جواهر زواهراثنیهٔ طیبه ولئالی متلالی ادعیهٔ قدسیه را که در تلالؤ و بـهاء با دُرّ یکتای آفتاب و گوهر شبچراغ ماه جهانتاب برابری ودرضوء وصفا باجوهر چرخ فیروزه گون همسری نماید . از مخزن درون و گنجینهٔ دل صداقت مقـرون هدیهٔ بزم مینو مثال و تحفهٔ مجلس حضورسپهر تمثال، اعلیحضرت فلك رفعت ثریا رتبت کیوان مهابت. مشتری سعادت. دوه پابرجای جهان عزّ و تمکین ، ودریای محیط عالم ، و بسیط زمین ، مهر سپهر جهانداری و جهانبانی ، خورشید عالم افروزاوج خلافت و کامرانی ، خسرو ملك پرور عزّت توأم ، خدیو فلـاك قدر ازجـم حشم ، سرور گردن فراز و مهر افسر ، داور دارای سکندر در ، شهریـار کشور حزم ووقار ، شهسوارمضامیر کیرودار ، پادشاه ظل الله اسلام پناه . داور دادآور عدل آگاه اعظم سلاطین جهان ، افخم خواقین دوران، ناصر الاسلام والمسلمین ، قاهر اهل الکفر والمشرکین ، قاآن البحرین، خادم الحرمین الشریفین ، دارای اسکندر ذوالقرنین السطان والغازی محمود خان ابن سلطان مصطفی خان ، تاجبن سریر خلافته العظمی بمیامن ذاته ونوّرعیون السلطنة الکبری بلوامع انوارصفاته ساخته بر لوح محبت مینگارد که :

Marfat.com

قبل از این کیفیت تعهدات حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان در باب افاغنه واشرار قندهار ، وبعداز آن خُلِف و عده ظاهر ساختن و بعلاوهٔ آن ایلچی اخیر را که از قندهار بود بر خلاف اداب وقانون نگهداشتن و بجواب‌نامه نپرداختن از خارج بعرض ایستادگان پیشگاه عزو جاه خاقانی رسیده خواهد بود، در این اوان که مقدمات مزبوره باعث توجه این صدق دوستان بجانب هندوستان گردید . پادشاه والاجاه سابق الذکر تمامی سپاه خود را از اقصای بلادهند ودکن جمع آورده باستعداد تمام وکوکبهٔ مالا کلام ، از شاه جهان آباد حرکت ودر چهار فرسخی شاه جهان آباد موسوم به کرنال راحصن حصین و حصار متین ترتیب داده ، بعزم جنك توقف واین نیازمند درگاه‌اله نیز بعد از ورودبمنزل انباله پانزده فرسخی کرنال که این معنی گوشزد مقیمان عقبهٔ اقبال گردید ، متوکلا علی‌الله تعالی ایلغار ودرپانزدهم شهر ذی القعدة الحرام تلاقی فریقین واقع گشته ، بعد از اشتعال نائرهٔ گیرودار بعنایت ایزد کرد گارشکست بر آن گروه افتاده ، جمعی از خوانین و امرای او باچهل هزار نفر از سپاه هندوستان ، عرضهٔ شمشیر ، وفوجی زنده دستگیر گشته ، تمامی خزاین و اسباب و توپخانهٔ پادشاهی و امرا بتصرف در آمد ، محمد شاه منهزم ودر حصن خود متحصن گشته بعدازسه روز که خود را مغلوب وچاره را مصلوب یافته . بابقیهٔ امرا و سپاه وارد اردوی همایون گشته ، این نیازمند درگاه‌اله را ملاقات و تاج ونگین سلطنت سپرده ، مانیز از منزل مزبور بجانب شاه‌جهان‌آباد نهضت فرمودیم.

نامهٔ نادر شاه به سلطان هند واعزام میرزا محمد محسن

جواهر نفیسهٔ ادعیهٔ طیبهٔ دوستی قرین‌ولئالی زاهرهٔ تسلیمات زاکیات مودت آئین از مخزن و داد گنجینهٔ اتحاد حضرت فلك رفعت درة التاج اکلیل سلطنت وکامکاری، فروزان گُهِردرج دولت واقبال،درخشان‌اختربرج سعادت وابهت واجلال، سرافرازی ده افسر سروری وجهانبانی، نقاوهٔ خاندان رفیع‌الشان گورگانی، برادر والاگهر وحبیب نیکو سیر مبلّغ و متحف داشته بر لوح مُصادقت مینگرد که

Marfat.com

چون پیوسته غواص ضمیرخُلّت تخمیر، دُرّبحراشتیاق مستغرق این معنی است که بوسایل شایسته گوهر گرانبهای مقصود که عبارت از مکاتیب دالّهٔ بر حقایق حالات خیریت نمود است از غوصگاه محبت بکنار آمده در و دیوار نهانخانهٔ خاطربآن مرصّع کاری و جَیب دامان جان وعنان مشحون بفرائد بهجت و کامگاری گردد لهذا در این اوان خجسته نشان که شهامت و بسالت پناه میرزا محمد محسن بجهت تجدید عهد وتمهیدرسوم مواخات از این طرف قرین الشرف مأمور آندربار فلك ظهور گشته قلیلی ازمرصّع آلات مساوی چهار دانك و کسری چون در آن سر کار عظمت مداربجهت خلعت وانعامی که ازموقف احسان واقع میشود مصروف داشت وبین الدولتین مغایرت وجدائی منظور نبود برسم یادبود مصحوب سیادت پناه بنحو یادآوری کریم بیك ونویسندگی میرزا رحیم‌مشرف جواهرخانهٔ همایون بموجب فرد ممهور علیحده با یکصد زنجیر فیل بحضور گسیل و از ارمغان‌ممالك فرنك ساعت بزرك مجلسی بحمل فیلان بعلاوهٔ هدایای مرسله گردید تاساعت‌زرین و سیمین ماه و مهر زینت افزای بزم سپهر است دقایق لیالی و ایام مقرون بخیر بوده اساس سلطنت و جهانداری تا قیام ساعت قیام ومستدام باد .

رقم انشاء مواجب میرزا محمد

چون از روزیکه گنجور کنوز آفرینش که بفحوای وله مقالید السموات و الارض کلید قبض و بسط امور جمهور در کف کفایت و قدرت اوست ابواب خزائن دولت را از هرجهت برروی نواب همایون ما گشاده و از هنگامیکه خازن گنجینهٔاتحاد که بمدلول آیهٔ کریمهٔوعنده مفاتح‌الغیب لایعلمهاالاهواست و کشادکار نزدیك ودوردرید اراده ومشیت‌اوست مفاتیح‌مخازن‌سلطنت روی‌زمین رابدست کفایت گشای‌ماداده وبرذمت‌همت‌والا لازم‌فرمودیم که‌هریك‌ازچها ران‌عقیدتمند که لوهر گرانبهای‌اخلاص‌رادرصندوق استخوان‌بندی سینه مخزون ولولوی لالای‌حسن اعتقاد را درتلؤلؤبحار رشك فزای دُرّمکنون ساخته باشندایشان را بمزایای خاص ممتاز وبعواطف کونان سرافراز فرمائیم از آنجائیکه مصداق این مثال صورتحال عالیجاه میرزا محمد صاحب جمع خزانهٔ عامره است که همیشه از کمال محمدی حالش

Marfat.com

استشمام رایحهٔ دوستی واخلاص‌شده ازابتدای هذه السنه فلان بر مواجب اوافزودیم که از روی امیدواری بمـراسم خدمتـگذاری قیـام نموده نقش درست اعتقـادی را بر نقد بند گی سـکه بزرسازد• مقررآنـکه مستوفیان دیوان‌اعلی شرح فرمان‌مبارك را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند •

فرمان نظارت بیوتـات خـاصه بمحمد علیخـان شاه اصلانی

ازآنجا کەناظم کارخانهٔ قضا وقدرو ناظر بینظیراین‌هفت منظر ورتق (بستن) وفتق (گشودن) امور جهانبانی و ضبط وربط مهام کشور گیری و گیتی ستـانی را برأی جهان آرای نواب همایون ما واگذاشته و نظام کارخانهٔ عالم امکان‌و رونق افزای بیوتات معمورهٔ دین ودولت ابد اقترانرا بذات کامل الصفات اقدس ما حواله داشته تخت فیروز بخت سلطنت و دارائی ایران را بجلوس میمنت مأنـوس اشرف ارجمندی و دیهیم فرماندهی و فرمان روائی عرصهٔ جهان را از تارك مبارك اقدس ما سر بلندی کرامت فرموده و از فیض بهار پیرائی مراحم بیدریغ شاهـی آثار طراوت و خرمی در حدائق قلوب عالمیان پدیدار واز چشمه سار عواطف از حـد افزون ظل اللهی آبی تازه روی کار آورده مـا نیز بشکرانهٔ این موهبت عظمی وسپاسداری این عطیهٔ کبری برذمت همت فلك فرسا لازم فرموده ایم. که هر یك از بند گان عقیدت کیش این دودمان خلافت نشان و غلامان خـاص خـاندان یك رنـگی ستوده و آثار صوفیـگری واخلاص خود را باین آستان سدره بنیان بارقهٔ‌بدر منیر وشعشعهٔ مهر عالم گیر بر عالمیان ظاهر نموده بمصداق صدق اتصاق‌وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره ازآن سرخ روی در گاه جناب‌رب‌العالمین وسر بلند آستان آل طه و یس باشند ایشان را بمنطوقهٔ ورفعناه مکانا علیّا رفعت گزین مدارج علیای قرب سلطانی و مورد عنایات بیش‌از پیش خاقانی فرمائیم ما صَدِق اینحال نیـکو مآل عالیجاه محمد علیخـان ملقب بشاه اصلانی خادم آستانهٔ‌مقدسهٔ متبرکه است که مدتی از صهبای فرح بخش ایالت استراباد جرعه نوش و چندی باشاهد دلارای منصب ارجمند فلان هم آغوش بوده از اوان صبی‌الی یومنـا که آغاز طلوع

Marfat.com

نیّر جهانتاب بدو ظهور سلطنت و کشور ستانی نواب همایون ماست در مراسم بندگی و عقیدت قوی دست و از نشأهٔ بادهٔ خوشگوار این آستان سرمست بوده لهذا از ابتداءِ هذه السنه فلان مومی الیه را که منظورالطاف خاص‌وباریافتهٔ خلوت سرای قرب اختصاص میبود به رتبهٔ منصب جلیل القدر نظارت بیوتات سرکار خاصهٔ شریفه سر افراز فرمودیم که مانند مردم بصرازروی امعان نظربشغل‌نظارت‌اقدام نموده طرفةالعین خودرا معاف ندارد مشرف وسرکاران او امر و نواهی‌او را مطیع ومنقادباشند ودر عهده شناسند. تحریراً فی فلان.

فرمان اعطای خلعت به پیرمحمدخان بیگلربیگی

آنکه ایالت و شوکت پناه حشمت وجلالت دستگاه عالیجاه امیرالامراء العظام نظاماً للایالة.والشوکة والحشمةوالجلالة والاقبال پیرمحمدخان بیگلربیگی بجلایل توجهات خاطر اقدس عزامتیاز ودرجهٔ اختصاص یافته بداند که چون دراین عهد خجسته و زمان فرخنده که مقارن وصول خسرو انجم بنقطهٔ حمل و هنگام بزم آرائی اصحاب شغل و عمل هر یك از دست پرورد گان قوهٔ نامیهٔ پیرایهای الوان ازنهانخانهٔ کمون بعرصهٔ ظهور میآیند و هر یك از اغصان واشجار درساحت گلزار با ثوب مشجر وبوتهٔ زر قد میآرایند از قبچاقخانهٔ صنع الهی دوه را خلعت سنگین خارا بردوش ودست ازجوشن نرگس وسنبل قصب پوش میباشد اندام‌آمال هر یك از تربیت یافتگان بهار الطاف همایون در بزم ارم نظم والابهره یاب یك قسم پیرایه ایست و قامت احوالشان آراستهٔ یك نوع تشریف گرانمایه آنعالی جاه که چمن بندگی را سروآزاد وقامت اخلاص را بلباس یك رنك یکرنگی در مجالس و محافل جلوه داده است چون در ساعت تحویل از محفل اقدس مهجور وازانجمن حضور محروم بوده لهذابمفاد اینکه:

چو خورشید تابان دهد فیض نور — نه نزدیك محروم ماندنه دور

یك دست خلعت مهر طلعت بعلاوه یك ثوب کردی زربفت بجهت آن عالی جاه ارسال فرمودیم که در روز عید نوروز سلطانی آنرا پیرایه بردوش کامرانی

Marfat.com

ساخته می باید درازاءِ این عنایات خاص که در بارهٔ آن عالی جاه روز افـزونست پیوسته ازمراسم جان نثاری چشم نپوشیده واز روی امیدواری در نظم‌ونسق‌مملکت کوشد ودر عهده شناسند •

رقم چرخچی باشی وپیش جنگی یکی‌ازسران لشکر

چون شهنشاه کشور وجود وسلطان‌نافذالفرمان ممالك شهود که درمعسکر نجوم فلکی خورشید جهانگشارا به چرخچی گری وماه فلك نورد رابطلایه داری مأمور ساخته بیمن‌عنایت شاملهٔ شقهٔ علم ظفر پرچم خاقانی را در بسیـط زمـین بسان ماهیجه (سرعلم) لوای بدر منیر بر آسمان افراخته و به‌دبدبهٔ (آوازدهل) پنجنوبت دولت سلطانی از شش‌جهت ولوله در هفت اقلیم‌انداخته ما نیزبه شکرانهٔ این موهبت عظمی وعطیّهٔ کبری برذمت همت فلك فرسا لازم‌فرموده‌ایم که‌هریك از دلاوران صف شکن و دلیـران خصم افکن که در معارك شجاعت پیش تـازودر مغامیر دلیری مانند نیزه سر بلند و گردن‌فراز باشند ایشان را مقدمة الجیش وپیش جنك جنود پرطیش (قوت) سازیم لهذا از ابتداءِ هذه‌السنهٔ فلان فلانرا بمنصب چرخچی باشی گری سر افراز فرمودیم تا از روی امیدواری به مـراسم خدمت گذاری اقدام نماید• مقرر آنـکه مستوفیان عظام شرح فرمـان مبـارك را ثبت وضبط نمایند•

رقم صدور مباشری بروات آذربایجان و فرمان آن بجهت میرزا شفیع مستوفی

آنکه چون منظور نظر آفتاب اثر این و مکنون خاطر معدلت پرور چنین که صدور بروات وظایف ومستمریات اهل آذربایجان بعهدهٔ اشخاص‌امین وکاردان محوّل فرمائیم که هنـگام صدور آن بدون کسر ونقصان بروات ایشان را ازدفتر خانهٔ مبارکه صادر نموده بصاحبانش برساند تا ارباب وظایف از این‌رهـگذرآسوده خاطر وفارغ بال از روی‌حصول امیدواری بدعای بقای دولت قاهره اشتغـال‌نمایند

Marfat.com

لهذا عالیجاه مجدت ونجدت همراه فخامت و مناعت وصداقت واردات آگاه مقرب الحضرة العلیّه میرزا شفیع مستوفی که مراسم صداقتش کرّات ومرّات درپیشگاه حضور مهر ظهور جلوهٔ بروز یافته وطرز امانت و کفایتش بار ها بر رأی انور ظاهر وهویدا گشته بمباشری امور ارباب مستمری آذربایجان سر افراز وبرقرارفرمودیم که در مقام صداقت و در انجام امور مرجوعه پردازد وحسن کاردانی و اهتمام خود را در پیشگاه ضمیر منیر مهر مآثر ظاهر ولایح سازد و خاطر مبارك را در انجام این خدمت خشنود دارد و نوعی سلوك نماید که‌عموماً ازرفتار مشارالیه خوشوقت وبدعا گوئی دولت قاهره مشغول باشند مستوفیان عظام حسب المقرر صدور بروات وظایف ومستمری فلانرا مختص مشارالیه دانسته احدی مداخله ننمایند وشرح رقم مبارك راضبط نموده و درعهده شناسند .

پاسخ نامه ووصول هدایا ازجانب سلطان هند بتوسط حسنعلیخان

رایحهٔ ریحان خلّت و وداد شمیم سنبلستان محبت و اتحاد اعنی نامهٔ عنبرین شمامهٔ والای حضرت عالی منزلت مطرح اشعهٔ فیوضات الهی و مهبط انوار عنایات نامتناهی مهرجهانتاب اوج سلطنت وشهریاری وبدرعالم افروزسپهر عظمت وابهت وجهانداری نقاوهٔ خاندان رفیع الشأن گورکانی خلاصهٔ دودمان منیع الارکان صاحب قرانی برادروالاگهر خدیو دارا شکوه نیك اختر ده از شمایم گلزار صفحه اش روایح صحت مزاج قدسی امتزاج شریف بمشام ادراك میرسد وازعطرسائی بهارستان عباراتش نفحات مسکة الفتوحات استقامت وجود سعادت آمود کرامی نکهت بخش دماغ هوس میگردید درهنگام ابواب ظفر برروی شاهد اقبال باز ونسر طایر عقاب پیکر بجناح استعجال بجانب روم وبغداد درپرواز بود محبوب شهامت ومعلّی نشان حسنعلیخان سمت ورود یافت و پرتو انواع بهجت و سرور از اضائهٔ خورشید مضامین مهر انگیزش بر سراچهٔ دل الفت منزل تافت و هدایای دوستانه وتحایف یکجهتانه بموجب تفصیل عطر بیزمحفل مودت وزینت بزرودوش شاهد محبت گردیده دراین وقت که حسنعلیخان ازدرگاه خلافت بنیان رخصت انصراف می‌یافت خطاب

Marfat.com

تصویر شماره پنجاه وپنج

Marfat.com

شوق عالی و دوستیهای ار زیا وقصور خالی بتقریر اوست که بعرض عالی برساند همواره باعلام اخبارمسرّت آثارسلامتی ذات مقدس صفات وانهاءِ مهمات بهجت‌افزای خاطر ومحرك سلسلهٔ موالات باشند . باقی آفتاب بیزوال دولت و جهانداری مصون از زوال باد •

فرمان بخشودگی مالیات

آنکه فرزند ارجمند و نور دیدهٔ دلبند رضا قلی میرزا بشفقت شاهنشاهی سرافراز گشته بداند که چون عنقای بلندپروازوشاهین شکاراند ازوهمای زرین بال فرخنده فال نیت علیا همت والا بعزم تسخیر هندوستان بال افشان گشت همه جا قاید والذین جاهدوافینا لنهدیّنهم سبلنا وانّ‌الله لمع‌المحسنین راهنمای جادهٔ مطالب شاهراه مآرب بود تا اینکه خاك دیارآن کشور ازتأثیرسُمّ گردونسای سمند عالم پیمای همایون رشك فرمای اکسیروغیرت افزای گیمیا گردیده بهردیار وبلاد که اتفاق نزول موکب جاه وجلال افتاد ازمبشّران غیبی ومنهیان لاریبی ندای فرح فزای جاءالحق وزهق الباطل انّ‌الباطل کان زهوقا بمسامع ساکنان اهل زمین‌میرسد و خورشید جهان تاب فیروزی ازمطلع توفیقات ربّانی پرتو افکن ساحت احوال فرخنده مآل میگردید صرصرقیامت اثر وصول رایات جهانگشای شاهنشاهی بساط عیش وعشرت متوطنین آنممالك را بمثابهٔ نطوی‌السّماءِ کطیّ‌السجل در می‌نوردید و زهرهٔ شیران هزبر صولت از نمایش آفتاب جلالت و عظمت غازیان (جنگیان) جهانتاز عالم سوز مانند سیماب مضطروبی تاب و جگر نهنگان دریای شجاعت از التهاب نایرهٔ صدمت وهیبت جناك آوران جان ستان پیوسته درتنورسینه ابال میشد بعد از انقضاءِ مدت قلیلی اکثر آن ولایت در تحت تصرف در آمده جمعی کثیر وجمّی غفیر از آن طایفهٔ خذلان (خواری) مآب ازشعاع تیغ آبدار چون خفاش در زاویهٔ عدم و فنا مختفی و پنهان گردیدند و از حملات دلیرانهٔ جیوش دریا خروش رخت هستی بعالم نیستی کشیدند :

ز کابل زمین لشکر بیکران روان گشت چون سوی هندوستان

Marfat.com

ز هیبت بجنبش در آمد زمین ز گردش بیفتاد چرخ برین
غریو(فریاد)ستوران(اسبان)عالم‌نورد قیامت در آندشت بر پای کرد
بهر سو که رایت بر افراختند درآن سر زمین محشری ساختند
بریدند سر های گردن کشان فکندند تنهای خسرو نشا ن
ز تابیدن تیغ از بهر جنك ز غریدن رعد توپ و تفنك
روان جوی خون شد بروی زمین چو افغان و هند و بچرخ برین
بسی قلعهٔ چرخ نیلی حصار که گردید دریك یورش تار ومار

دریای احسان و نوازش ونایرهٔ غازیان که چندین سال در جانفشانی مشغول ومتحمل مشقت‌اسفاروسبّاح (شناور) بحار گیرودار بودند بجوش درآورده ازوضیع وشریف وصغیرو کبیرجملگی غرق دریای زر ودربحر دُر و گوهر غوطه ور گردیدند وبحصول مدّعیات ومأمولات کلیّه وجزئیهٔ خود بهرمند شدند ونواب همایون مانیز سجدات شکریزدانی بتقدیم رسانیده مالیات ومتوجهات وسایروجوهات را بهراسم ورسم که بوده باشد از ابتدای هذه‌السنهٔ قوئی‌ئیل که عبارت از سنهٔ عام کامل بوده باشد بشرحیکه دررقم قدرتوأم شرف نفاذ(صدور) یافته بقاطبهٔ (همگی) اهل ایران که درشاهراه دولت ابد مدت‌درهرباب بمال وجان کوشیده‌اند بخشیدیم ایشان نیز بمجّرد استماع‌این خبربهجت (خّرمی) اثرباید در عیش وشادکامی بررخساراحوال خود باز نموده نقاره های شادمانی بنوازش در آورده و بتوجهات بیش از پیش مستظهر (قوی دل) و مستوثق (مطمئن) بوده نواب همایون مارا از دعا فراموش ننمایند ودرعهده شناسند . تحریراً فی شهرفلان

Marfat.com

فصل هجدهم

افسانه های ملی منسوب بنادر شاه

اهمیت و لزوم حفظ و نگاهداری داستانهای ملی ایجاب مینماید که مقدمة بطور خلاصه در بارهٔ نفوذ ادبیات و علم فولکلر توضیحی داده و سپس بذکر افسانه های ملی منسوب بنادر شاه مبادرت نماید .

فولکلر

در رشته های مختلف علوم هیچ رشته‌ای بوسعت علم ادبیات وجود ندارد وادبیات ملی هر کشوری از مطالعات راجع بسُنن وروایات بدست آمده و آنرا فولکلریعنی‌ادبیات عامیانه مینامند. نظیرقصه‌ها وترانه‌ها ومثل وافسانه ها که بین عوام ساری وجاری‌است.فولکلرمرکب ازدو کلمه است یکی فُلك بمعنی‌عوام وعامّه ودیگری لُرّ بمعنی‌دانش ومعرفت ومجموعاً بمعنی دانش‌عوام‌است ودرمطالعهٔ زندگی عوام درکشورهای متمدن‌بحث میکند.این‌علم‌درمقابل‌فرهنك‌رسمی بوجودآمده ودر ممالکی یافت میشود که دارای دو پرورش باشند.یکی مربوط بطبقهٔ تحصیلکرده و دیگری مربوط بطبقهٔ عوام . بنا بر این در نقاطی که فرهنك علمی و کتاب وتمدن نداشته باشند مانند قبائل بدوی ووحشی‌وهمچنین ملتهائیکه دارای پرورش عالی و معنوی بوده و از اعتقاد باوهام و خرافات بر کنار باشند مطلقا فولکلر ندارند .

برای شناسائی افراد ملتی باید بادبیات عامیانهٔ آنان رجوع نمود زیراتهیه کنندهٔ آنها مردمانی بسیار ساده‌اند که فکر طبیعی را بکار برده‌اند . از دو قرن پیش ادبای اروپا بتحقیق در این علم پرداخته وآنرا اساس ادبیات عالی قرار

Marfat.com

داده‌اند . مثلا از سرودویا ضرب المثل و یا افسانهٔ قدیمی، شاعر زبر دست میتواند آثار جاویدان بوجود آورد .

افکار عامیانه که نسلهای پیاپی تمام اندیشه ها و عواطف ونتایج فکروذوق وآزمایش خود را در آن ریخته‌اند گنجینهٔ زوال ناپذیری است که شالودهٔ آثار معنوی بشریّت راتشکیل‌میدهدوخلاصه ما در ادبیات وهنرهای زیبامحسوب‌میشود. اصولا افسانه و رمان که موجب غلبهٔ احساسات بر ادبیات است در مشرق زمین‌از قدیم الایام مورد توجه نویسندگان و ادبا قرار گرفته وملل اروپا بدان اهمیت فراوانی داده ودانشگاهها واستادان ، کتابها در اینمورد نوشته و بعنوان علم‌خاصی تدریس مینمایند .

اکنون بنگاهی برای ادبیات تطبیقی در پاریس وانگلستان‌وآلمان تشکیل شده ومجله‌هائی انتشار میدهند . در انگلستان اداره‌ای است بنام فولکلر که در سال ۱۸۷۸ یعنی قریب ۹۰ سال پیش بمنظور جمع آوری و تحقیق در روایات و افسانه ها وآداب ملی تأسیس شده و این انجمن دارای کتابخانهٔ عظیم و مجله است و اسنادی که در این خصوص بآن انجمن میرسد و مسائلی که در این موضوعهانه تنها راجع بانگلستان بلکه از همهٔ ممالك دنیا بدست میآید در آن طرح میشود .

این جنبش در ایران در عصر شاهنشاه فقید ووزارت فرهنك جناب‌آقای‌علی اصغر حکمت آغاز شد و موزه‌ای بنام موزهٔ مردم شناسی دائر گردید و مقداری البسه و اشیاءِ قدیمه و افسانه ها وترانه ها جمع‌آوری شد ولی بحالِ وقفه ماند . نگارندهٔ این کتاب ضمن علاقهٔ مفرطی که بتجدید بنای آرامگاه نادر شاه داشت مدتها در صدد جمع آوری افسانه های ملی و همچنین اسناد و فرامین و سکه ها والبسهٔ سربازان و افسران و عکسهائی ازآثار وابنیه وحتی اسلحه وآلات جنگی آن عصر برآمده ونیزازکتب تاریخی که تاکنون تدوین‌وتألیف شده مقداری‌تهیه نموده‌ام تادرموزه وکتابخانهٔ آرامگاه جدید البنای آن پادشاه بزرك ضبط شود.

اینك وظیفهٔ ملی و میهنی تمام افراد وطن پرست ایران میداند که در این

Marfat.com

راه اهتمام نمایند تا لااقل در اینمورد قدمی مفید برداشته شده و موزه و کتابخانهٔ آرامگاه صورت آبرومندی بخود گرفته و بدینوسیله قسمتی از آثارملی ایران ضبط ونگاهداری شود.

افسانه ها

۱ ـ علت سجع مهر (کلب آستان‌علی ندر قلی) : هنگامیکه شیعیان ایران از ظلم و ستمگری افاغنه مخصوصاً دراصفهان بفغان آمده بودند نامه های شکایت‌آمیز بعلمای نجف نوشته واستمداد میکردند. یکی ازعلمای سادات بزرك نجف با نهایت پریشانی فکر و انقلاب احوال شبی در عالم خواب بحضور پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وعلی علیه‌السلام رسیده وضمن استغاثه وعرض شکایت شیعیان ایران میبیند که عباس بن علی از در در آمد در حالیکه قلاده ای در دست دارد که سَیر دیگرش بگردن حیوانی‌درنده بسته شده‌وآن حیوان درنهایت‌هیبت‌و دارای‌چشمانی کوچك ونافذ بود. پس از ورود آن شخص علی علیه‌السلام میفرماید بزودی شیعیان نجات خواهند یافت سید مدتها درانتظار تعبیر رؤیای خود بود تا نادرشاه بروی‌کار آمد ودر سفری که‌بنجف مشرف شد روحانیون‌وعلماءدر چادری‌در بیرون شهر بحضورش رسیدند بجز سید . نادرشاه علت را پرسید گفتند سید اهل زهد و از معاشرت وسیاست دور است . نادر اصرار بملاقات او نمود و دستور داد بهر صورت که سید مایل‌است وی رادیدن نماید. سید ازلحاظ مصلحت شیعیان بناچار سوار برچهارپائی شده و در حالیکه سوار بود یکسره داخل چادر نادر گردید و افسار الاغ را بچوب چادر بست . نادر باحترام سید جلو آمد و همینکه سیدچشمش بچشم نادر افتاد چندین مرتبه باصدای بسیار بلند فریاد کرد الله‌ا کبر ، الله‌ا کبر نادرهراسان گردیده وباتعجب سبب فریاد سید را پرسید. سید درجواب اوخوابی که دیده بود برای نادربیان کرد. بلافاصله نادر دستور داد ریسمانی‌حاضر کردند وبگردن خود بسته و مانند حیوان باحالی پریشان بزیارت مرقد مطهر مشرف شد و هر وقت قصد زیارت علی علیه‌السلام را داشت قلاده‌ای بگردنش انداخته ودستور میداد او را کشان

Marfat.com

کشان داخل حرم نمایند. بدینجهت علاقه وایمان مخصوصی بعلی‌بن ابی‌طالب علیه السلام پیدا کرد و در تعمیرات آن بقعه و مطلا کردن ایوان اقدامات زیادی نموده و از همان زمان سجع مهر (کلب آستان علی ندر قلی) را برای خود انتخاب کرد.

۲ـ جواب یکی است : نادرشاه اعلام کرد هر کس بسه سئوال من پاسخ بدهد انعام وجایزه خواهد گرفت واگر با پاسخهای بیهوده اتلاف وقت کند بهلاکت خواهد رسید. مدتها کسی جرأت نمیکرد ، تامردی بیابانی مدعی شده وخود را معرفی نمود . شبانه اورا بدربار نادر بردند . نادر بطور نا شناس بصورت یکی از افسران نزدوی آمد، قبلاخطرات دیدار و مواجههٔ با نادر و درماندگی درجواب را باو خاطر نشان ساخت . سپس بوی گفت مثلا سه سئوالیکه من میکنم اگر بطور تمرین بمن جواب صحیح بدهی امیدواری هست که فردا در حضور نادر پیروز گردی • اول آنکه جواب بده نادر عادلتر است یا انوشیروان . مرد بیابانی با برهان ثابت کرد که نادر عادلتر است • در سئوال دوم افسر پرسید شخصیت نادر بیشتر است یا شاه عباس کبیر. مرد باثبات رسانید که شخصیت نادر از شاه عباس کبیر بیشتراست آنگاه افسر گفت ـ سئوال سوم اینست که نادر شجاعتر است یا علی بن ابی طالب علیه السلام . مرد بیابانی با تعرض فوق العاده جواب داد که این مقایسه بیمورد است و نادر •• میخورد که خود را با علی علیه السلام برابری دهد • روز بعد مرد بیابانی را ببارگاه در حضور نادر آوردند وچون بادقت دریافت که نادر همان افسری است که دیشب او را ملاقات نموده بسیار مضطرب و پریشان احوال گردید • سپس نادر همان سئوالات را از وی نمود وهمان پاسخها راشنید ودرجواب سئوال سوم گفت .قربان اجازه فرمائید جواب دیشب تکرار نشود و بهمان کلمه که گفته شدا کتفاء فرمایند نادرخندان گشت و اورا انعام بسیار بخشود •

۳ـ مصراع نادری : روزی نادر لباس فاخری در بر کرده وارخالق قلمکاری پوشیده و کلاه پوستی بسر گذاشته بود . در حالیکه راه میرفت چشمش بآینه افتاد

Marfat.com

وازمشاهدهٔ قامت خود شاد بود و از خوشحالی ارتجالا این مصراع را بزبان آورد.
ای کلاه پَخ پَخ آرخالق قلمکار زری• چون نتوانست مصراع دوم را بگوید امر باحضار میرزا مهدیخان منشی داد • پس از حضور وی نادر مصراع خود را خوانده و گفت مصراع دوم را بگو و بصورت بیتی درآور. میرزا مهدی‌خان پس‌ازاندکی تامل گفت : بر توشاهی ختم بادوبر نبی پیغمبری •

۴- شاه پرستی: نادر در بیابانی که دورازسربازان بود عطش فوق‌العاده‌ای باودست داد وبچشمه‌ای رسیده زن روستائی رادر کنار چشمه دید• نادر ظرف آب آن زن را برداشته وخواست از چشمه آب بیاشامد • زن با تغیر گفت مگر توسرباز نادر نیستی واز خشم او نمیترسی که بی اجازه بظرف مردم تجاوز میکنی .نادر ازشنیدن این سخن شرمسار شده و کاسه را بدو داد وپس از عذر خواهی با دو کف دست میخواست آب بیاشامد. آنگاه زن شروع کرد بگل آلود کردن آب ، نادر خشمناك شده وبزن اعتراض کرد زن گفت: (نخست ترا نشناختم چون بچهره‌ات نگریستم دریافتم که نادرشاهی وچون با تن خسته وعرقدار خواستی آب بنوشی ترسیدم بیمار شوی اینك اگر مستحقم مجازاتم کن) نادر زنرا نوازش نموده وبطرف اردو رهسپارشد وباخود میگفت : دریغ است که چنین ملتی حق‌شناس از دشمن شکست یابد و با همین اراده درجنگها فاتح و پیروز میشد .

۵ - بمفت نمی‌ارزد : نادر با مرد مؤمنی در بارهٔ بهشت صحبت میکرد و آن مرد از زیبائیها و عجایب بهشت بیان مینمود . نادرشاه پرسید.: آیا در بهشت جنك وتفوق یافتن وغلبه وجود دارد ؟آن مرد گفت در بهشت صلح وآشتی است واختلاف وزد وخورد نیست ، نادر گفت : (پس بمفت نمی‌ارزد) .

۶- یدالله فوق ایدیهم : درسر در ایوان نجف که بدستور نادر تعمیر ومطلا شده بود معماران از میرزا مهدی خان‌منشی‌خواستند که عبارت مناسبی‌برای سردر بگوید . میرزا مهدیخان گفت از نادر بپرسند، پس از رجوع‌بنادر شاه‌دستور داد بنویسند(یدالله فوق‌ایدیهم) هنگامیکه میرزامهدی خان‌شنید نادرچنین عبارتی

Marfat.com

عالی را گفته است بسیار تعجب کرد و گفت این عبارت قطعاً بنادر الهام شده وبرای امتحان موضوع پس ازچند روز دیگر گفت مجدداً ازنادر بپرسند ، وقتی پرسیدند نادر چون عبارت را فراموش کرده بود گفت همانست که قبلا گفتم •

۷ـ تفأل وامیدواری : در جنك اول نادر در بغداد وشکست او ، سربازان فراری ایران همه متفرق شده و هر کس بسوی شهر ومنزلش میرفت • نادر نیز تنها بطرف ایران میآمد در بین راه باخود فکر میکرد که دیگر کارمن تمام شده وقدرتم ازدست رفته است . در این اثنا دید که دونفر از سربازانش بجلو اومیروند باخود فکر کرد که بااین دوسرباز فال میگیرم اگر آنهافرمان و دستور مرا اجرا کردند معلوم میشود من همان نادرم وکارم تمام نشده است والا باید راه خود را گرفته وبروستائی بموطنم بروم . پس ازاینکه بآن دوسربازمیرسد بیکی‌دستور میدهد گردن رفیقش را بزند ، سر باز فوری اطاعت نموده رفیقش را میکشد ومیگوید افسوس که‌مقتول برادرم بوده‌است. نادر از این‌تفأل خوشحال شده وبآتیهٔ خود امیدوار گردیده وباخود میگوید معلوم میشود من همان نادرم .

۸ ـ سپهسالاری نادر : نادر بدانستن تاریخ سلاطین مخصوصاً چنگیزوتیموو گورگانی علاقهٔ زیادی داشت روزی گفت اگر من وچنگیز وامیرتیمور در یك زمان بودیم و چنگیز سلطنت وامیر تیمور وزارت ومن سپهسالاری‌لشکررا داشتم تمام دنیامسخرماسه نفرمیشد•

۹ ـ پند پیر زن . نادر پس از شکست درجنك بغداد هنگامی که بطرف همدان میآمد در بین راه خسته و گرسنه داخل چادر پیرزنی میشود وازاوتقاضای غذائی مینماید پیرزن ازدیك آشی که درحال جوشیدن بود کاسه‌ای پر کرده و بنادر میدهد نادر بدون تأمل میخورد و لب ودهانش میسوزد. پیر زن باو میگوید تو هم مانند نادرعجول هستی زیرا اگر اودر جنك بغداد با عجله پیش نمیرفت دچار شکست نمیشد. تو هم اگرتأمل میکردی تا کمی آش سرد شود و ابتداءِ از اطراف کاسه میخوردی تا کم کم سرد تر شود آنگاه بوسط کاسه میرسیدی و همه را میخوردی ، بدون اینکه لب و دهانت بسوزد. ازاین نصیحت نادر نتیجه گرفت و د

Marfat.com

جنگهای بعدی مخصوصاً در بغداد به نصیحت پیر زن عمل نمود • بالاخره پیروز گردید •

۱۰ ـ جنگ‌شاعرانهٔ نادر باعثمانی: میگویند پادشاه‌عثمانی درطی‌نامه‌ای برای نادراین ابیات را فرستاد •

چو خواهی قشونم نظاره کنی — سحر گه نظر بر ستاره کنی
اگر آل عثمان حیاتم دهد — ز چنگ فرنگی نجاتم دهد
چنانت بکوبم بگرز گران — که یکسر روی تا بمازندران

نادر در پاسخ سلطان عثمانی این ابیات را در ضمن نامهٔ جوابیه برای او می فرستد:

چو صبح سعادت نمایان شود — ستاره ز پیشش گریزان شود
عقاب شکاری نترسد ز بوم — دوهرد خراسان دوصد مرد روم
اگر آل حیدر دهد رو نقم — بقسطنطنیه ننم بیرقم

۱۱ ـ رؤیای صادقه : در یکی از سفر های نادر از ایروند بمشهد شبی در بین راه با دوسه نفر از همراهان در بیابانی میخوابند و برادر نادر بیدار مانده و پاسبانی میکند ، نادر بخواب میرود و در خواب میبیند قاصدی نزد او آمده ومیگوید همراه من بیا . نادر خواه نا خواه در عقبش میرود تا بدرختی میرسد ومی بیند که مردی درسایهٔ درخت نشسته وشمشیری روی پایش گذارده است.قاصد میگوید این مرد علی بن ابیطالب علیه السلام است نادر بوی سلام داده و آنمرد میگوید تو نادر افشار هستی و باید مردم را که مثل گوسفندان بی شبان بودند سر گردانند نجات دهی ، توسگ پاسبان گله هستی و باید آنان را نگهبانی باشی • سپس شمشیری بمن داده و فرمود تو پادشاه ایران خواهی شد ، من عرض کردم از کجا بفهمم که این خواب صادق باشد . فرمود باین نشانی که الساعه ، قافله منتظرند بقافلهای که قریباً بدینجا میرسد دستبرد میزنند . لکن تو مبادا آنان باش و بگو بآن غافله آسیبی نرسانند و چند ساعت تأمل نمایند قافلهٔ دیگری

Marfat.com

می‌رسد که مقداری طلا بناحق در نزدآنانست ، طلاهای‌آن قافله راکه بآن محق نیستند بگیر وکارت پیشرفت میکند •

ابراهیم برادرم مرا ازخواب بیدار کرد . خواب را برای او نقل کردم ، در این میان قافله رسید و رفقایم را با اصرار و تهدید از دستبرد باز داشتم پس از چند ساعت قافلهٔ دیگری رسید و مقداری طلاداشتند که گرفتیم •از این‌رو فهمیدم که‌خوابم‌صادق است •

۱۲ـفرماندهی نادر : شاه طهماسب بوسیلهٔ یکی ازخواص برای نادرفرمانی میفرستد که اجراءِ نماید نادر در جواب بفرستاده میگوید .بشاه‌طهماسب‌بگو که من ازمادر فرمانده بدنیا آمده‌ام نه فرمانبر•

۱۳ـنادربدوش‌شاکی : هنگامیکه نادر بقصد حمله بهرات از مشهدخارج ودر فریمان اردو زده بود ، شخصی شکایت نزد حاکم مشهد میبرد باینکه یکی از فراشان حکومتی از من سه قران بزور گرفته اگربشکایتم نرسیدبنادر خبرمیدهم حاکم از این تهدید متغیر شده واز روی استهزاءِ بشاکی میگوید : اگر بروی ونادر رابپشت خودسوار کرده‌وازهرات بدینجابیاوری پول‌ترامیدهم. آن شخص‌فوراً خودرابفریمان نزدنادر رسانیده‌و گفتهٔ حاکم رابوی‌اطلاع داد ، نادربدون تأمل بر اسب‌خودسوارشده‌وشاکی راپشت‌سر خودسوار کرده‌بمشهدآمد• نزدیك‌دارالحکومه از اسب بزیرآمده وبردوش شاکی سوارشده ویکسره بنزد حاکم میروند • حاکم پس از مشاهدهٔ آنحالت ازترس سکته وفوت میکند•نادرپس از رسیدگی بشکایت شاکی باردو برمیگردد •

۱۴ ـ نقشهٔ جنك : روزی نادر در ایام طفولیت بارفیق‌خود درصحرامشغول حراست وچوپانی گلهٔ گوسفند بود نادرتنهادر گوشه‌ای نشسته‌وروی زمین‌خطوطی رسم میکرد ودر فکر بود که غفلتاً رفیقش رسیده‌ومانع‌کاراوشد نادر باواعتراض کرد و گفت چرا نگذاردی هرات را هم تصرف کنم آنگاه نقشه را نشان داد و گفت اینجا مشهد است که‌تصرف کردم‌وقصد حملهٔ بهرات راداشتم که‌تومانع‌شدی ونگذاشتی، رفیقش خندیده‌و گفت حتماًدیوانه شده‌ای •

Marfat.com

۱۵ - قادر و نادر : هنگامیکه اردوی نادر درمحلی موسوم به کپهٔ نادری واقع بین نای بند و راور. در کویرلوت بین راه کرمان و مشهد دچار باران شدید و متوالی شد وچند شبانه روز در زحمت بوده و بمضیقهٔ خوار وبار افتادند . نادر باخشم بسیاردستورداد توپها را بطرف آسمان شلیك نمایند ، بالنتیجه و طبعاً ابرها پراکنده وباران‌قطع گردید واین دستوربنظر لشکریان بسیار عجیب وخارق‌العاده آمد ، آنگاه نادر بخود بالیده و گفت (خدایا اگرتوقادری من نادرم) ازاینرو ایمان و عقیدهٔ سربازان بیش از پیش نسبت بنادر زیاده گشت.

۱۶ - رهائی بزمادهٔ پیرزن : دریکی ازحملات ترکمانان بشمال خراسان بز پیرزنی را گرفته و بغارت بردند ، پیرزن شکایت نزد نادر برد و نادر در عوض چند بز باو داد لکن پیرزن از قبول‌آن خود داری کرده و گفت بزمن ماده بوده وفقط همانرا میخواهم، چگونه بغیرت خود می پسندی که بزنر ترکمن ببز مادهٔ رعیت توتجاوز کند . نادر ازاین حرف بجوش وخروش‌آمده وعزم پیکار با تراکمه را نموده بتعقیب آنان رهسپار و پس ازجنك سختی بزمادهٔ پیرزن را بدست‌آورده و بوی تسلیم کرد .

این حکایت را مرحوم محمد حسین امیرالشعراء نادری که خود از اولاد نادر شاه و سالها قصیده سرای آستان قدس رضوی بوده بنظم آورده که ذیلا نگاشته میشود :

از معدلتش شنو مثالی — دامانش گرفت پیر زالی
کای منبع غیرت و امارت — شد ماده بزی زمن بغارت
چون دید خدیو چار کشور — از بهر بزیش زار و منظر
بخشود بچشم اشك زایش — صد بز بخشید در ازایش
آن پیر زنی که شیر زن بود — گفت‌این ندهد زبهرمن سود
من جز بز خویشتن نخواهم — من مرده و جز کفن نخواهم
تو شاه غیور مسلمینی — بر تر ز دو صد سبکتکینی
مپسند بز نر رقیبان — بجهد بز ستم نصیبان

Marfat.com

چون دید شهنشه جوانبخت — آن غیرت وآه و زاری سخت
بر بست کمر ز بهر پیکار — با ترکمنان اهرمن سار
از خصم هزار دست بر بست — تا یك دل پیرزن زغم رست
شه چون بزماده را بدان داد — آن قالب مرده را روان داد
شاهان خدا پرست باری — اینگونه کنند شهریاری
صدشکر که‌این رویه شد گُم — رستند از آن بلیّه مردم
انصاف طلوع کرد چون ماه — بر گاه نشست شاه جمجاه

۱۷ ـ کشتی بادی : نادرشاه را گفتند برای حمله بداغستان ازدریای خزر بوسیلهٔ کشتی عبور نماید ، پرسید بچه وسیله کشتی را حرکت میدهند ، گفتند تابع باداست گفت من‌اختیار خود و اردو را بباد نمیدهم ، دستور داد از راه‌خشکی عزیمت نمایند .

۱۸ـ اقری ومقری : مؤذنی بالای مناره اذان میگفت ، نادر پرسیداین مرد چرا فریاد مینکند جواب میدهند مقری است (یعنی قرائت میکند) نادر با کلمهٔ اقری که بمعنی دزد است اشتباه کرده گفت پس اورا ازمناره سر نگون کنید. باو میفهمانند که مقری است یعنی مقدمهٔ اذان را میخواند گفت اگرسر وصدای او بدیگران اذیتی نمیرساند و بگاو و گوسفند مردم ضرری ندارد بگذارید هر چه دلش میخواهد فریاد کند•

۱۹ ـ تاج خوشهٔ گندم : نادر در طفولیت با همبازیهای خود طوری رفتار و سلوك داشت که همه اطفال ازاو اطاعت و فرمانبرداری میکردند و از عادات او بود که خوشهٔ گندمی را بر کلاه خود میبست و خود را در بین بچه ها شجاع و فرمانروا و سلطان نشان میداد و میگفت من شاه شما هستم و شما لشکر من و باید خود را برای جنك بادشمنان آماده و مهیا سازید ، همهٔ اطفال تسلیم وی بودند •

۲۰ ـ هرچه میگوئید کار کنید : در اردو کشی بافغانستان هنگام گذشتن از ارتفاعات صعب العبور کوهستانی باید توپچیها توپها را بشانه گرفته بالا

Marfat.com

ببرند • چند سرباز توپچی درحین بالا بردن توپها با یکدیگر زمزمه داشتند و میگفتند این چه مشقتی است که نادر بما تحمیل کرده . نادر از پشت سرصحبت آنانرا شنید و ازهمان پشت سرآنها گفت هرچه میخواهید بگوئید اماکاری کنید که زودتر توپها بسر کوه برسد •

۲۱ ـ کیسهٔ ارزن وخروس : یکی ازسفرای عثمانی دریکی از ملاقاتهای با نادرشاه کیسهٔ ارزنی را با خود آورده و در روی زمین ریخت ، کنایه از اینکه تعداد قشون عثمانی مانند تعداد دانه‌های این کیسهٔ ارزن زیاده ازحدّ شماره‌است . نادر دستور میدهد چند خروس آوردند و در اندك مدتی ارزنها را خوردند • بدین نحو جواب سفیر را میدهد ـ کنایه ازاینکه یکی مرد جنگی به ازصد هزار •

۲۲ ـ حکم نادری : دریکی از اردو کشی ها سربازها از راه پیمائی زیاد و پیاده روی سخت کوفته و خسته شده و ازنادر استدعای استراحت نمودند چون بدشمن نزدیك شده بودند وخستگی مانع ازحملهٔ آنها بود نادر دستور داد هریك مقدار پنج من سنك با خود همراه داشته باشند . حکم نادر با زحمت اجراء شد و پس از یك شبانه روز راه پیمائی چون بدشمن رسیدند دستور داد سنگها را بزمین ریخته بحمله بپردازند چون سربازان ازحمل سنگها رهائی یافته و در خود احساس چابکی نمودند بسختی بدشمن حمله نموده پیروزشدند•

۲۳ ـ روئیدن جو درچکمه : نادر درجنگها چندین روز چکمه از پایش بیرون نمیآمد . گاهی هنگام جو دادن باسبش چند دانه جو بچکمه اش ریخته و پس‌از چند روز از رطوبت پا جودرچکمه‌اش سبز میشد •

از بسکه بدی و را تکاپو جو سبز شدی بچکمهٔ او

۲۴ ـ غذای کله پاچه : دریکی از جنگها که رضا قلی میرزا همراه نادر بود روزی برای غذا خوردن بسفرهٔ پدرحاضر نشد . نادرعلت را پرسید رضا قلی میرزا عرض میکند چون مریض بودم قدری فیرنی خوردم نادر میگوید با غذای فیرنی نمیشود درجنك پیروزشد کله پاچه بخور تا قوی شوی میگویند خوراك غالب نادر کله پاچه بوده است .

Marfat.com

۲۵ ـ سزای حاج عباسقلی و پاداش حاجی اشرف : نـادر برای خرید گندم بیکی ازدهات شمالی خراسان میرود وازانباردار قلعه مقداری گندم خریده ودرجوالها میریزد ، هنگام حمل بارهای گندم حاج عباسقلی صاحب گندمها رسیده و پس ازاعتراض بانباردار که چرا بدون اجازه معامله کرده است میگوید جوالها را خالی کنند نادرهرچه اصرار میکند که ما مهمان شما هستیم وچند روز معطل شده‌ام هرچه قیمت گندم است میدهم میگوید اصولا گندم نمیفروشم و پس ازخالی کردن جوالها نادر را باخشونت ازانباربیرون میکند . نادر باو گفت اگر قدرت میداشتم تراتنبیه سختی میکردم، حاج عباسقلی جواب میدهد هروقت توشاه‌شدی بگوچشمهای مرابیرون‌آورند . نادر مأیوسانه ازآنجا بیرون‌آمده ودرآن‌نزدیکی حاجی اشرف که ناظر جریان بوده و دلش بحال نادر رحم آمده او را بخانه برده و پس از پذیرائی بپسرش دستور میدهد برود بـانبار وهر چه گندم میخواهد در جوالها پر کرده وقیمتش را عادلانه بگیرد . پسرش بدستور پدر عمل کرده و در موقع عزیمت نـادر برای او توشهٔ راه هم درست کرد . پس‌از چند سال که نـادر بمقام سپهسالاری رسید با لشکریانش بآن حدود اردو زد وبدنبال حاجی عباسقلی وحاجی اشرف فرستاد . پس ازحضور آنان بحاجی عباسقلی گفت یادت هست بمن چه گفتی حالا میگویم تقاضای ترا انجام دهند آنگاه دستور داد او را از دو چشم نابینا کردند وبحاجی اشرف گفت من وقتی درانبارتو گندم بارمیکردم پاپیچهای کهنه‌ام را درآنجـا گذارده و فراموش کردم همراه بیاورم حاجی اشرف گفت‌الان هم درهمانجا هست وفرستاد آوردند . سپس نادر ازحسن رفتار و پذیرائی وامانت او تحسین کرده ودستور داد برای همیشه املاکش ازپرداخت مالیات معاف باشد•

۲۶ ـ رضا قلی نابینا : شبی نادر در اردوگاه از چادر ها بـازرسی میکرد بچـادری رسید که چراغ نداشت ، از بیرون چادر پرسید چرا این چـادر روشن نیست ، یکنفر درچادر جواب داد کسی که کور است روشنائی نمیخواهد . نـادر از صدا فهمید که پسرش رضا قلی میرزاست بقدری خشمناك شد که فردای آن روز

Marfat.com

دستور داد کسانیکه در امر کور شدن پسرش حضور داشته و مانع نشدند همه را بقتل برسانند •

۲۷ ـ فال حافظ : نادر پس‌از شکست افاغنه و بیرون کردن‌آنها از عراق و اصفهان و فارس تصمیم گرفت عثمانیان را ازخاك ایران بیرون کند . پس‌ازفتح همدان و کرمانشاهان عازم تسخیر تبریز شد . مستقبل حالرا از دیوان لسان‌الغیب حافظ شیرازی تفأل نمود این غزل آمد :

اگر چه باده فرح بخش و باد گلبیز است
ببانك چنك مخور می که محتسب تیز است
عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

۲۸ ـ تخلف از تعهد : نادر برای سقا خانهٔ طلا که در وسط صحن عتیق حضرت رضا علیه‌السلام است میخواست سنك بزرگی که در هرات بود برای منبع آن سقاخانه بمشهد بیاورد . چون بسیار کار پر زحمتی بود کسی داوطلب نمیشد تا اینکه یکنفر تعهد نمود سی روزه بمشهد حمل نماید . تعهد کننده بخیال خویش حسن خدمت نموده برای دریافت پاداش بیست‌وهشت روزه یعنی دو روز زود تر از تعهد خود سنك را بمشهد رسانید . نادر باو گفت اگر مطابق تعهد خود یعنی روز سی‌ام میآوردی‌پاداش‌میگرفتی واینك که‌برخلاف‌قول و تعهد عمل کرده‌ای ودو روز اختلاف وعده داری پاداش نداری •

۲۹ ـ امتحان حافظه : نادرضمن مسافرت در محل و نقطهٔ معینی بین راه از میرزا مهدیخان پرسید سهلترین ومقوی ترین غذاها درمسافرت چیست ؟ میرزا مهدیخان جواب داد نان وتخم مرغ . پس‌از ادامهٔ مسافرت سالها گذشت اتفاقاً در سفر دیگر گزارشان بهمان نقطه افتاد ، نادر را ازمذا کرهٔ قبلی بیادآمد وخواست حافظه میرزا را امتحان کند پرسید میرزا مهدیخان باچه چیز ؟ فوری جواب‌داد قربان بانمك . نادر را خوش آمده و میرزا مهدیخان از حافظه و هوش نادر نیز بسیار تعجب نمود •

Marfat.com

۳۰ـ لذت قدرت : دردر گز یکنفر از پیرمردان میگفت نادر در اوایل جوانی سوار بر اسب از دستگرد بقعلهٔ سادات که نزدیك آنجاست در عبور از مزارع بباغتره (جالیز) رفته ودر حالیکه سوار بر اسب بود شمشیر خود را بخربزه وهندوانه ها فرود برده و هر کدام رسیده وخوب بود بلند کرده ومیخورد، جالیزبان رسیده وداد وفریاد میکند و میگوید چرا پایمال میکنی اگر باربابم بگویم ترا مجازات میکند . نادر اعتنائی نکرده و باغتره کار بناچار بده رفته و بسیدرئیس قلعه که مالك جالیز بوده اطلاع میدهد، سید بعده‌ای ازجوانان سادات قلعه‌دستور میدهد آن مرد جسور را بیاورند آنها در جالیز رفته ونادر رااز اسب بزیر آورده و کتك‌مفصلی زده اورا با اسبش بقلعه نزد سید میاورند . سید باحضور اهل قلعه او را مسخره کرده میگوید بچه ها بقیافهٔ بد ترکیب واسب بد هیکل وجل و پلاس وزین اسب این پسر شرور بخندید. اهالی قلعه اورا استهزاءمیکنند بالاخره چون قبلا کتك خورده بود سید اورا رهامیکند• سالها ازاین‌قضیه میگذرد و نادر بسلطنت میرسد، پس از فتح هندوستان وتصرف ترکستان در مراجعت بمشهد در بین راه بقریهٔ چاپشلو ۱۲ کیلو متری در گز و۴۰ کیلو متری قلعهٔ سادات اردو میزند آنگاه حرف استهزا آمیز سید بخاطرش میرسد دستوراحضاراورامیدهد.

چون سید باردوی نادر میرسد با مشاهدهٔ سپاهیان و اسبهای بی شمار زیبا و مخصوصاً اسبهای نادر که بزینهای جواهر نشان مزین‌بود وحشت وترس‌عجیبی او را گرفت . چون برابر نادر رسید وشکوه وجلال او را دید برخود لرزید • نادر نگاهی باو کرده و میگوید • ها مراچگونه میبینی قیافهٔ من چگونه است اسبها وزین وبرگها چطور است؟ سید با حال پریشان میگوید آنوقتی که من قدرت داشتم آنچه خواستم با تو رفتار کردم و حالاتوقادری‌وآنچه دلت‌میخواهد با من رفتار کن ، این حرف سید موجب شد که نادر او را بخشود و تیول قلعهٔ سادات‌را با چشمهٔ نزدیك که چشمه مسلمان نام دارد بوی اعطاء نمود • وهنوز آن ملك در دست کسان آنسید است •

Marfat.com

۳۱ـالماقولاق : نادر در یکی از جنگهای با عثمانی در همدان فرمان داد هر یك از سربازان ایرانی گوش یا دماغ یك سرباز عثمانی را بریده و تحـویل نماید ده تومان جایزه دریافت دارد بهمین‌ترتیب پیشروی مینمود وسربازان‌مرتباً گوش‌ودماغ بریده تحویل داده وجایزه میگرفتند.تا۴۸ کیلومترطی‌مسافت‌در کنار کوهی گفت آلما قولاق یعنی دیگر گوش و دماغ خریداری نمیشود وآن کوه‌از همان زمان بکوه آلماقولاق موسوم گردید.

۳۲داستان‌تخت‌طاووس : داستانی است که شاعرسخنورمعاصر آقای‌دکتر قـاسم رسا ملك الشعرای آستـان قدس رضوی بنظم آورده‌اند که عینـاً نگاشته میشود :

بعزم فتح دهلی شاه افشار — برون شد با سپاه وخیل بسیار
سپاهی جنگجوی و رزم دیده — که تاریخ جهان مثلش ندیده
سپاه برق آسایش چو کشتی — ز هر رودی بآسانی گذشتـی
حصار دهلی و پنجاب و لاهور — شد از نیروی نادر شاه محصور
ز برق تیغ شاهنشـاه ایـران — قلاع هند شد با خاك یکسان
سواران گوی پیروزی ربودند — در دروازهٔ دهلـی کشودنـد
درفش کاویان از کاخ جمشید — سر از هیمالیابر زدچوخورشید
بر اسب کوه پیکرشاه افشار — بمیدان تاخت‌بـا نیروی بسیار
چوشاه‌هند دید آن‌برق شمشیر — رخ خود را زشرم افکندبرزیر
فرود آمد ز فیل و شـد پیاده — وزیرش در کنـارش ایستـاده
چنان درعرصهٔ پیکـار شدمات — که شد تسلیم نادر با مهمات
شـه هندوستان خواهی‌نخواهی — ز سر برداشت تاج پادشـاهی
بنادر گفت کای شاه‌جوان بخت — توئی شایستهٔاین تاج‌واین‌تخت
کلاه و تاج را در حال تعظیم — بخاك پای نادر ساخت تقدیم
شـه کشور گشابگذاشت افسر — محمد شاه را از لطف بر سر
که مامستغنی ازتاج و کلاهیم — بخلقی بی پناهـان را پناهیـم

Marfat.com

میان ما دگر بیگانگی نیست — نشان مردجز مردانگی نیست
چو شاه هنددیدآن لطف‌بسیار — جوانمردی نادر شاه افشار
دَرِ گنجینه های‌هند بگشود — بپاس بخشش شاهانه بنمود
جواهر های گوناگون والوان — نثار مقدم سر دار ایران
یکی تختی بنام تخت طاو وس — بز یبائی رقیب تخت کاو وس
همان‌تختی که‌از شاهان پیشین — با نواع جوا هر گشته تزئین
ز الماس وعقیق و لعل‌ویاقوت — که‌هر بیننده‌رامیساخت مبهوت
ز دهلی سوی ایران برد نادر — برسم ارمغان تخت جواهر

* * *

چو شاه هند دیدش آبرو رفت — پشیمان گشت‌ودرحیرت‌فرورفت
ملامت ها شنیدوخورد افسوس — شب و روزازبرای تخت طاووس
که‌این تخت‌ازنیاکان‌یادگاراست — ز شاهان و ملوك نامدار است
مرادرسینه‌جزاین‌حسرتی‌نیست — که مارا تا ابد این‌ننك‌باقیست
همه‌شب‌باوزیران گفتگو داشت — دل پر حسرتش‌یك آرزوداشت
که طعمه از دهان شیر گیرد — ز نادر زادهٔ شمشیر گیرد
وزیری داشت دانشمند و دانا — بتدبیر و خرد مشهور دنیا
بشه گفتا مخور اندوه بسیار — بود در دست من تدبیر اینکار
پریرو دختری طناز باید. — که قلب سخت نادر را رباید
چودل برد ازشهنشاه جوانبخت — بچنك‌آرد دُرو آلماس‌آن‌تخت
چو تدبیر وزیر کهنه استاد — پسند خاطر شاهانه افتاد
بفرمان شه آن فرزانه دستور — روان شد از پی انجام منظور
شنیدم دختری تابنده چون ماه — که خلقی‌راجمالش‌بردی از راه
رخش زیبا تر از ماه منوّر — قدش رعناتر ازسرو و صنوبر
پریروئی میان گلرخان طاق — بخوبی شهرهٔ خوبان آفاق
دوچشمش‌همچونرگس‌مست‌ومخمور — جهانی‌ازنگاهش گشته مسحور

Marfat.com

چوبازآن نرگس‌شاداب‌میکرد — دل اهل نظر را آب میکرد
هزاران دیده دنبال نگاهش — نشان تیر مژگان سیاهش
رخی‌تابنده چون‌ماه فلك داشت — لبش در عین‌شیرینی نمك‌داشت
چوسروی دلربا قامت کشیده — دو ابرو چون هلال نو خمیده
لبش شیرین‌تر ازقندو شکر بود — که‌صدشیرین‌زرشکش‌خونجگر بود
نشاط و مستی دلهای شیدا — ز چشمان سیاهش بود پیدا
دهان کوچکش‌چون‌غنچه‌خندان — شکر جای‌سخن‌میریخت‌از آن
دو زلف‌مشکبویش‌پرشکن‌بود — خطا گفتم‌به‌از مشك خُتن بود
یکی‌خال سیاهی کُنج‌لب‌داشت — که‌روزخستگانرا‌همچوشب‌داشت
لبش از خون دل دادی نشانها — ز درد عشق گفتی داستان ها
ز گیسو بهردل زنجیرها داشت — زابرودر کفش شمشیرها داشت
ز تیغش دل چو گشتی‌پاره‌پاره — لبش با بوسه‌ای میکرد چاره
نگاهش‌همچو تیری از دل تنك — گذر میکرد حتی ازدل سنك
حریر نازکی پوشیده بر تن — پریشان کرده گیسو تابدامن
چو گیسوخرمنی‌پریاسمن بود — چو دریائی‌پرازموج‌وشکن‌بود
در آن امواج موهای طلائی — نهان اسرار عشق و دلربائی
ز الماسی که بودش گوشواره — بماهی کرده آویزان ستاره
چه ابروآفت دل های مسکین — چه گیسوپاك‌طبق گلهای‌نسرین
لبش در منتهای دلربائی — بدل میداد درس آشنائی

* * *

شنیدم کان وزیر کار آگاه — سفرها کرد و دایم بود در راه
میان هر ده و آبادی و دشت — برای جستن منظر میگشت
ز بعد کنجکاوی های بسیار — بشهری شد از آن‌دختر خبردار
چو چشمش بر جمال دختر افتاد — بر آن محبوب زیبا منظر افتاد
چنان صبرو قرارش رفت از دست — ده از بوی کلش افتاد سرمست

Marfat.com

شد از دیدار دختر شادو خرسند — بشارت داد شه را آن خردمند
که ای شاهنشه محبوب عادل — ترا منظور دل گردید حاصل
یقین دارم که آن ماه دو هفته — بجو باز آورد آن آب رفته
ز نادر آن پریروی گل اندام — ستاند با نگاهی صبر و آرام
اگر چشمش بچشم مستش افتد — زمام اختیار از دستش افتد
کند گرخال هندویش تماشا — بدان بخشد سمرقند و بخارا
از آن فلفل دهانش تند گردد — دم شمشیر تیزش کند گردد
اگر نادر بنوشد جام باده — ز دست ساقی طنّاز و ساده
شود مدهوش و گیرد تاج از سر — هوای سلطنت از سر کند در
چو ساقی شاه را در حال مستی — رها سازد ز قید جاه و هستی
دُر و الماس آن طاووس زیبا — در آن مستی رود بر باد یغما

* * *

چوشد شه خواستار آن ماهرو را — بنزد شاه آوردند او را
چوخسرو دید آن شیرین شمایل — شدازدیداراوخرسندوخوشدل
ز حسن عارض آن سرو طنّاز — گل امیدشه چون غنچه شد باز
بدختر گفت دارم گفتگوئی — نهان در گوشهٔ دل آرزوئی
مرا سوزی است پنهان دردل تنك — که گر گویم بسوزاند دل سنك
کنون گویم ترا را ز دل زار — مبادا کس از آن گردد خبردار
بیا در پرده محرم باش ما را — شریك شادی و غم باش مارا
غم پنهان دلرا با تو گویم — علاج درد خود را ازتو جویم
وطن باید که گردد ازتو گلشن — شود چشم امیدش ازتو روشن
اگرچه خاك ما باغ بهشت است — ولی این باغ بی طاووس زشت است
شنیدم گر چه نادر را بدر بار — کنیزان پری روهست بسیار
ولیکن خال هند و دوست دارد — کنیز یاسمن بو دوست دارد
ز خاك هند میخواهم شبانه — روی در خاك ایران محرمانه

Marfat.com

یکی از محرمان خاص درگاه
ترادر این‌سفر سازیم همراه

یقین دارم که نادر شاه افشار
ترا ازجان‌ودل گرددخریدار

دلش را با نگاهی گرم سازی
چو مومی‌آهنش‌را نرم‌سازی

بدرد عشق سازی درد مندش
بچنك‌آری دل‌مشکل‌پسندش

چو کم کم‌محرم درگاه گشتی
ز اسرار حرم آگاه گشتی

ربائی چون دل شاه جوانبخت
دُرُ والماس‌ومروارید آن‌تخت

* * *

چو دختر این سخن از شاه بشنید
بخاك افتاد و تخت شاه بوسید

که شاها گرچه من شهزاده هستم
برای خدمتت آماده هستم

شهنشا ها ز مرك اندیشه ام نیست
بجز خدمتگذاری پیشه‌ام نیست

چنان از جان فدا کارم وطن را
که از جان دوست تردارم وطن‌را

مرا در دل بجز عشق وطن نیست
بجز مهرش‌مرا درجان‌وتن‌نیست

بسازم تو تیای دیده خا کش
هزاران جان فدای خاك پا کش

چو خاکش راکنم با خون‌خودرنك
ز داما نش بشویم لکهٔ ننك

شرار عشق چون بگداخت او را
زخود یکباره بیخود ساخت‌او را

چو مشتا قان زعشق و بیقراری
زچشمش‌قطره‌اشکی گشت جاری

چو از آن قطره دریاموج زن گشت
دلش لبریز از عشق وطن گشت

از آن اشکی که شد از دیده‌جاری
نهال عشق را کرد آبیاری

شنیدم با وطن با نا له و سوز
چنین میگفت آن اشك دل افروز

که ای روشن ز دیدارت دل ما
بگیر این هدیهٔ نا قابل ما

* * *

بدستور وزیر آن ماه منظر
لباس برد کی پوشیده در بر

چو ماهی‌شد بزیر ابرمستور
بران‌زیبا کنیزك‌ساخت‌مأمور

ندیمی شد بنام مرد تاجر
که در فن تجارت بود ماهر

ندیم شه پس از رنج فراوان
بهمراه کنیز آمد بایران

Marfat.com

بشهر اصفهان آن ماه رخسار
خرامان شد چوطاووسی ببازار

دل بازار یان محو جمالش
اسیر طرّه و هندوی خالش

زبسکه دلفریب وخوبرو بود
دل بازار یان دنبال او بود

اگر یوسف در آن بازار بودی
اسیر آن پریرخسار بودی

نمیکندی دگر رحل اقامت
از آن چاه زنخدان تاقیامت

بیوسف در ملاحت برتری داشت
که صدها چون زلیخا مشتری داشت

* * *

شنیدم خواجهٔ مخصوص در بار
شد از او صاف آن دختر خبردار

ز غوغای خریداران بر آشفت
سخن با تاجر هندی چنین گفت

بجز نادر که او گوهرشناس است
که داند گوهری در این لباس است

همان شایسته ترکاین در شهوار
کنی تقدیم نادر شاه افشار

چو تاجر این سخن از خواجه بشنفت
دلش چون غنچهٔ امید بشکفت

بگفتا گر چه دختر نیست قابل
کنم تقدیم شا هنشاه عادل

گر از او شاه خواهد کام گیرد
بیك شرط این عمل انجام گیرد

که بینم روی ماهش ماهی یکبار
نگردد کس مرا مانع بدر بار

* * *

شتابان خواجه آمد سوی درگاه
ز دختر داستان‌ها گفت باشاه

ز اندام لطیف و چشم و ابرو
ز مژگان سیاه و خال هندو

پریرو وارد درگاه گردید
شرفیاب حضور شاه گردید

ببوسید از ادب درگاه شه را
بنادر دوخت چشمان سیه را

پری رو با نگاهی ساخت کارش
گرفت از دل زمام اختیارش

چو دخترخواهش خودرا بشه گفت
بمنت خواهش اورا پذیرفت

شد آن پاکیزه رو در دیدهٔ شاه
مقرب تر ز نزدیکان درگاه

چولب آن شکّر بنگاله بگشود
بقند پارسی شرینی افزود

Marfat.com

کنیزانی که در دربار بودند — کنیزان پری رخسار بودند
چو خدمتکار خاص شاه گردید — ز اسرار حرم آگاه گردید
شبی گفتا چورو به افکنم دام — دهم مقصود خود رازودانجام
ولی غافل که بازی با دُم شیر — خطا باشد چوبابرّنده‌شمشیر
کجا روبه حریف شیر گردد — گریزان‌ازدم شمشیر گردد

* * *

شنیدم کان جواهر های الوان — بطالار بزرگی بود پنهان
در طالار مخصوص جواهر — کلیدش بود دست شخص نادر
شبی‌چون شاه درمستی‌فرورفت — میان خوابگاه ماهرو رفت
پریرخ پیش پای شاه برخاست — درآن‌تاریکی‌شب ماه برخاست
ربودآن شب بصد چالاك دستی — کلید شاه را در حال مستی
همان شب در اطاق محرمانه — کشیدی نقش آنرا ماهرانه
چودختر نقش خودرا کردبازی — بتاجر داد بهر چاره سازی
زتصویری که آن رعنا کشیدی — ز رویش ساخت آهنگر کلیدی
کلیدی از کلید اصل بهتر — که‌راحت‌تراز آن‌میخورد‌بردر

* * *

چو نادر شد سحرازخواب بیدار — شتابان قاصدی آمد بدربار
که صد ها راهزن از خاك افغان — ربوده کوسفندانی ز ایران
تو چون امروز ما را گلّه بانی — نشاید از شبان جز پاسبانی
رعیت گلّه و سلطان شبان است — رعیت را شهنشه پاسبان است
خدایت داده تخت و بخت پیروز — که پشتیبان مردم باشی امروز
چونادراین سخن بشنید برخاست — سپاهی را بعزم رزم آراست
سپرد آن ماهرو را شاه افشار — بدست خواجهٔ مخصوص در بار

* * *

چو نادر جانب افغان سفر کرد — کنیزك مرد تاجر را خبر کرد

Marfat.com

برسم ساقیان مجلس آ را
شبی شاهانه بزمی ساخت بر پا

چو در ساغرشراب ارغوان ریخت
ز داروهای بیهوشی در آن ریخت

کنیزان گرم عیش ونوش گشتند
سراسر خواجگان بیهوش گشتند

گشودند آن دو شبگردان ماهر
درِ طالار مخصوص جواهر

جواهر های گونا گون و الوان
میان گوشه ای کردند پنهان

همان شب تاجر آن گنج نهان برد.
ز ایران جانب هندو ستان برد

* * *

به پیروزی همانشب موکب شاه
فرود آمد پس از چندی بدر گاه

در طالار را چون شاه بگشود
دُر والماس خود را یافت مفقود

چو لختی شاه درحیرت فرو رفت
شتابان جانب آن ماهرو رفت

کلیدی چون کلید خویش سلطان
میان خوابگاهش یافت پنهان

چو نادر از حقیقت با خبر گشت
دلش از آتش کین شعله ور گشت

بگفتا کای خیانتکار جاسوس
چه شد الماسهای تخت طاووس

نترسیدی مگر از تیغ نادر
که بگشودی درِ گنج جواهر

* * *

پریرو با ادب بوسید درگاه
شنیدم‌این چنین میگفت باشاه

که شاهاتخت ناموس وطن بود
نشان از تاجداران کهن بود

ازآنرو داده‌ام ناموس بر باد
که ناموس وطن را سازم آزاد

چو دردل داشتم اندیشهٔ پاك
نبردم آرزوی خویش برخاك

شها ویرانه کردی خانهٔ ما
ربودی گوهر یکدانهٔ ما

جهاندارا اگر کردم خیانت
وطن را پس گرفتم آن امانت

خدا را شکرکام خویش جستم
ز دامان وطن آن ننك شستم

چوشه دیداز کنیزش آن‌جسارت
بحکم نادری با یك اشارت

زخون شدخوابگاه آن پری پُر
درآن‌دریای‌خون‌غلطیدچون‌دُر

درآن‌دم آن گل‌پژمرده بشکفت
وطن را با وداع آخرین گفت

Marfat.com

تصویر شماره پنجاه وشش

Marfat.com

که جان قربانی راه تو کردم　　گلی تقدیم درگاه تو کردم

*　　*　　*

بنظم آورده ام این داستان را　　که سرمشقی بود خوانندگان را
در این گنجینه بین دُرّ سخن را　　دراین مکتب بخوان حُبّ الوطن را
بگیتی نام ایران جاودان باد　　همیشه خاك پاکش در امان باد
همایون پر چمش تا هست عالم　　نگردد از سَرِما سایه اش کم
رسا کوتاه کن دیگر سخنرا　　مبر از یاد تا هستی وطن را

۳۳ ـ استنطاق و مجازات نادری: هنگامیکه نادر در بیابانی اردو زده بود ، یکی از رعایای قریهٔ مجاور شکایت کرد فلان سرباز مقداری از ماستهای مرا خورده است . نادر سرباز را احضار و از او بازخواست نمود ،سرباز انکار کرد نادر بشاکی گفت شکم این سرباز را پاره میکنم اگر ماست داشت که بسزای خود رسیده است والا ترا نیز بقتل میرسانم . شاکی قبول نمود ولی‌سرباز امتناع کرد. نادر گفت اینك دوتقصیرمرتکب‌شده‌ای یکی آنکه برعیت ظلم کرده‌ای‌ودیگر آنکه بنادر دروغ گفتی • آنگاه دستور دَاد او را بمجازات‌رسانیدند•

۳۴ ـ مقاومت بامشکلات : نادر در جنك و محاصرهٔ قندهار خسته شده بود ومدتها بطول انجامید روزی در کناردیواری نشسته ودر دریای فکرغوطه وربود . ناگاه چشمش بدیوار افتاد و دید مورچه‌ای از دیوار بالا میرود ،و دانه‌ای دردهان دارد ، چون بنزدیکی بالایْ دیوار رسید بزمین افتاد و مجدداً با دانه بدیوار بالا رفت .بازدرنزدیکی بالای دیوار دانه ازدهانش بزمین افتاد مجدداً خودرابزمین رسانیده ودانه را برداشته ببالای دیوار رفت باز موفق نگردید وبزمین افتادوهمت مرتبه‌این کار را تکرار کرد تا بالاخره خود و دانه را ببالای دیوار بلانهٔ خود رسانید . از این عمل نادر پند گرفته و دانست که مقاومت و ایستادگی در هر کار موجب موفقیت و رسیدن بمقصود است . لذا بقدری در محاصرهٔ قندهار ثبات عزم نشان داد تا بفتح و پیروزی نائل گردید •

Marfat.com

تصویر شماره پنجاه و هفت

Marfat.com

۳۵ ـ عقل هرسه یکی است : در ۱۰۸ کیلو متری بین‌همدان وسنندج قریه ایست در بلوك اسفند آباد شمال دلبران که اینك بنام نادر شاه موسوم است. چشمه‌ای در نزدیکی آنست. زنی از اهل آن ده کنار چشمه نشسته و ظرف خود را آب میکرد. ناگاه نادر سوار بر اسب کنار چشمه آمده اول اسب خود را آب داده و ظرف آن زن را گرفت و خود آب نوشید ،آن‌زن نگاهی‌بنادر که‌درنظرش نا شناس بود کرده و گفت عقل تو با عقل نادر وعقل شوهر من هرسه‌یکی‌است، نادر از این حرف در فکر شد و از آن زن تقاضا کرد او را در خانهٔ خود پذیرائی نماید. زن قبول کرده وبخانه‌اش برد وبرای او غذا آورد. نادر گفت تا معنی حرفی که در سر چشمه گفتی برایم نگوئی غذایت را نمیخورم. زن باجبار بیان کرد که اما تو با سینهٔ گرم و از راه رسیده و بدن عرق دار و همچنین اسب‌عرق دار چرا آب سرد مینوشی و آنقدر عقل نداری که مریض میشوی‌و نمیفهمی که بایستی خودت و اسبت را اول خشك کنی ، بعداً کم کم بدن را سرد نموده و از کوفتگی بیرون بیاوری ، آنگاه اسبت را آب داده و خودت نیز آب بیاشامی تا آزاری نبینی • واما نادر در جنگها بسیارمغرور است وباعجله‌پیش میرود وبعلاوه مردان با تجربه و سرداران کارآزموده را بخانه نشانیده و جوانان بی تجربه را همراه خود بنبرد میبرد ، نتیجهٔ آن این بود که در جنك بغداد شکست خورد و اما از بی عقلی شوهر من همین بس که زن نازنین خود را در خانه گذارده وهمیشه در طویله با اسب و الاغ و قاطر دست بگریبانست، نادر را خنده‌در گرفت و بهوش وشهامت زن آفرین گفت و همان قریه را بزن بخشید و هنوز هم مالکین آن‌قریه ازاعقاب آن زن‌هستند •

۳۶ ـ نو ید پیروزی : نادر عازم‌جنگی بود، دربین راه بطفلی برخورد کرده پرسید اسمت‌چیست، پسر گفت فتح‌الله، نادر پرسید چه درس میخوانی، گفت قرآن سورهٔ انّافتحنا . سپس او را ترك کرده و پس از چندی که در جنك پیروز شد گزارش بهمان طفل افتاد مجدداً اسمش را پرسید، گفت مهدی پرسید چه‌درس

Marfat.com

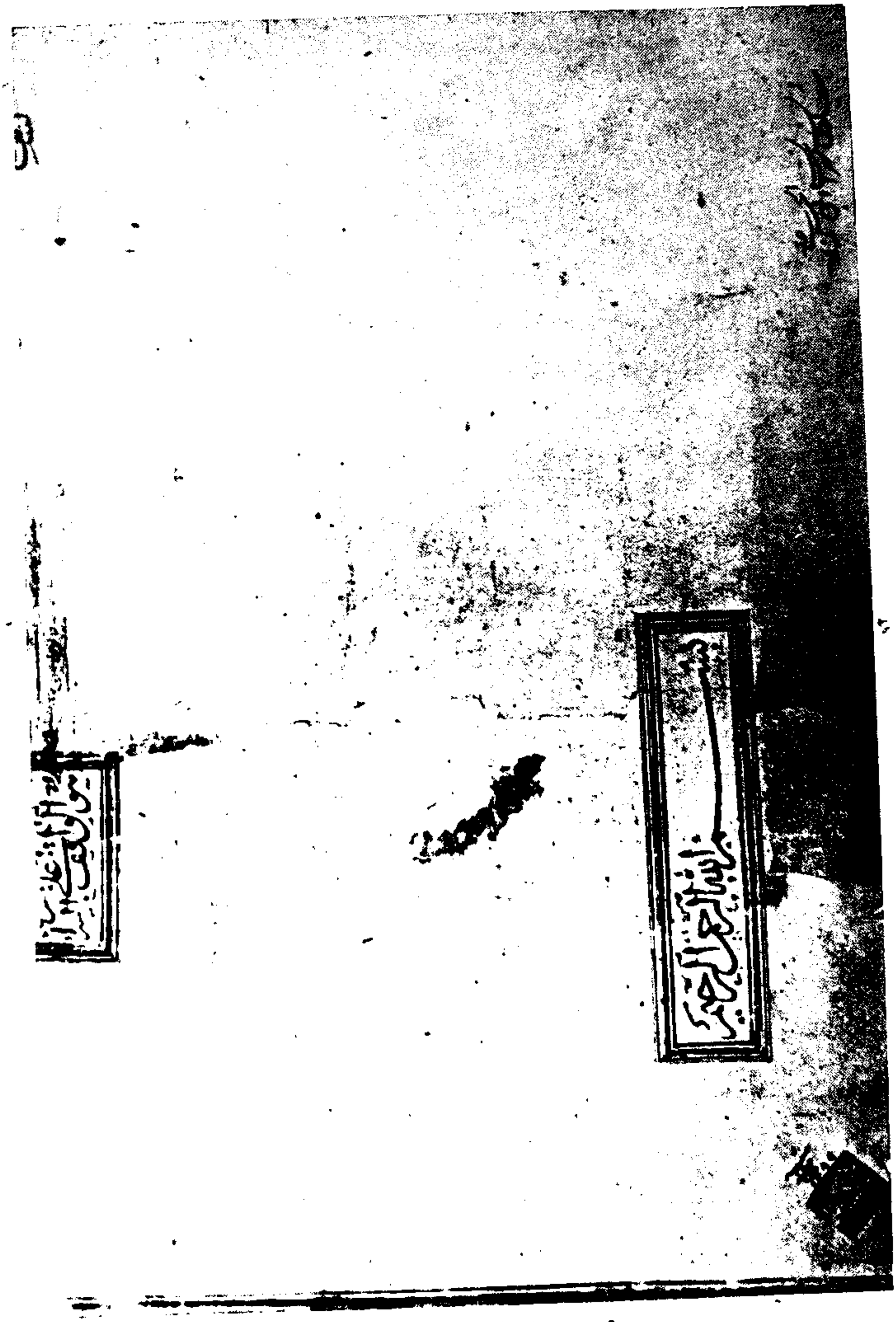

تصویر شماره پنجاه و هشت

Marfat.com

میخوانی گفت قرآن، نادر گفت چندی قبل‌از تو پرسیدم چیزدیگری گفتی، طفل جواب داد در آنموقع میدانستم که عازم جنك هستی خواستم از فتح و پیروزی‌بتو نوید دهم که روحیه‌ات قوی باشد و حالا که پرسیدی بحقیقت اسم و درسی که میخوانم بتو گفتم •

۳۷ـ کلهٔ‌خاقان : روزی در مجلس میهمانی نادر که بزرگان و رجال‌حضور داشتند میرزا مهدیخان در هنگام عبور از میان سفره پایش بکاسهٔ چینی‌غذا خورده وظرف بر گشته و غذاها در سفره ریخت. میرزا مهدیخان بسیارشرمساروازغضب نادر هراسناك بود • برای عذر خواهی از کردهٔ خلاف خود این بیت را ارتجالا سروده و گفت:

کاسه را من کلّهٔ خاقان چین پنداشتم
چون سك این آستانم‌پا بر آن بگذاشتم

نادر را از این مدیحه گوئی و معذرت خواهی میرزا مهدیخان بسیارخوش آمده و حضار او رامورد تمجید وتحسین‌قرار دادند•

۳۸ ـ بالیدن نادر از زندگانی پر مشقت : نادرشاه در ضمن اینکه از زندگانی پر مشقت خوددر حضورمحمد شاه میبالید گفت‌ازابتدای شروع‌بلشکر کشی هندوستان قسم یاد کردم که لباسم را عوض نکرده و از تن بیرون نیاورم وبرای اثبات این مدعای خود در حضور وی قبایش را ازتن بیرون آورده وپیراهن مندرس وپاره پاره‌اش رانشان داد • ·

۳۹ ـ دیمه‌گتور : در جنگهای نادر در داغستان مدتی افراد اردو دچار بی پولی‌شدند، بالاخره نادراجباراً دستورداد درروی پوست شترسکّه بزنندوبجای مسکوك نقره صرف و خرج نمایند، روی سکه‌های چرمی این عبارت را نقش کردند • پوست شتر• حکم نادر • دیمّه گتور (یعنی حرف نزن وقبول کن) ومدتی این سکه رایج بود.

۴۰ـ توطئهٔ محمدشاه : هنگام توقف نادر در دهلی، محمد شاه توطئه‌ای ترتیب داده و عده‌ای را مسلّحانه آماده نموده و بآنان دستور داد درمجلس ضیافتی

Marfat.com

تصویر شماره پنجاه و نه

Marfat.com

که از نادرشاه دعوت میکند موقعی که مقتضی بداند با علامت کف زدن آن عده فوراً حمله نموده و کار نادر را بسازند . حمله کنندگان در تمـام مدت تشکیل مجلس هر چه منتظر صدای کف زدن محمد شاه شدند خبری نشد ، پس‌ازپایان مجلس علت را از او پرسیدند • گفت قیافهٔ مردانه و هیکل قوی و هیبت نـادر چنان در من نفوذ و تأثیر کرد که یقین داشتم با کف زدن من نادر قبل از همه کار مرا ساخته و بهلاکت خواهد رسانید ، لذا مقهور سیطرهٔ اوشدم .

۴۱ ـ تلقین پیر مرد :اوقاتیکه نادر در جوانی در شمال خراسان تـاخت وتازهائی داشته وبا ترکمانان وازبکان در پیکار بود، پیرمردی باورسیده‌وچون بنیهٔ قوی و بازوان سطبر وروح سلحشوری او رادید بدو گفت حیف و بسیار مایه تأسف استکه این افکار بلند و جثهٔ نیرومند و بازوان توانـا و روح جنگجوئی تو صرف زد و خورد هـای محلـی بشود • در صورتیکه بـاید همت خود را در جنك با دشمنان کشور که پایتخت را بتصرف دارند و ازهر گونه ظلم و ستمی فرو گذاری نمیکنند مصروف داری . این بیانات چنان در روحیهٔ نادر نفوذ پیدا کرد که از همانجا الهام گرفت و خود را برای دفع دشمنـان مملکت آمـاده ومهیّا ساخت •

۴۲ ـ نفوذ حکم نادری : نگارنده در دهلی ضرب المثل حکم نـادری را شنیدم که در آن شهر ساری و جاری است و از این حکایت بدسـت آمده است • پس‌ازآنکه نادرحکم کرده‌مجازات‌عمومی‌وانهدام‌شهرموقوف‌شود،نسقچیان باسرعت هر چه تمامتر فرمان نادر را بسپاهیان اعلام داشتند • این حکم چنـان بسرعت اجراء شد که میگویند: سربازی یك لنگه کوشوارهٔ زنی را ربوده بود ، بمحض‌اینکه فرمـان نـادر را شنید از کندن لنگهٔ دیگـر گوشوارهٔ آن زن دست برداشت • معروفست که آن زن نزد نادر آمد و لنك دیگر گوشواره را تسلیم وی نمود • نادرشاه سربـاز را احضار وپرسید چرا فقط یك لنگه گوشواره رابرده‌وازدیگری صرف نظر نموده‌ای، سربازجواب‌داد چون خواستم یك لنگهٔ دیگر را بربایم حکم تراشنیدم ودست‌از غارت برداشتم•

Marfat.com

Marfat.com

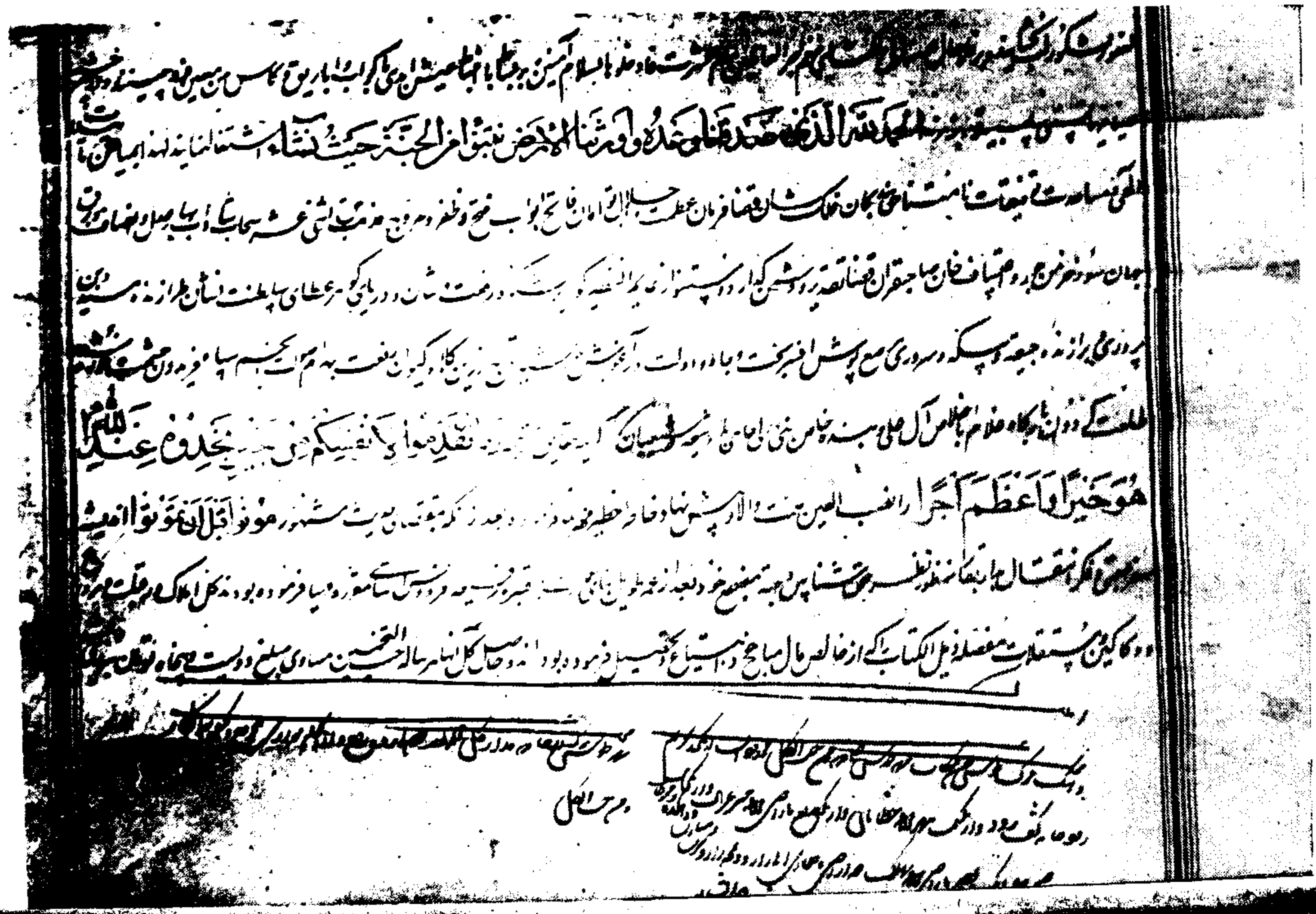

استاد دانشمند آقای محمود فرّخ ادیب وشاعر توانای خراسان در مسابقهٔ فتح دهلی این حکایت را ببهترین وجه بنظم آورده است :

شنیده ام که زنی نزد شه شکایت کرد
گرفته در کف یکتای گوشوار گهر
که بردرید یکی گوش من سپاهی‌وبرد
(گـِـه‌امان‌تو) زین گوشواره تای دگر
بـامر شاه بلشکر منـادی آوا داد
که گوشواره فراز آرد آنکه برد ایدر
یکی سپاهی آورد پیش و شه پرسید
که ازچه‌بردی این یك نبردی‌آن دیگر
جواب‌داد که چون خواستم ربود آن نیز
مجـال غارت و یغمـا بنا گه آمـد سر
غریو کوس امان شد بلند از درِ شاه
روا نـداشتـم آزیـده چنـك غـارتـگر
نفـان امـر و نظـام سپـاه بـود چنیـن
که بُـد مقدّمة الجیش او همیشه ظفر

۴۳ ـ ماهی سفید چهار شاخ : نادر پس از فتح مشهد مردم را بـرای عملی ساختن خیالات آیندهٔ خود و جنك با افغانان بیدار میکرد و مانند اردشیر بابکان هر شب خوابی میدید و در تعبیر آن جوابی میشنید • از آن جمله شبی در خواب دید که یك مرغابی با ماهی سفید چهار شاخی بنظروی درآمدومرغابی را نشانهٔ تیر کرد کسانیکه باوی بودند هر چه کردند ماهی چهـار شـاخ را بچنك‌آورند نتوانستند، بالاخره نادر بسهولت او را گرفت، تعبیر کنندگان گفتند که دلالت دارد بر رسیدن تو بتخت سلطنت • میرزا مهدیخان میگویـد که چهـار شاخ مـاهی عبارتست از چهار مملکت ایران و خوارزم و هندوستان و تهران که بدست او مفتوح شد •

Marfat.com

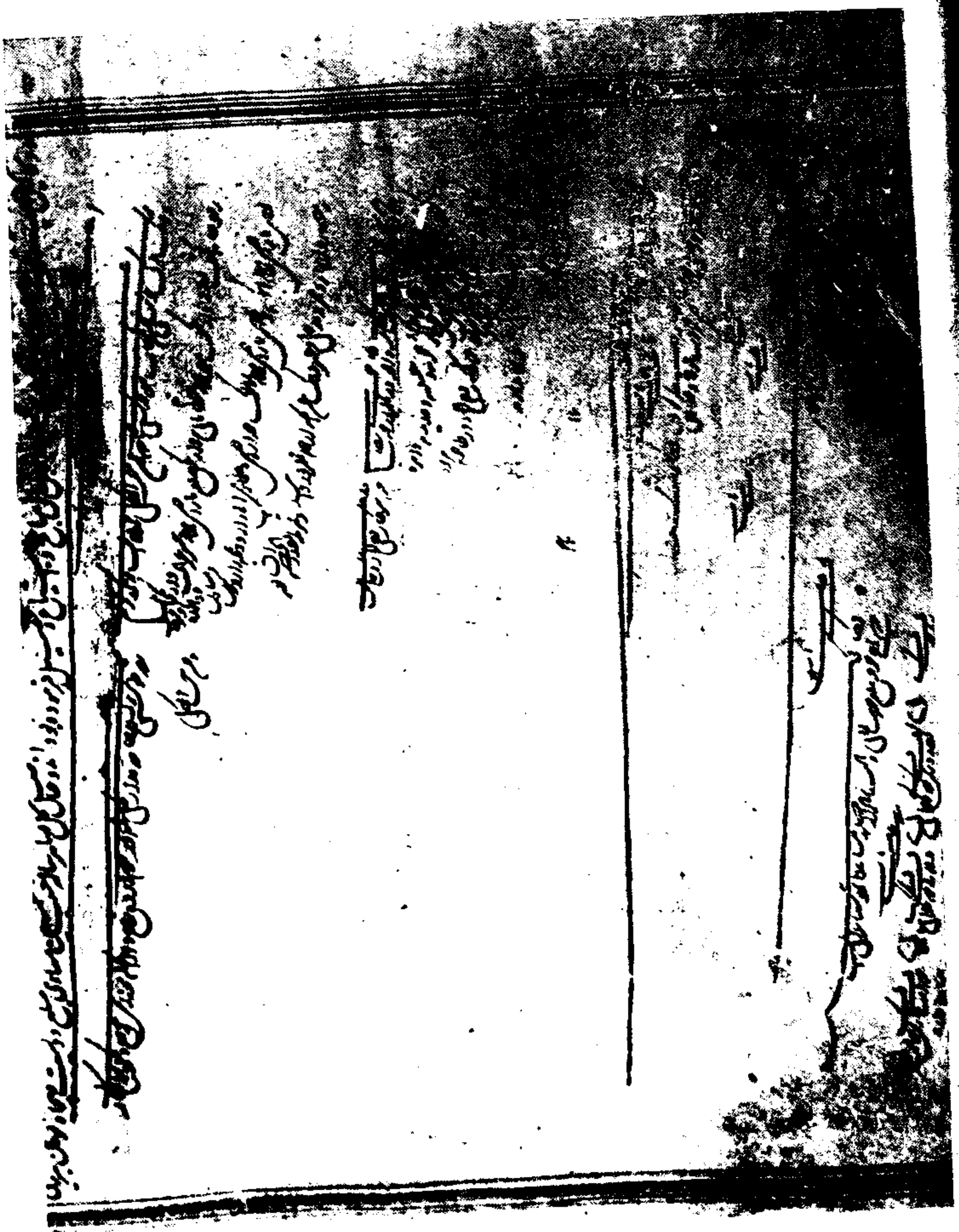

تصویر شماره شصت ویك

Marfat.com

۴۴ ـ بزدلی و شجاعت : روزی نادر با عده‌ای از خواص بشکار رفت وتاعصرآن روزنادرشکاری بدست نیاورد. یکی‌ازخواص که‌بدنبال‌شکاربود دربیابان مردی دهاتی را دید که یوز پلنگی شکار کرده و کشته است، او را خرید و نزد نادر آمده و گفت شکار کرده‌ام . نادر از او بعید دانست و اورا تهدید کرد که اگر کار تو نباشد مجازات میشوی .آنگاه او را نزدیك خود خواند وغفلتاً باصدای خشن ووحشتناکی او را ترساند ،آن مرد از شدت ترس‌رنگش‌سفید شده و باحال ضعف بزمین‌افتاد،آنگاه نادر درصدد تحقیق برآمده وبالاخره مرد دهاتی شکارچی را پیدا کرد و برای تحقیق و امتحان او را بنزدیك خود خواند و همان نهیب و صدای ترسناك را باو داد • آن مرد فوری گلوی‌نادر را گرفت وبدفاع پرداخت. سپس نادر گفت چنین مرد شجاعی باید چنین‌حیوان درنده‌ای راشکار کرده باشد، او را انعام داده وآن مرد دروغگو را تنبیه کرد •

۴۵ ـ جنك با پلنك : نادر شب قبل از جنك با عبدالله پاشا کوپراغلو در زنگی چای ایروان که عدهٔ سپاهیان عثمانی خیلی بیش و چندین برابر قوای ایران بود، در عالم رؤیا بخواب دید که جا نور مهیبی شبیه‌بپلنك وارد خیمه شده و باو حمله مینماید نادر، بدفاع پرداخت و پشت کردن حیوان را گرفته بود.آن حیوان نادر را بزانو در آورد ولی پاهای جانور قائم و بر پا ایستاده بود • نادر درحالیکه با حیوان در ستیز بود لشکریان را به امداد و کمك خود اشاره کرد، لکن هنوز لشکریان بکمك او نرسیده بودند که نادر بقوت بازو حیوان را از پای درآورد. صبح آن‌روز قبل ازشروع بجنك نادرخواب خودرابسرداران نقل کرد وآنانرا بمژدهٔ فتح‌وظفرامیدواری دادوهمین‌عمل موجب شکست‌قوای‌عثمانی گردید.

۴۶ ـ حاضر جوابی : در ملاقات نادر شاه باسید هاشم از علمای نجف مشهور بخارکن (زیرا از شغل خارکنی ارتزاق مینمود) بوی گفت شما همّت کرده‌اید که از دنیا گذشته اید . سیّد فوری درجواب گفت همت‌را شما کرده‌اید که از آخرت گذشته‌اید •

۴۷ ـ شانس واقبال : هنگامیکه قوای ایران دژ مستحکم گنجه را در

Marfat.com

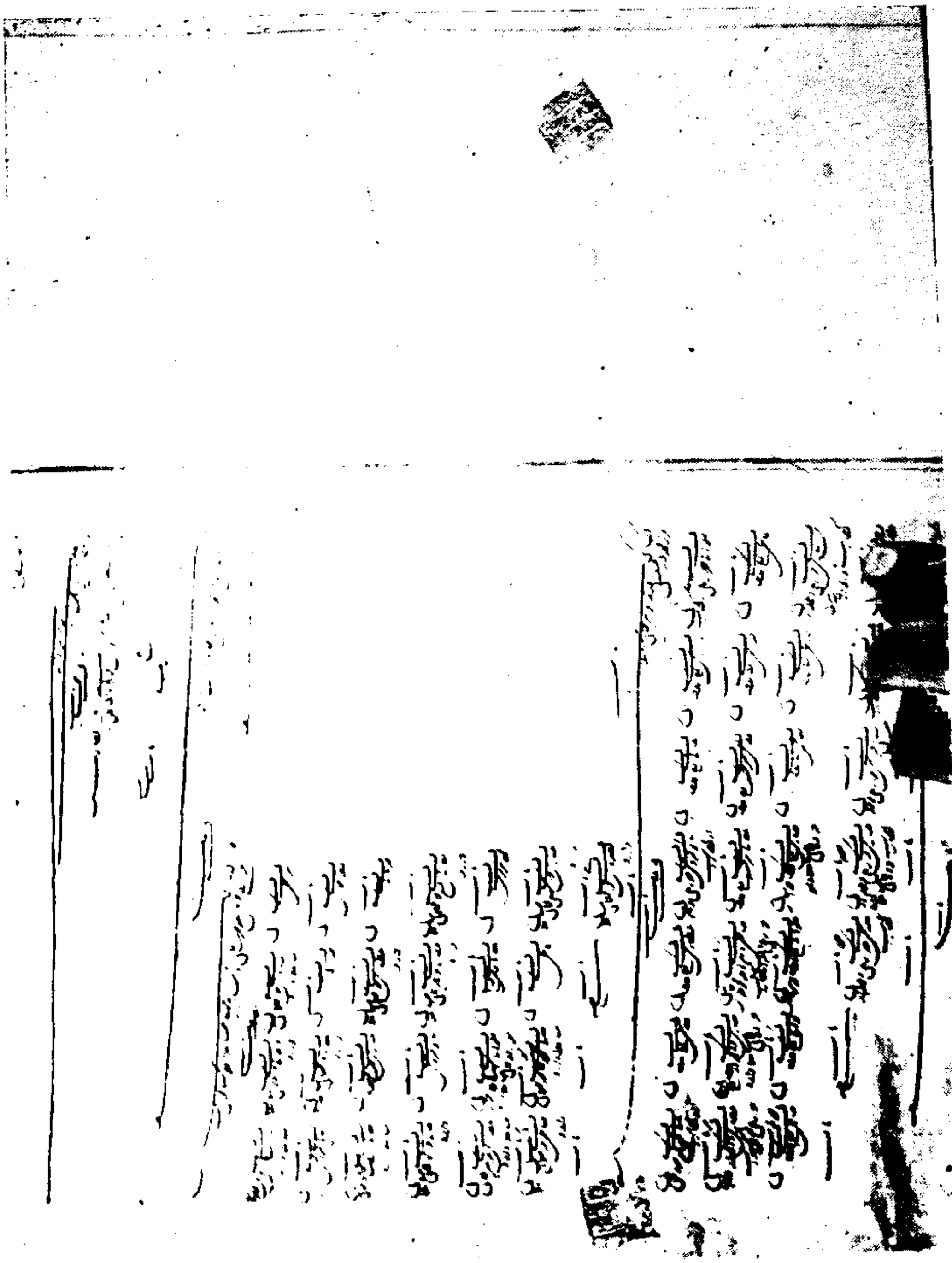

تصویر شماره شصت و دو

Marfat.com

محاصره داشت، خیمهٔ نادر در نزدیکی حصار دژ در تیررس دشمن قرار گرفته بود. نادردستورداد سدّی ازسنك درجلوخیمه بسازند، روزی که درخیمه‌به‌بستراستراحت غنوده بود ناگاه از جای جست و از خیمه بعزم دیوانخانه بیرون آمد ، بمحض خروج نادر از چادر گلولهٔ توپ دشمن از آسمان یکسره بداخلهٔ خیمه و دربستر نادر افتاد که خیمه و بستروهرچه در آن بود منهدم گردید و نادر بسلامت ماند.

۴۸ ـ تعمیر بقعهٔ حافظ : نادر پس از شکست افاغنه‌وخارج کردن آنان ازشیراز چندی در آن شهر توقف کرد •در اینموقع شخصی اندیشه‌مند برای‌نادر از کتاب حافظ فال گرفت‌واین غزل آمد :

سزد که از همهٔ دلبران ستانی باج
چراکه بر سر خوبانِ عالمی‌چون‌تاج
زچشم مست تو پر فتنه جمله‌ترکستان
بچینِ زلف توما چین وهند دادخراج
دهان شهِد تو داده بآبِ خضر بقا
لبِ چو نوشِ تو برده زقند مصر رواج

نادر را این فال مناسب خوش‌آمد ودستور داد بقعهٔ او وهمچنین‌بقعهٔشاه‌چراغ را تعمیر کردند •

۴۹ ـ کاردانی سربازان نادر : در موقع حملهٔ قوای ایران به بغداد که درجنك نیکچه منجر بشکست عثمانیان گردید، یکی از سربازان ایرانی‌موسوم به بند علی افشار یکنفر از عثمانیان را کشته و سر او را بگردن اسبش آویزان کرده و سرگرم جنك شد و از قشون دور افتاده تا شب فرارسید وراه را گم کرده ودر صحرا سرگردان ودرتمام شب راه پیمائی میکرد، بالاخره صبح روز بعد خود را در کنار حصار بغداد دید و چند سرباز عثمانی از دور میامدند• بند علی سر را در گوشهٔ پنهان کرده و با نهایت زبردستی و خونسردی بآنان گفت که‌ازطرف نادر مأمورم باحمد پاشا پیغام برسانم • سربازان دشمن‌اورا باحترام تمام‌نزداحمد پاشا بردند • بند علی پس از روبروشدن بااحمد پاشا از قول نادر کفت‌شاه‌میگوید

Marfat.com

Marfat.com

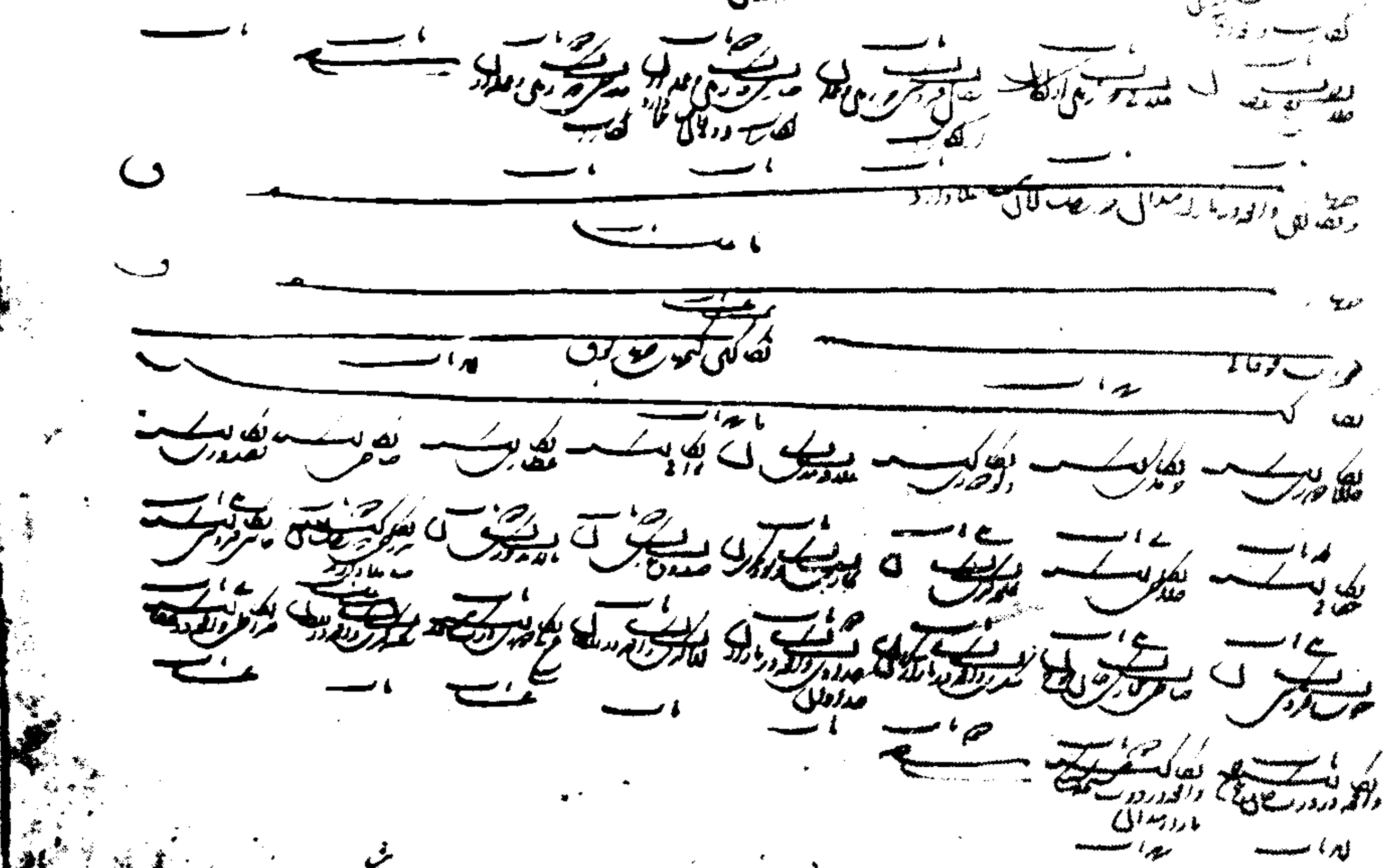

این وضع شایسته نیست یا از حصار بیرون آمده و جنك کن ویا بتسلیم شهر اقدام نما . احمد پاشا در جواب گفت بنادر شاه بگو اختیار ممالك ایران بدست تست وبهرقسم بخواهی میتوانی، ولی‌من باید از قیصرعثمانی برای سپردن‌بغدادویاجنك دستور بگیرم و اختیاری از خود ندارم • سپس احمدپاشا او را با پذیرائی گرم باعده‌ای‌ازسربازان عثمانی بسلامت بقوای ایران‌رسانیده وبدینوسیله سربازایرانی خود رااز مرك حتمی نجات داد•

وقتی این‌خبربنادر رسید سرباز رابواسطهٔ کار دانیش تشویق نموده‌آنگاه سرکردهٔ دیار بکررا بنام فتّاح نزد احمد پاشا فرستاده و گفت که پیغام سرباز ازجانب من نبوده بلکه وی برای نجات خود این نقشه را درست کرده است •

۵۰ ـ تپهٔ حاجت روا : در نزدیکی همـدان تپهٔ مرتفعی است بنـام تپهٔ حاجتروا که از قدیم الایام مردم همدان برای بر آوردن حاجات خود بالای آن میرفتند • نادر شاه در یکی از جنگهای با عثمانی قبل از شروع بجنك روزی با سرداران خود بآن تپه رفته وبا قاپ (استخوان سر دو زانوی چهار پایانست که در خراسان آنرا بجول و بعربی کعب نامند) تفأل میزند و میگوید اگر پس از انداختن قاب بهوا روی دوشاخ‌بزمین ایستاد که در این جنك فاتح میشویم•قاپ را بهوا انداخته و اتفاقاً روی دو شاخ بزمین ایستاد . نادرشاه‌ازاین تفأل‌خوشحال شده ودرآن جنك شکست فاحشی بقشون عثمانی‌داد وازآنزمان آن تپه معروفیت بیشتری پیدا کرده و نادر ساختمانی در قلهٔ آن بنانمود •

۵۱ـوحشت‌از نادر : یکی از سرداران نادر که در منزلش بود ازطرف‌نادر احضار شده• سردارهراسان ووحشت زده گردید. چون زنش اورا بدین حال می‌بیند میگوید چرا ترسان هستی من بازن نادر رابطه دارم واو هیچ ترسی از نادرندارد. سردار جواب میدهد که زن نـادر حق دارد که از او نترسد زیرا او را همواره ساده و بی پیرایه می بیند ولی‌من نادر را با تاج و اسلحه وشکوه جلال .بنا براین حق دارم که هراسان باشم •

۵۲ ـشاهٔ نادر : یکنفر درگزی اهل درونگر (۳۰ کیلو متری درگـز)

Marfat.com

شماره تصویر شصت وچهار

Marfat.com

برای تظلم وادخواهی از تعدیات حاکم باصفهان نزد نادر میرود و یك من برنج درونگر برای پیش کشی با خود میبرد • در اصفهان دسترسی بحضور نادر پیدا نکرد و ناچار به آشپزخانهٔ نادر رفته و تقاضا نمود که برنج تقدیمی او را برای نادر قبول کنند . آشپز برنج را گرفته و همان شب برنج را طبخ کرده نزدنادر میبرند . همینکه بشقاب پلو را نزد نادر می آورند نادر میگوید مگر کسی از درونگر اینجا آمده است ؟ زیرا برنج پلو محصول درونگر است • جواب‌میدهند یکنفر آمده و یکمن برنج آورده • نادر از شامهٔ تیز خود خوشحال شده وشاکی را احضار کرده و در نتیجهٔ رسیدگی بشکایت او حاکم را معزول وشاکی را بحق خود میرساند •

۵۳ ـ شهامت کیمورکور : در یکی از جنگهای نادر با ترکمنهای خوارزم شخصی که رئیس یکی از قبایل ترکمن و بسیار شجاع بود بنام کیمور (شاید مخفف کیومرث باشد) معروف به کور (زیرا از یك چشم نابینا بوده) بعنوان گرو همراه خود میآورد تا هیچگاه ترکمن‌های اورگنج که‌آنزمان مرکز خوارزم (خوارزم همان خیوهٔ بوده‌است)عبوده بدشت اتك ودرگزتهاجم ننمایند . اتفاقاً چندی بعد ترکمنها بدشت درگزحمله میکنند . نادر علت هجوم ترکمنها را از کیمورکورمیپرسد ، وی جواب میدهد : من نمیدانم میلشان بوده است . نادر میگوید : تو . . . میخوری نمیدانی . جواب میدهد : خان آقا (در آن زمان سردار وسلطان را خان‌آقا میگفتند و گویاکلمهٔ خاقان دراصل خان آقابوده‌است). ..رامرغ میخورد ومرغرا غول میخورد (غول باصطلاح ترکمنها همان غلام واسیر ایرانی است که در جنگها و تهاجمات بنواحی شمال ایران بمحال خود می بردند و خرید و فروش میکردند) نادر از شهامت و شجاعت او خوشش‌آمده و درمقابل جسارتیکه نمود او را بخشود •

۵۴ ـ حسن انضباط : درجنگهای قفقاز چند نفر ازسرداران درمجلس شب نشینی وعشرت نادرحضورداشتند . روز بعد یکی ازآنان که از طایفهٔ قرقلو (قرخلو افشار) و بسیار مقرّب نادر بوده در حضور نادر لبخندی زد . نادر دستور داد

Marfat.com

[illegible] انتظام مقبره رفیعه مزبوره بموجب تفصیل ذیل [illegible] قبه آن مقبره علیا و باغبانان فضای آن عمارت خلد صفا و موذنین و حفاظ که بگفتن اذان و خواندن مناجات در مواقیت

[illegible]

صلوات بتلاوت کلام معجز نظام [illegible] قبه رفیعه جنت سمات اشتغال نمایند [illegible] شروط آنکه هر نفری از حفاظ یکجزو در صبح و یکجزو در شام تلاوت نموده ثواب آنرا

بالمناصفه [illegible] توفیقات و فتوحات نواب [illegible] واقف [illegible] من خزی المواقف که من بعد در آنجا مدفون گردند تبرع

نمایند و جهت روشنائی [illegible] شام آن قبه [illegible] مقام [illegible] چهار [illegible] باشد و مقدار [illegible] که در پیه سوزی که تا صباح روشن

بماند صرف شود و مبلغ یکصد دینار جهت قیمت کشته و فتیله عنبر که [illegible] شام [illegible] مبلغ یکصد و پنجاه دینار در وجه سقای سقابخانه درب مقبره رفیعه

مقرر باشد که آنرا از حوض آب انبار [illegible] میرزا محمد محسن رضوی مشروب نموده در آنجا بامر سقائی مشغول کام جان متعطشان را سیراب نماید و در پنجماه گرمی [illegible] مقدار

ده من یخ باو دهند که در آنجا بمصرف رساند و هر شبه مقدار ده استار روغن چراغ جهت روشنائی شانزده قندیل دو گلدسته و چراغ سقابخانه درب مقبره رفیعه

و کرباس آن بنای خلد اساس دهند و هر ساله مبلغ دو تومان و چهار هزار دینار تبریزی بصیغه مواجب در وجه چراغ [illegible] رسانند و در هر شب از لیالی جمعات مساوی مبلغ

Marfat.com

سلمانی آمده و دندانهای جلودهان اورا کندند . و گفت اگر درمجلس تفریح آزاد هستی درمواقع رسمی وجدّی باید مقیّد بوده و کاملا رعایت انتظامات را بنمائی •

۵۵ ـ تفریح نادر: روزی نادربا گرفتگی‌احوال که باتفاق میرزا مهدی‌خان از پله های عمارتی بالا میرفت به اوامر کرد که در ضمن بالا رفتن از پله ها باید مرا بخندانی واگر مرا خنده نگرفت دستور قتل ترا میدهم . میرزا مهدی خان با گفتن قضایا و جملات خنده آورهرچه کوشش کرد در نادر اثری ننمود واورا بخنده در نیاورد، تا یکی دو پله به‌آخرمانده باخود زمزمه میکرد بطوریکه نادر میشنید، میگفت خدایازحماتم فایده نبخشید وحالا اگراین •••• (هرچه ناسزا وفحش بود برای نادر بزبان آورد) تابالای پله نخندد سرم برباد میرود. ازشنیدن این فحشهای آبدار نادر را خنده در گرفت .

۵۶ـ مجازات‌سرباز نگون بخت : درجنك کرنال هندوستان که قوای نادر درمقابل سپاهیان هندوستان اردو زده بود، ازطرف نادرحکم میشود که شبها در اردو وچادرها خاموشی بوده وبهیچوجه روشنائی وچراغ نداشته باشند، دریکی از شبها که نادر باتفاق طهماسبخان جلایردرارد مشغول گردش وسر کشی بودند، از دورروشنائی ضعیفی را درچادری‌میبینند. پس‌ازرفتن بچادریکه روشنائی‌است‌مشاهده مینمایند که سربازی درعقب چادر نشسته وشمع کوچکی روشن کرده ومشغول نوشتن کاغذ است . نادر نزدیك او شده واز سرباز می‌پرسد چه مینویسی ؟ جواب میدهدکاغذی‌برای نامزدم مینویسم. میگوید بخوان ، سربازقرائت میکند . باینکه فرداجنك با دشمن شروع میشود واگردرجنك کشته شدم‌این آخرین کاغذی است که برای تومی‌نویسم وترابخدای میسپارم . نادربسرباز میگوید : بدنبالش بنویس که شب است واینك که برخلاف دستورنادرشمع روشن کرده‌ام و برای تومشغول نوشتن‌کاغذ هستم چون بوظیفهٔ سربازی عمل نکرده ومستحق مجازاتم لذا باخنجر شکم خود را پاره کرده ودرهمین مکان بزیرخاك میروم خدا حافظ ابدی . آنگاه درحضورنادرشکم خود را باخنجردرید وشبانه اورابخاك می‌سپارند •

۵۷ ـ شعر مناسب مکان : درنزدیکی همدان نادردربالای تپه‌ای روی سنگی

Marfat.com

Marfat.com

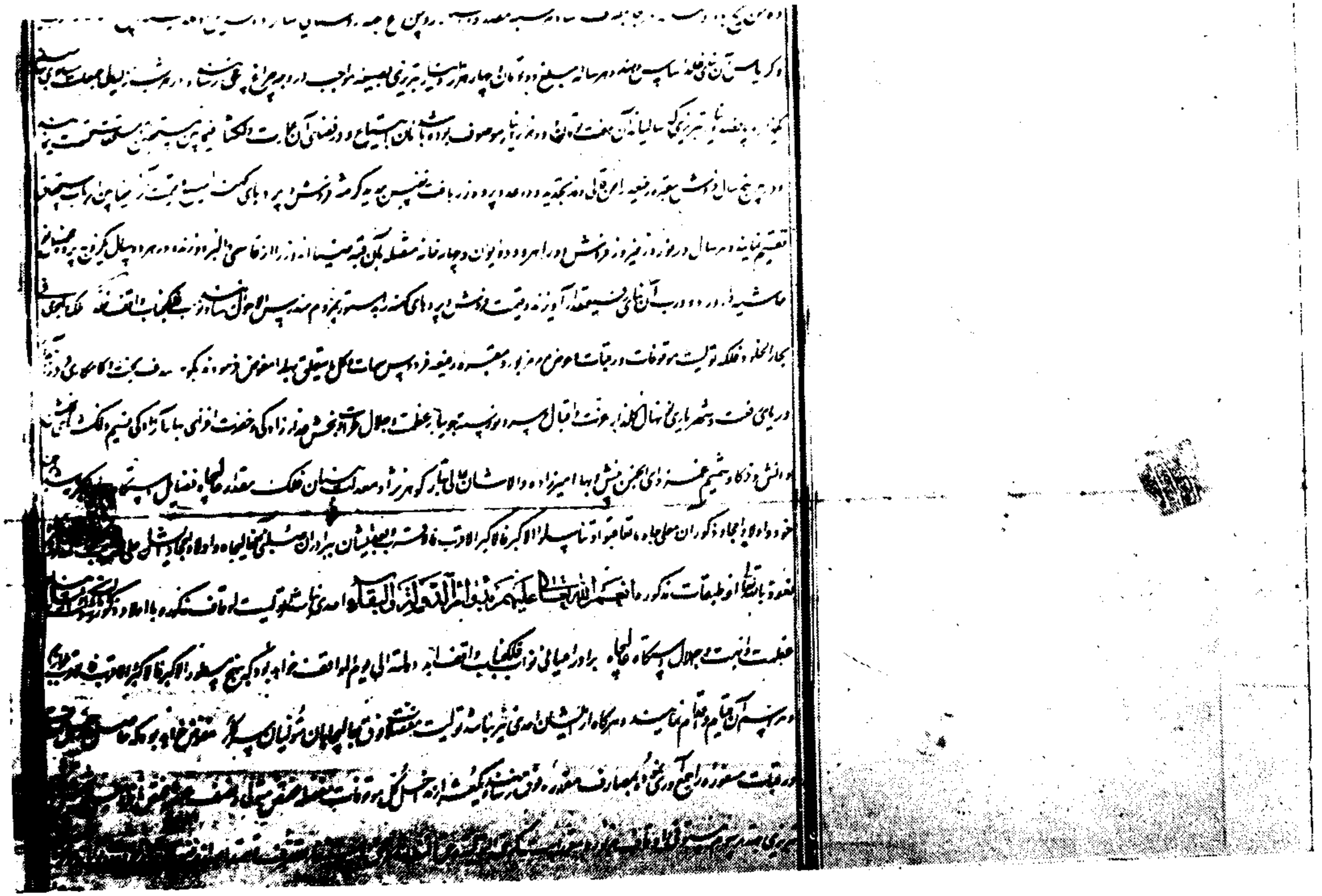

نشسته ولشکریانش باقوای عثمانی در نبرد بودند . هوا طوفانی وسگی در مقابل نادرایستاده ومیرزامهدیخان نیزآنجا بود،آنگاه نادربمیرزا مهدیخان امر کرد که بمناسبت مکان وموقع شعری بسراید .

میرزا مهدیخان بالبداهه این بیت را ساخت وخواند :

هوامخالف وهمدم سك ونشیمن سنك بجای نالهٔ مطرب صدای توپ وتفنك

۵۸ـ تشنگی : هنگامیکه اردوی نادری از راه کرمان عازم مشهد بود، در کویرلوت نزدیك طبس از بی‌آبی در مضیقه وسپاهیان از تشنگی در شرف هلاکت بودند، نادرمأمورین بطبس گسیل‌داشت‌وعلی مردان خان که‌ازاعراب شیبانی ومقیم طبس بود یکهـزار شتر حامل آب تهیه وبه اردوی نادر فرستاد و سربازان را از هلاکت نجات داد• بحکم نادرعلیمردانخان حاکم طبس وقاینات گردید . واعقاب اوهنوزمقیم طبس هستند •

۵۹ـ مهرساز نزدیك حمام : در کلات نادر قصد رفتن حمام میکند . درب حمام مهرسازی را میبیند ودستورمیدهد مهری برای اوحکاکی نماید که سه سورهٔ قرآن واسم اوونام پدرش درآن حك شود ومیگوید تا ازحمام بیرون بیایم باید مهر آماده و ساخته شده بـاشد . حکاك که میبیند دستور دهنده نـادرشاه است فکر وهوش خود را ازدست میدهد. شاگردش که حال استاد راهراسناك می‌بیند میگوید بنویس :

یا ایّها المزمّل قل اوحی تبارك نادرقلّی افشارفرزند میرمبارك

حکاك بهمین عبارت مهررا ساخته ونادر که ازحمام بیرون میآید تسلیم وی نمود و اجرت خود را دریافته ازاین ماجرا رهائی می‌یابد •

۶۰ـ زن نباید درکارمرد مداخله نماید : روزی یکی اززنان نادر که‌بسیار در نظرش محبوب بود دریکی از کارهای نادر دخالت نمود وبا اظهـار نظر وعقیده تقاضا کرد که ازاقدام بآن‌کار خودداری نماید . نادربانهایت تندی بوی گفت نبـاید زنان درکارمن مداخله نمایند . آن زن نادم وازکردهٔ خود پشیمان شد •

۶۱ـ زندگی سربازی نادر : گجین‌نزدیك میانج(میانه)درراه‌تبریزوتهران

Marfat.com

تصویر شماره شصت و هفت

Marfat.com

کاروانسرائی شاه عباسی است. شبی نادر سواره یکّه و تنها در حالیکه هوا سرد وبرف می‌بارید بدِرکاروانسرا آمد وبا فریاد اوکاروانسرا دار درب‌کاروانسرارا باز کرده پرسید خوراکی چه‌داری ؟ گفت تخم مرغ. نادر دستور داد مقداری بپزد وخودش توبرهٔ اسبش راکاه وجوریخته وبه گردن اسب بست .سپس مختصرغذاخورده و بکاروانسرادار گفت تاموقعی که اسب خوراکش را تمام کرد اورا ازخوب بیدار کند وجل اسب را بروی خود انداخته خوابید . پس‌ازآنکه خوراك اسب تمام شد کاروانسرادار اورا بیدار کرد . نادر فوری براسبش سوارشده وبکاروانسرادار گفت قریباً عده‌ای سربازباینجا خواهند آمد بآنها بگونادر دستور داد که بهیچوجه در آنجا توقف ننمایند وبلافاصله حرکت کنند . چون کاروانسرادارنام نادررا شنیدبر خودلرزید، نادرچند سکه پول باوداده روان شد . پس‌ازچندی که سپاهیان بدانجا آمدند بمحض اینکه کاروانسرادارپیغام نادررابآنان رسانید بلاتأمل بحرکت خود ادامه دادند .

٦٢ـ جواب دندان شکن : شخصی حکایت میکرد که چندی قبل مأموریت داشتم عدهٔ افغانی را راهنمابوده وبشیراز ببرم، چون در گلناباد رسیدیم یکی‌ازآنها بانشاطی فوق العاده گفت دراین محل بود که قوای افغان آخرین شکست را به قشون صفویه دادند . چندی نگذشت تا رسیدیم به زرقان هیجده کیلو متری شمال شرقی شیراز، من بهمان گویندهٔ افغانی در گلناباد گفتم درهمین محل بود که نادر شاه آخرین فردافغانی را ازمیان برد .

٦٣ـ اطاعت قورباغهٔ ها : نادرشاه در یکی از شهر های مازندران شب در قصری خوابیده بود ، سر وصدای قورباغه های استخرمجاور عمارت مانع‌خواب او بود، بمیرزامهدیخان دستورمیدهد که قورباغه هارابی‌صدا کند . چون حکم‌نادری حتمی‌الاجر است ، میرزا مهدیخان تمهیدی می اندیشد ودستور داد چند گونی کشته و روده های آنها را بیرون آورده و باد کرده در استخر بیندازند . قورباغه ها ازترس اینکه ماراست همه بی صدا وخاموش وهریك بگوشه‌ای خزیده وساکت میشوند .

Marfat.com

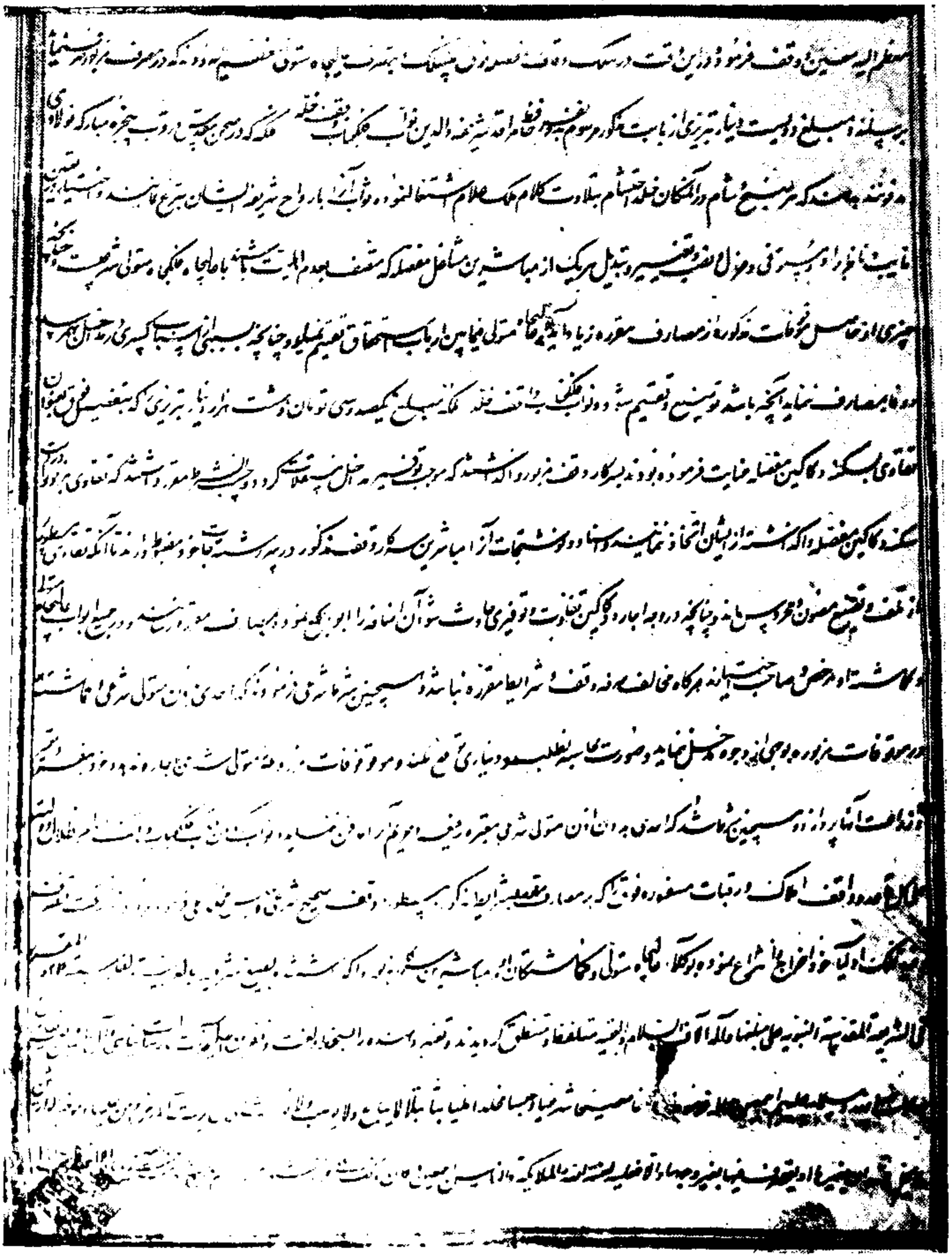

تصویر شماره شصت و هشت

Marfat.com

٦٤ـ انتقام : هنگامیکه فتحعلی شاه قاجار بخراسان آمد ونادر میرزا پسر شاهرخ نوادهٔ نادرشاه در مشهد بود دستورداد او را بقتل رسانیدند واین جمله را بارها میگفت که نادرشاه فتحعلی خان قاجاررا درمشهد کشت وفتحعلی شاه ازنادر میرزا انتقام گرفت •

٦٥ـ غذای سربازی : نادردرجنگهای قفقازشنید که افغانهاازهرات بسوی مشهدآمده وشهررا درمحاصره دارند . نادرباعجله بسوی مشهد میآمد درنزدیکی نیشابور بکاروانسرائی داخل شد وازسزایدار پرسید خوراکی چه داری ؟ آیا آرد وشیره وروغن داری ؟ کاروانسرادار برای او حاضر کرد. نادر شخصاً آنها را مخلوط نمود وتفت داده وسه گلولهٔ بزرك درست کرده از یك گلوله مقداری خورده وبقیه را درخورجینش گذارده ودو گلولهٔ دیگر را بکاروانسرادار داد و گفت چند نفر از سواران هروقت بدینجا آمدند بآنها بده و بگو نادر گفت هیچ تأمل نکنند و در دیزباد خود را بمن برسانند کاروانسرادار بدستور نادرعمل کرد .

٦٦ـ اثر تهدید درچهارپایان : درجادهٔ صعب‌العبور کوه الله اکبردز نزدیکی درگز هنگام عبورقوای نادر چهارپایان ارابه‌های توپها را قادرنبودند ببالای کوه ببرند، بالاخره سربازی پیشنهاد کرد اگرنادرشاه مرا امان دهد کاری میکنم که چهارپایان توپها را بفراز کوه ببرند . چون باو امان داده میشود سرباز شلاق را بجان اسبها وقاطرها کشیده وبسختی آنها را زده و شروع میکند بفریاد کردن وناسزا گفتن بنادروتهدید اسبها که اگرسستی کنند بحکم نادرتلف خواهند شد ، با این فحاشی وتهدید اسبها بایورش فوق‌العاده توپها را بسر کوه میرسانند •

٦٧ـ بوی خون : در جنگهای داغستان روزی نادر در حین اشتغال بجنك برای صرف ناهار کناررودخانهٔ ارس روی تخته سنگی نشسته درحالیکه آستینهایش بالا زده وشمشیرخون آلودش را روی زانویش گذارده وپیازی راخورد کرده با مقداری نان مشغول خوردن غذا بود . دراین میان سفیرروس را بحضورطلبیده وباو میگوید بفرماندهان‌قوای روس که درشهرهای متعلق بایران اقامت دارند ابلاغ کن چنانچه‌فورا تخلیه نکنند وبخاك روس‌نروند بهمین‌حال که می‌بینی بآنهاحمله کرده

Marfat.com

وهمه را کشته‌وجسدشانرا بدریاریخته‌وسرهایشان‌را نزدامپراطورروسیه‌خواهم‌فرستاد. سفیر بامپراطورروس گزارش‌میدهد که نادررا دیدم درحالیکه لباسش‌بوی‌خون‌میداد و مصلحت در آنست که قوای روس هرچه زود تر ایران را تخلیه نمایند • پس از صدورفرمان امپراطور قوای روس بدون جنك وخونریزی تمام شهرهای ایران را تخلیه وبتصرف نادرشاه دادند •

٦٨- بزباربر : برای مسدود کردن هر گونه راه ومفری در کوههای حصار کلات وساختمان برجهای دیده بانی چون برای حمل آب وساروج چهارپایان قادر برفتن بالای کوه نبودند دستور داد به وسیلهٔ بـزها آب و مصالح ساختمانی بقلل کوهها حمل‌شود. بدینوسیله برجها ساخته شد و راههای فرعی مسدود گردید•

٦٩- دربندکشتنی : یکی از دربندهای کلات موسوم است بدر بند کشتنی . این نام بدین جهة است که یکی از سربازهای مستحفظ این دربند می‌بیند زنی با چند گوسفنداز آنجا عبورمیکند سرباز ظرفی نزد زن برده وتقاضا مینماید مقداری شیراز گوسفندان باوبدهد ، آن زن میگوید سر گوسفند را نگاهدار تا من برایت شیربدوشم. سرباز بزمین نشسته وسر گوسفند را گرفته وزن برای سرباز مشغول دوشیدن‌شیر میشود. دراین‌میان‌چشم‌سرباز بپاهای برهنهٔ زن میافتد وازروی‌سوء نیت با دودست پاهای زن رامیگیرد. زن درخشم شده ودودستی بسرسرباز کوبیده وخودرا نجات‌میدهد. خبربسربازهای‌دیگروخانوادهٔ زن‌وحاکم دلات میرسد ولی برای حفظ آبروقضیه را مسکوت میگذارند . رئیس طایفهٔ زن ده مطلع میشود بدربند آمده وسربازرا ضمن بردن بالای کوه بازخواست میکند، آنگاه غفلتا اورا ازبالای کوه پرتاب کـرده بهلاکت میرساند . رئیس طایفه یکسره بمشهد نزد والی از حاکم شکایت میکند، والی خراسان اورا تشویق نموده باپاداش وحکم‌حکمرانی بدلات میفرستد وازآن زمان‌آن دربندبدربند کشتنی معروف شد •

٧٠- گنجینه‌های کلات : نقاطیکه درقلل‌مرتفعهٔ حصار دلات برای‌مخازن جواهرات ونقدینه‌هامعین کرده‌بودندمحمولات بوسیلهٔ‌اسراحمل میشد وسپس آنان‌را بهلاکت میرسانیدند تا کسی از محل آنها آگاه نشود و در هر مخزنی یکنفر

Marfat.com

تنها و بدون عائله برای نگاهبانی انتخاب میشد که دیگر راه برگشت نداشت و آب وآذوقهٔ اوراماًمورینی ازپائین قله برای اومیآوردند واواز بالای کوه باطنابی بالا میکشید ، روزی دیدازپائین کوه اشخاص ناشناسی برای‌او غذا آورده‌اندوفریاد میکنند که‌طناب‌راپائین بیندازد تانان وآب باو بدهند •مأمور فهمید که آنان قصد سوئی دارند لذا طناب نفرستاد و آنقدر در گرسنگی و تشنگی ماند تا هلاك شد واکنون نیز معروفست که مقداری ازجواهرات‌و نقدینه در کلات هست که‌ازمحل آن کسی اطلاع ندارد و فقط گاهی در شنزار ها بواسطهٔ سیل ودر دامن کوهها تك تك پول نقره پیدامیشود •

۷۱ ـ تخلف از فرمان : دریکی ازجنگها نادر سرداری را باعده‌ای ازقوا مأموریت میدهد تا پلی را که احتمال عبور دشمن از آن میداد نگاهداری نموده از تصرف آن پل بوسیلهٔ دشمن جلو گیری نمایند. سردار با قوای کافی بطرف پل عزیمت و پس از گذشتن از آن پیشروی کرده و با حملهٔ شدید قوای دشمن را شکست داده منهزم مینماید و تصور میکرد که حسن خدمت او مورد تحسین نادر قرار گیرد ولی پس از آنکه بحضور نادر رسید نادر بوی سخت پر خاش نموده و گفت تو دستور نگاهداری پل را داشتی چرابدون‌اجازه‌بدشمن‌حمله‌نمودی وفرمان داد اورا از دوچشم نابینا کردند •

۷۲ ـ کمی نان : هنگامیکه نادر در شیراز بود شنید در اصفهان کمیابی نانست . یکی از نزدیکان نادر داوطلب شد که خود را در یك شبانه روزباصفهان برساند. نادرفرمان حکومت‌وی راصادر وبلافاصله‌حرکت نموده‌وباعجله‌خودراصبح زودباصفهان رسانید• نزدیك دروازه‌دید مردپینه دوزی‌نشسته•حاکم‌جدید باو گفت چرا نان نداری! گفت پیدا نکردم حاکم‌فوری اورابواسطه بی‌عرضه گی‌درتهیه‌نان هلاك نمود وسپس وارد دارالحکومه شده حاکم قبلی را کشت ودستور داد تا من بحمام میروم و بیرون میایم باید در تمام شهر نان فراوان باشد والاتمام نانوا هارا بقتل میرسانم • برای اینکه قدری بیشتردر حمام بماند مقداری حنابرای خضاب

Marfat.com

ریش خود برد وپس از یك ساعتی که از حمام بیرون آمد دید در تمام شهر نان فراوان گردید وخطر کم یابی نان رفع شد •

۷۳ـازدنیاگذشته : در کتاب منتخب التواریخ ذکر شده که یکی ازعلما بنام سید باقر خلخالی در خواب دید که درصحن نجف کرسی نوری نصب کرده‌اند وحضرت علی علیه‌السلام در بالای آن نشسته و مردمانی نورانی در اطراف آن حضرت ایستاده‌اند ناگاه دید آن حضرت اشاره فرمود که‌آن مردرا بیاورید بعد ازلمحه‌ای پادشاه باسطوت ومهابت نادرشاه را حاضر کردند و او مثل میت در مقابل حضرت ایستاد . حضرت در مقام مؤاخذه و عتاب بر آمده و جملهٔ از زلات و عثرات او را ذکر و او را خیلی ملامت و مذمت فرمود و در آن حال نادر شاه را حالت تسلیم ظاهر بود•پس‌ازآن نادرشاه سربلند کرده وعرض کرد یاولی الله اذنم بدهید که کلامی عرض کنم ، فرمود بگو • عرض کرد یا امیرالمؤمنین آنچه‌فرمودی زیاده براین اعتراف دارم وزلاّت خود را حصر نتوانم کرد. لکن باوجود همهٔاینها کاری کرده‌ام که میخ بچشم اعداءِتو کوبیده‌ام وناصبیان و دشمنان تو را و دشمنان شیعیان تو را کور کرده‌ام. فرمود چه کرده‌ای؟ عرض کرد تعمیر این قبهٔ مبارك و ایوان مقدس و تذهیب آن بنحوی که شعاع آن عرصهٔ امکان راروشن دارد چون حضرت این سخن را شنید متوجه بکسانیکه در اطراف او بودند شده و فرمود راست میگوید او را ببرید بمکانیکه از برای او مهیا شده پس آن گروه او را بردند بآن ضلعی که حضرت اشاره فرمود•سید مذکور گفت منهم براثر آن‌جماعت رفتم دیدم او را داخل بستانی کردند منهم در عقب آنها داخل آن بستان شدم ، بستانی مشاهده کردم که مانند آن ندیده بودم • نادر شاه را دیدم که بلباسهای فاخر سلطنتی مخلع گشته و بر تخت سلطنتی نشسته من پیش او رفتم و بسر او سلام کردم و او را تهنیت گفتم و از روی مزاح گفتم خوب خود را باین نحو از عقوبت معاصی نجات دادی گفت ای‌سید جلیل این‌سخن را بخدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض نکردم مگراز روی حقیقت•

۷۴ـقناخ‌قردی : هنگامیکه نادر برای تصرف تبریز و اخراج عثمانیها

Marfat.com

بنزدیکی آن شهررسید شنید که عساکر عثمانی بدسته های هشت یا ده نفری تقسیم شده و در منزل رجال شهر تبریز سکنی کرده‌اند. نادر میزبانان را احضار و بآنها اخطار نمود که باید عثمانیان را در هر منزلی هستند بهلاکت برسانید وچنانچه وارد شهرشدم و شنیدم کسی در اجرای امرتسامح‌نموده است او راخواهم کشت. پس از بر گشت میزبانان بشهر هرچه سرباز عثمانی که در منازلشان بودند یا کشته و یا از شهر خارج کردند واز آن زمان جملهٔ قناخ قردی (یعنی میهمان کشته شد) زبان زد اهل شهر گردید و نادر بآسانی و بدون جنك شهر را متصرف شد .

۷۵ـ کتف گوسفند : نادر در ایام طفولیت که درحوالی خوارزم اسیرازبکان بود او را بیکنفر حشم دار خوارزمی فروخته بودند و او تعدادی گوسفند بنادر سپرده و هر روز در صحرا مشغول بشبانی بود . مدتها ارباب از افکار و گفتار و کردارنادر آثاربزرگی و بزرگواری مشاهده میکرد.تا شبی در خواب دید که نادر بسلطنت ایران رسیده وازبکانرا تارومار و گرفتار مصائب نموده است. آنگاه نزد نادر آمد و گفت اگر من ترا آزاد نمایم مراچه تلافی میکنی ؟ نادر گفت هر وقت سردار و سلطان شدم هر حاجت و تقاضائی داشتی انجام میدهم . ارباب گفت باین قولی که میدهی علامت‌ونشانه‌ای‌بمن‌بده نادراستخوان کتف گوسفندی را پیدا نموده روی آن خطوطی باسنك کشید و بارباب داد .سپس ارباب اورارها کرد وبوطنش روانه نمود .

سالها گذشت نادر بمقام سپهسالاری وسلطنت رسید تا پس ازفتح هندوستان برای سرکوبی ازبکان بخوارزم و بخارا عزیمت کرد و پس از تصرف آن سرزمین بخوارزم رسید. دراین اثناء ارباب وفات یافته بود وهنگام فوت جریان‌قضیه را برای پسرانش حکایت کرده و کتف گوسفند را بآنها داده و گفت هر گاه چنین شخصی بخوارزم آمده و شما دچار مصیبتی شدید با نشان دادن این کتف از او استمداد و تقاضای مساعدت نمائید .

Marfat.com

نادرشاه در خوارزم حکم بدستگیری سر کشان ازبك داد و در این موقع پسران ارباب برای نجات خود گفتهٔ پدر را بیاد آورده و کتف گوسفند را بر سرچوبی کرده و همهٔ برادران در دنبال او افتاده نزد نادر میرفتند و جمعی دیگر از ازبکان نیز بدور چوب علامت نجات افتاده و بحالت اجتماع بجایگاه نادر رفتند و پس از حضور علامت کتف گوسفند را نشان داده و قول و تعهدی که او بپدرشان داده بود عرضحال نمودند • نادر شاه بنابقول و عهد خود کلیهٔ کسانیرا که بدور چوب گرد آمده و متوسل شده بودند دستور رهائی دادوبدین وسیله همگی آنها نجات یافتند •

۷۶ـتاج بخشی : معروفست پس از غلبهٔ نادرشاه بر محمد شاه و پذیرائی از اودر دهلی روزی نادر در مجلسی کلاه تاج محمد شاه را که جواهری گرانبها داشت برداشته و بر سر خود گذارده و کلاه خویش را که در میانش آهن بود بسر محمد شاه نهاد که تابینی اورا فراگرفت و محمد شاه بشکرانهٔاین سلطنت بخشی خزائن دویست و پنجاه سالهٔ هندوستان را تقدیم وی نمود •

۷۷ـ من سنك مرمرمیکشم : نادر میرزا در صفحهٔ ۸۹ تاریخ تبریز پس از توصیف معدن سنك مرمر تبریز که در دهکدهٔ داش کن • (بمعنی سنك‌تراش) واقع دردهخوار قان است می‌نویسد: همنام‌من نادرشاه فرمان داده بود که سنك‌های بس بزرك از معدن بریده و بخراسان حمل نمایند که درمشهد رضا علیه السلام و مقبرهٔ خود و بناهای کلات بکاربرند• برخی‌را برده بودندو بسیاری براه بود و بعضی بمعدن مانده بود که آن شاهنشاه را شهید کردند • سنگها هر جا که بوده همانجا بماند . و اضافه میکند که من از دود لی بیاد دارم که شبهای مطربه با حرارت وصوتی تمام این شعر را از زبان گاو هائیکه حامل آن سنگها بودند می سرودند . من سنك مرمر میکشم ـ از جور نادر میکشم •

۷۸ـقدرت‌نادری : پس از قتل عام در دهلی زنی هندی با یك جعبه جواهر نزد نادر آمده وتقاضا میکند که جواهرات آن بسربازان اعطا کردد• نادر علت را میپرسد • زن پاسخ میدهد هنگامیکه سربازان مشغول غارت بودند دو نفرسرباز

Marfat.com

در خانهٔ او ضمن غارت جعبهٔ جواهر را یافته و همینکه درب آنرا باز کرده ومیخواستند جواهراتش را بین خود تقسیم نمایند صدای منادی تراشنیدند باینکه بفرمان شاه قتل و غارت موقوفست آندونفرفوراً برخاسته و دست ازغارت برداشته وجعبه را باجواهرهمانجا گذاشته ازخانه بیرون رفتند•لذا بپاداش این قدرت تو و انضباط سربازانت این جعبه را تقدیم مینمایم •

۷۹ـغم‌وشادی‌نادر : هنگامیکه نادر بسلطنت رسید و لباس فاخری بر تن داشت دفعتاً خاطره‌ای بنظرش رسیده و پس از گریه‌ای که کرد دنبالهٔ آن خنده‌اش گرفت . میرزا مهدی خان که حضور داشت علت حالت گریه و خنده را از نادر پرسید • نادر در جواب گفت بیادم آمد هنگامیکه طفل سه‌ساله بودم وپدرومادرم در نهایت عسرت و تنگدستی بسر میبردند من نیز لباس بر تن نداشتم ، پدرم نخهائیکه مادرم چرخ ریسی کرده بود فروخته و قبائی برای من بسه قران‌خرید من آنرا به تن کرده و بکوچه رفته با بچه های دیگر که همه مرا ببزرگی قبول کرده و مطیعم بودند مشغول بازی شدم•

یکی‌از بچه ها که در نزاع با بچه‌های محل دیگراز خود شجاعتی‌بروز داده و لباسش پاره شده و آنرا برده بودند لخت و عریان نزد من آمد من برای حسن خدمت و ابراز شجاعت او قبای نوی که در بر داشتم باو خلعت دادم • وقتی بخانه آمدم پدرم که مرا لخت دید بنای آزارم را نهاده و بسقف‌اطاق‌آویزانم نمود ومن مدتی‌درحالیکه دست وپایم بطناب بسته بودآویزان بودم ،مادرم مرا نجات داد و امروز که می‌بینم پدر ومادرم نیستند که مرا باین جلال وحشمت‌به‌بینند محزون وگریانم و از طرفی که می‌بینم خداوند مرا از هر گونه نعمت و مقام مستغنی نموده خندان و شکر گذارم•

۸۰ ـ لیاقت‌وشایستگی : هنگامیکه نادر در اردوی مقیم خواجه ربیع در نزدیکی مشهد بود با فتحعلی خان در دستگاه طهماسب میرزا بر سر لیاقت وشایستگی مبارزه مینمودند، در یکی ازچادرها که سرداران اجتماع کرده بودند گفتگو در این بود که لیاقت کدام یك بیشتر است یکی از سرداران گفت لیاقت

Marfat.com

وشایستگی من از آنها بیشتر است و اگر موقعیت آنـان را داشتم هر دو را از بین میبردم •

یکی از سرداران خبرآن مجلس را به نادر گزارش داد . نادر سرداریرا که چنین ادعا کرده بود بچادر خود احضار کرد و سوزنی خواست و بسردار امر نمود که شلوارش را ازپای درآورد آنگاه سوزنرا بکفل اوفروبرد سردار ازجای جست وفریاد وحشتناکی کرد سپس نادرشلوارخودرا ازپای‌درآوردوسوزنرا بکفل خود زد ، چون کفل او از بسیاری اسب سواری وتاخت و تاز هـای زیـاد پوستش ضخیم شده بود سوزن بهیچوجه در آن فرو نرفت و شکست. آنگـاه روبه سردار نموده گفت خوشحالم که حالا فهمیدی لیاقت وشایستگی چیست ؟

۸۱ـ رفع تشویش : در یکی از لشکر کشی ها دروسط جاده میله‌ای بزمین نصب شده و روی آن نوشته شده بود که هر کس در راه از میله بجلو برود هلاك خواهد شد بدین جهت قشون وسپاه ازحرکت ماندند. خبر بنادردادند دستور داد آن میله را ازجای کنده و بجلوسپاه حمل نمایند تا افراد سپاه بی تشویش خاطر بدنبال او به حرکت خود ادامه دهند •

۸۲ - پذیرائی شاه ازشاهنشاه : در یکی از مجالس در باری در دهلی که برای پذیرائی نادرشاه با حضور محمد شاه هندی و عده ای از امراء هند تشکیل شده بود ناگاه پیشخدمت چـای یـا قهوه بمجلس آورده و بر حسب عادت نزد محمد شاه برد . پادشاه هند و امراء متوجه اشتبـاه پیشخدمت شدند که چرا قبلا نزدنادرشاه نبرد. فوراً محمد شاه سینی را از پیشخدمت گرفته وخود نزد نادرشاه برده و گفت مقصود پیشخدمت این بوده که بـاید شاه از شاهنشاه پذیرائی کند. بدینوسیله رفع سوء تفـاهم نمود •

Marfat.com

فصل نوزدهم

شرح تصاویر و نقشه‌ها

چون شرح هر تصویر ونقشه در ذیل آن بواسطهٔ اینکه در همان صفحه جا ومحلی نداشت و ناچار باید بصفحات بعد نقل میشد و در نتیجه ارتباط مطالب کتاب از هم گسسته و موجب تشویش ذهن خواننده میگردید لذا در این فصل با ذکرشمارهٔ هر تصویر وصفحهٔ کتاب بشرح آنها مبادرت میشود •

تصویرشماره **یك** صفحهٔ ۴۹ ـ نادرشاه باتبرزین نقل‌ازشمارهٔ هشتم سال سوم ابان ۱۳۲۹ مجلهٔ یغما صفحه ۳۲۹. تصویر مزبور درضمن شرح حال نادرشاه است که تحت عنوان «نامه‌های طبیب نادرشاه» بقلم فرربازن **Frèr Bazin** که برای کشیش ما فوق خود پرروژه **Père Roger** نوشته شده و چون با تصویر شماره چهل وشش صفحهٔ ۴۹۱ و ۴۹۲ سراپردهٔ نادردراردو گاهها که شاید اصل‌آن ترسیم کشیش با زن باشد دیده میشود چنین بنظرمیرسد که این تصویرهم در زمان او کشیده شده و بعدها در ذیل تصویر ازطرف مؤسسهٔ صاحب تصویر نوشته شده است عبارت ذیل تصویر کاملا خوانا نیست و صحیح آن:

TAMAS KOULI KAN ROI DE PERSE
Tué à Cotchan le 20 Juin 1747

وترجمه‌آن: (طاماس « باحذف ه ، ب زیرا ازقرارمعلوم نادرشاه در اروپا باین اسم مشهور بوده » قلی‌خان پادشاه ایران ـ کشته شده درقوچان ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷) است. مهریکه دراواخردوسطرعبارت زده شده شاید مهر کتابخانهٔ سلطنتی‌فرانسه باشد. توضیح آنکه‌نادردر۲۲نوامبر۱۶۸۸میلادی(۲۸محرم۱۱۰۰هجری)متولد شده ودر۲۰ژوئن۱۷۴۷میلادی(یکشنبه۱۱جمادی‌الثانی۱۱۶۰هجری‌قمری) کشته‌شده‌است.

تصویرشماره **دو**صفحهٔ ۱۳ ـ نادرشاه نقل ازمجلهٔ یادگار . جناب‌آقای علی اصغرحکمت نسبت بتصویر مزبور توضیح داده‌اند : از دفتر اسناد تاریخی پنجاب استخراج شده و می نویسند: درفروردین ۱۳۲۶ بادارهٔ ضبط اسناد تاریخی پنجاب مراجعه نمودم. تصویرقلمی نادرشاه دیده شد که در بالای آن نوشته بود (نادرشاه پادشاه خراسانی) وضع قیافه وطرزلباس ورسم‌الخط فارسی که دربالای تصویرنوشته

Marfat.com

شده همه قرائن محکمی هستند که‌این تصویردرزمان ویاقریب‌بزمان نادرشاه کشیده شده باشد . پـرفسور . ل . شوپرا **G . L . Chopra** معلم تاریخ و رئیس آن اداره اطلاع داد که این صورت قطعاً معلوم نیست کی ودرچه تاریخ بتصرف آن مؤسسه

تصویر شماره شصت و نه

Marfat.com

درآمده ولی آنچه مسلّم است مابین سنوات ۱۹۲۶ و۱۹۳۲ میلادی ازیك مجموعهٔ خصوصی وشخصی خریداری شده است . بهرصورت ازآن تصویر عکسی برداشتم تا برای‌استفادهٔ اهل ذوق منتشرشود . درزیرعکس بفرانسه نوشته‌شده (تصویر نادرشاه).

تصویر شماره **سه** صفحه ۱۹ ـ نقشهٔ شهرستان درگز و کلات و حدود سازمان فعلی آن که نگارنده باملاحظهٔ نقشه‌هائیکه درفرهنك آنشهرستان بوده وتحقیقات محلی که درآن نواحی بعمل آورده ترسیم نموده وراههای اصلی و فرعی و قراءِ وقصبات معروف درعصر نادرشاه را درنقشه متذکرشده‌است .

تصویر شماره **چهار** صفحهٔ ۳۳ ـ نقشهٔ حصار کلات با نمودار آثاریکه از سرباز خانه و برجهای دیده بانی و در بندها و حوضها و عمارت شخصی نادر وعمارت خورشید و مجرای لوله آب مشروب در آنجا باقی مانده و ده قریه در داخل حصار وقراءِ وقصباتیکه درخارج آن میباشد درنقشه نمودار است (نگارنده باتوقف ممتد در کلات ومشاهدهٔ آثارموجود وتحقیقات کافی از مطلعین محل نقشهٔ مزبور را تهیه نموده است .)

تصویرشماره **پنج** صفحهٔ ۳۶ ـ دهنهٔ موسوم به **دربند ارغوانشاه** (ارغوانشاه) که درجنوب غربی حصار کلات واقع ویگانه راه برای ورود وخروج ازحصار است. در دربندهای دیگر بجز دربند نفطه که درشمال شرقی حصار وبطرف شوروی‌است رفت وآمد نمیشود . رودخانهٔ موسوم به **ژرف** که از کوههای هزار مسجد سرچشمه میگیرد ازاین‌دهنه واردحصارمیشود وپس‌از گذشتن از کنارچندآبادی‌و کبود گنبد از دهنهٔ موسوم به **یکه توت** وارد خاك شوروی میگردد . نادر در دهنهٔ مزبور پلی که دارای سه دهنه است و فعلا یکی از آن سه دهنه باقی است و در روی پل سربازخانه وبرج وباروهای دیده بانی ساخته است .

تصویرشماره **شش** صفحه ۳۸ـ **گنبد کلات** از کاشیهای بسیار زیبا و نفیس وکبود رنك ساخته شده وایوان آن بمسجدی متصل میباشد که معروفست نادر در سال ۱۱۵۵ ساخته و**یلنگتوشخان جلایر** فرزند فتحعلی خان جلایر که بخشدار کلات بوده درزمان سلطنت **فتحعلی شاه قاجار** آنرا تعمیر نموده . در زیر گنبد

Marfat.com

تصویر شماره هفتاد

Marfat.com

یلنگتوشخان مدفون وتاریخ سنك روی قبراو ۱۲۰۵ هجری است . آبادی که بنایِ گنبد درآن‌واقع‌ومرکزبخش کلات‌است بنام کبود گنبد کلات‌موسوم میباشد. تاریخ بنای گنبد وبانی‌آن واینکه بچه منظوری ساخته شده باتحقیقات‌کافیه‌ایکه درمحل بعمل آمد معلوم نگردید •

تصویرشماره **هفت** صفحهٔ ٤٠ ـ نادرشاه نقل‌از کتاب تاریخچهٔ نادرشاه **تألیف** و . مینورسکی چاپ‌پاریس‌سال ۱۹۳٤ میلادی.درذیل عکس مزبور نوشته شده «این تصویرازنسخهٔ فرانسه‌شماره ۲٤۲۱۹ کتابخانهٔ ملی‌پاریس برداشته شده).

تصویرشماره **هشت** صفحهٔ ٥٦ ـ قریه کبکان مسکن اولیهٔ نادرشاه که دردامنهٔ کوه الله اکبرواقع وجادهٔ فعلی مشهد ـ در گزازداخل‌آن میگذرد •

تصویرشماره **نه** صفحهٔ ٥٦ـ دورنمای قریهٔ دستگرد نزدیك در گز که‌زادگاه نادرشاه است . درطرف راست کنارتصویر که برنك سفید نمودار است محل خرابهٔ بنای زادگاه ومسجد متصل بآنست که بـدستور نادر ساخته شده و بشرحیکه در فصول‌جنگهاوپایان‌کارنادرمندرج‌است نادرشمشیری‌ازطلا برفراز یکی‌از گلدسته‌های آن بنـا نصب نموده ، حاکی از اینکه شمشیر نادری برای انتقـام از متجاوزین بکشورایران ازاین نقطه ظهورنموده‌است. نگارنده درچندین مرتبه باز دید محل آثاربنا وخرابهٔ آن ومقداری آجر وکاشیهای رنگارنك را مشاهده کردم•

تصویرشماره **ده** صفحهٔ ٥۹ـ نادرشاه نقل‌از کتاب نادرشاه چاپ تهران ۱۳۲٤ دفترروزنامهٔ پرچم . اگرچه مأخذآن‌کاملا معلوم نیست ولی از شکل و شمایل آن چنین برمیآید که شاید این تصویر متعلق بدوران سپهسالاری وقبل ازرسیدن بمقام سلطنت اواست •

تصویرشماره **یازده** صفحهٔ ٦٥ ـ نادرشاه نقل از کتاب‌نادرشاه تألیف‌لکهارت سال ۱۹۳۸ میلادی . درزیرتصویرنوشته شده (تصویری ازنادرمضبوط در موزهٔ آثار هندی ساوت کنسینگتن).

تصویر شماره **دوازده** صفحهٔ ۷۲ ـ نقشهٔ قسمتی از شمـال خراسان که در اوائل قیام نادرمیدان تاخت وتازِ وی بوده نقل از کتاب لکهارت •

Marfat.com

تصویر شماره هفتاد ویك

Marfat.com

تصویر شماره **سیزده** صفحهٔ ۷۶ ـ مجسمهٔ نادرشاه • در ذیل آن نوشته شده (تصویرنادرشاه افشار که از روی مجسمهٔ نیم تنهٔ آن سردار بزرك و شاهنشاه نامی ایران که درهندوستان درزمان وی ازطلا ساخته اند برداشته شده است) و در پشت تصویر ازقول جایمس فریزر قیافه واندام نادر بطورخلاصه شرح داده شده است.

تصویرشماره **چهارده** صفحهٔ ۸۸ ـ نادرشاه که در زیرعکس به لاتین نوشته شده(طهماس قلی‌خان‌صوفی‌ایران) توضیح آنکه‌در آنزمان اروپائیان پادشاهان‌ایران‌را بمناسبت سلاطین صفویه صوفی‌مینامیدند، بدین جهت نادرشاه‌راهم صوفی‌نوشته‌اند. تصویرمزبور ازمجلهٔ اطلاعات ماهیانه ضمن گزارش مشروح مجلس دشت مغان از کتاب ابراهام خلیفه ارمنی بقلم آقای نصرالله فلسفی استاد تاریخ دانشگاه تهران تحت عنوان «چگونه نادرقلی نادرشاه شد» نقل شده است •

تصویرشماره **پانزده** صفحهٔ ۹۳ـ نقشهٔ منطقهٔ قندهار ونادر آباد وخط سیر حملهٔ نادر، که مقیاس آن برحسب میل انگلیسی (هرمیل زمینی‌معادل ۱۶۰۹ متر است) میباشد . نقل از کتاب لکهارت .

تصویرشماره **شانزده** صفحهٔ ۱۱۵ـ نقشهٔ نواحی‌هرات ولشکر کشی وجنگهای متوالی نادر در آن منطقه. نقل از کتاب لکهارت •

تصویرشماره **هفده** صفحهٔ ۱۴۰ـ نقشهٔ جنگی نادرشاه درهندوستان در محلی موسوم به‌عظیم‌آباد و کرنال، دردومرحلهٔ جنگی با نمایش محل و میدانهای جنك ومحل اردوهاولشکریان‌ایران وهندوستان. نقل از کتاب‌لکهارت.

تصویرشماره **هجدهٔ** صفحهٔ ۱۶۰ـ عکس تابلو نقاشی رنگی نادرشاه که‌دریکی ازسالونهای‌دربارسلطنتی تهران بدیوار نصب‌است. عرض‌وطول‌تقریبی‌تابلو ۱۵۰×۱۰۰ سانتیمترمیباشد . درتابلونادرشاه را نشان میدهد که بادست راست تاج شاهی رابر سرمحمد شاه امپراطورهند میگذارد ودردست چپ اوتعلیمی (عصا) کوتاهی است که دریك سرش قبه‌ای نصب شده . دو پسرش نصرالله میرزا و امام قلی میرزا در طرفین نادرپدرخود ایستاده‌اند . میرزا زکی منشی نادر باعمامه در طرف چپ وی نشسته

Marfat.com

تصویر شماره هفتاد و دو

Marfat.com

نام‌میرزا زکی درتابلومتصل بتصویرش نقش‌شده) . درطرف چپ تابلونیزنوشته شده (ابوالحسن ۱۱۸۹)بنابرین تابلو مزبور۲۹ سال بعد ازنادرتهیه شده است .

تصویرشمارهٔ **نوزده** ۱۷۷ـ عکس تصویررنگی ومذهّب موجود درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی . تابلو مزبور نشان میدهد که نادرشاه درتخت سر پوشیده ای (هودج) جلوس کرده ورجال ووزراءِ وسرداران درطرفین او باحترام تمام ایستاده ودر پائین مجلس عملهٔ شکوه و طرب در طرفین نشسته‌اند و دربیرون مجلس عدهٔ زیادی نیزاجتماع کرده‌اند . این تابلوباتابلو تصویرشماره ۲۰ازمرقّعهای رنگی است که عبدالخالق نامی در شعبان ۱۲۶۰ هجری قمری با مرقعهای دیگری‌وقف وتقدیم کتابخانهٔرضوی نموده وبهریك‌ازدوتابلوی مزبورمهری زده‌شده باین‌عبارت: (وقف حضرت امام رضا کرد عبدالخالق . . . . ابن ملا رضا ۱۲۶۰) یعنی یکصدسال بعد ازنادرشاه . ازقرائن چنین معلوم میشود که تابلوهای مزبور درزمان ویا کمی پس ازقتل نادرتهیه شده است .

تصویرشماره **بیست** صفحهٔ۱۸۷ـ مرقع‌رنگی ومذهّب مجلس درباری نادرشاه است موجود درکتابخانهٔ آستان‌قدس‌رضوی. وقفی عبدالخالق بشرخ مذکوردرتصویر شماره ۱۹. این مجلس نشان میدهد که نادرشاه درصدرمجلس جلوس کرده وازقیافهٔ اطرافیان که درکمال ادب واحترام ایستاده‌اند چنین معلوم است که شاید ازرجال وسران ازبك وتاتار دربخارا باشند ودونفرهم هدایا وتحفی دردست داشته وبحضور میآورند .

تصویر شماره **بیست ویك** صفحهٔ ۱۹۲ ـ نقشهٔ تعرّض نادر شاه بترکستان وخوارزم با تعیین خط سیر لشکر کشی نادرشاه بدان منطقه و نمایش رودآمویه (جیحون) وپنج محلی که زدوخورد روی داده است . نقل از کتاب لکهارت.

تصویر شماره **بیست ودو** صفحهٔ ۲۰۳ـ نادر از کتاب ترجمهٔ کتاب نادرشاه تصنیف سرمارتیمر دیوراند انگلیسی . درزیرتصویر این بیت نوشته شده است :

پهلوان ملت ایران شهنشاه جهان راد نادرشاه زیب افسر وتخت کیان

تصویرشماره **بیست وسه** صفحهٔ ۲۱۰ـ عکس یك صفحه ازقرآن مجید بخط

Marfat.com

بایسنقر پسرشاهرخ ونوادهٔ امیرتیمور گورگانی متوفی درسال ۸٤۰ هجری قمری. طول وعرض متن هرصفحه ۱۰۳×۱۷٦ سانتیمترموجود درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی. معروفست نادرشاه این قرآن را ازسمرقندآورده‌وهمیشه درلشکرکشی‌ها همراه میبرد. تقریباً در چهل سال قبل مقداری از اوراق مزبور از امامزادهٔ شهرکهنهٔ قوچان بدست آمده است (شاید قرآن مزبور در اردوگاه نادرشاه در فتح آباد نزدیك شهر کهنهٔ قوچان و روز بعداز قتل نادرشاه که هرج و مرج شده و هرکس هر چه بدست میآورد میبرد چند برك از این قرآن هم بغنیمت بدست کسی‌افتاده وبعداًدرمحل امامزاده شهرکهنه برده وآنجا تقدیم کرده باشد.)

تصویر شماره **بیست وچهار** صفحهٔ ۲۱۷ ـ نقشهٔ کشورشاهنشاهی ایران درزمان نادرشاه باتعیین خط سیرلشکرکشی نادرشاه ازاصفهان وکرمان وقندهار وکابل وپیشاوروسرهند ودهلی ومراجعت تاکابل وازآنجا عزیمت بدیزاسمعیل خان و غازیخان وشکارپور و عمرکوت ومراجعت بقندهار و هرات وقره تپه واندخود و بلخ وشرجی وقراکول و بخارا و ازآنجا بخیوه ومرو وابیورد و کلات ومشهد. نقل از کتاب لکهارت با مقیاس بمیل انگلیسی (هر میل زمینی معادل ۱٦۰۹ متراست).

تصویرشماره **بیست و پنج** صفحهٔ ۲٦٦ـ نقشهٔ لشکرکشی نادرشاه بداغستان وشیروان و دربند وباکو باتعیین نقاط و شهرهائیکه مورد تعرض نادر و برادرش ابراهیم‌خان قرارگرفته‌است. نقل ازکتاب لکهارت.

تصویرشماره **بیست وشش وبیست و هفت** صفحهٔ۳۰۳و۳۰٤ـعکس عهدنامه یا وثیقه نامه یا محضرنامهٔ دشت مغان که شرح و متن آن در فصل مجلس ملی ومذهبی بتفصیل ذکرشده. اصل آن درموزهٔ ایران باستان درتهران موجود است.

تصویر شماره **بیست و هشت** صفحهٔ ۳۱۸ ـ دو سکهٔ نادری نقره که نزد نگارنده موجود است. دریك طرف دوسکه ازراست بچپ بدو خط مختلف نوشته شده (السلطان نادر) و در پشت آنها یکی (خلدالله ملکه ضرب قندهار) که تاریخ ضرب لایقرء است و دیگری (خلدالله ملکه ضرب شیراز ۱۱۵۱) نوشته شده‌است.

Marfat.com

هر سکهٔ اصلی قریب یك ثلث سکهٔ تصویر است .

تصویرشماره **بیست و نه** صفحهٔ ۳۳۰ـ کتیبهٔ حجاری شدهٔ در کمر کوه دهنهٔ کلات (دربند ارغونشاه) است . پس‌ازورود بدهنه بفاصلهٔ کمی در طرف راست جاده بارتفاع تقریباً ۱٤متر نوشته‌ای ببدنهٔ کوه باخط نستعلیق خوشی که تقریبا ۱۰۰ در ۲۵۰ سانتیمتر وبیست وچهاربیت بطوربرجسته حجاری‌شده دیده میشود . اگر چه تاریخ آن معلوم نیست ولی از قرینه کاملا هویداست که این کتیبه همزمان ساختمان‌عمارت‌خورشید یعنی‌درسالهای ۱۱۵۵ببعد بدستورنادرشاه بوده . در بالای لوحه برآمدگی‌از کوه میباشد که بمنزلهٔسایبان‌آنست . درکتیبه اشعارترکی زیر حجاری شده است :

« هوالعلی الاعلی . بسم الله الرحمن‌الرحیم .

ابتدا حمد خدای احد و فرد قدیم
قادر لم یزل و عالم و دانا و حکیم
او کی بو کون ومکانی یارا دوب قدرتدن
او کی بو بحروبری‌خلق ایدوب شوکتدن
ایکی عالمده او دور بنده لره یا ورو یار
حکمتنده گورونر بنده لره مین آثار
خلق عالم هامی محتاج دور او در گاهه
او وروب نور وضیا کوکب ومهر وماهه
حمد حق دن سوره اولدی قلم نور افشان
به ثنا گستری ختم رسل فخر جهان
نبی هاشمی او احمد و محمود صفات
کیم خدادن اوله دایم له سلام و صلوات
آل و اصحابنه هم رحمت بسیار اوله
اوله حق یاوری هر کیم اولاره یار اوله

Marfat.com

حمد حق نعت نبی‌دن سوره باصدق زبان

فرض دور بنده لره مدح شهنشاه جهان

او شهنشاه فلك مرتبهٔ چرخ سریر

شاه نادر که‌اودی تك‌اونا یوق‌مثل ونظیر

دیمك اولماز بو شهنشه که اوله پیغمبر

یا مقرّب ملکی دور اولوب از نوع بشر

لیك‌چون قدرت‌حق‌ظاهر ایدوب‌بیش‌ازپیش

نظر حق اونا هر کیمه دیسه حق دیمیش

نسب ایله شرف و فخر اجاق تیمور

حسب ایله بجهان شاه شهان دور مشهور

مُصطفی‌خُلق ومسیحا دم ویوسف طلعت

بوعلی دانش وحاتم کف ولقمان حکمت

قابلیت له اونا وردی خداوند کریم

تاج وتخت شهی وعدل و کرم‌خُلق عظیم

هرشرافت که دیسم شاه شهان دور کامل

مرحمت دن اونون الطاف خدا دور شامل

اعتقادی بیورور اوشه پاکیزه نهاد

با قلمیش صدق خداوندی ایدر لر بیله یاد

اله گلمز بیله دولت بسپاه و شمشیر

اوله بیلمز بیاه اقبال بفضل و تدبیر

سن ویروب‌سن‌اونا بوسلطنت وتخت وسپاه

سن ویروب سن‌اونا تاج و کمر مفخره الاه

دولتیم حافظی سن سن سنا دور امیدوم

من سنا باقالامیشم صدق بده‌دور تأییدوم

Marfat.com

دولتین منکرنی سن ایلدون خوارو ذلیل
دشمنین کورلوقنه یاوراول ای رب جلیل
چونکه صدقی بیله دورحقّنه ازروی یقین
بوسبب دن اونا الطاف خدا اولدی معین
النی دوتدی خداوند جهـان قدرت دن
کامیاب ایتدی اونی معدلت و شوکتدن
بخت واقبال ایله هیچ کیم بیله‌اولمز باقی
گون کیمی دولتینه عالمه روشن طـاقی
شاخ گل نشو و نما بولدی نم فیضیندن
که بو اشعاراولوب مدح سرا گلبندن»

توضیح : ۱ ـ اینکه شاعـر نـادر را بتیمور نسبت میدهـد شاید از لحـاظ جهانگشائی وسلطنت واقتدارولشکرکشی بوده باشد .

۲ـ **گلبن** یا گلبنی افشار ازشعرای ترکزبان عصرنادربوده است .

۳ـ دنبالهٔ کتیبه مقـداری حجاری شده و معلوم میشود مطالب یا اشعاری دیگرباقی مانده که نقرنشده است .

٤ـخلاصهٔ ترجمهٔ فارسی اشعار فوق‌الذکراین است که: بعد ازحمد خداونعت پیغمبر واولاد واصحاب‌اواز صدق وصفا وحسن‌اعتقاد نادرشاه پاکیزه نهاد است که چنین دولتی باسپاه وشمشیر واقبال وفضل وتدبیر بی‌نظیربوی عطا شده . خداوندا توچنین سلطنت وتخت وسپاه وتاج وکمر و فرّوکلاهی را بنادر داده‌ای وتوحافظ اوهستی ودشمنان این دولت را توخواروذلیل کرده‌ای و چون شاه بخداوند اخلاص دارد خداوند نیز همیشه یار ویاور اوست . خداوند است که دست او را گرفته واز قدرت ومعدلت وشوکت خود اورا کامیـاب ومؤید گردانیده است . هیچکس بپایه واقبال اونرسیده ودولت اوعالم را مثل آفتاب روشن کرده است وشاخ گل از فیض اونشو ونما میکند . بهمین جهت است که گلبن مدیحه سرای اوشده است .

تصویرشماره سی صفحهٔ ۳۳٤ ـ نقشهٔ خط سیرنادرشاه ازقندهاروغزنین وکابل

Marfat.com

وجلال آباد ودهنهٔ خیبر وعبور از شُعبِ رود خانهٔ سند و لاهور وانباله و کرنال بدهلی و خط سیر پسرش رضا قلی میرزا از ترکستان وبلخ وبامیان بکابل برای ملاقات پدرش نادرشاه . نقل از کتاب ژنرال کیشمیشف .

تصویر شماره **سی ویك وسی ودو**صفحهٔ ٤٠٧و٤٠٨ ـ پنج سکهٔ نادری که عیناً درموزهٔ آستان قدس رضوی موجود است . چهارسکه نقره و سکهٔ کوچك در وسط از طلا است. درتصویرشمارهٔسی از ردیف بالاازچپ براست جملهٔ (هستسلطان سلاطین جهان ـ شاه شاهان نادر صاحبقران) . درسکهٔ دوم باخط متفاوت ازسکهٔ اولی جملهٔ (هست سلطان سلاطین جهـان ـ شاه شاهان نادرصاحبقران) ودرسکهٔ سوم دروسط جملهٔ (السلطان نادر) ودرسکهٔچهارم‌ازچپ جملهٔ(جلوس میمنت‌مأنوس دارالخلافهٔ شاه جهـان آباد سنه ٤ . . .) و درسکهٔ پنجم جملـهٔ (سکهٔ مبارك صاحبقران ثانی محمد شاه پادشاه غازی ١١٣٤) ضرب شده است . درتصویرشماره سی‌ویك پشت سکه‌های مذکور درتصویر شماره سی‌میباشد که بترتیب درردیف بالا از چپ براست درسکهٔ اولی جملهٔ (ضرب دارالسلطنه تبریز ١١٥٨) ودر سکهٔدوم جملهٔ(ضرب دارالخلافهٔ شاه جهان آباد خلدالله‌ملکه ١١٥٢)ودر سکهٔسوم‌دروسط جملهٔ(خلدالله ملکه ضرب مشهد ١١٥١) و درسکهٔ چهارم طرف چپ جملهٔ (سکهٔ مبارك صاحبقران ثانی محمد شاه پادشاه غازی١١٣٤) ودرسکهٔپنجم جملهٔ(جلوس میمنت مأنوس ضرب دارالخلافهٔ شاه جهان آباد سنهٔ ١١٣٤) ضرب شده ، دوسکهٔ چهارم وپنجم که تاریخ١١٣٤ است شاید از پولهائی است که نادر شاه‌ازهندوستان بایران آورده باشد . اندازهٔ هرسکه تصویری قریب سه برابر سکهٔ اصلی‌است

تصویر شماره **سی وسه** صفحهٔ٤٢٤ ـ خط‌نادرشاه افشار نقل‌از کتاب **سرپرسی سایکس** که ذیل آن تصدیق ومهرشده‌بدین شرح : (بسم الله تعالی این صفحه که خط نادرشاه افشاراست‌خطاب به **ملك کیومرث خان** دلیر آخر کتاب‌بخط‌خودش نوشته وخدمات خود را مرقوم‌داشته دراصفهان‌منزل مخدومی العلام‌الفهام‌الحاج شیخ محمد ملاحظه‌شد وبرای یادگاری‌این‌چندکلمه قلمی گردید رمضان‌سنهٔ١٢٢١ مهرلایقره) ومعلوم میشود تصدیق مزبورشصت‌سال بعد از نادرشاه‌نوشته شده‌است .

Marfat.com

نوشتهٔ نادرشاه این است. (الملك لله . این کتاب را ملك کیومرث خان که از جانبازان قدیمی خودمان‌است تقدیم‌نموده چون بهیچوجه فرصت ملاحظه‌نداریم قرائت وحظ بردن آنرا بخود او وا گذار فرمودیم و از او خوشنودیم . **طهماسب قلی افشار**) .

یکی از دانشمندان مقیم تهران میفرمود که من‌این کتاب را در تهران نزد شخصی دیدم که برای فروش عرضه میکرد واصل کتاب گویا تاریخ نادر شاه بوده است .

تصویر شماره **سی‌وچهار وسی وپنج وسی وشش وسی وهفت** صفحهٔ ٤٤٨ و٤٤٩ و٤٥٠ و٤٥١ ـ آرامگاه عمارت خورشید کلاتست که شرح آن بتفصیل در فصل آرامگاه ذکر شده . تصویر شماره ٣٤ اصل بنا را نشان میدهد وتصویر شماره ٣٥ برج بالای بنا وتصویر شماره ٣٦ نمای سنگی یکطرف بنا که باحاشیه و گل وبوته وشکل موز در نهایت زیبائی نقش شده و تصویر شماره ٣٧ نمای ورودی بداخل مقبره را نشان میدهد . تمام اطراف عمارت و برج بالای آن از سنگهائی که گویاازمراغهٔ آذربایجان‌بدینجا آمده‌پوشیده‌شده‌وتمام‌بنا درنهایت‌استحکام‌میباشد.

تصویر شماره **سی و هشت**صفحهٔ ٤٥٢ ـ نمای عمارت آرامگاه قبلی نادردر مشهد بشرحیکه درفصل آرامگاه ذکر شده درسال ١٣٤٦ هجری قمری ساختمان گردیده‌است. درسردرِ ایوان کتیبه‌ایست که اشعار **امیر الشعرای نادری** درروی کاشی نوشته شده بود .

تصویر شماره **سی‌ونه وچهل و چهل ویك وچهل ودو** صفحهٔ ٤٥٧ و ٤٥٨ و٤٥٩و٤٦٠ ـ آرامگاه‌جدیدالبناءِ نادرشاه افشار است که **نامرمبارك‌اعلیحضرت همایون شاهنشاه** بوسیلهٔ انجمن آثار ملی ایران و کمکهای انجمن آثار ملی خراسان درسال‌های ١٣٣٥ تا ١٣٣٩ هجری شمسی بتفصیلی که در فصل آرامگاه مندرج است ساخته شده . تصویر شماره ٣٩ نمای شرقی عمارت وبرج پایهٔ مجسمه ازطرف خیابان‌شاهرضا نومیباشد که‌این خیابان مستقیماً بایستگاه راه‌آهن‌مربوط است وتصویر شماره ٤٠ نمای جنوبی از طرف خیابان نادرشاه و تصویر شماره ٤١

Marfat.com

مقبره وسنك آرامگاه وتصویرشماره ٤٢ مجسمهٔ نادرشاه سواربراسب است .

تصویر شماره **چهل و سه** صفحهٔ ٤٦٤ـ گلدستهٔطلاواقع‌درقسمت شمالی‌صحن عتیق حضرت رضا علیه السلام در بـالای ایوان معـروف به **عباسی** که بـامر نـادرشاه انجام یافته است .

تصویرشمـاره **چهل وچهار** صفحهٔ ٤٧٠ ـ شجره نامهٔ خاندان نادرشاه افشار نقل از کتاب لکهارت بتفصیلی که درفصل خاندان نادر وشرحیکه ذیل تصویر ذکر شده است .

تصویر شماره **چهل و پنج** صفحهٔ ٤٧٨ـ وقفنامهٔ **شاهرخشاه** (پسرارشد رضا قلی میرزا فرزند ارشد نادرشاه) که اصل آن نزد نگارنده موجود است. در مُهر بالای آن چنین نوشته (بسم‌الله . آنـکه باشد کلب سلطان خراسان شاهرخ ـ روز وشب بردر گهش سایند مهروماه رخ) . متن‌وقفنامه‌این‌است: «السلطان ابن‌السلطان والخاقان ابن‌الخاقان السلطان شاهرخ پادشاه الموسوی‌الحسینی ادام‌الله ظلال جلال دولته و سلطنته هو الواقف علی الضمـائر و السرائر . محمد میرزا ادام الله تعـالی اجلاله . الحمدلله الواقف علی النیـات الموفق لاقتنـاء الخیرات والمبرّات و الصلوة الـزاکیات علی اشرف المخلوقات و آله المعصومین الهادین الی مناهج الجنّات العالیات حتّی‌الوقوف فی‌العرصات وبعد از آنجا که واقفان و ناظران کارخانجات سرادقات معارف ربّانی و عاکفان کعبهٔ توفیقات عواطف سبحانی پیـوسته سالکان طریق حق ویقین واصحاب سعادت مآب دین مبین رابتقویت ذلك فضل‌الله یؤتیه من یشاء همقرین بوده بدستیاری ارشاد توفیق وضیاگستری شمع فروزان معرفت ونور هدایت‌طریق سرمنزل تحقیق‌راپیموده دراین‌اوان خجسته اقتران وقف مؤبد وحبس مخلّد نمودند بندگان دارا دربان اعلیحضرت کیـوان رفعت ناهیـد سعادت بهرام صولت خورشید سماء سلطنت و فرمانفرمائی واختر برج عظمت و شهریاری وزینت افزای سریر سلطنت عظمای صفویه و نادریّه بالارث والاستحقاق وآب ورنك چمن دولت باسعادت کبرای خداداد ظل ملك سبحان . همگی وتمامی رسد ارثیهٔ خود را از حمّامات دایره وبایره واقعات در دارالثبات **کلات** را محضاً لله و للهاً لمرضاته

Marfat.com

بر جمیع سکنه و متوطنین آنجا وغیرهم که در آنجا بوده باشند بهره ور گردند و منتفع شده ثواب آنرا بروح علیا جاه قمر رکاب خورشید احتجاب بلقیس مکانی فاطمة الدورانی نواب علیه طاب ثراه والدهٔ بندگان ثریا مکان نواب مستطاب هبه وبخشش نمایند وتولیت آن را باعلم وافقهی که درآنجا امامت جماعت مینموده باشد مقررفرمودندوقفاً صحیحاً صریحاً شرعیاً عاماً وحبساً مؤبداوصیغه جاری و گفته شدفی شهر ذی القعدة الحرام من شهورسنهٔ تسع وثمانین ومائة بعدالالف من الهجرة النبویه . » سال ۱۱۸۹ هجری قمری که ۲۹ سال بعد از قتل نادرشاه است •

تصویر شماره **چهل وشش** صفحهٔ ٤٩١ و٤٩٢ـ نقشهٔ سراپرده ودربار نادرشاه دراردو ولشکر گاهها. نقل ازشماره دهم سال سوم ۱۳۲۹ **مجلهٔ یغما** چاپ تهران. درذیل نقشه آقای **دکترعلی اصغرحریری** می نویسند : « مساحت لشکر گاه بچهاریاپنج میل (بیش ازهشت کیلومترمربع) میرسیده واصل این نقشه را کشیش **بازن** طبیب نادر شاه ظاهراً بدست خود کشیده سپس **ن . رونسونت N . Ronsonnette** حکاك برادر **لوئی شانزدهم** ازآن گراوری ساخته است و من از روی آن گراور نقشهٔ حاضر را کشیده‌ام . پاریس ۱۳۲۹ ♦ » توضیحات نقشه درذیل آن نوشته شده ونقشهٔ موجود بزرگتر ازاصل گراورتهیه وتنظیم گردیده است •

تصویر شماره **چهل وهفت** صفحهٔ ٥٠٨ ـ **تخت طاوس** که نادر شاه از هندوستان بایران آورده است • **سرپرسی سایکس** در کتاب خود شرحی از قول **تاورینه** در بارهٔ تخت طاوس توصیف کرده مینویسد : « این تخت که بزرگتر از تخت های دیگراست درمیان طالار حیاط نخستین (نگارنده طالار مزبور را که از سنگهای مرمر ساخته شده و تقریباً ۸ متردر۱۸ مترمیباشد وسه طرف آن مشرف بفضای کاخ است مشاهده نموده) گذاشته‌اند • تقریباً بهمان شکل و بهمان اندازهٔ تخت خوابهای سفری ماست یعنی تقریباً شش پا طول (هر پا انگلیسی ۳۰/٤٨ سانتیمتر است) وچهار پا عرض دارد • در روی چهار پایه آن که بسیار ضخیم است وبهست تا بیست وپنج شصت دست (اگر هرشصت دست سه سانتیمتر حساب شود تقریباً ٦٠ تا٧٥سانتیمترمیباشد) ارتفاع دارد. چهارمیله‌کار گذاشته‌اند

Marfat.com

که تخت روی آنها قراردارد وروی این میله‌ها دوازده ستون است که ازسه طرف روپوش تخت روی آن قرار گرفته و طرفی که روبروی حیاط است روپوش ندارد • چه پایه ها و چه میله ها همه پوشیده از طلای مینا کاریست و مقداری الماس و یاقوت و زمّرد درآن نشانده‌اند • درمیان هر میله یاقوت درشتی دیده میشود که در وسط و دراطراف آن چهار زمرد است که بشکل چلیپا درآورده‌اند• بعد از این طرف و آنطرف درطول میله ها جابجا از همین چلیپاها دیده میشود و طوری آنها را قرارداده‌اند که دریکی‌ازآنها یاقوت در وسط است و چهار زمّرد در چهار طرف آن جا دارد و دیگری زمّرد در وسط است وچهار یاقوت درچهار طرف•

زمردها را مسطّح تراشیده‌اند و درجاهائیکه در میان یاقوتها وزمّردهااست الماسهائی گذاشته‌اند،بزرگتر ازآنها بیش‌ازده تادوازده قیراط(۲۲قیراط(کارا) معادل یك مثقال و۲۱۷ مثقال معادل یك کیلو گرم‌میباشد. بنابراین‌هر قیراط‌مساوی ۱۰۰۰/۴۷۷۴ گرم وتقریباً ۲۰۹٫۵ میلی گرم است• اخیرا در کشورها ۲۰۰ میلی گرم حساب میشود • از کتاب Encyclopidia) نیست وهمه‌آنها نگین‌های مسطح هستند. در بعضی‌جاها هم مرواریدهائیست که‌طلادرکار گذاشته‌اند و در یکی ازاضلاع طول تخت چهار پله است که ازآن بالا میروند ، ازسه پشتی یا بالشیکه در روی تخت است یکی را در پشت شاه میگذاردند و آن درشت و گرد است مانند متکا های ما و آن دو پشتی دیگر که در دوطرف او میگذارند پهن است ، گذشته از این شمشیری و گرزی و تبری و کمانی و ترکشی با تیر باین تخت آویخته‌اند وتمام اینها مانند بالشها و پله ها وقسمت دیگر تخت مرصّع ازجواهرهائیست که کاملا با جواهرهای دیگر تخت هم‌آهنگ است• من یاقوت های درشتی را که در اطراف تخت کار گذاشته‌اند شمردم تقریباً یکصد وهشت دانه است که کوچکترین آنها تقریباً یکصد قیراط وزن دارد • امّا بعضی از اینها بنظر میآید که دویست وبلکه بیشتر هم وزن داشته باشد • ولی زمردها تا اندازه ای خوشرنگند و بعضی از اینها یخ (اصطلاحاً لکه سفید درجواهرانست)زیاد دارند وبزرگترین آنها ممکن است تقریبا شصت قیراط و کوچکترین سی قیراط باشند • من تا یکصد وشصت از

Marfat.com

آنها را شمردم و بهمین میزان یـاقوت یا شاید بیشتر ازآنها است•

عقب روپوش تخت پوشیده از الماس و جواهرات و در دور آن ریشه ای از مروارید آویخته‌اند ودر بالای روپوش که بشکل گنبد است طاوسی دیده میشود که دم خود را بلند کرده وآن دم از یاقوت کبود و جواهرهای رنك دیگر است، بدن از طلای میناکاری و چند دانه جواهراست از آنجمله یـاقوت درشتی است که در جلوشکم آنست و ازآن مرواریدی بشکل گلابی آویزانست که پنجاه قیراط تقریباً وزن دارد و زرد رنك است، دردوطرف طـاوس یك دسته گل بزرگیست که بقدر همان پرنده است و از چندین نوع گلهای طلای مینا کاری با چند قطعه جواهر ساخته‌اند • در طرف دیگر تخت که رو بحیاط است شبکه ای از جواهر و الماس که هشتاد تا نود قیراط وزن دارد آویخته است ودراطراف آن یاقوتهائی است و وقتی که شـاه روی تخت نشسته است، این شبکه درست روبروی چشم او است ولی آنچه بنظر من دراین تخت مجلّل گرانبهـا است این است که دوازده ستونی که روپوش آنرا نگه میدارد رشته‌های زیبائی از مروارید های خیلی گرد و خیلی درشت دور آنها پیچیده‌اند و هر دانهٔ از آنهـا ممکن است از شش تـا ده قیراط باشد. بفاصلهٔ چهارپاازتخت درچهارطرف‌دوچتراست که‌درزمین‌کار گذاشته‌اند ومیلهٔ‌آنها که هفت یاهشت پا ارتفاع دارد مرصّع ازالماس‌ویاقوت‌ومرواریداست•

این بود آنچه من توانستم ببینم ازتخت معروفی که تیمورآنرا شروع کرد وشاه جهان آنرا تمام کرده‌است• کسانیکه حساب جواهرهای شاه و ارزش این‌کار را دارند بمن تأکید کردند که یکصد وهفت هزار لك (هرلك معادل یکصد هزار) روپیه تمـام شده است که معادل پـانصد هزار لیره بپول مـا باشد. » **الماس** معروف به **کوه نور** که نادر از هندوستـان آورده بود بقول **سر پرسی سایکس** در تـاراجی که پس‌از قتل نـادرشاه بعمل آمد در بین جواهراتی بود که بدست **احمد خان ابدالی** فرمـانده ده هزار سوار ابدالی افغانی در آمد و اکنون زینت بخش تاج سلطنتی انگلستانست •

تصویر شمـاره **چهل وهشت** صفحهٔ ٥١٤ ـ **میرزا مهدیخان استرآبادی**

Marfat.com

منشی الممالك مستوفی و وقایع نگار نادرشاه که اصل آن درپشت جلد نسخهٔ تاریخ جهانگشای نادری تالیف وی نقش شده و بنا بگفتهٔ **آقای سهیلی خوانساری** مدیر کتابخانهٔ ملك در تهران از مجموعهٔ بانو ملکزادهٔ بیانی در تهران است. تاریخ تحریر کتاب سال ۱۱۹۵ (۳۵ سال بعد از نادرشاه) است بطوریکه در گراوردیده میشودروی ورقه‌ایکه میرزامهدیخان دردست دارد ومشغول کتابت‌است نوشته شده (حکم‌جهانمطاع شدآنکه عمال‌وکدخدایان‌محل) ودو کتابیکه بزمین نزدیك اوروی هم گذاشته شده در کتاب زیرین جملهٔ (تاریخ تیموری) ودر کتاب زبرین (تاریخ وصاف) نوشته است •

تصویرشماره **چهل و نه** صفحهٔ ٥٣٤ـ فرمانی ازنادرشاه خطاب بمیرزا محمد مهدی مستوفی خبوشان. دربالای فرمان نوشته‌شده : (هو ـ بسم‌الله خیرالاسماء) بسجع مهر(بسم‌الله. نگین‌دولت ودین‌رفته بود چون ازجا ـ بنام نادرایران‌قراردادخدا). بمفاد اینکه شش نفر ازجماعهٔ **صوفیانلو** راموا‌جب بدهند. تاریخ تحریر (فی۱۵ شهر ذیقعدةالحرام سنه ۱۱٤۸) نقل از کتاب زندگانی نادرشاه تألیف آقای نورالله لارودی •

تصویر شماره **پنجاه** صفحهٔ ٥٤١ـ فرمانی از نادر شاه باسجع مهر (بسم‌الله نگین دولت ودین رفته بود چون‌ازجا ـ بنام نادر ایران قرار داد خدا) بخط ملغرا نوشته (اعوذ بالله . . . .) بمضمون: (آنکه بنا برشفقت بی نهایت شاهانه و مرحمت از حد افزون خسروانه در بارهٔ رفعت ومعانی پناه شاهوردی بیك . از ابتدا شش ماههٔ هذه‌السنه ئیلان ئیل بدستورقدیم ازدخدائی جماعت **صوفیانلو** را بمشارالیه شفقت فرمودیم که در هر باب متوجه امنیت و ضابطهٔ ایل خود بوده و در مراسم خدمتگزاری وسایرامور مقرره دراین باب خودرا معاف ندانند . جماعت صوفیانلو مشارالیه را کد خدای بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند . . . . تمام درعهده شناسند . تحریرا فی ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۱۵۰) .

تصویر شماره **پنجاه و یك** صفحهٔ ٥٤٧ ـ فرمانی از نادر شاه نقل از شماره یازدهم سال نهم ۱۳۳۵ شمسی مجله یغما بقلم **آقای جعفرسلطان القرائی** ۱د

Marfat.com

می نویسند : « در سال ١١٥٦ هجری قمری در بعضی از بلاد قفقاز و داغستان فتنه وآشوبی که وقایع نویسان عهد سلطنت نادرشاه افشار در نوشته‌های خود آورده‌اند روی داد . هنگام ظهور این فتنه نادرشاه در کردستان بود . در نواحی موصل خبر انقلاب دربند و شروان و دیگر بلاد قفقاز باو رسید . نادرشاه پس‌از رسیدن این خبر **کریم خان افشار** بیگلربیگی ارومی را بیدرنك بخاك **دغان** و گروهی از سپاهیان را بمعاونت **عاشورخان پاپالو** سردار آذربایجان که با **حاجی خان چمشگزك** بیگلربیگی گنجه برای رفع غائله بطرف شیروان رفته بودند فرستاد و پسر خود **نصرا لله میرزا** را که درآن اوقات در **همدان** توقف داشت نزد خود خواند و او در هیجدهم رمضان هنگامیکه نادرشاه از کرکوك بطرف **بغداد** پیش میرفت درمنزل **لیلان** نزد پدرحاضرشد . نادرشاه **فتحعلی‌خان افشار** وجماعتی از خوانین را همراه نصرالله میرزا نمود و اورا با پانزده هزار مرد سپاهی برای‌اطفاء نائرهٔ این فتنه روانهٔ **شروان** ساخت .

در این اوقات یکی از خوانین ارامنه موسوم به **ملك یکن** ضابط محال خمسهٔ ارامنه نامه‌ای بنادرشاه نوشته وازحاجی خان چمشگزك بیگلربیگی گنجه و **علی خان قلیجه** بیگلربیگی تفلیس شکایت کرده است . این فرمان پاسخ نوشتهٔ ملك یکن مزبور است از نادرشاه که درآن اشاره برفتن نصرالله میرزا بآن سر زمین و اجازهٔ برگشتن **آرام‌بیك** پسر ملك یکن با چریك خویش بمنازل و خانه‌های خود شده است . »

متن فرمان چنین است : (اعوذ بالله تعالی . فرمان همایون شد . آنکه عمدة المسیحیّه ملك یکن ضابط محال خمسهٔ ارامنه بشفقت شاهنشاهی سر افراز گشته بداند . که در این وقت شرحی که در فصول خود قلمی نموده بود که یکصد وسی نفرازجمله پانصد نفر چریك محال خمسه بسرکردگی آرام‌بیك ولدآن عمدة المسیحیه که نزدعالیجاهان امیرالامراء العظام حاجی خان بیگلربیگی گنجه وعلی‌خان بیگلربیگی تفلیس‌مقررشده بود که درآن سرحدات

Marfat.com

بخدمات اشتغال نمایند برطرف ومتوفی ومقتول شده‌اند وعالیجاهان بیگلربیگیان مشارالیهما عوض متوفی و مقتول را از آن عمدة المسیحیه مطالبه مینمایند، اگر چه در باب متوفی و مقتول امری نفرموده بودیم چون در اینوقت فرزند ارجمند عالیمقدار وارشد نامدار نصرالله میرزا را با خوانین و سرکردگان ظفر قرین غازیان **کاصحاب دین** از رکاب سعادت آئین و از ولایات خراسان و عراق بآن سر زمین تعیین و روانه نموده ایم دیگر چریك محال خمسهٔ ارامنه متعلق بآن عمدة المسیحیه درآن حدود ضرور نیست . بنا برترفیه حال رعایای مزبوره آرام بیك ولد او را با چریك مقرره از اسفار مزبور مرخص نموده بتخفیف مقرر فرمودیم که ولد آن عمدة المسیحیه آمده باتفاق آن عمدة الاعیان بجمع آوری مالیات دیوانی واتمام خدمات اشتغال نماید و چریك هم هر کس بخانه های خود آمده برعیتی و کاسبی خود اشتغال نموده باشند . عالیجاهان بیگلربیگیان گنجه و تفلیس حسب‌المقرر ومعمول وچریك محال خمسهٔ ارامنه متعلقهٔ بعمدة‌المسیحیهٔ مومی الیه را با ولد او مرخص نمایند که بخانه‌های خود رفته بکاسبی قیام نمایند و من بعد بعلت مطالبهٔ چریك متعرض احوال عمدة المسیحیه ملك یکن ضابط وسایر ملکان و کدخدایان و رعایای محال خمسهٔ ارامنه نگردیده مطالبه ننمایند عمدة المسیحیه ملك یکن مومی الیه رقم مطاع را بعالیجاهان مشارالیهما نموده که بنحو مقرر معمول دارند و حسن اخلاص و خدمتگزاری آن عمدة المسیحیه وسایر ملکان و کدخدایان و رعایای آنجا بر پیشگاه خاطر خطیر اقدس ظاهر و هویداست و سفارش حال آنها را شفاهاً بفرزند ارجمند مشارالیه فرموده‌ایم در هر باب مستمال بوده خود راسر کرم زراعت و رعیتی نموده [illegible] دوام لایزال اشتغال داشته قدغن لازم دانسته در عهده شناسند . [illegible] ۲۴ شهر رمضان المبارك ۱۱۵٦) .

مهر نادرشاه دربالای صفحه است باین عبارت : (بسم‌الله [illegible] رفته بود چون ازجا ـ بنام نادر ایران قرار داد خدا .) کلمه بسم الله [illegible]

Marfat.com

صدر مهر که بشکل گنبد است و باقی کلمات بخط نستعلیق است . تاریخ مهر که در پائین آنست ۱۱٤۸ میباشد •

ظهر فرمان با مهر ده نفر از مستوفیان و رجـال دولت نادری ممهور است و مهر میرزا مهدیخان پسر**میرزا محمد نصیر**استرآبادی متخلص بکوکب وقایع نویس ومنشی‌الممالك دولت نادری که شکلش مربع وسجعش **(المهدی من‌هدیت)** است در بالای مهرهای دیگر دیده میشود •

کلمهٔ (کاصحاب دین) مذکوردر فرمان اشارت است باینکه‌لشکریان نادر راکاصحاب دین خوانده‌اندوآنرالطیفه‌ای شمرده‌اند• **میرزاعبدالرزاق جهانشاهی** تبریزی که معاصر نادر است در قصیده ایکه بزبان ترکی جهت مقبرهٔ نادرشاه (در فصل آرامگاه مذکوراست) گفته باین عنوان اشاره نموده ومیگوید :

سپاه رزمنه کاصحاب دین خطاب ایتمك

لطیفه دور که الوب غیبدن اونااشعار

تصویرشماره **پنجاه ودو** صفحهٔ ۵۵۳ـ فرمانی‌ازنادرشاه باسجع مهر(بسم‌الله. نگین دولت ودین رفته بود چون‌ازجا ـ بنام نادرایران قرارداد خدا) وبخط طغرا نوشته شده (اعوذ بالله . . . .) ومتن آن چنین است :

«آنکه عالیجاه **عاشورخان افشار** حاکم الگای (ناحیهٔ) ابیـورد بشفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که در اینولا بعرض اقدس رسید . چون چند خانوار جماعت افشار را که تازه وارد شده اند بمحال شاه توت کوچانیده همگی زراعت آبی ودیمجهٔ آن محال را متصرف گـردیده اند بحصول اطلاع برمضمون رقم اقدس آنعالیجاه خود متوجه گردیده خانهٔ الهلقلی‌صوفی وچهارپنج خانوارجماعت کوسه احمد لوی قدیمی که درآنجا مسکن دارند اززراعت‌آبی ودیمجهٔ آن محال آنچه از برای زراعت گذارجماعت مذکور ضرورباشد از آب وزمین شیار کرده تسلیم که زراعت نمایند وباقی‌آب وزمین دیمجه زار را بتصرف جماعت افشارجدید داده قدغن نماید که‌زمینهای بیاض‌زراعت نشده راشیارنموده‌وتربیت کرده باصلاح‌آورده ازبرای

Marfat.com

خود دیمجهٔ فراوان زراعت نمایند دراین باب قدغن لازم دانسته ودرعهده شناسند . تحریراً فی ۲۲ شهر . . . ۱۱۵۱»•

تصویر شماره **پنجاه وسه** صفحهٔ شماره ۵۵۷ ـ دستخطی ازشاهرخشاه فرزند رضا قلی میرزا پسر ارشد نادرشاه که اصل آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در مشهد موجود است . بسجع مهریکه در بالای آنست (بسم‌الله . آنکه باشد کلب سلطان خراسان شاهرخ ـ روز وشب بردر گهش سایند مهروماه رخ) متن دستخط اینست :

(حکم جهانمطاع شد. آنکه چون مشرف سرکارعمارات غیب وشهود وانتظام بخش کار خانجات دیوان هست وبود که آشپز خانهٔ نعمای بیهمتایش ذائقهٔ تمنای روزیخواران نعمت کدهٔ حیات حلاوت سنج چاشنی حصول مقصودوباهتمام خوانسالار مطبخ احسان بی‌پایانش رتبهٔ چاشت وشام جیره داران سرکاروجود موجوداست لذت این نعمت شگرف را بذائقهٔ شعورصدر آرایان انجمن عظمت واقتدارچشانیده که جمعی از کار آگاهان هوشیار و قدیمزادگان اخلاص شعار که سالهار در سرکار زندگی ومدتها درکارخانهٔ بندگی بتهیهٔ سامان واسباب شعور وکاردانی و سر انجام مصالح رشد و کفایت رسانی پرداخته باشند آنها را بمناصب مناسب سر افراز وبین الامثال والاقران ممتازفرمائیم . مصداق این مقال صورت احوال نجابت و کمالات پناه سلالة السادات العظام قدیمزادهٔ اخلاص مـراسم میرزا ابـوالقاسم است که در تقدیم این امور برهمگنان فائق و اصناف مراعات را قابل و لایق است لهذا . . . از الطاف اشفاق خدیوانه . . . . احوال مشارالیه گردیده خدمت مشرفی عمارات مبارکات سرکارفیض آثارشد وشربت خانه ودارالشفاء متعلقات آن سرکار را من حیث المجموع که بامرحمت پناه میرزا احمد خویش معزی‌الیه بوده بامفوض ومرجوع و . . . نمودیم که بتقدیم امورمزبور اشتغال ورزد و وظیفهٔ مقرری ومواجب معمول خدمات مزبور را بنحویکه درطومار وقرارداد است دروجه او مقرر فرمودیم که در انجـام مهام مزبور لازمهٔ اهتمام تمام بعمل میآورده باشد ومادام که خود صغیر است نیابت او را عالیجاه خلاصة السادات العظام **میرزا محمد شهاب الدوله** والد او

Marfat.com

مقررفرمودیم که متوجه میشده باشد . عالیجنابان متولی وناظر خدمت مزبور را مخصوص مشارالیه دانسته هرساله وجه وظیفهٔ او میداده باشند و مستوفیان عظام ولشکرنویسان گرام صورت رقم مبارك او را ثبت نمایند . التاریخ ۸ محرم‌الحرام ۱۱۹۵ •)

تصویرشماره **پنجاه وچهار** صفحه۵٦۱ـ فرمانی‌ازنادرشاه بسجع مهر(بسم‌الله. نگین دولت ودین رفته بود چون از جا * بنام نادر ایران قرار داد خدا) و در ابتدا بخط طغرا نوشته شده (العلم عندالله محل صحهٔ همایون شد) ومتن آن چنین است : «آنکه رفعت و معالی پناه نظاما **شاهویردی بیك** داروغهٔ شیر خان (شاید شتر خان باشد) سرکارخاصهٔ شریفهٔ بشفقت شاهنشاهی سرافراز گشته بداند که عریضهٔ که دراینوقت نوشته بود بنظراقدس رسید چرا دیر کرد وتا حال بارگیری نکرد ونیامد •

عرض کرده بود که دو هزار خروار غله در **آقسو** وبقیان هست غلهٔ که از سورساتچی بجای‌آرد گرفته‌است آنهم حاضراست‌آردخود دوسه هزارخروار تحویل دارد وبسیار است محصلان سورسات نوشته بوگند که دویست خروار غله از جمله دویست وهفتاد خروارغرامت‌آرد را گرفته‌اند هفتاد خروار تتمه رابخشیدیم دویست خروررا که نزد محصلانست آنرا هم بارگیری کنند ومحصلان بعلت هفتادخروار تتمهٔ مزاحمت بحال **علیمردان** نرسانند او را برداشته همراه بیاورند و در هر صورت دو هزارو پانصد خروار .گندم در دست دارد چهارصد پانصد خروار آرد نیز عالیجاه **حاجی سیف‌الدین خان** و**بهبود بیك** و**نظرعلی بیك** همراه دارند میباید که معقول بارگیری کند ووارد عریمه شود وروزحرکت خود را بزودی مصحوب چاپار عرض نماید وازجل وپوشاك ونوالهٔ شتران معقول سرحساب باشد وکوتاهی جایز ندارد وبهرمنزل که خواهد آمد بیشترآدم تعیین کند که جا و آب و علف وهیمه‌اش را ملاحظه کنند وبعد ازآن آنجا منزل کنند ودراین باب لوازم اهتمام عمل آورده درعهده شناسد . تحریراً فی۲۸ شوال المکرم سنه ۱۱۵۵ » •

Marfat.com

این فرمان ویکی از فرامین دیگر را دانشمند محترم **آقای حاج محمد آقا نخجوانی** ازتبریز جهت نگارنده فرستاده‌اند •

تصویر شماره **پنجاه وپنج** صفحهٔ ۵۷۲ـ دستخطی ازشاهرخ شاه که دربالای عریضهٔ **محمد صفی** نام مرقوم شده. درابتداءِ (بسم . . .) وبعد (جدّ امجد بزرگوار تاجدارم سلطان نادرشاه صاحبقران انارالله . . .) ودرزیر آن سجع مهر (الملك لله . مظهر لطف الهی شاهرخ) و سپس بخط طغرا (اعوذ بالله فرمان همایون شد آنکه چون از قدیم الایام الی الان منسوبان آستانهٔ مقدسهٔ عرش درجه و سلالة النجباء العظام میرزا محمد صفی وزیرسرکار فیض آثار . . . بموجب ارقام مصالحه سلاطین جنّت مکین‌صفویّه ونوّاب مرحمت‌وغفران مآب‌فردوس آسمان(اشاره بنادرشاه‌است) از خامهٔ نزول خاصهٔ عساکر و . . . . و تکالیف شاقه معـاف بوده لهذا بیگلر وعمال . . . . و کدخدایان محلات . . . تکالیف‌شاقه خامهٔ‌نزول وحوالجات‌وعوارضات و . . . محلات بهیچوجه من‌الوجوه متعرض . . . آستان عرش نشان نشوند ومراعات ایشان را ازجملهٔ‌لوازم دانسته . . . . درعهده شناسند تحریرافی شهرذی‌الحجةالحرام سنهٔ۱۱۶۱).

تصویرشماره **پنجاه وشش** صفحهٔ ۵۹۷ ـ چهارسکهٔ نقره که درنزد نگارنده موجود است . ازردیف بالا ازچپ براست درسکهٔ اولی جملهٔ (الخیرفیماوقع بتاریخ ۱۱۵۰) ودر سکهٔ دوم بالای سکه کلمهٔ (نادر) و در زیر آن جملهٔ (ضرب دارالعلم شیراز) ودرسکهٔ سوم که سوراخی در کناردارد جمله (سکه برزر کرد نام سلطنت را برجهان * نادرایران زمین وخسرو گیتی ستان. ضرب مشهد) و درسکهٔ چهارم جملهٔ(هست سلطان سلاطین جهان * شاه شاهان نادر صاحبقران) ضرب شده است •

تصویرشماره **پنجاه وهفت** صفحهٔ ۵۹۹ ـ پشت چهار سکه نقرهٔ [illegible] تصویر شماره پنجاه وشش صفحه ۵۹۷است که بترتیب‌ازردیف بالا ازچپ براست [illegible] سکهٔ اولی جملهٔ (سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان * نادر ایران زمین وخسرو گیتی ستان.ضرب مشهد) ودرسکه دومی‌جملهٔ ([illegible] آفتاب و ماه و هم در جهان از سکه ایام [illegible] ضرب ۱۱۵۸) و در سکه سوم جمله (تاریخ جلوس میمنت [illegible]

Marfat.com

مانوس الخیر فیما وقع ۱۱۵۰) ودر سکهٔ چهارم جملهٔ (ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۳) نقش گردیده است . اندازهٔ هرسکه تصویری بیش از دو برابر سکهٔ اصلی است . باید دانست که جملهٔ الخیر فیما وقع را در دشت مغان هنگام جلوس نادر شاه **میرزا قوام الدین** پیدا نموده که بحساب جمل وحروف ابجد ۱۱٤۸ میباشد.

تصویرشماره **پنجاه‌وهشت‌وپنجاه‌ونه‌وشصت وشصت‌ویك وشصت‌ودو وشصت‌وسه وشصت و چهار وشصت و پنج و شصت و شش و شصت و هفت وشصت‌وهشت** بترتیب درصفحات ٦۰۱ و٦۰۳ و٦۰۵ و٦۰۷ و ٦۰۹ و٦۱۱ و ٦۱۳ و٦۱۵ و ٦۱۷ و٦۱۹ و٦۲۱ ـ اصل وقفنامه‌ایست که نادرشاه هنگامیکه والی خراسان وسپهسالار ایران بوده برای آرامگاه خود درمشهد نوشته است .

وقفنامهٔ مـزبور ازاسناد معتبری است که در ۲۳٤ سال قبل نوشته شده . از حیث انشاء و مندرجات آن شامل نکات و مطالب قابل توجه است . منشآت آنزمان که با مختصر تخفیفی درازمنهٔ بعد هم درنوشتجات آمده با مقدمه ای خطبه مانند درحمد وثناء بعبارات عربی و فارسی مسجع ومقفّی بسبك منشآت **میرزامهدیخان** است و شاید انشاء خود او هم باشد. مخصوصاً فنّ براعت استهلال درآن بکار رفته. چنانکه در جملهٔ اول « الحمدلله الّذی وقفت عن ادراك کنه ذاته قلـوب اولیـائه الواقفین . . . » وبعد ازحمد وثناء « چون واقفان اقلیم آگاهی وعارفان کشوردین پناهی . . . بقراولی هل ادلّکم علی تجارة تنجیکم من‌عذاب‌الیم »است وبطوریکه ملاحظه میشود درعبارات تمام اصطلاحات لشکری وجنگی بکاررفته « درقلب سپاه نقود دانش وبینش لوای انّ‌الله‌اشتری من‌المؤمنین اموالهم وانفسهم بانّ لهم‌الجنّه برافراشته و بنیـان احزاب حرص را بضرب تیغ فما ربحت تجارتهم ماکانو مهتدین درهم شکسته اند و از این فتح نامدار مالك رقاب مدینهٔ هم فی الغرفات آمنون وفرمانروای کشوریطوف علیهم ولدان مخلّدون گردیده اند . . . . » و سپس بذکر نام و صفات واقف پرداخته و مینویسد « بنـدگان فلك شان قضا فرمـان عظمت وجلال توأمان فاتح ابواب فتح و ظفر و مروّج مذهب حق اثنی عشر سحاب شاداب بهارعدل وانصاف وبرق جهانسوزخرمن جور واعتساف خان صاحبقران قضاتقدیر

Marfat.com

ودشمن گداز دولت نواز عدیم النظیر ، کوه پرشکوه رفعت وشان و دریای گوهر عطای سلطنت نشان طـرازندهٔ مسند دین پـروری و بـرازندهٔ جیقه و سکهٔ سروری مرصّع پوش افسربخت وجاه‌ودولت درآغوش خورشید تاج‌زرین کلاه ، کیوان رفعت بهرام‌صولت‌انجم‌سپاه فریدون حشمت خورشید طلعت گردون‌بارگاه غلام‌با اخلاص آل علی وبندهٔ خاص نبی وولی حامی بلاد شیعه وشیعیان. . . . » سپس منظوروهدف را می‌نویسد : « بعد ازآنکه بمقتضای حدیث مشهور موتوا قبل ان تموتوا اندیشهٔ سفر عقبی وفکر انتقال بدار بقا منظورنظر حق شناسی وجهة مضجع خود بعد از عمرطویل بنای عمارت مقبرهٔرفیعهٔ فردوس اساسی‌مقرر ومهیافرموده‌بودند کلّ‌املاك ورقبات ومزارع ودکاکین ومستقلات مفصله . . . وحاصل کل آنها حسب الّتخمین مساوی مبلغ دویست‌وپنجاه تومان تبریزی میشود . . . ».

نکات قابل ذکر وقفنامه یکی اینست که سنك مـرمرآب سقاخانه واقع در صحن عتیق که اکنون معروف بسقاخانه اسمعیل طلائی است نادرشاه بعد ازفتح هـرات بعنوان هدیهٔ حضرت رضا علیه‌السلام از آنجا آورده‌است و معلوم است با وسائل نقلیه ووضع راههـای آن‌زمان باتحمل چه زحمتی امرنادر دراین کارانجام پذیرفته است . دیگـر آنکه در آمد کل رقبات موقوفات از املاك مزروعی و دکاکین وکاروانسرا . بپول آن زمان دویست وپنجاه تومان تبریزی بوده است . درصورتیکه اکنون ازتمام موقوفات مذکوردروقفنامه که فقط قسمتی‌ازمزرعهٔ **دهشك** باقی‌مانده درسال بیش ازپانصد هزار ریال اجاره بهادارد وبرخلاف معمول امروز که دکاکین سر قفلی هنگفتی دارند مستاجرین از صاحب ملك مساعده و تقاوی میگرفتند ا. و مستاجرین دکاکین موقوفهٔ نادری هر کدام از یك تا ده تومان (بپول آنزمان) تقاوی داشته‌اند .

رقبات موقوفهٔ مذکور دروقفنامه عبارتست از : ۱ـ مزرعه **دهشك** از بلوك **طوس** . ۲ـ چند مـزرعهٔ دیگر در نـواحی **شهرطوس** . ۳ ـ خـانهٔ میدان دولتخانه وحجرات فوقانی و دکاکین . ٤ ـ خانه و دکاکین واقعه در میدان جدید

Marfat.com

درب دولتخانه . ٥ـ دکاکین دیگر بامبلغی مساعدهٔ مستاجر آن. ٦ـ دکاکین واقعه در میدان قدیم دولتی بامساعدهٔ مستاجر آن. ٧ـ دکاکین واقعهٔ درمیدان بازار بامساعدهٔ مستاجر آن . ٨ ـ حجرات فوقانی و دکاکین کُنجهای چهار سوق . (کلیهٔ دکاکین ومستقلات در داخل شهر مشهد بوده است . ولی چون حدود دروقفنامه ذکر نشده محل آنها معلوم نیست) . نادرشاه با اهتمامیکه در آبادی و تشریفات مقبرهٔ خود داشته که حتی برای تعویض فرش وپردهٔ زربفت ومخمل هم پیش بینی نموده ، جز دفن او در مقبره و صایای دیگر صورت عمل نپذیرفته ، بطوریکه پس از قتل وی تحوّلات وهرج ومرج کشورومخصوصاً عداوت میراثی قاجاریه باخاندان نادر وسعی دربرانداختن آثاراو، موقعی برای انجام و صایا باقی نگذاشت و بتدریج مستقلات واملاك او (بجزملك موقوفهٔ دهشك) بصورت ملك درآمد ومقبره‌اش بکلی ویران شد وازآن ساختمان رفیع وسقاخانه و گلدسته اثری باقی نماند .

مصارف موقوفات : ١ـ درسقاخانهٔ واقع دروسط صحن عتیق حضرت رضا علیه‌السلام بدین نحو که دونفر بسقائی اشتغال داشته و در پنج ماه گرمی هوا یخ خریداری ودرآنجا مصرف ونیزروشنائی آنجا تأمین شود ، درایام عاشورا قند وعرق بیدمشك و تخم ریحان خریداری وشربت تهیه وبزوّار و متردّد دین بدهند وچهارنفرقاطردار همه روزه از حوض (آب انبار) **باباقدرت** که درنزدیکی مشهد واز موقوفات آستان قدس رضوی است استمراراً از آب طرق برای سقاخانه آب بیاورند ومبلغی صرف تعمیرات ونظافت آنجا و علیق استرهای حامل آب و یخ بشود . ٢ـ مبلغی صرف خیرات مقبرهٔ **باباعلی بیك** ووالدین خود که در نزدیکی پنجرهٔ فولاد مدفونند گردد. ٣ـ برای آرامگاه خود دونفرخادم ودونفرباغبان ودو نفر مؤذن و دو نفر حفاظ (قرآن خوان) جهة نظافت و گلکاری و گفتن اذان و خواندن مناجات و تلاوت قرآن وهمچنین درآرامگاه خود در کلات باوظیفه وحقوق معین نموده . ٤ـ مصرف روشنائی وعطرپاشی وفتیلهٔ عنبردرتمام سال جهت سقاخانه‌ایکه درورودیّهٔ بآرامگاه واقع درمشهداست مقررداشته که آب آن ازحوض انباره میرزا **محمد محسن رضوی** که در داخل شهر است باشد و در پنج ماه گرما یخ در سقاخانه مصرف شود .

Marfat.com

٥ـ هر شب مبلغی صرف چراغ روشنائی شانزده قندیل دو گلدسته وچراغ سقاخانهٔ درب مقبره و کریاس (هشتی) آرامگاه و حقوق چراغچی بشود و هر شب ده من یخ مصرف گردد. ٦ـ هرشب جمعه مبلغی درآرامگاه بین مستحقین قسمت نمایند. ٧ ـ درهرپنج سال فرشهای مقبره را ازقالی ونمد تجدید نمایند ودوعددپردهٔ زربافت نفیس جدید گرفته و پرده های کهنه را فروخته و بهاء آنرا بین مستحقین تقسیم کنند وهرسال درعید نوروز فرشهای دو راهرو ودوایوان وچهاراطاق متصل بمقبره را دالبر بدوزند ودرهرسال یك جفت پردهٔ مخمل نوحاشیه دار در دودرب آرامگاه بیاویزند وقیمت پرده‌های کهنه رابمردم‌مندرس‌الاحوال بدهند. ٨ـمبلغی حقوق برای شش نفرحفاظ ویك نفرفراش وقیمت روشنائی وبخور مقبرهٔ باباعلی بیك ووالدینش که قرب پنجرهٔ فولاد است صرف گردد که در هر صبح وشام در آن مکان بتلاوت قرآن اشتغال داشته ثواب آنرا بروح آنان تبرّع نمایند. ٩ـ اگراز عایدات چیزی زیاد آمد در بین ارباب استحقاق تقسیم نمایند. ١٠ـ مبلغی که بعنوان تقاوی بسکنهٔ دکاکین داده شده بوقفیت در آمده است. تولیت را بپسر ارشد خود واولادش و بعد از او ببرادران صلبی اولاداو وبعد از او برادران اعیانی واقف و در صورت انقراض با متولیان سرکارقرارداده. یك عشردرآمد حق‌التولیه ونهم عشر حق‌النظاره تعیین گردیده که پس ازاخراجات دیوانی وعوارض مملکتی وعمران موقوفات وتعمیرات ضروری بقیه بمصارف مذکوره برسد.

در گوشهٔ پائین وقفنامه مهر چهار گوش نادر بعرض و طول یك سانتیمتر بسجع مهر (لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار ـ نادرعصرم از لطف حق طلبم دین و چهار ـ ١١٤٤) میباشد درزیرتاریخ وقفنامه که (غرهٔ شهر محرم الحرام ١١٤٥) است دیده میشود. در تصویر شمارهٔ هشت گوشهٔ چپ در بالای [illegible] (ملاحظه شد) ودر تصویر شصت و دو وشصت وشش که برگ کاغذ وقفنامه بیك [illegible] ملصق شده در دو طرف آن بمهریکه در آخر وقفنامه است ممهور میباشد [illegible] وقفنامه در تصویر شمارهٔ پنجاه وهشت در ابتدا جملهٔ (سلطان خراسان ابن الحسن علی ...) ودرتصویرشمارهٔ پنجاه ونه بترتیب جملهٔ (آستانهٔ مقدسه [illegible]

Marfat.com

الف‌سلام‌والتحیه) وبعدازآن جملهٔ (نادرقلی‌خان والی ممالك خراسان وفرمانروای عرصهٔ ایران لازال فی‌دولته ومنصوراللوا وفی عظمته بالف الی الغایةالقصوی) و در زیرآن (رضاقلی خان مدّالله تعالی فی عمره وبهائه وزیّن‌الارض بطول بقائه) ودرزیر آن جملهٔ (ظهیراً للعزّة والعظمة والاقبـال عالیجـاه ابراهیم قلی خان) نوشته شده است •

تصویر شماره **شصت و نه** صفحهٔ ٦٣١ ـ سنك یك پارچهٔ منبع آب سقاخانهٔ طلای معروف بسقاخانهٔ اسمعیل طلائی واقع در وسط صحن عتیق حضرت رضا علیه‌السلام که بدستور نادر ازهرات آورده وپس ازحجّاری درآنجا نصب نموده‌اند . ارتفاع‌آن ۱۳۲ سانتیمتر ودهنهٔ بالای آن که هشت ضلعی است طول هـر ضلع ۷۷ سانتیمتر وضخامت دیوارهٔ آن ۲۵ سانتیمتر وقطر دایرهٔ دهنهٔ آن ۱ر۹۸ متر و محیط دایره ٦ر۲ متر است •

تصویر شماره **هفتاد** صفحه ٦٣٣ ـ جادهٔ واقع در کوه **الله اکبر** که راه شوسهٔ مشهد بدرکز میباشد موسوم به **پله‌کان نادری** است وبترکی **نردبان یولی** میگویند . ازقلعهٔ کبکان واراك بطرف قلهٔ کوه جادهٔ شوسهٔ ماشین رو است که در حدود پنجاه پیچ وخم دارد. نادردر کنارجادهٔ مزبور جاده‌ای که پله پله‌است ساخته وآنچه اکنون ازآثار آن باقی است نگارنده ازبالا بطرف پائین متجـاوز ازنهصد پله‌را شماره نمود . آثارموجود نشان میدهد که شاید بیش ازدومترازسطح کوه از بالا تاپائین کنده و برداشته شده و در زیرآن سنك سفید محکمی نمودار گردیده و در روی‌آن پله‌ها حجاری شده است . طول هر پله سه متر و عرض آن ۲۵ الی ۳۰ سانتیمتر وارتفاعش ۱۰ الی ۱۵ سانتیمتر است . شنیده شد که پلکان مزبور از بالا تاقله و همچنین تا پائین کوه ادامه داشته و اینك آثارآن دیده میشود•

تصویرشماره **هفتاد ویك** صفحهٔ ٦٣٥ـ سه لوحه واقع درکمر کوه الله‌اکبر کنار پلکان نادری است . پس‌ازآنکه درحدود سیصد پله از پائین ببالا میرویم در طرف چپ دیده میشود • خطوط آن متأسفانه حك شده و آنچه خوانـده میشود در بالای لوحهٔ وسط کلمهٔ (هو) و در پـائین لوحه دو سطر بآخر مانده (محمد

Marfat.com

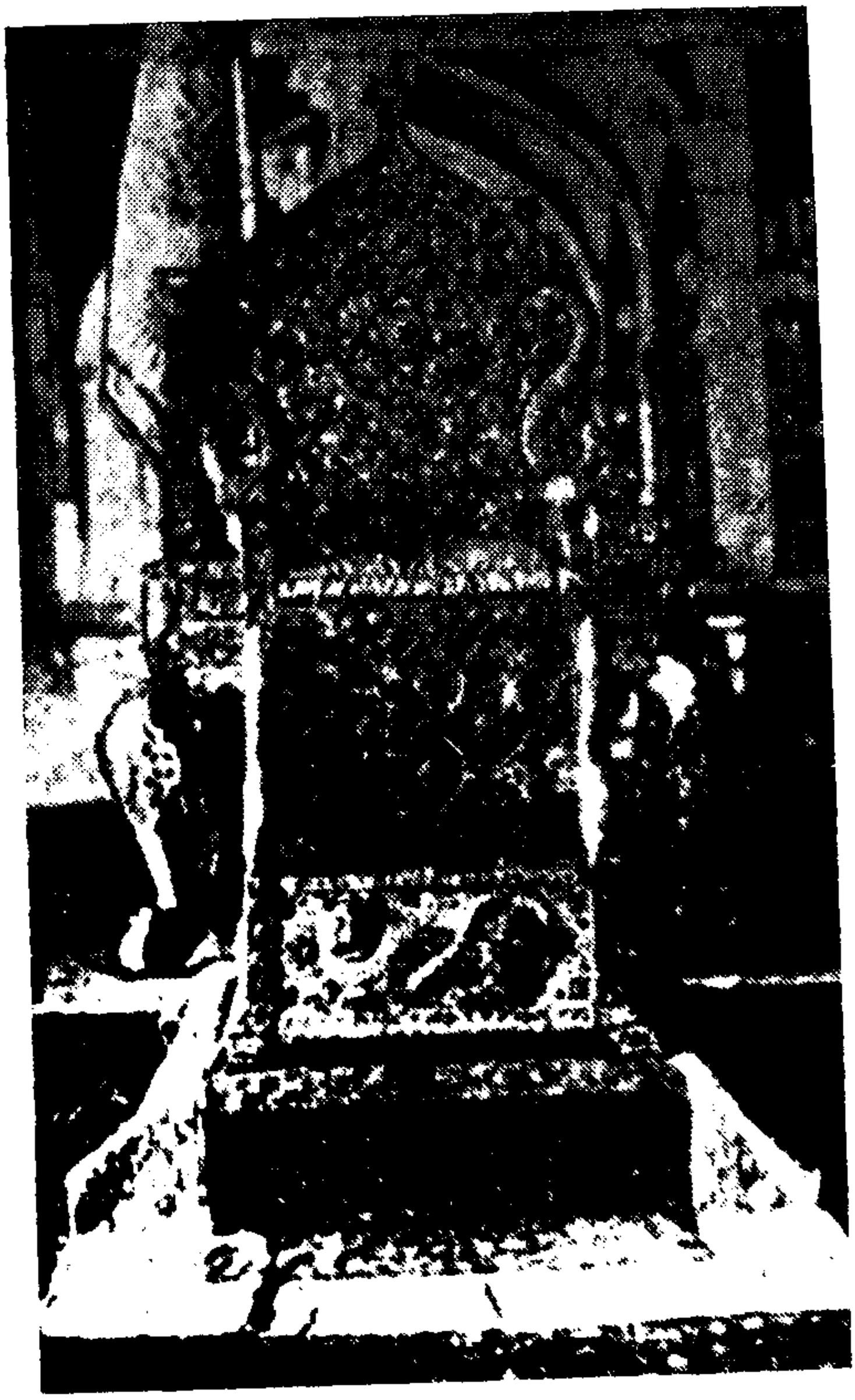

تصویرشماره هفتاد وسه

Marfat.com

زمان . . . .) دیده میشود • درلوح کوچك طرف چپ کلمهٔ (نصر من الله) معلوم است و لوحه طرف راست بکلی لایقرءِ و محکوك است •

تصویر شماره **هفتاد و دو** صفحهٔ ٦٣٧ ـ نادرشاه نقل از شماره ١١ بهمن ماه ١٣٢٨ مجلهٔ اطلاعات ماهیانه ضمن گزارش مجلس دشت مغان •در دور بیضی تصویر بفرانسه نوشته شده که ترجمهٔ آن این است (**طهماس قلی خان پادشاه پارس** « ایران » ١٧٤٢) در زیر تصویر ده سطر بفرانسه مندرج است• با توجه بتاریخ مذکور و بااطلاع باینکه نادرشاه درسال ١٧٤٧ میلادی بقتل رسیده گمان میرود این تصویر درسالهای ٥٥ ـ ١١٥٤ هجری قمری یعنی در سنین ٥٥ یا ٥٦ سالگی نادرشاه تهیه شده است•

تصویرشماره **هفتاد و سه** صفحهٔ ٦٦١ـ یکی ازتخت‌های جواهر نشانی است که نادرشاه ازهندوستان بایران آورده است . نقل از کتاب نادرپسر شمشیر نگارش **آقای نورالله لارودی**•

تصویرشماره **هفتاد وچهار** صفحهٔ ٦٦٣ ـ ایوان صحن عتیق حضرت رضا علیه السلام است که بدستور نادرشاه طلا کاری شده • این ایوان که ده مترطول وهشت متر عرض آنست معروف بایوان طلای نادری است و اصل بنای ایوان از **امیرعلیشیر نوائی** میباشد•

تصویرشماره **هفتاد و پنج** صفحهٔ ٦٦٥ ـ لوحه وکتیبه‌ایست که در وسط ایوان طلای نادری مذکور در تصویر شماره ٧٤ قرار گرفته • در بالای آن اوّلا بخط ثلث نوشته شده : (بسم‌الله الرحمن‌الرحیم. الحمدلله رب العالمین و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و سلّم تسلیما کثیرا • رُوِی عن الصادق جعفر عن آبائه علیهم‌السلام عن امیرالمؤمنین علی قال قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه وآله وسلم ستدفن بضعة منّی بارض‌خراسان لایزورها مؤمن الاّ وجب‌الله عزوجل‌له الجنة وحرّم جسده علی النّار وقال علیّ بن موسی الرضا علیهما التحیة والثناءِ من زارنی علی بُعدِ داری اتیته یوم القیمه فی ثلاث مواطن حتی اخلّصه من اهوالها. اذا تطایرت الکتب

Marfat.com

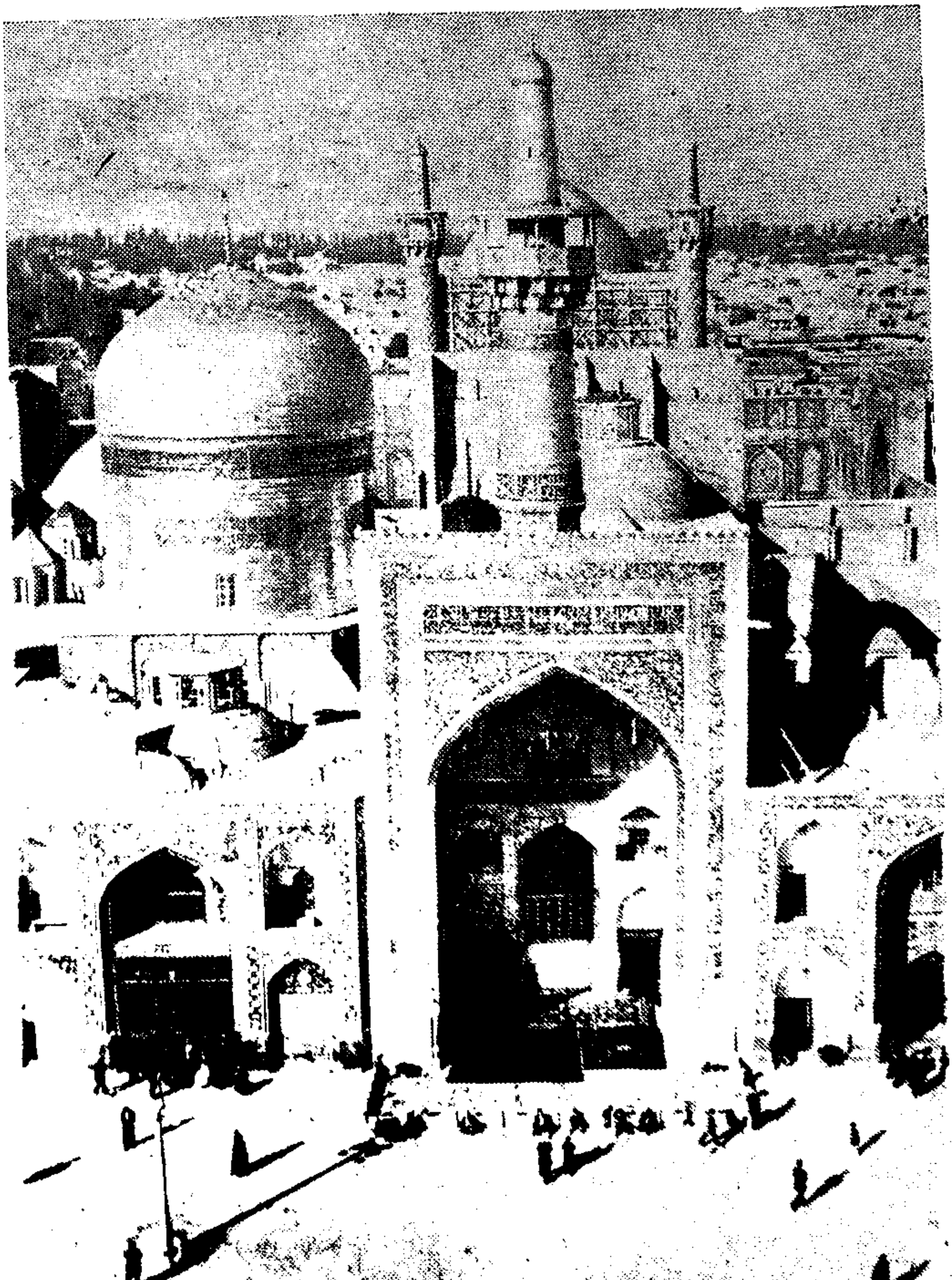

تصویر شماره هفتاد و چهار

Marfat.com

یمنیاً و شمالا و عندالصّراط وعندالمیزان. قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لعلّی علیه السلام یا اباالحسن جعل‌الله قبرك وقبرمن ولدك بقاعاً و بقاع‌الجّنة عرصة من عرصاتها یاعلّی من عمّر قبورکم . . .) .

ثانیاً در محراب ایوان این قصیده بخط نستعلیق نوشته شده است :

حبّذا این منظـر اعلـی که فردوس بریـن
بر درِ صحنش چو زائرازصداقت جبهه ساست
آسمـان زین آستـان فیـض سعـادت میبرد
و ز فضایش عالم انوار را کسب ضیـاست
چشم انجـم روشن از گـرد غبـار در گهش
دیدهٔ سیّـار را ثـابت از این در توتیـاست
شهریـارانرا از این ایوان کیوان روز و شب
دیدهٔ امیّد چون کشکول بر دست گداست
مـاه را از مهر مـی بخشد ضیـاءِ آئینه‌اش
شـکل خورشیدی عیان آنجا زهرخشت طلاست
رسته از صحن جنـان گلـدستهٔ زرین مهر
آشیـان مرغ آمین است یـا دست دعاست
یـا فروزان مشعـل نوریست در دشت زمین
کز فروغ آن منوّر تـا ابد صحن سمـاست
جـان فدای روضه‌ای کز فضل رب العالمین
مغفرت درجستجوی ومعصیت دردست و پاست
فیض‌رحمت بین کزاندك‌اشك دریکطرف عین
رستن گلهای عفو از تخم عصیان جا بجاست
کرد تجدید بـنـا آنجـا سکنـدر طـالعی
کزغلامان درِ سلطان علی موسی رضـاست

Marfat.com

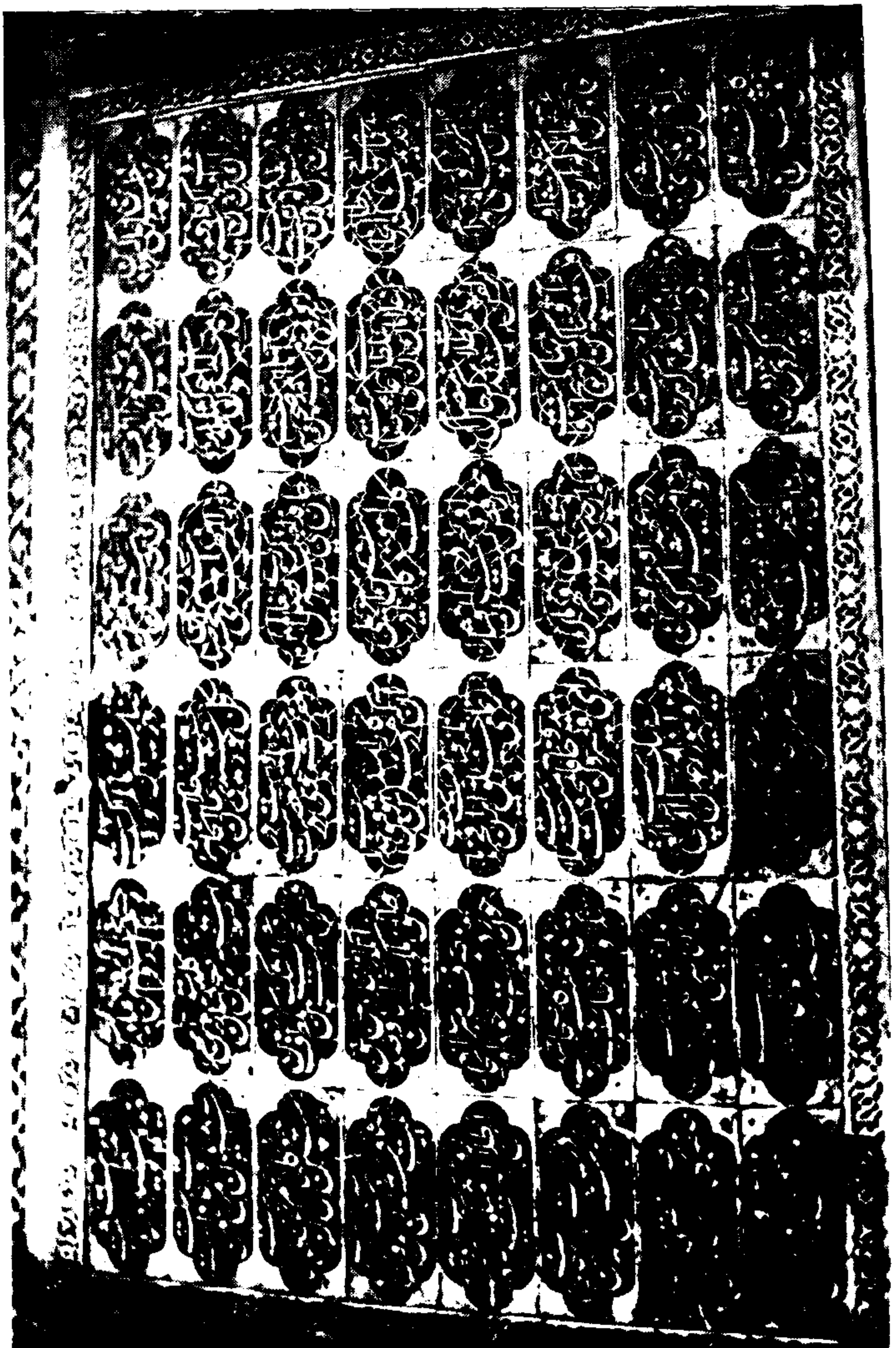

تصویر شماره هفتاد و پنج

Marfat.com

کلب درگاه امیرالمؤمنین نادر علی (غلی)

آنکه در هر کار امّیدش بتوفیق خداست

والی ملك خراسان آنکه ازاخلاص و صدق

نیّت صافش بحق از روز اول آشناست

دیده با فیض نظر بر ساقی کوثر مدام

بر کفش مانند نرگس متّصل جام طلاست

هم ز فیض نسبت او در جهان افشار را

برتمامی خلق ایران تا قیامت فخر ها ست

چون ز دست جود او آنجا بمصرف میرسد

این طلارا هر که دست افشارمیگوید رواست

تاج بخش عرصهٔ عالم که از شمشیر او

فتنه و آشوبها ساکن بکنج اِنزواست

آنکه از چین جبین قهرمان صولتش

رای هندٌ و فیصر و خاقان بمحنت مبتلاست

لشکر او را خطاب از غیب شد کاصحاب دین

در حقیقت حامی شرع مبین مصطفاست

شحنهٔ عدلش در آن ملکی که شبگیری کند

دزد را رنگی نباشد گر همه دزد حناست

آبخواه میش از گرگان بود در عهد او

شیروآهو را ز عدل او بیك مرتع چراست

در قزلباشی علم تا گشته شخص همتش

صفّه و گلدستهٔ صحن مقدس از طلاست

شد بتوفیق خدا گلدسته و ایوان تمام

باد باقی تا اثر از گردش دوران بپاست

Marfat.com

از زبان کعبه گفتم بهر تاریخش ندیم
دمبدم زان صفّه و ایوان هویدا صد صفاست

در جای دو مصرع آخر کتیبه این جمله نوشته شده (کتبه محمد علی بن سلیمان الرضوی غفر ذنوبهما فی شهورسنهٔ خمس واربعین مأة والف ١١٤٥) .

در زیر کتیبه نوشته شده : (کتیبهٔ ثلث و نستعلیق که در این ایوان زرنشان عالی بخط این بندهٔ عاصی **محمد الرضوی** است• قطّاعی آن بیداهتمام **محمد طاهر** ولد استاد مسیح شیرازی با تمام رسید ١١٤٦) •

تذکر : ضریح دوم داخلی مرقد مطهر حضرت رضا علیه السلام از فولاد است و در هر گوی آن چهار دانه یاقوت و یکدانه زمرّد نصب شده و دانه ها در ورق طلای ضخیمی قرار گرفته مثل نگیندان انگشتر و آنرا در روی فولاد ضریح نصب کرده‌اند • در بالای سردرب ضریح کتیبه‌ای در دوسطر بخط نستعلیق چهار دانك طلا کوب شده بدین عبارت : (نیاز مند رحمت ایزد مستعان و تراب اقدام زوار این آستان ملایك پاسبان . . . « در اینجا کلمه‌ای لایقرء است که بعضی سبط تصور کرده‌اند و بعضی الف ولام متصل به سلطان » سلطان نادر شاه **شاهرخ الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان** بوقف ونصب این ضریح وقبه های مرصّع چهار گوش ضریح مقدس مبارك موفق گردید سنه ١١٦٠) در چهار گوشهٔ دو سطر کتیبه چهار مثلث است که در دو مثلث طرف راست قسمت بالائی کلمهٔ (یا قاضی الحاجات) وپائینی (یا مفتح الابواب) و در دومثلث طرف چپ بالائی کلمهٔ (کتبه) وپائینی (محمد رضائی) نوشته شده است • متعلق بآرامگاه شاه بوده است •

توضیح : ١ ـ کلمهٔ (سبط) در سطر اول کتیبه صحیح نیست زیرا سبط نوهٔ دختری را گویند درصورتیکه شاهرخ نوهٔ پسری نادرشاه است بنا برین الف ولام سلطان صحیحتر بنظر میرسد . ٢ ـ تاریخ ١١٦٠ نیز صحیح نیست و باید ١١٦١ باشد. زیرا نادرشاه درشب یکشنبهٔ ١١جمادی الثانی ١١٦٠ هجری قمری بقتل رسیده

Marfat.com

و **علی قلی خان** (**عادلشاه**) برادر زاده‌اش در بیست وهفتم جمادی‌الثانی ۱۱٦۰ درمشهد برمسند سلطنت جلوس نموده و **رضا قلی میرزای** نا بینا پسر ارشد نادر که در آنهنگام بیست و نه ساله بود بدستور پسرعمش در کلات کشته شد • **شاهرخ میرزا** (شاهرخشاه) پسر ارشد رضا قلی میرزا که درآن موقع چهارده ساله بود بدستور علی قلی خان مخفیانه در ارك مشهد زندانی شد • علی قلی‌خان پس از یازده ماه سلطنت درجنك با برادرش **ابراهیم خان** شکست خورده و در آنموقع که بیست وپنجساله بود در تهران با سه برادر دیگرش دستگیر گردیده و کسان ابراهیم خان ویرا بخونخواهی عمو زادگان و شاهزادگان افشار نابینا ساختند • سپس **شاهرخ میرزا** در نهم شوال ۱۱٦۱ که تاریخ جلوس او را (**سلطان اعظم**) گفته‌اند درمشهد بسلطنت رسید • لذا آنچه استنباط میشود علی قلی شاه در زمان پادشاهی خود آرامگاه نادرشاه را ضمن کشتار خاندان نادر عموی خود خراب نمود وضریح مزبور مدتها بلا استفاده بود تا **شاهرخشاه** پس از استقرار بمسند سلطنت در سال ۱۱٦۱ آنرا وقف نموده و بر روی قبر مطهر حضرت رضا علیه‌السلام انتقال داده است•

Marfat.com

فهرست اسامی

اشخاص، اماکن، قبائل و مذاهب، مؤسسات، کتب

در این کتاب تاریخ احوال نادرشاه افشار با تحقیق و تجسس بسیار شرح و تفصیل داده شده وحتی نکات مبهمی که درسایر کتب تاریخی موجوداست دراینجا روشن گردیده و هیچگونه ابهامی ندارد. چون مطابق عقیده ونظریهٔ دانشمندان و اساتید محترم تاریخ، کتاب بدون فهرست‌اسامی ناقص‌است لذا باصرف وقت‌زیاد و زحمت فراوان برای تکمیل کتاب فهرستهای فوق الذکر تهیه گشته و حتی اسامی‌کلّی‌مانند نام نادر درآن ملحوظ شده است. امیدآنکه مورد پسند و قبول خوانندگان محترم باشد.

Marfat.com

فهرست اسامی اشخاص

الف

آدینه بیك-۱۸۲
آدینه مستوفی (ملا) -۱۲۰،۱۲۱
آذر(محمد خان)-۵۲۳
آذر بیگدلی شاملو (حاجی لطفعلی بیك) متخلص به‌واله -نکهت -آذر- ۱۲،۲۵،۴۳۰،۴۴۳،۵۰۹،۵۲۲
آرام بیك- ۶۵۰،۶۵۱
آرتوق ایناق -۲۰۷
آزادخان‌افغانی- ۴۴،۴۱۷،۴۳۵،۴۳۷
آشور بیك پاپالو- ۶۰،۷۸
آشورخان‌افشار- ۲۸۱
اصفجاه - ۱۵۰
آغا محمد خان (شاه قاجار) - ۴۳۸، ۴۳۹،۴۴۰،۴۴۳،۴۵۱
اغوزخان- ۲۳،۲۴،۲۵،۲۶،۲۷، ۲۸، ۲۶۳،۳۴۹
آقا شریف شیخ‌الاسلام‌ارض اقدس - ۳۲۵
آقا صادق‌تفرشی -۵۲۰
آقا عبدالمولی (مولی) -۵۲۷
آقا میرزا فرزند دلاور خان تایمانی (تایمنی) -۳۴۴،۳۴۶
آق بانو پادشاه (ملکه الیزابت پطرونا)روسیه- ۸،۲۶۷،۳۵۵
آگاهی (محمد) - چهل
آموزگار(حسین) -۱۱
آندراس Andreas- ۱۵۸
آی‌خان-۲۴
آباخان-۱۷،۲۸
ابراهیم بیك استاجلو-۳۰۶
ابراهیم بیك ایروانی-۳۰۶
ابراهیم پاشا-۲۲۱
ابراهیم‌خان ظهیرالدوله - چهل‌وشش چهل‌وهفت، چهل‌وهشت ،۸،۶۰،۷۳ ۷۸،۸۶،۹۱،۹۲، ۱۰۶ ،۱۰۷،۱۱۱ ۱۲۱،۱۳۳،۱۸۴،۱۸۶،۱۸۸، ۲۱۳ ۲۲۵، ۲۵۷،۲۵۹،۲۶۰،۲۶۱،۲۶۲ ۲۶۳،۲۶۴،۲۷۷، ۲۸۶ ،۲۹۱،۲۹۳ ۲۹۵،۳۰۲،۳۰۷،۳۰۸،۳۰۹، ۳۳۱ ۳۳۵،۳۴۸،۳۴۹،۴۶۲،۴۶۵، ۴۶۷ ۴۶۹،۶۲۹،۶۶۰
ابراهیم (ابراهـام) خلیفه کرتی کاتولیکی (کاتولیکوس) - ۷،۸ ۲۸۹،۲۹۰، ۲۹۱ ،۲۹۴،۲۹۵، ۴۹۹ ۶۳۶
ابراهیم خوشابی -۲۸۹
ابراهیم‌دیوانه -۲۶۳،۲۶۴، ۳۴۹
ابراهیم شـاه (محمد علی بیك) فرزندابراهیم‌خان‌ظهیرالدوله-۲۸۵ ۲۸۶،۳۴۹،۴۱۲،۴۱۳،۴۱۴، ۴۱۵ ۴۱۶،۴۱۷،۴۳۵،۴۳۶،۴۶۶، ۵۱۹ ۶۶۸
ابراهیم کرمانشاهانی -۵۱۱
ابراهیم میرزا -۴۴۱
ابن جوزی -۳۱۴

Marfat.com

ابوالحسن خان ـ ۱۷۹، ۳۳۱
ابوالحسن غفاری ـ ٤٢٨
ابوالخیرخان ـ ۱۹٥
ابوالعباس ـ ۱۷
ابوالغازی ـ ۲۰۷
ابوالفتح‌خان بختیاری. ۲۲۸، ۲٤۱، ٤۳۳
٤۳٥، ٤۳٦
ابوالفیض خان (شاه بخارا) ـ شش
بیست‌ویك ، ۱٦۲، ۱۸۱، ۱۸۳
۱۸٦، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۸۷، ۳٤۱، ٤٤٤
٤٤٦، ٤٦۳، ٤٦٥، ٤٦٦
ابوبکر (ابابکر)صدیق ـ ۳۲۰، ۳۲٤
۳۲۸، ٥۳۰
ابوتراب ـ ٤۳٦
ابوحنیفه ـ ۲۳۰، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۱۱
۳۲۷، ۳۹۳
ابوریحان بیرونی ـ ۱۷
ابوسعید ابوالخیرمهنه‌ای ـ ۱۷
ابوسلمهٔ باوردی ـ ۱۷
ابوعلی سینا ـ دو ، هجده
ابومحمد باوردی‌لبیبی‌سیدالشعراء ـ ۱۷
ابومسلم خراسانی (عبدالرحمن) ـ ۱۷
ابومظفرمعادی ـ ۱۷
ابو منصور خان ـ ٤۲٥
اتابك ایلدگز ـ ۲۰
اتابك زنگی ـ ۲۰
اتابك سنقر ـ ۲۰
اتابکی (محمد صادق) ـ ۹
احمد (فرزند سلطانوردیخان) ـ ۲۸٥
احمد افندی ـ ۲۸٤، ۳۸۰، ٥۱٦
احمداوسمی ـ ۲۷۰، ۲۷۱
احمد باج آلان ـ ۲۲۹
احمدبن سعید ـ ۲۰٦، ۳٦۰، ۳٦۱
احمد پاشا جمال اوغلو ـ ۲۸۳
احمد پاشا قزوینی ـ ۳۹۷
احمد پاشا والی بغداد ـ ۲، ۷، ٥۲ ، ۹۷
۱۰۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰ ، ۲۳۱
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳٥، ۲۳۸، ۲٤۰ ، ۲٤۱
۲٤۲، ۲٤٥، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷٥ ، ۲۷٦
۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸٤، ۲۹۰، ۳۱۰ ، ۳۱۱
۳۱۳، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳٦۸ ، ۳۷۲
۳۷۳، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۱ ، ۳۹۳
۳۹٤، ۳۹٦، ٥۱٦، ٦۱۰
احمد خان ـ ۲٥٦
احمد خان (شاه درانی ابدالی) ـ نوزده
۱۱۱، ۱۲۱، ٤۰۳، ٤۰٥، ٤۰۹ ، ٤۱۰
٤۱۹، ٤۲۱، ٤۲۲، ٤۲۳، ٤۲٥ ، ٤۲۷
٤۲۸، ٤۲۹، ٤۳۰، ٤۳۱، ٤۳٤ ، ٤۳٥
٤۳۷
احمد خان بختیاری ـ ۲۲۷
احمد خان بیات ـ ٤۱۷
احمدخان تفنگچی آقاسی ـ ۲۲۷
احمد جفتائی ـ ۲۸٤
احمد درویش ـ ۳۲٦
احمد سلطان افشار ـ ۲۲۰
احمد شاه هندی ـ ٤۲۷
احمد قلی میرزا ـ ٤۱۱، ٤٦۸
ارتمی وایتسکی ـ ٤٦
اردشیر بابکان ـ ٦۰٦
ارس سلطان مراد شاه ـ ۳۰٦
ارغون خان ـ ۱۷
استانیسلوس لسزنیکی
Stanislous Leseyoniki ۲٥۱
استیفان‌ها بابان ـ ۱۲
اسحق خان ـ ۱٤۳
اسدالله ـ ٤٦۹

Marfat.com

اسدالله خان ابدالی - دوازده،چهارده
پانزده
اسدالله میرزا -٤٧١
اسرائیل‌اوری Israel Orii-٣٦٥
اسعد افندي - ٩
اسکندر بیك - ٢١
اسکندر کبیر - دو ، بیست و چهار
بیست‌وهفت،١٨،١٢٥،١٢٧،٢٧٤،٣٠٩
٣٩٢،٤٥٤،٤٧٥،٤٨٦،٤٨٧،٥٠٥
اسلامخان افغانی - ١٠٠
اسلمش خان - ١١٧،١١٨
اسماعیل بیك - ٤٩
اسماعیل بیك جلایر - ٢٣
اسماعیل پاشاه - ٢٥٠
اسماعیل خان - شانزده
اسماعیل‌خان خزیمه-٢٢٥،٢٤١،٤٢١
اسماعیل خان سپهسالار - ٥٣
اسماعیل خواجوی - ٥١٢
اسماعیل میرزا - ٢٤٣،٣٠٩،٣٣٨
اشپیکل - ٢٢
اشرف افغان - هجده،چهل،چهل‌وسه
٥١،٥٢،٥٣،٨٧،٩٧،٩٨،٩٩،١٠٠
١٠١،١٠٣،١٠٥،٢١٥،٢١٨،٢٣٧،
٣٦٦،٣٦٧،٣٩٨،٥٥٥
اشرف خان - ١٤٥
اشرف سلطان - ١٢١
اصلانخان - بیست ، ١٢٦،٢١٥
اصلحلیخان - ١٤٣
اعتبار خان - ١٤٥،٥٥٩
اعتمادالدوله (وزیر) - ٢١
اعتمادالدوله (هندی) - ١٤٧
اعتمادالدوله -٣١٢،٣١٤،٣٢٧،٣٢٩
اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر - دو
چهل‌وهشت،٤٥٣،٤٥٤
اعلیحضرت محمد رضاه شاه پهلوی-
دو،٤٥٦،٦٤٤
اغوزلوخان - ٩٢
افراسیاب - ١٧،٢٦
افندی یاسین مفتی بغداد -٣٢٧
اقبال (عبدالوهاب)-سی‌ویك
اکبرخان - ٤٣٣
اکتائی (عبدالعلی میرزا) - سی‌ودو
اگوزلوخان - ٤٦٩
اللهقلی صوفی-٦٥٢
اللهوردیخان‌قوللر آقاسی - ٣٢
اللهیارخان-چهل‌وسه،٩٤،٩٥،٩٦،١٠٦
١٠٧،١٠٨،١١١،١١٢،٣٤٨،٤١٦
اللهیار خان‌ترخی - ٤١٣
اللهیار گرایلی - ٢٣٩
البرت داوسن - ٧
الجایتو - ١٧
الکساندر میرزا - نه ،ده
الکسیس - ٣٦٥
الماس - ٢٢٣
الهجه خان - ٢٣
الیاس بیك چوشلو - ٢٢
الیاس - ٥١
الیاس‌خان-١١٣،١١٧
امان‌اللهخان افغان - ٤٩،٥٠،٥١
امام احمدبن‌الحنبل-٥٣٥
امام حسن علیه‌السلام - ٣٢٨
حسنین علیهماالسلام- ٣١٦
امام حسین علیه‌السلام - ٣٢٨،٤٧٧
امام رضا (علی‌بن موسی) علیه‌السلام-

Marfat.com

پانزده، ۸۴،۱۹۸،۲۱۶،۲۲۶، ۳۳۹
۳۸۶،۴۱۵،۴۱۷،۴۲۲،۴۲۵، ۴۲۷
۴۳۱،۴۳۳،۴۴۳،۴۴۷،۴۷۲، ۴۷۷
۴۹۸،۵۴۴،۵۴۹،۵۸۷،۶۲۷، ۶۴۵
۶۵۷،۶۵۸،۶۶۰،۶۶۲،۶۶۷،۶۶۸
امامزاده‌شهر کهنه قوچان - ۶۳۹
امام سیف بن‌سلطان- ۴۶،۱۲۲،۱۲۳
۲۰۵،۲۰۶،۳۵۳،۳۵۹،۳۶۰
امام شافعی - ۵۳۵
امام صادق (جعفر)علیه‌السلام - ۲۹۹
۳۰۰،۳۱۹،۳۲۲،۳۲۶
امامقلی امیرلوی‌افشار- ۶۴
امامقلی بیك - ۵۵،۴۶۲
امامقلی خان - ۲۹۳
امامقلی‌میرزا-۱۸۸،۱۹۹،۲۷۱، ۲۸۶
۳۱۹،۳۴۱،۴۰۱،۴۱۱،۴۶۳، ۴۶۷
۴۶۸،۴۶۹،۴۹۶،۶۳۶
امام مالك - ۵۳۵
امام محمد تقی علیه‌السلام - ۳۱۰
امام موسی کاظم علیه‌السلام - ۳۱۰
امام وردی بیك افشار - ۱۱۳، ۱۱۶
امام وردیخان-۱۱۱،۲۰۴،۳۵۸،۳۵۹
امامی(سیداحمد) - سی
امپر اطور عثمانی - ۲۵۱
ام کلثوم علیهاالسلام - ۳۱۷،۳۱۸
امیر اصلانخان قرقلو افشار - ۲۵۹
۲۶۴،۴۱۳،۴۱۴
امیرالشعراء نادری(محمدحسین)-۶۴۴
امیر امتیاز - ۱۱۷
امیرخان - ۴۱۳،۴۲۱
امیرخان توپچی باشی عرب میش‌مست-
۴۱۸،۴۱۹
امیر خان قرائی - ۴۲۵،۴۳۱
امیر تیمور گورگانی - هشت ، ۳،۲۶
۳۴،۴۸۶،۵۳۲
امیر حسین خوشحکایت -۱۱
امیرشمس الدین محمد - ۱۱
امیرعلم‌خان‌خزیمه -۴۱۷،۴۱۸،۴۱۹
۴۲۱
امیر علی خان - ۴۱۸
امیر علی شیر نوائی - ۵۱۹،۶۶۲
امیر محبت خان - ۱۱۳،۱۱۷،۱۷۸
امیر معصومخان خزیمه - ۴۲۱،۴۲۲
امیر مهراب بیك - ۵۲۸
امیر مهراب خان - ۴۱۸
انتوان کلودبریانسون - ۵۰۴
انتونی جنگینسون - ۳۶۴
انوشیروان - ۴۵۴،۵۷۸
انوری ابیوردی - ۱۷
اوتر otter.۹۹،۳۴۱،۳۸۱،۴۸۴،۴۹۷
اوشر(اوشماق -اوشیرخان) -۲۵،۲۷
اویس قرن -۱۶۹
ایراکلی میرزا (اراکلی)-۲۸۲،۲۸۳
۳۹۴،۴۰۰
ایرکالخان - ۱۲۷
ایزودوشارا - ۱۵
ایشك اسحق پاشا - ۲۵۱
ایلبارس (ایلبرس خان) -چهل‌وچهار
۱۳۲،۱۷۳،۱۸۱،۱۸۴،۱۸۵، ۱۸۶
۱۹۱،۱۹۳،۱۹۴،۱۹۷،۲۰۱، ۲۰۷
۳۴۲،۳۴۳،۳۴۲
ایل بیکی افشار - ۱۲۹
ایلخان - ۲۴
ایلدرم بایزیدخان - ۲۶
ایلدوز خان - ۲۵

Marfat.com

ب

باباخان‌چاپشلو-۲۲،۲۲۸،۲۴۰،۲۵۰
۳۰۶،۳۰۷
بابارمضان - ۳۷
بابا عراقی شاعر - ۳۷
بابا علی بیك کوسه احمدلوا بیوردی -
۲۳،۵۵،۵۷،۵۸،۶۲،۶۴،۱۱۳،۳۳۱
۴۰۳،۴۰۴،۴۶۳،۶۵۸
بارتولد - ۸
بارون شافیروف - ۳۷۱
بازن (پیرلوئیز) کشیش فرانسوی
Père Louis Bazin - ۵، ۲۸۵
۳۴۶،۴۰۰،۴۶۹،۴۸۶،۵۰۴، ۵۰۸
۶۳۰،۶۴۶
بازیل باتاتزس یونانی - ۳۴
باقرخان بغایری - ۱۲۸،۲۱۹
بانو ملکزاده بیانی - ۶۴۹
بای آت (بای‌آق) - ۲۴
بایسنقر - ۶۳۹
بخت‌النصر - ۳۸۷
بدر (محمود) - سی
بدرخان افغان - ۱۱۹
بدرخان زند - ۴۳۷
برات بیك گوندوزلو - ۶۹
برزوبیك مین باشی - ۴۱۷ ۰
بریااکبر - ۱۲۵
بعل‌عرب بن‌حمیارالعربیا - ۱۲۲،۱۲۳
بك - ۲۴۴،۳۷۵
بلفور - ۶
بلوشه - ۵۰۱
بندعلی افشار - ۶۱۰
بوعلی شادانی - ۱۷
بادرخان (بهادر شاه)-چهارده،۱۲۶

۵۵۹

بهادری (محمد طاهر) - سی‌ودو
بهبود بیك - ۶۵۴
بهبود خان چاپشلو- ۲۲،۲۱۱،۲۱۲
۴۱۷،۴۱۹،۴۲۱
بهرام - ۱۷
بهرامعلی‌خان بیات - ۸۷
بهروزخان - ۱۴۳
بهمن (سیروس) - ۱۰
بیرامعلی خان -۴۰۹
بیکتاش - ۲۱
بیکتاش بیك قرقلو - ۴۶۲
بیکتاشخان - ۲۳۶،۲۴۵
بیکدلیخان - ۲۷
بیگم- ۴۲۷
بیستون بیك افشار - ۲۲۰،۲۲۲
بیستون خان (میرزا) - ۴۱۱،۴۶۸

پ

پادشاه لهستان - ۲۵۱
پرروژه Père Roger کشیش - ۵
۶۳۰
پرفسور . آ. ا شمیت Eschmidt
۸- Pr.A.
پرفسور ادوارد برون Bravn
۷،۴۹۶ - Pr. Edvard
پرفسور.ل.شوپرا L. Choqra-۶۳۱
پره دوین - ۵۰۰
پزشکپور - سی و یك
پطر کبیر روسیه - ۴۶،۴۷،۴۹، ۵۰
۵۲،۲۶۵،۳۶۷
پل - ۷
پناه خان قلاپوری - ۴۱۶
پیرسن - ۵۰۷
پیرنیا (حسن) - ۱۱

Marfat.com

پیشنماز کاشان ـ ۳۲۵
پیشنمازقم ـ ۳۲۵
پیر محمد ـ ۸۳،۸٤
پیر محمدبیلگر بیگی هرات ـ ۱۱۳
۱۱۷،۱۱۸،۲۵۹،۲۹۱،۳۰۷،۵٦۹
پیر محمد خان میاچیو ـ ۱۰٤

ت

تاورینه ـ ٦٤٦
ترابخان ـ ۵۵۹
ترتوما ـ ۳۰۷
ترخان بیك ـ ٦٤
ترك بن یافث ـ ۲۳،۲٦
تقی خان شیرازی (محمود ـ محمدتقی)
مستوفی الممالك ـ هفت، چهل و پنج، ۱۲۳
۱۲۵،۱۷۳،۱۷۸،۲۰۱،۲۰۵، ۲۰٦
۲۱۱،۲٤۲،۲٤٤،۲۵۵،۳۰۲، ۳۳٦
۳٤۱،۳٤۲،۳۵۳،۳۵٤،۳۵٦، ۳۵۷
۳۵۸،۳۵۹،۳٦۰،۳٦۱،۳۹۹، ٤۲۰
٤۲۳،٤۳۰،٤۳۷،۵۱۵
تماس دریل ـ ۲۷۹،۲۸۰
تنگیز خان ـ ۲٤
توپال عثمان پاشا ـ چهل و پنج، ۷، ۲۳۳
۲۳٤،۲۳۵،۲۳٦،۲۳۷،۲۳۸، ۲۳۹
۲٤۲،۲۵۰،۳۷۲،۳۷۳،۳۷٤، ٤۹۳
توپوز پاشا ـ ۲٤٦
توکلی خان ـ ٤۲۰
تهرانی (سیدجلال الدین) ـ سی
تهمتن ـ ۱٦۷
تیمور پاشا ملی (کارتلی ـ کیو) ـ ۲۱۸
۲۱۹،۲۲۲،۲٤۰،۲٤۸،۲۵۰، ۲۵۳
۲٦۰،۲۸۲،۲۸۳،۲۹٤،٤۰۰

تیمورشاه (فرزند احمدشاه ابدالی افغانی) ـ
٤۳۰،٤۳۱،٤۳٤،٤۳۵
تیمور شاه گورگانی ـ دو، ۲٤، ۱۲۵
۱۲۷،۱٤۹،۱۸۲،۱۹۰،٤۲۷، ٤۸۷
۴۹۰،۴۹۳،۵۰۵،۵۸۰

ج

جان التون Elton انگلیسی (جمال بیك)
سروان ـ ۲٦۸،۲٦۹،۳۵۰، ۳۵۱
۳۵۵
جان گیکی ـ ۳٦۵
جان محمد خان قاجار ـ ۳۰٦
جانی خان ـ ۱٤۳
جبجی ـ ۲۸۵
جعفر خان استاجلو (استجلو) ـ دوازده
چهارده
جعفرخان زغفرانلو (کرد) ـ ٤۱۷،٤۲۸
٤۳۱
جعفر قلی بیك شادلو ـ ۷۸،۸۵
جعفری (رضا) ـ سی
جغتای خان پسر چنگیز ـ ۲۷
جلائی (سرهنك جلاءالدوله) ـ سی و یك
جلیل بیك میش‌مست خراسانی ـ ۲۵۰
جم (محمود) ـ ٤۵۵
جمس فریزر انگلیسی ـ بیست وسه
۳،٤،۳٤،۵۵،۱٦۳،٤۸۱،۲۰۵،۴۰۵
۵۰۵،۵۰٦،۶۳٦
جمشید پیشنماز افغان ـ ۳۲۷
جمز لنکاستر James Lancaster ـ
۳٦٤
جمیل قوزانلو ـ ۱۱
جورج تمپسن ـ ۱۹٦،۱۹۸، ۳۸۲
جوجی خان ـ ۱۸

Marfat.com

جوکی (شوقی) ـ ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٦٩
جونانس‌هانوی Hanvay ـ ٤٧، ٥٨
٩٩، ١٤٢، ١٥٨، ١٩٤، ١٩٦، ٢٣٢
٣٣٥، ٣٣٦، ٣٥٠، ٣٨٢، ٤٦٩، ٤٨٢
٤٩٤، ٥٠٢
جونس لندرس ـ ٦
جهانشاه ترکمان ـ ٥٢١
جهت‌الله خان ـ ٤١١

چ

چاموش حسن آقا ـ ٢٨٧
چراغ بیك افشار ـ ٦٨، ٧٠، ٩١
چنگیزخان ـ ١٨، ٢٠، ٢٥، ٢٦، ٢٨، ١٧٩
١٨١، ١٨٢، ١٩٧، ٤١١، ٤٦٣، ٥٨٠

ح

حاج حسین ـ ٣٠٢
حاج صادق قاضی جام ـ ٣٢٥
حاج عباسقلی ـ ٥٨٦
حاج علی اکبرخوانساری ـ ١٠
حاج محمد خان ـ ٢٤٤
حاج ملا محمد مهدی نایب الصدارهٔ
ارض اقدس ـ ٣٢٥
حاج ملاهاشم خراسانی ـ ١٠
حاج‌میرزا زین‌العابدین‌شیروانی ـ ٥٠٢
حاج احمد پاشا ـ ٣٩٥
حاجی اشرف ـ ٥٨٦
حاجی باباخان بختیاری ـ ٤٣٦
حاجی بشیرآقا (قزللرآقا) ـ ٣٧٠
حاجی توقاسی ـ ١٦٢
حاجی حسین پاشا ـ ٢٧٣، ٣٩٢
حاجی خان ـ ٣٨٨
حاجی خان بیك ـ ٢٧٧
حاجی خان بیك‌افشار ـ ٩٤، ٩٩
حاجی‌خان چمشگزك ـ ١٧٢، ٣٨٢، ٦٥٠
حاجی داود ـ ٤٧
حاجی سیف الدین خان ـ ٦٥٤
حاجی فولاد خان ـ ١٥١، ١٥٦
حاجی محمد زکی شیخ‌الاسلام
کرمانشاهان ـ ٣٢٥
حافظ شیرازی ـ دو ، هجده ٥٠١
٥٨٧
حام ـ ٢٦
حبیبی (بهمن) ـ سی‌ویك
حجت (احمد) ـ سی‌ویك
حداد (محسن) ـ ٩
حریری (دکتر علی اصغر) ـ ٤، ٦٤٦
حزین (شیخ‌محمد علی گیلانی) ـ ١، ٢
٣، ٦، ٥١، ١٠٥، ١٣٥، ٢٤٣، ٥٠٩
حسن احمد محمود ـ ١٩
حسن امین ـ ٩
حسن پاشا ـ ٢١٨، ٢٧٥
حسن خان بیات ـ ٣٣٢، ٤٢٧، ٤٣٣
حسن خان قرائی ـ ٤٣١
حسن خان لنك‌قاجار ـ ٤٢٣
حسن علی‌خان ـ ٢٩٢، ٥٧١
حسنعلیخان جهانسوز ـ ٤٣٢
حسن فسائی ـ ٧
حسنقلی خان بیات ـ ٥٣
حسن میرزا ـ ٤١٨
حسین ـ نوزده
حسین برادر محمود ـ ٥٤٤
حسین بن آقاابراهیم شیخ‌الاسلام ـ ٣٢٥
حسین بیك ـ ٢٧
حسین بیك ـ ٤٦٧
حسین پاشا ـ ٢٤٩، ٢٥١، ٢٧٤، ٢٧٦
٢٨٩، ٣٩٢
حسین خان فرزند میرویس ـ ٢١٨

Marfat.com

حسین خان قرائی ـ ٤١٨
حسین سلطان ـ ٨٧،٩٧،٩٨،١١٩
٢١٨
حسین سلطان هوتکی ـ ١١٤
حسینعلی بیك شرر ـ ٢٥
حسینعلیخان اردلان ـ ٤٣٦
حسینعلیخان معیر الممالك (حسنعلی بیك
معیر باشی) ـ ٦١،٧٨،٧٩،٢١٥،٢١٦
٢٢٥،٢٩٢،٢٩٧،٣٠٨،٤٠٣،٤٠٤
٤١٢،٤١٣،٥١٥
حسینقلی خان ـ پانزده، ٤٤
حسینقلی خان زنگنه ـ ٩٢،٢١٦،٢١٨
حسینقلی خان سرتیپ ـ ٣٣٢
حسینقلی خان قاجار ـ ٤٣٨
حسین میرزا ـ ٤١٨،٥١٧
حضرت رسول (محمد مصطفی پیغمبر
اسلام) صلی الله علیه و آله ـ ٢٩،١٦٩
٢٩٩،٣٠٠،٣١٤،٣١٧،٣٢٠،٣٢٦
٣٢٨،٥٣٠،٥٣٣،٥٣٦،٥٤٠،٥٤٢
٥٧٧،٦٦٢،٦٦٤
حضرت عبدالعظیم علیه السلام ـ ٤٣٨
٥٢٠
حضرت مسیح (عیسی) علیه السلام ـ ٤
٢٩١
حضرت موسی علیه السلام ـ ٣١٤،٣١٥
حضرت نوح نبی علیه السلام ـ ٢٣
حضرت یونس نبی علیه السلام ـ ٢٧٤
٣٩٢
حکمت (علی اصغر) ـ سی و یك ٥٧٦،٦٣٠
حکیم الهی (نصرت الله) ـ ٩
حکیم بی اتالیق (محمد رحیم بیك) ـ
١٨١،١٨٣،١٨٩،١٩٠،٣٤١،٤٦٥
حمزه میرزا ـ ٣١
حنفی مدرس نادر آباد ـ ٣٢٧
حیات الله خان (شاهنواز خان) ـ ١٧١،١٧٨
حیات سلطان سدوزه ای ابدالی ـ یازده
دوازده
حیدرخان ـ ٢٧٧،٢٨١
حیدرخان افشار ـ ٣٩٩
حیدر میرزا ـ ٣١
حیدری (جواد) ـ ٩
حیرت ـ ٩

خ

خاتون آبادی (آقا حسین) ـ ٥١٢
خاخام یهودی ـ ٥٠٠
خاصفولادخان ـ ٢٤٦،٢٥٦
خالد پاشا ـ ٢٧٣
خان خیوه ـ ٢٢
خان دوران ـ بیست و پنج، چهل و چهار
١٣٧،١٤١،١٤٣،١٤٤،١٤٧،١٥٠
خان شیروان ـ ٢٤٥
خان کریمه کپلای گرای (جرای) ـ
چهل و شش، ٢٥١،٢٥٢،٢٥٣،٢٥٥
٣٧١،٣٧٧،٣٨٢
خان محمد ـ ٢٥٦
خان محمد استاجلو ـ ٢٧
خانم شیرازی ـ ٤٧١
خدابخش لیلواندو ـ ٤٢٨
خداداد خان ـ ١٠٥
خدایارخان عباسی (شاهمیرخان) ـ ١٧٥
١٧٦،١٧٨،٣٨٦
خدیجه سلطان ـ ٥٢٢
خسروخان ـ ٤٣
خطیب ارض اقدس ـ ٣٢٥
خلیفه بغداد ـ ٢٠
خلیل ـ ٢٦٣،٣٤٩

Marfat.com

خلیل‌افندی ـ۳۷۹
خواجه عبدالکریم بن عقیت محمود کشمیر ـ ۷٬۱۶۲
خواندگارروم ـ ۵۶۵
خوانساری (آقاجمال) ـ ۵۱۲

د

دادخان (دیادخان) ـ ۱۱۹٬۱۲۰
دادور (محمد)ـ سی‌ویك
دارا ـ ۱۴٬۱۶٬۱۸
داراشکوه ـ سیزده ٬۱۱۵
داریوش ـ ۲۷۴٬۳۹۲
داعی‌الاسلام (محمدعلی‌ایرانی) ـ ۳ ۴۶۹
دانورس گریوس ـ ۲۷۹٬۲۸۰
دانیال‌بیك ـ ۱۸۰
دخیل‌علی قاضی کربلا ـ ۳۲۶
دکتر زکی محمد حسین‌بیك ـ ۱۱
دکتر شفق(رضازاده)ـ سی‌ودو٬سی وپنج٬سی‌شش
دکتر لورش Dr.Lerch - ۳۴۶
دوامی (مجید) ـ ۱۰
دوست محمد چهچه‌ای ـ ۴۱۱
دولیخان کردشاملو ـ ۴۲۱
دوری‌افندی ـ ۴۶
دوکساآر ـ ۲۴
دیوانقلی‌بیك افشار ـ ۱۱۸

ذ

ذوالفقارخان‌ابدالی ـ نوزده٬چهل‌وسه ۹۲٬۹۴٬۹۵٬۹۶٬۱۰۶٬۱۰۸٬۱۱۰ ۱۱۱٬۱۲۱٬۴۲۰

ر

راضیه(رضیه)بیگم ـ ۳۱۰٬۴۶۳
راغب‌افندی ـ ۲۳۲
رام (مصطفی‌قلی) ـ سی
رئیس ـ سی‌ویك
رحمی‌شاعر ـ ۵۱۶
رحیم‌خان‌افغانی ابدالی ـ ۱۳۱٬۴۲۰
رحیم‌خان گرایلی ـ ۸۳٬۹۱
رحیم‌زادهٔ صفوی ـ ۱۰
رحیم‌سلطان مرو ـ چهل‌وچهار٬۱۹۷ ۳۳۷٬۳۴۵
رسا(دکتر قاسم) ـ۵۸۹
رستم ـ ۱۷
رستم آقا ـ ۲۷۸٬۲۷۹
رستم پاشا ـ چهل‌وپنج ٬۲۲۰
رستم‌خان ـ ۲۰۸
رستم‌علی ـ ۷
رستم‌قراچورلو ـ ۲۵۰
رستم‌خان‌قوللرآقاسی ـ ۴۷
رسول‌افغانی ـ ۱۱۴
رشیدیاسمی ـ چهار٬۶٬۷
رضاقلی‌خان ـ ۵۳٬۵۴٬۶۰٬۷۰
رضا قلی‌خـان شاملو ـ ۲۱۶٬۲۲۰ ۳۶۶٬۳۶۷٬۳۶۸
رضا قلی میرزا ـ شش٬هفت٬بیست‌ونه چهل ودو ٬ چهل‌چهار ٬ چهل وهفت چهل‌وهشت٬۶٬۷٬۱۱٬۸۴٬۱۰۵٬۱۰۶ ۱۰۷٬۱۱۲٬۱۲۹٬۱۳۲٬۱۷۹٬ ۱۸۰ ۱۸۲٬۱۸۳٬۱۸۴٬ ۱۸۸٬۱۸۹٬۱۹۷ ۱۹۹٬۲۰۰٬ ۲۱۵٬۲۲۱٬۲۵۰٬۲۶۰ ۲۶۱٬۲۹۳٬ ۲۹۵٬۳۰۲٬۳۳۱٬۳۳۳ ۳۳۵٬۳۳۶٬ ۳۴۰٬۳۴۲٬۳۴۳٬۳۴۴ ۳۴۵٬ ۳۴۶٬۳۴۷٬۳۹۹٬۴۱۱٬۴۴۳ ۴۶۳٬۴۶۵٬ ۴۶۶٬۴۶۷٬۴۷۱٬۴۹۳ ۴۹۶٬۵۰۲٬ ۵۰۶٬۵۵۵٬۵۷۳٬۵۸۵ ۶۴۵٬۶۵۳٬۶۶۰٬۶۶۸
رضی‌الدین تفرشی ـ۷
رفیق‌اصفهانی(ملاحسین)ـ ۵۲۷

Marfat.com

روح الله خان- ١٥٧
روحانی(سیدمحمود)- سی
روشن اختر - ١٢٦
ریچاردشانسلر - ٣٦٤

ز

زالخان - ٢٢٧، ٤١٨، ٤٢١
زامباور آلمانی- ١١
زبردستخان افغانی - ٥٠
زکریاخان - ١٣٤، ١٣٥، ١٣٧، ١٧١
١٧٢، ١٧٣، ١٧٦، ١٧٨
زکی خان - ٤٣٣
زمانخان - ١٤٣
زمانخان ابدالی - ٩٤، ٤١٩، ٤٢٠
زمانشاه - ٤٤٠
زمانی(مصطفی) - سی
زمیندار آدینه- ١٣٥
زنهاری(عبدالعلی)- ٩
زینب - نوزده، ١٢١

ژ

ژنرال کیشمیشف - ٧، ٩، ٤٨٩، ٤٩٦
ژنرال لئونتف Lèontov - ٢٥٢
٣٧٧، ٣٨٢
ژنرال لواشف - ٥٠، ٢٤٨، ٣٧١، ٣٧٦
ژنرال یروپکن - ٣٧٢
ژوستن - ١٥

س

ساروخان - ٤١٥
سام - ٢٦
سام بیك قوچانی وکیل چمشگزك- ٧٠
٨١، ٨٤، ٨٦، ٤٠٥، ٤٦٥، ٤٦٩، ٤٧١
سام میرزا - بیست و نه، چهل و هفت، ٢٧٦
١٧٧، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٣٩٢
٣٩٤، ٤٠٠، ٤٦٥، ٤٦٦
سپنتا(عبدالحسین) - ١٢
سپهبد یکن محمد پاشا - چهل و هفت
٢٨٥
ستارخان - ١٠٥
سجادی(دکتر محمد) - سی
سربلندخان- ٤
سربلندخان بن گوش - ١٤٣، ١٥٧
سرپرسی سایکس- ١٠، ١٤، ٣٥٠، ٣٦٤
٣٨٢، ٤٠١، ٥٠٢، ٦٤٣، ٦٤٦، ٦٤٨
سرتیپ حاجیخان بیك افشار - ١٢٩
١٣٢، ١٤٤، ١٥٢
سرتیپ صفی خان - ١٢٩
سرتیپ معزی - سی
سرتیپ معین - سی
سرتیپ مهین - سی
سرجی دیمیتر و ویچ کولیتزین
(شاهزاده) - ٢٤٤، ٢٥٠، ٣٧٥
٥٠٣
سرخای خان لزگی (محمدخان)- چهل و شش
٢٢٢، ٢٤٦، ٢٥٢، ٢٦٥، ٢٦٨، ٢٧٦
٢٧٧، ٢٨١، ٢٩٩
سردادور(سرلشکر ابوتراب) - سی
ویك
سردار بیك قرقلو توپچی باشی - ١٧٢
٢٥٩، ٣٨٢
سردار علی خان ابدالی - ٩٩
سردار فخر الدوله ([illegible]
فرماندار سابق کشمیر) - ١٣٥
سردار قاسمخان اعتماد الدوله - ١٢٩
١٥٢
سردار فجه خان شیخانلو - ٢٧٢، ٢٨٠
سردار محمدخان ترکمان - ٧٥
سردار مهدیخان - ٧٣
سردار نظرخان - ١٤٣

Marfat.com

سردارهویزه ـ ۲۲۸
سرزا برت شرلی ـ ۳٦٤
سرعسکر عبدالله پاشا کپراوغلو ـ ۲۵۰
سرکار Srkarr ـ ۱۵٦
سرمارتیمر دیوراندا انگلیسی ـ ٤٦۹،۳
٦۳۸،٤۹٤
سروان وودرف ـ ۲٦۸، ۳۵۵
سرهنك جان سرجان مالکم (ملکم ـ مالکولم) انگلیسی ـ ۱،۷،۹،٤۳،٤۵
٤٦،۵۰،۱۰۱،۱۰۵، ۳٤٦، ٤۰۹
٤۷۱،٤۸۱،٤۸۲،٤۹۳،٤۹٦،٤۹۷
۵۰۳
سرهنك جوانقلی خان افشار ـ ۱۲۹،۱۵۲
سرهنك حسینقلی خان ـ ۱۲۹
سعادتخان برهان الملك ـ چهل وچهار
۱۲۷ر،۱۳۷،۱۳۸، ۱۳۹،۱٤۱،۱٤۳
۱٤٤،۱٤۵،۱٤۷،۱۵۰،۱۵٤،۱۵۸
٤۲۵،٤۲۷،۵۵۸
سعادت (شیخ الاسلام) ـ ۱۱۱
سعاد تقلیخان کشیکچی باشی قرقلو ـ
٤۱۷،٤۱۸
سعدالله خان ـ ۱۳۲،۱٤۳
سعدی ـ دوهجده
سعیدخان ـ ۱۷۹،۱۸۰،۱۸۳
سعیدسلطان کلانتر ـ چهل ویك ۷۰،۸۹
سلجوق بیك ـ ۲٦،۲۷
سلطان آل عثمان ـ ۳۱۳
سلطان ابوسعید ـ ۱۷
سلطان احمدخان سوم ـ ۲۲۱،۵۲۳
سلطان اسماعیل میرزا ـ ٤۷۱
سلطان القرائی (جعفر) ـ ٦٤۹
سلطان بن مرشد ـ ۲۰۵،۲۰٦،۳۵۹
سلطان جعفر میرزا ـ ٤۷۱
سلطان حسین غلجائی قندهاری ـ چهل وسه
۱۰۵ ،۱۰٦،۱۰۸،۱۱۳،۱۱٦،۲۵۹
سلطان داود میرزا ـ ٤۱۷
سلطان سلیم خان اول ـ ۳۰
سلطان عبدالحمید اول ـ ٤۳۹
سلطان علی بیك ایبوردی ـ ۲۵۷
سلطان محمد خدابنده ـ ۳۱
سلطان محمد میرزا ـ شانزده
سلطان محمود خان اول (نخستین) ـ ٤۹
۸۱،۲۲۱،۲۲۲،۲۷۱، ۲۷۵،۲۸۷
۳۰٦،۳۲۸،۳٦٦،۳۷۹،٤۹۳،۵۱۱
۵۱٦،۵۳۸،۵٦۵
سلطان محمود غزنوی (سلجوقی) ـ ۲٤
۲٦
سلطان محمود میرزا ـ ٤۸
سلطان مرادخان رابع ـ ۵۳۹
سلطان مصطفی خان ثالث ـ ۳۲۸،٤۳۹
۵٦۵،
سلیمان بیك شیخوانلو ـ ۸٦
سلیمان پاشا ـ ۲۱٦،۲۱۸
سلیمان عرب ـ ۲۷۸،٤۳۹
سلیم خان قرقلو افشار ـ ٤۱۳
سلیم خان وکیل الدوله ـ ٤۱۷
سلیمانشاه پسر میانهٔ احمد شاه درانی ـ
٤۳۰
سنیور دوگار دان (شوالیه) ـ ۲۲۰
۳٦۵،٤۸۰
سهراب (خان) بیك گرجی غلام ـ ٤۱۱
٤۱۲،٤۱۳
سهیلی خوانساری ـ چهار ۱۲،٦٤۹
سید بهاءالدین شیخ الاسلام کرمان ـ
۳۲۵
سیداحمد شافعی مفتی اردلان ـ ۳۲٦
سیدالخان افغانی ـ چهل وسه ۹۸،۱۰۳
۱۱۰،۱۱٦

Marfat.com

سید باقر خلخالی ـ ٦٢٥
سیدجزایری ـ ٥١٢
سیدعبدالله خان عرب ـ ٤٥
سیدمحسن جبل عاملی امین ـ ٩،٣٢٩
سید محمدبن میرزا داود متولی (شاه سلیمان صفوی) ـ ٤٠٢،٤١١،٤١٦
٤١٧،٤١٨،٤٢١،٤٣٥،٤٤٣
سیدمحمد (صاحب کتاب مدارك) ـ ٥١١
سیدمحمدتقی شیخ الاسلام قزوین ـ ٣٢٥
سیدمحمدمهدی پیشنماز اصفهان ـ ٣٢٦
سیدمرتضی عاملی ـ ٥١١
سیدنصرالله حایری موسوی حسینی مدرس
کربلا ـ ٣٢٦،٣٢٧،٣٢٩،٥١١
سیدنیازخان ـ ١٤٣،١٥٤،١٥٧
سیدهاشم ـ ٦٠٨

ش

ش . سامی ـ ١٢
شا بیتر ـ ٧
شادمان (دکتر سیدفخرالدین) ـ سی
شاملو (دکترعلی) ـ ٣،٤،٩
شاه اسماعیل اول صفوی ـ ٢٠،٢٧،٢٩
٣٠،١٢٥،٢٩٩،٣١٩،٣٢٠،٣٢٤
٣٦٤،٣٩٧،٤٩٦،٥٢٩،٥٣٧،٥٣٨
شاه اسماعیل دوم ـ ٣١
شاه پسندخان افغان ـ ٤٢٣
شاهپور ـ ١٧
شاه خواجه بخارا ـ ٣٢٦
شاهدادخان افغان ـ ١٤٥
شاهرخ بیك افشار ـ ٢٠،٢٢
شاهرخ فرزند امیرتیمور ـ ٦٣٩
شاهرخشاهی (سرلشکر) ـ سی
شاهرخمیرزا (شاه) فرزند شاهقلی میرزا ـ
١٨٨،٢٤٢،٢٧١،٤٠٢،٤١١،٤١٥
٤١٦،٤١٧،٤١٨،٤١٩،٤٢٠،٤٢٢
٤٢٥،٤٢٦،٤٢٧،٤٢٨،٤٣١،٤٣٤
٤٣٥،٤٣٨،٤٤٣،٤٦٧،٤٧١،٤٩٣
٦٤٦،٦٥٣،٦٥٥،٦٦٧،٦٦٨
شاهزاده محمود ـ ٤٣٥
شاهزاده واخوچ ـ ٧
شاه سلطان حسین صفوی ـ هفت، ده، دوازده
سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده
هجده، ١١،٤٢،٤٣،٤٤،٤٥،٤٧،٤٨
٤٩،٥١،٥٢،٥٧،٩٧،١٠١،١٠٣
١٢٥،٢٦٠،٢٧٦،٣١٠،٣٢١،٣٣٢
٣٤٨،٣٦٤،٣٦٦،٣٩٢،٤٣٦،٤٦٣
٤٦٥،٤٦٧،٤٨٤،٤٩٨،٥١٣،٥٢٢
٥٢٧
شاه طهماسب ـ ٣١
شاه طهماسب صفوی (ثانی) ـ شش، هفده
بیست وهشت، بیست ونه، چهل ودو، چهل
وپنج، ٢١،٢٠،٢٥،٤٨،٤٩،٥٢،٥٤
٦٠،٧٠،٧١،٧٣،٧٨،٧٩،٨٠،٨١
٨٢،٨٣،٨٦،٨٧،٨٩،٩١،٩٦،٩٧
٩٨،٩٩،١٠٠،١٠٢،١١٢،٢١٥
٢١٦،٢٢١،٢٢٣،٢٢٥،٢٢٦،٢٣٦
٢٤١،٢٥٧،٢٨٨،٢٩٨،٢٩٩،٣٠٩
٣٣٢،٣٣٣،٣٣٧،٣٤١،٣٦٥
٣٦٦،٣٦٧،٣٦٨،٣٦٩،٣٧١،٤٦٢
٤٦٣،٤٦٧،٤٨٠،٤٨٤،٤٩٧،٥١٠
٥١٣،٥١٧،٥٢٢،٥٢٣،٥٨٢،٦٢٨
شاه سلیمان صفوی ـ [illegible] ٤٢،٤٦
شاه عباس ثانی ـ [illegible] ٢٢
شاه عباس سوم صفوی ـ ٢٢٧،٣٠٩
٣٧١
شاه عباس کبیر (اول) ـ سیزده ٢٠،٢١
٢٨،٣١،٣٢،٤٢،١٢٥،٢٦٣،٣٦٤

Marfat.com

٥٧٨،٤٨٤،٣٦٥
شاهقلی بیك(خان)قاجار - ١٨٠،١٩٧
٢٩١،٤٢٣
شاهنوازخان - ١٥٤،١٥٧
شاهوردی بیك - ٦٤٩،٦٥٤
شاهوردیخان افشار - ٢١
شاهوردیخان (بیك)شیخو انلو -
٨١،٨٣،٨٥،٨٦
شاهولیخان - ٤٣٠
شاهین‌خان - ٤١٦
شرزه‌خان - ١٣١
شرف‌الدین بیك - ٨٣
شفیعای‌ابرو - ٤١٣،٤١٤
شکر بیك چمشگزکی - ٨٥
شکرخان قورت - ٤٣٠
شمسی‌خان - ١٥
شمله - حسام‌الدین - ٢٠
شمیم(علی‌اصغر) - ٩
شنیاکوف - ٢٥٢،٣٨٢
شوالیه‌ژان‌شاردن - ٤٢
شوری بیك - ١١٧
شهابی(دکتر علی‌اکبر) - سی‌ویك
شهداد بلوچ - شانزده
شهدادخان - ١٤٣
شیخ ابوطالب - ١،٥٠٩
شیخ احمدمدنی - ١٠٤،٢٢٨،٢٤٢
شیخ‌الاسلام استرابادی - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام ایروان - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام تهران - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام دامغان - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام سمنان - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام شوشتر - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام کازرون - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام گیلان - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام مراغه - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام حسین مفتی ارومیه - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام نائین - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام نیشابور - ٣٢٥
شیخ‌الاسلام یزد - ٣٢٥
شیخ‌المشایخ بنی‌امام - ٢٣٢
شیخ بهائی - ٥٢٠
شیخ جبارطاهری - ٤٦،٢٤٣،٣٥٢
شیخ جبارهوله (شیخ بحرین) - ٢٥٥
٣٥٣
شیخ حیدر - ٣٠
شیخ رما - ٢٠٥
شیخ سربداریه - ١٨
شیخ شهاب‌الدین سروردی - ٣٧
شیخ صفی‌الدین - ٢٧
شیخ عبدالباقی - ٢٣٠
شیخ عبدالرحمن مشعشعی - ٢٣٠
شیخ عبدالله درجزی - ٣٠٦
شیخ علی‌اکبر ملاباشی شیرازی - ٢٢٥
٣٠٦،٣١١،٣١٢،٣٢٥،٣٧٩،٣٨٠
٣٨٩،٤٧١،٥١٢،٥١٥،٥٣١
شیخ علی‌خان - ٤٧،٤٣٧،٤٣٨
شیخ محمدثمامی (تمامی) شیخ‌الاسلام
شیراز - ٣٢٥
شیخ محمدشهرستانی قاضی نورالله - ١٧
شیرجنك‌خان - ١٤٥
شیرخان - ١١٧
شیرغازی‌والی‌خوارزم - ٧٨،٧٩

ص

صائب - ٤٤٣
صاحب‌بن‌عباد - ١٨،٥

Marfat.com

صادقخان - ۴۲۳،۴۳۶،۴۳۷،۴۳۹
صادقخان پوتیره - ۱۷۸
صادقخان قشقائی - ۴۴۰
صالح خان بیات - ۴۳۵
صالح خان قرخلوی افشار - ۴۰۳،۴۰۵
۴۰۶،۵۲۲
صباحی بیدگلی (سلیمان) - ۵۲۵
صدر (محسن - صدرالاشرف) - سی
صدرالصدور - ۳۸۰،۴۹۸
صدرالاطباء شاملو - ۵۲۴
صفی خان بوجاری (بغایری) - ۲۴۸
۲۵۹،۲۶۴،۳۱۰
صفی علیشاه - ۴۱۲
صفی قلی خان (دیوانه) - چهارده، پانزده
۴۴،۹۴
صفی قلیخان قرقلو - ۴۱۸
صفی میرزا (الیاس محمد علی رفسنجانی) -
بیست و نه، ۲۷۶،۲۸۳،۲۸۴، ۳۶۷
۳۹۲،۳۹۴
صفی میرزا صفوی - هفده، ۴۸، ۵۱
صفی یاربیك افشار - ۱۲۱
صنعتی زاده کرمانی (عبدالحسین) - ۱۰

ط

طاهر بیك - ۱۹۷،۲۰۱،۲۶۵
طاهری (رضا) - سی و یك
طاهری (محسن) - سی و یك
طبیب اصفهانی - ۵۲۶
طرخان - ۱۵۹
طغاتیمور - ۱۸
طوفان قاجار - ۲۱۹
طوفان مازندرانی (میرزا طیب) - ۵۲۵
طوفان هزارجریبی - ۵۰۹
طهماسبقلیخان وکیل جلایر (طهماسب
بیك - طهماسبخان) - ۵۷،۶۴،۶۸،۸۴
۱۴۸، ۱۵۱،۱۵۷،۱۷۹،۱۸۰،۱۸۱
۱۸۲،۱۸۳،۱۹۱،۲۱۳،۲۱۴، ۲۲۵،
۲۲۶، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲،۲۴۴،۲۴۶
۲۹۱،۲۹۲، ۲۹۷،۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۸،
۳۳۱،۳۳۲،۳۵۲،۳۶۲، ۶۱

ع

ع . سلطانی - ۱۲
عادلگرای خان - ۲۴۶
عاشق اصفهانی (آقامحمد) - ۵۰۹،۵۲۵
عاشورخان - ۵۶۰
عاشورخان افشار - ۶۵۲
عاشورخان پاپالو - ۲۴۴،۲۷۱،۲۷۷
۲۷۸
عاقل بیك خان - ۱۴۵
عالمگیر - سیزده، ۴۲۷،۴۲۸، ۵۲۰
عباس اقبال - ۹،۱۰
عباس پرویز - ۹
عباسقلی خان بیات - ۴۲۲،۴۲۳،۴۲۶
۴۲۷،۴۳۲
عباسقلی خان شاملو - دوازده
عباس کرمانی - ۳۲۹
عباس میرزا (صفوی) - ۳۱، ۲۲۷
۲۸۸،۳۳۸،۴۴۱
عباس میرزا نادری - ۴۶۸
عبدالله صدور - ۳۲۶
عبدالباقی خان - ۱۳۵،۱۴۷،۱۵۱
۷۱، ۳۸۱، ۵۰۱
عبدالباقی خان زنگنه - ۲۹۱،۳۰۶،۳۷۹
۳۸۵
عبدالحسین بیك نسقچی باشی ۲۸۹، ۲۹۱

Marfat.com

عبدالخالق ـ ٦٣٨
عبدالرحمن بیك ـ چهل وچهار ،١٩٥
عبدالرحمن پاشا ـ ٢٨٤
عبدالعزیزافغانی ـ یازده
عبدالعلی شیخ اعراب بنی لم (شیخ عبدالله ـ عبدالقاهر) ـ ٢٣٢
عبدالغنی خان ابدالی ـ ١١٤، ١٢١
١٨٦، ١٨٨، ٢٦٤، ٤٢٠، ٤٦٥
عبدالغنی علی کوزانی ـ ٩٦، ٢٢٥
عبدالفاتح بیك ـ ١٩٧
عبدالقاضی خان فرزند ایلبارس ـ ١٩٧
عبدالقدیرمیرزا کاشانی ـ ٢٩٧
عبدالکاظم کاشانی ـ ٣٨٠
عبدالکریم افندی ـ ٢٣٩، ٢٤٢
عبدالکریم بخارائی (مورخ) ـ ٥٧، ١٥٦
١٧٦، ١٩٧، ٣٤٤، ٤٠١، ٤٩٤
عبدالکریم خان کشمیری ـ ٧، ٢٠١
٤٩٧، ٥٠٧
عبدالله افندی ـ ٢٤١، ٣٧٩، ٣٨٠
عبدالله بن حسین سویدی بغدادی ـ ٣١١
٣١٢، ٣٢٦، ٥٠٤
عبدالله پاشا کوپر اوغلو (اوغلی ـ کپرلو) ـ ٥٠، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩
٢٥٠، ٢٨٦، ٢٨٩، ٢٩٠، ٣٧٣، ٣٩٥
٥٥٨، ٦٠٨
عبدالله خان ـ ٢٠
عبدالله خان ابدالی ـ دوازده
عبدالله خان افغان ـ ٤٣٧
عبدالله خان بروهی بلوچ ـ ١٠٥، ١٠٩
١١٧
عبدالله صدور بخارا ـ ٣٢٦
عبدالمؤمن خان ازبك ـ ٢٠
عضدی دیلمی (سیاوش) ـ سی ویك
عطاخان ـ ٤١٣
عظیم‌الله خان ـ ١٤٣، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٧
علامه (میرزامحمد حسین ـ پیر ـ شمیم)
ـ ٥١١
علوی خان طبیب هندی ـ ٦، ٢٠٠
٢٠١، ٣٤٧، ٥٠٧
علی احمد خان افغان ـ ١٤٥، ٥٥٩
علی اکبر ـ میرزای خراسانی ـ ٢٩٧
علی بن ابیطالب (ابوالحسن امیر المؤمنین) علیه السلام ـ هشت، ١٦٧
٢٢٤، ٣١١، ٣١٢، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦
٣١٧، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٨
٤٧٣، ٥١١، ٥٣٠، ٥٤٠، ٥٤٢، ٥٤٣
٥٤٩، ٥٧٧، ٥٧٨، ٦٢٥، ٦٦٤
علی بن حمزه شیخ الاسلام کرکوك (کرکوت) ـ ٣٢٦
علی پاشا (بیك) حکیم اوغلو (اوغلی) ـ ٧
٢٢٢، ٢٤٧، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣
٢٧٥، ٢٨٥، ٢٩٤، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠
٣٧٣، ٣٧٧، ٣٧٩، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٦
علی حمید خان ـ ١٤٣
علی خان ـ ٢٨٣
علی خان بیك حصاری ـ ١٦
علیخان سرباز ـ ٨٣
علیخان قلیجه ـ ٦٥٠
علی‌خان کیانی ـ ١٤٤
علیرضا پاشا ـ ٢١٨
علیقلی خان افشار (میرزا ـ علیشاه ـ عادلشاه) ـ چهل و پنج ،١٨٤، ١٨٨
١٩١، ٢٠٧، ٢١٣، ٢١٤، ٢٥٣، ٢٦٠

Marfat.com

٢٧٤،٢٨٧،٢٩٣،٢٩٥،٣٠٨،٣٤١
٣٤٧،٣٤٨،٣٩٢،٤٠٠،٤٠٢،٤١٠
٤١١،٤١٢،٤١٣،٤١٤،٤١٥،٤١٦
٤١٧،٤١٨،٤٣٤،٤٣٥،٤٣٦،٤٣٨
٤٤٣،٤٥١،٤٦٥،٤٦٦،٤٦٧،٦٦٨
علیقلی خان شارودلیلو - ٢٥٣
علیقلی خان شاملو -٥٣
علی قلی خان والـه داغستایی - ١١
٥١٨،٥١٩،٥٢٢
علیمحمد خان زند - ٤٣٩
علیمحمد مجیرالدوله - ٤
علی مدد (امام جمعه) - ٣٢٧
علی‌مدرس افغان - ٣٢٧
علی‌مرادخان زند - ٤٣٣،٤٣٥،٤٣٦
٤٣٧
علیمرادخان‌شاملو (علی‌مردانخان‌ایشك
آقاسی باشی-١١٢،١٢٦،١٣١،٢١٥
٢٢٧،٣٨١،٣٨٤،٤٦٩،٥٤٣،٥٥٥
٥٦٤
علی مرادخان عرب شیبانی - ٦١٨
علی مردان خان افشار - ١٧٩،٣٣١
٦٥٤
علی مردان خان‌عرب زنکوئی - ٤٣١
علی‌مردانخان‌فیلی (علی مرادخان) -
٤٧،٢٥٦،٢٥٧،٢٥٨
علی میرزا پسر امامقلی گرجی - ٢٩٥
عمادالملك هندی - ٤٢٧،٤٢٨
عمربن‌خطاب-٣٠٠،٣١٧،٣١٨،٣٢٠
٣٢٤،٣٢٨،٥٣٠
عمر پاشا - ٤٣٨،٤٣٩
عیسی خان کرد - ٤٢٣
عیص‌بن‌اسحق - ٢٦

غ

غازان خان - ١٧،٢٨
غازی‌الدین خان - ١٤٨
غنی خان - ٢٣٢

ف

فائضی(محمد) - سی‌ویك
فاطمه علیهاالسلام - ٣١٦
فاطمه سلطان بگم (فاطمةالدورانی)-
٣٣٢،٣٣٩، ٤٦٧،٤٦٦
فتحعلیخان (حاکم مشهد) -٥٣
فتحعلیخان (برادر زن نادر)- ١٩٤
٢٦٤،٢٨١،٤٦٥
فتحعلیخان وزیر - پانزده،٤٥،٤٦
فتحعلیخان افشار - ١١٤،١١٨،١٣٨
١٨٨،٢٧٨،٤٣٥،٦٥٠
فتحعلیخان افشار - ١١٤،١١٨،١٣٨
١٨٨،٢٧٨،٤٣٥،٦٥٠
فتحعلی خان بیات - ٥٤،٧٤،٧٥،٨٧
فتحعلیخان ترکمان - چهارده،٣٩٦
فتحعلیخان جلایر - ٦٣٢
فتحعلیخان سیستانی (لیاقی) - ١١٣
٢١٢
فتحعلیخان قاجار - چهل‌ودو،٢٠٥ ٦١
٧٩،٨٠،٨١،٨٢،٤٢٣،٦٢٨
فتحعلیشاه قاجار - ٢٣،٤٤١،٤٥١
٤٧١،٤٨١،٤٨٦،٦٢٢،٦٣٢
فتحعلیمیرزا (برادرنادر)-٤٦٨
فتحکرای سلطان(فتح جرائی)-٢٤٦
٢٥١،٢٥٢،٣٧١،٣٧٤
فخرالدین خان -١٤٣
فخرداعی گیلانی(سید محمدمهدی) -١٠
فرخ (محمود) بیست وهفت،سی‌ویك
٩٠٦،٩٠٦

Marfat.com

فرخ سیر ـ چهارده
فرخی ـ بیست‌وهفت
فردریك کبیر ـ دو، ۴۸۶، ۴۸۷
فردوسی طوسی ـ (حکیم ابوالقاسم) ـ دو هجده، ۱۸، ۵۲۱
فرود ـ ۱۷
فرهاد خان سپهسالار ـ ۲۱
فرهاد میرزا معتمدالدوله (پسر عباس میرزا) ـ ۱۰
فریدونخان گرجی (قالامی) ـ ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰
فقیه‌زاده (ابوالقاسم) ـ سی‌ویك
فلسفی (نصرالله) ـ ۸، ۹، ۱۱، ۲۷، ۶۳۶
فلیپ ـ ۵۰۵
فورك ـ ۲۳
فولاد پاشا ـ ۲۳۷
فولاد خان ـ ۱۵۷
فیاض (دکتر علی اکبر) ـ سی ویك سی‌ودو، سی‌وهفت، سی‌وهشت
فیوضات (ابوالقاسم) ـ سی

ق

قائم مقام فراهانی ـ ۲۳
قائم مقامی (سرهنك سیدحسین) ـ ۱۱
قاجانویان ـ ۲۸
قاسم آقاقاجار ـ ۸۳
قاسمخان بختیاری ـ هفده، ۲۲۷، ۲۲۸
قاسم سلطان اینانلو ـ ۲۱
قاسمی (ابوالفضل) ـ ۱۰
قاضی اردبیل ـ ۳۲۵
قاضی استرآباد ـ ۳۲۶
قاضی عبدالکریم افندی ـ ۳۷۳
قاضی هرات ـ ۳۲۵
قالی خان ـ ۲۶
قانی خان ـ ۲۷
قجه (قوم به بیك گوند وزلوی افشار قرقلو رومی) ـ ۴۰۵
قجه خان شیخوانلو (شیخان) ـ ۲۷۸، ۳۹۱
قدوسی (محمد حسین) ـ یك، سی‌ویك سی‌ودو، سی‌وچهار، سی‌وشش، سی وهفت، سی‌ونه
قراخان ـ ۲۳
قراخان‌زاغچندی ـ چهل‌ویك، ۶۸، ۶۹، ۷۰
قربانعلی ـ ۴۱۱
قربانعلی خان جزایرچی باشی ـ ۴۱۸
قره مصطفی‌پاشا ـ ۲۳۱
قزلر آقا ـ ۲۷۵
قلندر خان ـ ۱۳۴
قلندر خواجه بخارا ـ ۳۲۶
قلیچ خان پاپالو ـ ۶۴
قلی خان قرقلوی افشار ـ ۳۰۶
قمرالدین خان (اعتمادالدوله) وزیر ـ ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۹۸، ۴۲۵، ۴۸۲، ۵۵۹
قوام‌السلطنه (احمدقوام) ـ ۴۵۲، ۴۵۳
قهرمان (اسدالله میرزا) ـ سی‌ویك
قهرمان (حاج مرتضی میرزا متخلص به شکسته) ـ ۴۵۳
قیصر روم ـ ۲۴۳

ك

کاظم بیك افشار ـ ۵۴، ۷۱، ۴۱۱، ۴۶۷
کاظم خان قراچه داغی ـ ۴۱۴
کالوشکین (کالوچکین) Kalouchkin ـ ۲۰۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۵۵، ۳۷۸

Marfat.com

۳۸۳،۳۸۷،۵۰۱
کتوان ـ ۲۶۰،۳۴۸
کروبی (سیداحمد)ـ سی
کریم خان افشار ـ ۲۷۷،۶۵۰
کریم خان زند ـ ۴۲۶،۴۲۸،۴۳۲
۴۳۳،۴۳۶،۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹،۴۴۷
۵۱۷
کریمی (دکتر بهمن) ـ ۹
کسروی (سیداحمد تبریزی) ـ ۲۰
کشاورز (عبدالله) ـ ۶،۹،۱۰
کفایت خانـ۱۳۵
کلبعلی سلطان ـ ۲۱
کلبعلی خان(بیك) کوسه‌احمدلودریاسالار
(میرعلیخان)ـ چهل‌وسه،۸۳،۱۱۳،۱۱۸
۱۲۵،۱۸۸،۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹
۳۵۶
کلنل بیکر ـ ۳۴
کناس ـ۳۹۵
کنت استرمانـ۳۷۸
کنت بنوال ـ ۲۷۵،۳۹۲
کنت فن هسل همبورك ـ ۳۷۶
کوتوال کابل ـ ۱۳۰،۳۸۴
کوثری (علی‌اکبر)ـسی
کورش ـ ۲۵۶
کیخسروخان ـ ده ،یازده،دوازده
کیومرث ـ ۲۳،۲۶

گ

گرایم ـ ۳۳۶
گرجی خان ـ ۹۹
گرگین‌خان(شاهنوازخان)ـهفت،هشت
نه،ده،۴۳۰
گشتاسب ـ ۱۷
گلبن(گلبنی)افشار ـ ۶۴۲
گلستانه (ابوالحسن بن محمدامین)ـ۷
۱۰،۴۱۸
گلستانه (میرزا محمد تقی)ـ۴۱۴
گلشن آزادی(علی اکبر) ـ سی‌ویك
گنجعلی پاشا ـ ۲۹۱،۲۹۵،۳۷۹
گون خان ـ ۲۴
گون خان قای ـ ۲۴
گوهرشاد ـ ۳۱۹، ۴۶۳
گیکی ـ ۳۵۲،۳۶۶
گیوامیلاخور(میلکخور)ـ۲۰۰،۲۸۲

ل

لابرتری ـ ۳۶۲،۳۶۳
لارودی (نورالله) ـ ۶،۶۴۹،۶۶۲
لردجرج کرزن ـ ۱۴،۱۷،۳۳،۴۴۳
۴۸۷،۵۰۱
لردکینول (لکینول) ـ ۳۷۰،۳۷۳
لشکرخان ـ یازده
لطف‌الله خان ـ ۱۵۱
لطفعلیخان(بیك) کوسه احمدلو افشار ـ
۱۹۰،۲۲۹،۳۰۶،۴۶۳
لطفعلی‌خان‌سپهسالار ـ پانزده،شانزده
هجده، ۴۴،۴۵،۴۶،۴۷
لطیف‌خان ـ ۱۲۲،۱۲۳،۱۲۴،۲۵۴
۲۵۵،۳۵۱،۳۵۲،۳۵۳،۳۵۴
لقمان خان ـ ۴۲۷
لکهارت انگلیسی (لاکهرت)ـسی‌وشش
۳،۷،۲۹۱،۳۴۸،۴۶۹،۴۸۶،۴۸۹
۵۰۱،۶۳۴
لوئی شانزدهم ـ ۶۴۶

م

مارتن (مارتین مرنج) ـ ۱۰۵،۲۵۴
۳۷۳

Marfat.com

مارتینو فرانسوی ـ ٣٦٢
مارکی دوویلنو ـ ٣٧٣
ماژورشوبرك سوئدی ـ ٤٥٣
مانکوخاقان ـ ٢٧٦
مجلسی (محمدباقر) ـ هشت
محبعلیخان سردار خمتائی ـ ٧٧
محبعلی میرزا ـ ٤١١
محراب سلطان ـ ١١٧
محمد (فرزند سرخای لزگی) ـ ٢٧٦ ، ٢٧٧
محمد (پسر سلطانحسین) ـ ١١٦
محمد آقا افندی تاتار (سفیر عثمانی) ـ ٢٢٣، ٢٣٢، ٢٧٢، ٢٧٥، ٢٧٦، ٣١٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤
محمد آقا خواجه سرا ـ هشت
محمد آقا ذخیره‌چی ـ ٢٥٠
محمد اکبر ـ سیزده
محمدالرضوی ـ ٦٦٧
محمداله خان ـ ٤٦٣
محمد امین غلجائی قاضی افغان ـ ٣٢٧
محمد امین مهتر ـ ١٨٤
محمدبن احمدالجزایری ـ ٣٢٦
محمدبیك (برادرزن نادر) ـ ٤٦٣
محمد باقر عالم بخارا ـ ٣٢٦
محمد پاشا ـ ٢٣٠
محمد جامی خان ـ ٤٣
محمد حسن خان (حسین) قاجار ـ چهل‌وپنج، ٢٢، ٢١١، ٢١٢، ٣٣٧، ٣٤٥، ٤٠٥، ٤٢٣، ٤٢٥، ٤٣٥، ٤٣٧، ٤٦٩
محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه ـ ١١
محمد حسن خان زعفرانلو ـ ٨٦
محمد حسن خان صنیع‌الدوله ـ ١١
محمد حسن سادیکی ـ ٧
محمد حسین بیك (برادر زن نادر) ـ ٧٠، ٨١، ٨٤، ٩٢
محمد حسین خان قرائی ـ ٤١٧
محمدحسین‌خان قراچورلو ـ ٤٢٨، ٤٣١
محمدحسین‌خان قرقلو ـ ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٣٦٠
محمد حنیفه ـ ٣١٩
محمد خان افغان ـ ٩٨، ١٠٥
محمد خان بلوچ (محمدعلیخان) ـ چهل و پنج‌وچهل‌وشش، ١١٢، ٢١٥، ٢١٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤١، ٢٥٦، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٧٢، ٣٨٦
محمد خان بن گوش ـ ١٤٣
محمدخان ترکمان (محمود ـ محمدعلی) ـ بیست، ٥٤، ٦٠، ٧٣، ١١٧، ١٢٦، ١٣١، ١٣٧، ١٥٩، ٣٧١، ٥٥٦، ٥٦٤
محمدخان تکلو ـ ٤٣٦
محمد خان چوله ـ ٨٧
محمد خان حاکم هرات ـ ٤٣
محمد خان سدوزئ ـ ٤٠٣
محمدخان‌سرخای ـ چهل‌وهفت، ٢٨١، ٢٨٢، ٣٩٩، ٤٦٥
محمدخان‌قاجار ـ ٤٠٥
محمد رستم خان ـ ٤٤
محمد رضا ـ ٢١٣
محمد رضائی ـ ٦٦٧
محمد رضابیك ایشك‌آقاسی ـ ٤١٨
محمد رضا خان ـ ٥٤٨
محمد رضا زنگنه ـ ٣٠٦
محمد رضا شیرازی ـ ٩
محمد رضا خان عبدللو ـ ٤٩، ٢٢٣
محمد زمان بیك ـ ٢١١، ٢١٢
محمد زمانخان ـ ٥٥٤، ٦٦٢
محمد زمانخان شاماو ـ ٩٢

Marfat.com

محمد زمانخان قورچی باشی - یازده
محمد سیاه منصور - ٤٢٩
محمد سیدالخان - ١٠٩، ١١٤
محمد شاه گورگانی هندی - بیست
ویك، بیست ودو، بیست وسه، ٢، ٤، ٧
١١٧، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٣٠، ١٣١
١٣٢، ١٣٦، ١٣٨، ١٤٥، ١٤٧، ١٥٠
١٥١، ١٥٤، ١٦٠، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٨
١٩٠، ٢١٥، ٢٧٢، ٢٨٤، ٣٨٥
٣٨٦، ٣٩١، ٣٩٥، ٤٢٣، ٤٢٧، ٤٦٩
٥٤٢، ٥٥٥، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٦٣، ٥٦٤
٥٦٦، ٦٠٢، ٦٠٤، ٦٢٧، ٦٢٩، ٦٣٦
٦٤٣
محمد شفیع تهرانی - ٧
محمد علی اوشاك - ١٩١
محمد علی بن سلیمان الرضوی - ٦٦٧
محمد علی بیك - ٦٤
محمد علی بیك شاعر هندی - ٥٠١
محمد علی بیك شامبیاتی - ٣٠٦
محمد علی بیك قرخلو افشار - ١١٨
٢٧٧، ٢٨١، ٢٨٢
محمد علی خان - ٢١٥، ٢٢٤، ٢٢٦
٥٤٦
محمد علی خان تکلو - ٤٣٥
محمد علیخان دولو قاجار - ٤٣٨
محمدعلیخان شاه اصلانی - ٥٦٨
محمد علیخان قاجار یساولباشی - ٥٥٥
محمد علیخان قوللو اقاسی - بیست
١٢٦، ٢٢٧
محمد علی خان مهردار - ٩٢
محمد غلزائی - ١١٦
محمد قلی خان افشار - ٤٠٣، ٤٠٥
٤٠٦، ٤١٢، ٤٦٥، ٤٦٩
محمد قلی خان بیگدلی - ٥٥١، ٥٥٢
محمد قلی خان حاکم ایروان - ٤٧
٢٢٢، ٢٩٠
محمد قلی خان سعدلو - ٢٤٦
محمد قلی خان قاجار - ٣٠٦
محمد قلی خان وزیر شاه طهماسب - ٤٩
محمد کاظم - چهار، ٣، ٧، ٨، ١١٩
٢٠٩، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٧٣، ٢٧٦، ٢٨٦
٢٩٨، ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٨
٣٩٠، ٤٦٥، ٤٩٥
محمد کاظم وزیر مرو - ٦
محمد لزگی - ٢٧٧، ٢٧٨
محمد محسن - ٢٢١، ٢٢٧، ٣٦٩، ٥٠٣
محمد محسن بن محمد کریم مستوفی -
١١
محمد محسن مستوفی - ٦
محمد میرزا - ٦٤٥
محمد نصیر استرابادی - ٥١٣، ٦٥٢
محمد ولیخان قاجار - ٤٤٠، ٤٤١
محمدهاشم حسینی آصف (رستم الحکماء)
- ١١
محمدی ملایری (محمد) - ١
محمود افغان (پسر میرویس) - یازده
چهارده، پانزده، شانزده، هفده، نوزده
٤٤، ٤٥، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢
٨٢، ١٠١، ١٢١، ٢١٨، ٢٢٣، ٢٣٧
٢٣٩، ٥١٣
محمود خان (میرزا - [illegible]) -
٤١١، ٤٦٨، ٤٧١
محمود خان ترکمن (محمد خان) - ٦٠
محمود غزنوی ١٢٧
مخدومعلی (مخدومعلی) - ٣٧
مددخان - ٤٣٤، ٤٣٥

Marfat.com

مدرس رضوی(تقی) ـ ۱۰
مدرسی (مرتضی) ـ سی
مراد بیك ـ ۲۱
مراد خان افغانی ـنه
مرادخان‌هندی ـ ۱٤٥
مراد سلطان استاجلو ـ ۲٥۹
مرتضی قلی‌خان ـ ۲٦۱
مرشد علی‌بیك‌وکیل‌گرایلی ـ ۳۰٦
مرعشی صفوی (میرزا محمد خلیل) ـ
هفده، ۱۰
مسعودی (رضا) ـ سی
مسیح دهدشتی ـ ۳۲٥
مسیح‌زاده ـ ۳۸۰
مسیح شیرازی ـ ٦٦۷
مشتاق اصفهانی (میرزا سید علی) ـ
۵۰۹، ۵۲٤
مشفق همدانی ـ ۳
مصطفی پاشا ـ ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱
۲٤٦، ۲٥۰، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱
مصطفی‌خان (نوادهٔ‌نادر) ـ ٤٦۹
مصطفی خان‌آذر ـ ۵۲۳
مصطفی‌خان شاملو ـ ۲٥، ۳۹۷، ۵۱٦
مصطفی خان کنگرلو ـ ۲۰
مظفرالدین شاه ـ ٤
مظفر خان هندی ـ ۱٤۳، ۱٤٥، ۵۵۹
مظفر علی‌خان ـ ۲۹۲
معتمدی (علی) ـ سی
معصومعلی بیك گرایلی ـ ۵٤۹
معصومعلی شاه ـ ٤۰۹، ٤٥۱
مفتی بغداد ـ۳۱۲
ملا ابراهیم ـ ۳۲٦
ملا ادریس ابدالی حنفی ـ ۳۲۷
ملا امید صدور ـ ۳۲٦
ملاحمزه غلجائی‌حنفی‌شیخ‌الاسلام‌افغان
۳۱۲، ۳۲۷ ـ
ملا دنیا خلفی‌حنفی ـ ۳۲۷
ملا رفیعای گیلانی ـ ۷۳
ملا زعفران ـ ۱۰۳، ۱۰۸، ۲۱۸
ملاطه افغانی ـ ۳۲۷
ملا طالب شیخ الاسلام مازندرانی ـ
۳۲٥
ملا عبدالرزاق‌غلجائی‌حنفی ـ ۳۲۷
ملا علی مدد ـ ۵۱۱
ملامحسن مدرس هزار جریبی ـ ۵۳٦
ملا محمد ـ ۱۳۲
ملامحمد امام لاهیجانی ـ ۳۲٥
ملا محمد بن‌سلیمان تنکابنی ـ ۱۲
ملامحمد حسین‌شیخ‌الاسلام سبزوار ـ
۳۲٥
ملامحمد خطیب النجف ـ ۳۲٦
ملامحمد صادق شیخ‌الاسلام خلخالی ـ
۳۲٥
ملا محمد مؤمن حسینی استرابادی ـ
۵۱۱
ملامحمد مؤمن قاضی‌استراباد ـ ۳۲٦
ملامحمد هادی‌بحرالعلوم قاضی‌بخارا ـ
۳۲٦
ملانصیر مازندرانی ـ ۳۲٥
ملانور محمد غلجائی حنفی ـ ۳۲۷
ملك(محمدتقی ملك‌الشعراءخراسانی ـ
بهار)ـ ۱٦٤
ملك اسحق ـ ٥٤، ۷۳، ۷٤، ۷٥، ۸۷
ملك دینار ـ ۱۲٥

Marfat.com

ملك كلبعلى - ٨٧
ملك كيومرث خان - ٦٤٣،٦٤٤
ملك لطفعلى -٨٧
ملك محمد على - ٨٧
ملك محمود سيستانى - شانزده، چهل
چهل و دو،٢،٤٢،٤٧،٥٣،٥٧، ٦٠
٦٤،٧٠،٧١،٧٤،٧٥،٧٨،٨١،٨٢،٨٣
٨٦،٨٧،١١٣،١٦٥،٣٠٥،٣٤٧،٣٩٨
٥١٠،٥٢٣
ملكه آنا ايوانوونا - ٣٧١،٣٧٩
ملك يكن - ٦٥٠،٦٥١
مليك مكرتوم - ٢٩٠
مميش پاشا - ٢٣٧،٢٣٩
مميش خان كرد جنوشانى - ٤٣٣
٤٣٤،٤٣٥
منگلى خان - ٢٤
منيف افندى - ٣٨٩
مؤيد ثابتى - سيد على (سناتور) - ١٦٩
مود ودقلى (سلطان - خان) جغتائى -
٧٧،١٠٦
موسى بيك اميرلو (ايرلو) افشار طارمى -
٤٠٥
موسى دانكى ابدالى - ٩٠
مولانا سيد عبدالله جزايرى (فقير)
٥١٢
مولانا محمد صادق اردستانى - ٥٢٠
مهدى الغنوى - ٣٢٦
مهديخان افشار - ٢٥٩،٤١٦
مهديقلى خان بيگدلى آذر - ٥٢٣
مهدى لاريجانى - ٣٢٥
مهراب (محراب) خان - ٤١٩
مهران (محمد) - سى و يك
مهر على خان - ٢٣
ميا عاشور خان - ١٤٥،٥٥٩
ميان نور محمد خدا يار خان عباسى -
١٠٩،١٧٤
ميرآبای (ستاره) - ٤٦٩
ميرانشاه (فرزند تيمور) - ٣٤
ميرحسينخان افشار (واحدالعين) - ٤٢٥
ميرحسينخان كوكه - ١٤٥
ميرزا ابراهيم - ٥١٢
ميرزا ابوالفضل شيخ الاسلام قم - ٣٢٥
ميرزا ابوالقاسم - ٦٥٣
ميرزا ابوالقاسم صدر كاشانى شيخ الاسلام
- ٢١٥،٢١٦،٢٢٥،٣٠٦،٢٧٩،٣٨٠
٥١٥
ميرزا ابوالمعالى مشهدى - ٥٢١
ميرزا احمد - ٦٥٣
ميرزا احمد وزير ابراهيم شاه - ٥٢٢
ميرزا اسدالله شيخ الاسلام تبريز - ٣٢٥
ميرزا باقر مستوفى خراسان - ٥١٥
ميرزا برهان شيخ الاسلام قاضى شيروان -
٣٢٥
ميرزا جعفر طباطبائى اصفهانى (راهب) -
٣٢٥
ميرزا جعفر كلانتر درون - ٣٠٦
ميرزا جهانشاه قراقويونلو - ٣٠٧
ميرزا حسن اصفهانى مستوفى عراق -
٥١٥
ميرزا حسن فسائى - ١٢
ميرزا حسن اشنهاردى - ٤٨
ميرزا حسين جابرى - ٣٩٦
ميرزاخان سلطان جلاير - ٤١٩
ميرزا خواجه - ٣٢٦

Marfat.com

میرزا رحیم مشرف ـ ۵۶۷
میرزا رفیع نائینی ـ ۵۲۳
میرزا زکی (حاجی) ـ ۲۹۲،۲۹۷
۲۰۸،۵۱۱،۶۳۶
میرزازمان ـ ۱۵۷،۱۶۲
میرزا شفیع مستوفی ـ ۵۷۰
میرزا صادق مروی ـ ۲۶
میرزا عبدالکریم بن علیرضاالشریف ـ ۹
میرزا عزیز بیك ـ ۱۳۵
میرزا علی صدر الممالك ـ ۲۰۹
میرزا غیاث الدین ـ ۵۱۲
میرزا عسگر ـ ۳۰۸
میرزا قوام الدین محمد سیفی حسینی
قزوینی ـ ۳۰۹،۵۱۰،۶۵۶
میرزا کافی نصیری خلفا ـ ۲۲۵،۳۹۵
میرزا محمد ـ ۲۹۷
میرزا محمد ـ ۵۶۷
میرزا محمدتقی رضوی خراسانی ـ ۵۱۰
میرزا محمد حسین بن میرزا عبدالکریم
قاضی عسگر ـ ۳۲۵
میرزا محمدرحیم حکیم باشی ـ ۵۲۶
میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام اصفهان
ـ ۳۲۵
میرزا محمد شفیع تبریزی ـ ۵۱۵
میرزا محمد شهاب الدوله ـ ۶۵۳
میرزا محمد صادق شاملو (شهیر)
۵۲۴
میرزا محمد صادق نامی اصفهانی ـ ۹
میرزا محمد صفی ـ ۶۵۵
میرزا محمدعلی بن ملاشفیع نایب الصداره ـ
۳۲۵،۵۳۱
میرزا محمد محسن ـ ۵۶۶
میرزا مرتضی صدر الملك (شاه اسماعیل
ثالث) ـ ۴۳۶،۴۳۷،۴۳۸
میرزا مصطفی منشی ـ ۲۲
میرزا معزفطرت (موسوی) ـ ۵۲۰
میرزا مغول ـ ۴
میرزا محسن خان ـ ۴۱۴
میرزا مقیم خادم رضوی ـ ۳۲۵،۴۱۷
میرزا مؤمن (مؤتمن) ـ ۳۰۸،۳۰۹،
۵۱۵
میرزامهدیخان (محمدمهدی) استرابادی
(کوکب) مستوفی ـ منشی الممالك ـ چهار
۳،۶،۸،۱۲،۵۵،۵۸،۶۰،۱۰۵،۱۵۳
۲۲۴،۲۶۸،۳۰۲،۳۰۷،۳۰۹،۳۱۲
۳۴۶،۳۸۱،۳۸۵،۳۸۷،۳۹۳،۳۹۷
۳۹۹،۴۱۲،۴۷۹،۴۸۲،۵۰۰،۵۰۱
۵۱۳،۵۱۵،۵۱۶،۵۲۰،۵۳۷،۵۵۲
۵۵۴،۵۷۹،۵۸۷،۶۰۲،۶۰۶،۶۱۶
۶۱۸،۶۲۰،۶۲۸،۶۴۸،۶۴۹،۶۵۲
۶۵۶
میرزا مهدی کلانتر دژ فیض آباد ـ ۹۱
میرزامهدی مجتهد مشهد ـ ۴۳۳،۴۳۴
۴۴۱
میرزا محمد مهدی مستوفی خبوشان ـ
۶۴۹
میر سید محمد شعله اصفهانی ـ ۵۲۳
میرعباس افغانی ـ بیست ویك، ۱۳۱،۱۳۲
میر عبدالله ـ ۴۴،۵۱
میر علم (علی) خان عرب خزیمه ـ ۴۳۰
میر عماد ـ ۵۱۸
میر قلی خان ـ ۱۴۳
میر کوچك ـ ۲۱۳،۲۱۴
میرمحمد خان عرب زنگوئی ـ ۴۳۱
۴۳۳،۴۳۵
میرویس (حاج امیرخان) ـ هشت، نه، ده

Marfat.com

یازده، دوازده، سیزده، چهارده، نوزده
بیست و یك، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۴۹۷
میمندی نژاد (دکتر محمدحسین) ـ ۱۰
ن
ن. رونسونت N. RoNsonnette ـ
۶۴۶
ناپلیون بناپارت کبیر ـ دو، ۳، ۴۸۶
۴۸۷، ۵۰۲
نادر بهبود علی میرزا ـ ۴۷۱
نادر شاه افشار (ندرقلی ـ نادر قلی
طهماسبقلی ـ خان اعظم ـ تهرخان ـ نایب
السلطنه ـ وکیل الدوله) ـ دو، چهار
شش، هفت، شانزده، هجده، نوزده، بیست
بیست و یك، بیست دو، بیست و سه، بیست
و هفت، بیست و هشت، بیست و نه، سی، سی
و پنج، سی و شش، سی و هفت، سی و هشت
سی و نه، چهل، چهل و دو، چهل و سه، چهل
و چهار، چهل و پنج، چهل و شش، چهل
و هفت، چهل و هشت، پنجاه، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵
۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۲۲، ۲۳
۲۵، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۵۵، ۵۷
۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸
۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹
۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹
۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
۱۲۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴
۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۹
۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۵
۲۶۸، ۳۵۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۸۵
۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲
۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۹
۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۵
۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۰
۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱
۴۷۳، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷
۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷
۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸
۵۲۰، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۴۰
۵۵۵، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۹
۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۴، ۶۰۴
۶۰۸، ۶۱۲، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۵
۶۲۷، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۳۸، ۶۴۰
۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۹، ۶۵۰
۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷
۶۶۰، ۶۶۲، ۶۶۷
نادرمیرزا (نوادهٔ نادر) ـ ۴۲۱، ۴۲۶
۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۰
۴۴۱، ۴۶۷، ۶۲۲، ۶۲۷
ناش کپرو (داش کرپی) ـ ۲۲۹
ناصر آقا ـ ۵۷
ناصرالدین شاه ـ ۱۶
ناصرالملك (ابوالقاسمخان) ـ ۳
ناصرخان ـ ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۷۴
نپلیف Neplimev ـ ۲۵۲، ۳۸۲
نجات خان ـ ۲۲
نجف سلطان قراچورلو ـ ۲۵۹
نجفقلی بیك شاملو ـ ۸۰، ۸۱، ۲۵۷
نخجوانی (حاج محمد آقا) ـ ۳۱۲
۶۵۵
نشاء (نشئه) میرزاعبدالرزاق جهانشاهی
تبریزی ـ ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۷۳، ۴۷۷
۵۲۱، ۶۵۲

Marfat.com

نصرالله خان زردشتی ـ ۵۰،۵۱
نصرالله میرزا (فرزند نادر ـ مرتضی قلیمیرزا ـ جدائی) ـ بیست، چهل و هشت ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲ ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۴۶ ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲ ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۱۹ ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۹۵، ۴۱۱، ۴۱۲ ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۹۶، ۵۰۱ ۵۳۵، ۵۵۹، ۶۳۶، ۶۵۰، ۶۵۱
نصرالله میرزا (فرزند شاهرخ میرزا) ـ ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹ ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۱ ۴۶۷
نصیر اصفهانی ـ ۵۰۹
نصیرخان بلوچ ـ ۴۲۸
نظام الملك نایب السلطنهٔ دکن ـ ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱ ۱۵۶، ۲۰۲، ۳۸۵، ۵۵۹
نظرعلی بیك ـ ۶۵۴
نظرعلی خان ـ ۴۷۱
نظیف افندی ـ ۳۹۶، ۵۱۶، ۵۳۸
نظیف مصطفی افندی ـ ۳۸۹
نفیسی (استاد سعید) ـ سی و دو، سی و سه سی و چهار، ۹، ۵۰۹
نقوی پاکباز فردوسی ـ ۳
نواب ابومنصورخان صفدرجنك ایرانی ـ ۴۲۷
نواب وزیرالممالك ـ ۴۲۵
نورالدین نسوی ـ ۱۷
نورعلی خان ـ ۲۰۱
نورمحمد خان افغان ـ ۴۲۲، ۴۲۵
نوید ـ حبیب اللهی (ابوالقاسم) ـ سی و یك
نیازقلی بیك ـ ۸۳
نیازمحمد خان ـ ۱۸۸
نیکقدم ـ بیست و نه، ۳۴۴، ۳۴۵ ۳۴۷
نیکودم ـ ۲۳۶

و

واسیلی براتیشف ـ ۲۶۹
واصل خان سردار خاص چرخچی باشی ـ ۱۴۱، ۱۴۵، ۵۵۹
واکتانك پاشای گرجستان ـ ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۷۵
وامین (دامین) فرانسوی ـ ۵۰۷
وحید دستگردی ـ ۹
وکیل ستیارام ـ ۱۵۷
ولادیمیر مینورسکی ـ ۶، ۸، ۶۳۴
ولی قلی خان ـ ۲۲۲
وودرف ـ ۲۶۹
ویتول ـ ۲۵۵
ویلهم اشتولی ـ Wilhelm Stolye ـ ۱۵۸
ویلیام کوکل ـ ۴۸۷، ۵۰۳، ۵۰۴

ه

هاتف اصفهانی (سیداحمد) ـ ۵۰۹، ۵۲۴
هارولدلمب ـ ۱۸، ۳۴
هارون ـ ۳۱۴، ۳۱۵
هارون خان ـ ۴۱۱
هاك ـ ۱۹۶، ۳۸۲
هاماوران ـ ۱۶۷
هامرژسشیست ـ ۷
هانری ششم پادشاه انگلیس ـ ۴۸۵
هانری ماتیه ـ ۵۱۷

Marfat.com

هجری (میرزا ابوالقاسم) - ٥٢٧
هدایت (رضاقلی)- ٥
هدایت (محمود) - ٥
هرمز - ١٧
هرودت - ١٨
هلاکوخان مغول - ١٧،٢٤،٢٦،٢٨
همایون میرزا - ٤٦٨

ی

یادگارخان - ١٤٥
یاری بیك خان میش مست عرب - ٤١٣
یاری بیك سلطان - ١١٩
یافث بن نوح - ٢٦٠
یزدانبخش گورکانی - ١٥٦،٤٦٨
یعقوب بن ارسلان - ٢٠
یعقوب خان - ٢١
یغمائی (اقبال) - ٥
یکن پاشا - ٢٨٦،٣٩٥
یلدوز خان - ٢٧،٢٨،٤٦٩
یلنگتوشخان جلایر - ٦٣٢
ینگچری آقاسی - ٢١٩
یوزباشی - ٩١
یوسف بیك - ٨٣
یوسف پاشا - ٢٨٣
یوسفعلی خان جلایر - ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢١
یونس خان - ١١٤

فهرست اسامی اماکن

الف

آبا (اوبه وشاقلان) - یازده، ١١١، ٣٤٤
آباتك - ١٣٣،١٧٢،٣٨٦
آباده - ١٠٣
آبادی خاکی - ١١٧
آب دیاله - ٢٣٧
آت تك - ١٥٩
آخال - ١٦
آختی - ٢٤٧
آخوریان ٢٩٠
آذربایجان - هفده، بیست وهفت، ٢، ٨، ٢١، ٢٤، ٢٦، ٣١، ٤٦، ٤٨، ٥٢، ١٠٦، ١٢١، ١٣٣، ١٧٨، ١٨٦، ٢١٨، ٢٢٢، ٢٢٩، ٢٤٠، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٤، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨١، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٠٧، ٣٠٩، ٣٢٠، ٣٤٧، ٣٦٧، ٣٧٢، ٣٧٥، ٣٩٦، ٤٠٠، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٦، ٤٢٥، ٤٢٨، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٦٢، ٤٦٥، ٤٦٧، ٤٧٩، ٥١١، ٥١٦، ٥٣٢، ٥٣٨، ٥٤٣، ٥٧٠، ٦٤٤، ٦٥٠
آرارات - ٣٠٢، ٣٠٧
آران - ١٨٥، ١٩٥، ٢٠١، ٢٠٧، ٢٦٥
آرامگاه حافظ - ٤٧٣
آرامگاه عمارت خورشید تلات - چهل وهفت، ٤٤٧، ٤٧٢، ٦٤٠، ٦٤٤
آرامگاه فردوسی - ٤٤٣
آرامگاه نادرشاه - ٤٤٢
اربه (اربا) جای - ٢٤٩، ٢٥١، ٢٨٤، ٢٨٩، ٣٠٩، ٣٩٥
اربل - ٣٩٣
آربیا - هشت، سیزده، ١٦، ١٨
آزوف (ازوو) - ٣٨٣
آسارا - ١، ٢٤٥، ٥٠٩
آسیا - ٣، ٢، ٥٠

Marfat.com

آسیای صغیر- ۲۷
آق برج - ۲۶۲،۳۴۹
آق تپه (مراوه- مراد - مبارك‌تپه)-
۲۵۰، ۲۸۶،۲۸۷،۲۹۰،۳۹۵
آق داش-۳۵
آق دربند-۲۳۹،۲۴۰
اقری چای- ۲۶۱
آقسو- ۲۸۱،۶۵۴
آق قوشا - ۲۷۰
آلاداغ - ۴۰۲
آلبانی - ۲۲۱
آلتون کپری - ۲۷۴، ۳۹۲
آلتی آغاج-۲۵۶
آلمان- ۳،۱۵۸،۵۷۶
الوهك- ۱۳۱
آموردریا (جیحون- آمویه)-۱۸،۲۳
۲۵،۲۶،۱۶۲،۱۸۰،۱۸۲،۱۸۸،۱۸۹
۱۹۱، ۱۹۳، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۵۴
۶۳۸
آمول- ۱۴۳
آناطولی - ۲۵۲،۳۷۸،۳۷۹،۳۹۳
آوار (اواریا) - ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰
۴۹۳
آهوان -۱۰۰
ابرقو- ۲۱،۱۰۳،۱۱۳
ابهر- ۲۲۲
ابیورد (باورد)-۱۴،۱۵،۱۶،۱۷، ۱۸
۳۲،۳۹،۴۱،۵۵،۵۸،۶۲، ۶۶، ۶۸
۷۸، ۸۴،۸۶،۹۱،۱۰۸،۱۸۵، ۱۹۷
۱۹۸،۲۲۶،۳۰۵،۳۲۱،۳۳۲، ۳۳۵
۴۰۱، ۴۰۴،۴۶۲،۴۷۲،۴۸۷،۵۸۱
۶۳۹،۶۵۲
اتك-چهار، بیست و چهار، ۱۴، ۱۵، ۱۶
۱۷، ۱۸،۳۲،۳۴،۳۷،۱۷۱، ۲۱۱
۴۲۳،۵۴۲،۶۱۴
احمدآباد - ۴
اخی کندی - ۲۴۹
ادرنه - ۳۷۹
اربیل - ۲۴۰
ارچنگان - ۱۵،۳۵
اردبیل - ۴۹،۲۲۵،۲۴۴،۲۴۵،۲۶۱
۲۷۶،۳۲۰،۳۴۸
ارس - ۲۸،۵۲، ۱۶۵، ۲۲۲، ۲۴۳
۲۴۴، ۲۶۱، ۲۶۴،۲۸۹،۲۹۰،۳۴۹
۳۶۹،۶۲۲
ارض روم (ارز روم - ارزنةالروم)-
۲۲۰،۲۵۱،۲۷۶، ۲۸۵،۲۹۰،۳۷۰
۳۹۲،۳۹۵
ارغنداب(ارگنداب) -چهل وسه،۱۱۳
۱۱۴
ارغونشاه (دربند ارغوانشاه) -۳۵
۳۷۰،۴۱۱،۶۳۲،۶۴۰
اردکان - ۴۰۰
اردلان - چهل و پنج،۳۷،۲۱۸،۲۲۹
۲۸۵،۳۴۰،۳۶۸
ارمنستان (ارمنی -ارامنه) - ۶،۲۸
۳۱، ۳۲،۲۲۲، ۲۵۰، ۳۶۷، ۳۷۱
۳۷۵،۴۹۹،۵۰۰،۶۵۰
اروپا - ۳۳۳،۳۶۲،۲۶۵،۵۰۲
ارومی -ارومیه (رضائیه) -۲۱،۵۰
۲۱۹،۲۴۴،۲۷۷، ۲۸۱،۴۳۵،۴۳۸
۶۵۰
اریوان - ۲۳۳
اسپانیا - ۳،۳۷۵
استراباد - یازده، شانزده،چهل و دو
چهل و پنج،۲،۲۵، ۲۸، ۶۱،۷۹،۸۵

Marfat.com

۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲
۲۱۹، ۳۳۷، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۲۳، ۴۳۵
۴۶۲، ۵۱۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۸
اسدآباد (همدان) ـ ۲۱۸
اسدبرج ـ ۱۵۳
اسفراین ـ ۷۱
اسفزار ـ هشت، یازده، دوازده، ۵۴۵
۵۶۲
اسفندآباد (نزدیک سنندج) ـ ۶۰۰
اسکوتاری ـ ۲۲۱
اسلامبول (استامبول) ـ ۵۲، ۸۱، ۲۲۰
۲۳۰، ۳۰۶، ۳۳۰، ۳۹۹، ۵۱۶، ۵۱۷
اشترپی ـ چهل و دو، ۷۴
اشرف (بهشهر) ـ ۹۲، ۲۰۰، ۳۴۵
اشنویه ـ ۲۱۹، ۲۴۰
اصفهان ـ دو، هشت، ده، سیزده، پانزده
شانزده، هفده، هجده، بیست و هفت
چهل و سه، ۱، ۲، ۲۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷
۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۸۲
۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۶۵، ۱۶۸
۱۹۸، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۲
۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۵۸، ۳۶۲
۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۱
۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۲
۴۱۳، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸
۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱
۴۷۹، ۴۸۴، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲
۵۱۳، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۴۰، ۵۵۱، ۵۵۴
۵۶۴، ۵۷۷، ۵۸۷، ۵۹۴، ۶۱۴، ۶۲۴
۶۳۹، ۶۴۳، ۶۵۶

اصفهانک ـ ۵۰
اطریش ـ ۸، ۲۵۲، ۳۷۷، ۳۸۸
اغزی بیر ـ ۲۰۰
اغورد ـ ۲۹۰
افریقا ـ ۳۶۰
الجوف ـ ۱۲۲، ۳۵۴
الماس ارلوو ـ Orlov ـ ۱۵۸
الماس دریای نور ـ ۱۵۸
الماس کوه نور ـ ۱۵۷، ۶۴۷
الوند ـ ۲
انائو ـ ۱۶
اناوران ـ ۲۴۸
انباله (انبالد) ـ چهل و چهار، ۱۳۸
۵۵۶، ۵۶۶، ۶۴۳
اندخود ـ چهل و چهار، ۱۷۸، ۱۷۹
۱۸۴، ۱۸۸، ۳۳۱، ۶۳۹
اندیجان ـ ۱۸۹
انزلی (بندر پهلوی) ـ ۴۹، ۲۶۸
۳۵۵
انگلیس ـ سیزده، ۳، ۴، ۶، ۵۰، ۱۰۰
۱۲۴، ۱۵۸، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۶۸، ۳۵۱
۳۶۴، ۳۷۷، ۵۷۶
اوچمیاد زین (اوچ کلیسا) ـ ۷، ۸، ۲۵۰
۲۸۹، ۲۹۰، ۴۹۹
اورناق ـ ۲۳
اورگنج ـ ۴۴۴
اوده ـ ۱۴۳
اوین ـ ۲۵
اهواز ـ ۴۱۵
ایدلت ـ ۳۸
ایران ـ سه، هفت، هشت، نه، سیزده
چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هجده
نوزده، بیست، بیست و یک، بیست و دو

Marfat.com

بیست وسه، بیست وپنج، بیست وشش
بیست وهفت، بیشت‌وهشت، بیست‌ونه
سی وسه، سی وچهار، سی‌وپنج، سی
وشش، سی‌وهفت، سی وهشت، سی ونه
چهل، چهل وسه، چهل وچهار، چهل
وپنج، چهل‌و هفت، ۱، ۳، ٤، ٥، ٦، ۱٥
۱٦، ۲۲، ۲٦، ٤٥، ٤٦، ٤۷، ٥۲، ٦۲
۸۹، ۹٤، ۹٦، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
۱۰٤، ۱۰٥، ۱۰۹، ۱۱٤، ۱۱۸، ۱۲٤
۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳٦، ۱٤۹، ۱٥۹، ۱٦۳
۱٦٥، ۱۸۸، ۱۹٤، ۲۰۱، ۲۱٥، ۲۱٦
۲۲۳، ۲٤٤، ۲٥۰، ۲٦۳، ۲۷۰، ۲۸۳
۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰٥، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۹
۳۲۲، ۳۲٦، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳٤۷
۳٥۱، ۳٥۳، ۳٥٤، ۳٦۳، ۳٦٤، ۳۷۰
۳۷۱، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹٥
۳۹۷، ۳۹۸، ٤۰٤، ٤۱۰، ٤۱۱، ٤۲۲
۴۲۸، ٤۳۸، ٤۳۹، ٤٤۰، ٤٤۲، ٤٤٤
٤٥٤، ٤٦۹، ٤۷۱، ٤۸۰، ٤۸۳، ٤۸٤
٤۸٦، ٤۸۸، ٤۹۰، ٤۹٥، ٥۰۳، ٥۰٤
٥۰٦، ٥۰۹، ٥۳۲، ٥۳۷، ٥۳۹، ٥٤۹
٥٥٥، ٥٦٤، ٥٦۸، ٥۷٤، ٥۷٦، ٥۸۰
٥۸۱، ٥۸۷، ٥۸۹، ٥۹۲، ٥۹٥، ٥۹۸
٦۰٦، ٦۰۸، ٦۲۳، ٦۲٦، ٦٤۳، ٦٥٦
٦٦۰
ایرانخراب - ۲٦۹، ۲۷۰، ۳٤٤
ایروان - ۲۸، ٥۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲٤۹
۲٥۰، ۲٥۱، ۲٥۲، ۲٥۳، ۲٦۱، ۲۷۷
۲۸٥، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۰۷
۳٤۸، ۳٦۸، ۳٦۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۸
۳۹٥، ٤۸۰، ٤۸۸، ٥۰۷، ٦۰۸
ایسق سو - ۳۷
ایوان‌عباسی - ٦٤٥

ب

بابری - ٤
باخرز - ۲۸، ۸۷، ۸۹، ۹۰
بادغیس (ماروچاق-مارواچاق) - یازده
دوازده، چهارده، ۱۷۹، ۳٤۰
بادکوبه (باکو) - ٥۰، ۲۲۲، ۳۷٥
۲۷٦، ۳۹٥، ٦۳۹
بارفروش (بابل) - ۹۲
باشلی - ۳٤٥
باغاورد - ٦۷
باغبادہ - ۱٦
باغ‌شعله‌ماه (کاخ‌شلیمار - شالامار) -
۱۳٥، ۱۳۷، ۱٥۲، ۱٥۸، ۱٦۲، ۱۷۱
۳۸٥، ٤۲٥
باغوداده (باغون آباد) - چهل‌ویك، ٦۸
باغ‌شاه - ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲
باغکند (نزدیك‌درگز) - ۳٥
باغ‌هزارجریب - ۲۲٦، ۲٥۸
بامیان - بیست، ۱۲۸، ۳۳۲، ٦٤۳
بانه - ۲٤۰
بایزید - ۲٤۹
بجنورد - چهار، ۱٤، ۱٥، ۱۸
بحرخزر (دریای مازندران) - هشت
سی و پنج، ٤۹، ٥۰، ٥۲، ۹۱، ۲٦٥
۲٦۷، ۲٦۸، ۳٥۰، ۳٥٤، ۳٥٥، ۳۷۷
٤۸۰، ٥۸٤
بحر عمان - سه، ۲، ۱۲۲، ۱۲٤
۱٦۱، ۳٥٤، ٥۰٦
بحرین - سه، چهل‌وشش، ۲، ٤٦، ۱۲۲
۱۲٤، ۲٥٥، ۳٥۳، ۳٥۷، ٤۸۰
بخارا - شش، بیست و یك، سی و پنج
چهل وچهار، ۷، ۸، ۱٦۲، ۱۸۱، ۱۸۳

Marfat.com

۱۸۵،۱۸۶،۱۸۹،۱۹۰،۱۹۱،۱۹۸
۲۸۷،۳۱۰،۳۱۱،۳۱۲،۳۱۹،۳۲۶
۳۲۷،۳۴۱،۳۵۴،۳۸۶،۳۹۸،۴۰۹
۴۱۰،۴۴۴،۴۶۳،۴۶۵،۴۸۰،۵۹۲
۶۲۶،۶۳۹
بدخشان- ۱۳۲،۱۸۳،۱۹۸،۳۳۲
بدره - ۲۲۹
برج دده (دهده) - ۱۱۹،۱۲۰
برج فیلخانه - دوازده
بردع- ۲۶۴،۲۸۴،۳۹۵،۵۰۷
برده(نزدیك درگز)- ۴۰
برکه- ۱۲۳،۳۵۴،۳۶۰،۳۶۱
بروجرد- ۱۳۱،۲۱۶،۲۲۸
برون(بیرون)-۱۷
بست- هشت ، چهل وسه ،۱۱۳،۱۱۶
۱۲۱
بسطام - یازده ،چهل و دو ،۷۹،۹۷
۹۸،۱۰۷
بصره -چهل وشش ،چهل وهشت ،۲۲۰،۲۲۲
۲۳۰، ۲۳۲ ، ۲۵۴، ۲۷۲
۲۷۶،۲۷۸،۲۷۹،۲۸۰،۳۱۰،۳۳۹
۳۴۰،۳۵۲،۳۶۰،۳۷۳،۳۹۱،۳۹۳
۳۹۵،۴۳۹،۴۸۸
بغاز بسفر- ۱۲۷
بغداد - بیست‌ونه ، سی‌وپنج ،چهل‌وپنج
۷،۲۱،۵۲،۱۱۶،۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰
۲۲۳،۲۲۵،۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰
۲۴۱،۲۴۴،۲۵۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۱۰
۳۱۱،۳۱۴،۳۲۳،۳۲۶،۳۲۷، ۳۴۰
۳۶۸،۳۷۲،۳۷۳،۳۸۱، ۳۸۳، ۳۹۰
۳۹۱،۳۹۲،۳۹۴،۳۹۵،۳۹۶، ۳۹۷
۴۶۷،۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۸۸، ۴۹۳
۵۱۵،۵۱۶،۵۳۹،۵۷۱، ۵۸۰، ۵۸۷
۶۰۰، ۶۱۰، ۶۵۰
بقعهٔ خواجه ربیع- ۵۳،۷۱، ۸۱، ۸۲
۱۰۶،۲۱۱،۶۲۸
بقعهٔ شاهچراغ - ۶۱۰
بکرسنك - ۱۵۹
بلخ-چهل وچهار ،۱۱۲،۱۳۲،۱۶۲،۱۷۸
۱۷۹،۱۸۰،۱۸۳،۱۸۴،۱۸۸، ۱۹۸
۳۱۰،۳۱۱،۳۱۲،۳۲۶،۳۲۷، ۳۳۱
۳۲ ، ۴۴۴،۴۸۰،۴۸۲، ۵۳۲، ۵۳۹
۵۶۰،۶۴۳
بلگراد- ۳۸۸
بلغار- ۴۴۴
بلیتی -۲۲
بم - ۱۱۳،۲۱۳
بمبئی - ۹،۳۳۷
بناور-۲۲۸،۲۵۷
بنچارهٔ بلوچ - هشت
بنگاله - ۱۵۷
بندر سورت (سورات) - ۱۷۵
بندر عباس (گمبرون) . ۲، ۴۵، ۴۷
۱۱۷،۱۲۲،۱۲۴، ۱۲۵، ۲۰۱،۲۰۲
۲۲۸،۲۴۲، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶
۳۵۸،۳۵۹،۳۶۰،۳۶۳، ۳۶۵، ۴۹۴
۵۰۰،۵۲۳
بندرلاهیجان - ۳۵۰
بندرلنگه - ۱۰۴
بندرنادری - ۳۹
بوشهر (بندر نادری) - ۱۲۲، ۲۵۵
۳۵۲،۳۵۳،۳۵۷،۳۵۸،۳۶۲،۳۶۳
بوعمج - چهل‌ودو ،۷۴
بوهر[illegible]

Marfat.com

بوهریز) ـ چهل‌وپنج،۲۲۹ ،۲۳۰
۲۳۵
بهارسفلی ـ شش،۱۳۲،۱۸۵،۳۳۲
بهبهان ـ هفده،۲۱۵،۲۲۸،۲۴۱
بهدادین ـ چهل‌ودو،۸۷
بهیجان ـ ۲۰۰
بیارجمند ـ ۹۰
بیاز(رود) ـ۱۳۳
بیروت ـ ۹
بیضا ـ ۲
بین النهرین ـ ۲۲۰ ، ۲۲۹ ، ۲۳۵
۲۷۲،۲۷۳،۲۷۵،۳۱۰،۳۹۰،۳۹۱
۳۹۲،۳۹۳،۳۹۸،۴۸۰
بیناق ـ ۲۶۹

پ

پادشاه الماسها ـ The King
۱۵۷ - of Diammond
پارام ـ ۱۴۳
پازارکاد ـ ۱۰۳
پاریس ـ ۴،۵،۶،۸،۵۷۶
پاکستان ـ سه
پالکانلو ـ ۱۷
پانی پت ـ ۱۲۷،۱۳۹، ۵۵۶،۵۵۸
پرتقال ـ ۳،۳۶۳،۳۶۴
پرکنه ـ۳۸۶
پروس ـ ۳۷۵
پشن ـ ۱۶۶
پل جوادی ـ ۲۸۵
پل دهله ـ۲۳۱
پل ذهاب ـ ۲۲۹
پل شیرحاجی ـ چهل‌وچهار،۱۹۱
پل فسا ـ چهل وسه، ۱۰۳، ۱۰۴
پلکان نادری (نردبان یولی) ـ ۴۷۳
۶۶۰
پل مالان ـ چهل‌وسه،۱۰۹
پنجاب ـ ۱۲۷،۱۳۳،۱۳۴،۱۶۷،۴۲۰
۵۸۹،۶۳۰
پوند یشری ـ ۳۶۲
پیشاوور ـ بیست‌وچهار ،چهل‌وسه،۱۳۱
۱۳۲،۱۳۳،۱۳۴،۱۳۵،۱۵۹،۱۶۷
۱۷۳،۱۹۱،۴۲۳،۵۵۶،۶۳۹

ت

تاشکند ـ ۱۸۱،۱۸۲،۱۸۵،۲۷۶
تبادکان ـ چهل ویك،چهل‌ودو
تبت ـ ۱۶۱،۳۸۶
تبریز ـ چهل‌وپنج،۲،۷،۲۹،۴۷ ، ۴۹
۵۰،۵۲،۹۹،۱۰۷،۱۲۱،۲۱۹،۲۲۱
۲۲۲،۲۳۸،۲۴۰،۲۴۴،۲۴۵،۲۶۱
۲۷۱،۲۷۸،۲۸۷،۲۸۸،۲۹۰،۳۳۱
۳۴۷،۳۴۸،۳۶۸،۳۶۹،۳۹۱،۴۰۰
۴۱۴،۴۱۵،۴۱۶،۴۴۳،۴۴۵،۴۶۵
۴۷۳،۵۲۱،۵۸۷،۶۱۸،۶۲۵،۶۲۷
۶۴۳،۶۵۵
تبوك (جنك‌ـغزوه) ـ ۳۱۵
تپهٔ حاجتروا ـ ۶۱۲
تپهٔ نادری ـ چهل‌ودو
تته(تنه‌ـ تنهٔ قلعه رام ـتنه‌سوز)ـ۱۳۸
۱۵۹،۱۶۱،۳۸۶
تجن (طژن)ـ ۷۷،۱۶۵،۱۸۵
تخت جمشید ـ دو
تخت سفرـ ۱۰۹
تخت‌طاووس‌ـ ۱۵۷،۱۶۳،۳۹۷،۴۹۴
۴۹۵،۵۹۰،۶۴۶
تخت فولاد اصفهان ـ ۵۱۲
تربت جام ـ ۲۱،۸۴،۹۴،۱۰۹،۴۲۱
۴۲۲

Marfat.com

تربت حیدریه ـ ۴۲۵
ترخو ـ ۲۷۰
ترکستان (توران) ـ سه،هجده،چهل وچهار،۷،۸،۱۴،۱۷،۲۳،۲۶،۶۳،۷۵ ۱۲۶،۱۶۲،۱۶۵،۱۷۳،۱۷۸،۱۸۲ ۱۸۵،۱۸۸،۱۹۷،۲۶۱،۲۶۵،۲۷۶ ۲۸۷،۲۹۹،۳۱۱،۳۲۱،۳۲۷،۳۳۲ ۳۳۳،۳۴۱،۳۴۲،۳۴۵،۳۴۸،۳۵۴ ۳۹۲،۴۶۶،۴۸۰،۴۸۴،۵۰۵،۵۰۶ ۵۰۷،۵۱۵،۵۳۲،۵۳۹،۵۸۸،۶۱۰ ۶۳۸،۶۴۳
تفلیس ـ چهل وشش،۷،۵۰،۲۴۸ ۲۴۹،۲۵۰،۲۵۳،۲۵۹،۲۶۱،۲۸۲ ۲۸۳،۲۹۰،۲۹۵،۳۱۰،۳۴۸،۳۶۹ ۳۷۲،۳۷۸،۳۹۵،۴۸۰،۶۵۰،۶۵۱
تنکابن ـ ۵۰
تنگ خیبر ـ چهل وسه،۱۳۲،۱۳۳،۱۶۶ ۱۶۷،۱۷۳،۴۸۷،۶۴۳
توز کرماتلی ـ ۲۲۹
تون (فردوس) ـ ۴۷،۵۳،۲۳۶،۴۰۱ ۴۲۱،۴۲۲
تویسرکان ـ چهل وپنج،۲،۲۱۶
تهران ـ سه،سی وشش،۱،۲،۳،۵،۶،۹ ۲۵،۴۶،۴۹،۵۲،۷۰،۹۰،۹۸،۱۰۰ ۱۶۵،۲۰۰،۲۲۵،۲۲۶،۲۶۴،۲۸۷ ۳۳۹،۳۴۰،۳۴۳،۳۸۷،۴۰۲،۴۱۲ ۴۱۴،۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹،۴۴۰،۴۵۵ ۵۰۷،۵۱۸،۶۰۶،۶۱۸،۶۳۹،۶۴۴ ۶۴۶،۶۴۹،۶۶۸
تهمتا ـ ۱۷۳،۱۷۶

ج

جابلق (چابلاق) ـ ۲۲۵،۲۵۷
جاجرم ـ یازده،۹۲،۲۲۶،۴۳۲
جار ـ تله (جاروتله) چهل وشش،۱۳۳ ۲۰۰،۲۴۷،۲۴۸،۲۵۳،۲۵۹،۲۶۲ ۲۶۴،۳۸۷،۴۶۳
جامع گوهرشاد ـ سی ویك
جامکی ـ ۲۲
جاوخ ـ ۲۰۰
جبال اولتائی ـ ۲۵
جبال هندوکش ـ ۳۳۵
جزیزهٔ خارك ـ ۳۶۵
جزیرهٔ قیس (کیش) ـ ۲۰۴،۲۴۳ ۳۵۱،۳۵۲،۳۵۶،۳۵۸
جزیرهٔ هرمز ـ ۳۶۴
جعفر آباد ـ چهل ویك
جلام ـ ۱۳۳،۱۳۵
جلال آباد ـ بیست ویك،۱۳۱،۱۳۲،۱۷۳ ۳۸۵،۴۲۳،۶۴۳
جلفا (نزدیك اصفهان) ـ هفده،۴۸،۵۰۰
جمرود ـ ۱۳۲،۱۳۳
جول ـ ۴۶۸
جولفار (جلفا) ـ ۱۲۳،۱۲۴،۲۰۵،۳۵۴ ۳۵۹،۳۶۱،۳۶۳
جهرم ـ ۲،۲۳۲،۲۴۲
جیزوی ـ ۱۳۴

چ

چاخمز ـ ۱۴۶،۲۴۷
چارده ـ ۶۹
چاه نادری ـ ۳۹
چرم (نزدیك دربگز) ـ ۱۷،۳۵
چشمهٔ خلجان ۱۹۶
چشمهٔ صاف بلاغ ـ ۳۹
چشمه مخور ـ ۱۲۷
چشمه نخود ـ بیست
چناب (چهناب) ـ ۱۳۶،۱۳۵،۱۷۱

Marfat.com

۳۸۲،۱۷۳،۱۷۲
چنار ـ ۳۵
چناران ـ چهل‌ودو،۴۲۶
چورس ـ ۲۸۷
چهارباغ‌مشهد ـ۸۴،۱۰۸،۴۱۹،۴۲۷
چهارجوی ـ ۱۸۹
چهار محال اصفهان ـ ۴۳۶
چهاریك ۱۳۱
چهل‌زینه ـ ۱۱۹
چهچهه ـ ۱۵،۱۷،۳۵، ۷۸
چیچکتو ـ ۱۸۸
چین ـ ۱۸۶،۲۷۶

ح

حاجی (حاج)طرخان ـ۸،۲۷۲
حاتم قلعه (نزدیك درگز) ـ۱۷
حجاز ـ ۱،۴۹۷
حسن آباد(اتك)ـ۳۵،۱۷۲،۱۷۳،۳۸۲
حسن قلعه سی ـ ۲۹۱
حصار ـ ۱۶
حلب ـ ۲۶،۱۶۶،۲۲۰،۲۷۴،۳۸۸
حله‌ـچهل‌وپنج،۱۲۳،۱۲۴،۲۳۱،۲۷۲
۳۱۰،۳۱۱،۳۲۳،۳۲۶،۳۲۷، ۳۷۲
۳۹۱،۳۹۳
حمام قلعه (نزدیك‌درگز)ـ ۳۵
حمرین ـ ۲۳۷
حوض بابا قدرت ـ ۶۵۸
حوض سنك ـ ۴۱۱
حوض‌میرزامحمدمحسن رضوی ـ۶۵۸
حویزه‌ـ۲،۲۲،۲۱۵،۲۳۲،۲۴۱،۲۷۲
۲۷۸،۲۷۹،۲۸۰،۳۶۹

حیدر آباد ـ ۱۳۴

خ

خار (خوارووورامین)درهٔ خواد ـ چهل وسه ،۲۱،۹۸،۹۹،۱۰۰،۲۱۹،۵۴۸
خاکستر ـ ۱۷،۳۵
خاف (خواف) ـ ۸۷،۹۰
خانقاه‌ـ چهل‌وچهار،۱۹۳،۱۹۴،۱۹۵
خانقین ـ ۲۲۹
خاوران ـ ۱۷
خبوشان (قوچان)ـ چهار،چهل‌ویك
چهل‌ودو،۱۴،۱۵،۱۸،۲۰،۲۱،۵۲،۵۳
۵۴،۶۰،۶۱،۶۷،۷۱،۷۳،۸۰،۸۱
۸۴،۱۰۸، ۱۹۹، ۲۲۶، ۳۴۲، ۳۴۷
۳۸۷،۴۰۲،۴۱۳،۴۲۷،۴۳۱
ختا (ختای)ـ ۱۶۶،۲۷۶،۳۴۲،۳۹۶
۴۶۶
ختن ـ۱۶۶،۲۷۶،۲۸۷،۳۹۶
خجند ـ ۱۸۱،۱۸۲،۱۸۵،۱۸۹
خراسان‌ـ سه،چهار،پنج،ده،یازده،چهارده
شانزده، بیست‌وسه،سی،سی‌ویك،سی‌و
شش،چهل،۲،۱۸،۲۴،۲۶،۳۱،۴۲،۴۳
۴۷، ۵۳،۵۷،۵۸،۶۰،۶۴، ۷۱، ۷۵
۷۹،۸۱،۹۰،۹۳،۹۴،۹۷،۹۸، ۱۰۲
۱۰۶،۱۱۲،۱۲۱،۱۳۲،۱۶۵،۱۶۶
۱۷۳،۱۷۸،۱۸۸،۱۹۹،۲۰۹، ۲۱۵
۲۱۶،۲۲۰،۲۲۱،۲۲۴،۲۲۶، ۲۲۸
۳۲۹،۲۴۳،۲۴۴،۲۵۳،۲۵۷، ۲۵۸
۲۸۵،۲۸۷،۲۹۰،۲۹۸،۳۰۱
۳۰۵،۳۰۷،۳۰۹،۳۳۱،۳۴۲،۳۴۷
۳۵۲،۳۸۶،۳۹۶،۳۹۸،۴۰۰، ۴۱۳
۴۱۵،۴۱۶،۴۱۷،۴۲۱،۴۲۶، ۴۲۸
۴۳۱،۴۳۳،۴۳۵،۴۳۸،۴۴۰،۴۴۱
۴۴۲،۴۴۴،۴۴۵،۴۵۵،۴۶۲،۴۶۳
۴۷۲،۴۸۰،۴۸۴،۴۸۶،۴۹۵، ۵۱۲
۵۴۸،۵۵۱،۵۸۱،۵۸۳،۵۸۶، ۶۰۴
۶۱۲،۶۲۲،۶۲۳،۶۲۷،۶۳۴،۶۵۱

Marfat.com

۶۵۳،۶۵۶،۶۵۹،۶۶۰،۶۶۲،۶۶۶
خرم آباد ـ ۲، ۲۱۶، ۲۴۱
خرماتو ـ ۲۴۱
خرمدره ـ ۱۷۴، ۱۹۹
خشت (در کلات نادری)ـ ۳۵، ۴۷۳
خشت (در ناحیه اراك)ـ ۴۳۷
خلیج فارس ـ سی و پنج، چهل و شش، ۴۶
۵۰، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۴
۲۲۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۷، ۳۵۱
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳
۳۶۴، ۴۸۰، ۵۰۶
خلیل آباد ـ ۲۲۸
خمسه (زنجان)ـ ۲۸، ۲۲۲، ۴۱۴
خواجه روشنائی (دردر گز)ـ ۳۵
خوارزمـ بیست و یك، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۳
۳۷، ۷۸، ۱۳۲، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۵
۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۷
۲۰۸، ۲۶۵، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۸۶، ۳۹۹
۴۴۴، ۴۴۶، ۴۸۳، ۶۰۶، ۶۱۴، ۶۲۶
۶۲۷، ۶۳۸
خوارزم محله (خروس محله) ـ ۳۵
خوانسار ـ ۵۰
خور فغان ـ ۱۲۲، ۲۰۱، ۳۵۴، ۳۵۶
خوزستان ـ ۲۰، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۲۰۹
۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۶۹، ۴۳۸
خوی ـ ۲۲۲، ۲۸۷، ۳۶۹
خیابان شاهرضا نو ـ۴۵۶، ۴۵۹، ۶۴۴
خیابان نادر شاه ـ ۴۴۲، ۴۵۶، ۴۵۹
۶۴۴
خیج (نزدیك کلات) ـ ۳۵
خیوه ـ سی و پنج، چهل و چهار، ۶۰، ۷۸
۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱
۲۰۷، ۲۶۵، ۳۸۲، ۶۱۴، ۶۳۹
خیوه آباد ـ ۱۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۴۷۲

د

داراب (در شهرستان فسا)ـ ۲
داغستان ـ سه، سی و پنج، چهل و هفت، ۳۲
۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۸
۲۲۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶
۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۵
۳۱۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۱
۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۲
۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۶۲، ۴۷۲
۴۷۷، ۴۹۳، ۵۰۶، ۵۱۶، ۵۲۴، ۵۳۲
۵۸۴، ۶۰۲، ۶۲۲، ۶۳۹، ۶۵۰
دامغان ـ ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۱، ۲۲۶
۴۳۲، ۴۳۸
داوودپوترا ـ۳۸۶
دجله ـ چهل و شش، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳
۲۴۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۱۰
در بند ـ چهل و شش، ۳۵، ۴۹، ۱۳۲، ۲۴۲
۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۷
۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۵، ۳۵۵
۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۹، ۳۹۵، ۳۹۹، ۵۰۷
۶۳۹، ۶۵۰
در بند چوب بست ـ ۳۵
در بند دهچه ـ ۳۵
در بند کشتی ـ ۳۵، ۶۱۳
در بند مطه ۳۵، ۶۳۲
در گز (بر کرانه ـ دار بجرد ـ دارا
گرد ـ دردجز) ـ سه، چهار، چهل و یك، ۱۴
۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۲، ۵۵، ۶۰، ۸۴، ۸۶
۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱
۴۰۱، ۴۰۲، ۴۳۶، ۴۷۱، ۴۸۷، ۵۸۸
۶۱۴، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۶۰

Marfat.com

درنه (نزدیك نهاوند)ـ٢٢٩
دروازهٔ میر علیمون(علی آمویه) ـ٨٣
درون ـچهل‌ویك ، ٧٠،٨٩،٩١
درونگر ـ ١٥،١٦،٦١٢،٦١٤
درهٔ اشترك ـ ٢٥٠
درهٔ تجر ـ ٩٩
درهٔ شیطان ـ ١٧٤
در یاچهٔ ارومیه (رضائیه)ـ٢١٨،٣٦٩
دریای سند(رود)ـ ١٣٣، ١٣٧، ١٥٩،
١٧٣، ١٧٥، ٣٨٦، ٦٤٣
دریای سیاه ـ ٣٤، ٢٨٩
دریای مدیترانه ـ ٢٧
دریای هند ـ ٣٨٦
دزفول ـ ٢، ٢١٥، ٢١٦، ٢٥٧، ٢٧٢
دژالجلالی ـ چهل وپنج، ٢٠٥، ٢٠٦
دژاولاد ـ ٢٠٠
دژتوری ـ چهل‌وچهار ، ١٣٨
دژ جمشاه ـ٢٣٧
دژ حاجی‌تراب ـ ٧١
دژ خرقان ـ ٦٠
دژ خورسند ـ ٧٩
دژ شاهی ـ ٢٥٨
دژ شیخ احمد ـ ٢٤٣
دژ عقابین ـ ١٣١
دژ علمداران ـ ٢٣٨
دژ قازانچای ـ ٢٤٨
دژ قبری ـ ٢٧٧
دژ کندی ـ ٢٥٦
دژلوا ـ ٢٠٦
دژ مرانی ـ چهل‌وپنج ، ٢٠٥
دژ مودودقلی سلطان ـ ٧٧
دستگرد ـ ١٦، ٤١، ٥٥، ٦٢، ١٩٧، ١٩٨،
٤٠١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٦٣٤
دشت مزینان ـ ٤٢٣
دشت مغان (موغان) ـ چهل وهفت
٨، ٣٤، ١١٢، ٢٤٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧
٢٧١، ٢٧٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١
٢٩٢، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٠٨، ٣١٠
٣٢١، ٣٣١، ٣٣٩، ٣٤٨، ٣٧٩، ٤٩٩
٥١٠، ٥١٥، ٦٣٦، ٦٣٩، ٦٥٦، ٦٦٢
دکن ـ ١٣٧، ١٤١، ١٦٧، ٢٠٢، ٤٧١
٥٦٦
دلارام ـ ١١٣
دلبران ـ ٦٠٠
دلجك (دلقك) ـ ١١٣
دماوند ـ ٥٢٦
دوگنبدان ـ چهل‌وپنج ، ٢٤١
دولت‌آباد ـ ٤٢٥، ٤٣١، ٤٣٢
دوه بویونی (گردن‌شتر) ـ ١٩٣
دهخوارقان (آذرشهر) ـ ٢١٩، ٦٢٧
دهشك ـ ٤٤٣ ، ٤٥٥، ٦٥٨
دهلی (شاه جهان آباد) ـ بیست
بیست ویك، بیست ودو ، بیست وسه
بیست‌وچهار، بیست‌وشش، بیست‌وهفت
چهل‌ویك ، چهل‌وچهار ، ٢، ٣ ، ٥، ٦
١٢٦، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٧ ، ١٣٩، ١٤٢
١٤٧، ١٥٠، ١٥١، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٢،
١٦٣، ١٦٦، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٨،
١٩٦، ٢٠٠، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٨٥، ٤٢٣،
٤٢٧، ٤٦٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨٢، ٤٨٩،
٤٩٥، ٥٠١، ٥١٠، ٥٤٢، ٥٥٦، ٥٦٠،
٥٦٦، ٥٨٩، ٦٠٢، ٦٠٤، ٦٢٧، ٦٢٩،
٦٣٩، ٦٤٣
ده نو (نردیك‌فراه) ـ ١١١

Marfat.com

دهنهٔ زیدر ـ ۹۰
دهنهٔ یکه توت ـ ۶۳۲
دهوپ ـ ۱۶۱
دیار بکر ـ ۲۶،۲۷،۳۷۳،۵۳۲
دیاله (رودخانه) ـ ۲۳۵،۲۳۷
دیزاسماعیل خان ـ ۱۷۵،۶۳۹
دیوانه کوه ـ ۳۹
دیوه باتن ـ ۲۴۶

ذ

ذهاب (نزدیك قصر شیرین) ـ
چهل و پنج ، ۲۳۶،۲۳۷،۳۹۶

ر

راچه سرای ـ ۱۳۸
رأس الخیمه ـ ۱۰۴،۱۲۲،۳۰۴
رأس موساندام (موسندم)ـ چهل و سه
۱۲۲،۲۰۵،۳۰۴
رادکان ـ ۱۸ ، ۶۷، ۶۸ ، ۷۴، ۱۹۸
۲۲۶،۴۷۷
رامهرمز ـ ۲۱،۲۲،۲۱۵،۲۴۱
راور (نزدیك کرمان) ـ ۵۸۳
راوی (رود) ـ ۱۳۳ ، ۱۳۵
۱۶۷
رباط پریان ـ چهل ودو ، ۹۵
رستاق (ساحل خلیج فارس)ـ ۳۵۹
رشت ـ ۲۲۲،۲۲۶،۲۶۹،۳۵۵،۳۷۱
۳۷۶،۴۳۷،۵۲۷
رکاب ـ ۱۳۳
رماحه ـ ۲۷۲
رواندوز (روان ذردوئی) ـ ۲۴۰
رود اترك ـ ۱۰۷،۲۷۰،۳۵۶
رود اشترك ـ ۲۵۰
رود خرم ـ ۱۷۴
رودخانه کودا ـ ۲۷۷
رودخانه نالاسنك ـ ۱۵۹
رود سن ـ ۴
روسیه ـ روس ـ روسی ـ شوروی ـ
ارس ـ بیست وچهار ، بیست وهفت
سی و پنج ، ۱،۶،۷،۱۴،۱۵،۱۶،۱۷ ، ۲۵
۳۴،۳۷،۴۲،۴۷ ، ۴۹، ۵۰ ، ۵۲، ۹۲
۹۷،۱۰۲،۱۱۲،۱۶۵ ، ۱۷۲ ، ۱۸۲
۱۹۵،۲۰۰،۲۰۸،۲۲۰،۲۲۲ ، ۲۲۶
۲۲۷،۲۴۴،۲۵۲،۲۵۳ ، ۲۶۷، ۲۶۸
۲۶۹،۲۷۱،۲۸۹،۲۹۵ ، ۲۹۶، ۲۹۸
۳۰۵،۳۰۶،۳۳۶،۳۵۱ ، ۳۵۵، ۳۵۶
۳۶۰،۳۶۵،۳۷۰،۳۷۱ ، ۳۷۲، ۳۷۳
۳۷۶،۳۷۷،۳۷۸،۳۷۹ ، ۳۸۲، ۳۸۳
۳۸۷ ، ۳۹۱ ، ۳۹۵ ، ۳۹۸ ، ۴۴۴
۴۵۴،۴۸۰،۵۰۳،۵۰۶ ، ۵۱۷، ۶۲۲
۶۲۳
رود شمسی خان ـ ۱۵
رود کلاته چای (ژرف) ـ ۱۵ ، ۳۷
۳۹،۱۳۸،۶۳۲
رودلانبن ـ ۱۵
روم ـ ۲۳ ، ۲۵، ۲۶ ، ۳۷، ۱۶۵ ، ۲۴۲
۲۹۹،۳۰۵،۳۲۱،۳۲۳ ، ۳۷۸، ۴۱۳
۴۴۴،۴۵۴،۴۷۵،۵۳۱ ، ۵۳۲، ۵۴۰
۵۴۳،۵۴۸،۵۵۰،۵۶۳ ، ۵۷۱، ۵۸۱
رودوسو Rhodosto ـ ۲۸۹

ز

زاغچند ـ چهل و یك ، ۶۹
زاینده رود ـ ۲۲۸
زرد کوه ـ ۱۰۵
زرقان ـ زرکان (نزدیك شیراز) ـ
چهل و سه ، ۱۰۱۲،۱۰۳،۶۲۰

Marfat.com

زرکوه ـ ۸۷
زمینداور(زمیندار) ـ هشت ، سیزده
چهل‌وچهار ،۱۱۳،۱۲۱،۱۷۳،۱۷۴
زنگانلو ـ ۱۷
زنگی چای ـ ۲۴۹
زیراب ـ ۲۰۰

س

ساتراپ ـ ۱۷
ساری ـ ۲۰۰،۳۴۵
سامرا (سامره) ـ چهل‌وپنج ، ۲۳۰
۲۳۱،۲۳۵،۲۴۰،۲۴۱،۲۷۲، ۳۷۲
۳۹۱
ساوجبلاغ مکری ـ ۲۴،۲۱۹، ۲۴۰
۲۸۷،۳۹۶
ساوه ـ ۲۱،۱۶،۴
سبزوار ـ شش، چهل و دو، ۸۹،۹۰
۹۱،۹۸،۳۳۳،۳۳۸،۴۲۳
سبلان ـ ۲۲۰
ستلج (ستلیج) ـ ۱۳۳،۱۳۶
سحر (سحار) ـ چهل و پنج، ۱۲۴
۲۰۶،۳۵۹،۳۶۰،۳۶۱
سرای خاص ـ ۱۵۳
سرخس ـ چهل و دو، ۱۴، ۳۲، ۶۰
۷۷،۱۰۶،۱۷۹
سرخ شهر(سرخه‌شیر) ـ ۱۱۴
سرخه (نزدیک سمنان) ـ ۴۱۶
سرهند ـ ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۱، ۳۸۶
۶۳۹
سفیدکوه ـ ۱۳۳
سقاخانهٔ اسمعیل‌طلائی ـ ۶۵۷،۶۶۰
سلاسل (نزدیک‌شوشتر) ـ ۲۱
سلطان‌اباد (ترشیز ـ کاشمر) ـ ۹۰
سلطانپور ـ ۲
سلطانیه (نزدیک زنجان) ـ ۲۲۲
۴۱۴
سلماس ـ ۲۲۲،۳۶۹
سلیمانیه ـ ۲۴۰،۳۱۱
سمرقند ـ ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۸۷، ۵۰۵
۵۹۲،۶۳۹
سملقان (نزدیک بجنورد) ـ ۱۹۹
سمنان ـ ۹۲،۹۸، ۱۰۰،۴۱۶،۴۳۲
سموالی ـ ۱۵۹
سن پطرزبورغ(پترزبورک) ـ ۳۷۱
۳۷۲،۳۷۵،۳۷۶، ۳۷۹،۳۸۲،۳۸۳
۳۸۷،۴۴۴
سند علیا ـ ۳۸۶
سنگان (بین‌تربت‌حیدریه وخواف)ـ
چهل‌ودو ،۸۷،۸۹،۹۰
سنگر نادری ـ ۲۵۸
سنندج ـ ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۴، ۲۷۲
۳۹۱،۴۳۶،۶۰۰
سوادکوه ـ شش ،۲۰۰،۳۴۳،۵۰۶
سوئد ـ ۴۷،۲۶۵
سورتاش (سورداش) ـ چهل وپنج
۲۳۷،۲۳۸،۲۳۹
سوریه ـ ۲۲۰
سه چوبه ـ ۱۳۳
سه راههٔ تار ـ ۱۳۹
سهند ـ ۲۵
سیالکوت ـ ۶
سیحون (رود) ـ ۲۴،۳۴
سیرجان ـ ۱۰۵
سیرزار (درشهرستان‌درگز) ـ ۳۵
سیستان ـ دوازده،شانزده ، چهل‌وپنج

Marfat.com

۳۹،۴۴،۴۷،۵۳،۱۰۵ ،۱۱۲ ،۱۱۳
۱۱۶،۲۱۲،۲۱۴،۲۱۶ ،۲۳۶،۳۵۲
۳۹۹،۴۰۰،۴۱۰
سیلاخور - ۲۲۵
سیواس ـ ۵۱۶

ش

شابران (شایران) ـ ۲۷۶ ، ۲۷۷
۲۸۰،۳۹۴
شال (درافغانستان) ـ هشت
شام (شامات) - ۲۴،۲۵
شاه آباد (درهندوستان) ـ ۱۳۸
شاه بندر - ۱۳۴
شاهچراغ شیراز ـ ۴۷۳
شاه مقصود (مسعود) ـ ۱۱۳
شاهین دژ (نزدیك مراغه) ـ ۲۴۴
شرج رباط - نه
شرجی ـ ۱۹۷،۲۷۶،۶۳۹
شط العرب (اروندرود) ۲۵۴، ۲۷۹
۳۵۲،۴۳۹
شکاریور - ۱۷۸،۳۸۶،۶۳۹
شکی ـ چهل وشش ،۲۵۳،۲۸۵،۳۹۵
۴۶۳،۵۰۷
شکیبان ـ چهل ودو ،۹۵
شلدوك ـ ۱۸۲
شماخی ـ چهل و شش ، ۲۴۴ ، ۲۴۵
۲۴۶،۲۵۳،۲۵۶،۲۷۶ ، ۲۷۷ ،۲۸۱
۲۹۱،۳۷۵،۳۷۶،۴۷۲
شمخال (خاص فولادخان) - ۴۷، ۲۴۶
۲۶۵،۲۶۷،۲۶۸،۳۵۴
شمسی خان (نزدیك درگز) ـ ۱۶،۱۷
شوشتر - ۲، ۲۱ ،۲۲، ۲۱۵ ، ۲۴۱
۲۵۷،۲۵۸،۲۷۲،۵۱۲
شهدادپور - ۱۷۵
شهرچن ـ ۱۵۹
شهر زور - چهل و شش ،۲۷۱،۲۷۲
۲۷۳،۴۱۳
شهرستانه (درشهرستان درگز)-۱۶،۱۷
شهرصفا (در افغانستان) - ۱۱۶
شهرضا (قمشه) - پانزده ،۴۳۷
شهرکهنهٔ بغداد - ۲۳۱
شهرلهری بندر - ۱۶۰
شهریار (نزدیك تهران) ـ ۱۶۵
۵۴۸
شیخوانلو (نزدیك درگز) ـ ۱۷
شیراز - نوزده ،چهل و سه ،۱،۲،۴۵
۴۷ ، ۵۰،۱۰۱ ،۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۲۰۵
۲۰۸ ، ۲۱۱ ، ۲۱۵ ، ۲۱۸ ، ۲۳۷
۲۴۲،۲۵۵،۳۵۳ ،۳۶۲،۴۳۳،۴۳۶
۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹ ،۴۴۲،۴۶۹،۵۱۲
۵۲۶،۵۴۳،۶۱۰،۶۲۰ ،۶۲۴،۶۳۹
۶۵۰
شیرحاجی - ۱۹۲،۱۹۳،۳۴۲
شیردهان - ۱۳۱
شیروان (شروان) - هشت ، شانزده
چهل و شش ،چهل و هفت ،۳۱، ۴۷
۱۳۳،۱۸۶،۱۸۸ ،۲۴۴،۲۴۵،۲۵۱
۲۵۳،۲۵۶ ، ۲۵۹،۲۶۱،۲۶۳،۲۶۴
۲۶۷،۲۷۲ ، ۲۷۶،۲۷۷،۲۸۱،۲۸۲
۳۰۵،۳۶۷،۳۷۰،۳۷۱،۳۷۲،۳۹۲
۳۹۹،۴۶۵،۶۳۹،۶۵۰
شیلکان(شیرجان) نزدیك درگز - ۱۶
۱۷

ص

صائین قلعه ـ ۲۱
صوفیان (نزدیك تبریز) ـ ۲۲۰

Marfat.com

ض

ضحاك (درافغانستان) ـ ۳۳۲

ط

طبرسران ـ ۲۶۹

طبس ـ ۴۷، ۲۸۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۳۱
۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۶۹، ۶۱۸

طرابوزان ـ ۳۷۰، ۳۹۰

طوالش ـ ۴۹

طوس (از بلوك مشهد) ـ ۱۵، ۵۳
۷۱، ۸۷، ۲۵۴، ۴۳۵، ۴۴۳، ۶۵۷

ع

عباس اباد (نزدیك شهر كرد اصفهان)ـ
۴۸، ۴۸۲

عبرا ـ ۱۲۲، ۳۴۵

عثمانی (تركیه) ـ بیست وهفت
بیست و نه ، سی و پنج ، چهل و پنج
چهل و شش ، چهل و هفت ، ۱، ۲، ۳۰
۳۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۱
۱۱۲، ۱۲۷، ۱۷۲، ۱۸۶، ۲۱۵
۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۶
۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۸
۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۰
۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۸
۲۸۹، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۲۲
۳۲۳، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۳
۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰
۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸
۳۹۷، ۳۹۸، ۴۳۸، ۴۷۹، ۴۸۶، ۴۸۸
۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۶
۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۸۱، ۵۸۵
۵۸۷، ۵۸۹، ۶۰۸، ۶۱۲، ۶۱۸
۶۲۵

عراق (عراق عجم) ـ دوازده ، ۳، ۲۴
۲۶، ۵۰، ۵۲، ۱۰۶، ۲۲۵، ۲۲۶
۲۵۷، ۲۸۶، ۳۱۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۹۶
۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۲
۴۴۴، ۴۶۷، ۵۳۸، ۵۴۳، ۵۵۰، ۵۵۱
۵۸۷، ۶۵۱

عدن ـ ۱۶۸

عراق عرب (بین النهرین وعربستان) ـ
چهل وسه ، ۲، ۲۶، ۲۰۶ ، ۲۴۳، ۲۸۹
۳۱۳، ۳۵۹، ۵۳۲، ۵۰۶

عشرت آباد ـ ۶۸

عشق آباد (اشك آباد) ـ ۱۵، ۱۶

عظیم آباد ـ چهل وچهار، ۱۳۶، ۱۳۸
۱۳۹، ۶۳۶

علمدشت (الندشت ـ زرگران) ـ ۱۰۶

علی آباد ـ ۲۰۰

علی بولاغی ـ ۲۲۶

عمان ـ چهل وسه ، ۱۰۴، ۱۲۲ ، ۱۲۳
۱۳۴، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۵۵، ۳۶۰، ۳۶۲
۴۸۰

عمر كوت ـ ۱۷۵، ۱۷۶، ۶۳۹

غ

غازان ـ ۲۶۸، ۳۵۵

غازیان ـ ۱۵

غازی قموق ـ ۲۴۶ ، ۲۵۶

غز ـ ۲۴

عزبند ـ ۱۳۱

غرنین ـ سه ، هشت ، بیست ، بیست وچهار
چهل وسه ، ۱۲۵، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۵۹
۱۶۲، ۱۶۶، ۱۹۱، ۳۸۴، ۳۸۶ ، ۴۲۱
۴۲۳، ۴۷۳، ۶۴۲

Marfat.com

غور بند ـ بیست، بیست وچهار، ۱۲۸
غوریان ـ چهارده، ۸۷

ف

فارس ـ هفت، پانزده، شانزده، هجده
نوزده، ۶، ۲۱، ۲۶، ۳۲، ۴۴، ۵۱، ۱۲۳
۱۷۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۴
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴
۲۵۵، ۲۵۷، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۳۶، ۳۹۹
۴۱۲، ۴۱۵، ۴۲۶، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۹
۵۴۳، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۸۷
فتح آباد ـ ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۲۰، ۴۶۵
۴۶۹، ۶۳۹
فتناك ـ چهل‌وچهار، ۱۹۲، ۱۹۳
فرانسه ـ ۳، ۴، ۶، ۵۲، ۲۲۰، ۲۸۰
۳۶۴، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۶۳۰
فراه (فرح) ـ هشت، دوازده، چهارده
پانزده، چهل‌وسه، ۹۴، ۹۶، ۱۰۶، ۱۱۰
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۶
۵۴۵
فراهان (شهرستان اراك) ـ ۳۹۶
فرح آباد (اصفهان) ـ هفده، ۴۸، ۴۹
فرح آباد (ساری) ـ ۵۲
فرغانه ـ بیست‌ویك
فرمان آباد (فرومند آباد) نزدیك مشهد ـ
۹۴
فریمان (ازدهستانهای مشهد) ـ ۵۸۲
فسا ـ ۲۰۸
فوشنج ـ هشت، نه

ق

قارس ـ سی‌وپنج، چهل‌وشش، چهل‌وهفت
۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۸۳، ۲۸۴
۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۷۷، ۳۷۸
۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۸۸
قارقوم (قره‌قوم ـ قراقوروم) ـ ۱۷، ۲۳
۲۵
قافلانکوه ـ ۳۰۹
قاین (قاینات) ـ چهل‌ودو، ۸۷، ۲۲۵
۲۳۶، ۴۰۱، ۶۱۸
قبر میر مشهد ـ ۴۲۹
قبله ـ ۲۴۶، ۲۴۷
قدمگاه ـ ۷۴، ۹۰، ۳۴۷
قراچه داغ ـ چهل‌وشش، ۴۹، ۲۶۲
۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹
قراکول (کاراکول) ـ ۱۹۰، ۶۳۹
قراموران ـ ۲۴
قرشی (کرشی) ـ ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳
قرنه ـ ۳۹۳
قره باشلو (درکنز) ـ ۱۷
قره باغ (قراباغ) ـ ۲۵، ۲۸، ۳۷، ۱۲۸
۲۶۱، ۲۸۲
قره تپه ـ شش، ۱۸۸، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۷۶
۳۱۰، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۹۳، ۵۱۶، ۶۳۹
قره تیکان (تکان) در ناحیهٔ کلات ـ
۱۵، ۱۷، ۳۵
قره چمن (قراچمن) ـ ۲۵۷، ۲۷۱، ۳۹۱
قره چولان ـ ۲۲۹
قره داغ ـ ۳۹
قره سو (نزدیك کلات) ۳۷
قریش ـ چهل‌وشش، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
۲۷۱
قریهٔ پیری (نزدیك محلات) ـ ۴۳۶
قریه تربین ۱۵۹
قریه جناند (بین مشهد و قوچان) ـ ۵۳، ۷۱
قریه داشکین (داشکند) نزدیك مهنه ـ
۶۲۷
قریه شیرخان (شترخان) ـ ۶۵۴

Marfat.com

قریهٔ علی شکر ـ ۲۲۸
قریهٔ عون ۵۵۸ .
قریهٔ کترا ـ ۱۵۹
قزل اوزن ـ ۱۰۷
قزلیار ـ ۲۷۰،۲۷۲
قزوین ـ سیزده ،پانزده،شانزده،هفده
بیست وهشت،۶،۲۱،۴۸،۴۹،۵۰،۷۰
۲۰۰،۲۲۲،۲۲۵،۲۲۷،۲۵۵،۲۵۷
۲۶۴،۲۸۸،۳۰۸،۳۱۰،۴۱۶،۴۳۷
۴۷۳،۵۰۰،۵۰۷
قسطنطنیه ـ ۴۶،۹۹،۲۱۶،۲۱۸،۲۲۰
۲۲۱،۲۳۸،۲۵۰،۲۵۲،۲۷۵،۲۷۶
۲۸۴،۳۶۶،۳۶۷،۳۷۱،۳۷۳،۳۷۷
۳۷۹،۳۸۰،۳۸۱،۳۸۸،۳۹۰،۳۹۲
۳۹۵،۳۹۶،۳۹۷،۳۹۹،۴۹۷،۵۱۱
۵۸۱
قصر شیرین ـ ۲۰۷
قفقاز ـ بیست وهفت،سی و پنج،چهل وشش
چهل وهفت،۴۹،۵۰،۲۰۰،۲۰۱،۲۴۴
۲۵۱،۲۵۶،۲۵۹،۲۸۲،۲۸۹،۳۴۷
۴۳۸،۴۷۷،۶۱۴،۶۲۲،۶۵۰
قلاپور ـ ۴۱۶
قلات (کلات غلجائی افغان) ـ هشت،نه
ده،نوزده،بیست،چهل وسه،۱۱۷
قلعهٔ اراك (نزدیك درگز) ـ ۶۶۰
قلعه خدا داد ـ ۱۵۹
قلعه خورد ـ ۳۹
قلعه سادات (نزدیك درگز) ـ ۵۸۸
قلعه سررود ـ ۳۹
قلعه سولاق ـ ۳۷۶
قلعه شیر ـ ۲۸۹
قلعه طرق (نزدیك مشهد)ـ ۴۲۸
قلعه علی بیك ـ ۲۲۹
قلعهٔ مور ـ ۲۲۸
قلعه نو (نزدیك درگز) ـ ۴۰
قم ـ ۳۷،۴۹،۵۱،۲۲۵،۲۲۶،۴۱۶
۴۱۷،۵۱۱،۵۲۶
قموق ـ چهل وشش،۲۴۶،۲۵۶،۲۶۸
۲۶۹
قندوز ـ ۱۸۰،۱۸۳،۱۸۵،۳۳۲
قندهار ـ سه،هشت،نه،ده،یازده،دوازده
سیزده،چهارده،شانزده،هجده،نوزده
بیست، بیست وچهار،چهل ویك،چهل وسه
۷،۴۲،۴۳،۴۴،۴۵،۴۷،۵۳،۹۶،۹۷
۹۸،۱۰۳،۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳
۱۱۴،۱۱۶،۱۱۷،۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
۱۲۵،۱۲۶،۱۲۸،۱۳۲،۱۵۹، ۱۶۲
۱۶۶، ۱۷۴،۱۷۶،۱۷۹، ۱۹۸، ۲۱۲
۲۱۵،۲۱۶،۲۲۴،۲۳۶،۲۵۷، ۲۵۸
۲۵۹،۳۱۰،۳۲۱،۳۲۷،۳۸۱،۳۸۴
۴۰۹،۴۱۰،۴۱۶،۴۲۰،۴۲۳،۴۲۵
۴۲۷،۴۲۸،۴۳۰،۴۳۴،۴۶۹،۴۷۲
۴۸۸،۵۴۴،۵۴۵،۵۴۸،۵۵۵،۵۶۴
۵۹۸،۶۳۶،۶۳۹،۶۴۲
قوزغان ـ چهل ودو،۱۶،۷۸،۷۹
قیستول(فیستول) ـ ۱۲۰،۱۲۱
قویونلی(کوه)ـ۳۹

ك

کابل ـ سه،یازده،بیست،بیست وچهار
چهل وسه،۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰
۱۳۱،۱۳۲،۱۳۳،۱۳۵،۱۳۶،۱۵۹
۱۶۲،۱۶۶،۱۷۳،۱۹۱،۲۱۱، ۲۱۲
۳۲۲،۳۸۵،۳۸۶،۴۱۰، ۴۲۰، ۴۲۳
۴۸۱،۵۴۲،۵۴۶،۵۵۵،۵۶۰،۵۶۴
۵۷۳،۶۳۹،۶۴۲،۶۴۳

Marfat.com

کاخ تالار طویله ـ ٢٢٧
کاختی (کاخت ـ کاخ) ـ ٢٥٣، ٢٦١
٢٨٣، ٢٩٥
کاخ چهل ستون ـ ٤٩
کارتل (کارتیل ـ کارتلی ـ کارتیلی) ـ ٢٤٤
٢٥٣، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٩٥، ٣١٠، ٣٧٥
کارملیس (کرملیس) ـ چهل و شش، ٢٧٣
٢٧٤، ٣٩٢
کارون ـ ٢٢٨
کاریز (نزدیك مشهد) ـ ٩٤
کاشان ـ هفده، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٤٣٦
٥٢٥
کاظمین ـ چهل و پنج، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٤١
٣١٠، ٣١١، ٣٧٣، ٣٩٣
کافر قلعه (اسلام قلعه) ـ ٩٤
کافر قموق ـ ٢٧٠
کبالا ـ ٢٤٦
کبکان (کوبکان. کپکان. کوبکان) ـ
١٥، ٥٥، ٦٢، ٧٧، ١٠٦، ١٩٨، ٤٦٢
٤٧٣، ٦٣٤، ٦٦٠
کبوتر خان ـ ١١١
کبود گنبد ـ ٣٢، ٣٥، ٤٥٠، ٦٣٢
کپهٔ نادری ـ ٥٨٣
کج مکران ـ ١٧٨
کر (رود) ـ ٣٩٥
کربلا ـ چهل و پنج، ٢، ٢٣١، ٢٤٠، ٢٤١
٢٧٢، ٣١٠، ٣١١، ٣٢٣، ٣٢٦، ٣٢٧
٣٧٢، ٣٩١، ٣٩٣، ٣٩٥، ٤٧٧، ٥٢٣
کربی ـ ٢٥٠
کرتاق ـ ٢٣
کردستان ـ بیست و هفت، ٢، ٤٥، ٤٧، ٥٠
٥٢، ٢٤٠، ٢٨٩، ٣٦٧، ٣٩٥
٤١٥، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٦٦، ٤٧٩، ٦٥٠

کرکوك (کرکوت) سی و پنج، چهل و پنج
چهل و شش، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٦
٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٥
٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٣١١، ٣٩١، ٣٩٢
٣٩٣، ٤٨٨، ٦٥٠
کرمان ـ ده، شانزده، ٢، ٢٠، ٢٦، ٤٢
٤٤، ٥١، ٩٨، ١٠٣، ١١١، ١١٢، ١١٣
١٧٣، ٢٠٩، ٢١٦، ٢٤٢، ٢٥٥، ٢٥٧
٣٣٦، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤١٥، ٤٣٨، ٤٣٩
٤٦٣، ٥١٦، ٥٨٣، ٦١٨، ٦٣٩
کرمانشاه (کرمانشاهان) ـ بیست و هفت
چهل و پنج، ٢، ٢١، ٣٧، ٤٦، ٥٠، ٥٢
٢١٦، ٢١٨، ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٣٧، ٢٤٤
٢٧٣، ٢٨٠، ٢٨٣، ٢٩١، ٣٠٥، ٣٤٠
٣٦٧، ٣٦٨، ٣٩٤، ٤١٣، ٤١٤، ٤٣٥
٤٧٩، ٥١٧، ٥٨٧
کرنال ـ بیست و چهار، چهل و چهار، ١٣٦
١٣٧، ١٣٩، ١٤١، ١٤٦، ١٥٩، ١٦٧
١٦٨، ١٩٠، ٣٨٥، ٥٥٦، ٥٥٨، ٥٦٦
٦١٦، ٦٣٦، ٦٤٣
کرنوه ـ ١٧، ٣٥، ٣٩
کرند ـ ٢٢٩
کریت (کرت ـ کریتی) ـ ٢٨٩
کرمه ـ ٢٥٢، ٢٥٤، ٣٧٨، ٣٨٢
کزاز (کزاز) از بلوك اراك ـ ٤٢٧
کشتی دین ـ ٢٥٤
کشتی رو ال حرج ـ ٢٥٤
کشتی [illegible] ـ ٢٥٥، ٣٥٣
کشتی و [illegible] ـ ٣٥٩
کشمیر ـ چهل و سه، ١٣٥، ١٦١، ٣٨٦
کعبه ـ ٢٧١، ٣٠٠، ٣٢٢
کلات نادری (قلعه خدا آفرین) ـ سه
هشت، چهل، چهل و هفت، ١٤، ١٥، ١٧

Marfat.com

۲۳،۳۲،۳۴،۵۷،۵۸،۶۳،۶۴،۶۶
۷۴،۷۵،۷۸،۸۲،۸۴،۹۱،۱۰۶،۱۰۸
۱۴۴،۱۵۴،۱۶۵،۱۸۳،۱۹۸،۲۲۶
۲۶۸،۲۹۸،۳۰۵،۳۳۲،۳۴۷، ۳۵۸
۴۰۱،۴۰۲،۴۰۴،۴۱۱،۴۱۲،۴۲۱
۴۲۹،۴۴۷،۴۵۰،۴۶۷،۴۷۲، ۴۷۳
۴۸۲،۶۱۸،۶۲۳،۶۲۴،۶۲۷، ۶۳۲
۶۳۹،۶۴۵،۶۵۸،۶۶۸

کلیف ـ ۱۸۹
کمانك ـ ۱۲۶،۱۲۷
کنج مزرع۔ ۱۳۴
کنك ـ ۲۲۸
کنگاور ـ ۲۸۳
کنگرات (لنگرات) ـ چهل وچهـار
۱۸۰،۱۸۲،۱۸۹
کوبه ـ چهل‌وهفت، ۲۸۲
کوتپو ـ ۱۴۳
کوچه باغ سنگی ـ ۸۴
کورزان ـ ۱۱۱
کوریجان ـ ۱۱۱،۲۲۲،۳۶۸
کوسویه ـ چهارده، ۸۷،۹۵
کوشك (کرشك) ـ هشت، ۱۱۲،۱۱۳
۱۱۸،۱۲۱
کوشك نخود ـ ۱۱۳
کوکجه ـ ۴۶۶،۵۰۷
کوکران ـ ۱۱۴
کوکی (کرکی) ـ ۱۸۹
کوه اخوداره ـ ۳۹
کوه اسرك ـ ۳۹
کوه الله‌اکبر ـ ۱۴،۵۵،۴۷۳،۶۲۲
۶۳۴،۶۶۰
کوه‌آلما قولاق ـ ۵۸۹
کوه‌المتو ـ ۳۹
کوه‌ایشلیر ـ ۳۹
کوه بابا کمال‌الدین ـ ۳۹
کوه بلان ـ ۳۹
کوه‌بلخان ـ ۲۲۶،۲۸۷
کوه بین ـ ۳۹
کوه پهلوان سرا ـ ۳۹
کوه پیرنهنك ـ ۳۹
کوه چین‌وما چین ـ ۳۹
کوه خواجه (دژخوجه) ـ ۳۹،۲۱۳
کوه خواجه مرجان ـ ۲۲۰
کوه دوشاخ ـ دوازده
کوهرود ـ ۲۵۷
کوه‌زو۔ قله زو ـ ۳۵،۳۹
کوه‌سرخاب ـ ۲۱۹
کوه سرگز ـ ۳۸
کوه‌سلیمان ـ ۱۳۳
کوه‌سنك‌دیوار ـ ۳۹
کوه‌سنگی ـ ۸۱،۱۰۶،۴۶۱
کوه‌سه‌چینگه ـ ۳۹
کوه قاشه‌یر ـ ۳۹
کوه قانسیچر ـ ۳۹
کوه کوچان ـ ۳۹
کوه کش (گورکش) ـ ۲۵۷
کوه‌لکی ـ ۱۱۴
کوه‌ملاخواجه ـ ۱۰۹
کوی‌چای ـ ۴۶۷
کویرلوت ـ ۴۰۰،۵۸۳،۶۱۸
کهدستان ـ ۱۸۸
کهکیلویه ـ هفده، بیست و نه، ۲۰
۵۱، ۱۲۴،۱۷۳، ۲۱۶،۲۲۵، ۲۳۷
۲۴۱،۲۵۷،۳۵۴

گ

گجرات (کجرات) ـ ۱۷۵

Marfat.com

گدوك ـ ۲۰۰،۳۴۳
گرایلی ـ ۸۵،۱۹۹
گجین(نزدیك تبریز) ـ ۶۱۸
گرجستان (گرجی) ـ هشت
چهل و هفت،۶،۳۱،۴۳،۴۶،۵۰،۵۲
۱۱۳،۱۲۷،۱۴۴، ۲۰۰،۲۵۳،۲۶۰
۲۶۱،۲۶۳،۲۶۴،۲۷۸،۲۸۲، ۳۰۷
۳۱۰،۳۶۷،۳۷۰، ۳۷۱،۳۷۵،۳۷۸
۳۹۸،۴۰۰،۴۶۲،۴۶۵،۵۱۵
گردنه ـ بی ـ یاناگیز ـ ۲۲۹
گرگان ـ ۱۸ ،۲۴، ۴۲، ۵۲ ،۹۸
۱۹۹،۲۶۴، ۲۸۷ ،۳۴۲،۴۲۳،۴۳۵
۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹،۴۸۰،۵۰۶، ۵۰۷
گرماب(نزدیك مشهد) ـ ۹۲
گرمسار(قشلاق)نزدیك تهران. ۹۸
گرمسیرات ـ ۲۰۴،۳۶۰
گرمه (گرمه خان)نزدیك بجنورد ـ
۹۱،۳۴۷
گروس ـ ۲۵
گری ـ ۲۸۳
گلپایگان ـ ۵۰،۲۴۴
گلشور (نزدیك مشهد) ـ ۴۲۶
گلناباد(گلون اباد ـ گلباد) ـ شانزده
۴۷،۴۳۷،۶۲۰
گلپار(نزدیك مهاباد) ـ ۲۵۶
گنجه ـ چهل و شش، ۲۸، ۳۷، ۵۲
۲۴۶،۲۴۷،۲۴۸، ۲۵۰،۲۵۱،۲۵۳
۲۶۰،۲۶۳،۲۷۷،۲۸۱، ۳۴۸،۳۴۹
۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۶، ۴۸۸، ۶۵۰
۶۵۱
گنداوه ـ ۱۰۹
گندمك(گندوك) ـ ۱۳۱
گوادر ـ ۱۲۵،۳۵۴
گوگجه ـ ۲۸۴،۲۸۵
گهواره(نزدیك شاه آباد) ـ ۲۲۹
گیرو(در کلات) ـ ۳۵
گیفان ـ ۱۵
گیلان ـ بیست و هفت،۱،۴۲،۵۰،۹۲
۲۲۶،۳۰۵، ۳۲۰،۳۳۶،۳۷۱،۳۷۷
۴۳۷،۴۴۴،۴۸۰،۵۰۰

ل

لار ـ ۲،۴۷،۱۰۴، ۱۰۵،۲۳۲،۲۴۲
۵۲۳
لارکند(لارکانه) ـ ۱۷۵،۱۷۸
لاهور ـ بیست و چهار، چهل و سه
۲، ۱۳۳، ۱۳۴،۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۸
۱۶۷،۱۷۱،۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۳۸۵
۴۲۰،۵۵۶،۵۸۹،۶۴۳
لاهیجان ـ ۴۳۷،۵۰۹
لاین(لائین) نزدیك کلات ـ ۱۷،۳۵
۳۷،۳۸
لرستان فیلی ـ ۲،۴۷،۵۰،۲۲۵،۲۲۸
۲۴۰ ، ۲۵۰ ، ۳۸۱ ، ۴۱۵ ، ۴۶۶
۵۱۷
لطف اباد ـ ۱۴،۱۷
لفت ـ ۲۰۱،۳۵۶
لکهنور ـ ۱۴۳،۱۵۸
لندن ـ ۴،۶،۳۷۳
لنکر ـ ۴۲۱،۴۲۲
لنگرود ـ ۳۵۰
لنگرود ـ ۶۰۳
لودی ـ ۲۴۸
لهاور(پنجاب) ـ بیست و چهار
لهستان ۳۷۴،۳۷۸
لیلان ـ ۲۳۸،۲۷۷،۶۵۰

Marfat.com

م

مارگیانا ـ ١٥
ماروچاق ـ ١٨٨
مازندران ـ شش، نوزده، بیست و هفت
بیست و هشت، بیست و نه، ٢، ٥٠، ٥٢
٧٨، ٨٥، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٨، ١٠٧
١٢١، ١٦٥، ٢١٦، ٢٨٧، ٣٠١، ٣٠٧
٣٤٢، ٣٤٤، ٣٤٨، ٣٥٧، ٣٥٨
٣٨٧، ٤١٣، ٤١٤، ٤٢٣، ٤٣٧، ٤٤٠
٤٦٣، ٥٢٥، ٥٨١
ماشوری ـ یازده
ماکو ـ ١٤٠
ماوراء النهر ـ ١٩٠، ٢٦١، ٣١٢
٣٢٧، ٤٩٧
ماهیدشت ـ ٢٢٩، ٢٨٠، ٢٨٣، ٣٩٤
مجالس ـ ٢٥٦
مجسمهٔ نادرشاه ـ ٤٦١
محال‌شاه‌توت ـ ٦٥٢
محمدآباد ـ ١٤
محمودی ـ ٢٨٧
محوطهٔ باغ‌حرم ـ ٨٤
محولات ـ ٤٢٥
مدین‌آباد ـ ٨٧
مدینه ـ ٣١٥، ٥١١، ٥٤٠
مراغه ـ چهل و پنج، ٢٥، ٤١، ١٩٨
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٢، ٢٤٤، ٣٥٨، ٣٦٩
٤٠١، ٤١٤، ٤٤٧، ٦٤٤
مراوان ـ ٢٤٨
مرغاب ـ دوازده، ٢٤
مرو (شاه جهان) ـ چهل و دو
چهل و چهار، ٨، ١٥، ١٧، ٢٣، ٢٨
٥٣، ٥٥، ٦٠، ٦٢، ٧٠، ٧٧، ٧٩، ٨٩
١٨٠، ١٨٨، ١٩٧، ٢٦٢، ٢٧٧، ٤١١
٤٨٢، ٤٩٥، ٦٣٩
مروصغیر ـ ٨
مروین ـ ٣٦٨
مریوان ـ ٢٧١، ٢٧٢، ٣٩١
مزدقان ـ ٢٥
مژن‌آباد ـ ٨٧
مستنك ـ هشت
مسجدبراثا ـ ٢٣١
مسجدروشن‌الدوله ـ ١٥٥
مسجدکوفه ـ ٣١٣، ٣٢٧
مسقط ـ چهل و سه، چهل و پنج، ١٠٥
١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٧٣، ٢٠٥، ٢٠٦
٢٠٧، ٢٠٨، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٩، ٣٦٠
٣٦١، ٤٨٠
مسکو ـ ١٥٨، ٣٧٣
مشهد ـ سه، پنج، سی، سی و یك، سی و دو
سی و هشت، سی و نه، چهل و یك
چهل و سه، چهل و چهار، چهل و هشت
٢، ٣، ٤، ٦، ٩، ١٠، ١١، ١٤، ٢٣، ٣٢
٤٧، ٥٢، ٥٨، ٦٢، ٦٤، ٧١، ٧٤، ٧٨
٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٦، ٨٧، ٨٩، ٩٠، ٩١
٩٢، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧
١٠٨، ١١١، ١٧٩، ١٨٤، ١٩٠، ١٩١
١٩٨، ٢٠١، ٢٠٧، ٢١١، ٢٢١
٢٢٣، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٥٠، ٢٦٠، ٢٦٢
٢٦٤، ٢٧١، ٢٨٧، ٣٠١، ٣٠٧، ٣٣١
٣٣٢، ٣٣٥، ٣٣٨، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٧
٣٥٨، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٩٦، ٤٠٠، ٤٠١
٤٠٢، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣
٤١٥، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٢، ٤٢٥
٤٢٧، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٤٠
٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٩، ٤٥١، ٤٥٦

Marfat.com

٤٦٣،٤٦٥،٤٦٧،٤٧١،٣٧٧،٤٨٤
٤٩٩،٥٠٠٥،٥٠٧،٥٠٩،٥١٥،٥١٧
٥٢٠،٥٨١،٥٨٢،٥٨٣،٥٨٧،٦٢٢
٦٢٣، ٦٢٨، ٦٣٩، ٦٤٣، ٦٤٤
٦٥٣، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٨، ٦٦٠
٦٦٨
مشهد مادر سلیمان ـ ۱۰۳
مصر ـ ۱۱، ۳۲۲
مکران ـ چهل و سه، ۱۱۳، ۱۱۷
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۰۱، ۳٤۲
مکه ـ هشت، ۲، ٦، ٤۳، ۲۰۱، ۲۵۵
۳۳۰، ۳۸۱، ۳۹۰، ۳۹٦، ۵۰۷
۵۱۱
ملایر ـ چهل و پنج، ۲۱٦، ۲۲۸، ٤۳٦
ملتان ـ دوازده، ۱۱۱، ۱۷۲، ۱۷۸
٤۲۳
ملکپور (بهاولپور) ـ چهل و سه، ۱۳٤
۱۳۵
مندلیج (مندله ـ مندلی) ـ ۲۲۹
۲۳۰، ۲۳٦
منقشلاق ـ ۲۰۷
مورچه خورت ـ چهل و سه، ۱۰۰، ۱۰۱
۵۱۳
موصل ـ چهل و شش، ۸، ۲۱، ۲۵، ۲٤۰
۲۷۳، ۲۷٤، ۲۷۵، ۲۷٦، ۲۷۸، ۲۸٦
۲۹۱، ۳۱۱، ۳۷۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵
٦۵۰
مولودخانه ـ ۱۹۷، ٤۰۱، ٤۷۲
مؤمن آباد ـ ۳۵، ۹۸
مهماندوست (نزدیك دامغان) ـ چهل و دو
۹۸۲، ۱۰۱۰، ٤۸۹، ۵۱۰، ۵۱۳
مهنه ـ ۱۷، ۹۱
میاب ـ ۷۷، ۸۱، ۱۰٦
میام ـ ۱۳۲
میامی ـ ۹۰
میانج (میانه) ـ ٦۱۸
میان‌دوآب ـ چهل و پنج، ۲۱۸، ۲۱۹
میان‌صدیق ـ ۱۰۳
میدان چاندیچوك ـ ۱۵۵
میرآباد ـ ۸

ن

نادرآباد ـ ۱۱۵، ۱۱٦، ۱۲۱، ۱۲۵
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۷۸، ۱۸٦، ۱۸۸
۱۹۱، ۲٦٤، ۳۵٤، ۳۸۱، ۳۸٤، ۳۸٦
٤۷۲، ٦۳٦
نای‌بند ـ ۵۸۳
نجف ـ چهل و پنج، چهل و هفت، ۲، ۲۳۱
۲٤۰، ۲٤۱، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۸، ۳۱۰
۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲٦، ۳۳۰، ۳۷۲
۳۷۳، ۳۸۱، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ٤۵٤
٤۷۳، ۵۰٤، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۱، ۵۱۵
۵۷۷، ۵۷۹، ٦۰۸، ٦۲۵
نخجوان ـ ۲۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲٦۱
۲۸٤، ۳۰۷، ۳٦۸، ۳٦۹، ٤۹۹
نخلستان دوخانه ـ ۲۳۱
نسا (نیسا) ـ چهل و دو، ۱٤، ۱۵، ۱٦
۱۷، ۱۸، ۷۰، ۷۵
نطنز ـ ۱۰۰
نقطه (مزبه‌ای در گلات) ـ ۳۵
نقره (نزدیك هرات) ـ [illegible]
۱۰۵، ۱۰۹
نوخندان ـ ۱٤، ۱۵، ۱۷
نهاوند ـ چهل و پنج، ۲، ۲۱۵، ۲۱٦
نهر معظم ۲۳۰
نیارآباد ـ ۸۹
نیسابور ٤۷

Marfat.com

نیشابور ـ چهل و دو، ۲۳، ۵۳، ۵٤
۶۰، ۷۳، ۷٤، ۷۵، ۸۶، ۹۰، ۹۸، ۱۱۱
۱۲۱، ۳٤۷، ٤۲۱، ٤۲۲، ٤۲۳، ٤۲۶
۶۲۲، ٤۳۳، ٤۲۷
نیشابورك ـ ۳۵

و

وان ـ شهر وان (بان) ـ سی و پنج
چهل و پنج، ۲۲۹، ۲٤۰، ۲٤۸، ۲۸۳
۳۹۵
وانخواه Wan khah ـ ٤۷۳
وثیقه نامه (محضر نامه) ـ ۳۰۲، ۳۱۲
ورامین ـ ۱۰۰
وزیرآباد ـ ۱۳٤
وزیرستان ـ ٤۷۳

ه

هارون آباد (شاه آباد) ـ ٤۳۷
هامون ـ ۲۱۳
هرات ـ شش، هشت، ده، یازده، دوازده
سیزده، چهارده، پانزده، شانزده
نوزده، چهل و دو، چهل و سه، ۲۱
۴۳، ٤٤، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹٤، ۹۵، ۹۸
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۱
۱۷٤، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۸
۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱٤، ۲۲۱، ۲۲۳
۲۲۵، ۲۲۷، ۲٤۶، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۷
۳۳۱، ۳۳۵، ۳٤۰، ۳٤٤، ۳٤۵، ۳٤۷
۴۰۱، ٤۱۸، ٤۱۹، ٤۲۱، ٤۲۲
۴۲۳، ٤۲۵، ٤۲۸، ٤۳۵، ٤٤۰، ٤٤۲
۴۸۲، ٤۹۰، ٤۹۵، ۵۰۷، ۵۱۵، ۵۲۸
۵٤۳، ۵٤٤، ۵٤۵، ۵٤۸، ۵۶۰، ۵۶۲
۵۶۳، ۵۸۲، ۵۸۷، ۶۲۲، ۶۳۶، ۶۵۷
۶۶۰
هرسین ـ ۱۳۱
هرند ـ ٤۲۵
هری چشمه ـ ۹۶
هریرود ـ ۹۵، ۱۰۹
هزار اسب ـ ۱۹۳، ۲۰۷
هزار مسجد ـ ۱۵، ۳۸، ۶٤، ۶۳۲
هزاره (هزارجات) ـ ۱۱۸، ۱۷٤، ٤۲۸
٤۲۹، ٤۳٤
هشترخان ـ حاجی طرخان ـ ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۵۵
هشترود ـ ۲۷۱، ۳۹۱
هفت لنك بختیاری ـ ۲۲۸، ۲۵۶، ۲۵۸
هلند (هلندی) ـ ۳، ۵۰، ۱۰۰، ۱۲٤، ۲۰۲
۲٤۲، ۲۵۲، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۷۷
هلیان ـ ۲۲۸
همدان ـ چهل و پنج، ۲، ۷، ٤۶، ۵۲، ۲۱۵
۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲٤٤
۲۵۷، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳٤۰
۳۶۷، ۳۶۸، ۳۹٤، ۳۹۶، ۴۳۵، ٤۳۶
۴۳۷۰، ٤۷۹، ۵۸۰، ۵۸۷، ۵۸۹، ۶۰۰
۶۱۲، ۶۱۶، ۶۵۰
هندوستان (هند) ـ سه، شش
هفت، سیزده، چهارده، هجده، نوزده
بیست، بیست و یك، بیست و دو، بیست و
چهار، بیست و پنج، بیست و شش، بیست و
هفت، سی، سی و پنج، چهل، چهل و سه
چهل و چهار، ۱، ۲، ۳، ٤، ۷، ۸، ۲۲، ۲۳
۲۵، ۲۶، ٤۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۵
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵
۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۹
۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸٤
۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۵۹
۲۶۵، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۳۷
۳۵۱، ۳۵٤، ۳۶۳، ۳۶٤، ۳۷۱، ۳۸۲
۳۸٤، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۸، ٤۱۰، ٤۲۱

Marfat.com

٤٢٧،٤٢٨،٤٣٦،٤٤٤،٤٥٤،٤٦٨
٤٦٩،٤٧١،٤٨٠،٤٨٢،٤٨٣،٤٨٧
٤٨٩،٤٩٤،٥٠٠،٥٠٤،٥٠٧،٥١٥
٥١٦،٥٢٠،٥٢٢،٥٤٢،٥٥٥،٥٦٠
٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦، ٥٧٣
٥٨٨،٥٨٩،٥٩٦،٦٠٢،٦٠٦،٦١٠
٦١٦، ٦٢٦، ٦٣٦، ٦٤٣، ٦٤٨،
٦٦٢
هندیجان ـ ١٨١
هویزه ـ ٤١٥
هیرمند ـ ده،١١٣
هیطل ـ ٢٤
هیمالیا ـ ٥٨٩

ی

یاقوتی ـ ٩٤
یام تپه ـ ٨١
یامخانه ـ ٦٦
یریمجا ـ ٢٧٤،٣٩٢
یزد ـ ٢،٢١،٢٦،٤٧،٥١،٢١٦،٢٢٧
٤٠٠،٥١٦
یزدخواست ـ ٢٤٢
یکه بید ـ ٣٥
یلخانداغ ـ ٩١
یمن ـ ٢
یمین آباد ـ چهل‌وسه، ١٣٤
ینگجه ـ ٣٧،٢٣٠
ینگی اورگنج ـ ٢٠٧
ینگی قلعه ـ چهل‌ویك،٦٨
یود سوق ـ ٢٣
یونان ـ ١٥

اسامی قبائل و مذاهب

اق‌قویونلو ـ ٢٦
آق یلان (اق‌یالو)ـ ١٨٢،١٨٩،١٩٠
آنغزاولی ـ ٢٤
ابدالی ـ هشت،ده،یازده،دوازده،پانزده
شانزده،نوزده،چهل‌ویك،چهل‌ودو
٤٣،٤٤،٨٩،٩٢،٩٤،٩٥،٩٦،٩٧،٩٨
١٠٦،١٠٧،١٠٩،١١٩،١٢١،٢٢٤
٢٦٤،٣٢٧،٣٣١،٣٤٧،٤١٩،٤٢٠
٤٢٢،٤٨٣،٤٩٠،٥٠٦،٥٤٣
ابو سعید ـ ٢٠٦،٣٦٠،٣٦١،٣٦٢
اتابکان ـ ٢٦
اتانلو ـ ٢٢
اچوق ـ ٢٤
ارتودکس ـ ٥٠٠
ارشلو ـ ٢٢
ارمنی ـ ٣١،٣٢
ازبك ـ چهار،چهارده،پانزده،بیست‌ویك
چهل‌ویك،چهل‌وچهار،١٥،١٨،٢٠
٢٢،٢٦،٤٤،٥٥،٥٨،٦٢،١٢٧،١٧٣
١٧٩،١٨٠،١٨١،١٨٢،١٨٣، ١٨٥
١٨٩،١٩١،١٩٢،١٩٤،١٩٥،١٩٧
٢٠٧،٢٦٥،٤١٠،٤١٣،٤١٥،٤٤٤
٤٦٢،٤٨٤،٤٨٩،٥٥٩،٦٠٤، ٦٢٦،
٦٢٧
ازبك‌التون جلو ـ ٧٨
اسنا جلو ـ ٢٧،٣١
اشکانی ـ ١٥،١٨،٣٠
اعراب ـ عرب ـ چهل‌وچهار،٧٩،١٠٤،١١٠،٢٠١
٢٠٢،٢٤٣،٣٥١،٣٥٤،٣٥٦،٣٦٢
اعراب بنی کعب ـ ٢٧٨،٤٣٨
اعراب بنی‌لام ـ ٢٣٥،٢٧٨

Marfat.com

اعراب خلیج فارس ـ چهل‌وپنج
اعراب منتفق ـ ۲۷۸
افشار(اوچر ـ اوشار ـ اوشر ـ اوشیر)چهار بیست‌و پنج، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۱۰۴، ۲۴۴، ۳۰۲، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۲۸، ۴۶۲، ۴۷۱، ۴۸۴، ۶۵۲
افغان(افاغنه)ـ هفت، هشت، نه، ده، یازده سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده هجده، نوزده، بیست، بیست‌و سه، بیست‌و چهار، بیست‌و هفت، بیست‌و نه، چهل‌ودو چهل‌و سه ۱، ۲، ۲۶، ۴۸، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۹، ۳۰۵، ۳۱۹، ۳۴۰، ۳۷۱، ۴۰۳، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۶۹، ۵۰۹، ۵۵۰، ۵۶۶، ۵۸۷
اکراد ـ چهل‌ودو، ۲۶، ۴۶، ۹۱، ۴۲۸
اکراد وان ـ ۲۵۰
الوار(لرخرم آباد) ـ ۵۱، ۲۵۶
الیلو ـ ۲۲
امرلو(امیرلو) ۲۲۰، ۶۴، ۶۸
اوجوق ـ ۲۵
ایلخانیان ـ ۲۸
ایل کلهرسند ـ ۱۰۹
اینانلو ـ ۲۲

بابا خانلو ـ ۲۲
باچا وانلو ـ ۲۲
بای آق ـ ۲۴
بایندر ـ ۲۵
بختیاری ـ بیست‌وپنج، چهل وپنج چهل‌وشش ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۳۶، ۵۰۶
بکشلو ـ ۲۲
بلوچ ـ نه، چهل‌و سه، ۴۲، ۴۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۷۸، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۵۹، ۳۶۳، ۳۸۶، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۸۰
بنی اسرائیل ـ ۳۱۵
بنی‌العباس ـ ۵۳۵
بنی‌حنیفه (حنفیه) ـ ۳۱۹
بنی خالد ـ ۲۶
بنی غالب ـ ۳۱۸
بنی هاشم ـ ۳۱۷
بوزانلو ـ ۳۷
بیات ـ ۲۴، ۵۴، ۷۳، ۲۲۹، ۴۲۱، ۴۲۸
بیات اصفهان ـ ۳۷
بیات شام (شامبیاتی) ـ ۲۴
بیگدلی (بیوك‌دلی) ـ ۲۵، ۲۷

پاپالو ـ ۲۲
پارتیا (پارت) ـ ۱۵، ۱۷، ۱۸
پچنه ـ ۲۶
پوزوق ـ ۲۴

تاتار ـ چهار، چهل‌ویك، چهل‌ودو، ۱۸، ۲۳، ۲۷، ۵۰، ۶۹، ۷۹، ۲۴۶، ۳۷۲، ۴۴۴
تاتار مرو ـ چهل‌ودو، ۵۵، ۸۶
تاجیك ـ ۳۱، ۳۰۵
ترك (اتراك) ـ بیست‌وچهار، ۲۳، ۲۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۳۰۵
ترك اجرلو ـ ۳۷
ترك بوجاری (بغایری)ـ ۹۰
ترك دوملو ـ ۲۷

Marfat.com

ترکمن (تراکمه ـ ترکمان) ـ چهارده
شانزده، چهل و دو، چهل و چهار، ۱۴، ۱۸
۲۲، ۲۴، ۵۲، ۵۵، ۶۰، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۹۱
۱۰۸، ۱۳۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۱
۲۱۲، ۲۲۶، ۳۰۲، ۳۲۱، ۳۵۰، ۳۹۹
۴۳۵، ۴۳۸، ۴۸۴، ۵۳۲، ۵۳۸، ۵۶۴
۵۸۳، ۵۸۴، ۶۰۴، ۶۱۴
ترکمن تکه ـ ۷۰، ۹۱، ۱۸۵
تزار ـ ۲۶۹
تکه‌لو ـ ۲۷
تیرهٔ آمپز ـ ۱۴۳
تیرهٔ بنی‌لام ـ ۲۳۰
تیرهٔ تایمنی (تایمانی) ـ ۳۴۴
تیرهٔ توخی ـ ۱۲۱
تیرهٔ جغتای (جغتائی) ـ چهل و دو، ۲۷
۷۷، ۱۸۲
تیرهٔ یارز ـ ۲۴

جات ـ ۱۴۳
جلایر ـ ۲۲، ۳۷، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۴۱۹
جوکی ـ ۱۵۹
چاپشلو (چوشلو) ـ ۱۴، ۱۶، ۵۸۸
چرکس ـ ۳۱، ۲۸۲
چمشگزک ـ ۲۱، ۵۵، ۶۷، ۷۸، ۱۱۹
چهارلنگ اصفهان ـ ۲۵۶، ۲۵۸
حوواله (هوله خضاب) ۲۰۵، ۲۲۸
خاندان یریبا ـ ۳۶۰، ۳۶۲
خزیمه ـ ۱۰۰
خوارزمشاهی ـ ۲۶
دودورعه ـ ۲۵
دولو ـ ۲۸
ذوالقدر ـ ۲۷
رستاق ـ ۲۷
زرتشتی ـ ۴۴

زنایف ـ ۱۹۷، ۳۸۲
زند (زندیه) ـ ۲۲۸، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷
۴۳۸
زنگانلو ـ ۲۲
زیدانلو ـ ۶۷

سارلو ـ ۹۱
ساسانی ـ بیست و یک، ۱۸
سالور ـ ۲۰۷
سامانی ـ بیست و یک
سلاجقه ـ ۱۴، ۱۸، ۲۶
سنت (سنی) تسنن ـ ۲۹، ۳۱، ۴۶، ۲۹۹
۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۷
۳۲۸، ۳۲۹، ۴۹۶، ۵۳۷، ۵۴۰
سیک ـ ۱۳۴
سیلاخور ـ ۲۲۵

شادلو ـ ۸۶
شافعی ـ ۳۲۲، ۳۲۷
شاملو ـ ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۵۵۲
شاهیسیونی (شاهسونی) ـ ۲۸
شیعه (تشیع) ـ ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۲۹۹
۳۰۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۳۰
۴۹۶، ۵۴۰

صاین خانی (ترکمن) ـ [illegible]
صفاریان ـ ۴۷
صفویه ـ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۵، ۲۲، ۱۲۵، ۱۷۶، ۲۱۸، ۲۳۸، ۲۸۱
۲۹۸، ۳۰۵، ۳۶۴، ۳۹۸، ۴۱۲، ۵۰۹
صوفیان (صوفیانو) ـ ۲۲۰، ۶۴۹
صوفی [illegible] ـ ۳۱
صوفیهٔ قراباغ ـ ۲۷
طایفهٔ ساربان ۳۷

Marfat.com

طایفهٔ‌ماراتاها ـ ۵۴۲
طایفهٔ‌یوز ـ ۱۹۰

عرب‌شیبانی ـ ۳۷
علی‌ایلی ـ ۸۶،۷۸،۷۰
عمرزهی ـ ۴۲۰
عیسوی (نصارا ـ مسیحی) ـ هشت ۵۰۱،۵۰۰،۳۲

غلجائی (غلزائی ـ غلیزائی ـ غلزه‌ای قلیجه‌ای ـ غلیجائی) ـ هشت، نه، یازده دوازده ، سیـزده ، نـوزده ، بیست چهل و سه، ۹۷،۹۶،۹۴،۹۲،۴۳،۴۲ ۳۲۷،۲۲۴،۱۷۶ ،۱۰۷،۱۰۴،۱۰۲ ۵۰۶،۴۲۰،۳۵۱
قاجار(قجر احمدلو) آقاجری ـ یازده چهارده ،پانزده، بیست و پنج، ۲۳،۲۲ ۲۱۲، ۸۲ ،۷۹،۶۱،۳۶،۲۸ ،۲۷،۲۴ ۵۰۹،۴۷۱،۴۵۴،۴۲۵،۴۰۱،۳۹۹
قارلوق ـ ۲۳
قازقین ـ ۲۵
قاسملو ـ ۲۷
قبیلهٔ میان‌کال ـ ۱۸۹
قرااولی ـ ۲۴
قراباشلو ـ ۲۲
قراقویونلو(ترکمان) ـ ۲۶
قرق ـ ۲۵
قرقلو (قرخلو ـ ارخلو) ـ ۲۲،۲۵ ۶۱۴،۴۶۲،۶۳،۵۵،۲۷
قره‌چورلو ـ ۲۳۱،۱۰۱،۹۱،۸۵
قره‌قلپاق ـ ۱۸۵
قزاق ـ ۲۶۵،۲۵۲،۱۹۵،۱۸۵،۱۸۲ ۳۷۸
قزلباش ـ هشت، ده، یازده، دوازده، هفده چهل و یک، ۲۲،۲۷، ۳۰،۳۲، ۳۷ ۱۱۵، ۱۸۳ ، ۲۲۷، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ۴۸۱،۴۳۵،۴۳۰،۴۲۰،۴۱۷

قلموق ـ ۲۰۷،۱۸۲
قنفلی ـ ۲۳
قوم‌عادصرصر ـ ۱۷۰
قیچاق ـ ۲۳

کاتولیك ـ ۵۰۰
کارملیت ـ ۵۰۰
کاصحاب دین ـ ۳۲۳، ۴۴۴ ، ۵۶۰ ۶۵۲،۶۵۱
کاکری ـ نه
کردخبوشانی ـ ۲۱۴
کرگرلوچمشگزك ـ ۱۰۶،۹۱
کندوزلو (گـوندوزلو) ـ ۶۴،۲۲ ۶۸
کوسه‌احمدلو ـ ۶۳،۲۳،۲۲
کوکلان (ترکمن) ـ ۲۱۹، ۲۳۱ ۵۵۵

گورگانی (طایفه) ـ سیزده، بیست ۵۵۹،۱۶۱
گون‌خان‌قای ـ ۲۴
گوه‌شانلو ـ ۳۷

لر ـ ۴۳۶
لزگی (لزگیه ـ لگزی) ـ شانزده چهل و شش، چهل و هفت، ۲۸، ۴۶ ۲۴۵،۲۰۰،۱۸۶،۱۳۳ ،۱۳۱،۱۱۲ ۲۶۹،۲۶۸،۲۶۳،۲۶۰،۲۵۹ ،۲۴۷ ۳۸۷،۳۴۹،۳۴۲ ،۳۰۵،۲۹۸،۲۷۷ ۴۹۳،۴۷۹،۴۶۹ ،۴۶۵،۴۶۳،۳۹۰ ۵۰۷

مسلمان (مسلم ـ اسلام) ـ هشت، ۳۱ ۲۹۵، ۳۰۰ ، ۳۰۲ ، ۳۱۲ ، ۳۱۷ ۵۳۸،۳۲۷،۳۲۶،۳۲۴،۳۲۳
مغول (مغولستان) ـ ۳،۴،۱۷،۱۸،۲۳

Marfat.com

۲۵، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۷، ۴۶۸
۴۸۹

یارشماق ـ ۲۴
یزیدیان(شیطان پرست) ـ چهل و شش
۸، ۲۷۴، ۳۹۲
یسوعی ـ ۵۰۰
یمرلو (ترکمن یمورلی) ـ ۷۰، ۸۶
۹۱
یموت ـ چهل و یك، چهل و پنج، ۶۳، ۶۹
۷۰، ۱۰۷، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۸۷
۴۳۵
یوسف زای (یوسف زائی) ـ
چهل و چهار، ۱۷۲، ۱۷۳، ۴۲۰
یهود ـ ۵۰۰

مؤسسات

ادارهٔ کل باستان شناسی ـ ۴۴۹
انجمن آثارملی ایران ـ دو، سه، سی
۴۴۹، ۴۵۵، ۶۴۴
انجمن آثارملی خراسان ـ یك، دو، سی
چهل و یك، ۴۵۵، ۶۴۴

پارلمان انگلیس ـ ۳۴

جامعهٔ فؤاد اول ـ ۱۱

چاپخانهٔ حبل المتین ـ ۱۲
چاپخانهٔ خراسان ـ یك

دانشکدهٔ ادبیات مشهد ـ سی و هفت

کتابخانهٔ فرخ ـ ۹، ۶
کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ـ ۱۰
۱۱، ۶۵۳
کتابخانه پاریس ـ ۵
کتابخانه حسین آموزگار ـ ۱۱، ۱۲
کتابخانه دکتر علی شاملو ـ ۳، ۴، ۹
کتابخانه عبدالله کشاورز ـ ۹، ۶
کتابخانهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقیه ـ ۵
کتابخانه ملك ـ ۱۱، ۱۲، ۵۱۸، ۶۴۹
کتابخانه ملی پاریس ـ ۵۰۱، ۶۳۴
کتابخانه ملی فرهنك مشهد ـ ۹، ۴۵۳
۴۵۵
کتابخانه وستو کوودینا ـ ۳
کمپانی انگلیس واطریش و هلند ـ
۲۵۲، ۲۵۴، ۳۳۶، ۳۵۲
کمپانی هند خاوری (هند شرقی) ـ
۱۰۴، ۱۱۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۳۶، ۳۵۶
۳۶۰
کمپانی هند و هلند ـ ۳۵۳

موزهٔ ایران باستان ـ ۶۳۹
موزه آستان قدس رضوی ـ ۶۴۳
موزهٔ آسیائی لنینگراد ـ ۶

هیئت شرلی ـ ۳۶۴
هیئت هانوی ـ ۳۸۲

کتب و مجلات

آتشکدهٔ آذر ـ ۱۲، ۲۵، ۴۴۳، ۵۲۳
ابراهام کاتوغیکوس ـ تاریخ من و نادر ـ
دعوتنامهٔ نادر از او چمیادزین ـ ۷
۱۲
اردو لشکی نادر بهندوستان ـ ۹
اعیان الشیعه ـ ۱۱۹، ۳۱۱، ۳۲۹

Marfat.com

انجیل ـ ۵۰۰
انسیکلو پیدیا Encyclopidia ـ ۶۴۷
بیان‌الوقایع ـ ۱۶۲،۷
پادشاه ایراکلی ـ ۷
تاریخ ایران ـ ۷
تاریخ ایران رضی‌الدین تفرشی ـ ۷
تاریخ‌ایران سرپرسی‌سایکس ـ ۱۰
تاریخ ایران سرجان‌مالکم ـ ۷
تاریخ ایران فلسفی ـ ۹
تاریخ‌ایران‌باستان ـ ۱۱،۲۰
تاریخ‌تبریز ـ ۶۲۷
تاریخ‌تیموری ـ ۶۴۹
تاریخ جابری ـ ۳۹۶
تاریخ‌جغتائی ـ ۷
تاریخ جهانگشای نادری ـ چهار ۳،
۶۴۹،۵۱۹،۳۱۲
تاریخچه نادرشاه مینورسکی ـ ۶
تاریخ سلطنت‌نادر ـ ۳
تاریخ‌عالمگیر ـ ۴
تاریخ‌کارتلی ـ ۷
تاریخ ملوك عجم ـ ۵۲۰
تاریخ نادر (ملایری) ۱
تاریخ نادر شاه افشار جمس‌فریزر ـ سی‌وشش ۳،
تاریخ نادرشاه جونس‌لندرسن ـ ۶
تاریخ نادر نامه محمد کاظم ـ چهار ۷،۶
تاریخ نظامی‌ایران ـ ۱۱
تاریخ‌وصاف ـ ۶۴۹
تاریخ هند ـ ۷
تذکرة الشائقین ـ ۵۱۰
تورات ـ ۵۰۰
جزئیات‌عجیب در بارهٔ نظم‌ارتش‌نادر ـ ۷
جنگهای ترکها بانادر ـ ۷
جواهرالکلام ـ ۱۲
جوهرصمصام ـ ۷
چهارگلزار شجاعی ـ ۷
حجج‌قطعیه ـ ۳۱۱
دررالتیجان ـ ۱۸،۱۵
درهٔ‌نادره(نادری) ـ ۵۱۹،۶،۳
دلال‌مهراتی ـ ۷
دلاوران‌ایران ـ ۱۰
دوران افتخار ـ ۱۰
دیوان‌حزین ـ ۱
ذخرالرافع ـ ۵۱۲
رساله‌توفیق ـ ۵۱۰
رساله‌دراثبات‌رجعت ـ ۵۱۱
رساله‌درعلم‌عروض ـ ۵۱۱
رستم التواریخ ـ ۱۱
روضات الجنات ـ ۱۲
روضة‌الصفا ـ ۵،۴
ریاض‌الجنه ـ ۴۷۳
ریاض‌السیاحه ـ ۵۰۲
ریاض‌الشعراء ـ ۵۲۰،۵۱۸،۱۱
زبدة‌التواریخ ـ ۱۱،۶
زندگی‌نادر پسرشمشیر ـ ۶
زندگی‌پرماجرای نادر ـ ۱۰
سفرنامه‌حزین ـ ۶،۱
سفرنامهٔ‌عبدالکریم ـ ۵
سفینهٔ‌فرخ ـ بیست‌وسه
سنگلاخ ـ ۵۱۹

Marfat.com

سه‌فرمان نادر ـ ۷
شاه‌عباس‌اول‌صفوی ـ ۱۱،۲۷
شیرمرد اتك ـ ۱۰
طرائق الحقائق(طرائق الحدایق) ـ ۴۰۹،۴۵۱
طوطی ـ ۱۰
فارسنامه (فرسنامهٔ ناصری) ـ ۷،۱۲ ۵۱۰
قاموس‌الاعلام ـ ۱۲،۵۲۰
قرآن‌مجید ـ ۳۰۰،۳۱۱،۵۰۰،۶۳۸
قصص‌العلماء ـ ۱۲
کتاب ادوارد برون ـ ۷
کلیات‌حزین ـ ۱۲
گلشن‌مراد ـ ۴۲۷
گیتی گشا ـ ۹
مجمع التواریخ ـ ۱۰
مجمع‌الفصحاء ـ ۱۳
مجمل‌التواریخ ـ ۷،۱۰ ،۴۱۸،۴۲۸
مجلهٔ ارمغان ـ ۷،۹
مجلهٔ اطلاعات‌ماهیانه ـ ۶۳۶،۶۶۲
مجلهٔ توشه ـ ۱۲
مجلهٔ ماهنامهٔ اطلاعات ـ ۱۲
مجلهٔ یادگار ـ ۷،۳۱۲،۶۳۰
مجلهٔ یغما ـ ۴،۵،۶۳۰،۶۴۶،۶۴۹
مخزن‌الانشاء ـ ۱۰
مدارك‌درشرح‌شرایع ـ ۵۱۱
مرآت‌الزمان ـ ۵۱۲
مسافرت نادر بهمدان ـ ۷
مطلع‌الشمس ـ ۱۱
معجم‌الانساب ـ ۱۱
ملل‌و نحل ـ ۱۷
منتخب‌التواریخ ـ ده،۱۰،۶۲۵
منتظم‌ناصری ـ ۱۱،۲۶
منشآت‌قراهانی ـ ۱۰
منشآت میرزامهدیخان ـ ۱۰ ،۵۱۹
میزان‌المعرفه ـ ۴۱۲
نادرشاه‌سرمارتیمردیوراندا انگلیسی ـ ۳
نادرشاه‌افشاررحیم‌زاده‌صفوی ـ ۱۰
نادرشاه‌لکهارت ـ ۳
نادرفاتح‌دهلی ـ ۱۰
نادروتوپال‌عثمان‌پاشا ـ ۷
نادرورضاقلی‌میرزا ـ ۷
هشت‌مقالهٔ فلسفی ـ ۸

Marfat.com

متمنی است اشتباهات زیررا قبل از مطالعهٔ کتاب اصلاح فرمایند:

صفحه	سطر	نادرست	درست
سی و نه	۱۰	چه درنظر	که‌در نظر
۱۱	۲۳	زامباود	زامباور
۲۹	۲۱	من بعدمن موذنان	منبعد موذنان
۳۷	۲۲	دروازهٔ ازغوانشاه	دروازهٔارغونشاه یاارغوانشاه
۵۱	۱۸	بردار	برادر
٦۰	۱٦	محمود	محمد
٦۷	۱۲	در۱۲ کیلومتری	در باغاورد ۱۲ کیلو متری
۱۱۳	۱٦	کوشك	کوشك (کرشك)
۱۳۱	۱٤	محمد علیخان	محمد خان
۱۳٦	۱۷	ستلج	ستلج(ستلیج)
۱۳٦	۱۸	ده هزار	دوهزار
۱۳٦	۱۸	سه هزارِ اراذه	پانصد عراده
۱۳۸و۱۷۲	۱۰و۱٦	چرمچی باشی	چرخچی باشی(مأمورین اکتشافات)
۱۳۹	۸و۱٦	ذی حجه	ذیقعده
۱۵۵	٦	یساولان‌خود	یساولان (امر بران) خود
۱۵٦	۱۲	نسقچیهادر خیابانها	نسقچیها (مامورین انتظامات) در خیابانها
۱٦۵	۵	بانك زدن	بانك زن
۱٦۸	۱۱	عذر	غدر
۱٦۹	۲	چون	چو
۱۷۵	۱٦	لارکاند	لارکانه (لارکانه)
۱۷۵	۱۷	بندرسورت	بندر سورت (سورات)
۱۷٦	۲۳	تهمتا	تهمتا (تنه)
۱۷۹	۱۸	بلخ در	بلخ راند و در
۱۷۹	۲٤	وبعداز	وازبکان بعداز
۱۸۹	۳	کوکی	کوکی (کرکی)

Marfat.com

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۸۹	۱۰و۱۲و۱۵و۲۱و۲٤	حکیم اتالیق	حکیم بی اتالیق
۱۸۹	۱۷	لنگرات	کنگرات
۲۰۲	۱۳	هلدیها	هلندیها
۲۲۳	۱۰	محمد رضا وعبدللو	محمد رضاعبدللو
۲۳۱	٦	بطول	بعرض
۲۵۷	۱۱و۲۲	علیمرادخان	علیمرادخان (علیمردانخان)
۲۸۷	۲۳	۱۱۵۹	۱۱٦۰
۲۸۹	۹	Rhodorto	Rhodosto
۳۰۸و۳۰۹	۱و۱٦	میرزا مؤتمن	میرزا مؤمن
۳۲٦	۱۲	کرکوت	کرکوك
۳۵۲	۱۹	۱۷٤۵	۱۷۳۵
۳۵٤و۳۵۹	٦و۱۰و۱٦		
و۳٦۱و۳٦۳	و۱۸و۸	جلفا	جولفار
۳۵٦	٦	میرعلی	کلبعلی
۳۵٦و۳۵۷	۱٤و۱و۲و۲۰		
و۳۵۸	و۲۵	محمود تقی	محمد تقی
۳۸٤	۱۵	۱۷۲۸	۱۷۳۸
۳۸۵	۲۵	۱۷۳٦	۱۷۳۸
۳۸٦	۵	تته	تته (تنه)
۳۹۷	٤	دسامبر	سپتامبر
٤۰۵	۳	محمد حسین	محمد حسن
٤۲۵	۱	سعادتخان و برهان الملك	سعادتخان برهان الملك
۵۰۷	۱۸	وامین	وامین (دامین)
۵۳۷	۱۷	آمنوبالعهود	آمنواوفوابالعهود
۵٤۰	۱٤	ینمکث	ینکث
۵٦۰	۷	فحمدالله ثم حمدالله	فحمدالله ثم حمدالله
۵٦۳	۱۷	ذاکیات	زاکیات
۵۷۳	۱	ارزیا	ازریا
٦۵۲	۲۲	زراعت	زراعت ومدار

Marfat.com

سپاسگزاری

از ذوات محترمیکه در تدوین و تالیف و چاپ کتاب این بنده را راهنمائی ومساعدت فرموده‌اند سپاسگزارم :

۱ـ اعضاء محترم انجمن آثار ملی ایران بویژه تیمسار سپهبد آق اولی رئیس هیئت مدیره ودانشمند ارجمند آقای مصطفوی خزانه داروعضو انجمن مرکزی وهمچنین انجمن آثار ملی خراسان .

۲ـ دانشمندان عالیقدر بخصوص آقای حاج اسمعیل امیر خیزی واستاد سعید نفیسی واستاد دکتر رضا زادهٔ شفق واستاد دکتر علی اکبر فیاض وصاحبان ومدیران کتابخانه‌ها خاصه ادیب دانشمند آقای محمود فرخ وآقای عبدالعلی اکتائی وآقای سهیلی خوانساری

۳ـ مدیر محترم وکارمندان اداری وفنی چاپخانه خراسان .

٤ـ مستشرق ومورخ دانشمند آقای لورنس لاکهرت مؤلف کتاب تاریخ نادرشاه که این کتاب را اخیراً پس از چاپ ملاحظه فرموده ودر صفحهٔ اول باعبارت « بعقیدهٔ بنده این کتاب راجع بنادرشاه خیلی قابل توجه است. لارنس لاکهرت ـ ۲۳ اکتبر ۱۹٦۰ » اظهار نظر کرده‌اند .

توفیق همه رادر انجام خدمات علمی واجتماعی ازخداوند متعال خواستارم .ومن الله التوفیق وعلیه التکلان .

مشهد ـ آذر ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی

محمد حسین ـ قدوسی

Marfat.com